

# مجموعه مقالات محمد عوض نبی زاده

مسائل تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان و جامعه هزاره

سال چاپ: زمستان ۱۳۹۰ هجری - شمسی کابل

جلد دوم

مجموعه مقالات محمد عوض نبی زاده

نویسنده: محمد عوض نبی زاده

تیراژ: ۱۰۰ جلد

سال چاپ: ۱۳۹۰

چاپ: شرکت هوپس گرافیک دیزاین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## به نام خداوند بخشاینده و مهربان

تقدیم به آنانی که به خاطر حقیقت و عدالت اجتماعی علیه استبداد رزمیدند و پر افتخار و پاک زیستند و با کار و پیکار خویش مخالفت و خصومت استبداد را به جان خریدند. به همه آنانی که تن شان در خاک خفته، ولی اندیشه های ایشان نمرده و کار نامه های شان از یاد نرفته اند. به آن همه کسانی که جانهای عزیز خویش را در راه بهروزی انسان های رنجدیده وطن به خصوص جامعه هزاره نثار و قربانی کردند. روان همه شان شاد باد

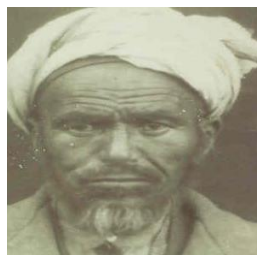
### خاطره ایشان گرامی باد:

پدر نویسنده، مرحوم کربلایی غلام نبی فرزند احمد علی ولدیت خیرالله، کمی از سواد برخوردار و پیشه دهقانی داشت، در سال ۱۳۵۱ ش در قریه نوی شاخه شاهی تگاب برگ علیای ولسوالی پنجاب بامیان وفات کرد و مادر نویسنده مرحومه گل بهار بنت حیدر کربلایی ولد نورعلی ولد فیض علی شهرستانی، خانم خانه بود که در سال ۱۳۵۴ ش در قریه پدری نبی زاده به رحمت حق پیوسته است. پدر و مادر مهربان او با رنج و زحمت فراوان و تلاشهای انسانی که خودها را برای پرورش و تربیه سه تن از پسران، هریک حاجی محمد اسحق، مرحوم محمد قاسم که بنام عوض علی نیز یاد می شد و پسر سومی محمد عوض نبی زاده و هفت تن از دختران شان هریک مرحومه مریم نبی زاده، مرحومه گلثوم نبی زاده، خورشید نبی زاده، فیروزه نبی زاده، فاطمه نبی زاده، هواگل نبی زاده و مرحومه صدیقه نبی زاده وقف کردند، اما با وقار و مناعت نفس زیست نمودند.

روح و روان ایشان شاد و جای شان بهشت برین باد



عکس مادر نویسنده مرحومه بی بی گل بهار



عکس پدر نویسنده مرحوم غلام نبی کربلایی

## سپاس نامه:

برای نوشتن و تدوین این مقالات از همکاری و کمک همسرم حوا خداداد، پسرم محمد تقی نبی زاده، جمیله جان نبی زاده، صدیقه جان نبی زاده، راضیه جان نبی زاده، یاسمین جان نبی زاده و ثریا جان نبی زاده دخترانم مشکور و منت گذارم که صمیمانه زندگی دشوار فکری و تحقیقی مرا تحمل می کردند. خداوند کریم دل‌های شان را مملو از شکیبائی و عمل شان را پر از قناعت سازد و همچنان از حاجی محمد اسحق برادر و کربلائی محمد جواد برادر زاده نویسنده نیز ابراز سپاس می دارم که به خاطر چاپ کتاب من را تشویق و ترغیب نمودند. با اظهار سپاس محمد عوض نبی زاده



عکس یادگاری م.ع. نبی زاده با همسرش سال ۲۰۱۲ میلادی

## قدردانی و سپاس‌گزاری از دوستان:

کتاب مجموعه مقالات و نوشته‌های من که در سایت‌ها و ویلاکها و ماهنامه‌های بیرون مرزی کشور از چند سال به این طرف به نشر رسیده است. در مورد چاپ کتاب از نور محمد ابراهیمی که در دیزاین، آرایش صفحات، چاپ و پیدا نمودن چاپخانه کمک و همکاری مخلصانه و صمیمانه نموده از همه‌ای زحماتش قلباً سپاسگزارم و از ابراز نظر و مشوره‌های سودمند و تشویق‌کننده‌ای محترم حاجی توفیق ارزگانی که در اکثر مواقع از آن مستفید شده‌ام از صمیم قلب متشکرم و از محترمان هادی میران، انجینر سلطان حسین خان وزیر پلان پشین، میر محمد سلام خان میرزاد سناتور پشین، حمزه واعظی و انجینر سخی ارزگانی نیز به خاطر تشویق من برای چاپ کتاب از ایشان ممنونم. همچنین از مطبعه هوپس که با دلسوزی خاص برای چاپ این اثر همت گماشت در خور سپاس و یاد آوری است و همچنان از محترم حصار علی جویا که در اصلاحات تکمیلی، توزیع و انتقال هر جلد کتاب اهتمام ورزیده است منت دار میباشم. گرچه من این مجموعه را نوشتم با چاپ این کتاب در عین آنکه آرزوهایم به واقعیت تبدیل می‌گردد و امیدوارم که برای خوانندگان محترم کتاب معلومات لازم را مطابق ضرورت و نیاز ایشان ارایه کرده بتواند.

با عرض حرمت و سپاس صمیمانه محمد عوض نبی زاده

## کار کردهای فرهنگی و اجتماعی م. ع. نبی زاده:

گروه هنری موسیقی مردم هزاره به رهبری استاد صفر توکلی، با عضویت دنبوره نوازان و آواز خوانان هریک، عبدالقدیر کریمی، امان الله یوسفی، حاجی بیگ بیگزاد و سکندر علی توله نواز، ایجاد شد و برای پنج نفر مذکور پنج باب اپارتمان در مکروریان شهر کابل توزیع گردید و سامان و آلات موسیقی عصری برای شان تهیه و جای مناسب بخاطر تر بیه شاگردان موسیقی هزاره گی در اختیار

ایشان قرارداد داده شد. در نیمه سال ۱۳۶۴ شمسی، شورای مرکزی ملیت هزاره در کابل تأسیس و مجله ماهانه غرجهستان ارگان مرکزی آن شورا در کابل به چاپ میرسید.

ماه سنبله سال ۱۳۶۶ شمسی جرگه سراسری ملیت هزاره به اشتراک بیش از یکهزار نفر در شهر کابل برگزار شد و ماه دلو همین سال طبق فیصله جرگه مذکور ولایت سرپل به صفت اولین ولایت هزاره نشین در شمال کشور تشکیل و در سال ۱۳۶۷ سمینار بین المللی سالگره فیض محمد کاتب هزاره به اشتراک دانشمندان داخلی و خارجی بخاطر معرفی این شخصیت فرهنگی و تاریخی در شهر کابل برگزار گردید. که در همه ای کار کردهای بالا نویسنده کتاب نقش اصلی و عمده داشته است.

بر اساس مصوبه ماه جوزای سال ۱۳۶۶ شمسی بیروی سیاسی حزب د. خ. ا. کمسیون کار با ملیت هزاره ایجاد شد که سلطان علی کشتمند عضو بیروی سیاسی ح. د. خ. ا و صدر اعظم پیشین دولت جمهوری افغانستان بحیث رییس و محمد عوض نبی زاده، عضو کمیته مرکزی حزب و معین وزارت امور اقوام و قبایل به صفت منشی، رئیس و معاونان شورای مرکزی ملیت هزاره به صفت اعضای کمسیون تعیین شدند. این کمسیون بیش از صد تن از کادرهای ارشد مردم هزاره را به مقام های وزیر، معاونین وزیر، روئسای عمومی مستقل، والیان، منشی های ولایتی حزبی، معاونین والی، منشی های حزبی شهری و نواحی، شهر داران و آمرین نواحی شهری، قوماندانان امنیه، آمرین حوزه های امنیتی در ولایات هزاره نشین، ولایات بزرگ و شهر کابل پیشنهاد که غالباً مقرری آنها در مقامات مذکور منظور شدند و به تعداد پنج تن به عضویت شورای انقلابی و یازده تن به حیث سناتوران انتصابی و ارتقا دوتن از افسران نظامی هزاره برتبه برید جنرالی را به رهبری حزب و دولت پیشنهاد که مورد پذیرش مقامات دولتی وقت در مقام های متذکره قرار گرفتند. با کوشش کمسیون از سال ۱۳۶۴ الی ۱۳۷۰ شمسی بیش از دو هزار تن از جوانان هزاره برای تحصیلات عالی و مسلکی در ساحه ملکی و نظامی به کشورهای شوروی، چکوسلواکیا، بلغاریا، آلمان شرق، پولند و هنگری اعزام شده اند.



## بنام خداوند بخشاینده و مهربان

خدایا چنان کن که پایان کار تو خوشنود باشی و ما رستگار

### پیشگفتار

هرگونه نوشتن آثار فرهنگی، قبل از همه به آرامش فکری و روحی نیاز دارد، اما متأسفانه مقالات حاضر تحت شرایط روحی نا مساعد و برخی مشکلات شخصی به نگارش آمده اند. این مجموعه مقالات برای آن نوشته شده است تا در شرایط مهاجرت لافل بخاطر آرامش وجدانی خودم و پاسخ به تشویق دوستان کاری انجام داده باشم. اطمینان دارم رویدادهای ناگواری که در کشور ما اتفاق افتاده است و یا تداوم یافته اند تمام انسان های با درد و با وجدان را تکان داده و آرامش شان را برهم می زند چنانچه می گویند: (زمینی بیشتر می سوزد که آتش روی آن است) واقعیت این است که ما با فرهنگ قبیلوی و استبدادی زندگی می کنیم. نمونه های رفتاری استبداد پذیری بر ما حاکم بوده، ریشه ها و مناسبات فرهنگ قبیلوی در باورهای سیاسی و اجتماعی ما وجود دارد و خشونت را در تمام ساحات زندگی خود تجربه می نمائیم. مخالف کشی و تمامیت خواهی نه تنها در تاریخ افغانستان، بلکه در زمان حاضر نیز در جامعه ما رواج دارد.

ما یک قربانی اجتماعی برای استبداد بوده ایم و اما استبداد خود یک پدیده اجتماعی است. سیاست، فرهنگ و مذهب در کشور ما با استبداد عجین شده است. در این مجموعه مقالات بگونه آشکارا، بیزاری از بی انصافیها، بیعدالتیها، جنگ طلبیها، تعصب و استبداد ابراز شده و از عدالت، صلح، امنیت، آزادی و حقوق انسانی و از ترقی و دموکراسی پشتیبانی گردیده است. این مجموعه پیام روشنی دارد

و آن اینکه در هر مرحله راستی بر نادرستی، حق بر باطل، صداقت بر توطیه، صلح بر خشونت و جنگ، انعطاف پذیری بر تعصب، عدالت بر بیعدالتی و استبداد پیروز میشود.

این مجموعه مقالات که به رسانه های جمعی و سایت های اینترنتی بیرون مرزی کشور چاپ و نشر شده است عمدتاً درباره خصوصیات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه هزاره بحث و مذاقه صورت گرفته اند و در مورد ساحه جغرافیائی و سیاسی هزاره جات و یا هزارستان، تشکیل حکومت های محلی خود گردان و نقش و سهم نمایندگان این مردم در تحصیل استقلال و جنبش های رهائی بخش ملی، قدامت تاریخی سرزمین و مردم آن در ادوار مختلف زمانی، معرفی چهره ها و شخصیت های برازنده ملی جامعه هزاره و نقش آنان در مبارزات آزادی بخش ملی و در مبارزه علیه استبداد دولتهای گوناگون در کشور، خصوصیات قومی، اتنیکی و زبانی جامعه هزاره نیز مورد بررسی قرار داده شده است.

در این مقالات درباره بیعدالتی و مظالم بی شماری که از طرف نظام های گوناگون بالای مردم هزاره صورت گرفته است روشنی انداخته شده است و همچنان برخی مقالات دیگر نیز درباره اوضاع سیاسی کشور به نگارش در آورده شده اند و امیدوارم خوانندگان گرامی از کمی و کاستیهای که در این مجموعه موجود است نویسنده را معذور دارند. این مجموعه از مقالات تنظیم شده که بشکل کتاب چاپ که مطالب آن از این قسمت آغاز میشود و خوانندگان گرامی میتوانند آنرا مطالعه نمایند.

و من الله توفیق

محمد عوض نبی زاده ماه فبروری سال ۲۰۱۲

## فهرست مطالب و عناوین مقالات

- پیشگفتار ..... ۵
- قسمت سوم: ضرورت گذار از تفکر تک قومی به اندیشه فرا قومی در افغانستان ..... ۱
- سخنی چند درباره انتخابات در افغانستان ..... ۷
- کتاب شوئی کشف جدید نابودی و سانسور کتابها ..... ۱۴
- اهمیت سیاسی و استراتژیکی افغانستان در جهان و منطقه ..... ۱۹
- غرجستان، سرزمین کهن و استبدادزده افغانستان ..... ۲۶
- طالبان و کوچیهای مسلح عوامل اصلی بی ثباتی در کشورند ..... ۳۳
- چشم انداز مختصر برخی از مسایل کنونی افغانستان ..... ۳۷
- تقسیمات ملکی ظالمانه نمادی از تبعیض و استبداد در افغانستان ..... ۴۲
- گروه طالبان نمادی از خشونت و قتل عامها در افغانستان ..... ۴۸
- یادبود از یازدهمین سالگرد شهدای نسل کشی طالبان در مزار شریف ..... ۵۵
- افغانستان معبر مداخله و رقابت قدرت های جهانی ..... ۶۱
- افغانستان کانون گرایشات قومی و دینی ..... ۶۵
- یکصد و پنجمین سال تولد فرقه مشرفتح محمد خان میرزاد یکی از پیش قراولان جنبش**
- مشروطیت کشور فرخنده باد!** ..... ۷۰
- چهل و چارمین سالگرد وفات زنده یاد برات علی تاج یکی از پیش آهنگان، نهضت مشروطه خواه و دموکرات گرامی باد ..... ۷۵
- یک صد و پانزدهمین سال یاد شهادت میر محمد عظیم بیگ ..... ۸۱
- بنام خداوند عدالت و آزادی ..... ۸۶
- شهادت مزارى اسطوره همبستگی ملی و قربانی پیمان شکنی ..... ۸۶
- دیدگاه های برخی از احزاب سیاسی در مورد موقف اجتماعی زن در کشور ..... ۹۳
- افغانستان سرزمین همیشه در بحران سیاسی و نظامی ..... ۹۹
- افغانستان قربانی تعصبات دینی، تبعیض قومی و بازیهای سیاسی ..... ۱۰۵
- میر یزدان بخش بهسودی، نمادی از ایمان و مقاومت، قربانی توطئه و پیمان شکنی ..... ۱۱۱
- درویش علی خان هزاره، اولین نایب الحکومه هرات در دولت درانیها ..... ۱۱۷

- بنیاد علی خان هزاره، مبارز همیشه در سنگر و یکی از مدافعین راستین استقلال کشور ..... ۱۲۱
- شیر محمدخان هزاره، جنگاور قهرمان و یکی از فاتحین اصلی معرکه میوند ..... ۱۲۶
- پیام تسلیت و همدردی محمد عوض نبی زاده بمناسبت درگذشت ..... ۱۳۰
- مرحوم میر خادم حسین بیگ ..... ۱۳۰
- مصاحبه محمد عوض نبی زاده با آقای حامد شفایی از کشور فنلاند درباره سیاست ..... ۱۳۲
- افغانستان آزمونگاه نظامی و سیاسی ابرقدرتهای جهان ..... ۱۵۶
- تأثیرگذاری احزاب سیاسی بر رویداد های تاریخ معاصر افغانستان ..... ۱۶۰
- میراث منفی حکومت هشت ساله بوش به مردمان امریکا و جهان ..... ۱۶۷
- قسمت چهارم: ضرورت گذار از تفکر تک قومی به اندیشه فرا قومی در افغانستان ..... ۱۷۲
- انتخابات آزمون دیگری از تمرین دموکراسی در افغانستان ..... ۱۷۷
- شیوه های انحصار قدرت و تبعیض قومی در افغانستان ..... ۱۸۳
- برخی دلایل بی ثباتی و خشونت در افغانستان ..... ۱۸۹
- چشم انداز مختصر به مناسبات میان افغانستان و ایران ..... ۱۹۶
- به بهانه هفتاد و ششمین سالگرد شهادت قهرمان نوجوان ملی عبدالخالق هزاره ..... ۲۰۳
- برخی اندیشه ها در مورد هویت و خاستگاه تاریخی جامعه هزاره ..... ۲۱۰
- چشم انداز تاریخی تداوم بحران افغانستان ..... ۲۱۷
- نگاهی بر شرایط کاری و تحصیلی مهاجرین افغان در ایران ..... ۲۲۴
- سی و مین سالروز شهادت علامه محمد اسمعیل مبلغ فرخنده و گرامی باد ..... ۲۲۹
- بررسی مختصر تداوم سه دهه جنگ در افغانستان ..... ۲۳۴
- بامیان یکی از سرزمینهای کهن و تاریخی افغانستان ..... ۲۴۱
- تبارز برخی چالشهای سیاسی میان آمریکا و آقای کرزی ..... ۲۵۱
- نظام فدرالی راه حل بحران کنونی در افغانستان ..... ۲۵۴
- تداوم جنایات کوچیهای مسلح در هزاره جات ..... ۲۶۰
- کوچیها وسیله فشار سیاسی دولتها بر مردم کشور ..... ۲۶۵
- چشم انداز کوتاه در مورد تدویر کنفرانس لندن ..... ۲۷۱
- فاجعه افشار زخم خونین بر پیکر تاریخ افغانستان ..... ۲۷۸
- بازی چندگانه پاکستان با غرب و افغانستان ..... ۲۸۱

- ۲۸۶..... شهید مزاری مبتکر و سمبول کثرت گرایی در افغانستان
- ۲۹۲..... تباری پنهانی کرزی با پاکستان برای برسمیت شناختن خط دیورند
- ۲۹۷..... تشکیل نیروی دفاع محلی و نظم عامه در افغانستان
- ۳۰۱..... کوچگیری ابزار سیاسی سرکوب کننده دولتها بر ضد سایر اقوام افغانستان
- ۳۳۶..... شهید غازی عبدالخالق، فریاد بلند عدالتخواهی، علیه استبداد
- ۳۴۱..... افغانستان یکی از ممالک اقلیتهای قومی در جهان
- ۳۴۵..... حضور اقوام در دولتهای افغانستان
- ۳۵۰..... یادبود از دوازدهمین سالگرد نسل کشی طالبان در مزار شریف
- ۳۵۳..... قسمت دوم... افغانستان یکی از ممالک اقلیتهای قومی در جهان
- ۳۵۸..... نگرانیها از عدم شفافیت انتخابات پارلمانی افغانستان
- ۳۶۱..... قسمت دوم... نظام فدرالی راه حل بحران کنونی در افغانستان
- ۳۶۵..... قسمت سوم... نظام فدرالی راه حل بحران کنونی در افغانستان
- ۳۶۹..... جایگاه نوروز در تاریخ کهن سال مردم افغانستان
- ۳۷۲..... بیعدالتی و تبعیض در توزیع بودجه انکشافی افغانستان
- ۳۷۶..... سازش پنهانی کرزی و پارلمان در مورد کابینه انحصاری و قومی
- ۳۸۲..... برخی مسایل درباره انتخابات پارلمانی افغانستان
- ۳۸۵..... کوچیهای طالبی یکی از عوامل نا امنیها در افغانستان
- ۳۸۸..... برخورد تک قومی در انتخابات پارلمانی افغانستان
- ۳۹۱..... براتعلی تاج یکی از مبارزین برجسته مشروطیت سوم
- ۳۹۴..... تبعیض و تعصب قومگرایانه در انتخابات پارلمانی افغانستان
- ۳۹۸..... تراژیدی افشار داغ خون آلود بر پیشانی تاریخ افغانستان
- ۴۰۰..... ترورهای زنجیره ای و کودتای خزنده علیه اقوام محروم کشور
- ۴۰۳..... اختلاف میان قوای سه گانه دولت و افزایش نا امنیها در کشور
- ۴۰۶..... تبعیض در بودجه ولایات تحت پروسه انتقال امنیت
- ۴۰۹..... تأثیر رقابتهای جهانی در شکل گیری دولتهای معاصر افغانستان
- ۴۱۳..... ساختار انتتیک و تاریخی جامعه هزاره

- ۴۲۱..... دیدگاه های شهید مزاری در مورد نظام فدرالی
- ۴۲۶..... لویه جرگه وسیله ای سرکوب ارزشهای دموکراسی و قانونیت
- ۴۳۰..... اسکان دایمی یگانه راه حل بحران کوچی گری در افغانستان
- ۴۳۲..... شصتمین سالگرد شهادت فرقه مشر غلام نبی خان چپه شاخ یکی از اعضای نهضت
- ۴۳۵..... تبعیض و بیعدالتی در تقسیم بودجه ملی افغانستان
- ۴۳۸..... مرحوم وکیل محمد اکبر نرگس نمادی از یک خانواده ای قربانی کوچ اجباری
- ۴۴۳..... معامله با پاکستان به نفع کیست؟
- ۴۴۸..... تهاجم کوچیهای طالبانی نمادی از تروریزم در افغانستان
- ۴۵۲..... خط دیورند عامل اصلی بحران افغانستان
- ۴۵۶..... کوچ اجباری و اثرات منفی آن بر لهجه و گویش زبان هزاره گی
- ۴۶۰..... فرهنگ لهجه هزاره گی ترجمه به زبان دری نوشته محمد عوض نبی زاده
- ۴۹۷..... به برگزار کنندگان همایش ملی بامیان شناسی
- ۴۹۷..... پیشینه مختصر تاریخی، اجتماعی و چشم انداز آینده بامیان
- ۵۰۹..... سناتوران ولایت بامیان طی سال ۱۳۶۷ الی ۱۳۷۰ ش در زمان حکومت داکتر نجیب الله
- ۵۱۱..... فاجعه ای نسل کشی و زمین سوخته در بامیان
- ۵۱۴..... بی توجهی و تعلل دولت در بازسازی ولایت بامیان
- ۵۲۰..... تبعیض و عدم توازن در توزیع بودجه بازسازی در افغانستان
- ۵۲۳..... چشم انداز رشد و انکشاف آینده ولایت بامیان
- ۵۲۵..... هزاره های کوئته پاکستان قربانی افراط گرایی و تروریسم
- ۵۲۹..... متن بیانیه محمد عوض نبی زاده در تظاهرات هزاره های مقیم هالند در شهر دینهاگ هالند
- ۵۳۴..... هلوکاست مردم هزاره پایان نیافت
- نامه سرگشاده شورای سراسری جامعه هزاره افغانستان در اروپا برای برگزار کنندگان کنفرانس بن  
دوم
- ۵۴۳.....

## قسمت سوم: ضرورت گذار از تفکر تک قومی به اندیشه فرا قومی در افغانستان

انسان ها همه آزاد به دنیا می آیند و باهم برابر اند به اصیل و غیر اصیل تقسیم نمی شوند، مگر در هنگام که تفاوت نظریات سیاسی، اقتصادی، نژادی، مذهبی، جنسی، رنگ پوست و برتری خواهی قومی نازیزم و آپارتاید و غیره مطرح می گردد اختلاف در میان انسان ها به وجود می آیند که انسان به دشمن انسان هم نوع خود مبدل می شوند و نظام اجتماعی جوامع بشری در مسیر رشد خود از سه مرحله ساختار نظام دولتی می گذرند: اول مرحله اتنوکراسی یا حکومت فردی؛ در این مرحله یک مردم، مردم دیگر را می بلعد و یا می راند. دوم مرحله امپراطوری؛ در این مرحله، دولت گسترش می یابد ولی مردم ها یک دیگر را نمی بلعد، ولی میان مردمانی که در گستره امپراطوری قرار می داشته باشند، مرز و فاصله میان آنان می کشند؛ آنها را به "مردم اساسی" و مردم های درجه دوم تقسیم می نمایند. سوم مرحله تشکیل جامعه چندین فرهنگی؛ جامعه که در آن نه مردم اساسی وجود دارد و نه فرعی، نه مهاجر وجود دارد و نه بومی؛ همه چیز بر مبنای تساوی حقوق و فرهنگها برپا گردیده است. اما کشور ما در این مرحله رشد خویش در حقیقت مرحله اول و دوم ساختار نظام اجتماعی و دولتی را در خود به گونه دردناکی حمل می کند.

افغانستان یک کشور کثیرالقومی است که بسیاری از حوادث سیاسی و اجتماعی در آن بر محور قومی و قبیله‌ای صورت گرفته و متأثر از عملکردهای قومی و تاریخی این سرزمین می باشند. گرچه تکثر ساختار قومی در ذات خود یک امر منفی نیست زیرا در بسیاری از کشورهای جهان این تکثر، نه تنها عامل بحران و بی ثباتی سیاسی و یک امر منفی نبوده و نیست بلکه در مواردی، عامل انسجام، توسعه و پیشرفت اجتماعی نیز بوده اند. اما در افغانستان از تکثر قومی، تا هنوز به حیث عامل اصلی منازعات سیاسی و اجتماعی استفاده شده است و شعارها و ایدئولوژی های کاذب رژیم ها باعث شده اند که گفتمان و تفاهم میان اقوام برای یک دوره بسیار طولانی به نتایج مطلوب منجر نگردد، زیرا رهبران سیاسی اقوام برتری خواه معتقدند هر وقتی سخن از ملت، مردم و جامعه افغانستان گفته میشود آنان هدف اصلی خود ها را فکر می کنند، و دیگر اقوام نیز در سایه موج طغیانگر تبلیغات سیاسی و مذهبی، به این نتیجه میرسند که وضع موجود یک وضع طبیعی است که نمی توان آنرا تغییر داد. خانواده های سلاطین و امیران تلاش ورزیدند تا میدان کار برد ناسیونالیزم رسمی شان را گسترش دهند؛ و از راه مرکزیت بیروکراتیک برای سرکوب ناسیونالیزم اقوام زیر ستم اقدام بی رحمانه نموده اند. در نظام های استبدادی تا زمانی جسد امپراطوری حفظ می گردد، که برای نمایندگان گروه انتیکی به اصطلاح اکثریت این امکان وجود دارد و با تهدید به اینکه این جسد از هم میپاشد، حفظ

رژیم خود کامه و مستبد را به یک ضرورت تبدیل نمایند، اما وقتی در مورد دیگران سخن میزنند، می گویند که: این وطن میراث پدری ما است؛ باشندگان آن رعایای اجداد ما می باشند؛ اگر بخواهند یا نخواهند ما در این سرزمین پادشاهی می کنیم؛ حکمرانی را از نیاکان خود به میراث گرفته ایم و هیچ نیازی به بازپرسی همگانی نداریم. اصل میراث بابا که در حقیقت همان اصل "حکمرانی بالای مردمان دیگر، بدون رضایت آنها" می باشند، در افغانستان کنونی نیز بعضی از حلقات می خواهند که حاکمیت تک قومی و خودکامه را که از امپراطوری فروریخته احمد خان درانی به میراث مانده است، بحیث طرح ملت شهروندی جا بزنند. چنانچه در آغاز قرن بیستم در اثر تغییرات عمومی سیاسی که در جهان رخ داد و در یک مقیاس وسیع نوع دیکتاتوری حکومتداری، و حکومت های وابسته به استعمار غیر مشروع شناخته شدند، که بدین لحاظ شاه امان الله نمایندگان سایر ملیت ها را نیز در حاکمیت خویش شامل ساخت تا مشارکت عمومی را در روند تشکیل ملت واحد تأمین نماید. ولی متأسفانه این طرح دولت تک قومی، آنهم در یک کشور کثیرالانثیک و ادامه آن توسط دولت نادری و محمدگل مهمند، به امر تشکل ملت سیاسی واحد که در ابتدای دولت امانی مطرح بود، ضربه کشنده وارد گردید. پس از روی کار آمدن آل یحی و ایجاد سیستم شاهی مطلقه در افغانستان که اقوام و قبایل، ملت یاد شده و همبستگی قبایل در دفاع از سلطنت و خاندان شاهی بنام وحدت ملی و خواست قبایل بنام خواست ملت تبلیغ گردیده است، مبتنی بر همان طرح تیوری ناسیونالیسم قرون گذشته است. دموکراسی تاجدار و شاهی مشروطه دروغین محمد ظاهر شاه تحت تأثیر انکشاف کشور های همسایه و منطقه بوجود آمد ولی انحصار قدرت در دست شاه بر پایه قانون اساسی در حقیقت همان سلطنت مطلقه با رنگ تازه بود. چهار حکومت دهه دموکراسی شاه از نبود صلاحیت لازم و تقاضای جامعه و زمان مجبور به استعفا شده از صحنه کنار رفتند و حکومت پنجم با کودتا ساقط شد که به دوام سلطنت پایان داد. در کشور جنگ زده ما متجاوزین، امیران، سلاطین و حکام ظالم پیشین و تحت الحمايه خارجی ها بمردم بد رفتاری و جفا کرده اند و کشور ما فراز و فرودها، تنشها و تنازعات خون ریز و هستی سوزی را پشت سر گذاشته است. دیگر نمیتوانند مثل گذشته با انحصار قدرت و نا برابری قومی و ملی و با خودکامگی زمامداری کنند.

آزادی مردم افغانستان از زمان رویداد ثور تا حکومت مجاهدین و سقوط طالبان گاهی به نام "خلق" و گاهی هم به نام "خدا" به نوبت توسط حزب، تنظیم، گروه و افراد گرفته شد و مردم از ابتدایی ترین آزادی ها محروم بودند، تاریخ افغانستان در طی سی سال اخیر نشان داده است که پادشاه، رییس جمهور، امیر، رهبر تنظیم، آخوند و ملا به جای مردم تصمیم گیرنده بودند. مردم این حق را زمانی تمثیل کرده میتوانند که در این کشور آزادیهای سیاسی و برابری های سیاسی وجود داشته و هریک فرد جامعه حق اشتراک آزادانه در سیاست و قدرت را داشته باشند. ولی مانع اصلی در گذشته این بود



که حاکمیت‌های وقت مشروعیت خود را باید از مردم می‌گرفت، آنرا در حدود یک (قوم) محدود ساختند؛ و چون نمی‌خواستند که اقوام دیگر را هم در حاکمیت شریک بسازند، از روند طبیعی رشد جامعه چشم‌پوشی کردند و معضله را تا امروز لاینحل باقی گذاشتند. ناتوانی روشنفکران و مبارزان سیاسی در خروج از دایرهٔ تنگ نژاد گرایی، منطقه پرستی، پیروی از سیاست تک‌قدرتی و چسبیدن به خیزش تک‌قومی، عدم بلوغ سیاسی آنها را نشان می‌دهد که تداوم این وضع در افغانستان از پیشرفت و رفتن بسوی، وحدت ملی و اعمار دولت ملی و دموکراتیک را مانع می‌شود، بعضی‌ها که دور اندیشی سیاسی ندارند مانند هر آدم عادی حتی یک قوم را ملت می‌گویند، یک قوم را ملت گفتن عمیقاً با ریشه‌های ناسیونالیسم رابطهٔ محکم دارد که برای متری نشان دادن این تیوری، طراحان آن تمام اقوام مسکون در یک محدودهٔ جغرافیائی که زیر فرمان یک امپراطور، یا شاه مطلقه قرار داشتند، ملت نام گذاشته بودند در حالیکه این اقوام حتی از مشارکت سیاسی و متساوی الحقوق بودن و از سایر جزئیات مشروط به ملت شدن محروم بودند. ظالمانه‌ترین نوع اتنوکرسی و امپراطوری از جانب آل‌یحیی بالای اقوام زیر ستم و بخصوص جامعه هزاره اعمال گردیده است که در تاریخ کشور سابقه ندارد و در اخیر قرن بیست بوسیله طالبان نیز بر این اقوام دوباره تطبیق شده است و جنبش ملی اقلیت‌های اتنیکیتی که عدالت و برابری خود را در ترکیب یک کشور چندین قومی می‌خواهند، و ناگزیرند با شعار "ملت بر ضد امپراطوری" به مثابه وسیله بسیج جانب‌داران خود، مبادرت ورزند.

دولت ملی خانه مشترک برای زندگی مردم یک کشور است. ولی افغانستان از این نگاه بیشتر به یک مخروبه بی‌صاحب میماند و سالها است که در این خانه مشترک چپاول‌گران، بی‌شرمانه عمل مینمایند. این دولت‌ها بر اساس اراده مشترک مردمانش برپا نشده بلکه بر اساس پیمان‌هایی که دولت‌های وقت با هم بسته‌اند با جیو پولیتیک امروزی اش بنام افغانستان روی صحنه آمده است. دیوار‌های این خانه را نه شهروندان این کشور بلکه استعمار کهن ابرقدرت‌های جهانی و همسایگان آن بلند کرده‌اند و از اینروست که تمایل تخریب این دیوار‌ها اضافه‌تر از حفظ و مراقبت آنهاست. افغانستان در طول تاریخ شباهت به خانه بی‌در و دیوار داشته است که از هر طرف مورد تجاوز قرار گرفته و به سمت فاجعه طولانی سوق داده شده است و ریشه فاجعه را میتوان در وجود حکومت‌های بی‌کفایت و تنبل خاندانی که با برتری‌خواهی نامشروع و غیر عادلانه تک‌قومی خویش زمینه مداخله ممالک تجاوزگر خارجی را که قبلاً در خاک افغانستان دست‌درازی داشت فراهم و جستجو نمود. حکومت‌های خاندانی و تک‌قومی بنا بر بی‌کفایتی اکثرأ وابسته به ممالک متجاوز خارجی بوده و در خدمت آنان قرار داشته است، ولی مردم کشور ما بارها با لشکر خارجی مصاف داده و از سرزمین اجدادی شان در برابر متجاوزین با شهامت و دلاوری دفاع کرده‌اند.

دولت های گذشته افغانستان خود را دولت های ملی یاد مینمودند. برای همین منظور هم اصطلاح "ملت افغان" را اختراع کردند. مردم حق داشتند که حاکمیت موروثی را دوست داشته باشند، ولی مجاز نبود که از حاکمیت در مورد مشروعیت اش پرسشی بعمل آید. در افغانستان نه تنها گروه های به اصطلاح اقلیت بلکه، گروه اصطلاحاً "اکثریت" هم خود را صاحب این وطن نمی دانند و از همین لحاظ سیاستمدارانی که از گروه قومی گویند "اکثریت" نمایندگی میکنند، از حاکمیت میخواهند که برای آنها حقوق و امتیازات بیشتر قابل شوند. آنچه در لویه جرگه قانون اساسی بر سر سرود ملی، زبان های ملی و طرح قانون انتخابات در پارلمان رخ داد، شاهد این مدعا است.

استبداد خشن عبدالرحمن خون آشام بر علیه اکثریت اقوام تحت ستم کشور و بخصوص مردم هزاره افغانستان نمایندگی از قساوت و بی رحمی وی با استفاده از تحریک احساسات قوم برتر و سرکوب اقوام غیر پشتون میکرده است، تا هویت تک قبیله‌ای رژیم استبدادی خود را برجسته سازد. حکومت ها در افغانستان برای دستیابی به اهداف مشخص خود، با استفاده از نیروی جمعی کوچیها آنان را در مقابل اقوام غیر پشتون ساکن کشور مورد استفاده قرار داده است. دیگر نباید بیشتر از این دولت های تک قومی از جسد فرسوده امپراطوری زیر نام کوچیها برای سرکوب و امتیاز گیری حقوقی و سیاسی استفاده نمایند چون زمان امتیاز دادن ها در قرن بیست و یکم برای قبیله حاکم پایان یافته است. اما رییس جمهور کرزی برای جلب اعتماد کوچیها و همچنان در رقابت با اشرف غنی و حشمت غنی نماینده گان کوچیها با دسیسه و توطئه موضوع امتیاز دهی برای کوچیها را در پارلمان مطرح، که منجر به بحران بزرگی (اعتصاب صد نماینده مجلس ملی) شده است. امروز بحران سیاسی کوچیها به یک مشکل عظیم اجتماعی تبدیل شده است، که آثار ناگواری بر رابطه اجتماعی اقوام افغانستان دارد، و در صورت ادامه می تواند منشأ درگیری ها و بحرانهای بزرگتر اجتماعی و سیاسی باشد. هنوز هم حلقه های سیاسی بخصوص میخواهند آنرا تشدید کرده و امتیاز دهی به کوچیها را جنبه قانونی بدهند. پس از این باید حوادث همانگونه که هست، ترسیم شوند تا باشد راه حلی منطقی برایشان جستجوگردد. یکی از تحلیلگران غربی در مقاله خود مینگارد معاون بن لادن، الظواهری توسط کوچیها از افغانستان به مرز پاکستان فرار داده شد. این فرهنگ کوچیها است، تا هرکسی که در حال فرار و یا تعقیب باشد، برایش پناه دهند.

القاعده از کوچیها منحصراً سپر استفاده میکنند، و کوچیها آنان را پناه داده و مواد غذایی در مقابل پول برای شان تهیه میدارند. کوچیها نقش سیاسی بسیار کلانی در دوران سلطه طالبان داشته اند، و بعد از شکست طالبان آنان از دولت کرزی در انتخابات ۲۰۰۵ حمایت و پشتیبانی کرده اند. نعیم کوچی یکی از قوماندانان معروف طالبان که در سال ۲۰۰۳ توسط نیرو های آمریکایی زندانی شده بود، در اواخر ۲۰۰۴ از زندان به پیشنهاد آقای کرزی آزاد شد. قرار معلوم در این اواخر قبل از بوجود آمدن

مشکل در پارلمان بالای قانون انتخابات و امتیاز دادن برای کوچی ها که منجر به اعتصاب صد تن از اعضای مجلس ولسی جرگه گردید. آقای کرزی یکتعداد از نخبگان سیاسی، وکلا و سناتوران و محاسن سفیدان مردم هزاره را بحضور پذیرفتند و از آنان تقاضا نمود که در سال جاری اجازه دهند تا کوچی ها به هزاره جات بروند. ولی رهبران سیاسی و دیگر شخصیت های جامعه هزاره به این خواهش نا معقول کرزی به استثنای یکنفر همگی ایشان جواب منفی دادند و در عین حال با عصبانیت همه آنان مجلس را ترک گفته و به کرزی اخطار دادند که مسئولیت این فاجعه را او بدوش خواهد داشت. کشور ما به ملت سیاسی (شهروندی) به مفهوم واقعی آن نیاز دارد؛ ملت شهروندی نه تنها تساوی حقوق بلکه شانس همگون و مساوی را نیز برای همه گروه های اجتماعی در زمینه مشارکت در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور مطالبه میکند. در دوران «جنگ سرد» جهت گیریهای نا هم آهنگ سیاسی، قومی و اجتماعی میراث بدی اربابان ظالم و متعصب پیشین و ایدیولوژی های صادر شده چپ و راست بیگانه و استفاده گروه های سیاسی، قومی و مذهبی، انگیزه ایجاد تنشها و چالشها تشخیص شده است. رفع علت های تاریخی و پایان بحران با گذار از ایدیولوژیها و اعتقاد داشتن به رعایت دموکراسی، عدالت اجتماعی و برابری حق انسان بستگی دارد. زمانی که ما از ملت و ملت سازی صحبت میکنیم طور طبیعی مسایل مربوط به آزادی های سیاسی و اجتماعی در ذهن ما خطور میکنند. در شرایط گلوبالیزم آزادی ضرورت و مضمون زمان است و نسبت به هر وقت دیگر مقوله آزادی انسان و حل عادلانه مسله ملی و قومی جهان شمول گردیده، کرکتر و خصلت سراسری پیدا نموده است. روشنفکران صادق به منافع وطن، وجیهه شان این خواهد بود که بخاطر آزادی کشور و ایجاد حاکمیت ملی، خود بینی، خود محوری، گروه بازی و قومگرایی را ترک و با پروگرام مشترک؛ صدای آزادی، دموکراسی واقعی، عدالت اجتماعی، تساوی حقوق انسان و صلح دائمی را بلند نمایند. که میراث گرانبها برای نسل های آینده خواهد بود. بر نیروهای ملی کشور است تا با پذیرش این واقعیت های تلخ تاریخی راه حل اصولی که در برگیرنده منافع همه اقوام اعم از پشتونها، تاجیک ها، هزاره ها و ازبک ها و سایر اقوام کشور باشد دریابند.

**نتیجه گیری:** افغانستان از مرحله تشکیل جامعه چندین فرهنگی، فاصله زیاد دارد ولی مراحل اول و دوم در آن قابل تطبیق است. ساختار نظام دولت داری در افغانستان و برجسته نمودن نقش منفی خانواده های سلطنتی برای تأمین دیکتاتوری فردی و جا زدن یک قوم بنام ملت و نادیده گرفتن دیگر اقوام کشور که در طی مدت سه قرن اخیر مظالم فراوان را بر اقوام زیر ستم تحت عنوان ملت واحد افغان - شاه سمبول وحدت ملی وغیره تحمیل کرده و تا هنوز از این کالبد فرسوده نظام تک قومی

استفاده سوء مینمایند، چنانچه بشکل خشن ترین نوع اتنوکرسی و امپراطوری از جانب عبدالرحمن و آل یحیی بالای اقوام زیر ستم و بخصوص جامعه هزاره اعمال شد که در تاریخ کشور سابقه ندارد و در اخیر قرن بیست بوسیله طالبان نیز به همان گونه صد سال پیش بالای این مردم عملی گردیده است. طوریکه یکی از نمایندگان اقوام کوچی در پارلمان دیگر اقوام کشور را در جلسه عمومی ولسی جرگه مهاجر خوانده است این خود نمایندگی از مقاومت و سرسختی سیستم و نظام خاندانی و تک قومی در افغانستان میکند که هنوز هم بر واقعیت های عینی و اجتماعی جامعه ما باور ندارند و دیگر اقوام کشور را شهروند این سرزمین نمی دانند. دولت کنونی برای جلب اعتماد کوچپها با دسیسه و توطئه موضوع امتیاز دهی برای کوچپها را در پارلمان مطرح، که منجر به بحران بزرگی (اعتصاب صد نماینده مجلس نمایندگان) و به یک مشکل عظیم اجتماعی تبدیل شده است، که از هر لحاظ آثار نامطلوب بر رابطه اجتماعی اقوام افغانستان دارد، و در صورت تداوم می تواند منشأ درگیری ها و بحرانهای بزرگتری اجتماعی و سیاسی خواهد شد. گرچه آقای کرزی تلاش ناموفقی را برای راضی نمودن شخصیت های سیاسی جامعه هزاره در این اواخر انجام داد که بپذیرند تا کوچی ها در سال جاری به هزاره جات سرازیر گردد ولی نمایندگان مردم هزاره به این تقاضای کرزی جواب منفی دادند و آنان از نیت قوم طلبانه و بر خورد جانبدارانه وی نیز آگاه شدند.

#### منابع:

- سایت خاوران زیر عنوان چرا تا هنوز دولت نداریم؟ نویسنده: بیجن آباد خانی چاریکاری
- سایت آریائی زیر عنوان همایش، گروه ها، احزاب و روشنفکران کشورهای مقیم اروپا، درهالند نویسنده محمد بشیر بغلانی
- سایت آریائی زیر عنوان مفاهیم وحدت، وحدت ملی و چند مقوله دیگر نویسنده سید احمد شاه دولتی فرایابی
- یادداشتهای شخصی صاحب این قلم ۴ ماه می سال ۲۰۰۸ میلادی

## سخنی چند درباره انتخابات در افغانستان

تاریخ سیاسی، موقعیت جغرافیایی، افغانستان و منافع ممالک همسایه های اتومی، مبارزات گروه های راستی و چپی دیروز و جنگ سرد در سطح جهانی، ترکیب ملی و موجودیت اقوام و ملیت های گوناگون دارای فرهنگ مشترک مردم کشورهای همسایه در خارج از مرزهای افغانستان، عقاید تقلیدی و وابستگی مردم مسلمان افغانستان به مراجع دینی و عوامل دیگر کشور و مردم ما را در حالت رقت بار موجود قرار داده است. افغانستان در زمره فقیرترین کشورهای دنیا به شمار می رود که از هر نوع مظاهر صنعت بی بهره بوده و دارای منابع مواد خام بسیار غنی و فراوان نمی باشد ولی در همسایگی آن، کشور هائی قرار دارند که در سطح جهان بزرگترین ذخایر گاز و نفت طبیعی را دارا می باشند و از لحاظ جیوپولیتیک در یک منطقه موقعیت دارد که برای گلوبال کاپیتالیسم از اهمیت بسزائی برخوردار است. دول غربی به منظور تحت کنترل داشتن افغانستان از لحاظ نظامی و استقرار یک حکومت دست نشانده در آن، میلیاردها دالر را به مصرف می رسانند. اما حکومت روسیه می خواهد خود را به "بزرگترین قدرت انرژی" جهان مبدل سازد و با استفاده از صدور مواد خام در اروپا و آسیای شرقی، کمبود سرمایه را حل نموده پروسه صنعتی سازی آنکشور را سرعت بخشد. شرکتهای دولتی روسیه تمام داد و ستد و ترافیک مواد خام آسیای میانه را تحت کنترل دارند که آسیای میانه را به حیث منطقه منافع حیاتی خود تلقی کرده و سعی دارد تا دول متذکره را در یک سیستم تعاون اقتصادی و نظامی متفق سازد. همچنان روسیه وابستگی انحصاری اروپا نسبت به مواد خام آن کشور را بمثابة عنصر فشار سیاسی علیه ممالک اروپائی مورد استفاده قرار میدهد. اروپا تلاش دارد تا بر مبنای "استراتژی آسیای میانه" خود، حکومت آسیای میانه و اطراف بحیره کسپین را در چوکات قرار داد های همکاری بخود وابسته سازد که این امر ایجاب میکند تا غرب نفوذ و حضور سیاسی اش را در منطقه بطور ملموس ازدیاد بخشد. به نظر دولت های مقتدر اروپائی، فعالیتهای هماهنگ ناتو در افغانستان میتواند نقش تعیین کننده را در زمینه ایفا نماید. کشورهای در حال ترقی آسیای جنوبی، بالاخص چین الی ۹۷ فیصد احتیاجات گاز خود را از همین منطقه وارد میکنند. بنابر رشد و انکشاف سریع صنایع در چین، مایحتاج آن کشور از ناحیه مواد خام ارتقا خواهد یافت."

همین اکنون حکومت چین در چوکات یک استراتژی عمومی آن کشور، نقش میانجیگر و تمویل کننده را برای شرکت های چینی در ممالک آسیای میانه، اجرا مینماید. اهمیت بسزای آسیای میانه برای روس ها، چینائی ها و اروپائی ها علت اساسی تلاش ایالات متحده در استفاده از امکانات نظامی بخاطر کنترل این منطقه میباشد. زبگنیو برژنسکی مشاور سیاست خارجی اوپاما، ۱۲ سال قبل در کتابش تحت عنوان "یگانه ابرقدرت جهان" نگاشته بود که برتری ایالات متحده امریکا در جهان

وابسته به برتری آن در منطقه آسیای میانه می‌باشد. عمل تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ خدمت بزرگی را در قبال مشروعیت این اقدام ایفا کرد، استراتژی گلوبالیزم حکومت جدید ایالات متحده حاکی از کنار آمدن با مخالفین احتمالی است. بعد از حادثه سوات در پاکستان و تصویب لایحه برقراری نظام شرعی در آنجا فرضیه های قبلی سیاستمداران و تحلیل گران منطقه را بهم زده و تحلیل گران را به بررسی دوباره اوضاع وا داشته است. طرح نقشه خاور میانه بزرگ توسط ایالات متحده آمریکا که، نظر به آن نقشه، آمریکا در پی تجزیه کشورهای منطقه و ایجاد کشورهای کوچکتر به اساس قومیت می باشد. مطابق به این نقشه، کشور افغانستان به چند بخش تقسیم میشود. ولایات هرات، فراه و بادغیس افغانستان به ایران محلق میگردند. ولایت نیمروز به بلوچستان بزرگ، که از بدنه کشور پاکستان به اضافه سیستان و بلوچستان ایران پدید می آید خواهد پیوست. قسمت های پشتون نشین افغانستان با پشتوانه پاکستان کشور مستقلی را برای پشتونها بنام پشتونستان تشکیل خواهد داد مناطق مرکزی و صفحات شمال کشور در کالبد دولت فعلی افغانستان باقی خواهند ماند. از طرف دیگر بنام پاکستان فقط ایالت های سند و پنجاب حفظ خواهند شد و کشور جمهوری اسلامی ایران خود نیز به سه بخش تجزیه خواهد گردید، اقوام منطقه از جمله پشتونها جنگ را برای تعیین سرحدات شان از همین حالا با پاکستان شروع نموده اند.

طالبان، با دید تندروانه مذهبی شان و حزب اسفندیار ولی خان با اهداف دموکراتیک و ملی گرایانه شان در این اواخر با هم برای حفظ منفعت پشتونها کنار آمدند که توافقنامه سوات با سفارش حزب عوامی نشنل پارتی توسط دولت مرکزی پاکستان، چندی پیش بخاطر تأمین یک امنیت نسبی در سوات با طالبان امضا که این توافقنامه مورد تایید پارلمان قرار گرفت و آصف علی زرداری آنرا با امضا نمودنش رسمیت بخشید. مولانا صوفی محمد رهبر طالبان دره سوات صریحاً خواهان برقراری نظام شریعت اسلامی در سرتاسر پاکستان است. بعد از عقد موافقتنامه سوات طالبان وارد پنجاب مستحکم ترین دژ حکومت مرکزی شده و خود را در صد کیلومتری اسلام آباد مرکز پاکستان رسانده است. در بلوچستان پاکستان، بعد از قتل سه تن از رهبران بلوچ، که در مورد، بلوچها حکومت مرکزی را متهم میکند. احساسات جدایی طلبی و آزادی خواهی برای تشکیل بلوچستان مستقل خیلی زیاد رشد نموده است.

هیلری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، در سخنانی در برابر یکی از کمیته های کنگره این کشور، نسبت به عواقب اجرای توافقنامه دولت پاکستان با افراطیون تندرو اسلامگرا در دره سوات، در شمال غرب این کشور، ابراز نگرانی کرده و گفته است که جهان نمی تواند شاهد مصیبت بزرگی مانند سقوط پاکستان مجهز به سلاح اتمی به دست طالبان و القاعده باشد. با تجزیه شدن کشور پاکستان، که یگانه کشور اسلامی دارنده سلاح اتمی نه تنها ممالک آسیایی جنوبی بلکه کل جهان را به یک مشکل بزرگ

دچار خواهد کرد. ملاقات سه جانبه روسای جمهور افغانستان و پاکستان با ریس جمهور امریکا در این روز های نزدیک در واشنگتن بمنظور ایجاد هماهنگی این کشور ها برای مبارزه علیه تروریسم جهانی صورت میگیرد، اما دولت پاکستان همزمان با این ملاقات ها بخاطر امتیاز گیری بیشتر از امریکا شرایط و اوضاع جنگی علیه طالبان را در دره سوات و بونیر پاکستان تشدید نموده تا حوادث خونین افغانستان را از توجه مقامات امریکائی منحرف و به بیراهه بکشاند و همچنان در هنگام این ملاقات سه جانبه بمباردمان طیارات امریکائی بالای مردم ملکی ولایت فراه که منجر به کشته شدن ده ها تن افراد ملکی گردید نیز بالای فضای سیاسی مذاکرات سه جانبه تأثیرات منفی داشته است و بدین ترتیب آقای کرزی با دست خالی و فاقد نتیجه از این مذاکرات، ولی آقای زرداری با دست های پور و امتیازات بیشتر از این مسافرت و ملاقات سه جانبه به کشورهای شان بازگشت خواهند نمود.

افغانستان جامعه مدنی و حرکت نوینی را بسوی دموکراسی هدایت شده تمرین میکند و شهروندان حضور قانونی خود را در اداره حکومت و سازندگی کشور در قالب انتخابات بار دوم ریاست جمهوری و انتخابات مجلسین ولایتی، به نمایش میگذارند. پس از ماه ها بحث و جدل، انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان در ماه اسد سال ۱۳۸۸ شمسی برگزار خواهد شد. اما عدم ثبات و امنیت در مناطق مختلف افغانستان سبب ایجاد نگرانی های فراوان پیرامون چگونگی بر پایی انتخابات در این کشور گردیده است. در حال حاضر حدود ۱۷ میلیون نفر رای دهنده در افغانستان ثبت نام شده اند، که در مقایسه با انتخابات پیشین، حدود پنج میلیون نفر بر تعداد رای دهندگان افزوده شده است که هفتاد درصد رای دهندگان در قریه جات و سی درصد آنان در شهرها زندگی می کنند. افغانستان در حالی به سمت برگزاری انتخابات آینده می رود که برخی از تغییرات در نظام سیاسی و ائتلاف های سیاسی شکننده و پیچیدگی اوضاع کشور سخن میگویند؛ ولی یکتعداد مفسرین سیاسی دیگر تمام نامزدان انتخابات آینده را به پنج گروه تقسیم بندی میکنند. گروه اول شهرت طلبان هستند که تنها می خواهند در فهرست نامزد های انتخابات ریاست جمهوری نامشان گرفته شود. دسته دوم، امتیاز طلبان هستند، که با گرفتن امتیاز از نامزد برنده، به نفع او کنار می روند. گروه سوم، کسانی اند که از حمایت برخی کشورهای عربی بر خوردار اند و تمایل به افکار طالبانی دارند. گروه چهارم، کسانی اند که از حمایت غرب بر خوردار هستند ولی در داخل کشور رای مردم را با خود ندارند و گروه پنجم، اپوزیسیون و مخالفین دولت کنونی را تشکیل میدهند. جبهه ملی یگانه گروه سیاسی مخاف دولت کنونی از آغاز با مشکل بی برنامه گی و عدم تجانس فکری و اندیشوی مواجه بود و همین موضوع سبب شد که شخصیت های این جبهه برای بقای سیاسی خود با نامزدهای دیگری ائتلاف کنند، کاندید شدن مارشال فهیم یکی از چهره های سرشناس جبهه ملی بحیث معاون اول کرزی و احمد ضیا مسعود معاون اول رییس جمهوری، یکی از چهره های دیگر جبهه ملی که به نحوی تلاش کرد با کنار

آمدن با گل آقا شیرزی، والی ننگرهار، جبهه ملی را ترک کند. آقای شیرزی در یک کنفرانس خبری پس از انصراف نامزدی خود به نفع رییس جمهور کرزی در انتخابات آینده خبر داد و از آقای مسعود نیز رسماً عذر خواهی کرد. جنرال عبدالرشید دوستم، از دیگر چهره های مطرح و برجسته جبهه ملی که اخیراً از جبهه کنار رفت و با آقای محمد محقق رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان، ائتلافی را به وجود آورده است، طرفداران و تیم کاری آقای کرزی نیز در این اواخر با مشکل چند دستگی مواجه گردید. جدا شدن اشرف غنی احمدزی، انورالحق احدی وزیران مالیه قبلی کرزی، کاندید شدن هدایت امین ارسلا وزیر ارشد و برحال در کابینه کنونی آقای کرزی و مخالفت ضیا مسعود معاون اول وی و اعلام مخالفت علی احمد جلالی وزیر سابق داخله همه نمایندگی از ایجاد شگاف عمیق در تیم کاری و سیاسی آقای کرزی مینماید. ائتلاف میان آقای جنرال دوستم و آقای محمد محقق تأثیرات عمده و ضربه اساسی را در شکستادن ساختار داخلی جبهه ملی و تیم کاری طرفداران آقای کرزی وارد نمود که تمامی بلانس ها و توازن قدرت را قبل از برگزاری انتخابات کنونی برهم زده است و احتمال دارد رهبران این دو حزب، از کاندیدی نامزدی حمایت کنند که از "اکثریت مردم افغانستان نمایندگی کرده بتواند و مطالبات عمده و مشترک این دو متحد سیاسی را برآورده نماید.

بهر صورت در جریان سه دهه جنگ در افغانستان که در اثر آن انشقاق و افتراق وسیع میان اقوام کشور ایجاد شده است و هر روز در اثر مداخله ممالک ذینفع جهان و کشورهای همسایه این جدائی های میان قومی بیشتر از گذشته میگردد. احزاب و گروه های سیاسی که قبلاً خصوصیات ایدئولوژیک داشتند ولی در دو دهه اخیر کاملاً گرایشات قومی را بخود گرفته اند گرچه در ظاهر این گروه های سیاسی نمایش ملی و فرا قومی میدهند ولی در عمل اقدامات و منافع قومی خویش را مدنظر دارند با در نظر داشت این وضعیت سیاسی کشور اتحادهای سیاسی اکثراً با انگیزه های قومی و منافع اقوام جداگانه تشکیل میشوند که این اتحادها در اثر مداخلات ممالک صاحب غرض در برخی اوقات شکستنده شده و اتحادهای جدید بر اساس منافع کشورهای موثر در قضایای افغانستان بوجود میآیند. شهید عبدالعلی مزاری میگفت که: در افغانستان شعارها مذهبی، اما عملکردها نژادی است. کاندیدان مقام ریاست جمهوری آینده افغانستان که تعداد آنان به بیش از چهل تن میرسند و ازدیاد تعداد کاندیدان نمایندگی از آن دارد که انتخابات میان رقبای اصلی به دور دوم کشانیده خواهند شد نفاق و عدم توافق میان اعضای جبهه ملی از یک طرف و جدائی در میان طرفداران و تیم کاری آقای کرزی قبل از معرفی کاندیدان جداگانه بدون اتفاق نظر میان متحدین این دو گروه عمده سیاسی در انتخابات و هم چنان عدم معرفی کاندید مستقل و جداگانه از میان نخبگان جامعه هزاره و ازبک بخصوص سکوت معنی دار و دور اندیشانه رهبران سیاسی این دو گروه قومی وزنه و اعتبار آنان را در هنگام برگزاری انتخابات بیشتر و برجسته نموده است. مفسرین سیاسی عقیده دارند که رهبران



سیاسی اصلی و متنفاذ این دو گروهی قومی باهم متحد میتوانند در انتخاب و تعیین رییس جمهور آئنده افغانستان رول و نقش تعیین کننده و سرنوشت ساز ایفا نمایند.

قرار معلوم رهبران عمده این دو گروه قومی مذاکرات بسیار فشرده و دوامداری را با جناحها - گروه های سیاسی شخصیت های مستقل و کاندیدان مطرح و با نفوذ و تأثیرگذار به پیش برده و هنوز هم مذاکرات شان ادامه دارد تا دیده شود که کدام یک از کاندیدان اصلی مطالبات و خواسته های سیاسی این رهبران را برآورده خواهند نمود تا بر مقام رییس جمهور انتخابی آئنده کشور تکیه زند. گذشت زمان بزودی نشان خواهد داد که رهبران این دو گروه قومی از کدام یک از کاندیدان رقیب آقای کرزی ویا شخص کرزی حمایت خواهند کرد. آقای کرزی و مخالفین اصلی وی در انتخابات هرکدام تلاش دارند تا حمایت و پشتیبانی این دو گروه قومی را حاصل نمایند که جهت جلب حمایت آنان از راه ها و طرق گوناگون بهره میگیرند. محافل مطلع در کابل به این باورند که هر یک از این کاندیدان که با رهبران این دو گروه قومی کنار بیاید در انتخابات پیشرو موفق خواهند بود. هماهنگی و همسوی کامل این دو گروه قومی، حداقل در بعض مسایل و تأکید برداشتن اهداف مشترک و مبارزه با تبعیض و بیعدالتی به صورت هماهنگ، قطعاً وزنه سیاسی هردو ملیت را به سود تحقق «عدالت اجتماعی» سنگین تر خواهد ساخت. اکنون که از میان هزاره ها و ازبک ها چهره های تأثیر گزار در انتخابات، به صورت مستقل شرکت نکردند، بهتر است تمام نخبگان سیاسی و فکری این دو گروه قومی، سود و زیان خویش را در حمایت از چهره های مطرح در انتخابات به دقت بررسی نمایند و میزان موفقیت آن فرد در انتخابات را نیز در نظر داشته باشند، حال این شخص آقای کرزی باشد یا غیر او، مهم نیست زیرا همانگونه که شهید مزاری می فرمود «ما عاشق قیافه هیچ کسی نیستیم» بلکه ما بدنبال تحقق اهداف و خواسته های کلان سیاسی خویش هستیم و بررسی کنیم که چه کسی را به اهداف و خواسته های مان نزدیک تر می بینیم. چنانچه که هنوز این دو گروه قومی با تهدیدات گوناگون مواجه است و خطر تهاجم مسلحانه کوچیها و نا امن ساختن هزاره جات و صفحات شمال یکی از آنهاست، البته کوچی نه از آن جهت که کوچی می باشند، بلکه بدون تردید آنها جزء مردم این کشورند، اما حضور اشغالگرانه و سازمان داه شده آنها به هزاره جات و شمال کشور نشانه تحقیر هزاره ها و ازبک ها و نماد شکست تاریخی این مردمان درگذشته تاریخی آنهاست. مردم هزاره و شیعه مذهب افغانستان در این شرایط حساس بیشتر نیازمند تفکر، عقلانیت، روشن بینی و درک درست از واقعیت های موجود در فضای سیاسی کنونی کشور می باشند؛ علما، روشنفکران و نخبگان سیاسی این مردم با درایت و هوشیاری، به دور از منافع شخصی، تعلقات گروهی، حب و بغض سیاسی، باید به منافع جمعی تکیه نموده و به کارکرد های مثبت و منفی گذشته، با دور اندیشی و وفاق جمعی خویش آئنده بهتری را فرا روی مردم خویش ترسیم نمایند. رهبران سیاسی هزاره در عین اختلاف سلیق و

دارا بودن حزب و هوا خواهان حزبی خود، با توجه به حساسیت های بین المللی و ملی، در تصمیم گیری های کلان بالای سرنوشت مردم هزاره باید از عقل جمعی و رای زنی های سیاسی هماهنگ و دور از سیاست بازی های حزبی و خام گروهی بهره گیرند و در چانه زنی های سیاسی و تقسیم قدرت سیاسی، مصلحت عام جامعه هزاره را قربانی مصلحت های حزبی و منفعت خواهی فردی نکنند. نخبگان هزاره اعم از تحصیلکردگان حوزوی و دانشگاهی و روشنفکران عرصه های مختلف بدون هیچ حب و بغض نسبت به حزب و شخص خاص، سیاست کلان جامعه را بر اساس فلسفه مصلحت عمومی و علمی زمان شناسانه برای رهبران سیاسی و مذهبی ارائه دهند و از دست آورد خرد جمعی بشری جهان متمدن و تجربه های کشورهای رهیده از چمبره استبداد ملی و دینی بهره گیرند، عامه مردم هزاره در عین احترام گذاشتن به رهبران سیاسی جامعه هزاره، بر محوریت مرجعیت هزاره به کاندید واحد مورد نظر هزاره رأی دهند، تا با رأی دادن به کاندید واحد مورد حمایت رهبران اصلی و دلسوز مردم هزاره جایگاه قانونی هزاره را در معرض داوری جهانی قرار دهند و با رأی دادن به کاندید واحد مورد نظر جامعه هزاره، نبوغ اجتماعی و سیاست ورزی حکمت مدارانه و بلوغ مدنی خود را در سینه تاریخ بیادگار گزارند تا نسل های فردای هزاره از این بلوغ مدنی نسل امروز، چراغی فرا راه خود بر افروزد و جامعه عاری از هرگونه خشونت بنا سازند. جامعه امروز هزاره به کشمکش های مذهبی نیاز ندارد و بجای که از حلال و حرام های که هرگز در جامعه ما وجود خارجی ندارد باید از حلال و حرام های اجتماعی و سیاسی عینی بگوییم که بر سرنوشت ما حاکم است. باید امروز از همین حلال و حرام های موجود سیاسی سخن بگوییم و به هر فرد جامعه هزاره بگوییم که رأی هزاره حرام است اگر به کسانی داده شود که دستش به خون هزاره آلوده میباشد و اگر یک فرد هزاره به کسانی رأی دهند که دستش به خون فرزندان هزاره آلوده است، آتش جهنم فعلی او و تبارش را خواهند سوزاند و نیازی به آتش جهنم قیامت نیست.

از سوی دیگر ذهنیت که در میان مردم هزاره شکل گرفته است میزان قدرت و مشارکت در ساختار سیاسی را بر اساس حضور چند تا وزیر در کابینه سنجش میکنند، غافل از اینکه باید در تمام نهاد های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشور حضور لازم و مؤثر داشته باشند، با وجود اینکه حضور ۲۰٪ جمعیت مردم هزاره و شیعه در کشور تثبیت شده است. طبق آمار های منتشره از سوی منابع رسمی، هنوز مردم هزاره در ادارات دولتی بیشتر از ۵,۷ فیصد حضور ندارد، در ساختار قدرت بیشتر سمبلیک است تا براساس واقعیت، تجربه هفت سال گذشته نشان داده است که تنها داشتن چند وزیر در کابینه کافی نیست و دردی را دوا نمیکند، چه بسا وزرای از همین مردم بوده اند که بیشتر از دیگران به ضرر این مردم بوده است، پس داشتن چند تا وزیر در کابینه لازم است اما کافی نیست که رهبران جامعه هزاره بر سرداشتن وزارت با دیگران وارد معامله شوند، اگر ده وزارت هم داشته باشید

ولی آنها صلاحیت لازم ویا جرأت و جسارت برای کارکردن به مردم خود را نداشته باشند، سودی برای مردمش نخواهد داشت. رهبران و دست اندرکاران عرصه سیاست و نخبگان جامعه هزاره باید بدانند که هر برکه آرای مردم در واقع پاسداری حقوق از دست رفته این مردم است، پس باید ارزش آن را بدانند و بر سر آن با هر فرد ویا گروه سیاسی معامله شخصی و حزبی نکنند که هر نوع معامله و سازش بدون در نظر داشت منافع جمعی این مردم خیانت به این مردم خواهد بود! اکثریت جامعه هزاره از تصویب قانون احوال شخصیه اهل تشیع خرسند اند، ولی فقط در مورد چند ماده آن اختلاف نظر وجود دارد، که مسئولیت بیشتر اصلاح آن به دوش نمایندگان مردم ما در پارلمان کشور است که با در نظر داشت تعهدی که در قبال مردم به جا آورده اند، غفلت نه نموده، حرمت و کرامت انسانی، حقوق شهروندی و مدنی، فرهنگی و روند اجتماعی کنونی جامعه هزاره را در توشیح دوباره آن در نظر بگیرند. تشکلهای سیاسی و فرهنگی هزاره های خارج کشور میتوانند در تأمین وحدت و یکپارچگی سیاسی، تثبیت هویت و ایجاد اعتماد و خود باوری هزاره ها نقش مثبت و سازنده را بازی نمایند، فرهنگیان بیرون مرزی مردم هزاره می توانند در جهت حل مشکلاتهای موجود نقش و مسئولیت خویش را بجا آورند و می توانند تا حدی در زمینه بازسازی هزاره جات موثر و سازنده واقع گردند. تأمین وحدت و همدلی هزاره ها برای بدست آوردن حقوق حقه شان یک ضرورت مبرم است، چنان همبستگی و هم پذیری که دسته های متفرق و پراکنده را با هر ایده و ایدئولوژی و با هر عقیده و مذهبی که دارند، شیعه و سنی، اسماعلیه و اخباری، آیت الله و مولوی، کافر و بی دین را گردهم آورند که رسیدن به این هدف نیازمند آگاهی، درک اجتماعی و همسویی فکری و زدودن احساس بیگانگی و فروریختن مرزهای اعتقادی و مذهبی است. از آنجاییکه نهادها و تشکل های سیاسی فرهنگی و اجتماعی خارج از کشور شاید فراتر از جریان زده گي های داخل کشور عمل میکنند، می توانند با برجسته سازی هویت جمعی هزاره ها زمینه های شکل گیری و تحقق بخشیدن چنین آرمانی را فراهم ساخته و از انجام این مسؤولیت بزرگ ملی موفقانه بیرون بدر آیند.

#### رویکردها:

- سایت آریائی زیر عنوان هزاره ها و نیازمندی به درایت - عقلانیت، واقع بینی و دور اندیشی در فضای انتخاباتی نویسنده: عبدالعلیم برهانی بامیانی
- سایت جام غور زیر عنوان بر اساس بلوغ مدنی، رأی هزاره بر چه کسانی حرام است؟ نوشته: - اسدالله جعفری
- سایت آریائی زیر عنوان افغانستان در آستانه انتخابات منبع: - دویچه ویله
- سایت مشعل زیر عنوان ملاحظات چندی بر انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ افغانستان نوشته: دکتور سعیدی
- سایت جمهوری سکوت زیر عنوان مسئولیت هزاره های خارج کشور نوشته: - محمد ضیا نیازی
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۱۰ ماه می سال ۲۰۰۹ میلادی

## کتاب شوئی کشف جدید نابودی و سانسور کتابها

مقامات دولت مرکزی و مسئولین ولایت نیمروز افغانستان در این اواخر بخاطر ضدیت با کتاب و فرهنگ مردم کشور دست بیک کشف جدید و بی مانند برای نابودی و سانسور کتابها زده است که در جهان و بخصوص در کشور های اسلامی کمتر سابقه دارد، این عمل گروه حاکم زمانی انجام میشود که بیش از هفت سال از تمرین دموکراسی و ایجاد نهادهای مدنی با حمایت جامعه جهانی در افغانستان سپری میگردد که این اقدام ضد فرهنگی گروه متعصب دارای نظریات طالبی مایه تعجب و اندیشه عمیق مردم، روشنفکران و جمعی وسیعی از فرهنگیان کشور گردیده و آنها می گویند که چنین رویدادی در تاریخ افغانستان بی سابقه است که مقامات حاکمه افغانستان به همان اندازه ای که در اداره و سیاست و در برخورد با مشکلات عمومی و رسیدگی به نیاز های مردم، ناکار و بی ابتکار هستند، ولی در دشمنی با ارزش های دموکراتیک و حقوق بشر، استعداد نو آوری و ابتکار دارند. یکی از بارز ترین نمونه کار شان را به آب انداختن هزاران جلد کتاب تاریخی و دینی، در ولایت نیمروز میتوان مشاهده کرد و کتاب شوئی آنان نام افغانستان را بر سرخط نوشته ها و نشریات بین المللی جهان قرار داده است. فرهنگ انتحار و خشونت، فرهنگ ترور و تریاک از استقامت های مشخصی در کشور وارد و بنابر سعی و تلاش همین آقایون فرهنگ سوز در این استقامت ها مرز تعیین شده بین المللی را به رسمیت نمی شناسند.

توسل عمدی به تقویت و ترویج بدوی ترین و متحجر ترین روایت ها از اسلام و عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین گروه های آزادی ستیز ضد زن، حقوق بشر و ضد دموکراسی، مشخصه این گروه جاهل و متعصب میباشد. مناطق قبایل آزاد دو طرف خط دیورند که اکنون محل پرورش تروریستان طالبانی و القاعده، به دیوار ضخیم و غیر قابل نفوذ سنت های قبایلی و اعتقاد های شدید مذهبی مردم قبایل مبدل شده است. عربستان سعودی با اعتقادات به غایت متحجرانه، استمرار و بقای حاکمیتش، هنوز هم یکی از عمده ترین تمویل کنندگان دسته های تروریستی قبایل به حساب می آید. نه تنها عربستان سعودی نیست که مسئولیت حمایت تروریستان را به عهده دارند، بلکه بسیاری از کشورهای دیگر حوزه خلیج نیز چنین هستند.

با توجه به اینکه غلام دستگیر آزاد، سابق فرمانده پائین رتبه گروه طالبان بود و سواد بالاتر صنف پنجم ابتدائی ندارد و حتی درخواندن نامه های فارسی و پشتو مشکل دارد، در میان کتاب هایی که به دامن زدن در آتش تفرقه مذهبی و قومی متهم شده اند «نهج البلاغه»، «اصول کافی»، «گل سرخ دل افگار» نوشته جواد خاوری، «شناسنامه افغانستان» نوشته بصیر احمد دولت آبادی، «پژوهشی در تاریخ هزاره ها» نوشته حاج کاظم یزدانی و «هزاره ها» نوشته حسین پولادی به چشم می خورند. نهج البلاغه

در طول حدود هزار سالی که از تدوین آن می‌گذرد، بیش از صدها شرح و تفسیر بر آن نگاشته شده اند. معروفترین و مفصلترین این شرح‌ها از آن «ابن ابی‌الحدید» معتزلی و اندکی پیش‌تر از ابن امام فخرالدین رازی، بنام تفسیر «مفاتیح‌الغیب» و یکی دیگر از معروفترین فرآزهای نهج‌البلاغه درباره خلیفه ثانی عمرین الخطاب است که در آن امام علی گفته است: «خدایش بیامرزد، در نشر اسلام تلاش کرد، کجی‌ها را راست نمود و کمی‌ها را جبران کرد، پارسایانه زیست و پارسا از دنیا رفت». ولی این کتاب اکنون توسط والی نیمروز به آب انداخته میشود تا تفرقه مذهبی بوجود نیاید.

آقای خرم وزیر اطلاعات و فرهنگ گفته است که مانعی در مورد معدوم کردن کتابها از طریق ریختن به رودخانه هیرمند نمی‌بیند و ممکن است مقام‌های محلی "بنا به دلایلی" صلاح ندیده اند کتاب‌ها را به صاحب آن برگرداند. در حالیکه این وزارت، گاهی، روزنامه نگاران را از وظیفه سبکدوش میکند و گاهی هم مردم را از سخن گفتن به زبان مادری ایشان ممنوع میسازند، و زمانی دیگر به بهانه اختلاف بر انگیز بودن کتابها، هزاران جلد کتاب را به دریا می‌اندازند. بدریا انداختن هزاران کتاب به آب هلمند بی فرهنگترین عملی است که از سوی «وزارت فرهنگ» صورت میگیرد. این اقدام گروه نفاق افکن حاکم، خود پرورش دهنده نطفه نفاقی است که از گذشته‌ها میراث مانده است. از همین سبب جدا از ضد قانونی بودن، ضد آزادی بودن این اقدام خود سرانه و جاهلانه ماقبل قرون وسطایی، بر سوءنیت و هدف نفاق افکنانه‌ای که احتمالاً پشت سر اینکار وجود دارد باید انگشت گذاشت. اما طوریکه در ماده ۳۴ قانون اساسی بیان میدارد «هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر ویا وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارایه قبلی آن به مقامات دولتی، بپردازد. بر همگان روشن است آن‌هایی که با نور علم و دانش مجهز اند هرگز آله دست اربابان فتنه و شرر قرار نخواهند گرفت! کتاب منبع علم و دانش است و دانش چراغ راه بشریت و دانش نوری است امید برده میشود که روشنفکران و خبره‌گان جامعه و کشورمان به این امر مهم واقف گردیده باشند که استبداد و جهالت در افغانستان همواره از نیرو و توانایی یک قوم در مقابل قوم دیگر استفاده سوء نموده اند و همین امر باعث تداوم و بقا آنها بوده است.

مردم هزاره جات از جمله اقوام دیرینه آسیایی هستند و با آمدن آریایی‌ها به آسیا و افغانستان این قوم به حاشیه رانده شد و در ساحه کوهستانی مرکزی به این امید که کوه خدا، پناه خدا، باقی ماندند. اقوام هزاره در مناطق افغانستان مرکزی به زندگی شان با اداره‌های محلی مردمی تا زمان حکومت عبدالرحمن خان به سربردند و با روی کار آمدن عبدالرحمن و بمیان آمدن کشوری به نام افغانستان، جامعه هزاره پس از سالها دوباره با اقوام دیگر ساکن در این سرزمین در ارتباط شدند، هیوان تسنگ زایر چینیایی قبل از میلاد که از افغانستان دیدن کرده و از وجود هزاره‌ها در مرکز افغانستان خبر داده

است. افغانستان کشور است دارای ناگفته‌های تاریخی که بیان کننده نارسائی‌های در مناسبات اجتماعی می باشد که طبقه حاکم از ابزار استبداد در عرصه‌های مختلف استفاده نموده است. از این رو که نقل تاریخ درک مذهب و مطالبات سیاسی در کشور از مجرای مصلحت‌های قوه حاکمه صورت گرفته است. در این کتاب‌های تلف شده، نمادهای را از سرگذشت فرهنگی، اجتماعی روابط قومی و واقعیت‌های سیاسی افغانستان روایت میکند که صدها سال است در زندگی و تعامل اجتماعی مردم این کشور دوام پیدا کرده است. کتاب شوئی کنونی می تواند پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ناخوشایندی را در روابط قومی و مناسبات شهروندی این کشور ایجاد نماید. پیامد این عمل خصمانه در افغانستان قابل تامل و نگرانی است، در شرایطی که بسیاری از کشورهای غربی از حامیان روند صلح و بازسازی در افغانستان هستند، این نوع برداشتها و گرایشها می تواند تأثیر سوئی بر ذهنیت دو جانب برجای گذارده، حامیان غربی افغانستان را مایوس و مردم افغانستان را نسبت به سازمان ملل متحد و جامعه جهانی حساس سازد. گرچه خاموش شدن جنگها و تنشهای قومی، زبانی و اعتقادی و ایجاد دولتی با مشارکت نخبگان اقوام و روند دموکراسی خواهی از دستاوردهای بزرگ شرایط سیاسی ایجاد شده تازه بشمار میرود. کمک‌های نظامی، اقتصادی و عمرانی جامعه بین‌المللی برای مردم و دولت افغانستان سرنوشت این کشور را با امیدهای جدید مواجه نموده است. تلاش جامعه بین‌المللی در جهت گذار جامعه افغانستان از مرحله قومی به سمت دولت‌سازی و تأمین و تمرین ارزشهای دموکراسی در این کشور حرکت بس ستودنی و شایسته‌ای محسوب میگردد.

اما جامعه جهانی و دولت افغانستان بدلیل دوری از مردم و عدم آشنایی دقیق از پیچیدگیهای فرهنگی و اجتماعی افغانستان تا هنوز بخوبی متوجه حساسیتها و پیامدهایی که در واکنش به این کتاب‌ها در داخل افغانستان پدید خواهد آمد، نگردیده است و از جامعه جهانی و دولت افغانستان توقع میرود که باید با دقت هرچه بیشتر در این باره عمل نمایند. **مسئولان بیش از ده‌ها مرکز و نهاد فرهنگی، هنری، ادبی، دانشجویی و جمعی از نویسندگان، ناشران، ویراستاران و روزنامه‌نگاران افغان، با انتشار بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن این اقدام، از دولت افغانستان خواسته‌اند تا " با تنفیذ و اجرای قوانین و مقرراتی شفاف و جامع، برای نظارت بر انتشار و خرید و فروش کتاب و پرهیز از رفتارهای خشن و غیر فرهنگی، احساس امنیت مادی و معنوی دست اندرکاران کتاب را فراهم آورد."** اگر این کتابها کفر آمیز بود، چرا مسئولان افغانستان از طریق قانونی و عدلی اقدام نکردند، به آب انداختن هزاران جلد کتاب که بخشی از آنها محصول فکر و اندیشه فرزندان این مردم محروم بودند، چیزی جز یک توطئه فرهنگی علیه این مردم نخواهد بود و این حرکت که خود یک اقدام نفاق انگیز است، بلکه همه این پروژه‌های ننگین را باید در راستای همان اقدام ضد فرهنگی طالبان، برای انهدام

و نابودی مجسمه های بودای بامیان بررسی کرد، اینهایی که این عمل تفرقه انگیز را، در راستای تأمین وحدت ملی افغانستان قلمداد میکنند، همان کسانی هستند که با فکر و اندیشه طالبانی در حرکتند، فقط تفاوت شان با طالبان در این است که اینها از درون دولت به مقابله با علم و فرهنگ قد علم کرده اند، طالبان از بیرون. اینها در واقع درست همان کاری را انجام میدهند که طالبان برای از بین بردن مکاتب و سوزاندن کتابهای درسی شاگردان و کشتن معلمان انجام میدهند. آیا بهتر نیست که این مقامات و محافظان مدعی وحدت ملی، بجای کتاب سوزی و کتاب شویی، به فکر مبارزه با تریاک و طالب و تاجر باشند که در چند قدمی ولایت و امارت و در داخل وزارت خانه های شان با تفنگ و ترور و انتحار، نه تنها وحدت ملی را بلکه هستی ملی و اعتبار و امیدهای اجتماعی و فرهنگی ما را به نابودی میکشاند عمل نمایند؟

یونس قانونی رییس ولسی جرگه از به دریا ریختن کتاب ها در نیمروز شدیداً انتقاد نموده گفت که، کتاب های تلف شده کتب، تاریخی اسلامی و دینی بودند که مورد احترام تمام مسلمانان جهان می باشند و به آب انداختن کتاب ها در نیمروز یک عمل نادرست و خلاف قانون می باشد. آقای قانونی می گوید که در این مورد مجلس نباید سطحی عبور کنند، وی خواهان تعیین یک هیئت متشکل از وکلا و دیگر مسئولین شد تا در مورد این قضیه تحقیق کنند. آقای قانونی گفت یکبار دیگر ما شاهد کتابسوزی ها و کتاب شویی ها و اهانت به ارزش های دینی و ملی خود در سرزمین خود بوده و آنهم توسط عده ای غیر مسئول وعده ای که در فکر شان باز گشت به قرون وسطا وجود دارد و به آب انداختن کتابها یک موضوع سیاسی است که مسأله قومی و مذهبی در آن دخالت ندارد. هرگونه عمل مخالف این روند حرکت ارتجاعی و زمینه ساز اندیشه طالبانی است که همفکران شان در ولایات دست به مکتب سوزی و کتاب شویی می زنند.

کتاب شوئی و کتاب سوزی در تاریخ بشریت متمدن در جهان کنونی کمتر متصور بوده و از زمره جنایات فرهنگی بشری پنداشته میشود. اما متأسفانه آقای کرزی با وجود اعتراضات شدید جامعه مدنی، علما، دانشمندان، روشنفکران و نمایندگان اقوام گوناگون کشور تا هنوز عکس العمل مناسب بخاطر تقبیح این عمل ضد فرهنگی نشان نداده و درباره عاملان این جنایت سکوت اختیار نموده است که مایه تعجب و حیرت مردم کشور میباشد و هم چنان گلایه از روشنفکران چپ و راست اقوام پشتون نیز وجود دارد که با وجود اعتراضات وسیع مردم افغانستان درباره جنایت نابخشودنی کتاب شوئی تا هنوز مهر سکوت بر لب زده اند و کدام عکس العمل مساعد جهت محکوم نمودن این عمل شنیع ابراز نکرده است که مایه تاسف و تأثر روشنفکران سایر اقوام افغانستان گردیده اند. از آنجائیکه رسالت هر فرد از مردم آگاه، اندیشه گر، واقع بین و معتقد به وحدت و عظمت ملی و مومن به رشد فرهنگ اندیشه ملی و طرفدار دموکراسی و جامعه مدنی افغانستان است که نباید این جنایت عظیم به

بهانه این که این کتاب ها مربوط مردم هزاره شیعه است سکوت اختیار نمایند که سکوت در قبال چنین جنایت فرهنگی ننگ تاریخ می باشد! و از جانب دیگر در چنین مواردی ایجاد هم صدایی زمینه ساز اعتماد و وحدت همه گانی ملی در میان ملیت های برادر ساکن در این سرزمین خواهد بود که دشمنی با کتاب در حوزه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی افغانستان می تواند تأثیر قابل ملاحظه و پیش بینی ناپذیری را در ایجاد اختلال نسبت به نظم اجتماعی، روابط قومی و روند سیاسی در این کشور آسیب پذیر بر جای گذارد. حال اگر جناب رییس جمهور و جامعه جهانی در صدد جبران این اشتباه تاریخی خویش بر نیایند و اقدام برای مجازات، محکومیت و محاکمه این افراد نکنند، در واقع همدستی خویش را با آنان عملاً اعلام نموده است و تمام شعار های آزادی بیان و دموکراسی رنگ میبازد. با اطمینان میتوان گفت که این عمل ضد فرهنگی در آستانه انتخابات، ضربه حیثیتی نزد هزاره ها و شیعیان به کرسی وارد نموده و سوژه خوبی را به دست خودشان، تقدیم رقبای انتخاباتی شان خواهد نمود و از سوی این اقدام به عنوان یکی دیگر از اقدامات ضد فرهنگی دولت ثبت تاریخ کشور خواهد شد و کتاب شوئی در نیمروز لطمه بزرگی بر دولت افغانستان و در راس آن آقای کرسی و تیم کاری او وارد خواهد نمود.

### رویکردها:

- سایت آریائی زیر عنوان چرا کتابها به رودخانه هیرمند ریخته شد؟ نویسنده: عزیز حکیمی
- سایت کابل پرس زیر عنوان وحدت ملی: کتاب ستیزی و بدویت قبیلوی؟! نویسنده: حمزه واعظی
- سایت جمهوری سکوت زیر عنوان ترس از کتاب، ترس از دانایی نوشته: علی امیری
- سایت کاتب هزاره زیر عنوان هزاره شناسی گفتمان ممنوع در افغانستان نویسنده: یعقوب یسنا
- سایت خاوران زیر عنوان کتاب شو یی؛ تکرار جنایت تاریخ! میر احمد لومانی
- سایت کاتب هزاره زیر عنوان فتوای فتنه انگیز طالبانی در مورد غرق کتاب ها منبع: - ۸ صبح
- سایت آریائی زیر عنوان کتاب شویی- ابتکاری بی سابقه در سانسور منبع: - دویچه ویله
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۷ ماه جون سال ۲۰۰۹ میلادی



## اهمیت سیاسی و استراتژیکی افغانستان در جهان و منطقه

افغانستان کشوریست ویران، فقیر، ورشکسته و جنگ زده با مردم رنج‌دیده، بیمار، سوگوار، سیه روز و به خاک و خون کشیده شده که قدرت دشمنی با هیچ یک از کشورهای جهان را ندارد، و از همین رو خواستار دوستی با همه کشورهای دنیا و درگام نخست با ایالات متحده امریکا (که به شدت نیازمند کمک های آن کشور است) می باشد. مردم افغانستان نگرش مثبتی نسبت به طالبان که عقایدی مربوط به قرون وسطی آنرا ندارند، اما مخالف کشته شدن غیر نظامیان هستند. سال گذشته بیش از ۲ هزار غیر نظامی در افغانستان در درگیریهای میان طالبان و نیروهای نظامی ناتو کشته شدند. گرچه رئیس جمهور جدید آمریکا در نظر دارد تا با تعیین جنرال مک کریستال بحیث فرمانده نیروهای نظامی آمریکایی و ناتو در افغانستان به این هدف خود دست یابد. جنرال مک کریستال می‌خواهد به کمک ۲۱ هزار نیروی نظامی دیگر که او با ما قصد دارد در سال جاری میلادی به افغانستان اعزام کند، عملیات جستجو و بازداشت را در سراسر افغانستان گسترش دهد و به جای حملات هوایی، عملیات های زمینی خود را گسترش دهند که کاهش آمار تلفات حملات هوایی می تواند از افزایش خشونت ها جلوگیری کند. وظیفه اصلی مک کریستال تغییر دیدگاه مردم عادی افغانستان نسبت به انجام عملیات نظامی نیروهای آمریکایی علیه طالبان و القاعده است تا با کمک مردم بتواند در پیشبرد این امر موفق شود. قرار معلوم از سال ۲۰۰۴ میلادی بدین سو، در دو پایگاه بزرگ هوایی بگرام و شیندند کارهای پنهانی گسترده زیر زمینی انجام میشود و به گونه یی که برخی از خبرگان نظامی گمان می زنند، کار ساختمان شهرک های زیر زمینی پیش برده می شود. امریکایی ها می توانند از این دو «ابرنوا زمینی هوا پیمابر» با موقعیت بسیار مناسب، همه کشورهای مهم، آسیا، در گام نخست روسیه، چین، ایران، و هند را کنترل نمایند و در عین حال تانک تیل امریکا را در گستره کشورهای خلیج فارس تا دریای کسپین که از آنها امریکا تا سال ۲۰۲۵ میلادی تا ۶۰ درصد نفت وارداتی خود را خواهد برد، پاسداری نمایند.

بناءً به ارزیابی تحلیلگران نظامی، در صورت تعبیه موشک های هایپراکوستیک (ماورای سرعت صوت-افراتر از مافوق سرعت صوت) در افغانستان که گمان می رود از همین اکنون استقرار یافته باشند، زمان پرواز آن ها تا مسکو ۳-۱ دقیقه را در بر می گیرد. حضور نظامی امریکا در این کشور، ماشین عظیمی است که با خود مرگ، ویرانی و بی ثباتی را نه تنها برای افغانستان، بلکه برای همه منطقه آسیای میانه به همراه می آورد. دومین مساله مرگبار در افغانستان که کشورهای منطقه و بخصوص روسیه با آن رو به رو گردیده است، تولید و بازرگانی مواد مخدر است که، در آمد های ناشی از مواد

مخدر، پشتوانه استوار تمویل عملیات های سرویس های ویژه غربی و بسیاری از شرکت های امنیتی که در نقاط داغ از جمله افغانستان کار میکنند، میباشد. زیرا طی سال های حضور سپاهیان ناتو در افغانستان تولید این مواد تا ۴۴ برابر بالا رفته است. مطالبات ایالات متحده از روسیه تلاش این کشور در رفع بحران افغانستان است که هفت سال واشنگتن را درگیر خود کرده که بیش از سایر موارد پر ریسک است، اما در طول هفت سال حضور ایالات متحده در افغانستان روسیه اندک کمکی به واشنگتن در این مورد نکرده است. بازی روسیه در افغانستان از سال ۲۰۰۷ آغاز شد و کابل قرارداد های تسلیحاتی کلان با روسیه بست. از نود و سه درصد بدهی های افغانستان به اتحاد جماهیر شوروی سابق هم گذشت. بازی دیپلماتیک روسیه با کابل هم از همان روزها آغاز شد که در چهاردهم ماه می سال روان نمایندگان دولت افغانستان به مسکو دعوت شدند. این حرکت روسیه یعنی تبیین استراتژی جدید برای بازگشایی فصل جدید در روابط دو کشور و همزمان ناکارآمدی حامد کرزی هم به کار روسیه خورد. مخالفت اواما با کرزی از همان ابتدا بر همه عیان بود. کرزی تنها پنج روز پس از حضور باراک در کاخ سفید در مجلسی که سفیر ایالات متحده هم در آن حضور داشت، حقیقت را مشتی کرده و بر صورت ایالات متحده کوبید و گفت: من به آمریکایی ها گفتم که به ما هوا پیمای بدهند در غیر اینصورت ما برای تأمین نیاز خود دست به دامان دیگران می شویم و ما به تانک و تسلیحات نیاز داریم اگر این کار را نکنند ما این ها را از جاهای دیگر فراهم می کنیم و در آن روزها یک کارشناس تسلیحاتی روسیه اعلام کرد که روسیه حاضر است پیمان تسلیحاتی قوی با افغانستان امضا کند. از همان روزها بود که حجم وسیعی از کمک های روسیه ۱۸ هزار تن آرد راهی افغانستان شد. اما نگرانی از رابطه میان افغانستان و روسیه تنها به بحث کمک های اقتصادی محدود نمی شود.

نگرانی واشنگتن از اینجا ریشه می گیرد که روسیه حاضر به تقسیم منافع با ایالات متحده در خصوص افغانستان نیست، درست در شرایطی که روسیه در ماه مارس ۲۰۰۹ روزهای پر تنشی را با ناتو می گذراند، وزیر خارجه ایالات متحده برای بازسازی رابطه با روسیه پیشقدم شده تا همکاری تنگاتنگی را با روسیه در خصوص حل بحران امنیتی در افغانستان تجربه کند. پاسخ روسیه به این اظهارات بیش از سکوت چیزی نبود. روسیه ابتدا به قرغیزستان دو میلیارد دلار پول میدهد تا پایگاه نظامی آمریکایی موجود در خاک این کشور را تعطیل کند. پس از آن روس ها اعلام کردند که می توانند در انتقال تجهیزات نظامی به افغانستان به ایالات متحده کمک کنند. روس ها بازی دیپلماتیکی را که با اتحادیه اروپا بر سر انتقال گاز داشتند با ایالات متحده هم تکرار می کنند. دولتمردان افغان بی شک میان آمریکا و روسیه مردد خواهند ماند و کشور در آستانه نا آرامی داخلی قرار خواهد گرفت. ایالات متحده برای مهار افزایش نفوذ روسیه در افغانستان دو راه بیشتر پیش رو ندارد؛ یکی تلاش برای مقابله با انتقال تجهیزات نظامی و کمک های غیر نقدی روسیه به افغانستان

است و دیگری واگذاری نتیجه انتخابات به مردم و تلاش برای افزایش همکاری ها با حامد کرزی. در شرایطی که ناتو دست از لجبازی سیاسی با روسیه بردارد می توان امیدوار بود که مسکو هم در برخی حوزه ها وادار به امتیازدهی به ایالات متحده شود. آمریکا و ائتلافی از بازیگران بین المللی در افغانستان باید تلاش ها برای بازسازی این کشور را بهبود بخشند، خصوصاً که آنها از سال ۲۰۰۱ تا کنون نتوانسته اند. مشکلات حاد مردم را برطرف سازند. خشکسالی، فقر و ادامه بیکاری در یکی از فقیرترین کشورهای جهان به همراه احیای مجدد طالبان، افغانستان را به یکی از نگرانی های اصلی جامعه بین المللی تبدیل کرده است.

بر اساس طرح آسیای میانه بزرگ- طرح پروفیسور فریدریک استار- آمریکا و ناتو در افغانستان و پاکستان، بحیث تخته خیز و تکیه گاه نیرومندی در یکی از مهم ترین مناطق استراتژیک جهان بدست خواهند آورد و کشور های روسیه، چین و بخصوص ایران را با چالش های بس جدی رو به رو خواهند گردانید و پیروزی آمریکا، در صورتی ممکن خواهد بود که بتواند سازمان آی. اس. آی. پاکستان را مهار نماید و شیرازه القاعده و دیگر شبکه های تندرو را در پاکستان نابود نماید و در افغانستان یک دولت فراگیر ملی و طالب ستیز را بجای دولت کنونی روی کار آورد. در غیر آن، هرگاه جنگ به درازا بکشد، آمریکا ناگزیر خواهد گردید برای دستیابی به پیروزی، باید نیروی بزرگی را برای درهم کوبیدن تندروان القاعده و طالبان به این کشور بیاورد، باید به یاری موساد در نبرد اطلاعاتی با سازمان های روسیه، چین، ایران و اعراب بر سر افغانستان نیز پیروز گردد. در این سناریو، افغانستان و پاکستان نیز باید آماده دیدن تلفات بسیار سنگین باشد. این امکان وجود دارد که شمار تلفات اعم از کشته و زخمی در نوار مرزی سر به صدها هزار نفر بزند. هرگاه، دامنه نبردها به دیگر مناطق افغانستان هم کشانیده شود، دیگر مهار آن بسیار دشوار خواهد گردید. ممکن است افغانستان درگیر یک جنگ تمام عیار و سرتاسری بی پایان فرسایشی چریکی گردد.

امریکا باید خود را برای پیشامد های گوناگون پیش بینی ناشده مانند وقوع انقلاب رنگین، خیزش ها و نافرمانی های پیاپی واحدهای نظامی و نیز اوجگیری ناخشنودی های سراسری به خصوص در پاکستان آماده سازد. آزمون تندروان عرب و پاکستانی از نوار مرزی گریخته، در سرتاسر سرزمین پاکستان پراکنده شده و بیشتر پایگاه های خود را به نزدیکی مرزهای هند در کشمیر، به دور از دسترسی آمریکا خواهند برد و اوضاع آنگاه دراماتیک و بسی خشونت بار خواهد گردید که با تیره شدن مناسبات آمریکا با ایران و پاکستان، آن وقت افغانستان با خطر راستین یک انقلاب اجتماعی رو به رو خواهد گردید. تولید و قاچاق مواد مخدر به گونه لگام گسیخته افزایش خواهد یافت و امکان راه افتادن یک جنگ تریاک دیگر دور از واقعیت نیست. در افغانستان همین اکنون بیش از ۸۳۰۰۰ هکتار زمین زیر کشت تریاک رفته است که بیشتر آن در ولایت های زیر کنترل نیروهای انگلیس و آمریکا در

قندهار، هلمند، زابل و نیمروز قرار دارد. دامنه یابی تنش های تباری، زبانی و مذهبی در افغانستان ناگزیر خواهد بود، این راه، راهیست پر از خطر و ممکن است امریکا با شتافتن به سوی سراب دستیابی به گنجینه های انرژیهای آسیای میانه، در دام یک ویتنام دیگر گرفتار آید. بر انگیزته شدن احساسات ضد امریکایی در سراسر جهان و به ویژه کشورهای اسلامی و در گام نخست کشور های نفت خیز خلیج فارس که بخش بزرگ نیاز های انرژیهای امریکا را تأمین می نمایند، باشد که این کار امریکا را با درد سرهای به بارها بزرگتری رو به رو خواهد کرد. ممکن با شکست کامل امریکا و ناتو و بیرون رفتن آن ها از منطقه به دلیل تلفات سنگین و بالا رفتن هزینه های کمر شکن جنگ فرسایشی بی پایان، زمینه برای پیوستن کشورهای پاکستان، هند و ایران به سازمان شانگهای فراهم خواهد گردید، که پیوستن افغانستان به این سازمان ناگزیر خواهد بود.

پاکستان نیز با توجه به ورشکستگی اقتصادی و نداشتن تاب و توان رویا رویی با هند که به سوی ابرقدرت شدن گام بر می دارد و وابستگی روز افزون به منابع انرژی و نیز وابستگی روز افزون آن کشور به چین، راهی جز از پیوستن به شانگهای ندارد. در این سناریو، سازمان شانگهای رسالت تأمین امنیت در افغانستان، ایجاد یک دولت ملی و فراگیر در این کشور، حل و فصل دمکراتیک و نهایی مساله مرزی میان افغانستان و پاکستان و رسیدگی به موضوع توسعه اقتصادی و اجتماعی افغانستان را به دوش خواهد گرفت. که پس از رفتن ناتو برای چندی کشاکش ها در کشور اوج خواهد گرفت و حتی ممکن است برای چندی هم ساختار دولت فرو بپاشد. مگر این کار دیری نخواهد پایید و در نهایت سازمان شانگهای ناگزیر است راهی برای آوردن ثبات پایدار در منطقه بسنجد. حکومت پاکستان روز های دشواری را پشت سر میگذاراند، با همه تلاش های که آصف علی زرداری بخاطر باقی ماندن در قدرت دارد امریکا نیز میکوشد که وی در اریکه قدرت باشد، روی این اصل آقای هالبروک نماینده خاص امریکا سفرهای مکرر به پاکستان داشته اند.

روند روابط امریکا و پاکستان از ایجاد پاکستان الی اکنون (۱۹۴۷-۲۰۰۹) که طی مدت زمان فوق الذکر انکشافات متعددی را در برمی گیرد که این خود الگویی پنداشته میشود که تنها بر مصلحت های دو جانبه استوار میباشد و این مصلحت برای تأمین روابط بین المللی بوده می تواند و بس! حوادث یازدهم سپتامبر بر اهمیت پاکستان بیش از پیش افزود و پاکستان نیز در ائتلاف بین المللی علیه تروریسم و شبکه القاعده به سرکردگی امریکا نقش اساسی و ارزنده خویش را ایفا نمود پاکستان برای تعقیب و گرفتاری طالبان و اعضای شبکه القاعده و گشایش دفاتر در شهرهای بزرگ پاکستان برای استخبارات مرکزی امریکا یعنی (C.I.A) کارهای قابل ملاحظه را در زمینه انجام دادند که باعث خوشنودی مقامات امریکائی گردید. پاکستان میدان های هوائی سند، پنجاب و بلوچستان را در اختیار قوای هوائی امریکا قرار داد. ولی درعین حال پاکستان دوست دیرینه خویش

یعنی چین را از دست نداد و همزمان روابط خویش را با آن کشور کماکان حفظ نمود. اما بعد از عملیات سوات توسط اردوی پاکستان یک بار دیگر روابط امریکا و پاکستان را نهایت نزدیک نموده اگر پاکستان جغرافیه خود را حفظ کرده بتواند، امریکا به آن وفادار خواهد ماند. سیاست های غیر متجانس پاکستان در قبال اوضاع افغانستان آگاهان سیاسی را معتقد می سازند که پاکستان در گفتار خویش صادق نبوده و همواره در تلاش آن اند تا اوضاع سیاسی و امنیتی در افغانستان در تشنج قرار داشته و هیچ فرصت لازم جهت رشد اقتصادی و اجتماعی را بدست نیاورد، تا بر صلح و ثبات فایق نیاید. پاکستان هیچگاه تحمل آن را ندارد تا در کنار خویش یک افغانستان آزاد، مستقل و سر بلند توأم با رشد اقتصادی و اجتماعی را مشاهده نمایند، در چنین حالت باید مقامات ارشد جمهوری اسلامی افغانستان مواظب طرح های شوم و پلانهای فریبنده پاکستان در قبال افغانستان باشند، در غیر آن با پیامد های ناگوار و غیر قابل پیشبینی مواجه خواهند گردید.

افغانستان سرزمینی است که اقلیت های قومی گوناگون در آن زیست دارند که هیچ یک از اقوام به تنهایی نمیتواند اکثریت را بسازد، اما در طی مدت سه دهه جنگ انقطاب شدید و بی اعتمادی های قومی میان اقوام کشور در اثر جنگهای خونین میان قومی و ایدئولوژیکی ایجاد گردیده است که اکنون این گرایشات اتنیکی و قومی بیک ایدئولوژی مسلط مبدل گردیده و اتنوسنتریزم، به مثابه یک گرایش ایدئولوژیک که مانع اصلی دولت - ملت سازی شمرده میشود، و سر منشأ بسیاری از جنگ ها، جنایت ها، بی ثباتی ها و قتل عام ها شده است و به مثابه ایدئولوژی غالب توانسته بزرگترین و عمیق ترین شگاف ها را بوجود بیاورد. جدا از مسایل گرایش های ایدئولوژیک و دسته بندی های کهنه و نو، تقسیم بندی دیگری نیز در ارکان سه گانه دولت فعلی وجود دارد که پر قدرت تر از هر جریان و هر گروه بندی، دیگر است. این دسته بندی عبارت از شگاف های قومی است که سبب شده تا حلقه های سیاسی درون حاکمیت بر اساس نشانه های قومی و تباری شکل بگیرد. در حال حاضر یکی از موانع بر سر شکل گیری احزاب فراگیر در افغانستان، مساله تباری و ایدئولوژی اتنوسنتریزم است که از کوچه و خیابان گرفته تا پارلمان، قضا و کاخ ریاست جمهوری، بازار گرم دارد. اتنوسنتریزم به مثابه ایدئولوژی در تاریخ افغانستان، سبب شده است که از شکل گیری فراکسیون های فرا قومی و مبتنی بر "برنامه گزاری های سیاسی"، در پارلمان جلوگیری کند.

پارلمان، قضا و حکومت فعلی تحت کنترل نسل ایدئولوژیک افغانستان که در نیمه دوم قرن بیست می زیسته اند، می باشد. این نسل، قبل از آنکه نسل متفکر و مسئول در تاریخ افغانستان شناخته شود، یک نسل مطلق گرا بوده و در شرایط کنونی، این نسل قسمت عظیمی از سرمایه های غیر مشروع را نیز تحت کنترل دارند. بنابر این، پارلمان و دولت کنونی افغانستان، که تا هنوز به مدرنیته، آزادی، قوانین آزادی آفرین و دموکرات، سر جنگ و ستیز دارند. از جانب دیگر، نظام موجوده به دست

حلقاتی موبوکرات و پلوتوکرات اسیر است. صدای عدالت خواه و دموکراسی طلب نیز چنان ضعیف است که در پژواک صدای یک نسل مطلق گرا گم می‌گردد. پارلمان افغانستان، یک نهاد اسیر انگاره های ایدئولوژیک یک نسل مطلق گرا است. اما اگر بشکل دموکراتیک پارلمان و دو قوای دیگر دولتی دستخوش اصلاحات شود میتواند جایگاه خاصی در تاریخ جدید افغانستان داشته باشند. این در حالیست که اوضاع افغانستان بیش از پیش بحرانی تر شده و با افشای تمایلات حلقه های معینی در رهبری دولت بر گسترش برتری خواهی قومی حاکم، بی باوری و عدم اعتماد میان اقوام ساکن در کشور اوج گرفته است. نگرانی عمده اینجاست که اگر این مساله قبل از خروج نیروهای بین المللی حل نگردد، افغانستان بعد از خروج نیروهای بین المللی هرگز توان ایستادگی در برابر مداخلات کشور های همسایه را نخواهد داشت. یکی از خصلت های طبیعی و فطری افغان ها برتری جویی قومی، ستمی و نژادی و چوکی پرستی است. حامد کرزی ظاهراً شخص خونسرد، ولی با آن هم خصلت قدرت طلبی و برتری جویی قومی از مزاجش بیرون نشده و مصرانه تلاش می ورزد تا عمر حکومتش را طولانی تر سازد. او دوام اقتدار خود را به قیمت مرگ تدریجی ارزش ها میطلبد. درحالیکه ایجاب میکند لااقل از نتایج انتخابات کشور بزرگ امریکا اندکی آموخت که الگوی خوبی است برای شایسته سالاری. اما در افغانستان برای کاندید شدن، اول مسایل نسب و نژاد کالبد شکافی می شود و بعد میزان تحجر و تعصب و خودگرایی به آن افزوده شده و تحصیل و تخصص به جای هیچ قرار می گیرد. دولت کنونی افغانستان شکل باند های مافیایی را گرفته است و کابل را گردباد «بلک تورنادو» فرا گرفته است و هیچگونه امیدی در کوتاه مدت برای بهروزی و پیروزی دیده نمی شود و سرنوشت کشور به دست شبکه های مسلح غیر قانونی، قاچاقچیان هیرویین افراد و مهره های معامله گر، استفاده جو و نا به کار و روسپیان سیاسی رنگارنگ افتاده است و کار هم به رسوایی و افتضاح کشانیده است و وظیفه رهبرکشور هم در این گیر و دار، بازی نمودن نقش پخش غنایم گردیده است که به همه باج می دهد و کرسی های دولتی و سایر امتیازات را جیره بندی مینماید و با توجه به منافع شخصی و گروهی خود تقسیم مینماید؛ حامد کرزی رییس جمهوری اسلامی افغانستان خود را برای حضور مجدد در انتخابات ریاست جمهوری که در اواخر سال ۲۰۰۹ برگزار خواهد شد، آماده میسازد. ممکن است واشنگتن مجبور باشد با کرزی کنار بیاید زیرا در واقع هیچ کس بهتر از او نیست. در این میانه انتخاب مارشال محمد فهیم به عنوان معاون اول حامد کرزی در انتخابات آتی ریاست جمهوری پرده از تلاش افغانستان برای نزدیکی به روسیه برداشت. مارشال محمد فهیم در دولت انتقالی وزیر دفاع بود و نخستین مقام افغان بود که در سال ۲۰۰۲ میلادی به روسیه سفر کرد. محمد فهیم با برخورداری از رابطه نزدیک با روسیه شهرت دارد.

همچنان جبهه ملی در کلیت خویش نتوانست که به عنوان یک اپوزیسیون نیرومند قد بر افرازد، پیوسته در نوسان بود و اگر گاهی زبان میگشود، زبانش لکنت دار بود با یک زبان پر از لکنت نمیتوان حرف جدی را به جامعه منتقل ساخت. جبهه ملی مانند ده ها حزب سیاسی، فقط به نام خود فخر میکرد ولی پایگاه فکری منظم و جایگاه مستحکم در بین مردم بدست آورده نتوانست. جبهه ملی در درون خود هم دچار تنش بود، چنانچه نتوانست که بر سر یک کاندید واحد که عضویت رده های بالای جبهه را داشته باشد، به توافق برسد. اختلاف درونی جبهه وقتی برملا شد که قسیم فهیم از جبهه برید و در کنار کرزی قرار گرفت. جبهه ملی، بر خلاف فهیم موضع گرفت و بخشی از اختلافات جبهه را برملا ساخت. در حالیکه داکتر عبدالله عضویت جبهه را نداشت. اما از قضای روزگار این جبهه ملی مجبور گردید که از داکتر عبدالله حمایت خود را اعلام نماید. در اوضاع و احوال کنونی، افغانستان تنها با یک رهبری توانمند و متعهد و برخوردار از اتوریته بزرگ و پشتیبانی همه جانبه جامعه جهانی و مردم که بتواند نقش زعامت ملی و رهبری سیاسی را بازی نماید و واقعاً بتواند در کشور دگرگونی های ریشه یی و بنیادی به میان بیاورد و محوری گردد. برای وفاق ملی، وحدت و یکپارچگی میهن و بتواند کشتی شکسته کشور را از میان توفان و گرداب به ساحل امن رهنمون شده، از غرق شدن نجات بخشد، می تواند بر پیاده ساختن یک استراتیژی جدید مطابق نیازهای منطقوی و جهانی را بسنجد.

#### رویکردها:

- سایت اخبار افغانستان زیر عنوان افغانستان در سیاه چاله نا شناخته جیو پولتیک نویسنده عزیز آریا نفر
- سایت سرنوشت زیر عنوان سفر اخیر هالبروک یک بار دیگر پاکستان را به آغوش امریکا انداخت نوشته: احمد سعیدی
- سایت آریائی زیر عنوان افغانستان غرق در فساد نوشته: لطف الله راشد
- سایت پندار زیر عنوان امریکا و مشکل افغانستان نویسنده: شورای روابط خارجی کنگره امریکا
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۱۴ ماه جون سال ۲۰۰۹ میلادی

## غرجستان، سرزمین کهن و استبدادزده افغانستان

تاریخ دیرینه جوامع بشری، با روند رو به زوال و استمرار هبوت آدمی بر روی زمین و ویران کننده ترین رخدادهای تاریخ انسان، آغاز می‌گردد. آدمیان با ساختن دیوارها و برج‌های بلند و دیگر وسایل پیشرفته زندگی می‌خواهند به آسمان برگردند، ویرانه‌های برپا رفته امید بازگشت را نشان می‌دهند، تا علت بیداری در زمان حال درک شده بتوانند. بررسی تاریخ، به معنای برخورد با سرگذشت تلخ و شیرین مردم یک سرزمین است و تاریخ ملی هر قومی، یاد نامه و حافظه سرزمین آنها است. اهمیت تاریخ، در حقیقت یابی آن نهفته است که، تاریخ نگار باید بستر تاریخ (جامعه) و گذر تاریخ (عناصر زمان) و باور تاریخ (تمدن و فرهنگ ملی اقوام) را با دید انصاف‌نگری مورد توجه قرار دهد، از لحاظ تاریخی الگوی ویرانی در افغانستان، الگوی طبیعی نیست، انسان‌های مخالف فرهنگ و مدنیت با داشتن قدرت کور، خانه‌ها، شهرها و تمامی مکان‌های تاریخی، را ویران نمودند و به طور کلی، ساختار ویرانه‌ها الگوهای منازعات سیاسی و فرهنگی هر دوره را نمایان می‌سازند که چه مکان‌هایی در کدام زمانی و توسط چه کسانی ویران شده‌اند، که میتوان از غرجستان ویران شده سرزمین پوشیده از کوه‌ها و صخره‌های بلند و عظیم که عظمتش نه تنها طبیعت کوهستانی بلکه در پشت کار و اراده مردم آبدیده و اسطوره در برابر تجاوز مهاجمان و قدامت تاریخی آن بوده است یاد آوری نمود.

غرجستان سرزمین ویران شده باستانی و تاریخی است، که ویرانی شهرهای ضحاک و غلغله؛ و پیکر ویران شده بودای بامیان، برجای خالی انسان‌های قربانی شده در سرزمین غرجستان، تاریخ و تصویر عینی گذر زمان را نشان میدهند. یاقوت حموی، به نقل از مقدسی، معنای غرج را (کوه) و (شار) را ملک و (شاه) معنی کرده است. مارکوارت نیز به نقل از بار تولد، کلمه غرج را از ریشه (گر) در زبان باکتریایی قدیم (زبان بلخی) و به معنی کوه می‌داند. کلمه شار- که امروز در افغانستان معادل شهر به کار می‌رود، از کلمات قدیمی فارسی و به معنای شهرستان و شهر و قلعه و به معنی مهتر در متون آمده است ظاهراً این عنوان فقط در مورد شاهان غرجستان به معنی ملک و حکمران به کار رفته است. ابن خرداد، عنوان ملوک غرجستان را برازبنده نوشته که احتمالاً این عنوان مربوط به قبل از اسلام بوده است. مطابق به جغرافیای عرب، غرجستان سرزمین مستقلاً بوده که آنرا مملکت الجبال نیز ترجمه کرده‌اند و در تاریخ تبرستان کلمه غر بمعنای کوه آمده است. فریبه جهانگرد فرانسوی، هنری فیلد کریستیاتس محقق دنمارکی و جورج راورتی، از مورخان غربی. مقدسی، مولف حدودالعالم در ۹۵۹ میلادی، ابی بکر مشهور به ابن فقیه، همچنان حیوان تسنگ راهب چینی از موجودیت غرجستان و موجودیت مردم هزاره در غرجستان به کرات یاد نموده‌اند. ناصر خسرو بلخی از مورخین اسلامی در این دو بیت گوید:-



صد و اند ساله یکی مرد غرچه چرا شصت و سه زیست این مرد تازی

سرزمین کوهستانی غرجهستان از قدیم منبع آب سرزمین های اطراف آن بوده است. یاقوت حموی میگوید هریرود از این منطقه سرچشمه میگیرد و اصطخری، سرچشمه رود مرغاب را نیز در همین منطقه می داند، ما اکنون می دانیم که نه تنها هریرود و مرغاب، بلکه رودهای کوچک و بزرگ بسیاری از این منطقه به سمت ولایات هرات و فاریاب و بادغیس و جوزجان جاری می شود دو شهر مهم غرجهستان بشین و شورمین بود. بشین، (مرکز) غرجهستان بوده و نام این شهر به صورت های دیگری نیز ضبط شده است نشین، افشین و بشیر و شورمین نیز که در بیشتر کتب به صورت سورمین ضبط شده، به فاصله یک مرحله از بشین به سمت جنوب و در قسمت مرتفع تر کوهها قرار داشت، این شهر ها، آب فراوان و کشاورزی پر رونق داشتند بشین (افشین)، در روزگار غوریان به اوج عظمت و وسعت خود رسید. از شهر بشین، برنج فراوان و از شهر شورمین، مویز کشمش و سنجعت به ممالک دیگر صادر میشد.

دو نقطه مهم و تاریخی این سرزمین بنام های (بشین) یا افشین یکاولنگ کنونی و (سورمین) سرپل فعلی که یکاولنگ پایتخت تابستانی و سرپل پایتخت زمستانی حکمرانان غرجهستان ثبت شده است. گردیزی، اصطلاح گرچه را، که در شاهنامه به عنوان نام قوم ساکن در غرجهستان به کار رفته، به معنای مطلق کوه نشین به کار برده است. طوریکه فردوسی در یک مصراع از شاهنامه به تلفظ اوستایی گرچ و گرچکان می سراید:-

شه گرچکان بود بر سان شیر  
کجا ژنده پیل بود آوریدی به زیر  
استاده بدی بیا میان شیری  
بنشسته به گرچ در بدی شاری

اصطلاح گرچ در نام طوایف خلج- خلج- غلج- قرلخ که از جمله ترکان بوده و در آسیای مرکزی و افغانستان سکونت داشته اند، که ساکنان قدیم این ناحیه از اقوام ترک بوده اند. این مردمان از اجداد هزاره های افغانستان، ساکنان کنونی این سرزمین به شمار می روند (سید عسکر موسوی میگوید که:- بیشتر جمعیت این منطقه هزاره هستند. هزاره ها به احتمال زیاد شاخه ای از ترکان هستند که از زمان کوشانیان در شمال و مرکز افغانستان سکونت داشته اند و برخی از نظریه های قوم شناسانه درباره هزاره ها نیز بر منشأ ترکی و مغلی آنها تأکید می کند و ظاهر فیزیکی آنها و زیست شان در غرجهستان، از شواهد اثبات این نظریه است به نوشته عطا ملک جوینی، مؤسس سلسله خوارزمشاهی، که مردی ترک نژاد از سرزمین غرجهستان بوده است. اصطخری، سرزمین غرجهستان را غرچ الشار می

نامد و غرچستان به اشکال غرّشستان و غرستان نیز ضبط گردیده است که حدود اربعه آنرا از جانب غرب به هرات و بادغیس و از طرف شرق به کابل، از سمت شمال به جوزجان و از سوی جنوب به غزنی پیوست دانسته اند. به قول ابن حقول تاریخ دان عرب غرچستان کشوری بزرگی بوده است که موسوم به مملکت گرجه یاد شده است. بنابر عقیده بعضی از مورخین اگر آنرا از شکل ترکی قلچ تصور کنیم تلفظ آن با فتح دوم خواهد بود. که این کلمه ترکی نبوده و با قلچ ترکی ارتباطی ندارد و غالباً کلمه خلج شکل دیگر گرچ است. کلمه گرچه در ادبیات فارسی دری بمعنای کوهی مقابل روستایی آمده و از لحاظ اتساع معنی بمعنای ساده نیز بکار رفته است. چنانچه در مورد غرچستان ویا غرچستان فرخی گوید:-

سپهد سپه شاه شرق ابومنصور      فراتکین دوانی امیر غرچستان

بدیع الزمان عبدالواسع بن عبدالجامع جبلی غرچستانی از شاعران و فرهنگیان مشهور این دیار است که در قرن ششم هجری - قمری می زیست. عبدالواسع جبلی غرچستانی در حوزه های دینی تربیت یافت و بر علوم تفسیر، فقه، کلام و حدیث تسلط داشت و سمعانی میگوید که از او حدیث شنیده است جبلی غرچستانی نویسنده و شاعر برجسته سرزمین غرچستان سلاطین غوری و خوارزمی و سلجوقی و غزنوی را مدح گفته است. وی از پیشروان تغییر سبک سخن در نیمه اول قرن ششم هجری - قمری است. شیخ آقا بزرگ طهرانی، در کتاب خود، دیوان او را در زمره مؤلفات مردم هزاره شیعه آورده است. شاهان غرچستان قبل از اسلام بنام های شیران بامیان از اولاده کوشانی و یفتلی و بعداً بنام های براز بنده، شار و ریو شاران یاد میشدند. حکمرانی شیران بامیان توسط غزنویان ساقط و بعد از آن غوری ها، شنسبیها، خوارزمی ها در غرچستان حکومت کردند، با شکست خوارزم شاه شهر غلغله توسط لشکر چنگیز خان تخریب و به بامیان آسیب زیادی وارد گشت.

اولاده چنگیز خان چندین قرن در بامیان و دیگر مناطق غرچستان حکومت کردند و بعداً اولاده تیمورلنگ در این ساحه تسلط یافتند و در زمان سلطان حسین با یقرا، امیر ذوالنون ارغون از طایفه ارغون از مغلان ایلخانی ایل ترخان اولین حاکم و امیر سلسله امرای ارغونیه در غرچستان بود، وی توانست قلمرو خود را تا کابل، قندهار، سند و فراه توسعه دهد. امرای ارغونیه قریب به هشتاد سال با فراست حکومت کردند. مردم هزاره که در سراسر افغانستان پراکنده اند، پیروان مذاهب شیعه دوازده امامی، شیعه اسماعیلی و اهل سنت و جماعت و احتمالاً دومین گروه بزرگ قومی در افغانستان هستند (موسوی، درمقدمه کتاب هزاره ها) می نویسد:- در سال ۱۰۷ هـ ق ۷۲۴ م اسد بن عبدالله القسری والی جدید خراسان به غرچستان لشکر کشید، اما با نمرون حاکم غرچستان صلح کرد و نمرون مسلمان شد. ظاهراً استقلال حکام غرچستان تا مدتها باقی ماند. در زمان سامانیان شاران

غرجستان از آن حکومت اطاعت می کردند و پس از قدرت گرفتن محمود غزنوی، با او نیز از در دوستی پیش آمدند.

سلطان محمود بالاخره غرجستان را فتح کرد و گردیزی، فتح غرجستان را در سال ۴۰۳ هـ ق ذکر میکند که هنگام حمله سلطان محمود، شار ابونصر تسلیم شد و به امر سلطان در هرات اقامت کرد و بعداً به غزنین احضار شد و پسر او محمد شاه با زجر و شکنجه به غزنین آورده شد و در آنجا محبوس گشت (از دیگر افراد مشهور این خاندان شار رشید و شار ابو محمد بن محمد هستند، اگرچه سلطنت مستقل شاران غرجستان توسط محمود غزنوی، منقرض گردید اما حدود ۲ قرن بعد، در دوره غوریان، دوباره نام چندین «شار» دیگر را می شنویم مانند شار ابراهیم و شار اردشیر که جوجانی از حضور این شاران غرجستان در هنگام وقایع مهم، مانند تخت نشینی سلاطین غوری، یاد کرده است در تاریخ بارها از غور و غرجستان در کنار هم یاد شده است.

هر کوه و تپه غرجستان نمادی از شجاعت، مردانگی و پایمردی این مرز و بوم است و انسان با دیدن دره آهنگران به یاد کاوه آهنگری می افتد که چگونه در مقابل ضحاک جابر قیام کرد و او را از بین برد و شهر تاریخی غلغله از فداکاری آن مردم در مقابل ظلم و ستم چنگیز حکایت میکند و تندیس های بزرگ بودا فرهنگ و هنر دوستی مردم آن را به نمایش میگذارد. تشخیص اصلی هویت بومی و تاریخی باشندگان غرجستان، مستلزم تبیین واقعیت های تاریخی و برداشت شواهد و قراین از عمق جامعه هزاره با در نظر داشت شیوه های معین تحریف هویت تاریخی اقوام تحت استبداد بخصوص جامعه هزاره از طرف حاکمان سرکوب گر و استبدادی دوره های مختلف افغانستان می باشد. غرجستان شاهد فجایعی بود که در تاریخ افغانستان و خراسان قدیم، نظیر آن را کمتر سراغ داریم. امیر عبدالرحمن خان برای گسترش حکومت مرکزی، به غرجستان لشکر کشید.

در نتیجه مردم هزاره در مخالفت با این لشکرکشی مجبور به مقاومت شدند و در حدود ده سال این جنگ طول کشید.

نسل کشی عبدالرحمن در مقابل مردم هزاره و آواره ساختن آنها از محل بود و باش و مباح ساختن تصاحب دارایی منقول شان بنام غنیمت و توزیع زمین مزروعی و علفچر آنها به فاتحین، گناه نابخشودنی و خصومت نژادی بوده است. عبد الرحمن برای توجیه نابودی جمعی هزاره ها ابتدا از ملاهای سنی فتوای کافر بودن هزاره ها را گرفت و پس از آن اشتها داد که هزاره ها بقایای اولاد چنگیز اند و چنگیز هم خون ریز تاریخ و ویران کننده افغانستان وقت، بعد اشتها دیگری داد که هزاره ها وابسته به ایران شیعه مذهب است، که متأسفانه تا هنوز این سیاست دنبال میشود شکست هزاره ها در جنگ پی آمد های ناگواری داشت، گرچه عبدالرحمن توفیق نیافت جامعه هزاره را به طور کامل نابود نماید، اما این تراژیدی بزرگ برای هزاره ها یک تاریخ فراموش ناشدنی است که این

فریاد های بیصدا از کله های منار شده، از چشم های ریخته شده در ترازو های شهر استبداد زده، از غل و زنجیرهای زندانیان پوسیده شده، از کنیزان فروخته شده در بازار های هندوستان، از غلامان و نوکران خانه زاد اشراف کابل و قندهار و از تبعیدیان پاکستان، ایران و آسیای میانه تا همین لحظه از کنگره تاریخ به خون نشسته ای این کشور بلند است.

از زمان تشکیل افغانستان تا به امروز بدون دوره کوتاه شاه امان الله با جامعه هزاره همیشه به عنوان مردم درجه پایین برخورد شده است. در ساختار قدرت جایی نداشتند به کارهای پست گماشته می شدند، آزادی عقیده و بیان نداشتند به مدارج بالای علمی یا نظامی نمی توانستند برسند، ولی مالیات های سنگین می پرداختند و از طرف هم کیشان سنی مذهبشان به عنوان مسلمان کامل شناخته نمی شدند و مورد قتل و غارت قرار می گرفتند. از اواخر دهه ۳۰ شمسی با توجه به عرصه بازتر فضای سیاسی در کشور تعدادی از مردم هزاره شیعه در دولت حضور نمایشی پیدا نمودند، اما در دهه هشتاد میلادی جامعه هزاره آزادی عمل بیشتری پیدا کردند و تا مقام نخست وزیری در دولت پیش رفتند. در دولت اسلامی با شروع جنگ های داخلی مردم هزاره آن را حد اقل فرصتی برای حضور در صحنه سیاسی قلمداد کردند که حرکتی انفجاری با پتانسیل ۳۰۰ سال محرومیت شکل گرفت تا اینکه دوران سیاه طالبان برای مردم کشور و سیاه تر برای مردم هزاره شیعه فرا رسید. طی مدت چهاردهه اخیر حوادث دست به دست شدن قدرت در افغانستان پیش بینی ناپذیر بوده است، هنگامیکه ظاهر شاه در ایتالیا مشغول تدای چشم بود هرگز در ذهنش خطور نمیکرد که پسرکاکا و شوهر خواهرش، او را از قدرت بر اندازد و کسانیکه داوود خان را بر اریکه قدرت رسانیده بودند، نمی توانستند پیش بینی نمایند که آنها او را نه تنها از قدرت خلع میکنند بلکه در برابر چشمانش خانواده و خودش را به رگبار می بندند. تره کی که از آغاز ورود حفیظ الله امین به حزب، مدافع سینه چاک او بود، تصور نمیکرد که شاگرد وفادار وی، روزی بالشت را بر دهان او بفشارد.

آیا مجاهدین تصور می کردند که چند طلبه ای دیو بندی و بی خبر از دنیا، با عبور از سرحد سپین بولدک سرانجام بر تخت کابل بنشینند و آنها را در دره پنجشیر محصور بسازند.

طالبان که به زودی هوای به رسمیت شناخته شدن بین المللی شان را در سر می پرورانیدند و فکر نمی کردند که روزی امریکایی ها آنها را از قدرت براندازند. این است فشرده پیامد تراژیدی خونین سه دهه بحران در افغانستان که از آن تذکر بعمل آمد. سیاست در کشور ما همواره از خط منافع قومی عبور میکند و در واقع سیاست جنگ منافع است.

یکی از عمده ترین شکست جامعه هزاره در طول تاریخ خوش باوری سیاسی و اعتماد بدون سنجش آنان بوده، که متأسفانه همیشه اغفال تاریخی شده به گونه ای مثال به سرنوشت چند تن از شخصیت های تاریخی و اثرگذار جامعه هزاره نگاه نماید که:- محمد عظیم بیگ سه پای این سردار رشید و

دلاور در هنگام جنگ علیه لشکر متجاوز امیر عبدالرحمن توسط یکی از عمال و مزدوران عبدالرحمن بنام محمد خان تایمی در منطقه بنام دولتیار غور با فریب و نیرنگ به مهمانی دعوت شد، که در آن مهمانی آن اسوه مقاومت و مبارز ضد استبداد را ناجوان مردانه دستگیر و در اختیار لشکریان امیر قرار دادند، که او از دولتیار ولایت غور به هرات انتقال داده شده و در سال ۱۸۹۴ میلادی شهید میر محمد عظیم بیگ سه پای در شهر کابل اعدام گردید.

حاجی خان (کاکری) به عنوان فرستاده امیر دوست محمد خان زیر نام دوستی میریزدان بخش بهسودی را در سیغان بامیان ناجوانمردانه با وجود مهر نمودن بالای قرآن و پیمان شکنی به شهادت رسانید. انتقال ابراهیم خان گاو سوار پیشوای قیام غرجستان، با فریب و نیرنگ از سرزمین پدری اش به کابل نزد ظاهر شاه که منجر به ضبط ملکیت و دارایی اش گردید و خود و اولاده اش را مادام العمر در بغلان تبعید کردند. رفتن رهبر شهید استاد مزاری جهت مذاکره با طالبان که سرانجام برخلاف ننگ و غیرت "پشتونوالی" طالبان مهمانان خود را در خانه خود، به شهادت رسانیدند. به ریش این متل پشتو خندیدند که: که د پشتهانه په کور میلمه راشی، زان ته دریغ نه کوی. (در خانه ای پشتون اگر مهمان بیاید، جان خود را دریغ نمیکند). بحران اعتماد، از دشواری های اساسی همگرایی میان جوامع محروم افغانستان است. پرورش و ترویج این بحران یکی از حيله های بسیار کار آمد استبداد در طول تاریخ مناسبات اجتماعی اقوام بوده که حاکمیت های قبیلوی در گسترش آن ید طولایی داشته اند.

مردم هزاره باید آگاهی و شم سیاسی خویش را در قبال راهبردی های سیاسی جامعه تقویت نماید و برای نجات از تکرار فاجعه بار تاریخ و نبرد منطقی علیه تنفر اجتماعی و برای پیدایی جایگاه خویش در معادلات قدرت سیاسی افغانستان ناگزیر هستند که تقویت اعتماد به همدیگر به عنوان یک اصل مسلم در کارشان قرار گیرند. هر فرزند دردمند، معتقد و متعهد به منافع مردم، باورمند به عدالت ملی و اجتماعی یک سرمایه ای بزرگ جامعه ای هزاره است. کم بها دادن به این سرمایه ها کم بها دادن به آزادی، انسانیت و عدالت موعود می باشد. پس قلم هایکه در مذمت این سرمایه های فکری و معنوی به جولان در می آیند شکسته باد و زبان های که در تخریب اجتماعی آنها باز میگردد، بریده باد. تخریب این سرمایه ها در واقع فقر جامعه هزاره را از لحاظ سیاسی بیشتر می سازد. وحدت نیروهای آگاه باید در دستور کار مردم هزاره قرار گیرد. چون فعالیت فردی در عرصه سیاست نمیتواند به تنهایی گره های عمده ای سیاست را باز نماید این عجز سبب میشود که فرد را، مایوس و دلزده نماید.

احزاب سیاسی مرکز تجمع داوطلبانه افراد برای به ثمر رسانیدن اهداف مشترک و جایگاه گشایش گره گاهای عمده قضایای سیاسی به دست یک جمع میباشد که خرد جمعی در آن حاکم است. البته این

نکته به احزابی صدق میکند که تصمیم شان بر معیار های شور و بحث جمعی پی ریزی شده باشد نه احزابی که یک فرد به جای همه تصمیم میگیرد و طبعاً در فردای نبود آن فرد، دیگر حزبی هم وجود نخواهد داشت. بیعدالتی و استبداد که جامعه هزاره به دوش میکشند استبداد مضاعف و چند بعدی است. استبداد سیاسی، استبداد مذهبی، استبداد معنوی، استبداد نژادی، استبداد فرهنگی، استبداد منطقی، استبداد زبانی و استبداد های دیگر، که با تاریخ خونین جامعه هزاره گره خورده است. پس رهایی از این همه استبداد چند بعدی نیاز به انسجام هم آهنگی، منضبط، مدنی و توأم با آگاهی دارد. وقتی چپ، راست، میانه، تند رو، کند رو و غیره مرزهای برای جدایی نباشند، پس هیچ دلیلی نمیتواند اقامه گر چندین نوع تشکل سیاسی متشکل از، نخبه گان، آگاهان و روشنفکران جامعه ای هزاره باشند.

#### پی نوشت ها:

- سایت جمهوری سکوت زیر عنوان غرجستان، سرزمینی تاریخی در کوهستان مرکزی افغانستان نویسنده: - زواری
- سایت کاتب هزاره زیر عنوان هزاره جات یا هزارستان از دیدگاه و نظر مورخین نویسنده: - صاحب این قلم
- موسوی، سید عسکر، هزاره ها، ترجمه اسداله شفایی، تهران: ۱۳۷۹ شمسی
- سایت مشعل زیر عنوان سیاستها و تاریخ معاصر هزاره ها، اصلیت هزاره ها نوشته: ظاهر دقیق ماستر علوم سیاسی
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۲۴ ماه می سال ۲۰۰۹ میلادی

## طالبان و کوچیهای مسلح عوامل اصلی بی ثباتی در کشورند

پاکستان و افغانستان دو کشور همسایه و مسلمان در حدود ۲۰۰ میلیون نفر جمعیت و رشد ناهنجاری اجتماعی با تروریسم جهانی، رو به رو میباشند. باشندگان دو سوی خط دیورند را در امتداد بیش از دو هزار کیلومتر سرحد افغانستان و پاکستان عمدتاً اقوام پشتون تشکیل میدهند، که از نظر زبانی، مذهبی و فرهنگی وجه مشترک زیادی با همدیگر دارند، اقوام پشتون افغانستان عمدتاً در ده ولایت کشور به امتداد دو طرف سرحد دیورند با پاکستان و در جنوب و جنوب شرق افغانستان زندگی میکنند که در این ساحه در حال نبرد مسلحانه بر ضد نیروهای دولتی و نظامیان خارجی میباشند، در حالیکه اقوام پشتون در پاکستان نسبت بدیگر اقوام آن کشور در اقلیت می باشند، و عمدتاً در آن سوی مرز دیورند زندگی دارند. گروه های مسلح بنیادگرای طالبان در دو سوی سرحد افغانستان و پاکستان از نظر فکری با هم تفاوتی ندارند و طالبان دو کشور در فعالیت های ضد دولتی در جبهه های جنگ ضمن همکاری با یکدیگر تحت فرماندهی طالبان کشور خود قرار دارند. در حال حاضر همکاری متقابل و تنگاتنگی در صفوف طالبان افغانستانی و پاکستانی را میتوان مشاهده کرد. با آنکه حکومت پاکستان تحت فشار آمریکا، غرب و افغانستان در مبارزه با گروه طالبان پاکستانی قرار دارد اما عقد تفاهم نامه مقام های اسلام آباد با "صوفی محمد" در دره سوات و عدم اراده سازمان اطلاعات نظامی پاکستان دلیل عمده افزایش فعالیت های تخریبی گروه طالبان در خاک افغانستان است. ریشه اصلی نا امنی ها در دو سوی خط دیورند که مورد اختلاف دو کشور است را تا حدودی باید بر بی توجهی دولت های گذشته در منطقه، دخالت پنهان و آشکار کشورهای غربی ممالک اسلامی و همسایه در منطقه و عدم توسعه این ساحه و ساختار سنتی قبیله ای اداره جستجو کرد که، این مساله باعث شده تا در قرن بیستم، انگلیس با کمک آمریکا و حمایت مالی عربستان سعودی و کمک استخبارات نظامی پاکستان به تشکیل و تقویت تحریک طالبان در افغانستان بپردازند این موضوع را اخیراً هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا در مجلس سنای کشورش نیز گفته است که آمریکا طالبان را ایجاد و پاکستان را به حال خود رها کرده است. خانم کلینتون اضافه کرد، با افرادی که امروز در حال مبارزه با آنها هستیم، ۲۰ سال قبل با سرمایه گذاری ما تشکیل شدند؛ چرا که در جنگ با اتحاد شوروی سابق با مشکلاتی رو برو شده بودیم که رشد و گسترش فرهنگ طالبان قبل از هر چیزی به عنوان یک پدیده فرهنگی و اجتماعی نه سیاسی در افغانستان باید مورد مطالعه قرار گیرد، تا زمانی که پاکستان و افغانستان در مورد طالبان و بلوچ ها و پاکستان و هند در مورد مساله کشمیر یکدیگر را متهم به حمایت از مخالفان یکدیگر میکنند، منطقه روی آرامش به خود نخواهد دید، این مساله به رشد افراط گرایی و ترویج خشونت کمک خواهد کرد، باید پذیرفت که هر نوع

افزایش فعالیت های تروریستی، خصوصاً در مناطق مرزی این دو کشور بر اوضاع امنیتی و سیاسی افغانستان بسیار تاثیرگذار است، که با افزایش فعالیتهای تروریستی طالبان پاکستانی نا آرامی ها در خاک افغانستان افزایش می یابد. طالبان منطقه با استفاده از کار شناسان زبده سیاسی و فرهنگی از احساسات پاک مردم خصوصاً ده نشینان به خوبی بهره برداری میکنند و قریه جات مناطق مرزی بخشی از پایگاه های اصلی گروه طالبان هستند.

همچنان طالبان و دیگر گروه های تروریستی در سه سال اخیر برای متشنج ساختن مناطق هزاره جات و ساحات شمال که ساحات امن افغانستان اند با مسلح نمودن کوچیهای پاکستانی و تهاجم آنان در این ساحه بهره برداری نظامی و سیاسی را به نفع خویش نموده و شرایط با الفعل و بالقوه منطوقی را نیز برای تهاجم مسلحانه کوچی ها در مناطق هزاره جات و دیگر ساحات کشور فراهم و بوسیله استخبارات نظامی پاکستان و گروه طالبان کوچیها را مسلح و تجهیز که بدین ترتیب امنیت این مناطق را برهم زده و این ساحه را مانند ولایات جنوب و شرق افغانستان دست خوش تشنج و بی ثباتی می نمایند.

مشکلات میان کوچیها و باشندگان مناطق هزاره جات و ساحات شمال کشور از میراثهای شوم دوره حکومت استبدادی عبدالرحمن خان دانسته می شود کوچیها از سالهای دهه آخر سده ۱۹ میلادی به دستور مقامات حکومت امیر عبدالرحمن خان برای استفاده از چراگاه های مناطق هزاره جات و ساحات شمال افغانستان به آن جا می روند، اما ورود آنها به هزاره جات همواره با تنشها و درگیریهای همراه بوده است. کوچیها بزعم خود ها این دستور را قانونی و مدرک مالکیت خود بر چراگاههای این مناطق میدانند، اما مردم محلی و بومی که هزاران سال مالکیت چراگاهها را داشته که آن را غیر قانونی و فاقد اعتبار می شمارند. با این که این معضله و جنجال ده ها سال است همچنان ادامه دارد، دولتهای گذشته و کنونی افغانستان موفق به حل این مشکلات نشده اند. گرچه دنیای متمدن امروزی نمی تواند با کوچی گری سازگاری داشته باشد، طبیعت کوچی گری را دشمن خود می داند، متأسفانه در افغانستان این پدیده هنوز ادامه دارد و هیچ راه حلی برای آن از سوی دولت و پارلمان افغانستان ارایه نمیگردد، نشانه آن است که دولت مردان و قانون سالاران کشور هنوز درک نکرده اند که جریان کوچیگری تا چه اندازه به طبیعت و مراتع افغانستان ضربه می زند و کوه ها و دشت های این سرزمین را به اراضی بدون آب و علف تبدیل میکنند، کوچیگری به عنوان یک روش زندگی ابتدایی و غیر قانونمند، نه تنها معضلی برای سایر ساکنان افغانستان است، بلکه باعث شده است که کوچی ها خود نیز در قرن پیشرفته ۲۱ فاقد هرگونه امکانات اولیه زندگی، تحصیل و آگاهی باشند.

این مساله بعضاً زمینه را برای حاکمان و گروه های انحصار طلب فراهم کرده است تا از سرنوشت و شیوه زندگی آنان در جهت مطامع سیاسی شان بهره برداری کنند. نهاد های بین المللی تا کنون به



این معضله بعنوان یک قضیه ساده و محلی نگریده که باعث میشود تا حیثیت و آبروی جامعه بین المللی را به خطر اندازد. مطبوعات و رسانه ها مهمترین اهرم فشار برای حل مساله میتوانند نقش مقطعی خویش را به نقش مستمر تبدیل کنند. احزاب سیاسی، بزرگان قومی نیز میتوانند با درایت و مسئولیت پذیری در حل این معضله کمک کنند. اگر این مساله بصورت مسالمت آمیز و ریشه ای حل نشود، مانند سالهای قبل در پی ورود مسلحانه کوچیها فاجعه ای رخ خواهد داد، مسئولیت و پیامد های فاجعه بار آن به دوش مقامات، اشخاص و گروه های یاد شده خواهد بود. دولت و دیگر گروه های ذیدخل با این اقدام شان میتوانند که وقایع حادثه را قبل از وقوع جلوگیری نموده و هیچگاه، چنین اتفاقی نخواهد افتاد. حل معضله کوچیگری و درگیری های پیاپی میان بومیان محلی و کوچیان زمانی میتواند به یک نتیجه مطلوب برسد که رییس جمهور کشور با مسئولیت پذیری و ملی نگرایی بیشتری به موضوع بر خورد نماید و با اقدامات پیشگیرانه توجه جدی مبذول نماید.

قرار گزارش ها امسال نیز گروه عظیمی از کوچیهای مسلح پاکستانی قبل از آنکه برف های زمستان به طور کامل از ارتفاعات کوههای هزاره جات آب شود، خود را به مناطق ولایت وردک میدان نزدیک به سرحدات هزاره جات رسانده اند و بار دیگر بیم و هراس از جنگ و چور و چپاول در میان مردم محلی حصه اول و دوم بهسود و دایمیرداد سایه افکنده است. کوچیها امسال زود تر از سال گذشته و با ساز و برگ جدید قصد دارند با تهاجم نظامی و زور تفنگ، چراگاههای این مناطق را به تصرف خود در آورند. مردم بهسود و دایمیرداد دو سال است که خونین ترین درگیری را پشت سر میگذرانند و طی دو سال خانه های آنان غارت شده و به آتش کشیده میشوند و ده ها هزار تن در فصل کشت و کار مجبور به مهاجرت و آوارگی میگردند و صدها میلیون افغانی برای این مردم خسارت وارد می شود. تنها کاری که از سوی دولت طی دو سال صورت گرفته تعیین یک هیئت بررسی منازعه میان کوچی ها و مردم محلی بوده است. این هیئت نیز با بر خورد های ضعیف و موضع گیریهای مبهم بجای آنکه غایله را خاموش کند، در برخی از مواقع بر شدت اختلافها افزوده اند، در سال جاری نیز، رییس جمهور دستور داده است که والی میدان وردک، به مشکل مالکیت چراگاه ها میان کوچیها و مردم بومی رسیدگی کند. رییس جمهوری و رییس کمیسیون رسیدگی به مشکلات کوچیها و ساکنان بهسود تا حال چندین بار با نمایندگان کوچیها و اهالی بهسود و دایمیرداد در این مورد گفتگو کرده ولی تا هنوز به نتیجه مطلوب نرسیده است. قرار گزارش ها بیشتر کوچی های مسلح در سال گذشته و سال جاری مصارف خود را از آنطرف مرزهای کشور از مقامات پاکستان گرفته و آگاهانه و برنامه ریزی شده به بهسود و مناطق مرکزی و شمال حمله میکنند، با رسیدن فصل بهار، تهاجم کوچی ها به بهسود و سایر مناطق، کشور را یک بار دیگر در بحرانی فرو خواهد برد که نتایج زیانبار آن زیانبارتر از گذشته برای هر دو طرف باشد.

سال گذشته بعد از درگیری میان کوچیها و مردم محلی آقای کرزی دستور داد که کوچیها به گونه موقت این منطقه را ترک کنند، که این مشکل توسط نمایندگان دو طرف و مقامهای دولتی حل شد. اما به نظر می رسد هنوز این معضله همچنان پا برجا است، دولت افغانستان باید غایله کوچی گری را از ریشه حل نماید، و به کوچی های که زمین ندارند، در مکانهای مناسبی که به تنش های قومی دامن نمی زنند، زمین داده و آنان را در روستا ها و یا شهرها مسکون سازند و اجازه ندهند که دشمنان افغانستان از این مسئله در راستای نفاق ملی و تنش های قومی استفاده نمایند و دولت افغانستان باید تدابیر پیشگیرانه بخاطر جلوگیری از تهاجم کوچیهای مسلح پاکستانی را اتخاذ نماید و در غیر آن حوادث خونین و درد ناک بدتر از سال های قبل بوقوع خواهند پیوست و فضای انتخاباتی سال جاری را صدمه زده و بی ثباتی را در سایر مناطق کشور نیز توسعه خواهند داد.

#### رویکردها:

- سایت آریائی زیر عنوان کوچی ها در وردک، آیا غایله تکرار می شود؟ نویسنده: - محمد اسحاق فیاض
- سایت نمای نزدیک زیر عنوان نگرانی از افزایش تنشهای کوچیها و مردم هزاره منبع بی بی سی
- سایت سمنگان زیر عنوان از تکرار فاجعه هزاره ها و کوچیها جلوگیری کنید منبع بی بی سی گزارشگر: یونس انتظار
- سایت کاتب هزاره زیر عنوان نگاهی به تأثیر افزایش فعالیت طالبان پاکستانی بر افغانستان منبع سایت آریائی
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۳ ماه می سال ۲۰۰۹ میلادی

## چشم انداز مختصر برخی از مسایل کنونی افغانستان

افغانستان سرزمینی است که موقعیت جغرافیائی اش آن را در برابر گسترش جنگ های متعدد آسیب پذیر ساخته که مردمش از جنگهای خانمان بر انداز تا هنوز رنج می برند. در افغانستان اقلیت های قومی گوناگون با فرهنگهای پربار و استعداد های سرشار، زیست دارند و هیچ یک از اقوام به تنهایی نمیتواند اکثریت را بسازد. رژیم های استبدادی تلاش کرده است تا هویت تاریخی، فرهنگی و قومی برخی از اقوام در پرده ابهام قرار گیرند و با این اقوام برای مدت چندین قرن همراه با تبعیض و تعصب به صفت شهروندان درجه دوم برخورد شده است که بدترین قتل عامها و نسل کشی قومی و زمین سوزیها را در زیر پوشش شعار کدایی "وحدت ملی" علیه این گروه های قومی انجام داده اند. اما در طی مدت سه دهه جنگ انقطاب شدید و بی اعتمادی های قومی میان اقوام کشور بیشتر از گذشته گردیده که اکنون این گرایشات انتیکی و قومی بیک ایدئولوژی مسلط مبدل و اتنو سنتریزم، به مثابه یکی از گرایشات عمده ایدئولوژیکی مانع اصلی دولت- ملت سازی و شکل گیری احزاب فراگیر شمرده می شوند، یگانه راه حل اعطای حقوق مساوی برای کلیه باشندگان کشور به دور از محاسبات مصنوعی کوچک و بزرگ، زیر نام های اقلیت و اکثریت، بومی و مهاجر و غیره معیارها است که شکل گیری ساختار ملت واحد با حفظ تنوع انتیکی تکثر قومی، منحنیت واقعیت های عینی جامعه ما، در این سرزمین میباشد که با اشتراک کلیه نیروهای هوادار آزادی و دموکراسی در کشور تحقق خواهد یافت. از آنجائیکه مشروعیت یک نظام سیاسی مستلزم اعتبار میان توده های مردم است- بدین جهت میزان اعتبار دولت ها نزد مردم به مثابه ملاک مشروعیت یک دولت و یا سازمان های شبه دولتی مورد ارزیابی قرار داده میشود. همه مردم افغانستان و جامعه جهانی بخوبی آگاهی دارند که انتخابات ۲۹ ماه اسد سال روان شمسی افغانستان همراه با تقلب و تخطیها برگزار گردیده است و هیچ فردی نمیتواند از آن انکار نماید. گرچه قبل از برگزاری انتخابات بیش از هفده میلیون قطعه کارت رأی دهی برای رأی دهندگان توزیع شد ولی در زمان تدویر انتخابات صرف در حدود شش میلیون رأی دهنده گان اشتراک ورزیدند که بیشترین و اصلی ترین رأی دهندگان را مردم مناطق کاملاً با امنیت هزاره جات و مناطق شمال کشور تشکیل میدادند. چون در ساحات جنوب و جنوب شرق افغانستان بنابر تهدیدات مخالفین و تداوم جنگ ندرتاً مردم این مناطق با فیصدیهای بسیار ناچیز که حتی در برخی از این مناطق به محاسبه نمی آیند در رأی دهی شرکت نمودند که زمینه تقلب و تخطی ها را در این ساحات برای کاندیدان فراهم کردند و بدین ترتیب اعلام نتایج نهائی انتخابات ریاست جمهوری را به مشکل جدی مواجه نموده اند که این تقلب و تخطی های انتخاباتی سخن روز تمامی رسانه های

جمعی اعم از آزاد و مستقل و وابسته به نظام حاکم بوده است که هریک از آنان با درک خاصیکه از مفاهیمی چون آزادی، انتخابات و عدالت دارند با اظهار نظرهای موافق و مخالف به عرضه آن اندیشه های مطلوب خویش می پرداختند. در آن هنگام که هنوز نتایج مقدماتی انتخابات معلوم نشده بود، ریچارد هالبروک، فرستاده ویژه باراک اوباما برای افغانستان و پاکستان گفته بود که انتخابات افغانستان یک انتخابات منازعه برانگیز است. تلاش همه در یوناما این است که نتایج انتخابات برای همه قابل قبول باشد.

گرچه میان آقای کای آیده و پیتر گلبریت تنش لفظی در این ارتباط وجود داشت، که منجر به سبکدوشی پیتر گلبریت شده است، با ملاحظه این اوضاع و احوال هیچ شکی به برنده شدن آقای کززی در این دوره هم وجود ندارد و این بار هم رأی مردم قربانی مشروعیت بخشیدن به حاکمیت کززی خواهد شد. سردرگمی ها میان حلقات و گروه های سیاسی کشور و نگرانی ها در مورد چالش ها و مشکلات احتمالی پس از انتخابات و هراس از گسترش بحران و تفرقه و نا امنی، سوال ها و احتمالات زیادی را در ذهن مردم ما به وجود آورده است که با در نظر داشت کابوس وحشتناک جنگ های گذشته، همه را به فکر انداخته تا متناسب با ظرفیت های فکری خود، راه حلی برای جلوگیری از رفتن به عقب و افتادن در پرتگاه بحران جستجو کنند. برخی ها، بی توجه به راه دشوار و پریچ و خمی که طی هشت سال گذشته پیموده شده و سرمایه های انسانی و مالی ای که در این راستا هزینه گردیده از نو آغاز شود و راه طی شده را دوباره بیمایند تا به جایی برسند که اکنون در آن قرار دارند. پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ م تمامی دنیا ظاهراً از آزادی، بازسازی، دموکراسی و مبارزه با تروریسم در افغانستان حکایت داشتند و به همین دلیل به مثابه دکتورین نظامی و امنیتی هزاران سرباز خارجی در خاک افغانستان حضور یافت که این رویکرد تمامی ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه و کشور کهن ما را منهدم نموده است. افغانستان کنونی شاهد یک وضعیت بحرانی بی امنیتی و عدم ثبات در سطح ملی بوده و پاکستان با شورش های محلی مواجه است که موجودیت پایگاه های تروریستی در ساحات قبیله نشین پاکستان، پیوند های موجود بین گروه های مستقر در آنجا و برخی از سازمان های جاسوسی پاکستانی عامل محرک شورش ها در افغانستان به حساب می آیند. پناه گاه ها در خاک «پاکستان» برای «طالبان افغانستانی»، دلیل اصلی احیای مجدد این نیروها و گسترش نفوذ شان در افغانستان و بار آوردن مرگ و میر برای سربازان «ناتو» شمرده می شود. تا زمانی که این دو کشور در راستای مقابله با تروریسم همکاری نکنند، امکان برقراری صلح در هیچ کدام از آنها وجود نخواهد داشت.

دشمنی جاری بین ایران و ایالات متحده، بر ابهام سیاست های امریکا در افغانستان می افزاید. تهران مایل به اتخاذ تاکتیکی است که می تواند مشکلاتی برای ایالات متحده در افغانستان بوجود آورد.

ایران علاقمند خواهد بود تا واشینگتن مخالفت خود را از طریق یک معاهده غیر سستیزه جویانه بین کابل و تهران کنار بگذارد و به طور مشابه، روسیه و همسایه های افغانستان در آسیای مرکزی، دارای نگرانی های خود میباشند که ناشی از عدم ثبات در افغانستان، قاچاق مواد مخدر و حضور ناتو در منطقه است، چنانچه ویتالی چورکین نماینده دائمی روسیه در سازمان ملل متحد، هنگام سخنرانی در جلسه ازاد شورای امنیت ملل متحد، درباره وضع امور در افغانستان اعلام داشته است مبارزه با جنبش طالبان و القاعده نه تنها بعد ملی، داخلی افغانی، بلکه منطقوی و بین المللی دارد. از همین رو پروسه آشتی ملی نباید با فیصله های مربوطه شورای امنیت ملل متحد، بشمول تحقق رژیم تحریمات نسبت به طالبان و القاعده ضدیت داشته باشد. به گفته دیپلمات روسی، دولت روسیه از هدف آشتی ملی در افغانستان حمایت میکند و مخالف ایجاد شرایط خاص برای حذف طالبان به اصطلاح "آشتی شده" از لیست تحریمات (شورای امنیت ملل متحد) می باشد، که چه کسی تضمین عدم بازگشت آنها به گذشته را داده میتواند؟ اگر رهبری افغانستان برقراری تماس ها با جنگجویان سابق را معقول میداند، پس چنین دیالوگ باید فقط با آنها پیشبرده شود. کسانی که سلاح بر زمین گذاشته، حکومت و قانون اساسی افغانستان را به رسمیت می شناسند و از رابطه با القاعده امتناع ورزیده اند. وفاداری روسیه به اعمار دولت قوی، مستقل، دموکراتیک و خود کفائی اقتصادی در افغانستان تائید و ادامه مساعدت به افغانستان در امر بازسازی اجتماعی، اقتصادی و توسعه ثبات نظامی، سیاسی، مبارزه با جنایات مواد مخدره و تروریزم میباشد. افغانستان هنوز ۹۳ درصد هیروین جهان را تولید مینماید و از درآمد همین تریاک «طالبان» و دیگر جنگ سالاران محلی که در قدرت شریک اند به ثروت باد آورده بی دست یافته و اقتصاد وابسته به تریاک به تار و پود زندگی نظام فعلی در کشور نفوذ نموده است ماه «اپریل» سال ۲۰۰۸ افسران بلند مقام امریکا به «بوش» خبر داده بودند که وضع در «افغانستان» رو به وخامت رفته و از بد به سوی بدتر می رود و خرج جنگ در افغانستان، ماهانه به مقدار چهار میلیارد دالر از جیب مالیه دهنده گان «امریکا» بیرون میکشد. در منطقه تعداد زیاد مردم نگران این امر اند که مبدا «امریکا» و «ناتو» پیش از پایان ماموریت، این جا را ترک نمایند. در آن صورت، این «طالبان» اند که وارد «کابل» خواهند شد.

برای «القاعده» توان بیش تر برای دست زدن به یورش دهشت افگنانه در سراسر گیتی میسر خواهد گردانید. از جانب دیگر، «امریکاییان» از جنگی که شرکت در آن از هردو جنگ جهانی اول و دوم مدت بیش تری را در بر گرفته دل زده گردیده اند، هشت سال از جنگ در افغانستان میگذرد و طی این مدت با وجود کوشش های نظامی و دادن قربانی های انسانی و مصرف مالی نه فقط جنگ پایان نیافته است، بلکه عاقبت آن با شک و تردید و اظهارات مایوس کننده ای استقبال می شود و در طی این مدت با آنکه بارها از تدوین یک استراتژی جامع و نیز ایجاد هماهنگی میان نیروهای ضد

تروریستی مستقر در افغانستان، سخن زده شده است، اما در عمل هرگز چنین کاری انجام نشده است، و کوشش شده است تا تروریزم به عنوان یک پدیده‌ی صرفاً نظامی و جنگی شناخته شود تا همه چیز بر محور جنگ و روش‌های جنگی و آن هم به شکل تاکتیکی، بچرخد. چنانچه دیده شد به تروریست‌هایی که در جنگ شکست خورده بودند، امکان آن بخشیده شد که در جبهه سیاسی فرهنگی و اقتصادی، اهداف شان را ادامه دهند. شکی نیست که وجود گسترده فساد اداری، عدم شایستگی و بی‌کفایتی برخی از کارمندان دولتی، سهم برخی از مقام‌ها در همکاری با باند‌های مافیایی و قاچاق مواد مخدر، بی‌اعتنایی به ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشری زمینه‌های مناسب و مساعدی برای بهره‌گیری نیروهای مخالف دولت بوده است. تسلط «طالبان» که در سال ۲۰۰۳ از میان ۳۶۴ حاکم نشینی به ۱۶۴ محدود بود، در طی یک سال اخیر به بیش از ۶۰ فیصد بالا رفته است. قدرت‌های غربی اکنون در خطر مواجه با سرنوشت شوروی سابق در افغانستان هستند و همان طوریکه برژینسکی مشاور جیمی کارتر رئیس‌جمهور اسبق آمریکا گفته است "اگر نیروهای غربی نتوانند شورش‌های افغانستان را سرکوب و ذهنیت مردم افغانستان نسبت به خود را مبنی بر "اشغالگر بودن" آمریکا اصلاح کنند، چه بسا به همان سرنوشتی دچار شوند که شوروی سابق در افغانستان دچار شد. وی تنها ماندن ایالات متحده در افغانستان را به منزله پایان یافتن ائتلاف غربیان دانسته و تاکید کرده است استفاده از یک برنامه توسعه طولانی مدت با کمک نیروهای نظامی، می‌تواند به بقای نیروهای اروپایی در افغانستان کمک کند. در جلسه‌ای که با حضور شرارد کاوپرکولز، نماینده ویژه وزارت خارجه بریتانیا در امور افغانستان و سفیر سابق انگلیس در افغانستان، عربستان، اسرائیل و اعضای سازمان غیر دولتی موسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی لندن برگزار شد، به آنها گفتند که خروج را هیچ دولت مسئولیت‌پذیری دنبال نخواهد کرد. جنرال استنلی مک کریستال، فرمانده جدید نیروهای آمریکایی در افغانستان - پیشنهاد افزایش نیروهای خارجی در این کشور از ۹۲ هزار نفر به ۱۳۴ هزار نفر تا دسامبر سال ۲۰۱۱ را دارد و خواهان افزایش نیروهای اردوی ملی افغانستان به ۲۴۰ هزار نفر و پلیس به ۱۶۰ هزار نفر است.

رئیس‌جمهوری آمریکا با تیم امنیتی خود یک نشست طولانی برای بررسی وضعیت افغانستان برگزار کرد که دومین جلسه از مجموع ۵ جلسه گفتگوهای مربوط به استراتژی تازه دولت آمریکا است که طی آن مقامات رسمی دولت آمریکا به منظور یافتن راه حل مناسب و بی‌خطری برای خروج از بن بست ۸ ساله جنگ افغانستان به بحث و تبادل نظر می‌پردازند. این در حالی است که بسیاری از تحلیل‌گران به شکاف بارزی میان سیاستمداران دولت اوباما پیدا شده اشاره دارند. مک کریستال در افغانستان به دنبال به کار گرفتن سربازان بیشتر و تمرکز بر حمایت‌های مردمی است. حالا اگر هزار

نیروی تازه نفس هم به افغانستان اعزام شوند باز هم آمریکایی‌ها نمی‌توانند آن میزان از محبوبیت را از آن خود کنند.

اکنون، "جنگ افغانستان" به یک جنگ "بد نام" تبدیل شده است. کشورهای مختلف می‌گویند که با طالبان سازش کنید، آنها افغان‌های شما هستند، فقط یکی از شما نیکتایی می‌پوشید و دیگری پیراهن تنبان. البته، کسی را به یادش نیست که طالبان در زمان حاکمیت خود چگونه موجوداتی بودند. یک دهه از شلاق زدن‌ها و اعدام در استدیوم فوتبال می‌گذرد. اروپایی‌ها در برابر طالبان شکست خود را اعلام می‌کنند و تنها آمریکایی‌ها در این مورد محتاط هستند. چه کسی به اروپایی‌ها بگوید ترک افغانستان از سوی آن‌ها نشانه بی‌مسئولیتی تمام عیار است. دولت‌های غربی آگاه هستند که افغانستان بدون کمک نظامی آن‌ها نمی‌تواند از خود در برابر طالبان و القاعده دفاع نماید، شکست غرب نه ناشی از قوت طالبان است و نه از ضعف نیروی نظامی ناتو است. بلکه مردم، خسته از بی‌دولتی، بی‌قانونی، فساد، غارت اموال عمومی، بی‌کفایتی رییس‌جمهور اند. افغانستان تا رسیدن به مرحله ثبات به کمک غرب نیازمند است، و اصلاحات و استقلال بدون جراحی دردناک دولت و جامعه ممکن نیست. افغانستان هزینه قابل توجهی از بابت تجاوز و مداخلات سایر کشورها پرداخت می‌کند. تا زمانی که منافع مشروع مردم افغانستان تضمین نشوند، هیچ‌گونه توافقنامه صلحی قابل حصول نیست و امکان برقراری روابط پایدار بین افغانستان و همسایگانش میسر نخواهد بود. ثبات دراز مدت در افغانستان تنها از طریق تلاش‌های معطوف به تغییر وضعیت فعلی افغانستان قابل حصول و تلفیق ساختارهای قدرت سنتی و گروه‌های قومی مختلف هدفی است که باید از طریق رفع عوامل ناامنی در افغانستان و پاکستان و منافع مشروع کلیه عاملین منظوقی و جهانی را تأمین نماید. امریکا و متحدینش باید از دولتی قدرتمند و کارآمد در افغانستان حمایت کند تا روزی که افغان‌ها بتوانند خود زمام امور را در دست بگیرند.

اوضاع سیاسی و نظامی افغانستان در این اواخر به اندازه رو به خرابی گذاشته، بی‌ثباتی و عدم اعتماد مردم نسبت به دولت و جامعه جهانی را فراهم نموده و مردم در تشویش و دلهره فراوان بسر می‌برند چون امریکا و متحدینش بالای پالیسی واحد و هم‌آهنگ تا هنوز به توافق کامل نرسیده است بی‌امنیته در مرکز و ولایات کشور هرروز بیشتر گردیده که برخی از سربازان پولیس، اردوی ملی و دیگر کارمندان دولتی در محلات از طرف روز در وقت رسمی در خدمت دولت بوده ولی از طرف شب و روزهای رخصتی با گروه طالبان و حزب اسلامی و دیگر گروه‌های مخالف دولت همکاری می‌نمایند و به اصطلاح در جهاد علیه قوای خارجی و دولت فعلی اشتراک کرده و کمک‌های مالی و تسلیحاتی را نیز به مخالفین دولت دریغ نمی‌ورزند طوریکه در یکی از تلویزیون‌ها تصاویر خبری تسلیمی سلاح از طرف افراد پولیس دولتی به گروه طالبان در ولایت بغلان از این امر حکایت دارد.

دولت کنونی مشابه سیاست مصالحه ملی زمان داکتر نجیب الله را به پیش میبرد و تلاش دارد بر اساس گرایشات و علایق قومی نزدیکی لازم را با مخالفین دولتی ایجاد و زمینه تسلط بیشتر طالبان در مناطق امن شمال و مرکزی کشور را فراهم نماید از آنجائیکه برخی از مقامات و مسئولین امنیتی و دولتی در مرکز و ولایات کشور تلاش دارند که رابطه همکاری و نزدیکی لازم را با مخالفین هم تبار خویش تأمین و برقرار نمایند که با خروج نیروهای خارجی زمینه مصئونیت جانی خودها را تضمین نموده که بدین ترتیب شرایط بی امنیتی و عدم ثبات در افغانستان را به نفع مخالفین دولت تشدید و توسعه میدهند و شرایط فروپاشی نظام کنونی را بوجود می آورند.

### رویکردها:

- سایت آریائی زیر عنوان آمریکا در حال دچار شدن به سرنوشت شوروی در افغانستان است منبع:- پایگاه خبری- تحلیلی، خانه شفاف سازی اطلاعات خبرگزاری فارس
- سایت آزمون ملی زیر عنوان پیروزی در افغانستان نویسنده: داکتر علی احمد جلالی منبع: مجله معتبر کالج جنگ اردوی امریکا
- سایت نمای نزدیک زیر عنوان انتخابات و دموکراسی نقابدار نویسنده:- محمد امین فروتن
- سایت شبکه اطلاع رسانی افغانستان زیر عنوان نزاع و تنش میان خارجیان بر سر انتخابات افغانستان
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۴ ماه اکتوبر سال ۲۰۰۹ میلادی

## تقسیمات ملکی ظالمانه نمادی از تبعیض و استبداد در افغانستان

افغانستان کشوریست که اقوام و قبایل مختلف در آن زندگی مینمایند و هرکدام آنان دارای هویت تاریخی و فرهنگ غنی مختص به خود میباشند. رژیم های استبدادی تلاش کرده است تا هویت تاریخی، فرهنگی و قومی برخی از اقوام در پرده ابهام و تاریکی قرار گیرند و با این اقوام برای مدت چندین قرن همراه با تبعیض و تعصب به صفت شهروندان درجه دوم بر خورد شده است که بدترین قتل عامها و نسل کشی قومی و زمین سوزیها را از امیرعبدالرحمن گرفته تا محمد هاشم، امین و طالبان در زیر پوشش همین شعار کذایی "وحدت ملی" علیه این گروه قومی انجام داده اند. کشور ما نام بسیاری از قدرت طلبان مستبد را در دل خویش ثبت نموده که برای رسیدن به قدرت از ریختن خون هزاران انسان و حتی نزدیکان خود هم دریغ نکرده اند و سر انجام به پای تخت و تاج جان باختند.



افغانستان سرزمین اقلیتهای قومی است که هیچ یک از اقوام و اتنی های ساکن کشور بیش از پنجاه فیصد نفوس آنرا به تنهائی نمیسازند؛ وحدت ملی زمانی ممکن است که تمام اقشار و اقوام افغانستان در حاکمیت و اداره کشور سهم عادلانه و قانونمند داشته باشند که وحدت ملی در افغانستان پروسه طولانی است، که باید از متن واقعیت‌های روشن، عبور داده شود و در کشوری که حتی همین اکنون نیز وابستگی به قوم یا مذهب معینی جرم پنداشته میشود، که کتاب را میسوزاند یا به دریا میریزند چگونه میتوان از وحدت ملی در آن سخن گفت.

مردم هزاره در زمرهء یکی از اقوام تحت ستم افغانستان است که بر اساس پیشینه تاریخی ترکیبی از نژاد ترک و مغل و از ساکنان بومی این سرزمین بوده و بیش از سه هزار سال قدامت تاریخی دارد. طوریکه در صفحه ۱۰۹ کتاب جامع التواریخ که در ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح از "اوغوزخان" فاتح کبیر مغل و فرزندان ۲۴ گانه او نام برده میشود و قبایل که بار اول در جهانگشایی با او سهم گرفتند، اقوام: اولیغور، قانقلی، قباچاق، قارلق، قلیچ، آغا جری یا باغچری، بودند که این نام ها تا هنوز در میان جامعه هزاره مروج است. از قرن ششم قبل از میلاد تا قرن اول میلادی، هزاره جات مورد تجاوز خارجیها قرار میگیرد که در این راستا میتوان از حمله "کوروش کبیر" اولین حکمران مقتدر هخامنشیان بین سالهای ۵۳۶ - ۵۴۵ قبل از میلاد، یاد نمود. گرچه او توانست هزاره جات را که در آن وقت ستاگیدیا نامیده میشد، فتح نماید، اما کوروش، از سوی قبیله دهایی (قبیله ترک و مغل)، زخم برداشت.

هزاره جات منطقه ایست دارای اراضی مرتفع و کوهستانی که در قلب افغانستان موقعیت دارد باشنده گان آن در مراحل مختلف تاریخ شاهد پاکسازی قومی و مذهبی، کوچهای اجباری، قتل عام ها، زمین سوخته بودند و تبعیضات سیاسی، قومی، نژادی، مذهبی، جغرافیائی، تحقیر و اهانت بنام هزاره و شیعه بودن ممنوعیت تقرر در ادارات قوای مسلح، استخبارات و وزارت خارجه و تبعه درجه چندم بودن در مقابل آنان اعمال می شده است که هیچ یک از اقوام دیگر مانند مردم هزاره مورد تبعیض و ستم گوناگون نظام های استبدادی وقت قرار نگرفته اند. هزاره جات برای مدت بیشتر از شش دهه بوسیله زمامداران متعصب بنام مناطق مرکزی مسمی و شهرت یافته و حکمرانان ظالم از ذکر نام هزاره جات در رسمیات و رسانه های جمعی خودداری و از معرفی نام هزاره و سرزمین آن هراس داشتند تا از تشکیل چندین ولایات مستقل هزاره جات جلوگیری کرده باشند.

نظام های استبدادی در صد سال اخیر تقسیمات ملکی تبعیض آمیز را در مناطق هزاره نشین عملی نمود و مناطق گوناگون هزاره جات مرکزی و شمالی کشور را در بیش از هفتاد واحدهای اداری و ولسوالی و در یازده ولایات وابسته ساختند که بطور نمونه میتوان از وابستگی ولسوالی های دایکندی و شهرستان هزاره جات به ولایت ارزگان یاد آوری نمود که باید مردم این ولسوالی های هزاره جات

الی رسیدن به مرکز ولایت ارزگان باید از بالای ولایت های بامیان، میدان وردک، غزنی، زابل، قندهار و هیلمند عبور می کردند، تا خود را بخاطر حل مشکل شان به ترینکوت مرکز ولایت ارزگان میرسانیدند، یعنی مردم های دایکندی و شهرستان باید از شش ولایات نام برده عبور مینمودند تا به مرکز ارزگان میرسیدند شما خود قضاوت نمائید که آیا این تشکیلات دولتی ظالمانه و تبعیض آمیز نبوده است؟ این یک نمونه از مشکلات مردم محلات مذکور بود که درباره ضرورت و نیازمندی ایجاد ولایت جدید دایکندی روشنی انداخته شد و امیدوارم منتقدان تشکیل ولایات جدید مناطق هزاره جات موضوع را بطور حقیقی درک و احساس کرده باشند و هم چنان درباره تقاضای مردم هزاره جات بخاطر تشکیل ولایت های جدید جاغوری و بهسود نیز وضعیت بدینگونه میباشند که این دو ساحه از لحاظ ترکیب قومی، جغرافیائی، تکثر نفوس، رشد وسیع معارف و مشکلات چراگاه ها با اقوام کوچی و مسایل اداره محلی اقوام مناطق همجوار خویش نیازمندی جدی دارند، تا دو ولایت جدید پیشنهادی سالهاست که از طرف مردم آن محلات تقاضا گردیده منظور گردد، چون از سالهای متمادی تقاضای مردم این مناطق ناشنیده باقی مانده است.

اگر در ولایت بدخشان تشکیل بیش از ۲۸ ولسوالی در هنگام حکومت آقای ربانی در تالقان منظور شده میتواند و ولسوالی خوست به ولایت تبدیل شده میتواند، بناءً مناطق وسیع هزاره جات که بر اساس تبعیض قومی از جانب حکام ظالم هویت زدائی قومی و جغرافیائی گردیده و پارچه - پارچه شده بود اگر دو ولایت جدید تشکیل گردد آسمان بر زمین پائین نخواهد شد و دور از انصاف و عدالت است که نیم قرن پیش هزاره جات مرکزی را به شش ولایت همجوار پارچه و تجزیه کرده بودند، آیا تنظیم مناطق هزاره نشین در چوکات پنج الی شش ولایت های جدید مستقل هزاره نشین بدعت و گناه کبیره شمرده میشود؟ آیا مردم هزاره نمیتوانند مانند سایر اقوام از حقوق شهروندی برابر با دیگران برخوردار شوند؟ تجدید نظر بر ساختار تشکیلات دولتی یک امر معقول و برحق هر جامعه میباشد. طوریکه جوامع پیشرفته این راه را بصورت شایسته تجربه و طی نموده اند، بناءً تقاضای تشکیل ولایات جدید برای مردم جاغوری و بهسود یک خواسته بر حق و دادخواهانه است که دلیل تراسی مسئولین دولتی و برخی از نویسندگان که بیشتر رنگ و بوی سیاسی دارد.

تشکیل ولایات جدید با رعایت شرایط مندرج قوانین مروجه کشور به درجه اول، دوم و سوم تقسیم بندی میگردد مناطق جاغوری و بهسود در حال حاضر تمام شرایط فوق را برای ارتقای خود بحیث ولایات جدید مستقل دارند. نفوس جاغوری و بهسود هرکدام بطور جداگانه بیشتر از ۴۰۰۰۰۰ تخمین زده میشوند. که با این اقدام طلسم استبداد و تبعیض از کشور نابود میگردد. باید روشنفکران متعهد و صاحب اندیشه انسانی بخوبی این را درک نمایند و برداشت واقعی از ظلم و بیعدالتی که

بالای مردم هزاره صورت گرفته اند پیدا نمایند در غیر آن نویسندگان کشور ما به گمراهی و بیراهه خواهند رفت و به نفع استبداد قلم فرسائی خواهند نمود.

ولسوالی پنجاب کنونی و دایزنگی قدیم بعد از سال ۱۳۰۰ شمسی به مدت تقریباً ۴۰ سال مرکز حکومت کلان دایزنگی بود که حکومت های محلی یکاولنگ، لعل و سرجنگل، دایکندی، شهرستان و بهسود از لحاظ تشکیلات اداری به آن مربوط بودند که قبل از آن مرکز حکومت کلان دایزنگی در خوردک تخته قرار داشت. همچنان بر اساس تقسیمات ملکی ظالمانه سال ۱۳۰۰ شمسی بامیان حاکم نشین درجه اول و مربوط ولایت کابل بود که بعداً وابسته به حکومت اعلی پروان شد و در سال ۱۳۳۸ شمسی بامیان به حکومت اعلی ارتقا یافت و در سال ۱۳۴۳ شمسی تشکیل بامیان به ولایت ارتقا داده شد که تا هنوز به همان ولایت درجه سوم باقی مانده است. محمد داود در دوره دوم صدارتش ولسوالی های هزاره جات را تجزیه و به ولایات هم جوار ذیل تقسیم و ادغام نمودند.

اول:- ولسوالی های مرکز بهسود، حصه اول بهسود، دایمیرداد، سرچشمه و جلریز را به ولایت وردک.

دوم: ولسوالی های شیخ علی، سرخپارسا، را به ولایت پروان.

سوم:- ولسوالی های جاغوری، مالستان، اجرستان، ناهور، جغتو، قره باغ، خواجه عمری، را به ولایت غزنی.

چهارم:- ولسوالی های سابق دایکندی، شهرستان، کجران، گیزاب و خاص ارزگان را به ولایت ارزگان که فعلاً ولایت دایکندی از آن تشکیل شده است.

پنجم:- ولسوالی های لعل و سر جنگل و پسابند، را به ولایت غور.

ششم:- ولسوالی های یکاولنگ، پنجاب، ورس، شیبیر، سیغان، کهمرد، را به ولایت بامیان.

چنانچه مردم هزاره جات عمدتاً به شکل بیجا شده گان داخلی به مهاجرت های اجباری در داخل از مناطق مرکز و جنوب افغانستان در دیگر مناطق کشور نیز مجبور ساخته شدند و به خصوص پس از سیاست تصفیه قومی، مذهبی و غصب زمین و املاک مردم هزاره از ساحات هزاره نشین قندهار، ارزگان، هیلمند و زابل توسط رژیم خون آشام امیرعبدالرحمن خان این مردم با شدید ترین محرومیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مواجه گردید. گروه تبعیدی خانواده های مردم هزاره در مناطق و ساحات زیر- در مرکز ولایت سرپل- ولسوالی سنگچارک، ولسوالی بلخاب، ولسوالی کوهستانات ولایت سرپل، در مرکز ولایت بلخ در شهر مزار شریف- ولسوالی چارکنت، ولسوالی چمتال، ولسوالی شولگره، ولسوالی دولت آباد، ولسوالی بلخ، ولسوالی کشنده ولایت بلخ، در مرکز ولایت سمنگان در شهر ایبک و قریه های پشت بند - ولسوالی دره صوف، ولسوالی خرم و سار باغ ولایت سمنگان، در مرکز ولایت بغلان در شهر پلخمری- ولسوالی دوشی، ولسوالی دهنه غوری، ولسوالی

خنجان، ولسوالی تاله و برفک، ولسوالی نهرین ولایت بغلان، در مرکز ولایت قندوز- ولسوالی خان آباد، ولسوالی علی آباد، ولسوالی خوست و فرینگ ولایت قندوز، در قریه های مرکزی شهر تالقان ولایت تخار- در ولسوالی کشم، ولسوالی درواز ولایت بدخشان، ولسوالی دره هزاره و در دیگر محلات ولایت پنجشیر، ولسوالی خوشی ولایت لوگر، قراء مرکزی ولایت بادغیس، در عده ای از ولسوالی های ولایت بادغیس - در ولسوالی پسابند ولایت غور، در منطقه دولتیار ولایت غور، در مرکز ولایت در شهر هرات - ولسوالی کرخ، ولسوالی ادرسکن، ولسوالی زنده جان، منطقه جبره ئیلی ولایت هرات، در ولسوالی ناد علی ولایت هیلمند، شهر لشکرگاه و در دیگر ولسوالی های ولایت هیلمند، در مرکز ولایت شهر قندهار، در ولسوالی اجرستان ولایت غزنی، در ولسوالی خاص ارزگان، ولسوالی چوره ولایت ارزگان، در مرکز ولایت لغمان، در مرکز ولایت پکتیا در شهر گردیز، ولسوالی بگرام ولایت پروان در قریه ده مسکین و غیره سکونت اختیار نمودند که با فیصدی گوناگون نفوس در این ساحات حضور فزینی و اجتماعی مهمی را دارا میباشند. نخبگان و روشنفکران جامعه هزاره در انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری، دیدگاه ها و تقاضاهای مبرم و حیاتی زیر را در بدل پشتیبانی مشروط از تمامی کاندیدان و بخصوص آقای کرزی چندی پیش از آغاز کمپاین تبلیغات انتخاباتی ارائه نموده بود تا در صورت کامیابی هریک از کاندیدان این خواست های برحق جامعه هزاره را عملی نمایند:

اول:- معضله کوچی ها باید بصورت دائمی و همیشگی حل و فصل و به این زخم ناسور برای همیشه خاتمه داده شود.

دوم:- در تطبیق پروژه شاهراه آسیائی کابل - هرات از طریق هزاره جات تعلق و کارشکنی های مقامات دولتی بطور قاطع بدون سیاست بازبهای قومی برطرف و هرچه زود تر آسفالت کاری این سرک از طریق بامیان بطرف کابل نیز آغاز و پیشبرد سریع کار احداث شاهراه را شخصاً رییس جمهور منتخب آینده زیر نظر مستقیم خود قرار دهد.

سوم:- تمام ولایات جدید پیشنهادی مناطق هزاره جات و بخصوص ولایات جدید پیشنهادی، جاغوری، بهسود، پنجاب، را منظور نموده تا این ولایات جدید مناطق هزاره جات در کنار ولایات بامیان و دایکندی فعالیت خودها را در سطح تشکیلات اداری ولایات جدید آغاز نمایند.

چهارم:- برای بازسازی ولایات بامیان و دایکندی توجه بیشتر از گذشته جلب و در اکمالات ارگانهای دولتی در همه امور انجام و این دو ولایت را به ولایات درجه اول از لحاظ تشکیلات اداری دولتی ارتقا دهند.

پنجم:- متناسب به تعداد نفوس باید حضور تحصیلکردگان جامعه هزاره در ادارات، موسسات و شعبات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دولت کنونی تقویت گردد که اکنون نظر به حضور تحصیلکردگان دیگر اقوام در پائین ترین فیصدی قرار دارد که ۲٪ را تکمیل کرده نمیتواند.

رییس جمهور آینده کشور باید سهم و حضور جامعه هزاره را در شعبات دولت مطابق به احصائیه ملل متحد و متناسب به تعداد نفوس و شعاع وجودی شان که مردم هزاره سومین قوم در افغانستان میباشد تأمین نماید. با تبارز صداقت به گفتار و وعده های داده شده و تفاهات صورت گرفته قبل از برگزاری انتخابات و تحقق خواسته های برحق و عادلانه جامعه محروم هزاره، کاندید مورد توافق میتواند بالای رأی و پشتیبانی مردم هزاره در انتخابات ریاست جمهوری آینده حساب نماید. پیدایی ضمانت های بین المللی در جهت تحقق دموکراسی، در کشور، این امید را تقویت میکند که تاریخ بار دیگر بر آنها تکرار نشود و مردم افغانستان در اثر عصیبت های قومی به کشتار گاه ها، نروند. بجاست که مردم افغانستان با پشت سر گذاشتن قریب به سه دهه جنگ، اختلافات خود را کنار بگذارند و برای افغانستان آزاد، آباد و مستقل تلاش نمایند.

#### رویکردها:

- سایت اریائی هزاره زیر عنوان پیشینه تجزیه نمودن واحد های اداری هزاره جات - نویسنده:- صاحب این قلم
- سایت کاتب هزاره زیر عنوان مکثی کوتاهی بر مقاله آقای احمد سعیدی- نویسنده: محسن زردادی
- سایت آریانانت زیر عنوان جدا سازی قومی و فدرال سازی نظام- احمد سعیدی
- سایت مشعل زیر عنوان مظلوم و مغضوب واقع شدن مردم و سرزمین هزاره جات در ادوار گوناگون تاریخ
- سایت سمنگان زیر عنوان انتخابات ریاست جمهوری و تعاملات سیاسی نوشته: محمد غرجستانی
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۱۲ ماه جولای سال ۲۰۰۹ میلادی

## گروه طالبان نمادی از خشونت و قتل عامها در افغانستان

تاریخ گذشته افغانستان نشان دهنده آنست که مردم عادی، ضربه پذیر ترین افراد کشور را تشکیل داده و در اکثر تغییرات از یک رژیم به رژیم دیگر متحمل خساراتی فراوان انسانی و اقتصادی شده اند که نحوه برخورد رژیم ها با مردم نظر به سلیقه ها، آیدیالوژی ها، برداشت ها از سیاست و دین، متفاوت بوده که در هر مرحله از تاریخ کشور، این مردم عادی بوده اند که بهای هنگفت آنرا پرداخته است. رسانه های جمعی، دیدگاه های رژیم های حاکم را با رنگ آمیزی خاصی به مردم خوب جلوه داده و داعیه خدمت به مردم را تبلیغ کرده است. مبارزات دادخواهانه و مقاومت ملی مردم عادی جامعه را یکی از پر بار ترین تجربه در تاریخ معاصر افغانستان باید بر شمرد، اما نظر به عوامل مختلف چهره های مبارزین واقعی افغانستان به فراموشی سپرده شده تا تاریخ مبارزات آزادی خواهی را با بحران های داخلی که از بیرون رهبری می شدند، مغالطه نمایند، چنانچه مقاومت ملی مردم افغانستان در برابر نیروهای اجیر طالبان و شبکه تروریستی جهانی القاعده و حامیان جهانی و منطقوی آنان، فصل جدیدی از مبارزات مردم ما در راستای حفظ تمامیت ارضی کشور بحساب میاید. گروه طالبان با تسلیحات امریکایی، پول عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی و سازماندهی مستقیم استخبارات نظامی پاکستان در سال ۱۹۹۴ میلادی ایجاد و به افغانستان صادر گردید. که با صدور طالبان به افغانستان زمینه فعالیت تروریستی القاعده نیز در این کشور بیشتر فراهم شد.

افغانستان در دوران حاکمیت طالبان به بزرگترین مرکز فعالیت گروه های تروریستی جهان تبدیل و فجایع، قتل عام ها، نسل کشی، زمین سوخته و جنایت های ضد بشری زیادی را شاهد بوده است که در دوره حکومت طالبان قتل عام های، بامیان، یکاولنگ، مزارشرف، هرات، چاریکار، غزنی، تالقان، خواجه غار تخار، بهسود، دایکندی فعلی، غور، میمنه، قیصار، جوزجان و به آتش کشیده شدن خانه ها و تاکستان های شمال کابل و غیره بوقوع پیوسته است، اما هیچ یکی از این فجایع آن گستردگی که در قتل عام و زمین سوخته یکاولنگ، شمال کابل، قیصار، خواجه غار و بامیان دیده می شود، نداشتند. یازده سال قبل در آن دورانی که جامعه بین المللی سرنوشت میهن و مردم ما را به همسایگان طماع منطقه سپرده بودند، در چنین اوضاع و احوال، طالبان ترور و تعصب و منادیان جهل و جنایت پلانی برسر داشتند تا در جان پا برهنه ترین و فقیر ترین و ستم دیده ترین مردم کشور افتیده و عطش انتقام خویش را با خون آن بیگناهان فرو نشانند. در آن روزها، اجساد کشته شدگان و مرده ها به اشکال مختلفی خشک شده بودند. راست کردن دست و پای کشته گان کار آسانی نبود. از شدت رگبار در دهان برخی از این کشته شدگان دندانان نمانده بود و در اثنای انتقال به گورستان از زخمهای برخی دیگر سرگلوله ها به زمین می ریخت. گرچه گروه طالبان توانستند که ساحات

یکاولنگ، شمال کابل، قیصار و دیگر مناطق ذکر شده بالا را ویران و جغرافیه اش را تغییر دهند و به زمین سوخته مبدل نمایند ولی نتوانستند هویت و قدامت پایدارش را از هستی ساقط سازند. اگر درباره غمنامه یکاولنگ و شهر بامیان، چاریکار، خواجه غار، شمالی کابل، قیصار و مزار شریف تقریر کهن را به عاریت گرفته و بگوئیم که طالبان «آمدند و کردند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند». که برخی ها به آن به مثابه یک رویداد عادی دیدند و گروهی هم نسل کشی و "زمین های سوخته" پنداشتند. عمال و لابی های وابسته به گروه طالبان قبل از رسیدن گروه طالبان به حکومت تلاش می کردند که جهت تقویت این گروه تروریستی افراطی کمک های مالی وسیع جهان غرب را برای تسلیح و اکمالات لوژیستیکی آن جلب و جذب تا بدین ترتیب گروه مذکور را برای ممالک غرب یک گروه اعتدال پسند معرفی و مورد حمایت آنان قرار دهند که حتی نخبگان نظامی و سیاسی گروه های چپ هم تبار طالبان نیز بخش عظیمی از شورای رهبری طالبان را تشکیل میداد که در امور نظامی و سیاسی این گروه را کمک و رهبری می کردند.

در تاریخ یک قرن اخیر طالبان دومین گروه مستبد و خون آشام متاثر از سیاست امیر عبدالرحمن جلاد قرن بوده است که قتل عام و زمین سوخته را در مناطق هزاره جات و شمال افغانستان بصورت بسیار بی رحمانه و خشن آن اجرا و عملی نمودند. از آنجائیکه اقوام ازبک و ترکمن و بخصوص اقوام هزاره در مراحل گوناگون تاریخ خونین افغانستان چندین بار شاهد پیمان شکنی نخبگان حاکم اقوام پشتون و تاجک بوده است که نمونه آنرا میتوان در شهادت میر یزدان بخش بهسودی توسط امیر دوست محمد خان، شهادت ارواح شاد استاد عبدالعلی مزاری بوسیله گروه بدنام طالبان و همچنان عهد شکنی مکرر در هنگام تداوم جنگ خونین غرب کابل و فاجعه افشار از سوی حکومت آقای ربانی، سیاف و نظام های گوناگون چپ در مقابل جامعه هزاره را بارها تجربه نموده است. با وجود آن هم نامبرده و خاصاً جامعه هزاره خصوصیت فروتنی و گذشت برای مصالح و منافع ملی و گذار بخاطر تأمین وحدت ملی انتقام گیری از طالبان را نادیده گرفته و حضور نمایندگان با صلاحیت طالبان و حزب اسلامی که اکثراً اجرا کنندگان قتل عام ها در مناطق هزاره جات و شمال کشور را با برد باری در حکومت کنونی بخاطر گذار بسوی وحدت ملی با کراهت زایدالوصفی قبول و تحمل مینمایند.

اگر جناب آقای اوباما رییس جمهور امریکا در جستجوی دریافت حقیقت هستند، لطفاً از مراجع اطلاعاتی خود نه تنها معلومات کشته شدگان آخرین جنگ طالبان در مرکز و شمال کشور را، بلکه مجموع جنایات مربوط به دوران سیاه حاکمیت این نیروهای افراطی را مطالبه نمایند و نباید از بالای جنایات نا بخشودنی طالبان طور سطحی و بدون داوری عادلانه عبور نماید. ایشان باید حکم تحقیق و بررسی از کشتار افراد ملکی اعم از زنان اطفال و پیر مردان اقوام ازبک و ترکمن بخصوص مردم هزاره که پس از سقوط شهر مزار شریف در نیمه اول ماه اگوست سال ۱۹۹۸ میلادی، نزدیک به شانزده

هزار نفر به دست نیروهای طالبان بطور فجیع آماج رگبار قرار گرفتند و اموال آنها نیز غارت گردیدند و تعداد مردمان بیگناه ملکی که در شهر چاریکار، قیصار، شمالی کابل، یکاولنگ و مرکز بامیان از دم تیغ طالبان گذشتند، هر کدام چندین بار بیشتر از آمار اسرای جنگی طالبان اند که ادعا میشود در شمال افغانستان به قتل رسیده اند صادر نمایند. در غیر آن اعتبار عدالت پسندانه آقای اوباما نزد وارثین شهدای این نسل کشیها و زمین سوخته توسط طالبان بی اعتبار و کم رنگ خواهد شد. اقوام خسارت دیده و قتل عام شده بوسیله گروه طالبان عملکرد ممالک غرب در راس امریکا و حکومت کابل را با هوشیاری و دقت هر چه بیشتر پیگیری مینمایند و تشویش دارند که دوباره مانند گذشته غرب بالای سرنوشت این مردم عذاب کشیده با طالبان معامله نکنند طوری که از زمزمه ها و قرائین معلوم میشود برای تقویت بیشتر نظامی طالبان بصورت غیر مستقیم کمک های مالی و نظامی ذریعه لابیهای طالبان در داخل حکومت کابل و انجوهای وابسته به برخی نهادهای جامعه جهانی برای طالبان انجام میشود که بر علاوه مساعد نمودن زمینه فروش مواد مخدر توسط لابی ها و طرفداران طالب در نظام کنونی این کمک های مالی زیر نام بازسازی در مناطق جنگی جنوب و شرق کشور به گروه طالبان را فراهم میسازند که مایه تشویش و دلهره اقوام صدمه دیده از طالبان میگردد.

اگر رفتار آقای اوباما در ارتباط با حوادث سیاسی افغانستان واقعاً بر اساس باورها و احترام به کرامت انسانی و آرزوی تأمین عدالت واقعی تدوین گردیده است پس چرا به جنایات و نسل کشی های خونینی اشاره نمیگردد که طالبان مجری آن بوده اند؟ پس چرا به تیزاب پاشی به صورت دختران، تخریب مظاهر فرهنگ، تمدن و دشمنی با ارزشهای انسانی که بخشی از رفتار معمول طالبان اند، اشاره نمیکند؟ از سوی دیگر با توجه به جنایات این نیروها و این نوع رفتار در برابر اسرای جنگی طالبان و در خیلی از موارد دیگر بر اساس سلايق و علايق مشاوران امریکایی بخاطر دفاع از نیروهای خودی و خاموش ساختن تاکتیک جدید انتحاری طالبان و حزب اسلامی تنظیم شده بودند که نیرو های داخلی در زمینه از صلاحیت کمتر برخوردار بوده است. اما حالا بعد از گذشت سالهای طولانی آقای اوباما در مورد کشته شدن اسرای طالبان چنین هدایت بررسی صادر میکند، اگر برخی از این نیروهای دهشت افکن و جنگ افروز در هنگام اجرای تاکتیک جدید انتحاری طالبان و حزب اسلامی در شمال نبود نمیگردید آیا آنها سلاح بر زمین می گذاشتند؟ آیا آنها دوباره به تجدید نیرو نمی پرداختند و با توان بیشتر دست به کشتار مردم بیگناه و نیروهای امریکایی نمیزدند؟ این رفتار سیاسی آقای اوباما بیگانه با واقعیتها بوده و سرنوشت سیاست امریکا را در افغانستان با ابهامات بیشتر مواجه میسازد. آقای اوباما بالاخره به ضجه و ناله های مادران سر بریده که همه روزه به وحشی ترین شیوه ها که تاریخ بشریت، مانند آنرا سراغ ندارد، به قتل میرسند باید توجه نموده و داوری نمایند که، خدای ناخواسته به جای ظالم، مظلوم و بجای دزد صاحب خانه محاکمه خواهد شد. امکان دارد با این



سیاست های نادرست امریکا مشکلات جدیدی را در منطقه ایجاد نماید، امریکا یگانه ابرقدرت دنیا باید از اشتباهات گذشته عبرت گرفته و حقایق جامعه ما را درست ارزیابی و برای حل پرانبل های این کشور فیصله عادلانه نمایند.

گرچه آقای اوباما، در جریان مبارزات انتخاباتی خویش بارها از واقعیت های مرتبط با افغانستان و کشور های منطقه وعده سپرده بود که در صورت پیروزی، جنگ با طالب و القاعده را با محو دائمی لانه های آنها در هر دو طرف خط مرزی افغانستان و پاکستان و پاکسازی دولت افغانستان از وجود نمایندگان بالقوه دهشت افگنان قرون وسطائی که در عمق این دولت جا گرفته به پایان برده و برای نجات مردم مظلوم افغانستان از چنگال این هیولای وحشت و بربریت کمک های همه جانبه خواهد نمود، اما معلوم نیست که یکباره از ستمگران به سوی ستمکشان و مظلومینی که انتظارات زیادی در جهت رسیدن به حقوق انسانی خود از وی داشتند، گردانیده و کسانی را که یکجا با نیروهای ائتلاف ضد تروریسم بر علیه این جاهلان تاریخ جنگیده بودند هدف قرار میدهد آیا وجدان بیدار انسانی، قادر به فراموش کردن جنایات این نمایندگان وحشت و بربریت است که با شعار های مخالفت آشکار با کلیه مظاهر تمدن و انسانیت وارد معرکه گردیده و سر تا سرکشور ما را به زندان عقاید خرافی و غیر انسانی خود تبدیل نموده بودند؟ چه کسی میتواند منکر سیاست های زمین سوخته و پاکسازی های وحشیانه قومی این گروه آدمکش طالبی در افغانستان باشد که با قتل عام مردم تلاش نمودند تا مناطق مرکزی و شمال کشور را از وجود ساکنین بومی آن پاک نمایند و در این مناطق، بدون کوچکترین ترحم زن و مرد، پیر و جوان و حتی حیوانات اهلی را هم امان نداده و یکسان از دم تیغ کشیدند و در عقب خود، جز باغستان های سوخته و ویران شده و خانه های با خاک یکسان شده چیز دیگری را نگذاشتند.

بعد از اولین روز های سقوط رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱ میلادی لابیها و حلقاتی در داخل حکومت افغانستان با مشوره استخبارات نظامی پاکستان و برخی از منابع سیاسی ممالک غرب گروه تروریستی طالبان را به دو بخش بنام طالبان معتدل و تندرو تقسیم بندی مینمودند تا بدین ترتیب بتوانند این گروه تروریستی را از نابودی و محوکامل نجات دهند و بعد از سپری شدن مدت کوتاه دوباره با حمایت لابی های داخلی و رهبری استخبارات نظامی پاکستان و پشتیبانی برخی از حلقات غربی و ممالک عربی احیا و به فعالیت های تندروانه تروریستی خود ادامه دادند. اصطلاح طالبان معتدل و خوب و طالبان تندرو و افراطی کلماتی است که از سوی لابی ها و طالبان نیکتائی دار برای فریب دادن مقامات غربی بکار برده میشود و اکنون نیز بعد از سپری شدن بیش از هشت سال این لابی های طالبی مجدداً تلاش دارند تا با این شعارهای فریبنده و اغوا گرانه رهبران غربی را گمراه و ذهنیت آنان را در مقابل گروه طالبان تغییر دهند. طوریکه در این روز های نزدیک هیلاری کلینتون

وزیر خارجه آمریکا در شورای روابط خارجی کنگره نیز گفته است که همه نیروهای طالبان از القاعده حمایت نمیکنند و برخی از این نیروها موافق سیاست های افراطی طالبان در زمان قدرت این گروه نبودند - با نیروهای طالبانی که دست از خشونت بردارند، ما آماده گفتگو هستیم. ما و متحدان ما به این دلیل در افغانستان میجنگیم که طالبان از القاعده حفاظت میکنند و در برخی موارد فعالیت های خود را با آنها هماهنگ می سازند. پیش از این هم باراک اوباما، رییس جمهوری آمریکا نیز اوایل ماه مارس در گفت و گو با روزنامه نیویورک تایمز از احتمال گفت و گو با برخی از نیروهای طالبان خبر داده بود.

معاملات و تبانی های مرموزیکه با آدمکشان طالبی در بعد ملی و بین المللی، طی سالهای اخیر صورت میگیرد، بار دیگر جرئت اقدامات تروریستی، حمله انتحاری، آدم ربایی، قاچاق مواد مخدر و صدها جنایات دیگری را در کشور به طالبان داده و با شیوه های گوناگون طالبان و همفکران آنها را مورد حمایت قرار میدهند که برای دور نمای سیاسی کشور فاجعه بار تمام خواهد شد. مذاکره با طالبان یک موضوع بحث برانگیز است که، این امر را میتوان در مجبوریت های همه طرف های درگیر بحران افغانستان دانست. بخصوص بمباردمانهای اخیر قوای امریکا بر مواضع طالبان در آنطرف خط دیورند، عملیات مشترک ناتو و نیروهای افغانی در این روز های نزدیک علیه طالبان مسلح در ولایت هلمند که مرکز اصلی طالبان رامی ساخت آی اس آی و نظامیگران پاکستان را در برابر انتخاب دشوار قرار داده است، که راه تفاهم و صلح را بپذیرند و در غیر آن صورت ضربات بعدی را گروه طالبان متحمل و بحران بی ثباتی بیشتر دامنگیر پاکستان خواهند شد امروز واقعیت های موجود منطقه برای امریکائی ها برملا گردیده، و قانع شده اند که منبع و منشأ بنیادگرایی، افراطیت، طالبانیزم و تروریسم در خاک پاکستان است. همه مردم دنیا آگاهی دارند که استخبارات نظامی آن کشور نیازمندیهای جنگی تروریستها را تأمین و این گروه تبهکار را به سراسر جهان صادر مینمایند. طالبان در چند سال تسلط سیاه شان بر این مرز و بوم خاطرات تلخ و دردناک نسل کشی ها، مثله نمودن ها، کیبیل کاری ها، آدم کشی ها، زن ستیزی ها، فرهنگ ستیزی ها و رونق کشت و زرع مواد مخدر را تطبیق کرد. جامعه جهانی و دولت افغانستان باید در نظر داشته باشد که در شرایط فعلی، اوضاع سیاسی کاملاً تغییر کرده است. نه گروه های مخالف مانند گذشته در چوکات سیاسی واحد، فعالیت می کنند و از رهبری واحد معین فرمان می برند و نه کشورها و حلقات سیاسی و نظامی از نفوذ و تأثیر گذشته خود بر گروه های مخالف برخوردار می باشند. بنابر این باید با تحلیل وضعیت گروه های مخالف، ظرفیتهای مذاکره را با دقت و هوشمندی سیاسی شناسایی کنند. شعار مبارزه علیه تروریسم بین المللی که در پای آن میلیاردها دالر و تلفات هزاران انسان هزینه گردیده نباید بزودی ها به فراموشی سپرده شود.

نخبگان و روشنفکران جامعه هزاره از هشت سال قبل تا امروز همواره از حیف و میل کمک های جامعه جهانی در افغانستان به این مقامات هشدار داده است، اما بنابر نفوذ فراوان که لابی ها و طرفداران طالبان و حزب اسلامی حکمتیار بالای نهادها و موسسات جامعه جهانی و ادارات دولتی دارند کمتر توجه نموده اند که بالاخره مقامات غربی در این اواخر خود نیز متوجه حیف و میل و تاراج این کمک های مالی بخاطر بازسازی در افغانستان گردید و در رسانه های جمعی نیز انعکاس یافته است. کمک های میلیاردری جامعه جهانی در افغانستان علاوه بر وسوسه انگیز بودن برای خارجی ها و افغان ها، اعتراضات متعددی را به دلیل بر آورده نشدن انتظارات مردم موجب شده است. برخی از کشورهای کمک کننده مدعی گردیدند که این اعتراض ها بیشتر از سوی حکومت افغانستان به دلیل ضعف و فساد اداری که گریبانگیر آن شده دامن زده میشود.

دفتر ویژه ای از سوی کنگره امریکا جهت بررسی کمک ها برای بازسازی افغانستان تشکیل گردیده که در این اواخر اعلام نمود حیف و میل های صورت گرفته بیش از آنست که مقامات کاخ سفید فکر می کردند. در همین حال در روزهای اخیر مقامات آلمانی نیز نسبت به حیف و میل های صورت گرفته در کمک های آن کشور برای بازسازی افغانستان نیز اذعان داشته و خواهان بررسی دقیق این قضیه شده اند. عدم شناخت، فقدان و نبود دستگاه نظارتی موجب گردیده که هیچگونه ارزیابی از چگونگی و کیفیت کمک ها بعمل نیاید. فاکتور دیگری وجود واسطه های متعدد داخلی و خارجی که خود ها را از نظارت یک نهاد مافوق مصئون احساس نموده بودند. عامل دیگر در تاراج کمک های بین المللی انجام پروژه های هزینه بر، اما بی کیفیت می باشد. به همین دلیل در طول چند سال گذشته ما شاهد افتتاح هیچگونه پروژه زیربنایی و زیر ساخت های اقتصادی نبوده ایم. ولی حکومت افغانستان متاسفانه در این مورد فقط به انتقادهای لفظی و سطحی و عوام فریبانه بسنده نموده است. میلیاردها دالر کمکهای جامعه جهانی در طی بیش از هشت سال اخیر که برای افغانستان بخاطر بازسازی و احیای مجدد زیرساخت های اقتصادی صورت گرفته است و با وجود تداوم جنگ در جنوب و شرق کشور زیر نام بازسازی میلیونها دالر در این مناطق اختصاص یافته که بصورت غیر مستقیم این پول های کمکی تحت عنوان بازسازی در تقویت ظرفیت نظامی طالبان از طریق لابی های آنان در داخل دولت بکار رفته اند ولی برعکس با وجود تأمین صلح و ثبات در مناطق هزاره جات و شمال کشور حد اقل بازسازی در ساحات مذکور صورت نگرفته اند چنانچه هنوز هم برخی از مردم هزاره جات در مغاره های اجدادی شان که بیش از دو هزار سال قبل ساخته شده زندگی دارند، فقر و گرسنگی در این سرزمین بیداد میکند و مردم برای رفع گرسنگی علف میخورند مردم این ساحات حد اقل بهبود زندگی را بعد از سقوط نظام خشونتگرای طالبان احساس و لمس نکرده است. دو مجسمه بودا که توسط گروه طالبان بخاطر از بین بردن میراث فرهنگی، قدامت تاریخی و هویت

قومی و باستانی جامعه هزاره قصداً تخریب گردیده بود تا هنوز بنا بر تعصب و تبعیض نژادی و کم کاری قصدی برای احیای هویت قومی و تاریخی مردم هزاره جهت احیای مجدد این دو تندیس تاریخی و باستانی کدام اقدامی از جانب دولت کنونی صورت نگرفته و برعلاوه درباره بازسازی آن ذریعه کشورهای داوطلب که مکرراً تقاضا بازسازی آنرا نمودند کار شکنی از طرف دولت مرکزی صورت میگیرد و هم چنان در بخش های دیگری از ساحات زندگی اجتماعی شدیداً مورد نیاز مردم هزاره جات بازسازی لازم و قابل درک انجام نشده اند. لابی ها و طالبان نیکتائی دار پشتون تبار نیز در طی مدت هشت سال اخیر در مقام های بالا و با صلاحیت در نظام کنونی مصروف کار بوده که از مجاری مختلف میلیون ها دالر را از طریق انجوهای مربوط به خودها برای تقویت نیروهای جنگی طالبان پول فراوانی را تحت عنوان بازسازی با وجود نا امن بودن در مناطق جنوب کشور سرازیر می نمایند.

هنوز هم لابی های گروه طالبان تلاش دارند ممالک غرب را فریب داده تا تمامی فعالیت های آنان را به بیراهه بکشانند و بطور نمونه میتوان از تعیین نمودن یک سیاستمدار امریکا بحیث مشاور کمپاین انتخاباتی اشرف غنی احمدزی یاد آوری نمود که نمایندگی از خود فروختگی و وابستگی عمیق لابی های طالبان به خارجی ها میکند. گرچه از گذشته نیز آقای احمدزی در میان مردم کشور بنام طالب نیکتائی دار شهرت یافته که با این اقدامش بیشتر خارجی پرستی خویش را برای مردم افغانستان تبارز داده است.

#### رویکردها:

- سایت آریانانت زیر عنوان تراج بی سابقه در کمک های بین المللی به افغانستان! نویسنده: عبدالشکور اخلاقی
- سایت مشعل زیر عنوان یادبود از نهمین سالروز قتل عام در بامیان بوسیله طالبان نویسنده: صاحب این قلم
- سایت آریائی زیر عنوان همدردی با طالبان یا بازخوانی یک جنایت؟ نویسنده: فرشته حضرتی
- سایت کابل پرس زیر عنوان سند وزارت خارجه امریکا در مورد همکاری و معامله با طالبان نویسنده: حکیم نعیم
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۲۶ ماه جولای سال ۲۰۰۹ میلادی

## یادبود از یازدهمین سالگرد شهدای نسل کشی طالبان در مزار شریف

کشور عزیز ما افغانستان با پشت سرگذرانیدن سه دهه جنگهای خانمانسوز که هنوز هم در عمق مصیبت آن دست و پا میزند و جامعه جهانی در جهت خاتمه بخشیدن به این فاجعه بزرگ عصر با دشواری مواجه می باشد و یکی از علل عمده آن برتری خواهی و اختلافات قومی در بین ساکنین این سرزمین است، بخصوص در هنگام تسلط تنظیم های جهادی، افغانستان در باطلاق کشمکش های تقسیم قدرت بر اساس تعلیق قومی، زبانی و مذهبی فرو رفته و قلمرو سیاسی و اداری مملکت به سوی انارشی و بی قانونی به پیش میرفت. کشورهای ذیدخل در قضایای افغانستان هنگامیکه در دهه نود میلادی از نصب رهبران تنظیم های طرفدارش با موقف مورد نظر خود شان در دولت مجاهدین نا امید شدند و از جانب دیگر کم رنگ شدن حضور انحصاری نمایندگان اقوام بر سر اقتدار در قدرت، آیدیولوگ های این اقوام به این باور شده بودند که تنها با حمایت خارجی ها ممکن بود تا قدرت از دست رفته انحصاری ایشان دوباره احیا گردد و تیوری پردازان برتری خواهی قومی افغانستان و نظامیگران پاکستان، مفکوره انسجام متحجر ترین قشر از میان قبایل دو طرف مرز دیورند افغانستان و پاکستان به نام طالبان را به امریکا پیش کش نمودند که این طرح مورد پذیرش امریکا و دیگر ممالک غربی به کمک مالی سعودی و به دستگیری پاکستان قرار گرفته و مشترکاً مصروف ایجاد گروه طالبان در خاک پاکستان شدند.

گرچه از آغاز تاسیس گروه طالبان را برخی از کشورهای غربی و عده از ممالک عرب حمایت و پشتیبانی تسلیحاتی و مالی کرده و در ایجاد آن نقش اساسی را ایفا مینمودند اما امروز این کشور های تشکیل کننده گروه مذکور پاسخگوی جنایات نسل کشی طالبان خود ها را نمی دانند که مایه تعجب و حیرت اکثریت نهاد های جامعه مدنی و موسسات مستقل جهانی و بیطرف گردیده است. گروه طالبان نطفه اشرار و گروه مزدور و اجیر شده و مخالف منافع مردم کشور و باعث تداوم جنگ و حضور نظامی ناتو در افغانستان گردیده و گمان میرود که زمینه مداخله چندین ابرقدرت های جهانی و منطقوی را در افغانستان فراهم خواهد نمود. طالبان گروه فاقد هویت بوده که بخاطر تغییر جغرافیای سیاسی کشور و نابودی هویت های قومی اقوام محروم افغانستان جنایات نا بخشودنی را می آفرینند. طوریکه امیرعبدالرحمن سفاک با حمایت و کمک های بی دریغ نظامی و استخباراتی و مالی دولت استعماری انگلیس در افغانستان بقدرت رسید و در هنگام قیام سراسری مردم هزاره جات چهره دینی و مذهبی بخود گرفته و نقش یک جلاد خون خوار را بخاط نسل کشی جامعه هزاره بخود اختیار نموده بود که طالبان نیز همان تصویر سیاه و منفور را مانند عبدالرحمن خون آشام از خود ها در افغانستان جنگ زده به نمایش گذاشتند.

گروه طالبان در سال ۱۹۹۴ میلادی مدت دو سال با کمک و حمایت نظامیان و ملیشه های پاکستانی قسمت زیادی از مناطق کشور را اشغال و بالاخره با اشغال کابل و تخریب دو مجسمه بزرگ بودا در بامیان، چهره وحشت و خشونت رژیم طالبان هر روز برملا و افشا میگردید، بالاخره این گروه ترور و تعصب و منادیان جهل و جنایت سر برداشتند تا در جان فقیر ترین و ستم دیده ترین مردم کشور افتیده و عطش انتقام خویش را با ریختاندن خون آن بیگناهان فرو نشانند و بتاريخ هفدهم ماه اسد سال ۱۳۷۷ شمسی مطابق هشتم ماه اگوست سال ۱۹۹۸ میلادی درست یازده سال قبل از امروز بیش از شانزده هزار نفر اعم از اطفال زنان و پیر مردان مردم هزاره شهر مزارشریف بجرم هزاره بودن توسط تفنگداران طالبی با وحشیانه ترین و بی رحمانه ترین شکل آن تیر باران شدند که این آدم کشان حین ورود شان به مزار شریف سوار برلاری ها و پیکب ها و با ماشیندار های شان حتی بیماران را در بستر مرضی در شفاخانه ها به قتل رساندند و در برخی از مناطق مزار شریف چشمان کشته شدگان هزاره را با برچه های اسلحه از حدقه بیرون کشیدند. اموال و دارائی شان را غارت و تاراج نمودند. آنچه آن روزها در مزار شریف و بر آن مردم گذشت چیزی بود که زبان قلم از نوشتار و تصویرش عاجز است.

گرچه افغانستان در طول تاریخ خود فجایع، قتل عام ها، نسل کشی و جنایت های ضد بشری زیادی را شاهد بوده است اما تنها در دوره طالبان قتل عام های، مزارشریف، بامیان، یکاولنگ، هرات، تخار، قیصار و به آتش کشیده شدن خانه ها و تاکستان های شمال کابل وغیره بوقوع پیوسته است ولی هیچ یکی از این فجایع آن سنگینی و گستردگی که در قتل عام مزار شریف، قیصار و زمین سوخته یکاولنگ، شمال کابل دیده میشود، ندارند. طالبان طی سال های مذکور ده ها هزار خانواده های مردم هزاره مزار شریف و بامیان را جبراً اخراج کرده و آن سرزمین ها را به شیوه وحشیانه ویران و هر جا که انسان یافتند کشتند و کوچاندند و حتی به زمین های زراعتی درختان بی ثمر و با ثمر آن مردم رحم نکرده و آنها را از بیخ و بن برکنند.

بعد از کشتار جمعی مردم هزاره شهر مزار شریف، ملا منان نیازی والی وقت حکومت طالبان در ولایت بلخ در یکی از محافل که در روضه شریف برپا بود گفت که باید مردم هزاره افغانستان از سه راه یکی را انتخاب نمایند:- اول از مذهب تشیع به مذهب تسنن تغییر مذهب بدهند. دوم خاک کشور مسلمان افغانستان را ترک گویند. سوم همه شان به گورستان فرستاده خواهد شد. این بود شعار گروه مزدور طالبان بر ضد جامعه هزاره افغانستان. انهدام و تخریب تندیس های بودا این آثار گران بهای فرهنگی و باستانی افغانستان و جهان بوسیله رژیم بنیادگرای طالبان تروریسم فرهنگی بوده است که ملا ملک نعیم کوچی رییس تنظیمیه هزاره جات در رژیم طالبان و زندانی قبلی در گوانتا نامو و مشاور خاص حکومت کنونی در امور کوچی ها در نابودی و تخریب این تندیس های تاریخی بودای بامیان نقش

قاطع و تعیین کننده داشته است. ملک نعیم کوچی این نماینده شرور طالبی بدین وسیله خواست تا آثار گرانیهای باستانی مردم کشور را با این اقدام ضد ملی خود منهدم سازد و بزعم گروه طالبان تا از قدامت تاریخی سه هزار ساله مردم هزاره جات در افغانستان کنونی و بومی بودن این گروه قومی جلوگیری کرده باشد. رژیم قهقرائی طالبان با به زنجیر کشیدن اقوام با هم برادر، زدودن آخرین اثرات جنبش ضد استعماری، نیروهای واقعی مقاومت ملی را نابود نمود، حاکمیت بدوی و طراز افراطی مذهبی و قبیله‌ی طالبان، بقتل عام مردم، نسل کشی و زمین سوخته اکتفا نکرد، بلکه افغانستان را به پایگاه تروریستی، زرع و قاچاق مواد مخدر مافیای بین المللی تبدیل نموده بود.

بعد از یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ آمریکا و متحدینش، طالبان نافرمان را از اریکه قدرت دور ساخته و حضور دراز مدت خود را در منطقه مطرح کرد و سخن از طالبان میانه رو و مذاکره با آنها را بمیان آورد و هر عمل تروریستی و آدمکشی طالبان به نحوی از جانب آنان و حکومت نادیده گرفته شد، آمریکا و دیگر ممالک غربی با الهام از مفکوره طالبان نیکتائی پوش اینبار با اصلاح اشتباهات قبلی خود خواست تا گروه طالبان بطور کامل نابود نشده تا از آن به مثابه آله فشار برای پیشبرد بازی های بعدی خود در منطقه استفاده نمایند. چنانچه پس از سقوط حکومت طالبان، دیگر هیچگونه نبرد قاطع و سرنوشت ساز علیه آنان و همفکران شان صورت نگرفت. برعکس در بعد ملی و بین المللی تباری های مرموز با آدمکشان طالبی این جانیان جنگی، عملی گردیدند که در دو سال اول پس از سرنگونی امارت اسلامی، طالبان هنوز از شوک این شکست بخود نیامده بودند و حملات گاه ناگاه آنان علیه نیروهای خارجی ضعیف، حساب نشده و اکثراً توأم با شکست بود. آمریکا گمان کرد که بخش بزرگی از دشمنانش را در گوانتانامو زندانی کرده است و آنهایی هم که هنوز بدام نیافتاده اند، تجرید شده و غیر فعال اند. اما طی سه سال اخیر بار دیگر طالبان با صحنه از اقدامات تروریستی، حمله انتحاری، آدم ربایی، قاچاق مواد مخدر و صدها جنایات دیگری در افغانستان و منطقه حضور یافتند که متأسفانه همفکران و طرفداران شان در درون دولت و خارج از آن عواقب نکتبار و فاجعه آفرین سیاست ها و عملکردهای طالبان را تا هنوز بخوبی درک نکرده و نمی کنند و همچنان با شیوه های گوناگون طالبان و همفکران آنها را مورد حمایت قرار میدهند که این امر بی ثباتی سیاسی و اجتماعی را در جامعه تشدید می بخشند و هم برای دور نمای سیاسی کشور فاجعه بار تمام خواهد شد.

سه دهه جنگ، در افغانستان هزاران کشته و معیوب، میلیونها مهاجر و سرگردان، سه نسل محروم از آرامش و آسودگی، سی سال سکوت و ویرانی و دهها آفت دیگر و به خصوص جنایات رژیم وحشت و ترور طالبان به میراث گذاشته است. در شرایط کنونی جامعه جهانی در رأس آمریکا در افغانستان داعیه و درفش صلح و دموکراسی را بر افراشته است، مگر عملاً جنگ تمام عیار به پیش برده میشود

پول برای بازسازی و باجدهی تخصیص می یابد و بدین ترتیب آشفتگی و بی اعتمادی جای شور و علاقتمندی بیقرار مردم نسبت به امید های آنان نسبت به غرب و جامعه جهانی را گرفته است. فساد و نا امنی در افغانستان بیشتر و گسترده تر شده است. مقامات شامل در دولت کنونی در همان زمان وقوع جنایات طالبی تنها به داد و فریاد و استفاده ابزاری اکتفا کرده اند. نسل کشی و "زمین سوخته" تنها زمانی به یاد این مقامات دولتی می آید که بخواهند حقانیت خود و زشتی طالبان را نشان دهند. دیگر هیچگونه اقدامی برای درمان زخمهایی که مردم نقاط متضرر شده، نکرده و نمیکنند. بررسیها و ارزیابی روشنفکران ما در همه زمینه ها، همان التهاباتی اند که در میان قدرت خواهان و وابستگان اقتدار بروز میکند. اندیشه های نخبگان سیاست ماهیت مردمی ندارد و جامعه در نوعی سرخوردگی و بی رمقی گرفتار آمده است. با وجود سرازیر شدن میلیارد ها دالر کمک جامعه جهانی به افغانستان بخاطر بازسازی و عمران وطن ما، با کمال تأسف در این قرن بیست و یکم هنوز هم بیش از صدها خانواده فقیر مردم هزاره بامیان در مغاره ها زندگی میکنند و این کمک ها کدام اثری بر زندگی مشقت بار مردم این ساحه وارد نکرده است و طوریکه زندگی مردم بامیان بدتر از دوهزار سال قبل که نیاکان شان که در این منطقه زیست مینمودند گردیده است. پس چگونه میتوان بالای کارکرد های دولت کنونی و جامعه جهانی باور و اعتماد نمود. امنیت و آرامش در هزاره جات و صفحات شمال مرهون ایثار و فداکاری و جان بازی همین نیروهای هزاره جات و مردم شمال کشور است نه تأثیر حضور سربازان بیشتر از ۴۰ کشور قدرتمند جهان با سلاح و تجهیزات مدرن و پیشرفته.

جهان کنونی شاهد نیرو یافتن مجدد تروریسم و خشونت بیشتر است و تلاش القاعده برای دست یافتن به سلاحهای کشتار جمعی کابوس وحشتناکی را بخصوص در غرب بوجود آورده است. مشکل اینست که این جنگ خونین از هیچ قانونی تبعیت نمیکند و در آن از بمباران قریه جات و قتل عام غیر نظامیان گرفته تا سر بریدن افراد به اتهام جاسوسی و گروگان گرفتن و غیره اند. یازدهم سپتامبرممالک جهان را وارد دوره ای از کثیف ترین جنگ های تاریخ بشر ساخته است که در این کثافت کاری های جنگی تروریسم جهانی نقش تباه کننده ضد بشری را ایفا می نمایند که باید بشریت طرفدار صلح از این جنگ تباه کننده به شیوه معقول آن جلوگیری بعمل آورند. اکنون فعالیت های طالبان و القاعده در پاکستان به اندازه ای گسترش یافته است که عملاً کنترل این گروه ها از اختیار دولت ملکی پاکستان خارج شده است. حتی اگر رییس جمهور پاکستان، شخصا به سیاست عدم دخالت در افغانستان متعهد باشد، نمی تواند ادعا کند که سرویس استخبارات نظامی این کشور چنین تعهدی را رعایت کنند. حکومت ملکی پاکستان با وجود سپردن تعهدات مکرر تا هنوز نتوانسته جلو صدور و نفوذ طالبان و دیگر گروه های تروریستی را بگیرد تا از ادامه جنگ علیه افغانستان دست بردارند. با اندوه فراوان مردم ما هنوز هم شاهد جنایات طالبان



وحشی است که با آویزان کردن مرده، بدعت جدیدی را در جهان رقم زده اند. انسان ها در کشور ما تا این حد ذلیل شده اند که به طرز فجیعی ذبح و بعد اجساد آنان سلاخی میشود. جلادان طالب مردم مظلوم ما را بنابر خوی و خصلت خون خوارگی و وحشی شان در روز روشن و پیش چشم خبرنگاران سرمیبرند. به قول معروف میگویند که گذشته، رهنمائی آینده است که با شناخت عمیق از گذشته ها، دانش و خرد روز همدیگر را آگاهانه درک نموده و همه اقوام اعم از خورد و بزرگ مشترکاً این خانه ویرانه را مطابق «نیازمندی زمان» آباد نمایند؛ تحقق دموکراسی و ایجاد امنیت در افغانستان، بدون پرداختن به حل مسأله اقوام به فرجامی روشن نخواهد رسید نطفه های اصلی خشونت و دشمنی اقوام به نوعی به زیست گاه های جغرافیایی و سهم شان در قدرت ملی و محلی و توزیع ثروت عمومی ارتباط پیدا میکند و باید از گذشته های خونین عبرت گرفت و هویت همدیگر را پذیرفت.

با سقوط حکومت وحشت و ترور طالبان نسبت به تمام اقوام کشور مردم هزاره بیشتر از دیگران خوشحال و شادمان گردیدند، چون این مردم مظالم و ستم خونین، کشتار جمعی، زمین سوخته و کوچ های اجباری را مانند دوره امیر عبدالرحمن خان ستمگر از جانب تفنگداران طالبان متحمل شده بودند. اما موج نا رضایتی مردم از نظام و سیاست ناکام دولت با مشارکت کشور های غرب، بیشتر از گذشته است و مردم صبور ما چنان سرگردان و ناتوان شده که از هرگونه دولت و حکومتی نا امید و دلزده شده اند. سیاسیون و درس آموختگان جامعه هزاره نیز به پیروی از عوام الناس ذهن آشفته و روان نا آرام و خسته دارند. متأسفانه اکنون نیز حلقاتی هستند که مانند رژیم های گذشته انتقام جویی های قومی را به کم نظیرترین شکل آن انجام میدهند و از سه دهه جنگ در افغانستان عبرت نگرفته و برای غصب قدرت حاضرند خون دیگر بریزند تا در قدرت قرارگیرند. جامعه جهانی و دولت منتخب آینده افغانستان باید افراد سرشناس طالبان را که در نسل کشی مردم هزاره شهر مزار شریف نقش اساس داشتند ولی در ترکیب تشکیلات فعلی حکومت و پارلمان حضور دارند. باید مورد مأخذ قرار دهند، وارثین شهدای جامعه هزاره در نسل کشی مزار شریف از حکومت و ممالک ذیدخل در قضایای افغانستان مطالبه جدی دارند که به این در خواست وارثین شهدای مذکور اهمیت داده و این فاجعه تاریخی نسل کشی را تحت تحقیق و بررسی قرار دهند تا روح آن شهدای بی گناه و گمنام آرامش پیدا نمایند.

نصرالله بابر وزیر داخله وقت پاکستان، القاعده، طالبان خارجی و عرب تبار، برخی از قوماندانان شمال حزب اسلامی حکمتیار پشتون تبار و یکتعداد قوماندانان دیگر تنظیم های اسلامی شمال، افسران نظامی سابق پشتون تبار و شهنواز تنی و افسران طرفدارش که از طرف استخبارات نظامی پاکستان مسئولیت رهبری نظامی گروه طالبان را در آن زمان به عهده داشت نقش عمده و اساسی را در نسل کشی مردم هزاره مزار شریف دارا بوده است. وارثین شهدای نسل کشی مردم هزاره مزار شریف و همه

روشنفکران و نخبگان سیاسی جامعه هزاره از تمامی موسسات، نهادهای مدنی و مدافعین حقوق بشر ملی و جهانی و از همه بشریت طرفدار عدالت و دموکراسی دنیا تقاضا می‌دارند تا این فاجعه خونین و درد ناک اخیر قرن بیستم را محکوم نموده و عاملان اصلی این نسل کشی را به پنجه عدالت سپرده و این فاجعه را جزء تاریخ جنایات قرن به حساب آورند. جامعه انسانی اگر بی تفاوت از کنار چنین فجایع نسل کشی بگذرد و راه حل‌های عملی برای جلوگیری از آن را به عمل نیاورند، تضمینی برای ادامه حیات انسانهای بی گناه این مناطق وجود نخواهد داشت. نویسندگان انسان دوست کشور باید ابعاد گوناگون، اهداف و پیامدهای سیاسی و اجتماعی نسل کشی مزار شریف و هم چنان قتل عام بامیان، یکاولنگ، شمال کابل، خواجه غار تخار، قیصار و سایر نقاط کشور را تحلیل و ارزیابی نموده و آنرا محکوم کنند. باید ریشه باورهایی را که آفریننده زمین‌های سوخته است بخشکانند و مردم را آگاهی داده و از مبارزه و مقاومت مردمان این ساحات در برابر رژیم خون آشام طالبان تقدیر بعمل آورند. بنابر این همه انسانهای آزاده بدون هیچ نوع وابستگی ملی، دینی، سرزمینی و به حکم وجدان باید ضمن ابراز تنفر شدید از این جنایات ضد انسانی گروه وحشی طالبان و عاملان این جنایات حزن آور و محکوم نمودن آن به حمایت از نیروهای ضد طالبی بپا خواسته و جنایات آنان را نفرین نمایند.

#### رویکردها:

- سایت مشعل زیر عنوان یادبود از نهمین سالروز قتل عام در بامیان بوسیله طالبان نویسنده: صاحب این قلم
- سایت آریائی زیر عنوان شمال، فریاد عدالت خواهی نویسنده: نجیب الله ضیا رحمان
- سایت آریانانت زیر عنوان اظهارات اوباما در مورد توهم کشتار طالبان در شمال، نویسنده: -دکتر همت فاریابی
- یادداشت‌های شخصی صاحب این قلم ۹ ماه اگوست سال ۲۰۰۹ میلادی

## افغانستان معبر مداخله و رقابت قدرت های جهانی

افغانستان، سرزمینی محصور در خشکی که ۸۵ درصد آن کوهستانی است، با ۶۵۲ هزار و ۲۲۵ کیلومتر مربع وسعت در همسایگی ایران، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان و چین قرار دارد. این کشور بین ۲۶ تا ۳۲ میلیون نفر جمعیت دارد و بر اساس شاخص های توسعه انسانی، پنجمین کشور فقیر جهان است و ۴۲ درصد جمعیت آن با درآمد ماهیانه کمتر از ۱۴ دلار زندگی میکنند. بنابر اعلام سازمان ملل، بیش از یک چهارم کودکان پیش از رسیدن به سن پنج سالگی می میرند که این رقم، افغانستان را در جایگاه سوم پس از سیرالئون و آنگولا قرار می دهد. از هر یکصد هزار مادر افغان هنگام وضع حمل هزار و ششصد تن بر اثر عوارض مرتبط با آن در افغانستان، جان خود را از دست می دهد. و تنها ۲۳ درصد جمعیت بالغ آن توانایی خواندن و نوشتن را دارند.

اکثریت مردم افغانستان، مسلمان متشکل از ۷۵ درصد اهل تسنن و ۲۵ درصد شیعه هستند. افغانستان حدود ۹۳ درصد از مواد مخدر جهان را تولید میکند، این کشور چهار درصد از منابع زغال سنگ جهان را علاوه بر منابع آهن، مس و سنگ های قیمتی در اختیار دارد در زمان حاضر، حدود ۹۵ هزار نظامی افغان به علاوه بیش از یکصد هزار سرباز خارجی که دو سوم آنها امریکایی و بخش زیاد آن در جنوب افغانستان مستقرند، که سرگرم مبارزه با طالبان هستند. افغانستان برخی کمک ها را برای بازسازی این کشور از جامعه بین المللی دریافت کرده است. افغانستان از نظر موقعیت ژئوپولیتیک در طول تاریخ معبری برای کشورهای قدرتمند جهان بوده است. امروز در صورتیکه افغانستان جایگاه واقعی خود را در این گستره پر آشوب دوکتورین امریکایی بصورت مستقل پیدا ننماید، بحران مسلحانه منازعه هر روز در این کشور فراگیر تر شده و بالاخره بار دیگر میدان رقابت میان ایران، روسیه و پاکستان از یک سو و آمریکا و متحدینش از سوی دیگر قرار خواهد گرفت که جز تکرار تجارب ناکام سه دهه اخیر، ره آورد دیگری نخواهد داشت و حاصل آن هم افزایش آلام بی درمان مردم افغانستان چیزی دیگری نخواهد بود. یگانه راه برای حل مشکلات افغانستان، برای بهبود حکومتداری، لگام زدن بر هیولای قدرت مطلقه و محدود نمودن قدرت قدرتمندان توسط مردم میباشد.

پس از پایان جنگ سرد، در دو دهه اخیر و بخصوص بعد از حوادث تروریستی ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده امریکا و سرنگونی امارت اسلامی طالبان، تدویر کنفرانس بن و ایجاد حاکمیت جدید سیاسی، نگرش ها و تشکل های سیاسی گوناگون، به اشکال و هویت های مختلف زیر نام بیش از ده ها حزب و سازمان های سیاسی عرض وجود کرده اند. این نیروها بطور کل عبارتند از نمایندگان سرمایه و حضور نظامی و سیاسی غرب از یکسو و نیروهای وابسته به بنیاد گرایان اسلامی و قومگرایان دادخواه

تا برتری جویان قومگرا از سوی دیگر برغم ائتلافها و سازشهای مشترک در جهت نهادینه ساختن نظام سرمایه داری لیبرال و دیوان سالاری گروهی و برپایی جامعه غربگرا، کشاکشها روی شیوه های مشارکت و تقسیم یا تمرکز قدرت، بگونه روز افزون جدی تر میشود. جدا از آرایش سیاسی نیروهای متذکره، نیروها و گروه های سیاسی گوناگون دیگری نیز در سالهای اخیر در صحنه سیاست افغانستان عرض وجود کرده اند، که اجزای ساختاری این گروه ها و شخصیتها، گوناگون و اندیشه های ایشان آمیزه ای از خود اندیشی و گرایشهای ملی گرایانه اسلامی و دموکراتیک است.

تکنوکرات های افغان که در واقع همان محافظه کاران علیل دوره سلطنت و بعضاً بازمانده از جمهوری اول سردار محمد داود بودند و آنانی که به عنوان ناجیان افغانستان جدید وارد صحنه شده بودند، اکنون خود به فساد سالاران بزرگ، قانون شکنان و سارقان غول پیکر مالی مبدل شدند که میان تکنوکرات ها و فاسدان مالی داخل افغانستان و شبکه های فساد مالی بین المللی، یک پل قوی برقرار شده است و تفکر مافیایی در تمامی سطوح حکومت رخنه کرده است. برای بیرون رفت این مشکل باید جامعه جهانی کوشش نماید تا در ساختار سیاسی جامعه افغانستان تغییرات بوجود آورند و متناسب به نیاز سیاسی افغانستان باید ساختارهای جدید سیاسی از میان افراد نسل دوم کادرهای رهبری دست دوم مربوط به احزاب سیاسی راست و چپ افغانستان که نیک نام با تقوای سیاسی و غیر ایدئولوژیک می اندیشند و دارای اعتبار و نفوذ و محبوبیت لازم در میان مردم باشند ایجاد نمایند در رهبری و تشکیلات ساختاری احزاب شکل جدید از میان کادرهای نسل دوم گروه های راست و چپ که به امراض فساد اداری، اختلاس، رشوت، سوء استفاده و تاراج بیت المال، زر اندوزی و قاچاق مواد مخدر آلوده نباشند مدنظر گرفته شوند.

مردم می خواهند ستمهای چندین قرنه بر آنها پایان یابد که در آن از تبعیض، تفاخر و افزون خواهی، نشانه ای نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم، نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت های افغانستان تأمین گردیده و آنها، بتوانند متناسب با میزان حضور شان، در تعیین سرنوشت سیاسی شان، سهم بگیرند. مردم افغانستان ۲۹ ماه اسد سال جاری برای دومین بار در تاریخ این کشور برای انتخاب رئیس جمهوری و نمایندگان ۳۴ شورای ولایتی به پای صندوق های رای رفتند، این انتخابات، حدود ۲۲۳ میلیون دلار هزینه در برداشت و هفت هزار مرکز اخذ رای برای آن در نظر گرفته شده است. از آمادگی سه صد هزار نیروی امنیتی در تأمین امنیت انتخابات، که با تهدیدات امنیتی طالبان مواجه بودند خبر میدهد. حدود ۱۷ میلیون نفر برای شرکت در این انتخابات که انتظار می رود نتایج نهایی آن ۲۶ سنبله اعلام شود، ثبت نام کرده اند. نتیجه و پیامدهای واقعی انتخابات ریاست جمهوری افغانستان را تنها پس از شمارش آراء میتوان دریافت، شمار بالای کاندیدا های ریاست جمهوری در این دوره، شاید تداعی گر رقابتهای انتخاباتی بوده باشد

اما هیچ کدام از کاندیداها با یک طرح، عملی و واقع بینانه وارد عرصه انتخابات نشده اند، طوریکه بنظر میرسد از میان سی و یک کاندید ریاست جمهوری، دو نفر، یعنی حامد کرزی، عبدالله عبدلله بیش از همه، جدی هستند و نگاه ها را در داخل و خارج به خود معطوف کرده اند. هردو نفر، هم در داخل افغانستان حامیان قابل توجهی دارند و هم در سطح منطقه و جامعه جهانی عناصر شناخته شده ای هستند. آنچه هویداست که حمایت های داخلی اغلب معطوف و منوط به حمایت های بیرونی است. حمایت جدی حامیان خارجی می تواند نقش تعیین کننده ای در تعیین سرنوشت سیاسی داشته باشد. از همینرو آشکار شدن حمایت خارجی، انگیزه، علاقه و امید جدی ای را در داخل ایجاد نموده و زمینه پیروزی کاندید مورد حمایت را قطعی و موجه می سازد ولی هنوز به طور آشکار مشخص نشده است که کدامیک از این دو رقیب، مورد حمایت قدرتهای بیرونی می باشند تا انگیزه و بسیج همگانی بسوی همان شخص معطوف گردد.

به نظر میرسد حامد کرزی، با وجود روابط پر فراز و نشیب در یک سال اخیر با غرب، بویژه ایالات متحده، هنوز هم از توجه ویژه قدرتهای ذیدخل در افغانستان، برخوردار باشد. برخی معتقدند که عبدالله عبدلله که در دولت مجاهدین نقش کلیدی ایفا میکرد، گفته می شود که، شناخت و رابطه گسترده ای با روسیه و ایران دارد و در این اواخر با امریکاییها نیز رابطه خوبی برقرار کرده است. این درحالیست که نا امنی و ساحه نفوذ طالبان در سراسر کشور، در چند سال اخیر به چند برابر افزایش یافته است. با توجه به روند سیاسی موجود، مردم ولایات شرق و جنوب به دلیل شدت نا امنی ها، امکان و شرایط شرکت در انتخابات را به طور گسترده نیافته است. در دور گذشته انتخابات ریاست جمهوری، انگیزه و تعهد قومی عمیقی را دامن زده بود تا گروههای قومی به صورت گسترده و خود جوش به پای صندوقهای رأی بروند، لیکن در این دوره از دو قوم بزرگ هزاره و ازبک، رهبران شناخته شده ای در فهرست کاندیداها ریاست جمهوری وجود ندارد. در میان تاجیکها هم، توافق نظر و اتحاد عمل وجود ندارد؛ دو چهره اصلی و قدرتمند تاجیک تبار، یعنی محمد قسیم فهیم و محمد اسماعیل خان هردو از حامد کرزی حمایت میکنند. از سوی دیگر حضور موثر و نفوذ گسترده طالبان در مناطق جنوب و نیز حضور دو رقیب عمده، یعنی حامد کرزی و اشرف غنی احمد زی از قوم پشتون، انسجام قومی پشتونها را عمیقاً دچار تزلزل نموده است.

همچنان در این روزهای اخیر در وسایل اطلاعات جمعی بازگشت جنرال دوستم به افغانستان و اعلامیه او به حمایت از نامزدی رییس فعلی دولت حامد کرزی در انتخابات تشکیل میداد. اداره امریکا، که بارها وفاداری خود را به اصل عدم مداخله در پروسه سیاسی افغانستان اعلام داشته بود، حوصله خود را از دست داد. در اعلامیه مربوطه سفارت امریکا در کابل در ارتباط به بازگشت دوستم اشاره شده، که "بازگشت جنرال دوستم به بهبود اوضاع در منطقه مساعدت نخواهد کرد. اعلامیه

سفارت امریکا سراپا مملو از نگرانی درباره بازگشت جنرال دوستم به وطن در لحظه نهایت مهم تاریخی، در آستانه انتخابات ریاست جمهوری بود. فشار هدفمند بر حکومت افغانستان به منظور اجازه ندادن به ورود دوستم به افغانستان، که در اصل، مداخله خشن در امور داخلی دولت بطور مستقیم محسوب میشود، آنها فراموش کردند، که در سال ۲۰۰۱ بصورت مشخص از برکت حمایت دوستم و جنبش ملی اسلامی افغانستان، تحت رهبری او، امریکاییان طی مدت اندکی کمتر از یک هفته توانستند از شمال افغانستان تعداد زیاد دسته های مستمر طالبان را خارج سازند. در حالیکه طالبان نیز کنوانسیون اروپایی راجع به حقوق اسیران جنگی را با هیچکس عقد نکرده بود، آنان هم پروای رعایت این کنوانسیون درباره حقوق اسیر جنگی مربوط به سربازان و افسران حکومتی را نداشتند.

آنها مردم هزاره مزارشریف را در محضر عام اعدام می کردند. همان طالبان در شمال افغانستان خون مردم ملکی قیصار را ریختند، ولی چرا قتل عام اقلیت ها در شمال افغانستان و از بین بردن مجسمه های بودا باعث خشم زیاد غرب نگردید. چنان به نظر میرسد، که در غرب معیار های خاص اندازه گیری حقوق بشر وجود دارند. جنرال دوستم، در ماهیت امر، یکی از رهبران نظامی، سیاسی افغانستان معاصر است، که بنابر اعتبار و نفوذ خود میتواند تمام نقشه های امریکاییان را در بازی های "جیوپولیتیکی" برهم بزند و قصد رییس جمهور امریکا به جز از سر تعظیم خم کردن به سوی طالبان، به خیال امکان توافق با طالبان به اصطلاح "میانه رو"، چیزی دیگری نمی باشد. در اینصورت نباید عبدالرشید دوستم را ملامت کرد که بر ضد طالبان می جنگیدند. اگر امریکاییان میخواهند پیگیر و اصولی باشند، پس آنها باید در قدم اول طالبان قتل عام کننده مردم هزاره مزار شریف و بعداً نیروهای امریکایی را محاکمه کنند، زیرا تمام فعالیت های محاروبی در شمال افغانستان، انتقال و محافظت اسیران جنگی طالبان تحت رهبری و کنترل مستقیم آنها تحقق می یافت. ولی چه کسی جواب تلفات مردم ملکی افغانستان در نتیجه عملیات ضد تروریستی، که امریکا راه اندازی نموده است، خواهد داد.

#### رویکردها:

- سایت آرئیائی زیر عنوان نگاه فرانس پرس به اوضاع سیاسی و اقتصادی افغانستان، منبع:- ایرنا
- انتخابات، تکرار واسطه گری های قدرت - حمزه واعظی نویسنده و پژوهشگر زیر عنوان نزدیک نمای سایت
- سایت مشعل زیر عنوان در افغانستان غالباً شعارها ملی است، اما عملکرد ها نژادی و قومی نویسنده: صاحب این قلم
- سایت آرئیائی زیر عنوان جنرال دوستم دوست هرکس نیست منبع فارسی رو
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۲۳ ماه اگست سال ۲۰۰۹ میلادی

## افغانستان کانون گرایشات قومی و دینی

افغانستان کنونی از زمره نادارترین کشورهای روی زمین است که با درآمد سرانه روزانه یک دالر و نرخ بیکاری در آن ۸۰ درصد و دارای تشکیلات قومی بی نهایت متنوع و به شدت مسلح است. از آن جائیکه اقوام گوناگون افغانستان با فرهنگهای پربار و متنوع و استعدادهای سرشار، جزء سرمایه های اجتماعی محسوب میگردند و جمع بندی این سرمایه های اجتماعی و بکارگیری استعداد های بالفعل آنان خود بمثابه عامل اساسی، بر رشد و توسعه و ترقی افغانستان تأثیر بسزائی دارند، طرد و نفی برخی اقوام از ساختار حاکمیت سیاسی و به حاشیه راندن بخش عظیمی از مردم، نابودی سرمایه های اجتماعی که نه تنها باعث فقر و محرومیت و عقب ماندگی کشور، بلکه عامل اساسی بحرانهای داخلی و نابودی وحدت ملی نیز میگردند. وحدت ملی زمانی تحقق می یابد که همه عناصر سازنده ملت، از تأمین حقوق مدنی شان در چوکات حاکمیت واحد سیاسی، از امکانات مادی و معنوی شان هزینه سازند و به حضور اتنی های مختلف متناسب با کمیت نفوس شان اهمیت داده شوند، برای اینکه اقوام از مؤلفه های اصلی ملت، محسوب گردیده و از ترکیب متناسب آنان در ساختار حاکمیت، پروسه «ملت - دولت» تحقق می یابد. برگزاری دومین انتخابات ریاست جمهوری کنونی با توجه به حساسیت اوضاع پیچیده سیاسی، امنیتی، سه دهه جنگ افغانستان را در کانون و گرداب گرایشات قومی، سیاسی، دینی تبدیل کرده است و تاریخ تحولات گذشته و معاصر آن عمدتاً در کانون و بستر تمایلات قومی شکل می پذیرد. بنیاد هائیکه احساس همگرایی و هم پذیری را بر باور شهروندان جامعه نهادینه می سازند، نهاد های دولتی، غیر دولتی و حلقات روشنفکری اند. ولی متاسفانه نهاد های فرهنگی و تحقیقی در افغانستان بجای اینکه مرجع الهام و آموزه های هم پذیری برای مردم باشند، بیشتر عصبیت های قومی و مذهبی را برجسته کرده اند. چنانچه که آریانا در سال ۱۳۲۵ تأسیس و بعد از یک دوره نشرات توقف داشت که اینک، انتشار دوره جدید آن در سال ۱۳۸۶ آغاز و جلد اول آن در دسترس خوانندگان قرار گرفته است.

دایرته المعارف آریانا، در انتشار دور جدید خود، در مدخل «افغانستان»، بر فیصدی نفوس اقوام کشور مطابق تمایل قوم گرایانه نفوس اقوام پشتون را برخلاف ارقام موجود و نشر شده سازمان ملل متحد که در کنفرانس بن نیز مورد تطبیق قرار گرفت و در طی مدت هفت سال اخیر در شعبات دولتی و موسسات اقتصادی، فرهنگی و جامعه مدنی تا هنوز مورد تائید قرار داشته و مدار اعتبار رسمی بوده است دستکاری و نفوس آنان را بیشتر از واقعیت عینی نشان داده است، با توجه به این که قریب به سی سال است هیچ سرشماری دقیقی از نفوس مردم افغانستان با تفکیک اقوام گوناگون صورت نگرفته که انتشار دوره جدید دایرته المعارف آریانا درباره نفوس اقوام کشور مورد اعتراض همگان واقع

شده است. گرچه اکادمی علوم کنونی جای انجمن تاریخ گذشته را گرفته، که جعل آمار بخشی از ذهنیت موجود در میان دست اندرکاران رسمی آنان، در این سرزمین است. این موضوع، با افشاگری رییس احصاییه مرکزی، در پارلمان که نفوس واقعی پشتون‌ها را ۳۸٪ نشان می‌دهد، ولی رییس جمهور کنونی اجازه نشر آنرا نداده است.

اعتراض بر خطایی که در خصوص نفوس ترکیب اقوام افغانستان صورت گرفته است، که در فضای آکنده از حساسیت قومی کنونی امر برحق سایر اقوام افغانستان پنداشته میشود. دایرته‌المعارف جدید آریانا، پیش از آن‌که دانایی باشد، نماد جهل و نادانی است. انگشت گذاشتن روی این خطا که در واقع پدیده، تکراری و آشنا در تاریخ حداقل یک صد سال اخیر افغانستان میباشد، در واقع تأثیر جهل و غفلتی است که این دایرته‌المعارف آن را بازتاب می‌دهد و طشت تهی دانایی کشور را از بام به زمین می‌اندازد، میزان و علم و سواد نداشته افغانستان را افشا میکند. بدین سان دایرته‌المعارف، می‌تواند دوران کنونی را به مثابه دوران استیلای جهل و نادانی رمزگشایی و معرفی کند. دایرته‌المعارف آریانا، دارای ۱۴۶ مؤلف و مترجم، یک کمیسیون تشبیت مقالات متشکل از ۳۷ نفر و ۶۷ ویراستار، دست اندرکار تدوین بوده است، باید بداند که با چنین جعل‌های معیوب هرگز نمی‌توان واقعیت‌های اجتماعی کنونی افغانستان، به خصوص واقعیت چندگانگی قومی را نادیده گرفت. چون تا هنوز در افغانستان احصائیه‌گیری دقیق و قابل اطمینان انجام نشده است و هیچ یک از اقوام کشور به تنهایی اکثریت را تشکیل داده نمی‌تواند، بناءً افغانستان را باید سرزمین اقلیت‌های قومی در جهان کنونی دانست و اسطوره قوم اکثریت و برادر بزرگتر مرده است که ما همه برابر و برادریم اما، دریغ که در این میان دارایی و بودجه مردم افغانستان بی‌پهلو بنام دایرته‌المعارف آریانا حیف و میل می‌گردد. متأسفانه رابطه حاکمیت‌های مستبد گذشته با اقوام و ملیتهای محروم، یک رابطه هژمونی قومی بوده است که با امحاء فیزیکی و بعداً با انکار، از آنان رعیت‌های درجه چندمی ساخته بودند. خوشبختانه اقوام محروم و ستم کشیده حالا به آن مرحله از آگاهی و شعور سیاسی رسیده اند که خود را باور کنند و از این به بعد فقط دست‌هایی را که با زاویه برابر و از موضع عادلانه به سوی شان دراز شوند، می‌فشارند و هیچگاه نگاهی از زاویه پائین به بالا که محصول ذلت و خود کم بینی بوده و یا از بالا به پائین که ناشی از ذهنیت خود برتر بینی میباشد را در مناسبات انسانی و اجتماعی قبول نمیکنند.

متأسفانه در ساحه سیاسی و دینی نیز مرزبندی‌های معین ساختاری میان گروه‌های سیاسی و اقوام کشور ایجاد گردیده است که افول احزاب متمایل به اخوان المسلمین در افغانستان و گرایش این گروه‌ها از ایدیالیسم سیاسی - مذهبی به قوم‌گرایی در افغانستان منجر به تولید گروه دیگری از افراطیون مذهبی مانند طالبان شد، اما بعد از شکست طالبان جاذبه بنیادگرایی اسلامی و افراط‌گرایی در وجود نسل جدیدی از اخوانی‌های جوان در حال سر بر آوردن است که این نسل جدید اسلام‌گرایان تندرو،



بیشتر در قالب سازمان های آموزشی فعالیت میکنند و انجمن اصلاح از میان چندین اتحادیه و سازمان اسلامی میتواند نماینده اخوانی های نسل دومی باشد که این انجمن ها بیشتر تلاش دارند تا مفاهیم جدید فکری را از دیدگاه دینی به شاگردان ارایه کنند. نسل جدید اخوان المسلمین کار گسترده فرهنگی را بر فعالیت سیاسی ترجیح داده که نشانه درک واقع بینانه اینها از تاریخ سی ساله افغانستان و نظم جدید سیاسی- فرهنگی این عصر میباشد. نسل اول اخوانی ها اولین تجربه خود را از تظاهرات در جاده ها شروع کرد، در حالیکه نسل جدید به دنبال تجدید حیات این حرکت شکست خورده در افغانستان اند، و این نهادها، مثل نسل اول اخوانی ها به مثابه حامی منافع مصر و عربستان فعالیت میکنند.

اما جوانان عضو این جریان ها بیشتر به مسایل سیاسی و اجتماعی از زاویه دینی نگاه میکنند و به دنبال، کفر و اسلام و دین و بی دین هستند و مطلق گرایانه حکم میکنند، بطور مثال آنان درباره پوشش دختران دانشگاه ها نگران اند که یکی از دانشجویان این گروه پیشنهادات خود را چنین مطرح کرده است: ما از رییس دانشگاه می خواهیم یونیفورم خاصی برای دختران در نظر بگیرد. اگر این کار را در تمام دوره تحصیل نمی تواند، حداقل در ماه رمضان این یونیفورم را بر دختران تحمیل کند؛ زیرا در غیر آن روزه ما به اصطلاح خودش خراب می شود.

تاریخ سه دهه نشان داد که گروه های پیرو اخوان المسلمین در افغانستان، بجای تکیه بر ایدئولوژی مذهبی، به دامن قوم گرایی افتادند و اخوان المسلمین را به اخوان القومی تبدیل کردند. برهان الدین ربانی، رسول سیاف و گلبدین حکمتیار که در دانشگاه الازهر مصر تحصیل کرده بودند از اعضای فعال اخوانی های نسل اول افغانستان بودند که در اوایل با انگیزه های مذهبی وارد سیاست افغانستان شدند، اما بعد از انشعاب حزب اسلامی به جمعیت و حزب اسلامی حکمتیار اولین نمونه انشعاب در میان اخوانی ها بود. بنظر می رسد، نسل جدید اخوانی ها نیز متأثر از همان ادبیات سیاسی قوم محور بوده، که باوجود تمایل شدید به اخوان المسلمین همچنان بر قومیت تکیه دارند. گرچه اندیشه های سلفی در جهان اسلام موج عظیمی دارد و بر تمام جنبش ها به شمول اخوان المسلمین مصر تأثیر گذار است. مراکز سلفی ها عربستان سعودی است که تمام مکاتب سلفی در جهان اسلام را تمویل مینمایند.

این جنبش چندان سر آشتی با جنبش های اصلاحگری اسلامی ندارد. جنبش های سلفی با اندیشه ها و برداشت های قشری از اسلام به گونه جهان اسلام را به سوی قهقره دعوت میکنند که هدف شان آشتی ناپذیری با تمدن جدید و جلوه های کنونی آن است. این جنبش توانسته است با استفاده از بینش سنتی مردم افغانستان نسبت به اسلام و عدم آگاهی آنها از اسلام اصلاحگر و تغییر پذیر، تمایلی شماری از آنها را نسبت به خود جلب نماید. دانشگاه الازهر مصر اکنون کارهای مقدماتی برای

تأسیس نمایندگی اش در کابل و ولایات دیگر را آغاز کرده و عربستان سعودی هم با کمک عبدالرسول سیاف دانشگاه خصوصی جدیدی را در کابل تأسیس نموده است. که این دانشگاه از سوی عربستان سعودی حمایت میشود، بهرحال، تجدید سازمان گروه اخوان المسلمین و جریان های وهابی از یکطرف و سرمایه گزاری ایران از سوی دیگر می تواند جنگ های خطرناک مذهبی را در افغانستان دامن بزند. ایران، مصر و عربستان رقبای سنتی همدیگر در منطقه اند و هر سه کشور در تأسیس نهادهای مذهبی نقش فعال دارند، در نتیجه می توان مدعی شد که اخوان المسلمین در افغانستان به دنبال تجدید سازمان است.

همین اکنون کشورهای مصر و عربستان در میان سنی ها، ولی دولت ایران در میان شیعه های سادات و قزلباش، بودجه بزرگی را در اختیار شیخ آصف محسنی قندهاری قرار داده است و از این بودجه یک مدرسه دینی بنام خاتم النبیین و تلویزیون تأسیس کرده است که از این مدرسه و تلویزیون خصوصی همواره علیه مخالفینش فتوا صادر میکند. ایران با بزرگ کردن هویت مذهبی در میان شیعیان افغانستان تلاش دارد حس ملی گرایی و قومیت را در افغانستان از بین ببرد. هرچند تلاش های ایران در راه اندازی جنگ های مذهبی جریان دارد، اما رهبران سیاسی هزاره و نسل جدید دانشگاهی هزاره یکی از چالش های مهم در برابر تلاش های ایران بحساب می آید. ولی درک نادرست و توأم با کوتاه بینی غربی ها و بویژه امریکایی آنها را عاجز از شناسایی ظرفیت بالای ضد ایرانی در میان هزاره ها کرده است. امریکایی ها و جهان غرب فکر میکنند که هزاره ها به دلیل شیعه بودن طرفدار ایران هستند، در حالیکه رهبران سیاسی جامعه هزاره، بارها تکرار کرده اند که مردم هزاره قربانی سیاست ایرانی ها و عدم درک غربی ها شده اند.

جامعه مذهبی افغانستان در کل، مصرف کننده گان، تولیدات فرهنگی و علمی ایران، پاکستان و کشور های عربی میباشد.

احزاب افغانی راست و چپ، در فقدان فرهنگ افغانی تولیدات فرهنگی "برونی ها" را مصرف می نمایند. برخی از احزاب بنیاد گرای افغانی در سالهای جنگ و مقاومت، تفکر مذهبی اخوان المسلمین مصر، عربستان و جمهوری اسلامی ایران را به عنوان ایدئولوژی جنبش مذهبی به کشور انتقال و تثبیت نمودند، که به همین دلیل، امروز بنیادگرایی افغانی، با بنیادگرایان ایرانی، پاکستانی و عربی، پیوند ناگسستنی دارند. اگر در ایران حکومت دموکراتیک پا بگیرند، یقیناً بنیادگرای افغانی یکی از بزرگترین پشتوانه ای مالی، نظامی و فکری خود را از دست می دهند. اگرچه نظام وابسته به امریکا و غرب در کابل چندان تجربه مثبت کاری از خود نشان داده نتواسته است که شور بختانه، در این برهه تاریخ کشور با چالش های بزرگی در عرصه سیاست خارجی رو به رو است، و فاقد یک استراتژی جامع سازگار با منافع علیای ملی کشور است، اما جنایات و اتفاقات که در قلمرو طالبان انجام میشود

و آنان زیر نام حاکمیت شریعت کیلی و "اسلام" انسان های بیگناه را به بهانه های گوناگون و شکل بیرحمانه سر می برند و مانند حیوانات ذبح میکنند، نیز توجیه پذیر نیست و در سویی دیگر هم امریکا و ناتو نائیره جنگ را به بهانه های مختلفی بر پشت و پهلو زخمی مردم افغانستان تا استخوان فرو میبرد و با بمباردمان کور هوائی افراد ملکی را نابود مینمایند. ولی دولت افغانستان، با وجود حضور نظامی ۴۶ کشور دنیا و کمک های جامعه جهانی به این کشور نتوانسته است، ارتباطی خوبی را میان مردم افغانستان و مردم جهان برقرار نماید. در حالیکه، با بوجود آمدن مراکز بزرگ اقتصادی و سیاسی، جهان سیمای چند قطبی را به خود میگیرد روشنفکران و نخبگان افغانستان باید بدانند اگر یک نوع همگرایی، ویژه گی های هویتی و تاریخی با پدیده های مدرن بوجود نیاید به قوام رسیدن چنین روندی در افغانستان راه درازی را در پیشرو خواهند داشت، و باید نهاد های مدنی و روشنفکران متعهد کشور، صداقت و صلاحیت شانرا در تأمین حقوق مدنی مردم به اثبات رسانند، تا مردم با حمایت از آنان، اوتوریته این نهاد ها را بمثابه اهرم فشار در راستای تحکیم مناسبات دموکراسی و مردم سالاری، تقویه نمایند.

#### رویکردها:

- سایت جمهوری سکوت زیر عنوان نماد نادانی یادداشتی درباره انتشار دور جدید دایرته المعارف آریانا، نویسنده:- علی امیری
- سایت آریائی زیر عنوان مردم افغانستان در چنبره مثلث شوم و شیطانی، نویسنده:- مهردادین مشید
- سایت نمای نزدیک زیر عنوان روشنفکران و "مطالبات دموکراتیک" اقوام نویسنده:- عباس دلجو
- سایت جمهوری سکوت زیر عنوان تجدید اخوان المسلمین در افغانستان و تکمیل مثلث افراط گرایی مذهبی نویسنده : لطیف قاهر
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۲۸ ماه جون سال ۲۰۰۹ میلادی

## یکصد و پنجمین سال تولد فرقه مشرفتح محمد خان میرزاد یکی از پیش قراولان جنبش مشروطیت کشور فرخنده باد!

سرزمین مرد خیز و قهرمان پرور افغانستان علی الرغم طبیعت خشن و کوهستانی خویش مردان بزرگی را در دامن خود پرورده است. مردانی که کارنامه زندگی شان سرشار از غرور، شکوه مندی، عزت و سرفرازی، جوانمردی و قهرمانانی به سر بلندی و استواری کوه های بابا، هندوکش و پامیر با خصوصیات روحی رزمی و اخلاقی منحصر به فرد خویش، شفاف مانند چشمه ساران ذلال این سرزمین است. تاریخ استبدادزده افغانستان شاهد مبارزات و قربانی میلیونها تن از مبارزین راه آزادی بصورت جمعی و انفرادی اند که زنده تر از هر زنده ای، در ذهن و ضمیر مردم کشور، جایگاه فراموش ناشدنی دارند. هریک از این مبارزین ملی در ادوار گوناگون تاریخ خونین کشورما قهرمانانه در مبارزه علیه استبداد و بیعدالتیهای حکام مستبد رزمیده و این چهره های شاخص جنبش های ضد استبدادی هرکدام نقش و رسالت فداکارانه و جانبازانه خودها را ایفا نموده اند. استبداد در افغانستان یک حقیقت خونبار تاریخی است که برای سرکوب مشروطه خواهان اول، دوم و سوم که بصورت بیرحمانه برای تار و مار نمودن این نهضت های وطن پرستانه از آن کار گرفته شده است. استبداد در افغانستان همواره از جلوه قومی برخوردار بوده و در طول سه صد سال، وحدت ملی مردم کشور نثار و قربانی برتری جوئی های خاندانی و قبیولی گردیده است. با ابعاد گسترده در طول سالیان متمادی تبعیض قومی، زبانی و منطوقی، استبداد و بی عدالتی ناشی از برتری جوئی های خاندانی و قومی متجلی بوده است.

درمورد جنایت و جفایی که بر مردم افغانستان تا هنوز انجام شده است هرچه بنویسیم کم است؛ ولی در این اواخر از میان تعدادی از روشنفکران و قلم بدستان مسئولیت پذیر کشورمان بانوی با درد و احساس ملی محترمه فرشته حضرتی واقعاً با جرئت و شهامت تابو شکنی نموده اند، که مقالاتش حاوی مطالبی برای درهم شکستن سکوت تلخ تاریخ، فریاد و اعتراضیست روشنگرانه و هوشیارانه بر استبداد تاریخی کشور و جامعه مان، نوشته او نقدیست بر عمق فاجعه های تاریخ سه قرن اخیر افغانستان و نوشته او خنجریست بر اعماق قلب پاسداران استبداد و ارتجاع.

بانو فرزانه فرشته حضرتی، با تحریر و نشر مقالات خویش تهدابی را گذاشت تا در آینده حوادث و جریانات تاریخ کشور و مملکت مان ریشه یابی و کالبد شکافی واقع بینانه گردد. شادروان فرقه مشرفتح محمدخان میرزاد و یارانش نیز بدون شک یکی از بزرگ مردانی است که گردش ایام نمی تواند، مبارزات فداکارانه او را در برابر بیعدالتی و استبداد خاندانی از خاطره ها محو نماید.

زنده یاد فرقه مشر میرفتح محمدخان میرزاد در سال ۱۲۸۲ شمسی در قریه منگسگ ولسوالی مرکز بهسود ولایت میدان وردک دیده به جهان گشود و از خانواده معروف و سرشناس مردم هزاره ولسوالی مرکز بهسود ولایت میدان وردک کنونی از طایفه قبتستان و شاخه قوم راموز است، که نیاکانش سالیان متمادی چندین پشت به رهبری قوم خویش قراردادشته اند. میرحیدر بیگ پدرکلان شهید فرقه مشر چندین سال بر ضد لشکر متجاوز امیرعبدالرحمن خونخوار فداکارانه جنگید، تا سرانجام با ۵۳ تن از اعضای فامیل و یاران نزدیکش در جنگ علیه لشکر سفاک امیر کابل به شهادت رسیدند. صرف دوتن از مجموع خاندانش برحسب تصادف نجات یافته بودند. یک دختر خورد سال که بعدها بنام عمه کربلائی شهرت یافت و یک پسرخورد سال بنام میرغلام حسن بیگ که پدر شهید فرقه مشر میرفتح محمدخان میرزاد بوده است. در زمان امیر امان الله خان میر غلام حسن بیگ از نفوذ و اعتبار فراوانی در میان مردم هزاره جات و دولت امانی بر خوردار بوده اند. شهید فرقه مشر میرفتح محمدخان میرزاد تحصیلات خصوصی را در مکتب محلی زادگاهش فراگرفت و حافظ خوب قرآن کریم بوده است. درسال ۱۳۰۷ ش در زمان حکومت امیرحبیب الله کلکانی برای مدت نه ماه به حمایت و پشتیبانی از دولت شاه امان الله در رأس مردم هزاره جات در کوتل اونی در برابر قوای امیر حبیب الله کلکانی با مهارت جنگید و از سرزمین هزاره جات دفاع نمود و از آن به بعد بنام فاتح اونی شهرت یافت و در سال ۱۳۰۸ شمسی تحصیلات نظامی را در رشته پیاده فراگرفت و در سال ۱۳۱۲ شمسی به مقام جنرالی نایل شد در سال ۱۳۲۵ شمسی به قندهار تبعید سیاسی و در سال ۱۳۲۶ شمسی از تبعید آزاد شده و به شهرکابل اقامت گزید.

در سال ۱۳۳۰ شمسی جزء اعضای ارشد و موسس حزب وطن سابق قرار گرفت و در سال ۱۳۳۱ شمسی مجدداً محبوس سیاسی شد و بعد از یازده سال حبس در سال ۱۳۴۲ شمسی از زندان سیاسی آزاد گردید و از آن به بعد به هیچ مأموریت رسمی اشتغال نکرده است. مرحوم فتح محمد خان فرقه مشر که میرزاد تخلص میکرد یکی از شخصیت های برجسته ملی و مبارز ضد استبداد بود که بخاطر احیای حقوق مردم کشور، مبارزات خستگی ناپذیری را انجام داده است. شهید فرقه مشر میرفتح محمدخان میرزاد، همراه با غلام محمد غبار، سرور جويا، میرمحمد صدیق فرهنگ، نورالحق هیلمندی و عبدالحی عزیز در ۱۶ جدی ۱۳۲۹ شالوده و بنیاد سازمان سیاسی واحد را بر مبنای اندیشه و هدف مشترک بنام حزب وطن گذاشتند. شهید فرقه مشر میرفتح محمدخان میرزاد در جمله سیزده تن از رهبران و فعالان طراز اول حزب وطن بازداشت و زندانی گردید. از آن جمله پنج تن از اعضای رهبری آن حزب برای یک سال و پنج تن دیگر برای چهار سال زندانی باقی ماندند. سه تن از زندانیان حزب وطن، یعنی سرور جويا، برات علی تاج و شهید (فرقه مشر) فتح محمدخان میرزاد بیش از ده سال در زندان بسر بردند و از جمله شادروان سرور جويا، به عنوان یک تن از آگاه

ترین و سرسپرده ترین مبارزان آن دوران، در سال نهم، در زندان وفات یافت. در مرام حزب وطن مطالب زیر درج شده بود. حفظ تمامیت ارضی، استقلال، تعمیم دموکراسی در کلیه شئون اجتماعی، تقویت وحدت ملی، رفع مفاسد اجتماعی، ترقی معارف عمومی و اقتصاد افغانستان. طوریکه، یکی از پیشگامان جنبش مشروطیت، در هنگام که در دهن توپ قرارش میدادند، میگفت که:

ترک جان و ترک مال و ترک سر در ره آزاده گسی اول منزل است

در زمان حکومت دکتور محمد یوسف، هیئت بزرگی در تحت ریاست عبدالحی عزیز، وزیر پلانگذاری راه مسافرت بسوی هزاره جات را در پیش گرفت تا به اصطلاح دموکراسی تبلیغ گردد و از حال مردم آگاهی حاصل شود. شهید فرقه مشرفتح محمدخان میرزاد، برات علی تاج، سلطانعلی کشتمند، دکتور عبدالواحد سرابی و غلام علی معین معادن به حیث نمایندگان مردم هزاره و تشیع جزء اعضای هیئت بودند. ولی متأسفانه برات علی تاج که یک تن از بزرگان و رهبران مردم هزاره و یک تن از بنیاد گذاران حزب وطن، مبارز، دموکرات و آزادیخواه معروف بود، در نیمه راه مسافرت، در بهسود داعی اجل را لبیک گفت. زنده یاد فرقه مشر بعد از رهائی از زندان در یک حویلی محقر گروی در قلعه شاده شهرکابل زیست داشت و منزل ایشان بر روی همه مردم باز بود و به محل ملاقات شخصیت های سیاسی، علمی، مذهبی و محصلین دانشگاه ها و مکاتب تبدیل شده بود. ایشان زندگی خود را وقف خدمت به مردم نموده بود و بخاطر تعمیم دموکراسی و تحقق آرمانهای حزب وطن که وی یکی از موسسین برجسته و فعال آن حزب بود سعی و تلاش داشت. شهید فرقه مشر میرفتح محمدخان میرزاد در حدود بیست و پنج سال را در زندان و تبعید نظام مستبد خاندان آل یحیی سپری نموده است.

شهید فرقه مشر میرفتح محمدخان میرزاد یکی از پیش آهنگان نهضت مشروطیت و از اعضای برجسته حزب وطن وقت بود که همواره بخاطر رهائی و نجات مردم و آبادانی افغانستان می اندیشید و در خدمت مردمش قرار داشت. نگارنده در اوائل سال ۱۳۵۹ شمسی با ایشان معرفت پیدا نموده و چندین بار درباره مسایل عمده سیاسی کشور از نظریات سازنده و خیرخواهانه ایشان مستفید شدم. در ماه حمل سال ۱۳۵۹ شمسی داکتر عبدالواحد سرابی را به من معرفی نمود و به من توصیه کرد که از آقای داکتر واحد سرابی در برابر برخی از حزبی های تندرو که با داکتر سرابی نظر و دیدگاه خوب نداشتند حمایت و پشتیبانی نمایم و بعد از آن من بر اساس توصیه ایشان تا آخرین روزهای حاکمیت حزب دموکراتیک خلق در هنگام ضرورت از آقای سرابی پشتیبانی و حمایت را دریغ نکردم

که به بلندترین موقف و مقام عالی دولتی رسیدند. در ماه جوزای همان سال انجینر محمدعلی، انجینر در وزارت معادن و صنایع و محمد امیر، معلم در مکتب چهار قلعه وزیر آباد شهر کابل را نیز برای من معرفی نمودند که این دو تن از طرفداران جریان شعله جاوید بودند.

شهید فرقه مشر درباره این دو نفر به من سفارش کرده و گفتند نباید به این دو نفر مشکلات و صدمه وارد گردد من نیز توصیه و سفارش ایشان را در نظر گرفته با وجود فعالیت های تخریبی این دو تن در همه مواقع حمایت و محافظت نمودم که هر دو تن الی سقوط حاکمیت وقت به وظایف دولتی شان ادامه میدادند. با وجود آنکه این افراد هیچگونه قرابت و نزدیکی فامیلی با شهید میرزاد نداشتند، اما صرف احساس غمخوارانه و دلسوزانه شان نسبت به آینده کشور و حمایت شان از روشنفکران و افراد تحصیل کرده جامعه این توصیه و کمک انسان دوستانه و خیرخواهانه را بعمل می آوردند. گرچه از شهید فرقه مشر چندین نواسه پسری از فرزندان ایشان باقی مانده است که هرکدام در حوادث سیاسی سه دهه اخیر نقش و سهم فداکارانه و وطن پرستانه را در امور سیاسی اجتماعی، فرهنگی و نظامی برای خیر و صلاح افغانستان و شکوفائی وطن ایفا نموده اند که از آن جمله میتوان از کارکرد سناتور میرمحمد سلام فرزند میرمحمد اسلام نواسه پسری مرحوم میرزاد و یکی از شخصیت های با نفوذ ملی و همیشه یار و مددگار و همراز پدرکلانش بوده است تذکر داد. سناتور میرسلام فارغ دارالمعلمین عالی روشن کابل است و برای مدت ۳۸ سال در مکاتب مختلف شهر کابل به حیث معلم آمر مکتب و سرمعلم ایفای وظیفه کرده است. بعد از هفت ثور سال ۱۳۵۷ مدت بیش از یک سال زندانی شده است، وی دو دوره از سال ۱۳۶۷ - ۱۳۷۰ شمسی سناتور انتخابی ولایت میدان وردک بوده اند و به نماینده گی از مردمش در دو لویه جرگه حکومت های قبل از دولت اسلامی و جرگه سراسری ملیت هزاره اشتراک داشت و در ماه حمل سال ۱۳۷۵ شمسی نظربه تقاضای مردمش عضو شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان انتخاب شد و قبل از عضویت در شورای مرکزی، ح. و. ا.ا. به هیچ یک از احزاب سیاسی عضویت نداشته است. سناتور میرسلام فعلاً در کشور استرالیا زیست مینماید. وی یکی از شخصیت های ملی و مردمی کشورما و یگانه نشانی و خاطره زنده خانواده شهید فرقه مشر میرزاد میباشد، طول عمر دراز برایش آرزو مینمائیم و همچنان مرحوم وکیل محمد اسلم فرزند ارشد شهید فرقه مشر که در زمان سلطنت ظاهر شاه وکیل پارلمان بود و از سال ۱۳۶۴ - ۱۳۶۸ عضو رهبری شورای مرکزی ملیت هزاره بوده است و بعداً بنابر مرضی که عاید حال شان بود وفات نمود.

شهید میر محمد اسلام، پدر سناتور میرمحمد سلام که فرزند و همکار نزدیک به شهید فرقه مشر دانسته میشد نیز بوسیله عناصر تروریست در شهرکابل مانند زنده یاد فرقه مشر پدر ایشان به شهادت رسانیده شد روحش شاد و یادش گرامی باد. با تأسف، شهید فرقه مشر میرفتح محمدخان میرزاد در

ماه سرطان سال ۱۳۶۰ شمسی در پیش روی دروازه منزل خود در هنگام خارج شدن از خانه توسط عناصر تروریست به شهادت رسید. گرچه مرگ یک پدیده طبیعی است و خواه ناخواه به سراغ هر انسان می آید. ولی شهادت شخصیت های با اعتبار در میان جامعه، خدمتگزار مردم و مرگ آنانیکه آرمانهای مقدسی برای زیستن شرافتمندانه در جامعه دارند و برای برپایی نظام عدل و انصاف تلاش میورزند تکان دهنده بوده و اثرات ناگواری در خاطره ها برجای میگذارد. در گذشت این شخصیت بزرگ منش نه تنها تکان دهنده خانواده و دوستان نبوده، بلکه همچون ضایعه جبران ناپذیر روحی برای مبارزان ملی، دوستان شان و نیز خدمات بی شایبه، خاطرات پرنشأت و مبارزات مهین دوستانه مرحومی در قلوب و اذهان جامعه قدر شناس افغانستان و همه طرفداران عدل و انصاف جایگاه خود را دارد و جاویدان خواهد ماند.

شادروان فرقه مشر بمثابه شخصیتی با اعتبار و مورد احترام در میان دوستان، همزمان و فعالان سیاسی کشور شناخته می شد. ایشان یک تن از شخصیت های مبارز و پاک نفس و با تقوا و اهل سیاست در کشور بود، ولی پیوسته بعنوان دوست، غمخوار و دلسوز مردم نیازمند در خدمت مردمش قرار داشت. شادروان فرقه مشر فتح محمدخان میرزاد دارای مقام والا و شایسته ای در تاریخ معاصر افغانستان است. وی بمثابه یکی از بنیان گذاران جنبش مشروطیت با زندگی پر حماسه اش برای همیشه ثبت تاریخ شده است. روانش شاد، یادش زنده و خاطره اش گرامی باد.

#### رویکردها:

- افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول و دوم نویسنده: مرحوم غلام محمد غبار
- یادداشتهایی درباره سرزمین و رجال هزاره جات نوشته: حسین نایل سال ۱۳۷۹ شمسی
- سایت آریائی زیر عنوان مبارزین شاخص مردم هزاره در جنبشهای ضد استبدادی نویسنده: صاحب این قلم
- سیمای قهرمانان ملی افغانستان، نوشته: حاجی کاظم یزدانی
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۴ ماه، جنوری، سال ۲۰۰۹ میلادی



## چهل و چارمین سالگرد وفات زنده یاد برات علی تاج یکی از پیش آهنگان، نهضت مشروطه خواه و دموکرات گرامی باد

سروران را بی سبب میکرد حبس      گردنان را بی خطر سر می برید

افغانستان دیار مرد خیز و مبارز پروریست که مبارزین فداکار ملی آن تأثیرات بزرگی در تغییر سیاست حکومتها نسبت به سرنوشت مردم و کشورش داشته و نقش چنین مردان دلیر و فداکار را اگر تاریخ نویسان درباری کشور کتمان کرده باشند، مگر هموطنان حق شناس ما نمی توانند از این واقعیت چشم پوشی نمایند. مردان شجاع و جسور این سرزمین سرآمد مبارزه با استبداد و بیعدالتی هستند که در زمانه های مختلف توانسته اند بنیاد ستم، استبداد و بیداد گری ملی را به چالش بکشند. امیرحبیب الله خان، پس از مرگ پدرش امیرعبد الرحمن خان، زندانیان بی شماری که در زندانها، سیاه چاه های مخوف انداخته شده بودند، را آزاد نمود و دستور داد تا اشخاصی که در دوران پدرش، به داخل و یا خارج از افغانستان فرار و تبعید گردیده، به وطن بازگشت نمایند، فراریان و تبعید شدگان که بیشتر شان تحصیل کرده بودند و طرز تفکرشان نیز متمایل بدان سرزمین هایی بودند که در مهاجرت بسر برده بودند.

فامیل آل یحیی چون آصف خان و یوسف خان و پسران شان که تعداد آنها به دوازده نفر میرسیدند، بر امیرحبیب الله خان نفوذ داشتند که نفوذ آنها به طرفداری از بریتانیا بود و گروه دیگری از روشن فکران که بنام مشروطه خواهان اول افغانستان یاد میشد تأسیس یک سازمان منظم سیاسی از طرف آنان در اوائل سال ۱۹۰۹ م در افغانستان از عوامل موثر شکل گیری این جنبش روشن فکری به حساب می آمد. مهاجران و مستخدمان هندی و یک عده معلمین هندی که در مکتب حبیبیه تدریس می نمودند مفکوره های جدید غربی را با خود آوردند، که در رأس آنها داکتر عبدالغنی فعالیت های مثمر فرهنگی انجام دادند، در ترویج و انکشاف مفکوره مشروطه طلبی در افغانستان نیز سهم بارزی داشتند. برنامه و اهداف سیاسی مشروطه خواهان اول: تعمیم معارف سرتاسری و نشر جراید، تشکیلات جدید اداری از قبیل تغییر سیستم مالیاتی، گمرکات، مالی فراهم آوری لویه جرگه های عنعنوی و نشر قوانین انتخابات شورای دولتی و ملی، تشکیل کابینه مسئول و تفکیک قوای ثلاثه و تعیین مراکز نظارت امور، ترویج مدنیت های جدید چون پست، تلگراف، تلیفون، موتر، طیاره، سرک سازی، شهر سازی و مصنوعات وطنی. اعزام شاگردان به خارج برای تحصیلات عالی. ترتیب و انتشار قانون اساسی و قوانین دیگر را در بر میگرفتند، به قول مرحوم غبار: عثمان خان پروانی که عتاب واکنش امیرحبیب الله خان را میدانست و می فهمید که در افکار و الهام گاه سیاسی امیر، ذره و نشانه

از شکیبایی و تحمل وجود ندارد و مرگ را در فاصله های زمانی نزدیکتر میدیده است، عثمان خان پروانی در پاسخ امیر می گوید؛ زحمت مرگ ما، چند دقیقه ای بیشتر نیست؛ ولی زحمت محاسبه با شما ابدی است. اینک پس از گذشت یک قرن از گفتن آن جملات فشرده و جامع، از هر دریچه ای هم که عثمان خان پروانی به ابراز آن حکم پرداخته باشد، حقیقت نهفته در آن، درخشش خود را نگهداشته است. گذشت یک سده از آن سخنان و مرگ عثمان خان و یارانش نشان میدهد که گرچه اصلاح طلبان و امیر مطلق العنان و دستگاه او همه بخاک رفته اند. اما امروز در بسیاری از کتابهای معطوف به ارزیابی و تاریخ، رویداد فاجعه آمیز سرنوشت اصلاح طلبان، محاسبه ای که با امیر حبیب الله خان می شود، او را گناهکار و ظالم میشناسند. مرحوم غبار در جایی دیگر میگوید که: «ملت افغانستان بعد از هر غسل خون و آتش همان پیراهن چرکین گذشته را به تن میکنند.» درجه درک سیاسی، جامعه و مردم شناختی او را بخوبی به نمایش میگذارد. چنانچه که مرحوم میر زمان خان که یکی از مجاهدین ملی بود و برای حصول استقلال در مقابل استعمار انگلیس غزا و فعالیت های زیادی را یکجا با اقا ریش انجام داد، و حکومت وقت دید که وی شخص با نفوذ می باشد، او را با بیش از یک صد نفر اقارب و دوستانش به امر پادشاه و محمد هاشم خان صدراعظم بزدان انداختند که بعد از طی سالها زندان، نیم شان مرده و نیم دیگر نیم جان از حبس رها و تبعید گردیدند. قدرت و حاکمیت در افغانستان همیشه جلوه های خاندانی و قبیله ای داشته و در طی مدت سه صد سال اخیر، وحدت ملی مردم کشور قربانی برتری جوئی های خاندانی، قبیله ای، تبعیض قومی، زبانی و بیعدالتی بوده است. درباره نقش برجسته مبارزین ملی و شخصیت های طرفدار عدل، انصاف و فداکاری آنان در برابر بیعدالتی های که تا اکنون بر مردم افغانستان از طرف نظام های سیاسی گوناگون صورت گرفته است میتوان کتابها نوشت ولی نقش شادروان برات علی تاج و هم قطارانش نیز بدون شک یکی از بزرگ مردانی است که گردش ایام نمی تواند مبارزات فداکارانه او را در برابر بیعدالتی ها نادیده گیرد.

زنده یاد برات علی تاج به مکتب رفت و دوره ابتدایی را با تحمل رنج و تهیدستی و با شکیبایی به پایان رسانید و شامل دوره رشدیه گردید و در سال ۱۳۰۷ خورشیدی برای تحصیلات عالی عازم ترکیه شدند. مرحوم برات علی تاج در چنین فضایی به کسب علم و دانش در ترکیه پرداخت. نخست در مدرسه ادرنه و پس از آن در مدرسه حیدر پادشاهی استانبول درس خواند و سرانجام در فاکولته حقوق و علوم سیاسی نام نوشت. وی در سراسر روزگار تحصیلش با استعداد عالی، با پشتکار و ایمان استوارش از شاگردان براننده و شایسته بشمار میرفت که بعد از فراغت فاکولته حقوق و علوم سیاسی ترکیه جهت انجام خدمت برای هموطنانش به افغانستان برگشت نمود تا اندوخته های فکری اش را در خدمت مردم کشور قرار دهد. وی مشروطه خواه و استقلال طلب با قامت رسا و استواری بی

نظیری چون کوه بابا، پامیر و هندوکش در تسلیم ناپذیری به زور، زر و تزویر، شهرت و عظمت میهن شمول کسب نمود و به مایه افتخار همه وطن دوستان و مبارزان مبدل گردید.

جوهر مبارزات دادخواهانه این شخصیت برجسته کشور را عدالت خواهی، دموکراسی، تأمین حاکمیت قانون، جامعه مدنی و احترام به ارزشهای انسانی تشکیل میداد. زندگی این مبارز نستوه در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توسط کرسی نشینان بی فرهنگ و دشمنان آزادی مردم با تفتیش عقاید، تهدید، تعقیب و زندان آغاز گردید، ولی قامت این مبارز بی بدیل سیاست هیچ گاه خم نگردید. هر قدر کوفته شد، مانند پولاد آبدیده تر گردید و به خار چشم خاندان حاکم بر سرنوشت وطن و مردمش تبدیل گردید. مرحوم برات علی تاج، به خاطر اشتغال در سیاست و جانبداری از جبهه ترقی بر ضد ارتجاع و بیشتر از لحاظ انسانی، تهذیب و سجایای نیکویش شهرت داشته و مورد تقدیر قرار میگرفت. در واقع وی در میان نسل اولین حقوق دانان کشور است که همراه با قدیر ترهکی، اکبر پامیر و ابراهیم عالمشاهی تدریس حقوق را از گروه همکاران ترک به ریاست منجمد اغلو پروفیسر معروف حقوق اساسی و مشاور عالی رتبه دولت ترکیه که جهت سر و سامان دادن به امور تدریس حقوق با افغانستان همکاری داشت تسلیم شده و در رأس این گروه افغانی وظایف وی را به پیش می بردند. وی به تجدید یکی از ناشناخته ترین رشته های حقوقی آن روز در کشور ما که همان حقوق تجارت باشد پرداخت. این در حالی بود که افغانستان مسلح «اختلاط حقوقی» میان حقوق اسلامی و حقوق مدنی را تجربه میکرد. حقوق دانان راه های نام کشوفی را می پیمودند تا اصولنامه ها را طوری ترتیب کنند که از یک سو باعث تجدید نظام قضایی شود و از سوی دین سالارانی را در نظام قضایی تحریک نکند. زنده یاد تاج به این مأمول دست یافت و اولین اصولنامه محاکمات تجارتي را به معنای درست و کامل و قابل قبول آن ترتیب و به تطبیق آن مامور شد و یکی دیگر از اقدامات متهورانه و مردم دوستانه شادروان تاج تشکیل «شرکت سهامی هزاره جات» به منظور تقویه اقتصاد مردم رنج دیده هزاره بود که از جمله اقدامات منحصر به فرد در آن زمانه به حساب می آمد. شرکت هزاره جات ارتزاقی، صنایع دستی و پیداوار مناطق هزاره نشین مانند روغن حیوانی، پوست، برگ، پشم و غیره را به مرکز کابل و از طریق این شرکت به بازار عرضه نموده و ضروریات اهالی را از مرکز تهیه و به هزاره جات انتقال میداد. بعد از ثبت و راجستر شدن این شرکت بنام «شرکت سهامی هزاره جات» مسمی شد، چون دولت رشد شرکت هزاره جات را به زیان خود احساس میکرد و با دریغ در اثر دسیسه و کار شکنی مقامات دولتی بعد از سپری شدن چند مدت ورشکست گردید.

محترم هادی ابوی یکی از نویسندگان کشور مینویسد که: مرحوم تاج میخواست تجارت در افغانستان «عصری قانونی و حقوقی» شود. به همین منظور او علاوه از اشتغال بر تقنین تجارتي را بکار بست تا تجارت عنعنوی و حقوق اقتصادی در کشور چهره تازه تری بخود گیرد. از آن جمله او عده یی را با

مقدار سرمایه ای گردهم آوردند و به تشکیل یک تجارت کوپراتیوی تشویق و آن را رهنمایی کرد. محصول این تلاش شرکتی بود که از فعالیت آن تهیدستان مالدار هزاره جات صاحب لقمه نانی شده و قحطی یا کمبود روغن در شهرها نیز مهار گردد. البته این شرکت که میتوانست کمکی برای تهیدستان هزاره جات باشد منافع محرکان روغن هزاره جات را محدود میکرد. به همین دلیل تاجران روغن هزاره جات که این شرکت را مانع منافع بیشتر خود دیده بودند در صدد سقوط آن برآمدند.

شخصی بنام سخی امین یا (امین سخی) که برای پیشبرد امور روزانه این شرکت تعیین شده بود. بعدها معلوم شد که او نه چندان امین و نه چندان سخی است، با همدستی محرکان دست به کلاه برداری زده و میخواهد شرکت را از اهداف اصلی آن منحرف سازد. تاج جانب اصول را گرفته و شرکت را به سرنوشت آن رها کرد، با وجود ناکامی این تجربه، تشکیل آن شرکت به حیث یکی از محدود تجارب تجارت کوپراتیوی در کشور شناخته میشود. در آن روزها شرکت در باغبان کوجه کابل و در پشت درمسال پیر رتننات قرار داشت. بر علاوه آنکه دفتر شرکت بود، پته جایی هم برای گروهی از دوستان هم فکر شمرده میشد که یکی از اتاقهای شرکت جایی برای نشست دوستان همدل بود که در آن غیر از روغن درباره هر مسئله صحبت میکردید. مباحثات عموماً پس از وقت کار شرکت و بعضاً هم تا نیمه شب ها ادامه میافت.

شهید فرقه مشرف فتح محمدخان میرزاد یکی دیگر از رهبران ارشد حزب وطن و هم‌رزم نزدیک مرحوم تاج برای نگارنده درباره شرکت سهامی هزاره جات و نقش برجسته و دلسوزانه مرحوم تاج نسبت به مردم هزاره جات و ایجاد آن شرکت میگفت که: مالیه روغن بر اساس قیام فداکارانه مرحوم ابراهیم خان گاو سوار از شانه های نحیف مردم هزاره جات لغو و رفع گردیده بود، اما هنوز هم مالیات هستی سوز و کمرشکن دولت مستبد بر مردم مظلوم هزاره جات تحمیل میشد که به آنها چنین اشاره مینمودند. اول: مالیه خسبوری؛ یکنوع چپاول و یغماگری در قالب دین و تحت نام عشر، ذکات اعمال می شد، که از زمین مزروع ویا للمی یا دیمه از ده سیر، یک سیر به کیسه حکومت و چندین سیر به کیسه عمال آن سرازیر میشد. دوم: شاخ پولی، که در برابر هر رأس حیوان منظور شده بود که از هر راس گاو چهار افغانی، اسب و الاغ ۵ افغانی، بز و گوسفند ۲ افغانی به کیسه حکومت و چندین افغانی به جیب عمال آن ریخته می شد. سوم: سرپولی، در برابر هر یک نفر وضع شده بود و بدون تفاوت سن و جنس از ۵ الی ۷ افغانی اخذی میشد، که بازم دشوار تر رضایت حاکمان حریص بود. چهارم: گندم گدام، که هرازگاهی در مقیاس ۷۰۰ الی ۱۰۰۰ هزار خروار حواله می گردید، علاوه بر آن گاه ۴۰ الی ۴۵ هزار سیر گندم بنام خوش خریدی صدراعظم حواله می شد. پنجم: سرچربی «بی بی» چادرمکه؛ که میزان کمیت و کیفیت آن مشخص نبود، اما قرار معلوم بر طبق میل حکام اخذ

میشدند. ششم: تهاجم کوچیها؛ که مراتع و چراگاه های سرسبز هزارجات زیر پای رمه ها و احشام کوچیها به بیابان تبدیل و ازسوی دیگر، تمام مزارع آبی و دیمه مردم نیز پایمال مواشی کوچیها می شدند. در نتیجه این تهاجم ظالمانه، مالداري و زراعت مردم هزاره جات به نیستی و نابودی تبدیل و زندگی خود مردم نیز به تباهی و مرگ سوق داده میشدند. این در حالی بود که، این حواله جات ذکر شده جدا از آن مالیات که بنام مایه ویا غم زمین از مردم هزاره جات دریافت می شد نیز از مردم تحصیل میگردد که نظام استبدادی کارد را به استخوان مردم میرسانیدند و جبراً مردان فداکار با غرور هزاره جات قامت مبارزات دادخواهانه را بر ضد نظام های استبدادی بلند می کردند و به زندان و سیاه چال ها میرفتند تا تاریخ را به مسیر انسانی تر رهنمون شوند. زنده یاد تاج میخواست با تأسیس شرکت سهامی هزاره جات تجارت طبیعی را برای تبادل مواد تولیدی هزاره جات با شهرکابل و دیگر شهرهای کلان کشور فراهم نماید، ولی بنا بر دسیسه و تخریب شبکه های وابسته به دولت این شرکت به سقوط مواجه گردید.

زنده یاد برات علی تاج با سایر همفکران، با استفاده از شرایط نسبی مساعد سیاسی شروع به هسته گذاری سازمان سیاسی واحد برمبنای اندیشه و هدف مشترک کرد. وی یکجا با میرغلام محمد غبار، سرور جويا، میرمحمد صدیق فرهنگ، فتح محمد میرزاد مشهور به فرقه مشر، نورالحق هیلندی و عبدالحی عزیز شالوده حزب وطن را در ۱۶ جدی ۱۳۲۹ گذاشتند. زنده یاد تاج در جمله سیزده تن از رهبران و فعالان طراز اول حزب وطن بازداشت و زندانی گردیدند. از آن جمله پنج تن از اعضای رهبری آن حزب برای یک سال و پنج تن دیگر برای چهار سال زندانی باقی ماندند. سه تن از زندانیان حزب وطن، یعنی سرور جويا، مرحوم برات علی تاج و شهید فرقه مشرفتح محمد میرزاد بیش از ده سال در زندان بسر بردند و از جمله شادروان سرور جويا، به عنوان یک تن از آگاه ترین و سر سپرده ترین مبارزان آن دوران، در سال نهم، در زندان وفات یافت.

در زمان حکومت دکتور محمد یوسف، هیئت بزرگی در تحت ریاست عبدالحی عزیز، وزیر پلانگذاری راه مسافرت بسوی هزاره جات را در پیش گرفت تا به اصطلاح دموکراسی تبلیغ گردد و از حال مردم آگاهی حاصل شود برات علی تاج، سلطانعلی کشتمند، فرقه مشرفتح محمد، دکتور عبدالواحد سربابی و غلام علی معین معادن به حیث نمایندگان ملیت هزاره و تشیع جزء اعضای هیئت بودند. ولی متأسفانه مرحوم برات علی تاج که یک تن از بزرگان و رهبران هزاره و یک تن از بنیاد گذاران حزب وطن، مبارز، دموکرات و آزادیخواه معروف که بخاطر تحقق آرمانهای مردم کشور و تأمین عدالت اجتماعی بیش از یک دهه عمرش را در زندان سپری نموده و به تازگی ها از زندان پر مشقت و طولانی رها گردیده و دچار بیماری شده بود، در نیمه راه مسافرت، در بهسود داعی اجل را لبیک گفت.

نگارنده با همایون تاج و تیمور تاج فرزندان مرحوم برات علی تاج که دارای تحصیلات عالی و از زمره شخصیت های سیاسی و فرهنگی و دلسوز به مردم و میهن شان اند شناسائی داشته اما با همایون تاج معرفت بیشتر دارد. همایون تاج قبلا چندین سال رییس فابریکه نساجی بگرامی کابل بوده و مدتی را در وزارت پلان اجرای وظیفه کرده اند. همایون تاج یکی از فعالان فرهنگی و سیاسی مجرب کشور است که اکنون در بریتانیا زیست دارد و ایشان مسئولیت چاپ یک نشریه ماهوار بنام محبت را عهده دار هستند که در طی چند سال اخیر مهاجرت مسایل تازه و جدید فرهنگی و اجتماعی افغانستان را در این نشریه ماهانه به نشر میرسانند و موفقیت مزید برای این فرزند برومند ایشان و عمر دراز به همه اعضای خانواده مرحوم تاج آرزو مینمایم. گرچه مرگ یک پدیده طبیعی است اما مرگ شخصیت های خدمتگار مردم مانند زنده یاد تاج و مرگ آنانی که آرمانهای مقدس مبارزه برای برپایی نظام عدل و انصاف تلاش میورزند اثرات ناگواری برجای میگذارد.

درگذشت این شخصیت مبارز، دموکرات و مشروطه خواه، نه تنها تکان دهنده برای خانواده و دوستانش بود، بلکه همچون ضایعه جبران ناپذیر روحی برای مبارزان ملی، نهضت مشروطیت، دوستان شان پنداشته شده و نیز خاطرات مبارزات میهن دوستانه مرحومی در قلوب و اذهان جامعه قدرشناس افغانستان و همه طرفداران عدل و انصاف جاویدان خواهد ماند. شادروان تاج یک تن از شخصیت های مبارز و پاک نفس و با تقوا و اهل سیاست و حقوقدان ورزیده کشور بود و بمثابة یکی از بنیان گذاران جنبش مشروطیت سوم با زندگی پر حماسه اش برای همیشه نامش را ثبت تاریخ نموده است.

روانش شاد، یادش زنده و خاطراتش گرامی باد!

#### رویکرد ها:

- یادداشتهای در باره سرزمین و رجال هزاره جات اثر: حسین نایل
- سایت آریائی زیر عنوان بزرگداشت از برات علی تاج نویسنده: هادی ابوی
- سایت آریائی زیر عنوان غبار مورخ زمانه ها و نقش مشروطه خواهان در افغانستان نویسنده: پوهندوی عابد حیدری
- سایت آریانانت زیر عنوان مبارزین شاخص مردم هزاره در جنبشهای ضد استبدادی نویسنده: صاحب این قلم
- وبلاگ میرامور زیر عنوان مردان نامی
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۱۱ ماه جنوری سال ۲۰۰۹ میلادی

## یک صد و پانزدهمین سال یاد شهادت میر محمد عظیم بیگ

### سه پای رهبر قیام دادخواهانه بر ضد استبداد امیر عبدالرحمن سفاک گرامی باد

افغانستان در قلب قاره آسیا و هزاره جات ظلم دیده در قلب و مرکز افغانستان قرار دارد که در افغانستان اقوام و قبایل مختلف زندگی مینمایند و هرکدام آنان دارای هویت تاریخی و فرهنگ غنی مختص به خود میباشند و از آن میان مردم صبور و مقاوم هزاره جات افغانستان تنها مردمی است که با اختناق، تبعیض و فقر بیشتر از دیگر اقوام دست و پنجه نرم مینمایند مردم هزاره با آبله دست و عرق جبین خویش نان خورده اند و هیچگاهی با وجود همه فقر و بینوایی دست گدائی به سوی دیگران دراز نکرده است و برای دیگران خانه ساخته اند ولی خود بی سر پناه بسر برده است برای این و آن نان و آب تهیه نموده اند اما خود با شکم گرسنه شب را به صبح رسانیده اند.

در تاریخ معاصر افغانستان امیرعبدالرحمن جابر ترین فرد است که بیشترین کشتار و جنایات را مرتکب شده که از سر انسان کله منار می ساخت وی در تاج التواریخ کتاب خاطراتش فقط به یکی از آنها اعتراف نموده میگوید که در جنگهای هزاره جات از طرف دشمن سه هزار نفر در میدان جنگ کشته شد و من حکم دادم منار از سرهای مقتولین دشمن بسازند، تا بقیه خائف شوند.

برای حمله به هزاره جات امیرعبدالرحمن خون آشام بیش از یکصد هزار پیاده و بیست هزار سواره از مردم الوسات و قریب چهل پلتن و ده هزارسواره رساله و یکصد ضرب توپ با جبه خانههای بسیار از فوجی نظامی آماده کرد و از علمای درباری اهل سنت فتوای تکفیر هزاره های شیعه مذهب را گرفت، مولوی احمدخان یکی از عالمان درباری اهل سنت فتوایی را در سراسر افغانستان پخش کرد که در بخشی از آن چنین آمده است: کار اعلی در قلع و قمع بنیاد این بی دینان که اثری از ایشان در آن محال و خلال جبال نماند و املاک ایشان در بین اقوام گلجایی و درانی تقسیم شود چنین تجویز فرمودند که سپاه نظامی و الوسی از هر سمت مملکت دولت خداداد آن چنان در خاک طایفه باغیه هزاره جمع شوند که نفری از آن طایف گمراهان جان به سلامت نبرد. زیرا طغیان سختی را که "جماعه کفار هزاره" نموده، جزای سخت و سزای درست لازم است، تا که در صفحه روزگار، جزا دادن آن ها یادگار بماند و سپس وی خود بعنوان امیرالمؤمنین! علیه هزاره ها اعلام جهاد و جنگ مقدس مذهبی نمود.

بدنبال این فتوا و اعلام جنگ مذهبی، بسیاری از توده ها و قبایل متعصب پشتون، کوچی های پشتون با علاقه و نیروی فراوان در جهاد اشتراک ورزیدند. آنان اعلامیه عبدالرحمن خان را شنیده گروه گروه به جنگ بر ضد مردم هزاره جات می شتافتند آگاهانه و عامدانه به قصد کسب غنیمت و پاداش اخروی در جهاد مقدس! علیه مردم بی پناه هزاره شرکت جستند و هرکدام برای رسیدن به

مقام «غازی» و دست یافتن به بهشت جاوید، تعدادی زن و کودک اسیر و جنگ زده هزاره را از دم تیغ گذراندند.

در غزای، دفع و قتل اشرار هزاره جات موافق شرع شریف غرا بر هر نفری از مسلمانان لازم و مقرر گردیده اند بنابر اشتهاهی که از راه تکفیر مردم هزاره انتشار یافته بود مردان ایشان را تمام بکشت و زنان و دختران خرد سال را به مردم افغان به نام برده و کنیز تقسیم کرد. لشکریان و سرداران امیر که کودکان شیرخوار مردم هزاره را به هوا پرتاب می کردند و سپس در هوا با شمشیر دونیم می ساختند و این یکی از سرگرمی های مورد علاقه آنان در هزاره جات بود، از سرگرمی های دیگر این امیر جابر و لشکریان او کشتن آدمها بود که طبق دستور او سران لشکری آن تابه های آهنی را داغ می کردند. بعداً جلادان سرهای میران مردم هزاره جات را با شمشیر جدا کرده تابه ها را روی گردن آنها قرار میدادند. خون به سرعت قطع گردیده میران سر بریده چون مرغ بسمل بهر طرف می پریدند تا جان میدادند عبدالرحمن و اطرافیان او به این صحنه می خندیدند او این بازی را رقص میری نام نهاده بود. بیست هزار نفر، از مردم مناطق مختلف هزاره جات را اسیر آورده در کابل سر بریدند و عده ای از زنان و دختران هزاره را به اسارت برده در سایر شهرها به کنیزی فروختند. استبداد در افغانستان از تخریب حیات انسانی تا اعماق مناسبات قومی و اجتماعی ریشه دوانده اند احساس عدم امنیت اجتماعی در گذشته و حال بر زندگی اقشار آسیب پذیر جامعه سایه انداخته و آنها را در برابر انواع گوناگون خشونت بی دفاع کرده است.

گرچه کله منارهای عبدالرحمن میر غضب هنوز، مردم هزاره را دچار کابوس می ساخت، ولی ملا عمر از جنوب کشور سر برآورد که او میگفت، مردم هزاره سه راه بیشتر پیش رو ندارند؛ ترک افغانستان، سفر به قبرستان و یا هم در بهترین حالت، پرداخت جزیه و زندگی مرگبار فاقد حق سیاسی، مذهبی و شهروندی است. باشنده گان هزاره جات در مراحل مختلف تاریخ شاهد پاکسازی قومی، مذهبی، کوچ های اجباری، قتل عام ها و زمین سوخته بوده است.

به قول فرانتز فانون میگوید که: با تمام مغضوبین این سرزمین سفر کرده و کوه های رنج و دشتهای بیکران اندوه را در نور دیده است و با چشمان ژرف نگر و وجدان انسانی اش برای مصیبت های تلخ میلیونها تن از مردم این سرزمین گریسته است. چنانچه بانوی فرزانه و با احساس فرشته حضرتی مینویسد که: رقابت های خونین دو خاندان سدوزایی و محمدزایی و ترویج اخلاق تهاجم و ویرانگری سبب گردیده است که خشونت را به عنوان یک رفتار اخلاقی در لایه های متفاوت این فرهنگ نهادینه گردانیده تا زمینه های رشد و تولید اندیشه های انسانی مسدود گردد. امیر عبدالرحمن و ملا عمر در حقیقت محصول و تولید چنین فرهنگ می باشند که در فاصله یک صد سال از همدیگر، اقوام غیر پشتون را قتل عام کرد و بذر کینه را در میان مردم این سرزمین پاشیدند. طوریکه بحران



جاری در افغانستان ریشه در بستر فرهنگ و سنت های رایج در جامعه دارد. هرگاه این فرهنگ و سنت ها در معرض بازنگری و نقد دقیق قرار نگیرد، سعادت و خوشبختی مردم افغانستان برای همیشه در گروگان این سنت های رایج تهاجم و خشونت باقی خواهد بود.

تاریخ خونین همراه با درد و عذاب هزاره جات نشان میدهد که صفحات بیهودگی و بیرحمی بی ما نندی علیه آنان وجود داشته است. در جنگهای ده ساله امیر عبدالرحمن ستمگر علیه مردم هزاره که هست و بود مردم هزاره در این جنگ نابود شد. سالهای طولانی برده گی حقارت آمیز بالای کوه ها و دره های سرسبز هزاره جات مانند شب سایه انداخت و آب دریاها با خون آلوده شد غم و اندوه برای مدت های طولانی در سرزمین هزاره ها مستولی گشت.

اما در سالهای بعد بخصوص در زمان صدارت محمد هاشم خان نا برابری اجتماعی و ملی، محرومیت سیاسی نیز غیر قابل تحمل گردید ترور بی رحمانه و به سیاه چال افکندن شخصیت های سیاسی و اجتماعی مردم هزاره و اعمال سیاست ژینوسید از جانب مستبدین علیه هزاره ها به پیش برده میشود. طرح شعار عدالت اجتماعی و مشارکت ملی در شرایط کنونی برای مردم هزاره به مفهوم پایان چند قرن تبعیض، نژادی، زبانی و مذهبی، و برای بقا به عنوان یک گروه مشخص قومی، مذهبی پنداشته میشود. مردم حق شناس افغانستان و خاصاً جامعه هزاره نمیتوانند از مبارزات جانبازانه مبارزین ملی کشور چشم پوشی نمایند که از آن جمله قیام و مقاومت قهرمانانه و جانبازانه شهید میرعظیم بیگ سه پای شهرستانی و دیگر جانبازان ضد استبداد نظام ستمگر امیر عبدالرحمن را ارج گذاشته و گرامی میدارند.

میرمحمدعظیم بیگ سه پای یکی از پرنفوذ ترین میران هزاره جات در قیام بر ضد رژیم استبدادی امیر عبدالرحمن جلاد بود. میرمحمد عظیم بیگ که بنام میر دایزنگی شهرت داشت اصلاً از ولسوالی شهرستان ولایت کنونی دایکندی بوده است. وی در سال ۱۸۸۷ میلادی از جمله اولین میرهای هزاره جات بود که حکومت کابل را به رسمیت شناخت در مقابل لقب سرداری را از امیر کابل بدست آورد و معاش مستمری برایش مقرر شد. لیکن میرعظیم بیگ با سیاست جابرنانه و تبعیض گرایانه امیر عبدالرحمن در هزاره جات موافق نبود و آن اختلاف و احساسش نسبت به مردم هم تبارش سبب گردید تا در فرصت مناسب با نیروهای خود به قیام کننده گان بپیوندد و نیروهای منظم و مسلح هزاره های فولادی، دایه، میر آدینه، چوره، سلطان احمد و زاوولی نیز تحت رهبری وی قرار داشتند که او در حدود ۴۰۰۰ نفر ویا بقول یوسف ریاضی ۱۲۰۰۰ سرباز در اختیار داشت. میر محمد عظیم بیگ سه پای بزرگترین سالار و سردار در مقاومت تاریخ ساز مردم هزاره جات در برابر قشون ستم پیشه و تاراج گر امیر عبدالرحمن بود، او در آغاز مقاومت با وعده های فریبکارانه آن امیر غدار جانب حکومت را گرفت، عبدالرحمن در ظاهر برای خواباندن موقت شورش مردم، به او رتبه سرداری داد، تا بزعم خود

امیر رتبه او همپایه خانواده سلطنتی باشد. همچنین حکم رانی کل هزاره جات را نیز به او داد تا بیشتر سرگرم شود.

اما میرمحمدعظیم بیگ هنگامیکه کشتار جمعی، قساوت و بیرحمی عمال و کارگزاران امیر مکار را از نظر گذراند، بدین نتیجه رسید که عبدالرحمن با وجود شعارهای دروغین و وعده های نامردانه قصد نابودی و قتل عام و نسل کشی دسته جمعی هزاره ها را دارد. لذا در پایان سال ۱۳۰۸ ق هجری جانب مردمش را گرفت و بعد از آن نقش اصلی و محوری را در مقاومت مردم هزاره جات بر علیه تهاجم لشکر امیرکابل بازی کرد. حتی امیر مکار هم به نفوذ و اعتبار او در میان مردم سلحشور هزاره جات اذعان کرده و میگوید که: میرعظیم بیگ به عموم مردم هزاره جات نفوذ کامل داشت، برحسب دعوت او جمعیتی زیادی به مخالفت من برخاست.

در اواخر سال ۱۳۰۹ ق هجری تمام بزرگان و سران هزاره جات برای اولین بار درگیزاب گرد هم آمدند و علیه عبدالرحمن پیمان اتحاد و یکدلی بستند و محمدعظیم بیگ را بعنوان رهبر و سردار قیام و مقاومت از سرزمین هزاره جات انتخاب نموده و با او بیعت کردند. اینکه برای نخستین بار سران جامعه هزاره در یک اجتماع بزرگ قومی و مردمی به صورت انتخابی فردی را بعنوان سالار و سردار قوم برگزیدند، خود مبین هوشیاری سیاسی، برجستگی درایت و شایستگی فوق العاده شهید میرمحمدعظیم بیگ را میرساند و هم به عیار پروری و مرد خیزی اعتبار و شکوه این دیار را صد چندان فزونی می بخشد.

محمدعظیم بیگ کوشش کرد تا قیام سراسر هزاره جات را در برگیرد. بعد از جلسه گیزاب به دعوت محمدعظیم بیگ یک اجلاس عمومی ویا شورای عمومی میران هزاره در منطقه اوقول ولسوالی شهرستان ولایت دایکندی فعلی برگزارگردید و همه با یکدیگر تصمیم مهمی مبنی بر اعلام جنگ علیه امیر کابل را صادر کردند.

در آخر تمام آنها در پشت قرآن کریم امضا کردند ویا مهر خود را به یادگار گذاشتند. قیام مردم هزاره جات دارای روحیه و شکل سیاسی بود، بعد از اعلان قیام علیه امیر کابل، آتش قیام شعله ورترا گشت و قیام نیروی تازه ای بخود گرفت. قیام تمام هزاره جات را فرا گرفت و حتی مامورین هزاره گی در دربار کابل و عساکر مردم هزاره که در میان قوای امیر بودند راه هزاره جات را در پیش گرفته و به قیام کننده گان پیوستند. قیام در ماه اپریل سال ۱۸۹۲ میلادی از مناطق اشغال شده آغاز شد و تمام مراکز دولتی را تسخیر نمودند. مردم میمنه و حتی والی محمد شریف خان والی میمنه، ساکنین کابل، مردمان کوهستان، فیروزکوهی ها و جمشیدی ها نیز به حمایت از قیام کننده گان برخاستند. در ماه جون سال ۱۸۹۲ میلادی امیرکابل دست به لشکرکشی و حمله عمومی علیه مناطق هزاره جات زدند و جنگ خونین میان دو طرف درگرفت و قیام کننده گان تحت رهبری میر بزرگ هزاره

جات مقاومت جانبازانه از خود نشان دادند و محمد عظیم بیگ سه پای رهبر شاخص و پیشوای قیام کننده گان مردم هزاره و برگزار کننده اولین جلسه یا جرگه عمومی میران، روحانیون و متنفذین هزاره در هزاره جات که در مقابل قوای مهاجم امیرعبدالرحمن خان فدا کارانه رزمید و بخاطر منافع مردمش از امتیازات لقب سرداری و معاش مستمری صرف نظر نمود. بناءً میتوان میرعظیم بیگ سه پای را نمادی از قیام و مقاومت دادخواهانه سراسری هزاره جات بر ضد استبداد امیرعبدالرحمن خان سفاک دانست. همچنان ابراهیم بیگ لعل و سرچنگل، محمد امیربیگ ایلخانی یکاولنگی و گلستان خان مالستانی و دیگر میران هزاره جات از همزمان نزدیک محمد عظیم بیگ دوشادوش و متحدانه بر علیه دشمن مشترک شان می جنگیدند و همه قیام کنندگان سعی داشتند که نیروی مهاجم را سرکوب نمایند.

در ماه اگست همان سال جنگ تعیین کننده در اجرستان در گرفت شهید محمد عظیم بیگ سه پای در این جنگ موفقیت داشت اما در جریان این جنگ پیروزمندانه خبر شکست نیروهای محمد امیربیگ ایلخانی در جبهه یکاولنگ برای رهبر قیام کننده گان رسید که سبب تضعیف روحیه رزمی نیروهای تحت امر رهبر قیام دادخواهانه گردید و نیروهای جنگی میرمحمد عظیم بیگ سه پای از هم پاشید. بالاخره و در آخرین ساعات جنگ محمد عظیم بیگ این سردار رشید و دلور در منطقه بنام دولتیار توسط یکی از عمال و مزدوران عبدالرحمن بنام محمد خان تایمی با فریب و نیرنگ به مهمانی دعوت شد، در آن مهمانی آن اسوه مقاومت و مبارز ضد استبداد را ناجوانمردانه دستگیر و در اختیار لشکریان امیر مستبد کابل قرار دادند، که از دولتیار ولایت غور به هرات انتقال داده شده و به سال ۱۸۹۴ میلادی شهید میرمحمد عظیم بیگ در شهر کابل اعدام گردید و همزمان به اعدام وی، بیش از پنجمصد نفر اسیران مربوط به خانواده و طرفداران شهید میرمحمد عظیم بیگ سه پای را از زادگاه اصلی شان به شهر کابل انتقال نموده که یکتعداد افراد سرشناس آنان را اعدام، زندانی و زنان، دختران و پسران نوجوان را بنام برده و کنیز بفروش رسانیدند. که در درازنای تاریخ بشریت ستمگران مکار و محیل و سودگرا، برخی اوقات توانسته اند عیاران و مردان ارزش گرا و والا مقام و مبارزین قهرمان و فداکار را مغلوب و سرکوب نموده و بر پیروزی موقت دست یابند.

مرگ شخصیت های مبارز و خدمتگار مردم، مانند زنده یاد محمد عظیم بیگ که آرمانهای مقدس مبارزه برای برپایی نظام عدل و انصاف و ریشه کن نمودن تبعیض را داشت اثرات ناگواری برجای میگذارد. شهادت این شخصیت مبارزانه تنها تکان دهنده برای مبارزین ضد استبداد رژیم جابر عبدالرحن بود، بلکه همچون ضایعه جبران ناپذیر روحی برای مردم کشور و جامعه هزاره، پنداشته شده و نیز خاطرات مبارزات فداکارانه مرحومی در قلوب و اذهان جامعه قدرشناس افغانستان و همه طرفداران عدل و انصاف جاویدان خواهد ماند. شهید میرمحمد عظیم بیگ سه پای یک تن از

شخصیت های مبارز و ورزیده کشور بود و بمثابه یکی از رهبران شاخص قیام و بنیان گذار اولین جرگه سراسری مردم هزاره جات با زندگی پر حماسه اش برای همیشه نامش را ثبت تاریخ نموده است. روحش شاد، یادش زنده و خاطراتش فرخنده باد!

#### رویکردها:

- افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول و دوم نویسنده: مرحوم غلام محمد غبار
- کتاب هزاره ها از قتل عام تا احیای هویت نویسنده: بصیر احمد دولت آبادی
- سایت آریائی زیر عنوان مبارزین شاخص هزاره در جنبشهای ضد استبدادی نویسنده: صاحب این قلم
- وبلاگ «میرامور» زیر عنوان مردان نامی
- سایت کابل پرس زیر عنوان هزاران دسته گل فرش قدمهای فرشته، نویسنده: زبیده تیمور
- سایت افغان پن زیر عنوان فرهنگ قبیله، بستر تولید بحران نویسنده: فرشته حضرتی
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم. ۱۸ ماه جنوری، سال ۲۰۰۹ میلادی

## بنام خداوند عدالت و آزادی

### شهید مزاری اسطوره همبستگی ملی و قربانی پیمان شکنی

ما جان به فنا دادیم تا زنده شما باشید      برخاک مزار ما دایم به دعا باشید

مردم قدرشناس افغانستان با قلب داغدار خاطره چهاردهمین سالروز شهادت اسطوره همبستگی ملی استاد شهید عبدالعلی مزاری و مبارزات آن قهرمان را در تمامی صحنه های پیکار با نابرابری ها در افغانستان همیشه زنده و گرامی میدارند. مبارزات دادخواهانه و مقاومت قهرمانانه و رهبری جریان فکری آئینه تمام نمای آن شهید ملی بوده است. مردم حق شناس کشور پیمان شکنی و تبعیض را تقبیح می نمایند و به این باورند که برای تأمین عدالت و استواری به عهد در گفتار و کردار در این جهان متمدن کاروان جهل و ستم نباید بیشتر از این بیداد نماید. سرزمین مرد خیز و قهرمان پرور افغانستان علی الرغم طبیعت خشن و کوهستانی خویش مردانی بزرگی را در دامن خود پرورده است. مردانی که کارنامه زندگی شان سرشار از غرور، شکوهمندی، عزت و سرفرازی و جوانمردی است. مبارزانی به سربلندی و استواری کوه های بابا، هندوکش و پامیر با خصوصیات روحی رزمی و اخلاقی

منحصر به فرد خویش در این سرزمین فداکاری و پیکار نموده است. مردم افغانستان شاهد مبارزات و قربانی میلیونها تن از مبارزین ضد نظام های استبدادی بصورت جمعی و انفرادی اند که زنده تر از هر زنده ای، در ذهن و ضمیر مردم کشور، جایگاه فراموش ناشدنی دارند، هریک از این مبارزین ملی در ادوار گوناگون تاریخ خونین افغانستان قهرمانانه در مبارزه علیه استبداد و بیعدالتی های حکام مستبد رزمیده و این چهره های شاخص جنبش های ضد استبدادی هر کدام نقش و رسالت فداکارانه و جانبازانه خودها را ایفا نموده اند که از آن جمله شادروان استاد عبدالعلی مزاری یکی از قهرمانان و مبارزان راه عدالت و برابری و یکی از رهبران برجسته و بی بدیل مردم افغانستان و مخالف آشتی ناپذیر انحصار قدرت به یک قوم و مخالف گروه مزدور و اجیر طالبان شناخته شده است که با اندوه و افسوس فراوان طبق یک سازش توطئه گرانه استخبارات خارجی و عمال داخلی آنان ناجوان مردانه چهارده سال پیش در این راه پر از خطر جان شیرینش را از دست داد و بنام بابه مزاری ثبت تاریخ جنبش رهایی بخش ملی کشور گردیده است. شهید مزاری که علی وار زیست و حسین وار، برای برپایی نظام سیاسی عادلانه در افغانستان در برابر هر نوع تفکر انحصاری و استبدادی مقاومت دادخواهانه کرد و در این راه توسط دشمنان عدالت و مخالفان برادری اقوام افغانستان افتخار شهادت را کمائی نمود.

شهید مزاری با خون سرخش عدالت را به گستردگی وطنش به یادها داد و در زندگی اش از حق هر شهروند وطنش گفت و با شهادتش درستی این باور و اندیشه خویش را ثبت تاریخ کرد. جامعه هزاره از مدتها منتظر ظهور یک رهبر قاطع و صادق را داشتند تا از حقوق شان در دولت و سایر مجالس بین المللی دفاع کند و از نبود یک رهبر شایسته و شجاع رنج میبردند ولی "مزاری" این انتظار چندین قرنه را به پایان رساند و خود یک سپر مقابل دیگران شد و رهبری مانند مزاری را تا قرن های دیگر نمیتوان یافت. شهید مزاری استقلالیت عمل خویش را در قبال داده های استبداد عوض نمودند، سیاست وی هم متأثر از ارزشها و آرمانهای تاریخی جامعه او نسبت به آروزهای شخصی، گروهی در اولیت قرار داشته و آشکارا سیاست های خویش را برای مردمش تشریح می نمود و هیچگاه با مخالفین خویش غیر صادق نبود، بلکه به پیمان خویش صادقانه وفادار و تا آخرین حد و توان به آن پایبند بوده است. استاد شهید از مردمی بودن سیاست خویش اطمینان داشت که شفافیت سیاست او منجر به نزدیکی مردم با سیاست های او میگردد. ایشان در آخرین روزهای زندگی خویش خطاب به مردم غرب شهر کابل بیان کرد "از خدا خواستم که خونم در کنار شما بریزد"، من هیچ منفعتی غیر از منفعت شما ندارم، اگر من می خواستم روی منافع شخصی خود فکر می کردم در این دو سال و هشت ماه هم در کنار شما نمی نشستم، خواستم که در کنار شما خونم اینجا بریزد، در بین شما کشته شوم، و در خارج از کنار شما هیچ زندگی برایم ارزشی ندارد. شهادت استاد مزاری چهره واحدی

از زمامداران انحصارگر و نظام‌های سیاسی آنها در تاریخ کشور ترسیم کرد تا هر فرد جامعه بدان با دید گاه واحد بنگرد. اگر یک قوم بطور ناموجه قدرت را غصب کند نمیتوان به تفاهم ملی نایل آمد و برای جلوگیری از نفاق ملی میتوان تفاهم ملی میان ملیتهای افغانستان را برقرار نمود و تغییرات بنیادی در ساختار سیاسی آگاهی ملی و سیاسی ملیتها و تکامل جامعه مدنی را باید میسر گردانید. در محدوده افغانستان کنونی سه هزار سال قبل دولتهای با فرهنگ باختریان، کوشانیان، شارها، شیران بامیان، یفتلیان، تخاریان، طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، غوریان، ملوک کورت هرات، تیموریان هرات، هوتکیان و درانیان، تاجیکان، ترکان مغول در خراسان و افغانستان ثبت تاریخ میباشند. شاهان و امیران سلاله درانی به استثنای احمدشاه، تیمورشاه، زمانشاه و شاه امان الله، دیگران غالباً وابسته به استعمار بریتانیای کبیر و ابرقدرت های استعمار کهن و دوران جنگ سرد بودند که فاقد برخورداری از استقلالیت کامل بوده اند و بعد از جنگ جهانی دوم امپریالیزم انگلیس بمنظور حفظ و حمایت از قدرت سلطه طلبانه استعماری و نیز بخاطر کسب مقاصد استعماری خویش، دولت نام نهاد اسلامی پاکستان را از سرزمین هند بزرگ جدا و در نقشه سیاسی جهان شامل ساخت. در قبال این اهداف استعماری انگلیس، تشکیل، رشد و حمایت هزاران مکاتب و مدارس نام نهاد اسلامی که در اصل ماهیت تروریستی دارند توسط دولت بریتانیا در خاک پاکستان بنا نهاده شدند.

پاکستان کشوری است که در طی نیم قرن حیات سیاسی خویش عامل اصلی تشنج در تمامی منطقه و بخصوص در افغانستان بوده است، دولت پاکستان با نشان دادن خطر سایه نفوذ شوروی سابق و سپس القاعده و طالبان به غرب، بهانه ای ساخت برای دریافت میلیاردها دالر از غرب که به نام کمک به پاکستان اعطا می گردد. پاکستان اردوی خود را توانست از لحاظ تسلیحاتی تأمین و خود را به قدرت اتمی مبدل و دوستی سخاوتمندانه غرب را به دست آورد. در طی سه دهه جنگ در افغانستان نقش پاکستان و بخصوص استخبارات نظامی آن کشور برای تضعیف حکومتها و تبدیلی مهره های قدرت در افغانستان خیلی ها تعیین کننده بوده و میباشد. شاید اکنون بعد از هفت سال جامعه جهانی بخوبی درک نموده باشند که عامل تشدید جنگ در افغانستان نیروهای وابسته به استخبارات نظامی پاکستان در مناطق آزاد سرحدی و قبایلی آن کشور میباشد. گرچه اکنون جامعه جهانی بخوبی میدانند که ریشه های تمام بحران، خشونت، ترور و نا آرامی ها در جهان و منطقه از همین مکاتب بنیاد گرایی و تروریستی نام نهاد اسلامی پاکستان سرچشمه می گیرند. چون تعلیم دیدگان مدارس بنیادگرایی اسلامی را همانا تروریستان جهانی تشکیل میدهند که در مکاتب بنیاد گرایی اسلامی پاکستان تعلیم و تربیت یافته اند، چنانچه، خشونت های دومیان فرقه ای در پاکستان ترویج و اوج گرفتن اینگونه خشونت ها در افغانستان بخصوص بعد از روی کار آمدن طالبان در صحنه سیاست

افغانستان بهترین الگو و نمونه از ترویج و بالاگرفتن خشونت با الهام از باورهای بنیادگرائی اسلامی است. به شهادت رسانیدن استاد مزاری که در نتیجه اقدام عهد شکنانه و برخلاف عنعنه افغانی و احکام اسلامی بوسیله گروه بنیادگرای افراطی طالبان صورت گرفت و اکنون این گروه افراطی مزدور منفور تمامی مردم دنیا است و بنام تروریست های جهانی همه دنیا جنایات آنان را تقبیح و محکوم میکنند. بناءً بخاطر تأمین صلح و ثبات در افغانستان باید امریکا و متحدینش بالای دولت ملکی و بخصوص استخبارات نظامی پاکستان فشار وارد نمایند تا از حملات طالبان و گروه القاعده که از مناطق قبایلی پاکستان تجهیز و در قلمرو افغانستان صادر میشوند جلوگیری صادقانه بعمل آورند و دیگر این بازی های دو طرفه را کنار گذاشته تا صلح و ثبات در افغانستان برقرار شده بتواند، که بدون کمک صادقانه و عملی نه نمایی استخبارات نظامی و دولت ملکی آن کشور صلح و ثبات در افغانستان بصورت قطع استقرار یافته نمی تواند. در سه دهه اخیر روشن فکران فعال در عرصه سیاسی به ده ها حزب، سازمان، گروه های سیاسی و نظامی بر مبنای وابستگی های آیدیالوژیک ناسیونالیستی، مارکسیستی، ملی، دموکراتیک و اسلامی، تقسیم شده بودند و این سازمانها که هر یک منافع سراسری کشور و مردم افغانستان را بر منافع محدود سازمانی خویش خلاصه می نمودند و قادر به تشخیص منافع مشترک ملی نبودند. تجربه نشان داد که گروهها و احزاب در حاکمیت و بیرون از حاکمیت، بسیار پابند و مومن به اعتقادات دینی و ایدیولوژیکی خود نبودند و مسایل را فقط با دیدگاه های سیاسی می نگریستند، نه اعتقادی. درخانه خدا سوگند خوردن و پیمان شکستن، با فروپاشی حاکمیت حزب وطن، عده کثیری از آنان به ریشه و تبار خود برگشتند و آرمانهای انترناسیونالیستی، نیز زیر خاکستر زمان دفن گردید. حاکمیت های گذشته از دوران شاهی گرفته تا حکومت کوزی، همه بازگشت به گذشته است. شهید مزاری میگفت که: رهبران و نخبگان گروه ها و احزاب سیاسی اقوام حاکم و انحصارگر قدرت همواره شعار ملی و اسلامی را میدهند، ولی در عمل و اقدامات روزمره شان نشان و علایم قومی و گروهی به مشاهده میرسند و آنان سعی دارند که علایق قومی و گروهی خود را زیر نقاب مقوله های ملی و اسلامی پنهان نمایند تا دیگران را فریب دهند. اکنون بعد از چهارده سال حقانیت گفتار ایشان به اثبات میرسد که در شرایط کنونی نیز موقعیت و موقف این گروههای سیاسی کشور بدتر از گذشته گردیده است. هفت سال قبل امریکا و متحدینش برای نمایش، چهره دموکراتیک خود در دفاع از آزادی، دموکراسی و حقوق بشر! پروسه حزب سازی را در افغانستان سازماندهی کردند، که بر جبین برخی از سازمانها و احزاب تأثیر گذار، نشان قومی و سیاسی حک شده است. احزاب و گروههای سیاسی افغانستان اگر بخواهند در ساختار ملی، پابند به منافع ملی، آرمانهای ملی و عدالت اجتماعی، که اقوام و اتنی های تحت ستم را بر گرده شان حمل میکنند، تبارز کنند باید بت شکنی نمایند و از این مقوله هایی «ملت»، «وحدت ملی»، «منافع ملی»

که در تمام برهه های تاریخ معاصر کشور در تبنای کامل با دنیای سرمایه سالاری و استعماری گره خورده است، خود را برهاند و گامهای جدی عملی و صادقانه بردارند. باید، جلو تفکیک اتباع درجه یک و درجه چندم را بگیرند. افغانستان کشور اقلیت های قومی است و هیچ قومی بیشتر از ثلث نفوس کشور را ندارد. هرگونه تلاش سیاسی در مسیر تغییر هویت فرهنگی، تاریخی و اتنیکی اقوام مختلف افغانستان، نه تنها ما را بطرف ملت شدن و وحدت ملی میکشاند، بلکه بحران موجود سیاسی در رابطه بین اتنی ها و اقوام افغانستان را عمیق تر ساخته و کشور را تا سرحد تجزیه، به پیش خواهد برد. ملت یک اجتماع سیاسی است، برای تحقق پروسه «ملت شدن» و برپایی «وحدت ملی» که خواهان حق کامل شهروندی در سرزمین مشترک شان اند، ساختار اساسی هر «ملت» و «وحدت ملی» قبل از همه به اتحاد سیاسی و بعداً به اتحاد فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، ضرورت دارد. تا زمانیکه روابط قدرت بر مبنای ارزشهای واقعاً دموکراتیک شکل نگیرند و شگافهای جامعه بر پایه باورهای شهروندی فعال نگردند؛ هژمونیزم قومی به عنوان روبروئی مناسبات فرسوده جامعه دوام خواهد یافت. طوریکه شهید مزاری در مورد وحدت ملی میگوید که: ما مردم افغانستانیم هیچ نژادی را نمی خواهیم نفی کنیم. ترکمن، هزاره، تاجیک، پشتون، ایماق، ازبک، نورستانی، پشه ای، بلوچ و دیگر اقوام هستند. همه آنها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد دیگران را نفی کند این عمل فاشیستی است. این عمل برخلاف رسوم و قوانین بین المللی است.

چهارده سال قبل در این روزها شهید مزاری یکی از بزرگترین چهره های مبارز تاریخ و یارانش با نثار خون شان نهال تنومند وحدت ملی را در میان جامعه افغانستان آبیاری و فریاد دادخواهانه تأمین عدالت را سردادند، با دلیری و پایمردی همچو شیر مردان به مقابله برخاستند و از منافع مردم محروم و ستمدیده افغانستان دفاع کردند، ایشان در دوران حیات و مسئولیت، با مردم خویش پیمان مبارزاتی را استوار نمود و در راه تحقق آن تا هدیه جان؛ به پیش رفت و طی دو دهه مقاومت با ایفای نقش فعال در رهبری مردمش، رهبر آزموده تبارز نمود که همه مردم کشور توانایی و تدبیر او را مورد تأیید قرار میدهند. شاید امروز بعد از فاجعه افشار و عهد شکنی گروه مزدور طالبان این پرسش پیدا شود که خلق کنندگان این فاجعه ها چه کسانی بودند؟ که مبادا روزی این چهره ها و این داستانهای خونین در پس معامله گری تاریخ، گم شوند و یا چهره های خود را در پشت دنیایی از افتخارات پنهان سازند و در برابر روشنگری ها سدی از ذرایع بنا نمایند. ولی شهید مزاری، روایت گر جنگ سه ساله غرب شهرکابل و تاریخ کتمان شده یک نسل به خون خفته و حکایت گر عقده های فرو خورده، رنجهای به جا مانده از زمانه های دور است. روایت های او از هرگونه دست برد و پنهان کاری، به دور است، چون ایشان علاوه بر اینکه در متن حوادث حضور دارد، توصیف واقعیتهای به ظاهر ساده و همه



کس فهم چنان مخاطب را تحت تأثیر قرار می دهد که در پس این همه واقعیت های ملموس به دنبال حقایق میگردد و کسانیکه قهرمانان این داستان های تلخ هستند، در مواجهه با این روایتها تنها می توانند خود را سرزنش کنند.

چهره هایی که در برابر شهید مزاری قرار داشته اند، شخصیت های حقوقی، مثل دولت آن روز، گروه ها، کشورها و نیز مفاهیمی مثل عدالت، توزیع قدرت، ساز و کار حل منازعات، حقوق انسانی اقوام، اقلیت های محروم و ده ها مقوله دیگر را افزود. تنها چند چهره و بخصوص احمد شاه مسعود و ملا عمر رهبر گروه طالبان به عنوان شاخص ترین چهره ها که در متن رویدادهای تلخ دهه هفتاد خورشیدی کابل، مطرح هستند. احمد شاه مسعود کسی که متعلق به یک کتله محروم افغانستان بوده و نیاکانش ستم های متوالی را با گوشت و پوست خود احساس کرده اند، چگونه تن به خلق تراژیدی افشار داد، تراژیدی که می تواند شاهکار همه ویرانی ها و قساوت های صورت گرفته در طول تاریخ افغانستان باشد؟ و همچنان ملا عمر این چهره منفور ترور و وحشت که با پیمان شکنی سبب شهادت استاد مزاری، یارانش و باعث نسل کشی هزاران انسان بی گناه و زمین سوخته در این سرزمین بلاکشیده شده است که نمیتوان نقش این دو چهره را در آن رویدادهای فاجعه بار نادیده گرفت. استاد مزاری میگفت که: بحران سیاسی و منازعه مسلحانه سالهای اخیر کشور ما، بخش های بیشتر این میراث را باید در گذشته های دور تر جستجو کرد و ما می خواهیم ستمهای چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد که در آن از تبعیض، برتری گری، تفاخر و افزون خواهی، نشانه ای نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم، نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت های افغانستان تأمین گردیده و آنها بتوانند متناسب با میزان حضورشان، در تعیین سرنوشت سیاسی شان، سهم بگیرند. ایشان تجزیه طلبی را به شدت رد میکرد ولی میگفت فعلاً در کشورهای پیشرفته و آزادیخواه دنیا حکومت فدرالی وجود داشته و موجب جذب و یک پارچگی ملیتهای متعدد است. ما معتقدیم تنها راه جلوگیری از تجزیه افغانستان و تأمین وحدت ملی و ارضی، این است که همه ملیتها به حقوقشان برسند. اگر ملیتی حقوق خود را طلب نموده و خواستار عدالت باشد به معنی تجزیه نیست، هدف مزاری از فدرالیسم رفع مظالم گذشته بوده است. او با توجه به شرایط پیش آمده، از تکرار تجربیات گذشته ترس داشت. وقتی که مردم افغانستان و بخصوص مردم تحت ستم کشور ما با انگلیس مبارزه کردند و علمدار قیام بودند و این اشغالگران انگلیسی بیگانه را از کشور بیرون راندند، در هنگام جنگ و مبارزات علیه انگلیسها برای این مردم محروم ما لقب «غیرت زی» داده بودند ولی بعداً وقتی که آمدند، حکومت تشکیل کردند و بر جان و مال مردم مسلط شدند، دیگر این مردم آن روز «غیرت زی» نبودند، اتفاقاً آن مسئله امروز هم پیش آمده است، متأسفانه تاریخ تکرار می شود. شهید مزاری میگفت که در تمام تاریخ سیاسی افغانستان هیچ کسی نمی تواند، یک سندی پیدا

نماید که مردم هزاره وابستگی به خارج داشته باشد و علیه حاکمیت ملی و یا خاک کشور خیانت کرده باشد؛ در صداقت مردم هزاره همان کافی است که تمام افسران افغانستان در دوره های گوناگون از میان سربازان برای کارهای درون خانگی خود مرد هزاره را انتخاب می کرد و مطمئن بود که مردم هزاره به ناموس او خیانت نمی کند؛ ولی وقتی موضوع اشتراک در سیاست پیش می آمد می گفتند که هزاره خاین است! چون مردم هزاره اگر خواسته به سرنوشت خود ببیند، او خاین و ضد وحدت ملی بوده است! شهید مزاری طرفدار تحکیم عدالت اجتماعی و طرح نظام فدرالی در کشور بود زیرا او میگفت هدف ما تشکیل حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر، مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است، و ما حقوق همه مردم افغانستان را طبق نفوس و هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهیم باشند. او با طرح این قضیه خواهان تغییر ساختار حکومتی تک قومی گذشته به ساختار دولتی مردمی و فراگیر بود، تا در سایه چنین ساختاری مطالب گذشته مرفوع گردد و وحدت ملی در سایه مشارکت همه اقوام به وجود آید. راه رسیدن به صلح و امنیت در کشور، احترام گذاشتن به حقوق تمام ملیتهای با هم برادر کشور است، البته طرح مشارکت تناسبی اقوام در قدرت با تقسیم قومی قدرت اشتباه نشود. در تقسیم قومی قدرت مقامات دولتی بر مبنای شخصی و موروثی میان اقوام تقسیم می شود مثل ساختار قدرت در لبنان که ریاست جمهوری از مارونی ها، نخست وزیری از اهل سنت و ریاست مجلس از شیعیان است. در حالیکه در مشارکت تناسبی اقوام، لیاقت های افراد مدنظر است، از هر قوم با توجه به میزان حضور فیزیکی شان افراد لایق را در پست های مختلف انتخاب می نمایند. تناسب قومی، معیار شرکت دادن اقوام به میزان نفوس شان در قدرت است و اینکه قدرت و مقام شخصی برای همیشه به آنان داده شود، مدنظر نیست.

شهید مزاری میگفت تشکیلات اداری قبلی، ظالمانه بوده، که باید این تشکیلات اداری افغانستان تغییر نماید، اگر انتخابات صورت گیرد، روی نفوس باشد، رأی ارزش داشته باشد، نه منطقه جغرافیایی. طوریکه دیده میشود که در سابق مناطق کشور را به شکل استبدادی تقسیم بندی کرده است، همه می دانید که در مناطق شمال و مناطق مرکزی ولسوالی های از ۱۵۰ الی ۱۶۰ هزار نفوس دارد، از این مناطق هم یک وکیل در مجلس ملی می رفتند، و از یک ولایت که ۶۵ هزار نفوس داشت هم هشت وکیل می فرستادند. بناءً باید بالای نفوس و تقسیم بندی ولسوالی ها و ولایات جدید مطابق معیار های نفوس و شرایط جغرافیائی بطور عادلانه کار انجام گردد. با توجه به اینکه در امر برنامه ریزی و اجرای طرح های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یکی از فاکتورهای مهم، آمار دقیق و شفاف تعداد ساکنین حوزه خدمت رسانی است، تا براساس آن به نحوی مطلوب ارائه خدمت در ساحه معارف، صحت عامه و کار آفرینی صورت گیرد، که از نگاه قانون بین المللی همه روی این مسأله

فناعت دارند که حکومت آینده را رأی مردم باید تعیین کند. اگر نفوس مناطق طرفدار کاندید زیاد بود در انتخابات رأی بیشتر کسب خواهد نمود. شهید مزاری در حقیقت هر طرحی که مشارکت همه اقوام بر مبنای عدالت اجتماعی در آن رعایت می شد را می پذیرفت. مخالفت وی با دولت آقای ربانی به خاطر رفتارهای انحصاری بود که در روند تغییر و تحول قدرت و جنگها و نفاق ملی بوجود آمد که خط مزاری را با دیگران جدا می ساخت، زیرا او میگفت در افغانستان دشمنی ملیتها فاجعه بزرگی است، در افغانستان برادری ملیتها مطرح است، که در این خانه من هم حق دارم، آن هم حق دارد، این برادری است، نه دشمنی بین ملیتها. شهید مزاری در واقع نه تنها احیاگر هویت جامعه هزاره و شیعه بود، بلکه احیاگر هویت برای تمام اقوام محکوم در کشور به حساب می آمد. ایشان در تمام موضع گیری های خود، خواهان اعاده و احقاق حقوق تمام اقوام محروم کشور بود و راه حل بحران کشور را از همین زاویه قابل تأمین می دانست.

روحش شاد، راهش پر رهرو و آرمانهای انسانی اش جاودانه باد!

درود به روان پاک شهید استاد مزاری و یاران با وفایش و همه رهروان راه عدالت و آزادی!

۱۵ ماه مارچ سال ۲۰۰۹ میلادی

### دیدگاه های برخی از احزاب سیاسی در مورد موقف اجتماعی زن در کشور

در جوامع بشری زنان نیمی از پیکر جامعه را تشکیل میدهند، زنان در قرن بیست و یکم و در این عصر رشد سریع علوم، نباید از زن بودن خود بفرماند و به آن افتخار کنند و از حقوقیکه جوامع متمدن برای زنان قایل گردیده است، زنان خود را باید از چنگال جهل و وحشت نجات دهند که در این مبارزه حمایت حلقات روشن فکری را آنان با خود دارند. اما در جوامع شرقی به خصوص زنان افغانستان، بیعدالتی اجتماعی زیادی را شاهد بوده اند. زنان کشور ما در طول سالهای متمادی، با دستان خالی در مقابل سختی ها و نا ملایمات روزگار، جنگیدند، آهی نکشیدند، داستان دردآور چهل دختران که در میان جامعه هزاره یکی از تلخ ترین مصیبت هایی است که توسط سربازان امیر عبدالرحمن بر دختران جوان هزاره ارزگان و دیگر مناطق هزاره نشین تحمیل گردیده است. زمانیکه مردم ارزگان و دیگر مناطق هزاره جات در محاصره سربازان امیر قرار می گرفتند، دختران و خانمهای جوان به دلیل اینکه در معرض تجاوز سپاهیان امیر قرار نگیرند بصورت دسته های چهل

نفری از ارتفاع یک کوه بلند خودها را بصورت گروهی به زمین می انداختند. فعلا این کوه ها در مناطق گوناگون هزاره جات بنام کوه های چهل دختران یاد میشوند. بعد از تسلط امیر بر هزاره جات دختران جوان و زنان مردم هزاره که زنده ماندند، رسماً به فرمان دولت به بردگی کشانیده شده و در سه بازار مرکزی، کابل، جلال آباد و قندهار در معرض فروش قرار گرفتند. عمق این مصیبت هولناک زمانی قابل درک میگردد که این رخداد تلخ را برعکس فکر کنند و لحظه ای خود را به جای یک دختر جوان هزاره بنشانند که قتل عام، اسارت، و بازار فروش بردگی را تجربه کرده اند، در شرایط عقب ماندگی اقتصادی، کلتوری و فرهنگی سنت های قدیمی در همه زمینه ها، نقش تعیین کننده را دارد، که زنان افغان حق انتخاب شوهر را نداشته و در معرض خرید و فروش قرار میگرفته اند.

خشونت علیه زنان افغانستان در تاریخ مناسبات اجتماعی گذشته ریشه داشته و قابل تأمل عمیق می باشد؛ که در اثر تداوم حاکمیت و مناسبات قبیلوی، نه تنها کوچک ترین بار خشونت را از بالای زنان نکاسته، بلکه لایه های آنها نیز هرچه بیشتر ضخیم تر نموده اند. گرچه در یک مدت زمان کوتاه، روزنه امیدی برای آزادی زنان گشوده شد، تا زنان بحیث انسان آزاد، همراه با مردان دوشادوش برادران خود، بحیث کارگر در فابریکات، معلم در مکاتب و دانشگاه ها و داکتر در شفاخانه ها، انجنیر در موسسات تولیدی شامل کار شوند، که حتی بحیث شخصیت های سیاسی طراز اول کشوری اخذ موقعیت نمایند. این زمان محدود برای آزاد سازی زنان از قید خرافات و جهالت و برای آموزش و پرورش و حصول آگاهی، برای شناخت حقوق زن، بحیث انسان بود، اما بزودی متوقف گردانیده شد. جنبش سواد آموزی بخاطر آشنائی با مدنیت و با سواد ساختن زن و مرد بوده است، ولی با دریغ که این جنبش ترقی خواهانه برای نجات جامعه از بی سوادی را نیز سرکوب کردند.

بعد از تأسیس جریان دموکراتیک خلق افغانستان در سال ۱۳۴۳ شمسی و بعد از انشعاب آن در سال ۱۳۴۶ شمسی به دو جناح خلقیها و پرچمیها، سازمان دموکراتیک زنان افغانستان تحت رهبری داکتر آناهیتا راتب زاد که در عین حال عضو دفتر سیاسی جناح پرچمی های حزب بود تأسیس گردید. هنگامی که حزب فعالیت های مخفی سیاسی داشت این سازمان فعالیت های موثری در بخش های سواد آموزی و انسجام زنان و دختران جوان بخاطر سهمگیری و نقش زنان در جامعه کارهای زیادی برای آزادی زنان از اسارت مرد سالاری انجام میدادند. هنگامیکه جناح پرچمی ها در زمان نظام سلطنتی و بعداً جمهوری محمد داود فعالیت مخفی ضد دولت های وقت را انجام میداد سازمان دموکراتیک زنان افغانستان نیز موازی و درکنار حزب در مرکز و ولایات کشور فعالیت داشت و در میان زنان کارمند دولت و معلمین زن و دختران جوان در مکاتب و دانشگاه کابل کار سیاسی برای جذب در سازمان زنان انجام میدادند بعد از آن زمینه شمولیت آنان را در حزب فراهم می نمودند. در جنب شعبات مخفی حزب در شهر کابل و نواحی آن و دیگر شهرهای کلان و ولایات کشور شعبات سازمان

زنان نیز ایجاد گردیده بود و هر زمانیکه حزب میخواست تظاهرات خیابانی و اعتراضات سازمان های صنفی را در شهر کابل و یا دیگر شهرهای بزرگ و مراکز ولایات کشور انجام میداد سازمان زنان بحیث نهاد صنفی زنان کارگر و محصلات دانشگاه ها و دختران مکاتب را در این تظاهرات سیاسی و صنفی سازماندهی و اشتراک میدادند. سازمان زنان در آن هنگام جریان سواد آموزی زنان بیسواد را در دهات و شهرهای بزرگ کشور بصورت داوطلبانه بوسیله اعضای خویش که متشکل از معلمین زن و کارمند دولتی و محصلین جوان دختر بودند به پیش میبردند همه این کارها توسط کادرهای ورزیده رهبری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به پیش برده میشد. سازمان زنان کادرهای برجسته رهبری کننده را از میان زنان تحصیل یافته کشور تربیت سازمانی و سیاسی نمودند، که شمار زیادی از زنان و دختران در شرایط اختفا در سازمانهای مخفی حزب به مبارزه فعال می پرداختند. در میان ایشان شمار زیادی از زنان و دختران قرار داشتند که رابطه حزبی و سازمانی نداشتند و شماری از مادران و زنان خانه نیز به صفوف این مبارزان پیوستند، که این خود نشان دهنده صلاحیت زنان در کار و مبارزه برابر با مردان شمرده میشد. اسمای زنان و دختران مبارز و ازجان گسیخته که در این مبارزه مرگ و زندگی فعالانه شرکت ورزیدند بطور نمونه به قرار ذیل تذکرمی یابد. شفیقه رزمنده، جمیله پلوشه، جمیله ناهید، نفیس پیکارگر، نفسیه جهید، محبوبه کارمل، کریمه کشتمند، ثریا پرلیکا، بلقیس تابش، نجیبه هوتکی، نجیبه آرش، دلجان آرش، کبرا علی، نسیمه غیاثی، انیسه واحدی، سیما کیهانی، مینا یوسفی، ظاهره دادمل، شهلا نجیمی، فاضله دلزاده، باسره رویگر، نسیمه سنگین، سهیلا شیرزی، فهیمه امیریار، کریمه آصف، محبوبه ذهن، ایره سرخابی، ساجده کاوش، مرضیه جهش، نسرین مفید، عزیزه پیوستون، توریکی ماه جان، نجیبه مجید زاده، مستوره ده نشین، سهیلا خلیل، گلجان کبیر، زینب غروال، مرغلری سرمند، توریکی کشتکار، ماری شهبال، خیریه جیلانی، کامله حبیب، نفیسه انگار، ملیحه صادقی، ملیحه سلام، پشتون تهذیب، جمیله اخلاص، رخشانه کریمزاده، داکتر عایشه، رحیمه مشخص، سهیلا کیانور، سهیلا ابوی، فوزیه نوری، شفیقه کارمند، پروین هاشم منصور، گل غوتی میهن پرست، ماهره حکیم، عالیہ نثار، عالمه ضیا و دیگران بودند. زنان و مادران که در بالا تذکر داده شد همه ایشان از فعالین و مبارزان بی باک و دلسوز، سازمان دموکراتیک زنان افغانستان و بعداً شورای زنان افغانستان بودند که در مقامات مختلف سازمانی و دولتی نقش ایفاء نموده اند. با به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان در حاکمیت، سازمان دموکراتیک زنان افغانستان را بنام شورای زنان افغانستان تغییر نام دادند که اکثریت فرزندان روشن ضمیر وطن که نیت، و اهداف دور نمایی شان اعمار جامعه مبتنی بر عدالت اجتماعی بود در یک زمان کوتاه، با وصف مداخله آشکار مخالفین، از حمایت نیروهای ترقی خواه و ملی برخوردار بوده و به پیروزی های معینی در این ساحه نایل آمدند و این روند با شور و شوق جریان داشت که تشکیل چندین سازمان

صنفي از جمله سازمان دموکراتیک جوانان اتحادیه های کارگری با بیشتر از ده ها هزار عضو، کوپراتیفهای زراعتی، اتحادیه ژورنالیستان، اتحادیه هنرمندان، اتحادیه نویسندگان، شورای اسلامی و جرگه های قبایل و کوچیها، شورای مرکزی ملیت هزاره و سازمان دموکراتیک زنان افغانستان و غیره فراهم و میسر گردیده بود، و زنانیکه در تشکیلات اداری دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت رهبری ببرک کارمل دارای موقف و مقام عالی دولتی بودند ذیلاً نام گرفته میشوند: داکتر آناهیتا راتب زاد وزیر تعلیم و تربیه، ثریا پرلیکا سکرترجنرال افغانی سره میاشت و عضو شورای انقلابی ج. د. ا. محبوبه کارمل رییس پرورشگاه وطن، کریمه کشتمند رییس کودکانها، فتانه نجیب مدیر مکتب صلح، داکتر عایشه رییس شفاخانه زایشگاه کابل، نفیسه پیکارگر معاون رییس اتحادیه های صنفي افغانستان، شفیقه رزمنده معاون و بعدا رییس شورای سراسری زنان، نفس جهید رییس شورای ولایتی زنان ولایت بدخشان، نسیمه غیائی معاون کمیته حزبی شهر کابل، جمیله پلوشه عضو کمیته مرکزی حزب و رییس شعبه تبلیغ کمیته مرکزی حزب د. خ. ا. و در هنگام حکومت جمهوری افغانستان به رهبری داکتر نجیب الله: شفیقه رزمنده رییس شورای سراسری زنان افغانستان و بعد از آن نفس جهید به صفت رییس شورای زنان افغانستان تعیین گردید. داکتر معصومه عصمتی وردک وزیر تعلیم و تربیه و صالحه فاروق اعتمادی وزیر مشاور در امور زنان و بعداً رییس شورای زنان افغانستان. مختصر اینکه در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان کار موثر برای تأمین حقوق زنان در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به نفع زنان کشور از طرف حکومت های وقت برداشته شده بود، و زمینه تقرر و جابجائی زنان تحصیل یافته در ادارات دولتی ملکی به مقامات عالی میسر و هم چنان، بحیث استاد و معلم در وزارت های تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی در وزارت های دفاع، داخله و امنیت دولتی، اطلاعات و فرهنگ، موسسات بانکی کشور از طریق سازمان زنان پیشنهادات ارایه و از میان کتله وسیع از زنان متخصص و رهبری کننده در دستگاه دولتی مقرر شده بودند که بطور شایسته برابر با مردان وظایف شان را به پیش می بردند. شورای زنان افغانستان به خاطر تأمین حقوق و آشنائی زنان از طریق تدویرکنفرانس ها و سمینارها و تدویر کورس های سواد آموزی برای با سواد نمودن زنان فاقد سواد کاربایی و ایجاد شغل برای زنان تحصیل کرده در موسسات دولتی و شخصی که بیشترین کمیت و تعداد از زنان تحصیل یافته و کادرهای برجسته سازمان زنان در بخش های فرهنگی و اجتماعی مصروف کار و مبارزه حق طلبانه خویش بودند، فعالیت خستگی ناپذیری را انجام میداده است. حزب وحدت اسلامی تحت رهبری شهید مزاری به تعداد ده تن از زنان کشور را به عنوان اعضای شورای مرکزی این حزب برگزید و زنان رسماً در مرکز تصمیم گیری حزب راه پیدا نمود و در امور سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی دارای طرح و برنامه و نظر بودند، در انتخابات و تعیینات سالانه حزب رأی می دادند و رأی می گرفتند و بحسب صلاحیت و

شایستگی و استعداد شان در تمام کمیته های ده گانه حزب مشغول فعالیت گردیده و «کمیته امور زنان و کمیسیونها و بخشهای مربوطه» منحصراً توسط خانمها اداره میشدند. زنان در حزب وحدت اسلامی افغانستان، هویت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را بدست آورده بودند و بطور فعال در صحنه های سیاسی و اجتماعی حضور می یافتند. حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی یگانه شخصیت با صلاحیت مذهبی و دینی نیز به عنوان یک مرجع تقلید مذهبی دینی اهل تشیع افغانستان از حقوق سیاسی و اجتماعی زنان مجدانه دفاع نموده و می فرماید: «زن به عنوان نیمی از پیکر جامعه اسلامی است باید در تمام تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حضور داشته و از مظالم و ستمگریهای دشمنان اسلام نسبت به زنان دفاع نمایند، یقیناً زنان و خواهران نیز بخوبی می دانند که هیچ کس دلسوزتر در مسائل مربوط به زنان از خودشان نخواهد بود». اما در دوران حاکمیت ظالمانه و متحجرانه طالبان، زن وضعیت بسیار اسفبار و وحشتناکی پیدا می کند و دقیقاً به همان وضعیت عصر جاهلیت قبل از اسلام برمی گردد. زنان کشور در زندان های به نام خانه ها محبوس گردیدند و به قول خانم بینو، با قدرت گرفتن طالبان در افغانستان، زنان افغانستان هرآنچه راطی ۲۰ سال اخیر بدست آورده بودند طی ۲۴ ساعت از دست دادند. طالبان هر منطقه ای را که اشغال نمودند اولین کاری را که بنام اجرای شریعت کردند، زنان را به بند کشیدند و به آنها دستور دادند که از خانه ها خارج نشوند و سرکارشان حاضر نگردند و اگر احیاناً با عذر موجه شرعی از خانه بیرون میروند باید با پوشش کامل (پوشاندن سر و صورت و بدن و پاها) آنهم با همراهی یکی از محارم شان باشند و حجاب شرعی را بطور اجباری برای زنان تعیین کردند و همینطور از رانندگان موترها خواستند که از سوار کردن زنانی که با محارم شان همراه نباشند جداً خود داری نمایند، و حتی شنیدن صدای پای زن را برای مرد نامحرم حرام شمردند و در صورت عدم رعایت این دستورات، متخلف را در ملاً عام شلاق زدند. در مناطق تحت کنترل طالبان مخصوصاً کابل و مزار شریف تعداد زیادی از زنان بخاطر رعایت نکردن دستورات طالبان بخصوص زنان بی سر پرستی که چاره ای نداشتند جز اینکه جهت یافتن قوت لایموت برای یتیمان شان از خانه ها بیرون روند، در ملاً عام مورد ضرب و شتم و هتک حرمت قرار گرفتند و در مواردی مادرانی را در پیش چشمان اشکبار و وحشت زده کودکان خرد سال شان به رگبار شلاق بستند که دل هر سنگدلی را آتش می زدند. طالبان همان عقاید و فرهنگ منحط قرون وسطایی قبیله ای شان را به نام شریعت اسلامی در تمام موارد بخصوص درباره زنان اجرا می کردند، و بر اساس همان برداشت انحرافی شان فتوا دادند که تحصیل زنان از نظر اسلام جایز نیست و مکاتب دخترانه و آموزشگاه ها و مؤسسات و مراکز زنانه را مسدود نموده می گویند: درس خواندن دختران تا سن ۹ سالگی مجاز است. طالبان نه تنها دشمن زنان بلکه دشمن انسان و انسانیت اند. طالبان نمیدانند که اطفال محبت راه، از دامان مادر فرا میگیرند

و زن اساس تشکیل جوامع بشری است. زن، مادر، خواهر، و همسر است، زن مادر پیغمبران، مادر فیلسوفان، مادر خردمندان، مادر قهرمانان و پهلوانان است. زن قلب نازک و مهربان دارد. چشمان زن به مانند چشمهء شفا بخش از آب پر است، بمجرد تپش دلها از درد آلام روزگاران، قطرات آب چشمانش برای خاموش ساختن شعله های، یأس و ناامیدی، جاری میگردد و به صبر و شکیبایی زنان ستم دیده افزوده میشوند. یکی از وظایف اساسی و بنیادی جنبش طرفدار برابری حقوق زنان با مردان در افغانستان، دفاع از موقف زن از جمله مبارزه بر ضد ستم در کشور خواهد بود. در افغانستان، قبلاً کلمه های تجاوز جنسی به ناموس مردم، دزدی اطفال و تجارت دختران به کشورهای حوزه خلیج، اصطلاحاتی بود کاملاً بیگانه و شرم آور و در زمان کنونی نه تنها آمار خشونت و جنایات ضد انسانی علیه زنان و کودکان خرد سال افزایش چشمگیر نموده است.

بر اساس حاکمیت سنت های خرافاتی در جامعه جنایاتی که بالای زنان و دختران خاصاً در روستاهای دور دست کشور صورت میگیرند؛ نهادهای حقوقی و مدنی بدان دسترسی نداشته و نزد مقامات دولتی پنهان می مانند. تضاد های قومی، مذهبی، جدا افتاده گیهای اتنیک و هویت چند پارچه قومی از جمله معضلات پیچیده ای است که باید برای حل این معضلات گزینه ها و راه کار های منطقی فراهم گردد. برای جلوگیری از خشونت و جنایات ضد انسانی که همه روزه در حق زنان، دختران جوان و اطفال خرد سال رخ می دهند، باید دولت افغانستان و تمامی دستگاه های مجری قانون بایستی در برخورد قانونی و رسیدگی جدی به جرایمی از اینگونه به طور قاطع و سریع عمل نمایند و خانواده ها باید به نیازهای عاطفی و شخصیتی فرزندان شان توجه و رسیدگی داشته باشند. تا با چشم باز و گوشهای پر و اشباع شده از محبتهای پدران و مادران در اجتماع حضور پیدا کنند. اگر یک خانم مسلمان تحصیل کند داکتر، معلم، قاضی شود و یا دیگر وظایف در جامعه را فراگیرد؛ دیگر خانم های مسلمان راحت تر به آنها مراجعه میکنند و حل مشکل مینمایند (مخصوصاً در مسایل نسائی) تا اینکه به یک مرد مراجعه کنند. در همه کشورهای اسلامی خانم ها تحصیل و وظایف دولتی دارند که کشورهای ایران و پاکستان را میتوان نمونه قرارداد، اکنون این اهداف مقدس و پاک برای اعمار یک جامعه بدون استبداد افغانستان برای اتحاد و تشکل همه نیروهای طرفدار دموکراسی بخاطر ساختمان جامعه دموکراتیک، آزاد و مستقل و تأمین عدالت اجتماعی میسر شدنی میباشد.

#### رویکرد ها:

- سایت کاتب هزاره زیر عنوان هشت مارچ و دشمنان زن نوشته نذیر ظفر
- سایت مشعل زیر عنوان هشتم مارچ روز بین المللی زن است نویسنده: خوشه چین
- سایت کاتب هزاره زیر عنوان «زن یا در خانه یا در گور» نویسنده: محمد علی برهانی شهرستانی
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۲۹ ماه، مارچ سال ۲۰۰۹ میلادی



## افغانستان سرزمین همیشه در بحران سیاسی و نظامی

کشور عزیز ما افغانستان، یکی از نقاط استراتژیکی جهان، مرکز تقاطع منافع، خط حایل و تخته خیز ابرقدرتهای دنیا در «بازیهای بزرگ» چند قرن اخیر بوده است. افغانستان در قرن نوزدهم موفق کشور حایل را میان روسیه تزاری از یکسو و بریتانیای کبیر از سوی دیگر داشت که روسیه تزاری علاقه برای رسیدن به آبهای گرم و استعمار انگلیس برای دسترسی به آسیای میانه را داشتند اما در اخیر دهه دوم قرن بیستم نهضت جوانان افغان به رهبری شاه امان الله زمانی استقلال افغانستان را از بریتانیای کبیر تحصیل نمود که آفتاب بالای مستعمرات آن غروب نمیکرد و بعد از حصول استقلال سیاسی افغانستان دیری نگذشته بود که محافظه کاران بوسیله سپه سالار محمد نادر شخصی که بدوستی بریتانیه تمایل داشت و از دوره تحول بطی جامعه افغانستان جانبداری میکرد، جبهه جدیدی تشکیل داده شگافی را در دولت «جوانان افغان» بوجود آورد و با همفکران داخلی و همدستان خارجیش بکارشکنی و عدم مسئولیت پذیری و فعالیتهای تخریبی دست زدند. فامیل آل یحیی که تعداد شان به دوازده نفر میرسید، برعکس دیگران باهم متحد بودند با به قدرت رسیدن محمد نادر شاه و برادرانش که دشمنان سیاسی شان را نابود می کردند، و بنیاد سلطنت اش از همان آغاز بر توطئه و خونریزی آزادی خواهان افغانستان نهاده شده بود، و با استفاده از شیوه های نوین، مخالفین را در زندانهای مخوف از بین می بردند و یا سالها در سلولهای تاریک به زندان انداخته و شکنجه می نمودند که با واکنش های خشمگینانه مردم مواجه شدند. کشته شدن محمد نادر خطاری بود برای رهبری دولت کینه توز، فامیل سالار، دارای دیدگاه های زورگویانه و مستبدانه، گرچه محمد ظاهر بعد از قتل پدرش وارث تاج و تخت شد اما، در عمل از میان این حلقه خانوادگی یکی از دوستان قدیم استعمار انگلیس، صدراعظم محمد هاشم خان که بحیث زاهد تصنع کار، تفسیر میخواند و مانند نادر شاه خود را محور زمین دانسته و با خون مردم طهارت میکرد، بر قدرت تکیه زد. تربیت سیاسی استعمار انگلیس بر هاشم خان چنان اثر گذاشته بود که در تمام دوره قدرتش نتوانست از آن فاصله بگیرد او درحالیکه با استفاده از ابزار زشت استبداد و خشونت نسبت به مردم، برخورد مستبدانه داشت ولی، برعکس با پشتیبانی از سیاست های استعماری خارجی با قیافه ننگین در برابر قدرت خارجی، خود را خوار و زبون احساس میکرد. طی بیش از سه دهه اخیر با از هم پاشیده شدن نظام اجتماعی و اداره مرکزی، که منجر به بحران مشروعیت گردید، و پیش ازین قدرت به شکل سنتی و استبدادی بوسیله خاندان سلطنتی تمثیل می شد. در وضعیت جدید نه تنها رهبری و مرجعیت سنتی و خاندانی که قدرت را از مرکز به اطراف صادر میکرد سقوط نمود، این سقوط ساختار اجتماعی

نه تنها رهبری جامعه را به نفع رهبران قدرتمند محلی و قومی تغییر داد، بلکه باعث پاشیده شدن حاکمیت استبدادی نیز گردید.

اگر سه دوره کوتاه حکومت حبیب الله کلکانی، ببرک کارمل و برهان الدین ربانی، تاجک تبار را از این رده در قدرت حذف نمائیم نخبگان پشتون تبار اعم از گروه های سلطنتی، و سازمان های چپ و راست شش دهه اخیر همیشه در معامله و دست بدست شدن قدرت به همکاری و حمایت مستقیم ممالک مداخله گر منطقه و کشورهای متجاوز جهان نقش اساسی و عمده را ایفا نموده است. چنانچه برای آوردن قوای نظامی شوروی سابق به افغانستان نقش نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین از قبیله غلزائی خیلی برجسته و عمده بوده و در طرف مقابل حکمتیار، سیاف، خالص، محمدی و دیگر رهبران گروه های هفتگانه در پاکستان بخاطر پیشبرد جنگ دولت وقت و برای دستیابی به تسلیحات و امکانات مالی در خدمت استخبارات نظامی پاکستان و استخبارات ممالک مسلمان عرب و کشورهای غربی قرار گرفته بودند. گروه طالبان نیز بعداً در خدمت استخبارات نظامی پاکستان قرار گرفته و زمینه مداخله علنی پاکستان را فراهم می نمودند. امروز نیز همان چهره های سیاسی قبیله حاکم در رهبری دولت کنونی در کابل و طالبان مخالف دولت و جامعه جهانی، با شعار جهاد علیه این نیروها جنگ را به پیش می برند و مدت بیش از هفت سال است که جامعه جهانی را در سرزمین بلا کشیده افغانستان مصروف جنگ فرسایشی و خونین ساخته اند. عامل اصلی در معضله افغانستان حضور تعداد کثیری از تحصیل کردگان وابسته به اقوام انحصارگر قدرت مقیم در کشورهای غربی و ایجاد لابیهای مختلف در این کشورها میباشد که تأثیرات مستقیم از طریق این لابیها بر سرنوشت مردم اکثریت خاموش افغانستان که گروگان بازی های خون آلود سیاسی و معاملات پشت پرده آنان شده است و اقوام غیر پشتون بخصوص هزاره ها، ازبک ها و دیگر اقلیت های قومی همواره شکار این بازی های خبیثه سیاسی انحصارگران قدرت و بعضاً اسیر بازی های سیاسی نخبگان قوم رقیب در معاملات سیاسی با کشورهای منطقه میشوند، در طی مدت سه قرن اخیر نخبگان و روشن فکران خاندانی و قبیلوی مربوط به اقوام حاکم همیشه بازیگران اصلی تعویض حاکمیت میان خودها و ندرتاً در مبارزه و کشاکش تصاحب قدرت با نخبگان قوم رقیب و مدعی قدرت بوده است و بالای سرنوشت سیاسی افغانستان با کشورهای متجاوز خارجی وارد معامله و سازش شده اند. گرچه رهبران و نخبگان گروه ها و احزاب سیاسی اقوام حاکم همواره شعار ملی و اسلامی میدهند ولی در عمل و اقدامات روزمره شان نشان و علایم قومی و گروهی به مشاهده میرسند و آنان سعی دارند که علایق قومی و گروهی خود ها را زیر نقاب مقوله های ملی و اسلامی پنهان نمایند. در افغانستان غالباً شعارها ملی است اما متأسفانه عملکرد های نژادی و قومی و اکنون بعد از سه دهه جنگهای تباه کننده ثابت گردید که در شرایط کنونی نیز موقف این گروه های سیاسی کشور بدتر از گذشته شده است. اقوام هزاره که

سومین گروه قومی از لحاظ نفوس و حضور فیزیکی میباشند و در هنگام دست بدست شدن قدرت میان مدعیان قومی حاکمیت بحیث سربازان و مواد سوختی جنگهای قدرت استفاده گردیده که بزرگترین قربانی و تلفات انسانی و اقتصادی را در این جنگها داده است. اگرچه در هنگام مبارزه قدرت میان داعیه داران اصلی حاکمیت هزاره ها برقرار کننده ای تعادل و توازن قدرت و ضریب خوب در معادلات سیاسی و نظامی در کشور بوده است ولی انحصارگران حاکمیت به مجرد دسترسی به قدرت، رهبران سیاسی مردم هزاره را از دایره قدرت همواره کنار زده اند.

نخبگان سیاسی مردم هزاره و دیگر اقوام محروم کشور معتقدند که حضور نیروهای جامعه جهانی در افغانستان به نفع تمام اقوامی هستند که داعیه دار حاکمیت و قدرت نمی باشند و از صلح و ثبات در کشور با اخلاص مندی کامل حمایت دارند، شاید نیروهای جامعه جهانی خود نیز در طی مدت هفت سال حضور ایشان در افغانستان این مطلب را بخوبی درک نموده باشند. مردم هزاره و دیگر اقوام محروم کشور طرفدار جنگ و آشوبگری نمیباشند چون گروه های تروریستی در مناطق هزاره جات و مناطق شمال افغانستان زمینه اکمالات بشری و تسلیحاتی، تغذیه مادی و اقتصادی ندارند که مردم این ساحات تا هنوز در صلح و امنیت زیست مینمایند. انتخابات امسال برای جامعه هزاره، از اهمیت خاصی برخوردار می باشد و این مردم از زمره محرومترین شهروندان افغانستان است، که باید بطور مستقلانه وارد عرصه انتخابات شود. چنانچه در انتخابات قبلی این طلسم استبداد بوسیله آنان در هم شکسته شد که میتوان آنرا شکست خود کم بینی و تابو شکنی تاریخی تعبیر کرد. تداوم تابو شکنی، تداوم فریاد سنت شکنی یک جامعه تحت ستم صدای میلیون ها انسان است که در شرایط استبداد، توهین، تحقیر و نابود گردیدند. ادامه این مسیر در واقع تداوم راه است که بزرگمردی چون بابه مزاری جانش را در این راه قربانی نمود. برای مشارکت سیاسی جامعه هزاره، و جایگاه آن در بدنه قدرت کاندید مستقل جامعه هزاره میتواند، از تمامی مناطق هزاره نشین، شهرهای کابل، مزارشریف، پلخمري، قندوز، غزنی، هرات و شهرهای دیگر کشور، رأی لازم را حاصل نماید. به یقین که میزان رأی دهی این دوره بیش از دوران نخست انتخابات ریاست جمهوری خواهد بود. کاندید مستقل جامعه هزاره با توجه به وزنه و اعتبار آرای مردم، به سادگی میتواند برای مشارکت واقعی جامعه اش در قدرت نه به شیوه نمادین چند وزیر در وزارت خانه های منفعل، بلکه در تمام بدنه ساختاری دولت طبق شعاع وجودی جامعه هزاره و بازسازی زیرساخت های عمده اقتصادی و سیاسی در مناطق هزاره نشین از جمله منظوری تشکیل سه ولایت جدید بنام های ولایات جاغوری، بهسود و پنجاب و احداث سرک شاهراه آسیائی کابل - هرات از طریق هزاره جات و احداث میدانهای هوائی شیبرتو و نیلی بصورت اساسی و تطبیق ماستر پلان شهرهای جدید بامیان و نیلی با رییس جمهور آینده وارد گفتگو و تفاهم شوند و همچنان لغو فرمانهای خصومت برانگیز شاهان و امیران دوران سلطه استعمار

بریتانیای کبیر در زمینه استفاده از چراگاه های مردم بومی هزاره جات، غور، بدخشان، پنجشیر، کاپیسا، غزنی و مناطق شمال و حل عاجل مسأله کوچی ها و توزیع کارت شهروندی به همه گروه های قومی و مذهبی از جمله به کوچیها، همبستگی اقوام برابر حقوق ساکن افغانستان را تحرک نوین می بخشد. سنگ اندازی در این راه دشمنی به همبستگی ملی است که باید از رییس جمهور آینده مطالبه کند و این اهداف تاریخی وقتی برآورده میشود که همه روحانیون، روشنفکران، آگاهان سیاسی، فرهنگیان، احزاب و سازمانها و کل جامعه هزاره با یک همگرایی و همدلی کاندید مستقل خود را حمایت نمایند. در حالیکه مردم هزاره چنین یک تجربه موفق انتخاباتی را هم قبلاً از سر گذشتانده اند. توقع می رود تا آنها بتوانند متناسب با میزان حضورشان، در تعیین سرنوشت سیاسی خویش، سهم بگیرند.

نسل اول رهبران و کادرهای دست اول احزاب سیاسی راست و چپ در افغانستان گرچه در شرایط کنونی از نفوذ و اقتدار سیاسی برخوردارند، اما بعد از سپری شدن سی سال جنگ های میان حزبی و ایدئولوژیکی آنان بر ضد یکدیگر شان تجارب معین منفی و مثبت فراوانی را کادرها و نسل دوم این احزاب و جامعه ما کسب نموده اند و از لحاظ سن و سال هر روزیکه سپری میشود قدرت فعالیت های روزمره فیزیکی این رهبران و کادرهای دست اول تقلیل میابد. ولی برخی از رهبران و کادرهای نسل اول احزاب و تنظیم های اسلامی از رهگذر سوء استفاده های مادی، تاراج دارائی های دولتی و ملکیت های شخصی مردم کشتارهای دسته جمعی و عامل جنگهای میان گروهی و قومی در نزد مردم کشور ما تا حدودی بد نام گردیده است. متناسب به نیاز سیاسی افغانستان باید ساختارهای جدید سیاسی از میان افراد نسل دوم کادرهای رهبری دست دوم مربوط به احزاب سیاسی راست و چپ افغانستان که نیک نام، با تقوای سیاسی و غیر ایدئولوژیک می اندیشند و دارای اعتبار و نفوذ و محبوبیت لازم در میان مردم باشند ایجاد نمایند. سازمانهای جدید باید با معیارهای کنونی بطور مشترک و با جداگانه از میان نسل دوم این احزاب در افغانستان تشکیل گردند. چون رهبران فعلی احزاب راست و چپ یگانه مانع عمده و اصلی نو آوری اندیشوی، فکری و تشکیلاتی و بوجود آمدن رهبران جدید سیاسی در جامعه هستند که باید این موانع هرچه زود تر از پیشروی نسل دوم این احزاب برداشته شوند پروسه آیدیالوژی زدائی در میان روشن فکران افغانستان بصورت طبیعی و از پائین در میان نسل دوم گروه ها و احزاب سیاسی و جوانان رشد نموده است. به وسیله این ساختار جدید مردم افغانستان نیز از شر این تیکه داران و مافیای سیاسی، قومی و دولتی نجات میابند، چون افغانستان یک جامعه کثیرالقومی و قبیلولی است که هنوز هم در این کشور ملت واحد تشکیل نیافته است، بناءً تشکیل احزاب سراسری و ملی یک پارچه و واحد که نمایندگی از مجموع کشور نماید، کمتر میسر است بالای مکانیزم این گونه احزاب با کادرهای مجرب نسل دوم، احزاب راست و چپ کنونی مشوره

صورت گیرند. باید همه اقوام کشور در تمامی امور و مسایل کشوری و لشکری سهم و نقش معین خود را داشته باشند. البته جایجائی کادرهای نسل دوم در رهبری احزاب موجود باید به تدریج و آرام صورت گیرد، تا از هم پاشیدگی در میان این گروه های سیاسی بوجود نیاید. در رهبری و تشکیلات ساختاری احزاب شکل جدید از میان کادرهای نسل دوم گروه های راست و چپ که به امراض فساد اداری، اختلاس، رشوت سوء استفاده و تاراج بیت المال، زر اندوزی و قاچاق مواد مخدر آلوده نباشند مدنظر گرفته شوند.

تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان منطقه و جهان این ضرورتها اهداف و وظایف شریفانه را در برابر همه گروههای سیاسی شخصیتهای قومی، فرهنگی و عالمان دینی و مذهبی متنفذین روشن ضمیر محلی قرار میدهد که پس از چندین دهه، باید سر شماری شفاف احصائیه نفوس افغانستان بدون هرگونه تقلب و تزویر با شفافیت آغاز و زیر نظر کارشناسان سازمان ملل متحد انجام، تا کار بازسازی و انکشاف مطابق نورم های معاصر جهانی صورت گیرد و در آغاز و انجام شفاف انتخابات ریاست جمهوری، شورای ملی و شوراهای محلی ولایات و شهر داریها، اشتراک فعال احزاب سیاسی تیپ جدید، برای تمثیل آزادی و عدالت، نقش محوری و کلیدی خواهند داشت که در این مورد باید گامهای عملی و صادقانه برداشته شود.

در هنگام جنگ سرد، افغانستان ساحه نفوذ و منافع شرق و غرب و توازن قوای دو ابرقدرت جهانی را بخود اختیار و هم زمان به آن سیاست عدم انسلاک را تعقیب میکرد و پیروزی غرب در جنگ سرد محصول تصادم آیدیالوژیکی در جهان دو قطبی بوده است. اما رقابت کنونی میان امریکا و روسیه و دیگر ممالک منطقه دارای عوامل جیوپولیتیک است که علل بنیادی بی امنیتی، جنگ و بی ثباتی را در کشور ما بوجود آورده اند. موقعیت افغانستان در سیستم جیوپولیتیک منطقوی و توازن قوا میان ابرقدرتها از اهمیت عمده برخوردار میباشد. در قرن بیست و یکم مجدداً مردم افغانستان شاهد تکرار "بازی بزرگ" جهانی در سرزمین خویش هستند. از یکسو روسیه و چین یکجا با سازمان "شانگهای" و از جانب دیگر ایالات متحده امریکا و ممالک اروپائی و همچنان با شمولیت کشورهای هند و جاپان در این بازی افغانستان را با چالشهای جدید جیوپولیتیک منطقوی مواجه ساخته اند. محرک و انگیزه اصلی اشتراک در این بازی موجودیت ذخایر سرشار و منابع طبیعی نفت و گاز کشورهای آسیای میانه، راه های ترانزیتی و دسترسی به بازار اقتصادی این کشورها است که انتقال آن بدون عبور از خاک افغانستان میسر نیست، حکومت کنونی افغانستان حکومت رقیب تلقی و پاکستان ضرورت به حکومت تابع در افغانستان دارد.

پاکستان در تحقق پروژه دوم که ایران را با هند از طریق پاکستان وصل میکند در قبال پیاده نمودن سیاست رقابتی چین علیه هند بکار میبرد. دسترسی چینی ها به بندر گوا در بلوچستان

پاکستان بمعنی مهیا شدن راه بحری با بحیره کسپین «آسیای میانه» راه های بین المللی بحری شرق نزدیک و خلیج فارس است. این پروژه با سرمایه گذاری روسیه گاز طبیعی ایران را از طریق سواحل آبی بندر گوا در بلوچستان پاکستان بواسطه پایپ لاینهای به راجستان هند انتقال داده و در صورتیکه به کدام ممانعت مواجه نشود در سال ۲۰۱۳ م به بهره برداری میپردازد. گرچه پروژه "ترانس افغانستان" از پشتیبانی سیاسی امریکا، جامعه اروپا و ناتو برخوردار است ولی این پروژه سیاسی، که شاهد فرار گاز از ساحه تحت تأثیر گازپروم در "آسیای میانه" برعلاوه ناپایداری سیاسی و بی امنیتی "وارداتی" از امکانات تحقق این پروژه کاسته و شانسی بیشتر را به پروژه رقیب نصیب میسازد. سیاست درهای باز، جلب سرمایه خارجی و سهم گیری شاملین بازی بزرگ معاصر در استخراج معادن افغانستان و پروژه های ملی، ضرورت دارد که در سطح داخلی به تفاهم کلی فضای سیاسی و اتنیکی پرداخته و در سطح خارجی در برگزیده تضمین بین المللی از واشنگتن تا مسکو و از بروکسل الی انقره باشد.

بخصوص بعد از حوادث تروریستی ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده امریکا و سرنگونی امارت اسلامی طالبان، تدویر کنفرانس بن و ایجاد حاکمیت جدید سیاسی بر اساس فیصله شورای امنیت سازمان ملل متحد، نیروهای کمک به امنیت (ایساف) و ناتو تحت رهبری سازمان ملل متحد در افغانستان مستقر ساخته شدند. تکنوکرات های افغان که در واقع همان محافظه کاران علیل و بیمار دوره سلطنت و بعضاً بازمانده از جمهوری اول سردار محمد داود بودند، وقتی خلاف انتظار بار دوم به صحنه سیاست افغانستان آورده شدند، جز این که تفکر و کردار تکنوکراسی را به طور کاریکاتوروی به نمایش بگذارند کار دیگری از آنان ساخته نبود. تکنوکرات های افغان وقتی در سیستم قدیمی دیوان سالاری افغانستان وارد شدند. این آقایان فراموش کرده بودند که در سالهای سلطنت و پنج سال جمهوری اول، خود آنان بانی و تهداب گذار روش های محافظه کاری در افغانستان بوده اند. در اوایل تبلیغات این تکنوکرات ها چنین بود که جنگ سالاران بازمانده از سه دوره کمونیستی، جهادی و طالبی، مانع توسعه افغانستان در راه رسیدن به رفاه، قانون سالاری و حقوق بشر اند. حالا تجربه نشان داد که فساد سالاری در عمق روابط رسمی و غیر رسمی جامعه افغانستان ریشه دوانیده است و آنانی که به عنوان ناجیان و خادمان افغانستان جدید وارد صحنه شده بودند، خود به فساد سالاران بزرگ، قانون شکنان و سارقان غول پیکر مالی مبدل شدند، که میان تکنوکرات ها و فاسدان مالی داخل افغانستان و شبکه های فساد مالی بین المللی یک پل قوی برقرار شده است و تفکر مافیایی در تمامی سطوح حکومت رخنه کرده است.

با در نظر داشت مساعدت ده ها میلیارد دالر رقم کمک های وعده شده جامعه جهانی به افغانستان تا ختم سال ۲۰۰۸ میلادی به ۵۸ میلیارد دالر امریکایی می رسد که تا کنون، حدود ۳۱۹ میلیارد آن

پرداخت شده است؛ که این پول مصرف شده موثریت لازم نداشته است. جامعه جهانی باید در مبارزه با تروریزم بین المللی در ابعاد بازسازی زیر ساخت های اقتصادی و اشتغال یابی برای مردم افغانستان توجه جدی مبذول و مشابه به پلان مارشال که بعد از جنگ دوم جهانی در آلمان تطبیق گردید و چنین پلانی را برای بازسازی و نوسازی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورما تطبیق نماید، تا جوانان بیکار که بنا بر مجبورتی های اقتصادی شکار تروریزم میشوند. با اشتغال یابی و مصروفیت در کار بازسازی صفوف انتحارگران و تروریستان از میان نسل جوان کشور خالی خواهد شد.

#### رویکردها:

- سایت آریائی زیر عنوان موقعیت جدید جیوپالیטיک افغانستان، نویسنده: داکتر محمد سالم
- سایت خاوران زیر عنوان صلح و آزادی کشور ما درگرو "بازیهای بزرگ نو" نویسنده: اکادمیسین دستگیر پنجشیری
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم، ماه اپریل سال ۲۰۰۹ میلادی

### افغانستان قربانی تعصبات دینی، تبعیض قومی و بازیهای سیاسی

دموکراسی به حیث سیستم سیاسی برای اداره ممالک دنیا و تنظیم امور زندگی شهروندان یک کشور قابل قبول همه دول و مردم جهان بوده و افغانستان نیز این سیستم را پذیرفته است. از آنجایی که سیستم دموکراسی استوار بر اراده مردم و عبارت از حاکمیت اراده مردم بر مردم به نفع مردم است، با توجه به گرایش های مختلف اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی ویا عنعنات، آداب و رسوم در جوامع مختلف، با تفاوت هایی مواجه اند و ارزشهای متفاوتی مبتنی بر دموکراسی تبارز پیدا می کند. اصولاً حقوق بشر مولود جامعه مدنی برای محدود کردن قدرت دولت به نفع مردم است. حقوق بشر مطالباتی است که در نظام دولت، ملت خصوصاً بعد از انقلابات فرانسه و آمریکا مطرح شده و دستاوردهایی را برای مردم جهان به ارمغان آورد که مطلوب هر انسانی در هر گوشه ای از جهان است. اما برخی از منتقدان، گروه حقوق بشر را به عنوان ابزاری در دست نظام سلطه و غرب می دانند که برای استثمار دیگر کشورها و خصوصاً کشورهای اسلامی به کار می رود. نظام بین المللی حقوق بشر که با بازیهای سیاسی قدرت و منافع دولتها عجین شده و بر اساس حاکمیت دولتها شکل گرفته است تمام دولتها، قوی یا ضعیف، برای رسیدن به مقصود خود از تمام ابزارهایی که در اختیار دارد استفاده

می نمایند و بدون شک حقوق بشر هم ابزاری در این راستا است. قانون احوال شخصیه جوامع بشری برای همه انسانها یکسان نیست. مردمان و ادیان بزرگ جهان و باورهای محلی و منطقه مختلف هستند که طبعاً احوال شخصیه را متغیر میسازد. اصرار کردن بر تطبیق احوال شخصیه غربی بر همه مردم روی زمین، یک نوع مبالغه و تحمیل غیر ضروری بعلاوه افراط کردن در حقوق یک صنف، تفریط در حقوق اصناف دیگر است که با روح تقنینی سازگار نیست. بهرحال نقاط مثبت و منفی احوال شخصیه مسلمانان در پناه دلایل مذهبی شان قابل بررسی است نه خارج از آن اما برخی از اخوانی‌های بنیادگرا و متعصب با انفاذ قانون احوال شخصیه جوامع بشری اصلاً موافق نمیباشند. چنانچه قانون احوال شخصیه تشیع افغانستان که اخیراً پس از تصویب پارلمان، به امضای رییس جمهور کشور رسیده است و در ماده صد و سی و دوم قانون مذکور آمده است که: "بر زن واجب است تا در صورت تمایل مرد به استمتاعات جنسی، از او تمکین کند. مرد مکلف است که بیشتر از چهار ماه بدون اجازه زوجه (زن) خود نزدیکی با او را به تاخیر نیندازد" زوج (شوهر) مکلف است در غیر ایام سفر، حداقل از هر چهار شب، یک شب با زوجه (زن) اش در فراش واحد بیتوته کند، مگر اینکه برای یکی از زوجین مضر و یا یکی از آنها مبتلا به مرض مقاربتی باشند. در فقره چهارم ماده صد و سی و سوم این قانون آمده است: "زوجه (زن) بدون اذن زوج نمی تواند از منزل بیرون شود، مگر اینکه عسر و حرج یا مشقت داشته باشد که به مقدار دفع عسر و حرج یا مشقت بدون اذن شوهر می تواند بیرون برود و در صورت اختلاف، محکمه حکم کند، که شاید طرح و تصویب این قانون شرانگیز یکی از حلقات کوچک و یا نطفه آغاز این چنین اقدامات خطرناک باشد که با گرم نگهداشتن تنور" اسلام سیاسی" قابل تطبیق می گردد.

طرح کننده گان این پروژه خالص سیاسی که میخواستند، شیخ آصف محسنی را به رهبری تشیع و کرسی به حیث اولین رییس جمهور امضا کننده قانون تشیع ثبت نمایند. شیخ آصف محسنی در صد آنست که طالبان تشیع را بوجود بیاورد و خود ملا عمر تشیع باشد. در حالیکه این موضوع وسیع تر و بالا تر از تراشیدن ملا عمر در مذهب تشیع می باشد. پلان بد نام سازی اهل تشیع افغانستان به سطح جهانی که اکثریت قاطع آنها را هزاره ها تشکیل میدهند، از سالها بدینسو زندگی مسالمت آمیز را برگزیده است، تا حال بنیادگرایی مذهبی مانند شیعیان ایران و ممالک عربی در میان آنها رخنه نکرده اند. تبلیغ و انعکاس وسیع این قانون در رسانه های غربی بیانگر آنست که از این هنگامه سازی در راه تغییر اذهان عامه خودشان استفاده گسترده را انجام میدهند. تهیه کنندگان این قانون در گرما گرم انتخابات با تصویب این قانون کوشیده اند احساسات و غرور مردم برای داشتن قانون ویژه شان را به سود خود چرخانده و از آن منافقانه سود برند. آن دسته از مواد جنجالی گنجانیده شده قانون احوال شخصیه شیعیان در افغانستان بیش از آنکه مولود بازی رجاله های سیاسی باشد، زاده اندیشه



ای کهنه و بیمار در باب مبانی حقوق و قانون است. این قانون جدید به تمام تلاشهای شیعیان در سالهای اخیر برای همگام کردن خود با کاروان تمدن و تجدد است که در این راه هزینه های بسیاری هم پرداخت کرده اند اما تدوین کنندگان این قانون که محصور در اندیشه های قرون وسطایی خود بوده اند این تلاشهای مردم هزاره شیعه را نادیده انگاشته و با تکیه بر اصول کهنه بدون در نظر داشت تحولات جدید و مدنیت جهانی تیشه بر ریشه هستی این مردم زده اند. "قانون احوال شخصیه اهل تشیع در افغانستان" حلقه کوچک زنگ زده از یک زنجیر بزرگی است که در طول سده ها در پای مردم افغانستان آویخته شده است این قانون نباید بهانه ای برای توهین، تخریب و یا حمله بر فقه اهل تشیع و هزاره قرار گیرد، که در این صورت مشکلات عدیده ای برای جامعه افغانستان به بار خواهد آمد که بیش از پیش زمینه بهره برداری رندان سیاسی و افراد استفاده جو فراهم می شود و روند ایجاد فضای تنش مذهبی در عمل دمیدن به آتش تنوری است که برخی از کشورهای ذیدخل در قضیه افغانستان برای مردم ما فراهم کرده و خواهند کرد. برای رسیدن به قانون عادلانه لازم است مسئولین تدوین این قانون از سیستم های حقوقی معتبر دنیا و دستاوردهای حقوقی دیگر کشورها آگاهی یافته و در تهیه مواد قانونی از آنها استفاده نمایند که برخی از کشورهای اسلامی مانند سوریه و اندونزی با فیصدی بیشتری توانستند اصول ثابت حقوقی خود را که قوانین موضوعه در سایه آنها تدوین می شود با تحولات همگام سازند و برخی کشورهای چون ایران گرچه در شکل قانون خود را جدا از تحولات جهانی و بی نیاز از آن نشان داده اما در عمل و رویه قضایی به اصول و هنجارهای جدید جهانی نزدیک شده است.

مردم هزاره تقریباً بیش از نود و پنج درصد جامعه شیعه و در حدود سی فیصد از مجموع نفوس افغانستان را تشکیل می دهند، که در سه قرن اخیر قربانی برخورد تبعیض آمیز حاکمان و ملایان متعصب بوده اند. آنان در افغانستان بارها به جرم هزاره بودن، شیعه بودن با نسل کشی، قتل عام، کوچ اجباری، اسارت و بردگی، تجاوز جنسی، چور و چپاول دارایی هایشان روبرو شده است. برخورد متعصبان و چپاولگران در کافر قلمداد کردن شیعیان فقط جان، مال و ناموس آنان را در افغانستان مباح دانسته و آنان را با جنایات رو برو نموده بودند. موضع گیری خصمانه دولتهای افغانستان علیه جامعه هزاره شیعه ثابت ساخته است که با تغییر نظام سلطنتی به جمهوری از جمهوری دموکراتیک تا جمهوری اسلامی، در دیدگاه های دولت ها در مورد مردم هزاره تغییر چندانی ایجاد نشده است. جامعه هزاره از دیدگاه حکمرانان افغانستان همواره «رعیت» درجه آخر بوده تا «شهروند». در عرف سیاسی حکام افغانستان همیشه سعی شده که به مردم هزاره تهمت وابستگی به ایران را بزنند که زیر همین عنوان بارها این مردم سرکوب گردیده، اما دولتهای ایران نیز برای قتل عام جامعه هزاره همیشه نقش منفی را در همکاری با مستبدین داخلی افغانستان ایفا نموده اند که میتوان از اخراج بی

رویه و تحقیر آمیز مهاجران مردم هزاره و نگهداری چندین ماهه در دخمه ها، دستگیری و رد مرز نمودن، آنها را در اوج نسل کشی مردم هزاره از سوی طالبان یاد آوری نمود. تاریخ به اثبات رسانده که یک جامعه را می توان چند روزی به زور پایمال کرده و یا چند صباحی آن را تحقیر و یا نادیده گرفت، اما هیچ مردمی را نمی توان به کلی نابود کرد. این حقیقت درس تاریخ بشریت و تاریخ خونین کشور استبداد زده خود ما در سه قرن و بخصوص سه دهه اخیر میباشد. تقدیر ابدی و حکم طبیعی بر آن است تا زنجیرهای اسارت و ستم از دست و پای مردم هزاره باز نشده و هر روز به نیرنگ جدید تر بر هستی آنها فشار آورده و هیولای ظلم بیشتر و گران تر بر سرنوشت شان سنگینی کند. در تداوم پایمال شدن حقوق مردم هزاره، دولت کنونی افغانستان و جامعه جهانی تا کنون غفلت ورزیده و در شرایط کنونی و سال های گذشته قضیه کوچی ها و مصایب وارد آمده بر مردم بومی هزاره جات خیلی دردناک بوده است که متأسفانه دولت کنونی و جامعه جهانی نسبت به حل آن تا هنوز کوتاهی نموده و بیم آن می رود که امسال نیز مشکلات کوچی ها بحران های امنیتی، اجتماعی و ملی جدیدی را در هزاره جات به دنبال آورد. حل این مشکل تاریخی باید برای رییس جمهور آینده افغانستان اولویت جدی داشته باشد. روند ناقص و غیر متوازن تطبیق پروژه های انکشاف ملی و بازسازی اقتصادی، صحتی، تعلیمی و مواد غذایی در مناطق محروم هزاره جات طی مدت هفت سال اخیر بسیار محدود و ناچیز بوده که این مساله نارضایتی های زیادی را برای این مردم نسبت به دولت کنونی به همراه داشته و اگر این وضع تداوم یابد پیامد های مصیبت باری را برای وحدت ملی و امنیت کشور به بار خواهد آورد. قانون احوال شخصیه شیعیان جدیدترین و مضحک ترین نمایش سیاه است که در سرنوشت این مردم فاجعه ای سنگینی را آفریده است. فاجعه ای که تنها با مرور زمان می توان از عمق آن آگاهی یافته و از ستمی که بر مردم رفته است با خبر شد. قانون متذکره امروز سخن هر مجلس، نقل هر محفل و موضوع هر گرد همایی است. از مطبوعات تا انجوها، از دولت تا جامعه مدنی، از عالم تا عامی و بالاخره از وزیر عدلیه تا فرد هیچ کاره و همه کاره چون شیخ آصف محسنی، همه امروز درگیر این قانون هستند. این قانون را صالح و طالح متاع خویش کرده اند و دانا و نادان درباره آن اظهار نظر می کنند. جاهلان با تعصب، سیاستمداران با مصلحت، واپس گرایان با سخت گیری، عالمان با علم و عامه مردم با «عدالت» با این قانون برخورد می کنند.

مردم هزاره مانند سایر اقوام افغانستان مردمان سنتی، غیرتی و مذهبی اند که بسیاری از مسایل و مشکلات شخصی و حقوقی و علی الخصوص خانوادگی خاص خود را توسط ملایان و عالمان مذهبی شیعه حل و فصل می کنند و مانند گذشته نیازی به مراجعه به حکومت ندارند، که هنوز هم اعتماد آنان نسبت به حکومت و محاکم قضایی ضعیف است. متأسفانه این قانون هم ناقص و غیر کارشناسی تصویب شده است، زیرا محاکم خاص شیعیان را در مورد عملی ساختن آن قبول نکرده است. این می

تواند ضمانت عملی و کارایی قانون مذکور را بسیار پایین آورد و صرف آنرا به کاغذ پاره مبدل و در عمل ساحه تطبیقی پیدا نخواهند کرد. طوریکه نویسنده و پژوهشگر فرهیخته کشور محترم حمزه واعظی مینویسد که: پدید آورانگان قانون احوال شخصیه شیعیان و مخالفان و منتقدان آن از موضوع حقوقی و فقهی، یک مقوله سیاسی و رسانه ای ساخته اند. گرچه به رسمیت شناختن مذهب شیعه و برخورداری جامعه شیعیان از یک قانون مدنی مبتنی بر مبانی فقهی و الگوی حقوقی و قضایی خاص، براساس حق شهروندی واصل حق مدنی شیعیان بعنوان یک اقلیت مذهبی، فرهنگی و اجتماعی می باشد. مسایلی مانند حق تمکین زن از شوهر در امور جنسی ویا فعالیت‌های اجتماعی، اولاد و اساساً جز و "فروع" فقه شیعه می باشد نه جز و "اصول فقهی" و مبانی آن تا بعنوان مواد اصلی در قانون احوال شخصیه آورده شوند. ثانیاً این فروع، هم در فقه شیعه و هم در فقه اهل سنت و جماعت، مشترک و مشابه می باشد و از اینرو، ضرورت و نیازی به تفصیل و تدوین جداگانه آن در قانون احوال شخصیه شیعیان ندارد. چنین مقولاتی می تواند بعنوان یک رویه قضایی در محاکم، مورد تفسیر و تبیین حقوقی قرار گیرد ویا با مراجعه به متون فقهی و قانون جزایی و مدنی، توسط قاضی مربوطه مورد استنباط و صدور حکم قضایی قرارگیرد.. در تدوین قانون احوال شخصیه شیعیان، عناصر خاص و گروه معلوم الحالی نقش اساسی داشته اند و از همینرو، طرح و تدوین قانون احوال شخصیه از جانب این گروه را میباید فهم و درک کرد که بخش عمده ای از حقوقدانان، علما، طلاب و فقهای نو اندیش و حتی برخی از مراجع تقلید مانند آیت العظمی محقق کابلی، این نوع قرائت فقهی را مورد نقد و بازسنجی نقادانه قرار می دهند. همچنین اکثریت روشن فکران، دانشگاهیان، فرهنگیان و فعالان مطبوعاتی، اجتماعی و سیاسی جامعه شیعه در افغانستان با تدوین و تصویب چنین قانونی که ناقض حقوق زنان و نفی کننده برابری و شأن شهروندی و حقوق مدنی این قشر می باشد، قاطعانه مخالفت و حتی مبارزه می کنند. آن دسته از مفادهای جنجالی گنجانیده شده در قانون احوال شخصیه شیعیان، آشکارا در تضاد و تعارض با سنت فرهنگی و اندیشه اجتماعی ای است که موج گرایش به دانش اندوزی و آموزش، دلبستگی و رویکرد همگانی به تولید ارزشهای دموکراتیک مانند تحصیل دختران در دانشگاه ها، فعالیت آزادانه و مشتاقانه زنان در امور اجتماعی، هنری، ورزشی، فرهنگی، اقتصادی و اداری، سهم گیری فعال جوانان در فعالیتهای مدنی، فرهنگی، مطبوعاتی و همنوایی با موج دموکراسی خواهی و عدالت طلبی نشان دهنده گرایش برگشت ناپذیر جامعه شیعیان به ارزشهای دموکراتیک و استوار سازی جامعه مدنی است. برخی از سران کشورهای خارجی زیدخل در امور افغانستان، قسمتی از قانون احوال شخصیه اهل تشیع را مخالف با قوانین حقوق بشری دانسته که معترضین این قانون، بارک اوباما رئیس جمهور آمریکا، هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه

آمریکا، دولت کانادا، ناتو و برخی از گروه های حقوق بشر غربی بودند و آنان ادعا می کنند که بعضی از ماده های این قانون ناقض حقوق زنان است.

از آن جاییکه در طول تاریخ افغانستان، این اولین باری است که فقه جعفری در کشور مشروعیت قانونی به خود می گیرد و دولتمردان داخلی و جامعه جهانی این گونه احساس نکنند که با مشروعیت قانونی فقه جعفری، برای پیروان اهل تشیع لطف کرده اند، بلکه این لطف شخصی کسی نیست و «حق» اهل تشیع افغانستان است که یک تعداد تلاش دارند که به مردم «فخر فروشی» کنند و به مردم بگویند که آنان قانون احوال شخصیه اهل تشیع یا مذهب جعفری را در افغانستان قانونی کرده اند، اما این کار آنان نیست بلکه حق مردم است. ممالک پیشرفته غربی به ویژه آمریکا بخاطر حفاظت سیستم اقتصادی شان به ابزارهای تهدید نیاز دارند. آنها گاهی کمونیزم، زمانی اسلام سیاسی، تروریسم و گاهی هم سلاح هستوی را به عنوان تهدید استفاده می کنند. آمریکا و جهان غرب آنها را بیش از حد با براه اندازی تبلیغات غیر شفاف و گسترده مورد بهره برداری منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی اش قرار میدهد. جامعه جهانی و بخصوص آمریکا و دیگر کشورهای غربی نباید از دموکراسی بحیث سلاح سرکوب کننده در برابر اعتقادات دینی، مذهبی و عنعنات مردم افغانستان بهره گیری نمایند و باید از تجارب منفی نظام منسوخ شده سوسیالیستی بیاموزند که آنان چنین مداخلات عجولانه را بر معتقدات این مردم انجام دادند که در نتیجه به شکست جبران ناپذیر مواجه شدند. در انگلستان «سوابق قضایی» یکی از منابع حقوقی است که فیصله های گذشته محاکم به مثابه قانون عمل می کنند. این نوع قانون گذاری شاید در انگلستان مناسب باشد ولی در کشور بی ثبات و غرق در مفاسد و بنیادگرایی مانند افغانستان می تواند به کوبنده ترین سلاح برای سرکوب جامعه تبدیل شود. افغانستان به قوانین شفاف نورماتیفی و مدون نیاز بیشتر دارد. افغانستان نخستین قربانی جهانی شدن، سیستم عدلی و قضا است که این سیستم در اولین دوره حکومت کرزی از چهار چوب دولت افغانستان خارج ساخته شده بود. جامعه جهانی و نهاد های حقوق بشری به دولت افغانستان فشار وارد نمود تا موارد ناقض حقوق زنان را از این قانون حذف کند. تصمیم به تجدید نظر در قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان به دنبال فشارهای گسترده داخلی و بین المللی اتخاذ گردید. در متن حکم رییس جمهور افغانستان آمده است که: بملاحظه نظریات و پیشنهادات ارایه شده از جانب شخصیتها، نهادهای مدنی، حقوقی و جامعه زنان درباره قانون احوال شخصیه اهل تشیع و با رعایت حکم مواد سوم، شصت و چهارم و یکصد و سی و یکم قانون اساسی افغانستان به وزارت عدلیه وظیفه سپرده میشود تا قانون متذکره را جهت تأمین مصالح ملی و رعایت ارزشهای حقوق بشر در مطابقت با احکام شریعت برای محمدی (ص) و قانون اساسی افغانستان تحت نظر شخص وزیر عدلیه مورد بازنگری و تدقیق مجدد قراردادده طرح تعدیل شده آنرا به مقام ریاست جمهوری ارایه نمایند. وزارت

عدلیه افغانستان میگوید قانون احوال شخصیه شیعیان این کشور پس از این بررسی، مواد جنجال بر انگیز شامل در این قانون که در مغایرت با قوانین بین المللی تشخیص شود، حذف خواهند شد.

#### رویکرد ها:

- سایت کابل پرس زیر عنوان تابوت دیانت زدگی و ساطور سیاستگری نویسنده حمزه واعظی پژوهشگر افغان در اسلو.
- سایت کابل پرس زیر عنوان افغانستان قربانی «توحش فرقه ای» و «مذهب شعاری» سیاسی نویسنده: عبدالله کوهزاد.
- سایت آریانانت زیر عنوان احوال شخصیه شیعیان از دو دیدگاه متفاوت
- سایت جمهوری سکوت زیر عنوان ستم در پرده قانون نویسنده: عزیز نوری
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۱۲ ماه اپریل سال ۲۰۰۹ میلادی

#### میر یزدان بخش بهسودی، نمادی از ایمان و مقاومت، قربانی توطئه و پیمان شکنی

افغانستان مردان مبارز همراه با خصوصیات روحی، رزمی و اخلاقی منحصر به فرد که سرشار از غرور، شکوهمندی، سرفرازی، جوانمردی و قهرمانانی به سر بلندی و استواری کوه های بابا، هندوکش و پامیر را در دامن خویش پرورش داده است. تاریخ استبداد زده افغانستان شاهد مبارزات و قربانی میلیون ها تن از مبارزین راه عدالت و برابری اند که، در ذهن و ضمیر مردم کشور، جایگاه فراموش ناشدنی دارند. در تاریخ خونین افغانستان چهره های شاخص جنبش های ضد استبدادی هرکدام نقش و رسالت فداکارانه و جانبازانه خودها را بطور شایسته ایفا نموده اند. از جمله شادروان میر یزدان بخش و یارانش نیز بدون شک یکی از بزرگمردانی است که نمی توان مبارزات فداکارانه او را در برابر بیعدالتی و نظام استبدادی خاندانی نادیده گرفت. میر یزدان بخش میر هزاره بهسود پسر کوچک میر ولی بیگ مسکونه خارزار بود. میر یزدان بخش بهسودی در ثلث اول سده ۱۹ در قریه خارزار زیست میکرد که پدرش میر ولی بیگ از بزرگان معروف منطقه بحساب میرفت. قریه خارزار در بیست کیلومتری کابل و هفتاد کیلومتری بامیان و در امتداد دره سیاه سنگ ولسوالی حصه اول بهسود و در نزدیکی کوتل حاجیگگ موقعیت دارد که در این قریه کوچک روزگاری مردانی بزرگی زیست داشتند که در سطح منطقه دارای اسم و رسمی بوده و در تاریخ سیاسی کشور نقش مهمی داشته اند. چارلس میسن نویسنده انگلیسی در کتابی بنام داستان سفرهای مختلف در بلوچستان، افغانستان و پنجاب به سال ۱۸۴۴ میلادی در لندن بچاپ رسانیده معلومات دقیقی راجع به میر یزدان بخش

بهسودی در اختیار تاریخ کشور ما میگذارد. مسافرت میسن به افغانستان در زمان حکومت امیر دوست محمد خان در سال ۱۸۳۲ میلادی جهت بازدید از شهر تاریخی بامیان انجام شده است. میر ولی بیگ خازار پدر میر یزدان بخش بهسودی در سالهای نیمه دوم سده ۱۸ میلادی ساحه بهسود هزاره جات را رهبری میکرده است او دوازده پسر داشت که بزرگترین آنان محمد شاه نامیده میشد و جوانترین آنان میر یزدان بخش بود. میر ولی بیگ به وسیله یک میر رقیب بنام سیف الله به قتل رسید و محمد شاه وارث مقام پدر گردید. چون میر یزدان بخش که درایت و شهامت بیشتر داشت. نخست سیف الله را به انتقام خون پدر خود از میان برداشت و بعد برادرش محمد شاه را مقهور گردانید و به ترک بهسود و هجرت به کابل مجبور نمود. عباس برادر دیگرش که هوای رهبری را در سر داشت نیز در برابر یزدان بخش ایستادگی نتوانست و با او مصالحه نمود و از آرزوی خود صرف نظر کرد. یزدان بخش دیگر میران محلی را نیز یکی پس دیگری تابع خود گردانید و رهبر بلامنازع قلمرو خود شد. در اثر درایت و کاردانی میر یزدان بخش و نیت نیک او برای آسایش مردم، امنیت و مصئونیت راه کابل، بامیان که از دره سیاه سنگ و کالو میگذشت کاملاً تأمین گردید و دیگر کسی کاروانهای تجارتي و مسافران این معبر را غارت نمی کردند، این امر سبب شد که مردم از رفتار میر اظهار خوشنودی نمایند. شماری از جوانشیرها (قزلباشها) و دیگر ساکنان چنداول با استفاده از امنیت حوزه متصرفه میر و داشتن پناهگاهی برای روزهای پرخطر احتمالی چشم امید به قلمرو میر دوختند و در آنجا برای خودها خانه و زمین خریداری نمودند.

امیر دوست محمد خان از نفوذ و اعتبار وسیع میر یزدان بخش بهسودی در ساحه وسیع هزاره جات در تشویش بسر می برد. امیر دوست محمد خان از این ناراحت بود که در کوهستان سرد و وحشی کوه بابا رهبری وجود دارد که در گفتگو توانا و در میدان جنگ دلیر بود و او ایمنی خود را در از میان رفتن میر میدانست. او در این باره پیوسته می اندیشید تا راه بیرون رفتی بیابد، سر انجام به این نتیجه رسید که از نزدیکی میر با جوانشیرها استفاده نموده او را به کابل دعوت نماید و کارش را یکسره سازد. لذا از چند تن افراد متنفذ چنداول خواست تا میر را قانع سازند که دعوت امیر را به کابل بپذیرد و دیداری از کابل بعمل بیاورد. نمایندگان امیر دعوتنامه را با یک قرآن که امیر دوست محمد خان مهر کرده بود و سلامتی میر را تضمین میکرد به او سپردند و خود آنان نیز سلامت او را ضمانت کردند و گفتند که هیچگونه دلیلی برای خصومت در این میان وجود ندارد. میر دعوت را قبول کرد و آماده سفر به کابل گردید. زنش که دختر یک میر دیگر بود او را از سفر کابل برحذر می داشت و میگفت به این مردم زور آور نباید اعتماد کرد. این زن بسیار هوشیار و دلاور بود و همیشه لباس مردانه می پوشید و از سلاح زینت می بست و شوهرش را در مشکلات یاری می رسانید.

چارلیس میسن این زن را آمازون لقب داده بود که زن بلند قد و قوی با صفات مردانه را معنی میدهد در مورد این زن قبلاً مقالاتی نوشته و چاپ شده است. چون میر به حرف زن گوش نداد، آمازون تصمیم گرفت شوهرش را در سفر کابل همراهی نماید. میر و زنش به کابل رسیدند و امیر کابل از آنان به خوبی پذیرائی کرد ولی در اولین فرصت مناسب هردو را زندانی نمود و تصمیم به اعدام میر گرفت. میر این نکته را در یافته بود که امیر کابل هم پول دوست است و هم به پول احتیاج فراوان دارد، لذا به او پیغام فرستاد که اگر امیر او را رها نماید مبلغ یکصد هزار روپیه از خار زار برایش خواهد فرستاد، امیر این پیشنهاد را پذیرفت و از اعدام او منصرف شد.

در جریان این گفت و گذارها قبل از اینکه موضوع ضمانت او به اكمال برسد میر یزدان بخش موفق به فرار گردید و به خارزار رفت. امیر از این پیشامد خشم گرفت و به نگهبان و افراد رابط در این معامله برآشت و تصمیم گرفت آمازون زن میر را به قتل برساند و دستور احضار او را صادر کرد. زن احضار شد و مورد سرزنش شدید قرار گرفت. ولی زن میر با جرأت تمام در برابر امیر ایستاد و گفت ای امیر خجالت نمی کشی که در مقابل یک زن اسیر چنین پیشامد میکنی. میگویند امیر از این حرف زن خجالت کشید و سر به زیر افگند و حاضرین دربار نیز به نظر ملامت بسوی امیر دیدند. امیر در حالی که از رفتار خود پشیمان بود رضایت داد که زن میر در منزل یکی از اعیان چنداول نگهداری شود تا سرنوشت میر معلوم گردد. آمازون بعد از مدت کوتاهی در چنداول لباس مردانه پوشیده خود را مسلح گردانید و به سواری اسپ تیز و جرار از قرارگاه خود فرار نمود. امیر دوست محمد خان پس از آگاهی موضوع سوارانی را به تعاقب او فرستاد که تا کوتل اونی تعقیبش نمودند، ولی دستگیرش نتوانستند و بدون نتیجه بازگشتند و مورد سرزنش قرار گرفتند. زن قهرمان میر به شوهرش پیوست. میر یزدان بخش پس از این هنگام به توسعه و استحکام قدرت خود پرداخت ولی از نشان دادن اراده بد در برابر امیر کابل خودداری نمود. امنیت راه کابل، ترکستان را از طریق دره سیاه سنگ کماکان نگهداشت و حتی برادر امیر را در جمع آوری مالیات باقیمانده منطقه یاری رسانید و اما در برابر دیگر رهبران متمرد به او کمک نرسانید. قلعه پدری میر در خارزار بود و خود او نیز قلعه مستحکم دیگری در مقابل نهر آنجا به بلندی پانزده متر در سال ۱۸۳۲ میلادی ساخته بود که دور برج های آن به رسم متداول قندهار آباد شده و دارای تیرکشها بود و در درون قلعه وسایل دفاعی نیز ذخیره گردیده بود.

تاج محمد کاکر معروف به حاجی خان از افراد نزدیک به امیر دوست محمد خان بود که حکومت بامیان از طرف امیر به او سپرده شده بود، ولی او با موجودیت میر یزدان بخش به آنجا نمی رفت و رحیم دادخان را بحیث نایب خود تعیین کرده بود. امیر با حاجی خان به این فیصله رسیدند که حاجی خان باسپاهی مجهز به سوی بامیان برود و بهر ترتیبی که ممکن باشد میر را از میان بردارد در

این موقع محمدعلی بیگ سیغانی هم در قلمرو خود صاحب قدرت و نفوذ فراوان بود و حاجی خان از او نیز تشویب داشت.

حاجی خان ابتدا با میر یزدان بخش بهسودی رابطه دوستانه برقرار کرد و افراد طرف اعتماد میر را نزدش فرستاده که بعد از این مناسبات شان کاملاً دوستانه و صمیمانه باشد. میر یزدان بخش به قول و قرار حاجی خان اعتماد نمود و موافقه کرد که برای افراد مربوط به او در راه بامیان تسهیلات فراهم نماید. حاجی خان مقدار یکصد خروار گندم برای یزدان بخش و پنجاه خروار برای میر بازعلی خان و مقدار کمتر از آن برای میرهای کوچکتر از حاصلات سالانه بامیان تعیین نمود، ولی نایب او رحیم دادخان با محمد علی بیگ سیغانی جبهه جنگ علیه میر یزدان بخش تشکیل دادند و به حاجی خان اطلاع نمودند که به عقیده میر این اجراءات به دستور کابل صورت گرفته بود. در این گیر و دار رهبران تاتار دشت سفید به میر یزدان بخش تمایل نشان دادند و نزدیک شدند. این وقایع در سال ۱۸۳۰ میلادی اتفاق افتاده بود. دوستان یزدان بخش در کابل از طرف حاجی خان به میر اطمینان دادند که رحیم دادخان اشتباه کرده است و حاجی خان به قول و عهد خود استوار است و نیز حاجی خان قرآنی را مهر کرده به غرض اطمینان میر فرستاد و نوشت که گذشته را فراموش کند. بنابر این میر یزدان بخش به قرآن مجید و به قول و عهد حاجی خان اعتماد کرد و در برابر او از گذشت کارگرفت و سهولت ایجاد نمود. چندی بعد میر به زیارت بند امیر رفت و در بازگشت هوای مقابله با محمد علی بیگ سیغانی را داشت ولی نخواست که مقابله صورت گیرد و میر به خارزار مراجعت نمود. در سال ۱۸۳۲ میلادی حاجی خان از طرف دولت به بهانه جمع آوری مالیه با سپاهی دو هزار نفری مجهز بطرف گردن دیوار و خارزار حرکت نمود و از بین بردن میر، شرط سری و مخفی وظیفه حاجی خان بود. شیرین خان جوانشیر عضو رابطه حاجی خان و میر بود که باید اعتماد میر را نسبت به حاجی خان حفظ نماید و کلام الله مجید را که مهر حاجی خان را داشت با خود نگه میداشت. مالیه بامیان در آن زمان سالانه یکصد و بیست هزار روپیه و مالیه بهسود و منطقه نزدیک آن به کابل یکصد و پنجاه هزار روپیه میشد. حاجی خان را که مرد سرشناس قبیله کاکر بود علاوه بر تعدادی از سپاهیان دولت، افراد فقیر قبیله اش همراهی می کردند که جزء سپاه دولت شمرده میشدند. حاجی خان در ماه ربیع الثانی سال ۱۲۴۸ هجری قمری مطابق ۱۸۳۲ میلادی از راه قلعه حاجی بسوی سرچشمه به حرکت افتاد، میر یزدان بخش به اساس قرار قبلی مبنی بر دوستی طرفین مالیه بهسود را جمع کرده در گردن دیوار به دیدار حاجی خان رفت. این دیدار بسیار صمیمانه بود و سپاه هر دو طرف در کنار هیرمند، احترام رهبران را بجا آوردند. حاجی خان پسر خورد خویش، را با دختر خورد سال میر نامزد ساخت. میسن، که با حاجی خان یکجا به گردن دیوار آمده بود و مهمان میر یزدان بخش بود جزئیات این دیدار را بخوبی گزارش میدهد و از جمله خصوصیات جسمانی و روحی میر



یزدان بخش را دقیقاً برمی شمارد و میگوید که میر در آن هنگام یعنی سال ۱۸۳۲م حدود ۴۰ سال داشت. لودویک آدمک دانشمند دنمارکی بدین اساس تاریخ تولد میر یزدان بخش را سال ۱۷۹۱ میلادی قید میکند. چارلس میسن میگوید که میر بلند قد با ساختمان بدنی قوی و گردن افراشته بود. رخساره گلگون او قیافه برجسته و اصیل مردم محل را نشان میداد که زیاد خوشایند بود. او ریش نهایت کم داشت و همیشه، تسبیح در دستش بود و در وقت گردانیدن آن چیزی میخواند. او عموماً با سر برهنه می نشست و کلاه یا دستار برسر نمی گذاشت و تنها در موارد استثنائی دستاری از چیت سفید برسر می بست. لباسش ساده بود و کرتی برک که دو خط طلائی در پیش داشت می پوشید و دستار دیگری به کمرش بود که کاردی از ساخت محل در آن جا داشت. او آدم باوقار و کم حرف بود و جوابهایش کوتاه و مناسب بود، رفتار و ظواهر منحصر به فردش او را مرد فوق العاده نشان میداد که در واقع بود. چارلس میسن، میر یزدان بخش را در کوچ قول و در یک محفل جمعی که حاجی خان نیز حضور داشت بصورت مکرر دیده و با او حرف زده بود و از این سبب سخنان او درباره میر دقیق و طرف اعتماد است. لودویک آدمک نویسنده دنمارکی راجع به میر یزدان بخش اینگونه اظهار نظر میکند. اعمال و عادت وی حقیقتاً استثنائی بود و بیننده را به واقعیت هستی او بحیث یک مرد خارق العاده متیقین و باورمند می ساخت. وقتی حاجی خان پس از قول و قرار با میر یزدان بخش، عازم بامیان گردید، میر یزدان بخش با تعدادی از افراد خود و نیز چالس میسن با همراهانش، معیت حاجی خان را داشتند. محمدعلی بیگ سیغانی که حاجی خان، ظاهراً می خواست با او مقابله نماید، از در عذر خواهی پیش آمد و دخترش را به عقد نکاح حاجی خان در آورد و شرایط، بسیار زود به نفع او و ضرر میر یزدان بخش تغییر یافت و حاجی خان آن همه قول و قرار دوستی و فرستادن قرآن را برخلاف آیین افغانی فراموش کرد و میر یزدان بخش را به همدستی با تاتارها متهم نموده، امر توقیفش را صادر کرد و به تعبیر میسن، حاجی خان علیه میر کودتایی را صورت داد. میسن میگوید حاجی خان نامه ای را ارایه داشت که گویا میر با تاتارها نوشته بوده است. ولی من یقین داشتم آن نامه مجهول بود. همگی از خدمات، میر به حاجی خان و پیمان شکنی، حاجی خان در تعجب و شگفت بودند ولی جرأت اظهار آنرا نداشتند. میسن میگوید که: من از روش حاجی خان کاملاً، متعجب شده بودم. من هیچگاه قبل از آن عملی به این نادرستی ندیده بودم. اگر میر پیمان شکن می بود به بسیار آسانی میتوانست حاجی خان را با قوایش در سرحدات بورجیگی از بین ببرد. تعجب و تأثر نایب حاجی خان و سعدالدین خان گواهی بود بر بستن اتهام غیر عادلانه به میر یزدان بخش. نامه ای که حاجی خان آن را ارایه نموده بود نامه تقلبی بود. در وقت گرفتاری از نزد میر، نامه یافت شد که به وابستگان خود در خارزار نوشته بود. میر در آن نامه امر کرده بود برای استقبال از حاجی خان در باز گشت به بهسود آماده گی بگیرند. او به نایب خویش میرعلی خان ماموریت داده بود تا مقدار ده

خروار برنج برای این پذیرائی خریداری نماید و این امر بیانگر صداقت میر به پیمان دوستی و در عین حال مهمان نوازی او دانسته میشود. برخلاف تمام نورم های اسلامی، عرف و عنعنه افغانی با شکستادن سوگند مهر بالای قرآن مجید و پیمان شکنی قول و قرار دوستانه در روز هشتم ماه رجب ۱۲۴۸ قمری هجری برابر با ۱۸۳۲ میلادی در میان راه بامیان و سیاه سنگ، میریزدان بخش بهسودی با ریسمان اعدام شد و جسد او را به خارزار نقل دادند. او در وقت اجرای اعدام هیچگونه هراس و دست پاچگی نداشت و عذر خواهی نکرد و مرگ را مردانه استقبال نمود. لود ویک آدمک میگوید که: او با سوگند قرآن مجید بصورت ظالمانه بقتل رسید، او به حیث یک مرد دیندار به پیمانش استوار بود درحالی که هم پیمان او فرصت طلبانه از سوگندش تخلف ورزیده او را به قتل رسانید. به شهادت رسانیدن شادروان میر یزدان بخش بهسودی با عهد شکنی و حيله گری اثرات ناگواری در خاطره ها برجای میگذارد. مرگ چنین شخصیت با اعتبار در میان جامعه، خدمتگار مردم و مرد با ایمان و وفادار به سوگند که آرمانهای مقدسی برای بهبود زندگی مردمش داشت و برای ایجاد نظام عدل و انصاف تلاش میوزید تکان دهنده بوده است. شهادت این شخصیت با ایمان، شجاع و مقاوم یک ضایعه جبران ناپذیر روحی برای مبارزان ملی، عیاران و نیز خدمات بی شایه خاطرات و مبارزات میهن دوستانه مرحومی در قلوب و اذهان جامعه قدرشناس افغانستان و همه طرفداران عدل و انصاف جایگاه خود را داشته و جاویدان خواهد ماند. شادروان میر یزدان بخش بمتابه شخصیتی با اعتبار و مورد احترام درمیان مردم و همزمانش شناخته میشود.

ایشان یک تن از شخصیت های مبارز، پاک نفس و با تقوای نظامی و سیاسی در آن زمان بود، ولی پیوسته بعنوان، غمخوار و دلسوز مردم نیازمند در خدمت مردمش قرار داشت. شادروان میریزدان بخش بهسودی دارای مقام شایسته و والا در تاریخ معاصر افغانستان است. نام میریزدان بخش بهسودی بمتابه یکی از قربانیان دسیسه و پیمان شکنی امیر دوست محمدخان و عمال وی بنام حاجی خان کاکر برای همیشه ثبت تاریخ گردیده، نفرین و ننگ ابدی نصیب پیمان شکنی آنان شده است. یکصد و هفتاد و هفتمین سالگرد شهادت میر یزدان بخش بهسودی مرد ایمان و مقاومت فرخنده باد! روانش شاد، یادش زنده و خاطره اش گرمی باد!

#### رویکردها:

- یادداشتهای درباره سرزمین و رجال هزاره جات، اثر حسین نایل، بهار سال ۱۳۷۹ هجری، شمسی، چاپ ایران
- سایت آرئیانی زیر عنوان مبارزین شاخص هزاره در جنبشهای ضد استبدادی نویسنده: صاحب این قلم
- کتاب داستان سفرهای مختلف به بلوچستان، افغانستان و پنجاب ج. دوم، نوشته چارلس میسن چاپ لندن سال ۱۸۴۴م
- کتاب فرهنگ رجال معاصر افغانستان نوشته لودویک آدمک چاپ آسترا سال ۱۹۶۹ میلادی
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم، ۲۵ ماه جنوری سال ۲۰۰۹ میلادی

## درویش علی خان هزاره، اولین نایب الحکومه هرات در دولت درانیها

تاریخ سه سده پسین افغانستان مشحون از مبارزات مردم این کشور به خاطر آزادی و ترقی است که در نهضت های استقلال طلبانه و عدالت خواهانه کشور انعکاس یافته و به خاطر تداوم برای تأمین استقلال و سعادت انسان این سرزمین، مبارزات طولانی قهرمانانه به عمل آمده و قربانی های بی نظیر داده شده است، تا افغانستان مستقل، و غیر قابل تجزیه حفظ گردد. مردم افغانستان در هریک از مقاطع تاریخ کشور، برای صیانت و حضانت این خطه مرد خیز دوش بدوش همدیگر رزمیده و قربانی داده و دست بیگانگان را از این سرزمین کوتاه گردانیده اند. از زمان حکومت احمدشاه ابدالی تا امارت امیرعبدالرحمن، افغانستان، سرزمین نسبتاً مستقل بود ولی برخی از مناطق کشور توسط خوانین محلی به صورت پراکنده اداره میشد، اما از لحاظ تاریخی، مردم افغانستان خود را میراث دار حکومت ها و امپراتوری های بزرگی می دانند که سهم تابناک و تعیین کننده ای در شکل گیری و رونق فرهنگ و تمدن منطقه داشته اند.

تأسیس دولت بنام افغانستان صفحه نوینی را در تاریخ مردم کشور و خاصاً مردم هزاره باز نمود. روابط نزدیک تجارتي، دینی، زبانی و فرهنگی ساکنان هزاره جات را با مردمان همسایه متحد میساخت و شرایط عینی را برای شمول هزاره ها به وطن واحد و مستقل یعنی افغانستان فراهم میآورد. رهبران خردمند هزاره، صلح با قبایل همسایه را بالاتر از خانه جنگی های خونین مورد نظر قرار میدادند چون تأسیس دولت واحد، که به خود کامگی ها خاتمه میداد. این مطلب را مردم هزاره بخوبی درک می کردند. از ایجاد و تحکیم دولت پشتیبانی می نمودند. مردم هزاره همواره در گسترش مناسبات دوستانه و برادرانه با اقوام همجوار آینده خود را میدیدند. سرزمین مرد خیز هزاره جات علی الرغم طبیعت خشن و کوهستانی خویش مردانی بزرگی را در دامن خود پرورده است مردانی که کارنامه زندگی شان سرشار از غرور، شکوه مندی، عزت و سرفرازی است. بزرگمردانی به سربلندی و استواری کوه های بابا، با خصوصیات روحی رزمی و اخلاقی منحصر به فرد خویش در این سرزمین است. رجال سیاسی مردم هزاره در کنار دولتمردان سایر اقوام کشور برای استحکام دولت ها، سهم و نقش عمده و اساسی را ایفاء نموده اند.

درویش علی خان هزاره: با طایفه خود در سپاه نادرشاه افشار بود که بعداً نایب الحکمه هرات شد. او هم در جنگ ها و فتوحات لشکر نادر شرکت فعال و تعیین کننده داشته و یکی از ارکان اصلی و عمده دولت نادر شاه را تشکیل میداده است، طوریکه مؤلف عالم آرای نادری در مورد لشکرکشی نادر شاه افشار به هرات و تسلیم شدن الله یارخان حکمران هرات و رؤسای ایلات آن منطقه و کوچاندن تعدادی از این ایلات به ولایت خراسان فعلی ایران و گماردن عده ای هم جز و سپاهیان نادری چنین

می نویسد: سرکردگان افغانه را قرین اعزاز خسروانه ساخته (نادر) و دواب سواری به آنها داده محصل (مأمور) تعیین فرمود که ایشان را کوچانیده، روانهٔ ارض اقدس نماید و میرخوشای بیگ هزاره را به منصب سلطنت طایفهٔ آیماق، هزاره و جمشیدی سرافراز نموده و موازی سه هزار نفر ملازم از جماعه هزاره و جمشیدی و رواتی و قبیچاق گرفته که خدمت نمایند. هنگامیکه نادر شاه افشار کشته شد و اختلال در اردوی بزرگ او پدید آمد، قشون افغانی که مرکب از چهار هزار غلجائی و دوازده هزار ابدالی هزاره، و ازبک بود، بصواب دید قوماندان عمومی نور محمد غلجائی و احمد خان ابدالی بطرف قندهار حرکت کردند. در قندهار که مرکز بین الاقوامی افغانستان بود، نورمحمدخان به خانهای غلجائی، هزاره، ازبک، ابدالی، بلوچ و تاجیک پیشنهاد کرد که جرگه ای تشکیل و پادشاهی انتخاب شود. احمدشاه در اوایل سال ۱۷۴۹م به استقامت غرب حرکت کرد و به هرات رسید. حاکم نادرشاه افشار امیرخان عرب با بهبود خان مروی برخلاف تمایل مردم تسلیم نشده و قلعه بندی اختیار کردند. در حالیکه خان بزرگ دیگر (درویش علی خان هزاره) به طرفداری احمد شاه قیام کرد. همینکه حملات عسکری احمد شاه و درویش علیخان آغاز شد، مردم شهر برج خاکستر را به قشون احمد شاه داده و به مدافعین هرات حمله نمودند. احمد شاه و درویش علیخان شهر را گرفتند. احمد شاه، امیر خان را اعدام و حکومت را به درویش علی خان هزاره داد.

درویش علی خان هزاره نایب الحکومه هرات در دولت احمدشاه درانی در تحکیم دولت درانی ها نقش خیلی مهم و عمده داشت که مسئولیت بخش سرحدی و پر اهمیت یکی از ولایات مهم کشور را به عهده داشته است و تا آخرین روزهای حیات احمد شاه درانی در این مقام پا برجا ماند. او یکی از پشتوانه های استوار دولت درانی بحساب میآمد و احمد شاه درانی بدین نکته التفات کامل داشت. از همین نگاه بود که با وصف بروز چند اختلاف بین درویش علی خان و بعضی دیگر از کارداران بزرگ دولت درانی ها و از آن میان تیمور شاه و دست کشیدن او از کار، باز هم احمد شاه راضی نگردید که این مرد با نفوذ از دولت او جدا باشد، و او را بوسیله شاه ولی خان وزیر که دوست درویش علیخان بود به وظیفه اش برگردانید. پس از مرگ احمد شاه درانی، درویش علیخان هزاره توسط مخالفان وی در داخل دولت درانی به سال ۱۱۸۶ ق بقتل رسانیده شد که هردو حادثه مهم همزمان واقع گردید، اما بنی اعمام و افراد طرفدار او و سر بر آوردگان دیگر، مناسبات نیک و باهمی را با تیمورشاه و پس از او با زمان شاه و شاه محمود و شاه شجاع نیز حفظ نمودند، چنانکه محمد شاه خان پسر عم درویش علیخان بعد از او بحیث نایب الحکومه هرات تعیین گردید و تا سال ۱۲۰۳ هجری ق که وفات نمود همکار نزدیک و رکن پایدار دولت تیمورشاه بود و نیز فرزندان محمد شاه به نامهای آقائی خان و محمد خان وظایف مهمی را در آن هنگام به عهده داشتند. بطور مثال آقائی خان به سال ۱۱۹۹ ق به حکومت با خرز قیام داشت که در قلمرو دولت تیمور شامل بود و به اساس فرمان ۸ ذی الحجه، سال

۱۱۹۹ ق برادر او محمد خان به این سمت موظف ساخته شد. محمد خان مدتی هم نایب الحکومه هرات بود و سومین فرد منسوبان درویش علیخان بشمار میرفت که به این عهده مهم دست یافته بود. به سال ۱۲۰۴ ق به موجب فرمان مورخ ۱۸ ذی الحجه محمدخان موصوف به صاحب اختیار محال تون و طیس و کاخک و جنابد، در آن سوی مرز افغانستان کنونی منصوب گردید. منظور تیمور از تفویض این سمت مهم به او، استفاده از نفوذ و کاردانی و درایت محمد خان در امر اداره و تنظیم محال مذکور بوده است که دور تر از مرکز قدرت و حاکمیت تیمورشاه قرار داشت و فضیلت خان هزاره نیز از این دست افراد بود که حکومت تنه خاتون به او سپرده شده بود. این همکاری های سران و سر برآورده گان هزاره با دولت ابدالی ها حد اکثر در زمینه حفظ استقلال و تسلط نقاط سرحدی و جلوگیری از نفوذ اجانب به داخل کشور و پاسداری از حاکمیت کشور در آن طرف مرزها بوده است که در تاریخ استقلال طلبی مردم ما اهمیت نمایی دارد. در آغاز تشکیل حکومت ابدالی ها در هرات و نواحی آن جمعیت قابل توجهی از هزاره ها سکونت داشته اند که بعد از گذشت سه قرن که امروز از هیچیک از اقوام هزاره ساکن در آن نواحی بنام هزاره یاد نمی شود، چون آنان در نواحی مختلف هرات به سادگی توانستند با انکار هویت قومی در کنار سایر اقوام به زندگی معمول خود ادامه دهند، زیرا آنها خود نیز از پیروان مذهب اهل سنت بوده و قیافه و چهره آنان نیز از سایر اقوام مانند: جمشیدی، تیموری، ایماق و غیره به آسانی قابل تفکیک نبود. هزاره های خراسان ایران نیز که خود از اهل سنت بودند بیشتر در مناطقی سکونت اختیار نموده بودند که با دیگر اقوام هیچگونه تفاوتی از نظر اجتماعی نداشته و اساس همزیستی را بر مبنای ایرانی بودن نهاده بودند و هنوز هم در بسیاری مناطق هویت قومی خود را حفظ نموده و با افتخار یاد می کنند. اما رهبران سیاسی جامعه هزاره، در دیگر مناطق هزاره نشین کشور تلاش کردند تا به نحوی در برابر سیاست های ویرانگر حکومت های خاندانی و قبیلوی، از مردمش دفاع نمایند و از فروپاشی کامل موجودیت و هویت این جامعه، جلوگیری کنند. در افغانستان هیچ قومی به اندازه جامعه هزاره تاریخ خفته در خون نداشته است.

قتل عام های پیاپی، تبعید، زندان، مهاجرت های اجباری، غصب ملکیت زمین های مزروعی هزاره ها، سرکوب قیام های محلی و سراسری از سوی حاکمیت ها، به مثابه یک جریان مسلط در پالیسی دولت ها عمل کرده است. ترویج سیاست «هزاره ستیزی» در شش دهه اخیر و بخصوص در زمان صدارت محمد هاشم خان نابرابری اجتماعی و ملی، محرومیت سیاسی غیر قابل تحمل گردید که مردم هزاره در این دوره اجازه تقرر در ادارات نظامی، استخبارات، وزارت خارجه و در مقامات عالی دیگر ادارات را نداشتند و جوانان هزاره از تحصیل در موسسات تحصیلی نظامی و پولیس و رفتن به بورسیه های خارجی محروم بودند. برای سهل سازی هضم اجتماعی این ناروایی ها نسبت به هزاره ها، سیاست «هزاره ستیزی» را از طریق بر چسپ زنی انواع القاب اهانت آمیز، در جامعه ترویج کردند.

تا آنجا پیش رفتند که استعمال کلمه «هزاره» باری از اهانت و تحقیر را در خود حمل میکرد. در شهرهای بزرگ و عمدتاً در شهر کابل، یاد کرد نام «هزاره» گویا «دون مایه»، «حقیر»، «جوالی»، «زغالی»، «نوکر»، «تبنگی»، «گلخنی» و غیره را، تداعی مینمود. دولت های خاندانی افغانستان با وجود داشتن تشکیلات طویل و عریض دولتی که بعضاً پرسونل ملکی و نظامی آن به بیش از نیم میلیون نفر میرسیدند و کدام جایگاه و مقامی در ادارات دولتی برای هزاره ها وجود نداشت. با آنهم برخی از رجال سیاسی مردم هزاره نظر به درایت و نفوذ سیاسی و نظامی شان در این سه قرن اخیر برای استحکام دولت ها و ثبات اجتماعی از لحاظ ترکیب و تناسب قومی در قدرت و جامعه افغانستان نقش و مقام معین و برجسته را ایفا کرده است. برخی از شخصیت های سیاسی مردم هزاره که در دولت های گوناگون رتبه و مقام داشتند تذکر داده میشوند.

- درویش علی خان نایب الحکومه هرات در زمان احمد شاه درانی.

- عنایت خان یکی از سران دایکندی در عهد احمد شاه درانی حاکم دایکندی.

- محمد خان نایب الحکومه هرات در زمان تیمورشاه درانی.

- فضیلت خان هزاره در عهد تیمورشاه درانی حاکم تنه خاتون.

- کریمداد خان هزاره در زمان شاه شجاع در قسمتی از هزاره جات حکومت میکرد.

در زمان حاکمیت ح.د. خ.ا. صرف نظر از دشواری های نظامی و سیاسی و ایدئولوژیکی در این مقطع زمانی تا حدودی معین زمینه حضور سیاسی مردم هزاره از لحاظ ترکیب و تناسب قومی در تمام بدنه ها از رده های پائین تا مقامات بالائی دولتی در ساحات ملکی و نظامی بدون تبعیض میسر و فراهم گردید و حضور مردم هزاره در این دولت ها خیلی پر رنگتر از رژیم های گذشته بوده است. تعدادی از رجال سیاسی هزاره در دوره های اول و دوم این دولت ها مانند دیگر اقوام کشور به بلند ترین رتبه و مقام سیاسی و دولتی کشور صعود نمودند و بخصوص، سلطانعلی کشتمند که برای اولین بار در طی مدت سه قرن اخیر به حیث صدر اعظم افغانستان تعیین و برای مردم هزاره در تاریخ این جامعه پدیده جدید و باورنکردنی بود که مردم هزاره بدین لحاظ احساس غرور سیاسی و حقوق برابر شهروندی را در میان مردم کشور مینمودند. در جناح مخالف دولت که مردم و مجاهدین هزاره موفق شدند خودگردائی سیاسی هزاره جات را احیا نمایند و جریان های سیاسی متعدد و تیپ های مختلفی از رهبران سیاسی و نظامی تبارز کردند. شرایط سیاسی امروز عمیقتر و راسخ تر از شرایط دیروز و سیاست نسلهای کنونی جدی تر از سیاست نسل های دیروز، خواسته های سیاسی امروز صریح تر و عقلانی تر از خواسته های سیاسی دیروز و تجربه سیاسی امروز پخته تر و کامل تر از تجربه سیاسی دیروز است. به امید آنروزیکه این ذهنیت های منفی از جامعه و دولت زدوده شده و جای آنرا

فضای اخوت و برابری ملی بگیرد و کشور ما گامهای استواری را بسوی ترقی، تعالی، صلح و ثبات بردارد.

#### رویکردها:

- کتاب تاریخ افغانستان در مسیر تاریخ ص ۳۵۴ نویسنده: غلام محمد غبار
- سایت آرئیائی زیر عنوان مقام مردم هزاره در دولت طی دو و نیم قرن اخیر نویسنده: صاحب این قلم.
- اسناد جرگه سراسری ملیت هزاره از طرف وزارت امور اقوام و قبایل چاپ کابل، ماه سنبله، سال ۱۳۶۶ شمسی
- یادداشتهای درباره سرزمین و رجال هزاره جات اثر؛ حسین نایل، بهار سال ۱۳۷۹ هجری شمسی
- کتاب اتنوگرافی مردم هزاره، وزارت اقوام و قبایل چاپ کابل سال ۱۳۶۵ شمسی نوشته: صاحب این قلم
- سایت آرئیائی زیر عنوان مبارزین شاخص مردم هزاره در جنبشهای ضد استبدادی نویسنده: صاحب این قلم
- سایت مشعل زیر عنوان معرفی مبارزین هزاره در جنبشهای ضد استبدادی و استعماری نویسنده: صاحب این قلم
- سایت آرئیائی زیر عنوان درویش علی خان هزاره اولین حاکم هرات افغانستان نویسنده: انجنیر هادی پویان
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۱۵ ماه، فروری، سال ۲۰۰۹ میلادی

### بنیاد علی خان هزاره، مبارز همیشه در سنگر و یکی از مدافعین راستین استقلال کشور

سالهای پس از ۱۱۰۰ تا ۱۲۵۸ هجری - قمری که در مبارزات استقلال طلبانه ضد بیگانگان و در نتیجه به قدرت رسیدن هوتکی ها و پس از آن روزگار، اقتدار دولت درانی میباشد که سده دوازدهم هجری - قمری از نگاه پیکار مردم افغانستان علیه تسلط و تجاوز بیگانگان در خور اهمیت است و سده سیزدهم از لحاظ ادامه این نبرد برحق استقلال طلبانه و در عین حال رقابتهای و برخورد میان سران دودمان ها برسر اقتدار، در تاریخ کشور ما روزگاران پر آشوب و حادثه خیز بحساب میآید. مبارزات مردم افغانستان گاهی به تندی و زمانی به کندی، علیه سیاست نامطلوب تجاوزکارانه اجانب و کوتاه کردن تسلط ایادی آنان از کشور و استقرار قدرت داخلی صاحب آزادی و استقلال دوام داشته است. بدانسان که از لابه لای کتابها، یادداشتهای، اسناد و مدارک تاریخی برجای مانده، معلوم میشود، شمار اعتماندی از افراد قبایل و طوایف مختلف کشور خواه بگونه دسته جمعی و خواه بطور فردی، در هریک از حوادث بمیان آمده در این عهد، در رابطه به جنبشهای آزادی خواهانه مردم، سهمی داشته و مبارزین ملی کشور در جهت بوجود آوردن یک فرآیند مطمئن و سالم برای وطن، جانبازانه مجاهده و تلاش نموده اند و از آن میان سهمگیری و شرکت مدافعین نامدار مردم هزاره در کنار مبارزین سایر

اقوام کشور در این رویداد ها برجسته و چشمگیر بوده و شرایط عینی را برای شمول هزاره ها به وطن واحد و مستقل ما افغانستان فراهم میآورد. رجال سیاسی مردم هزاره در کنار دولتمردان سایر اقوام و ملیت های کشور برای حفظ استقلال و استحکام دولت ها، سهم و نقش عمده و اساسی را ایفا نموده است که در اسناد تاریخی و منابع مربوطه گاهی به وضاحت و زمانی به اشارات از آن سخن رفته است.

فعاليتها و مجاهدات مبارزین ملی افغانستان به خاطر حفظ استقلال توسط مدافعین صادق و مخلص آن تداوم پیدا نموده است، چنانچه در سال ۱۱۹۹ قمری هجری سیکها علیه امارت افغانستان در ملتان قیام نمودند. تیمورشاه برای اطفای این نایره و سرکوبی سیکها، سپاه رزم جوئی را به جانب ملتان بسیج نمود که حدود یک سوم آن متشکل از جنگاوران مردم هزاره بود که در این رویا روئی سیکها مغلوب گردیدند و تیمورشاه سران و سرکردگان سپاه را از هر قوم و قبیله که بودند مورد نوازش و مکافات قرار داد. بعد از تیمورشاه، زمان شاه نیز در زمان پادشاهی خود با مردم هزاره سلوک مناسب را درپیش گرفت و افراد برجسته آن مردم را مورد نوازش و قدردانی قرار داده و در امور کشورداری از نفوذ و مشورت آنان استفاده به عمل میآوردند و در حفظ استقلال و حاکمیت ملی تمامیت ارضی به نیروی آن مردم اتکای زیاد داشت. صافی سلطان جاغوری مرد معروف و متنفذی که یکی از نزدیکان زمان شاه بشمار میرفت و بدین اساس فرمان سلطانی او را به طوایف جاغوری در ماه شوال ۱۲۱۰ ق صادر نمود که متن آن فرمان موجودیت و احترام متقابل میان دو طرف را نشان میدهد. سفر زمان شاه در سال ۱۲۱۲ ق از هرات بسوی پشاور و لاهور از راه هزاره جات به منظور استفاده از نیروی جوانان رزمنده مردم آن سرزمین در امر حفظ خاک وطن در برابر سیکها و دیگر متجاوزین بیگانه صورت پذیرفت. آنچه در این جا دارای اهمیت میباشد اشتراک نیروی جنگی مردم هزاره در نبرد های بخش شرقی کشور است، زیرا در بخش های غربی فعالیت های آن مردم متداوم و چشمگیر بوده است.

شاه محمود سدوزائی که در سال ۱۲۱۹ ق در برابر مخالفین خود احساس خطر و ناتوانی کرد و سلطنت خود را به خطر مواجه دید و احتیاج به کمک داشت، وزیر فتح خان را به هزاره جات اعزام نمود و از مردم آنجا کمک مالی و جانی تقاضا کرد و آن مردم که شاه محمود و فتح خان را به نظر نیک می دیدند به تقاضای آنان جواب مثبت دادند و هنگامیکه او از سلطنت بر افتاد باز هم به هزاره جات روی آورد و از مشورت و کمک بزرگان آنجا خواستاً محمدخان هزاره که شخصیت برجسته ای بود استفاده نمود و راه بیرون رفت از مهلکه را پیدا کرد. در فرصتی که فتح علیخان قاجار به هرات لشکر کشید و به آن دست یافت، محمد خان نایب الحکومه هزاره، با بنیادخان هزاره، قلیچ خان تیموری، میرعلم خان و میرحسن خان و چند تن دیگر، تدابیری را بکار بستند که موضوع به مصالحه



انجامید و محاصره هرات برداشته شد، زیرا فیروزالدین حاکم هرات توانائی مقابله را با دشمن نداشت و خطر از میان رفتن حاکمیت ملی، وطن را تهدید میکرد. در این برخورد قبل از آنکه مصالحه صورت پذیرد شمار قابل اعتنائی از مردم هزاره به پشتیبانی از فیروزالدین و به منظور صیانت استقلال کشور آماده گی جنگی داشتند و نقش محمدخان و بنیاد خان در طرح و ایجاد این مصالحه دارای اهمیت فراوان بوده است. ابراهیم خان هزاره از داعیان حکمروائی در سرحدات غربی کشور و طرفدار گسترش حاکمیت آن در ساحات بیشتر بود و بدین اساس هنگام منازعه اعیان خراسان با محمد ولی میرزا والی مشهد از موقع استفاده نموده موضع خود را در قریه ابدال آباد جام مستحکم گردانید و با حاجی فیروزالدین فرزند تیمور شاه حکمران هرات طرح موافقت ریخت و او را به تصرف غوریان که در دست دیگران بود تشویق و تشجیع نمود. این اقدام ابراهیم خان در امر آزادی غوریان از تصرف دشمن و تسلط بر ابدال آباد جام، اهمیت بسزائی دارد و بیانگر وطن دوستی، شهامت و علاقمندی این عنصر مبارز به استقلال کشور دانسته میشود.

بنیاد خان هزاره از مردان معروف در این مقطع تاریخی است که مردم هزاره و فیروز کوهی و جمشیدی به او وابستگی و اطاعت داشتند. او در سالهای ۱۲۳۰-۱۲۳۲ ق در نواحی سرحدات غربی کشور مصدر فعالیت‌های برجسته گردید و از جمله با حاجی فیروزالدین حکمران هرات معاهده دوستی برقرار کرد و او را از اتکایش به همسایه غرب منصرف گردانید و خود با سکندر خان حاکم غوریان آماده دفاع شدند. مشورت و پشتیبانی او به فیروزالدین، موجب استحکام بیشتر حکومت او گردید. آنگاه که نایب ایالت خراسان با دو هزار سوار و پیاده به غوریان حمله نمود و در اطراف آن منطقه تاخت و تازهایی به عمل آورد و با مقداری از غنایم به مرجع خود برگشت و در تربت جام بعد از تقسیم غنایم افراد او متفرق شدند، محمد خان قرائی و اسکندر خان حاکم هزاره و بنیاد خان هزاره و برادرش نصیرخان با استفاده از فرصت، آنان را محاصره کرده و به جنگ پرداختند و نایب ایالت خراسان بطرف مشهد فرار نمود و مصطفی خان استرآبادی یکی از افراد برجسته او دستگیر گردید. والی خراسان بار دیگر در سال ۱۲۳۲ ق هوای تسخیر هرات را بر سر جای داد و اگر چه فیروزالدین والی هرات، غوریان را برای او واگذاشت تا از حمله به هرات صرف نظر کند، اما او قبول نکرد و بسوی هرات پیشروی نمود و در محل انجیل، جنگ واقع شد. سرانجام از فشار بیشتر به هرات تحت شرایطی دست کشیده شد و قوای مهاجم از راه قلعه نو و بادغیس مراجعت کرد. در قلعه نو بنیاد خان هزاره و برادرش نصیر خان هزاره ضربات شدیدی به آنان وارد و شکست شان دادند تا اینکه به زحمت زیاد و تلفات فراوان از راه شکیبان به مقام خود برگشتند.

در این برخورد برتری نیروی بنیاد خان هزاره در مقایسه با نیروی فیروزالدین و همچنان نیروی قوای مهاجم قابل توجه بوده است. در سال ۱۲۳۳ ق همسایه غربی برای حفظ غوریان و تربت و باخرز در

دست خود، اقدامات بیشتری به عمل آورد در مقابل آن وزیر فتح خان با پشتیبانی عده کثیری از مردم هزاره و جمشیدی و فیروز کوهی آماده دفاع گردید. در این رویداد بنیاد خان هزاره، محمد خان قرائی و ابراهیم خان هزاره در پیشاپیش مردم خود با وزیر فتح خان همراهی داشتند. قوای فتح خان بتاريخ ۲۸ ذی الحجه ۱۲۳۳ ق از هرات بطرف کهسان حرکت نمود و سپاه شجاع السلطنه در غرب کهسان فرود آمد و وزیر فتح خان به او پیام داد که غوریان را به شاه محمود و باخرز و تربت را به محمد خان قرائی و ابراهیم خان بسپارد و بجای اصلی خود برگردد. چون او این تقاضا را نپذیرفت، جنگ سختی روی داد. در این جنگ کندل خان و شیردل خان برادران فتح خان نیز شرکت داشتند. گرچه قوای وزیر فتح خان در حال غلبه بود اما در اثر اصابت تیری به وزیر فتح خان افرادش روحیه خود را از دست داده رو به هزیمت نهادند. در این گیرودار بنیاد خان هزاره با دوهزار نیروی جنگی سواره و پانصد پیاده آمده بود و نیم فرسنگ فاصله از جنگ گاه سیاحت میکرد و قتیکه شکست هریک از آندو اردو، را مشاهده و برای بهره گیری غنیمت از این جنگ، بنیاد خان هزاره با همراهانش به جنگ ادامه داده دشمن را به هزیمت وادار گردانید و میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نیروهای جنگی بنیاد خان هزاره را خیال سوارکاران شاهزاده نمود و بی خبر میان آنها رفت و بدین ترتیب میرزا عبدالوهاب خان معتمد الدوله یکی از افراد مهم سپاه دشمن وعده دیگر از لشکریان در حال هزیمت ایرانی به دست بنیاد خان هزاره اسیر و گرفتار گردیدند. چون او شخص مهمی بود والی خراسان حاضر شد که حکومت غوریان و باخرز و تربت را که در تصرف داشت و به انصراف از آن حاضر نبود، در برابر رهائی معتمد الدوله به بنیاد خان هزاره واگذار گردد. از متروکات و اموال اردوهای افغانه و ایران بهره زیاد به لشکر بنیاد خان هزاره رسیده بود که از جنگ گریخته بودند. نزدیکی بنیاد خان و ابراهیم خان با وزیر فتح خان و جلوگیری بنیاد خان از شکست قوای وزیر فتح خان و گرفتاری معتمد الدوله به دست او و به دست آمدن غوریان، باخرز و تربت، در رابطه با تمامیت ارضی و استقلال کشور از نکات چشمگیر و مهم این رویداد است.

بنیاد علی خان هزاره از مردان بزرگ و از خوانین قدرتمند شمال غرب افغانستان بود او مردی شجاع، جنگ دیده، خردمند، پر نفوذ و از پرچمداران صیانت وطن در مناطق شمال غرب کشور بشمار میآید. بنیاد علی خان هزاره، یکی از چهره های درخشان مبارزات ملی و ضد بیگانگان، در نیمه اول سده سیزده هجری قمری مطابق به ربع اول سده ۱۹ میلادی در کشور ما بوده است، بنیاد علی خان هزاره که فعالیت های سیاسی و رزمی او بیشتر در بخش های غربی کشور صورت پذیرفته و برای حراست و صیانت خاک و مردم خود، دلاوریها و جانبازی های قابل توجه بخرج داده است. نصیرخان برادر بنیاد خان و بهرام خان پسر او نیز از مردان رزم جوی و نام آور عصر خود دانسته میشوند، مع الوصف نام و کارآیی های بنیاد خان هزاره بدانسان که شایسته او بوده بنابر تعصبات خاندانی و قومی

حاکمان وقت در منابع داخلی به ذکر نیامده است، ولی در سراج التواریخ فیض محمد کاتب درباره او مختصر یاد کرده‌ای انجام میدهد و مینویسد که: بنیاد خان هزاره و برادرش نصیر خان در محاربه‌ء وزیر فتح خان با ایرانیان بسیاری از افراد لشکر قاجاری را تلف کرد.

محمد یوسف ریاضی در کتاب عین الوقایع در رویدادهای سال ۱۲۳۲ ق هجری مطابق ۱۸۱۶ میلادی سخنان بیشتری درباره او دارد، مگر او در یاد آوریه‌های خود به فعالیت‌های رزمی بنیاد خان هزاره ارزش کمتری میدهد و در عوض طرف مقابل و مخالفین او را بلند دست تر و غالب نشان میدهد و از آنان بطور غیر مرئی جانبداری مینماید. وی مینویسد در سال ۱۲۳ هجری قمری بنیاد خان هزاره هم فرصت بدست آورد و بسیاری نقاط جام و باخزر و حوالی مشهد را در تصرف خویش درآورد و بعداً در سال ۱۲۳۲ هجری ق بنیاد خان هزاره به سرکردگی مردم هزاره با ایرانیها جنگ های خونین زیادی را انجام داده است. هنگامی که شجاع السلطنه بحیث والی خراسان تعیین گردید و اردوی شاهزاده همه به عزم تنبیه مردم هزاره فرستاده شده و مردم هزاره با مردم فیروزکوهی بیش از ده هزار نیروی جنگی در دره ها کمین کردند و با سپاه ایران مصاف دادند و نیروهای جنگی مردم هزاره و فیروز کوهی به سرکردگی بنیاد خان تلفات زیادی را متحمل شدند. در جایی دیگر مولف کتاب عین الوقایع گزارش میدهد. در سال ۱۲۳۵ ق شاه محمود به هرات آمده به اغوای بنیاد خان هزاره و ایماق ها، جمشیدی ها پرداخت و با آنها تدارک تاخت و تاز به نواحی خراسان نمود. نواب شجاع السلطنه با اردوئی عزیمت هرات نمود و اول نواحی باخزر و بعضی از محال جام را که بنیاد خان هزاره متصرف شده بود مسخر نمود و به امیر قلیچ خان تیموری سپرد. در سال ۱۲۳۶ ق مطابق ۱۸۲۰ میلادی، بنیاد خان هزاره ده هزار نفر سواره و پیاده آماده کرده بنای اغتشاش را در سرحدات خراسان گذاشت. نواب حسین علی میرزا با اردوئی قصد تنبیه آنها نموده و در قلعه کاریز باخزر با او مصاف دادند و قوای بنیاد خان هزاره شکست فاحش خوردند.

چنانکه مولف رساله تازه نوای معارک مینویسد: بنیاد خان هزاره در سال ۱۲۳۸ ق که سرداران قندهار قصد اشغال هرات را نمودند، به آنان پیوست و طی مراسلهء همکاری خود را اعلام داشت ولی مردم هرات، شهر را قلعه بندی کرده به حصارداری مشغول گشتند. بنیاد خان به مردم هرات مراجعه کرد و خواست آنان را اغفال نماید، ولی پیروز نگشت. در سال ۱۲۳۸ هجری قمری جنگ سختی میان بنیاد خان هزاره و محمد خان کوهی صورت گرفت که در نتیجه محمد خان کوهی مغلوب شد و بنیاد خان هزاره مناطق زیادی را متصرف نمود. سرانجام بنیادعلی خان هزاره در سال ۱۲۴۴ هجری قمری در جنگ با یکی از عموزاده هایش به قتل رسید. یادآوری از کار نامه و مبارزات چنین شخصیت مجاهد ضد خارجی، خدمتگار مردم و مرد مبارز که آرمانهای مقدسی برای رهائی مردمش از تسلط خارجی داشت که مبارزات و خاطرات میهن دوستانه مرحومی در قلوب و اذهان جامعه

باسپاس افغانستان و همه طرفداران نهضت ضد تجاوز جایگاه خود را داشته و جاویدان خواهد ماند. شادروان بنیادعلی خان هزاره بمثابه شخصیتی با اعتبار و مورد احترام در میان مردم غرب کشور در آن زمان، شناخته میشد. ایشان یک تن از شخصیت های مبارز و نظامی ورزیده قرن نوزدهم در کشور بود. مرحوم بنیاد خان هزاره دارای مقام شایسته والا در تاریخ استقلال خواهانه افغانستان است. نام مرحوم بنیاد خان هزاره بمثابه یکی از مبارزین ملی کشور برای همیشه ثبت تاریخ گردیده که نباید خدمات قهرمانان ملی افغانستان از جمله شادروان بنیادعلی خان هزاره را که در نبرد علیه تجاوز خارجی در غرب کشور رزمیده است نادیده گرفت. مبارزات و کارنامه های یکی از پاسداران استقلال کشور شادروان بنیاد علی خان هزاره گرامی باد!

### رویکردها:

- اسناد تدویر جرگه سراسری ملیت هزاره از طرف وزارت امور اقوام و قبایل، چاپ کابل سنبله، سال ۱۳۶۶ شمسی
- یادداشت های درباره سرزمین و رجال هزاره جات، اثر حسین نایل، بهار سال ۱۳۷۹ هجری . ش، چاپ ایران
- کتاب اتنوگرافی مردم هزاره وزارت اقوام و قبایل چاپ کابل سال ۱۳۶۵ شمسی نوشته: صاحب این قلم
- سایت آریائی زیر عنوان مبارزین شاخص مردم هزاره در جنبشهای ضد استبدادی نویسنده: صاحب این قلم
- سایت مشعل زیر عنوان معرفی مختصر یک عده از مبارزین شاخص مردم هزاره در جنبشهای ضد استبدادی و استعماری نویسنده: صاحب این قلم
- یاد داشت های شخصی صاحب این قلم. ۸ ماه فیروزی سال ۲۰۰۹ میلادی

### شیر محمدخان هزاره، جنگاور قهرمان و یکی از فاتحین اصلی معرکه میوند

برخی از پژوهش گران، محققین و تحلیل گران افغانستان درباره مناسبات سیاسی، اجتماعی، ماهیت نظام سیاسی، کارنامه دولتهای گوناگون، بیعدالتی های اجتماعی نظام های سیاسی، جنگ های داخلی، مداخلات خارجی ها، شکست ها و پیروزیها و دگرگونی های تاریخی در کشور، بحد لازم و کافی، داوری ها و تحلیل هایی را انجام داده اند، که این تحلیل ها بعضاً بیطرفانه ولی اکثراً جانبدارانه بوده اند و حتی گاهی اوقات خصمانه و غیر منصفانه درباره حوادث و رخدادهای کشور صورت گرفته است. مبارزات و کارنامه های فداکارانه مبارزین برجسته ملی مردم افغانستان و بخصوص جامعه هزاره در کنار دیگر اقوام کشور که در طی مدت چند سده اخیر در این سرزمین بر علیه استعمار و استبداد

انجام شده است و هریک از این مبارزین ملی که در دوره های گوناگون تاریخ خونین کشور ما چه قبل و چه بعد از تبدیلی خراسان به افغانستان، در حفاظت و نگهداری از آن، در مقابل تجاوز ایران، سه بار لشکرکشی بریتانیای کبیر و تجاوز شوروی سابق و لشکرکشی پاکستانی ها زیر نام گروه متحجر طالبان، قهرمانانه رزمیده اند و این چهره های شاخص جنبشهای ضد استعماری هرکدام نقش و رسالت فداکارانه وجانبازانه خود ها را در دفاع از سرزمین آبائی شان بطور شایسته اجرا کرده است. سده دوازدهم هجری، قمری از نگاه پیکار مردم افغانستان علیه تسلط بیگانگان و استقرار دولت غلجائی و بعداً تشکیل دولت درانی و نیز سده سیزدهم از لحاظ ادامه این نبرد برحق و در عین حال رقابتها و برخورد میان سران دودمان های بر سر اقتدار، در تاریخ کشور ما روزگاران پرآشوب و حادثه خیز بحساب میآید، در جریان سالهای پس از ۱۱۰۰ تا ۱۲۵۸ هجری، قمری که در مبارزات ضد بیگانگان و در نتیجه به قدرت رسیدن هوتکی ها و پس از آن روزگار اقتدار دولت درانی میباشد.

پیکار مردم افغانستان گاهی به تندی و زمانی به کندی، علیه سیاست نامطلوب اجانب و کوتاه کردن ایادی آنان از کشور و استقرار قدرت داخلی دوام داشته است. بدانسان که از لابه لای کتابها و یادداشتها، اسناد و مدارک برجای مانده، معلوم میشود شمار اعتنآمدی از افراد مربوط به اقوام و قبایل مختلف کشور خواه بگونه دسته جمعی و خواه بطور فردی، در هر یک از حوادث بمیان آمده در این عهد، در رابطه به جنبشهای آزادی طلبانه مردم، سهمی داشته و در جهت بوجود آوردن یک فرایند مطمئن و سالم برای وطن، جانبازانه مجاهده و تلاش نموده اند و از آن میان سهمگیری و شرکت مبارزین ملی مردم هزاره در این رویداد ها برجسته و چشمگیر میباشد که در منابع مربوطه گاهی به وضاحت و زمانی به اشارات از آن سخن رفته است.

قرن نوزدهم میلادی، از لحاظ سیاسی و جنگهای داخلی و مبارزات ضد بیگانگان یکی از زمانه های پرماجرایی افغانستان بشمار می آید. در درازای این قرن، در ارتباط به برخی از پیشامد ها و حادثه های گونه گون اجتماعی و در جریان رویداد های ناملایم، شخصیت های و طن پرست و سلحشور ملی و باهمت از میان توده های وسیع مردم، سر برافراشتند که تاریخ وطن و مردم قهرمان پرور ما، نامشان را از یاد نمی برند، که نمی توان، مبارزات قهرمانانه این مبارزین ملی را در برابر تجاوز خارجی بیعدالتی و نظام استبدادی خاندانی نادیده گرفت. گرچه نظام های استبدادی خاندانی در مورد مبارزین ملی برخی از اقوام و بخصوص مردم هزاره با تبعیض و تعصب حیرت آوری برخورد نموده است و سعی کرده است که نام این چهره های مبارزین ملی و تاریخی کشور در پرده ابهام و گمنامی باقی بمانند که از جمله این شخصیت های برجسته و جنگاور نامدار وطن در قرن ۱۹ دلاور مرد مبارز عرصه های پیکار و نبرد ضد تجاوزات خارجی، کرنیل شیرمحمدخان هزاره است. گرچه درباره پیشینه زندگی شخصی و خانواده او، آگاهی دقیق و درخور توجهی در دست نیست، اما راجع به مبارزات

جانبازانه و عملیات پارتیزانی او در دفاع از حاکمیت و نوامیس ملی افغانستان، یاد کرده‌ای در شماری از منابع مطبوعات داخلی و خارجی مربوط به سالهای ۱۲۵۴-۱۲۹۷ ق مطابق ۱۸۳۸-۱۸۷۹ میلادی و حتی ما قبل این سالها، در بخشهای غرب کشور به نظر میرسد. در میان این منابع میتوان از تاریخ نظامی ایران جلد دوم تألیف جمیل قوزانلو، عین الوقایع تألیف محمد یوسف ریاضی و سراج التواریخ جلد اول، تألیف فیض محمد کاتب هزاره و یکی دو جای دیگر یادآوری نمود.

بر اساس گزارش این منابع، در سال ۱۲۵۴ ق ایران کشور همسایه غربی ما، نیت تصرف قسمت هایی از غرب وطن ما را تدارک می دید. کامران حکمران هرات، ضمن دیگر فعالیت های دفاعی، از الله قلی خان حکمران خوارزم و مضراب شاه خان والی میمنه و شیر محمد خان هزاره، برای دفاع از قلمرو خود، استمداد کمک به عمل آورد و شیرمحمد خان هزاره چهارهزار سوار و پیاده رزمجوی را با ساز و برگ شایسته و لازم، آماده پیکار برای حمایت از کامران حکمران هرات گردانید. این تقاضا و استمداد کمک کامران از شیر محمد خان هزاره، بیانگر نفوذ و قدرت جنگی کرنیل شیرمحمد خان هزاره در آنزمان دانسته میشود. آنگاه که آصف الدوله از کشور همسایه ما ایران قصد پیشروی به سوی قلعه نو و بالا مرغاب ولایت بادغیس کنونی را داشت، شیرمحمد خان هزاره، به معیت شاه پسندخان، جلو پیشروی او را سد کردند و تلفات سنگینی بر سپاه متجاوز آصف الدوله وارد آوردند. مولف سراج التواریخ در رابطه به این پیشامد چنین مینویسد:

هم چنین شیرمحمد خان هزاره چهار هزار پیاده و سوار جرار از مردم درزی و فیروز کوهی و جمشیدی نزد خلیفه عبدالرحمن فرستاد و هم چنان درجای دیگر میگوید: زمان خان مذکور و شیر محمد خان هزاره و شاه پسند خان فیروزکوهی با جمع انبوهی بر لشکر آصف الدوله حمله ورگشتند. محمد یوسف ریاضی به ارتباط این موضوع می نگارد: سال ۱۲۵۳ ق شیرمحمد خان هزاره نیز از بادغیسات و قلعه نو، چهار هزار سوار نزد خلیفه عبدالرحمن فرستاده این جمعیت مهمیای جنگ به سمت هرات آمدند و در هنگام محاصره هرات از طرف سپاه ایران که همگی شکست یافته بودند، شیر محمد خان هزاره با هزار سوار بر لشکر متجاوز ایران تاخته و ششصد رأس اسب از آنها به غنیمت بدست آورد. که این پیکار در سال ۱۲۵۵ ق هجری واقع شده بود که شیر محمد خان هزاره با هجوم برق آسای خود دشمن را در شرایط نامساعد قرارداده و محاصره هرات را با عقب نشینی محاصره کنندگان ایرانی از میان برداشت.

از رویداد های فراوان دیگر که شیر محمد خان هزاره در آنها سهم داشته که بگذریم و نادیده بگیریم، یکی از نقاط بارز و چشمگیر، جانبازی او در نبرد میوند است. به استناد گزارش منابع موجود آن زمان، در فرصتی که سپاه انگلیس با رسیدن قوت الظهر تقویت می یابد و جنگاوران افغان بنا بر فشار لشکر دشمن مجبور به عقب نشینی میشوند و مورد تعقیب نیروهای دشمن قرار میگیرند،

شیرمحمد خان هزاره با قوای سواره و پیاده تحت قیادت خود، راه حمله و پیشروی سپاه دشمن را سد میسازد و با برخورد و رزم دلیرانه غلبه و برتری جنگی آنان را متوقف میگرداند و بدین وسیله هم‌زمان خود را از خطر شکست قطعی نجات می بخشد.

این رویداد و حرکت دلاورانه شیرمحمد خان هزاره در تاریخ وطن ما ارزش نمایان و برجسته دارد. در مقاله ای در زمان سلطنت ظاهر شاه که در تجلیل از استقلال افغانستان تحت عنوان (آزاد مردان) در شماره پنجم سال ۱۳۴۷ شمسی، هجری مجله عرفان به ارتباط پیکار و نبرد میوند و رشادت کرنیل شیرمحمد خان هزاره بدینگونه اظهار نظر بعمل آمده است. شیرمحمد خان هزاره کسی بود که در نبرد میوند همچون کوه بابا پایداری کرده، دشمن و تجهیزات ممتازش نتوانست سد و سنگر او را بشکند. او فداکارها نمود تا هم‌زمان میوند را در محاصره نگذاشته باشد. در یک اثر دیگر راجع به موضوع شکست قوای محمد ایوب خان و فداکاری شیرمحمدخان هزاره برای رهائی از این بن بست، این طور ابراز نظر شده است. پس از چند ساعت جنگ قوای محمد ایوب خان رو به هزیمت و گریز نهاد. قشون انگلیس آنها را تعاقب می کردند ولی به واسطه رشادت، فداکاری و شجاعت کامل شیرمحمدخان هزاره که جلو قشون انگلیس را گرفته به محاربه خونین در برابر سپاه متجاوز خارجی مشغول شد و بدین ترتیب توانست که نیروهای شکست خورده و فراریان از میدان جنگ میوند جان به سلامت بردند و با این عمل جانبازانه میتوان نام او را در ردیف فاتحان واقعی و اصلی میوند به ثبت رسانید. یکی از نویسندگان کشور درباره این مرد مبارز در ارتباط به جنگ میوند می نویسد، شیرمحمد خان هزاره کسی بود که در نبرد میوند همچون کوه پایداری کرد، دشمن با تجهیزات پیشرفته و نیروی بزرگتر نظامی نتوانست مانع پیشروی او گردد او فداکارها کرد تا رزمندگان معرکه میوند از محاصرهء متجاوزین نجات پیدا نماید. یاد آوری از چنین شخصیت مجاهد ضد استعمار، خدمتگار مردم و مرد مبارز که آرمانهای مقدسی برای رهائی مردمش از تسلط خارجی داشت وظیفه و رسالت نسل کنونی مردم افغانستان پنداشته میشود.

مبارزات و خاطرات میهن دوستانه مرحومی در قلوب و اذهان جامعه باسپاس افغانستان و همه طرفداران نهضت ضد تجاوز جایگاه خود را داشته و جاویدان خواهد ماند. شادروان کرنیل شیرمحمد خان هزاره بمتابه شخصیتی با اعتبار و مورد احترام در میان مردم غرب کشور آن زمان، شناخته میشود. ایشان یکتن از شخصیت های مبارز و پاک نفس و با تقوای نظامی قرن نوزدهم در کشور بود، مرحوم شیرمحمد خان هزاره دارای مقام شایسته و والا در تاریخ معاصر افغانستان است. نام شیرمحمد خان هزاره بمتابه یکی از فاتحین اصلی و واقعی جنگ میوند برای همیشه ثبت تاریخ گردیده که نباید خدمات قهرمانان ملی افغانستان از جمله شادروان کرنیل شیرمحمد خان هزاره را که در نبرد علیه تجاوز خارجی در نبرد و معرکه میوند رزمیده است، نادیده گرفته شود.

باد و خاطرات همیشگی یکی از فاتحین اصلی و واقعی نبرد استقلال طلبانه معرکه میوند شادروان  
کرنیل شیرمحمد خان هزاره فرخنده باد!  
روانش شاد، خاطره اش زنده و گرامی باد!

### رویکردها:

- یادداشتهای درباره سرزمین و رجال هزاره جات اثر، حسین نایل. بهار سال ۱۳۷۹ هجری، شمسی چاپ ایران
- سایت آریائی زیر عنوان مبارزین شاخص مردم هزاره در جنبشهای ضد استبدادی نویسنده: صاحب این قلم
- سایت مشعل زیر عنوان معرفی مختصر یکعده از مبارزین شاخص مردم هزاره در جنبشهای ضد استبدادی و استعماری نویسنده: - صاحب این قلم
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم. ۱ ماه، فبروری سال ۲۰۰۹ میلادی

## پیام تسلیت و همدردی محمد عوض نبی زاده بمناسبت درگذشت

### مرحوم میر خادم حسین بیگ

سعدیا مرد نیکو نام نمیرد هرگز      مرده آنست که نامش به نیکویی نبرند

با دریغ و اندوه فراوان اطلاع یافتم که میر خادم حسین بیگ داعی اجل را لبیک گفته است و از شنیدن خبر وفات، این همکار و دوست روزهای دشوار سخت متأثر و متألّم گردیدم. گرچه مرگ یک پدیده طبیعی است و خواه نخواه به سراغ هر انسان می آید، ولی مرگ شخصیت های با اعتبار در میان جامعه، خدمتگار مردم و مرگ آنانی که آرمانهای مقدسی برای زیستن شرافتمندانه در جامعه پیشرفته دارند و برای برپایی نظام عدل و انصاف تلاش میورزند تکان دهنده بوده و اثرات ناگواری درخاطره ها برجای میگذارد. من این درد را تا عمق استخوان احساس میکنم و مراتب تسلیت و غمشریکی را از طرف خود، فامیل و دوستانم به خدمت شما آقای بلال نوروزی نواسه مرحومی و از طریق شما به فرزندان و کلیه بازماندگان و نزدیکان ایشان در هر جای عالم که باشند؛ صمیمانه تقدیم میدارم. درگذشت نا بهنگام این شخصیت بزرگمنش نه تنها تکاندهنده برای خانواده و دوستانش بوده، بلکه همچون ضایعه جبران ناپذیر روحی برای همقطاران، دوستان و همکاران سابق شان است.



خدمات بی شایبه، خاطرات پرنشاط و مبارزات میهن دوستانه مرحومی در قلب و اذهان جامعه قدر شناس هزاره و همه دوستان شان جایگاه خود را داشته و جاویدان خواهد ماند. مرحوم میر خادم حسین بیگ، یکی از خوانین و میران شناخته شده و با اعتبار ولسوالی لعل و سرجنگل ولایت غور که دو دوره در زمان پادشاهی ظاهر شاه وکیل ولسی جرگه پارلمان و یک دوره در آخر دهه شصت، سناتور در مجلس سنا و از سال ۱۳۶۴ - ۱۳۶۸ شمسی، رئیس شورای مرکزی ملیت هزاره بوده است و ماه سنبله سال ۱۳۶۶ شمسی در جرگه سراسری ملیت هزاره مرحوم خادم حسین بیگ دوباره از طرف اشتراک کنندگان جرگه بحیث رییس شورای مرکزی ملیت هزاره بصورت آزادانه انتخاب و تعیین گردید. مرحوم میر خادم حسین بیگ از جمله روشنفکران منطقه خود و اهل سواد و سیاست بود که از اعتبار و نفوذ فراوان در میان مردم کشور و بخصوص مردم هزاره برخوردار بوده است. مرحوم خادم حسین بیگ هنگامیکه رییس شورای مرکزی ملیت هزاره بود، در ترکیب یک هیات مشتمل بر رهبران و نمایندگان سازمانهای اجتماعی حکومت وقت در دهلی نو کشور هندوستان از خان عبدالغفارخان عیادت نمودند و هم چنان دوبار از کشورهای تاجکستان، ازبکستان و آسیای میانه بازدید دوستانه انجام داده اند. زمانیکه ایشان رییس شورای مرکزی ملیت هزاره بودند، صدها تن از جوانان مردم هزاره را جهت تحصیلات عالی و مسلکی در رشته های گوناگون ملکی و نظامی به کشورهای خارج اعزام نمودند و مجله غرجستان، ارگان نشراتی شورای مرکزی زیر نظر ایشان چاپ و نشر میگردید. در تقرر و جایجائی کادرهای ملکی و نظامی مردم هزاره در مقامات بلند دولتی، تشکیل و ایجاد ولایت های جدید سرپل، دایکندی، جاغوری، بهسود و پنجاب به رهبران دولتی پیشنهاد که از آن جمله ولایت سرپل در سمت شمال کشور تشکیل و این ولایت جدید سمت شمال در تامین روابط میان جامعه هزاره جات مرکزی و هزاره های شمال کشور نقش مهم و اساسی را داشته است. همچنان فلیال فقه جعفری در چوکات دانشکده شرعیات دانشگاه کابل تأسیس گردید و فقه جعفری در آن فلیال تدریس میشد. مرحوم خادم حسین بیگ سه فرزند خود را در سال های اخیر زیر تاثیر حوادث ناگوار جنگ از دست داد و طبع شعری پیدا کرد، وی اشعار انتقادی برای شکایت از رویدادها را اکثراً به لهجه محلی با نام مستعار آواره و قلندر می سرود که بیش از سه هزار بیت، یک دیوان غیر چاپی ترتیب نموده بود و بعضاً برای دوستان اشعارش را با احساس و درد زیاد به خوانش می گرفت. مرحوم خادم حسین بیگ بعد از سقوط رژیم طالبان تا زمان حیات شان در شهر کابل زیست مینمودند. گرچه مرحومی در ولسوالی لعل و سرجنگل زمین زراعتی و منازل رهاشی مورد نیاز فامیلش را دارد که چند تن از فرزندان ایشان همرا با فامیل های شان به کشت و زراعت در انجا مصروف و در همان محل بودباش دارند. مرحوم بیگ شخصیت وطن دوست و مردمی بود و محبوبیت زیادی در میان مردمش داشت. من مجدداً عمیق ترین مراتب تسلیت قلبی خویش را به همه اعضای

فامیل محترم مرحوم میر خادم حسین بیگ و به همه دوستان مرحوم ابراز داشته و خود را در سوگ و اندوه با ایشان شریک دانسته و از بارگاه ایزد متعال به روحش مغفرت نیایش نموده، روانش را شاد و راهش را پر رهرو می خواهیم. (محمد عوض نبی زاده معین اول پیشین وزارت امور اقوام و قبایل و ملیت های جمهوری افغانستان)

## مصاحبه محمد عوض نبی زاده با آقای حامد شفایی از کشور فنلند درباره سیاست و فعالیت های اتحادیه اروپا در افغانستان از نظر نخبه ها و شخصیت های افغانی مقیم اروپا

سوال کننده حامد شفایی: جناب آقای نبی زاده درود و احترامات خود را به حضور شما تقدیم داشته و از اشتراک و همکاری تان در این طرح پژوهشی ام، صمیمانه قدرانی و سپاسگزاری می نمایم! قبل از خوانش سئوالها، توجه شما را به نکات ذیل معطوف می دارم: این طرح تحقیقی مربوط به پایان نامه تحصیلی اینجانب در رشته اروپا شناسی «سیاست و حکومت در اتحادیه اروپا» مربوط به دو پوهنتون دولتی تالین (استونیا) و دانشگاه تامپری (فنلند) می شود. اجرای تحقیق را اینجانب (حامد شفایی) برعهده داشته و زیر نظر دکتور یورکی ککونن پروفیسر و محقق مجرب پوهنتون تامپری و تالین انجام می شود که سابق رئیس موسسه مطالعات صلح و نزاع در دانشگاه تامپری و رئیس انیستیتوت مطالعات و تحقیقات علوم سیاسی پوهنتون تامپری و در حال حاضر رئیس مرکز جان مونت در اروپا بوده و قریب به چهل سال در کار مطالعاتی و تحقیقی اکادمیک مشغول بوده است. حوزه تحقیقی این طرح، محدود به سیاست خارجی اتحادیه اروپا در افغانستان بوده و قرار است سیاست و کارکردهای اتحادیه اروپا را در افغانستان پس از حاکمیت طالبان تا لحظه حاضر از دیدگاه نخبه ها و شخصیت های افغانی مقیم اروپا به بررسی و تحلیل بگیرد. لذا ساحه و میدان تحقیق آن محدود به سیاست و فعالیت های اتحادیه اروپا در افغانستان شده و مدت آن حدود ۷ سال (۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹) اخیر را در برمی گیرد. این یک موضوع پژوهشی نو و مربوط به اوضاع روز است که امید است نتایج آن سودمند واقع شود. بنظر اینجانب، اتحادیه اروپا و دیگر متحدین غربی اش در درون جوامع خود صدها هزار مهاجر افغان دارند که در میان آنها می توان برجسته ترین چهره های علمی، سیاسی، فرهنگی، هنری، اقتصادی و اجتماعی افغانستان را یافت. این اشخاص سرمایه ای بزرگ برای کشورشان هستند و تجارب ارزنده و گران بهایی را با خود دارند. از طرف دیگر با جامعه غرب از نزدیک آشنا گردیده و در اینجا مسکن اختیار نموده اند. لذا نظرات، انتقادات، پیشنهادات و طرح های

اصلاحی آنها می تواند برای دولت افغانستان و جامعه بین المللی که اتحادیه اروپا بخشی از آن است، مفید و موثر باشد. همچنین نقش و مشارکت آنها در امور کشورشان به نفع افغانستان و جامعه بین المللی و بخصوص اتحادیه اروپا خواهد بود. این طرح پژوهشی ممکن است صدای شخصیت‌های افغانی مقیم اروپا را بگوش مسئولین امور برساند. امید است، جناب شما که یکی از چهره های درخشان افغانستان هستید در این طرح تحقیقی سهم بگیرید و ما را از نظریات خود مستفید سازید! لطفا مشخصات خود را مطابق به سئوالات صفحه بعد بنویسید. اطمینان داده می شود که گفته ها و نوشته های شما کاملاً محفوظ خواهد بود. اینجانب متعهد به رعایت اصول و نورمهای تحقیقی بوده و دیدگاه های شما را بدور از هرگونه سانسور و جانبداری منتشر خواهم نمود.

### مشخصات اشتراک کنندگان:

اسم	محمد عوض
تخلص	نبی زاده
تاریخ تولد	۷ - ۱۰ - ۱۹۴۹ میلادی
محل تولد	ولسوالی پنجاب ولایت بامیان

### مشاغل گذشته

رییس مطابع دولتی کابل، والی بامیان، معین اول وزارت امور اقوام و قبایل و وزارت امور ملیتها، رییس عمومی اداره امور ملیتهای شورای وزیران جمهوری افغانستان و معین وزارت قبایل و سرحدات این مشاغل و وظایف را از سال ۱۹۸۰ الی ۱۹۹۲ میلادی به عهده داشته است و از ماه سنبله سال ۱۳۷۶ الی ماه عقرب سال ۱۳۷۷ شمسی سکرتر دوم و قونسول سفارت دولت اسلامی افغانستان در مسکو مصروف کار بوده است. از سال ۱۳۶۴ - ۱۳۷۱ شمسی معاون و منشی شورای مرکزی ملیت هزاره و مرکز انسجام مردم هزاره و از سال ۱۳۶۲ - ۱۳۷۱ شمسی عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق و حزب وطن و عضو شورای مرکزی اتحادیه های صنفی افغانستان بوده است.

### مشاغل و مصروفیتهای حاضر:

پناهنده در خارج و مصروف نوشتن مقالات تاریخی، سیاسی و فرهنگی در سایتهای بیرون مرزی افغانستان است.

مدارج تحصیلی: فارغ التحصیل سال ۱۳۶۷ شمسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل.

آثار قلمی و فعالیت‌های شما: کتاب در دو جلد بنام لهجه‌های مروج مردم هزاره چاپ کابل سال ۱۳۶۵-۱۳۶۹ شمسی.

کتاب اتنوگرافی اقوام هزاره در یک جلد چاپ کابل سال ۱۳۶۵ شمسی.  
کتاب اسناد تدویر جرگه سراسری ملیت هزاره چاپ کابل، سال ۱۳۶۶ شمسی  
ارسال جواب ها ۱۸ ماه فبروری سال ۲۰۰۹ میلادی شهر دینه‌گ هلند

### طرح سئوالات

سوال اول: شما، افغانستان را بعد از سقوط حکومت طالبان چگونه می بینید؟ لطفا دیدگاه خود را در رابطه با اوضاع افغانستان از زمان سقوط حاکمیت طالبان در سال ۲۰۰۱ تا لحظه موجود بطور مشروح بنویسید.

جواب سوال اول: نفوس افغانستان برطبق تازه ترین احصائیه ۳۲ میلیون نفر جمعیت است که ۴۲ درصد آن تنها با ۱۴ دلار در ماه زندگی می کنند. افغانستان با ۲۵۷ نفر مرگ و میر در هزار نفر سومین کشور از نظر میزان مرگ و میر است و عمر متوسط در این کشور ۴۱ سال اعلام شده است. بنابر همین گزارشها تنها نیمی از مردم افغانستان باسواد هستند که از این بین زنان ۳۵ درصد را تشکیل می دهند. افغانستان کشوریست کثیرالقومی بیش از سی و یک قوم و اتنیکهای بزرگ و کوچک در آن زیست دارند و میتوان افغانستان را سرزمین اقلیتهای قومی و اتنیک دانست، زیرا هیچ یک از اقوام به تنهایی خود نفوس اکثریت را در این کشور تشکیل داده نمیتواند. در افغانستان اقوام پشتون، تاجک، هزاره و ازبک چهار گروه قومی بزرگتر را در این سرزمین تشکیل میدهند. مردم افغانستان با بیش از هفده زبان و لهجه تکلم مینمایند و زبان های دری و پشتو زبان رسمی کشور است و مردم آن در زمینهای ناهموار و دور افتاده از همدیگر زندگی میکنند و تاریخ خونین مشترک دارند. این اقوام با گروه های قومی شش کشور همسایه نیز پیوندهای خونی و نژادی دارند. بعد از وفات احمدشاه درانی اولاده او جنگ های خونینی را بخاطر دست بدست شدن قدرت میان همدیگر به تحریک کشورهای استعماری جهان انجام دادند و همزمان با آن رقابت میان قبیله سدوزائی و محمد زائی برای بدست گرفتن حاکمیت جنگ های خونینی صورت گرفت که نخبگان این دو قبیله برای دسترسی به قدرت با نمایندگان کشورهای استعماری جهان بطور انفرادی در پشت پرده درباره سرنوشت سیاسی افغانستان معاملات خائنه را عقد نموده است که از جمله دوبار آوردن لشکر انگلیس توسط شاه شجاع به افغانستان و معامله امیر دوست محمد خان با قوای انگلیس برای سرکوب قیام مبارزین ملی، معاهده گندمک توسط امیر یعقوب خان و معاهده دیورند بوسیله امیر عبدالرحمن و معامله نادرخان برای سرکوب نهضت امانی وغیره را میتوان از جمله سازش های نخبگان حاکمیت خاندانی و قبیلوی

پشتون تبار کشور دانست. تبدیل افغانستان به منطقه حایل میان کشور های استعماری آنوقت انگلیس و روسیه تزاری نیز بوسیله نخبگان خاندانی و قبیلوی مذکور انجام گردیده است. اگر سه دوره کوتاه حکومت حبیب الله کلکانی، ببرک کارمل و برهان الدین ربانی تاجیک تبار را از این رده در قدرت حذف نمائیم نخبگان پشتون تبار اعم از گروه های سلطنتی، و سازمان های چپ و راست شش دهه اخیر همیشه در معامله و دست بدست شدن قدرت به همکاری و حمایت مستقیم ممالک مداخله گر منطقه و کشورهای متجاوز جهان نقش اساسی و عمده را ایفا نموده و میکنند. چنانچه برای آوردن قوای نظامی شوروی سابق به افغانستان نقش حفیظ الله امین و نورمحمد تره کی از قبیله غلزائی خیلی برجسته بوده است و در جانب مقابل نیز حکمتیار، سیاف، خالص و محمدی و دیگر گروه های هفت گانه در پاکستان بخاطر پیشبرد جنگ بر ضد دولت وقت و برای دستیابی به تسلیحات و امکانات مالی آنان در خدمت استخبارات نظامی پاکستان و شعبات استخباراتی ممالک مسلمان عرب و کشورهای غربی قرارداشتند. جلب کمک های نظامی و اقتصادی غرب و کشورهای مسلمان عربی برای مقابله با تجاوز شوروی که بالاخره با حمایت این ممالک نظام شوروی به سقوط مواجه گردید. در هنگام مداخله پاکستان از طریق گروه طالبان نیز این نخبگان پشتون تبار بودند که در خدمت مداخله گران استخبارات نظامی پاکستان قرار گرفته بودند که زمینه مداخله علنی پاکستان و تقویت گروه بنیاد گرای طالبان را فراهم می نمودند. مشابه همان جریان هفده سال قبل امروز نیز در مقابل قوای امریکا و متحدینش تکرار میشود که همان چهره های پشتون تبار در رهبری دولت کنونی در کابل و طالبان پشتون تبار مخالف دولت و جامعه جهانی، با شعار جهاد علیه این نیرو ها جنگ را به پیش می برند و مدت بیش از هفت سال است که جامعه جهانی را در سرزمین بلا کشیده افغانستان مصروف جنگ فرسایشی و خونین ساخته اند. عامل اصلی در مسایل افغانستان حضور فعال و کثیری از تحصیل کردگان پشتون تبار در کشور های غربی و ایجاد لابیهای مختلف در این کشور ها میباشد که اثرات مستقیم از طریق لابی های پشتون تبار بالای سرنوشت مردم افغانستان داشته و مردم اکثریت خاموش افغانستان در گروگان بازیهای خون آلود سیاسی و معاملات پشت پرده آنان قرار گرفته است و اقوام غیر پشتون بخصوص هزاره ها، ازبک ها و دیگر اقلیت های قومی همواره شکار این بازی های خبیثه سیاسی نخبگان پشتون تبار و بعضاً اسیر بازی های سیاسی نخبگان تاجیک تبار در معاملات سیاسی با کشورهای منطقه میشوند در طی مدت سه قرن اخیر نخبگان و روشن فکران خاندانی و قبیلوی مربوط به اقوام پشتون همیشه بازیگران اصلی تعویض قدرت و حاکمیت میان خودها و ندرتا در مبارزه و کشاکش تصاحب قدرت با نخبگان اقوام تاجیک بوده است و همواره بالای سرنوشت سیاسی و حاکمیت ملی افغانستان با کشورهای متجاوز خارجی وارد معامله و سازش شده اند. متأسفانه در هنگام دست بدست شدن قدرت اقوام هزاره که سومین گروه قومی را از لحاظ

حضور فیزیکی و نفوس خویش تشکیل می‌دهند بحیث سربازان و مواد سوختی جنگهای قدرت استفاده گردیده که این گروه قومی بزرگترین قربانی و تلفات انسانی و اقتصادی را در این جنگها داده است، چون با موضعگیری سیاسی نخبگان جامعه هزاره همیشه توازن قدرت سیاسی و نظامی به نفع نخبگان اقوام مدعی قدرت تغییر نموده و برای اشغال و دسترسی به حاکمیت بالای رقیب خویش غلبه حاصل کرده است و بعد از آن رهبران سیاسی مردم هزاره در طول تاریخ گذشته کشور همواره از حلقه قدرت رانده شده اند، گرچه در هنگام مبارزه قدرت میان داعیه داران اصلی حاکمیت آنان برقرارکننده تعادل و توازن قدرت و ضریب خوب در معادلات سیاسی و نظامی درکشور بوده است. جامعه هزاره خود یک نیروی مستقل سومی مطرح در سطح ملی است که با حفظ هویت سیاسی، خود را ملزم به همکاری با تمامی جوانب قدرت می داند و منافع کشور را از منافع مردم هزاره جدا نمیداند که زندگی صلح آمیز را در تفاهم و برابری سیاسی با دیگر اقوام کشور به خیر و صلاح مملکت می پندارند. نخبگان سیاسی مردم هزاره و دیگر اقوام محروم کشور معتقدند که حضور نیروهای جامعه جهانی در افغانستان به نفع تمام اقوامی هستند که داعیه دار حاکمیت و قدرت نمی باشند و از صلح و ثبات درکشور با اخلاصمندی کامل حمایت دارند شاید نیروهای جامعه جهانی خود نیز در طی مدت هفت سال حضور ایشان در افغانستان این مطلب را بخوبی درک و احساس نموده باشند و در ذهن ایشان ممکن است سوال پیدا گردیده باشند که چرا این مناطق ساحه فعالیتهای تخریبی تروریستان طالبان و القاعده نیست؟

مردم هزاره و دیگر اقوام محروم کشور طرفدار جنگ و آشوبگری نمیباشند چون گروه های تروریستی در مناطق هزاره جات و مناطق شمال افغانستان زمینه اکمالات بشری و تسلیحاتی، تغذیه مادی اقتصادی ندارند که مردم این ساحات تا هنوزدر صلح و امنیت زیست مینمایند. ولی مناطق اقوام که مردم آن مدعی تصاحب حاکمیت هستند، تروریزم با شدت هرچه تمامتر بیشتر از سابق رشد نموده و زمینه اکمالات انسانی، تسلیحاتی و تغذیه مادی و اقتصادی آن طی مدت سه دهه اخیر بوسیله مردم هر محل تأمین و تمام افغانستان را نا امن ساخته است، تا امتیاز بیشتر سیاسی برای تحکیم حاکمیت تک قومی و حمایت جامعه جهانی را حاصلکرده بتوانند. با از هم پاشیده شدن نظام اجتماعی و اداره مرکزی طی بیش از سه دهه اخیر، که منجر به بحران مشروعیت و حاکمیت ملی گردیده است، که قدرت پیش از این رویدادها به شکل سنتی و استبدادی بوسیله خاندان سلطنتی تمثیل می شد. در وضعیت جدید نه تنها رهبری و مرجعیت سنتی و خاندانی که قدرت را از مرکز به اطراف صادر می کرد سقوط نمود، این سقوط ساختار اجتماعی جامعه را یکجا با رهبری آن برفع رهبران قدرتمند محلی و قومی تغییرداد، که باعث پاشیده شدن منابع و مدیریت قدرت گردیده اند. مردم افغانستان در سه دهه اخیر تاریخ معاصر خویش گروه های سیاسی افراطی چپ و راست را زیر نام آیدیاولوژیهای،

ناسیونالیستی، مارکسیستی، ملی، دموکراتیک و اسلامی به تجربه گرفته اند. اکثر روشن فکران فعال در عرصه سیاسی در این سه دهه اخیر به ده ها حزب، سازمان، گروه های سیاسی و نظامی تقسیم شده بودند. آنها متاسفانه با سرسختی و تعصب حیرت انگیزی با همدیگر در مبارزه و جدال خونین قرار داشتند. این سازمان ها و گروهها بر مبنای همان وابستگی های آیدیالوژیکی و یا همان محدودیت های عقب مانده ذهنی، قومی، قبیله‌ای، ملی، لسانی، منطقوی و مذهبی که هر یک منافع سراسری کشور و مردم افغانستان را بر منافع محدود سازمانی خویش خلاصه می نمود و قادر به تعیین و تشخیص منافع مشترک ملی و وطنی نبودند. گروه های سیاسی راست و چپ در افغانستان گرچه از لحاظ عقیدتی و تشکیلاتی خصوصیات ایدئولوژیک داشت اما بعضاً جنبه قومی و قبیله‌ای را نیز بصورت درد آور با خود حمل می کردند. اقدامات کاری رهبران اصلی ایندو گروه نتوانستند که صلح و ثبات را در کشور استقرار بخشند.

پس از پایان جنگ سرد، در دو دهه اخیر و بخصوص بعد از حوادث تروریستی ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده امریکا رییس جمهور آن کشور، به تاریخ دهم اکتوبر ۲۰۰۱ در یک سخنرانی به ملت امریکا فرمان آغاز حملات به افغانستان را به هدف نابود کردن اردوگاه های آموزشی تروریستی صادر کرد و در پی مداخله نظامی امریکا و سرنگونی امارت اسلامی طالبان، تدویر کنفرانس بن و ایجاد حاکمیت جدید سیاسی بر اساس فیصله شورای امنیت سازمان ملل متحد، نیروهای کمک به امنیت (ایساف) تحت رهبری ملل متحد و بعداً نیروهای ناتو در افغانستان مستقر ساخته شدند. تکنوکرات های افغان که در واقع همان محافظه کاران علیل دوره سلطنت و بعضاً بازمانده از جمهوری اول سردار محمد داود بودند، وقتی خلاف انتظار بار دوم به صحنه سیاست افغانستان آورده شدند، جز اینکه تفکر و کردار تکنوکراسی را بطور کاریکاتوری بنمایش بگذارند کار دیگری از آنان ساخته نبود. تکنوکرات های افغان وقتی در سیستم قدیمی و شکسته شده دیوان سالاری افغانستان وارد شدند، این آقایان فراموش کرده بودند که در سال های سلطنت و پنج سال جمهوری اول، خود آنان بانی و تهداب گذار روشهای محافظه کاری در افغانستان بوده اند. در اوایل تبلیغات این تکنوکرات ها چنین بود که جنگ سالاران بازمانده از سه دوره کمونیستی، جهادی و طالبی، مانع توسعه افغانستان در راه رسیدن به رفاه، قانون سالاری و حقوق بشر اند. حالا تجربه نشان داد که فساد سالاری در عمق روابط رسمی و غیر رسمی جامعه افغانستان ریشه دوانیده است و آنانی که به عنوان ناجیان و خادمان افغانستان جدید وارد صحنه شده بودند، خود به فساد سالاران بزرگ، قانون شکنان و سارقان غول پیکر مالی مبدل شدند. که میان تکنوکرات ها و فاسدان مالی داخل افغانستان و شبکه های فساد مالی بین المللی یک پل قوی برقرار شده است و تفکر مافیایی در تمامی سطوح حکومت رخنه کرده است. میان تکنوکرات ها و قشر وابسته به جنگ سالاران داخلی نوعی اتحاد استراتژییک ایجاد شده

است که مردم افغانستان از این اقبال روز تا روز فاصله میگیرند و به گروه های قاچاقچی مواد مخدر، باند های جنایتکار و آدم ربا و شبکه های فساد ملحق می شوند که نتیجه کلی آن، افزایش خطر و بی اعتمادی نسبت به جامعه بین المللی در افغانستان است. این دقیقاً همان وضعی است که کشور های همسایه مخالف غرب در افغانستان به نحوی از انحاء مختلف، به آن دامن می زنند. ادامه تلاش مشترک در جنگ بر علیه تروریسم بین المللی و مبارزه بر ضد خشونت و افراط گرایی، نظام جنگ سالاری، کشت کونار، تولید و قاچاق مواد مخدر؛ کمک به سازماندهی، آموزش، تجهیز، تمویل نیروهای امنیتی افغانستان؛ حمایت بین المللی از مردم افغانستان در راستای استقرار نظام سیاسی معتدل و دموکراتیک، توسعه جامعه مدنی، تأمین حقوق بشر، تقویت حاکمیت قانون، اصلاح خدمات اداری، بازسازی و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تقویت همکاری افغانستان و همسایه های آن و ایجاد یک افغانستان امن، باثبات، آزاد و دموکراتیک، این است فهرست طویلی از تعهدات ائتلاف ضد تروریسم به رهبری امریکا، ناتو، سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا که در کنفرانس های بین المللی، بن، توکیو، لندن، برلین و اخیراً پاریس داده شده است که باید عملی میشد اما تا هنوز کوتاهی های فراوان درباره تحقق آن موجود است. بعد از سقوط حکومت طالبان و با روی کار آمدن نظام جدید سیاسی امیدواری ها و انتظارات خوش بینانه در همه سطوح و لایه های جامعه پدیدار گشت. حتی جهانیان نیز نسبت به آینده افغانستان از امیدواری های فوق العاده ای سخن می گفتند. در ساختن آینده کشور مردم افغانستان، از همه طبقات و گرایشهای قومی و زبانی با همدلی و اتفاق اعلام آمادگی نمودند، جهانیان نیز در پیمودن چنین راهی تازه و دست یافتن به چنان آرمان بلند و انسانی ندای همیاری سر دادند. گذر موفقانه از دوره های موقت و انتقالی انجام انتخابات ریاست جمهوری این احساس و وضعیت مطلوب قوت بیشتری یافت.

اینک هفت سال و چند ماه از حضور در حدود ۷۰ هزار نیروهای خارجی از ۴۰ کشور جهان در ترکیب ائتلاف و ناتو میگذرد و از طریق ده ها موسسه از اتحادیه اروپا، امریکا، سازمان ملل متحد و دیگر کشورهای کمک دهنده، پول هنگفتی به این کشور سرازیر شده است. اما دستاورد های لازم وجود ندارد و یک نوع بن بست استراتژیک پیش آمده است و چشم انداز صلح و امنیت پایدار در افغانستان هنوز مشاهده نمی شود. این را در واقعیت های ذیل به خوبی میتوان دید. ترور و جنگ در افغانستان بیداد میکند و اردوگاه های آموزشی تروریستی هم چنان فعال اند. ترور و جنگ ابعاد جدید بخود میگیرد و هر سال در مقایسه به سال دیگر خونین تر شده است. که در سال ۲۰۰۶ بیشتر از ۴۰۰۰ نفر در نتیجه منازعات کشته شده اند که این رقم دو برابر افراد کشته شده در سال ۲۰۰۵ می باشد و سال ۲۰۰۷ میلادی خونین ترین سال پس از سقوط طالبان خوانده شده است. اما افغانستان هنوز صاحب قوای مسلح ملی و اداره نظامی و امنیتی کار آمد نشده است. تلاشهای جامعه جهانی



در این راستا، ناکافی می باشد. آلمان که مسئول آموزش نیروی پلیس افغانستان بود، اخیراً با انتقاداتی جدی از سوی ایالات متحده و دیگر متحدین ناتو، در رابطه به کندی این روند روبرو شد. فساد اداری یکی از چالشهای عمده در عرصه حکومت داری خوب است. اکثر ادارات دولت افغانستان آغشته به فسادند. اداره انکشافی سازمان ملل متحد افغانستان را در فهرست ده کشور آلوده به فساد در جهان قرار داده است. هماهنگی لازم میان کشورهای کمک کننده جامعه جهانی به افغانستان بخاطر تدوین یک استراتژی واحد در طی هفت سال در ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی و بازسازی در کشور تأمین نشده است و هر کشور کمک کننده در افغانستان اهداف و منافع کوتاه مدت و دراز مدت خود را می بیند و کمتر بخاطر رفاه مردم افغانستان می اندیشند و ایفای نقش منفی برخی انجوهای وابسته به کشورهای کمک کننده معضله دیرین و اساسی بوده که در برخی از این انجوها فساد، رشوت و اختلاس با حدت هرچه تمامتر رایج بوده است و زیرساختهای اقتصادی که مردم از فعال شدن آنها نفع می برند بعضی از انجوها مانع بازسازی این زیرساختها در افغانستان میگردند. جامعه جهانی بعد از سقوط حکومت طالبان بقایا و هواداران آنان را خلع سلاح نکردند و آنان به راحتی در مناطق نا امن کشور بعد از یک سال به حمایت و کمک های مستقیم و مخفی استخبارات نظامی پاکستان دوباره احیا و جان تازه پیدا نمودند و برای زنده ساختن دوباره بقایای طالبان برخی از گروه های مسلح جهادی شامل در دولت کنونی نیز یاری میسرانیدند. طالبان بعد از فرار بطرف مناطق سرحدی قبایل آزاد پاکستان برای خودها محل امن برای مخفی شدن را پیدا نمودند که از طریق استخبارات پاکستان در مناطق قبایلی و شهرهای کویته و پشاور نیز مراکز امن تروریستی به آنان تدارک گردید. پاکستان در این مدت هفت سال از بقایای طالبان برای گرفتن امتیاز از غرب همواره بهره گرفته و میگیرد و از این بازی تا میتواند استفاده خواهند نمود. صاحب نظران عرصه سیاسی اقتصادی و اداره همواره در اظهارات خود علاوه بر مشکلات سیاسی، اقتصادی بحران عدم اعتماد، عدم همکاری مردم، اختلاس و نبود استراتژی واحد در عرصه های متذکره را منحنی چالشهای مطرح ساخته اند که در برابر دولت کنونی افغانستان قرار دارد و بعد از سقوط رژیم طالبان مسأله اساسی تأمین امنیت، انکشاف اقتصادی و حل مسایل سیاسی و حکومت داری خوب بود که در این سه عرصه دولت کنونی موفقیت لازم نداشته است. براساس آمار رسمی، میزان فقر در افغانستان سی تا چهل درصد است و حدود ۲۰ میلیون نفر در این کشور زیر خط فقر زندگی می کنند. نیمی از کل جمعیت افغانستان به آب آشامیدنی بهداشتی دسترسی ندارند و هشتاد و پنج درصد مردم در سراسر کشور به خدمات صحتی دسترسی ندارند. روزانه بین ۵۰ تا ۷۰ زن و نیز بیشتر از ۷۰۰ کودک زیر ۵ سال به علت بیماریهای مختلف در افغانستان جان می دهند و میزان تلفات مادران هنگام وضع حمل در افغانستان به حدی بالا است که نظیر آن در هیچ کشور دنیا به ثبت

نرسیده است. با در نظر داشت مساعدت ده ها میلیارد دالر، رقم کمک های وعده شده جامعه جهانی به افغانستان تا ختم سال ۲۰۰۸ میلادی به ۵۸ میلیارد دالر امریکایی می رسد که تاکنون، حدود ۹,۱۳ میلیارد آن پرداخت شده است. در حالیکه حدود ۵۵ فیصد از این کمک های وعده شده در افغانستان به مصرف رسیده، اما شماری از کارشناسان در مورد موثریت پول مصرف شده، نظر مثبت ندارند. قرار ارقام ارایه شده، ایالات متحده امریکا با ۳۱,۶ میلیارد دالر، انگلستان با ۲,۸ میلیارد دالر، بانک جهانی با ۲,۸ میلیارد دالر، بانک انکشاف آسیایی با ۲,۲ میلیارد دالر، جاپان با ۱,۹ میلیارد دالر، اتحادیه اروپا با ۱,۷ میلیارد دالر، کانادا با ۱,۶ میلیارد دالر، هند با ۱,۲ میلیارد دالر و جرمنی با ۱,۱ میلیارد دالر، بزرگترین کمک کنندگان کمک های تعهد شده به بازسازی افغانستان اند. تقریباً بیش از ۷۰ فیصد این کمک ها به نام های مختلف، چون معاش متخصصین و خریداری مواد اولیه و لوژیستیک از افغانستان دوباره خارج شده است. زراعت به عنوان یکی از عمده ترین عرصه های کاری که باید در آن، سرمایه گذاری بیشتر صورت می گرفت، اما به جای آن کمک ها در بخش های دیگر چون برگزاری سمینارها و پروژه های زودگذر و عاجل به مصرف رسیده است. مصارفی هم که بالای پروژه های بازسازی به شکل حقیقی به مصرف رسیده، بدون ارزیابی و با کیفیت پایین انجام شده است. عدم شناخت و آگاهی از نیازهای اساسی مردم افغانستان، چند دست شدن قراردادهای، نبود سیستم کنترولی موثر، فساد موجود در ارگانهای مختلف دولتی و غیر دولتی و غیره از عمده ترین دلایل بود که سبب شد کمک های صورت گرفته در افغانستان موثریت لازم نداشته اند. برای حل مشکلات کمک های باقیمانده، ایجاد یک نهاد برای هدایت کمک ها به بخش های ضروری و نظارت به شکل ملی و بین المللی از مصرف کمک ها ضروری پنداشته میشود. دلایل عمده عدم موثریت کمک های صورت گرفته، ضعف مدیریت، نبود یک سیستم، تحلیل و ارزیابی دقیق پروژه ها و فساد اداری، در ارگانهای بین المللی و در دولت افغانستان بوده اند. نتیجه پولهایی مصرف شده مشخص و اداری، در ارگانهای بین المللی و در دولت افغانستان بوده اند. نتیجه پولهایی مصرف شده مشخص و مشهود نیست و مردم نتیجه آن را احساس نکردند و اکثریت این پولها به هدر رفته است. اقلیت های قومی و دینی به شدت مورد تبعیض اند، دستگاه قضایی تابع کانون قدرت، فاسد و فاقد استقلال اند. جمعیت ملکی به صورت روز افزون، اثرات منازعات را حس میکنند. حملات انتحاری، انفجار بم های کنار جاده از دلهره های عمده مردم است. تغییر، تبدیل و تعیین افراد در پست های دولتی به شیوه یکجانبه اساس یک معامله ضد دموکراسی را در این کشور خراب میکند. دولت افغانستان واژه وحدت ملی را برای گسترش اختناق و سرکوب مردم استفاده کرده است. اغلب خشونت ها علیه خواست مردم با فرهنگ قبیله سالاری و روش آگاهانه ظاهر فریب هنوز رایج است. در افغانستان شماری از قوانین وضع شده منجمله قانون اساسی عملاً بر ابعاد تبعیضها افزوده است و تشدید خشونت را علیه مردم بیش از گذشته آشکارا دامن زده است. تلاش برای عدالت خواهی و دفاع از حق به یک ارزش

اجتماعی مردم شمول تبدیل نشده، بسیاری خصوصاً دولتی‌ها و ناقضین آزادی و عدالت، مدعی‌اند طرفداری از حق اکثریت خاموش، طرفداری از برنامه‌های خارجی است و بهمین بهانه تعدادی را سلب صلاحیت کرده‌اند.

واسطه و رشوه‌ستانی مردم را نسبت به آینده‌شان بیش از همه نگران کرده است. برنامه‌های آموزش و پرورش با همان شکل کلاسیک و جنگ زده باقی است، تعداد زیاد مکاتب را بازهم مخروبه کرده‌اند، نبود افراد روشن فکر، در پوست‌های دولتی، آینده این کشور را به بحران از حد گذشته نزدیک کرده است. تضادهای سیاسی در زدو بند‌های گره خورده سیاسی، مایوس کننده‌اند. مردم شب و روز را در هراس از مرگ و وحشت از خود و عزیزان‌شان، در گرسنگی و سرمای شدید، بدون غذا و آب، بدون مواد سوخت و برق سپری میکنند، درد و شقاوت پدیده عادی و روزانه است. دولت باید که در برابر بیماری، فقر، فحشا و بی قانونی و زورگوئی در ادارات دولتی و قاچاق مواد مخدر پاسخگو باشد، بر عکس برسرنوشت مردم با بی تفاوتی برخورد مینماید. مگر با وجود این همه کمبودها پس از فروپاشی نظام طالبان در افغانستان گام‌های معینی در راستای عملی ساختن تعهدات کنفرانس بن برداشته شده است و دستاوردهای معین نیز وجود دارد. قانون اساسی با تسجیل برخی ارزش‌های دموکراتیک و تجدد گرایانه تدوین گردید، در آزادی‌های سیاسی و مدنی، آزادی بیان و مطبوعات دگرگونی‌های مثبت وجود دارد. بیش از یکصد حزب سیاسی در چوکات وزارت عدلیه ثبت شدند، ولی کمتر نشانه‌های از حضور فعال آنان در میان جامعه ملاحظه می‌گردد. اما فرایند توسعه سیاسی و تأمین حقوق بشر بنابر مقاومت مرئی و نامرئی در برابر اصلاحات دموکراتیک و تجدد گرایانه، ثبات شکننده موجود سیاسی و دموکراسی نو پای افغانستان را به چالش مواجه ساخته است و حتی خطر بازگشت کشور به انارشی و استبداد را به وجود آورده است. کار رسانه‌ها بعنوان درخشان‌ترین دست آورد حکومت پس از طالبان، دستخوش نگرانی و بی اعتمادی شده است. گرچه با برگزاری دو انتخابات در افغانستان نهادهای دولتی احیاء اما در مورد کارایی آنها تردیدهای فراوان وجود دارد. بازسازی روند قابل قبول ندارد، اعتماد و وفاق ملی دچار آسیب‌های جدی شده است، مبارزه با فساد اداری عملاً با ناکامی مواجه گردیده، کشت و تولید مواد مخدر سیر صعودی یافته و موجب نگرانی‌های مجامع بین المللی شده است. امنیت و ثبات به حیث پایه و اساس توسعه بخشهای دیگر اجتماعی در وضعیت شکننده‌ای قرار گرفته، نهادهای دولتی توان ایجاد هماهنگی لازم را از دست داده و در نهایت مردم نا امید و مایوس شده‌اند.

سوال دوم: به نظر شما سیاست و فعالیتهای اتحادیه اروپا در افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا بحال چگونه بوده است؟ (شما بعنوان یک شخصیت افغانستانی، اهداف، پالیسیها و فعالیتهای اتحادیه اروپا را در افغانستان در دوره بعد از حکومت طالبان (۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸) تا کنون چگونه تحلیل می‌نمایید؟ مثلاً

در مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی افراطی، در کاهش و امحای مواد مخدر، در بهبودی وضع حقوق بشر و حقوق زنان، اطفال و اقلیتها، در تحکیم حاکمیت قانون، در تأمین صلح و ثبات و امنیت، در امور اقتصادی مانند کاهش فقر و بیکاری و بهبود سطح زندگی مردم، در امور فرهنگی مانند تعلیم و تربیت، رسانه ها، کاهش بیسوادی و کم سوادی، ترقی و تغییر در اندیشه و نگرش مردم، در امور بازسازی، نوسازی و آبادی افغانستان، در امور مهاجرین افغانی و بازگشت آبرومندان آنها به کشورشان؛ در کل تغییرات و تحولات مثبت در زندگی مردم و کشور ما از نظر سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و تأثیرات سیاست و فعالیتهای اتحادیه اروپا در این مسایل از نظر شما چه بوده است؟ جنبه های مثبت و منفی آنها از نظر شما چه است؟ موثریت و کارآیی و عدم کارآیی آنها چه بوده اند؟ چطور می توانست بهتر از این باشد؟

جواب سوال دوم: اشتباهات جامعه جهانی بعد از سقوط حکومت طالبان در آن بود که در اثر مشوره های اشتباه آمیز با برخی از افراد و عناصر افغانی صاحب نفوذ در ادارات و موسسات جامعه جهانی همراه با تنگ نظری های سیاسی به معضله کشور برخورد نموده و جامعه جهانی را به بیراهه رهنمائی کردند این افراد صاحب غرض خواستند از کادرها و تکنوکراتان سی سال قبل کار بگیرند که در آن زمان مفید بودند نه در قرن جدید بیست و یکم و بدون آنکه توجه و درک نمایند در شرایط جدیدیکه در اثر سه دهه جنگ جامعه افغانی انقطاب سیاسی و ایدئولوژیکی پیدا نموده و نسل جدیدی از کادرهای نظامی و ملکی در میان نیروهای سیاسی راست و چپ تربیه و تغییرات معینی در ساختار اجتماعی افغانستان بوجود آمده است. هفت سال پیش آقای بوش از حمایت جهانی و دوستان خویش در اروپا و ناتو اطمینان داده بود، اما دو دسته گی و اختلافات در ناتو، میان واشنگتن، لندن و کابل، لندن و جامعه جهانی و دولت افغانستان، مشکلاتی است که ماموریت نیروهای خارجی و جامعه بین المللی را به خطر ناکامی روبرو ساخته است.

گرچه کلیه ۲۶ عضو ناتو نیروهایی در اختیار آیساف قرار داده اند، اما اکثر کشورهای عضو از درگیر ساختن نفرات خود در مبارزهء مستقیم با طالبان خودداری می ورزند. از جمله آلمان، فرانسه، اسپانیا، ترکیه و ایتالیا از اعزام شمار نیروی رزمی به جنوب افغانستان خودداری کرده اند. این تصمیم باعث شکاف میان آنها از یک طرف و آمریکا، بریتانیا، کانادا، هلند، دانمارک و رومانی که در سالهای اخیر بار اصلی نبرد با طالبان در جنوب را به عهده داشته اند، شده است. بسیاری از اعضای ناتو در انجام سهم خود در نبرد با طالبان در افغانستان کوتاهی کرده اند و از اعضای ناتو به خاطر برآورده نساختن تعهدات خود در افغانستان و عملکرد نیروهای ناتو در جنوب این کشور انتقاد صورت میگیرد و گفته میشود که این نیروها، نمی دانند چگونه با تروریستها مقابله کنند. نخست وزیر بریتانیا میگوید که: آنچه ما به دنبالش هستیم... عزم کلیه متحدان ما برای اطمینان از این است که تقسیم مسئولیت ها

در افغانستان منصفانه است. اما نخست وزیر کانادا گفته است که کشورش تنها در صورتی به مأموریت خود در افغانستان ادامه خواهد داد که ناتو سربازان بیشتری را به مناطق نا آرام جنوب این کشور بفرستد. این درحالیست که احزاب مخالف دولت کانادا، خواهان پایان حضور مستقیم سربازان کانادایی در جنگ افغانستان هستند. به همین گونه وزرای دفاع کشورهای عضو ناتو پارسال در نشست خویش در پایتخت لیتوانی، تشویق ابراز کرده است، خطر آن وجود دارد که این ائتلاف دچار دو دسته گی شود. با این وجود اعضای ناتو در نشست اخیر شهر ویلنوس همبستگی خود را بنمایش گذاشت، اما هیچ یک از اعضای پیمان ناتو، قول اعزام نیروهای بیشتر به افغانستان را نداد. دبیرکل ناتو نیز از دوسته گی در ناتو هشدار میدهد و می گوید که جنگ علیه طالبان در افغانستان خط مقدم جبهه نبرد علیه تروریسم است. اگر مبارزه با طالبان در افغانستان به ناکامی بیانجامد، پایتخت کشورهای غربی نیز از حملات تروریستی مصئون نخواهد بود. سال پار روزنامه اینترنشنال هرالد تریبون، در گزارش خود از ولسوالی "سنگین" در ولایت هلمند افغانستان می نویسد که یک مقام ارشد نظامی بریتانیا در این منطقه گفته که او از فرماندهان نظامی آمریکا خواسته است تا نیروهای ویژه آمریکایی را از منطقه خارج کنند، چرا که تلفات بالای غیر نظامیان منطقه که آنها باعث آن هستند، برای غلبه بر "قلب و ذهن" مردم محلی مشکل آفرین است، ولی سخنگوی نیروهای آمریکایی وجود چنین درخواستی را چه رسمی و یا از طرق غیر رسمی تکذیب کرده است. این اختلاف نظر نشانگر اختلافات بین مقامات (ناتو) و نیروهای آمریکایی در افغانستان در خصوص نحوه مقابله با طالبان و نگرانیهای سربازان از تلفات غیر نظامیان است. اختلافات کابل و لندن درست پس از آن برملا شد که در (دسامبر ۲۰۰۷ م) سفیر بریتانیا در کابل از سوی آقای کرزی فراخوانده شد تا در خصوص تماسهای پاترسن بریتانیایی با طالبان توضیح دهد. قضیه مایکل سمپل ایرلندی جانشین نمایندگی اتحادیه اروپا که با بریتانیایی ها همکاری داشت و بدون اطلاع دولت افغانستان با طالبان تماس برقرار کرده بود، و با پاترسن یکجا از افغانستان اخراج گردید، نیز ضربه سنگینی به روابط بریتانیا با افغانستان زد. دولت افغانستان میگوید این اطلاعات ثابت میکنند که برتانیایی ها بدون اجازه آنان با طالبان مشغول مذاکره و معامله بود، هر چند بریتانیایی ها اصرار می ورزند که دفتر پرزدنت کرزی از ماجرا با خبر بوده است. دولت افغانستان میگوید که برتانیایی ها شبه نظامیانی را تربیه میکنند که هیچگونه سرسپردگی و تعهدی به دولت مرکزی ندارند و این فعالیتها بدون آگاهی به آنان صورت می گرفته است... دفتر پرزدنت کرزی از آن بعنوان «یک مسئله امنیت ملی» یاد کرده است. فرانسیس وندرل نماینده پیشین جامعه اروپایی و رییس مایکل سمپل اخراجی میگوید که از این برنامه اطلاعی نداشته است. ملا سلام، در هلمند می گوید که او نمونه موفقیت آقای سمپل است. و از دید ناظران سیاسی درست همین زد و بند باعث شده است تا تمامی تصورات زنده شود که

بریتانیایی‌ها از طالبان حمایت می‌کنند و توطئه‌ای در کار است که بریتانیا حتی شاید قصد کمک به سرنگونی دولت آقای کرزی را دارد. روابط بریتانیا و افغانستان زمانی به شدت به سردی گرائید که آقای کرزی با اعزام لرد پدی اشداون که قرار بود به عنوان نماینده ملل متحد به افغانستان برود، مخالفت کردند. آقای کرزی ابراز می‌دارد که باید جلو هراس افگنان، از راه ریشه کن کردن منابع حمایت‌کننده آنها گرفته شود و جامعه جهانی شیوه مبارزه با طالبان را مورد بازنگری قرار دهند که جنگ علیه تروریسم تنها در داخل مرزهای این کشور محدود مانده است و جهان باید ببیند که هراس افگنان در کجا آموزش می‌بینند، کمک مالی را از کجا در یافت می‌کنند و چه کسانی برای آنان مفکوره ایدئولوژیک می‌دهند و آنان را تشویق می‌کنند؟

جنگ افغانستان به شدت در غرب و بخصوص در اروپا حمایت خود را از دست می‌دهد. یک نظر سنجی اخیر نشان می‌دهد که بیشتر مردم بریتانیا خواهان بازگشت سربازان شان از افغانستان هستند. ۶۰٪ مردم دانمارک به حضور نیروهای خویش در افغانستان مخالف اند، هالند گفته است که مدت نیروهای خویش را در افغانستان که بیشتر از زمان تعیین شده تمدید نمی‌کند؛ فرانسه گفته است که نیروهای خویش را در افغانستان افزایش نمیدهند و آلمان، کانادا و اسپانیا هم در همین صف قرار دارند. به نقل از مشاوران وزارت دفاع آلمان گفته شده که استفاده از کلمه جنگ در سخنرانی‌ها یا بیانیه‌های وزارت دفاع ممنوع شده و دولت این کشور به سختی می‌تواند حضور نیروهای آلمانی در افغانستان را برای شهروندان خود توجیه کند. نتایج آخرین نظر سنجی‌ها حاکی از آن است که مردم افغانستان امید خود را برای داشتن آینده‌ای بهتر در افغانستان از دست داده‌اند. دوران ریاست جمهوری باراک اوباما نیز به دلیل وخامت شرایط امنیتی افغانستان با ریسک بالایی همراه شده است. افغانستان کشور حد اقل هاست. روز به روز در این کشور شاهد کاهش امنیت و ثبات سیاسی هستیم و مردم این کشور امیدواری خود را برای بهبود شرایط از دست داده‌اند، باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا نیز هم عقیده با مردم افغانستان ضمن اعتراف به اشتباه بودن سیاست آمریکا در افغانستان، معتقد است که شرایط در این کشور بهبود نیافته است که دیگر هیچیک از عاملان و بازیگران سیاسی داخلی و خارجی در افغانستان میان مردم این کشور از اعتماد کافی برخوردار نیستند و تعداد افغانهایی که به موفقیت‌نهایی نظامی آمریکا علیه طالبان در کشورشان امیدوارند، به حداقل کاهش یافته است. این در حالی است که حامد کرزی، رئیس‌جمهور افغانستان نیز محبوبیت خود را از دست داده و با گذشت بیش از هفت سال جنگ علیه تروریسم، مردم افغانستان دیگر خسته شده‌اند. در سرتاسر این کشور، ۴۳ درصد از غیر نظامیان قربانی طالبان، ۳۴ درصد نیز قربانی نیروهای آمریکا و ناتو شده و ۲۴ درصد توسط ارتش افغانستان ویا پلیس کشته شده‌اند. با حضور ده‌ها هزار سرباز نیروهای نظامی ناتو و آمریکا بعد از سقوط رژیم طالبان در افغانستان نه تنها امنیت لازم

مردم تأمین نگریدید و از رهگذر اقتصادی به لشکر بیکاران و فقیران افزوده و در ادارات دولتی مافیای رشوت و اختلاس بیداد میکند، بی قانونی و خود سری در جامعه به اوج خود رسیده است بر فاصله میان ثروتمندان و فقیران هرروز بیشتر از گذشته افزوده میشوند. صاحب نظران و اندیشمندان عرصه سیاسی، اقتصادی و اداره همواره در اظهارات خود علاوه بر مشکلات سیاسی، اقتصادی بحران عدم اعتماد، عدم همکاری مردم، اختلاس و نبود استراتژی واحد در عرصه های متذکره را منجیث چالشهای عمده مطرح ساخته اند که در برابر دولت کنونی افغانستان قرار دارد که سه مساله اساسی تأمین امنیت، انکشاف اقتصادی و حل مسایل سیاسی و حکومتداری خوب بود که در این سه عرصه دولت کنونی موفقیت لازم نداشته است. تداوم سه دهه جنگ در افغانستان ثابت ساخت که شیوه نظامی راه حل نیست. نسل کشی ها، قتل عام و نقض حقوق بشر در این کشور نشان میدهد که روش کنونی در مورد معضله افغانستان اشتباه آمیز است. شیوه های نامعقول حل مشکلات، استفاده از دسایس ریا کارانه، دو رویی و چند وجهی درباره کشور ما حتی گردانندگان این سیاست ها را بر مردود بودن آن متوجه ساخته است. برای تقویت اردو، پولیس ملی و امنیت ملی پالیسی جدید مطرح و تلاش شود تا موسسات تحصیلات نظامی برای تربیه افسران مسلکی دوباره فعال و همه افسران مسلکی که قبلا از این موسسات فارغ شده اند که سن شان از پنجاه بالا نیست مجدداً جذب گردند و افسران غیر مسلکی تنظیمی و تک قومی از قوای مسلح کشور تصفیه شوند. ابتکار عمل به نیروهای ملی و افغانی سپرده شده و نیروهای جامعه جهانی باید بصورت حمایت عقبی جبهه قرارداده شوند. در مورد مساله مکلفیت عسکری توأم با امتیازات لازمه غور مجدد صورت گیرد. در تلاشها و عملیات نظامی باید نیروهای افغانی پیشگام باشند و به نیروهای یاری جامعه جهانی مجال عملیات های خود سرانه و تلاشی منازل مردم داده نشود. تشکیل قوت های اردو، پولیس و امنیت ملی باید فارغ از تمایلات و علاقمندی های قومی، گروهی و اتنیکی باشد. در امتیازات مادی و معنوی قوت های مسلح از دیاد مدنظر گرفته شده که این امتیازات پاسخگوی نیازمندیهای آنان باشد. اردو و پولیس ملی هرچه زود تر از لحاظ پرسونل و تجهیزات اکمال گردد تا این نیروها بتوانند توانائی مستقلانه را برای دفاع از تمامیت ارضی و امنیت کشور بعهده بگیرند و همچنان طرح بیطرفی دایمی و غیر نظامی با تضمینات امنیتی جامعه جهانی مانند کشور سوئیس نیز مدنظر قرار گیرد. تأمین امنیت شامل خلع سلاح عمومی بدون قید و شرط از افراد غیر مسئول در محلات امن که بعد از ختم پروسه خلع سلاح و نا امنی برگشت ناپذیر باشد. خلع سلاح وقتی ممکن است که همه مردم افغانستان نمایندگی واقعی اش را در دولت مرکزی داشته و به آن اعتماد نمایند.

در دولت افغانستان نمایندگی واقعی مردم افغانستان تبلور ندارد و گروه محدود و انگشت شمار در تباری و معامله با افراطیون مذهبی که به منافع وطن هم و فادار نیستند در آن حضور یافته است،

خلع سلاح در افغانستان وظیفه دولت ملی و فراگیر است که نماینده های واقعی و انتخابی مردم این تصمیم را اتخاذ نموده باشند. حکومتی که خود به تنظیم گرای، قوم پرستی و بیگانه منشی متهم نباشد، بالاخره کسانی که خلع سلاح می شوند باید بدانند که سلاح شان به دست مطمئن تسلیم داده شده است. تطبیق پروژه های عام المنفعه و تطبیق پلان های اقتصادی صورت گیرد تا نیروهای شاغل به کار با تطبیق این پروژه های عام المنفعه مصروف کار و زندگی عادی گردند که زمینه سربازگیری طالبان از میان جوانان شاغل کشور محدود خواهد شد. متأسفانه از پولیس منحیث نیروی جنگی در مبارزه علیه طالبان استفاده میشوند که این گرایش ناموجه باعث گردیده تا از نیروی پولیس به جای اینکه جان و مال مردم را محافظت کنند و از تطبیق قانون پاسداری نمایند به عنوان نیروی جنگی مورد استعمال قرار میگیرند، حکومت افغانستان هنوز هم از نبود پالیسی جامع امنیتی که بتواند از قانون گریزی جلوگیری نماید رنج می برد، با وجود بعضی از پیشرفت های ساختاری در برخی از نهاد ها و موسسات عدلی و پولیس این ساختارها عملاً از ظرفیت تأمین قانون عاجز اند، اجرای قانون است که مستقیماً به امنیت و سلامت یک جامعه کمک می کند، اتخاذ تصمیم مبنی بر مبارزه با فقر، تأدیه معاش بهتر به کارمندان که مجری قانون هستند و آنانی که خدمات اجتماعی را انجام میدهند، غیر سیاسی کردن اداره های انفاذ قانون با موضع گیری شدید در برابر کارمندان متخلف، حکومت را در این مبارزه دشوار موفق خواهد ساخت. بنابر این باید راه حلی جستجو شود که همزمان هم توسعه امنیت، نقش قانون و بهبود وضع اقتصاد را در پی داشته باشد. فعالیت ها در هر سه عرصه باید هماهنگ شود و هم مشمول استراتیژی واحدی باشد که به قلع و قمع طالبان می پردازد، تنها محو کشت کوکنار به هیچ وجه نمی تواند صنعت نا مشروع مواد مخدر را در کشور تقلیل بدهد و بر طالبان غالب آید، برای پایان دادن به این معضل، افغانستان باید روی توسعه زراعت تمرکز کند تا از شر کشت تریاک رهایی یابد و به نقش قانون، حکومت داری مناسب و رشد اقتصادی اهمیت بدهد. صنعت نا مشروع مواد مخدر زمانی از بین می رود که یک دولت عملگرا با ثبات و موثر در افغانستان ایجاد گردد. آنچه که طالبان را به جنگ وا میدارد، فضای بی ثبات و عوامل مربوط به آن مثل شبکه های قبیلوی و طایفوی، شبکه های جنایت کاران وابسته به سازمان های بیگانه در این امر دخیل هستند. طالبان به خاطری موفق هستند که مبارزه علیه آنها ناکام است، عملیات نظامی باید تروریستان و سازمانهای تروریستی را هدف قرار بدهند، اما راه حل غیر نظامی توسعه اقتصادی و ساختن یک حکومت موثر و ارج گذاشتن به نقش قانون است. جدی ترین مشکل در امر مبارزه با تروریسم نبود یک استراتیژی هماهنگ که بر اساس یک دیدگاه مشترک سیاسی نظامی و انکشافی مبتنی باشد است. عملیات نظامی و غیر نظامی هیچ کدام در جهت یک هدف مشترک هماهنگ نگردیده. در همین حال اعمالی که توسط همکاران مختلف به شمول ناتو ایالات متحده امریکا



و حکومت افغانستان و همسایگان به ویژه پاکستان و غیره انجام داده میشود به شکل استراتژیک از هم فاصله دارند. طالبان را فقط از طریق عملیات نظامی ناتو شکست داده نمی توانیم، مگر اینکه از طریق جلب رضایت مردم افغانستان آنها را با ایجاد حکومت کارا و صلح ملی و به دست آوردن حمایت مردم است که میشود طالبان را مغلوب کرد. به دست آوردن دل و دماغ مردم افغانستان و پاسخ یافتن به شکایت های مشروع مردم افغانستان مبرم تر از جستجوی صلح از طریق مذاکره با تند روان است، عملیات نظامی میتواند رسیدن به این هدف را تسهیل کند. افزایش خشونت در پاکستان و طالبانیزه کردن قبایل در آنطرف سرحد، فرصتی را فراهم کرده تا بر اوضاع امنیتی افغانستان تاثیر منفی بگذارد و نفوذ منطوقی را در افغانستان متبازر تر گرداند. طالبان لانه امنی در پاکستان دارند و کمک های تسلیحاتی و عملیاتی را از تندروان بیگانه به دست می آورند. از بین بردن منابع تروریستی در پاکستان یک رویکرد جدید منطوقی با هماهنگی نظامی و سیاسی بین المللی، ملل متحد، ناتو، افغانستان و پاکستان را ضرورت دارد، تا نقش و مسئولیت هر کدام واضح گردد، تا از تخطی ها بررسی شده بتواند. این نگرانی وجود دارد که اگر جلوی پیشروی های شبه نظامیان گرفته نشود، افغانستان به ویتنام دیگری برای رئیس جمهور جدید آمریکا تبدیل خواهد شد. اگرچه دولت باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا هنوز هم در حال ارزیابی و تدوین استراتژی جدید هیات کاخ سفید در قبال افغانستان است. مردم افغانستان به منظور مبارزه با شورشیان و حامیان خارجی تروریستان و هم چنان مشارکت در پروسه بازسازی و به پا ایستادن نیروها و نهاد های امنیتی خود به نیروهای بین المللی نیاز جدی دارد، نیروهای بین المللی باید استراتژی شان را در عرصه توانمند سازی و بازسازی نیرو های امنیتی افغانی تشدید و متمرکز سازند و عملیات های مشترک را در چارچوب یک استراتژی واحد با دولت افغانستان تنظیم و هماهنگ کنند. میان نیروهای ملی افغانستان و نیروهای خارجی در تمام زمینه ها بصورت نظام مند تشریک مساعی ایجاد گردد. مهمترین مشکل دولت کنونی نبود یک چارچوب مشخص پالیسی و چگونگی روابط ساختارهای مرکزی و محلی اداره است، که روابط میان این ساختارها و نهاد ها را نامطلوب و استراتژی تطبیق آن را ناکار آمد و نامهماهنگ می سازد و همچنان روابط بین نهادهای منتخب و منتصب حکومت مشخص گردد به خاطر نهادینه ساختن دموکراسی و تحقق اصل حاکمیت سیستم مردم سالار تغییر ساختار نظام، ریاستی به نظام پارلمانی با ایجاد تعدیلات در قانون اساسی کشور جانبداری از انتخابی شدن والی ها در سراسر کشور از مجرای قانونی آن. تجدید نظر در تقسیمات ملکی و واحدهای اداری محلی مطابق به نیازمندی های ساختار اجتماعی نظام فعلی در کشور است. حکومت افغانستان در مناطق آشوب زده تلاشهای هماهنگ اقتصادی اجتماعی و سیاسی انجام دهد که دولت از نفوذ و قدرت برتری برخوردار شود، تا پروسه صلح پایدار در منطقه از موضع قدرت به طور ریشه ای مطرح گردد، که ریشه های تحریک و انگیزش

تند روی در منطقه خشکانده شود. در این زمینه کوشش های مشترک افغانستان با پاکستان و جامعه بین المللی ضروری است تا به این هدف نایل آیند. افغانستان به دلیل عقب مانگی های فاحش که در زمینه معارف داشته و دارد نیازمند توجه بسیار جدی بوده که، کاهش بیسوادی در کشور باعث کاهش فقر و گرسنگی میشود و شرایطی را ایجاد میکند تا سایر اشکال توسعه انسانی فراهم شود. با توجه به جمعیت جوان افغانستان که بالای شصت فیصد است، توجه به معارف و موسسات تعلیمات مسلکی و همچنان جستجوی زمینه کاریابی برای فارغ التحصیلان موسسات تحصیلی باید از اولویت های کاری دولت افغانستان به شمار آید. ترویج و توسعه معارف برای تأمین صلح و ثبات در کشور باری خواهند رسانید. دولت آینده افغانستان و جامعه جهانی باید مشترکاً درباره مسایل فوق تدابیر عملی را اتخاذ نماید. اعضای اتحادیه اروپا، امریکا و دیگر کشورهای کمک دهنده در بخش های نظامی، اقتصادی و سیاسی باید یک استراتژی واحد و یک پارچه را به اشتراک و سهم گیری فعال دولت افغانستان تدوین نمایند تا بعد از این تمامی تلاش های شان در مبارزه علیه تروریسم جهانی به کامیابی بیانجامد.

سوال سوم: بنظر شما چه باید کرد تا مشکلات افغانستان حل شود؟ پیشنهادات شما به اتحادیه اروپا و دیگر متحدین غربی آن برای حل مسایل افغانستان چیست؟

جواب سوال سوم: پس از عقد موافقت نامه های بن که در آلمان به امضا رسید. مواد این موافقت نامه ها امیدواری بزرگی را بخاطر ختم جنگ و عمران دوباره کشور در میان مردم افغانستان و جامعه جهانی بوجود آورد. اما انکشافات بعدی به وضاحت میرساند که تنها آرزوها و امیال ایجاد شده در بن، بدون عملی شدن باقی مانده است، و اوضاع سیاسی، امنیتی، اجتماعی و اقتصادی با گذشت هر روز در سراسر کشور به طور روز افزون وخامت بیشتر کسب می نماید. سیر خطرناک حوادث نمایانگر آنست که جنگ و دهشت افگنی در کشور رو به افزایش بوده، اعتماد مردم در داخل و خارج به خاطر دستیابی به یک فردای مطمئن و مملو از صلح در حال از هم پاشیده شدن است، و اراده جامعه جهانی در راه مساعدت در امر بازسازی و ساختمان مجدد افغانستان در حال تضعیف قرار دارد، که بایست جامعه جهانی و دولت افغانستان قبل از آن که بسیار دیر شود، به آنها بطور جدی، همه جانبه و مسئولانه، با توجه عمیق و احساس عالی رسیده گی نمایند. در غیر آن شعله های رو به تزايد جنگ جاری در افغانستان نه تنها تمام منطقه را به بربادی خواهد گرفت، بلکه سبب چنان یک بحران همه گیر و فاجعه برانگیز جهانی خواهد شد که بشریت تا کنون نظیر آن را ندیده باشد و به خاطر خاتمه دادن به وضع جاری در افغانستان باید تطبیق دقیق موافقتنامه های بن در عمل تضمین گردد. یافتن پاسخ های مناسب برای چالش های موجوده ساختاری، و پروسه دولت سازی اقتضا می کند که واقعیت ها را با نیازمندی های امروزی کشور در امر ایجاد یک دولت با ثبات در افغانستان آشتی دهد،

ثبات دایمی در افغانستان می طلبد تا تلاش ها را در راستای تغییر وضع شکننده فعلی متمرکز ساخته که در نخستین قدم باید ساختار های سنتی قدرت را متناسب با روحیه گروه های مختلف قومی به ساختار های دموکراتیک تعویض گردد. اما مشارکت و همبستگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را با فرمان دولتی نمیتوان تأمین کرد. یکی از راه ها، توسعه جامعه مدنی و تقویت سکتور خصوصی و مختلط دولتی تطبیق پروژه های زیرساخت اقتصادی عام المنفعه که برای نیروهای کار جامعه شغل و حرفه ایجاد نماید میباشد. بمنظور جلوگیری از متلاشی شدن حاکمیت ملی باید توازن میان یک دولت قوی و موثر مرکزی و همزمان مشارکت اجتماعی در قدرت را که بین مرکز و محلات ضمانت کند و پیوند بزند، تا بتواند تعامل و توازن را در توزیع برابر منابع و فرصت ها میان مرکز و محلات فراهم و ممکن سازد و بوسیله اقدامات واقعینانه و متناسب با شرایط و خواست اقوام مناطق مختلف کشور عملی گردد فراهم نمود، که این ساختار سیاسی جدید معضلات کنونی تداوم جنگ در کشور را بررسی و راه های بیرون رفت آنرا جستجو نموده و در مشورت با شخصیت های موثر سیاسی، روشن فکران و متنفذین قومی برای تأمین صلح و آشتی ملی گام های عملی برداشته و از هرگونه راهکارهای افغانی و عنعنوی بهره گرفته و سعی نماید تا صلح و ثبات ملی در کشور استقرار پیدا نماید. ارائه طرح پیشنهادات اصلاحی در ساحات مختلف حیات ملی اعم از سیاسی، اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، فرهنگی، تعلیمی و غیره مطابق به ضرورت های عاجل و امکانات دست داشته و جهت روی کار آوردن یک اداره سالم، قوی، با کفایت و با اعتبار ملی و ایجاد ظرفیت های کاری سالم در کشور تا جلو انواع فساد اداری، خودسریها و بیعدالتی ها گرفته شوند. تحکیم و تقویه روحیه همکاری و تساند بین اقشار مختلف جامعه از طریق ایجاد فضای تفاهم و رفع اختلافات قومی، زبانی، مذهبی و غیره، تلاش جهت تأمین مناسبات حسنه با تمام کشورهای جهان، بخصوص با کشورهای همسایه از طریق مذاکره و مفاهمه در فضای دوستی و احترام متقابل به حقوق یکدیگر جهت جلوگیری از اختلاس به میکانیزم شفافیت و حساب دهی توجه شود و از جریان پول و سرمایه نامشروع جلوگیری بعمل آید و عاملین آن به محاکمه مردمی کشانیده شود. به مسئله قراردادهای و تدارکات توجه شود و فساد ناشی از این ناحیه باید به حد اقل رسانیده شود. در توظیف مقامات ارشد اصل شایستگی و مسلک را جدا در نظر گرفته و اجرات هر مقام در این عرصه از طریق کمیسیون با صلاحیت مورد بررسی قرار گیرد. مقامات دولتی نباید برای خوشنودی، امتیاز دادن، اطرافیان خویشاوندان، علاقمندان و طرفداران سیاسی و غیر سیاسی به معامله قراردادده شود. وحدت ملی طوری تعریف شود که همه در آن جای خویش را پیدا نماید. چون وحدت ملی در خلاء بوجود نمی آید، وحدت ملی یک فرایند اجتماعی است که در عینیت های جامعه و عینیت های ساختار حاکمیت تبلور پیدا می کند هرگاه تعریف دقیق از ساختار حاکمیت نداشته باشیم، اگر تلفیق درست از فرهنگ ملی نداشته باشیم، اگر بر خورد

واقع بینانه و یا تعریف واقع بینانه از منافع ملی نداشته باشیم به وحدت ملی حقیقی نخواهیم رسید. برای پایان دادن به این وضعیت باید میان خود افغانها که در نتیجه ادامه خشونت دوامدار از هم دور شده اند نزدیکی و توافق را ایجاد نموده، تا قادر به اعمال اراده ملی شوند، سپس میان افغانها و نقش آفرینان خارجی هماهنگی و توافق ایجاد گردد، از این طریق با طالبان مبارزه جدی شده و همزمان در راستای ساختن نهادهای دولتی و حکومت تلاش مناسب به خرج داده شود، تا به فقدان کنترل دولتی بر نهادها و طرزعملها نقطه پایان گذاشته شود، در حال حاضر حکومت در کابل از کنترل کامل بالای نهادها و ساختارهای امنیتی، اداری و انکشافی برخوردار نیست. وظایف اساسی حکومت داری توسط شماری از بازیگران غیر دولتی به شمول نیروهای خارجی، موسسات بین المللی موسسات غیر حکومتی (انجوها) و قدرتمندان محلی به پیش برده می شود. حکومت حق مشروع استفاده از قدرت را در برابر بازیگران خارجی از دست داده است، ولی با وجود همه این نارسایی ها گامهای آهسته و ناکامل نیز در این راستا برداشته شده است. بلند بردن موثریت حکومتداری برای تأمین امنیت، توسعه اجتماعی و اقتصادی بستگی به بلند بردن ظرفیت حکومت داری دارد، تا از طریق ایفای نقش دولت مرکزی مانع حیف و میل بیت المال و دارایی هایی که از طریق بازیگران مختلف پخش و توزیع می شود، که منجر به ناهماهنگی و بی ثباتی می گردد، نقطه پایان گذاشته شود. تقریباً دو سوم کمک های خارجی از راه های غیر شفاف و بدون آگاهی دولت افغانستان به مصرف می رسد که این مساله کوشش ها و تلاش ها را برای موثر ساختن نهاد های دولتی به ویژه در سطح ملی به تحلیل می برد. کمک های که بخاطر انکشاف و بازسازی به افغانستان صورت گرفته تنها در حدود بیست فیصد از آن به دولت رسیده است که آن هم در نتیجه فساد گسترده اداری و اختلاس بطور موثر بخاطر ایجاد اشتغال یابی و معیشت پایدار استفاده نشده و قاطبه مردم کشور در فقر و تنگدستی بسر می برند. بیکاری، بی روزگاری و فقر عوامل نا امنی را تقویت بخشیده و تروریسم بین المللی از تنگدستی و بیکاری مردم استفاده کرده و آنها را در حملات انتحاری استخدام میکند و در زندگی مردم تعبیر قابل ملاحظه رونما نشده و پول مساعدت ها در جیب افراد سرازیر شده و بشکل مافیائی در اقتصاد کشور فعالیت دارد. فراهم آوری زمینه های عملی اصلاحات اساسی در حیات ملی کشور که با رعایت تمام اصول و اساسات واقعی در پرتو مصالح ملی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور آینده نگری و آینده سازی حتمی و لازمی پنداشته میشوند. تشکیل کمیته اقتصادی و بازسازی برای رفع بیکاری و اشتغال یابی و دیگر مسایل حیاتی و عمده اقتصادی کشور و در چنین لحظات تاریخی دشوار که مردم رنجکشیده ما از فقر و گرسنگی، از بیکاری و بی روزگاری، از بیعدالتی و تبعیض، از ظلم و ستم اجتماعی و ملی، از بی قانونی و خشونت و بالاتر از همه از نبود امنیت و آرامش رنج میبرند، مفید دانسته میشود. ولی مهم آنست که بگونه که امکان پذیر و مؤثر باشد، این نهاد جدید

سعی کند تا کمک های جامعه جهانی برای بازسازی مناطق گوناگون کشور بدون تبعیض و بصورت عادلانه انجام گردد و توجه بیشتر در ولایات و ساحاتی صورت گیرد که کمتر رشد یافته است و فعلا در شرایط امنیتی بهتر قرار دارند. احیا و بازسازی زیرساخت های اقتصادی کشور از قبیل مراکز برق و آب، اسفالت کاری سرک شاهراه های ارتباطی میان ولایات، ولسوالی ها و شهرهای کشور به پروژه ها و پروگرام های توجه صورت گیرد تا زمینه کار برای مردم را فراهم نماید. در عرصه زراعت و مالداری با استفاده از همه امکانات توجه بیشتر مبذول شود تا افغانستان از لحاظ تولید مواد غذایی و خوراکی خود کفاء گردد. برای سکتور خصوصی در عرصه تجارت، صنایع کوچک و ترانسپورت سهولت هایی ایجاد شود و برای سرمایه گذاری خارجی باید شرایط مساعد کاری را میسر نمود تا تکنولوژی عصری جدید وارد کشور گردد و زمینه کار بیشتر برای مردم فراهم شود. برای بهبود کار سکتور خصوصی باید دولت کنونی قوانین دست و پاگیر سابقه را تعدیل کرده که زمینه بیشتر کار برای سکتور خصوصی میسر گردد. سرازیر شدن متخصصین از خارج در وطن گویا مبارزه بین تجربه و تیوری در جریان است، عده ای که از خارج آمده که دارای تیوری بوده ولی جنبه تطبیقی آن را نمیدانند با خصوصیات جامعه آشنایی ندارند، اما کسانی که تجربه دارند در مدت سالهای جنگ در کشور از تیوری بی بهره اند باید راه های حل معقول در این باره جستجو و دریافت گردد. افغانستان به حیث یک کشور جهان سومی، نظام اقتصاد بازار آزاد را به حیث جزئی از نظام اقتصادی خود انتخاب کرده است. افغانستان بدلیل موقعیت ممتاز جغرافیای با توجه به منابع عظیم منطقه و بازار تولید مصرفی بزرگی که در اطراف آن قرار دارد و حمایت گسترده سیاسی و اقتصادی اکثریت کشورهای جهان این شرایط و موقف را به افغانستان داده است تا این نظام اقتصادی را پیاده کند. ولی بازار آزاد هم بدون حاکمیت قانون و امنیت معنی ندارد، که با استفاده از امکانات بازار آزاد همه سکتورهای خصوصی در اختیار زورمندان قرار میگیرد. بناً قبل از همه قانون و امنیت بشکل که لازم است، مساعد گردد. امنیت مهم ترین اولویت در راستای ساختن یک حکومت با ثبات و موفق در افغانستان است، همچنان پیش زمینه توسعه سیاسی رشد اقتصادی اجتماعی و فرهنگی در کشور می باشد، حال آنکه امنیت فقط با امن کردن دولت خلاصه نمی شود و به دست نمی آید، بلکه تهدید های امنیتی که زندگی شهروندان افغان را در سطح وسیعی به خطر انداخته است باید رفع شود، توجه جامعه بین المللی در امر مبارزه با تروریسم نباید تهدید های را که از شبکه های جنایت کار محلی و قاچاق چپان مواد مخدر، مدیران فاسد ولایتی و ولسوالی ها و بی لیاقتی حکومت ناشی میشود را تحت شعاع قرار بدهد، این تهدید ها بیشتر از خشونت طالبان به پیکر اجتماع آسیب می رساند، دولت باید تهدید های متنوع امنیتی چون تروریسم، تفرقه، جنایات سازمان یافته و فساد رسمی اداری را هدف قرار دهد. امنیت یک پروسه چند وجهی است که تمام پایه های توسعه و انکشاف یک کشور مبتنی بر آن می باشد و تنها با مقاصد و

استراتژی های نظامی قابل حصول نیست، بلکه حکومت داری خوب و مناسب تأمین عدالت اجتماعی و توجه به نقش قانون پاسخگوی به نیازمندی های روزمره کشور از مقتضیات آن است. اکنون مردم افغانستان در انتظار دور دوم انتخابات قرار دارند، مردم میدانند که برای حفظ نظام شان برگزاری این انتخابات بسیار مهم است، به شرط اینکه این مردم اطمینان حاصل کند، که واقعاً اراده مردم احترام گذاشته میشود. لازم است در این انتخابات تمام مردم افغانستان و گروه ها و حلقات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، و بخصوص نخبگان سیاسی اقوام داعیه دار حاکمیت و قدرت با هوشیاری و مسئولیت پذیری ملی با سایر اقوام برخورد نمایند تا مشترکاً سرنوشت خود را برای پنج سال آینده متحدانه مردم کشور تعیین کنند. بدون شک مردم افغانستان این ظرفیت را دارا هستند که سه اصل اساسی را در نظر بگیرند: اصل مردم واحد، دموکراسی و شایسته سالاری، این سه اصل را به دیگر مسائل ترجیح دهند، بخاطر آینده روشن برای هر فرد مردم کشور لازم است تا برنامه، شخصیت و تیم هر کاندیدا را دقیقاً مطالعه، بررسی و بعد از آن رأی خود را به صندوق بریزند. درحالیکه، قبلاً مردم افغانستان حتی تصور بازگشت طالبان را نمی کردند، چه رسد به اینکه این گروه تندرو که بعد از سقوط رژیم شان شکست خورده محسوب می شدند که اکنون این گروه برای دولت افغانستان و جامعه جهانی با وجود داشتن بیش از یکصد و هفتاد هزار قوای مسلح به تهدید امنیتی بزرگی تبدیل شده اند و رییس جمهور کشور، وزیر دفاع آمریکا، و کای آیدی، فرستاده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد برای افغانستان از حل منازعه افغانستان به مذاکره و گفتگو با طالبان اظهارات مشابهی کرده است. چنین تلاش مشابه در گذشته در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق نیز صورت گرفته بود و به ویژه وقتیکه گرباچوف افغانستان را زخم خونین توصیف کرد، بدون در نظر داشت تعهدات و منافع افغانستان، در ابتدا مخفیانه و بعداً علنی و رسمی در چارچوب پروگرام مصالحه به تنظیم های اسلامی به سازش تن در داد و چنانکه کوزیروف یکی از دیپلماتهای ارشد دولت وقت شوروی میگوید "ماکشتی افغانستان را غرق ساختیم" روسیه افغانستان را تنها گذاشت و سپس حکومت داکتر نجیب الله را سقوط داد و در جنگ داخلی غوطه ورساخت و امپراطوری خویش را نیز بر باد داد. حالا چنین تجربه ناکام، فاجعه بار و دردناک تحت عنوان مصالحه با طالبان و شرکای جرمی رنگارنگ آن بار دیگر در افغانستان و این بار توسط آمریکا و غرب نباید تکرار شود. جهت به راه انداختن یک گفت و شنود بین الافغانی، برای دست یابی به یک توافق سراسری و بسیج حمایت و پشتیبانی مردم افغانستان در اتحاد و هماهنگی با جامعه جهانی در راه نیل به صلح و ساختمان مجدد افغانستان، که نماینده گان با اعتبار، موثر و با درایت مردم افغانستان، اعم از بزرگان و متنفذین، علمای کرام دینی، مشران اقوام و قبایل، معلولین و معیوبین، قوماندانهای سابق جهادی، کوچی ها، مهاجرین و روشن فکران خواهند توانست تا در یک فضای مملو از اعتماد و همکاری صمیمانه یک پلان جامع را برای گذار از جنگ به

صلح و عمران دوباره آن، تدوین و طرح ریزی نمایند. شرایط زمان حاضر در کشور حکم میکند که بایست از تدروی ها، تنگ نظری ها و تلخی های گذشته که طی سی سال اخیر کشور ما را به برپادی گرفته و خطر بزرگ را علیه صلح و امنیت منطقه و جهان بوجود آورده است، صرف نظر نمایند. بخاطر آنکه به جنگ و نفاق و مقابله و تشنج خاتمه داده و به خاطر آینده اطفال خویش و نسل های آینده جهان با هم دست آشتی داده باشند، نیاز به آن وجود دارد که بایست به عوض نفرت، کینه توزی، بالای عفو، صمیمیت و مشارکت تمرکز نموده و یک اتحاد واقعی را جهت دستیابی به صلح و ساختمان مجدد افغانستان ایجاد نمایند. قوای بین المللی زیر چتر سازمان ملل متحد در چوکات مقررات وضع شده دو جانبه مشترکاً با قوای ملی افغانستان با تروریستها مبارزه نمایند. چون امنیت و ثبات برای تطبیق پروگرامهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی یک امر حتمی است لذا خلع سلاح تفنگداران ملکی جدی گرفته شده و تصویب شود که تمام سلاحداران باید الی سه ماه به استثنای تفنگچه و تفنگهای شکاری تمام سلاحهای خود را رضا کارانه در مقابل مواد غذایی، تخم مواد زراعتی، کود کیمیاوی و سامان آلات صنایع دستی و زراعتی به مراجع دولتی تسلیم و سند رسمی دولتی را از این مراجع تسلیم شوند، در غیر آن توسط قوای بین المللی و ملی سلاح و مهمات از نزدشان جمع آوری و متخلف به اشد مجازات محکوم شوند. درکنار تقویت جنگ و مبارزه جامعه جهانی بر عیله تروریسم بین المللی باید جداً در ابعاد بازسازی زیر ساخت های اقتصادی و اشتغال یابی برای مردم افغانستان توجه جدی مبذول و مشابه به پلان مارشال که بعد از جنگ دوم جهانی در آلمان صورت گرفت باید در افغانستان نیز مشابه پلان مذکور برای بازسازی و نوسازی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تطبیق گردد تا برای جوانان بیکار که شکار تروریسم بنا بر مجبوریت های اقتصادی میشوند جلوگیری و صفوف انتحارگران و تروریستان از میان نسل جوان کشور خالی خواهد شد. نسل اول رهبران و کادرهای دست اول احزاب سیاسی راست و چپ در افغانستان گرچه در شرایط کنونی از نفوذ و اقتدار سیاسی برخوردارند اما بعد از سپری شدن سی سال جنگ های میان حزبی و ایدئولوژیکی آنان بر ضد یکدیگر شان تجارب معین منفی و مثبت فراوانی را کادرها و نسل دوم این احزاب راست، چپ و جامعه ما کسب نموده اند و از لحاظ سن و سال هر روزیکه سپری میشود قدرت فعالیت های روزمره فیزیکی این رهبران و کادرهای دست اول تقلیل میابد. ولی برخی از رهبران و کادرهای نسل اول احزاب و تنظیم های اسلامی از رهگذر سوء استفاده های مادی، تاراج دارائی های دولتی و ملکیت های شخصی مردم، کشتارهای دسته جمعی و عامل جنگهای میان گروهی و قومی در نزد مردم کشور ما تا حدودی بد نام گردیده است. برای بیرون رفت این مشکل باید جامعه جهانی و به خصوص اتحادیه اروپا از این به بعد کوشش نماید تا در ساختار سیاسی جامعه افغانستان تغییرات بوجود آورند و متناسب به نیاز سیاسی افغانستان باید ساختارهای جدید سیاسی از میان افراد نسل

دوم کادرهای رهبری دست دوم مربوط به احزاب سیاسی راست و چپ افغانستان که نیک نام با تقوای سیاسی و غیر ایدئولوژیک می اندیشند و دارای اعتبار و نفوذ و محبوبیت لازم در میان مردم باشند ایجاد نمایند. سازمانهای جدید باید با معیارهای کنونی بطور مشترک و یا جداگانه از میان نسل دوم این احزاب در افغانستان تشکیل گردند. چون رهبران فعلی احزاب راست و چپ یگانه مانع عمده و اصلی نو آوری اندیشوی، فکری، تشکیلاتی و بوجود آمدن رهبران جدید سیاسی در جامعه هستند که باید این موانع هرچه زودتر از پیشروی نسل دوم این احزاب برداشته شوند. پروسه آیدیا لوژی زدائی در میان روشن فکران افغانستان بصورت طبیعی و از پائین در میان نسل دوم گروه ها و احزاب سیاسی و جوانان رشد نموده است. به وسیله این ساختار جدید مردم افغانستان نیز از شر این تیکه داران و مافیای سیاسی، قومی و دولتی نجات میابند. البته در ترکیب ساختار احزاب سیاسی جدید معیارهای تناسب قومی جداً رعایت گردد و هریک از اقوام کشور باید چهرهء خود ها را در این ساختارهای سیاسی جدید بصورت روشن و شفاف دیده بتوانند چون افغانستان یک جامعه کثیرالقومی و قبیله‌ای است که هنوز هم در این کشور ملت واحد تشکیل نیافته است بناءً تشکیل احزاب سراسری و ملی یک پارچه و واحد که نمایندگی از مجموع کشور نماید کمتر میسر است. بالای مکانیزم اینگونه احزاب با کادرهای مجرب نسل دوم، احزاب راست و چپ کنونی مشوره صورت گیرند. باید همه اقوام کشور در تمامی امور و مسایل کشوری و لشکری سهم و نقش معین خود را داشته باشند. البته جایجائی کادرهای نسل دوم در رهبری احزاب موجود باید به تدریج و آرام صورت گیرد. تا از هم پاشیدگی در میان این گروه های سیاسی بوجود نیاید. در رهبری و تشکیلات ساختاری احزاب شکل جدید از میان کادرهای نسل دوم گروه های راست و چپ که به امراض فساد اداری، اختلاس، رشوت سوء استفاده و تاراج بیت المال، زر اندوزی و قاچاق مواد مخدر آلوده نباشند مد نظر گرفته شوند. بوجود آوردن هماهنگی میان نیروهای نظامی بین المللی و قوتهای مسلح افغانی در عملیات های جنگی بالای مراکز گروه های تروریستی که تلفات افراد ملکی را به همراه نداشته باشند یکی از وظایف عمده این رهبران دولت جدید خواهند بود. میکانیزم و شرایط انجام کار مشترک میان موسسات بخش دولتی و جامعه جهانی کشورهای کمک کننده و سازمان ملل متحد برای بازسازی متوازن در شهرها، مراکز ولایات، ولسوالی ها و قصبات کشور که بالای زندگی مردم تأثیر گذار باشند میتواند در صلح و ثبات در افغانستان یاری نمایند. ایجاد شرایط هماهنگی میان ارگانهای تنفیذ کننده قانون و ارگانهای تطبیق کننده آن به همکاری جامعه جهانی و بخصوص نمایندگی دفتر ملل متحد در کابل یکی از وظایف عمده کشورهای کمک کننده و خاصاً اتحادیه اروپا میباشد. از آنجائیکه معضله افغانستان خصوصیت و کرکتر جهانی و منطقوی دارد که حل مشکل آن نیازمند همکاری و کمک دلسوزانه ممالک جهان و کشورهای منطقه و همسایگان آنرا میطلبد، چون جنگ



افغانستان در این سه دهه دلایل و عوامل خارجی داشته است و این وضعیت هنوز هم تداوم پیدا نموده و اکنون هرروز شدت آن بیشتر میگردد. فعلاً مراکز تروریستی القاعده و طالبان پاکستانی و افغانی در مناطق قبایلی پاکستان محل امن برای شان پیدا نموده اند و از آن مراکز برای جنگ با نیروهای جامعه جهانی و افغانی و پاکستانی صادر میشوند که این مراکز بعد از سقوط حکومت طالبان در افغانستان به بزرگترین پناهگاه برای تروریزم جهانی تبدیل گردیده اند. تا زمانیکه این مراکز نابود نشوند هیچگاهی در افغانستان امنیت نخواهد شد. جامعه جهانی برای حل مسایل افغانستان باید موقف سیاسی و نظامی دولت انتخابی ملکی پاکستان را در برابر اعمال نفوذ استخبارات نظامی پاکستان و دیگر مقامات نظامی آن کشور تحکیم، تقویت و مورد حمایت همه جانبه قرار دهد تا بتدریج از نقش نظامیان در پاکستان کاسته شود و این کار منجر به تضعیف مراکز تروریستی خواهد شد. پروسه مذاکرات رو در رو میان مقامات دولتهای امریکا و ایران اگر به پیش برده شود بالای صلح و ثبات در افغانستان اثرگذاری زیاد خواهد داشت و هم چنان بهبود مناسبات میان امریکا و روسیه نیز برای حل معضله کشور ما کمک خواهد نمود با در نظر داشت تحقق مطالب مطروحهء بالا تشکیل یک حکومت کارا و دارای مدیریت خوب به اشتراک کادرهای مجرب و با تقوا خارج از حلقه نظام مافیائی اداره و مواد مخدر میتواند در بخش داخلی حل معضله افغانستان موثریت لازم داشته باشد. اردو و پولیس ملی افغانستان باید از لحاظ تجهیزات و پرسونل اکمال گردد تا امنیت کشور شکل افغانی پیدا نموده و قوای مسلح افغانستان توانائی دفاع سراسری کشورش را به عهده گیرد.

اظهار سپاس: از اشتراک و همکاری صمیمانه و دلسوزانه ای شما یک جهان سپاسگزاری و قدردانی میگردد.

اجازه نامه: آیا جناب شما اجازه می دهید که نظرات شما در کتاب مورد نظر با نام خود شما نوشته شود؟ و یا از کد مخصوص استفاده گردد؛ البته دیگر افغانیها اجازه داده اند که نوشته ها و گفته های آنها با نام خودشان نشرشود.

جواب: در چاپ آن کدام مخالفت ندارم.

آثار جمع شده و جمع بندی شده و در طی کتابی به انگلیسی و فارسی منتشر خواهد شد.

ماه سپتامبر ۲۰۰۹

## افغانستان آزمونگاه نظامی و سیاسی ابرقدرتهای جهان

در این سه دهه اخیر، هر نیروی سیاسی که در افغانستان بر حاکمیت رسیده اند منافع گروه، حزب، تنظیم و اشخاص بر منافع ملی چربیده و با سرنگونی آن گروه، حزب، تنظیم و اشخاص به وسیله تازه واردها، این جریان از سرگرفته شده است. در این مدت، افغانستان آزمون گاه گوناگون نظامی و سیاسی بوده که بعد از هر تجربه انجام شده، بدون آن که نتیجه از مزایای احتمالی آن را مردم کشور احساس کرده باشد، زمینه ساز تجربه دیگری بوده است. سرگذشت درد ناک وابستگی گروه ها و شخصیت‌های سیاسی افغانستان که مشکلات و دشواریهای خونینی را در برابر مردم از هم پاشیده این سرزمین قراردادده اند. افغانستان هیچوقت، از رهبریت ملی و سراسری بر خوردار نبوده و اشخاصی که در برخی از مقاطع زمانی قادر به اساس گذاری تحول شده اند، بنابر نبود هوا خواه در طیف اجتماعی، فاجعه تنهایی، مرگ و نابودی را برای آنان به ارمغان آورده است. چنانچه، شاه امان الله خان با متاع تحول، ترقی و انکشاف حاصل تفکر و اندیشه نهضت جوانان افغان را برای اصلاحات نتوانست جامه عمل بپوشاند و سرانجام نا امیدانه مجبور به ترک وطن گردید و مشروطیت اول و دوم به خاک و خون فروغلطیدند و مدت های طولانی سکوت سیاسی در کشور حکمفرما شد و حرف های هیجان انگیز داکتر نجیب الله درباره صلح و آشتی ملی ناشنیده ماند و به وسیله بنیاد گرایان طالبی در گلو خفه ساخته شد و بالاخره مردم کشور از نظام جمهوری کنونی خسته و بیزار اند. دهها و صدها عوامل دیگر؛ همه علت هایی اند، که علت مشترک در هریک، نبود پایگاه اجتماعی و بستر مساعد ادامه این نهضت های سیاسی در افغانستان است. بیش از سه دهه مداخلات خارجی ها در افغانستان به اضافه یک دهه اخیر زیر نام "مبارزه با تروریسم که غرور ملی جای خود را به غرور زدایی ملی و تاریخی عوض کرده است.

ابرقدرتهای جهانی با راهبرد های خود عاطفه نوکری را در وجود سیاستمداران دیوانه قدرت در افغانستان رشد داده که تن دادن به خواسته ها و اهداف ابرقدرت های جهانی و ممالک همسایه در افغانستان را یک امر طبیعی تلقی و تلاش نموده اند که این احساس کاذب را در کالبد زخمی و روح آشفته جامعه افغانستان نیز ایجاد نماید. این عاشقان قدرت، رسیدن به حاکمیت را فراتر از هر ارزشی دانسته و حاضر بوده اند که تمامی ارزش های اعتقادی، تاریخی و ملی افغانستان را به قربانی بگیرند تا چندی بر اریکه قدرت باقی بمانند و برای چپاول دارایی های عامه تیم های مزدور تازه دمی را از آنسوی اوقیانوسها به کشور ما بسیج و از آنچه باقیمانده نثار آنها نماید. ممالک مداخله گر جهان با استفاده از چنین عاشقان قدرت با جاری کردن پول های سخاوتمندانه به جیب آنها، بازیهایی مضحک را برای به قدرت رساندن آنها سر و سامان میدهند. در ممالک شرق و بخصوص افغانستان،

پایگاه اجتماعی رهبران، کیش شخصیت در سیاست، اداره، نظام خانواده و اجتماع اهمیت زیاد داده میشوند. کشورهای شرقی، که هنوز پیوند خود با بافت های گذشته در این زمینه را حفظ کرده اند و در افغانستان نیز این پدیده تا مدت های دراز کار برد خواهند داشت و بگونه سنتی به عوض پلان ها و افکار شخصی، موقف قومی، اجتماعی و سایر خصوصیت ها و تفکر سنتی تزریق گردیده جامعه ما میان تمدن و سنت، بین عنعنه و مدرنیته، در نو آوری و کهنه پروری دست و پا می زنند. متأسفانه در افغانستان جای یک قشر متوسط مجهز و مسلط با فرهنگ، اقتصاد و اداره که با نیرومندی متمدنانه که بر سنت ها، خط بطلان بکشد، به شدت جایش خالی است. گرچه رویداد سرطان ۱۳۵۲ شمسی نقطه آغاز تحولات مثبت به شمار می رود. جمهوریت، در واقع با عقده های خانواده گی در هماهنگی دیر جنبه، سیمای سیاسی کشور را تغییر داد و اصلاحات نسبی و شکلی را در ساختار نظام به وجود آورد. اما اتکاء جمهوریت بر اداره عنعنوی، نبود کادر متعهد به آرمانهای واقعی جمهوری، بی موازنه گی در سیاست داخلی و خارجی، توأمیت افکار و فرهنگ قومی، قبیلوی در سیاست گذاری ها و یک سلسله عوامل داخلی و خارجی دست به دست هم داده و برنامه های نیم بند جمهوریت را به ناکامی مواجه نمود.

بعداً رهبران حزب دموکراتیک خلق، با قیام نظامی نا به هنگام، قدرت را از "خانواده سلطنتی" گویا به مردم انتقال دادند. به علت ترس افکار عنعنوی و عقده های خود بزرگ بینی و آنچه را در مرامنامه آنان بود فراموش کردند. زد و خوردهای درون حزبی، حبس و شکنجه و کشتار مردم از هر طیف اجتماعی و سیاسی باعث نفرت عمومی گردید. یکه تازی ها، عدم موجودیت قوانین در اداره کشور به وسیله فرامین غیرعملی و تحمیل اراده شخص بر نظام، ماهیت تحولات را نا مقبول جلوه داد. حزب و دولت دموکراتیک، نه تنها همراهی نیروهای سیاسی را تأمین نکرد بلکه کشور را به زندان هریک آنان تبدیل نمود. رهبران مرحله اول، بزودی به عناصر جدا از مردم مبدل شدند. رهبران مرحله دوم؛ درحالی که لکه بدنامی حضور نظامیان شوروی را با خود داشتند، جنگ سرد غرب با شوروی که لبه تیز آن در افغانستان مشاهده می شد، که بخشی از مردم به تحریک همسایه گان و دشمنان شوروی وقت در جبهه های ضد حزب و دولت دموکراتیک قرار گرفتند. رهبران این مرحله نیز بنابر عوامل منفی داخلی و خارجی از پایگاه اجتماعی، در میان مردم برخوردار نگردیدند. مرحله دیگر تاریخ کشور با ایجاد دولت اسلامی به رهبری جمعیت اسلامی و احزاب اسلامی متحد آن مشخص می شود که بازهم بنابر نبود پایگاه اجتماعی، جنگ قدرت و حرکت های قهقراپی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی پی آمد آن می باشد که مردم کشور شاهد خونین ترین جنگهای میانگروهی، قتل و کشتار ده ها هزار انسان بی گناه و تخریب هفتاد فیصد شهر کابل در این دوره بودند. حاکمیت طالبان، نسبت عدم شناسایی مردم، از این جریان و رهبران آن هنوز در میان تنظیم ها و اجتماعات نیز نا

شناخته ماند که جامعه و بخصوص زنان را در یک زندان بزرگ محصور نموده و نسل کشی را در کشور و بخصوص در مناطق مرکزی و شمال بطور بیرحمانه انجام میدادند.

حاکمیت بعد از کنفرانس بن، در اثر کمک های جامعه جهانی، فضای جدیدی امید و آرزوها را برای مردم کشور بوجود آورد. اما انتظارات مردم و وعده های دور از امکانات عملی، باعث نفرت، دوری و فاصله مردم از دولت شد. برعلاوه کمبود و فقدان پایگاه اجتماعی رهبران این مرحله، سه بلای عمده دیگر یعنی اوج فساد اداری و سیاسی، مواد مخدر و سوء مدیریت، ضریب های عمده ناکامی دولت کنونی می باشد. نارضایتی های امروزی حتی به مراتب زیاده تر و فراگیرتر از حاکمیت های گذشته بوده است در حالیکه امکانات این دو به هیچ وجه برابر نیست. حکومت های گذشته، تنها از شوروی ها کمک می گرفت، اما مدیریت جنگ با مخالفان مسلح داخلی و کشورهای خارجی، اداره عمومی کشور، اقتصاد و مسایل اجتماعی را به خوبی انجام می داد و چند سال دفاع مستقلانه حاکمیت نجیب الله، سر و سامان دادن به اداره کشور بعد از خروج شوروی ها، و تمرین اداره مستقلانه کشور را میتوان یکی از فصل های جالب تاریخ معاصر کشور شمرد. در حالیکه، خارجی هایی که در گذشته به مخالفین آنها کمک تسلیحاتی و مالی ضد دولتی می کردند، حال با میلیاردها دالر در کنار دولت قرار دارند، با آنها حاکمیت کنونی، نتوانسته است کم ترین مشکل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اداری جامعه را حل کند.

در افغانستان، کشوری که سه دهه جنگ را سپری کرده و در جریان این جنگها تمامی زیر بناها و زیر ساختهای آن از بین رفته است. بعد از فروپاشی رژیم طالبان، جامعه جهانی میلیاردها دالر به افغانستان کمک کرد. بیست و هشت کشور عضو سازمان ناتو در افغانستان با حضور نظامی بیش از هفتاد هزار نیروی خارجی به هدف تأمین امنیت به افغانستان فرستاده شد. اردوی ملی، امنیت ملی و پولیس ملی افغانستان از نظر کمیت نیز ارتقای لازم داشته است. کشت وسیع کونار در افغانستان یکی دیگر از عوملی می باشد که به استمرار نا امنی کمک کرده است. پولی که از این طریق بدست می آید، مستقیماً به جیب های تروریستان و دهشت افگنان میرود؛ چرا که کشت، قاچاق و ترافیک مواد مخدر، غذای مقوی مخالفان مسلح دولت افغانستان است و هم چنان یک نوع ایجاد کار کاذب برای افراد بیکار بشمار می رود. بنابر گزارش ها، هنوز هم افغانستان در صدر کشور های تولید کننده مواد مخدر قرار دارد و دو نیم میلیون نفر در افغانستان در حال حاضر بیکارند که تعدادی زیاد آنها را جوانان و نوجوانان تشکیل می دهد و این نیروی سرگردان برای سربازگیری طالبان و دهشت افگنان، افراد مناسبی بشمار می روند. توجه نکردن بیشتر جامعه جهانی خصوصاً آمریکا و بریتانیا برای مهار ساختن پایگاه ها، آموزشگاه ها و منابع مالی تروریستان در طول هفت سال گذشته که در آن سوی مرز قرار دارند، از دیگر عواملیست که در رفع نا امنی در افغانستان مؤثر بوده است. موجودیت

کشمکش های غیر رسمی بین افغانستان و پاکستان روی خط دیورند، از موارد دیگریست که سبب تداوم اختلاف میان دو کشور شده است. هیلاری کلینتون وزیر خارجه امریکا از موجودیت خطر گسترش نفوذ طالبان در بخش های بیشتری از خاک پاکستان هشدار می دهد و از مردم پاکستان می خواهد تا با این سیاست دولت شان ابراز مخالفت کنند. معاهده سوات میان حکومت پاکستان و طالبان به میان آمد و رییس جمهور پاکستان لایحه جایز اجرای شرعی را در این منطقه به امضا رسانید، مگر آنچه در منطقه سوات پاکستان می گذرد قدم گذاشتن در بیراهه ای است که می تواند منطقه و حتی جهانی را با خود به نابودی بکشاند. طالبان جریان افراطی که جهان را به مبارزه طلبیده است، و سرزمینی دارد که در آن حکمرانی می کند. مدارس دخترانه را نابود و قوانین خود را که نام شریعت بر آن نهاده در کوچه و بازار به اجرا می گذارد. شبه نظامیان طالب که چند روز قبل تا ۱۰۰ کیلومتری اسلام آباد در منطقه بونیر، مساجد و نهادهای محلی را اداره می کردند. پاکستان این را توجیه می کرد که به جز پذیرش این جریان راه دیگری برای مقابله با آن نیست و به نظر نمی رسد توافق و پذیرش این مسئله در ابعادی که پاکستان به آن تن داده است نیز موثر واقع شود و درمان این مسئله در منطقه سوات نهفته باشد. پاکستان با وضعیت نابسامان سیاسی و دولت مرکزی که قدرت کافی برای مبارزه و مقابله با خواسته های داخلی و خارجی ندارد به سادگی نمی تواند از زیر بار این بیماری تن سالم به در برد. پاکستان نا آرام در دست افراطیون نه تنها برای افغانستان بلکه برای ایران نیز درد سرساز است و خطری جدی برای تمام جهان محسوب می شود. تا دیر نشده باید چاره ای اندیشید، جدی تر از هر کمک مالی و بخشش هر بخشی از خاک پاکستان به دست افراط گرایان تا دیر نشده باید جان مردم جهان را نجات داد.

#### رویکردها:

- سایت آرینای زیر عنوان رهبران و پایگاه اجتماعی آنان نویسنده: خلیل رومان
- سایت خاوران زیر عنوان جنگ امریکا در افغانستان و اسطوره غرور زدایی ملی در این کشور نویسنده: مهردادین مشید
- سایت مشعل زیر عنوان بحران امنیت در افغانستان نویسنده: خوشحال آصفی
- سایت سرنوشت زیر عنوان افغانستان گور امپراتورها، برگرفته از روزنامه امریکایی فلدفلیا ترجمه: حمید خرمی
- سایت آرینای زیر عنوان به پاکستان کورتون تزریق نکنید دیپلوماسی ایرانی
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۲۶ ماه اپریل سال ۲۰۰۹ میلادی

## تأثیرگذاری احزاب سیاسی بر رویداد های تاریخ معاصر افغانستان

نهضت ها و احزاب سیاسی بهترین وسیله غرض ایجاد انسجام در روابط میان افراد جوامع بشری است. احزاب سیاسی، مناسب ترین و شایسته ترین باشگاه تمرین سیاسی در جهت آموزش مهارت های کافی برای ورود به عرصه تصمیم گیری هر کشور است نهضت های استقلال طلبی، تجدد گرایی، مشروطه خواهی، دموکراسی و عدالت خواهی افغانستان با وصف اینکه مبارزات ترقی خواهانه شان بنابر دلایل و عوامل عینی و ذهنی، مقاومت و مخالفت متداوم عقب گراهای داخلی و مداخلات مکرر و گسترده خارجی از یک سو، اشتباهات و کجروی های نیروهای تحول طلب از جانب دیگر، به پیروزی کامل نیانجامیده است، اما روند انکشاف و نوسازی جامعه افغانی را تحرك بخشیده و رکود سیاسی و انجماد اجتماعی را از بین برده است. سطح آگاهی و تشکل مردم را ارتقاء بخشیده و تجارب غنی و درسهای آموزنده را برای نسل های آینده جنبش ملی و مترقی کشور از خود بجا گذاشته اند. با شروع قرن بیستم و بعد از جنگ اول جهانی در زیر تأثیر رشد افکار ضد استعماری و نفاق میان شهزاده گان دربار امیرحبیب الله خان نهضت های مشروطه خواهان اول و دوم افغانستان بوجود آمدند ولی نهضت مشروطه خواهان اول با وجود انجام فعالیت های مخفی بزودی افشاء و سرکوب گردید. ولی نهضت مشروطه خواهان دوم که بانی آن مرحوم شاه امان الله خان بود توسط استعمار و عوامل داخلی آن بعد از ده سال حکومت سقوط داده شد و تا اواخر سالهای ۱۹۴۰ م دوران رکود فعالیت های سیاسی در افغانستان مستولی گردید. مجدداً در اخیر نیمه قرن بیستم بعد از ختم جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد در سال ۱۹۵۰ در زمان صدارت شاه محمود خان، جنبش سیاسی روشن فکری بار دیگر رشد نمود و فعالیت روشن فکران و فعالان سیاسی در سه حزب سیاسی متمرکز گردیدند. اول: حزب ویش زلمیان یک حزب محافظه کار و عمدتاً متشکل از فرهنگیان اقوام پشتون. دوم: حزب وطن یک سازمان سیاسی معتدل با شرکت شخصیت های علمی، فرهنگی کشور. سوم: حزب خلق که روشنفکران دارای افکار چپ سیاسی را تشکیل میدادند. این سه حزب سیاسی عمر کوتاهی داشت و در سال ۱۹۵۲ سرکوب گردیدند و عده یی از رهبران آن به زندان رفتند. اما در دهه اخیر سلطنت ظاهرشاه در سال ۱۹۶۴ م به برخی از مطالبات سیاسی روشن فکران تا حدودی جواب مثبت داده شد. حقوق و آزادی افراد در قانون اساسی تسجیل گردید و با استفاده از آن جنبش نوین روشن فکری در یک طیف وسیعتر متشکل از گروه های چپ افراطی تا راست افراطی به سرعت در صحنه سیاسی عرض وجود کردند و در وجود ده ها سازمان و جریان سیاسی به فعالیت آغاز نمودند. طلسم استبداد خاندانی نظام سلطنتی ظاهر شاه در اثر مبارزات و فعالیت های سیاسی دوامدار و موثر روشن فکران وابسته به سازمانها و جریانهای سیاسی چپ و راست و دیگر نیروهای طرفدار ترقی و پیشرفت جامعه

بوسیله تظاهرات و اعتصابات محصلین دانشگاه کابل، شاگردان مکاتب، گارگران موسسات و فابریکات صنعتی کشور در شهر کابل و دیگر شهرهای بزرگ افغانستان و هم چنان صحبت های رادیویی فرکسیون پارلمانی احزاب چپ در هنگام رأی اعتماد به حکومتها، نشر روزنامه ها و جراید آزاد ملی و نشر جراید ارگانهای نشراتی احزاب سیاسی چپ و راست مخالف دولت، فساد اداری، اختلاس، رشوت، خود سری، بی قانونی، قحطی، فقر علاج ناپذیر، بحران در حکومت و جامعه و عدم ترقی و پیشرفت کشور مطابق به شرایط روبه پیشرفت جامعه جهانی مداخلات علنی و مخفی خانواده سلطنتی بر اجراء حکومت ها، همه اینگونه عوامل دست بدست هم داده شعور و اندیشه سیاسی جامعه را رشد و ارتقا بخشیده بود و برای اولین بار مردم افغانستان جرئت صحبت و بحث بالای مسایل سیاسی کشور را پیدا نمودند. مردم در مظاهرات و راهپیمائی ها بدون ترس و هراس شرکت می کردند و درباره فساد، اختلاس و رشوت در ادارات دولتی و استبداد خاندان سلطنتی بیانیه ها و صحبت های علنی شخصیت های تحصیلکرده سیاسی و فرزندانشان که طرفدار تغییر در نظام دولتی فاسد سلطنتی بودند گوش فرا میدادند که این عوامل داخلی تأثیرات معینی را در تغییر فضای سیاسی و رشد شعور و درک مردم کشور از مسایل سیاسی فراهم مینمودند و همچنان رقابت جهانی میان دو ابرقدرت دنیا بعد از خاتمه جنگ عمومی دوم جهانی نیز بالای موقف و سرنوشت سیاسی جامعه افغانستان اثرگذاری را لازم داشته است، چون افغانستان از لحاظ موقعیت جغرافیائی و سیاسی همواره بحیث نقطه استراتیژیک در منطقه از اهمیت خاصی سیاسی و جغرافیائی برای کشورهای مهاجم جهان، ابرقدرت ها و کشورهای همسایه در منطقه برخوردار بوده است و عوامل خارجی همیشه بالای عوامل داخلی تأثیر گذاری فوق العاده داشتند و هریک از کشورهای صاحب نفوذ و منافع در افغانستان جهت دستیابی تأمین منافع شان تلاشهای همه جانبه بخرج داده و میدادند. کودتای نظامی ماه جولای ۱۹۷۳م سردار محمد داود که بر اساس اختلافات خانوادگی، بحران اجتماعی و مداخلات کشور های خارجی جهت سرنگونی نظام سلطنتی انجام شد که این نظام از نگاه شکل جمهوری و اما دارای محتوای دیکتاتوری فردی بود در سالهای اول جمهوری پنجساله محمد داود در برنامه های داخلی و سیاست خارجی دولت آن تأثیرات اندیشه های چپ متبازر بودند. ولی با تأسیس حزب انقلاب ملی، و تصویب قانون اساسی سال ۱۹۷۷ م اساسات عمده «ناسیونالیزم افغانی» که محتوای اقتصادی آن «سوسیالیزم افغانی» و «راه رشد افغانی» بود بمثابة ایدیالوژی رسمی دولت اعلان گردید. مخالفت با ایدیالوژی های وارداتی در شرایط آنزمان افغانستان در حقیقت مخالفت با سایر ایدیالوژی ها بود. گروه های اسلامی و حزب دموکرات نوین افغانستان از جانب دولت تحت ضربه قرار گرفتند و عده ای از فعالین آنها مجبور به مهاجرت از کشور شدند.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان از اول جنوری سال ۱۹۶۵ م به فعالیت آغاز نمود و مرامنامه آن در ماه اپریل ۱۹۶۶ در شماره های اول و دوم جریده خلق به نشر رسید. در مرامنامه مذکور، ایجاد «حکومت ملی، دموکراتیک» مطرح گردید. در عرصه اقتصادی انتخاب «راه رشد غیر سرمایه داری» برای افغانستان لازمی گفته شد، علاوه بر آن، حزب افغان سوسیال دموکرات مشهور به افغان ملت تحت رهبری غلام محمد فرهاد، حزب دموکراتیک مترقی مشهور به مساوات به رهبری محمد هاشم میوندوال و حزب وحدت ملی مشهور به زرنگار به رهبری استاد خلیل الله خلیلی، جریان دموکراتیک نوین طرفدار چین که به شعله ها مشهور بود و برخی از گروه های سیاسی دیگر نیز تأسیس گردیدند. حزب دموکراتیک خلق بدون تدارک همه جانبه قبلی علیه دولت بیروکراتیک نظامی سردار محمد داود شامل میدان نبرد نظامی گردید و در سال ۱۹۷۸ م حزب دموکراتیک خلق افغانستان از طریق قیام نظامی قدرت را به دست گرفت که سکوت سیاسی در میان جامعه عقب نگاه داشته شده افغانستان علیه نظام مستبد سلطنتی خاندان یحیی با این قیام نظامی، شکستاده شد و شرایط ملی و بین المللی کشور، وضع مشخص همان برهه مبارزه درون حزبی، شعارها، بیانیه ها و غمنامه های رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان بالای قبر شهید میر اکبر خیبر، و حمله دیوانه وار سردار محمد داوود علیه رهبران بلند پایه حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان همه از عمده ترین موضوعاتی است که در دیدگاه ها و برداشتهای متفاوت خاطره نویسان، تحلیلگران سیاسی و ژورنالیستان در زمینه قیام نظامی ثور و ترور استاد میر اکبر خیبر بازتاب یافته است. پس از استقرار حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان علیرغم محاسبات، نظامیگران پاکستانی و تلاشهای تب آلود شاه ایران دولت بیروکراتیک نظامی محمد داود سقوط و در فضای سیاسی افغانستان و تناسب قوای بین المللی و منطقه ما تغییرات مهمی بوجود آمد. ولی فرایند (پروسه) وحدت ۱۲ سرطان ۱۳۵۶ خورشیدی فرکسیونهای خلق و پرچم، در جریان تقسیم قدرت سیاسی کند گردید و رهبران جناح پرچم قهراً مجبور به ترک افغانستان و سپس از حزب اخراج و به مقیاس داخل و خارج افغانستان مورد پیگرد قرار گرفتند، طرفداران ارشد نظامی نورمحمد تره کی برطرف و مجبور به ترک کشور گردیدند و نورمحمد تره کی مطابق به امرحفیظ الله امین بشکل وحشیانه و با بیرحمی بوسیله بالشت خفه ساخته شد و دولت حفیظ الله امین نیز در نتیجه لشکرکشی قشون شوروی واژگون گردید.

در سه دهه اخیر روشن فکران فعال در عرصه سیاسی به ده ها حزب، سازمان، گروه های سیاسی و نظامی بر مبنای وابستگی های آیدیالوژیک ناسیونالستی، مارکسستی، ملی، دموکراتیک و اسلامی، ویا محدودیت های عقب مانده ذهنی، قومی، قبیله‌ای، ملی، لسانی، منطقوی و مذهبی تقسیم شده بودند و این سازمان ها که هر یک منافع سراسری کشور و مردم افغانستان را بر منافع محدود کلبه و کاشانه



سازمانی خویش خلاصه می نمود و قادر به تعیین و تشخیص منافع مشترک ملی نبودند که بعد از به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان، آیدیا لوژی مارکسیستی رهنمای عمل حکومت های نورمحمد ترکی و حفیظ الله امین گردید و در رسانه های گروهی همواره سخن از «مبارزه طبقاتی» و «انقلاب طبقه کارگر» برسر زبان ها بود و بخاطر حل تضاد های اساسی میان «طبقات متخاصم دهاقین و فیودال ها» ریفرم ارضی روی دست گرفته شد. ریفرم های بیگانه در مطابقت با اساسات «انقلاب ملی دموکراتیک» و بخصوص شیوه های تحقق آن، با مقاومت سرسخت مردم افغانستان مواجه شدند. ناگزیر در زمان زمامداری ببرک کارمل و اوائل حکومت داکتر نجیب الله عقب نشینی های جدی در طرح و تحقق برنامه های دولت صورت گرفت اما کار از کار گذشته و نا وقت بود که در این زمان، افغانستان به صحنه کشمکش برسر نفوذ بین دو ابرقدرت جهانی تبدیل شده بود. چنانچه شکست اصلاحات امان الله خان در اوایل سده بیستم میلادی، که ده ها سال پس از این شکست، چپ گراها و اسلام گرایان افغانستان، که با الهام از جریان های خارجی در صدد تغییر جامعه و حاکمیت برآمدند، ظاهراً از تجربه امان الله خان در طرح و اجرای برنامه های خود استفاده نکردند. بسیاری از پژوهشگران، این برنامه ها را امتداد طرحها و شعارهای اردوگاه شرق و غرب در دوران جنگ سرد می دانند، که در ظاهر ملی جلوه می نمود، اما در ماهیت، هیچ نوع سازگاری با ویژگی های دینی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و قبیله ای جامعه افغانستان نداشت، زیرا منابع فکری و ایدئولوژیک چپ گراهای افغانستان، نشرات بیرونی بود و بر اساس همین نشریه ها، اندیشه پیروان حزب دموکراتیک خلق شکل میگرفت. گرچه که چپ گراها منابع دیگر فکری نیز داشتند، اما در زمینه تغذیه فکری و اندیشوی آنها نیز مانند اسلامگراها، پای شان می لنگید.

ساده زندگی نمودن یکی از موضوعاتی که در افغانستان کنونی برسر زبانهاست، مقایسه زندگی رهبران جهادی و دولتمردان تکنوکرات از غرب آمده با رهبران رژیم چپ است. هیچ یک از رهبران ارشد گروه های چپ، سرمایه و دارایی کلانی از خود برجای نگذاشته اند، تمامی وزرای دوره حکومت چپی ها و حتی داکتر نجیب الله آخرین رییس جمهور و سلطانعلی کشتمند صدراعظم با کفایت تقریباً یک دهه این دوران که در زمان جنگ و بحران سیستم اقتصادی کشور را سر و سامان داده و با وجود تعزیرات جهانی علیه کشور، جامعه را از قحطی و گرسنگی و بحران اقتصادی با شایستگی و درایت نجات داده است در آپارتمانهای مکروربان، مانند دیگران زندگی می کردند. به باور برخی از کارشناسان، اعضای حزب دموکراتیک، صرفاً به جنبه اقتصادی نظریات چپ باور داشتند، ولی هرگز در فکر اندوخته های پولی نبودند و در رفاه نزیستند. درحالیکه ریخت و پاش های زندگی شاهانه شمار زیادی از رهبران مجاهدین، با آنکه مدعی اند برای خدا و اسلام جهاد کرده اند و به معاد و روز حشر باور دارند، امروز اعتراض های زیادی را در افغانستان برانگیخته است. نهضت روشن فکری

افغانستان هنوز اندیشه های ملی گرایی را درک نکرده بودند به فکر انترناسیونالیزم و «امت اسلامی» شدند. انترناسیونالیزم و «امت اسلامی»، برای روشن فکران جناح های چپ و راست یک مدینه فاضله بیش نبود که برای عقاید مخالفانشان ریشه های انتقاد را از بیخ خشکانیده بودند و آنهم در جامعه سنتی و قبیله ای افغانستان که هنوز دین و سنتها، در آن حکومت می رانند تجربه شکست نهضت امانی و جنگ و «آشتی ملی» سه دهه اخیر گروه ها و احزاب درگیر جنگ، نشان داد که گروه ها و احزاب در حاکمیت و بیرون از حاکمیت، بسیار پا بند و مومن به اعتقادات دینی و ایدئولوژیک خود نبوده اند و مسایل و قضایا را فقط با دیدگاه های سیاسی می نگرستند، نه اعتقادی. در خانه خدا سوگند خوردن و پیمان شکستن، با فروپاشی کمونیزم در روسیه و حاکمیت حزب وطن، عده کثیری از آنان به ریشه و تبار خود برگشتند و آرمان های انترناسیونالیستی، نیز زیر خاکستر زمان دفن گردید. حاکمیت های گذشته از دوران شاهی گرفته تا حکومت کوزی، همه بازگشت به گذشته و عقب است. با گذشت تلخ ترین، تجربه های دردآور که روشن فکران کشور، هنوز هم فرهنگ همدیگر فهمی و مسامحه را فرا نگرفته اند. افغانستان، برپادی های فراوانی را دید و مردم آن، رنجهای بیکرانی را متحمل گردیدند. دلیل آن، نا پختگی سیاسی روشن فکران و نخبگان این سرزمین و عدم آگاهی از درسهای تاریخ بوده است. دیوار ایدئولوژی که عمده ترین و سخت ترین مانع برای تفاهم، همدیگر فهمی و پذیرش یکدیگر است، باید از میان برداشته شده به گذشته سپرده شود و بجای آن فضای باز منطقی و انسانی برای گفتگو و کار میان دو یا چند انسان یا گروه قبلاً متضاد بوجود آیند. باید حصارهای تنگ ایدئولوژی های گذشته را شکست و آنرا شکل جدید بخشید. در افغانستان نفوذ افکار گوناگون فلسفی و موج گسترده گرایش به پلورالیزم و جهانی شدن در ابعاد مختلف ایدئولوژی را ذوب خواهد ساخت، باید واقع بینانه به واقعیت های بزرگ دنیای امروز خود پی ببرند و آنرا درک کنند. گروه های چپ و نیروهای نسل دوم احزاب معتدل و ترقی خواه راست دیروزی باید بر پایه ترکیبی از اندیشه ها و جستجوگرانه نوین ناشی از تغییرات سیاسی سالهای پایانی قرن بیست و وفادار به تفکر تأمین «عدالت اجتماعی» سازمان سیاسی مشترک منطبق با شرایط جدید را تشکیل دهند تا فرایند طبیعی تبادل اندیشوی طیف وسیعی از مبارزین رده های مختلف سازمانهای چپ و راست دیروزی را در خود متشکل نماید، که این سازمان بر پایه مطالعه دقیق ضرورت های لحظه حاضر و در، تطابق برنامه عملی آن بر شرایط و امکانات جدید و همخوانی با زمینه های موجود مبارزه جهت به ثمر رسانیدن اندیشه های مطروحه ایجاد گردد، گرچه ایجاد یک حزب سیاسی از مراحل مختلف عبور می کند و تثبیت چهارچوب سیاسی و عقیدتی برای اندیشه طیفهای مختلف چپ و راست میتواند بر مراتب گویاتر از حضور فیزیکی باشد، زیرا تحول اندیشه انسانها، پدیده ای بسیار بغرنج از قواعد است. پیشرفتهای علمی و فنی بخصوص در عرصه تبادل اندیشه و افکار و اطلاعات شیوه زندگی

انسانها را بصورت بنیادی تغییر داده است این پیشرفتها رابطه انسانها را بطور بی سابقه ای نزدیکتر ساخته و تبادل اندیشه را بطور اعجاب انگیزی آسان ساخته و در نتیجه تحولات در تغییر اندیشه های انسانها را سریعتر ساخته و جای بسی از تلاشهای فردی و گروهی را بسادگی گرفته است. نیرو های چپ و راست امروز در موقعیتی قرار دارد که باید روحیه و خصوصیت ملی و فراگیر بودن را نه تنها در درون سازمان خود بلکه در رابطه به همکاری و نزدیکی با سایر احزاب چپ دموکراتیک و احزاب راست معتدل و دیگر نیروهای مترقی و وطن پرست بخصوص آنانی که با همدیگر وجه مشترک نیرومند دارند، بکار بندد. وفاداری به خصوصیت فراگیر و ملی وامیدارد که در کارزار شریفانه وحدت نیروها برپایه اصول مورد قبول از حد اعلاهی نرمش و آمادگی روانی کار گیرند. باید در راه نزدیکی نیروها از وحدت استراتژییک با احزاب و سازمانهایی که وجوه تشابه با احزاب چپ و راست دیروز را دارند دریغ نورزند. تأمین وحدت عملی و تشکیل جبهه ویا ائتلاف با نیروهائی ملی مذهبی که با آنها وجوه مشترک دارند یک نبرد وطن پرستانه است؛ که برای تأمین هدف مقدس خدمت به مردم بر ساختار یک سازمان واحد ویا جبهه وسیع ملی که به آن دست پیدا خواهند نمود. طوریکه بعد از لشکر کشی امریکا و پیمان ناتو در افغانستان ایجاد نهاد های مختلف و از جمله احزاب سیاسی شدت کسب نمود. امریکا و متحدینش برای نمایش، چهره دموکراتیک خود در دفاع از آزادی، دموکراسی و حقوق بشر! این پروسه را سازماندهی کردند، که برجین برخی از سازمانها و احزاب تأثیر گذاری که در صحنه سیاسی کشور حضور و نقش دارند، نشان قومی و سیاسی حک شده است، که در هر طرح سیاسی، باید زمینه اشتراک وسیع همه اقوام و اتنی ها را در قدرت سیاسی، حفظ ارزشهای مشترک فرهنگی، تاریخی، ارزشهای ملی و اشتراک در مقدرات ملی و تاریخی گره بزنند، تا بتواند جلو تفکیک اتباع درجه یک، درجه دوم و درجه سوم را بگیرند. احزاب و گروههای سیاسی افغانستان اگر بخواهند در ساختار ملی، پابند به منافع ملی، آرمانهای ملی و عدالت اجتماعی، که اقوام و اتنی های تحت ستم را بر گرده شان حمل میکنند، تبارز کنند. باید بت شکنی نمایند و از این مقوله های «ملت»، «وحدت ملی»، «منافع ملی» که در تمام برهه های تاریخ معاصر کشور در تبانی کامل با دنیای سرمایه سالاری و استعماری گره خورده است، خود را برهاند و گامهای جدی را برای پاسداری از همه ارزش های تاریخی، ملی، فرهنگی، سنتها و ارزش های اجتماعی همه اقوام و اتنی های برادر و برابر جامعه افغانستان بردارند و صادقانه عمل نمایند.

افغانستان کشور اقلیت های قومی است و هیچ قوم و اتنی بیشتر از ثلث نفوس کشور نیست. هرگونه تلاش سیاسی در مسیر تغییر هویت فرهنگی، تاریخی و اتنیکی اقوام مختلف افغانستان، نه اینکه ما را بطرف ملت شدن و وحدت ملی نمیکشاند، بلکه بحران موجود سیاسی در رابطه بین اتنی ها و اقوام افغانستان را عمیقتر میسازد و تا سرحد تجزیه، کشور را به پیش خواهد برد. ملت یک اجتماع سیاسی

است، که در آن باید نیل به استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، انسجام فرهنگی، عدالت اجتماعی و ملی مطرح نظر اساسی قرار گیرد. برای تحقق پروسه (ملت شدن) و برپایی (وحدت ملی) که خواهان حق کامل شهروندی در محدوده سرزمین مشترک شان اند، باید مدنظر گرفته شوند. ساختار اساسی هر (ملت) و (وحدت ملی) قبل از همه به اتحاد سیاسی و بعداً به اتحاد فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، ضرورت دارد تا زمانیکه طبقات اجتماعی بر مبنای روابط گسترده شان با وسایل پیشرفته کار جایگزین گروه های اتنیکی نگردند و روابط قدرت بر مبنای ارزشهای واقعاً دموکراتیک شکل نگیرند و شگافهای جامعه به مثابه زمینه اجتماعی سیاست بر پایه باورهای شهروندی فعال نگردند، هژمونیزم قومی به عنوان روبنای مناسبات فرسوده جامعه دوام خواهد یافت. در افغانستان از هر چیز نمادی وجود دارد که تا رسیدن به پختگی باید راه زیادی را طی کند. اگر با کثرت احزاب سیاسی انسجام بیشتر در روابط افراد جامعه به میان می آمد، با داشتن بیش از یکصد حزب سیاسی باید شاهد جنب و جوش سیاسی هیجان انگیزی در سطوح مختلف جامعه می بودیم، حال آنکه احزاب اکثرأ در اسم خود خلاصه شده و کمتر نشانه ای از حضور فعال آنان در جامعه ملاحظه می گردد. در مورد جا بجایی کادرهای تحصیل کرده با تبعیض و تعصب حیرت آور و دور از معیارهای جهانی برخورد جانبداران سیاسی صورت میگیرد چون گروه عظیمی از تحصیل کرده گان و متخصصین ملکی و نظامی از زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان در داخل و خارج از کشور موجود میباشند ولی متأسفانه تا هنوز از این متخصصین بصورت لازم و شایسته کار گرفته نشده است و هنوز که هنوز است با دیدگاه تعصب آمیز زمان جنگ سرد بطرف آنان نگاه میگردد که مایه تأثر و تعجب انسانهای بیطرف و غیر جانبدار میباشد.

#### رویکرد ها:

- سایت آریایی زیر عنوان برخی اندیشه ها در مورد اتحاد سیاسی نیروهای چپ نویسنده: انجینر عالم
- سایت آریانانث زیر عنوان نگاه گذرا بر احزاب سیاسی معاصر افغانستان نویسنده: صاحب این قلم
- سایت پیام نهضت زیر عنوان نهضت ما فراگیر است رمز بقای ما هم همین است نوشته: اسدالله کشتمند
- سایت مشعل زیر عنوان نگاه گذرا بر نهضتها و احزاب سیاسی معاصر افغانستان قسمت دوم نوشته: صاحب این قلم
- سایت آریایی زیر عنوان ضرورت تشکیل احزاب سیاسی سراسری در کشور نوشته: صاحب این قلم
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۲۲ ماه فبروری، سال ۲۰۰۹ میلادی

## میراث منفی حکومت هشت ساله بوش به مردمان امریکا و جهان

تئوری نو محافظه کاران آمریکا در چارچوب تداوم اراده راست رادیکال، مبنی بر اعمال قدرت از طریق جنگ، با آغاز قرن بیست و یکم شرایط تطبیق پیدا نمود و ساختار نظام فکری آمریکا در سیاست خارجی به سوی یک نظام سلسله مراتبی و غیر مشروط سوق داده شد. به گفته «ویلیام کریستول» نظریه پرداز نو محافظه کار و مبتکر «طرحی برای یک قرن جدید آمریکایی» می گوید: «هروقت که ملت آمریکا آماده جنگ است، باید آن را به فال نیک گرفت!» طوریکه «ریچارد پرل» یکی از پرنفوذ ترین عناصر محافظه کار به صراحت اذعان می دارد: «باید نشان داد که تشنج زدایی دیگر کارایی ندارد و باید اهداف پیروزمندان را از نو مطرح کرد». پیروزی های یکه تازانه نظامی امریکا بر جهان در اخیر قرن بیستم چشمان مردم دنیا را خیره میکرد امریکا و متحدانش از تجزیه خونبار یوگوسلاوی فارغ میشد و نوبت بیکی از کشورهای قاره آسیا ویا آفریقا فرامیرسید. ایالات متحده امریکا با استعمال قدرت نظامی بر قوانین و مقررات سازمان ملل، آغاز قرن بیست و یکم را به سرایش بی قانونی و زورگوئی و دستاوردهای قرن بیستم را دستخوش مخاطره قرار میداد. فاجعه یازده سپتمبر، مصادف با آغاز کار ریاست جمهوری آقای بوش و سیاستهای توسعه طلبانه وی، زمینه ساز هجوم لشکر متحدین در رأس امریکا به افغانستان بود که بعداً عراق بدان اضافه شد. حکومت هشت ساله بوش و نو محافظه کاران امریکا نه تنها به جنگهای ویرانگرانه در کشورهای افغانستان و عراق اکتفا نکردند بلکه تا سالها، سیاه بختی را برای مردم این کشورها هدیه داد، گرچه آنان این جنگها را موجب آزادی پنجاه و پنج میلیون نفر مردم این کشورها می دانند.

ولی لشکرکشی به افغانستان و عراق که تا کنون به قیمت جان بیش از پنج هزار سرباز آمریکایی انجامیده، رقمی بسیار بیشتر از کشته شدگان حادثه یازده سپتامبر بوده است، بدون آنکه به دستگیری بن لادن یا خاتمه تروریسم منجر شده باشد. در هشت سال دولت داری بوش بدترین بحران اقتصادی آمریکا پس از سالهای دهه سی رقم خورده، بحرانی که این کشور را تا آستانه سقوط به پیش برده است. لشکر کشی یکجانبه ایالات متحده امریکا علیه عراق، یک جنگ تجاوزگرانه بوده که سرزمین عراق با تجاوز یک دموکراسی بزرگ امپراطوری علیه یک استبداد خونین روبرو، و مورد تجاوز واقع شده است. تجاوز امریکا به عراق در مغایرت کامل با قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل که به اتفاق آرا در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ به تصویب رسیده بود قرار دارد. توسل به نیروهای مسلح با زیر پا گذاشتن ماده ۵۱ منشور (سازمان ملل) توسط هر دولتی عمل تجاوزگرانه است، اما در حادثه ۱۱ سپتامبر، مفهوم جدیدی از ماده ۵۱ این منشور به کار برده شد و آمریکاییان مدعی اند که مورد حمله قرار گرفته اند که تهاجم نظامی به افغانستان نیز بر اساس همین توجیه انجام گرفت.

دولت «جورج دبلیو بوش» با تبدیل مبارزه علیه شبکه های تروریستی فراملیتی به جنگ با «محور شرارت» در واقع همان برنامه سیاسی و عقیدتی را دنبال کرد که در سالهای ۱۹۷۰ طراحی شده و در اوایل سالهای ۱۹۹۰ انطباق داده شد و در تئوری جنگ باز دارنده از سپتامبر ۲۰۰۲ رسمیت یافت، جورج دبلیو بوش دولتها را در مقابل انتخاب دو گزینه قرار داد: آنکه با ما نیست، علیه ما است! که، کشور های ایران، عراق، کوریای شمالی و سوریه به عنوان محور شرارت معرفی شدند. اگر خلع سلاح عراق از کانال تصمیمات قانونی سازمان ملل متحد عبور می کرد، آنگاه اعتبار قوانین بین المللی و سازمان ملل به عنوان مرجع حل و فصل مسایل جهانی بالا می رفت.

اما بی اعتنائی یگانه ابرقدرت نظامی و اقتصادی جهان نسبت به سازمان ملل، این مهمترین دستاورد مناسبات میان ملت ها را به نحو نگران کننده ای تضعیف کرده است. دخالت نظامی غیرقانونی آمریکا در عراق مسابقه تسلیحاتی را در جهان افزایش داد و جهان را نا امن تر کرده است. پس از ۱۱ سپتامبر مبارزه با تروریسم دکترین جدید امنیت ملی آمریکا از جانب جورج بوش مطرح، و توجیحات حقوقی نیز به آن اضافه گردید. دکترین مبارزه با تروریسم، ابزاری در دست آمریکا است تا هژمونی خود را در سطح نظام جهانی تثبیت و در سایه تفسیر خود از تروریسم، در امور داخلی کشورهای مختلف دخالت نماید. این پالیسی بیانگر شرایط و شکاف جدید میان واشنگتن و جهان بوده است.

تروریسم پدیده ای پیچیده است که نمی توان آن را با معیارهای مادی سنجید و به این باور بود که اگر فلان رهبر به قتل برسد، خشونت به پایان خواهد رسید. برای مبارزه با این پدیده باید از همه اولتر به ارزیابی انگیزه ها پرداخت بدون چنین ریشه یابی، مبارزه با تروریسم راه به جایی نخواهد برد. تردیدی نیست که هر طرز تفکر و ایدئولوژی و هر دین و مذهبی انگیزه های دفاع از خویش را در خود نهفته دارد. نمی توان تصور نمود که وقتی دیدگاهی مورد حمله و هجوم قرار می گیرد، هوادارانش فقط به این دلیل که از نیروی دفاعی همسان با مهاجم برخوردار نیستند، دست از دفاع بردارند و تسلیم شوند. این که امروز از نظر غرب تروریست کسی است که منافع غرب را تهدید می کند نه کسی که انسان های بیگانه را می کشد، خانه های مردم را با بمب و بلدوزر تخریب می کند و مردم را به کوچ اجباری وادار می سازد. کشتن مردان و زنان و کودکان فلسطینی به دست نظامیان اسرائیلی، دفاع مشروع به شمار می آید و اما مقاومت در برابر آن تروریسم است. تا زمانی که تروریست های خوب و تروریست های بد در جهان وجود دارد و در برابر تروریسم با معیارهای دوگانه مبارزه صورت می گیرد، هیچ فردی شعار های مبارزه علیه تروریسم را باور نخواهد کرد. حمایت بی قید و شرط از اسرائیل در منازعه علیه اعراب و فلسطینیها، بهانه جوئی و خصومت علیه ایران و کشورهای محور شرارت و بخصوص در کشورهای امریکای وسطی و جنوبی، اختلافات در ناتو، میان

واشنگتن، لندن و کابل، لندن و جامعه جهانی و دولت افغانستان، مشکلات دیگریست که ماموریت نیروهای خارجی و جامعه بین المللی را در افغانستان به خطر ناکامی روبرو ساخته است. گرچه کلیه ۲۶ عضو ناتو نیروهایی در اختیار آیساف قرار داده اند. اما اکثر کشورهای عضو از درگیر ساختن نفرت خود در مبارزه مستقیم با طالبان خودداری می ورزند. از جمله آلمان، فرانسه، اسپانیا، ترکیه و ایتالیا از اعزام شمار قابل توجهی نیروی رزمی به جنوب افغانستان خودداری کرده اند. این تصمیم باعث شکاف میان آنها از یک طرف و آمریکا، بریتانیا، کانادا، هلند، دانمارک و رومانی که در سال های اخیر، بار اصلی نبرد با طالبان در جنوب را به عهده داشته اند، شده است. «بان کی مون» سرمنشی سازمان ملل متحد در سفر اخیرش به کابل بر طولانی بودن تعهد ملل متحد و جامعه جهانی و سهم گیری کشورهای همجوار منطقه تاکید داشتند و هم از چالشهای که طی سال ۲۰۰۹ افغانستان با آن روبرو خواهد بود خبر می داد. مدودف رییس جمهور روسیه از ایجاد «قوای جمعی واکنش سریع» در ۴ نوامبر ۲۰۰۹ که منافع کشورهای آسیای میانه را منعکس می سازد و تجهیزات آن کمتر از ناتو نخواهد بود، آمادگی خود را متظاهر میسازد و عملاً راه ترانزیت روسیه را بر روی انتقالات آمریکا به افغانستان باز ساخت.

به نظر می رسد در مقایسه این دو مداخله نظامی به افغانستان، شوروی دقیقاً در همین برهه از جنگ آماده خروج از افغانستان شد. برعکس، اکنون اوباما طرح اعزام ۳۰ هزار نیروی تازه نفس به افغانستان را مطرح کرده ضمن آنکه شمار بیشتری از این نیروها را از ناتو خواسته است. نیروهای ائتلاف هم تقریباً ۱۱۵ هزار نیرو در آینده در افغانستان خواهند داشت که معادل مجموع نیروهایی است که شوروی در افغانستان پیاده کرده بود. مانند شورویها، امریکاییها و متحدینش عمدتاً کابل و مراکز ولایات را در اشغال دارند. حومه شهرها اغلب در کنترل طالبان است. تنها تفاوت در این است که در زمان تهاجم شوروی، غرب و پاکستان مجاهدین را حمایت مالی و تسلیحاتی می کردند، اما در جنگ کنونی افغانستان منبع مهم تأمین مالی طالبان قاچاق مواد مخدر است و این گروهها متکی به درآمد مالی خود هستند و به همین علت کنترل آنها دشوارتر است.

اردو و پلیس افغانستان از کارآیی بیشتری برخوردار بودند و مسکو نیز خواستار تغییر حکومت افغانستان نبود. در مقیاس با پیش بینی خروج آمریکا از افغانستان، شوروی برای خروج از افغانستان از فرصتها و تسهیلات بیشتری برخوردار بود. غرب با وعده قطع حمایتهاش از مجاهدین و به جریان انداختن گفتگو میان گروه های محارب داخل کشور، شوروی را ملزم به خروج از افغانستان ساخت، بلکه فرصت برای دولت افغانستان میسر شد تا بعد از خروج شوروی همچنان پایدار بماند و تا سه سال بعد این دولت پابرجا بود. این فرضیه ها که پرتاب موشکهای استیونگر ساخت آمریکا موجب فروریختن حکومت شوروی سابق شد، همه بی پایه و بی معنا بوده است. روسیه صدور انرژی به قوای

مسلح افغانستان را قطع کرد. در آن سوی میدان جنگ، باید پذیرفت که واشنگتن و اسلام آباد هم با ادامه دادن به حمایت تسلیحاتی و مالی از مجاهدان توافقمه ژنو را نقض کردند. این دو کشور با حمایت از گروه های طرفدار غرب مانع از تلاشهای داکتر نجیب الله برای برقراری آشتی ملی شدند. آشوب و هرج و مرجی که با پیروزی مجاهدین در کشور پدید آمد و کابل را به ویرانه ای تبدیل کرد، موجی از نفرت و نارضایتی را در میان مردم پدید آورد که در نتیجه و از دل آن گروه طالبان ظاهر شد، غرب بدبختی و بلا را به جان خود خریدند که باید اکنون این واقعیت را در مورد افغانستان درک کند. طالبان با قوای نظامی قادر به بیرون راندن ناتو نیست. افغانها هیچگاه موفق به شکست دادن خارجیها نبوده اند. مهمترین درسی که از مداخله نظامی شوروی در افغانستان می توان آموخت این است که عدم یکپارچگی سیاسی و فرهنگی مردم افغانستان همواره عامل اصلی خشونت های گسترده در این کشور بوده است. بر خلاف عراق، جنگ افغانستان برای ناتو یک دام خود ساخته اغواگرانه است. عقب نشینی مرحله ناتو از افغانستان مانند عقب نشینی امریکا از عراق نتیجه بخش نخواهد بود. چون در عراق یک دولت مرکزی روی کار است که آمریکا را وادار به تعیین جدول زمانی برای خروج کرده است، اما در افغانستان خروج ناتو و نیروهای غربی خطر فروپاشی دولت مرکزی و وقوع یک جنگ داخلی را در پی خواهد داشت. چنانچه از مدت ها قبل راهبرد سازی برای افغانستان و پاکستان از جانب برخی از سیاست مداران و کارشناسان برجسته جهان جریان دارد که دیدگاه های شانرا مطرح ساخته اند و از جمله هینری آلفرد کیسنجر یهودی تبار، متولد جرمنی که در دهه ۷۰ وزیر خارجه حکومت نکسن و فورد، و هم چنان برنده جایزه صلح نوبل در فرجام جنگ ویتنام و سیاست *détente* با شوروی سابق و یکی از این سیاست مداران که نه کار امریکایی که برای حکومت اوپاما راهبرد جدیدی پیشنهاد میکند. کسنجر با نشر یک مقاله در واشنگتن پست دیدگاهش را در مورد ساختن یک استراتیژی جدید برای افغانستان و پاکستان به چاپ رسانیده که نکات برجسته آن خدمت خوانندگان محترم تقدیم میشود.

اول: کیسنجر شکست حکومت کرسی را کابی کورکورانه نظام ریاستی امریکا که با ساختار اجتماعی و جغرافیایی محلات و تمایل خودگردانی محلی در تضاد قرار دارد، می بیند. وی برای حل این تضاد بجای حکومت متمرکز دولت نا متمرکز و حمایت از محلات را در امر بهبود امنیت و توسعه برای افغانستان مفید می شمارد. دوم: کیسنجر از رویکرد دیوید پترپوس در عراق در رابطه به ملیشه سازی و بکارگیری آن برای افغانستان پشتیبانی میکند. به نظر وی ۱۰ فیصد از مناطق دو طرف مرز دیورند است که امنیت همه منطقه را تهدید می کند، در جهت جلوگیری از ظهور یک دولت موازی به دولت فعلی متمرکز شود.



سوم: کیسنجر مشکل افغانستان را یک مشکل جهانی می داند که صرف به امریکا رابطه ندارد. وی طرفدار همکاری های منطقوی و بین المللی در جنگ با تروریسم است. افزون بر آن کیسنجر طرفدار تبدیل افغانستان به پایگاه نظامی هیچ کشوری به شمول امریکا نیست. وی طرفدار افغانستان به حیث کشور بیطرف است. از بیطرفی بلجیم نزدیک به صد سال بدون چالش باقی ماند از آن بحیث یک الگو برای افغانستان نام میبرد.

چهارم: کیسنجر ریشه مشکل امنیتی افغانستان و هندوستان را در بازی های پاکستانی ها و سرماگذاری بر سر تروریسم بحیث ابزار در راستای سیاست های منطقوی این کشور می بیند و برای استراتژی سازان دولت اوباما توصیه می کند که باید خطر پاکستان را جدی بگیرند. در غیر آن موقعیت پاکستان برای دهه ها در عرصه جهانی متاثر خواهد شد."

پنجم: هینری کیسنجر طرف دیگر ناکامی واشنگتن را در اختلافات و گرایشات اعضای ناتو در نحوه جنگ با تروریسم و کم علاقه گی مردم اروپا در فرستادن فرزندان شان به جنگ در افغانستان می بیند. "کشور های دیگر بویژه اعضای ناتو نیز باید تصمیم بگیرند. اشتراک ناتو اهمیت سمبولیک دارد، اما برای حفظ برخی انتظارات شریفانه، حمایت افکار عامه از عملیات های نظامی تقریباً در همه کشور های عضو ناتو، قابل چشم پوشی است، جنگ در افغانستان اکنون وارد هشتمین سال خود شده است ولی ارقام تلفات سربازان آمریکایی و متحدینش در افغانستان سال جاری بیشتر از سال قبل است. در حالیکه هفت سال پیش، افغانها حتی تصور بازگشت طالبان را نمی کردند، چه رسد به اینکه این گروه تندرو که بعد از سقوط رژیم شان شکست خورده و رانده محسوب می شدند، با وجود حضور بیش از یکصد و هفتاد هزار قوای مسلح در افغانستان رییس جمهور کشور و وزیر دفاع آمریکا و کای آیدی، فرستاده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد میگویند که حل منازعه افغانستان به مذاکره و گفتگو با طالبان نیاز دارد. در حالیکه چنین تلاش در گذشته در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق نیز صورت گرفته بود و بویژه وقتیکه گرباچوف افغانستان را زخم خونین توصیف کرد، شوروی بدون در نظر داشت تعهدات و منافع افغانستان، در ابتدا مخفیانه و بعداً علنی و رسمی در چهار چوب پروگرام مصالحه با تنظیم های اسلامی به سازش تن در داد و چنانکه کوزبروف یکی از دیپلمات های ارشد دولت وقت شوروی میگوید «ما کشتی افغانستان را غرق ساختیم» افغانستان را تنها گذاشتیم و سپس حکومت داکتر نجیب الله را سقوط داده و افغانستان را در جنگ داخلی غوطه ور ساختیم و امپراطوری خویش را نیز بر باد دادیم. آیا چنین تجربه ناکام، فاجعه بار و دردناک تحت عنوان مصالحه با طالبان بار دیگر در افغانستان و این بار توسط امریکا و غرب در حال تکرار شدن نمی باشد؟ البته پاسخ این پرسش را گذشت زمان نشان خواهد داد. امریکائیهها و متحدینش دولتی را که در قبال فاجعه یازده سپتمبر به افغانستان آوردند، معلول استراتژی نو محافظه کاران بوده و هست و تغییر

چهره ها و ازدیاد اردوها و بلند بردن همکاریهای منطقوی و جلب طالبان به همکاری کارکرد نخواهد داشت. صلح، آرامش، عمران و بازسازی، خوشبختی به مساعی و تلاش دستان کاری و آرزوهای نیک مردم ما وابسته است. تجهیز و تکمیل اردو از لحاظ کمی و کیفی به نقش اردوی افغانستان در استراتژی امریکا جایی داده نشده است، زیرا استراتژی فوق، افغانستان را در بیلانس پاکستان مطرح میسازد و هنوز همکاری پاکستان و کمک آن در استراتژی امریکا مطرح است و هنوز به پاکستان بحیث دوست امریکاییهای زیادی داده می شود. اما تجربه نزدیک به یک دهه در افغانستان نشان داد که بدون تکیه بر تقویت نیروهای نظامی داخلی و ایجاد اداره سالم و مستقل و کارا، با مشارکت نیروهای وطن پرست و مسلکی، راه حل های حاشیوی در ائتلاف با طالبان و جنگ سالاران و مافیای مواد مخدر، پاسخ به چالشهای بالا نخواهد بود. زیرا هنوز هم پنج میلیون انسان را در زمستان امسال در افغانستان به مرگ تهدید میکند ولی تعداد ثروتمندان در این کشور روز افزون است ۵۳٪ در آمد ناخالص این کشور را مواد مخدر تشکیل میدهد.

#### رویکرد ها:

- سایت آریائی زیر عنوان بوش استراتژی خطرناک امریکا برای تأمین امنیت نویسنده: لطف الله راشد
- سایت آریانانت زیر عنوان نگاهی بر استراتژی پیشنهادی کیسنجر برای افغانستان
- سایت اخبار افغانستان زیر عنوان افغانستان در مرکز سیاستهای قصر سفید از میراث بوش به اوپاما نویسنده: سرور منگل
- سایت مشعل زیر عنوان گاردین: باتلاق افغانستان برای ناتو عمیقتر از شوروی سابق است ارسال صمیمی
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۱ ماه مارچ سال ۲۰۰۹ میلادی

### قسمت چهارم: ضرورت گذار از تفکر تک قومی به اندیشه فرا قومی در افغانستان

افغانستان کشوریست کثیرالقومی بیش از سی قوم و اتنیکهای بزرگ و کوچک در آن زیست دارند و میتوان افغانستان را سرزمین اقلیت های قومی و اتنیکی دانست، زیرا هیچ یک از اقوام به تنهایی خود نفوس اکثریت را در این کشور تشکیل داده نمیتواند. مردم افغانستان شامل اقوام پشتون، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، ایماق، پشه یی، نورستانی، قزلباش، قزاق، قیرغیز، اوغور، عرب، بیات و غیره میباشند که مولفه های نفوس این کشور، محسوب میگردند. چندگانگی های قومی، زبانی و مذهبی از عناصر اصلی ساختار ملی در افغانستان می باشد. این عناصر، زمینه های دوام روحیه مشترک ملی را کمرنگ ساخته اند. تأکید بر پایبندی های قبیله ای، پافشاری بر ارزشها و فرهنگ

های قومی و مقدم شمردن پندارهای مذهبی بر آیین های همبستگی دینی و تابو ساختن نماد های قبیلوی به جای سمبل های ملی، از علایم آشکار نقصان روحی ملی بشمار می رود که ساختار موزاییکی را در واحد سیاسی افغانستان تبارز داده و در ناکامی های اجتماعی و سیاسی، خویشتن خواهی های قومی، بحران سازیهای ملی، اکنون تجلی پیدا کرده است. ناپختگی های سیاسی، در جنگ های داخلی سه دهه گذشته به روشنی نشان داد که جاذبه های دروغین سیاست و گرایش نا بخردانه به احزاب سیاسی، جهادی و قومی عرصه تعامل ملی را به شدت عمیقا متشنج نموده اند. ناکارآمدی نظام سیاسی و عدم توانایی آن در توزیع عادلانه درآمد ملی و تأمین نیازهای اقتصادی مردم، عامل اصلی گسترش بی اعتمادی و فقر در جامعه بوده است. فقر، فاصله عمیقی میان نظام سیاسی و جامعه ایجاد کرده است. نظام های سیاسی در افغانستان هیچگاه خود را پاسخگوی نیازهای اجتماعی ندانسته و نقش یک دولت ملی را در قبال خواسته ها و نیازهای اجتماعی شهروندان خود ایفا نکرده است. وحدت ملی باید طوری تعریف شود که همه در آن جای خویش را پیدا نمایند.

چون وحدت ملی در خلاء بوجود نمی آید، یک موضوع ذهنی و انتزاعی نیست. وحدت ملی یک فرایند اجتماعی است که در عینیت های جامعه و عینیت های ساختار حاکمیت تبلور پیدا می کند هرگاه تعریف دقیق از ساختار حاکمیت نداشته باشیم، اگر تلفیق درست از فرهنگ ملی نداشته باشیم اگر بر خورد واقع بینانه و یا تعریف واقع بینانه از منافع ملی نداشته باشیم، به وحدت ملی نخواهیم رسید. وحدت ملی ترکیبی از دو واژه «وحدت» و «ملی» است معنای لغوی وحدت: یکی بودن و یگانه بودن است و با این برداشت از مقوله وحدت ملی، روشن میگردد که وحدت ملی غیر از همانند سازی است که در گذشته حاکمیت های استبدادی با تفکر متحجر قبیلوی و با زور همه را در تحت حاکمیت قوم خاص در جغرافیای سیاسی واحد گرد آورده بودند و از وحدت ملی، وسیله ساخته و رهبران جنبشهای آزادی خواهانه و عدالت طلبانه را بنام "دشمنان وحدت ملی" ترور فیزیکی و شخصیتی نموده اند. از آنجا که زندان هیچ ایدیولوژی و اندیشه برتری خواهی قبیلوی بهتر، شیرین تر و مقدم تر از خود انسان به مثابه ارزش برتر حیات انسانی نیست، باید حصارهای تنگ ایدیولوژی ها و گرایشات تک قومی را شکست و آنرا شکل جدید بخشید. نظام دموکراسی به عنوان یک سیستم حکومتی که در آن رضایت مردم معیار مشروعیت حاکمیت است، که (دموکراسی حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم است، توسط همه و برای همه است) و اندازه دموکراتیک بودن یک حکومت به میزان استقلال سه قوه، مجلس، حکومت و قوه قضائیه بستگی دارد. اینک جامعه افغانستان، که دموکراسی را به عنوان یک نظام سیاسی انتخاب نموده اند، بوجود آمدن احزاب سیاسی مطابق با معیارهای درست و منطقی و مطابق قانون اساسی، یک نیاز ضروری به نظر می رسد. زیرا احزاب سیاسی تجلی عینی و بیرونی دموکراسی است. احزاب سیاسی است که میتواند زمینه مشارکت

سیاسی تمام افراد جامعه را فراهم نموده و از انحراف حکومت از مسیر قانون و دموکراسی جلوگیری کند. احزاب سیاسی جدید باید با معیارهای فراقومی، فرا جناحی و فرا مذهبی باشند. احزاب جدید باید در اصول با جناحها و گروههای ذینفع تفاوت داشته باشند و تنها بهانه ای نباشند برای سرپوش گذاشتن روی فعالیت های قومی، گروهی، مذهبی و محلی. جامعه جهانی باید مطابق به اراده مردم افغانستان حرکت و عمل نماید. حق تصمیم گیری را به اراده مردم افغانستان بگذارند. دفاع از مردم دموکراسی، بازسازی، کمک به اطفال و زنان، ختم فاجعه انسانی، مردم سالاری و دفاع از حقوق انسان مطابق به میثاقهای بین المللی است. در طول قرن ها، قدرت در افغانستان مورد سبوتاژ قرار گرفته و بروز پدیده های منفی مانند انحصارگری، برتری جویی و زور گویی، عاملین قدرت یعنی مردم را از سهمگیری در حاکمیت و خواست های اجتماعی، صنفی و سیاسی شان محروم ساخته و عوض قدرت مردم، استبداد را مستقر ساخته اند.

این پیشینه تاریخی شکل گیری قدرت در افغانستان، در شرایط کنونی نیز بی تأثیر بوده نمی تواند. حاکمیت ملی در چنین کشور کثیرالاقوام به معنی حاکمیت همه ملیتها و اقوام بر سرنوشت سیاسی شان، قابل تعریف بوده که این حاکمیت در برابری حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنان در حاکمیت ملی تبلور مییابد. مرجع حاکمیت، اراده و خواست مردم است که با متراکم ساختن رأی شان در واقع اوتوریت ایجاد کرده و آنرا به شخص یا اشخاصی موقتاً تفویض مینمایند که با تفویض این قدرت است که حاکمیت مشروعیت مییابد از آنجائیکه قدرت دولت ناشی از متن اراده و رأی مردم مییابد و یک دولت مقتدر و صاحب اوتوریت باید از این قدرت در راستای خدمت به صاحبان اصلی قدرت (مردم) و تأمین منافع آنان کار گرفته و برای آنان پاسخگو باشد. تناسب اقوام میتواند در گلستان رنگارنگ اتنیک یک کشور و تأمین حقوق حقه آنان با شرکت متناسب نمایندگان شان در ساختار حاکمیت سیاسی، تحکیم وحدت ملی بشمار میروند که همه آگاهانه در راستای تحقق اهداف مشترک و تأمین منافع جمعی و حفظ امنیت عمومی، در چوکات حاکمیت سیاسی واحد، تشریک مساعی مینمایند. در شرایط کنونی افغانستان "آرزوی مشترک" و "درد مشترک" در میان گروه ها و فعالین سیاسی با وصف شعار های کلی کاملاً از هم متفاوت بوده و بنا بر این یافتن "زبان مشترک" در میان تمام نیرو های مطرح کار آسانی نیست. پس زمینه ایجاد یک بیرون رفت مشترک که همانا "اتحاد و همبستگی است" در اینصورت سردادن مکرر شعار "اتحاد و همبستگی" در شرایط مشخص امروز بیشتر به یک آرزو میماند! عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه، استبداد، فقر و جنگ های تحمیلی مفاهیم کلی و قبول شده ایست که از جانب تمام گروه ها و شخصیت ها بعنوان "درد مشترک" ملی و همگانی مطرح مییابد! اما در رابطه به علل و عوامل آن تفاوت دیدگاه ها از زمین تا آسمان وجود دارد، فعلاً دو جریان فکری در درون حاکمیت در تقابل برای تصاحب قدرت در حال

مبارزه اند، اولی: ائتلاف از ناسیونالیسم قومی مسلط و خدمتگذاران امریکایی و غرب مطابق سنت همیشگی طرفدار «نظام ریاستی» تصاحب کامل قدرت، تحت نام اکثریت که در افغانستان همیشه قدرت از خاستگاه ملیت مطرح بوده، و دومی بنام اصلاح طلب طرفدار «نظام پارلمانی» تنظیم گرایان در ائتلاف با روشنفکران دموکرات می‌خواهند با استفاده از داعیه برحق ملیتهای تحت ستم، بار دیگر زیر نام و انگیزه دموکراسی و دفاع از منافع مردم در خط قدرت قرار گیرند.

برداشت های سیاسی نسل کنونی مردم افغانستان بطور طبیعی در سه دهه اخیر متأثر از این سه اندیشه و تفکر دولت های چپ و راست و بنیادگرای اسلامی هستند که این اندیشه های گذشته تا هنوز با سر سختی مقاومت دارند. متأسفانه در دو دهه اخیر میان روشنفکران کشور خطوط اندیشوی قومی برجستگی بیشتر یافته است گرچه ظاهراً از جانب برخی از روشنفکران تلاش میشود که تمایلات قومی خویش را در زیر پوشش کلمات و افاده های سیاسی و اصطلاحات مدرن بپوشانند ولی در عمل اقدام قوم گرایانه ایشان برملا و افشا میگردند. در حالیکه اهداف و اعمال اکثریت این گروه ها با دموکراسی و منافع ملی کاملاً در منافات است. کثرت احزاب سیاسی و گروه ها مربوط به دموکراسی نبوده، بلکه نمایانگر عقب مانده گی و گرایش های قبیله‌ای، قومی و منافع فردی در نقاب خدمتگذاران مردم و ممثل شکل دموکراسی کشورهای ذینفع در افغانستان میباشد. برخی این گروه ها واحزاب در سرنوشت فعلی افغانستان سهیم بوده و فعلاً هم در قدرت هستند، با تغییر شعارها، اهداف جدید و ترقی خواهانه نوید زندگی بهتر را به مردم میدهند. اگر به برنامه ها و شعار های این سازمان های متفاوت دقت کنیم، تعداد کثیری از وجوهات مشترک و هم آوازی کلی را می بینیم. اما هیچگاه همساز و یا همدل نبوده اند. برای پذیرش نیروهای مخالف اعم از دموکرات، ترقی خواه و ملی تأکید دارند گاهی بر سر تقسیم قدرت در تقابل قرار میگیرند. گاهی ظاهراً یکدیگر را در بغل گرفته ولی شمشیر در نیام دارند تا در موقع لازم حریف را از صحنه سیاسی بیرون و یا بدنام کنند. جامعه افغانی تجربه سی ساله در رابطه با وحدت و اتحاد های گوناگون احزاب و گروه های چپ و راست را پشت سر گذاشته است. اما در جهان معمول است که برای برگرداندن ورق، و شکست حریف، اپوزیسیون تمامی تلاش شان را برای رسیدن به یک راه بیرون رفت مشترک متمرکز میسازند و طبیعتاً برای رسیدن به یک مخرج مشترک نیازمند یافتن زبان مشترک، درد مشترک و آرزوهای مشترک میباشد، که اینکار فقط با محترم شمردن عقاید و نظریات همدیگر ممکن میباشد. قضاوت در مورد هرگونه خط فکری و برنامه ها و اهداف شان بطور واضح و روشن به مردم ارائه میگردد، اما متأسفانه کشور ما از این قاعده نیز بدلیل بالا کاملاً مستثنی است. از سوی برخی گروه ها و دسته های سیاسی؛ انتقاداتی که بر دولت افغانستان وارد می گردد آنست، که این دولت بر رغم ناکار آمدی که در عرصه عمل سیاسی از خود به جا گذاشته است، نتوانسته رسالت مدنی خویش را در قبال ملت

شدن این اجتماع پراکنده ایفا کند و امروز بررغم گذر زمان، شکاف های اجتماعی از قبیل گرایش های قومی و مذهبی به طور سلیقه ای و تشریفاتی قبیله گرایی و قوم پرستی بیش از هر وقت دیگر خود نمایی می کند، البته عکس العملی که در قبال این عمل دولت بروز یافته نیز به تشدید وخامت اوضاع افزوده و این تیغ دو دم سرانجام بسیاری از پیوند ها را قطع کرده و مردم را در خلای یک تفکر ملی قراردادده است. در مجموع آنچه می توان از این وضعیت استنباط کرد، آنست که انتخابات آینده با دشواری بیش از پیش مواجه خواهد بود و نتایج غیر قابل پیش بینی ای را به دنبال خواهد داشت. بعید به نظر می رسد که ایجاد کنفرانس ها و سمینارهایی در این ارتباط کارساز و مؤثر باشد، گرچه هر تلاشی می تواند حد اقل در جهت حضور افراد و اشخاص تلقی شود؛ ولیکن آنچه از اوضاع فعلی کشور و بازیگران بین المللی حاصل می شود؛ آنست که چراغ سبز برخی سفارت خانه های خارجی شاید روزنه ای به سوی نتایج قابل لمس باز کند، اما بسیار بعید است که نیروهای خارجی بر اساس منافع مردم افغانستان گام بردارند و عناصر آزاد اندیش را مورد تایید قراردهند. فرآیند انتخابات آینده کشور در یک مسیر تعریف شده، هدایت شونده و بشدت کنترل شده از طرف تمویل کنندگان خارجی آن طی طریق خواهد کرد، بنابر این برای مطرح بودن در عرصه سیاسی، تنها انتقاد از رژیم موجود نمیتواند کارساز باشد، همچنان التماس جویی برای حضور سیاسی طالبان و دیگر تروریستان، نیز موثریت لازم را نخواهد داشت. تحولات سال های پسین در سطح جهانی و حصول تفاهم جامعه جهانی درباره بازنگری مسأله افغانستان که هفت سال پیش از امروز فرصتی را مساعد ساخت تا برخی از نیروهای ملی و جامعه جهانی برای حل بحران افغانستان دوشا دوش یکدیگر وارد میدان گردند و با استفاده از این فرصت نواقص و کاستی های فراوان، نصیب مردم ما گردید. اما کوتاهی در تأسیس یک اداره سالم و مدیریت مؤثر و خدمتگذار به مردم و بی برنامه گی، امتیاز طلبی، ضعف و ناتوانی اداره موجود نه تنها فرصت به دست آمده تلف گردید، بلکه اجرای تعهدات درباره مشارکت سایر نیروهای ملی در حیات سیاسی و اجتماعی، بازسازی مؤسسات زیربنایی و زیرساخت ها ایجاد شغل، تقویت پولیس و اردوی ملی، مبارزه در برابر مواد مخدر، جرایم و جنایات سازمان یافته انجام نگردیده است بعد از سقوط حکومت طالبان و در طی هفت سال اخیر انقطاب سیاسی بر اساس تمایلات و گرایشهای قومی در بین اکثریت روشنفکران کشور ایجاد، که با شدت تمام آن ادامه دارد و تا هنوز راه درازی در پیش روی جامعه افغانستان قرار دارد که این جامعه به ملت واحد تبدیل شوند و دولتی را تشکیل دهند که اراده و منافع قومی تمام اقوام کشور را تمثیل نماید. مردم افغانستان زمانی میتوانند شعار وحدت ملی را بدهند که در این کشور بیعدالتی های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی از میان بروند و دولت بصورت واقعی از مردم صلاحیت خود را اخذ نماید. برای پایان دادن به معضله افغانستان باید نخبگان سیاسی اقوام گوناگون کشور با درک احساس مسئولیت وطنی شان دست وحدت و همدلی صادقانه را

با همدیگر داده و برای استقرار صلح و امنیت گام‌های مشترک عملی را بردارند. با شکیبایی و مسئولیت‌پذیری بیشتر یکدیگر را تحمل نمایند و نگذارند که وطن ما بیشتر از این تخریب گردد.

#### رویکردها:

- سایت کابل پرس زیر عنوان، افغانستان و سازه‌های ناقص هویت ملی نویسنده: حمزه واعظی
- سایت کاتب هزاره زیر عنوان اقوام، عنصر اصلی "وحدت ملی" نویسنده: عباس "دلجو"
- سایت آریائی زیر عنوان انتخابات یا چرخیدن در دایره خبیثه، نویسنده: احمد شکیب حمیدی
- سایت مشعل زیر عنوان نگاه گذرا بر نهضتها و احزاب سیاسی معاصر افغانستان نویسنده: صاحب این قلم
- یادداشتهای صاحب این قلم ۵ ماه اکتوبر سال ۲۰۰۸ میلادی

### انتخابات آزمون دیگری از تمرین دموکراسی در افغانستان

افغانستان در آسیای مرکزی و جنوبی موقعیت داشته که بنام قلب قاره آسیا یاد میشود. سال ۱۷۴۷ میلادی احمد شاه ابدالی دولتی را بنام افغانستان در این سرزمین تأسیس و در پایان قرن ۱۹ امیر عبدالرحمن خان، افغانستان را با مرزهای فعلی اش بوجود آورد و در تفاهم با امپراطوری‌های روسیه و بریتانیه کبیر حکومت مرکزی قوی را اساس گذاری نمود. افغانستان از استرداد استقلال تا اکنون شاهد تحولات دوره‌های مختلف و زمامداران متعدد با شکلهای گوناگون حاکمیت سیاسی بوده است که تحصیل استقلال سیاسی بوسیله امیر امان‌الله خان بحیث شاه ترقی خواه، در سال ۱۹۱۹ میلادی از امپراطوری بریتانیا یکی از تحولات عمده سیاسی شمرده میشود و دوره‌های زمامداری امیر حبیب‌الله کلکانی و نادر شاه و دوره شاهی مشروطه محمد ظاهرشاه با تأسیس اولین نظام جمهوری در سال ۱۹۷۳ میلادی توسط محمد داود خان و تغییر شکل اداره دولت از شاهی به جمهوری و در سال ۱۹۷۸ م با قیام نظامی ثور به جمهوری دموکراتیک، در سال ۱۹۹۲ م بعد از فروپاشی دولت دهه هشتاد میلادی به دولت اسلامی افغانستان دوره مجاهدین و دوره حاکمیت طالبان تحت نام امارت اسلامی تا اکنون شکل نظام، با تغییر پسوند (اسلامی) به نام (جمهوری اسلامی افغانستان) در قانون اساسی ۲۰۰۳ م) باقی مانده است. افغانستان بعد از کسب استقلال تا اکنون در تاریخ تحولات سیاسی خویش دارای هشت قانون اساسی بوده است که قوانین اساسی زمان شاه، امان‌الله، نادر شاه، ظاهر شاه، محمد داود و زمان ببرک کارمل، دکتور نجیب‌الله و زمان حامد کرزی را با روحیه‌های مختلف

حقوقی ثبت تاریخ سیاسی خود کرده است. ولی متأسفانه بحیث سند معتبر به آنها کمتر عمل شده است که نمونه خوب آن قانون اساسی ۲۰۰۳ است که در چند مورد رییس جمهور کنونی به نقض صریح آن متهم می‌باشد. رییس جمهور کنونی افغانستان نتوانسته است کابینه فعال و توفیق حکومت داری خوب را در تأمین امنیت سراسری، کنترل کشت مواد مخدر و بازسازی متوازن افغانستان و کنترل فساد اداری در دستگاه دولت بی ثباتی دولتی، جلوگیری از ادامه شورش های مسلحانه طالبان در جنوب و شرق کشور، و ناپایداری حکومت داشته باشد. افغانستان در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی قرار دارد و به تعداد ۴۴ نفر رسماً در انتخابات ریاست جمهوری منحیث نامزدان احتمالی ثبت نام نمودند که در میان آنان تعدادی از چهره های ناشناخته ویا از شهرت نسبی برخوردار اند، طبیعتاً در هر انتخابات وعده و وعید های زیادی را بدنبال دارد که نامزدهای انتخاباتی برای پیروزی بر رقبای خود چنان وعده های بلند بالا می دهند، اما زمانی که بر اریکه قدرت تکیه زد، دیگر همه چیز را فراموش می کنند. خوب به خاطر داریم که آقای کرزی در اولین مرحله از انتخابات ریاست جمهوری به مردم وعده داده بود که حد اقل درآمد سرانه مردم را تا سقف ۷۰۰ دالر بالا خواهد برد و معضلات بیکاری را رفع و گام های بلندی در راستای توسعه کشور برداشته خواهد شد، اما بعد از گذشت ۵ سال همه آن وعده ها به آروزها تبدیل گردید، تا تحقق عینی. آقای کرزی برخلاف قانون، در زمان رقابت انتخاباتی، رسماً رییس جمهور بوده و انبوهی از امکانات دولتی را در اختیار دارد که بر اساس آن مستقیم و غیر مستقیم توانسته و می تواند به نفع خود کمپاین نماید و همچنان سوء استفاده های اموال و دیگر امکانات دولتی به نفع آقای کرزی از سوی والی ها که زنگ خطر تقلب های انتخاباتی را در محلات به صدا درآورده و اعتراض هایی را بر انگیخته است. از سوی دیگر آقای کرزی در جذب مخالفان توانسته مارشال فهیم سرمایه دار بزرگ افغانستان از قوم تاجیک را جذب نماید و با گرایش فهیم به کرزی و جدا شدنش از جبهه ملی برهان الدین ربانی و دکتر عبدالله، جبهه ملی پشتوانه عظیم مالی خود را از دست داده، ضربه بزرگی را در هنگام انتخابات جبهه ملی متحمل شده است. با توجه به چنین شاخصه هاست که ما گرفتار نظام شاهی نسبتاً تعدیل شده هستیم که عنوان جمهوری را با خود داشته و با توجیه قانون بر خلاف اراده مردم حکومت می کند. اما این بار نه به عنوان رییس جمهور بلکه به عنوان پادشاهی که در نظام جمهوری حکومت می کند! طوری که انتخاب شاه از سوی رؤسای قبایل صورت می گیرد و هر آنچه منافع شاه و خاندان شاهی ایجاب نماید تأمین می شود، این فرق نمیکند که آن ارزش را برای دوام قدرت، مانند محمد ظاهر با جوهر شاهی مزین سازند ویا مانند آقای کرزی با نقاب حقوق بشر و از این قبیل ارزشها اکنون، شباهتهای زیادی بین نظام سلطنتی و روند کاری جناب حامد کرزی وجود



دارد که جناب شان نیز ریاست سه دوره انتقالی، موقت و یک دوره ریاست جمهوری انتخابی را به عهده داشته و به مدت هفت سال بر کرسی حکومت تکیه زده است.

دولت در افغانستان مولود نا مشروعی که از آمیزش نامتجانس سیاست با مذهب، بیماری های قبیله ای ایدیولوژی و وابسته گی های زیرساختی آن عرض اندام کرده است. این امر تا امروز به عنوان سد محکمی در برابر یک ساختار مدرن دولتی در افغانستان پا برجاست. همین دلیل است که همیشه با جابجایی ساختار های سیاسی در افغانستان ولو با رو پوش شعارهای خیلی دموکراتیک و با هم افراطی، فقط تغییر در تزئین قیافه ها بوده است. در افغانستان یک تشکل سیاسی بر پایه برداشت های فردی چند تا رهبر شکل گرفته و پس از اینکه، آن نیازها برآورده شدند، آن سازمان سیاسی نیز همگام با آن به "جاودانه گی می پیوندد. زمانیکه نظام امانی بوسیله دهاتیان پا برهنه سرکوب شد، اکثر سرکوبگران همان توده هایی بودند، که روزی قلب شان برای تحقق این نظام می تپید. از آنجاییکه نهضت امانی فاصله زیادی با همین مردم داشت، خیلی زود بوسیله همان قلب های تپنده نفرین شد. گروه های چپ و راست و وسط جامعه ما با تمام توان، افکار مخالف و دگراندیش را سرکوب کرده و در نتیجه خود نیز بوسیله دیگران سرکوب شدند که در نتیجه هیچ سازمان سیاسی و متشکلی نتوانست، یک ساختار سیاسی اجتماعی مبتنی بر نیازهای انسان این سرزمین را شکل دهد. بنابر همین دلایل است که همیشه از یکنوع دموکراسی ناشناخته به دموکراسی خود کار دیگری و همچنان برعکس جامعه ما گذار میکنند. چنانچه شایعات برسر زبانها حکایت از تغییر ساختار دولتی افغانستان از نظام ریاستی به نظام پارلمانی دارد. باراک اوباما، رییس جمهور امریکا نیز بر سر تعیین یک مقام اجرایی در حکومت افغانستان با صلاحیت های مشابه نخست وزیری توافق کرده که طی آن فرد مورد اطمینان امریکا بر کابینه آینده افغانستان نظارت و ریاست داشته باشد. این تغییر به عنوان طرحی، از سوی مقامات امریکایی به حامد کرزی زمانی پیشنهاد گردیده که وی به بهانه اشتراک در نشست سه جانبه امریکا، پاکستان و افغانستان، در واشنگتن به سر می برده است و رییس جمهور افغانستان با این طرح موافقت نموده است، طوریکه سفارت امریکا مقیم کابل چندین بار اعلام کرده است که دولت امریکا در انتخابات افغانستان از هیچ نامزدی حمایت نمی کند و در این زمینه کاملا بیطرف است و به رأی مردم احترام خواهد گذاشت، پس از سفر آقای کرزی از امریکا همه تحلیل ها روی این موضوع می چرخد که آقای کرزی مورد حمایت کشورهای غربی است و قرار معلوم تلاش هایی صورت گرفت تا محمد محقق و رییس حزب جنبش ملی را از پیوستن به جبهه ملی باز دارد که با این کار کرزی هم چنان به عنوان نامزد قوی باقی مانده و کسی دیگری در نقش رییس اجرایی با صلاحیت های بیشتر، گرداندگی حکومت را به عهده گیرد. چون ساختار سیستم سیاسی کنونی که آقای کرزی در رأس آن قرار دارد مناسب ساختار و بافت قومی در این سرزمین نمیباشد، به هرحال

واقعیت این است که تغییر ساختار حکومت از ساختار ریاستی به پارلمانی، تقسیم قدرت بر اساس حضور فیزیکی اقوام در قدرت در نظام صدارتی خود بحثی است که هنوز حل نشده است. با توجه به پس منظر تاریخی، ساختار و بافت قومی در افغانستان و با توجه به تنش های فزاینده قومی در این کشور که همواره بحران آفرین بوده است، تغییر ساختار سیاسی و تقسیم عادلانه قدرت منطقی ترین گزینه برای مهار کردن تنش های موجود، ختم بحران در این سرزمین دانسته میشود. تغییر ساختار ریاستی به ساختار پارلمانی و صدارتی و تقسیم متوازن قدرت با معیارهای قومی تنها گزینه ای است که می تواند از یک سو حضور اقوام را در ساختار نظام سیاسی تمثیل نماید و از سوی دیگر امکان سوء استفاده از قدرت دولتی را محدود نماید. تقسیم متوازن قدرت، حاکمیت را از انحصار یک بخش جامعه بیرون آورده و آنرا بعنوان یک نیروی سازنده و اهلی شده در خدمت تمام مردم افغانستان قرار میدهد. اما تغییر ساختار سیاسی باید به اعتبار قانون اساسی و تقسیم قدرت باید بر اساس میثاق ملی و اجماع ملی صورت گیرد. در شرایط موجود افغانستان، تازمانیکه ارزش های مشترک ملی، اعتماد ملی و خویشاوندی ملی بوجود نیامده بهترین و مناسب ترین نوع تقسیم قدرت، از نوع تقسیم قدرت در لبنان میباشد که سالهای متمادی تنش های مذهبی را تجربه کرده است، در لبنان برای پایان بخشیدن به این بحران سر انجام گروه های درگیر برسر تقسیم قدرت به توافق رسیدند که، ریاست جمهوری به مارونی ها که مسیحی میباشد و نخست وزیری به اهل سنت و ریاست مجلس به شیعیان این کشور تعلق گرفت. این توافق که آنرا قانون اساسی غیر مدون مینامند لبنان را از سقوط بیشتر در کام بحران نجات بخشید.

تنش های داخلی افغانستان شباهت زیادی به تنش های داخلی لبنان دارد و همسایه های افغانستان نیز مانند همسایه های لبنان در این کشور دارای منافع استراتژیک هستند. اما از نظر تنش های داخلی تفاوت در این است که تنش های داخلی افغانستان بیشتر بر اساس علایق و گرایشهای قومی شعله ور شده است. لذا برای آنکه تناسب حضور اقوام در ساختار قدرت دولتی رعایت و قدرت دولتی به نیروی سازنده تبدیل گردد، نظام ریاستی با حفظ پست ریاست جمهوری باید به نظام پارلمانی تبدیل گردیده و پست نخست وزیری بر آن علاوه گردد. در ساختار جدید سیاسی، ریاست جمهوری به پشتونها، نخست وزیری به تاجیکها، معاون نخست وزیری به ازبکها و ریاست پارلمان باید به هزاره ها واگذار شود. اگر واقعیت های عینی افغانستان در نظر گرفته شود، در حقیقت این طرح هم میتواند اراده سیاسی تمام مردم افغانستان را بازتاب ببخشد و هم میتواند شرایط نهادینه ساختن ارزشهای دموکراتیک را فراهم نماید. بدون هیچ تردیدی این آرایش جدید با ساختار جدید گزینه منطقی و مناسب برای تمثیل حضور اقوام در ساختار قدرت میباشد. این گزینه تنها گزینه منطقی میباشد که از یک سو تنش های قومی را مهار می سازد و از سوی دیگر در تقسیم عادلانه ثروت و قدرت کمک

می‌کند. این طرح می‌تواند اعتماد ملی، صلح و امنیت، و شرایط همزیستی مسالمت آمیز را در افغانستان فراهم نماید. جامعه بین‌المللی را در مبارزه با تروریسم بین‌المللی نیز یاری می‌رساند. اما در حال حاضر هرچند که مردم افغانستان چشم به نتایج انتخابات ریاست جمهوری دوخته‌اند و این انتخابات هرچند که با معیارهای دموکراتیک هم صورت بگیرد معجزه نخواهد کرد. با توجه به ساختار قومی در افغانستان و تنش‌های ناشی از آن، تا زمانیکه طرح نو و ساختار نظام سیاسی و تقسیم قدرت دولتی با معیارهای منطقی تعریف و تدوین نگردد، آقای کرزی، احمدزی، داکتر عبدالله، بشر دوست و هرکسی دیگری هم که وارد قصر ریاست جمهوری گردد، نمی‌تواند بحران افغانستان را حل و فصل کرده و تنش‌های فزاینده قومی را در این سرزمین کاهش بخشد و افغانستان را از پرتگاه سقوط نجات بخشد. اقدامات ضد فرهنگی دولت کنونی اخیراً در ولایت نیمروز یکی دیگر از زشت‌ترین آزمون بد نامی تمرین دموکراسی حکومت آقای کرزی در افغانستان است که ذیلاً به آن اشاره میشود. بر اساس گزارش‌های منابع خبری یازده عنوان کتاب که چندین عنوان آن بازخوانی تاریخ هزاره‌های افغانستان بوده است، به دستور، وزارت اطلاعات و فرهنگ، دادگاه عالی ولایت نیمروز، به دریا انداخته شد که اینگونه رفتار خشونت آمیز در برابر ارزشهای فرهنگی یکی از اقوام کشور و بخصوص مردمی که بر پیشانی تاریخ خونین شان هنوز فواره‌های خون می‌جوشند، در حقیقت اوج خصومت ورزی و دشمنی عریان با فرهنگ و تاریخ یک ملت میباشد. این اقدام ضد فرهنگی حکومت افغانستان در مغایرت کامل با وحدت ملی میان اقوام کشور داشته و بر اعتقادات یک گروه بزرگ قومی صدمه می‌رساند. این عمل حکومت مانند خشونت تظاهرکنندگان خشمگین است، هرچیز یکه در برابر شان قرار بگیرد نابود می‌کند. این عمل دولت دموکرات را با عمل امارات طالبان چگونه می‌توان قابل مقایسه دانست در حالیکه عملکرد آنان بنا به دید خودشان دارای اصول بود اما عملکرد دولت گویا دموکرات، با اصول دموکراتیک سازگار نیست. شاید این عمل حکومت ارثی باشد چندان به اصول ارتباطی ندارد و به عنوان یک ژن، گاهی فراتر از اصول دولت داری تبارز می‌کند. به دریا انداختن کتاب یک قضاوت نه بلکه یک عمل غیر عقلانی و خشن است که در نبود قانون امکان دارد. از سوی دیگر این اقدام حکومت، روشن می‌کند که این حکومت دارای یک برداشت قومی است نه برداشت قانونی و شهروندی زیرا حکومت در برابری حق فرهنگی شهروندان هزاره این کشور نمی‌تواند بردباری کند پس این اقدام حکومت بیانگر این است که حکومت افغانستان، بستر پذیرش شهروندان هزاره افغانستانی را ندارد. جامعه افغانستان که از نبود سواد و ضعف تعلیم و تربیه رنج می‌برد. نبود منابع تحقیق و تفحص در امور فرهنگی تاریخی و مذهبی باعث عقب مانده گی فرهنگ تفکر و رشد اندیشه گردیده است. دست زدن به این نوع سرکوب فرهنگی خود نشانه بیسوادی است. کتاب، این

گنجینه معارف بشری، از دیرباز در میان جوامع متمدن و فرهنگ دوست حرمت خاصی داشته است، به ویژه در کشور ما که دارای سابقه روشنی در دانش دوستی و فرهنگ پروری بوده است. ولی نمی‌توان از یاد برد سرگذشت‌های تلخی را که در مقاطعی از تاریخ بر کتابها و کتابخانه‌ها در کشور، و بخصوص در دوران حاکمیت سپاه طالبان که جامعه ما شاهد کتاب سوزی‌ها و کتاب شویی‌ها بوده است و خسارتهای فراوانی از این ناحیه بر فرهنگ مکتوب کشور وارد شده است. عاملان این جنایت فرهنگی که نگاه یک جانبه نسبت به تاریخ، مذهب و سایر گروه‌های اجتماعی دارند وارثان طرز تفکری هستند که سالها و قرن‌ها افکار عمومی را در کشور به گروگان گرفته‌اند. هزاره‌های افغانستان به روایت تاریخ، از قربانیان اصلی استبداد در این سرزمین‌اند که به جرم هزاره بودن در ابعاد وسیع و اشکال فجیع مورد تهاجم و قتل عام قرار گرفته‌اند و به جرم وابستگی قومی بیشتر از یکصد سال بار تبعیض و اهانت را به دوش کشیده و در حقیقت آینه‌پرداز سرنوشت مصیبت بار و سپاه بختی تمام مردم افغانستان می‌باشد. کتابهای که به دریا غرق شده، گفتمان قوم‌شناسی را در افغانستان در بر می‌گرفته، با رویکرد پژوهشی تازه، گفتمان هزاره‌شناسی بوده، که نویسندگان این کتاب‌ها هزاره‌ها است و شاید هم یکی از دلایل غرق شدن این کتاب‌ها هم همین باشد. هزاره‌ها در گذرگاه تاریخ افغانستان از میان دریای خون عبور کرده‌اند و شناخت حوادث تلخ تاریخی هرچند که سیمای خشونت ریز و خون‌آلود استبداد را به تماشا می‌گذارد و برای وارثان آن سنگین تمام می‌شود، اما این شناخت برای مردم افغانستان امکان ایجاد بستر همزیستی مسالمت‌آمیز را فراهم نموده و وحدت ملی را شکل می‌بخشد. به دریا انداختن کتاب و آن هم بیشتر کتابهایی که تاریخ هزاره‌های افغانستان را بازخوانی کرده است، هرگز نمیتواند مسیر بازخوانی تاریخ ملیت‌های محروم افغانستان را مسدود نموده و از انتقال اندیشه و دانش تاریخی جلوگیری نماید. اما این نوع رفتار در واقع یک نوع انتحار فرهنگی می‌باشد که به قصد نابودی ارزش و فرهنگ یک جامعه صورت می‌گیرد.

آیا صدور فتوای فتنه‌انگیز طالبانی در مورد غرق کتاب‌ها از طرف جمعی از افراد متعصب و نا‌آگاه موجه است؟ مگر فتوای طالبان مبنی بر کشتن بی‌گناهان، اطفال، زنان یک بدعت آشکار نیست، طالبان بی‌تفنگ با استفاده از احتیاج آقای کرزی به کارت‌های رأی‌دهی و شدت اشتیاقی که برای ادامه ریاست دارد، غایله‌آفرینی می‌کنند، به جای ستره محکمه، پارلمان، سارنوالی و سایر نهادهای مسئول اجراءات می‌نمایند، تا راه را برای نظام طالبانی باز نمایند. این فقط چند جلد کتاب نیست که غرق می‌شود بلکه در واقع آزادی، دموکراسی، قانونیت و حاکمیت است که توسط یک مسئول حکومت و به دستور کسانی که هیچ سمت قانونی ندارند غرق می‌شود و در تاریخ به نام آقای کرزی ثبت می‌گردد. هرچند جاهلان مسلمان‌نما با این عمل‌شان آقای کرزی را نیز به هیچ گرفته‌اند.

یکی از افتخارات آقای کرزی و حاکمیت چندساله او که بر رخ مردم و رسانه ها می کشد، که آن هم به برکت فشارهای بین المللی و افکار عمومی، آزادی بیان و دموکراسی است. حال اگر جناب رییس جمهور و دار و دسته اش در صدد جبران این اشتباه تاریخی خویش برنیاید و اقدام برای مجازات، محکومیت و محاکمه این افراد صورت نگیرد، در واقع همدستی خویش را با آنان عملاً اعلام نموده است و تمام شعارهای آزادی بیان و دموکراسی رنگ می بازد.

#### رویکردها:

- سایت کابل پرس زیر عنوان جرم بازخوانی تاریخ هزاره ها نویسنده: کامران میر هزار
- سایت آریانانت زیر عنوان انتخابات ریاست جمهوری افغانستان نویسنده: محمد، خاکی نهاد
- سایت کاتب هزاره زیر عنوان پادشاهی در نظام جمهوری نوشته: محمد حسین فیاض
- سایت سرنوشت زیر عنوان افغانستان، دگرگونی های سیاسی و حکومت کرزی، نویسنده: عزیز احمد بارز
- سایت خاوران زیر عنوان وزارت اطلاعات و فرهنگ یا مرکز ترویج تروریسم فرهنگی؟ نوشته: فرشته حضرتی
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم. ۳۱ ماه، می سال ۲۰۰۹ میلادی

### شیوه های انحصار قدرت و تبعیض قومی در افغانستان

در کشور عزیز ما افغانستان شیوه های تسلط و انحصار بر قدرت غالباً با رویکرد زور و خشونت هم آهنگ بوده که، پندارهای سنتی قبیله ای، همراه با روحیه قدرت خواهانه، بارها مورد بازدارنده گی تکامل فکری، عدالت و بازسازی اجتماعی شده است و پیامدش بحران های لاینحلی میباشند که مردم عذاب دیده کشور بار سنگین آن را حمل می نمایند و تا امروز غم انگیزتر از دیروز ادامه دارند. در افغانستان اقوام و ملیتهای گوناگون شامل پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، ایماق، پشه ئی، نورستانی، قزلباش، عرب و غیره اند که در کنارهم در این سرزمین زندگی دارند.

گرچه تنوع اقوام کشور مولفه های اولیه و ابتدائی ساختار ملت افغانستان، بشمار می آیند، ولی تا هنوز در این سرزمین دولت، ملت، واحد که اراده اقوام مختلف را تأمین نماید ایجاد نشده است. از آنجائیکه اقوام عنصر اصلی و مؤلفه بنیادی دولت، ملت، است برای تشکیل دولت، ملت باید اقوام به تفاهم جمعی از طریق مشارکت آگاهانه و عادلانه در مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی رسیده باشند تا ایجاد حاکمیت سیاسی واحد امکان پذیر گردد. اما هر زمامدار، در افغانستان تلاش

نموده تا برای غصب و انحصار قدرت سیاسی، میان اقوام کشور اختلافات قومی زبانی، مذهبی و محلی نابرابریهای حقوقی و تبعیض گوناگون را دامن بزنند. چون در ساختار اجتماعی افغانستان قبیله بحیث یک واحد طبیعی وجود دارد و قبیله یک مقوله متعلق به حوزه جامعه شناسی تاریخی است، که در نگرش قبیله چیزی به نام «تفاوت» وجود ندارد. در این دیدگاه مردم از واحد های چون قبیله و طایفه و رعابای بزرگ طایفه و برده گان و خواجه تشکیل می یابند که ارزش های فرهنگی در مورد طایفه و قبیله، در حد همان افراد و اعضای قبیله باقی می ماند. قتل حرام است، اما در مورد اعضای قبیله، دزدی حرام است، ولی نه از مال دیگران. مهمترین تفاوت میان قبیله و ملت، در برخورد با ارزش ها تبارز می کند. اما وقتیکه از قبیله به ملت گذار صورت میگیرد تفاوت به تفاهم و دوستی و برده گان یک خواجه به شهروندان آزاد بدل می شوند، قلمرو ارزش ها نیز گسترش پیدا می کند در حالیکه ملت یک مفهوم سیاسی و یک ساختار تمدنی بوده و به مجموعه انسانهایی که در یک سرزمین واحد زندگی و حاکمیت سیاسی واحدی را بوجود آورد، اطلاق میگردد.

ملت موضوع توسعه اقتصادی، اجتماعی و تکامل جامعه از مرحله فئودالیسم به سرمایه داری است و تنها طبقه کارگر و تولید کننده گان روستایی، و طیفی از عناصر، نیروهای واقعی دوران جدید کشور ملت محسوب میشوند، اما در جهان پیشرفته با تقابل میان مفهوم «قبیله» و «ملت» مسئله ناکار آمدی ارزش های فرهنگی را در حیات اجتماع در آستانه قرن بیست و یکم که دنیا را به دهکده کوچک و اخبار آنرا قابل دسترس برای همه ساخته است، قرار میدهد. ولی نژاد پرستی هوشمندانه نوع مخصوص طبقه ای است که مدارک تحصیلی گواه "هوشمندی آنها است که برای تثبیت هژمونی قومی و دوام حاکمیت و سلطه انحصاری شان، علم را وسیله توجیه نظریات برتری خواهی قومی شان میسازند، که در این نگرش جدید، ملت بر اقوام مختلف صرف نظر از وابستگی های خونی، اعتقادی، سیاسی و فرهنگی شان که همه در چوکات حاکمیت فراگیر سیاسی، اراده شان را متبلور ساخته اند، اطلاق میگردد. از آنجائیکه قدرت دولت منبعت از متن رأی مردم میباشد پس ملت جماعتی از مردم است که حس می کنند؛ میراث و سرنوشت مشترکی در آینده دارند و احساس کنند یک ملت هستند. در این تعریف جدید ملت های اروپایی در ساختار بزرگ فرا فرهنگی، فرا ملی و فرا تاریخی، در واحد های جغرافیایی مختلف در یک ساختار سیاسی و اقتصادی سخت بهم گره خورده اند که معنای قومیت و زبان در آنها به تحلیل رسیده و واژه های ملت، دولت و کشور تعریف های تازه ای یافته اند و در دیدگاه های جدید دولت نماد اداره ملی است. روند ایجاد دولت های ملی در هر کشور راه خاصی را می پیمایند. کشور های آسیایی مانند چین، سنگاپور، هند و تایوان توانسته اند تا این راه را به گونه های مختلفی بپیمایند. این کشور ها در سایه دگرگونیهای صنعتی و فرهنگی به این هدف رسیدند. بناء همه اشکال قومی، سیاسی جدید ساختار اجتماعی در افغانستان، جزئی از همان ساختارهای

سیاسی، فرهنگی ای هستند، که نماینده گان قومی قدیمی تر آن، در صف نیروهای ارتجاعی، قومی جدید قرار میگیرند. «حاکمیت» همان قدرت برتر است که در هر جامعه، موجب اطاعت مردم از این قوه میشود و براساس آن کشورهای دیگر حاکمیت یک کشور را به رسمیت میشناسند. در کشور ما حکومت های گوناگون در سه قرن اخیر زیر نام های، امیر، بابا، نیکه و پادشاه را تحت عنوان واجب الاحترام و غیر مسئول و جمهوریت افغانستان، جمهوری دموکراتیک، دولت اسلامی، امارت اسلامی و بالاخره جمهوری اسلامی افغانستان به قدرت رسیدند و با بکار گیری اغواگرانه از مقوله ها و اصطلاحات سیاسی با پسوند ملی آن مانند، وحدت ملی، هویت ملی، مشارکت ملی، منافع ملی، حاکمیت ملی، دولت، ملت و غیره برای تداوم تبعیض و ستم بر اقوام محروم کشور بهره برداری ناجایز و ظالمانه نموده و در جهت سرکوب قیامها و نهضت های دادخواهانه سراسری و محلی اقوام تحت ستم قیام های دهقانی، نهضت های مشروطه خواهی مبارزین ضد استبداد و تبعیض از اصطلاحات سیاسی جهان آزاد سوء استفاده کرده است و رهبران مبارزات دادخواهانه مردم تحت ستم کشور را بنام های مخربین وحدت ملی، حاکمیت ملی و منافع ملی و غیره با خشونت بیرحمانه سرکوب و نابود نموده اند. طوریکه مرحوم غبار میگفت که (افغانستان پس از هر غسل خون، پیراهن چرکین و کثیفش را دوباره به تن می نماید) حقا که این عمل برآیند جامعه استبدادی و تأثیر فرهنگ غیر دموکراتیک است که هر بار پیشینه تاریخی مانع رویکرد به آینده بهتر میگردد. در واقع تأثیر فرهنگ استبدادی ما را در چنگال تکرار تاریخ اسیر ساخته است. حاکمیت های سه دهه اخیر با خاستگاه های مختلف اجتماعی، سیاسی از راه توسل به زور روی کار شدند. درحالیکه قبل از آن نیز حاکمیت ها از مجرای دموکراسی متعارف ایجاد نگردیده بودند و بخصوص در طی شش دهه اخیر، یک تازیهای قومی و قبیلوی، ظلم و بیدادگری، قتل و غارت و چپاول، نسل کشی و زمین سوخته و تصفیه های قومی و غضب جایدادها و فرهنگ ستیزی کتاب سوزی تخریب آثار تاریخی و دامن زدن به تعصبات قومی، انحصار مطلق قدرت سیاسی بر اساس علایق قومی و فامیلی را انجام داده است، سخن بر این نیست تا سعی شود سنگینی و سبکی این حاکمیت ها که هر یک با خوبیها و زشتیها توأم اند مورد ارزیابی قرار گیرد. استبداد و تبعیض قومی در افغانستان یک واقعیت تاریخی است و مردم هزاره نمونه زنده و انکار ناپذیر خشن ترین نوع استبداد و بیدادگری ملی و مذهبی در کشور است که هیچکس نمیتواند از آن انکار نماید. هرچند کوشش های فرهنگی و سیاسی، مقاومت های فداکارانه سیاسی و نظامی، هیچکدام نتوانستند جنبش های وسیع اجتماعی و سیاسی را در میان مردم کشور و خصوصاً جامعه هزاره بر انگیزد که علیه این ساختار های سیاسی ظالمانه شهامت برخاستن و ایستادن را در روح ترس خورده مردم کشور و بخصوص جامعه هزاره روشن سازد تا تقدیر لایزال تبعیض بالای این اقوام را به چالش بکشد. تأمین عدالت برای جامعه هزاره به مفهوم پایان چندین قرن تبعیض نژادی،

زبانی و مذهبی است در حالیکه دیگر گروه های قومی کشور ممکن است از یک یا دو نوع تبعیض رنج ببرند، اما تأمین عدالت اجتماعی برای مردم هزاره به عنوان یک گروه قومی، مذهبی بخاطر بقاء زندگی آنان بوده است، مردم هزاره برای تحقق آرمانهای دادخواهانه خویش در کنار مبارزین دیگر اقوام علیه نظامهای استبدادی مبارزات قهرمانانه فراوانی را انجام داده اند که از برخی چهره های شاخص و پیش قراولان این نهضت‌های دادخواهانه ذیلاً یاد آوری میشوند. درویش علی خان هزاره، نایب الحکومه هرات در دوره احمدشاه درانی، کرنیل شیر محمد خان هزاره، یکی از فاتحان واقعی جنگ میوند، بنیادعلی خان هزاره مبارز همیشه در سنگر بخاطر صیانت از سرحدات شمال غربی، میر یزدان بخش بهسودی یکی از میران و رهبران جامعه هزاره و خصم آشتی ناپذیرعلیه استبداد امیردوست محمدخان، محمد عظیم بیگ سه پای و حسین علی بیگ دایزنگی، محمد امیر بیگ ایلخانی رهبران قیام مردم هزاره علیه امیرعبدالرحمن خون آشام و برگزار کنندگان اولین شورای بزرگ میران و خوانین هزاره جات، عبدالعلی مزاری، یکی از قهرمانان و مبارزان راه عدالت و برابری و یکی از رهبران برجسته و بی بدیل و مخالف آشتی ناپذیر انحصار قدرت قومی، ملا فیض محمد کاتب، مورخ برجسته و پدر تاریخ معاصر افغانستان، محمد ابراهیم خان گاو سوار رهبر قیام دهقانی هزاره جات علیه بیدادگری هاشم خان صدراعظم مستبد دوره ظاهر شاه، برات علی تاج، یکی از پیش قراولان نهضت مشروطه خواه، فرقه مشر فتح محمد خان یکی از پیش قراولان نهضت مشروطه خواهی و فاتح کوتل اونی، سید احمد خان شاه نور، غلام نبی خان چپه شاخ، غلام نبی خان گولگ مبارزین ضد استبداد سلطنتی و از یاران نزدیک فرقه مشر فتح محمد خان، علامه سید اسماعیل بلخی رهبر حزب سری ملی و نخستین طراح نظام جمهوری و سید اسماعیل لولنجی، سید میرعلی گوهر غوربندی، سید شاه تقی دایزنگی، فرقه مشرعلی دوست خان و گلستان خان مالستانی از همکاران و هواخواهان نزدیک علامه بلخی و دیگر جانبازان ضد استبداد نظام دموکراسی تاجدار ظاهر شاهی بودند. مردم هزاره در ادوار گوناگون تاریخ تبعیض قومی و بیعدالتی های درد آور و غیر قابل تحمل مستبدین را تجربه کرده اند. رجال و شخصیت های مبارز و فداکار را در آغوش جنبشهای ضد استبدادی کشور پرورش داده و این راه دشوار و پر خطر را با نثار خون های فراوان طی نموده است.

طوریکه شهید، عبدالخالق هزاره چهره جاودان تاریخ افغانستان، ۷۶ سال قبل از امروز به تاریخ ۱۶ عقرب سال ۱۳۱۲ خورشیدی، طومار بزرگترین دیکتاتور وقت، نادر، معروف به نادر غدار، پدر دیکتاتور محمد ظاهرشاه را در هم پیچاند. عبدالخالق شهید با کشتن نادر میر غضب، در حقیقت جان هزاران تن را نجات داد و خواست نفرت و انزجارش را در برابر این خاندان مستبد نشان دهد.

شکل گیری نظامهای دموکراتیک در جهان بصورت کنونی آن بعد از تشکیل دولت، ملت در اروپا اتفاق افتاده و تفکیک قوای دولتی، روابط مردم و حکومت، حاکمیت قانون و تأمین حق شهروندی از



موارد تکمیل کننده این سیستم سیاسی در قرون ۱۷ و ۱۸ بوده اند. ولی مقوله های سیاسی با پسوند ملی مانند حاکمیت ملی، تفکر ملی، هویت ملی، منافع ملی و وحدت ملی تعریف اصلی شان را در تاریخ معاصر افغانستان باز نیافته و حاکمیت های تمامیت خواه خاندانی و قبیله گرا از زمانه های دور تا کنون استبداد سیاسی و هژمونی قومی را در لفافه این مقوله ها پیچانیده که از آن بحیث حربه ای برای کوبیدن اقوام دیگر بهره گرفته و مقوله وحدت ملی بعد از سالها جنگ در افغانستان از هم پاشیده است و با پدیده های شوم «جهل» و «استبداد» و «فقر» عجین گردیده اند.

برای بازسازی وحدت ملی در فرهنگ افغانی ما برخی از ارزش های عقلانی و فرا دینی وجود دارند که: قتل انسان و دزدی حرام است و حفاظت از مال، در واجبات قرار دارد و (رواداری) یکی از ارزش ها در فرهنگ اسلامی است. یکی از عوامل عمده بحران در افغانستان برتری خواهی قومی است که منجر به تضاد قومی و استخوان شکنی های ملی و قومی گردیده است. مردم محروم کشور از بحران حاکمیت سیاسی تک ملیتی رنج می برند. تا زمانیکه این تضاد رفع نگردد بحران مشروعیت حاکمیت تک قومی وحدت ملی را صدمه خواهد زد. تفکر ملی، در جامعه زمانی ایجاد می شود که ارزشهای مشترک را در میان مردم احیا و از گرایشهای برتری جویی قومی، نژادی، مذهبی و زبانی جلوگیری نماید، در کشورهایی که تفکر ملی در آنها ایجاد و تفکر ملی به حیث عمده ترین رکن شکل گیری و تحکیم قدرت عمل کرده است. طوریکه مهاتما گاندی با مطرح کردن مقوله عدم خشونت و مبارزه مسالمت آمیز، تفکر ملی را بر بنیاد ارزش های جمعی در هند ایجاد نموده است. اما در افغانستان، برخورد سازمان های سیاسی و مردم با مقوله (تفکر ملی) بیشتر شعاری و احساساتی بوده و فکر برتری جویی های قومی، قبیله ای، ملیتی، نژادی و زبانی و باور نداشتن به مفهوم این مقوله و جنون رسیدن از مسیر نا مشروع به اصل قدرت است. هویت ملی جغرافیه، نظام سیاسی به حساب می آیند و این پدیده همزمان با ظهور دولت، ملت در فرهنگ سیاسی کشورها جا باز میکند. هویت ملی از هویت های متکثر جوامع گوناگون در چارچوب جغرافیای حاکمیت سیاسی واحد و تأمین منافع مشترک، شکل گرفته، و با حفظ هویت های متکثر قومی، یک هویت واحد سیاسی، فرهنگی و تاریخی جدیدی را بخود اختصاص میدهد که آنرا «هویت ملی» نام گذاشته اند.

منافع ملی در پدیده دولت، کشور ریشه دارد که با چها عنصر: قلمرو یا سرزمین، جمعیت، حاکمیت و حکومت موجودیت می یابد. آنچه سیاست خارجی دولتها را جهت می بخشد هدفها، آرمانها و توانایی های آنهاست که بر اساس محور منافع ملی شکل میگیرد و به وسیله نخبگان سیاسی در اهرم سیاست داخلی و خارجی آن حاکمیت جای میگیرد و نهادینه می شود.

نخبگان افغانستان باید بجای قالبهای تنگ سیاسی، قومی، منطقه ای و لسانی وارد یک چتر بزرگ تر سیاسی بنام مردم افغانستان شوند و وحدت ملی رمز قوت و عامل پیوستگی اقوام و اقتدار ملی مردم

کشور در طول تاریخ بوده است. در طی مدت سه دهه اخیر در اثر تحولات سیاسی و اجتماعی و مداخلات خارجیها در افغانستان احساس حق خواهی، برابر و هویت حق خواهی قومی بیدار شده است، دیگر مردم کشور نمی خواهند مثل گذشته به زندگی ادامه دهند. این تضاد را تطبیق دموکراسی شفاف که در محور آن انسان مطرح باشد میتواند حل کند. جامعه افغانی با خطرهای تنشهای قومی، تفرقه، جنگ داخلی و حتی تجزیه مواجه است که برای تحقق پروسه ملت سازی باید تنشهای قومی کاهش یابند و در راستای فرهنگ ملی و وحدت ملی کار صورت گیرد. این کار با مشارکت همه مردم در تصمیم گیریها و همبستگی روشنفکران و رهبران جامعه، جوانان، ورزشکاران، هنرمندان امکان پذیر است.

نقش رسانه ها، مراکز آموزشی، نهادهای مدنی در کنار دولت و جامعه بین المللی خیلی زیاد است. جامعه جهانی و بخصوص کشورهای غربی می تواند به دموکراتیزه و پیشرفت افغانستان کمک نمایند از آنجائی که در نظام ریاستی کنونی تمام قدرت در دست رئیس جمهور است سبب رشد دیکتاتوری فردی و تقویت یک قوم در افغانستان خواهد شد که این ساختار نظام کنونی با منافع ملی و عدالت اجتماعی ناسازگار است. در هشت سال حاکمیت کنونی بازسازی غیر عادلانه، نا امنی و خشونت و رشد مواد مخدر و تنشهای قومی ایجاد شده و مردم ناراضی اند. در ساختار اجتماعی افغانستان که دارای تنوع قومی است سیستم و نظام حکومت پارلمانی می تواند کارکرد و بازدهی بهتر و مناسب تر داشته باشد. توقع برده می شود که هیأت حاکمه کنونی این موضوع را مورد توجه قرار داده تا مردم افغانستان بیشتر از این رنج و عذاب نکشند.

#### رویکردها:

- سایت جمهوری سکوت زیر عنوان نقش ارزشهای فرهنگی در وحدت ملی نویسنده: علی امیری
- سایت نمائی نزدیک زیر عنوان مروری گذرا بر مقوله حاکمیت ملی نویسنده: عباس دلجو
- سایت آریانانت زیر عنوان ملت سازی، چالش ها و دولت مقتدر ملی نویسنده: مهرالدین مشید
- سایت کابل پرس زیر عنوان تفکر ملی چگونه ایجاد می شود؟ نویسنده: جاوید فرهاد
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم. ۱۵ ماه، نوامبر سال ۲۰۰۹ میلادی

## برخی دلایل بی ثباتی و خشونت در افغانستان

افغانستان در سایه سنگین جریان های استخباراتی و تداوم جنگ های طولانی و لشکر کشی خارجیها در بیش از سه دهه زیر ساخت های اقتصادی و اجتماعی خود را از دست داده است، سازمانهای استخباراتی امریکا (سی آی ای) و (آی اس آی) پاکستان از سال های دراز درباره مسایل افغانستان با یکدیگر همکاری داشته اند و به قول یک خبر رسان سی آی ای کارمندان زیادی در سازمان استخبارات پاکستان وجود دارند که با طالبان و شبکه القاعده همکاری مخفی دارند. آی اس آی پاکستان از گروه طالبان در بازی های منطقوی و جهانی بحیث ورق برنده به خاطر رسیدن به اهداف سیاسی و اقتصادی پاکستان به شیوه ماهرانه استفاده میکند.

نقش پاکستان در ایجاد گروهی بنام طالبان روشن بوده، افراد و حلقات معین از آی اس آی در تنظیم و رهبری گروه طالبان سهم مؤثر دارند. اگر تصمیم گیری های دولت و دستگاه استخبارات پاکستان نسبت به گروه های بنیادگرا و به خصوص طالبان با دقت بررسی شود - پاکستان جهت رسیدن به اهداف استراتژیکی اش در مسایل منطقوی بخصوص برعلیه همسایگانش این گروه ها را منحیث وسیله تهدید مورد استفاده قرار میدهد، که برای کتمان حقایق چنان سناریو های دروغین را ارائه میدارند که همه را از حقایق گمراه سازند.

طالبان پس از کنار رفتن از قدرت بدون تشویش دوباره به آی اس آی پناه برده و به کمک آن دوباره انسجام یافت و روابط آنها مستحکم تر از قبل تأمین و فعالیت خود را مجدداً آغاز نمود که مراکز تجمع، تربیه و تجهیز طالبان به سرپرستی حلقات معین در خاک پاکستان هنوز هم ادامه دارد. سی آی ای از سال ۲۰۰۱ تا بحال تقریباً ۱۵ میلیارد دالر برای دستگیری افراطیون مظنون به تروریزم و در بخش های نظامی به آی اس آی پاکستان پرداخته است. در حالیکه گردانندگان مسایل سیاسی و نظامی پاکستان در تقابل با منافع کشورهای منطقه و جهان بشمول امریکا عمل میکنند. مردم ما باور دارند زمانی در افغانستان صلح تأمین میابد که ریشه های اصلی تروریزم در مرکز آن پاکستان خشکانیده شود، که اظهار نظر سناتور جان میکین در رابطه به درگیری پاکستان به قضایای افغانستان که از سی سال بدین سو ادامه دارد نه از یازدهم سپتامبر چقدر دقیق و عینی است و هم چنان سفیر پاکستان در واشنگتن اخیراً اعتراف نمود که آی اس آی پاکستان روابط نزدیک با طالبان افغانی دارد. و در این اواخر CIA در خصوص بودباش ملا محمد عمر رهبر طالبان در شهر کویته افشا نمود که ملا محمد عمر از مخفی گاهش در کویته توسط سازمان استخبارات پاکستان به کراچی انتقال یافته است تا رهبر طالبان از حملات طیارات بی پیلوت آمریکا مصئون باشد. چون اردوی پاکستان پلان

عملیات نمایشی را برای فریب آمریکا و غرب روی دست دارد و نمی خواهد در این عملیات به مرکز فرمان دهی طالبان افغانستان صدمه وارد گردد. اظهار نظر اخیر وزیر خارجه برتانیای جهت مذاکره با طالبان و شرکت آنها در قدرت نشان دهنده بازی های سیاسی است که پنهانی در جریان است آمریکا و غرب که خود به وجود آورنده گروه طالبان اند و تا هنوز آنها طالبان را فقط برای افغانستان می خواهند نه برای پاکستان! ولی حالا رشد و تکامل طالبانیزم در منطقه خطر بزرگی برای پاکستان اتومی گردیده، که این امر غرب و آمریکا را به چالش بزرگ در منطقه و جهان مواجه ساخته است.

چنانچه دولت بریتانیا در یک سند محرمانه در زمینه مصالحه با طالبان از حامد کرزی خواسته است که روش مصالحه با طالبان را به سه بخش تقسیم کند. بخش تاکتیکی که جنگجویان رده های پایینی و فرماندهان پایین رتبه طالبان باید بر اساس آن به زندگی ملکی بازگردانده شوند، بخش عملیاتی که فرماندهان متوسط و ارشد طالبان را شامل میشود و بخش استراتژیکی که شامل مصالحه با شورای کویته میگردد. این سند یک اداره جدید برای مصالحه با طالبان را در ظرف سه ماه جهت ادغام تاکتیکی طالبان پیشنهاد میکند که باید مورد تایید دولت افغانستان و جامعه جهانی باشد. بدین ترتیب طالبانیکه، سلاح خود را بر زمین میگذارند باید دیگر ارتباطی با شبکه های تروریستی القاعده نداشته باشند و اسامی طالبانی که به دولت می پیوندند، باید از لیست سیاه سازمان ملل متحد حذف گردد. در ظرف دو سال یک پارلمان در کابل ایجاد تا در ارتباط با قانون اساسی و توافقات بن گفتگو نموده و به توافق برسند. دولت بریتانیا از شورای کویته رسماً در این سند محرمانه نام برده است و در حالیکه دولت پاکستان همیشه وجود چنین شورایی را رد می کند. در این سند دولت افغانستان را به بی طرفی در ارتباط با مسائل همسایگان دعوت کرده و افغانستان به خاطر حفظ دوستی با پاکستان نباید با هندوستان هیچ گونه رابطه ای داشته باشد. در این شکی نیست که مذاکره با طالبان باید در اولویت کاری دولت آینده افغانستان قرارگیرد، اما چارچوب ساختاری که بریتانیا به دولت افغانستان پیشنهاد کرده است در نهایت تسلیم شدن دو دسته و بی قید و شرط به طالبان و نهایتاً به پاکستان است، چون هیچ تضمینی وجود ندارد که جنایات طالبان یکبار دیگر آنهم به طور سازمان یافته تر و شدیدتر تکرار نشود.

در دیداری سری که سفیر آمریکا در افغانستان با وزیر خارجه پیشین طالبان داشته است که در این دیدار طرف آمریکایی پیشنهاد کرده است حکومت مناطق مختلفی از افغانستان هم چون ولایت قندهار، هلمند، ارزگان، کنر و نورستان به طالبان واگذار شود. در مقابل از آنها نیز خواسته شده است که علیه پایگاههای نظامی آمریکا عملیاتی نداشته باشند و گروه طالبان که به ریاست ملا احمد متوکل در این دیدار حاضر بود این شروط را به ملا عمر رهبر این گروه ابلاغ خواهد کرد، واگذاری اداره مناطق مختلفی چون ولایت قندهار، هلمند، ارزگان، کنر و نورستان به گروه طالبان در ساحه پیشنهاد

شده نمایندگی از آن دارد که افغانستان بسوی تجزیه و تقسیم حکومت های گوناگون مانند یوگوسلاویای سابق از لحاظ جغرافیائی و قومی پیش خواهد رفت، باید قبل از آنکه افغانستان به سرنوشت یوگسلاویا و دیگر کشورهای تجزیه شده جهان کنونی دچار آید، مسئولین امور سیاسی کشور باید تحول جدی را در نحوه اداره امور کشورمان رونما و با از میان برداشتن طرز فکر برتری خواهی قومی، نژادی و لسانی بالای اتحاد اقوام گوناگون و وحدت ملی کشور اقدام صادقانه انجام دهد. گرچه قبلاً، نیز مفکوره سپردن کنترل ولسوالی موسی قلعه افغانستان و (دره سوات) پاکستان به گروه طالبان افغانستانی و پاکستانی آزمایش شده است و تجربه نشان داده است که طالبان این دو کشور هیچگاه به تعهدات خود برای باقی ماندن در یک ساحه خاص پایبند نیستند. آنها از این مناطق بعنوان یک پناهگاه امن برای تقویت و سازماندهی فعالیتهای خود در دیگر مناطق استفاده کرده و خواستار گسترش حوزه حضور خودها می شوند. ضمناً قوانین سختی که بر مردم محل اعمال میکنند، مثلاً جلوگیری از حضور متعلمان اناث و بستن مکاتب دخترانه، زندگی را برای مردم محل غیر قابل تحمل میسازند. حس تمامیت خواهی و عدم تحمل دیگر اقوام و مذاهب و کار نامه سیاه حکومت طالبان نشانگر رویکرد تحمل ناپذیر ایدئولوژی خشن آنها میباشد. گرچه اعضای طالبان عمدتاً ساکنان افغانستان هستند و در یک سیستم دموکراتیک تمام مردم یک کشور از حقوقی مساوی برخوردارند، اما سهم دهی طالبان در دولت زمانی یک انتخاب مناسب می تواند باشد که طالبان و آی اس آی حامی آن، خواستار مشارکت و همکاری با دیگران بوده و دست از پلیدی ها و جنایات که در گذشته مرتکب شده اند بردارند که هیچ کس نمی تواند آنرا تضمین نماید.

چنانچه، من موهن سنگ، صدراعظم هند در این اواخر در مورد نقش پاکستان درباره اوضاع کنونی افغانستان گفته است که پاکستان همان هدفی را که امریکا در افغانستان دارد؛ دنبال نمیکند و پاکستان در تلاش خروج هرچه سریع تر سربازان امریکایی از افغانستان و تحت کنترل در آوردن آن کشور است. وی ابراز امیدواری کرد که امریکا و جامعه جهانی در افغانستان باقی بمانند که پیروزی طالبان در افغانستان نتایج فاجعه انگیز برای جهان، به ویژه در منطقه، خواهد داشت. هندوستان به تعهدات خود در بازسازی افغانستان از احداث جاده ها، کارخانه های نساجی و صنایع غذایی، سمیان و پشم بافی، کمکهای نقدی و بشری و محصولات تجارتي بخوبی عمل کرده است.

گرچه هند و پاکستان نه تنها در کشمیر، بلوچستان، با هم داخل جنگ هستند، بلکه افغانستان نیز، یکی از کشورهایایی است که، در آن به رقابت می پردازند. اما جنرال مشرف رییس جمهور سابق پاکستان در مصاحبه گفته است که اداره استخبارات افغانستان تحت تأثیر استخبارات هندوستان قرار دارد. ولی آی اس آی پاکستان مانند یک بازوی قوی شبکه های استخباراتی غرب در منطقه فعال اند. درحالی که ظاهراً پاکستان خود را از حامیان امریکا و غرب در امر مبارزه علیه تروریسم می داند

اما همواره با انتقاداتی که گویا در حقیقت، سازمان استخباراتی پاکستان از تروریزم حمایت می کند مواجه بوده است. هرچند کارشناسان اظهارات صدراعظم هند را به اختلافات بین هند و پاکستان مرتبط می دانند اما به نقش پاکستان در مبارزه علیه تروریزم به دیده شک می نگرند. چون تمام مراکز و پایگاه های تروریزم در پاکستان است. ولی مردم افغانستان می خواهد با پاکستان همسایگی نیک و با هندوستان دوستی خوب داشته باشد و نباید افغانستان قربانی تقابل منافع هند و پاکستان از یک طرف و امریکا و ایران از سوی دیگر باشد، اما در این میان، افغانستان بهای سنگینی برای رقابت هند و پاکستان می پردازد.

برنامه خروج نیروهای خارجی از افغانستان و واگذاری مسئولیت تأمین و حفظ امنیت این کشور به دستگاه های مربوطه افغانی در واقع پیاده کردن پروژه بومی سازی امنیت در افغانستان است، اما بومی سازی نباید محدود به موضوع امنیت شده و باید تمامی موضوعات را در افغانستان به ویژه اقتصاد و بازسازی را شامل شود، و سقف زمانی مشخص برای آن در نظر گرفته شود، کشورهای مختلف کمک کننده در چارچوب یک وحدت رویه به تسریع این امر موثر واقع شوند، که ملاحظات دولت افغانستان در مورد ساختار و کمیت نیروهای نظامی و پلیس در بازسازی این نیروها مورد توجه قرار گیرد، با جایگزینی مشارکت به جای رقابت از ظرفیت موثر کشورهای منطقه ای استفاده شود. تنظیم برنامه خروج نیروهای خارجی که همزمان با بومی سازی در افغانستان و واگذاری مسئولیت ها به دولت این کشور که گفته می شود قرار است صورت پذیرد، نباید با موضوع دستیابی به توافق سیاسی با نیروهای مخالف گره خورده و یک پروژه محسوب شود. عجله در اجراءات پروژه تفاهم سیاسی با هدف کاهش فشار بر نیروهای خارجی، اشتباه سیاسی بوده که می تواند دستاوردها را با خطر فروپاشی مواجه کند. هالبروک در پاسخ به این پرسش که وی به عنوان کسی که جنگ ویتنام را تجربه کرده گفت که توانایی مدیریت زمان های دشوار و قدرت تحلیل از جمله مواردیست که وی در دوران جنگ افغانستان آموخته است و این موضوع را که شرایط دشواری در افغانستان حاکم است را می پذیرد اما معتقد است که افغانستان با ویتنام فرق دارد، اما آمریکا باید در افغانستان بماند چرا که وظیفه آمریکا برقراری دموکراسی کامل در افغانستان نیست بلکه کمک به مردم این کشور است. هدف ابتدائی جنگ افغانستان سرنگونی نظامی طالبان بود که میزبان القاعده بود اما هدف کنونی بسیار بلند پروازانه است که مدرنیزه کردن افغانستان نام دارد. پاول پیلر از دانشگاه جورج تاون میگوید: "فساد اداری و مشروعیت موازی پیش میروند. بالاخره هرگونه ستراتیژی رئیس جمهور اوباما به ناکامی مواجه خواهد شد، اگر غرب موفق نگردد لاقبل جلو فساد اداری را در افغانستان بگیرد.

یک روزنامه غربی با تاکید بر شکست غربیها در افغانستان اعلام کرد چگونه باید مردم این کشور به پیام آزادی، دموکراسی و حقوق بشر غرب اعتقاد داشته باشند درحالی که ما برای آنها تا به حال تنها

ویرانگری و فساد را به ارمغان آورده ایم. تحولات ماه‌های اخیر و بی‌صبری کشورهای یاری‌دهنده که نمود عینی آن در مواضع این کشورها نمایان شد، امکان استفاده از سیاست آزمون و خطا و بازی با مولفه‌های داخلی قدرت را برای مقامات این کشور به شدت محدود کرده‌است.

مشاور فرماندهی پیمان ناتو در کابل گفته است که غربیها باید "ساختاری" شورایی مرکب از شخصیت‌های افغانی و بین‌المللی که وظیفه اش نظارت بر حسن اجرای زمانبندی‌های تعیین شده بخاطر مبارزه علیه فساد اداری از سوی جامعه بین‌المللی، استفاده از منابع مربوط به توسعه اقتصادی و اعطای مهمترین مقامات و امتیازات از سوی دولت کابل را تشکیل نماید است. و رهبران غربی باید شهامت اخلاقی به خرج دهند و خود را مستقیم‌تر درگیر مشکلات و مسائل افغانستان کنند و وظایف و اجبارهایی برای رییس جمهوری افغانستان تعیین سازند.

بعد از سقوط رژیم طالبان از حکومتداری آقای کرزی با اشتراک و سهم‌گیری برخی از جنگ‌سالاران و یکتعداد از فن‌سالاران آمده از غرب که مشترکاً یک گروه مافیای را در دولت هشت ساله کنونی ایجاد و هریک از این افراد صاحب ثروت باد آورده فراوانی شدند که در کنار آنان برخی از مسؤولین ملکی و نظامی جامعه جهانی نیز در این حیف و میل‌های بزرگ مالی سهیم گردیدند از مجموع کمک‌های ۲۶۶ میلیارد دالری جامعه جهانی که صرف ده فیصد آن در ساحه ملکی و بازسازی از طرف این جوه‌های وابسته به این گروه‌های مافیائی داخلی و حامیان خارجی آنان به مصرف رسانیده شده است که متباقی تمامی کمک‌های مالی مذکور در بخش نظامی و عملیات جنگی در افغانستان به کار گرفته شده است. امریکا اکنون در افغانستان ماهانه چهار میلیارد دالر در عملیات نظامی مصرف میکنند.

از مجموع کمک‌های مالی جامعه جهانی سالانه ۲۰ فیصد آن بوسیله دولت افغانستان به مصرف میرسد که در طی هشت سال گذشته کدام کار موثری در زیر ساخت‌های اقتصادی و اجتماعی انجام نشده که مردم کشور آنرا احساس نمایند و فاصله میان فقر و ثروت هر روز بیشتر میشود. از نا امنی و مافیای مواد مخدر جامعه جنگ‌زده در ترس و وحشت به سر میبرد فساد و رشوت تمامی نهاد‌های دولتی را از بالا تا پایین فراگرفته و بیک بلای علاج‌ناپذیر مبدل شده است. دولت افغانستان به بهانه خصوصی سازی دروازه شماری از تصدی‌های دولتی را بسته که در نتیجه رقابت نا مشروع مافیایی و احتکارگرانه شماری از فابریکه‌های دولتی و شخصی لیلام و غارت شده است. میزان فساد، دزدی، اختطاف، تاراج، قطاع‌الطریقی مافیایی هر روز رشد می‌نماید. فرار مغزها به خارج، بی‌اعتمادی گروه‌های قومی و افراد کشور بر یکدیگر که به مثابه چالش بزرگی در برابر دولت کنونی افغانستان قرار دارند. در زمان طالبان، برخی از اقوام بخصوص اقوام هزاره کشور زجر میکشید، قتل عام و چور می‌شد، خانه و کاشانه‌شان به غارت می‌رفت و در کام آتش می‌سوخت و قوم دیگر نه تنها مانع نمیشد

بلکه در بسیاری موارد خود مجری جنایت علیه هم وطنش میگردید. این وضعیت از زمان نادر غدار تا کنون فرقی نکرده است. چهل و پنج سال پس از آن هرآنچه ساخته شده بود، بر باد فنا رفت. چهل سال حکومت خاندانی ظاهرخان و پس از آن جمهوری داود خان هرگز نتوانست چنان بنای مستحکمی از اخوت و برادری را میان اقوام گوناگون کشور پایه ریزی کند که مردم کشور بتواند از رخدادها و حوادث خونین به سلامتی قد راست نماید. برای حصول این مقصد مردم افغانستان باید از دریای بیشمار از «خون و آتش» بگذرند.

با توجه به مناسبات عقب مانده در عرصه های گوناگون بافت قومی و ملی کشور پرتنش و پیامد های آن بسیار ناگوار است، افزون بر آن در نظام ریاستی، دموکراسی واقعی بر آن نمی تابد. انحصار قدرت در دست یک شخص رییس جمهور عین نظام های دیکتاتوری سلطنتی است که مردم از آن زجر دیده اند، رژیم مناسب در افغانستان نظام پارلمانی است، که در آن تفکیک قوای ثلاثه بصورت واقعی در قانون پذیرفته میشود و قوه های مستقل و همسو باهمدیگر طبق قانون صلاحیت دریافت کنند و همدیگر را در چار چوب قانون مساعدت نمایند. گرچه افغانستان سه دهه جنگ را سپری نموده است اما، با وجود حضور اضافه از صد هزار نیروی خارجی بد امنی، فساد و ضعف اداره و فقر در آن بیداد میکند و زیرساخت های اقتصادی و سیاسی آن خیلی ناتوان بوده که، توانایی حمل دولت ملی را ندارد. ساختن دولت ملی تا زمانی تحقق نخواهد پذیرفت که جامعه جهانی و دست اندرکاران امور افغانستان به ارزش های هویتی و آگاهی های جمعی متوجه نشوند.

چنانچه که حامد کرزی در هنگام اجرای مراسم تحلیف گفت: نقش نیروهای خارجی تا حد بسیار زیادی کاهش خواهد یافت. ما مصمم هستیم که در پنج سال آینده به نیروهای افغان برای قرار گرفتن در صف نخست برقراری امنیت و ثبات در افغانستان تکیه کنیم.

کرزی بار دیگر به روند بازگرداندن شبه نظامیان به دولت اشاره و تأکید کرد که با تشکیل لویه جرگه تمام توان خود را به کار خواهد گرفت تا آن دسته از احزاب و گروه های شبه نظامی مخالفت را که در عملیات های تروریستی بین المللی نقش نداشتند به قدرت بازگرداند. در حالیکه، سازمان غیر انتفاعی شفافیت بین الملل که مقر آن در برلین است و در گزارش سال ۲۰۰۹ خود، کشور سومالی را فاسد ترین کشور دنیا دانسته که بعد از سومالی، افغانستان، دومین کشور فاسد جهان محسوب میشود و تأکید نموده است که کشورهای سومالی و افغانستان با وجود دریافت میلیاردها دالر کمک مالی جامعه جهانی در هر سال، در زمره فاسد ترین کشورهای جهان هستند. هیاهوی حامیان خارجی رییس جمهور کرزی، بیشتر از همه درباره ای فساد گسترده در درون دولت بوده است. این هیاهو زمانی بیشتر بالا گرفت که، حامد کرزی نیز، به موجودیت فساد گسترده در دولت اعتراف مینماید، اما گناه اصلی را به دوش حامیان خارجی اش می اندازد. اما هرکدام همدیگر را مقصر و گنهکار می



پندارند، آقای کرزی معتقد است که سرازیر شدن کمکهای بین المللی از مجراهای خودشان و عدم شفافیت در قراردادهای، عامل اصلی افزایش فساد در کشور میباشد.

بر طبق تحقیقات «بروکین انستیتوت» و منابع معتبر امریکایی، مراجع بین المللی و انجوها افغانستان از جمله «ضعیف ترین دولت ها» بوده که از نگاه «تولید ناخالص ملی» از میان ۱۹۲ کشور جهان دارای مقام دوم از طرف آخر را دارا میباشد. ۲۸٪ مردم افغانستان از نعمت سواد بهره مند بوده که در این رابطه نیز کشور دوم از آخر است. عمر متوسط در افغانستان ۴۴ سال است که در مقام چهارم از آخر قرار دارد، تولید ناخالص ملی (جی. دی. پی) افغانستان ۲۳ میلیارد دالر است که ۳ میلیارد دالر آن از درک مواد مخدر بوده است. امریکا در افغانستان دارای ۳۶ زندان است که پانزده هزار نفر در آن محبوس و با تشدد رو برو هستند، امریکا صرف در شمال کشور ۷۴ پایگاه نظامی دارند، تعداد دقیق آن در تمام کشور معلوم نیست. قیمت یک کیلو هروئین در افغانستان ۲۵۰۰ دالر است حالانکه یک کیلو هروئین در ماسکو به یکصد هزار دالر فروخته میشود. امسال از درک کاروبار مواد مخدر ۱۰,۷ میلیارد دالر بدست آمده در حالیکه عاید سال گذشته ۱۰,۲ میلیارد دالر بود. افغانستان کماکان با دارا بودن بیش از ۹۰٪ تریاک تولید شده در جهان عمده ترین مرکز تولید مواد مخدر جهان است. حجم تولید تریاک در سال ۲۰۰۹ به میزان ۶۹۰۰ تن بوده است، دلیل کاهش حجم تولید تریاک در افغانستان ظرف دو سال اخیر (حجم تولید در سال ۲۰۰۷ به میزان ۸۲۰۰ تن و در سال ۲۰۰۸ به میزان ۷۵۰۰ تن بوده است) نه مبارزه جدی دولت این کشور ویا سایر کشورها و سازمانها بوده، بلکه خشکسالی و اشباع بازار موجب کاهش حجم تولید شده است، درحالی که نیاز جهانی به تریاک میزان ۵ هزار تن در سال است حجم تریاک انبار شده بیش از ۱۰ هزار تن است.

#### رویکردها:

- سایت مشعل زیر عنوان افشای حقیقت ذوال طلیعه اقبال پاکستان نویسنده: احسان عمر
- سایت آریائی زیر عنوان شراندازی جنرال مشرف، داکتر غلام محمد دستگیر، برومفیلد، کولورادو
- سایت آریانانت زیر عنوان: فساد، عامل عمده ای تمام ناکامی های هشت ساله، نویسنده: اسماعیل فروغی
- سایت کابل پرس زیر عنوان افغانستان بر مودای قدرت های جهان! نویسنده: ر. صدر. س
- سایت اطلاع رسانی افغانستان زیر عنوان بریتانیا در سددی روشهای مصالحه با طالبان
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم - نوامبر سال ۲۰۰۹

## چشم انداز مختصر به مناسبات میان افغانستان و ایران

پس از استقرار حاکمیت خاندان سدوزائی و محمد زائی در افغانستان کنونی و خراسان قدیم بر روابط سیاسی افغانستان و ایران همواره درگیری و تشنج با ایران وجود داشته است. حاکمیت صفویها در ایران نیز با روی کار آوردن اشخاص خود سر و بی کفایتی چون گرگین حاکم قندهار، اقوام قدرتمند پشتون را بیشتر به شورش و خروش آورد. حملات اقوام پشتون غلزائی به رهبری اشرف هوتکی و میرویس هوتکی به اصفهان ایران باعث شد که غرور ایرانیان لکه دار و دشمنی میان قبایل پشتون با دولت و مردم شیعه مذهب ایران به اوج خود برسد. با انقراض صفویان و به قدرت رسیدن نادر قلی افشار، وی با سیاست سنی گرایانه خود، صدها هکتار از اراضی هزاره های شیعه مذهب قندهار، گرشک، زمین داور را به پشتون های ابدالی سنی مذهب داد، و احمد شاه ابدالی ها را در دامان حکومت خود پرورش نمود. احمد خان که بعدها احمد شاه لقب یافت، پس از مرگ نادرشاه افشار، خراسان شرقی را افغانستان نامید و استقلال آنرا اعلام کرد. پس از آن به خاطر مسایل مختلف، سیاسی، اختلافات مرزی، ادعای ارضی ایران نسبت به هرات همواره درگیری میان حکومت های افغانستان و ایران وجود داشته است. ایرانیان در طول بیش از دو صد سال اخیر نه تنها نتوانست با اقوام فارسی زبان افغانستان زبان مشترکی بیابند؛ بلکه، به سیاست دفع الوقت و فقدان میتود تحلیل سیاسی دچار شده، عجلتا همه مردمان درون مرزهای افغانستان را دشمن و هم پیمان حکومت خاندانی و قبیلوی نخبگان پشتون بر شمرده اند. چنانکه در هنگام محاصره هرات به دست احمد شاه قاجار، این هزاره های جمشیدی بود که لشکر ایران را متواری نمود و محاصره هرات را در هم شکست و حکومت سلطه گر خاندان سدوزائی ها حفظ گردید. در قرن شانزدهم عیسوی ظهیرالدین بابر و بعد از وی اولاده او به صورت دائم با اقوام پشتون در دشتهای حاصل خیز شمال رود سند درگیر جنگ و نزاع خونین بودند. علت آن بود که این مردمان عمدتاً به صورت کوچی و خانه بدوش زندگی می کردند و کار اصلی شان را تراج و چپاول کاروان ها، حمله به مزارع هندوها و بعداً سیک ها و مسلمانان تشکیل میداد. بابر این قبایل پشتون کوچی را به شدت سرکوب کرد و تا زمان ظهور احمد شاه ابدالی در قرن هجدهم آنان نتوانستند حمله ای گسترده به شمال هند داشته باشند.

دانشمندان جامعه شناسی به این باورند که اقوام پشتون از جمله باشندگان بومی و اصلی کوهپایه های سلیمان در شمال غرب پاکستان کنونی و جنوب افغانستان می باشند. ظهیرالدین بابر مردم هزاره ساکن در ولایات لوگر، غزنی، زابل و قندهار را نیز به شدت سرکوب نمود. این امر موجب شد که قبایل پشتون بیشتر حملات و تجاوزات خود را بالای اقوام تضعیف شده در سرزمین های شمالی

کوه های سلیمان گسترش دهند که خود منجر به چالش میان آن ها و مردم هزاره شیعه مذهب گردید. از گذشته های دور پیوند های عمیقی میان مردمان افغانستان و ایران و به ویژه مردم هزاره شیعه و مردمان خراسان ایران وجود داشته است اما این روابط در زمان صفویها درکشاکش صفویان با حکام محلی مردم هزاره به خصوص سلسله «ارغونیه» که از زمین داور در ولایت فراه تمام مناطق چون دلارام، گرشک، قندهار، ارغنداب، زابل افغانستان، غزنی، اسفزار و هزاره جات کنونی را تحت سلطه داشتند- دچار بحران و مشکل شد. سیاستمداران گذشته ایران تنها برای بهره گیری سیاسی به خاطر منافع خود از مردم هزاره شیعه بوده و بیشتر برخورد و پیشامد نژاد گرایانه با جامعه هزاره داشته است تا احساس هم مذهبی بودن با ایشان و مردم هزاره نیز با تردید به هم مذهبان ایرانی خود می نگرستند. ولی آغاز جنگ در افغانستان موجب گردید که بسیاری از معادلات سیاسی و نظامی برهم بخورد و اکثر از کشورها نسبت به این واقعه مهم واکنش نشان دادند. از جمله، ایران مرزهای کشور خود را به روی سیل مهاجران جنگی افغانستان گشود. اشغال افغانستان از سوی شوروی سایه سنگینی بر روی فعالیت های سیاسی افگند و همگان تمام تلاش خود را به خرج می دادند تا در صحنه نظامی رقیب را حذف کند. حضور نظامی شوروی در افغانستان تنها موردی در جهان بود که منافع کشورهای چون ایران، عربستان، کشورهای غربی چون ایالات متحده و کشورهای چون پاکستان باهم گره خورده بودند.

در جریان سه دهه جنگ افغانستان، مردم هزاره شیعه به جای روی آوری به غرب و کمک های میلیاردها دالری و تسلیحاتی، که بعداً به فساد و وابستگی های شرم آور احزاب هفتگانه افغانستانی به سازمان های استخباراتی بیگانگان منجر گردید و خبر رسوای شان را دگروال یوسف افشا نمود. مردم هزاره به کمک ناچیز و اندک ایرانیها اکتفا نموده، و احزابی را مطابق به خواست ایران بنام های گوناگون اسلامی تأسیس کردند. به تناسب این همبستگی، هزاره های افغانستان توقع داشتند، ایران نیز با آن ها همین گونه برخورد را داشته باشند؛ اما سیاستگذاران ایرانی، کار را به دست هم پیمانان افغانی خود گذاشتند، و نمیدانستند که چه استراتژی را درباره افغانستان در پیش گیرند؟ زیرا با همه از مردم هزاره شیعه گرفته تا تاجیک سنی فارسی زبان و تا حکمتیار متعصب ترین پشتون ضد ایرانی و برخی از مهره های کلیدی تیم افغان ملت و حتی طالبان رابطه بر قرار کرده و نسبت به پاکستان، هزینه هنگفتی را مصرف نمودند؛ ولی پس از سی سال تنها متحد استراتژیکی خویش یعنی مردم هزاره شیعه را نیز نسبت به خود به تردید وادار نمودند؛ پس از ختم جنگ با عراق، و به قدرت رسیدن مجاهدین در کابل، ایرانی ها احساس کردند که دیگر نه نیازی به نیروی کار ارزان مهاجر هزاره دارد و نه نیاز به رفتن شان به جبهه های جنگ عراق و به این نتیجه رسیدند که هزاره ها نمی توانند منافع شان را در افغانستان تامین کنند، پس بهتر است هزینه ها صرف جای دیگر شود. جامعه هزاره از

دیدگاه حکمرانان افغانستان همواره «رعیت» درجه اخیر بوده تا «شهروند» در عرف سیاسی افغانستان همیشه سعی شده که به مردم هزاره تهمت وابستگی به ایران را بزنند. موضع گیری خصمانه دولتهای افغانستان علیه جامعه هزاره ثابت ساخت که با تغییر سلطنت به جمهوری از جمهوری دموکراتیک تا جمهوری اسلامی، در دیدگاه های حاکمیت کشور در مورد مردم هزاره تغییر چندانی ایجاد نشده است. به قول شهید مزاری میگفت که در تمام تاریخ سیاسی افغانستان هیچ کسی نمی تواند، یک سندی پیدا نماید که مردم هزاره وابستگی به خارج داشته باشد و علیه حاکمیت ملی و یا خاک کشور خیانت کرده باشد؛ در صداقت مردم هزاره همان کافی است که تمام افسران افغانستان در دوره های گوناگون از میان سربازان برای کارهای درون خانگی خود مردم هزاره را انتخاب می کرد و مطمئن بود که مردم هزاره به ناموس او خیانت نمی کند؛ ولی وقتی موضوع اشتراک در سیاست پیش می آمد می گفتند که هزاره خاین است! چون مردم هزاره اگر خواسته به سرنوشت خود بیندیشد، او خاین و ضد وحدت ملی بوده است! حکومتی که فتوی کفر جامعه هزاره را صادر می کند، شصت و دو فیصد جمعیت او را قتل عام، میلیون ها تن را آواره و ده ها هزار فرزندان او را به عنوان برده و کنیز به فروش می رساند، و در صدد نابودی فیزیکی مردم هزاره بوده است، جالب است باز انتظار دارد که هزاره هرگز سر بلند نکند و برای همیشه به روی این هموطن، فاقد روح انسانی خود لبخند بزند! این توقع، نهایت بی شرمی کسانی را به نمایش می گذارد که انتظار دارند بره در دهان گریه دست و پا نیز نزنند. تا گریه اذیت نشود! چنانچه جنگهای قوماندان مسعود و ربانی - متحد استراتژیکی ایران در اوایل دهه هفتاد خورشیدی در غرب شهر کابل با حزب وحدت تمثیل کننده عملی قتل عام زنان و کودکان هزاره شیعه در «افشار» شهر کابل، انجام کمک های تسلیحاتی و نظامی ایران به قوماندان مسعود بخاطر تداوم جنگ های فرسایشی در میان خاکستر، دود و آتش، مردم هزاره را متعجب ساخته و بیشتر از ایران دور نمود. آن ها انتظار داشتند، ایرانی ها با احساس خطر از طالبان به خصوص بعد از مرگ شهید مزاری، نابودی مرکز رهبری شان، با مردم هزاره برخورد خودمانی تری داشته باشند؛ اما، هرگز چنین نشد. ولی به تناسب فشارهای طالبان بر مردم هزاره در افغانستان، هم چنان به صورت عجیبی فشار بر مهاجران هزاره در ایران نیز افزایش می یافت؛ چون در ایران «افغانی» به معنی هزاره است. همان کار هنوز هم توسط شورای افغانه که برای رشد یافتن شخصیت های وحشت ناکی چون «کریم غول» در مشهد و غول های دیگر که برای آن ها نه انسانیت مهم بود و نه مرد و نه زن، نه فرهنگی و نه طلبه، ادامه دارد. اخراج بی رویه و تحقیر آمیز مهاجران و نگهداری چندین روزه تا چندین ماهه در دخمه های تل سیاه، سفید سنگ یا همان اردوگاه شهید مطهری، میل ۷۵ میرجاوه، اردوگاه عسکر آباد ورامین، اردوگاه اراک و به خصوص تفتیش خانه به خانه و دستگیری کودکان، زنان و اطفال از خانه های مهاجران در مشهد (سالهای ۷۲-۷۵) در حالی که

مردان شان یا در بیرون بودند و یا دستگیر و رد مرز شده بودند، آنها در اوج نسل کشی مردم هزاره از سوی طالبان در افغانستان، هزاره ها را مجبور ساخت تا به نوع نگاه و موضع گیری های سیاسی خود نسبت به این هم مذهب بزرگتر خویش تجدید نظر کنند.

کارگران مهاجر افغانی در ایران ده ها سال است که در کوره پزخانه ها، سنگبریها، مرغداری و گاوآریها، خشت مالی ساختمانها و کندن کانالهای فاضلاب و دیگر کارهای ثقیل و شاقه مصروف کار است و به خشم خداوندی گرفتار و از رحمت بشری بی بهره اند. ایرانیها از کارگرانی مهاجر که جان خود را عرضه می کنند، تا چون بردگان آزاد سخت ترین کارهایی را که کارگران ایرانی با هزاران اما و اگر انجام می دهند، اما کارگران افغانی بی هیچ حرف و سخنی انجام داده و شب هنگام بدن نیمه مرده شان را مثل لاشه متحرکی به خانه شان می اندازند. صبح هنگام باز با تکرار رنج دیروز به ماشینهایی می مانند که بی اراده و مصلوب الاختیار از صبح تا شام اوامر ارباب را اجرا کرده و وقتی که به اندازه کافی مستهلک شدند از چرخه تولید خارج ساخته میشوند.

دریک مقایسه کوتاه میتوان بر سیاستگذاری های ایران و پاکستان در امور افغانستان تفاوت های معینی را مشاهده نمود که:- پاکستان کشوری است نه سابقه تمدنی ایران و افغانستان و نه امتیازات دیگری را دارد. در طی نیم قرن حیات سیاسی این کشور، هندوستان سه بار با آن داخل جنگ گردیده و بنگلادیش را از پیکر آن جدا نموده است. اما تمدن دو صد ساله استعمار کهن، این مردمان صبور، آرام و زیرک را پخته ساخته است. برخلاف ایرانیان، نگاه به جنگ افغانستان برای پاکستان همواره از اهمیت بسیار جدی برخوردار بوده است. آن ها در این جنگ نه تنها چالش های دوران داود خان و سیاست «پشتونستان» را در عمل حل کرد؛ بلکه امتیازات سیاسی را که انگلیس ها از حکام قبلی افغانستان می گرفت، نیز به نحو دیگری از افغان ها گرفت. بهره برداری وسیع از جنگلات جنوب، تاراج میراث تاریخی و نابودی اردو و پولیس منظم افغانستان، انتقال میلیون ها تن آهن و ماشین آلات تخریب شده از جنگ، تخریب سد ها و نهرهای موجود در مسیر دریای سروبی - جلال آباد و مهم تر از همه تربیت نسل سیاسی مزدور و دست آموز در افغانستان و در نهایت تعیین عمیق استراتژیگی خود در خاک افغانستان - از شاهکارهای این مردمان صبور، آرام و زیرک بوده اند. پاکستانی ها غربیان را نیز به خوبی چابیدند. مهاجرت سه میلیون نفر مردم افغانستان و نشان دادن خطرسایه نفوذ شوروی سابق و سپس القاعده و طالبان به غرب، بهانه ای شد برای دوشیدن میلیاردها دلار که به نام کمک به مهاجرین و یا کمک مستقیم به پاکستان اعطاء می گردید.

پاکستان ارتش مذهبی و سیاسی خود را توانست بسیار زیرکانه از لحاظ تسلیحاتی تحت همین عناوین تأمین و خود را به قدرت اتمی مبدل نماید. حرکت تاکتیکی و چرخش صد و هشتاد درجه ای رهبران پاکستان از حامی مطلق القاعده و طالبان به حامی درجه یک آمریکا، نشانگر این امر است که

پاکستانی ها و حتی نظامیان شان بازیگران دراک و هوشیاری هستند و نباید هیچ وقت نادیده گرفته شوند، علاوه بر زیرکی پاکستانی ها در عرصه بین المللی، آن ها افغانستان و منطقه را بهتر از شورویها و بهتر از ایرانیها و هندیها و بهتر از هر کشور دیگر می شناختند. پاکستانیها به خاطر داشتن دشمن یا رقیب قدرتمند چون هند و کشاکش دایم با حاکمان افغانستان به سخت کوشی سیاسی عادت کرده بودند. در مراکز مهم، علمی و تحقیقی خود کرسی های ویژه ای افغانستان شناسی باز نموده و ده ها استراتژیست بدون وقفه به تحلیل اوضاع و احوال و آرایه طرح و برنامه می پرداختند و حتی افسران پاکستانی طی سالیان دراز جنگ سوقيات اصلی در افغانستان راهدایت می کردند. تغییر رهبران ملکی و نظامی حتی مرگ جنرال ضیاء رئیس جمهور و جنرال اختر عبدالرحمن رئیس آی اس آی نیز وقفه ای در این کار ایجاد نمود؛ زیرا جریان و استراتژی پاکستان از قبل و برای همیشه تعیین و تثبیت بوده است. بدین سان پاکستان هم دوستی سخاوتمندانه غرب را به دست آورده بود و اگر احیانا مشکلی پیش می آمد آن را با کشورهای عربی و ایران تقسیم می کرد. در بسیاری از موارد به کمک بنگاه های تبلیغاتی دوستان غربی خود مشکلات را به گردن ایران می انداخت.

اما خروج قوای شوروی از افغانستان، خیال آمریکا را راحت کرد. او دیگر میلی به ادامه حضور در افغانستان نداشت. زیرا به قول لودویک دلبیوادامک: افغانستان نه بازار مهمی برای کالای تجارتي و صنعتی آمریکا می توانست باشد و نه مواد خام کافی داشت که آمریکا به طمع آن در این کشور محصور در خشکه رغبتی نشان دهد. در طی سه دهه جنگ در افغانستان نقش پاکستان و بخصوص استخبارات نظامی آنکشور برای تضعیف حکومتها و تبدیلی مهره های قدرت در افغانستان خیلی ها تعیین کننده بوده و میباشد که بدون کمک صادقانه و عملی نه نمایشی استخبارات نظامی و دولت ملکی آن کشور صلح و ثبات در افغانستان بصورت قطع استقرار یافته نمی تواند، شاید اکنون بعد از هفت سال جامعه جهانی بخوبی درک نموده باشند که عامل تشدید جنگ در افغانستان نیروهای وابسته به استخبارات نظامی پاکستان در مناطق آزاد سرحدی و قبایلی آن کشور میباشد. بناءً بخاطر تأمین صلح و ثبات در افغانستان باید امریکا و متحدینش بالای دولت ملکی و بخصوص استخبارات نظامی پاکستان فشار وارد نمایند تا از حملات طالبان و گروه القاعده که از مناطق قبایلی پاکستان تجهیز و در قلمرو افغانستان صادر میشوند جلوگیری صادقانه بعمل آورند و دیگر این بازی های دوجانبه را کنار گذاشته تا صلح و ثبات در افغانستان برقرار شده بتواند. سه گروه سیاسی اسلامی بر حاکمیت و دست بدست شدن قدرت میان همدیگر در ایران نقش اساسی دارند، گروه اسلامی سنتی، گروه اسلامی اصلاح طلب و بنیاد گرائی جدید اسلامی که این سه گروه برای تحکیم قدرت شان میان همدیگر در جدل و مبارزه شدید سیاسی قرار میگیرند و در این میان که گروه بنیادگرای جدید ایرانی طی مدت سالهای اخیر قوت بیشتر یافته و به این باورند که، تاریخ بشریت با ظهور اسلام شروع

می شود. پیش از آن چیزی جز جهل و خرافات و وحشت نیست. مسیحیت خرافات و خرد ستیزی است. یهودیت چیزی جز توطئه و شرارت نیست و علم غربی چیزی نیست جز تقلب و دروغ. فلسفه غرب امر شیطانی است، دانش غرب از سرزمین های اسلامی سرقت شده است. غرب چیزی جز سکس و خشونت خرافه است. دموکراسی حقیقت مجعول غرب و رأی اکثریت دروغ مقدس دنیای مدرن و توطئه است برای کوتاه کردن دست خداوند از اداره امور جهان و اما در جهان اسلام همه چیز وجود دارد. در زمانیکه هنوز صنعت چاپ وجود نداشت، مسلمانان کتابخانه های چند ملیون جلدی تاسیس کردند. بیمارستان را مسلمانان بنیاد گذاشته اند. حامیان و کار گزاران استراتژی های مختلف که در عرصه های سیاسی، نظامی و فرهنگی برای تطبیق ایدئولوژی بنیادگرایی تلاش می کنند، از آن میان طرفداران پرزدنت محمود احمدی نژاد و شخص وی که رهبری کننده این ایدئولوژی است میباشند. شخصیکه جورج بوش رئیس جمهور سابق امریکا و پاپ بندیکت شانزدهم رهبر کاتولیک های جهان را در نامه های بلند و بالا و سرشار از آیات و روایات مورد خطاب قرار می دهد؛ در سازمان ملل از عدالت و مهر ورزی به بندگان خدا صحبت می کند؛ هلوکاست و کشتار یهودیان را انکار میکند؛ خواستار محو اسرائیل از نقشه جهان است؛ بنیادگرایی جدید ایرانی بدنبال شکست اصلاح طلبی است، که ایمان جزمی و ساده و غیر انتقادی به سنت را با تکنولوژی جدید غربی تلفیق می کند. با تحقیر بزرگان دنیای اندیشه، با تکرار ملامت، تحقیر و تحفیف پیوسته غرب و رؤیای بازگشت به یک گذشته موهوم را در ذهن و ضمیر مخاطب، بیدار میکند. بنیادگرایی جدید ایرانی، به این عقیده اند که جنبش های چون جهاد اسلامی و حماس و حزب الله، پیشگامان و پیش آهنگان تمدن مدرن اسلامی است این سخنان واجد دو نکته مهم است: ۱- غیریت سازی شدید. ۲ - ناچیز انگاری شدید. بر مبنایی نکته اول مرز شدیدی میان خود و دیگری کشیده می شود، باید غرب را ناچیز انگاشت تا کسی رغبت و هوس شناخت آن را نکند. ولی سنت گرایان پای محکمی در جهان سنت و درک معتبر تری از دین و موارث معنوی خویش داشتند که ریشه در فرهنگ دیرینه سال ایرانی و اسلامی دارد، عملگرا، محافظه کار، محتاط و معتدلند و تجدد طلبان دلبستگی بیشتری به دنیای غرب نشان می دادند که ریشه تجدد طلبی ایرانی در انقلاب مشروطه نهفته است. سیاست های ایران درباره افغانستان دچار تعدد تصمیم گیریهای سیاسی میشوند و این تعدد منابع تصمیم گیری، باعث شده است که ایران سیاست دفع الوقت و گمراه کننده را در مسایل افغانستان تعقیب نماید. بسیاری از این گروه های حاکم در داخل ارگان های دولتی ایران دوست داشتند تا دوستان و مشاوران افغانی شان حوادث را آن گونه که میل شان است تحلیل کنند و اطلاعات کاذب و یا چاپلوسانه ارایه شده از سوی منبع افغانی به مقامات عالی داده می شد و تصمیم گیری ها نیز بر اساس آن انجام می گردید. در ایران هنوز هم مشاوره های همان چهره های گذشته افغانی مربوط به حوزه های جغرافیایی خاص

ارزش کلیدی دارد. به قول دکتر ولایتی وزیر خارجه پیشین ایران هیچ گاه نتوانند ایران به یک افق روشنی نسبت به قضیه افغانستان برسند چون نیروهای تأثیر گذار ایرانی به جای اجماع سیاسی، دچار بی نظمی سیاسی و عدم تعادل و طرح و استراتژی مشخص و تعریف شده است تا در چارچوب آن از بالا تا پایین تصمیم بگیرند و اعلام موضع نمایند. حجم کار بسیار پایین و بی ثبات است در حالی که بوق و کرنای آن به اندازه ای بوده است که حتی دشمنانش را نیز حساس می سازد. روی هم رفته برای استقرار صلح و ثبات در عراق کشورهای همسایه بخصوص ایران، عربستان سعودی، اردن، کویت و دیگر ممالک عربی نقش فعال و موثر داشته و دارند چنانچه همه خوب بیاد داریم که دو سال قبل با شروع مذاکرات مستقیم میان سفرای امریکا و ایران مقیم عراق اوضاع امنیتی عراق از آن به بعد رو به بهبود گذاشت و هر روزی که سپری میگردد کمک و همکاری ایران در زمینه ثبات عراق بیشتر برجسته شده میروند. اگر اینگونه تفاهم میان کشورهای امریکا و ایران از یک طرف و ممالک عربی طرفدار امریکا از جانب دیگر به پیش برده شود عراق هرچه زودتر بسوئی امنیت و ثبات کامل گام خواهد گذاشت. اما درباره معضله افغانستان نیز باید گفت برای استقرار صلح و ثبات در این کشور سهم ایران خیلی عمده و حساس میباشد چون ایران در تدویر کنفرانس بن همکاری نمود و در مدت هفت سال بیش از سیصد میلیون دالر برای بازسازی افغانستان به مصرف رسانید، البته در بعد سیاسی ایران متحدین بالفعل و بالقوه خویش را در بخش داخلی و منطقوی داشته و در مواقع ضروری از آن مهره های تأثیر گذار استفاده مینماید. کمک ایران بخاطر تأمین امنیت در افغانستان باید خیلی عمده و جدی مدنظر گرفته شود، که بدون همکاری و مساعدت سیاسی ایران در کشور صلح و ثبات میسر نخواهد شد.

#### رویکرد ها:

- سایت کابل پرس زیر عنوان علل واپسگرایی ایران و هزاره های افغانستان نوشته ای از: ابوالمعالی.
- سایت سمنگان زیر عنوان بنیاد گرایی بی بنیاد ایرانی سی سال بعد از انقلاب اسلامی نویسنده: علی امیری
- افغانستان در مسیر تاریخ نویسنده: میر غلام محمد غبار
- سایت جمهوری سکوت در باب حق مندی کارگران افغانی در ایران نوشته: عزیز نوری
- کتاب درباره جنبش مشروطیت نویسنده: پوهاند سید سعدالدین
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم. ۸ ماه مارچ سال ۲۰۰۹ میلادی



## به بهانه هفتاد و ششمین سالگرد شهادت قهرمان نوجوان ملی عبدالخالق هزاره

ز صد هاست فزون شهیدان گمنام  
در این مرزوبوم کهن از نیاکان  
خالق زنده در قلب تاریخ میهن  
بتابد بگردون چو خورشید تابان

### شهید غازی عبدالخالق قهرمان ملی، نمادی از جانبازی در افغانستان!

در برخی تحولات تاریخی جوامع بشری مبارزات قهرمانان راستین نادیده گرفته شده و با راندن آنها، عرصه را برای تاخت و تاز مستبدین فراهم میسازند. مستبدین در روند تحولات سیاسی نقاب‌های دین، ایدئولوژی، قومیت و نژاد بر روی کشیده و فداکاری و خودگذری مبارزین اصیل را به تاراج برده و می‌برند. از همین رو تاریخ بشری را میتوان نبرد بی پایان عدالت بر ضد ظلم دانست که چرخ‌های خونین و بیرحم تاریخ را از یک عصر به عصری دیگر و از نسلی به نسلی دیگری به پیش می‌کشاند و معرکه خونین بیداد را تا آنسوی زمانه‌ها سمت و سو داده و نمادی از داد و بیداد هیکل سرخ تاریخ را شکل میدهد. تاریخ جوامع انسانی بستر خونین و به چپاول رفته استبداد است که با ریخته شدن خون‌های ظالمانه، قلب مجروح تاریخ را داغدار و سوگوار تر میگرداند. گرچه سوگواران این بستر که باغستان سرخ شهادت را سیراب خون میسازند و مزرعه به توفان رفته مبارزین زمانه‌ها را بار و برگ تازه میدهد و با قربانی گرفتن فرزندان راستینش معرکه نبرد حق بر ضد باطل را بیداد گران مسخ و تحریف مینماید. از همین جا است که اسطوره غلبه خون بر شمشیر بر مغضوبین تحول اجتماعی تبدیل شده و دار و ندار هر مبارز راستین را به تاراج میبرند. نیروهای حاکم، برای راندن قهرمانان و معرفی آنها بحیث سیمای ناصدق به جامعه که از هم گسیختگی‌های فرهنگی بر این روند تأثیر گذار بوده و قهرمانان را از صحنه فعال سیاسی یک کشور میراند؛ اما در این میان هستند قهرمانانی پا برهنه که، گمنام سر بر می‌افرازند و گمنام تن به نیام خاک می‌کشند. بنابر این قهرمانان واقعی را باید از، معامله گران سیاسی و مافیای قدرت و ثروت که به غیر از منافع خود، بزرگترین ارزش‌ها را قربانی مینمایند تفکیک نمود. در هر مقطعی از تاریخ کشور ما غالباً مبارزین راستین از صحنه رانده شده، به زندان‌ها رفته و تبعید گردیده و آرمان‌های مبارزاتی‌شان به تاراج رفته است.

در افغانستان معاصر که جنبش پر قدرت مبارزات سیاسی در گرد باد حوادث وابستگی‌های دردناک سیاسی، نظامی و اطلاعاتی را در پی داشت و درخت تنومند این جنبش را چنان خشکانید که حتی بستر رویش قهرمانان را در آن سوزانیده و سر درگمی‌های سیاسی کنونی در زیر چکمه‌های اضافه

تر از صد هزار نیروی خارجی گواه روشنی بر این قهرمان زدایی است و اکنون جامعه جهانی شماری از افراد استفاده جو، فاسد و ضعیف نفس را بر سرنوشت مردم افغانستان حاکم گردانیده و شرایط را برای پیدایش قهرمانان مستقل و غیر وابسته محدود نموده اند. تاریخ و سرنوشت مردم افغانستان همواره با خون و استبداد رقم خورده است. نظام انسان سوز نادر شاهی، نماد بیداد گری و خشونت در تاریخ افغانستان بوده که ناله و فریاد قربانیان استبداد نادر شاهی هنوز در این سرزمین طنین انداز است و هنوز بوی خون قهرمانان به مشام میرسد. عبدالخالق قهرمان ملی کشور، نیز یکی از آن چهره جاودان تاریخ سده اخیر افغانستان است که در سال ۱۲۹۵ خورشیدی در شهر کابل بدنیا آمد و در هنگام شهادت کمتر از ۱۸ سال عمر داشت، روز ۱۶ عقرب سال ۱۳۱۲ خورشیدی، اقدام متهورانه شهید خالق فرا رسید که بعد از نواختن موزیک نظامی همزمان با آن نادر با دبدبه شاهانه، وارد محفل شد و پس از مصافحه، مختصر با مشایعین سخنرانی کوتاهی برای طلاب مکتب امانی ایراد نمود و سپس جوایز را به مستحقین توزیع و بسوی صفوف منظم طلاب رفت. نادر مغرورانه گام بر میداشت و در برابر هر ستون از شاگردان توقف کوتاهی میکرد و چشمان موذی اش را، متوجه آنان میساخت، تا اینکه در برابر خالق شهید رسید و توقف کرد. اسحاق و محمود که پیش روی خالق شهید ایستاده بودند بر اساس قرار قبلی، بسرعت از همدیگر فاصله گرفتند، خالق قهرمان با تفنگچه ای در دست رو بروی نادر قرار گرفت، اولین گلوله خالق نو جوان، دهان نادر را درهم کوبید، دهان پلیدی که جز دروغ، فرمان قتل، شکنجه و غارت و سرکوبی خلق ها از آن نمی برآمد، گلوله دوم بر قلب وی نشست و کانون قساوت و بی رحمی را منفجر نمود، و گلوله سوم مغز نادر این کانون توطئه ریزی و دسیسه چینی را از هم پاشید و نادر، بر زمین افتاد که محیل ترین دیکتاتور وقت، به زانو در آمد. خالق شهید با کشتن این غدار جابر، در حقیقت جان هزاران تن از مردم بیگناه افغانستان را از شر این سفاک خون آشام نجات بخشید. در تاریخ یک سده اخیر افغانستان اقدام متهورانه شهید عبدالخالق هزاره قهرمان ملی کشور شاید یگانه روشنفکر تازه جوانی بود که به کاپی گری تئوریها دل نبست، و برای اولین بار مبارزه علیه عمال و میراثخواران استعمار را به پیش کشید و در راه رهایی زحمتکشان میهن سر و جان شیرین خود، خانواده و دوستانش را قربانی کرد. این فرزند قهرمان مردم افغانستان بیعدالتی اجتماعی را با گوشت و پوست خود لمس میکرد و مطالب که بالای مردم کشور و بخصوص جامعه هزاره انجام میشد، بخوبی درک میکرد و خواست با این اقدام شجاعانه خود دین و قرضی شاه امان الله خان که بالای جامعه هزاره داشت که بخاطر اعلام فرمان عفو رهائی مردم هزاره از غلامی و کنیزی را اداء نماید و بدین ترتیب یکی از نماینده گان استعمار و استبداد را از بین برد و افتخار جاویدان را از خود بیادگار گذاشت. او قاتل مردم و آزادی خواهان بزرگ کشورش را در اندرون قصر ستم و در پیش چشمان جنرالان و عساکر کوردل و خون آشامش بنام مردم افغانستان و به حکم

عدالت اعدام نمود. گرچه اقدام جانبازان خالق شهید با آنکه در زمانش بنابر عدم دسترسی به مطبوعات و بخصوص دشمنی دیوانه وار حلقات حاکم با آن اقبال نشر را نیافتند، اما مبارزین ملی آن زمان اهمیت این عمل فداکارانه عبدالخالق هزاره را بخوبی درک و تقدیر می نمودند. با از بین رفتن نادرخان این جلاد قرن در سیاست خاندان مستبد مصاحبین تغییراتی بوجود آمد و تاحدودی معین از به سیاه چال انداختن ها، تیل داغ کردن ها، واسکت بریدن ها، تبعید کردن های مبارزین ملی ضد بیدادگری و بیعدالتی کمتر و کاسته شدند. عبدالخالق هزاره یکی از جوانترین قهرمانان تاریخ معاصر کشور، فرزند برومند، فداکار و جوانی از نسل رنج و زحمت جامعه هزاره که در محیط شهری رشد و پرورش یافته بود تبعیض قومی، تحقیر و اهانت علیه مردم خویش را که از طرف نظام استبدادی خاندان آلی یحیی در راس آن نادرخان خون آشام را بدرستی احساس میکرد. او فرزند فقر و محرومیت، وارث رنج های بیکران مردم خود بود او فولادی بود که در کوره فقر و رنج توان فرسای پدر و مادرش آبدیده تر میشد و مشعل مبارزه را درفش وار فرا راه زندگی خود برافراشت و با شجاعت بی نظیرش، قامت استبداد نادر شاهی را فرو ریخت. وی همواره برای نجات مردمش از زیر ساطور ظلم و بیدادگری می اندشید و برای تحقق آرمانهای دیرینه خویش بعد از ایجاد تشکیلات مخفی دست بکار شدند و یکی از مستبد ترین فرد آنزمان را از بین برد و خاطرات فداکارانه و جسورانه اش را حک تاریخ کشور کرد. عزم بلند عبدالخالق شهید برای براندازی استبداد، نماد تفکر جسورانه او بود که دشمنان مردم افغانستان برای کتمان اندیشه های عدالت خواهی مردم افغانستان این عزم بلند او و یارانش را تحریف کرده است، اما متأسفانه در افغانستان به دلیل تعصبات کور و جدا افتاده گیهای قومی، ارزشمند ترین حرکت های تاریخی در دل تاریخ مکتوم مانده اند. ولی عبد الخالق هزاره فریاد بلند مردم ستمدیده و شمع فروزان داد خواهی در تاریکترین فصل سرد حیات سیاسی کشور و تجلی ناب محرومیت های ناشی از استبداد، انحصار و برتری جویی خانوادگی و قبیلوی ای بود، که سده های متمادی برگردۀ جامعه افغانستان و بخصوص مردم هزاره خود را تحمیل نموده بود. اقدام جسورانه عبدالخالق شهید فصل جدیدی درحرکتهای آزادی خواهانه ای مردم کشور و بخصوص جامعه ای هزاره افغانستان پدید آورد. مردم هزاره بعد از قتل عام دوره ای عبدالرحمن، یک حالت رخوت و سکوت پیدا کرده بودند و او این جامعه ای سرکوب شده و استبداد زده را بیدار کرد و به آنان امید بخشید و ثابت کرد که مردم هزاره هنوز زنده اند و میتوانند مهمترین دگرگونی ها را بوجود آورند طوریکه عبدالخالق شهید در هنگام استنطاق به هیات تحقیق گفته است که: - من پیش از تولد چنین بوده ام. من نه تنها خیل کنیزان هزاره را قبل از تولد ندیده ام. دیگران هم چیزی بهتر از ما ندارند. من با همه چهره های تکیده این ملک به دنیا آمده ام. عادت کرده ام همیشه در انتظار یک مصیبت باشم، عادت کرده ام که وظیفه من راضی کردن دیگران است. این رازها مشتکی از همان راز

هایبست که از آوان کودکی همچون گرد بادی در صحرای روح تو، روح پدران، روح پدرانم و روح حقیقه خواهرم می چرخد. فریاد خالق هزاره دادنامه و دادخواست مردمان مظلوم افغانستان علیه حاکمیت رژیم فاشیستی ضد مردمی خاندان آل یحیی بود، هر چند اقدام فداکارانه شهید خالق و یارانش در نابودی نادر غدار نقطه عطفی در تاریخ کشور است، اما آن چه که مسلم است در بعد نوگرایی سیاسی در افغانستان و در چشم اندازی که آن نسل ترسیم می کرد دموکراسی خواهی یا آزادی خواهی، مبارزه با ستم خاندانی در افغانستان و غیر انسانی کردن سیاست و وحشی کردن قدرت بوده است. خالق شهید با قامت استوار و در بلندای زمانه ها فریاد حق طلبانه مردم محروم را شعار اساسی خود ساخت، و جهت تحقق حقوق حقه مردمان ستم کش پرچم آزادیخواهی را بدون بیم و هراس به اهتزاز در آورد. او جامعه فقر زده و عقب نگهداشته ما را محصول نابرابریهای ملی میدانست.

محمد نادر خان در سال ۱۸۸۴ م در دیره دون هند تولد شده است و در دربار حبیب الله و شاه امان الله راه می یابد و مخفیانه به نفع انگریزها فعالیت میکند، برای بدنام سازی حکومت امانی پروگرامهای غیر ملی را به حکومت امانی پیشکش و مسله ای مالیه ای سنگین زمین را از جنس به پول تبدیل و دهقانان کشور را دچار سراسیمگی ساخته، مجبورشان می نمایند که دست به بغاوت دهقانی بزنند و از سوی دیگر ملاهای گماشته شده ای انگریز دست به تبلیغ زهر آگین زده، حکومت امانی را به شکست مواجه و نادر به کمک انگلیسها و به تحریک قبایل آنسوی سرحد و قبایل منگل و جاجی برای خودش قدرت شاهی را از خاندان امانی غضب میکند. استقرار نظام نادر شاهی و سالهای تلخ و پر مصیبت این حکومت، یکی از سیاه ترین ادوار تاریخ افغانستان میباشد که تمام تلاش و امکانات این حکومت برای ایجاد تفرق قومی، فقر و بی سوادی، ترویج عصیبت های قومی، مذهبی، ترور و وحشت به مصرف رسید. خانواده آل یحیی که در قلمرو انگلیس زیسته بود و در بستر آموزه های استعماری پرورش یافته بودند، با سر و پیکر در خدمت منافع استعمار نشستند و افغانستان را بر سر اقوام غیر پشتون به جهنم مبدل کرده بودند. نادر خان در سال اول حکومت، هر روز کارش را باتیر باران نمودن چند تن از مردم کشور آغاز میکرد. در واقع مردم شمالی اولین کسانی بودند که در معرض قساوت و درنده خویی خاندان آل یحیی قرار گرفتند. هنگامیکه مشروطه خواهان با دلیری، به کاخهای استبدادگران یورش برده و به اعدامگاه گسیل گشتند، سکوت مرگ باری در افغانستان حکم فرما شد، آن وقت پرورش یافته گان استعمار از "دیره دون هند" به کشور رخنه نموده به حيله و تزوير، قسم به قرآن، خدا را وسیله اغراض خویش ساخته و به همه ارزش های ناب انسانی و اسلامی تاختند. نادر خان در اوج بی ثباتی سیاسی دوران حبیب الله کلکانی از مسیر جنوبی وارد افغانستان شد، او را قدرت های جهانی وقت برسمیت شناختند، خشونت تعصب آمیز محمد نادر علیه مشروطه خواهان و

نیروهای طرفدار شاه امان الله از جمله: از سرکوب خونین عبدالرحمن لودین، شاه محمد ولی خان دروازی وکیل شاه امان الله، زنده یاد مرزامهدی سرمشی شاه امان الله، سرنوشت غم انگیز خاندان چرخ‌ی و امیرحبیب الله کلکانی و دیگر یاران وی از مجازات سنگین توسط محمد نادرشاه حکایت دارد و هیچ کسی نه او، و نه بازماندگان او را بخاطر خونریزی و استخوان شکنی که بنام ایجاد ثبات در افغانستان انجام دادند ملامت نکرد. نادرخان نمونه ای از تاریخ خونین کشور در نحوه حرکت شیطانی و خشونت و حيله گری در هنگام حکومتش بوده است. پرو، یکی از کشورهای آمریکای لاتین است که در قرن ۱۶ میلادی، دو قرن یکی از مستعمرات اسپانیا بود. با ورود اسپانیایی ها، سرخپوست ها که باشندگان دیرینه این کشور هستند، در کنار فشار و سرکوب سپاهپوستان آفریقایی تبار و محروم کردن آنان از حقوق ابتدایی انسانی، بومیان اصیل پرو نیز در شرایط بسیار دشوار قرار گرفتند. نقض حقوق اساسی سیاه پوست ها و سرخپوست ها توسط حکومت های اسپانیایی و بعد از استقلال توسط حکومت های وابسته به اسپانیا ادامه یافت و اکنون پس از قرن ها دولت پرو از شهروندان خود عذر خواهی و برای همگرایی حقیقی در این کشور از آنان پوزش می خواهد و قرار است دولت پرو علاوه بر این بیانیه رسمی در مراسمی اختصاصی نیز از شهروندان خود عذرخواهی کند. . . .

و اما در افغانستان دولت کنونی هنوز شعور عذرخواهی از قربانیان ظلم و ستم حکومت های گذشته را پیدا نکرده و هیچ اقدام مثبتی را برای قربانیان برده داری، تبعیض، نسل کشی و کوچ اجباری بر نداشته بلکه هنوز تبعیض در دولت و جامعه بیداد میکند. قربانیان ده ها ظلم و ستم پادشاهان افغانستان در شرایط بسیار سختی بسر می برند. دولت افغانستان بجای اینکه از محمد ظاهرشاه سابق به دلیل ظلم و ستم دوره سلطنت او و عموهایش او را بازخواست کند و از مردم پوزش بخواهد، در قانون اساسی نام او را به عنوان "بابای ملت" درج نموده و او و خانواده اش را نوازش میکنند. بجای اینکه فرمان ها و اقدامات برای کوچ اجباری و نسل کشی علیه باشندگان این سرزمین را توسط پادشاهان پیش از محمد ظاهر را نکوهش کند و به قربانیان و باقیمانندگان آن دوره ها که هنوز هم سایه ای سنگین ظلم و ستم را در زندگی خود احساس می کنند یاری رساند، از پادشاهان ظالم و دیکتاتور با عناوینی مانند امیر و اعلی حضرت و غیره یاد میکند. در سایت های رسمی دولتی در توضیح تاریخ افغانستان بجای یاد آوری از ظلم و ستم پادشاهان، از آنان به عنوان چهره هایی تاریخی و مثبت یاد می شود. (در این مورد یکی دانشمندان فرهیخته کشور فرموده اند: اندوه بر ما اگر بپنداریم که از زندانی حصار تنگ چشمی های سرزمین برتر و قبیله برتر و ملت برتر بود). اما برخی از سیاست مداران برتری خواه به این عقیده اند که این بار ضرورتاً نه ملامت و طالبان، بلکه «سپهسالار نادرخان» و «ارتش غیور و تربیت یافته افغانستان» خواهد بود که مأموریت تأمین امنیت و ایجاد ثبات را بردوش خواهند گرفت. نیرویی که به این گونه وارد عمل شود، حد اکثر سه سال برای خروج

آبرومندانه نیروهای خارجی و سه تا پنج سال برای جنگ های فرسایشی مستأصل کننده داخلی ضرورت خواهد داشت تا گام پیش گذارد و منجی مردم و کشور شود. «نادرخان» دیگر نه با غرب ستیزه خواهد داشت و نه با مدینیت و تکنولوژی و حکومتداری مدرن «نادرخان» موسس حکومتی باثبات در افغانستان خواهد بود، درست همان گونه که یک بار در آغاز این دهه این قرن در افغانستان ایجاد گردیده بود.

چنانچه در اظهارات و سیاست های موجوده غربی ها نشانه های وجود دارد که احتمال آن را گوشزد می کند. این نشانه ها را باید جدی بگیریم و یا حداقل از توجه به آنها در تحلیل های خود غفلت نکنیم که، پاکستان یکی از همین گزینه هاست. پاکستان دارای نظامی است که با ده ها دلیل برای غربی ها اطمینان خلق می کند که متحد و هم پیمانی قابل اعتماد بوده و می تواند مأموریت های بزرگی را در سطح منطقه به انجام رساند. اگر افغانستان اعتماد غربی ها را از دست بدهد و ثابت سازد که به نوعی باتلاق برای سیاست های بین المللی تبدیل شده است، پاکستان می تواند معامله ای را درباره افغانستان با غرب انجام دهد که بر اساس آن، تنها با هزینه ای خیلی اندک، امنیت افغانستان را تأمین خواهد نمود. چنانچه که پاکستان با اخذ هفت میلیارد دالر از امریکایی ها زهر چشم خود را به مناطق خود مختار قبایلی نشان داد. انفجارهای پیهم در پشاور، بنو و کوهات و سایر مناطق پر نفوس نیز مستمسکی است برای ارتش پاکستان تا عملیات سرکوب در وزیرستان را با توجیهی مقبول تر ادامه دهد.

عبدالخالق شهید با وجود آن که شکنجه های طاقت فرسا را تحمل میکرد هیچ یک از رفقای خود را افشاء نکرد. در روز ۲۶ قوس ۱۳۱۲ ش با اجرای حکم اعدام شهید خالق هزاره، نزدیکان و دوستان او، میدان دهمزنگ و مقاومتگاه مردان آزادی خواه کشور را یک بار دیگر به حمام خون تبدیل نموده و کابل را در آبخاری از خون سرخ فرزندان بیگناهش شستشو دادند. مجرمان عقده آلود، قبل از اعدام خالق شهید، با سر نیزه کینه و حقارت چشمان خالق را بیرون می کنند تا هیچ کسی چشم خود را بسوی بیعدالتی شاهان مستبد باز نکند و پیکر بیجانش را سوراخ سوراخ می سازند تا هیچ یک از جوانان افغانستان، استواری و ایستاد شدن در برابر ستم را نیاموخته و انتخاب نکنند. اثرات ناگوار، اعمال زشت و تبعیض آمیز درباریان در ارتباط با اعدام خالق و بستگانش در نظام حکومتی افغانستان و فرهنگ عمومی مردم، چنان تراژید بود و امیدواریم که مظلومان درد رسیده گان سرزمین غمبار افغانستان، خاطرات، چشم دیدها و گفتنی های شان را از سینه ها بیرون کشیده به سمع نسل امروز و فردای کشور برسانند، تا هم در قبال تاریخ ادای دین کرده و هم وجدان شان در برابر مادر وطن را آرامش بخشیده باشند که خاطره قهرمان واقعی افغانستان "عبدالخالق" شهید را زنده نگه دارند.

اکنون ماه قوس سال ۱۳۸۸ ش است که از شهادت خالق قهرمان ملی کشور بیش از هفتاد و شش سال میگذرد؛ که هنوز هم داعیه دادخواهانه ملی و عدالت اجتماعی او در شرایط دشوار کنونی کشور پاسداری و رهبری کننده برای هر روشنفکر عدالتخواه و آزاد اندیش قابل احساس است. اقدام عبدالخالق و رفقاییش یک عمل آگاهانه ملی و سیاسی علیه دشمنان وطن و مردم بخاطر دفاع از عدالت و آزادی بود که برای رهایی مردم بخون تپیده ای کشور جام افتخار آفرین شهادت را نوشیدند. مردم و مبارزین ملی کشور بار سنگین اندوه بر جبین دارند و عقربه زمان خاطره خالق شهید را در قلب مردم حق شناس ما نقش میزند که دل به فردای روشن تاریخ سپرده راه و یاد آن قهرمان را در پیکار با نا برابری دیروز، امروز و فردای تاریخ کشور همیشه زنده و گرمی میدارند. به روان پاک خالق شهید قهرمان ملی کشور و یاران وفادارش و آن نوجوان فداکار دعا و درود می فرستیم روحش شاد و خاطراتش همیشه زنده باد.

#### رویکرد ها:

- سایت نمای نزدیک زیر عنوان قهرمانان و نخبگان قربانیان مظلوم نبرد داد بر ضد بیداد هستند، مهردادین مشید
- سایت آریانانت زیر عنوان هفتاد و پنجمین سالیاد شهادت مبارز ملی عبدالخالق شهید نویسنده:- صاحب این قلم
- سایت سمنگان زیر عنوان به بهانه هفتاد و ششمین سالگرد شهادت خالق شهید نوشته:- رضا ضیایی
- سایت کابل پرس زیر عنوان عبدالخالق شهید طومار دیکتاتور را در هم پیچاند! نویسنده:- بشیر بختیاری
- سایت کاتب هزاره زیر عنوان عمل حماسی شهید عبدالخالق و یارانش جامعه سرکوب شده را بیدار کرد نویسنده :- ظاهر دقیق
- سایت جمهوری سکوت زیر عنوان آیا «نادرخان» به افغانستان برخواهد گشت؟ نویسنده عزیز رویش
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم. ۶ ماه دسامبر سال ۲۰۰۹ میلادی

## برخی اندیشه‌ها در مورد هویت و خاستگاه تاریخی جامعه هزاره

افغانستان کشوریست که بر بخشی از سرزمین آریانای کهن و خراسان اسلامی در حدود سه قرن اخیر بنا نهاده شده که در آن اقلیت‌های اتنیک، با تفاوت‌های قومی، زبانی، مذهبی و نژادی زیست مینمایند. سیاست ضد ملی برخی از زمام‌داران از شکل‌گیری ملت واحد که همه اقوام خود را در این هویت ببینند جلوگیری کرده است. رژیم‌های استبدادی تلاش کرده است تا هویت تاریخی و فرهنگی برخی از اقوام و بخصوص اقوام هزاره را در ابهام قرار دهند. در کتاب جامع‌التواریخ مردم هزاره را از سال ۱۵۰۰ قبل از میلاد مسیح، از اولادهء اوغوزخان فاتح کبیر مغل و فرزندانش ۲۴ گانه او میدانند که اقوام و قبایل: اولیغور، قانقلی، قبقاق، قارلق، قلیچ، آغاجری و اباججری، در جهانگشایی با اوغوزخان سهم گرفتند، که این نام‌ها تا هنوز در میان جامعه هزاره مروج است و در این کتاب هزاره‌ها را ترکیبی از نژاد ترک و مغل و از ساکنان بومی هزاره جات می‌شمارند. قبل از حمله چنگیز خان مردم هزاره بنام غرجستانیها معروف بوده که نامهای تاتار، خلج، خلخ، قزلوق، قللق، تورکمن، چوگل "چگل"، نایمان و غیره که همه را میتوان در میان ساختار قومی مردم هزاره یافت که به عین شکل در میان ترکها نیز رایج است هزاره جات تقریباً پنج هزار سال پیش بنام‌های ستاگیدیا و اراکوزیا یاد میشدند و ۲۳۰۰ سال قبل، به نام‌های بربرستان و بعداً غرجستان و هزارستان نیز یاد شده است، که دوره بربرستان قبل از اسلام از ۳۰۰ سال قبل از میلاد تا ۷۲۴ میلادی را در بر می‌گیرد. بین سالهای ۵۳۶ - ۵۴۵ قبل از میلاد، هزاره جات مورد حمله کوروش کبیر حکمران هخامنشیان قرار می‌گیرد، گرچه او توانست هزاره جات را فتح نماید، اما کوروش، از سوی قبیله دهایی (قبیله ترک و مغل)، زخم برداشت. سکندر مقدونی، نیز بر هزاره جات که در آن وقت "اراکوزیا" نامیده میشد، حمله برد ولی با مقاومت سرسخت مردمان آنجا، مواجه گردید و در چهار سال جنگ موفق به تسخیر کامل اراکوزیا (هزاره جات) نگردید. محمد حیات خان افغان وجه تسمیه هزاره را که در عصر سلاطین قدیم زابلستان این قوم هر سال هزار سوار عوض مالیات به قشون شاهی آن زمان میدادند مربوط میدانند و می‌گوید مردم ایران مردم هزاره را بربری و مملکتشان را ملک بربر گویند. وحید فولادیان و برخی از مورخین دیگر وجه تسمیه هزاره را که سرزمین شان دارای هزار نهر و دریا و هزار دره و هزار کوه مرتفع و هزار چشمه میدانند که بعد از اسلام به جای آن هزار مسجد و هزار منبر ساخته شده است. اما بنابر گفته اکثر مورخین پیش از دوره کوشانی‌ها دو کشور، افغانستان و هزاره جات دیروزی وجود داشتند؛ که مردم هزاره در کشوری بنام هزاره جات حیات بسر می‌بردند. آئین بودایی از ۱۵۰۰ سال قبل از حمله مغول‌ها در هزاره جات رایج بود، و بامیان بخشی از امپراطوری کوشانی و تحت تاثیر



مذهب بودائی قرار داشت و کوشانی ها جزء قبایل ستی که به امتداد کاشغر تا شمال دریای بلخ حیات به سر می بردند، کوشانیها از میان یوچی ها برخاسته و با توجه به سکه ها، نقاشی های روی دیوار های معبد و اطراف تندیس های بودا، و شکل فیزیکی تندیس های پیدا شده در بامیان میتوان نتیجه گرفت که ساکنان این منطقه تا حدود ۲۳۰۰ سال پیش دارای همان ترکیب فیزیکی قبیله بوده اند که هزاره های امروز هستند. یفتلی ها نیز از سال ۴۲۵ - ۴۲۶ میلادی، به قبایل ستی با همان ترکیب فیزیکی و چهره تعلق داشتند. دکتر موسوی در زمینه منشاء بومی بودن هزاره ها مینویسد که نیاکان هزاره ها ساکنان ترک آسیای مرکزی و شرقی که از ۲۳۰۰ سال پیش از شمال و جنوب هندوکش به نواحی موسوم به هزاره جات کنونی مهاجرت کرده بودند میباشند، مردمان آسیای مرکزی به نام باکتریائی ها، سکاها، هون ها، اسکوت ها، ترک ها، کوشانی ها و یفتلی ها نامیده می شدند.

داکتر جلال الدین صدیقی می گوید که مردم هزاره بیش از هزار سال قبل از میلاد در هزاره جات زیست داشتند و نیاکان مردم هزاره کوشانیها که در قبل از میلاد در کابلستان و زابلستان و مرکز غزنی و نیم قاره هند حکومت داشتند. مورخ یونانی کورتس مینویسد که: مردم هزاره از اختلاط ترک و مغول بوجود آمده اند و مردمان آنجا را نیاکان هزاره های کنونی معرفی نموده است. و ژرفیربر محقق فرانسوی نظردارد که هزاره ها ساکنین اصلی این سرزمین بوده که در زمان اسکندر مقدونی در سرزمین کنونی شان زیست داشتند. به قول ابن الحفول تاریخ دان عرب غرjestان کشوری بزرگی بوده است که در اغلب کتب تاریخ عرب، هزاره جات بنام غرjestان و غرj الشار گرjestان و هزارستان نیز یاد شده که وسعت آن خیلی از وسعت کنونی آن فراتر بود که ولایات فعلی غور، بامیان، دایکندی، سرپل، غزنی، پروان، و ردک، ارزگان، زابل و بخشی از بغلان و سمنگان الی تخار را شامل میشدند. ابن خرداد، عنوان ملوک غرjestان را بُرازبنده نوشته است که این عنوان مربوط به قبل از اسلام بوده است، و تاثیر مغول و ترک ها را بر هزاره ها نمی توان انکار کرد، اما چنین چیزی تنها منحصر به هزاره ها نیست، مورخین بر تأثیر گذاری چهار داشته فر هنگی (پارسی، زرتشتی، بودایی، اسلامی و مدرن) بالای جامعه هزاره تاکید میگذارند. در دایره المعارف روسی می خوانیم که: مردم هزاره گروه قومی ترک زبانی اند که بعد از حمله هون ها در قرن چهارم میلادی، به وجود آمد و در دشت های سواحل غربی دریای خزر به زندگی کوچگری مشغول بودند. مردم هزاره از قرن هفتم تا دهم میلادی دولتی را تشکیل دادند که وسعت آن از بخشهای ولگا تا قفقاز و ساحل شمالی بحیره سیاه را در بر میگرفت که مردم هزاره، به نام خزاره و خزر یاد میشدند، دایره المعارف بریتانیا می نویسد هزاره ها در جنوب سلسله هندوکش و در منطقه ای غرب انار دره (گندره) در سرحد ایران در بخش

کوهستانی به نام هزاره جات زندگی می کنند، در دایره المعارف آمریکا، نوشته شده است، که هزاره ها از جمله گروههای اتنیکی مختلف افغانستان، سومین گروه کلان قومی شمرده می شوند. قبل از نفوذ اسلام در غرجهستان دو شهر مهم غرجهستان بشین و شورمین وجود داشت که بشین (مرکز) غرجهستان بوده و این شهر در قسمت علیای دره مرغاب، واقع بوده است اما (اصطخری، ص ۲۷۲) نام این شهرها رابه نام های بشین، افشین و بشیر و افشین نیز ضبط نموده اند. شورمین که به صورت شورمین هم ضبط شده، به فاصله یک مرحله از بشین به سمت جنوب آن قرار داشت. بشین (افشین)، در روزگار غوریان به اوج عظمت خود رسید که از شهر بشین، برنج فراوان و از شهر شورمین، مویز بسیار به ممالک دیگر صادر می شد. در زمان سامانیان شاران غرجهستان از آن حکومت اطاعت می کردند و پس از قدرت گرفتن محمود غزنوی، با او نیز از در دوستی درآمدند، و سلطان محمود، شار ابونصر محمد بن اسد، حاکم غرجهستان را در سال ۴۰۵ هـ ق اسیر کرد و او را به مستونگ فرستاد، و پسر او شار محمد شاه با زجر و شکنجه به غزنین آورده و محبوس کرد. اگرچه حکومت مستقل شاران غرجهستان توسط محمود غزنوی، منقرض گردید اما حدود ۲ قرن بعد، در دوره غوریان، دوباره نام چندین «شار» دیگر مانند شار ابراهیم و شار اردشیر که در هنگام تخت نشینی سلاطین غوری، از آنان یاد شده است. بعد از تشکیل دولت غوری، غرجهستان هم بخشی از غور به حساب می آمد و به همین دلیل نام غور بر سرزمین بزرگی، که شامل غرجهستان نیز بود، اطلاق می گردید.

هزاره جات کنونی یکی از سرد ترین مناطق افغانستان، است که کوه های بابا در آن قرار داشته و این کوه ها در غرب بامیان تا ۲۰۰ کیلومتر امتداد می یابد و از آن جا به سفید کوه، سیاه کوه و تریند ترکستان می پیوندد. اغلب دریا های بزرگ افغانستان مانند هلمند، هریرود، کابل، مرغاب، اندر آب و خاش رود از کوههای هزاره جات سر چشمه میگیرند، هزاره جات دارای دریاچه های طبیعی است که اغلب در بند امیر ولسوالی یکاولنگ بامیان قرار گرفته و شامل دریاچه ها و بند های زیر می شوند: بند هیبت، بند چلمه، بند بربر، بند پنیرو بند امیر. استاد محمد یونس طغیان سکائی با تأیید دیدگاه عبدالحی حبیبی این نظریه را نقادانه بررسی میکند: - که چنگیز خان لشکر خود را از میان قبایل صحرا نشین مغولی، همه آنانی را که توانایی جنگیدن را داشتند، آماده نبرد با خوارزم شاه بود برگزید. و نظمی را در لشکر خویش ایجاد کرده بود که هر یک از عساکر و دسته های عسکری در اثر آن نظم به هم پیوسته بودند. هرده نفر، زیر اداره یک قوماندان و هر گروه یکصد نفری را یک سالار که آن را مینگ باشی (قوماندان هزار نفری) می نامیدند و این گروه هزار نفری را هزاره میگفتند. چون چنگیز خان نمیخواست در هزاره جات ساکن شود و میخواست بعد از تخریب شهر غلغله بامیان به مرکز اصلی خویش بر گردد. در حالیکه کوشانی ها در بامیان، همراه با مردم این سرزمین به تشکیل دولت

پرداخته و باعث عظمت بامیان باستان شدند. مرحوم حبیبی واژه هزاره را مشتق از اوزاله که بطلمیوس از آن ذکر کرده و هوساله که هیون تسنگ از آن نام برده است، می داند و آن را خوشدل معنی کرده است. که این نظریه طرفداران زیاد دارند.

اما نظریه جدید و تازه استاد یونس طغیان سکائی درباره مردم هزاره قابل دقت بیشتر است که میگوید: - در فرهنگ اوستا شش بار از این کشورها نام برده شده که: پاره ای را که به ناحیه خراسان است کشور آرزَه، پارهٔ را که به کشور خاوران است؛ کشور سَوَه. دو پارهٔ را که به ناحیهٔ نیمروز است کشور فَرْدَدَفَش و ویددفش، دو پارهٔ را که به ناحیه باختر است کشور وروبرشن و وروجشن خوانند. آن را که میان ایشان و به اندازه ایشان است خونیرث خوانند. پس معلوم است که کشور آرزَه در شرق، سُوَه در غرب، دو کشور فَرْدَدَفَش و ویددفش در جنوب و دو کشور وروبرشن و وروجرشن در شمال و خونیرث در میانه این کشورها موقعیت داشت، که کشور آرزهی و اوستا و ارزه در بندهش همان کشور ارزه است که امروزه در گویش مردم این سرزمین وجود دارد و تنها جای "ز" و "ر" عوض شده که در علم زبان شناسی یک پدیده طبیعی است.

مه آرزَه یم، یعنی من هزاره هستم. از آرزَه امدم، یعنی از سرزمین هزاره امدم کلمه ارزه در فرهنگ واژه های اوستا، کشتزار و چراگاه معنی شده است. که با سرزمین ارزه کنونی مطابقت میکند. در کشور ما یک ارزهٔ دیگر نیز هست که در بلندی های میان ننگرهار، پکتیا و لوگر موقعیت داشته و اکنون جزئی از ولایت لوگر است. این ارزه نیز یک چراگاه بزرگ است. شاید کلمه ارزگان نیز از کلمات ارزهی و ارزه آمده باشد. کلمه "آرَز" در فرهنگ واژه های اوستا به معنی نبرد و جنگ آمده است. پس ارزگان به معنی سرزمین دلاوران ارزه خواهد بود. که هم در اوستا و هم در شاهنامه، پشتیبانان کشور مرکزی (خونیرث) اند. در اوستا میخوانیم آنکه با گردونه بلد چرخ شیوه مینوی ساخته از کشور ارزهی به سوی کشور خونیرث شتابد. که پیوسته پشت و پناه کشور مرکزی بوده اند: آنجا که شهریاران دلیر، رزم آوران بسیار و چهار پایان را کوهساران بلند و چراگاه های فراوان هست. در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری - قمری، غرجستان شاهد فجایعی کم نظیری در تاریخ بوده که امیر عبدالرحمن خان، به هزاره جات لشکر کشید، و مردم هزاره را قتل عام و یا به عنوان برده و کنیز فروخته شدند و تجارت انسان هزاره به صورت امری عادی درآمد. زمینهای مرغوب هزاره ها نیز به مالکیت دولت و اقوام همکار دولت در آمدند امروز فقط مقدار کمی از زمینهای کم حاصل غرجستان قدیم در اختیار هزاره ها است که هنوز هم باعث درگیری های خونین بین مردم بومی هزاره جات و کوچی ها می شوند. اما در زمان حکومت نادرخان و برادران بالای مردم هزاره جات روغن کته پاوی یا روغن شرکت؛ را حواله نمود و مردم هزاره جات مجبور بودند که از تمام مواشی اعم از شیرده و غیر شیرده و حتی حیوانات نر و اسب و قاطر و الاغ سالانه مقدار معین روغن برای حکومت تسلیم نمایند.

کسیکه نمی توانست مالیات روغن را پرداخت نماید، زمین و دارایی او به کوچی ها تعلق می گرفت. در حالیکه بقیه مردم افغانستان از پرداخت آن معاف بودند و در طول چند سالی که این روغن گرفته می شد خانواده های زیادی از مردم هزاره املاک شان توسط کوچی ها گرفته شد. اگر قیام ابراهیم خان گاو سوار شهرستانی نمیبود مردم هزاره همه فراری و نابود میشدند. یاد ابراهیم خان گاو سوار گرامی و روحش شاد باد. داکتر موسوی، مردم هزاره را پیروان مذاهب شیعه دوازده امامی، شیعه اسماعیلی و اهل سنت و احتمالاً دومین گروه بزرگ قومی در افغانستان میداند. هنگام ظهور اسلام در سال ۱۰۷ هـ ق ۷۲۴ م اسد بن عبدالله القسری والی خراسان به غرjestان لشکر کشید، اما با نمرن حاکم غرjestان صلح کرد و نمرن مسلمان شد. اما اینکه هزاره ها در چه زمانی به تشیع روی آوردند در این مورد سه نظریه وجود دارد. برخی ها معتقدند که هزاره ها در زمان صفویها به مذهب شیعه گرایش یافته اند. و برخی دیگر به این باورند که در زمان غازان خان مغول به تشیع گراییده است. اما اکثر محققان میگویند که، در زمان خلافت حضرت علی (ع) این اتفاق افتاده است. علی اکبر تشیید می نویسد: بین سنوات ۳۵ تا ۴۰ هجری در زمان خلافت حضرت علی (ع) جعده بن هبیره المخزومی که خواهر زاده آن حضرت بود، از طرف وی به حکومت خراسان منسوب شد. به خاطر رفتار شایسته جعده مردم غور از جان و دل به حضرت علی محبت می ورزیدند. امرای غور، بدون جنگ سر به خط فرمان علی خلیفه چهارم اسلام گذارده به دین اسلام مشرف شدند. غور و هزاره جات اولین مرکز شیعه در این سرزمین بوده است. بر اساس یکی از متون تاریخی امرای عباسی، نوشته ای اسکندر بیگ ترکمن: مردم هزاره قبل از زمان شاه عباس صفوی شیعه بودند. چون دو یا سه هزار سرباز هزاره، تحت فرمان دین محمد خان ازبک در مقابل لشکر شاه عباس جنگیدند. نظریه دوم شیعه شدن هزاره ها در دوران سلطنت دو تن از ایلخانان سلطان محمود غازان و سلطان محمد خدابنده بوده است که، غازان مغول فرمان روای ایران و افغانستان پس از تشرف به اسلام مذهب تشیع را انتخاب کرد و دستور داد که در آغاز کلیه فرمانهای دولتی نام اهل بیت اطهار را بکار برند. که در شیعه شدن مردم هزاره جات تاثیر فراوانی داشته است. در افغانستان امروز بیش از سی لهجه و زبان وجود دارد که اقوام ساکن در این کشور به آن تکلم میکنند. اما در مورد زبان مادری هزاره ها دیدگاه های مختلف وجود دارد. اصطخری جغرافیا نویس قرن سوم در مورد خوبی و بدی لهجه ها قضاوت های نموده و در مورد زبان غرj شار و غرjستان، هزاره جات کنونی، مینویسد: که «زبان غرj شار هزاره جات کنونی میان زبانهای هرات و «مرو» است. چون هزاره ها بومیان منطقه هزاره جات کنونی و غرj شار سابق است و آل شنسب و سلاطین غور اجداد مردم هزاره اند. اصطلاح غرj چه را، که در شاهنامه به عنوان نام قوم ساکن در غرjستان به کار رفته، به معنای کوه نشین نیز به کار برده اند. در دائرته المعارف لبنانی، مینویسد که: پارسی هزاره گی قدیمی ترین لهجه ها از سه لهجه: کابلی،

هروی به حساب می‌آید که در اصول و ویژگیهای زبان پارسی ثابت تر است، مثل فعل مرکب جای فعل بسیط و حرفها و قیودات تشبیه قدیمی و استخدام ملحقات افعال قدیمی و تکرار افعال و ضمائر قدیمی و بدلهای آن خیلی مهم است. حل بسیاری از لغات فارسی کهنه و قدیمی و تاریخی پارسی به درک لهجه هزارگی دارد که مادر بودن لهجه هزارگی را نشان میدهد، آریانپور مینویسد: زبان دری لهجه هزارگی، زبانی مستقل و غنی است که قبل از فتح عربها سرزمین خراسان را، فقط در زبان هزارگی واژه های اصیل و قدیمی آن یافت می شده است نه در لهجه های دیگر. در هزاره جات پیش از تسلط اسکندر (حدود ۲۵۰ سال ق. م) زبان پارسی نام «دری» رابه خود گرفت، که اجداد هزاره ها زبان مادری شان پارسی لهجه هزارگی بوده است. کاندید اکادیمسن شاه علی اکبر شهرستانی و صاحب این قلم نیز تحقیقات در این مورد نموده اند که از جمله سه هزار لغات ترک و مغول دو هزار و دوصد و پنجاه لغات آن خالص ترکی و مابقی مغولی میباشد، که همه لغاتهای زبان مغولی در زبان ترکی نیز مورد استعمال دارد. از مجموع نظریات بالا این نتیجه را میگیریم که لهجه زبان هزاره گی مخلوطی از زبانهای دری، ترکی و مغولی بوده که هرکدام با فیصدی های معین تأثیر گذار بوده و در لهجه هزاره گی یافت میشوند. اینک بطور نمونه چند جمله کوتاه نثر لهجه هزارگی با ترجمه دری را به خوانش میگیریم:-

**بلدی نشانه زدو مه یک تفنگ بادی را قپیدوم که نشان میزدوم**  
**دیچیگی تفنگه ره ده تای قچیق خو ایبشتم و خونی کونی توغای خو ماکم شیلپیده**  
**گروفتم، باد ازو آلاعی خوره ده توله غی خو ایبشتم و باد ازو خونی اوقری خو توغری توخ**  
**کدوم و بیر بیل جی کده ما شه ره شیلپیدوم کی ده نشانه ده که دلجی کدوم تا مره اوماق**  
**بله دلجی کد کی تای شرتی خره از صاحبی مامیله ولغه تله گریفتوم و تای شرتی ره ده**  
**گودای پیسی خو درلجی کدوم باد ازو ده یک نیپته شیشتم و زوازده ها را کوی کدوم بید**  
**کی مه شرطه بوردوم.** ترجمه بزبان دری:- برای نشانه زدن من یک تفنگ بادی را گرفتم که نشانه میزدم و دیچیگ تفنگ را در زیر بغل خود گذاشتم و همراهی آنج خود محکم چسپانیده گرفتم بعد از آن کف دست خود را بالای تالاق سر خود قرار دادم و بعد از آن همراه چشم های خود مستقیم به نشانه دیدم و با دقت و سرعت ماشه را فشار دادم که در هدف و نشانه تیر من اصابت نمود تا اینکه من خوشحال شدم که جایزه و شرط را از صاحب معامله دفعتا مطالبه و گرفتم و پول شرط را در بکس جیبی خود انداختم و بعد از آن در یک گوشه نیشستم و بچه های هم سن و سال خود را صدا نمودم بیائید که من شرط را کمائی کردم. چند پارچه شعر عامیانه لهجه هزارگی با ترجمه دری آن نیز بطور نمونه در رابطه به مظالم کوچیها بالای این مردم خدمت خوانندگان تقدیم میشود:

**ده پس قولک موگه اوغو آماده** ترجمه: در پس قولک میگوید که افغان آمده است.

از پاکستانو پسِ روغو آماده

ترجمه: از پاکستان پشت روغن آمده است.

زمینه جای قرض اوغو گرفته

ترجمه زمین را بجای قرض افغان گرفته است.

آته زواژه ها از غم سیل گرفته

ترجمه: پدر اولاد ها را از غم مرضی سیل گرفته است.

آثار باستانی بامیان هویت مردم هزاره را به ثبوت میرساند که این مردم مخلوطی از نژاد ترک و مغل اند، چون نیاکان مردم هزاره چنان آثار درخشان تاریخی و باستانی را در بامیان به جا گذاشته اند که هرگونه شک و تردیدی را درباره هویت قومی هزاره ها از میان برداشته است. ولی با دریغ انفجار مجسمه های بودای بامیان هم از همین گونه نابودگری های هویت تاریخی و قومی مردم هزاره بوده است.

#### پی نوشته ها:

- سایت جمهوری سکوت زیر عنوان خاستگاه هزاره های افغانستان نویسنده: رحیمه هزاره ای
- سایت سمنگان زیر عنوان یک نکته جدید در تعبیر کلمه هزاره نویسنده: پروفیسور، دکتور محمد یونس طغیان ساکایی.
- منبع: بامیان پرس
- سایت آریائی زیر عنوان هویت تاریخی و اتنیکی جامعه هزاره در دراز نای تاریخ نویسنده: صاحب این قلم
- سایت کابل پرس زیر عنوان چشم اندازی بر آینده فرهنگی هزاره ها - نوشته: کوشانی
- سایت کاتب هزاره زیر عنوان زبان هزاره ها نویسنده: حجت الاسلام غوری
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۱۳ ماه دسامبر سال ۲۰۰۹ میلادی

## چشم انداز تاریخی تداوم بحران افغانستان

چشم انداز تاریخی تداوم بحران افغانستان حاصل رفتار نظام های وابسته به بیگانه و وابستگی رهبران سیاسی به منابع خارجی و تحمیل آنها بر سرنوشت مردم افغانستان از دلایل اصلی مصیبت مردم این کشور دانسته میشود. نظامهای سیاسی در این سرزمین بیش از یک سده اخیر پیوسته توسط بیگانگان تحمیل و تاریخ این کشور را باخون و آتش رقم زده است. در افغانستان هیچ پادشاه و حاکمی را سراغ نداریم که بازتاب اراده مردم بوده و توسط بیگانگان بر سرنوشت مردم این سرزمین تحمیل نگردیده باشد. چرخه های بحران در این کشور همواره با فواره های خون مردم چرخیده است. مردم افغانستان در مقاطع مختلف تاریخی در برابر تجاوز بیگانگان جنگیده اند ولی رهبران سیاسی کشور به دلیل وابستگی های بیرونی، حاصل مبارزات و فداکاریهای این مردم را با خارجیها به معامله نشسته و افتخارات تاریخی این مردم را در پای بیگانگان ریخته اند. مردم افغانستان علیرغم اینکه در یک سرزمین واحد زیست مینمایند، اما کینه و نفرت نسبت به همدیگر، همواره سایه سنگین بر فضای زندگی شان داشته است. افغانستان، فاقد فرهنگ ملی و دچار بحران هویت ملی است که در واقع فرهنگهای بومی، سنتها و هویت قومی اند که شالوده ممیزات افراد و اشخاص را میسازند، و احساس از هم گریزی و باهم ستیزی را تقویت می بخشد و برتری خواهی قومی را رنگین تر و پر بار تر مینماید. افغانستان امروزی نادر ترین کشور روی زمین است با در آمد سرانه روزانه یک دالر که تراز بیکاری در آن ۸۰ درصد و دارای تشکیلات قومی بی نهایت متنوع و به شدت مسلح است. افغانستان در گرداب گرایشات قومی، به میدان غارت و کشتار شهروندان تبدیل گردیده که تاریخ تحولات گذشته و معاصر آن روایتگر این واقعیت است. در افغانستان واقعیت ها تحریف و یا وارونه عرضه میگردد، ریشه در علایق و تمایلاتی دارد که عمدتاً در بستر قوم گرایی شکل و شمایل می پذیرد. فضای حاکم بر روابط میان اقوام در افغانستان، این واقعیت را به تصویر می کشد که مناسبات دوستانه و روابط عاری از تنش به ندرت در کردار و احساسات مردم تجلی یافته اند. بنیاد هائیکه احساس همگرایی و هم پذیری را در ذهن و باور شهروندان یک جامعه نهادینه می سازند، نهادهای دولتی، غیر دولتی و حلقات روشنفکری اند. در افغانستان این نهادها و حلقات بجای اینکه مرجع الهام و آموزه های هم پذیری برای مردم باشند، بیشتر عصبیت های قومی و مذهبی را برجسته کرده اند. هرگاه جریانات سیاسی و حلقات روشنفکری در افغانستان، به این درجه از تکامل نایل آیند که فارغ از علایق قومی و گرایشات آیدئولوژیک، واقعیت های موجود در جامعه را به قضاوت بنشینند، استعداد و توانائی را به قوم و نژاد نسبت ندهند، آنگاه است که اولین سنگ بنای یک جامعه همگرا و همپذیر را

براین سرزمین نهاده اند. در هر زمانیکه، دولت های افغانستان ترکیب و خصوصیات قومی و قبیله اختیار و از سیاست های قومی و قبیله و دروغ های کلانی که به خاطر سرگرم و راضی نگه داشتن مردم نوار مرزی جنوب و شرق کشور را راه می اندازند که افغانستان این مرز را قبول ندارد. در حالیکه دولتهای سابق افغانستان چهار بار خط مرزی دیورند را در زمان حبیب الله خان، امان الله خان، نادرخان و در زمان ظاهرخان از طرف افغانستان به رسمیت شناخته شده است. فعلا وقتی پاکستانی ها این طرف می آیند و وقتی افغان ها به آن طرف می روند، آن طرف مرز بانان پاکستانی نشسته و گذرنامه های آنها را کنترل و مهر و امضا میکند. دولت های ما این خط را ده ها بار به رسمیت شناخته است. حتی یک سند وجود ندارد که کشور ما بگوید این خط را قبول ندارد. هم همچنین، ایران میخواهد راه های تجارتي با این کشور باز باشد و راه پاکستان به آسیای مرکزی و ایران به چین باز نگاه داشته شود. افغانستان با چین، تاجیکستان و ازبکستان نیز سرحد دارد که با برقراری ثبات در افغانستان هزاران خط و راه به هم وصل خواهند شد. این مساله علاوه بر شکوفایی اقتصادی درحوزه فرهنگ و تبادل تجربیات پیشرفتهای زیادی به وجود می آورد. پاکستان میخواهد تا از منابع و بازار آسیای میانه استفاده کند که بدون عبور از خاک افغانستان میسر نیست. از طرف دیگر ما هم میتوانیم از پاکستانی ها توقع داشته باشیم که به افغانستان اجازه دهند مال التجاره افغانستان از بندر کراچی و باقی بنادر پاکستان به نقاط مختلف جهان فرستاده شود. پس از یازدهم سپتامبر و همسویی ظاهری پاکستان با جامعه جهانی در مبارزه با تروریسم، این کشور موفق شده است تا نزدیک به ۱۲ میلیارد دالر را از جامعه جهانی به دست آورد و بتاريخ ۱۷ اپریل سال روان نمایندگان کشورهای مختلف جهان و نهادهای کمک کننده در توکیو، گرد هم آمدند تا حمایت مالی شان از حکومت پاکستان را اعلام نمایند. نمایندگان ۴۵ کشور جهان متعهد شدند تا مبلغ پنج میلیارد دالر را طی دو سال آینده در اختیار پاکستان قرار دهند. از میان کشورهای حاضر در این نشست، جاپان و ایالات متحده امریکا هریک، یک میلیارد دالر کمک را متعهد شدند و کشورهای امارات متحده عربی و عربستان سعودی نیز سهم بیشتر را متعهد گردیدند. «سازمان امنیت و اطلاعات داخلی پاکستان» (ISI) با کمک سازمان جاسوسی امریکا (CIA) و پول هایی که عربستان سعودی به گروه اسلامی افغانستان میداد جریان مجاهدین را بوجود آوردند، و بدین ترتیب بعداً طالبان را احیا و تشکیل نمودند؛ با کمک سیا و با کمک عربستان سعودی به تدریج جریان طالبان در دستگاه نظامی در سازمان اطلاعات پاکستان هم رشد پیدا کرد. با این حال، آی اس آی، یکی از کلید های اصلی جنگ در افغانستان است و تا زمانیکه این سازمان نظامی با این ساختار و تفکر توسعه طلبانه و با این سیستم مدیریتی به فعالیت های خود ادامه دهد امنیت در افغانستان تأمین نخواهد شد. اگر دولت اوپاما در تفاهم با دولت پاکستان ویا بر اثر اعمال سلطه بر آن کشور قادر به تغییرات بنیادی در



سیستم رهبری آی اس آی شود و دست جنرال های کهنه کار این اداره را از دخالت در امور افغانستان کوتاه نماید می توان به موفقیت استراتژی جدید امریکا در افغانستان تا حدودی امیدوار بود، در غیر این صورت هر تلاش کاخ سفید در راستای اعاده ثبات و امنیت در افغانستان از سوی سازمان استخباراتی آی اس آی منجر به شکست گردیده و اوباما به سرنوشت سلف خود جورج بوش دچار خواهد شد.

قصر سفید از یکه تازی ها و اعمال ماجراجویانه آی اس آی که در نهایت منجر به کشته شدن سربازان امریکائی و اروپائی در افغانستان می شود به ستوه آمده است. آی اس آی که یکی از ماهر ترین سازمان های اطلاعاتی جهان شمرده میشود، مگر حالا از قراین معلوم میگردد که سازمان اطلاعات پاکستان تا زمانی از جمله بهترین سازمانهای اطلاعاتی بود که همسو با سی آی ای کار می کرد، آی اس آی پاکستان برای فعلا نه تنها از ارتش و دولت پاکستان دستوراتش را دریافت میکند، بلکه از سی آی ای آمریکا و طالبان نیز دستور میگیرد. در حقیقت معلوم نیست که آی اس آی پاکستان امروز زیر نظر کیست و برای کی کار می کند. از طرف دیگر ای اس آی پاکستان به یک سازمانی تبدیل شده است که خود یکی از طرف های قضایای حاد امروز پاکستان است، و پاکستان را بسوی یک دولت ناکام می راند. پاکستانی ها هرگز مورد بی مهری واشنگتن قرار نگرفته اند آن چیزی که در منطقه بین پاکستان، افغانستان و هند به وجود آمده به علت ساده کردن تضاد جهانی در منطقه و ناشی از اشتباهات بسیار کلان امریکایی ها در منطقه بوده است. راهبرد اوباما، بحیث یک نقشه راه جدید در راستای جنگ با تروریسم، بازسازی، دولت سازی در افغانستان یک حرکت مثبت تلقی میشود. دولت اوباما امیدوار است تاکتیک هایی که در عراق منجر به کاهش خشونتها شد، در افغانستان نیز کاربرد داشته باشد. اما طالبان، جنبشی مذهبی است که در ایدئولوژی آنان، نمادها و سمبل های مذهبی مانند "جهاد" جایگاهی بسیار مهمتر از مذاکرات سیاسی دارد. طالبان معتقدند که جهاد تا روز قیامت ادامه دارد و در این راه، چه کشته شوند یا بکشند، خود را پیروز حساب میکنند. آنها معتقدند که دولت های ملی در جهان اسلام، از صلاحیت و اختیار در نظام کنونی جهان، برخوردار نیستند. بنابر این، آنها فراتر از مرزهای ملی می اندیشند. طالبان ساختار پیچیده ای دارند و نمی توان به عنوان یک گروه واحد و منسجم به آن نگاه کرد. القاعده به جنگجویان طالبان آموزش، حمایت مالی، تجهیزات نظامی و مواد منفجره فراهم میکنند. تحریک طالبان و القاعده و بطور کلی شبه نظامیانی است که در مرزهای شمال غربی پاکستان (مناطق قبایلی) ساکن هستند، امنیت سازی جاری آمریکا در افغانستان را با چالشی جدی مواجه کرده است و راهبرد جاری کاخ سفید در پاکستان اعمال سیاست معروف هویج و چماق است. کنفرانس پیرامون افغانستان در چارچوب سازمان همکاریهای شانگهای در مسکو برگزار شده بود، نتیجه کنفرانس در سه سند که شامل قطعنامه

کنفرانس، اعلامیه دول عضو سازمان همکاریهای شانگهای و افغانستان و همچنان برنامه اجراءات و عملکرد های دول عضو سازمان همکاریهای شانگهای و افغانستان بود، اعلام شد.

آقای آخوند زاده معاون وزارت امور خارجه ایران خاطر نشان ساخت که حضور قطعات امریکایی و ناتو در افغانستان باعث نگرانی کشورهای همسایه می باشد، چونکه تولید مواد مخدره با موجودیت آنها، بازهم افزایش یافته است. سرگی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه، که حین سخنرانی اش در این کنفرانس اشاره نمود که مسکو از آماده گی اش جهت اجازه به ترانزیت محموله های نظامی قطعات غربی از طریق خاک خویش به افغانستان انکار نمی نماید. نماینده گان ۷۳ کشور و سازمان جهانی به هاگ جهت اشتراک در کنفرانس فرستاده شده بودند و به این باور هستند که تضاد ها، پراکنده گی و بحران سیاسی کنونی در داخل دستگاه دولت افغانستان در واقعیت امر به اشتراک کننده گان کنفرانس بن که با وجود سالها اختلاف و جنگ با یکدیگر در یک شرائط حساس تاریخی و سیاسی تحت فشار جانب بین المللی، مجبور به تشکیل یک حکومت ائتلافی شدند بر میگردد؛ که از همان ابتدا پیامد های خطرناک را به مردم افغانستان بازگو میکرد. این گروه ها به تقویت حضور افراد خود در دستگاه اداری، سیاسی و نظامی کشور پرداختند و به جای تأمین منافع ملی به تحقق منافع فردی و گروهی خود مبادرت ورزیدند؛ که تداوم این روند در طول سالهای اخیر در کشور ارایه یک تصویر غلط از افغان ها به جامعه جهانی مبتنی بر این که افغانها شایستگی و ظرفیت ساختن حکومت و اداره کشور را نداشته و توانائی استفاده از فرصت هارا ندارند میداد و قربانی اصلی این وضعیت مردم صادق و سطحی نگر افغانستان است که با تحمل این شرائط بهای سنگین را سالها پرداخته و باید ادامه دهد.

طالبان افغانی در شهر کویته ایالت بلوچستان به سر می برند که کویته مرکز رهبران طالبان و شماری دیگر از بدترین افراد تروریستی است، فعالیت طالبان در جنوب، شرق افغانستان و مناطق شمالی پاکستان به خطر مشترک دولت های پاکستان و افغانستان تبدیل شده اند، اگرچه نیروهای امریکائی مستقر در افغانستان تاکنون نزدیک به ۳۰ مورد حملات هوائی عمدتاً بوسیله طیارات بدون سرنشین در داخل مناطق قبایلی آن سوی خط دیورند در پاکستان انجام داده اند. طالبان با توسل به تاکتیکهای جنگهای چریکی، جنگ و گریز، حملات انتحاری و استفاده از بمبگذاریهای کنار جاده، نیروهای بین المللی و افغان را در جنگی فرسایشی درگیر کرده اند که می تواند سالها به طول انجامد.

بدون دگرگونی فرهنگ قبایلی هرگز نمی توان صلح و ثبات، ترقی و عدالت را نه تنها در افغانستان، بلکه در کل منطقه آورد. هیچ کشورگشایی تا به حال نتوانسته افغانستان را اشغال کند. حضور نیروهای امریکا و ناتو در افغانستان موجب سرازیر شدن سیلی از هیرویین در جهان گردیده که تولید هیرویین در افغانستان طی تقریباً هشت سال گذشته ۴۴ بار افزایش یافته است. تمام نگاه به افغانستان باید تغییر کند؛ به این مفهوم که کلید حل مسائل افغانستان به دست خود افغانستان داده

شود و کشورهای خارجی به مردم افغانستان کمک کنند تا خودشان به زخم های وارد شده مرهم بگذارند. دید کلی نسبت به افغانستان باید رفتن به سمت یک حکومت ملی واقعاً جدی و واقعی و بیرون آمدن از این گرایش های قومی محلی و منطقه باشد و از حالت تضاد و جنگ با همسایه ها و منطقه وارد کار و زار اقتصادی، فرهنگی و روابط سازنده گردند تا مردم افغانستان خودشان صاحب حکومت شوند. روشن است که برای بوجود آوردن نظام های مردم سالار، مردم نقش اساسی را دارد، مردم باید در تعیین سرنوشت کشور خود فکر نمایند و در این فکر نباشند که دیگران به سرنوشت شان چی تصمیم میگیرد. افغانستان معاصر، ضرورت به رهبری و مدیریت کار آمد و خردگرا دارد که رهبری و مدیریت عقلانی و کار آمد سیاسی قبل از همه چیز مستلزم گزاره های متفاوت از جمله استقلال اندیشه، تعهد و صداقت سیاسی می باشد که در صورت فقدان هر کدام از این گزاره ها، مهار کردن بحران ناممکن میگردد. افغانستان در آستانه دور دوم انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی قرار دارد، هر چند که به دلیل شرایط نا مساعد امنیتی، فشارهای سیاسی و امکان دستبرد در آراء مردم، برگزاری انتخابات آزاد، شفاف و با معیارهای دیموکراتیک غیر ممکن به نظر میرسد، اما امیدواریهایی وجود دارد که این انتخابات شاید به تغییر مدیریت سیاسی در این کشور منجر گردد. اما آنگونه که تاریخ افغانستان نشان میدهد، تنها تغییر مدیریت سیاسی نمیتواند گره از معضل موجود گشوده و زمینه های خوشبختی مردم افغانستان را هموار نماید. در این حال، در انتخابات سال جاری بشمول حامد کرزی چندین تن از چهره ها و شخصیت های سیاسی شناخته شده خود ها را بمقام ریاست جمهوری افغانستان کاندید نموده اند که میان این کاندیدان مذاکرات و معاملات پشت پرده بصورت بسیار جدی به پیش میرود و هر کدام ایشان تلاش دارند تا با متحدین قویتر زمینه تفاهم و اتحاد را قبل از برگزاری انتخابات در هنگام کمپاین فراهم نمایند، امتیازگیری و امتیاز دادن میان همدیگر ادامه دارد و در این میان ممالک ذینفع در افغانستان نیز آرام نبوده و هر کدام ایشان مخفیانه با کاندیدان گوناگون به نفع کاندید مورد نظر شان مذاکرات محرمانه را به پیش می برند. در این روزهای آغازین پیش از انتخابات موضعگیری گروه های سیاسی نیز هرروز شفاف تر و روشنتر میگردد و از طریق مطبوعات انعکاس میابند. نخبگان و رهبران سیاسی جامعه هزاره تا هنوز موضعگیری خود ها را بصورت روشن بیان نه کرده اند، اما قرار معلوم این نخبگان جامعه هزاره مذاکرات با تمامی کاندیدان و احزاب سیاسی و داعیه داران قدرت های قومی را بطور محرمانه به پیش می برند.

رهبران و نخبگان جامعه هزاره باید قبل از اعلام موضع سیاسی و تأمین اتحادهای انتخاباتی برعلاوه موقف و مقام شخصی ایشان در دولت آینده نکات ذیل را برای تأمین حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه خویش مورد نظر قراردهند. گذشت بیش از هفت سال نشان داد که هزاره جات و مردم هزاره، فقط در محرومیت تعمدی و آگاهانه نگهداشته شده، که علی الرغم تغییرات ملی و بین

المللی، دستگاه قدرت در افغانستان متعهد و پایدار در این باره عمل نمیکنند. طوریکه در ماه حمل سال جاری صدها نفر از شهروندان بامیان به رسم اعتراض علیه دولت، دست به تظاهرات زده و اقدام به کاهگل کردن جاده های این ولایت نموده و دولت را تهدید کردند در صورتی که طی یک ماه آینده به خواسته های شان پاسخ مثبت ندهند، به کارشان ادامه خواهند داد. عمده ترین دلیل اعتراض مردم، عملی نشدن وعده های رییس جمهور و دیگر مقامات دولتی در قبال ولایت بامیان میباشد. که آنان بارها وعده و نویدهای چربی به شهروندان بامیان دادند و از بازسازی و انکشاف متوازن سخن گفته اند؛ اما طی هفت سال گذشته، در عرصه های بازسازی و انکشاف، کمترین توجه به بامیان صورت نگرفته، پروژه اسفالت سرک کابل، بامیان که با گذشت چهارسال از افتتاح تنها سی فیصد کار آن از طریق ولایت میدان وردک پیشرفته است و طی سالیان اخیر هیچ کمکی جهت بازسازی و ترمیم پیکره های عظیم بودا، صورت نگرفته است؛ در جریان هفت سال گذشته در این ولایت حتی یک مرمی هم علیه دولت فیر نشده که عمده ترین دلیل آن، عشق و علاقه مردم بامیان به صلح و آرامی است. دست آوردهای بامیان فقط در عرصه های امنیت و معارف است که رشد سکتور معارف بامیان، قبل از اینکه نشانه کار و خدمت دولت مردان باشد، نمایانگر سعی و تلاش پدران، مادران و دانش آموزان بامیان است. در هفت سال ریاست جمهوری آقای کرزی، هزاره جات فقط دو کیلو متر سرک اسفالتی را نصیب گردید. در هر نوبتی که آقای کرزی به بامیان سفر نموده، در وصف آن ولایت و مردمانش آنقدر سخنان پر زرق و برق گفت که تصور میشد به زودی سیمای این ولایت تغییر می نماید، اما فقط آن حرف ها از عقب همان میز خطابه دود شد و به هوا رفت. ولی در دوران ریاست جمهوری جناب کرزی بود که مردم هزاره پس از سه دهه نسل کشی، با هجوم بیرحمانه کوچیها، در مرگ عزیزان شان در بهسود سوختند. اما "هزاره جات امن" نه تنها از بازسازی محروم نگهداشته شد، بلکه بار دیگر موسسات بین المللی از جمله موسسه اکسفام، در چندین نوبت طی این مدت از بروز فاجعه انسانی در این مناطق به دلیل قحطی، خبر دادند.

نخبگان جامعه هزاره که آرای جمعی مردم را با خود دارد، باید با رییس جمهور منتخب آینده، نه از موضع ضعیف بلکه از سکوی قدرت مردم، چانه زنی سیاسی خود را انجام دهند و در مورد بازسازی زیر ساخت های اقتصادی در هزاره جات، منظوری تشکیل ولایات جدید جاغوری، بهسود و پنجاب، جلوگیری بدون قید و شرط از ورود کوچی ها به هزاره جات، آغاز کار تشدید سرک کابل — هزاره جات، توسعه مکاتب و دانشگاهها و غیره از جمله اولویت های اند که به عنوان ممثل اراده جمعی مردم هزاره، در چانه زنی ها با جسارت و استواری، توجه دستگاه قدرت آینده را به آن جلب نموده تا عملاً به این خواسته ها جامه عمل بپوشانند. جامعه هزاره با توجه به وزنه و اعتبار آرای خویش، به سادگی میتواند برای مشارکت واقعی جامعه هزاره در قدرت، نه به شیوه نمادین چند وزیر در وزارت خانه

های منفعل، بلکه در تمام بدنه ای ساختاری دولت طبق شعاع وجودی جامعه هزاره همبستگی اقوام با حقوق برابر افغانستان را تحرک نوین می بخشد، سنگ اندازی در این راه دشمنی به همبستگی ملی است. و این اهداف وقتی بر آورده میشود که همه روحانیون، روشنفکران، آگاهان سیاسی، فرهنگیان، احزاب و سازمانها و کل جامعه هزاره با یک همگرایی و همدلی کاندید مستقلاً را حمایت نمایند. مخالفین دیرینه جامعه هزاره میخواهند از درون و بیرون نفاق میان مردم هزاره ایجاد نمایند که پراگندگی خودش آغاز زوال یک جامعه است جامعه هزاره نباید به دشمنان این فرصت را بدهند که همبستگی شان را برهم بزنند. ورنه در هر قدم برای شان خارکشت میکنند. که آخرین توطیه دشمن "قانون احوال شخصیه اهل تشیع" است که میخواهند طبل رسوایی مردم هزاره شیعه را در سطح ملی و بین المللی بکوبند. اما برای مقابله با این توطئه خطر ناک، باید اراده جمعی خود را متمرکز سازند، تا در فردا بازتاب اراده مردم حذف این ماده های افتضاح آور خواهد بود و در صورتیکه همه بخوبی میدانند که داشتن قانون احوال شخصیه، مبتنی بر فقه جعفری دست آورد مبارزات مردم است که به مثابه حق مسلم شان در قانون اساسی افغانستان تثبیت شده است و مردم هزاره شیعه نباید مدیون این و آن باشند، بلکه مدیون اشک ها، درد ها و خون های که در این راه اهدا کرده باشند. از صلاحیت رییس جمهور، هیئت دولت، پارلمان افغانستان و سایر مراجع قانون گذاری است که حق تعدیل و تصویب هرگونه قوانین از جمله قانون احوال شخصیه اهل تشیع و اهل تسنن را دارد. احیاناً نواقص که در قانون به وجود می آید باید از مجاری قانونی و با نظرات کارشناسان بایستی اصلاح و تعدیل شود.

#### رویکردها:

- سایت آریائی زیر عنوان نگاهی بر راهبرد اوپاما یا نقشه راه جدید برای افغانستان، نویسنده: هارون امیر زاده
- سایت خاوران زیر عنوان استقلال عمل و بیگانه ستیزی ضرورت مدیریت سیاسی افغانستان نویسنده: فرشته حضرتی
- سایت آریانانت زیر عنوان آی. اس. آی یکی از کلیدهای اصلی جنگ در افغانستان نویسنده: سلطان منصور
- سایت جمهوری سکوت زیر عنوان فرصت اندک، مسئولیت خطیر، نویسنده: نواندیش
- سایت سمنگان زیر عنوان مردم غیور هزاره و پیروان راستین امام جعفر صادق پیام حاجی محمد محقق
- سایت کابل پرس زیر عنوان جاده گلی؛ دستاورد دولت افغانستان! نویسنده: صمد جواد
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۱۹ ماه اپریل سال ۲۰۰۹ میلادی

## نگاهی بر شرایط کاری و تحصیلی مهاجرین افغان در ایران

افغانستان کشوریست که از سه دهه بدینسو دچار بی ثباتی، نا امنی و جنگ های خونین بوده اند که این جنگ ها زیر نام جنگ های حزبی، قومی، مذهبی و لسانی به وقوع پیوسته است. همچنان کشورهای منطقه و ابر قدرت های جهان نیز دست به فعالیت تخریبی زده تا آتش جنگ و بی ثباتی را در افغانستان شعله ورنگهدارند. سه دهه جنگ در افغانستان موجب گردید که بسیاری از معادلات سیاسی و نظامی برهم بخورد و اکثر از کشورها نسبت به این واقعه مهم واکنش نشان دادند.

تند روی ها و سیاست خام گروه های حاکم که تناقض شدید با عقاید مردم افغانستان داشت، نیز مانند انبار هیزومی باعث تقویت و دوام آتش جنگ گردیده و حکومت های ایدئولوژیک چپ و راست از خود ها کارکرد منفی بجا گذاشته اند و بخصوص با به قدرت رسیدن حکومت مجاهدین، افغانستان در منجلاب نا امنی فرو رفت. جنگ های خونین تنظیمی، مذهبی، قومی و لسانی، تمام هستی و زیربنای کشور را به خاکستر مبدل ساخت و دار و ندار افغانستان تخریب و در بازار های پاکستان به فروش رسانیده شد، که در اثر این جنگها برخی از مردم افغانستان مجبور به ترک وطن گردیده و به ممالک همسایه چون ایران و پاکستان آواره شدند، اما توقع میرفت که زمامداران کنونی افغانستان باید نگاهی برابر به تمامی افغانها میداشت ولی چنین نشد.

حال اینکه بعد از سی سال با وجود سرازیر شدن میلیارد ها دالر کمک جامعه جهانی هنوز هم مردم کشور ما از گرسنگی به علف خواری روی آورده؛ و فرزندان دلبنده شان را برای ادامه حیات به لیلام گذاشته اند؛ نباید مقامات حکومتی آرام بنشینند و نظاره گر مرگ فرزندان، هم میهنان و روبه قهقرا رفتن کشور شان بیش از این باشند. یکی از همسایگان کشور ما جمهوری اسلامی ایران است و در غرب افغانستان موقعیت دارد که بعد از یک انقلاب، رژیم پادشاهی را سرنگون ساخته و توسط یک حکومت مذهبی اسلامی اداره میشود.

سیاست دولت ایران درباره افغانستان دچار تعدد تصمیم گیریهای سیاسی بوده و این تعدد منابع تصمیم گیری، باعث شده است که ایران سیاست دفع الوقت و گمراه کننده را در مسایل افغانستان تعقیب نماید. بسیاری از این گروه های حاکم در ایران دوست دارند حوادث را آن گونه که میل شان است تحلیل کنند و اطلاعات کاذب و یا چاپلوسانه ارایه شده از سوی منابع افغانی به مقامات داده شده و تصمیم گیری ها نیز بر اساس آن انجام میگردد. ایران هیچ گاه نتوانسته به یک افق روشنی نسبت به قضیه افغانستان برسد، چون ارگان ها و نیروهای تأثیر گذار ایرانی به جای اجماع سیاسی،

دچار بی‌نظمی سیاسی و عدم تعادل و طرح استراتژی مشخص و تعریف شده است که از بالا تا پایین مطابق ذوق و سلیقه هر اداره تصمیم میگیرند.

سیاستگذاران ایرانی، نمیدانند که چه استراتژی را درباره افغانستان در پیش گیرند؟ زیرا با همه از مردم هزاره شیعه گرفته تا تاجیک سنی فارسی زبان و تا حکمتیار متعصب ترین پشتون ضد ایرانی و برخی از مهره های کلیدی تیم افغان ملت و حتی طالبان رابطه برقرار کرده و نسبت به پاکستان، هزینه هنگفتی را مصرف نموده اند. گرچه سهم ایران درباره حل معضله افغانستان خیلی عمده و حساس میباشد چون ایران در تدویر کنفرانس بن همکاری نمود و در مدت تقریباً هشت سال بیش از سیصد میلیون دالر برای بازسازی افغانستان به مصرف رسانیده است. کمک ایران بخاطر تأمین امنیت در افغانستان باید خیلی عمده و جدی مدنظر گرفته شود که بدون همکاری و مساعدت سیاسی ایران در کشور ما صلح و ثبات میسر نخواهد شد، بدون تردید دولت و مردم ایران علی‌رغم تمام مشکلات موجود طی سه دهه اخیر با پذیرایی از مهاجرین افغانستان توانستند نمونه موفق یک کشور مهاجر پذیر را نشان دهند و مرزهای خود را به روی سیلی از مهاجران متأثیر از جنگ در افغانستان گشودند. که در طی این مدت، بیش از سه میلیون افغان به ایران مهاجرت کردند و در حال حاضر هم شمار زیادی از این مهاجران در ایران به سر می‌برند، که اکثر مهاجرین افغانستان بر اساس فاکتورهای چون همزبانی، همکیشی و هم مذهبی و بر اساس شعارهای اسلامی حکومت ایران آن کشور را به مقصد مهاجرت انتخاب نمودند.

دولت ایران پناه دادن به پناهجویان افغانستان و مهمان نوازی از آنان را منطبق با این شعارها تفسیر می‌کردند. مردم ما نیز در این مورد از دولت و مردم ایران سپاسگذارند. کارگران مهاجر افغانی در ایران ده‌ها سال است که در کارهای شاقه چون کار در کوره پزخانه‌ها، سنگبریها، مرغداری و گاوداریها، خشت مالی ساختمانها و کندن کانالهای فاضلاب و دیگر کارهای ثقیل مصروف کار هستند و به خشم خداوندی گرفتار و از رحمت بشری بی‌بهره اند. ایرانیها از کارگران مهاجر که جان خود را عرضه میکنند، تا چون بردگان آزاد سخت‌ترین کارهایی را که کارگران ایرانی با هزاران اما و اگر انجام می‌دهند، اما کارگران افغانی بی‌هیچ حرف و سخنی انجام داده و شب‌هنگام بدن نیمه مرده شان را مثل لاشه متحرکی به خانه شان می‌اندازند.

صبح‌هنگام باز با تکرار رنج دیروز به ماشینهایی می‌مانند که بی‌اراده و مصلوب‌الاختیار از صبح تا شام اوامر ارباب را اجرا کرده و وقتیکه به اندازه کافی مستهلک شدند از چرخه تولید خارج ساخته میشوند. توجیه‌سیاستی با توسل به این استدلال که نیروی کار افغان فرصت اشتغال بی‌کاران ایرانی را گرفته‌اند، غیر قابل قبول است. نه تنها شواهدی چون لایه بندی طبقاتی و تحصیلی بی‌کاران ایرانی در مقایسه با نوع مشاغلی که مهاجران افغان در آن مشغول به کار هستند، و نیز شواهدی که از

سیاست‌های کلان تر اقتصادی بر می‌آید، نشان از سستی اصل این استدلال دارد، اما از چند سال قبل تا کنون در اکثر شهر های ایران که مهاجرین افغانی در آنجا اقامت دارند، چندین پروسه اخراج مهاجرین افغان بصورت خشن و بی رحمانه در حال اجراست. این برنامه توسط نیروی انتظامی با همکاری گروه های بسیجی فعال و پولیس در مراکز مختلف به شدت انجام میشوند، که اخیراً این اعمال خشونت آمیز نیروی انتظامی و پولیس ایرانی در بر خورد با کارگران و مهاجران افغان بعضاً در رسانه های جمعی منتشر می‌شود. در برخی از ولایات ایران مهاجران که دارای مدرک هم هستند دستگیر و به اردوگاه تحویل داده می‌شوند و در برخی از شهرها بعضی از مأموران نیروی انتظامی در حین جمع آوری به اصطلاح "افغانه"، کارت شناسایی مهاجرین دارای مدرک را قیچی کرده تا آنان را فاقد مدرک جلوه دهند! بسیاری اوقات اتفاق افتاده است که سر پرست خانواده رد مرز شده و خانواده ای او بدون کدام منبع در آمدی در سخت‌ترین شرایط اقتصادی قرار گرفته اند و یا گاهی هم مرد یعنی رییس فامیل همسر بیمار خود را برای معالجه به شفاخانه برده است، اما شوهر در وسط راه یا در شفاخانه توسط نیروهای انتظامی دستگیر و به اردوگاه منتقل و همسر مریض وی در شفاخانه یا در خانه جان خود را از دست داده است و فرزندان کوچک بدون پدر و مادر و سرپرست باقی مانده اند! این رفتار دور از انتظار، سکوت برخی از مجامع مذهبی ایران را که داعیه دفاع از مظلومان را با خود دارند، به چالش می‌کشد! بی صبری دولت جمهوری اسلامی ایران و برخورد نامناسب و مغایر با اصول اسلامی و انسانی نیروی انتظامی ایران نسبت به مهاجرین افغان که با ضرب و شتم و بیحرمتی نیز همراه بوده و این برخوردها که منجر به کشته و مجروح شدن تعدادی از آنان شده است توهین، دشنام، ضرب و شتم در ملاء عام، اخراج زنان و کودکان و تلف کردن اموال پناهندگان، آزار جسمی، روحی و روانی، وحشت و هراس از زمره رنج و عذابی میباشد که مهاجرین افغان در ایران اسلامی متحمل میشوند.

کارت های شناسایی خانواده های پناهنده درکنار این که فاقد هرگونه ارزش واقعی بوده و به بهانه های مختلفی چون نداشتن کارت کارگری، حضور در مناطق ممنوعه احتمال جعلی بودن و غیره توسط دفتر اتباع قید شده و تنها یک کپی از مدرک پس از گذراندن چند روز زندان به صاحب آن داده می‌شود. اخذ مبالغی از هر خانوار مهاجر تحت عناوین عوارض شهرداری، کمک به دهیاری و غیره که هر خانواده دو نفری یک میلیون و دو صد هزار ریال، خانواده سه نفری یک میلیون و پنجصد هزار ریال و هر خانواده سه نفری و بیشتر یک میلیون و هفت صد هزار ریال به حساب شهرداری، بخشداری و یا دهداری باید تسلیم نمایند و با مدرک شناسایی اتباع خارجی همراه رسید مذکور و مهر تأیید اداره ذی نفع معتبر تلقی می‌شود، که هیچ یک از موارد ذکر شده با قوانین بین المللی و اخلاق انسانی مطابقت ندارد و با وجود قوانین صریح بین المللی در مورد حقوق پناهندگان در این کشور با



پناهندگان همچون بردگان برخورد می‌گردد، نمی‌تواند که این نحوه برخورد تأثیر مثبتی بر انسجام هرچه بیشتر میان دو کشور مسلمان و همسایه قلمداد شود. چون مهاجران افغان به دلیل جنگ، فقر و فراهم نبودن زمینه کار در افغانستان، میل چندانی به "بازگشت داوطلبانه" به کشور خود نداشته اند - چیزی که در توافقات سه جانبه ایران، افغانستان و سازمان ملل بر آن تأکید شده است اخراج مهاجران افغان در شرایطی که هنوز کشورشان دست‌خوش ناآرامی‌های پیامد جنگ‌های اخیر است، و در شرایطی که هنوز معیارهای حداقلی زندگی و امنیت در بسیاری از مناطق این کشور متزلزل و دور از دسترس و سیاستی غیر انسانی و ناپذیرفتنی است.

پناهندگان افغان از کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد انتظار دارند که جهت حل این مشکلات به چاره‌اندیشی پرداخته و از شکسته شدن بیش از این از استخوان‌های این پناهندگان در زیر بار این همه ضرب و شتم و تهمت‌ها، توهین‌ها، تحقیرها، رد مرزکردن‌ها و مشکلات جلوگیری کند. کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد آگاهی دارد که مهاجرین افغانستان در اثر سه دهه جنگهای خونین مجبور به ترک وطن شده و به ممالک همسایه و دیگر کشورهای جهان پناهنده گردیده‌اند. کشورهای ایران و پاکستان با سخاوتمندی و همسایداری نیک اسلامی بزرگترین تعداد از پناهندگان افغان را در سرزمین‌هایشان جاداده‌اند گرچه این دو کشور همسایه اسلامی افغانستان در این سه دهه جنگ با صبر و حوصله مندی مهاجرین افغان را پذیرفتند ولی این دو کشور اسلامی منافع فراوانی را در بخشهای سیاسی، اقتصادی از موجودیت پناهندگان افغان بهره‌برداری نمودند که توسط مهاجرین افغان برای انکشاف و ترقی اقتصادی و صنعتی کردن ممالکشان با استفاده از نیروی کاری ارزان و انجام کارهای خیلی شاقه توسط مهاجران افغان بهره‌گرفتند و هم چنان در بازی‌های سیاسی میان گروهی داخلی‌شان از آن استفاده کرده و مهاجرین افغان را همواره منحیث وسیله فشار سیاسی و امنیتی بالای دولت‌های افغانستان نیز مورد کار برد مؤثر دیپلوتیک و استفاده ناجائز سیاسی قرار داده است.

صرفنظر از تذکر مطالب بالا فیصله‌نامه جدید دولت ایران درباره وضعیت تحصیلی مهاجرین افغان یک کار نیک و متناسب با همسایگی خوب و در خور ستایش بوده و آنرا به فال نیک گرفته و امیدواریم که از این به بعد جمهوری اسلامی ایران اینگونه اقدامات انسان‌دوستانه را مطابق به قوانین نافذ سازمان ملل متحد حقوق پناهندگان افغان رعایت کرده تا زمینه نزدیکی و همسایگی دو کشور اسلامی هرچه بیشتر فراهم و در بازسازی افغانستان جنگ زده یاری و کمک بی‌غرضانه انجام دهند. چنانچه دولت ایران در این روزهای نزدیک آئین‌نامه‌ای را تصویب کرده است که بر اساس آن دانش‌آموزان و دانشجویان مهاجر افغان می‌توانند در مدارس و دانشگاه‌های این کشور آموزش ببینند. چنین فرصتی پس از سه دهه برای مهاجران افغان برای نخستین بار در ایران میسر شده است.

چنانچه فدا حسین مالکی، سفیر ایران در افغانستان در یک نشست خبری در کابل اعلام کرد که شورای انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی به دستور محمود احمدی نژاد، رییس جمهوری ایران تصمیم گرفته است که برای کودکان افغان کلاسهای درسی ایجاد شود و دانشجویان مجاز(افغان) که در ایران هستند میتوانند در کنکور سراسری شرکت کنند، بعد از این که محدودیت شرکت درکنکور برداشته شده است، صدها نفر از دانشجویان(افغان) وارد دانشگاه های مختلف جمهوری اسلامی ایران خواهند شد. آقای مالکی گفت ایجاد مدارس غیر انتفاعی با همکاری هر دو کشور ایران و افغانستان در داخل ایران، از دیگر برنامه هایی است که اخیراً دولت ایران اجرای آن را تصویب کرده است. همچنین ایجاد مدرسی موسوم به "مدارس ایران- افغانستان" در داخل افغانستان هم از برنامه هایی است که با همکاری وزارت معارف افغانستان بزودی آغاز خواهد شد.

پیش از این ایران از چاپ کتابهای درسی مدارس افغانستان در ایران خبر داده بود، در حال حاضر بیش از ده ها هزار کودک مهاجر قانونی و غیرقانونی افغان در ایران پس از این تصمیم دولت ایران برای رفتن به مدارس ثبت نام خواهند کرد.

#### رویکردها:

- سایت خبری بی بی سی ایران آموزش افغانها در دانشگاه را مجاز اعلام کرد
- سایت آریائی زیر عنوان چشم انداز مختصر مناسبات افغانستان و ایران نویسنده:- صاحب این قلم
- سایت کابل پرس زیر عنوان جمهوری اسلامی ایران و فشار فزاینده بر مهاجرین افغانستانی! نویسنده: غ. مهاجر
- سایت کابل پرس زیر عنوان عطش مقدس خلافت بر ملت، نویسنده:- ابراهیم آذر
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۱۸ ماه اکتوبر سال ۲۰۰۹ م یلادی

## سی و مین سالروز شهادت علامه محمد اسمعیل مبلغ فرخنده و گرامی باد

به نام نیکو اگر بمیرم رواست  
مرا نام باید که تن مرگ راست  
مرا مرگ بهتر از آن زندگی  
که سالار باشم کنم بنده گی

سرزمین دانش پرور افغانستان علی الرغم طبیعت خشن و کوهستانی خویش مردانی بزرگی از فرهیختگان و متفکرین را در دامن خود پرورش داده است. مردانی که کارنامه های زندگی شان سرشار از شهکاری های سترگ فرهنگی، شکوه مندی، عزت و سرفرازی و فرزاندگی به سر بلندی و استواری کوه های بابا، هندوکش و پامیر با خصوصیات روحی علمی و اخلاقی منحصر به فرد خویش است. تاریخ استبدادزده افغانستان شاهد اندوخته های علمی اندیشمندان و متفکرین قدیمه و معاصر و شاهکارهای سترگ علمی و فلسفی هزاران تن از فرزندگان فرهنگی بصورت جمعی و انفرادی بوده اند که زنده تر از هرزنده ای، در ذهن و ضمیر مردم کشور، جایگاه فراموش ناشدنی دارند، هر یک از این اندیشمندان ملی در دوره های گوناگون تاریخ خونین کشور ما قهرمانانه در مبارزه علیه جهل و عقبماندگی و بیعدالتیهای حکام مستبد که با قلم و اندیشه روشنگرانه رزمیده و این چهره های شاخص علمی و فرهنگی هر کدام نقش و رسالت فداکارانه و جانبازانه خود را در عرصه های پژوهش علمی، رشد سیاسی و فرهنگی ایفا نموده اند. استبداد در افغانستان همواره از جلوه قومی بر خور دار بوده و در طول سه صد سال، وحدت ملی مردم کشور نثار برتری جوئی های خاندانی و قبیلوی گردیده و با ابعاد گسترده در طول سالیان متمادی تأثیرات منفی تبعیض و بیعدالتی ناشی از این برتری جوئیها در ساحه علمی و فرهنگی کشور نیز بالای متفکرین اقوام تحت ستم محسوس بوده است. در مورد جفای که بر مردم افغانستان در بخش های علمی، تحقیقی و اجتماعی تا هنوز انجام شده است هرچه بنویسیم کم است، ولی در این اواخر تعدادی از روشنفکران و قلم بدستان مسئولیت پذیر کشورمان که مقالات شان حاوی مطالبی برای درهم شکستن سکوت تلخ تاریخ، فریاد و اعتراضیست روشنگرانه و هوشیارانه بر استبداد تاریخی کشور و جامعه مان که این نوشته ها نقدیست بر عمق فاجعه های تاریخ و خنجریست بر اعماق قلب پاسداران استبداد و بیعدالتی درسه قرن اخیر افغانستان. با تحریر و نشر این مقالات تهدابی را گذاشتند تا در آینده حوادث و جریانات تاریخ مملکت مان ریشه یابی و کالبد شگافی واقع بینانه گردد. شادروان شهید علامه محمد اسمعیل مبلغ بدون شک یکی از بزرگمردانی عرصه دانش و فرهنگ کشور و یکی از نخبگان برجسته فلسفه و علوم اجتماعی افغانستان بحساب میآمده است که گردش ایام و مردم حق شناس میهن نمی تواند، فرزاندگی و فرهیختگی فرهنگی و فلسفی او را از یاد ببرد. شهید علامه و متفکر زمانه محمد اسمعیل مبلغ،

فرزند حاجی مسافر در سال ۱۳۱۹ شمسی در کابل به دنیا آمد، مرحوم مبلغ باشنده اصلی منطقه قول خویش ولسوالی حصه اول بهسود مربوط ولایت میدان وردک بوده است و پدرش حاجی مسافر سرپرست حمال‌های گمرک کابل بود. شادروان مبلغ، شخصیت با استعداد و پور از نبوغ فکری بود که نزد اساتیدی چون آیت‌الله... سید سرور واعظ، آیت‌الله میر علی احمد حجت و آیت‌الله... محمد امین افشار و حجت الاسلام میرعلی احمد عالم مدت محدودی دروس دینی خواند؛ اما وقت زیادی را صرف خواندن این دروس نکرد، درحالی که روحانیت و مدارس دینی آنروز پاسخگوی نیاز این فقه برجسته، عالم ورزیده و فیلسوف زمانه نبودند و در حقیقت توان پرداختن به این مسایل را نداشتند. وضعیت نابسامان روحانیت آندوره یکی از دلایلی بود که سبب شد جوان با استعدادی چون شهید فرزانه مبلغ، با افکار و اندیشه‌های نوین و متمدن معاصر خویش آشنا و علوم جدید را با مطالعات پیگیرانه و موشگافانه با جدیت کامل فراگیرد و در جستجوی فراگیری علوم عصری و علوم طبیعی گردید و مدتی با تلاش و علاقمندی زایدالوصفی موفق شد که علوم روز را به شایستگی بیاموزد و به دلیل استعداد خوبی که داشت، توانست در جرگه فضل و دانشمندان شهر کابل جایی مهم و با ارزشی را برایش باز کند. شهید علامه مبلغ، به مسایل اجتماعی و سیاسی نیز علاقمندی فراوان داشت، و در انتخابات پارلمانی دوره دوازدهم به عنوان نماینده مردم ولسوالی حصه اول بهسود ولایت میدان وردک در مجلس شورای ملی (ولسی جرگه) وارد پارلمان افغانستان گردید و در آن شرایط فضای سیاسی زمان و مصلحت جامعه ایجاب میکرد تا شهید مبلغ در مبارزات سیاسی نقش و سهم فعالتر گرفته و موفقگیری‌های سیاسی شفاف و روشن به نفع مردم محروم و تحت ستم اتخاذ نماید و همواره در تلاش آن بود که برای مردم عذاب کشیده کشور و بخصوص مردم هزاره راه بیرون رفت از بیعدالتی و حق تلفی را پیدا کند، ولی رخداد و اتفاقات ناهنجار ناگهانی در نظام و دولت و اوضاع پیچیده سیاسی حاکم در کشور برای این فرزانه و متفکر بی بدیل فرصت تطبیق آرمانهایش را نداد و قرار معلوم در نیمه دوم سال ۱۳۵۸ شمسی توسط حفیظ الله امین که شخصا با شادروان مبلغ دشمنی و خصومت سیاسی دیرینه که از گذشته‌های دور تر در دوره دوازده شورا داشت و بر دانش، درایت و نبوغ فکری مرحومی همیشه غبطه میخورد و بطور ناجوان مردانه این دانشمند و متفکر زمانه را به شهادت رسانید و آرمانهای دیرینه این فیلسف دان فرهیخته و استاد نطق و بلاغت برای خدمتگزاری مردمش تحقق نیافته باقی ماند. از سالهای ۱۳۴۸ الی ۱۳۵۰ شمسی صاحب این قلم چندین بار با فیلسف دان و فقه ورزیده و افتخار علمی کشور و جامعه هزاره شهید مبلغ در منزل شخصی ایشان واقع جمال مینه شهر کابل ملاقات و صحبت‌های مفصل داشته و برای کسب اندوخته‌های علمی از نظریات و اندیشه‌های عالمانه شادروان مبلغ در مسایل علوم فلسفی و اجتماعی مستفید میشدم، یاد و خاطره آن روز ها همیشه در ذهن من بحیث میراث گرانبها باقی خواهد بود و خداوند این عالم

جلیل‌القدر و اندیشمند بزرگ کشور را بیامزد و یادش گرمی باد. چنانچه: -آقای علی رضوی غزنوی از مصاحبان و دوستان هم فکر ایشان جزوه ای «دین تریاک نیست» که یکی از آثار این متفکر بزرگ است مقدمه را تحریر و دانشمند گرانمایه جلال‌الدین فارسی، بدون این که شناختی از شهید مبلغ داشته باشد، زندگی‌نامه ای مرحومی را که آقای رضوی نوشته بود سخاوتمندانه امضا که به نام شادروان مبلغ در ایران چاپ گردیده است و آقای قربانعلی عرفانی از بنیانگذاران جریان «شباب‌الهیزاره» در هنگام اقامت در نجف اشرف و یکی از بنیانگذاران سازمان نصر افغانستان در مصاحبه‌ای در مورد شهید محمد اسماعیل مبلغ میگوید که: «با آقای مبلغ از نزدیک آشنا شدم، وی چهره ای علمی و سیاسی بود که در برهه ای از زمان بسیاری از روشنفکران مسلمان و غیر مسلمان با وی ارتباط داشتند و از اندیشه و فرزانی علمی شان مستفید میشدند. آقای شیخ علی احمد فکور رییس مرکز انسجام امور ملیت هزاره در اخیر دهه شصت شمسی و منجم معروف کشور و آقای بلاغی غزنوی، یکی از شخصیت‌های شناخته شده حزب وحدت اسلامی افغانستان هر دو از ایشان از طلبه‌های روشنفکر آن دوره بودند که با استاد گرانمایه شهید مبلغ از نزدیک آشنایی داشتند و در دهه هفتاد شمسی این دو شخصیت به نگارنده این سطور اظهار داشتند که شادروان مبلغ در سالهای اخیر حیات قبل از شهادت شان درس بحث و تبلیغ را در قلعه شهاده شهر کابل به طلبه‌ها، روشنفکران، محصلین و استادان دانشگاه کابل آغاز کرده بود، و جلساتی را با آنان یکجا برگزار میکردند و درباره مسایل سیاسی، فلسفی و اجتماعی آن روزگار تبادل نظر اندیشمندانه و رهنمائی کننده نموده و علوم فلسفی و دیگر علوم عصری را به آنها تدریس مینمودند. ماه جوزای سال ۱۳۷۱ شمسی نگارنده در تایمینی شهر کابل چندین ملاقات طولانی با مورخ نستوه جامعه هزاره مرحوم محمد عیسی غرجستانی نویسنده کتاب تاریخ بنام کله منارهای امیر عبدالرحمن، که شاگرد و دوست نزدیک به شهید مبلغ بوده است، درباره آثار چاپی و غیر چاپی ایشان صحبت مفصل و همه جانبه داشتم مرحوم غرجستانی از نظریات وسیع عالمانه و فیلسوفانه شهید مبلغ تذکر میداد و از مبارزات ایشان برعلیه طرفداران اندیشه بنیادگرایی اسلامی و افراطیت دینی صحبت مینمود و از اندیشه تفکر ملی و فراقومی و از دیدگاه وسیع مرحومی که در مسایل سیاسی حامی و جانبدار نظام دموکراسی و عدالت اجتماعی بود با تاکید یاد آوری میکرد و اتهامات کوتاه نظرانه برخی از افراد را درباره استاد سخن و فیلسوف زمانه مردود میدانست. مرحوم غرجستانی درباره آثار و نوشته‌های گرانمایه علمی و فلسفی شهید مبلغ اشاره میکرد که ذیلاً از آنها تذکر داده میشوند. آثار علامه شهید محمد اسماعیل مبلغ که اهل نویسندگی و قلم بود، بیشتر مقالاتش را در سیمینارها، محافل فرهنگی و نشرات دولتی منتشر ساخت. آثار به چاپ رسیده شادروان علامه مبلغ به این شرح است. ۱. جامی و ابن عربی ۲. نقد فلسفه از نظر جامی

۳. آفرینش نو از نگاه جامی ۴. شرح رموز سلامان و آبسال. این مقالات تحقیقی در سال ۱۳۴۳ در سمینار جامی که به مناسبت تجلیل از پانصد و پنجاهمین سال ولادت مولانا «عبد الرحمن جامی» برگزار شده بود، به چاپ رسیده اند و همچنان کتاب «دین تریاک نیست» که در ایران به چاپ رسیده است. ۵. فنون ادبی و مسایل ادبیات. ۶. تاریخ آل کرت فصلی از تاریخ افغانستان. این دو اثر را در زمان همکاری با مجله «آریانا» نوشته است و پس از گذشت چند سال مقالات بیشتری در این مجله تحت عناوین: تعریف فلسفه، طبقه بندی علوم فلسفی، علم برین، شک غزالی و شک دکارت و... دارد و مقاله هایی در مجله «ژوندون» و نشریه «وحدت» و نیز بیش از پنجاه مقاله برای «دائرت‌ه المعارف» افغانستان نوشته است. همچنان برخی از مقالات چاپ شده استاد سخن شهید مبلغ که در کتاب یادداشتهای درباره سرزمین و رجال هزاره جات، نوشته حسین نایل بهار سال ۱۳۷۹ هجری- شمسی که در ایران چاپ و نشر گردیده و از این مقالات ذیلاً نام گرفته میشوند.

طبقه بندی علوم - در مجله آریانا سال ۱۳۳۹ شمسی- کابل.

علم برین از متافیزیک مجله آریانا سال ۱۳۴۰ شمسی- کابل.

ادب از نظر اخلاق و تصوف مجله آریانا سال ۱۳۳۵ شمسی- کابل.

اقسام ادب - شعر نو و نوروژ مجله آریانا سال ۱۳۳۶ شمسی- کابل.

جلی سخنور نامی و ابومعشر بلخی مجله آریانا سال ۱۳۳۳ شمسی- کابل.

بحثی درباره شعر و شاعری و شعر و ادب مجله آریانا سال ۱۳۳۴ شمسی- کابل.

رهنمود اساسی نعیمی در نگارش تاریخ مجله ژوندون سال ۱۳۴۹ شمسی- کابل.

تلاشهای مجروحانه- جریده روزگار سال ۱۳۵۰ شمسی- کابل.

از افلاطون یونانی تا ابن سینای بلخی و فارابی مجله آریانا سال ۱۳۵۲ شمسی- کابل.

پیامی از کوی آشنائی جریده روزگار سال ۱۳۵۰ شمسی- کابل.

ابستمولوجی در فلسفه ابن سینا مجله آریانا سال ۱۳۴۲ شمسی- کابل.

یک استفتای ادبی مجله آریانا سال ۱۳۳۲ شمسی- کابل.

نوروژ جشن زندگان و عید مردگان مجله آریانا سال ۱۳۳۶ شمسی کابل.

ادب از نظر تصوف، یک نگاه کوتاه در تأثیر تصوف ادب فارسی و تازی مجله آریانا سال ۱۳۳۶ ش کابل.

ابو معشر بلخی بزرگترین ستاره شناس قرن سوم مجله آریانا سال ۱۳۳۶ شمسی کابل.

مطابقت و عدم مطابقت صفت و موصوف در عربی و دری مجله آریانا سال ۱۳۳۷ شمسی- کابل.

در جواب مقاله جوینده مجله آریانا سال ۱۳۳۷ شمسی کابل.

ستاره قرن هفت مجله آریانا سال ۱۳۳۷ شمسی کابل.

ماموریت هلاکو برای دفع اسمعیلیه مجله آریانا سال ۱۳۳۷ شمسی کابل.

ترجمه آثار ابن سینا به زبانهای اروپائی مجله ژوندون سال ۱۳۴۰ شمسی کابل.  
هجویری غزنوی- ابونصر سکان و ابن سینا مجله ژوندون سال ۱۳۴۰ شمسی کابل.  
حجت الحق ابن سینا و حجت الاسلام غزالی مجله ژوندون سال ۱۳۴۰ شمسی- کابل.  
فلسفه چیست؟ مجله ژوندون سال ۱۳۴۹ شمسی کابل.

از ارواح شاد علامه شهید مبلغ دو فرزند بنام های حسین مبلغ و کاوه مبلغ که اولی در آلمان و دومی در استرالیا حیات بسر می برند باقیمانده است که خوشبختانه حسین مبلغ از پدر استعداد نویسندگی به میراث برده است و برخی اوقات در سایت های بیرون مرزی مقالات تحلیلی سیاسی و ادبی را به نشر می سپارد و چند سال پیش نگارنده از طریق میر محمد سلام سناتور سابق و نواسه مرحوم فرقه مشرفتح محمد خان میرزاد با کاوه مبلغ معرفت پیدا کردم. خداوند این فرزندان و یادگاران استاد فلسفه و ادب شهید مبلغ را در پناه خویش حفظ دارند.

شهادت این شخصیت اندیشمند فرهیخته و بزرگمنش نه تنها تکاندنده برای خانواده، شاگردان و دوستانش بوده، بلکه همچون ضایعه جبران ناپذیر روحی برای رهروان عرصه فرهنگی و اجتماعی، مبارزان ملی، و نیز خدمات بی شایبه فکری و اندیشوی، خاطرات پرنشاط و مبارزات میهن دوستانه مرحومی در قلوب و اذهان جامعه قدر شناس افغانستان و همه طرفداران عدل و انصاف جایگاه خود را داشته و جاویدان خواهد ماند. شادروان محمد اسمعیل مبلغ بمتابته شخصیتی با اعتبار فرهنگی، فلسفه دان و عالم فقه و اندیشمند عالی مقام مورد احترام در میان دوستان، شاگردان و فعالان سیاسی کشور شناخته میشد. ایشان یکتن از شخصیت های متفکر با تقوا و اندیشمند پاک نفس و اهل سیاست در کشور بود، ولی پیوسته بعنوان دوست، غمخوار و دلسوز اهل فرهنگ و معرفت در خدمت مردمش قرار داشت. شادروان مبلغ دارای مقام شایسته والا در تاریخ اندیشمندان معاصر افغانستان است. وی بمتابته یکی از پیشگامان عرصه فرهنگ و اندیشه برضد بیعدالتی بوده که با زندگی پر حماسه اش برای همیشه ثبت تاریخ خونین افغانستان شده است. روانش شاد، یادش زنده و خاطره اش خجسته باد!

پی نوشته ها:

- یادداشت‌های درباره سرزمین و رجال هزاره جات، اثر حسین نایل بهار سال ۱۳۷۹ هجری شمسی، چاپ ایران

- پیام مستضعفین، شماره ۷، ص ۶۰ چاپ ایران

- سایت جمهوری سکوت زیر عنوان علامه شهید محمد اسمعیل مبلغ منبع: پیام آفتاب

- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۱۷ ماه می سال ۲۰۰۹ میلادی

## بررسی مختصر تداوم سه دهه جنگ در افغانستان

افغانستان سرزمین دود و آتش، درد و خون است که سال های زیادی مردم آن در خون تپیده و هنوز هم بعد از هشت سال با وجود حضور نیروهای بین المللی بار دیگر تداوم جنگ و بی ثباتی در این خاک بیداد میکند. افغانستان در جهان از اهمیت جیوپولیتیکی خاصی برخوردار بوده و همواره میدان زور آزمایی قدرت های جهانی قرار گرفته است؛ گرچه تا کنون هیچ تجاوزگری، هیچ ایدئولوژی و نظام سیاسی با بافت های اجتماعی و تاریخی جامعه افغانستان هماهنگ نبوده و نتوانسته موثر باشد، بلکه باعث تباهی و ویرانی بیشتر افغانستان گردیده است. طوریکه در جریان جنگ سرد امریکا و ممالک غربی از تنظیم های اسلامی افغانستان حمایت مالی، تسلیحاتی و سیاسی به عمل می آوردند که بیشترین امکانات تسلیحاتی و مالی امریکا به تندرو ترین عنصر بنیادگرا (گلبدین حکمتیار) تعلق میگرفت. کشورهای غربی از تندروان اسلامی کشورهای عربی، صرف نظر از ذهنیت رادیکالی آنان برای کشورهای آزاد و دموکراتیک، حد اکثر استفاده ابزاری میکرد. اسامه بن لادن، در سال ۱۹۷۹ توسط سازمان سیا جذب و آموزش چریکی را تحت حمایت ای سازمان فراگرفت. سازمان سیا سرگرم تأمین مالی یک گروه اسلامگرا، تحت عنوان القاعده گردید که این عملیات با همکاری سازمان اطلاعاتی عربستان سعودی به رهبری شاهزاده "ترکی الفیصل"، انجام میشد. با بوجود آمدن تشکیلات تنظیم های جهادی در کشورهای همسایه عمدتاً در پاکستان و مسلح ساختن آنها توسط استخبارات نظامی آن کشورها زنگ خطری بود برای تداوم بی ثباتی و نا امنی در افغانستان. استخبارات نظامی پاکستان (آی. اس. آی) برای تحقق استراتژی دیرینه پاکستان، توطئه طرح جنگهای داخلی را بین تنظیم های اسلامی در هنگام تصاحب قدرت سیاسی در کابل به راه انداخت و در این سالها در مناطق گوناگون افغانستان حاکمیتهای جداگانه وجود داشت که برهان الدین ربانی مرکز کابل و محدوده های آن و شمال شرقی کشور را کنترل میکرد. در حالیکه سه ولایت غربی را با مرکزیت هرات اسمعیل خان در اداره خود داشت. سه ولایت شرقی در مرز پاکستان تحت سلطه حاجی عبدالقدیر و برادرانش بود، که نواحی جنوب و شرق کابل را گلبدین حکمتیار کنترل می نمود، در شمال جنرال رشید دوستم شش ولایت را تحت کنترل داشت و در افغانستان مرکزی هزاره جات و برخی از ساحات هزاره نشین شهرهای بزرگ و غرب شهر کابل را حزب وحدت اسلامی افغانستان با مرکزیت بامیان در اداره خود داشتند، که افغانستان جنوبی قندهار و هلمند بین سران جنگی مجاهدین رده پائین و راهزنان تقسیم شده بود که به دلخواه خود مردم را غارت می کردند. مردم در این دوره از بی ثباتی و انارشیزم به ستوه آمده بودند چون تنظیم های اسلامی نتوانسته بودند که بر سر تقسیم قدرت به توافقی دست یابند. جنگهای تنظیمی آرامش نسبی را از این



سرزمین ربوده بود و مردمان ملکی باز برای جستجوی محل امن از یک شهر به شهر دیگری و از یک ده به ده دیگر سرگردان بودند که در اثر آتش جنگ قدرت، مردم عادی و غیرنظامیان، بهای سنگینی را پرداختند و کشور در این آتش فتنه و درگیری تباہ و نابود گردید. تنظیم های جهادی که بنابر اختلاف میان خودها ضعیف شدند و دیری نگذشت که گروه دیگری در تیر ماه سال ۱۹۹۴ م بنام طالبان با شعار مذهبی و قومی و یک حرکت مرموز و برنامه ریزی شده از خارج، داخل جنوب کشور شد و بعد از سقوط کابل با حمایت مالی کشورهای غربی و عربی و همکاری قوای بشری پاکستان و احزاب تندرو و بنیادگرای عرب و غیره کشورهای اسلامی به زودی به ولایت های مرکزی و شمال کشور رسیدند و از سالهای آخر دهه نود تا سال ۲۰۰۱ میلادی بر بیش از نود درصد مناطق کشور تسلط پیدا نمودند. افغانستان در سال های زمامداری طالبان، به پایگاه مرکزی احزاب تروریستی اسلامی تبدیل گردیده بود. احزاب تروریستی مشهوری از سوی اداره استخبارات نظامی پاکستان آی اس آی اکمال و برای اهداف این اداره فعالیت می کردند و دوشا دوش با طالبان در قتل عام مردم افغانستان سهم می گرفتند که این احزاب القاعده به رهبری اسامه بن لادن، حرکت اسلامی ازبکستان تحت رهبری جمعه نمنگانی، حرکت المجاهدین کشمیر، تحت رهبری مولانا مسعود اظہر، حرکت انصار، سپاه صحابه پاکستان تحت رهبری مولانا اعظم طارق و غیره را شامل میشدند. در اوج پیشرفت جهان متاسفانه افغانستان عمق ذلت و عقب گرد قرون وسطائی را تجربه میکرد که ممانعت دختران و زنان از کار و تعلیم و بستن مکاتب، غیر فعال شدن کودکان ها، یکی از کارهای زشت و نا بخشودنی طالبان بود و همچنان اداره طالبان در هنگام حاکمیتش بخاطر تضیقات بیشتر بر مردم فرامین ذیل را نیز صادر نموده بودند. درباره نتراشیدان و کوتاه نمودن ریش درباره محوه چرس و کارخانه های چرس پیغام ملا محمد عمر درباره نماز، حکم ملا محمد ربانی رییس شورای سرپرست امارت اسلامی طالبان درباره طرز معاينه و تداوی مریضان زنانه و امحای عکس های ذی الروح از اسناد به تمام مسؤولین وزارتها و ادارات مستقل و خصوصاً مسؤول وزارت اطلاعات و فرهنگ هنگامیکه در افغانستان از آفت نسل کشی و زمین سوخته سخن به میان می آید چهره و اعمال وحشتناک طالبان در اذهان مردم زنده میشود. مردم افغانستان با ترس و وحشت برای دومین بار فاجعه به قدرت رسیدن طالبان را احساس میکنند که سایه سیاه در حال گسترش و صدای خوف ناک پای فاجعه سازان طالبان بطور وحشت آوری شنیده می شود. طالبان این بار به مراتب خطرناکتر، وحشیانه تر از دوره پیشین ظاهر خواهد شد. نا کار آمدی دولت و نیروهای امنیتی، خارجی و داخلی از عوامل مهم تسریع آفت طالبان بوده که جز بدست آوردن قدرت و قتل عام مردم بی گناه افغانستان چیزی دیگری نه می باشد. مردمان شمال و مناطق هزاره نشین کشور هراس این را دارند که دوره وحشت گذشته طالبان باز خواهد آمد، و امید شان را ویران و زحمات را به خاک یکسان خواهد ساخت و جهانیان باید بدانند اگر

اینبار القاعده و طالب در افغانستان تسلط پیدا نمایند، گریبان بازیگران منطقه و جهان را نیز خواهند گرفت و هیچ کشوری قادر نخواهد بود که از گرد باد و طوفان فاجعه سیاه طالبی جان سالم بدر ببرند، نه تنها که واشنگتن و نیویورک، بلکه تهران، اسلام آباد، دهلی، لندن، پکن، پاریس و مسکو نیز در امان نخواهند ماند. گذشت هشت سال نشان داد که حتی دموکراسی لیبرال امریکایی به حمایت یک صد هزار نیروی خارجی هم نتوانست که درد مردم افغانستان را مداوا نماید، بلکه باعث افزایش مشکلات مردم افغانستان گردیده است، چون افغانستان همانند خانه بدون سقف و دروازه است، تا زمانی که ریشه های جنگ در آنسوی مرز و مزارع خشخاش، خشکانیده نشود، جنگ و ویرانی در افغانستان به پایان نخواهد رسید و برخی از تحلیلگران نظامی جهان میگویند که تصرف افغانستان کار ساده، اما نگهداری آن کاری دشواری است که افغانها هم به لحاظ رزمی نیروهای جنگی خوبی هستند و هم موقعیت توپوگرافی افغانستان به گونه ای است که امکان جنگ های چریکی و مقاومت طولانی را به نیروهای رزمی می دهد. نیروهایی که به افغانستان وارد می شوند، نیروهای کلاسیک و منظم هستند و این نیروها در مقابل نیروهای چریکی در آن سرزمین های سخت افغانستان تاب تحمل را نخواهند داشت. چون هر کشوری که افغانستان را اشغال کند، کشوری دومی و سومی احساس تهدید کرده، درصدد تخریب وی میروند و مردم افغانستان قربانی بازی های استراتژیک آنها میشوند. گرفتن قدرت از طریق خشونت، کودتاهای سرخ و سفید، و انقلابات نام نهاد اسلامی و غیر اسلامی نمیتوانند مشروعیت قانونی و اخلاقی داشته باشند. پس بهتر است، که اعتماد بالای ملیت های ساکن در افغانستان گردد و تقسیم قدرت در محلات به اقوام پشتون، تاجک، هزاره و ازبیک صورت گیرد و بگذارند که هریک از اقوام کشور خود را مالک منطقه، و سرزمین پدری خود دانسته مطابق به خواست خود نظام حقوقی شان را تعیین و مطابق به توان خود از آن دفاع و آباد نمایند. با نگاه به انتخابات اخیر باید نسبت به سرنوشت دموکراسی در افغانستان نگرانی بیشتری داشت که در این انتخابات از ۱۷ میلیون واجد شرایط رای، صرفاً کمتر از شش میلیون در انتخابات شرکت کردند. در کشوری چون افغانستان انتخابات از میان دود و آتش، استبداد و انحصار، تحجر و واپسگرایی، شکاف ها و تعصب های گوناگون قومی، مذهبی و زبانی برخاسته است، این مشارکت اندک در انتخابات میتواند برای فرآیند دموکراسی سازی خطرناک باشد. در کشوری که بمثابة لجن زار ایدئولوژی ها و آرمانهای بلند انسانی لقب گرفته، اینبار دموکراسی به ناپاکی ها آلوده گردیده است. نباید این فرصت گرانبها به آسانی و با دسیسه های دشمنان و مخالفان دموکراسی نابود شود.

تابوهای زاینده قدرت از بین رفتنی نیستند. مگر اینکه تابوها شکسته شده و بر فراز ویرانه آنها ارزشهای جدید و انسانی بنا شوند؛ بدون تردید نظام حاکم کنونی ظاهراً برخی از عناصر دیموکراتیک را با خود دارد، گرچه متاسفانه در جریان هشت سال جوانه های دموکراسی نو پا در افغانستان بوسیله

فساد، جنگ و شرارت شدیداً صدمه دیده و سیاست های پارلمانی در این کشور به یک نهاد بی بهره مبدل شده که هیچ شباهتی به رویا های دموکراتیک ممالک غربی ندارد. برای پاسخ این پرسش راه درازی را باید کشور ما بپیماید، انتخابات برگزار شده ۲۰ اگست سال ۲۰۰۹ در افغانستان، تلاش مصرانه نیروهای خارجی جهت دموکراتیزه ساختن سریع در جامعه عنعنوی، فقیر و در حال جنگ، ما تبارز نمود. نیروهای سیاسی در هنگام مبارزات انتخاباتی به هوس فراخوان های اتنیک و منطقوی رو آوردند. تقریباً در همه جا مبارزات بر علایق قریبتی، وطنداری و عقد اتحادیه های قومی عیار شده بودند. بر علاوه مخارج چندین میلیون در کشور مفلس، اتهامات متقابل و بی اعتمادی در صفوف ایتلاف ضد طالبان به اوج خود رسید. اکثر افغان ها علیرغم آنکه از پیشروی های طالبان در هر اس بسر می برند و نسبت به تقلبات صورت گرفته در انتخابات خشمگین اند، اما خواهان بازگشت طالبان هم نمی باشند. در این روز های نزدیک داکتر عبدالله با ارایه خواسته هایی قبول نا شدنی از طرف رییس جمهور کرزی زمینه کنار کشیدن خود را از انتخابات دوره دوم فراهم نمود، حامد کرزی! رییس جمهور فعلی با پیشینه قوم گرایی و عدم ثبات سیاسی نتوانست حاکمیت مقتدری را تشکیل دهد که مردم در سایه آن حد اقل به آرامش نسبی برسند. در شرایط فعلی می توانست چند گزینه غیر مشروع قابل طرح و بررسی باشد. اول: - داکتر عبدالله بدلیل پذیرفته نشدن خواسته هایش در دور دوم انتخابات شرکت نکند و حامد کرزی پیروز انتخابات اعلام گردد و یا کرزی در انتخابات در نبود نامزد رقیب اشتراک نماید. دوم: داکتر عبدالله و حامد کرزی تحت فشار برخی از کشورهای خارجی تن به یک دولت ائتلافی بدهند و یا اینکه کرزی برای داکتر عبدالله مقام و امتیازات لازم را مطابق به خواست وی بپذیرد. چهارم اینکه امریکایی ها بصورت مستقیم وارد عرصه شده و برگزاری لویه جرگه را تشویق نماید. در آن صورت هردو نامزد باید از ادعای حکومت داری کنار رفته میدان را بنفع کسانی دیگری خالی کنند و تمامی زحمات چند سال گذشته جامعه جهانی و قوانین کشوری نادیده گرفته خواهد شد که اذهان مردم ما را دوباره به سوی نا امیدی سوق خواهد داد، و جامعه جهانی را نیز درباره تداوم کمک ها مایوس خواهد ساخت. تصمیم آقای عبدالله اول ماه نوامبر به عدم شرکت در انتخابات پس از آن اعلام شد که حامد کرزی، رییس جمهوری افغانستان درخواست های رقیب انتخاباتی خود را نپذیرفت. عدم شرکت عبدالله در دور دوم انتخابات، بدنبال روزهای پرتنش صورت میگیرد، روزهای که دیدارهای زیادی میان آقای عبدالله و دپلماتهای غربی در کابل و مذاکراتی بسیار فشرده نیز میان آقایان عبدالله و کرزی در مورد مسایل بالا انجام شده است. حالسوال اصلی این است که آیا دور دوم انتخابات ریاست جمهوری افغانستان برگزار می شود و آیا این انتخابات در نبود یکی از دو نامزد، اعتبار خواهد داشت؟ بر اساس برنامه از قبل تعیین شده، دور دوم انتخابات ریاست جمهوری افغانستان باید در هفتم نوامبر امسال، یعنی در فاصله کمتر از یک هفته دیگر باید برگزار شود. مردم

دنیا شاهد هژمونی آمریکا من حیث یگانه ابرقدرت در جهان کنونی است. هژمونی که از دیموکراسی استفاده ابزاری کرده، با دشمن فرضی بنام "القاعده و طالبان" که در اصل خود خالق آن اند- داخل جنگ (؟) شده است، در بازیهای بزرگ، برای ابرقدرتها، موضوع وجدان، حقوق بشر و سایر مفاهیم اخلاقی، نورم ها و میثاقهای پذیرفته شده بین المللی حرفهای میان تهبی بیش نبوده و زمانیکه سخن از منافع خود و مضار حریفانش در میان باشد، بسادگی روی آن پا میگذارند.

رئیس جمهور آمریکا از چند هفته به این سو، هفت بار مصروف گفتگو با مقام های مختلف نظامی کشورش در ارتباط به مساله افزایش چهل هزار نیروی در خواستی جنرال استانلی مک کریستال در افغانستان است. درحالیکه طالبان در زمان حاضر ۲۵ هزار نفر نیرو در اختیار دارد، با این حال بانو کلینتون در صحبت های خود به تلویزیون "ان بی سی" گفته است که "جنگ افغانستان یک جنگ بی پایان نیست و تعهدات آن کشور نیز تعهدات بی پایان نخواهد بود" ولی جوبایدن در تداوم بمبارد مان طیارات بی سرنشین بالای مراکز تروریستان در مناطق قبایلی تاکید دارد. طوریکه هنری کیسینجر وزیر خارجه اسبق و فرانکلین سی اسپینی کارمند سابق وزارت دفاع آمریکا، هردو به این باورند که یکی از دلایل شکست آمریکا در ویتنام را ناتوانی این کشور در به دست آوردن توجه مردم ویتنام بوده است چون نکسون رییس جمهور وقت آمریکا در برنامه "ویتنامی سازی خود، سعی داشت بدون اقرار به شکست، عقب نشینی آمریکا از ویتنام را پنهان سازی کند و آن را "صلح با افتخار" بنامد. اما در پایان کار، ارتش ویتنام که توسط آمریکا آموزش دیده بود، به همراه دولت این کشور، فاسد از کار در آمدند و هنگامیکه حمایت دولت آمریکا را از دست دادند، دولت ویتنام سقوط کرد.

در مورد افغانستان نیز مانند ویتنام، وزارت دفاع آمریکا به اوباما می گویند که با افزایش نیروهای آمریکایی و همچنین افزایش تعداد نیروهای اردو و پلیس تعلیم دیده افغان و ایجاد یک "دولت ملی" شایسته می تواند به پیروزی در جنگ افغانستان دست یابد، که همه این ها، شکل های مختلفی از همان طرح تکرار تجربه ویتنام هستند و بدتر این که در دولت کرزئی همان فساد انبوهی مشاهده میشود که در دولت انتصابی آمریکا در ویتنام صورت می گرفت.

استراتیژی حاکم در افغانستان بر اساس دکترین ضد شورش شکل گرفته است حفظ و یا کاهش نیروهای فعلی آمریکا به عنوان اولین قدم برای عقب نشینی تفسیر خواهد شد. استراتیژی نظامی به طور سنتی به معنای کنترل بخش بیشتر یک سرزمین است، اما استراتژی چریکی بنا بر تعریف مائو که نیروی مخالف به گرداب مقاومت مردمی کشیده میشود. در ویتنام نیروهای چریکی گاهی در طول روز کنترل منطقه را در دست می گرفتند و در شب آن را به نوعی واگذار می کردند تا از ایجاد ثبات جلوگیری کنند. بنا بر این در یک جنگ چریکی کنترل ۷۵ درصد منطقه در ۱۰۰ درصد زمانها بهتر است.

افغانستان، همسایه‌های قدرتمندی مانند پاکستان، هند، چین، روسیه و ایران دارد که هریک از اینها برای دفاع از منافع خود ظرفیت‌های خاصی دارند که باید از همسایگان قدرتمند افغانستان طلب همکاری شود اگر این کشورها همکاری نکنند آمریکا چاره‌ای نخواهد داشت جز اینکه نقش خود را در افغانستان طوری طراحی کند که تنها با اهدافی که آمریکا برای تأمین امنیت ملی خود ضرورت دارد هماهنگ باشند و هرنوع استراتژی امریکایی، چه کهنه چه نو، فقط دامنه جنگ را گسترده‌تر خواهد ساخت.

افغانستان نه تنها با طالبان در مبارزه قرار دارد بلکه صحنه زور آزمائی میان کشورهای منطقه نیز قرار دارد و حمله بر سفارت هند در کابل، واضح می‌سازد که افغانستان اکنون دستخوش رقابتها بین هند و پاکستان شده است. پاکستان تلاش دارد یک حکومت مطیع و دست‌نشانده در کابل ایجاد شود که با هندوستان دوستی نزدیک نداشته باشد اما هندوستان علاقه دارد که از طریق افغانستان راه ورود به منابع زیر زمینی آسیای میانه پیدا نماید.

امریکایی‌ها باید بدانند که بدون حل بحران مساله خط دیورند، کشمیر، سینک‌یانگ چین، رشد رادیکالیسم در منطقه و اصلاح رفتار هایشان در فلسطین و عراق و نقاط دیگر جهان آمریکا را قادر به حل مسایل افغانستان نخواهد نمود. همه اینها یک مجموعه امنیتی است که حل آن مستلزم یک راه حل جامع سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی نیازمند رهبری سالم آمریکا است. اوپاما باید کانگرس، مردم آمریکا و حکومت‌های ناتو را در مورد این مطلب قناعت دهد که موفقیت در افغانستان نیازمند صبر و ثبات کل منطقه میباشد و هم چنان یکی از مراکز تحقیقاتی پنتاگون گفته اند که خمپاره‌ها و موشک‌هایی که به طرف سربازان شان شلیک می‌شود ساخت ایران است.

بسیاری از خمپاره‌ها و راکت‌هایی که به آنها اصابت کرده کپی راکت‌هایی است که خود امریکایی‌ها در جنگ با طالبان استفاده کرده‌اند. فرماندهان امریکایی در افغانستان میگویند تا زمانی که ایران به طالبان سلاح می‌فرستد، این گروه می‌تواند هرگونه ضربه‌ای را به آمریکا وارد کند. برخی از مقامات نظامی آمریکا اعلام کرده‌اند که آمریکا با افزایش نیرو و حضور دراز مدت در افغانستان تعهدش را به افغان‌ها افزایش داده و پایگاه نظامی بگرام را برای حضور طولانی در این کشور ایجاد نموده است؛ گرچه طراحان امور جنگی در پنتاگون هنوز هم فکر میکنند که بگرام یک پایگاه موقتی ۵ الی ۱۰ ساله است؛ ولی گسترش بیش از حد این پایگاه ابتدا استقرار ۳۰۰۰ و سپس ۷۰۰۰ نیرو گسترش یافته اما اکنون میزبان ۱۳ هزار نیروست؛ آمریکا با ایجاد ۳۸ پایگاه نظامی، افغانستان را به بزرگترین پایگاه نظامی و تخته خیز در منطقه تبدیل نموده است.

دولت آمریکا یکی از بزرگترین پایگاه‌های امنیتی سیا را در خارج از این کشور در افغانستان ایجاد خواهد کرد. هم چنان در حال حاضر حدود ۷۰۰ نفر از کارمندان سازمان سیا در افغانستان به طور



از این به بعد با والیان ۳۴ ولایت افغانستان تماس مستقیم برقرار و کار مشترک نمایند تا برای حل مسایل اقتصادی و امنیتی هر ولایت بصورت جداگانه راه بیرون رفت از آنها را در یابند.

#### رویکردها:

- سایت نمای نزدیک زیر عنوان استقرار نیرو و دیپلوماسی نویسنده: هنری کیسنجر ترجمه: عباس دلجو
- سایت آرئیائی زیر عنوان دست های نهفته، در بی ثباتی افغانستان نویسنده: بومان علی قاسمی
- سایت مشعل زیر عنوان افغانستان، جولانگاه استعمار کهنه و نو، نویسنده اسماعیل فروغی
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم. ۱ ماه نوامبر سال ۲۰۰۹ میلادی

### بامیان یکی از سرزمینهای کهن و تاریخی افغانستان

بامیان در هزاره جات مرکزی، تقریباً با فاصله ۲۳۱ کیلومتر در شمال غرب کابل و در قلب کوه هندوکش، به ارتفاع ۲۵۰۰ متر موقعیت دارد. بامیان در بندهش بنام «بامیکان» و در قرن پنجم قبل از میلاد، بنام «فان-یانگ» و در سال ۶۳۲ میلادی «فان-ین-نا» یادشده است. واژه بامیان بمعنی «سرزمین نور» یا «سرزمین مهر تابان» است؛ در عهد سلوکیان بامیان از «پامی ین» به «پامی زوس» یا «پامیزار» تغییر نامداد و مناطق آنسوی بامیان- بهسود، غزنی و دایزنگی پارا پامیزوس خوانده میشدند. بعد از سلوکیان در اوایل قرن اول میلادی آشوکا، سومین پادشاه موریایی دین بودایی نفوذ یافت و بامیان مرکزیت دین بودائی را پیدانمود که تندیسهای بودا، برجسته کاریهای مرمری آثار سنگی بودایی ما قبل تاریخ، برنزه های رومی، مسکوکات، مجسمه های قبل از میلاد، نشاندهنده نماد تاریخی آئین بودائی در بامیان بوده است. دو بت بزرگ و بلند در بامیان در تنه کوه کنده شده، که در تمامی لغتنامه ها و آثار جغرافیایی و تاریخی یکی از آنها را سرخ بُد و دیگری را خنگ بُد خوانند این دو محبوب افسانه ای سالهاست که در اساطیر خنگ بت، نماد ایزد آناهیتا و سرخ بت، نماد ایزد بهرام یاد شده است. ساختن بودای بامیان چند قرن زمانبرده است و هزاران استاد و معمار بروی آن کار کردند که مجسمه ۳۸ متری بودا در قرن دوم و مجسمه ۵۳ متری بودا در بین قرن دوم و سوم میلادی ساخته شده است. در اینوقت معابد و طاقهای مجسمه های بزرگ بودا در بامیان با بهترین پارچه های ابریشمی و پرده های زربفت مزین شده بود و قسمتهای برهنه هیکل ۵۳ متری مثل دست، پا و صورت بطور کامل از ورق طلا پوشیده شده بود که در روز چشم هر بیننده ای را خیره

میکرد. طوریکه هیوان تسانگ سیاح چینی آنرا مجسمه فلزی از برنج تصور کرده بود. در مدت ۲۵۰۰ سال میتوان مذهب را در نگارگریها و پیکر تراشیهای آیین بودایی مشاهده کرد که، این نماد های طبیعت گرایانه ریشه در سنتهای بومی کهن هندی داشت که به پیشتر از ۱۵۰۰ ق. م باز میگردد. نتیجه لشکر کشیها و فتوحات اسکندر در ممالک شرق، آن بود که دروازه های دو تمدن شرق و غرب را بروی هم باز کرد که با یکپارچه شدن سرزمین های متصرفی اسکندر از هند تا یونان و روم امکان آمد و رفت فراهم آمد. با عبور اسکندر از افغانستان و رفتنش بسوی سرزمین هند که پس از اسکندر، بلخ مقر یکی از سرداران اسکندر گردید و حکومت یونان، باختری و پس از آن حکومت کوشانیان روابط سیاسی، اقتصادی، تجاری و فرهنگی خود را با یونانیها و رومیها حفظ کردند یکپارچه و هشتصد سال قبل، کاروانهای تجارتی پارچه های ابریشمی، الیاض مس، آهن، سنگ آهن، کاغذ، چینی باب، افزار جنگی، از آسیا و اروپا به قصد چین از طریق بامیان عبور مینمودند و شماری از زائرین چینی نیز از این راه به هند که بودا دو هزار سال قبل در آنجا متولد گردیده بود سفر می کردند. با توجه به سکه های قدیمی، نقاشیهای روی دیوار های معابد اطراف تندیسهای بودا، در بامیان که ساکنان این منطقه از ۲۳۰۰ سال پیش دارای همان قیافه و ترکیب فیزیکی چهره بودند که هزاره های امروز هستند، که مدتها پیش از ظهور مغلها، ساکنان هزاره جات امروز در معرض تأثیرات اقوام قدیمی مغلها و ترکها با ویژه گیهای فزینی شبیه مغلها و ترکها قرار گرفتند. سکه های طلائی ضرب شده توسط ویما کدفیسس شبیه به سکه های طلای رومی نشاندهنده پیوندهای فرهنگی و تجاری بین امپراتوران کوشانی و روم هستند، شاهان کوشانی قدرت شاهی خود را از حمایت خداوندان حامی خود میدانستند، و شاهان عطیه الهی و دارای قدرت ایزدی بودند که بصورت انسان ظاهر شده اند. تأسیس نمازگاه های سلطنتی در سرخ کوتل و مات در متورا در زمان ویماکدفیسس آغاز و پس از او کانیسکای اول توانست ساختمان معبد سرخ کوتلرا به اتمام برساند، آیین بودائی همواره با نام کانیسکای کبیر همراه بوده، که در آیین بودا از مقام خاصی چون آشوکا بر خوردار است. یاقوت حموی در معجم البلدان مینویسد، بامیان شهر و خوره ای در کوهستان میان بلخ و هرات و غزنه که دژی استوار و شهری کوچک در سرزمینی پهناور که از بلخ ده مرحله و از غزنه هشت مرحله دور است. تیم محققان بین المللی ایکوموس در ماه جولای ۲۰۰۶ م بخشی از احکام شرعی سوترا را در خرابه های بودا های تخریب شده پیدا کردند که، مربوط بیک حکم شرعی استوار است و در مورد عقاید بودیسم بوده که میگوید همه چیز فانی است و این قوانین بروی تکه های پوست درختی موسوم به فان نوشته و همراه با گلوله های گلی که احتمالاً سمبل استخوانهای بودا است، در بین پارچه پیدا شده است. یک باستان شناس افغانی میگوید که مجسمه بودای خوابیده در ولایت بامیان مزین با طلا عبارت از همان نیروانا و پیکره زنی بنام «تسرم» می باشد که در لغتنامه ده خدا و چند



منبع دیگر نسرم نام بتی است بصورت زنی از بتخانه بامیان نزدیک سرخ بت و خنگ بت از کوه تراشیده اند. ایندو نام، عاشق و معشوق نماد از فرهنگ دوره های میتراپی و دایی و اهورایی سرزمین ما میباشد. در سال ۱۰۹ هجری ۷۲۷ میلادی یک زایر چینی دیگر بنام هوی - تجاو از راه سی یو (کابل) وارد فان ین (بامیان) گردید، در این وقت یک نفر هو در این شهر با استقلال حکم میراند. مسلمانان عرب اولین بار در زمان حجاج بن یوسف بر بامیان تسلط یافته و تعداد زیادی از معابد و مجسمه های آنها را منهدم نمود و زیورآلات و اشیای قدیمی را به غنیمت بردند و معبد طلایی بیت الذهب و روکش طلایی صورت مجسمه های بامیان را از بالای پیشانی به طرف پایین تراشیدند تا از حالت بت بودن خارج شوند. محمد جهانگیر، امپراطور بابری هند در بهار ۱۰۱۶ هجری در خاطرات سفرش به بامیان مینویسد، بالای کوهی در بامیان غاریست بنام خواجه تابوت که، در داخل آن جسدی است که قرن‌ها از مرگ آن گذشته و جسد میت در آن به آیین اسلام رو به قبله خوابیده است، دست چپ‌را بروی عورت ستر نموده و نیم ذرع کرباس هم بالای ستر مانده و از اعضایش آنچه بر زمین بوده پوشیده بقیه کم و بیش سالمند. برخی از مورخین میگویند راهبان بودایی به وسیله ابزار و مواد خشک کننده اجساد راهبان بزرگ را خشک کرده در غارهای مرتفع نگهداری میکردند. زین العابدین بن شیروانی مینویسد که در سال ۱۲۲۱ هجری همراه با حاکم و ملازمان در داخل غاری شهرک زیر زمینی را در بامیان مشاهده نمودیم قریب دوازده هزار خانه و هزار باب دکان مشتمل بر چندین چهار سوقهای رفیع و صفا های منیع بود و نا-کا-آتوشی ژاپنی میگوید: بوداییان برای آرامش ارواح نیاکان خود بهشت های زیر زمینی می ساختند. احتمالاً شهرکی که شیروانی توصیف کرده، بهشت شرقی بوداییان بوده اند. طبق روایت هیوان سانگ زایر چینی در حصه پهلوی معبد شرقی بودای خوابیده وجود دارد که، اگر این بودا به صورت اولی خود کشف گردد، این بودای خوابیده ۳۰۰ متر (هزار پا) ۳۰ متر برجسته گی و ۴۰ متر عرض داشته و با سکه های نذری زایرین بودایی مزین با تزئینات خاصی خواهد بود. همچنان هیواد سهنگ یک جهانگرد دیگر در سال ۶۳۲ میلادی، تذکر داده است که مجسمه با قامت ۱۵۰ پا (۵۵ متر) و یک مجسمه دیگر با قامت ۱۰۰ پا (۳۸ متر) و یک مجسمه خوابیده بودا را نشان میدهد که، در ساحات باستانی بامیان وجود دارد، که در زمان یعقوب صفاری، بُتهای کوچک زیادی که با زیورات طلا آراسته بوده، و توسط وی برای خلیفه عباسی به بغداد فرستاده شد. شهر بامیان در دوره های اسلامی غوری ها و غزنویها؛ به شهرسلطنتی نصف البلاد شهرت داشت. زمریالی طرزی، هفتمین سال دورکاوش باستانشناسی را در رأس گروه یازده نفره از باستان شناسان افغانستان و فرانسه، در بامیان انجام میدهد، که تا حال بالا حصار پایتخت دوره غوریان را در تپه الماس شرق چونی، و بیست مجسمه و پنج سکه طلایی مربوط به دوره کوشانیهای خورد، معبد شاهی و شهر شاهی مجسمه های گلی را کشف کرده است و تلاش دارد تا مجسمه بزرگ

بودای خوابیده را کشف کند که تا هنوز به این کار موفق نگردیده است. پس از دوره کوشانیه و یفتلیها تنی چند از خانواده شیران بامیان بگمان اغلب از بازمانده های کوشانیه و یفتلیها هستند در بامیان حکم میراندند و کلمه شیرکه از اثر شجاعت این فرمان روایان بوده و اما از دیدگاه باستان شناسان کلمه شیر یا شار با شاه و شهر هم‌ریشه است. شیران بامیان توسط غزنویان ساقط ساخته شد. تاراج این شهر بدست سپاه اسلام که، تمدن «بامیان» را نابود و داراییهای آنانرا به یغما بردند و باشکوه ترین شهر تاریخی رابه ویرانه های متروکی بدل کرد. بامیان برای بیش از هفت قرن تا دخول لشکر اسلامی در آن، محل تلاقی تمدنهای ایرانی، یونانی، بودایی، هندو و اسلامی واقع شده و میراث فرهنگی آن آمیزه ای ارزشمند از تاثیر این تمدنها و فرهنگها بوده است. اما در سال ۶۱۸ هجری چنگیزخان به بامیان حمله کرد که در آنزمان امیر عمر باوردی در بامیان حاکم بود با شکست خوارزم شاه شهر غلغله توسط لشکر چنگیزخان تخریب و به بامیان آسیب زیادی وارد گشت.

بعد از کوشانیه چندین دودمانهای دیگری نیز در بامیان حکومت نمودند: دودمان لویکان این دودمان درغزنه و گردیز و اراضی مربوط آن سلطنت داشته اند و لویکان در آن زمان خاقان نام داشت که معاصر با خنجل کابل شاه در ۱۶۴ هجری می باشد. عبدالحی بن ضحاک گردیزی در مورد فتوحات یعقوب لیس صفاری و نبرد او بارتبیل شاهان که از سلاله همین خاندان است مینویسد، پیکار این دودمان باصفاریان و لشکر اعراب سالیان سال دوام داشت. شیزوگرگ پدر لویک بوسراست. لویک بوسر: شای- بگ- پوهریا- لویخ بوسر- شاه فغفور (خداوند زاده) لویک بوسر نام دارد. لویک و جویر (هجویر) صاحب بتخانه بزرگ بود که اکنون این اسم کمی تغییر کرده به اجرستان مسمی است و در شمال غربی ولایت غزنی واقع اند. حبیبی جویر یا هجویر یا هژیرو هژیور را بمعنی نیکو روی و هوشیار هم‌ریشه میدانند، لویک خاقان یکی دیگر از امرای لویک غزنی پسر و جوهورو نواسه خانان افلح بحکمرانی رسید بتخانه لویک دروازه بامیان غزنی را برکنده که این مسجد بنام مفلح شهرت دارد.

در سال ۲۵۶ هجری بلخ و بامیان و کابل و سیستان تحت قیادت لویک افلح هم از جمله خراج گذاران حکومت صفاری بود. بعد از افلح، منصور افلح و ابوسهل مرسل بن منصور آخرین دودمان این خانواده بود که حکومت آنها در ۳۶۵ هجری بدست سبکتگین منحل شد. در سال ۳۰ هجری دودمان رتبیلان زابلی که اضافه تر از دو صد سال حوالی سالهای (۶۵ الی ۸۶ هجری) در بست با اعراب در نبرد بوده است که بدست سپاه اسلام منهزم میگردد و کابلشاه مسلمانانرا از کابل برون راندند، رتبیل تا زابلستان و رنج دست یافت، و ربیع بن زیاد او را در بست هزیمت داد و بعد از آنکه در رنج (قندهار کنونی) با او جنگ کرد، بلاد او را بگرفت. در زمان خلافت عبدالله بن زبیر (۶۴ الی ۷۳ هجری) لشکر عرب به رنج آمدند و با رتبیل که در زمان مرگ یزید بن معاویه سیستان را جزء قلمرو خود گردانیده بود جنگیدند و رتبیل را بقتل رسانیدند. و پسر رتبیل با قبول باج باسپاه اسلام صلح کرد و زمانیکه

عبدالرحمن بن محمد بن اشتهت بمخالفت خلیفه عبدالملک بن مروان و حجاج بن یوسف خروج کرد و از قوای خلافت شکست خورد به رتبیل پناه آورد، ولی رتبیل او را بگماشتگان خلیفه سپرد و با پرداخت سالانه هزار درهم با حجاج صلح کرد، که جمله ملوک آن هشت نفر بود و آخرین آن بنام رتبیل گبر توسط یعقوب لیس صفاری از بین رفت. این دودمان که مدت دوصد پنجاه و پنج سال در موازات اسلام حکمرانی کردند همیشه تمام عمر خود را در جنگهای مدهش علیه اعراب گذراندند از این سبب اکثر تاریخ نویسان اسلامی در مورد شجاعت این دودمان که جدا از کابل شاهان بوده است داد سخن داده اند. کابل شاهان به اعتبار کیش و مذهبی که مورد پرستش شان بود بعضاً شناخته شده اند از قبیل هندو شاهان، شاهان بودایی که مورخین آنها را از بقایای کوشانی یفتلی و با ترک میدانند، چون اکثر این خاندان در حوالی کابل حکمرانی داشته اند بنام کابلشاه یاد شده اند، که بعد از استیلای صفاریان این خاندان پایتخت خود را از حوالی کابل به ویهند کنار اباسین انتقال دادند و نخستین شاه کابل را برهتگین می‌شناسد که تا استیلای اعراب به شصت نفر میرسد. یکی از این شاهان کنگ است که آخرین شاه شان لکتورمان نامداشته است خنجل، لکتورمان، کلر، سامنته، کملو، بهیم، جیپال، آندپال، تریلوجنپال، تروجنپال، بهیم پال، نیز از جمله شاهان سلسله کابل شاهان بوده اند. کابلشاهان دارای شهرت عالی اخلاقی و اجتماعی در دنیای اسلامی معاصر بود، که خلیفه المقتدر بالله خلیفه عباسی در ۲۹۵ هجری مسکوکی را به تقلید و شکل سکه کابلشاهان ضرب نموده بود. در نزد حکمرانان خراسان - افغانستان شهرکابل نیز مرکز اقتدار پنداشته میشد، تا وقتیکه حکمرانی ایشان در کابل برسمیت شناخته نمیشد نمیتوانستند این مقامرا احراز دارند، ابو اسحق بن محمد اصطخری مینویسد، تا وقتیکه شاه به کابل نیاید مستحق شاهی نباشد.

در نصف اول قرن هفتم میلادی خاندان نپکیان در خراسان حاکمیت داشتند. چون تگینان بالای سکه های نپکیان مجدداً ضرب زده اند. قیافه های که به این سکه ها نشان داده شده است بیشتر به شاهان یفتلی شباهت بهم میرساند که بالای تاج شاهان سر گاو شاخدار است که شاید تجسمی از پرورش و دامداری و کشاورزی را تمثیل کند. در پشت این سکه ها آتشکده فروزان باشکل دو فرشته بطرف راست و چپ آتش نقش شده است و شاید ممثل کیش زردشتی بوده باشد. از بقایای کوشانی و یفتلی از نژاد توه کیو امرای شمال هندوکش که مرکز شان قندوز بود نیز در این مناطق حکومت داشتند که نظر به یادداشتهای هوانگ تسونگ جهانگرد چینی دارای ۲۷ ولایت بود که در هر جا حکمرانی وجود داشت که حوالی ۶۳۰ میلادی ۹ سال قبل از تولد پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) فرزند کلان تونگ یبنغو بنام تارد و شاد حکمرانی داشت و وی داماد خانطورفان پادشاه دین پرور و مهمان نوازی بود که پسرش او را زهر داد و بجایش نشست. در سه قرن اول تاریخ اسلامی، از شاهان خاندان تگینان نامبرده میشود که در اخیر اسم شان کلمه تگین اضافه میشود. سلسله شاهان این سلاله از یک

خانواده نبوده ولی از عناصر کوشانی یفتلی خالی بوده نمیتواند. اینها به سرزمینهای شمال کوه های هندوکش مستقر و مسکون شدند و در ظرف هزاران سال توانستند فرهنگ تمدن و اعتقادات این ساحات را پذیرا و حفظ نمایند. موجودیت شهر تگین آباد در فلات ارغنداب قندهار و هلمند این را می رساند که این سلسله در زمان غزنویان دارای مراتب عالی از تمدن در آن منطقه بوده اند.

یکی از جهانگردان چینی بنام ووکونگ که کاردار چینی در حدود ۱۳۴ هجری که از کندهارا و تخارستان دیدن کرده بود از تحن یا تجن در حوالی کندهار که همین تگین باشد خبر میدهد. حبیبی از مهاجرت این خاندان از حوالی شمال هندوکش تخارستان و قندوز که از اثر فشار امپراطوری تانگ های چینی به جنوب هندوکش منتقل و سلطنتی را در نیمه دوم قرن هشتم میلادی در حوالی وادی ارغنداب و کندهار تشکیل داده اند که این خاندان در زمان خلافت حضرت عثمان بن عفان توسط عبدالله بن عامر والی خراسان به دین اسلام مشرف گردیدند. این خاندان بر علاوه مناطق جنوب هندوکش (تگین آباد) در شمال هندوکش از سمندگان تا میمنه حکمرانی داشتند. شاید که بولکاتگین و الپتگین موسس سلسله غزنویان نیز از همین خاندان باشند. در اوایل فتوحات اسلامی خروج تیزک خان ویا تیزک طرخان از تشکیل اتحادیه برضد جیغویه کهنسال تخارستان و در بند کشیدن آن باعث تقویت قدرت او بوده است و تمام قوای ملی را در مقابل اعراب متحد و مجهز کرد، در دره خلم تاشقرغان (۵۵) کیلومتری شهر مزار شریف) مرکز گرفت و بلخ، بازام دهقان مرورود، مهرک دهقان طالقان، ترسل دهقان فاریاب، دهقان جوزجان را بشمول کابلشاه که در آنطرف هندوکش حکمرانی داشت، او را نیز در این اتحادیه ملی برضد قتیبه فرمانده عرب فراخواند و کابلشاه موافقت کرد که در صورت پیشروی عرب، لشکریان تیزک را پناه دهد و یک دژ مستحکم از نیروهای ملی خراسانیرا در برابر قتیبه براه انداختند، که کابلشاه تمام شرایط تیزک خان را پذیرفته بود؛ تیزک خان اموال گرانبهار خود را بکابل فرستاد و قتیبه از این آگهی یافت، زمستان سخت و سرد رسیده بود، تمام کار را به بهار آینده گذاشت و عبدالرحمن برادر خود را با ۱۲ هزار لشکر در بروقان دو فرسخی لخ تمرکز داد و خود وی در سال ۹۰ هجری با ملک طالقان که وعده شمول اتحادیه عسکری تیزک را داده بود در آویخت و کشتار عظیم بکرد، و در طول چهار فرسخ اجساد مصلوبین را بیاویخت چون موسم سرما بگذشت قتیبه در ۹۱ هجری با قوای فراوان روی به بلخ نهاد و قوای بلخ هم مقاومت کرده نتوانست. جنگ سختی میان تیزک خان و قوای قتیبه بوقوع پیوست که سر انجام از اثر خیانت یکی از خانان که در روب و سمندگان حکمرانی داشت بعد از ایمنی خواست خود گذرگاهیکه قتیبه بتواند لشکر خویشرا از آنجا عبور دهد نخستین سنگر دفاعی تیزک خان در دره خلم را در هم شکست و قوای عرب بر سمندگان تاختند و تیزک در پنج چاه بغلان مقاومت میکرد. چون ضعف خود را در برابر حریف حس کرد ائقال احمال خود را بکابل شاه فرستاد و خودش درکھسار گرز پناه برد و

چون دره کرز بجز یک راه دیگر مدخلی نداشت مدت دو ماه جنگ آوران عرب را یارای فتح آن نبود، قتیبه حيله ای اندیشید که در این وقت قرارگاه قتیبه در دو فرسخی از لشکر گاه برادرش عبدالرحمن دور بود. و سلیم ناصح با سفارش قتیبه نزد عبدالرحمن رفت و از آنجا نان و حلواى فراوان برداشت و گماشتگان عبدالرحمن را در مرکز دره کرز گماشت و گفت: هرگاه تیزک را یکجا با من ببینید، فوراً بین ما و مدخل دره حایل آید و لشکریان را به نان و حلوا مشغول گردانید. سلیم با چنین نقشه نزد تیزک رفت و او را به امید امان و حفظ جان به اطاعت قتیبه خواند، تیزک تسلیم شد و تیزک با تمام سرداران از دره بیرون شدند و چون به مقر عبدالرحمن رسیدند، تمام ایشانرا درغل و زنجیر کشیدند، قتیبه، نامه ای را به حجاج نوشت که بعد از چهل روز پاسخ آن با امر قتل تیزک بود.

قتیبه با وجود وعده های امان و پیمانی که با تیزک داده بود، این تیزکیان را در حدود دوازده هزار نفر بکشت و تیزک را با دو برادر زاده اش در چشمه و خش خاشان اشکمش بدار آویخته و سر تیزک خان بدر بار حجاج فرستاده شد، و گرابنها ترین نگینیکه در موزه تیزک نگهداری میشد به دست قتیبه افتاد، قتیبه بیبغور پیر را در شام بدر بار ولید فرستادند. به اینترتیب طومار یکی از فاتح ترین سرداران نامی سرزمین خراسان در اثر خدعه که از طرف قتیبه صورت گرفته بود در یک صفحه از مبارزات مردم خراسان بپایان رسید. در سال ۹ میلادی زایر و جهانگرد چینی هیوان تسنگ از بامیان دیدار میکند، و مینویسد: پادشاه اینجا برکیش خود سخت استوار بود و در مجلس کبیر دینی موکشامه پرشاد که بعد از هر پنج سال انعقاد مییافت، (شاه) کلیه دارایی خود و زنان و فرزندان حتی خزانه ی دولتی را انفاق مینمود.

فضل بن یحیی برمکی در عهد هارون الرشید در سال ۱۷۶ هجری بر خراسان والی شد و ابراهیم بن جبریل را با لشکریان زیاد بر کابل سوق داد، و با او ملوک و دهاقین تخارستان را نیز فرستاد. سوریان غور یا زور رب النوعی است که این سلاله در دره های بین تیوره و پسابند و پرچمن و ساغر و فرسی زندگی و حکمراوی داشته اند که اکنون بنام ولایت غور یاد میگردد. ماهویه بن مافنا بن فید مرزبان مرو بود او در کوفه بحضور حضرت علی بن ابیطالب (ع) رفت و مامور پرداخت مالیات از طرف آن حضرت در مربوطات خراسان مقرر شد. قسمیکه طبری و ابن خلدون مینویسند که ماهویه - یزدگرد شاه ساسانی را در حالیکه او را از اثر دسیسه از براز دهقان مرو جدا میسازد و در حالتی قرار میدهد که خود، را ندانسته و بنابر اعتمادیکه به ماهوی سوری میکند با قبول حرفهای او خودش را عاری از سلاح و نفر میکند. زمانیکه یزدگرد میفهمد که او قصد جان ویرا دارد باکمال نومیدی در آسیاب خانه پنهان میشود که توسط عاملین ماهوی سوری در آسیاب با بیرحمی بقتل میرسد و ماهوی سوری بدست بیژن با سه پسرش کشته شد. دودمانی سوریان غور و شنسبیان از اسلاف شهنشاهان غور اند. طبری سور و سام را دو برادر ضحاک (ماران) افسانوی میشناسد که سور مهتر بود و فرمانروایی داشت

و سام سپه سالار بود و اعقاب و اسلاف ایشان قرن‌ها پیش از اسلام در مندیش غور حکومت داشتند و شخص دیگری از همین دودمان که بسطام بن مهشاد نام داشت بر جبال شغنان و بامیان و تخارستان حکومت داشتند، که نسب آنان را به رستم پسر زال و نواسه سام نریمان میرساند که زال پدر رستم سین دخت دختر مهرباب شاه کابلی را بزنی گرفته بود.

حکمران این دودمان در عهد اسلام ملک شنسب بن خرنک می شمارند که اخلاف او را شنسپایان خوانند و در عهد علی(ع) بدست وی ایمان آورده است و از وی عهد و لوای بست، و هرکه از آن خاندان بر تخت نشستی آن عهد و لوای علی بدو دادند. امیر فولاد شنسبی غوری یکی از فرزندان ملک شنسب بن خرنک بود، و ابومسلم مروزی که خروج کرد و امرای بنی امیه را از ممالک خراسان اخراج کرد. امیر فولاد حشم غمر را بمدد ابومسلم برد و در تصرف آل عباس و اهل بیت نبی(ص)، آثار بسیار نمود و مدتها امارت مندیش و فرماندهی بلاد جبال و غور مصاف بدو بود، او در گذشت و امارت بفرزندان برادر او بماند. امیر بنجی نهاران شنسبی امیر بزرگ بود و او را از کبار ملوک غور دانند و جمله سلاطین از فرزندان او بودند و دیگر از امرای سوریان امیر سوری بن محمد ملک بود و ممالک غور بیشتر در ضبط او بود. صفاریان چون از بلاد نیمروز، بطرف بست و بلاد زمین داور آمدند، یعقوب لیس لک امیر تگین آباد را که بلاد رخج است بزد و طوایف غوریان بسرحد های هند تحسن جستند.

ابوعلی بن محمد سوری: در جبال مندیش ملک و فرمانروا بود و در بلاد غور مساجد و مدارس ایجاد کرد که از طرف برادر زاده اش عباس پسر شیش بن محمد خلع گردید. امیر عباس بن شیش بیباک دلیر و بی رحم بود. او رسد خانه ای که سیر افتاب را تعیین میکرد ساخت و در علم نجوم ماهر بود و بدست سلطان ابراهیم غزنوی بکمک خویشاوندان و اهالی غور، منهزم و خلع قدرت گردید و سلطنت را به پسرش امیر محمد دادند. امیر محمد بن عباس و سپس قطب الدین حسن عباس، ملک عزالدین الحسین بن الحسن؛ قطب الدین محمد بن حسین؛ بهاء الدین بن حسین؛ شهاب الدین محمد بن حسین غوری؛ شجاع الدین علی بن حسین؛ و سلطان علاء الدین حسین بن حسین بن سام؛ مشهور به جهان سوز که بغزنین لشکر میبرد تا انتقام سلطان سوری بکشد او به تخت مملکت غور و فیروز کوه بنشست و لشکرهای غور و غرستان جمع و عزیمت غزنین مصمم کرد. چون سلطان یمین الدوله بهرامشاه از آنحال و عزیمت معلوم شد، لشکر غزنین و هندوستان مهیا و مرتب گردانید و به بلادگرم سیر از رخج و تگناباد روی بطرف زمینداور آورد و چون سلطان علاءالدین با لشکر خود بزمین داور رسیده بود، سلطان بهرامشاه، رسولان به نزدیک علاءالدین فرستاد که باز گردد بجانب غور که ترا طاقت مقاومت خشم من نباشد، که من پیل میآورم. سلطان علاءالدین جوابداد که اگر تو پیل میآوری، من خر میل میآورم، مگر ترا غلط می افتد که برادران مرا هلاک کرده ای هر دو لشکر استعداد مصاف

و قاتل مهیا گردانیدند. سلطان علاءالدین دو پهلوان خود را بخواند که سران لشکر و مبارزان مملکت غور بودند، هردو خرمیل نام، یکی خرمیل سام حسین، دوم خرمیل سام بنجی و هردو تن در شجاعت داستان عصر خویش بودند. سلطان به آنها گفت شما هریک را یک پیل می باید که بر زمین زنید. و هر دو لشکر را مصاف شد. چون پیلان بهرام شاهی حمله آوردند هر یک از پهلوانان بر یک پیل در آمدند. خرمیل سام بنجی در زیر پای پیل بماند و پیل بروی افتاد و هلاک شد، و خرمیل سام حسین پیل را بیانداخت و سلامت بیرون آمد.

بهرام شاه لباس اطلس پوشید در این مصاف لشکر بهرام شاه بغزنین بهزیمت شدند. علاءالدین غزنه را به قهر گرفت و هفت شبانه روز بر آن آتش زد که دست کشاد غارت و کشتن و مکابره بود. هرکه را از مردان یافتند بکشتند و عورات و اطفال را اسیر کردند و در این هفت شبانه روز در قصور سلطانان غزنین علاءالدین مصروف عیاشی و باده گساری بود. در نیمه اول سال روان میلادی کنفرانس، پیشینه تاریخی و حفظ میراث‌های فرهنگی بامیان به همت کشورهای جاپان، آلمان و فرانسه در شهر کابل برگزار شده بود که در این کنفرانس بامیان، از لحاظ اهمیت باستانی و مدنی با داشتن آثار تاریخی بی همتا و مناظر طبیعی زیبا، نزد یونسکو عضویت (سازمان حفظ میراث‌های فرهنگی ملل متحد) و عضو دائمی صندوق اعانه جهانی را کسب کرد که سالانه، از این طریق کمک مالی صورت خواهد گرفت و از چندین آثار باستانی و مناظر طبیعی و تاریخی بامیان یادآوری میشوند شهر ضحاک: ویرانه های وسیعی بالای تپه سرخ رنگ به ارتفاع ۱۰۰ تا ۱۵۰ متر واقع در دهانه پای موری در جنوب غرب شش پل که قدامت آن بقبل از اسلام میرسد، از باقیمانده های شهر تصاویر انسانهای با چهره های ترکی مشاهده شده و عوام معتقدند که پایتخت ضحاک مار دوش بوده از آثار دیدنی شهر ضحاک تونل پلکانی «آب دزدک» است، تونلی خمیده مار پیچ و پله پله که از وسط شهر بسوی زیر زمینی حفر شده و به حوض آبی که حالا خشک شده میرسد. اهالی شهر توسط دشمن محاصره می شده برای تامین آب استفاده می کردند و این شهر تقریباً دو هزار سال قدامت باستانی داشته که در پانزده کیلومتری شرق شهر بامیان موقعیت دارد شهر غلغله: از شهرهای تاریخی بامیان بوده که بدلیل برف و باران و عدم توجه، فقط مخروبه هایش باقی مانده است. مغاره هایکه بدست انسان در جدار کوه در اطراف مجسمه های مخروبه بودا وجود دارد که این مغاره ها در زمان بودیزم مورد استفاده پیروان بودا بوده است؛ که هزاران سموج به اشکال مربع، مستطیل، شش ضلعی بزرگ و کوچک، سالها محل تعلیم و تربیت و عبادت و ریاضت رهبانان بودایی در بامیان بوده که متاسفانه تزئینات، نقاشی و گچ بریهای داخل آن در طول زمان تخریب شده، بعضی از سموج ها طول ۱۰۰ متر و عرض ۴ متر دارند. اژدهای صخره ای در فاصله هشت کیلومتری قریه شهیدان دره ای بنام دره اژدر، یک دیواره بلند طبیعی سفید رنگ مشاهده میشود که بشکل اژدهای خوابیده به ارتفاع ۱۲ متر و قطر ده متر و طول

حدود ۲۴۰ متر قرار دارد و عوام معتقدند که این دیواره اژدهای بوده مخوف و عظیم الجثه که هر زنده جانی را سر راه خود میبلعید تا اینکه امام علی (ع) به بامیان آمده با یک ضربه اژدها را که تازه از غار برآمده و هنوز نیمی از پیکرش زیر کوه بوده به سنگ تبدیل کرده و از فرق سر تا دم آنرا تسمه ای کشیده و به نزد شاه بربر برده و هم وزن خود طلا گرفته و آنرا به سائلی بخشیده است. منطقه امن و زیبای بند امیر که دارای شش دریاچه زنجیره ای بنامهای بندامیر، بند هیبت، بند چلمه، بند بربر، بند پنیر، و بندحیدر است که در قلب افغانستان در دامنه کوه های سر به فلک کشیده موقعیت داشته که شاهکار دست توانای طبیعت بوده و در زیر آسمانی صاف بر ارتفاعی بلند، در میان کوه های آهکی، چند دریاچه مملو از آب زلال و گوارا با ماهی ها و آبشار های زیبا، کشیده شده است؛ به آب بندها رنگ آبی داده، به قرینه ای دریای مدیترانه میباید. اکنون، بند امیر به عنوان اولین پارک ملی افغانستان از جانب یونسکو مسمی گردیده است. یکی دیگر از مناظر طبیعی بامیان، حوض های بزرگ آبی است که، این حوضهای آبی در بلند ترین قلّه «شاه فولادی» سلسله کوه های بابا بزرگترین کوه های مناطق هزاره جات مرکزی افغانستان که ۵۲۰۰ متر از سطح بحر ارتفاع دارد به فاصله ده کیلومتر از مرکز بامیان به سمت جنوب غرب آن، در قریه علی بیگ دره فولادی واقع است. این چندین حوض آبی در وسط قله کوه شاه فولادی قرار گرفته که در اطراف حوضها سنگهای سیاه و براق به احتمال زیاد غنی از آهن بوده، در پرتو نور انبوه سفید برف که از زمستان سال گذشته بر فراز آن همچو اژدهای پرخط و خال و هول انگیز بچشم میخورد که در زیر آفتاب میدرخشند. قله شاه فولادی در دنیایی کنونی که توریزم به صنعتی پر رونق کشور های جهان تبدیل شده و گردش عواید مالی آن در جهان فعلی به ششصد میلیارد دالر در سال میرسد. این صنعت، در برخی کشورها، چنان توسعه یافته است که بخش بزرگی از بودجه ای آنها از طریق توریزم تأمین می شود. اما در کشور ما افغانستان سیاحت و توریزم صنعتی جوان است، ولی از نگاه داشتن؛ طبیعت بکر، کوه های سر به فلک کشیده، دریا های خروشان، تنوع اقوام و زبان، سنت ها، آثار تاریخی به جای مانده از دوره های یونانی، باختری، کوشانی و اسلامی و همه ظرفیتهای پُرکششی برای ایجاد انگیزه برای سیاحان جاذبه های گردشگری، مقامی ممتاز و برجسته دارد و سرزمین باستانی بامیان، یکی از مناطق با اهمیت توریستی کشور است که با وجود داشتن آثار تاریخی و باستانی و مناظر طبیعی زیبای بی همتا، در این مدت هشت سال گذشته از طرف حکومت کنونی هیچگونه بازسازی در این سرزمین بلاکشیده و مردم فقر زده آن انجام نشده است، اما برای دوره جدید حکومت آقای کرزی که مردم بامیان برای او بطور مشروط ابراز رأی نمودند و توقع دارند که در بازسازی این ولایت و دیگر ولایات مناطق هزاره نشین کشور توجه به خرج داده تا این مردم عذاب دیده را بیشتر از این نا امید نسازند که طرف توجه



و مخاطب مردم بامیان و دیگر مناطق هزاره نشین کشور بیشتر رهبران سیاسی جامعه هزاره اند که حکومت را وادار نماید تا به وعده و تعهدات خویش جامه عمل بپوشانند.

#### رویکردها:

- وبلاگ برهانی بامیان زیر عنوان بامیان عضو دایمی میراث فرهنگی یونسکو شد. نویسنده: - مهدی مهر آئین
- سایت خاوران زیر عنوان تندیس های بامیان مجسمه های بودا نیستند. نویسنده: - سلیمان راوش
- سایت جمهوری سکوت زیر عنوان بامیان سرزمینی شگفتی ها. نویسنده: - عمه سنگری
- سایت خبری ژانس خبری پژواک زیر عنوان یک اثر ارزشمند تاریخی در بامیان کشف شد. نویسنده: - هادی غفاری
- رادیو صدای آزادی حوض های زمردین آب بر فراز قلهء بابا. نویسنده: - علی عرفان
- رادیو بامیان کشف پایتخت شاهان غور و هشت معبد تاریخی در بامیان باستان
- سایت خاوران زیر عنوان {مجسمه های بامیان؛ نگارگری و پیکر تراشی بودایی} نویسنده: - بانو زهرا لطفی
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۳ ماه جنوری سال ۲۰۱۰ میلادی

### تبارز برخی چالشهای سیاسی میان آمریکا و آقای کرزی

توقع میرفت که در دهه دوم ماه ثور جرگه مشورتی صلح به اشتراک بیش از یک هزار و دوصد نفر در شهر کابل برگزار گردد اما این جرگه به مدت چند هفته به تعویق افتاد. گرچه بسیاری از صاحب نظران به چگونگی انتخاب دعوت شدگان به جرگه مشورتی صلح اعتراض دارند. کلیه اعضای شورای ملی، نمایندگان شوراهای ولایتی، همه اعضای سراسری علمای افغانستان و والیان ولایات ۳۴ گانه کشور جزء مدعوین دولتی به این جرگه هستند و قرار است ۳۰ تن از زنان سرشناس کشور، از هر ولسوالی یک تن از بزرگان قومی، ۴۰ تن از نمایندگان جامعه مدنی و نهادهای فرهنگی، ۳۰ تن از نمایندگان کوچیها، ۱۵ تن از نمایندگان معیوبین، ۸۰ تن از نمایندگان مهاجرین در کشورهای پاکستان و ایران و ۳۰ تن دیگر نیز از سکتور خصوصی در این جرگه مشورتی صلح سهم بگیرند، که خلاف اصول و پالیسی جرگه های قومی در کشور بوده است، چرا که باید دعوت شدگان از طریق بزرگان قومی و مجامع مدنی دعوت میگردیدند تا بتوانند آزادانه ضمن بیان دیدگاه هایشان، راهکار مناسبی نیز به دولت ارائه دهند، ولی زمانیکه غربیها از مسئولین این نشست، اهداف جزئی و کلی را خواستار شدند، حتی رییس جرگه مشورتی صلح از پاسخگویی به آن عاجز ماندند. طراحان برگزاری

جرگه مشورتی صلح از بیان میکانیزم مذاکره با طالبان و استقرار صلح نا توانند و بیان نحوه مذاکره را به مدعوین واگذار نموده اند تا اشتراک کنندگان بتوانند بر اساس آن، نظرات و طرحهای خود را ابراز نمایند. هرچند رییس جمهور افغانستان حمایت کلی جامعه بین الملل از پروژه مصالحه ملی را در جریان اجلاس لندن کسب کرد، اما عدم رضایت امریکا از این روند و عدم همکاری در اجرای آن موفقیت این پروژه را با چالش مواجه میکند. موضعگیری صریح هول بروک نماینده خاص رییس جمهور امریکا در امور افغانستان مبنی بر این که امریکا تمایلی به پروژه مصالحه ملی یا آشتی ملی نداشته و در مقابل از روند ادغام مخالفین حمایت خواهد نمود و به جای مصالحه با رهبران گروههای شورشی (که مورد نظر دولت افغانستان است) جذب نیروهای بدنه این گروه ها را دنبال می کند.

درحالیکه جرگه مشورتی صلح بر محور تبیین علل بحران کشور برگزار نمی شود و هیچ یک از مسئولین نمی توانند مدعی شوند که این جرگه میتواند مشکلات اصلی موجود در افغانستان را برطرف نماید و اگر قرار باشد چنین جرگه ای برگزار شود، باید اقتناع سیاسی و فکری در میان گروهها و اقسام مختلف جامعه جهانی و داخلی فراهم شود. پس از تقلب در دومین دور انتخابات ریاست جمهوری لازم است که انتخابات پارلمانی عاری از تقلب برگزار شود. هنوز مردم کشور از نتیجه مذاکرات مخفی دولت با گروه حکمتیار و اینکه مخالفین زندانی پس از تنها چند ماه حبس عفو شده و آزاد می گردند بی خبرند و از همه مهمتر معضل بزرگ مواد مخدر که هنوز بعد از گذشت نه سال آمارهای تولید آن رو به افزایش است، چالشهای غیر قابل کنترل از سوی مخالفین که متأسفانه دولت و نیروهای خارجی تا کنون از عهده کنترل آنان بر نیامده است. گرچه در حدود ۳۵ میلیارد دلاری که در ظرف ۹ سال از سوی کشورهای کمک کننده وارد این کشور شده است، اما با وجود این مصارف هنگفت پولی تا هنوز کدام دست آوردی معینی به نظر نمیرسد و نیروهای ناتو و امریکا امکان دستیابی به یک پیروزی کامل نظامی بر طالبان در افغانستان را از احتمالات خود خارج نموده اند.

برای کاهش باور جهانی نسبت به ظرفیتهای مدیریتی دولت افغانستان و تنش ایجاد شده در روابط خارجی دولت افغانستان با برخی کشورهای خارجی اگرچه به ظاهر کوتاه مدت بوده است، اما میتوان آنرا در راستای منافع حامیان خارجی گروه های مخالف در افغانستان محسوب کرد. خصوصاً در شرایط فعلی که گروههای مخالف در صدد بر اندازی حکومت کنونی هستند، اختلافات درون حاکمیت نیز موقعیت دولت را تضعیف کرده است، به نظر میرسد گزینه مناسبی که میتواند موقعیت دولت افغانستان را در برابر کشورهای خارجی و گروههای مخالف داخلی تقویت نماید. تمرکز واقعی بر افزایش همگرایی داخلی، پذیرش روحیه مشارکت جمعی با سایر بخشهای درون حاکمیت در اداره کشور و مقابله با قانون گریزی است، که بحیث یگانه راه حل در پیش روی دولت کنونی قرار دارد.

بعد از آن که در طی ماه های اخیر برخی از چالشها و بازی سیاسی میان امریکا و آقای کرزی ایجاد گردید که در این بازی سیاسی جدید آقای کرزی برای نشان دادن انعطاف بیشتر به امریکا و غرب خواسته است که جرگه مشورتی صلح را به تعویق بیندازد تا با این اقدامش در برابر نرمش چند روز اخیر مقامات امریکائی عکس العمل حسن نیت از خود تبارز داده باشد و گرچه دلایل عمده به تعویق انداختن جرگه مشورتی صلح بخاطر انجام مذاکرات رسمی ماه می سال جاری آقای کرزی با بارک اوباما رییس جمهور امریکا و برگزاری انتخابات پارلمانی گفته شده است که اگر آقای کرزی در ملاقات با رییس جمهور امریکا و در مذاکرات با دیگر مقامات امریکائی نتایج دلخواه خود را از مذاکرات پیشرو در واشنگتن حاصل کرده نتواند طبیعتاً بعد از ختم مذاکرات آقای کرزی جرگه مشورتی صلح را برگزار و بحیث یک آله فشار سیاسی از آن علیه امریکا و غرب بهره برداری خواهد کرد و در جرگه مشورتی صلح آقای کرزی بحیث رهبر غیر وابسته به غرب رهبر مستقل افغانستان خود را به نمایش خواهد گذاشت، تا بدین وسیله آقای کرزی میخواهد جهان غرب را به چالش سیاسی جدید از طریق جرگه صلح بکشاند. طوریکه قبلاً آقای کرزی با برخی از رهبران طالبان از جمله ملا برادر مذاکرات مخفی را برای تحقق سیاست مصالحه ملی به پیش میبرد که این سیاست کرزی نیز در تقابل با پالیسی امریکا، غرب و مقامات پاکستان قرار گرفته بود و در نتیجه منجر به دستگیری ملا برادر و همکارانش گردیده است، چون امریکا و پاکستان در شرایط کنونی هنوز تعقیب و پیشبرد پالیسی مذاکره و مصالحه با مخالفین دولت افغانستان را پیش از وقت میدانند، که اقدامات اخیر آقای کرزی را عجولانه و پیش از وقت می پندارند زیرا امریکا و متحدینش میخواهند بعد از جابجائی سی هزار قوای کمکی جدید امریکائی و اجرای عملیاتهای نظامی در مناطق زیر تسلط مخالفین دولت، تصفیه و پاکسازی این ساحات از وجود آنان و بالاخره تضعیف مخالفین از لحاظ جنگی امریکا و غرب سیاست مذاکره و مصالحه را با دست بالاتری به پیش خواهند برد. بدین ترتیب در بازی های سیاسی اخیر میان کرزی و غرب تفاوت های بنیادی و اساسی درباره تحقق اهداف آنان به مشاهده میرسد. باید دید که کدام طرف درباره تطبیق سیاست های شان بر حق خواهند بود که بزودی زمان نشان خواهد داد که کدام یک برنده خواهد شد.

سخنرانی ها و موضع گیری جناب رییس جمهور افغانستان در ماه های اخیر و استفاده از سخنان ضد غربی، اینگونه جلوه گر شده است تا غربیها فکر نمایند این جرگه یک جرگه ضد خارجی و ضد آمریکایی خواهد بود. سفر سرزده رییس جمهور امریکا به افغانستان که تنها ساعاتی قبل از استقبال رسمی، رییس جمهور افغانستان از آن مطلع شد و در جریان آن مقام امریکایی نه تنها به موضوع روند مصالحه ملی نپرداخت بلکه ضرورت مبارزه با فساد اداری و همچنین مقابله با تولید مواد مخدر را مورد توجه قرار داد. ظرف هفته های اخیر اختلاف میان رییس جمهور افغانستان و عمده ترین هم

پیمان غربی آن یعنی امریکا به صورت علنی تری به افکار عمومی کشانیده شد. هرچند دولت جدید امریکا حتی قبل از بدست گرفتن کامل قدرت در کاخ سفید، نارضایتی خود را از شرایط افغانستان و به ویژه شیوه حکومتداری دولت این کشور بیان داشته بود، اما نحوه برخورد و نوع مواضع ماموران ارشد امریکائی در سال گذشته آشکارا حامل این پیام بود که دولت جدید امریکا علاقمند است به صورت آرام وارد مسائل افغانستان شده و بر اساس مدل ذهنی شان، حکومت داری در این کشور را تنظیم کنند.

#### رویکردها:

- سایت آریائی زیر عنوان افغانستان و دشواری های پیش رو
  - سایت شبکه اطلاع رسانی افغانستان زیر عنوان علل به تعویق افتادن جرگه مشورتی صلح
  - سایت شبکه اطلاع رسانی افغانستان زیر عنوان آیا برگزاری جرگه صلح ضروری است؟
- ۲۵ ماه اپریل سال ۲۰۱۰ میلادی

### نظام فدرالی راه حل بحران کنونی در افغانستان

نظام های دولتی جهان از لحاظ تئوری قدرت به دو بخش (متمرکز و غیر متمرکز) تقسیم میشوند، دولت فدرال دولتیست که برپایه عدم تمرکز قدرت شکل گرفته و یکی از اشکال دولتهای مدرن از بهم پیوستن اجتماعات انسانی میباشد، زمانیکه ملت واحد شکل گرفته باشد فدرالیسم وسیعترین شکل عدم تمرکز قدرت در عرصه سیاسی بوده و یکی از بارزترین مدلهای نظام دولتهای دموکراتیک بشمار میرود.

دولتهای فدرال عمدتاً با دو گرایش در ساختارهای اجتماعی جوامع بشری عرض وجود کرده اند: اول گرایش اتحاد جویی ممالک کوچک در درون یک ساختار کلان برای حضور بعنوان یک قدرت بزرگ در عرصه بین المللی، دوم گرایش حفظ هویتهای کوچک در سایه حقوق شهروندی در یک ساختار بزرگتر دولتی با حفظ هویتهای کوچک در قالب یک رژیم حقوقی مشخص است. بنیاد نظام فدرالی، نماد عالی دموکراسی بحساب میرود و فدرالیسم و دموکراسی لازم و ملزوم هم اند و یکی در نبود دیگری نمیتواند رشد و بقا کند.

در نظام فدرالی دولت مرکزی هیچگاه میان ایالت‌های تابع تبعیض و تفاوت قایل نبوده بلکه مانند خورشید بر همه یکسان میتابد و بالمقابل، از همه انتظار کار و وفاداری به مردم را دارد. نظام سیاسی فدرالی نباید مخالفین آنرا هراسان سازد چون اکنون نظام سیاسی فدرال در هر گوشه از جهان یک گزینه مهم در انتخاب طرز اداره دولتی بشمار می‌آید. کشور سوئیس یکی از مثالها و از قدیم ترین کشور فدرال در جهان است و میتوان از نظامهای فدرالی آلمان، امریکا، کانادا، هندوستان، پاکستان و غیره ممالک دنیا نیز نام گرفت و بخصوص تجربه نظام فدرالی در پاکستان کشور همسایه ما قابل دقت و تامل بیشتر است که جهت الگو سازی برای نظام فدرالی در افغانستان شده میتواند گرچه کشور پاکستان زیر عنوان مفکوره و اندیشه های اسلامی از نیم قاره هند جدا و ایجاد گردیده است، ولی نقش عمده و اصلی را در تشکیل نظام فدرالی پاکستان چهار قوم بزرگ و عمده از جمله پنجابیها، سندپها، بلوچها و پشتونها دارا بوده است. طوریکه اکثریت نفوس باشندگان ایالت پنجاب را اقوام پنجابی و اکثریت نفوس ایالت سند را اقوام سندی و اکثریت نفوس ایالت بلوچستان را اقوام بلوچ و اکثریت نفوس ایالت صوبه و سرحد و مطابق نام جدی آن ایالت پشتونخوا را اقوام پشتون تشکیل میدهند که بدین ترتیب در ایجاد فدرالیزم پاکستان اقوام آن کشور نقش و سهم قابل توجه داشته و دارند. چنانچه تجزیه پاکستان شرقی بعد از نیمه دوم قرن بیستم بنام کشور بنگله دیش نیز بر اساس موقعیت جغرافیائی جدا افتاده از پاکستان غربی و اختلاف در ترکیب و ساختار قومی مردم بنگال پاکستان شرقی ریشه داشته است که اکنون مردم پاکستان شرقی دیروز بنام کشور بنگله دیش چندین دهه است که در کنار سایر ممالک دنیا بحیث یک کشور آزاد زیست مستقلانه دارند. بدین ترتیب افغانستان نیز از نظام فدرالی میتواند سود بیشتر ببرد. اگر در افغانستان نظام فدرالی پارلمانی با تفکیک واقعی قوای سه گانه دولت که ناشی از اراده مردم و در همسانی موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر و دموکراسی بمیان آید و انتخابات آزاد ارگانهای محلی قدرت و اداره دولتی از بالا تا پایان تا سطح محلات از میان باشنده گان اصلی محل انجام گردد که دیگر والی، قومندان، ولسوال، قاضی، دادستان و غیره از محلات دیگر به فرمان مرکز صادر نخواهد شد. زیرا افغانستان کشوریست که در آن اقوام و قبایل گوناگون با ساختار متفاوت جغرافیائی، اتنیکی، زبانی و مذهبی بود و باش مینمایند و هرکدام ویژه گیهای قومی جداگانه خود را دارند. هیچ یک از اقوام کشور از لحاظ تعداد نفوس به تنهایی اضافه از پنجاه فیصد نفوس عمومی کشور را پوره کرده نمیتواند، بناءً افغانستان را میتوان سرزمین اقلیتهای قومی نامید.

مردم افغانستان در طی مدت سه قرن و بخصوص سه دهه اخیر رژیمهای استبدادی خاندانی، سلطنتی و حکومت های ایدیئولوژیکی راست و چپ را همراه با خونین ترین جنگهای میان قومی تجربه نموده است اما نظامهای استبدادی و محافل حاکمه گذشته به بهانه های گوناگون ملیتهای

محروم را سرکوب نموده و در حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور سهم و نقش برابر و فعال به آنان قابل نشدند؛ به وحدت ملی آسیب رسیده و میان ملیتهای باشنده نارضایتی بوجود آمده است. قبیله حاکم با خشن ترین شیوه های حکومتداری تبعیض و تبعیض را علیه اقوام محروم کشور تطبیق کرده اند، نسل کشی مردم هزاره در سال ۱۸۹۳ میلادی توسط عبدالرحمن خان نشانگر رابطه خونین و استبدادگرانه دولت مرکزی با اقلیتهای قومی و بحران سه دهه اخیر با انگیزه سیاسی و ایدئولوژیک که، خشونتهای بسیار خونین را سبب شد و تا حال پایان نیافته که نمونه درد ناک مظالم و بیدادگری گذشته را بر ملا میسازد.

زندگی با همی در افغانستان نیاز بیشتر به سعی دولت برای نزدیکی اقوام دارد که همه افغانها با وجود رقابتهای، خیانتها و جنگهای داخلی به این معتقد شوند تا زمانی که همه خود را اهالی یک کشور دانسته و همه کسانی که در این کشور زندگی میکنند را از خود بدانند و دشمن یکی از گروه ها را دشمن تمام کشور بدانند. افغانستان یک کشور قبیله ای است، پابندی به طایفه و قبیله افراد اطراف خود را در دو گروه، یعنی از خودی و بیگانه، تقسیم میکند، جنگ داخلی افغانستان همیشه جنگ قومی بوده است. این جنگها بر ملا میسازد که هر قوم در افغانستان، ویژگیهای خود را دارد که با قوم دیگر در افغانستان، این ویژگی قابل اختلاط نیست واقعیت اجتماعی افغانستان، بیشترین ارتباط را با سیستم فدرال دارد.

افغانستان، از جمله کشورهای است که قوم، زبان و مذهب متکثر و متفاوت دارد گروه های مختلف قومی هر کدام در میان قبایل خود ادارات قومی داشته و بیشتر اوقات تقسیم بندی قومی بجای ادارات دولتی بوده است. اما برای اداره و رهبری در مناطق مختلف نیاز به قدرت اقتصادی و اعتماد سیاسی میان اقوام کشور میباشد. نفوس افغانستان و نفوس اقوام در افغانستان مشخص نیست. همیشه حکومتها در این رابطه چشم پوشی کرده و در سایه این پنهان کاریها، حق تلفیها به عنوان امتیاز بیک قوم در نظر گرفته شده است. جغرافیای قومی افغانستان در سیستم فدرال بیشتر محسوس خواهد بود و در سیستم فدرال حکومت مرکزی، جایی است که حضور تمام مردم فدرال میتواند در آن محسوس باشد. ایالتها در امور داخلی شان طبق سیستم فدرال، استقلال و ابتکار خود را دارند که حکومتهای فدرال بایست از حکومت مرکزی در سیاست خارجی شان اطاعت داشته باشند. در حالیکه هر جغرافیای قومی در افغانستان علاقه دارد که والی شانرا خودشان انتخاب کند و از میان خودشان باشد. با تغییر سیستم دولتی، مشکل فساد، مشکل جنگ، عوامل جنگ و بسا پنهان کاریهای دیگر روشن خواهد شد و هر بخش باید از قوانین عام داخل کشور پیروی کنند. اما در محلات در رابطه با مسایل منطوقی میتواند لوابیح جداگانه و مجرد وجود داشته باشد. اختیارات بخشهای فدرال باید مساویانه باشد. در بخشهای نظامی و سیاسی، باید تابع مرکز باشند، اما در ساحات فرهنگی و

اقتصادی باید مستقل و در یک رقابت سالم قرار داشته باشند، چون در فدرالیزم، رهبران ایالتی فدرال توسط خود مردم همان ایالت تعیین می شود، و در مقابل مردم جوابده است و هرگاه از عهده کار به درستی برآمده نتواند و رضایت مردم را در خدمت رسانی به آنها حاصل کرده نتواند، بار دیگر انتخاب نمیگردد. گرچه که در مناطق مرکزی و شمال کشور تقسیمات ملکی غیرعادلانه بصورت تبعیض آمیز از طرف نظام های استبدادی افغانستان انجام گردیده است که تا هنوز میراث شوم آن در این مناطق بیداد میکنند، اما افغانستان سرزمین کثیرالقومی است که هریک از اقوام بزرگ کشور سرزمین و مناطق طبیعی و جغرافیائی خویش دارند و در گذشته ها نیز بنام های باشندگان این مناطق یاد میگردیدند.

بطور نمونه ولایات بلخ، جوزجان، فاریاب، سرپل، سمنگان را بنام مناطق ترکستان یاد مینمودند که اکثریت باشندگان این ولایات را اقوام ترک تبار ازبک، ترکمن و با فیصدی های معین اقوام هزاره تاجک و پشتون تشکیل میدهند. و ولایات قندوز، بغلان، تخار و بدخشان را بنام سرزمین قطعن یاد می کردند که اکثریت باشندگان این ولایات را اقوام تاجک و با فیصدی های معین اقوام ازبک، ترکمن، هزاره و پشتون میسازند، و ولایات پروان، پنجشیر و کاپیسا بنام سرزمین کوهستان یاد میشدند که در این ولایات اکثریت باشندگان آنرا اقوام تاجک و با فیصدیهای معینی اقوام هزاره، پشتون نیز در این ولایات زیست دارند و ولایات بامیان، دایکندی، مناصفه ولایات غزنی و وردک، برخی از محلات ولایات غور، پروان، سرپل، سمنگان و بغلان را حکومت های مستبد و قومگرا بنام مناطق مرکزی ولی خود مردم این سرزمین به اسم هزاره جات ویا غرجستان آنرا یاد می کردند و ولایات هرات، غور، بادغیس بنام مناطق شمال غربی یاد میشدند که اکثریت باشندگان این ولایات را اقوام تاجک و با فیصدی های متفاوت اقوام هزاره، پشتون، ازبک و ترکمن و قیرغیز نیز در آن زیست دارند و ولایات قندهار، هلمند، ارزگان و زابل را بنام لوی قندهار یاد می کردند که اکثریت باشندگان این ولایات را اقوام پشتون و با فیصدی های کمتر اقوام هزاره و تاجک نیز در آن زیست می نمایند. ولایات پکتیا، پکتیکا، خوست و لوگر و مناصفه ولایت غزنی را بنام لوی پکتیا یاد می کردند که اکثریت باشندگان این ولایات را اقوام پشتون و با فیصدی های معینی اقوام هزاره و تاجک نیز در این ولایات بود و باش دارند.

ولایات ننگرهار، کنر، لغمان و نورستان را بنام لوی مشرقی یاد می کردند که اکثریت باشندگان این ولایات را اقوام پشتون و اما با فیصدی های کمتر اقوام نورستان، پشه ای و تاجک نیز در این سرزمین زیست می نمایند. ولایت و شهر کابل بنام پای تخت افغانستان مسمی است که اکثریت باشندگان محلات در ولایت کابل را اقوام تاجک و با فیصدی های کمتر اقوام پشتون و هزاره تشکیل میدهند چون در شهر کابل تا هنوز نفوس شماری دقیق انجام نشده است، ولی بر اساس تخمین نفوس اصلی

شهر را اقوام تاجک و هزاره میسازند ولی اقوام پشتون، ازبک، ترکمن و دیگر گروه های گوناگون قومی نیز در این شهر بودباش می نمایند. همچنان درباره ساختار اداری افغانستان در مرکز و ولایات کشور در دهه هشتاد میلادی نیز تجارب معینی جهت اداره بهتر و برجسته نمودن نقش مردم در اداره دولت صورت گرفت و ولایات افغانستان در آن زمان به زون های ذیل تقسیم گردیده بود که:- زون مرکز شامل ولایات کابل، بامیان، پروان، کاپیسا، وردک و لوگر میشد و زون شمال، شامل ولایات بلخ، سمنگان، جوزجان، فاریاب و سرپل بودند و زون شمال شرق شامل ولایات قندوز، بغلان، تخار و بدخشان میگردیدند و زون شمال غرب شامل ولایات هرات، بادغیس و غور میشدند و زون جنوب شامل ولایات قندهار، ارزگان، هلمند و زابل بودند و زون جنوب غرب شامل ولایات فراه و نیمروز میگردیدند و زون شرق شامل ولایات ننگرهار، کنر، لغمان و نورستان میشدند و زون جنوب شرق شامل ولایات پکتیا، غزنی، پکتیکا و خوست بودند و هم چنان در دهه هشتاد گامهای دیگری نیز در رابطه به انتخابی شدن ارگانهای محلی و شهری قانون انتخابات ارگانهای محلی کشور برداشته شد و تا حدودی معین با وجود تداوم جنگ و مداخلات خارجی در مراکز ولایات و برخی از شهرهای کلان کشور این قانون تطبیق و عملی گردیده بود، اما بنابر تداوم جنگ سرد و ایدیولوژی یک بودن حاکمیت قانون ارگانهای محلی وقت کمتر ساحه تطبیقی پیدا نمود با در نظر داشت تداوم سه دهه جنگ و مداخلات نظامی خارجی هنوز که هنوز است بحران عدم امنیت و ثبات در کشور پایان نیافته است و جامعه جهانی نیز کدام راه بیرون رفت برای حل معضله دیر پای افغانستان پیدا کرده نتواسته است. گرچه درین اواخر امریکا و متحدینش به این نتیجه رسیده است که در برخی از رسانه ها نیز منعکس یافته که آنان میخواهند صلاحیت های والی ها و دیگر مسولین محلی را در اداره ارتقا بخشند تا از تمرکز قدرت در مرکز کاسته و همه مسایل را از طریق محلات حل و فصل نمایند این طرح مقامات غربی گرایش آنها را بطرف فدرالیزم در افغانستان نشان میدهند.

بناءً افغانستان نیز میتواند از تجربه کشور همسایه و اسلامی پاکستان درباره تطبیق فدرالیزم بهره گیرد، چون فدرالیزم در پاکستان بر اساس ترکیب اقوام تطبیق شده است در افغانستان نیز باید بر اساس ترکیب اقوام عمده چهار گانه ایجاد گردد و یکی از راه حل قابل پذیریش بحران کنونی کشور تشکیل فدرالیزم میباشد. بر اساس نامهای قدیمه مناطق مختلف افغانستان ترکیب قومی و اتنیکی و موقعیت و ساختار جغرافیائی میتوان کشور را به هشت ایالات و فدرال های ذیل تقسیم نمود.

اول:- ایالت ویا فدرال ترکستان که شامل ولایات بلخ، جوزجان، فاریاب، سمنگان و سرپل میشوند که اکثریت باشندگان آن را اقوام ازبک و ترکمن ترک تکبار میسازند.

دوم:- ایالت ویا فدرال قطعن که شامل ولایات قندوز، بغلان، تخار و بدخشان میشوند که اکثریت نفوس آن را اقوام تاجک تشکیل میدهند.



سوم:- ایالت ویا فدرال کوهستان که شامل ولایات پروان، پنجشیر و کاپیسا است که اکثریت نفوس آنرا اقوام تاجک میسازند.

چهارم:- ایالت و فدرال هزاره جات ویا غرجستان که شامل ولایات بامیان و دایکندی و مناصفه نفوس و جغرافیای ولایات غزنی و وردک و با فیصدی های متفاوت برخی از محلات ولایات پروان، غور، سرپل، سمنگان و بغلان را نیز احتوا مینمایند که اکثریت نفوس این مناطق را اقوام هزاره تشکیل میدهند.

پنجم:- ایالت و فدرال شمال غرب که شامل ولایات هرات، غور و بادغیس است که اکثریت نفوس آنرا اقوام تاجک تشکیل میدهند.

ششم:- ایالت ویا فدرال قندهار که شامل ولایات قندهار، هلمند، ارزگان و زابل میشوند که اکثریت نفوس آنرا اقوام پشتون میسازند.

هفتم:- ایالت ویا فدرال مشرقی که شامل ولایات ننگرهار، کنر، لغمان و نورستان است که اکثریت نفوس آنرا اقوام و نورستانی تشکیل میدهند.

هشتم:- ایالت و فدرال پکتیا که شامل ولایات پکتیا، پکتیکا، خوست، لوگر و برخی از محلات غزنی میباشد که اکثریت نفوس آنرا اقوام پشتون و قسماً هزاره و تاجک میسازند.

فدرالیزم یکی از اجزای متشکله دموکراسی است و برای دستیابی به راه حل سیاسی مسایل افغانستان و تحقق دموکراسی تطبیق نظام فدرالی یکی از راه های حل معقول در جامعه چندین قومی افغانستان پنداشته میشود، طرح ایجاد نظام فدرالی بر اساس ترکیب قومی و مناطق جغرافیایی، یک نظام شایسته و مردم سالار در شرایط موجود افغانستان است و تسهیلات بیشتر در این نظام سیاسی برای مردم افغانستان فراهم خواهد گردید.

#### رویکردها:

- سایت آرپائی گفت و شنود میان آقایان «محمد بشیر بغلانی» و «عزیز جرأت».

- سایت آرپائی زیر عنوان فدرالیسم دموکراتیک الترناتیف مثبت در دور نمای افغانستان. نویسنده:- انجینر حسن پیمان

- سایت کابل پرس زیر عنوان فدرالیسم در افغانستان فعلاً جریان دارد و کار نمیکند. نویسنده: رضا جاوی

- سایت کابل پرس زیر عنوان الگوی فدرال و تئوری دولت سازی در افغانستان نویسنده: یعقوب ابراهیمی

- سایت کابل پرس زیر عنوان فدرالیسم در افغانستان نویسنده: نجیب روشن

- سایت کابل پرس زیر عنوان فدرالیسم در افغانستان، نویسنده: یعقوب یسنا

- سایت کابل پرس زیر عنوان فدرالیسم در افغانستان، نویسنده: نعمت الله ترکانی

- سایت کابل پرس زیر عنوان فدرالیسم در افغانستان، نویسنده: عبدالسمیع رفیع صافی

- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۹ ماه می سال ۲۰۱۰

## تداوم جنایات کوچیهای مسلح در هزاره جات

پدیده کوچیگری در افغانستان و پاکستان به شیوه ای از زندگی برای گروهی بزرگی از قبایل هر دو طرف سرحد تبدیل گردیده که غالباً زیستگاه اصلی کوچیهای پشتون تبار افغانستان، در مناطق قبایل سرحدی در پاکستان اند؛ اما کوچیهای پاکستانی اکثراً سند تابعیت پاکستانی داشته که برخی ایشان به تجارت مواد مخدر نیز مصروفند. ولی کوچیهای پشتون تبار افغانستانی نیز اکثراً تذکره شهروندی پاکستانی را دارند. بناءً معاف ساختن کوچیهای پاکستانی بنام کوچیهای افغانستانی از تکالیف ملی و اعطای امتیازات ویژه به آنها نه تنها به کوچیهای اصیل و واقعی کمک کشور نمیرساند؛ بلکه خصومتها و بدبینیهای اجتماعی سایر اقوام را بر علیه کوچیهای پشتون تبار پاکستانی را تشدید خواهد کرد. طالبان کوچی نمای پاکستانی نه تنها کوچی عادی و افغانی نیست، بلکه رفتار اینگونه کوچیهای مسلح پاکستانی همان مطالبه حقوق شهروندی مضاعف و یک فرد خارجی میباشد. چنانچه که اکنون کوچیهای پاکستانی با تروریزم ادغام یافته و با الهام از تروریزم بین المللی و القاعده در منطقه مصروف کارزار شیطانی خود در این ساحه هستند. کوچیهای مسلح پاکستانی تراژدیهای غمباری را به بار آورده و خسارات سنگین اقتصادی و تلفات بزرگ انسانی را بر مردم جنگ دیده افغانستان تا هنوز تحمیل نموده است که در روز روشن خانه های مردم بی دفاع توسط کوچیهای مسلح پاکستانی به آتش کشیده شده، مزارع ویران و هزاران انسان بیگناه آواره میگردند. تهاجم مسلحانه طالبان کوچی نمای پاکستانی طی چند سال اخیر، در هزاره جات، که این بار پشتیبان این جنایت و تجاوز وحشیانه بر مردم بهسود و دایمیرداد، مدعیان به اصطلاح مدافع حقوق بشر، تئوری پردازان دموکراسی و سایر دست اندرکاران سیاسی و مذهبی در اداره ریاستی آقای کرزی میباشند که با پشتیبانی مستقیم، کوچیهای متجاوز را تشویق به جنایت مینمایند. طبیعی است که سخن گفتن با زبان اسلحه میان اقوام بسیار خطرناک است و میتواند به نوعی استخوان شکنی قومی تبدیل شود. گرچه همه اقوام کشور از خود کوچی دارند ولی متاسفانه قبیله حاکم صرف برای کوچیهای پشتون تبار پاکستانی امتیاز خاصی سیاسی را قایل هستند در صورتیکه همین به اصطلاح و ظاهراً کوچیهای مسکون در مناطق جنوب و شرق کشور یکمراتبه از حقوق انتخاباتی شان منحصراً فرد ساکن محلی استفاده کرده و بار دوم نیز نظر به عنایت دولتهای قبیله گرا از ده فیصد امتیاز باد آورده سیاسی بنام کوچی برخوردار میشوند که این اقدام دولت کنونی در تناقض جدی با اساسات حقوقی و بشری در سطح ملی و جهانی قرار دارد. دولتهای افغانستان تا هنوز کدام تعریف دقیق از کوچیگری نداشته و نفوس کامل کوچیهای پاکستانی که واقعاً در غیژدی زیست نمایند تا اکنون وجود ندارد ولی برای بالا نشان

دادن نفوس اقوام پشتون از کوچیهای پشتون تبار پاکستانی منحیث ضریب زیاد نشان دادن نفوس اقوام پشتون کشور استفاده و قبل از نشر احصائیه تخمینی نفوس کشور برخی رهبران دولت نفوس کوچیها را بقلم خودشان در احصائیه عمومی نفوس اضافه نموده است دولتهای قبیلہ گرا از دستکاری بر احصائیه نفوس اهداف سیاسی معینی را تعقیب مینمایند که بدینوسیله بتوانند نفوس پشتونها را اضافه تر نشان بدهند تا در انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی، لویه جرگه ها و دیگر جلسات عمده ملی از کوچیها علیه اقوام دیگر کشور بهره برداری سیاسی به نفع قبیلہ حاکم نمایند، چون در جریان سال جاری تدویر جرگه صلح و برگزاری انتخابات پارلمانی کشور در پیشرو قراردارند و دولت کنونی مطابق سیاست حکومتهای تک قومی گذشته سهمیه ده فیصد نمایندگان کوچیهای پاکستانی را در جرگه صلح و انتخابات پارلمانی قابل شده که بدین گونه حکومت در انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی، لویه جرگه ها و دیگر جلسات عمده ملی از کوچیها علیه اقوام دیگر کشور بهره برداری سیاسی به نفع قبیلہ حاکم مینماید. تداوم تهاجم مسلحانه و جنایات پاکسازی نژادی کوچیهای مسلح پاکستانی در مناطق هزاره نشین کشور و غارت اموال مردم بهسود و دایمیرداد در طی مدت چند سال اخیر، روند هم پذیری و ملت سازی را نه تنها آسیب می رساند بلکه شرایط و اوضاع اجتماعی و سیاسی افغانستان را نیز مختل میکند. کوچیگری در افغانستان نه یک صنف و نه یک قوم جداگانه است بلکه تمامی اقوام افغانستان اعم از تاجکها، هزاره ها، ازبک ها، ترکمن ها، ایماقها، بلوچها، قیرغیز ها، پامیریها، قزلباش ها و عربها و غیره نیز مانند اقوام پشتون کوچیهای عادی و طبیعی دارند و به رمه داری و تربیه مواشی مصروفند که این کوچیها در تابستان هر سال برای سه ماه همراه با رمه های شان در چراگاه های نزدیک به زمینهای زراعتی للمی و با در چراگاه های مشترک نزدیک به مناطق زیست شان ییلاق میروند و در تربیه مواشی مبادرت میورزند. ولی کوچیهای پشتون تبار از مناطق قبایلی آنطرف خط دیورند و از ساحات جنوب و شرق رمه های خودها را گرفته در دیگر ساحات کشور سرازیر میشوند و در مناطقی ییلاق میروند که مردم بومی آن هیچگونه تجانس زبانی و قومی با آنان ندارند و نه مناسبات جمعیتی و محیط جغرافیایی زندگی ده نشینان میتواند وضعیت زندگی و برخورد کوچیها را تحمل نمایند و اکثراً، نحوه زندگی شان توأم با خشونت و اتلاف حقوق مردم محلی همراه است. پدیده کوچیگری پاکستان هیچ گونه منافع اقتصادی برای مردم و دولت افغانستان ندارد چون در بهار و تابستان کوچیها برای مدت شش ماه از چراگاه های مناطق گوناگون کشور برای رمه داری شان استفاده کرده و بعد از آن شش ماه تیر ماه و زمستان را در خاک پاکستان بسر میبرند که از تمامی منابع حیوانی کوچیها در کشور پاکستان بهره برداری اقتصادی صورت میگیرد، بناءً رمه داری کوچیها کاملاً به نفع پاکستان بوده و منافع بزرگ اقتصادی و سیاسی را از کوچیها استحصال میدارد.

دولت کنونی میخواهد برای تداوم سیاستهای قومی خود از، کوچیهای مسلح پاکستانی در خط مقدم بسوی مرکز و شمال بحیث ابزار و لشکر قومی و نیروهای مصرفی استفاده نماید؛ جنگهای چندین ساله، نسل کشیها و پاکسازیهای قومی، ریشه عمیق در منازعات قومی و نژادی افغانستان داشته که، ساختارهای خون آلود و شکننده اجتماعی و سیاسی را در کشور ما ایجاد نموده اند و کوچیگری بعنوان یک استراتژی سیاسی علاوه بر تشدید تضادهای نژادی و مذهبی، مسایل اقتصادی و غصب اراضی را نیز شامل میشود، بلکه بارها منجر به نسل کشی و تصفیه قومی شده است. اندیشه نسل کشی و پاکسازی قومی عبدالرحمن جلاد و ملاعمر تروریست، هنوز از ذهن حکام قبیله گرا زدوده نشده است استخبارات نظامی پاکستان حامی اصلی این گروه های تروریستی بوده و کوچیهای مسلح نیز از جمله گروه های تقویت کننده و پیشقراول دهشت افگنی در منطقه بحساب میآیند، طوریکه در این روزها برای پیشبرد مذاکرات با اقوام آسیب دیده مناطق بهسود و دایمیرداد نمایندگی کوچیهای مسلح را ملک نعیم کوچی به عهده دارد. ملک نعیم کوچی پاکستانی و زیر سرحدات حکومت طالبان بوده که دو سال زندان را در گوانتانامو سپری و در زمان حکومت طالبان نسلکشی و قتل عام مردم یکاولنگ و دیگر مناطق ولایت بامیان و سایر ساحات هزاره نشین بوسیله ملک نعیم کوچی انجام شده است که این قضیه میتواند بطور شفاف و واضح ارتباط کوچیهای مسلح را با گروه طالبان به اثبات میرساند. آقای کرزی تلاش دارد که قبل از برگزاری جرگه صلح با کشتار و غارت مردم بهسود و دایمیرداد یک امتیاز سیاسی دیگری را با ریختن خون ده ها تن از مردم بی گناه هزاره به طالبان بدهد تا بدین وسیله زمینه تفاهم بیشتر در جریان مذاکرات با نمایندگان طالبان و دیگر مخالفین دولت در جزیره مالدیو بخاطر ایجاد یک نظام تک قومی استبدادی را با شرکت طالبان در افغانستان فراهم کند.

چپاولگری کوچیها پاکستانی با حمایت حکومتهای ظالم از حد اقل یکصد و سی سال پیش تا دوره ای حکومت ظالم و فاسد کنونی ادامه دارد. این جنایات جنایاتی نیستند که تنها در این چند سال اخیر رخ داده باشد، این جنایات جنایاتی تاریخی هستند که هنوزم ادامه دارد. استفاده های سیاسی از مسأله مانند نیاز کرزی به رای مردم هزاره در انتخابات ریاست جمهوری سال پیش و حمایت جامعه هزاره، او را به صدور فرمان های موقت برای خروج کوچیها از هزاره جات واداشته بود که سال گذشته بهسود شاهد جنگ و درگیری نبود. بدلیل این که حکومت افغانستان تصمیم داشت تا به خاطر امن نگهداشتن انتخابات، از وقوع جنگ در بهسود جلوگیری کند. عدم وقوع جنگ درسال ۱۳۸۸ ش این موضوع را ثابت میسازد که اگر حکومت بخواهد، میتواند از وقوع جنگ در بهسود فعلاً نیز جلوگیری کند که اگر دولت نتواند معضل موجود در بهسود را مهار کند، امکان از بین رفتن اعتماد بر ساختار سیاسی موجود بیشتر میشود. این میتواند برای ثبات سیاسی کشور و جامعه ما خطرناک باشد.

نخستین و اساسی ترین گام برای پایان دادن به کابوس کوچی در هزاره جات، باطل کردن اسناد جعلی مالکیت آنان، صادر شده توسط حاکمان جلاد است؛ حاکمان جلادی که کشتار و قتل عام و به بردگی گرفتن و چپاول مردم هزاره از بر نامه های اصلی آنان بوده و میباشد. کوچیها ادعای داشتن اسنادی را دارند که در یکی از زمانهای شدت گرفتن جنایتهای حاد علیه بشریت در افغانستان صادر شده و در صورت وجود دادگاهی سالم و بیطرف، این اسناد، اسناد جرم آنان است و باید درباره نقش مستقیم و غیر مستقیم آنان در جنایتهای مختلف، بویژه قتل عام و کوچ اجباری مردم هزاره تحقیق شده و بازخواست شوند. اگر کوچیهای پاکستانی بعد از سپری شدن یک صد سال ادعای اسناد ملکیت در مناطق هزاره جات میکنند دعوی کوچیها با اهالی بهسود قبل از آنکه یک مسئله حقوقی باشد یک مسئله سیاسی است. دعوی حقوقی و مراجعه به اسناد نمیتواند گره گشا باشد زیرا اسناد متعلق به صد سال پیش در دورانیکه شؤنیسم قومی حکمروائی میکرد و مردم هزاره در معرض انواع بیدادگری و بیحقوقی قرار داشتند، نمیتواند پاسخگوی نیاز و مشکلات امروزی باشد. اساس و بنیاد حقوقی منازعات میان کوچیها و اهالی بهسود، ادعا شده است، اسنادیست که امیرعبدالرحمن خان، پادشاه سابق افغانستان به آنان داده است، که با استناد به آن کوچیها حضور خود را در این ساحات قانونی میدانند. ولی مردم هزاره جات که در دوران استبداد سخت امیر عبدالرحمن قتل عام شدند، اصلاً این اسناد را مشروع نمیپندارند. با استناد به کتابهای مهم تاریخ میگویند که از لحاظ تاریخی ادعای اسناد کوچیها در هزاره جات بیک قرن پیش در هنگامی برمیگردد که ده ها هزار کوچیهای مسلح به امر عبدالرحمن جلاد بخاطر سرکوب و نسل کشی در هزاره جات تهاجم مسلحانه نمودند که در نتیجه این لشکر کشی بیش از ۶۲ فیصد نفوس مردم هزاره قتل عام و به کوچ اجباری و مهاجرت در کشورهای نیم قاره هند، ایران و دیگر ممالک همسایه وادار گردیدند و براساس فرمان ظالمانه عبدالرحمن مستبد منازل شخصی پدری و اراضی زراعتی مناطق حاصل خیز دایه فولاد، دای چوپان، اجرستان، خاص ارزگان، گیزاب، خلج و برخی از ساحات سابق هزاره نشین ولایات ارزگان، قندهار، زابل و هیلمند کنونی متعلق به هزاره های جبراً فرار داده شده از این ساحات بودند که به لشکریان متجاوز پشتون تبار مهاجر از نیم قاره هند با فرمان عبدالرحمن جلاد به آنان داده شده است و همچنان عبدالرحمن و دیگر شاهان مستبد بعد از او چراگاه های مناطق مرکزی هزاره جات را نیز برای کوچیهای متجاوز و غاصب مهاجر از نیم قاره هند که در قتل عام و نسل کشی وحشتناک مردم هزاره جات اشتراک داشت بخشیده بود که برای برقراری عدالت و تأمین حقوقی مردم هزاره فرار داده شده از مناطق اصلی و پدری شان که در بالا نام گرفته شد، باید دولت زمینهای آبائی و پدری آنان را از مهاجرین پشتون تبار نیم قاره هند که فعلاً بصورت غاصبانه بالای زمین مردم هزاره فراری زیست دارند گرفته و مسترد نماید و این زمینهای زراعتی و منازل مردم هزاره را به

وارثین اصلی شان تسلیم دهد، در نتیجه مردم محل حق دارند مناطق از دست رفته خود را دوباره درخواست کنند و همچنان میتوان صدور فرامین ظالمانه عبدالرحمن در هنگام قتل عام مردم هزاره و فرامین دیگر شاهان و امیران مستبد قبيله گرا را که مبنای شرعی و حقوقی ندارد نیز از لحاظ حقوقی ظالمانه و مردود بدانند و تهاجم مسلحانه کوچیها به هزاره جات که با دیدگاه صد سال پیش به حمایت حکومت فعلی انجام میشود و در قرن بیست و یکم یک فاجعه بشری پنداشته میشود، زیرا این یک تجاوز صریح بر حریم خانوادگی جامعه هزاره جات مرکزی بوده چون این مردم بهسود و دایمیرداد است که از زادگاه پدری و حریم مقدس خانوادگی خودها دفاع میکنند. حتی پرندگان نیز در هنگامیکه آشیانه اش مورد تعرض قرار میگردد برای دفاع از لانه خود بالک میزند و مردم بهسود نیز این حق را دارند که از خانه و کاشانه خود حراست نمایند، زیرا این مردم هزاره نیست که بر مناطق جنوب، شرق و مناطق قبایلی پاکستان تهاجم کرده باشند، بلکه این کوچیهای مسلح پاکستانی است که بر مردم هزاره جات لشکر کشی نموده اند. حل فراگیر و عاجل اختلافات کوچیها و ساکنان محلی فقط با پرهیز از سیاسی بازی و تعهد جدی دولت به تأمین امنیت همه مردم ساکنان ولایت هاییکه بر سر راه کوچیها قراردارند، امکان پذیرخواهد بود. بدون تردید گسترش دامنه بحران و افزایش درگیریها میان دو طرف پیامد های بسیار جدی در پی خواهد داشت؛ پیامد هاییکه میتواند به مراتب جدی تر و خطرناکتر از سالهای گذشته باشد. اگر دولت در راستای جلوگیری از تهاجم کوچیها به بعضی ولسوالیهای هزاره جات قاطعانه وارد عمل نشود، بیم آن میرود ساکنان محلی نیز دست به اقدامات تلافی جویانه بزنند و در نتیجه اوضاع بصورت کلی از کنترل دولت و نیروهای امنیتی خارج گردد. طوریکه در سالهای گذشته نیز ثابت شده است، فقط اقدامات مقطعی از قبیل تشکیل کمیسیون هاییکه هیچگاه نتوانستند کاری از پیش ببرند، راه گشا نخواهد بود. برای پیشگیری از بدتر شدن اوضاع امنیتی در ولایاتیکه در روزهای اخیر شاهد تهاجم کوچیهای مسلح بوده است، باید نیروهای امنیتی بصورت متعهدانه وارد عمل شوند و امنیت مردم و منطقه را تأمین نمایند. دولت باید راه حل اساسی برای آن جستجو کند و مردم را از این بحران روز افزون نجات دهد. در ماده ۱۴ قانون اساسی راهکار بنیادی و معقولی پیشنهاد شده است که اگر دولت آن را عملی سازد و برای اسکان کوچی و حل مشکل بی زمینها، دشتهای بی پایانی را که در اختیار دارد توزیع نماید، هم مشکل کوچی حل میشود و هم مشکل سایر اتباع و هم نقطه پایان به این بحران گذاشته میشود.

#### رویکردها:

- سایت بی بی سی زیر عنوان درگیری مسلحانه میان کوچیها و هزاره ها در بهسود
- از مصاحبه دانشمند فرزانه کشور محترم هادی میران با رادیوی فرانسه
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۲۳ ماه می سال ۲۰۱۰ میلادی

## کوچیها وسیله فشار سیاسی دولت‌ها بر مردم کشور

تاریخ افغانستان مشحون از عملکرد خشن حکومت‌های استبدادی بوده و اقوام محروم کشور استبداد را تا سرحد قتل عام و از دست دادن سرزمین و ویرانی خانه‌های پدری‌شان تجربه کرده‌اند. چالش‌های سیاسی و اجتماعی در افغانستان همگی ریشه قومی دارند که هریک از اقوام سعی داشته تا در قدرت متناسب با حضور فزینیکی موقف لازم سیاسی را پیدا نمایند و در صورت ناکامی، به خشونت رو می‌آوردند. کوچی‌گری یک پدیده عقب مانده قرون وسطائی است که از عمر آن بیش از چند قرن سپری میشود، مگر هنوز هم در قرن بیست و یکم این پدیده کهنه اجتماعی در افغانستان و پاکستان وجود دارد. کوچیگری از طرف حکومت‌های ستمگر گذشته برای بهره برداری سیاسی علیه دیگر اقوام کشور مورد استفاده قرار داده شده اما اکنون نیز حلقاتی وجود دارند که از کوچیگری بحیث آله فشار سیاسی علیه سایر اقوام استفاده مینمایند. پدیده کوچیگری نه یک صنف و نه یک قوم جداگانه است چون تمامی اقوام افغانستان اعم از تاجکها، هزاره‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها، ایماقها، بلوچها، قیرغیزها، پامیریها، قزلباشها و عربها و غیره نیز مانند اقوام پشتون کوچیهای عادی و طبیعی دارند و به رمه داری و تربیه مواشی مصروفند که این کوچیها در تابستان هر سال برای سه ماه همراه با رمه‌های‌شان در چراگاه‌های نزدیک به زمینهای زراعتی للمی ویا در چراگاه‌های مشترک نزدیک به مناطق زیست‌شان ییلاق میروند و در تربیه مواشی مبادرت میورزند. ولی کوچیهای پشتون تبار از مناطق قبایلی آنطرف خط دیورند و از ساحات جنوب و شرق رمه‌های خودها را گرفته در دیگر ساحات کشور سرازیر میشوند و در مناطق ییلاق میروند که مردم بومی آن هیچگونه تجانس زبانی و قومی با آنان ندارند. در افغانستان و پاکستان پدیده کوچی‌گری به شیوه‌ای از زندگی برای تعدادی تبدیل گردیده که اینک نه آنان می‌توانند دست از نحوه زندگی‌شان بردارند و نه مناسبات جمعیتی و محیط جغرافیایی زندگی‌ده نشینان میتوانند وضعیت زندگی و برخورد کوچیها را تحمل نمایند.

غالباً کوچیها از محیط تعلیم و تربیه دور بوده و اکثراً، نحوه زندگی‌شان تا حدی توأم با خشونت و اتلاف حقوق مردم محلی همراه است. زیستگاه اصلی کوچیهای اقوام پشتون افغانستان، در مناطق جنوب و شرق کشورند؛ که در فصل بهار به مناطق، هزاره جات، ولایات؛ پروان، پنجشیر، کاپیسا، بدخشان و صفحات شمال سرازیر میشوند. گرچه چراگاه‌های موجود در این مناطق کفایت مواشی خود‌شانرا نمیکند و تا هنوز مظالم زیادی را مردم این ساحات از تهاجم مسلحانه کوچیها متحمل شده و به این دلیل با حضور کوچیها در مناطق‌شان مخالفند. کوچیهای پاکستانی اکثراً از اقوام قبایلی پشتون سرحدی میباشند و سند تابعیت و پاسپورت پاکستانی داشته که در پاکستان آنان دارای خانه،

دکان مغازه، موتر بوده و برخی ایشان به تجارت نیز مصروفند. باید کوچی‌های پشتون تبار افغانستانی نیز مانند کوچیهای پاکستانی تذکره شهروندی افغانستان را داشته باشند. معاف ساختن کوچیها از تکالیف ملی و اعطای امتیازات ویژه به آنها نه تنها به مردم کوچی کمک نمی‌رساند؛ بلکه خصومتها و بدبینی‌های اجتماعی را تشدید خواهد کرد. مسأله کوچیها باید در تفاهم با حکومت پاکستان حل و هر کشور سهم خود را در اسکان آنها به عهده گیرند. مردم افغانستان مسؤولیت ندارد که برای کوچیهای پاکستانی در تابستان چراگاه‌ها و زمینهای زراعتی خود را در اختیار ربه‌ها و مواشی آنان قرار دهند، بلکه این موضوع مکلفیت دولت پاکستان است که برای کوچیهای خویش اسکان پیدا نمایند. دولت کنونی افغانستان باید کوچیهای پاکستانی و افغانی را از همدیگر تفکیک نمایند و برای کوچیهای پشتون تبار افغانی در مناطق هم‌زبان و هم‌نژاد ایشان اسکان بدهند، که بدون تأمین برابری حقوق سیاسی میان گروه‌های قومی و مذهبی افغانستان جامعه بلا دیده کشور از ستم اجتماعی و نابرابری ملی نجات و رهایی نمی‌یابند که فرآیند رشد مستقل ملی و وحدت ملی افغانستان بطلی و رنجهای مردم آن طولانی تر میشود.

کوچیهای پاکستانی با تروریزم ادغام یافته‌اند و اکنون با الهام از تروریزم بین‌المللی و القاعده در منطقه وارد صحنه گردیده و مصروف کارزار شیطانی خود هستند. طالبان کوچی نما کوچی دولتی است نه کوچی عادی و طبیعی، بلکه رفتار اینگونه کوچیها همان مطالبه حقوق شهروندی مضاعف است. دولت فعلی افغانستان و حتی همان شاهان و امیرانی که به نفع کوچیها فرمان صادر کرده‌اند، هدف شان دلسوزی به اقوام کوچی و حمایت از آنها و بهبود زندگی دشوار کوچیها نبوده است. دولتهای افغانستان طی مدت یک قرن اخیر از نفوس شماری عمومی باشندگان کشور شانه خالی نموده است و همواره بر اساس تخمین احصائیه نفوس را ارایه کرده‌اند و در ضمن برای بالا نشان دادن نفوس اقوام پشتون از کوچیهای پشتون تبار منحیث ضریب زیاد نشان دادن نفوس اقوام پشتون استفاده و قبل از نشر احصائیه تخمینی نفوس کشور برخی رهبران دولت نفوس کوچیها را بقلم خودشان در احصائیه عمومی نفوس اضافه نموده است. دولتهای قبیله‌گرا از دستکاری بر احصائیه نفوس اهداف سیاسی معینی را تعقیب مینمایند تا بدین وسیله بتوانند نفوس جامعه پشتون را اضافه و اکثریت نشان بدهند و در انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی، لویه جرگه‌ها و دیگر جلسات عمده ملی از کوچیها علیه اقوام دیگر کشور بهره‌برداری سیاسی به نفع قبیله حاکم نمایند.

چون در جریان سال جاری تدویر جرگه صلح و برگزاری انتخابات پارلمانی کشور در پیشرو قرار دارند و دولت کنونی مطابق سیاست حکومتهای تک‌قومی گذشته، سهمیه ده فیصد نمایندگان کوچیها را در جرگه صلح و انتخابات پارلمانی قایل شده‌اند، همه میدانند که کوچیها یک صنف و قوم جداگانه نبوده و همه اقوام کشور از خود کوچیها دارند، ولی متأسفانه قبیله حاکم صرف برای کوچیهای پشتون



تبار امتیاز سیاسی را قابل هستند، در صورتیکه همین به اصطلاح کوچیهای مناطق جنوب و جنوب شرق کشور در محلات زندگی شان در جنوب و شرق افغانستان یک مراتبه از حقوق انتخاباتی شان استفاده میکنند و بار دوم نیز نظر به عنایت دولتهای قبیلہ گرا از این امتیاز سیاسی استثنائی بنام کوچی از ده فیصد امتیاز باد آورده برخوردار میشوند که این اقدامات دولت کنونی در تناقض جدی با اساسات حقوقی و بشری در سطح ملی و جهانی قرار دارد. (چنانچه دانشمند فرزانه و بانوی فرهیخته محترمه فرشته حضرتی مینویسند که:- تأمین صلح و امنیت در افغانستان قبل از همه چیز مستلزم اعتراف به واقعیت های تلخ این جامعه میباشد که ریشه های نا امنی را آبیاری کرده است و عوامل نا امنی را تولید و تکثیر میکند. هرچند که این واقعیت ها بی شمار اند، اما عمده ترین آنها، رفتار قبایلی نظام های سیاسی و سنت های ارزش ستیز قبایل میباشد که موانع جدی بر سر راه تأمین صلح و ایجاد شرایط زندگی صلح آمیز در افغانستان، قرار داشته است).

در دهه اخیر قرن نوزدهم میلادی بعد از شکست مردم هزاره جات توسط لشکر عبدالرحمن جلاد به کوچیهای پشتون تبار اجازه داده شد تا مناطق غیر زراعتی مردم هزاره جات را برای رمه داری، استفاده نمایند که از آنزمان تا کنون مردم هزاره جات بیک آفت بنام سیلاب کوچیها مواجه است که این معضله بر دوش مردم این سرزمین سنگینی دارد. کوچیها در مسیر رفت و آمد خود مردم بومی را شکنجه روحی میدادند، که برخی را با جبر و تهدید میکوچاندند، و برخی را به زور دولت و دوسیه سازی مجبور میساختند، تا زمینهای خود را به کوچیها بفروشد. گرچه امیر عبدالرحمن مستبد به کوچیها زمین مشخصی نداد و در زمینه اسکان آنها اقدامی ننمود، تا بتواند از آنان به عنوان ابزاری سیاسی جهت سرکوب اقوام دیگر و بخصوص مردم هزاره استفاده نماید، که کارنامه تلخ و ناگوار نفرت از آنان در ذهن مردم هزاره جات تا هنوز باقی مانده است. امیر عبدالرحمن خونخوار هزاره جات را با تمام منابع اقتصادی، انسانی و فرهنگی آن نابود و بیشترین ساحات و زمینهای حاصل خیز آن توسط لشکریان او پس از نابودی و فرار ساکنان آن برای همیشه غصب شد، که اکنون نیز اختلاف برسر همان علفچرها وجود دارد. در زمان حکومت نادر خان نیز ناراضیتهای مردم هزاره جات از اثر تهاجم کوچیهای مسلح بالاگرفته و جلاد خون آشام نادری، سردار محمد هاشم صدر اعظم - هزاره جات را به گورستان تبدیل کرده بود که در بر خورد سال ۱۳۳۴ شمسی کوچیها در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی بیش از سه صد نفر از مردم هزاره جاغوری از طرف کوچیهای مسلح با پشتیبانی دولت وقت کشته شدند. در زمان سلطنت آل یحیی کوچیها در هزاره جات به سوی علفچرها و زمینهای زراعتی مردم محل در شب و یا روز هجوم میآوردند. زمینهای زراعتی مردم محلی در برابر چشمان کشتگران آنها، چراگاه مواسی کوچیها میگردد. وقتی از تحمل مردم خارج میشد درگیری آغاز میگردد و اگر این تنش به مرگ کسی از کوچیها می انجامید، دیگر ساکنان آن قریه امید زیستن در سرزمین شان

را نداشتند. زندان، شکنجه و تبعید لازمه مردان قریه بود. اما اگر هزاره ای کشته میشد، بازخواست آن در حکومت محلی میخوابید و تا مرکز ولایت هم نمیرسید و سرانجام قاتل برائت می یافت. از زمانی که کوچیها به هزاره جات میآمدند تا بازگشت شان به سمت پشاور پاکستان، حکومتهای محلی وظیفه حراست از آنها را به عهده داشتند. ملکها و سران کوچی طوری رفتار می کردند که هیچ تفاوتی میان آنها و حاکم محلی وجود نمی داشت. به همین دلیل سران کوچی بخشی از زمینهای زراعتی مردم هزاره را بزور تصاحب کردند و به نام خودشان از حکومتهای محلی حامی خویش، قباله شرعی گرفتند. نمونه های بسیار متعددی در رابطه به حمایت حکومتهای محلی و مراکز ولایات هزاره نشین وجود دارد. کوچیها تکه های بی کیفیت و بد ریخت پاکستانی را با خود می آوردند، این تکه ها را از فراز خانه های مردم هزاره به پایین پرتاب می کردند و نام رییس فامیل را میگرفت و میگفت: - فلانی سال بعد این مقدار پول ویا روغن را برای من پرداختنی هستی. این خودش تداوم ماجرای شرکت روغن به گونه دیگر بود. سال بعد هر خانواده ناچار به پرداخت قرض ناخواسته شان بودند، باز هم صدها خانواده به دلیل فقدان استطاعت پرداخت کوچیها، ده و دیار شانرا ترک و آواره میگرددند. طوریکه در سال ۱۳۵۸ ش حفیظ الله امین گفته بود که سر مردم هزاره از من و مال و ناموسش از شما سپاهیان دولتی است، بر اساس همین شعار ضد بشری صدها تن از مردم هزاره جات بطور جمعی قتل عام گردیدند. بعد از آن ملا محمد عمر رهبر گروه طالبان نیز بابتی رحمی زاید الوصفی این شعار حفیظ الله امین و امیرعبدالرحمن ستمگر را تکرار و تداوم بخشید.

در اوایل ماه جوزای سال گذشته کوچیهای مسلح پاکستانی با حمله نمودن بالای مردم بهسود و دیگر نقاط هزاره جات، خونهای مردم بیگناه را جاری، کشتزارها و مزارع آنانرا تخریب، علفچرهای ایشانرا تصرف، که فضای وحشت و بی قانونی را به نمایش گذاشتند. با توطئه سکوت دولت کنونی در حوادث سال قبل در برابر جنایت وارده بر مردم هزاره جات، که بیشتر از دو ماه به ولسوالیهای حصه اول و حصه دوم بهسود و ولسوالی دایمیرداد در آتش سوختند و ده ها نفر کشته و اسیر، بیش از بیست هزار نفر مردم بی دفاع آواره گردیده و خانه ها و کشتزارهای آنان حریق و بیش از سی هزار درخت تخریب شده بود، برخورد نمودند و با خیال راحت چنان مهر سکوت برلب زدند که گویا در اطراف آنان هیچ حادثه ای رخ نداده است. مردم مناطق هزاره نشین کشور در بهار امسال نیز از خطر هجوم طالبان کوچی نما سخت در تشویش و دلهره به سر میبرند و در انتظار آند که در سال جاری دولت فعلی چه گونه بازی را در کدام یک از ساحات هزاره جات توسط کوچیهای مسلح بکار خواهد برد. گرچه دولت فعلی نه فقط در طول سالهای اخیر از ادامه و تشدید این تنش قومی کار مثبت و مؤثری به پیش نبرده بلکه بر عکس آگاهانه در تلاش تعمیق آن بوده است. دعوی کوچیها با اهالی بهسود قبل از آنکه یک مسئله حقوقی باشد یک مسئله سیاسی است. دعوی حقوقی و مراجعه به اسناد نمیتواند گره گشا

باشد زیرا اسناد متعلق به صد سال پیش در دورانیکه شوونیسیم قومی حکمروائی میکرد و مردم هزاره در معرض انواع بیدادگری و بیحقوقی قرار داشتند، نمیتواند پاسخگوی نیاز و مشکلات امروزی باشد. به ابتکار عده از محصلین و روشنفکران مهاجر افغانی مقیم ایران بتاريخ ۲۷ ماه جنوری سال ۲۰۰۹ میلادی سمینار علمی و تحقیقی بر بنیاد مطالعات، تاریخی، سیاسی و حقوقی زیر عنوان «افغانستان، کوچیها، مسائل و راهکارها» در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، برگزار گردیده بود که در این سمینار عده از دانشمندان افغانی و خارجی اشتراک نموده بودند. در ختم سمینار فیصله شد که تمامی مقالات دانشمندان بشکل یک کتاب چاپ و در اختیار خوانندگان قرار داده شود. هم چنان به تاریخ ۲۲ حمل سال روان شمسی، کنفرانس تحت عنوان «کوچیها، معضلات و راه حلها، درکابل برگزار گردید. و در این کنفرانس که بیش از ۴۰۰ تن، از ولایات مختلف شرکت ورزیده بودند، عناوینی چون؛ تعریف و پیشینه کوچیگری» و پیامدهای اجتماعی آن، کوچیگری در افغانستان، واقعیت یا اهرم سیاسی؟ به بحث و موشکافی گرفته شد. در پایان، کنفرانس قطعنامه ای را نیز صادر نمودند. در این کنفرانس، راهکارهایی را برای حل دایمی نزاع پیشنهاد کرده و به نظر میرسد که این نخستین برخورد علمی و کار شناسانه با قضیه کوچی گری است که در کشور اتفاق می افتد. اگر دولت و نهادهای حقوق بشری کوشش نمایند که معضل کوچیها را از طریق قانونی و قضایی به خاتمه برند بسی معقول تر از آن است که همواره بدان از منظر سیاسی نگاه شود. این نوع کنفرانس ها شاید بتواند راه های حلی را برای خاتمه نزاع بیابد.

گرچه سازمان ملل متحد که ضامن اصلی صلح و ثبات در افغانستان است، اما متاسفانه به گونه جدی به مشکل تهاجم طالبان کوچی نما تا هنوز نپرداخته است. جامعه جهانی باید بدانند که مردم هزاره جات در پکتیا، قندهار، کنر و پشاور هجوم نبرده اند، بلکه این کوچیهای مسلح طالبی اند که به هزاره جات حمله ور میشوند. حالا این مردم از لحاظ حقوق ملی و بین المللی، به عنوان ساکنان بومی افغانستان، آیا حق ندارند که از سرزمین آبائی خود دفاع کنند؟ به این ترتیب، حضور اجتماعی و سیاسی کوچیها و روابط آنان با اقوام دیگر کشور به یک چالش بزرگ در برابر دولت مبدل شده است دولت در چند سال گذشته، به نحوی از موقف کوچیها در برابر اقوام دیگر حمایت کرده است در حالیکه امسال نیز احتمال درگیری میان کوچیها و باشندگان بومی مناطق هزاره جات و دیگر ولایات صفحات شمال کشور یک بار دیگر شدت یافته و بر اساس سوابق خونین تنش میان کوچیها و دیگر اقوام بر سر ورود کوچیها به مناطق شان ایجاد شده است و مردم مناطق هزاره جات مرکزی نگرانی شدید شان را از حضور صدها کوچی مسلح در اطراف هزاره جات ابراز و از دولت خواسته اند که جلو ورود کوچیهای مسلح طالبی به مناطق شان را بگیرند. تداوم تهاجم مسلحانه طالبان کوچی نما طی سه سال اخیر، در هزاره جات، متاسفانه بار دیگر تاریخ ظلم و جنایت بر هزاره ها تکرار گردید

و این بار پشتیبان این جنایت و تجاوز وحشیانه بر مردم هزاره، نه حکام مستبد و قبیله گرای بیسواد بلکه مدعیان به اصطلاح مدافع حقوق بشر، تئوری پردازان دموکراسی، روشنفکر نماها، و سایر دست اندرکاران سیاسی و مذهبی در اداره ریاستی آقای کرزی بودند که با پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم، کوچیهای متجاوز را تشویق به تجاوز و جنایت نمودند.

در واقع تمام موانع بوسیله دولت کنونی از سر راه طالبان کوچی نما برداشته شده و آنها با مورال قوی امسال نیز به سرزمین مردم بی دفاع و خلع سلاح شده هزاره جات، حمله خواهند کرد. چون میدانند که صدای این مردم فقیر به گوش کسی نمیرسد. سخن گفتن با زبان اسلحه میان اقوام بسیار خطرناک است و میتواند به نوعی استخوان شکنی قومی تبدیل شود. گرچه آقای رییس جمهور بارها در بامیان در وصف این ولایت و مردم آن سخنان زیبا فرمایش کردند که تصور می گردید، بامیان فردای آنروز به ولایت درجه اول ارتقا میکند و سرک شاهراه آسیائی کابل- هرات از طریق هزاره جات پس از چهل سال کارش را با جدیت آغاز و اسفلت خواهد شد. اما باز هم امیدها به ناامیدی گرایید و فقط دور بینهای عکاسی روی مغاره نشینان بامیان متمرکز شد. وقتیکه مردم هزاره جات از تهاجم کوچیهای مسلح طالبی نزد آقای رییس جمهور شکایت بردند، وی بطور تلویحی افاده داد که «شما مردم در مرکز کشور قرار دارید و کدام سرحد با کشور های همسایه ندارید، از این لحاظ دست شما همیشه بسته است».

#### رویکردها:

- سایت نمائی نزدیک زیر عنوان کوچیگری در افغانستان، واقعیت یا اهرم سیاسی؟ نویسنده:- سرور جوادی
- سایت سمنگان زیر عنوان کنفرانس برای کوچیها منبع بی بی سی نویسنده:- محمد ارمان
- سایت سمینار علمی دانشگاه تهران زیر عنوان، کوچیگری ابزار سیاسی سرکوب کننده دولتها برضد سایر اقوام نویسنده:- صاحب این قلم
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم. ۱۸ ماه اپریل سال ۲۰۱۰ میلادی

## چشم انداز کوتاه در مورد تدویر کنفرانس لندن

کنفرانس‌های متعددی تحت نام افغانستان در توکیو، مسکو، پاریس، بن و در دیگر شهرهای دنیا برگزار شده است که اهداف اصلی این کنفرانس‌ها نحوه مقابله با تروریسم و پیش برد جریان توسعه افغانستان و اعزام نیروی نظامی بود، اما در برگزاری اجلاس اسلام آباد و استانبول که جنبه منطقه‌ای داشت، همسایگان افغانستان و برخی سازمان‌های بین‌المللی حضور داشتند، ولی برگزاری کنفرانس لندن روند جدیدی است که بعد از سقوط طالبان و تدویر کنفرانس «بن» که در فیصله‌های این اجماع بین‌المللی، سنگ بنای گذاشته شد که برای اکثریت مردم افغانستان قابل قبول بود. در توافقات کنفرانس بن، به رسمیت شناختن هویت چند قومی جامعه و رد افراطگرایی مذهبی در افغانستان بخوبی درک شده و توافق گردید تا افغانستان گام‌های بزرگی در مسیر دموکراسی و مردم‌سالاری و آرامش نسبی بردارد و امید میرفت که به تقویت دموکراسی و تضعیف بنیادگرایی و تروریسم در افغانستان و منطقه منجر شود که بدون تردید جامعه جهانی سهم بزرگی در این پروسه داشته است. صلح و ثبات در افغانستان مستلزم این است که جامعه متکثر افغانستان به نظام سیاسی اعتماد کنند، خود را در آن ببینند تا از آن حمایت نمایند.

اما با تاسف در این شب و روزهای سیاه تاریخ کشور، باز هم یک سلسله بازی‌های عریان سیاسی، نظامی، با ضمایم اقتصادی شیطانی آنها در حال تکوین و اجرا قرار دارد که هدف آنها تطبیق مراحل بعدی بازگرداندن طالبان بنیادگرا و تروریست، یکجا با مافیای قاچاق مواد مخدر بین‌المللی را در حیات سیاسی کشور ما تشکیل میدهد. کنفرانس لندن در حالی برگزار شد که افغانستان در آستانه دور تازه‌ای از بحران داخلی قرار گرفته است. بی‌اعتمادی و نارضایتی بخش عظیمی از گروه‌های قومی و اجتماعی، زنان و روشنفکران، جوانان و نهاد‌های جامعه مدنی از روند تک‌قومی سازی قدرت و گرایش زمامداران کابل به سمت انحصار و پاکسازی سیاسی، این کشور را در معرض یک خطر بزرگ سیاسی قرارداده است. رد رأی اعتماد وزرای پیشنهادی غیر پشتون در پارلمان، حکایتگر شکل‌گیری سیاستی است که یک بحران تازه را نشان میدهد. طرح مذاکره و سهیم کردن طالبان به قدرت سیاسی و بازگرداندن دوباره ای افغانستان به چرخه استبداد دینی و انحصار قومی پنداشته میشود. کنفرانس لندن را اکثریت مردم کشور یک حرکت تک‌قومی و توطئه‌ای خطرناک برای یکدست کردن حاکمیت و محرومیت اکثریت جامعه از مشارکت در سرنوشت سیاسی شان میدانند، حذف نام برخی از سران طالبان از لیست سیاه توسط سازمان ملل، یک عقب‌نشینی سیاسی و سازش مشکوک میان جامعه جهانی از یکسو و حلقه‌های حاکمه، طالبان، حزب اسلامی و روشنفکران قوم‌اندیش،

محسوب می‌گردد. این اقدام، یک حرکت غیر مشروع و سازشکارانه است که به جنایات ضد بشری طالبان و سران جانی آن و نیز اقدامات تروریستی و ضد انسانی هم پیمانان تروریست آنها مشروعیت سیاسی و امتیاز حقوقی می‌دهند. با حذف نام رهبران جنایتکار طالبان از لیست سیاه، قربانی کردن دمکراسی نوپا، پامال شدن خون هزاران قربانی و مهر تأیید گذاشتن به تروریسم، دهشت افگنی و قتل عام ها و رضایت دادن به ادامه جنگ، نا امنی و جنایت در افغانستان است. حذف نام برخی از سران طالبان از لیست سیاه، مشروعیت مبارزه با تروریسم جهانی را زیر سؤال می‌برد، و به معنی دست کشیدن جامعه بین‌المللی از اهدافی است که در راستای آن به افغانستان لشکر کشی کرده‌اند. دادن پول شاید بتواند بعضی افراد را جذب و برنامه رییس جمهور کرزی را برای استحکام حلقه سیاسی اطراف وی پیش ببرد اما این طرح نمی‌تواند به تضعیف پایگاه های ایدئولوژیک طالبان کمک کند. چون گروه طالبان با اشاره به این طرح گفته اند، که افراد طالبان برای پول نمی‌جنگند تا بتوان با دادن پول آنها را از صفوف طالبان جدا کرد. اما غریبها در این مورد مرتکب اشتباه شده اند و طالبان همچنان بر خروج سریع نیروهای خارجی از افغانستان تاکید دارد.

گروه های اصلی طالبان از جمله گروه جلال الدین حقانی از فرماندهان کهنه کار و با تجربه و ملا محمد عمر سر کرده طالبان رهبری آنها را بر عهده دارند، که پاکستان از این گروه ها به عنوان برگ برنده و اهرم فشار استفاده می کند و تلاش خواهد کرد تعدادی از برگه های خود را برای تامین منافعشان نگه دارند. حامد کرزی در کنفرانس بین المللی لندن در مورد افغانستان یک چوکات کاری را برای گفت و شنود با رهبران طالبان ارائه کرد و از رهبران این گروه خواست تا در لویه جرگه که به منظور مصالحه برگزار خواهد شد، سهم بگیرند. ولی «طالبان، کرزی را نمی پذیرند و می گویند وی را امریکا تحمیل کرده است». با این حال، بعید است که طالبان در لویه جرگه شرکت کنند زیرا گروه طالبان نیروهای خارجی مستقر در افغانستان را نیروی اشغالگر می دانند. لویه جرگه ممکن است برخی قبایل پشتون را که با طالبان متحد هستند جلب کند. به گزارش ۳۱ جنوری فارس به نقل از اسپیکر، طالبان اعلام کرده اند که تمایلی برای همکاری با نیروی اشغالگر خارجی در این زمینه ندارند و خود را در موضع طرف پیروز می بینند. در کنفرانس لندن مقرر شد در صورتیکه طالبان دست از عملیات های تروریستی بردارند و اسلحه های خود را زمین بگذارند، از صندوقی با منبع مالی ۱۴۰ میلیون دلار از آنها حمایت شود که در سال آینده این رقم به ۵۰۰ میلیون دلار افزایش خواهد یافت. این در حالی است که ذبیح الله مجاهد سخنگوی طالبان گزارش ها در مورد دیدار کای آیده، نماینده خاص سرمنشی ملل متحد برای افغانستان را با شماری از اعضای شورای کویته در شهر دویی رد کرده و گزارش ها در این مورد را شایعه و بی اساس خوانده و گفته است که این گروه بنا بر

موقف پیشین خود این موضوع را رد می کند. بنابر این کنفرانس لندن هیچ تاثیری بر همکاری منطقه ای در مبارزه با شورش های طالبان نخواهد داشت.

آقای کرزی از هشت سال تا اکنون از راه های گوناگون برای تقویت حاکمیت خود از حزب اسلامی حکمتیار بهره جسته که برخی از اعضای حزب اسلامی از همان آغاز تشکیل حکومت مؤقت در اداره کنونی افغانستان نقش برجسته و مؤثری داشته که حدود ۴۰ تن اعضای ولسی جرگه، سیزده والی و هشت وزیر کابینه آقای کرزی منسوب به حزب اسلامی بوده و به صدها تن از کارمندان عالی رتبه دولت عضویت حزب اسلامی حکمتیار را دارند و اکنون از جمله ۱۴ وزیر انتخابی آقای کرزی، چهار وزیر وی نیز با عضویت و سابقه شان در حزب اسلامی افغانستان، با دولت کنونی همکاری دارند. از آنجمله میتوان از دکتر فاروق وردک، آصف رحیمی، عبدالهادی ارغندیوال و دکتر فیض الله کاکر و هم دو سخنگوی آقای کرزی نام برد. چنانچه از طرح مصالحه با طالبان بجز آقای کرزی و تیم خاص قومی آن، دیگر هیچ یک از اقوام، احزاب و نخبگان فکری سیاسی و ملی افغانستان از آن اطلاعی نداشته، که این طرح تراوش فکری تعداد محدود از تیم خاص قومی آقای کرزی بوده و به جز، مشروعیت بخشیدن حضور سیاسی و نظامی تمامی تروریست‌ها، هدف دیگری را نمی‌تواند تعقیب کند. از آنجائیکه طالب و القاعده در دو نام و در یک پیکر در یک ایدئولوژی و اندیشه افراطگرایی در جهان میباشند، حاکمیت تک قومی کرزی در راس گروه حاکم توانسته با استفاده از گروه های تروریستی به نفع تحکیم پایه های قومی خویش بهره برداری سیاسی نماید. طرح بازگشت طالبان حاکمیت کنونی و خاطرات تلخ و سیاه دهه نود قتل عام ها، نسل کشی و ویرانگری توسط طالبان علیه اقوام افغانستان باعث میگردد که آنان در بین جامعه افغانستان جایگاهی نداشته و تلاش های ناکام تیم آقای کرزی واکنش های جامعه افغانستان را درقبال دارد و بحران کشور را تشدید می نماید و بر بستر نو پای وحدت ملی، حضور اقوام به تناسب شعاع وجودی و حذف نطفه دموکراسی و جامعه مدنی ضربه وارد میگردد، که هر نوع غفلت و تسامح بر معیار های قومی در برابر اعمال آنها، خود جنایت هولناک بر علیه منافع مردم و میهن ما بوده است. آقای کرزی برای رسیدن به اهداف بالا در کنفرانس لندن، از جامعه جهانی چندین میلیارد دلار تقاضا کرد تا از این طریق دهها هزار نفر به تعداد شورشیان طالب افزوده گردند.

ظاهراً موارد مصرف این پول، تأمین کار، معیشت و مسکن برای طالبان پایین رتبه اعلام شده است. چون آقای کرزی با پیش نمودن طرح جدیدش در کنفرانس لندن میخواهد یک بازی خطرناک سیاسی برضد منافع جامعه جهانی و افغانستان را انجام دهد که در این بازی آقای کرزی گروه طالبان را به یک کالای سیاسی قابل خرید و فروش میان عربستان سعودی، پاکستان و دیگر ممالک غربی قرارداده است و تشویق دادن پول به طالبان پروسه طالب سازی در افغانستان را تسریع کرده و افراد

بیکار در این جریان خود را طالب ساخته و بخاطر اخذ پول طالب میشوند تا صاحب پول و دارائی گردند. البته جریان پرداخت پول به طالبان ما را بیاد تکرار اواخر دهه هشتاد میلادی می اندازد که در آن زمان نیز برای تنظیم های اسلامی پول داده میشد تا به دولت وقت بپیوندند، ولی تجربه عکس آنرا نشان داد و اکنون نیز اوضاع بدان گونه انکشاف خواهد نمود. در صورتیکه همه میدانیم که گروه طالبان همه ایدئو لوژیکی فکر میکنند و به افراطیگری و خشونت باور و عقیده قراردادند، زیرا طالبان نیاز و احتیاج به پول نداشته چون برخی از حلقات در ممالک عربی صدها میلیون دالر سالانه برای طالبان کمک پولی و مالی مینمایند. بناءً طالبان کدام ضرورت و نیاز جدی به پول آقای کرزی احساس نمیکند.

آقای کرزی با این اقدام خود میخواهد افکار عمومی جامعه جهانی و مردم افغانستان را فریب بدهد. بطور نمونه قبلاً بر اساس سیاست غلط آقای کرزی، توزیع پول برای مبارزه با تریاک موجب شد که کشت تریاک بطور بی سابقه ای توسعه یافته افغانستان را صاحب مقام اول از نظر تولید تریاک در جهان نماید. مردمی که در برابر خلاف کاری پاداش می گیرند، هیچ گاهی تابع نظم دولت سازی مدرن نخواهند شد.

سیاست باج دهی به مجرم سبب تشویق و تقویت مجرم میگردد. مصالحه با مخالفین نیازمند داشتن استراتیژی روشن است که قانون اساسی افغانستان، اصول حاکمیت دموکراتیک، مبانی حقوق بشر از جمله حقوق زنان در معرض معامله قرار داده نشود. ماهیت طالبان و اصول فکری آنان با چنین معیارهایی تناقض دارد و آنان در گذشته نشان داده اند که با حاکمیت مردمی و دموکراسی سازگاری ندارند، که میدان دادن به چنین جریانی بدون داشتن مکانیسمی روشن برای تعریف جایگاه آنان در ساختار سیاسی افغانستان، میتواند قضا یا را پیچیده تر کرده و تبعات زیانباری برای آینده سیاسی این کشور داشته باشد. کابینه قومی و تیم که همراه با آقای کرزی در کنفرانس لندن شرکت نمودند بیک گروه خاص قومی تعلق دارند. بناءً آقای کرزی با این ترکیب کابینه غیر مشروع نمیتواند از تمامی اقوام افغانستان نمایندگی مشروع نماید.

کنفرانس لندن از بعد خارجی نیز یک مانور سیاسی برای گوردن براون نخست وزیر بریتانیا که در آستانه انتخابات قرار داشته و از طرف دیگر، حضور نیروهای انگلیس هم در افغانستان زیر فشار قرار دارد، وی خواست تا با این کنفرانس افکار عمومی کشورش را تغییر دهد. اما با وجود حضور ۷۰ تن از رهبران جهان در کنفرانس لندن و توقعیکه از کنفرانس میرفت نتوانست انتظارها را برآورده سازد. طرح صلحی که توسط رئیس جمهور حامد کرزی در کنفرانس لندن اعلان گردیده، نیز بهبود یافته و پروسه صلحی که مطرح شد چیزی جدید نیست، و اینکه طالبان سلاح شان را به زمین بگذارند، چند سال قبل توسط کمیسیون آشتی ملی که در رأس آن آقای مجددی قرار داشت، نیز گفته شده بود،



که معضله اصلی طالبان هستند که تا هنوز در برابر دولت می‌جنگند، کنفرانس لندن از نظر بسیاری ها چیزی نبود جز «لویه جرگه لندن» برای صلح با طالبان. از نگاه کرزی، جرگه کلان های قومی پشتون میتواند به جنگ خونین میان حکومت و طالبان پایان بخشد، ولی این ظاهر قضیه است. سند و مدرکی در دست نیست که ریش سفیدان و بزرگان قومی متنفذ پشتون ها بر طالبان نفوذی داشته اند. منتقدین میگویند که طالبان بار دیگر با رد هر نوع مصالحه، امکان گفتگو بر اساس مشوق های مالی و مادی را رد کردند.

در پایان اعلامیه رسمی کنفرانس لندن آمده است که افغانستان در ظرف پنج سال آینده مسوولیت کامل امنیت اش را به دوش خواهد گرفت، اما آقای کرزی گفت که حضور نیروهای جامعه جهانی در کشور نیازمند زمان بیشتر، بین ۱۰ تا ۱۵ سال دیگر است. نشست لندن در حالی پایان یافت که به زعم برخی از شرکت کنندگان آن، اهداف مشخص، برنامه کاری معین و زمان بندی مشخصی را، مورد توافق قرارداد. واقعیت این است که هیچ طرح مشخصی در این کنفرانس به تصویب نرسید و فقط بر سر موضوعات و مسایلی که قبلاً و به تکرار در اظهارات مقام های خارجی و داخلی از آن ها یاد آوری شده بود، توافق صورت گرفت. مثلاً تعهد دولت افغانستان که طی پنج سال آینده، کنترل مناطق زیادی را بر عهده خواهد گرفت. مساله مبارزه با فساد که آقای کرزی تعهد کرده است با آن مبارزه جدی نماید. پیش از این نیز، دولت کنونی بارها از عزم خود به خاطر از بین بردن آن فقط صحبت کرده است. اما عملکرد دولت، پیوسته برعکس آن بوده است. به همین ترتیب مساله کمک مالی نیز که سهم دولت در دریافت کمک ها پنجاه درصد خواهد بود. کنفرانس لندن، آن گونه که انتظار می رفت، در مورد طالبان به تصامیم واضح دست پیدا نکرد، با این حال به نظر نمیرسد که نشست لندن خروجی فوق العاده ای در مورد مسائل افغانستان داشته باشد. روند برگزاری نشست ها در مورد مسایل افغانستان بیشتر شکلی به نظر میرسد تا روندی محتوایی این پروسه ممکن است کمترین تأثیر را بر مسائل افغانستان داشته باشد. نشستهای بین المللی در مورد مشکلات افغانستان تنها در شرایطی کار آمد خواهد بود، به میزانی که حرف و عمل به هم نزدیک باشد. از کنفرانس لندن انتظار میرفت که بجای مشارکت دادن طالبان به قدرت سیاسی، و راندن گروه های قومی هزاره، ازبک و تاجیک از قدرت سیاسی، صلح و امنیت و مشارکت ملی واقعی در افغانستان را به بررسی میگرفت چون؛ مردم افغانستان هزاران سال در کنار یکدیگر زندگی کرده اند و دوباره بدون مشکل میتوانند به زندگی سابق خود بازگردند و قادرند برای برپایی دولت خود و حل مشکل شان به راه حلی دست یابند. گرچه بخش زیاد مردم کشور با آن که از حکومت «کرزی» و جامعه جهانی که نتوانسته اند زمینه انکشاف اقتصادی را فراهم نمایند، دل خوشی ندارند، ولی هرگز خواهان بازگشت «طالبان» به قدرت نیستند.

مردم مظلوم افغانستان و مجامع صلح خواه و عدالت پسند جهان نیز بی صبرانه در انتظار تدویر کنفرانس لندن و نتایج حاصله از آن در جهت استقرار صلح و ثبات در کشور جنگ زده افغانستان بوده اند. مگر با تأسف که این کنفرانس نیز همانند کنفرانس های قبلی وسیلهٔ تحمیق مردم و کسب امتیازات بیشتر به طالبان جنگجو و طالبان نیکتابی پوش و هواداران عظمت طلب ایشان در حاکمیت سیاسی کشور بوده که ره گشای هیچ امیدی به پایان بخشیدن بیعدالتی های تاریخی در مناسبات با همی اقوام و ملیت های ساکن این سرزمین نمی باشد. مردم افغانستان در دوران طالبان تجحر مذهبی را توأم با برتری طلبی قومی تجربه کرده اند و به همین دلیل در شرایط حاضر هر نوع گرایش قومگرایانه در جریان حاکم می تواند به حرکت آرام و تدریجی جامعه افغانستان به سوی ثبات سیاسی، وحدت ملی و شکل گیری ملت سازی زینهای جدی وارد سازد. گرچه در دوره حکومت کنونی سخن از دموکراسی می رود و با نشاندن چند تنی از اقوام هزاره و ازبک، تاجک و دیگر گروه های قومی در چند وزارتخانه بیکاره، بر تن حکومت قوم گرا جامه مشارکت ملی پوشانده و با تعقیب سیاست به تب گرفتن و به مرگ راضی شدن موقعیت سیاسی این اقوام را شکننده تر کرده است و خشنودی این اقوام و بخصوص مردم هزاره از این است که گویا حکومت از سر مدارا و ترحم پیش آمده و همینکه جان آنان را نمی گیرد لطفی است که آن را به سالها نتوان سپاس گزارد. اگر کسانی از این اقوام زبان به شکوه گشایند و به آنان گفته میشود که شیشه بلورین مشارکت ملی را می شکنند. گرچه در دوره طالبان جان این اقوام و عمدتاً مردم هزاره گرفته میشود، هم خودش می دانست و هم جهان، ولی اکنون نان، صحت، آموزش، اقتصاد و سرک از این اقوام و مردم هزاره گرفته می شود و با گرفتن چند وزارت بی صلاحیت دست کش مخملین ستمگران می شوند.

مشارکت کنندگان اقوام محروم و خاصتاً اقوام هزاره در حکومت که توان ساختن دو کیلو متر سرک و حتی یک مکتب به سطح دیگر مکتب های کشور را در هشت سال گذشته نداشته اند. از این رو مشارکت به شیوه کنونی در حکومت، جز کشتن روحیه عدالتخواهی و آگاهی قومی بهره دیگری ندارد. بطور نمونه سرک بامیان شش سال پیش افتتاح شد ولی شش سال بعد معلوم می شود که پول برای سروی اش وجود ندارد. نظام حاکم پیوسته میگوید که در حکومت استخدام بر اساس شایستگی، عدم تبعیض و مشارکت ملی صورت می گیرد. اما در عمل شایستگی یعنی پشتون بودن و نه دانش، تجربه و توانایی و نیز ناشایستگی ذاتی هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ و پشه ای البته اکنون تاجیک است. تحقق مشارکت ملی در کشور با آوردن چند تن وزیر بی صلاحیت از دیگر اقوام در حکومت برای توجیه رفع تبعیض و محرومیت سازی خلاصه شده است. چون هرگاه وزیری وزارت خانه ای از اقوام غیر پشتون باشد، معاون پشتون را بر آن گماریده و همه صلاحیت های کاری وزیر را به او تفویض مینماید. این وزیران نیست که کار را به دست دارند بلکه معینان و ریيسان امور را میچرخانند. از این

رو توجه اصلی بر مشارکت در پیکره میانی و پایینی حکومت ضرورت و سودمندی بیشتر دارد. هدف از مشارکت واقعی در بهره مندی یکسان از فرصت‌های تحصیلی، خدمات صحتی، فعالیت‌های اقتصادی و استخدامی، تساوی قانونی، حقوقی و سیاسی وغیره است. اگر نمی‌توان امور را بر پایه عدالت و شایستگی برای شهروندان تأمین کرد، باید راهی یافت که بتواند اندکی عدالت بیاورد و بر شایستگی حرمت گذارد و همه شهروندان را به یک چشم ببیند. توزیع عادلانه امکانات و خدمات دولتی بر اساس جمعیت، وضعیت جغرافیایی، میزان نیازمندی و قانون‌پذیری راه قابل‌پذیرش برای همه شهروندان می‌تواند باشد.

در چنین وضعیتی گشودن اداره دولتی بر روی تمام باشندگان کشور و مشارکت واقعی در وزارت‌های درجه یک و درجه دو، کلیدی و نیز همه بخش‌های ملکی و نظامی ضرورت دارد. سیاست قوم‌گرایانه آقای کرزی در هشت سال گذشته، تمرکز قدرت در دست خودش بوده که با تروریزم نیز به عنوان پدیده سیاسی برخورد مینماید. امیدواریم جامعه جهانی در شنیدن صدای مردم افغانستان غفلت ننموده، یکبار دیگر افغانستان را با تصامیم یکجانبه درگیر نزاع‌های شدید قومی و اسیر گروه‌های تروریستی نسازد و از جامعه جهانی آرزو برده میشود که جلو تعیین ترکیب کابینه تک‌قومی و انحصاری کرزی را گرفته تا بیشتر از این علیه اقوام محروم افغانستان از بازی‌های سیاسی فریبکارانه کار نگیرد. هم‌چنان از جامعه فکری، احزاب سیاسی، نهادهای مدنی، فرهنگی و اقوام ساکن افغانستان تقاضای صمیمانه می‌رود که واکنش جدی خودها را در برابر این اقدام ضد منافع ملی آقای کرزی و تیم خاص قومی او ابراز نمایند.

### رویکردها:

- کنفرانس لندن نقطه عطف در تحولات افغانستان است منبع:- رادیوی آزادی
- سایت خاوران زیر عنوان تأمین امنیت در گرو رضایت مردم است نه رشوت دادن به طالبان!! نویسنده:- عبدالله هروی
- سایت آریائی زیر عنوان مصالحه با طالبان با کدام خوشبینی؟ منبع ۸ صبح
- سایت جمهوری سکوت زیر عنوان آزموده را آزمودن خطاست نویسنده:- گرگ علی گلکار
- یادداشت‌های شخصی صاحب این قلم، ۳۱ ماه جنوری سال ۲۰۱۰ میلادی

## فاجعه افشار زخم خونین بر پیکر تاریخ افغانستان

افغانستان کشوریست که گروه های قومی گوناگون با گرایش های دینی متفاوت، زبان و گویش های محلی مختلف بیش از ۱۵۰ گونه کنار هم گرد آمده اند.

از مناسبات قبیله‌ی گرفته تا مدرن ترین افراد و خانواده های ممتاز را در بر میگیرند و مردم این کشور در طول حیات سیاسی و مبارزاتی خویش، مصایب بی شماری را تجربه کرده و حوادث تلخ و خونین را پشت سر گذاشته اند. از رفتن به سیاه چالهای قرون وسطائی، طرد و تبعید و آواره گی از وطن، برده گی، فرستادن به قربانگاه ها و ذبح انسانها، شکنجه و قتل عامهای مکرر توسط جباران تاریخ، که همه این ها تاریخ غمباری را برای همه مردم افغانستان و بخصوص جامعه هزاره ساخته است. از آنجائیکه مسائل قومی، امری تنش آفرین میان اقوام گوناگون کشور بوده است، اما مردم هزاره که به ستم و تبعیض قومی به مثابه ریشه تمامی عوامل بیعدالتی در جامعه باورمندند که تا هنوز ستم و سرکوبهای خونین ممتد در او زنده است و دردیکه نسلهای بعد هنوز احساس میکند که هر فرد هزاره به داد خواهی ستمیکه بر نیاکان شان شده و سرزمین هاییکه از نیاکانش غصب گردیده، بر میخیزد و به تمامی شعارهای دروغین و اتهامات ضدیت با وحدت ملی و غیره را پشت پا زده و بیباکانه از آنها عبور می نماید. تداوم مبارزه برای رسیدن به حقوق انسانی و برابر با دیگران از سوی هزاره ها، سبب شده است تا با گذر زمان، مبارزه برای مرم هزاره به یک سنت نهادینه شده تبدیل گردد و شعله های آن در اندیشه فرد فرد شان روشن باقی بماند و بدین ترتیب مبارزه دادخواهانه تاریخی جامعه هزاره را در جایگاه پیش تاز مبارزات آزادی بخش و دادخواهانه کشور قرارداد است.

فاجعه افشار در نوع خود یکی از خونین ترین و غمبار ترین حادثه در تاریخ مبارزات حق طلبانه و دادخواهانه ای مردم هزاره به شمار می رود که، این حادثه از نظر زمانی در پایان قرن بیستم رقم خورد که شعار آزادی، دموکراسی و حقوق بشر همه جای دنیا را فرا گرفته بود. از نظر مکانی در قلب کشور و در معرض دید همه جهانیان اتفاق افتاد و افراد که این جنایت را رقم زدند نیز کسانی بودند که از سنگر جهاد و مبارزه برگشته و همه ای شان مجاهد، عالم و استاد علوم اسلامی می باشند. دولتیکه این جنایت را انجام داده است، دیگر همان نظام های سلطنتی خاندانی نیست که تفکر دیکتاتوری و استبداد را در خود میداشت، بلکه این حکومت به نام «دولت اسلامی» قلمداد میشود. فاجعه خونین افشار، یادآور تداوم مظلومیت تاریخی مردم هزاره و تکرار جنایت از سوی دشمنان این مردم است، در ایامیکه چهره های خیانت و جنایت همدست شدند و این فاجعه عظیم و درد ناک را آفریدند، اندیشه انحصار و برتری طلبی، ماهیت قدرت طلبی چهره مخوف و وحشتناک خویشرا تا سرحد جنون سرکشیدن خون انسان هزاره به نمایش گذاشت. فاجعه افشار باید به عنوان یک سند

«جنایت برای همیشه در برابر چشم آفرینندگان آن، و سند مظلومیت» مردم هزاره و در پیش چشم مدعیان حقوق بشر باقی بماند.

فاجعه افشار نقطه عطف در تاریخ مبارزات دادخواهانه ستم زدائی و عدالت طلبی جامعه هزاره بوده است. قتل عام هزاره ها در افشار از بین بردن توانائیهای انسانی کشور بود و به شکل غیر مستقیم تیشه بر ریشه خویش به حساب میامد. اما خوشبختانه مردم هزاره از این آزمون موفق به در آمدند و نه تنها حجم حضورش در پایتخت کشور کمتر نشد، بلکه چشم گیر و برجسته تر نیز گردید. زیرا این مردم تحت ستم بعد از قتل عام های دوران امیر خون خوار عبدالرحمن و دیگر امیران و شاهان جابر و مستبد بازم با قامت آراسته بزندگی اجتماعی خویش ادامه داده و بطور مسالمت آمیز خواهان همزیستی با اقوام دیگر می باشند. افشار مسلخ و قتلگاه انسانها به جرم هزاره بودن، نمایش صحنه تراژید و خونین در تئاتر حاکمیت نو ظهوریکه، پایه های قدرت پوشالی شانرا بر استخوان های اجساد انسان هزاره استوار ساختند که آئینه عبرت و انعکاس جنایت بر انسان هزاره که بار سنگین کشتار و نسل کشی و اسارت را در توالی چندین نسل بر پشت شان حمل کرده بود و آرمان عدالت خواهی و آزادی را بمثابه ی یک آرمان محال و دست نیافتنی با خویش بگور برده اند. تا دیگر هزاره ها به جرم هزاره بودن شان معترف گردیده و نگویند که ما در افغانستان اینرا میخواهیم که دیگر هزاره بودن جرم نباشد. هفده سال پیش در همین روزها قسمتی از غرب شهر کابل در آتش خشم دونان عصر سوخت و اهالی مظلوم در مسلخ های انسان کشی جلادان سر بریده شدند. روز خونینی که جامعه زجر کشیده هزاره، صدای گلوله های آتشین زاء، صدای هول و هراس و وحشت، صدای جنگ و نفیر گلوله ها و خمپاره ها، همانند ناقوس مرگ، سینه فضا را در نور دیده و انسان هزاره را در مسلخ افشار قتل عام کردند. تا خاطره نسل کشی سالیان متمادی این قوم بر باد رفته را در اذهان تاریخ تداعی کنند. میزان سیوعیتی که در افشار صورت گرفت در سده اخیر کشور بیسابقه بوده که طی آن حتی به کودکان شیرخوار چند ماهه هم رحم نگردیده اند و خون شهدای افشار به حماسه ماندگاری بر صفحات خونین تاریخ مردم ما اضافه شده اند.

شهدای افشار با مظلومیت سرخ رنگ بر سکوی پیروزی و افتخار، بر بلندی زمانه ایستاده و قاتلان بد نام شان حتی از شنیدن نام افشار وحشت نموده و در برزخ سیاه شب پرستان تاریخ، زندگی جهنمی و لعنت ابدی خلق الله را نصیب شده اند. گرچه ظاهراً مردم افشار شکست خوردند و فاتحین کاذب افشار و قاتلین یکتعداد انسان بیگناه این پیروزی ظاهریرا بر همدیگر تبریک گفتند. اما لکه های خونی که بر دامان این دونان از آن تاریخ بجا ماند تا ابد پاک نخواهند شد. از برکت قطرات خونهای گرم و سرخ رنگ شهیدان افشار و حماسه بی بدیل شهدای مقاومت غرب کابل، مزار شریف، بامیان و یکاولنگ، شطی از خون در بستر جاری تاریخ ستم، جریان یافته است که نسل جدید افشار هر ساله

عزاداران واقعی پدران و برادران شهید شان هستند. افشار اکنون پس از تطهیر با خون اهالی شهید شده خود، به کربلای غرب کابل تبدیل شده است. پیگیری حقوقی و قضائی عاملین فاجعه افشار خواست برحق و دادخواهانه خانواده های صدمه دیده است. نهاد های مدافع حقوق بشر وظیفه مدنی و بشری دارند که هر چه زود تر پرونده این جنایت را به دادگاه ذی صلاح داده و خواستار پیگیری آن گردد تا یاد و خاطره آن شهدا برای همیشه جاویدانه باقی بماند.

اکنون، رسالت روشنفکران و قلم بدستان کشور است که نگذارند این روزهای تلخ تاریخی و عبرت انگیز، عمداً به فراموشی سپرده شود. یاد آوری حوادث غیر انسانی که منجر به قتل عام شهروندان عادی کشور گردیده است، در واقع باز تاب دهنده یک بخش عبرت امیز تاریخ افغانستان می باشد. یاد آوری از فاجعه افشار دامن زدن به حساسیت های قومی و مذهبی نیست، بلکه با عبرت از آن در بهبود روابط کمک میکند. رفتن به سوی یک جامعه آزاد و عاری از ظلم و ستم مستلزم نگاه باز و دیدن قضایا از جهات مثبت و منفی در جامعه است. امید است که خون آن افراد بیگناه حیات دهنده درخت دوستی و ریشه کن کننده نهال دشمنی در میان اقوام گوناگون افغانستان قرار گیرد.

#### رویکرد ها:

- سایت نمای نزدیک زیر عنوان بیست و دوم دلو، روز که چهره های جنایت در افشار همدست شدند، نویسنده عبدالعلیم برهان
- سایت سمنگان زیر عنوان افشار یادگار خون و آتش، نوشته: علی قاسمی
- سایت نمای نزدیک زیر عنوان اینجا افشار است! نویسنده: عباس دلجو
- یادداشت های صاحب این قلم ۱۲ ماه فبروری سال ۲۰۱۰ میلادی

## بازی چندگانه پاکستان با غرب و افغانستان

افغانستان در چند قرن اخیر محل بازی های سیاسی میان برخی از کشورهای همسایه و جهان بوده است؛ روسها و انگلیسها در قرن ۱۹ از آن به عنوان منطقه حایل بهره بردند، امریکایی ها و متحدینش در دهه ۸۰ میلادی، در جهت سقوط نظام شوروی سابق از آن استفاده نمود. بعد از تقسیم نیم قاره هند بدو کشور هند و پاکستان، ایندو کشور نیز بنابر اختلافات دیرینه میان همدیگر همواره افغانستان را در حالت جنگ و آشوب جهت پیشبرد منافع منطقه ای شان مورد بهره برداری قرار داده است و بخصوص پاکستان در طی مدت شش دهه اخیر برای بی ثبات ساختن اوضاع افغانستان از طریقه های مختلف کار گرفته اند. همسایه های افغانستان بیش از پیش بخاطر تاثیرگذاری از طریق مداخلات و تهاجم های مخفی و علنی بر بی ثبات سازی افغانستان با یکدیگر رقابت دارند. گفته میشود که کلید امنیت کابل در اسلام آباد و شاهراه آرامش اسلام آباد در دهلی نو است و راه موفقیت در افغانستان از پاکستان می گذرد و کلید امنیت در اسلام آباد هم در دهلی نو نهفته است.

پاکستان در دهه هشتاد میلادی در جریان جنگ سرد و مداخله نظامی شوروی سابق در افغانستان امتیازات و منافع بزرگ اقتصادی سیاسی و نظامی را کمائی و در اثر دریافت کمکهایی وسیع مالی غرب، کشور عقب مانده و فقیر پاکستان از برکت ادامه جنگها در افغانستان با دریافت میلیاردها دالر بیک مملکت اتومی و رو به پیشرفت تبدیل گردید. البته پس از بروز جنگهای تنظیمی میان گروه های اسلامی افغانستان در دهه نود میلادی، پاکستان برای مسلط شدن بر افغانستان گروه طالبان را ایجاد کرد. پاکستان قبلاً زیر نام مبارزه علیه کمونیزم و اکنون تحت عنوان مبارزه برضد تروریسم جهانی میلیاردها دالر کمک غرب را بدست میاورد. بعد از سقوط حکومت طالبان در کابل، پاکستان گروه شکست خورده طالبان را مورد حمایت قرار داده و مراکز مهم نظامی و سیاسی را در شهر های کوئته، کراچی و دیگر شهرها و بخصوص مناطق صوبه و سرحد قبایل آزاد پاکستان برای آنان ایجاد کرده است. پس از هشت سال حضور نظامی جامعه جهانی در افغانستان اکنون پاکستان از گروه طالبان افغانی بحیث مهره های بازی سیاسی با غرب بهره میگیرد که طرح مذاکره با طالبان معتدل در کنفرانس لندن بازداشت ملا برادر، قبل از عملیات در ولایت هلمند همه از بازی های سیاسی پاکستان با غرب و جامعه جهانی درباره افغانستان میباشد.

دستگیری ملا برادر بازی دو جانبه پاکستان با جامعه جهانی است که مصرف سیاسی و تبلیغاتی داخلی و خارجی در میان جوامع شان برای مقامات پاکستانی، آقای کرزی و رهبران امریکا و انگلیس دارند، چون پاکستان با بازداشت ملا برادر از زیر فشار فزاینده غرب در مبارزه علیه تروریسم جهانی

رهائی میابد و از طرف دیگر آقای کرزی و رهبران اصلی ذیدخل در قضیه افغانستان برای فناخت مردمش از آن بهره برداری سیاسی و تبلیغاتی مینمایند، زیرا آقای کرزی در انتخابات تقلبی رییس جمهور شده و اقبون براون و اوپاما زیر فشار افکار عامه مردمش بخاطر طولانی شدن جنگ و خستگی نیروهای شان در افغانستان قرار دارند که از خبر دستگیر شدن ملا برادر قبل از برگزاری انتخابات پیش رو در بریتانیا و جلوگیری از کاهش محبوبیت اوپاما در میان مردمش نفع تبلیغاتی خواهند برد و هدف دومی پاکستان در آینده در صورت خروج نیروهای خارجی از افغانستان و تطبیق طرح ایجاد دولت ائتلافی با مخالفین دولت کنونی افغانستان مقامات پاکستان از ملا برادر در بازی جدید بحیث نماینده گروه طالبان در ساختار تشکیل دولت ائتلافی آینده افغانستان به نفع خود کار خواهند گرفت. این در حالست که کنگره آمریکا اخیراً لایحه‌ای ۵/۷ میلیارد دلاری برای کمک اقتصادی به پاکستان در طول پنج سال آینده تصویب کرده است. علاوه برآن، پاکستان از آمریکا تجهیزات نظامی دریافت می کند و نیروهای نظامی این کشور تحت آموزش نیروهای آمریکایی قرار میگیرد. پاکستان درگذشته نیز در مقاطع خاص، شماری از فرماندهان القاعده و گاهی هم فرماندهان طالبان را به مقامات آمریکایی تحویل داده است که هدف از آن، کسب اعتبار بین المللی و جلب کمکهای هنگفت مالی از سوی آمریکا برای پاکستان بوده است. این روشهای مقطعی، زمانی بیشتر برجسته شده است که پاکستان از سوی قدرتهای غربی به کم کاری و اهمال در کارزار ریشه کن کردن لانه های تروریستی در خاک خویش متهم شده است. بازداشت ملا عبدالغنی برادر از سوی پاکستان به این معنی است که، اسلام آباد میخوهد به غرب بفهماند که کلید حل معضل منطقه تنها در دست این کشور است و از این رو امتیازات نیز باید به آنها تعلق گیرد. این سیاستهای دو گانه و عدم شفاف سازیهای پاکستان سبب شده است که مردم افغانستان نیز با دیدن ایندو رنگیها، به خارجیها، هم به دولت مرکزی بادیده شک و تردید نگاه می نمایند. پاکستان در طول هشت سال گذشته نشان داده است که در مبارزه علیه تروریزم و تأمین ثبات در افغانستان، صادق نیست. فعالیت آزادانه شورای کویته، شورای میرانشاه، شبکه حقانی و شبکه حفیظ گل بهادر در قلمرو پاکستان نشانگر اینست که پاکستان نمیخوهد این گروه ها را نا بود کند، زیرا اگر این گروه ها نابود شوند در آنصورت غرب حاضر نخواهد بود تا به عناوین مختلف به پاکستان باج دهد.

حکومت پاکستان اگر بخوهد به صورت صادقانه با غریبهها همکاری نماید ویا در برابر امتیازهای سیاسی و مالی وارد معامله شود، نه تنها ملا عمر بلکه رهبران القاعده نیز روزگاری دستگیر خواهند شد. حکومت پاکستان به منظور نمایش همسویی با امریکا برخی اوقات مهره های سوخته طالبانرا دستگیر و تسلیم امریکا میکنند. بازداشت ملا برادر نیز در ادامه همین بازیها می تواند قابل تحلیل باشد. نباید فراموش کردکه پاکستان از معلومات دقیقی در مورد رهبران طالبان و القاعده و پناهگاه



های شان برخوردار می باشد. مقامات پاکستان دو سال قبل نیز ملا عبیدالله وزیر دفاع سابق طالبان را دستگیر و به آمریکا تحویل دادند، اما گفته میشود که ملا عبیدالله آزاد شده است. انگیزه اصلی تعیین تاریخ انتشار خبر، بازداشت ملا برادر نیز شاید با محاسبه های زیرکانه و همیشگی مقامات امنیتی پاکستان سازگار باشد که در حساس ترین مرحله عملیات نیروهای آمریکایی در افغانستان، مقامات پاکستانی برای کسب اعتماد آمریکا، هدیه مهمی را برای آنان پیشکش کرده اند. هنوز پاکستان فکر میکند که غرب دیر یا زود از افغانستان خواهد رفت و میدان برای آنها خالی خواهد شد و پاکستان از طریق اشغال مجدد افغانستان به واسطه طالبان، تجربه سال ۱۹۹۶ میلادی را یکبار دیگر تکرار خواهند کرد. پاکستان تلاش خواهند کرد که تا زمان حضور نیروهای خارجی در افغانستان با اقدامات ظاهری و دستگیری های نمایی، کاری کنند که حداقل در میزان کمک های دریافتی پاکستان از غرب کاهشی رو نما نشود.

چند روز پیش خبر دستگیری مرد شماره دو طالبان بنام ملا عبدالغنی برادر در پاکستان در صدر اخبار بین المللی قرار گرفت. درست در روز هائیکه باراک اوباما رییس جمهور امریکا در زیر شدید ترین فشار های داخلی و بین المللی در خصوص فعالیت شبه نظامیان و جنگ بی پایان در افغانستان قرار گرفته و در روز هائیکه کاهش محبوبیت وی در سطح داخلی و شکستش در معادلات صلح خاور میانه عرصه را بر رییس جمهوری دموکرات تنگ کرده بود، به گونه که نتایج نظر سنجیها حاکی از نارضایتی ۵۲ درصدی آمریکاییها از این جنگ است، اوباما را وا داشته است که برای پیروزی در این جنگ راه حل تهاجم گسترده نظامی را در پیش گیرد. نظامیان پاکستان در نهایت به کمک دلار های که از واشنگتن به حساب اسلام آباد واریز میشود توانست کمی شمارش معکوس برای شکست اوباما آنهم در نخستین ماه های حضور در قدرت را به تعویق بیندازد.

تحلیل گران آمریکایی از تشدید چالشهای جنگ در افغانستان در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما سخن به میان آورده اند. جنگی که اوباما باید هرچه زودتر در آن پیروز شود. این درحالیست که رییس جمهور آمریکا به منظور مذاکره در خصوص جریان عملیات مارجه و دستگیری ملا عبدالغنی برادر با مقامات ارشد کابینه و ارتش آمریکا از طریق ویدئو کنفرانس از افغانستان تماس برقرار نمود تا بازداشت ملا برادر را در کابینه جنگ مورد بحث قرار دهند. دولت آمریکا، آنرا موفقیتی بزرگی برای همکاری و تلاشهای مشترک آمریکا و پاکستان و یک تحول مهم در مقابله با افراط گرایی اسلامی خوانده است. رییس جمهور آمریکا در این کنفرانس ویدئویی در جریان آخرین تحولات عملیات مشترک علیه طالبان در جنوب افغانستان نیز قرار گرفته است. گرچه تا اکنون بیش از ۹۰۰ سرباز کشته شده آمریکایی و ناتو از سال ۲۰۰۱ در نبرد با افراطیون و همچنین فساد مالی در کابل، در عمل افغانستان را به تنگنایی بزرگ برای اوباما تبدیل کرده است. بارک اوباما در حالی به حملات

جنگی در افغانستان شدت بخشیده است که قرار است طی سال آتی اولین گروه از سربازان آمریکایی از افغانستان به خانه های خود بازگردند. استراتژی ای که اواما با اتخاذ آن سعی دارد در رقابت های انتخاباتی سال ۲۰۱۱ با عکس های سربازان آمریکایی در حالی که به خانه برمی گردند، پیروزی خود را مسجل نماید.

از مدت ها به این سو حکومت افغانستان و برخی از هم پیمانان خارجی آن در تلاش بودند تا با مصالحه به طالبان مسلح، امتیاز بخشند. این امتیاز بخشی در نشستهای امارات، لندن، ترکیه و عربستان نیز تایید شد. قرار معلوم ملا برادر از مدت بیشتر از یک سال به این سو روابط بسیار نزدیکی با دولت افغانستان داشت و حامد کرزی، را امیدوار ساخته بود که طرح مذاکره و مصالحه با طالبان را میتواند به نتیجه برساند. ملا برادر، از قوم پوپلزی قندهار و یک فرمانده سرکش جهادی است که در سال ۱۳۶۵ خورشیدی، از حزب اسلامی گلبدین حکمتیار قطع رابطه کرد و به جبهه جهاد مولوی موسی کلیم ملحق شد؛ او قصد داشت تا از جنگ دست بکشد و با حکومت آقای کرزی که او هم در قوم پوپلزی است، بپیوندد. اما استخبارات پاکستان با اطلاع از این موضوع وی را همراه با دوازده تن دیگر در کراچی بازداشت کردند، زیرا ملا برادر بدون مشورت پاکستانیها با حکومت کرزی داخل مذاکره شده بود. اگر او بازداشت نمیگردید، یکی از شاخه های گروه طالبان به رهبری وی به حکومت افغانستان می پیوست. در ضمن نمایندگان دولت افغانستان و گروه طالبان در کشور مالدیو مخفیانه ملاقات کردند، این ملاقات که در اواخر ماه ژانویه سال جاری میلادی صورت گرفته و نمایندگان طالبان و دولت افغانستان و فرزند گلبدین حکمتیار نخست وزیر اسبق افغانستان مذاکرات سه روزه ای را به منظور دستیابی براه حلی برای بحران افغانستان برگزار کردند. کرزی و غزبیها قصد دارند از یک سو با اعلام دستگیری ملا برادر موفقیت خودها را به رخ بکشاند و از سوی دیگر با ربط دادن وی با مساله مصالحه، ملا برادر را از بسیاری از اتهامات وارده، تبرئه نمایند و به او مقامی در دولت اعطا کنند. به اینطریق هم به خواسته تبلیغاتی خود رسیده و هم یکی از همکارانشان را در کنار خود نگه داشته باشند. کرزی با تدویر کنفرانس لندن سعی میکند تا از طریق آن کمکهای مالی غرب را زیر نام بازسازی در جنوب فراهم نماید، در حقیقت این بازبیهای آقای کرزی برای فریب دادن افکار عامه غربی ها است.

عملیات مشترک نیروهای ناتو و آمریکا در ولایت هلمند افغانستان مکمل راهبرد کنفرانس لندن است، که غرب بطور همزمان ضمن جذب نیروهای میانه رو طالبان بدنال نابود کردن طالبان تندرو است تا از این طریق نیروهای طالبان و القاعده مرعوب شوند و یک عده از این نیروها بریده شوند. نیروهای ایتلافی و افغان در جنوب افغانستان بزرگترین عملیات نظامی را در کشور انجام میدهند، تا ولایت هلمند را که بیش از ۹۰ درصد مواد مخدر افغانستان از این منطقه تهیه میشود از وجود

شورشیان پاکسازی نمایند. طالبان در بین مردم ملکی منحل شده و منتظرند، تا امریکا، طوریکه وعده داده، خروج نیروهای خود را از این کشور آغاز کند. نگاه آنها بر خواهند گشت، تا یکبار دیگر نظم خود را در دهات، برقرار نمایند. این عملیات با شرکت ۱۵ هزار نظامی ناتو و افغان آغاز شد و این نیروها توانستند با مقاومت اندکی وارد بخشی از این منطقه شوند. در روزهای اول این عملیات با خبر پیشروی نیروهای ناتو و افغان همراه بود اما پس از آن خبرهای حملات طالبان به نظامیان ناتو و افغان رنگ خبرها را متفاوت ساخته است. بنابر این باید منتظر تاکتیکهای بعدی طالبان در این منطقه بود. عملیات مارجه یک آزمون بزرگ برای سنجش استراتژی جدید امریکا علیه طالبان به حساب می‌آید.

قبل از آغاز جنگها در مارجه ۸۰ هزار نفر زندگی می کردند، چهره ظاهری و پوشش طالبان هیچ تفاوتی با مردم مارجه ندارد و تفکیک یک شبه نظامی از یک غیر نظامی تا زمانیکه سلاح در دست نداشته باشد کاری محال است. این مزیت طالبان در حالی است که یک نظامی خارجی و یا افغان با لباس نظامی خود در بین مردم مارجه حکم سیبل را دارد. با استفاده از این فرصت، طالبان به راحتی در میان مردم گشت و گذار میکنند و در زمان مناسب به این نیروها شبیخون میزنند. یک عامل انتحاری مجهز به کمر بند انفجاری به راحتی می تواند در میان مردم گشت و گذار کرده و به محض یافتن سوژه خود را منفجر کند. طالبان به راحتی می توانند گشتهای پیاده نظامیان خارجی و افغان را در مارجه هدف قرار دهند. محدودیت استفاده از حملات هوایی و توپخانه ای باعث شده است که نیروهای خارجی و افغان بیشتر در دسترس طالبان قرار گیرند و ریسک کشتار آنان بیشتر باشد. طالبان که حربه استفاده از غیر نظامیان را به عنوان سپر دفاعی همواره به کار برده اند این بار نیز مانع خروج بخشی از مردم مارجه پیش از عملیات شده اند تا مبادا با تخلیه کامل این منطقه از غیر نظامیان آتش باری هوایی و موشکی آنان را از پای در آورد.

#### رویکردها:

- سایت آریائی زیر عنوان پاکستان به کمک امریکا می‌شتابد، منبع خبر آنلاین
- سایت کابل پرس زیر عنوان چالشها و راه حلهاى افغانستان امروز، نویسنده: چاووش
- سایت بی بی سی زیر عنوان بازداشت ملا برادر در پاکستان و سوالات تازه نویسنده رزاق مامون
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم ۲۱ ماه فبروری سال ۲۰۱۰ میلادی

## شهید مزاری مبتکر و سمبول کثرت گرایی در افغانستان

دندانم کدامین سخن گویمت      که والاتری ز آنچه من گویمت

پانزده سال قبل از امروز؛ راد مرد استوار کشور، زمین سوخته از جهل و استبداد را اعتبار می بخشید و نسل جوینده آزادی را رهنمون گردید، که اندیشه ها و باورهایش با تکیه بر دردها و محرومیت‌های تاریخی مردم کشور به بالندگی رسید و در حساس ترین مقطع زمانی به بارو ثمر نشست که این اسطوره شهامت، پرچمدار مقاومتهای قهرمانانه و رهبر جریان فکری و سیاسی، شهید عبدالعلی مزاری بود که در افغانستان به نام جنبش عدالتخواهی معروف است. جنبش عدالتخواهی او از مبارزه با تفکر انحصار سیاسی و استبداد قومی آغاز شد. جنبش عدالتخواهی او متعلق به تمام کسانی است که، برای تحقق عدالت اجتماعی و تأمین حقوق اقوام برادر افغانستان مبارزه میکنند. فرقی نمیکند که این افراد و جریانها متعلق به کدام قوم باشد، در امروز ویا فردا بسربرند، و در داخل ویا خارج از کشور زندگی و مبارزه کنند. شهید مزاری، میخواست همه مردم افغانستان از صلح و امنیت بیشتری برخوردار شوند و زندگی مناسبات اجتماعی بر موازین استوار عدالت عیارگردد، که تعلقات اتنیکی، گرایشات فکری و تفاوت‌های مذهبی، منشأ تبعیض حقوقی در بین مردم کشور نگردد. الگوی تکثر گرایی قومی مذهبی مبنی بر پذیرش تعدد و تنوع فرهنگی، قومی و مذهبی در چارچوب کلان ملی است که پذیرش تعدد و تنوع فرهنگی در چارچوب ارزشهای ملی در واقع یک نوع هم پذیری را در حوزه فرهنگ به وجود میآورد که این امر نقطه مقابل حذف و تحمیل فرهنگی بوده و جامعه ما را به هویت ملی نزدیک میسازد. پلورالیزم قومی میتواند روحیه هم پذیری قومی را میان اقوام مختلف در افغانستان بالا برده و منتج به ملت سازی گردد، زیرا در این حالت روحیه برتری قومی در یک قوم نسبت به اقوام دیگر رنگ باخته و هویت ملی شکل خواهد گرفت. پلورالیزم مذهبی که اکثراً به عنوان پلورالیزم درون دینی در حوزه تفکر مطرح است، یکی از راه حل های مهم در عرصه تعارضات مذهبی به حساب میآید.

با توجه به تعدد مذهبی در افغانستان اگر مردم شیعه از نظر اهل تسنن و همین طور تسنن از نظر اهل تشیع که دیگر کافر تلقی نگردد، مگر نخبگان سیاسی، همیشه تلاش کردند تا با دامن زدن به شگاف های قومی و ترویج برتری خواهی قومی در افغانستان، مردم را در خدمت خود بگیرند که فرایند شکلگیری هویت ملی به کندی مواجه گردد، تا نظام ها کمتر بتواند از همه ظرفیتهای بالقوه همه اقوام در جهت ساختار ملت سازی در کشور استفاده کند. از آنجائیکه؛ زندگی آدم در زمین بیانگر چهره های پنهان و آشکار تاریخ است که نه گفتن به سنت دیرینه تاریخ یعنی مبارزه و جدال خیر بر

علیه شر، که بنیادی ترین مبارزه تاریخ بشریت را میسازد، در نماد ها، اسطوره ها و باورها، با نام های گوناگون خدا، بت، آدم و شیطان، هابیل و قابیل، ابراهیم و نمرو، موسی و فرعون، اهورا مزدا و اهریمن، پیامبر و ابوسفیان، امیه ابی لهب و تمام دار دستۀ شرک آنان، خیر و شر، علم و جهل، معصوم و جنایتکار و بالاخره شهید مزاری و ملا عمر در آن، عینیت میبندد و نور و ظلمت واقعی به فعلیت قابل لمس میشود که ترسیمی است از دوگانگی ادوار زندگی انسان. هر فردی میتواند از این دو امکان یکی را انتخاب کند، اما در برابر این انتخاب مسوول است. در جامعه افغانستان خیر در سیمای شهید مزاری و شر در قیافه ملا عمر و مبارزه میان خیر و شر در این دو چهره تبارز یافته بود. در سیمای این دو میتوان ادوار مختلف مبارزه انسان را ترسیم کرد. مبارزه میان استاد مزاری و ملا عمر، تجلی دو ساخت از سر نوشت آدمی و در درون هر کسی در جنگ است.

آنچه مفقود نمیشود فضیلت درخشان عدالت خواهی بابه مزاری میباشد. او، با خواسته های روشن و ساده، مقدم بر همه به هدف برپائی عدالت در سراسر کشور بود. گرچه میتوان نور و ظلمت را یکجا و یا در تقابل آندو را مشاهده کرد که گاهی ظلمت در برابر نور پیروز است، زیرا برخی اوقات شریعت با چاقوی شریعت ذبح شرعی میشود که خانۀ نور به کاشانۀ ظلمت و به تلاش برای حذف مردم تبدیل میشود. پیامبر زمانی فریاد عدالت خواهی برآورد که جامعۀ او را ظلمت فرا گرفته بود. در جامعۀ که پیامبر در آن مسئولیت پیامبری یافت که ظلمت تصور نور را محال ساخته بود. در چنین جامعۀ پیامبر تمام بت های جور و ستم زمانه اش را با آوردن نور، ترس و وحشت را درهم میشکند. شهید مزاری نیز در زمانی که اختناق همه جامعۀ را فرا گرفته بود و جرئت ایستادگی در برابر این اختناق از همه سلب شده بود، تولد یافت و بر بیعدالتی فریاد برآورد، و در شرایطی که مردم بجز پرستش بتهای زمانۀ خویش راهی دیگر برای فراروی خود نمیدیدند، او گفت، تاریخ چیزی نیست بجز رویارویی ظلمت و نور، که تمامی آن کسانی که در برابر استبداد و تبعیض ایستاده اند و از کسانی که عامل این خشونت ها و ستم ها بوده اند. در افغانستان طی سه دهه جنگ و بحران به ساختارهای دهقانی، قبایلی، شهری، نیمه شهری و مختلط ضربه شدیدی وارد شده است. بحران هویتی، اعتماد و گریز از همدیگر، بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جامعۀ شیوع یافته است، زیرا در ساختار مختلط و پراکنده جامعۀ افغانستان قابلیت اجرایی و تطابقی بوقت زیاد و کار طولانی نیاز دارد. برای شناخت از شخصیت های کلیدی و نیروهای فعال انسانی می بایست بتاریخ زندگی و عملکرد آنها پیش از تکیه زدن به قدرت سیاسی به مطالعه پرداخت که، تأثیر گذاری حوادث و پدیده های پیرامونی و انطباق روز افزون شهید مزاری را با این عینیتها، از او بعنوان یک استوره تاریخی جامعۀ کشور و بخصوص مردم هزاره ساخت و دلایل که برایش ارائه میدهد، همگی از رهبری نمودن حیرت انگیز مقاومت مردم هزاره شهر کابل هستند. مزاری بزرگ میگفت که من همیشه حق را به مردم میدهم. و تنها با

قرارگرفتن در رهبریت مبارزین در کنار مردم است که آنان را از مشروعیت و حقانیت برخوردار میسازد. همه در کنارهم و با قبول موجودیت همدیگر و احترام گذاشتن به حقوق و حیثیت ملی و انسانی، همدیگر را برای ایجاد شرایط ملت واحد و از طریق نمایندگی واقعی آن، دولت واحد ملی هموار ساخته میتوانند. شهید مزاری در مورد وحدت ملی میگوید که ما در افغانستان هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن، هزاره، تاجیک، پشتون، ایماق، ازبک، نورستانی، پشه‌ای، بلوچ و دیگر اقوام با هم برادر هستند. همه آنها باید برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق شان برسند و هرکس درباره‌ی ای سرنوشت خودش تصمیم بگیرد.

شهید مزاری که خود در متن نابرابریها و تبعیض بزرگ شده بود، تأمین آزادی، عدالت و برابری را در پرتو قوانین عادلانه و انسانی، برای نجات مردم افغانستان از فقر، عقب ماندگی، ظلم و استبداد سیاسی، ضروری و اجتناب ناپذیر می‌دانست. صداقت، سادگی، روحیه خدمتگزاری و ابتکاری، او را به یک رهبر و شخصیت برجسته و بی‌بدیل سیاسی و اجتماعی تبدیل نمود و عشق او را در دل هزاران انسان فداکار و وطن‌دوست جای داد. روایت‌های شان از هرگونه دستبرد و پنهان کاری، بدورخواهد بود، چون ایشان علاوه بر اینکه در متن حوادث حضور داشتند، توصیف واقعیتهای به ظاهر ساده و همه کس فهم، چنان مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد که شاید بعد از یک و نیم دهه درباره عهد شکنی گروه مزدور طالبان این پرسش پیدا شود که خلق کنندگان این فاجعه‌ها چه کسانی بودند؟ که مبدا روزی این چهره‌ها و این داستان‌های خونین در پس معامله‌گری تاریخ، گم شوند و یا چهره‌های خود را در پشت دنیایی از افتخارات پنهان سازند و در برابر روشنگری‌ها سدی از ذرایع بنا نمایند. ولی مردم صدمه دیده از این حوادث خونبار، روایتگر تاریخ کتمان شده یک نسل به خون خفته، و حکایت‌گر عقده‌های فروخورده، رنج‌های به جا مانده از زمانه‌های دور است، تنها چهره ملا عمر رهبر گروه طالبان به عنوان شاخص‌ترین چهره‌ها که در متن رویداد‌های تلخ دهه نود میلادی، مطرح هستند که چگونه به مردم کشور تراژیدی مزار شریف، بامیان، یکاولنگ، شمال کابل، تخار، جوزجان و میمنه را تحمیل نمود. ملا عمر این چهره منفور ترور و وحشت که با پیمان شکنی سبب شهادت استاد مزاری، یارانش و باعث نسلکشی هزاران انسان بیگناه و زمین سوخته در این سرزمین بلاکشده شده است، که نمیتوان نقش این چهره را در آن رویداد‌های فاجعه‌بار نادیده گرفت.

با گذشت بیش از یک و نیم دهه و تحولات فاجعه‌بار که در طی اینمدت در کشور پدید آمد، بر همگان ثابت کرد که قدرت سیاسی، باید ممثل اراده ملی باشد و مشروعیت خود را از اراده آزاد مردم بگیرد. صلح و ثبات، وفاق و همگرایی ملی، استقلال و آبادانی کشور، آرمانی تحقق نیافتنی نخواهد بود و آن آرزوها حتماً به واقعیت خواهد پیوست. بازخوانی اندیشه‌های شهید مزاری بعد از یک و نیم دهه

به این دلیل اهمیت پیدا میکند که در فرهنگ از هم گسیخته کشور، بار دیگر در برخی از ساحات زندگی سیاسی افغانستان رویکردهای قوم‌گرایانه و انحصار جویانه رخنه کرده و دستاورد های سیاسی مردم افغانستان را مورد تهدید قرار داده است. در پرتو اهداف و آرمانهای عدالتخواهانه و انسانی او افق روشنی را برای کشور ترسیم نموده و از صداقت و عظمت آن روح بزرگ برای ادامه راه آن شهید استمداد میطلبیم. گرچه برخی از رهبران و نخبگان گروه‌ها و احزاب سیاسی اقوام حاکم و انحصارگر قدرت همواره شعار ملی و اسلامی را میدهند ولی در اقدامات روزمره شان علایم قومی و گروهی بمشاهده میرسد و آنان سعی دارند که علایق قومی و گروهی خود‌ها را زیر نقاب مقوله های ملی و اسلامی پنهان نمایند، تا دیگران را فریب دهند. چنانچه به ترکیب کابینه جدید آقای کرزی دقت کنید که اکثر وزرای انتخابی از یک قوم خاص هستند این در حالی است که افغانستان مجموعه ای از اقوام متنوع است و مشارکت همه آنان در قدرت تضمین کننده امنیت ملی افغانستان خواهد بود. بخصوص در شرایطی که دولت مولود ناقص یک انتخابات جنجالی است حد اقل تدبیر سیاسی ایجاب میکرد که آقای کرزی در انتخاب همکاران خود در دولت دقت بیشتری میکرد. مردم افغانستان میدانند که حکومت افغانستان هیچگاه خود را زحمت نخواهد داد تا برای مردم سرزمین شان تلاش نمایند. پارسال طالب های کوچی نما که از پشت مرزهای کشور داخل وطن شدند و با پشت سرگزاردن چند ولایت با بار و حمل اسلحه های سنگین و سبک خود را بجان مردم ساکن در نواحی ولسوالی بهسود ولایت میدان رساندند، بیش از ده ها تن از مردم ساکن و بیگناه را به خاک و خون کشیدند و بیرقهای سفید سر خانه هایکه خود سوزانده بود نصب و دولت منتخب با کمک اردو به اصطلاح ملی، کوچیهای طالب مسلح را بیگناه دانسته و هیچ اقدام علیه این خونریزی انجام نداده بلکه کوچیها اسلحه های شانرا دوباره به شترها بسته برای سال جاری به سراغ مردم این مناطق که حامی دموکراسی است و اسلحه های شانرا در پروسه دایاک اول تر از همه تسلیم دادند بیایند. تا وقتیکه عدالت اجتماعی و حقوق ملیتهای ساکن در افغانستان مساوی و عادلانه سنجیده نشود و جلو خونریزی و کشتار در برخی از نقاط وطن گرفته نشود آرامش و صلح و ثبات در وطن نخواهد آمد.

موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان زمانی قابل درک است که نگاهی به کشورهای همجوار با این سرزمین اندازیم. در شمال این کشور آسیای میانه قرار دارد که از آن به حیات خلوت روسیه یاد میشود. آسیای میانه در دیپلماسی غرب بخصوص آمریکا در دهه های اخیر از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است. در حال حاضر نیز تلاش کاخ سفید نفوذ در آسیای میانه برای رقابت با روسیه است. روسیه هم به کشورهای آسیای میانه به عنوان شریکان استراتژیک و سنتی خود نگاه میکند و تمایل چندانی به باز شدن پای ابرقدرتهای فرا منطقه ای در این ساحه ندارد. افراط‌گرایی هم به عنوان یک بازوی کمکی میتواند مستمسک خوبی برای غرب و آمریکا به حساب آید تا از موج بیداری کشورهای مسلمان

آسیای میانه جلوگیری کند. افغانستان از غرب نیز با جمهوری اسلامی ایران هم مرز است که دشمنی دیرینه آمریکا با جمهوری اسلامی ایران بر هیچکس پوشیده نیست. افراط‌گرایی و طالبان در منطقه بهانه خوبی برای آمریکا و هم‌پیمانانش به شمار می‌رود تا در نزدیک مرزهای شرقی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان حضور داشته باشند و گروه‌های تروریستی مانند جندالله را تغذیه نمایند و به حمایت از مخالفین جمهوری اسلامی ایران بپردازند و در شرق افغانستان کشور هند با ظرفیتهای رو به رشد اقتصادی قرار دارد که در سالهای اخیر به یکی از قدرتهای بزرگ اقتصادی جهان تبدیل شده است. این وضعیت برای آمریکا که داعیه یگانه ابرقدرتی جهان را دارد گران است که در سطح بین‌المللی رقیب جدیدی در منطقه برایش پیدا کند. به همین دلیل بهترین راه برای مشغول نگه داشتن هند تا مسائل فی مابین اسلام آباد و دهلی نو لاینحل باقی بماند و هزار چندگانه‌ای این دو کشور مهم شبه قاره رجز خوانیهایی علیه همدیگر داشته باشند. طوریکه وزیر خارجه هند گفته است که از دیدگاه هند، اصلاً طالبان خوب وجود ندارد، زیرا، این گروه به کمک اداره استخبارات پاکستان ایجاد شد و اسلام آباد از آن برای انجام حمله علیه هند، استفاده کرده است.

اما، واشنگتن از منفعت‌های هند برای افغانستان کاملاً آگاهی دارد. ولی از اینکه هند را به حیث یک شریک در پهلوی خود دارد، نگران است، آمریکا به این باور است که دادن نقش بیشتر به هند در افغانستان، شاید تنش‌های منطقوی را افزایش دهد و پاکستان را به اقدامات متقابل در افغانستان وادار سازد. چین هم به عنوان یکی از ابرقدرتهای رو به گسترش قاره کهن آسیا، در شرق افغانستان موقعیت دارد که در رقابت جدی با غرب در مسایل افغانستان قرار داشته است. در طی مدت سه دهه جنگ در افغانستان نقش پاکستان و استخبارات نظامی آن کشور برای تضعیف حکومتها و تبدیلی مهره‌های قدرت در افغانستان خلیهها تعیین کننده بوده و میباشد، که ریشه تمامی بحران، خشونت، ترور و ناآرامیها در جهان و منطقه از همین مکاتب بنیادگرایی و تروریستی نام نهاد اسلامی پاکستان سرچشمه میگیرند. پاکستان توانست از لحاظ تسلیحاتی خود را به قدرت اتمی مبدل و دوستی سخاوتمندانه غرب را به دست آورد. هدف استراتژیک سیاست نو پاکستان نسبت به طالبان، اشکارا، تجدید بنیادی هسته رهبری کننده طالبان با پیشکش نمودن طالبان نو است، که ادارات استخباراتی پاکستان جستجوی هدفمند رهبری نظامی، سیاسی طالبان را آغاز نموده اند. تصفیه‌های کادری نسبت به ان فرکسیونهای طالبان که بالکل از کنترل ادارات استخباراتی پاکستان خارج شده اند؛ دستگیری، حداقل، چهار تن از فعالین بسیار مهم جنبش طالبان را در خاک پاکستان و چرخشهای سیاسی جدید بیانگر آغاز بازی نو، در منطقه سرحدی افغانستان پاکستان میباشد. هدف استراتژیک سیاست نو افغانی اسلام اباد در حال حاضر، آماده نمودن و بردن رهبران جدید طالبان به پشت پرده



سیاسی میباشد. اسلام اباد در چنین اوضاع به «طالبان نو» رهبران دیگر اپوزیسیون مسلح ضرورت دارد که از اوامر افسران ادارات استخباراتی پاکستان اطاعت نمایند.

عربستان سعودی نیز کشور مهم اسلامی در جهان به شمار میرود اما در موضوع افغانستان میتواند نقش آفرینی و غیر سازنده داشته باشد. بدلیل اینکه حلقه ریاض لندن اسلام آباد سالهاست که از افغانستان استفاده کرده تا جریان افراط را از کشورهای خود به سمت این سرزمین سوق دهد. جریان افراط سالهای طولانی است که همچون برگگی برای بازی در عرصه دیپلماسی عربستان سعودی مورد استفاده قرار میگیرد.

جریان طالبان یا القاعده مدتهای طولانی است که از کمک مالی عربستان سعودی برخوردار بوده و توانسته که این همه سال دوام بیاورد. با در نظر گرفتن این نظریات نمیتوان امید بست که عربستان برای مهار طالبان کمک جدی ای به جامعه بین الملل و افغانستان انجام دهد. بهترین بهانه که می تواند حضور غرب و آمریکا در افغانستان را توجیه کند، داعیه‌ی مبارزه با تروریسم است. انگلیس و هلند که مشغول حل مشکلات داخلی هستند، اروپا از جنگ در افغانستان خسته شده است. هلند با ترک کردن افغانستان راهی برای دیگر اعضای اروپایی ناتو باز میکند که دیگران نیز مانند هالند میتوانند به طرف کلمه سبز خروج بروند. زمانی غرب تمام توان خود را صرف شکل گیری و احیای گروه هایی به نام القاعده و طالبان در سرزمینهای اسلامی و افغانستان میکرد، با این نگاه است که میتوان گفت تا زمانیکه مطامع و بازی سیاسی غرب به رهبری آمریکا در قبال کشورهای منطقه از جمله ایران، روسیه، هند، پاکستان و چین وجود داشته باشد، بازی مبارزه با تروریسم نیز پایانی ندارد که گاهی در این بازی غرب با آنها می‌جنگند و اسامی سرکردگان آنها را به عنوان عوامل خطرناک برای صلح جهانی در لیست سیاه می‌گنجانند و گاهی هم گناهایشان را بخشیده و نام آنها را از لیست سیاه خارج می‌کنند و جبران خسارات می‌کنند. شهید مزاری داعیه دار برابری حقوق اقوام محروم کشور بود و در مبارزات دادخواهانه جهت تحقق آرمانهای مردم زحمت کش افغانستان دو دهه پیش بازی های سیاسی کشور های ذیدخل درباره افغانستان را در آن زمان افشا می نمود که صدمات زیادی را در این باره متحمل شده تا بالاخره جان شیرینش را در این راه مقدس از دست داد که همه ساله مردم حق شناس کشور سالروز شهادت این منادی عدالت را تجلیل و گرامی میدارند. روحش شاد، راهش پر رهرو و آرمانهایش جاودانه باد! درود به روان پاک شهید مزاری و همه رهروان راه عدالت و آزادی!

۷ ماه مارچ سال ۲۰۱۰ میلادی

## تبانی پنهانی کرزی با پاکستان برای برسمیت شناختن خط دیورند

بنابر تعقیب سیاستهای اشتباه آمیز امریکا و جامعه جهانی در طی مدت نو سال اخیر در افغانستان هر روزیکه سپری میشود، نا امنی بیشتر گردیده و دایره جنگ از جنوب به شمال و مرکز توسعه میابد و برتلفات نیروهای نظامی ناتو و افراد بیگناه ملکی افزایش بعمل می آید. پس از سرنگونی حکومت طالبان درسال ۲۰۰۱ با وجود افزایش حضور نیروهای خارجی در افغانستان، اوضاع امنیتی این کشور نه تنها بهبود نیافت، بلکه بدتر شده است. دست اندرکاران نظامی و سیاسی امریکا و متحدینش در طی مدت نو سال در افغانستان از دریافت اطلاعات تحریف شده از طریق لابیهای انحصارگر قدرت که در همه امور سیاسی و نظامی جامعه جهانی به نام و القاب گوناگون حضور و نفوذ قابل توجه دارند همراه گردیده و معلوماتهای غرض آلود آنها باعث اشتباهات بزرگ برای نیروهای بین المللی میشوند و این لابیهای قبیله گرا در میان دولت، جامعه جهانی و مخالفین دولت از صلاحیت فراوان برخوردار بوده که اوضاع سیاسی و جنگی در افغانستان را به میل خود ها تغییر داده و سیاست دولت را بر بنیاد گرایشات و اندیشه های برتری خواهانه قومی و گروهی سوق داده است گرچه عوامل متعددی برای تداوم و تشدید جنگ در افغانستان وجود دارند که از جمله توجه بیشتر ایالات متحده امریکا به جنگ عراق عدم هماهنگی میان نیروهای خارجی و عدم توجه بر بازسازی و اشتغال افزائی در مناطق امن کشور، پیشبرد سیاستهای دوگانه امریکا و انگلیس در قبال پاکستان و استخبارات نظامی آن تمویل منابع مالی طالبان بوسیله کشور های عربی خلیج، مانند عربستان سعودی و امارت متحده عربی کویت و قطر و قرار گرفتن جاده های مهم ترانسپورتی در اختیار طالبان که از موسسات و کمپنیهای داخلی و خارجی بشکل باج گیری پول حاصل میکنند، و از تمام عایدات مالی افغانستان به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم، یک حصه آن به طالبان میرسند، از جمله عواملی هستند که در قدرتگیری مجدد طالبان موثر واقع شده اند. گروه طالبان ابزار استراتژیک سازمان استخبارات نظامی پاکستان هستند. اما از لحاظ فکری، تجهیز و آموزش نظامی توسط برخی از حلقاتی در داخل اردوی پاکستان حمایت میشوند و دولت پاکستان با پشتیبانی از گروه های هراس افکن به گونه ای یک ابزار راهبرد سیاست خارجی اش تا هنوز استفاده کرده است. رییس جمهور افغانستان در جریان مدت یک سال اخیر به بازیهای خطرناک و پیچیده سیاسی دست میزند. نزدیکی آقای کرزی با ممالک همسایه و بخصوص کشور های عضو پیمان شانگهای و سردی مناسبات وی با غرب و نزدیکی بیش از حد معمول در این اواخر با مقامات پاکستانی همگی را به تعجب وا داشته است. از قول برخی از حلقات نزدیک به دولت افغانستان گفته شده است که در این سازش پنهانی میان کرزی و پاکستانیها موافقتنامه پنهانی همراه با پیش شرطهای جداگانه از طرف پاکستانی ها برای آقای کرزی و از طرف

آقای کرزی به مقامات پاکستان ارایه گردیده است که ذیلاً تذکر داده میشوند اول:- آقای کرزی باید خط تحمیلی دیورند را امضا و آنرا بحیث سرحد رسمی دو کشور برسمیت بشناسد. دوم:- مناسبات و روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت افغانستان با کشور هندوستان محدود ساخته شود و تمامی نمایندگی های سیاسی هند در ولایات بزرگ افغانستان مسدود گردد. سوم:- دولت افغانستان باید نمایندگان طالبان را در دستگاه دولت کابل شرکت داده که یکی از نزدیکان حقانی را به حیث والی ننگرهار و یکی از بستگان نزدیک ملا عمر را والی قندهار و گل آقا شیر زی را والی بلخ و یکی از بستگان حکمتیار را والی قندوز مقرر نمایند و سیاست کودتای تک قومی را در دستگاه دولتی براه انداخته و نمایندگان اقوام تاجک، هزاره و ازبک را از ادارات عمده نظامی و ملکی تصفیه نماید که طبق همین پیش شرط پاکستانیها، بسم الله محمدی و امرالله صالح از اقوام تاجک وابسته به اتحاد شمال را از مقام های لوی درستیز و ریاست عمومی امنیت ملی سبکدوش نمودند و در همین مسیر، شیر محمد کریمی که سابق از وفاداران به طالبان بود؛ با حکم آقای کرزی، به صفت لوی درستیز قوای مسلح تعیین شد، که کریمی در زمان حکومت طالبان به عنوان رییس عملیات وزارت دفاع کار میکرد و با روی کار آمدن حکومت کرزی نیز در مقام خود باقی ماند و رحمت الله نبیل از قوم پشتون وردک را به صفت رییس عمومی امنیت ملی توظیف نمودند که آقای کرزی برای اعتماد سازی با پاکستان و طالبان امرالله صالح، سابق رییس عمومی امنیت ملی مربوط به اتحاد شمال را بنا برخواست پاکستان مجبور به استعفا نمود و برای رضایت بیشتر پاکستان و گروه طالبان دو کاندید وزیر مربوط به اقوام هزاره در اثر تباری و معامله کرزی با رییس پارلمان رای اعتماد بدست نیاوردند و هم چنین کرزی در مورد دوازده نفر از مسافرین اقوام هزاره در ولسوالی خاص ارزگان که بوسیلهء گروه جلاد و تروریست طالبان ذبح و سر بریده شدند سکوت بی شرمانه نموده و رسانه های جمعی را نیز در این باره وادار به سکوت کرد تا گروه جنایتکار طالبان از وی آزرده نشوند. مقامات پاکستان از کرزی خواسته است تا جنرال رشید دوستم را از موقف نظامی اش سبکدوش و در مورد برطرفی یکتعداد کادرهای ارشد ملکی و نظامی اقوام ازبک، ترکمن، هزاره و بخصوص اقوام تاجک اقدام عملی و سنجیده شده نماید، تا سبب تشنج میان قومی نگردد. در مقابل مقامات پاکستان به کرزی اطمینان داده است که بعد از عملی نمودن پیش شرطهای پاکستان از طرف آقای کرزی دولت پاکستان تداوم و حفظ حاکمیت آقای کرزی را با اشتراک نمایندگان گروه طالبان و دیگر مهره های مورد تائید پاکستان تضمین و حمایت میکند و بعد از استقرار حکومت تشکیل شده برهبری کرزی دولت پاکستان در امور نظامی و سیاسی افغانستان مداخله نخواهد نمود. از آنجائیکه از امضای خط تحمیلی دیورند بوسیله امیر خون آشام، عبدالرحمن خان بیش از یک قرن سپری میشود. طوریکه پاکستانیها در طی مدت بیش از سه دهه اخیر قرن بیستم کوششهای زیاد سیاسی و بازی های چندین جانبه

استخباراتی انجام داده است تا توسط یکی از رهبران افغانستان این خط تحمیلی دیورند را امضا و نشانی شد نماید، اما خوشبختانه تا هنوز به این اهداف شوم خویش موفق نگردیدند. چنانچه پاکستان برای بر آورده نمودن چنین اهداف تنظیم مسافرت سردار محمد داود ریس جمهور وقت به پاکستان، برگزاری ملاقات نورمحمد تره کی با ذوالفقار علی بوتو در کابل و دعوت حفیظالله امین از وزیر خارجه پاکستان به کابل که بنابر تغییر حکومت عملی شده نتوانست و بالاخره تهدید و قتل داکتر نجیب الله بخاطر عدم امضا و قبولی خط تحمیلی دیورند که همه آنها بوسیله بازیهای سیاسی وزارت خارجه و استخباراتی آی اس آی پاکستان سازماندهی شده بودند، اما گذشت زمان نشان خواهد داد که نتیجه معامله پنهانی کرزی با پاکستان چه نتایجی را در این مورد برای مردم بلاکشیده افغانستان به همراه خواهد داشت. امید داریم که اینبار مانند گذشته وطن ما آماج دسیسه های شوم دشمنان وطن قرار نگیرد. چون هیچگونه مکانیزمی برای مذاکره با طالبان از طرف دولت وجود نداشته که اگر این مذاکره به مفهوم مشارکت طالبان در قدرت سیاسی صورت میگیرد، همین اکنون شماری از نماینده های طالبان در حکومت افغانستان حضور دارند، که دهلیز مشارکت سیاسی طالبان در قدرت از سوی حکومت بازمانده شده است، و باید این روند در یک مکانیزم شفاف و عادلانه برای مردم ما واضح شود، هرگاه مذاکره با طالبان به منظور تامین صلح در کشور باشد باید به این مسئله توجه کرد که در بین سیاست مداران بین المللی نظر مشترک نسبت به این قضیه وجود ندارد، اما نظر مقامات امنیتی و حکومتی براینست که تعداد طالبان که فریب خورده اند، اندک میباشد و آنان بیایند و به دولت تسلیم شوند. اما مسئله عمیق تر از آن است که فکر میشود. ولی طالبان نشان داده اند چگونه صلح طلبانی هستند و تنها سخن آنها جنگ است، گرچه امریکایی ها به ظاهر از دوستی میان دو همسایه ابراز خرسندی میکنند، اما در خفا نگران خارج شدن کنترل اوضاع از دست خود نیز هستند. روزنامه ایکانومیست نوشت که پاکستان گمان میکند قونسلگری های هند در جنوب و غرب افغانستان، مخالفین بلوچ را سازماندهی می کنند. پاکستان تصمیم گرفته است اگر دولت افغانستان، همکاری بی غل و غش پاکستان را می خواهد باید قونسلگری های هند را در افغانستان ببندد، در غیر این صورت انتظار همکاری را نداشته باشد. این در حالیست که در اوایل سال جاری پاکستان به مقامات امریکایی گفته بود، خواهان خروج هند از افغانستان میباشد. این روزنامه افزوده است که رفت و آمدهای سران نظامی پاکستان به کابل و تمایل آقای کرزی به سوی پاکستان، سبب نگرانی ها در منطقه شده است. پاکستان در تلاش برای ایفای نقش میانجی بین دولت افغانستان و گروه جلال الدین حقانی یکی از رهبران کهنه کار طالبان است که وی و پسرش سراج الدین فرماندهی صدها نفر از شبه نظامیانی را که مسؤل حملات خونین در کابل و شرق افغانستان هستند، برعهده دارند. شبکه آنها در منطقه قبیلہ ای وزیرستان شمالی و در امتداد مرز پاکستان با افغانستان مستقر و فعال است. هنوز هم روابط

حقانی با گروه القاعده بسیار عمیق است. حقانی در دهه نود میلادی به اسامه بن لادن اجازه داد تا پایگاهی در قلمرو وی در ولایت خوست در شرق افغانستان بر پا کند. که در پی تهاجم امریکا در سال دو هزار و یک میلادی، گذرگاه امنی برای فرار مبارزان خارجی از جمله سرکرده های القاعده ایجاد کرد. رییس جمهور افغانستان در جرگه مشورتی صلح به نشانه حسن نیت متعهد شد، تلاش هایی را برای آزادی بازداشت شدگان و گفتگو با سازمان ملل متحد انجام دهد تا نام برخی از رهبران شبه نظامیان از فهرست سیاه، حذف شود. وی حکم عفو و ارائه مشوقهای اقتصادی به شبه نظامیانی را که خواستار ترک نبرد هستند را امضا کرد. این حکم شامل شبه نظامیانی است که قانون اساسی افغانستان را بپذیرند و ارتباط خود را با شبکه القاعده و دیگر گروه های تروریستی قطع کنند. فهرست ۵۰۰ تروریست طالب که، تعداد قابل توجهی از افراد شامل در این فهرست، هم در صفوف طالبان هستند، هم شریکی در قدرت حکومت و هم قاچاقچی مواد مخدر. در این فهرست که از طرف سازمان ملل در سال ۱۹۹۹ تهیه شده، نام مقامات بلند پایه طالبان از رهبری تا معاون وزیر و نیز تروریستان القاعده که ارتباط مستقیم با تروریستان طالب دارند، دیده میشوند. تمایل حکومت حامد کرزی و بازی دوگانه حکومت افغانستان و جامعه جهانی سؤال بر انگیز است که بازی مرگباری در افغانستان جریان دارد. نشانه دیگری از اختلاف نظر شدید میان کرزی و کاخ سفید است که بار دیگر آقای کرزی را وامیدارد تا بیشتر به منابع و داشته‌های داخلی خود فکر کند. فشار آی. اس. آی به صراحت مؤید ادامه حرکت کرزی به سمت طالبان است و آنها بارها به او فهمانده اند که خواهان مشارکت گسترده و علنی طالبان در دولت هستند. اما چیزی که به کرزی القا میکنند و تا حد زیادی نیز درست است موضوع خستگی و ناامیدی نیروهای خارجی است. کارشناسان اردو و سرویس جاسوسی پاکستان بر این باورند که گروه حقانی نیروی مهمی برای حفاظت از منافع پاکستان در افغانستان است. اما کارشناسان موسسه مطالعات جنگ، مستقر در امریکا، حقانی را سازش ناپذیر میدانند و باور دارند که مذاکرات با شبکه وی موجب تقویت شبکه القاعده، تضعیف ثبات منطقه ای و تهدید امنیت امریکا خواهد شد. گروه حقانی با فهرستی از گروه های تروریستی بین المللی از جمله لشکر طیبه و جهاد اسلامی که در میان آنها مبارزان کرد، ازبک، اذری، ترک و المانی فعال هستند، کار و زندگی میکنند. اما روابط نزدیک حقانی با شبکه القاعده می تواند مانع جدی در برابر موافقت امریکاییها باشد. آقای کرزی با پا در میانی مستقیم دو مقام ارتش و استخبارات پاکستانی جنرال اشفاق احمد خان کیانی و احمد شجاع با سراج الدی حقانی فرزند جلال الدین حقانی، در کابل ویا در جای دیگر دیدار کرده است. استراتیژی نزدیکی اسلام آباد و دولت افغانستان یک حالت اجتناب ناپذیری را ایجاد کرده است که بر کسی پوشیده نیست. کرزی از طریق پاکستان مطلع شده که حضور امریکایی ها در افغانستان طولانی نیست و آنها دیر یا زود او را به حال خود واخواهند گذاشت. ترسیم چنین آینده ای، سبب

میشود تا آقای رییس جمهور بیش از پیش خود را نیازمند یک تکیه گاه قوی ببیند و هیچ تکیه گاهی قوی تر از اسلام آباد، پدر معنوی طالبان نمی بیند. چنین دوستی با پاکستان و برسمیت شناختن پنهانی خط منحوس دیورند در حد یک سازش پنهانی روی یک توطئه و دور از اراده مردم کشور خواهد بود.

معمولاً چنین توافقات پشت پرده و دور از انظار مردم سرنوشت کشور را به تاریکی غرق خواهند ساخت. آیا این بدان معنی نخواهد بود که ما در یک بازندگی بزرگ دور از نظر مردمان عهد و مذاکراتی را روی خط سرخ خون مردمان این کشور که از جانب گروه حقانی مستمراً ریختانده شده است انجام می یابد؟ هرچند طالبان در ملاء عام ادعا میکند که حاضر به مصالحه با کرزی و ناتو نیست اما در عمل چندان هم از این روند ناراضی نیست. ایالات متحده با وجود خودسریهای کرزی چاره ای ندارد جز کنار آمدن با مردیکه با حمایت واشنگتن و غرب رویکار آمد. ایالات متحده که در ابتدای مطرح شدن بحث مصالحه با طالبان چندان علاقه ای به این فرآیند مذاکره نشان نداده بود اکنون در نخستین قدم، گام بلندی بر میدارد و ان دسته از طالبانی را که جدا از القاعده هستند، از لیست سیاه خود جدا میکند. ملا محمد عمر رهبر برجسته طالبان نیز از این قاعده مستثنی نیست. پیش از این تصمیم گیری، کرزی با هیاتی از سازمان ملل دیدار کرده و اسامی آن دسته از افرادی را که باید از لیست سیاه سازمان ملل خارج شوند در اختیار این تیم قرار داده بود. در نشست شورای امنیت سازمان ملل متحد در نیویارک وضعیت در افغانستان بسیار وخیم خوانده شده و استفاده از راه حل نظامی برای پایان بخشیدن به جنگ در این کشور را غیر ممکن دانسته است. شورای امنیت نشست آتی کابل به عنوان قراردادی میان دولت و مردم افغانستان یاد کرد. هشدار شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال جاری به دولت کابل مبنی بر وجود گسترده فساد مالی در کشور است که نباید در انتظار کمک‌های جهانی بیش از این باشد. فساد مالی، تروریسم، کشت، تولید و تجارت مواد مخدر مثلث شومی است که تشکیلات دولتی افغانستان را شدیداً تهدید می کند.

پنجم ماه جولای سال ۲۰۱۰

## تشکیل نیروی دفاع محلی و نظم عامه در افغانستان

افغانستان شورویست که مردم آن طی مدت یک قرن و بخصوص در سه دهه اخیر در اثر مداخلات نظامی خارجیها و جنگهای خونین میان قومی، ایدئولوژیکی و گروهی را با خونبارترین شکل آن از سر گذرانده و مردم مبارز و عذاب دیده آن با دادن تلفات بیشمار انسانی، اقتصادی، قتل عامها، به سیاه چال انداختن ها، با دهن توپ پراندننها و روغن داغ کردنها، تبعید کردنها و غیره را در زیر سایه شوم نظامهای خاندانی و تک قومی تجربه کرده است که نظامهای استبدادی با دامن زدن بر اختلافات قومی، نژادی، مذهبی، لسانی، ایدئولوژیکی، گروهی و خاندانی، میان اقوام مختلف کشور و بخصوص بر اقوام هزاره افغانستان خشن ترین نوع تبعیض و تعصب قومی و نژادی را تحمیل نمودند. سرزمین جنگ زده و مردم بلاکشیده افغانستان سخت ترین دوران زندگی را در شرایط کنونی نیز از سر میگذرانند که شاهد دادن قربانیهای فراوان و ریختن خون بیگناهان در طی مدت تداوم سه دهه جنگ پایان نا پذیر بوده اند. در افغانستان کنونی جدا از اینکه نیروهای مسلح اردوی ملی، پولیس و امنیت ملی برای استقرار امنیت وجود دارند که هر فرمانده محلی در منطقه خودش صدها میل سلاح خفیف و ثقیل در اختیار دارند و سازمانی بنام دایاک فقط در نام وجود خارجی داشته و تا کنون نتوانسته آنگونه که شایسته است به جمع آوری سلاحهای متفرقه از ولایات کشور بپردازد.

گرچه دولتهای افغانستان در طول سه دهه، به ایجاد گروه های مسلح متفاوت و گوناگون در مقاطع مختلف و برای مقاومت در برابر تجاوز بیگانگان زیر نام تأمین صلح ویا به منظور برقراری امنیت و ثبات در کشور دست زده است که هرکدام آنها عوارضی را برای مردم این سرزمین بار آورده اند، اما هیچکدام به نحو لازم در راستای تأمین امنیت عمومی و آوردن صلح و ثبات کمکی نبوده است و این موارد به ویژه در جنگهای میان تنظیمی به بدترین شکل برای در هم کوبیدن جبهات رقیب - خودش را نشان داد و دشمنیهای میان قومی و گروهی را نهادینه ساخت، که اثرات آن تا هنوز باقی است. در این اواخر آقای کرزی با طرح جنرال پیتریوس قوماندان نظامی امریکا و ناتو در افغانستان بخاطر ایجاد نیروی دفاع محلی در افغانستان نخست مخالفت نمود، ولی بعداً در اثر فشار متحدین خارجی افغانستان با این طرح توافق نشان داد چون بر اساس تفاهم پنهانی آقای کرزی با پاکستانیها میخواستند تا اقوام زیر ستم خلع سلاح باقی مانده که با خروج نیروهای خارجی از افغانستان این اقوام بدون مقاومت به قتل عام و نسل کشی قومی طالبان مانند گذشته تن دردهند و گروه مزدور طالبان بدون کدام مقاومت مسلحانه مردمی مناطق مرکزی و شمال کشور را با حمایت نظامیان پاکستانی و گروه های تروریستی خارجی اشغال کرده بتوانند. بناءً مسلح سازی مردم محلی زیر نام پولیس نظم عامه جهت مقاومت در برابر گروه طالبان برای مردم مناطق هزاره جات و صفحات شمال

کشور بخاطر جلوگیری از تکرار نسل کشی و دفاع از سروجان، نوامیس و مال و حفاظت از سرزمین پدری شان برای طرد تجاوز طالبان وابسته به پاکستان نیاز و ضرورت خیلپها حیاتی و مهم برای اقوام محروم این کشور در این شرایط پنداشته میشود، ولی متأسفانه ترس بر این نیز وجود دارد که تعداد دیگری از طالبان و پاکستانیها تحت پوشش این طرح جدید از طرف لایبهای پاکستان و طالبان با حمایت برخی از افراد با نفوذ نظام فعلی مسلح ساخته شوند و بدینگونه اوضاع امنیتی را در مناطق با امن مرکزی و شمال افغانستان بی ثبات و نا امن خواهند ساخت.

آقای کرزی خطرناکتر از نظامهای گذشته در سازش پنهانی با مقامات پاکستانی به تشکیل حکومت تک قومی و انحصارگر با شرکت گروه مزدور طالبان در حکومت کابل مصروف است. امکان دارد که بازی سیاسی تباه کارانه میان آقای کرزی و پاکستانیها درباره سرنوشت خونین مردم کشور در جریان باشد که بخشی از مردم افغانستان را مسلح و بخش دیگری را خلع سلاح نمایند تا بدین وسیله زمینه سرکوب اقوام تحت ستم افغانستان ذریعه طالبان آسان تر عملی گردد طوریکه بیش از صد سال گذشته نیز این سیاستهای ناکام وسیله سرکوب کننده نظامهای تک قومی برضد اقوام دیگر بوده است. توزیع اسلحه در بین افراد غیر مسؤول تحت نام نیروهای اربکی در مرزهای جنوبی افغانستان از طرف آنده از سران قبایل در چند سال گذشته به آقای کرزی پیشنهاد شده است، که نزدیکی و هماهنگی زیادی با طالبان دارند، آنها میخواهند با مسلح نمودن ملیشه های قومی پایه و قدرت خود را مستحکم ساخته و بار دیگر افغانستان را در اسارت همان نظام تک قومی در آورند.

تشکیل نیروهای مسلح مردمی که پلیس ویژه حفاظت از مردم نامیده خواهد شد، بعنوان ابزاری برای توانمند ساختن بیشتر نیروهای اردو و تامین امنیت به وسیله مردم محل در مناطق خارج از کنترل دولت مرکزی است. معقول تر این است تا امریکا زمینه انتخاب مسئول مورد تأیید مردم را در ولایات مساعد سازد تا مردم بخاطر دفاع از انتخاب خود شان با نیروهای امنیتی کمک کنند، این برنامه در چارچوب نیروهای محافظت عامه راه اندازی شده و بر اساس آن، در مناطقیکه نفوذ پولیس در آن جا ضعیف است از مردم محلی برای تأمین امنیت استفاده می شود. نیروی پولیس محلی در چوکات وزارت امور داخله تشکیل و فعالیت خود را تحت نظارت مستقیم این وزارت انجام میدهد و کلیه دسته های مسلح بیرون از تشکیلات وزارت داخله به شکل تدریجی منحل و در صورت لزوم در چارچوب پولیس محلی مجدداً در مناطقی که لازم دیده شود، مدغم خواهند گردید. چنانچه در گذشته حکومت افغانستان به نحوی روند مسلح سازی مردم محل را در برخی ولایتها عملی کرده است و برای تحرک مردمی علیه طالبان که از مردم در برابر طالبان دفاع کند و به وسیله اقدام های گوناگون، مانند کسب حمایت مردم از نیروهای امنیتی و سهیم ساختن مردم محل در بخشهای امنیتی عملی شود. در شرایطی که نیروهای امنیتی کشور توانایی تامین امنیت مناطق محلی و قریه



جات دور دست را ندارند و نمیتوانند در جنگ پیچیده ای که در قریه جات جریان دارد برزنند، این ساختار، نیروهای محلی جدید در حقیقت نیروی استراتژیک نیستند و باید تحت کنترل نیروهای امنیتی دولت باشند. وقتی به دلیل ناکار آیی نهادهای دولتی، مردم خود را در میان دو انتخاب، دولت و طالبان می بینند، چون تضمینی برای امنیت شان وجود ندارد، نمیتوانند علیه طالبان اقدام به مقاومت کنند. با توجه به این که طالبان اشخاص تعریف شده نیستند و بسیاری وقتها در لباس مردم محل به فعالیت های شان ادامه می دهند، این ترس نیز وجود دارد که طالبان از این طرح مسلح سازی نیروی محلی استفاده سوء کنند.

اکنون با حضور و حمایت ناتو و جامعه جهانی باید اقوام تحت ستم کشور طرح بسیج ملی را بنیاد گذاشته و از اکثریت قاطع مردم افغانستان بخاطر به انزوا کشانیدن مجدد طالبان کمک مطالبه نمایند. گرچه مردم برخی از ساحات کشور اسلحه خود شان را از سابق در اختیار دارند که در قالب تشکیلات جدید دفاع محلی در واقع همان اسلحه مدیریت شود و شعاع عملیاتی و فضای فعالیت آنها مشخص گردد، چون هنوز در بسیاری از نقاط نا امن مردم سلاحهای شخصی دارند. اما بعد از شکست طالبان، در اکثر از مناطق امن افغانستان، اسلحه از مردم این محلات جمع آوری گردیده است. سخنگوی ملکی ناتو در کابل بر ایجاد پولیس نظم عامه تأکید کردند که استفاده از این راهبرد میتواند به شمار نیروهای امنیتی دولتی بیفزاید و از سوی دیگر پیام روانی مثبتی در راستای مبارزه با مخالفان مسلح دولت باشد. جنرال جوزف بلاتز سخنگوی نظامی نیروهای آیساف نیز میگوید، که نیروهای دفاع محلی در محلاتی که نا امن هستند، تشکیل می شوند و براساس این برنامه در اماکنی که نیروهای افغان و بین المللی حضور ندارند، باشندگان آن مناطق میتوانند شامل این برنامه شده و از محلات خود حفاظت کنند که این نیرو یک راه حلی موقتی در نبود یا کمبود نیروهای پلیس و اردو میباشد. دیوید پتریوس، فرمانده جدید نیروهای امریکایی و ناتو در افغانستان در زمان مسوولیت اش در عراق، طرح مسلح سازی مردم محلی برای دفاع از مناطق شان در برابر شورشیان عراقی را عملی ساخته بود که باعث کاهش نا امنی در این کشور شد. وی بسیج مردمی را از عراق تجربه کرده است. تجربه ای که باعث شهرت او و موفقیت نیروهای امریکایی در عراق را تضمین نمود. جنرال دیوید پتریوس در این روزهای نزدیک از طرح جدیدش مبنی بر ایجاد شوراهای بیداری در افغانستان خبر داد که بر اساس این طرح نیروهای غربی مستقر در افغانستان به مردم محلی افغانی کمک میکنند تا با سلاح دست داشته شان به جنگ با گروه طالبان بپردازند. مقامات نظامی نیروهای ویژه آمریکایی از هم اکنون سازماندهی گروه های دفاع از خود در محلات افغانستان را آغاز کرده اند، که هدف از ایجاد این گروه ها ایجاد نیروهای شبه نظامی نیست که احتمالاً از کنترل خارج شوند، زیرا از سوی حکومت مرکزی افغانستان آموزش دیده و مسلح شده و دستمزد دریافت میکنند. وظیفه اصلی گروه

های مسلح مردمی افغانستان یاری رساندن به نیروهای پلیس ملی در مبارزه با شورشیان اسلامگر و برای تأمین ثبات و آوردن نظم در افغانستان و مشارکت مردم محلی و حمایت آنها خیلی مهم است که چگونه میتوان مشارکت مردم و حمایت آنها را به گونه ای تنظیم کرد، تا به تشویشهای نا امنی مردم افغانستان پاسخ مثبت داده شود.

صاحب نظران نظامی دولت امریکا را وادار به ایجاد شبه نظامیان محلی در افغانستان کرد که یکی از راه های مقابله با بحران اقتصادی و کاهش مصارف نظامی امریکا در افغانستان در نظر گرفته اند ایجاد نیروی محلی؛ گریز امریکا از هزینه های سرسام آور جنگ است. ولی ایجاد شبه نظامیان محلی را مساوی با مایوس شدن از نیروهای امنیتی یک کشور دانست که این گونه طرحها مقطعی و واکنشهایی در برابر افزایش تلفات این نیروها در افغانستان میباشد و قرار است مقامهای بلند پایه هشتاد کشور جهان و از جمله بانکی مون دبیرکل سازمان ملل متحد و هیلاری کلینتون وزیر خارجه امریکا در کنفرانس کابل که به میزبانی دولت افغانستان و سازمان ملل متحد در روزهای ۲۹ و ۳۰ سرطان، شرکت کنند. کنفرانس کابل در واقع ادامه کنفرانس لندن است، که بیشتر بر مسایل اقتصادی و مسایل مربوط به توسعه در افغانستان متمرکز خواهد بود و طرح مسلح سازی مردم محلی برای مقابله با طالبان، محور گفتگو های ممالک شرکت کننده و دولت افغانستان در کنفرانس کابل میباشد، ریچارد هالبروک؛ نماینده ویژه امریکا در افغانستان و پاکستان اعلام کرد که در کنفرانس کابل به برنامه بازگشت مخالفین دولت به زندگی عادی توجه صورت خواهد گرفت. و مبلغ ۱۸۰ میلیون دالر برای بازگشت مخالفین مسلح به زندگی عادی شان اختصاص یافته است که رییس جمهور کرزی این برنامه را تصویب کرده و قرار است پولهای آن وارد افغانستان شود. هالبروک تأکید کرد آنانی که از خشونت دست میکشند و پیوند شان را با شبکه القاعده قطع میکنند با پذیرفتن قانون اساسی افغانستان در نظام افغانستان جایگاه خواهند داشت.

ماه جولای سال ۲۰۱۰

## کوچگیری ابزار سیاسی سرکوب کننده دولتها بر ضد سایر اقوام افغانستان

تاریخ خونین و استبداد زده قبیله‌ی افغانستان گنجایش نو پذیری را نداشته و معبد کهنه‌ها و مدفن‌ها است. رویدادهای چند سده اخیر بوضوح کامل آشکار ساخت که سلاطین، شاهان و امیران به مقصد جاودانه ساختن تاج و تخت و قدرت برای خاندان خودها و برای بهره‌کشی بی‌رحمانه از توده‌های مردم کشور، فرزندان وطن را در جهل و تاریکی قرون وسطایی نگه می‌داشتند. با یاد آوری این رویداد های تلخ تاریخ به این نتیجه روشن میتوان دست یافت که بدون تأمین برابری حقوق سیاسی میان گروه‌های قومی و اقلیتهای ملی و مذهبی افغانستان جامعه‌ی بلا دیده کشور از ستم اجتماعی و نابرابری ملی نجات و رهایی نمی‌یابند. فرآیند رشد مستقل ملی و وحدت ملی افغانستان کثیرالمئه کند و رنجهای مردم آن دراز تر میشود. چالش‌های سیاسی و اجتماعی منازعه دیرین سیاسی در افغانستان اصولاً ریشه قومی دارد، در گذشته‌ها و امروز هر یک از اقوام سعی داشته و دارند تا در ساختار سیاسی قدرت متناسب با حضور فزینی برای خودها موقف لازم سیاسی را پیدا نمایند که در صورت ناکامی در این مسیر، به سمت خشونت رو می‌آورند. میزان علاقه و همبستگی قومی در این جامعه، به مراتب بالاتر از همبستگی اجتماعی و فرا قومی در یک جامعه پیشرفته میباشد.

کوچی‌گری یک پدیده عقب مانده قرون وسطائی است که از عمر آن چند قرن سپری میشود مگر متأسفانه در قرن بیست یکم هنوز هم این پدیده کهنه اجتماعی در افغانستان و پاکستان وجود دارد. کوچگیری از طرف حکومت‌های ستمگر گذشته برای بهره‌برداری سیاسی علیه دیگر اقوام کشور مورد استفاده قرار داده شده اما اکنون نیز حلقه‌های منفعت طلب، تلاش دارند که از کوچگیری بحیث آله فشار سیاسی علیه اقوام دیگر کشور استفاده نمایند، چون در افغانستان اقوام گوناگون کشور اعم از پشتون، تاجک، هزاره، ازبک و دیگر گروه‌های اثنیکی میهن ما کوچی و فامیل‌های بی‌زمین و بی‌خانه دارند و همچنان کوچیهای اقوام پشتون در ایالت‌های پنجاب، سند، بلوچستان، صوبه و سرحد در مناطق قبایل سرحدی پاکستان مصروف رمه داری و تربیه مواشی اند و برخی آنان صاحب زندگی مرفه و سرمایه‌های کلانی میباشند که باید با کوچی‌های پشتون افغانستانی تفکیک گردد، این گروه قومی در دو طرف خط دیورند رفت و آمد داشته و در تابستان به افغانستان می‌آیند و در زمستان به سوی مناطق جنوب و شرق کشور و بیشتر در مناطق قبایلی و پشتون نشین پاکستان زندگی میکنند. آقای کرزی خود و تیم همکارش سالهای طولانی در پاکستان زندگی نموده بخوبی میدانند که کوچی‌های پاکستانی اکثراً از اقوام قبایلی پشتون سرحدی میباشند و سند تابعیت و پاسپورت پاکستانی داشته که در پاکستان آنان دارای خانه، دکان، مغازه، موتر بوده و برخی ایشان به تجارت نیز مصروف اند.

کوچی های پاکستانی در شرایط فعلی افغانستان به یک معضل ملی تبدیل شده و همه ساله جان بسیاری از افراد و امنیت تعدادی از خانواده ها را با خطر شدید مواجه می سازد. درحالی که کوچی های پاکستانی به زندگی و امنیت هیچ فردی در داخل خاک پاکستان ضرر نمیرساند و رفتار اجتماعی شان در چارچوب قانون و نظم عمومی سامان می یابد. مانند سایر افراد از حقوق و مکلفیت های یکسان برخوردار اند، و کوچیهای افغانستانی نیز باید مانند کوچی های پاکستانی مثل سایر مردم افغانستان تذکره شهروندی داشته و دولت در قبال تأمین حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها مسوولیت به عهده گیرد. از طرف دیگر کوچیها نیز نسبت به دولت، جامعه و کشور مکلفیت هایی دارند. مشکل افغانستان این است که به پدیده کوچی و کوچیگری آنطوری که باید پرداخته شود عمل نمی شود؛ بلکه این پدیده همواره با حب و بغض ها و با در نظر داشت مصلحت ها و غرض ورزی ها همراه بوده و هر شخص و گروهی بیشتر به منظور دسترسی به منافع مادی و سیاسی به این امر دامن زده است. حتی همان شاهان و امیرانی که به نفع کوچی ها فرمان صادر کرده اند، هدف شان دلسوزی به اقوام کوچی، کمک و حمایت آنها و بهبود وضعیت دشوار و غیر مدنی کوچی ها نبوده است. زندگی کوچی و چگونگی زندگی آنها در چوکات قانون اساسی باید قبل از همه از لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی مورد مطالعه قرار گیرد و به صورت عالمانه و بیطرفانه تحلیل و ارزیابی گردد و در ارتباط با فراهم آوری تسهیلات آموزشی و صحت ایشان، راه کارهای کارآمد تر و مؤثر تری در نظر گرفته شود. راه حل اساسی معضله کوچی ها، تعیین تابعیت و صدور تذکره برای آنان است، تا کوچی ها دارای هویت شهروندی گردیده و به عنوان کوچی شناخته شوند.

اعمال قانون یکسان بر کوچی ها خصوصاً در قسمت های مالیات و عسکری که می تواند حس مسوولیت پذیری کوچی ها را نسبت وطن و وطن دوستی بیشتر سازد. معاف ساختن کوچی ها از تکالیف ملی و اعطای امتیازات ویژه به آنها نه تنها به مردم کوچی کمک نمی رساند؛ بلکه خصومت ها و بد بینی های اجتماعی را تشدید خواهد کرد. جنگ ها و درگیری های سالهای اخیر بین مردم محل و کوچی ها، بالاخره رییس جمهور را مجبور ساخت تا فرمانی را به منظور اسکان، رشد و تقویت اقتصاد کوچی ها صادر نماید. این فرمان تأکیدی به مفاد ماده چهارده قانون اساسی و نحوه اجراشدن این ماده است؛ و چنانچه فرمان رییس جمهور به صورت جدی و مسؤولانه پیگیری شود؛ می تواند کوچی ها را به زندگی مدنی تشویق و ترغیب نماید، البته باید توجه داشت که اسکان کوچی ها به عنوان یک اصل و یک راه حل دائمی باید مدنظر گرفته شود، وگرنه بسیاری از کوچی ها همین حالا نیز مالک زمین های وسیع و خانه های مجلل در برخی ولایات و شهرهای کشور می باشند. مسأله کوچیها باید در تفاهم با حکومت پاکستان حل و هر کشور سهم خود را در اسکان آنها به عهده گیرند. مردم افغانستان مسؤلیت ندارد که برای کوچی های پاکستانی در تابستان در هزاره جات، صفحات شمال و دیگر مناطق کشور چراگاه

ها و زمین های زراعتی خودها را در اختیار رمة ها و مواشی آنان قرار دهند. بلکه این موضوع مکلفیت دولت پاکستان است که برای کوچیهای خویش اسکان پیدا نمایند. سرچشمه تمام معضله کوچیها در پاکستان است، طوریکه در سه سال اخیر پاکستان سعی نموده است تا از کوچی های پاکستانی برای تشدید اختلافات میان قومی در بین مردم افغانستان در مناطق هزاره جات، سمت شمال و دیگر نقاط کشور بهره برداری سیاسی نماید و برای نا امن ساختن مناطق با امنیت افغانستان ذریعه طالبان تحت پوشش کوچیهای مسلح، ثبات را برهم بزند. معضله کوچی ها، یکی از تنش های حاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی است و ریشه طولانی بحران میان قومی در افغانستان دارد که در تابستان هر سال میان کوچیها و ساکنان بومی بسیاری از مناطق کشور به دلیل تهاجم رمة ها و گله های کوچیها به چراگاه های شان نزاع به وجود می آید. اگر کوچی تنها به افراد و فامیل های بی زمین و خانه بدوش گفته شود دولت باید کوچی های داخلی مربوط به اقوام گوناگون کشور را اسکان بدهد. در افغانستان تعدادی از مردمانی که به شیوه کوچی گری زیر نام کوچی زیست دارند که جریان کوچی گری یک پروژه استعماری درون حکومتی و استراتژی نظام استبدادی الیگاریسی است. برای فراهم سازی زمینه های نفوذ طالبان، القاعده و تروریسم مسلح با اعتقادات بنیادگرائی اسلامی به مناطق نسبتاً آرام مرکز، شمال، و غرب کشور، میخواهند جنگ و برادرکشی تا مدتها نامعلوم ادامه پیدا نماید.

حکومت ها در افغانستان برای دست یابی بر اهداف مغرضانه خود از کوچیها با شیوه های متفاوت منحنیت ابزار سیاسی برای سرکوب دیگر اقوام کشور بهره گیری میکرده است. بازگویی حوادث گذشته خواه ناخواه در بر دارنده بعضی از زشتی و خوبی حوادثی اتفاق افتاده است، که نمی توان آنها را نادیده گرفت و هنوزهم حلقه های معین سیاسی میخواهند، آنها نهادینه کرده و به آن جنبه قانونی دهند. بناءً لازم اند که این گونه حوادث همانگونه که واقع شده است، باید مورد بررسی قرارگیرد نه بشکل تحریف شده آن، تا راه حلی منطقی برایش جستجوگردد. در دهه اخیر قرن نوزدهم میلادی بعد از شکست مردم هزاره جات توسط لشکر عبدالرحمن جلال طبق فرمان او تمام زمین های اجدادی مردم هزاره در مناطق زابل، قندهار، هلمند، ارزگان، تیری، دهرآود، اجرستان، دایه، فولاد، گیزاب، زاولی، مالستان، کجران، دای چوپان، شاه جوی، داله و غیره برای قبیله های مختلف اقوام پشتون توزیع گردید. در عین زمان به کوچیها اجازه داده شد تا از مناطق غیر زراعتی مردم هزاره جات را برای رمة داری، استفاده نمایند. عبدالرحمن به کوچیها زمین مشخصی نداد و در زمینه اسکان آنها اقدامی نمود، تا بتواند از آنان به عنوان ابزاری سیاسی جهت سرکوب اقوام دیگر استفاده نماید.

کوچیهای پشتون تبار یک پدیده سازمان یافته سیاسی است، چون کوچیها را قدرت های گذشته وابسته به استعمار در جهت سیاست، بدرفتاری علیه سایر اقوام کشور در راستای پاکسازی قومی

به وجود آوردند. کوچی ها در مسیر رفت و آمد خود مردم بومی را چنان شکنجه روحی می دادند، که برخی را به ناچاری کوچاندند، و برخی به زور دولت و دوسیه سازی مجبور می شدند زمین های خود را به کوچیها بفروشند، که این عامل جابجای جمعیت را در ساحات مورد نظرشان سرعت می بخشید. برخلاف ادعای برخی ها، پدیده کوچی سیاسی از یکصد سال عمر بیشتر در افغانستان ندارد. از همه اولتر باید بدانیم که کوچی ها نه یک صنف و نه یک قوم جداگانه است. تمام اقوام افغانستان اعم از تاجک ها، هزاره ها، ازبک ها، ترکمن ها، ایماق ها، بلوچ ها، قیرغیزها، پامیری ها، عرب ها و غیره نیز مانند اقوام پشتون کوچی های عادی و طبیعی دارند و به رمه داری و تربیه مواشی مصروف هستند که این کوچیها در تابستان هر سال برای سه ماه همراه با رمه های شان در چراگاه های نزدیک به زمین های زراعتی للمی کوهی ویا در چراگاه های مشترک نزدیک به مناطق زیست شان ییلاق میروند و در تربیه مواشی مبادرت میورزند. ولی کوچی های پشتون تبار از مناطق قبایلی آن طرف خط دیورند و از ساحات جنوب و شرق رمه های خود ها را گرفته در دیگر ساحات کشور سرازیر میشوند و در مناطق مردمی مصروف ییلاق میگردند، که مردم بومی آن هیچ گونه تجانس زبانی و قومی با آنان ندارند که در نتیجه به برخوردهای خونین منجر میگردد. دولت افغانستان باید کوچی های پاکستانی و افغانی را از همدیگر تفکیک و جدا نماید و برای کوچیهای پشتون تبار افغانی در مناطق هم زبان و هم نژاد ایشان اسکان بدهند. کوچی های غیر طبیعی یک پدیده سیاسی استعماری بوده که در زمان امیر عبدالرحمن بعد از ترسیم خط دیورند بالای قسمتی از خاک کشور به منظور اهداف خاص سیاسی تشکیل و ایجاد گردیده است که تا هنوز بحیث زخم خونین سرکوبگر مورد بهره برداری حکام وقت برضد دیگر اقوام مورد استفاده قرار میگردد. همه میدانیم که جمعیت کوچیها بگونه افواهی از سوی نظریه پردازان استبداد تکتباری زیاد نشان داده میشود، که بیشتر خصلت سیاسی داشته که نه واقعی و نه حقیقی میباشد.

چنانکه بر اساس گواهی شاهدان عینی، در سال ۱۳۵۷ خورشیدی حفیظ الله امین شخصاً به قلم خود دو میلیون تن دیگر را بر جمعیت پنجمصد هزار نفری کوچیهای پشتون تبار که از سوی اداره مرکزی احصائیه پس از سرشماری ارزیابی گردیده بود، خود سرانه و زورگویانه افزوده است. در صورتیکه، جمعیت کوچیهای پشتون تبار به پنجمصد هزار و در مجموع کوچ نشینان، بشمول شماری از خانواده های مالدار که به ییلاقها در کوهستانات مربوط به سرزمینهای خود موقتاً اقامت میگزینند، به هفتصد و پنجاه هزارتن میرسد. این نفوس نیم میلیونی شامل کوچی های مناطق قبایلی پاکستان و کوچیهای افغانی این طرف خط دیورند هستند و مهاجران افغانستان مقیم پاکستان همگی بخوبی میدانند که کوچیهای پاکستانی اکثراً در شهرهای بزرگ و مناطق سرحدی آن کشور صاحب خانه، دکان، تجارت و مصروف قاچاق مواد مخدر است و گروه طالبان و القاعده را برای اجرای عملیات های

تروریستی در افغانستان و دیگر نقاط جهان یاری میرسانند و همچنان کوچی های افغانی و داخلی پشتون تبار در ولایات جنوب و شرق افغانستان و در شهرهای بزرگ کشور صاحب خانه، دکان و تجارت بوده و در انواع گوناگون قاچاق و انجام حملات انتحاری در شهرها و شاهراه های بزرگ مصروف می باشند. برخی از کوچیها جاسوسان دولت ها و از عوامل زمینه ساز تهاجم بیگانه است. چنانچه نظام های استبدادی در طی مدت یکصد سال اخیر از کوچیها بحیث زخم خونین سیاسی و علاج ناپذیر بر علیه پیکر مجروح سرزمین هزاره جات و دیگر ساحات کشور استفاده نموده و کوچیها همواره وسیله سیاسی سرکوب مردم هزاره در خدمت حکام محلی بوده که کارنامه تلخ و ناگوار نفرت از آنان در ذهن مردم هزاره جات باقی مانده است. امیرعبدالرحمن که خود از شاخه درانی قوم پشتون بود، و غلجائیها رابه جان اقوام دیگر انداخت و آنها را تطمیع، تشویق و تسلیح کرد تا به چور و غارت دارایی و ملکیت اقوام هزاره جات مرکزی کشور پردازند. حتی تا کنون نیز از طرف برخی از حلقات در داخل دولت کنونی و طالبان، غلجایی ها و کوچیها از سوی درانی ها به مثابه پیشمرگان استفاده میگردند.

بدون شک امیرعبدالرحمن سیاه ترین چهره و جابر ترین فرد در تاریخ سیاسی معاصر افغانستان است. او برای تثبیت و استحکام قدرت خویش بیشترین کشتار و بدترین جنایات را مرتکب گردید. هزاره جات را با تمام منابع اقتصادی، انسانی و فرهنگی آن نابود و تاراج کرد و بیشترین ساحات زمینهای حاصل خیز آن توسط لشکر امیر پس از نابودی و فرار ساکنان آن برای همیشه غصب شد. نسل کشی و بدرفتاری عبدالرحمن در مقابل مردم زحمتکش هزاره جات و آواره ساختن آنها از محل بود و باش شان و مباح ساختن تصاحب دارایی منقول شان بنام غنیمت و توزیع زمین مزروعی و علفچر آنها به فاتحین، گناه نا بخشودنی و خصومت نژادی است و چگونه این زیان به بازمانده گان آن مردم جبران می گردد؟ چنانچه که اکنون هم تنازعات و اختلافات بر سر همان علفچرها که پیامد عملکرد های زمامداران پیشین است وجود دارد. جنون و جنایت عبدالرحمن تا آن حد بوده که از سر انسان ها کله منار بسازد. در کتاب «کله منار ها در افغانستان» موارد متعدد از کشتار و کله منار های که توسط امیرعبدالرحمن بنا شده ذکر گردیده است، ولی عبدالرحمن در خاطراتش فقط به یکی از آنها اعتراف نموده است. در جنگهای هزاره جات «از طرف دشمن سه هزار نفر در میدان جنگ کشته شد...من حکم دادم منار از سرهای مقتولین دشمن سازند تا بقیه خائف شوند». (تاج التواریخ ص ۳۹) در زمان حکومت نادر خان نا رضایتی ها نیز بالا میگرفت و جلاد خون آشام خانواده نادری سردار محمد هاشم صدراعظم هر روز سرهای مبارزین ضد استبداد و وطنپرستان و بخصوص مبارزین مردم هزاره را از تنهای شریف شان جدا میکرد و باز از چوب زدن ها، قین و فانه ها، روغن داغ کردن ها، واسکت بریدن ها، ناخن کشیدن ها، چانواری کردن ها و به دار آویختن ها کاملاً گرم بود. در این بازار

خونین، فقط تاجران خون و جواسیس نفع سرشاری بدست می آورد و به مقام و جاه و جلال دست می یافتند. بر اساس مشوره انگلیس هاخانواده نادرخان مثل دیوانه کور شمشیر بدست برجان روشن فکران انقلابی افتاد و تاتوانست کشت. بسیاری را توسط زهر مسموم میکرد و از بین می برد و کشور را به گورستان بزرگ تبدیل کرده بود.

ماه ثور سال ۱۳۵۸ هجری - شمسی، عبدالله امین رییس تنظیمیه شمال دولت وقت در هنگام قیام مردم هزاره برضد دولت وقت در دره صوف، بامیان و تاله و برفک گفته بود که سر مردم هزاره از من و مال و ناموسش از شما سپاهیان دولتی است، بر اساس همین شعار خاینانه و ضد بشری صدها تن از قیام کننده گان و مردم ملکی بی گناه در ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان، در ولسوالی تاله و برفک ولایت بغلان و هم چنان در مرکز ولایت بامیان بطور جمعی قتل عام گردیدند و مطابق همین شعار کشتار جمعی که در این مناطق انجام شد هرگز فراموش مردم هزاره نمیگردد. این همان اعلان امیر عبدالرحمن خان که تقریباً یک قرن پیش درباره مردم هزاره کرده بود که توسط عبدالله امین تکرار گردید و بعد از آن ملا محمد عمر رهبر گروه طالبان نیز با خشونت و بی رحمی زایدالوصفی این شعار امیر عبدالرحمن ستمگر را تکرار و تداوم بخشید.

برخی از حلقات در دولت کنونی افغانستان برخلاف دنیای مدرن امروز تلاش دارند تا روند کوچی گری هم چنان ادامه پیدا کند و به زندگی کوچی گری شان ادامه دهند. استخبارات نظامی پاکستان و گروه طالبان در تفاهم پنهانی باهم دیگر برای تشدید اختلافات قومی درکشور ما و استمرار دشمنی ملی و قومی در افغانستان، طالبان را زیر نام کوچی ها در مناطق هزاره جات اعزام می دارند که روشهای حيله گرانه محافل حاکمه پاکستان و استفاده ابزاری از کوچی ها در قبال حل معضله کوچی ها جز تعمیق اختلافات ملی و دامن زدن به خصومت های قومی و دشمنی با مردم افغانستان نتیجه دیگری نمی تواند داشته باشد. حکومت های افغانستان به شمول حکومت موجوده از مشخص ساختن تعداد نفوس کوچیها ابا میورزند. در گذشته ها شمار زیادی از مردم غیر کوچی و حتی مردمان آن سوی سرحد تنها به خاطری که پشتون است، در نقاط مختلف کشور جابه جا شده اند. اما به جای جمعیت اصلی کوچی ها کسان دیگری روی مقاصد سیاسی در نقاط مختلف و به خصوص در شمال کشور جابه جا گردیده اند. در این مرحله عمق فاجعه عمیقتر از آن است که ما تصور آنرا داریم و امروز کوچیهای پاکستانی با تروریزم ادغام یافته اند و دیگر آنان فاقد تجربه و آمادگی های تئوریکی و عملی لازم در این رابطه نیستند و اکنون با الهام از تروریزم بین المللی و القاعده و تجارب قبلی و گرفتن احضارات همه جانبه در تبنای با متحدین شان در منطقه وارد صحنه گردیده و مصروف کارزار شیطانی خود هستند، که کوچکترین محاسبه غلط در رابطه با آن، اسارت و محرومیت مردم ما را اگر ابدی نسازد حد اقل ده ها سال دیگر طول عمر می بخشد، که این خود گناه نابخشودنی در قبال



حقوق و آزادی های مردم تحت ستم و خون شهدای راه حق صلح و عدالت در این استقامت برای همیشه خواهد بود.

پس از کودتای ثور ۱۳۵۷ فعل و انفعالات که صورت گرفت، کوچیها نتوانستند که به هزاره جات برگردند. اگر دوره طالبان را از این رده خارج کنیم، تنها سال پار کوچیها با رفتن خویش به سوی بهسود مربوط ولایت میدان، وردک، با مقاومت شدیدی مردم محل مواجه گردیدند. تاریخ افغانستان مشحون از عملکرد خشن حکومت های استبدادی و خودکامه است و این کشور سیاه ترین و مستبد ترین و جنایت کار ترین حاکمان را در تاریخ خونبار خود دارد. اقوام محروم کشور رنج حکومت های جابرانه را تا سرحد قتل عام و از دست دادن سرزمین و ویرانی خانه های پدری شان تجربه کرده اند. استبداد در افغانستان یک واقعیت تاریخی است که ریشه اجتماعی و فرهنگی دارد در ساختار حکومت استبدادی، قدرت مطلقه و فردی و فاسد کننده بوده که زمامداران کشور همواره به زور لشکر قبیلوی به قدرت رسیده و به زور لشکر قبیلوی از قدرت ساقط شده اند. پس از انتقال قدرت به قبیله ای محمد زائی در هنگام حاکمیت استبدادی امیر عبدالرحمن خان عده کثیری خانواده های مردم هزاره را از مناطق هزاره نشین ولایات ارزگان، زابل و قندهار از زادگاه و سرزمین آبائی شان مجبور به کوچ اجباری نمودند و به برده گی کشانیدن این مردم منجر گردید و در حدود ۶۲ فیصد، جامعه هزاره توسط این امیر میرغضب نابود و قتل عام شدند و در بیش از یک و نیم قرن است که مردم هزاره دامنگیر فرسایشی ترین فقر و گرسنگی بوده، این مردم تحقیر شده به پائین ترین مقام اجتماعی رانده شدند. فقر، بی سوادی، بیکاری و نا برابری اجتماعی نصیب آنان گردید.

طوریکه همه میدانیم و تاجایی که حافظه تاریخ بیاد دارد، بنابر شواهد و اسناد انکار ناپذیر تاریخی نیاکان مردم هزاره بیش از دو الی سه هزار سال در هزاره جات زیست نموده اند و اجداد مردم هزاره در این سرزمین قبل از اسلام بنام های سلاله کوشانیها، یفتلیها، شیران بامیان، سلسله شاهان شار و ریوشاران حکومت نموده اند. در زمان سلطان حسین با ایقراء، سلسله ارغونیه نزدیک بیک قرن در هزاره جات حکومت مستقل داشته که بعداً نیز در اکثر دوره ها بصورت مستقل ویا بصورت مناطق جداگانه توسط خوانین آنان هزاره جات اداره می شده است. در دوره اسلامی که افغانستان بنام خراسان یاد میشد، سرزمین جامعه هزاره بنام غرجستان و در دوره معاصر اکثراً بنام هزاره جات و بعضاً هزارستان نیز یاد شده است. ولی در زمانهای اخیر رژیم های تبعیض طلب از ذکر نام هزاره جات خود داری میکرد و در رسمیات ادارات دولتی همیشه بجای نام هزاره جات مناطق مرکزی را مورد استعمال قرار میدادند و ترس داشتند که با رایج شدن نام هزاره جات، هویت قومی و جغرافیائی جامعه هزاره بدین طریق برجسته نشود. اجداد مردم هزاره جنگ های خونینی را برای دفاع از هزاره جات در برابر حملات مهاجمان خارجی، مانند سکندر مقدونی، چنگیزخان، خوارزم شاه و تیمور انجام

دادند که نشانه و میراث آن دوره جنگ های خانمان سوز، خرابه های شهر ضحاک، شهر غلغله، تندیس های بزرگ و کوچک بودا و موجودیت بیش از سه هزار و پنجصد پارچه آثار باستانی و تاریخی بامیان که شامل سموچها، مغاره ها، تندیس های کوچک چندین بودا در میان سموچ ها، نقش و نگارهای رسامی و خطاطی شده بارنگ روغنی بر رواقهای کنار مغاره ها و تندیس ها میباشند، که قیافه بوداها و چهره های رسامی شده آنان کاملاً شباهت با قیافه مردم هزاره امروزی را میرسانند و بدین ترتیب بومی بودن مردم هزاره و ملکیت آبائی شان بر سرزمین هزاره جات یک حق مسلم بوده و از لحاظ تاریخی، حقوقی و شرعی یک امر تسجیل شده پنداشته میشود، که نمیتوان مورد تردید قرارداد.

تیمور خانف مؤلف کتاب تاریخ ملی هزاره ها می نویسد: با سیاست جابرانه امیرعبدالرحمن که سبب تغییرات شدیدی در مناسبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مردم هزاره گردید، سنن قدیمی تقسیمات در مناطق هزاره نشین کشور با قتل عام ها و کوچ دادن اجباری آنها به مناطق دیگر و بالاخره فراری شدن به خارج به کلی نابود گشت. مهاجرت های اجباری دسته جمعی مردم هزاره به خارج باعث تغییر تقسیم نفوس هزاره ها در مناطق مختلف آسیای مرکزی، ایران، نیم قاره هند بریتانوی، عراق، سوریه گردید. مهاجرت مردم هزاره در سه جهت اتفاق افتاده است.

در اثر کوچ اجباری، لهجه مروج و هویت قومی مردم هزاره بنابر شباهت های نژادی و چهره ظاهری فیزیکی در میان مردم بومی در محلات زیر حل و جذب گردیده است که از آن تذکر بعمل میآید: آنهایی که در شمال هندوکش می زیستند. بسوی روسیه تزاری و بعضی از اینان به ایران رفتند، که اغلباً در شهرهای جنوبی روسیه باقی ماندند. مردم هزاره مهاجر ساکن در ساحات روسیه تزاری، از لحاظ ساختمان نژادی و چهره ظاهری شباهت های کامل با مردم محلات مذکور داشتند، هویت قومی، اتنیکی خود را از دست دادند و در میان مردم این محلات حل و جذب گردیدند و بمرور زمان لهجه و گویش زبان هزاره گی خود را نیز از دست دادند. این مردم فراری هزاره در ساحات ازبکستان، منطقه مرو ترکمنستان، قزاقستان و داغستان، روسیه تزاری سابق سکونت اختیار کردند و هزاره های ساکن در روسیه تزاری سابق و مناطق آسیای میانه، زبان روسی و محلی آن جاها را فرا گرفته اند.

چنانچه در سال ۱۳۶۷ ه. ش مقامات جمهوری خود مختار داغستان روسیه، از طریق وزارت خارجه افغانستان از شورای مرکزی ملیت هزاره در کابل تقاضا داشتند که نماینده گان خود را در جلسه بزرگ قومی مردم هزاره تبار داغستان که خود را از جمله هزاره های فراری افغانستان میدانند شرکت نمایند، که تعداد نفوس این هزاره های داغستانی را نیم میلیون نفر ذکر کرده بودند، ولی بنابر، برخورد تعصب آمیز وزارت خارجه وقت از اعزام هیات نماینده گی از کابل صرف نظر نمودند و

تنها با اعزام دو تن از هزاره های جوان که در تاجکستان مصروف تحصیل بودند اکتفا کردند، ولی شورای مرکزی ملیت هزاره از جریان جلسه قومی مردم هزاره تبار داغستان آگاه ساخته نشد. شاید معلومات بیشتر در این باره به وزارت خارجه افغانستان موجود باشد. بعد از کوچ اجباری مردم هزاره لهجه و گویش مروج و اصالت قومی خویش را بنابر عدم تشابه ساختمان فزیک و نژادی با مردم بومی محلی در این ساحات و شهرها حفظ کرده اند که ذیلاً از آن یاد آوری میشود:-

ساکنان شمال غرب هزاره جات بسوی ایران مهاجرت کردند و در قریه های اطراف شهر مشهد ساکن شدند. این هزاره ها بعداً به بربری و خاوری مشهور گردیدند. بخشی دیگر، از جنوب شرق هزاره جات افغانستان به سوی هند بریتا نوی رفتند و در شالکوٹ یا کویته امروز ساکن گردیدند. این گروه اخیر در کویته، پس از هزاره های ایران و هزاره های داخل افغانستان، سومین جمعیت بزرگ هزاره ها هستند.

ادعای زمینهای به اصطلاح متعلق به کوچی ها به هیچ عنوانی بنیاد حقوقی ندارد چون این زمین ها بازور و پشتیبانی همه جانبه حکومت های محلی رژیم های استبدادی سابق از سوی کوچیها غصب گردیده است، زیرا مردم هزاره مالکین اصلی و بلا منازع سرزمین نیاکان شان هستند، طوریکه دیگر اقوام کشور این حق را دارا میباشند. دولت کنونی نباید تفاوت و دو رنگی میان ملکیت های جغرافیائی اقوام کشور ایجاد نماید و هرچه زود تر این زخم خونین سیاسی کوچیها را در هزاره جات علاج و تداوی اساسی و بنیادی نماید. بهره برداری این برنامه ظالمانه را فقط گردانندگان اصلی این پروسه کمائی مینمایند. کسانیکه نه معتقد به منافع هزاره های این ساحه هستند و نه به منافع کوچیهای پشتون بلکه آنها به سیاست تفرقه بی انداز و حکومت کن، باور مندند. واقعیت امر این که یک ستمی بزرگ به حال هزاره های محلی و هم به پشتون های کوچی است.

دولت باید مکلفیت قانونی خود را مبنی بر اتخاذ تدابیر جهت بهبود زندگی و اسکان کوچیها، آنگونه که در ماده چهارده قانون اساسی پیشبینی شده است عملی نماید، تا از یک طرف از ایجاد دشمنی بیشترین اقوام جلوگیری به عمل آمده و از جانب دیگر کوچی ها به حقوق شهروندی خویش دسترسی حاصل نمایند. همواره حکمرانان کشور در بازی های سیاسی قربانیان اصلی آنها از سرزمین هزاره جات انتخاب نموده است و برای تحقق اهداف سیاسی غیر انسانی خودها از کوچیهای مسلح علیه مردم هزاره جات بهره گیری کرده اند. همه اقوام افغانستان بخوبی میدانند که مردم هزاره به صلح و امنیت نسبت بدیگر اقوام منافع بیشتر دارند و در طول تاریخ افغانستان هیچگاهی مردم هزاره بالای اقوام همسایه خود تجاوز نکرده است، ولی همیشه از جانب دیگران بخصوص کوچیهای مسلح با حمایت دولت ها بر هزاره جات تجاوز و جنگ خانمان بر انداز تحمیل، خانه، کاشانه، اراضی زراعتی و چراگاه های شان تاراج شده اند. در هنگام دست بدست شدن قدرت توسط بازیگران اصلی داخلی و

خارجی قدرت مردم هزاره و سرزمین آن منحصراً قوم آسیب پذیر مورد تجاوز قرار داده شده که مردم آن مورد تهاجم نسل کشی و آثار تاریخی آن نابود گردیده است. امروز نیز دوباره آن جنایات بوسیله طالبان کوچی نما با حمایت دولت های پاکستان و افغانستان زیر سایه شعار دموکراسی تکرار میگردد. سلاح های ثقیله و خفیفه مردم هزاره جات شش سال پیش از طریق دایاک بوسیله دولت کنونی و جامعه جهانی جمع آوری گردید، ولی جامعه جهانی و دولت فعلی درباره تطبیق دایاک بالای طالبان کوچی نما سکوت کرده و برخورد دوگانه انجام میدهند. به طالبان کوچی نما اجازه میدهند که با سلاح ثقیله و خفیفه پیشرفته به سرزمین هزاره جات داخل شده تا بالای مردم مناطق بهسود و دای میرداد هزاره جات قتل عام و زمین سوخته ده سال قبل رژیم طالبان را زیر نام دموکراسی و حمایت نیروهای بین المللی عملی و تکرار نمایند. پدیده شوم طالبان کوچی نما که در خدمت استخبارات نظامی پاکستان قرار دارد و با حمایت رژیم کابل از این طالبان کوچی نما برای بی ثبات نمودن مناطق هزاره جات برای اهداف معین بخاطر تشدید نمودن اختلافات قومی میان اقوام گوناگون و نا امن ساختن این مناطق که تأثیر مستقیم در بی ثبات سازی شهرکابل خواهد داشت استفاده میکند.

مردم مناطق هزاره نشین کشور از زمان امیرعبدالرحمن تا کنون بیک آفت و بلای بنام سیلاب کوچیها مواجه است که این معضله بر دوش مردم این سرزمین سنگینی دارد. در اثر این معضله میان مردم بی دفاع و دست خالی هزاره جات و کوچیهای مسلح با حمایت دولت های وقت طی مدت یک قرن اخیر بارها بر سر علفچرهای مناطق هزاره جات که از طرف رمه کوچی ها خورانده میشدند برخورد های خونین صورت گرفته است و در این برخوردهای خونین هردو جانب و بخصوص مردم هزاره محلات گوناگون هزارستان تلفات انسانی و اقتصادی فراوانی را متحمل گردیده اند و میتوان از برخورد سال ۱۳۳۴ شمسی در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی یاد آوری کرد که در اثر این برخورد خونین میان جانبین بیش از سه صد نفر از مردم هزاره جاغوری از طرف کوچیهای مسلح با پشتیبانی دولت وقت کشته شدند. قبول این واقعیت که کوچاندن گروه هائی از قبایل به بخشهای دیگری از کشور، بویژه در شمال و غرب و عدم اسکان کوچیها و تشویق کردن آنان به پایمال کردن حقوق و ملکیتهای دیگران، بویژه در مناطق مرکزی (هزاره جات) از لحاظ تاریخی موجب نا رضایتی شدید و بروز تشنج در میان مردم در مناطق وسیعی از افغانستان گردیده است.

در گذشته، کوچیها در سراسر هزارجات به سوی علفچرها، هجوم می آوردند و برفراز کوه ها و تپه ها غزودی های شانرا بر می افراشتند و مناطق هرخیل از قبل معلوم بود و در این مواقع هزاره ها از تردد به این مناطق خود داری می کردند. اما آنها وقتی که علفچرها را برای مواشی شان کافی نمیدانستند، در شب و یا روز به زمین های زراعتی مردم محل هجوم می آوردند. زمینی که به هزار مشقت آنها به شکل بدوی آن کشت گردیده بود، در برابر چشمان کشت گران آنها، چراگاه مواشی کوچی ها

میگردید. وقتی از تحمل مردم خارج می شد دوباره درگیری آغاز می گردید و اگر این تنش به مرگ کسی از کوچی ها می انجامید، دیگر ساکنان آن قریه و یا قصبه امید زیستن در سرزمین شان را نداشتند. زندان، شکنجه و تبعید لازمه مردان قریه بود. اما اگر هزاره ای کشته میشد باز خواست آن در حکومت محلی می خوابید و تا مرکز ولایت هم نمی رسید و سر انجام قاتل برائت می یافت. از زمانی که کوچی ها به هزاره جات می آمدند تا بازگشت شان به سمت پشاور، حکومت های محلی وظیفهء حراست از آنها را به عهده داشتند. ملک های کوچی طور رفتار می کردند که هیچ تفاوت میان آنها و حاکم محلی وجود نمی داشت. به همین دلیل ملک ها بخش از زمین های زراعتی هزاره ها را تصاحب کردند و به نام خودشان از حکومت های محلی حامی خویش، قبایله شرعی گرفتند. نمونه های بسیار متعددی در رابطه به حمایت بلا منازع حکومت های محلی و مراکز ولایات هزاره نشین وجود دارد که در این مختصر یاد آوری همه آنها میسر نمی باشد. کوچیها به این هم اکتفا نمی کردند، آنها تکه های بی کیفیت و بد ریخت پاکستانی را با خود می آوردند، این تکه ها را از فراز خانه های مردم هزاره که در وسط بام خویش روزن دود رو داشتند که به شکل عمودی متناسب با تنور خانه بود، به پایین پرتاب می کردند و نام رییس فامیل رامی گرفت و میگفت:

- فلانی سال بعد این مقدار پول ویا روغن را برای من پرداختنی هستی. این خودش تداوم ماجرای «شرکت روغن» بود، به گونه دیگر. سال بعد هر خانواده ناچار به پرداخت قرض ناخواسته شان بود. بازهم صدها خانواده به دلیل فقدان استطاعت پرداخت کوچی ها، ده و دیار شانرا ترک میگفتند و آواره میگرددیدند. سیلاب کوچی دامنگیر بسیاری از مناطق افغانستان است. اما هزاره جات بیشتر از هر جای دیگر از این سیلاب وحشت زا آسیب می بیند. کوچی گری و رفتن کوچی ها در هزاره جات یک پروسه سیاسی است، دقیقاً پس از قتل عام مردم هزاره توسط عبدالرحمن خان، سیاست سرکوب و غصب اراضی هزارستان از طریق های گوناگون تعقیب شد. خطرناکترین سیاست که نزدیک به یک قرن مردم هزارستان را تحت شکنجه و فشار قرار داده است، پروسه آوردن کوچیها است. واقعیت امر این است که از مجموعه بنام کوچی، بهره برداری سیاسی می شود و این یک ستمی بزرگ به حال هزاره های محلی و هم به پشتون های کوچی است. سود و بهره برداری سیاسی این برنامه ظالمانه را فقط گردانندگان اصلی این پروسه کمائی مینمایند. کسانیکه نه معتقد به منافع هزاره های این ساحه هستند و نه به منافع کوچیهای پشتون بلکه آنها به سیاست تفرقه بی انداز و حکومت کن، باور مندند. واقعیت های تاریخی نشان دهنده آنست و پیشینه تهاجم کوچیها در مناطق اقوام محروم که حکومت های استبدادی به صفت حربه سیاسی برای سرکوب این اقوام در طی یکقرن مورد استفاده قرار گرفته است و باعث تشدید اختلافات قومی میان اقوام کوچی و اقوام مذکور گردیده اند. پس از سه دهه، تجاوز مجدد کوچیها را به صفحات شمال، هزاره جات و مناطق کشور باید در تسلسل استبداد تاریخی

پس از عبدالرحمن مطالعه نمود. این تجاوز در واقع بیانی از روح ساقط ناشده اقوام ستیزی در افغانستان است. تهاجم کوچیها ادامه همان نماد استبداد تاریخی نسبت به اقوام زیر ستم افغانستان است که توسط امیر جابری بنام عبدالرحمن پایه گذاری شد و پس از آن اسلاف این امیر با شیوه های مختلف سیاست «اقوام ستیزی» را به عنوان یک استراتژی در افغانستان دنبال کردند. امسال کوچیها از قبل به مردم مناطق متذکره هوشدار داده اند که مجدداً با سلاح پیشرفته ثقیله و خفیفه در این ساحات حمله ور می شوند. اقوام محروم کشور، عدالت پروری حکومت آقای کرزی را در جلوگیری از تجاوز مجدد کوچی ها محک خواهند زد. اگر حکومت آقای کرزی تهاجم مجدد کوچیها را به این مناطق مانع نشود، دیگر برای این مردم آشکار خواهد گردید که دموکراسی، عدالت، وحدت ملی و برابری حقوق ملیت ها در افغانستان فقط یک شعار بیش نخواهد بود، پس پرداختن به عامگرایی های بی اثر، در بازی های روشن فکرانه، زیر نام اندیشه به اصطلاح فرا قومی و غیره به جز از یک فیشن سیاسی دیگر چیزی نخواهد بود. با در نظر داشت همه واقعیت های اجتماعی در کشور دولت کنونی باید بیش از این درباره مشکل کوچیها سکوت اختیار نکرده بلکه درباره اسکان نمودن کوچیها تدابیر جدی و عملی را هر چه زود تر اتخاذ نماید، در غیر آن این زخم ناسور تمام جامعه و کشور را فرا خواهد گرفت و آن وقت دولت فرصت حل معضله را از دست خواهد داد. در شرایط دشوار کنونی افغانستان ورود کوچیها در مناطق مرکزی هزاره جات و صفحات شمال عوارض جانبی را برای اخلاص ثبات و امنیت این ساحات بوسیله گروه طالبان زیر نام کوچی به همراه خواهد داشت. کوچیهای عادی و غیر مسلح مردم قابل ترحم است ولی نباید اجازه داد که آنان شکار بازی سیاسی و نظامی طالبان، باعث برهم زدن صلح و ثبات در این مناطق کشور گردند.

دولت فعلی مکلفیت اخلاقی و وظیفوی دارد تا بر مشکل کوچیگری نقطه پایان گذارد و همچنان مردم ساکن در مناطق هزاره جات و شمال کشور را از این معضله رهایی بخشیده، ثبات و امنیت نسبی شکننده در این ساحات را از مداخلات گروه طالبان تحت عنوان کوچی محافظت نمایند. کوچیهای واقعی را در جای مناسب ساکن و چراگاه برای مواشی ایشان فراهم نمایند. کشوری ما افغانستان با پشت سرگذاری سه دهه جنگهای خانمانسوز که هنوز هم در عمق مصیبت جنگ دست و پا میزند و جهان از کمک به آن در جهت خاتمه بخشیدن به این فاجعه بزرگ عصر با دشواری مواجه می باشند و یکی از علل عمده آن همین برتری خواهی و اختلافات قومی و قبیله‌ای در بین ساکنین این کشور است، متأسفانه امروز نیز حلقاتی هستند که مانند رژیم های گذشته انتقام جویی های قومی را به وحشیانه ترین و کم نظیرترین شکل آن انجام میدهند و از جنگ های افغانستان هیچ عبرت نگرفته و برای غصب قدرت حاضر هستند خون دیگر بریزند و به هر قیمتی در رأس نا انصافانه قدرت قرار گیرند. شرایط موجود در افغانستان ایجاب میکند تا از گذشته های خونین عبرت

گرفت و هویت همدیگر را پذیرفت. شرایط امروز حاکی از این حقیقت است که تحقق دموکراسی و ایجاد امنیت در افغانستان، بدون پرداختن به حل مسأله اقوام و ملیت‌ها به فرجامی روشن نخواهد رسید. اما نباید فراموش کرد که نطفه‌های اصلی خشونت و دشمنی اقوام به نوعی به زیست‌گاه‌های جغرافیایی و سهم‌شان در قدرت ملی و محلی و توزیع ثروت عمومی ارتباط پیدا می‌کند.

نخبگان سیاسی، قومی و خاندانی اقوام پشتون در مدت سه قرن اخیر حکومت‌های خاندانی و تک‌قومی را در افغانستان بوجود آوردند و در دوره‌های گوناگون این رهبران در آغاز بالای سرنوشت کشور با ممالک استعماری کهن و بعداً در زمان جنگ سرد زمینه مداخله نظامی شوروی را به این سرزمین مساعد نمودند که بعد از تقریباً یک دهه رقابت نظامی و خونین میان دو ابرقدرت جهانی، افغانستان تلفات و خسارات فراوان انسانی و اقتصادی را متحمل شده و منجر به سقوط نظام سوسیالیستی در جهان گردید و پس از آنها بازی سیاسی دیگری را زیر نام طالب و القاعده با جهان غرب در راس امریکا انجام داد که بعد از براه اندازی و پایان یافتن جنگ‌های میان تنظیمی، گروه طالبان را تقویت نموده و پس از مدت پنج سال حکومت طالبان برای سقوط رژیم طالبان زمینه مداخله نظامی امریکا و جامعه جهانی را در کشور فراهم کردند. اینک از این مداخله نظامی غرب مدت هفت سال سپری میشود که غرب را از لحاظ مصارف کمر شکن اقتصادی و تلفات انسانی نظامی به بحران دچار ساخته است و فعلاً مصروف بازی دیگر احیای دوباره طالبان در افغانستان هستند که مایه تشویش برای دیگر اقوام کشور و جامعه جهانی گردیده اند.

در ارتباط کوچیها، جلسه عمومی ولسی جرگه شده بود، در حالی که بحث روی قانون انتخابات جریان داشت، میان نماینده گان اختلاف نظر پیدا و جلسه به تشنج گرائید. در حالیکه بحث روی حوزه انتخاباتی کوچیها در مجلس نماینده گان به مشاجرات لفظی کشانیده شد، و نماینده کوچیها حاجی علم گل با عصبانیت بیان داشت «کوچیها وارث حقیقی این کشور هستند، چون کوچیها تاریخ دارند و باید سر تا سر افغانستان برای شان حوزه انتخاباتی باشد و کسانی که از زاویه تعصب با این نظر مخالفت می ورزند، از افغانستان نیستند» وی در مجلس نمایندگان دیگر اقوام افغانستان را «مهاجر» خواند که باعث جر و بحث‌های طولانی در مجلس گردید. در ماده نهم پیش نویس قانون انتخابات، به کوچی‌ها حق داشتن حوزه‌های رای دهی در تمام ولایات افغانستان و داشتن ده کرسی در پارلمان رومی دهد. در این ماده قانون انتخابات، تمام افغانستان را حوزه انتخاباتی برای کوچیها پیش بینی کرده است که نماینده‌های معترض آن را امتیاز دهی و تبعیض آمیز خوانده و خلاف ماده ۲۲ قانون اساسی کشور که هر نوع تبعیض را ممنوع قرار داده است، می دانند. نشست مجلس نمایندگان افغانستان بدنبال اعتراض شماری از اعضای مجلس در مورد ماده ای از پیش نویس قانون انتخابات که به کوچی‌های افغانستان اختصاص دارد، تعطیل شد. نمایندگان مردم می گویند آقای یاسینی رییس

مجلس نمایندگان در آن روز در پیش نویس قانون انتخابات، میخواست ماده ای را به سود کوچی ها به تصویب برساند که به گفته آنان مخالف قانون اساسی این کشور است. بیش از صد تن از وکلای مردم که برسم احتجاج تالار جلسه پارلمان را ترک گفتند و قبل از ترک محل جلسه آقای محمد اکبری نماینده مردم ولایت بامیان، عبدالرضا رضایی نماینده مردم وردک، محمد عبده نماینده مردم بلخ، محمد صالح ریگستانی نماینده مردم ولایت پنجشیر، احمد بهزاد نماینده مردم هرات، خانم شکریه بارکزی نماینده مردم کابل، حاجی محمد محقق نماینده مردم شهر کابل، برهان الدین ربانی نماینده مردم ولایت بدخشان، فیض الله ذکی نماینده مردم ولایت جوزجان، انجنیر عاصم نماینده مردم بغلان، فاطمه نظری وکیل کابل، رحمان اوغلی وکیل فاریاب، نادر فهیمی وکیل سرپل در ولسی جرگه صحبت های را در این باره انجام داده اند.

وکلائی مردم هنگامیکه جلسه را تحریم می کردند و گفتند که تا پیشنهادات شان پذیرفته نشود در جلسه اشتراک نمی کنند" و پس از نشستی، قطعنامه ای را نیز صادر نمودند که مطابق آن، میرویس یاسینی معاون اول به دلیل اداره نکردن مجلس و علم گل کوچی به خاطر که به برخی از اقوام کشور، توهین نموده اند، رسماً از نمایندگان مردم معذرت خواهی نمایند. شماری از نمایندگان مردم با اتکا به همین ماده، می گویند، دادن حق رای دهی به کوچی ها در تمام ولایات، به معنی امتیاز دهی برای یک قوم خاص است. باید رییس جلسه به ۱۴ کمیسیون اجازه صحبت در این باره میداد ولی فقط دو کمیسیون صحبت کرده بودند که آقای یاسینی رای گیری را شروع کرد و در یک فضای غالمغال و پر تشنج رای گیری صورت گرفت، فرصت نداد که کمیسیون ها مطابق طرزالعمل و وظایفی داخلی نظریات شان را در این مورد بیان می کردند. به این خاطر اعتراض کاملاً معقولیت دارد. کوچی ها یک قوم هستند و برای خود شان تعریف مشخص ندارند و اما در قانون اساسی و قانون انتخابات برای شهروندان کشور چوکی ها بر اساس قوم توزیع نشده است، بلکه بر اساس نفوس مطرح است. وکلای مردم علاوه بر مخالفت بر فقره ای ماده نهم قانون انتخابات، در مجموع به پنج امتیاز اشاره کرده آنها را خلاف قانون اساسی کشور می دانند و می گویند امتیاز اول که برای کوچیها تمام افغانستان را یک حوزه انتخاباتی در نظر گرفته است؛ امتیاز دوم تخصیص ۱۰ کرسی برای کوچی ها در پارلمان است؛ امتیاز سوم در مناطقی که کوچی ها رفت و آمد دارند در شوراهای ولایتی برای آنها کرسی اختصاص داده شده اند؛ امتیاز چهارم در مناطقی که کوچی ها رفت و آمد دارند در شورای ولسوالی ها هم برای آن ها چوکی در نظر گرفته شده؛ امتیاز پنجم این است که در شورای قریه هم که کوچی ها رفت و آمد دارند برای آن ها چوکی در نظر گرفته شده است که این ها همه خلاف ماده ۲۲ قانون اساسی است. ما نمایندگان معترض درباره ماده نهم قانون انتخابات به هیچ صورت این را پذیرفته نمی توانیم، باید راه حل قانونی جستجو شود نه راه حل دادن امتیازها بیک مجموعه معین.



«معلوم میشود به چالش انداختن جلسه عمومی پارلمان و در تشدید و دامن زدن اختلافات میان کوچیها و اقوام دیگر، نقش منفی رهبری مجلس ولسی جرگه و ارایه کنندگان پیش نویس قانون انتخابات توسط دولت زمینه ساز این معضله یک قرنه کوچیها بوده است».

نمایندگان مردم میگویند که مطابق قانون اساسی، اعضای ولسی جرگه با رای سری و مستقیم مردم انتخاب می شود که در آن جا به هیچ قومی خاصی امتیاز داده نشده است. عده ای از نماینده های معترض حکومت را به بی توجهی متهم کرده می گویند که حکومت باید مطابق قانون اساسی افغانستان به کوچیها اسکان بدهد. به این اساس کوچی ها می توانند که در هر جای خود را کاندید کنند و از کوچی و ده نشین رای بگیرند و در پارلمان ۱۰ نفر نمایند بلکه ۵۰ نفر بیابند. باید ولسی جرگه تعریفی جامع از کوچیگری بدهد که بر اساس آن کمیت و تعداد کوچی ها دانسته شود؛ کوچی ها باید اول، توضیح و تشریح شود چطور تنها برای یک مجموعه که کوچی هستند امتیاز داده می شود. دوم، قانون اساسی میگوید باید برای کوچیها اسکان داده شود «خیلی از برادران کوچی زمین دار هستند، خیلی هایشان تاجر هستند. شاید تعداد محدودی شان زمین نداشته باشند که این ها هم مشخص نیستند. بطور نمونه حاجی اعلم گل نماینده کوچیها در ولسی جرگه که خود یک شخص زمین دار بوده و در یکی از شهرهای کشور زیست دارد». وکلای مردم در ولسی جرگه میگویند که:

در پارلمان، ما خواهان تطبیق قانون بوده هرگونه امتیاز و تبعیض را غیر قانونی می دانیم و می گویند: چیزی که آرزوی ما است تطبیق قانون است و نمی خواهیم که تبعیض و امتیاز وجود داشته باشد و نمی خواهیم که ظالم و مظلوم وجود داشته باشد. موضوع تعریف کوچیها یک بحثی است که تعریف مشخص را ایجاد می کند. به خاطری که در بحث های که در دو سال اخیر در شورا بوده است، کوچیها یک قوم هستند و به صفت یک قوم دارای کتاب ثبت شهرت شخصی بوده که شهرت آنان در این کتاب ها درج هستند؛ در حقیقت مثل سایر شهروندان کشور که در کتاب های ثبت احوال نفوس ثبت میباشند، کوچیها هم ثبت هستند. از این لحاظ جز و شهروندان متساوی الحقوق افغانستان شمرده میشوند. زمانی که درلویه جرگه اضطراری و لویه جرگه قانون اساسی، کرسی های مشخصی برای کوچی ها در نظر گرفته شد، نماینده گان اقوام دیگر با این تصمیم به شدت مخالفت کردند؛ و در جریان انتخابات پارلمانی هم که کرسی های مشخصی برای کوچی ها در مجلس نماینده گان و مجلس سنا در نظر گرفته شد، یکبار دیگر این طرح با مخالفت های شدیدی شهروندان کشور رو به رو گردید؛ اما باز هم این مخالفت ها از طرف دولت نادیده گرفته شد، ولی این بار نمایندگان مردم در پارلمان با جدیت این موضوع را پیگیری خواهند نمود.

زیستگاه اصلی کوچی های افغانستان به دلیل این که شاخه ای از اقوام پشتون افغانستان حساب می شوند، در جنوب و شرق افغانستان به شمار می رود؛ اما این ها در بهار و تابستان به مناطقی چون،

هزاره جات، ولایات پروان، پنجشیر، کاپیسا، بدخشان و صفحات شمال سرازیر میشوند، ولی مردم این مناطق میگویند که پیوسته نفوس شان در حال افزایش است، و ادعا دارند که چراگاه های موجود در این مناطق حتی کفایت مواشی خود شان را نمی کند و تا هنوز مظالم زیادی را از تهاجم مسلحانه کوچیها متحمل شده و به این دلیل با حضور کوچیها در مناطق شان مخالف هستند. به این ترتیب، حضور اجتماعی و سیاسی کوچیها و روابط آنان با اقوام دیگر کشور به یک چالش بزرگ در برابر دولت مبدل شده است. دولت در چند سال گذشته، به نحوی از موقف و موضع کوچیها در برابر اقوام دیگر حمایت کرده است و به این دلیل شماری از اقوام کشور به این باور اند که در این میان حقوق آنان در نظر گرفته نشده است. در حالی که احتمال درگیری میان کوچیها و باشنده گان بومی مناطق هزاره جات و دیگر ولایات صفحات شمال کشور یک بار دیگر شدت یافته و تنش میان کوچیها و دیگر اقوام کشور بر سر ورود کوچیها به مناطق شان ایجاد شده است. در روز های اخیر یک بار دیگر مردم مناطق هزاره جات مرکزی نگرانی شان را از حضور صدها کوچی مسلح در اطراف هزاره جات از دولت خواسته اند که و رود کوچی ها به مناطق شان را بگیرند. همچنان در هفته پیش تنش میان نماینده کوچی ها در مجلس، با دیگر نماینده گان بر سر موادی از قانون انتخابات ایجاد شد که در آن پیشنهاد شده است، برای کوچی ها حوزه های مشخص رای دهی در نظر گرفته شود، که این موضوع برجدی شدن معضله کوچی ها بیشتر از گذشته می افزاید.

مهاجمین مسلح کوچیهای طالبی، این تعقیب کنندگان پالیسی های عبدالرحمن خانی، نادرخانی و هاشم خانی مطمئن ترین متحدین القاعده و طالبان و تکیه گاه مافیای تولید و قاچاق مواد مخدر امروزی در کشور و استخبارات نظامی پاکستان و دیگر منابع تروریستی و مافیائی در منطقه و جهان هستند، در اوایل ماه جوزای سال جاری کوچیهای مسلح پاکستانی با حمله نمودن بالای زمین، خانه، و دیگر داشته های مردم بهسود و دیگر نقاط هزاره جات، خون های مردم بیگناه را جاری، کشتزارها و مزارع آنانرا تخریب، علفچرهای ایشانرا تصرف که فضای وحشت و بی قانونی را به نمایش گذاشتند. و یکبار دیگر اقوام و ملیت های محکوم کشور را با نیات و آرزو های شوم تروریزم قومی و مذهبی، از نو آشنا نمود. طبق اطلاع منابع خبری «معاون بن لادن، الظواهری توسط همین کوچیهای پاکستانی از افغانستان به مرز پاکستان فرار داده شد». این فرهنگ کوچیها است، تا هرکسی که در حال فرار ویا تعقیب باشد، برایش پناه دهند. القاعده از کوچیها منحیث سپر استفاده میکنند، و کوچیها آنان را پناه داده و مواد غذایی در مقابل پول برای شان تهیه میدارند. کوچیهای پاکستانی نقش سیاسی بسیار کلانی در دوران سلطه طالبان داشته اند. نعیم کوچی یکی از قوماندانان معروف طالبان که در سال ۲۰۰۳ توسط نیروهای آمریکایی زندانی شده بود، در اواخر ۲۰۰۴ از زندان به پیشنهاد برخی از محافل طرفدار پاکستان و طالبان در داخل حکومت کنونی آزاد شد. به گفته احمد رشید، خبرنگار پاکستانی

بار نخست که طالبان به شمال رفتند به زودی با قیام مردم بومی رو برو شده و شکست سختی خوردند، اما وقتی بار دوم به منطقه یورش بردند از راه بلدها کار گرفتند. این راه بلد ها همان پشتون هایی بودند که برای غارت و قتل عام هموطن همسایه خود راه بلد غارتگرانی شدند که همقوم شان می پنداشتند. با این تجربه خونین هرگونه تلاش برای اسکان بیشتر کوچی های مسلح پاکستانی در هزاره جات و شمال کشور، با مقاومت مردم بومی رو برو شده و در نتیجه سبب تداوم نا آرامیها در کشور خواهد شد. گرچه فکر میشد که امسال مسئولین دولتی از تهاجم کوچی ها به مناطق بهسود تدابیری جدی تری روی دست میگیرند، اما سکوت عمدی، و بی تفاوتی ارگان های دولتی منجر به تداوم برخوردهای خونین شده است.

کوچیها بانی تروریسم در وجود طالبان و القاعده، حامی این نا آرامیها و تاجران مواد مخدر امروز و قاجاقچیان دیروز هستند. طالبان کوچی نما کوچی دولتی است نه کوچی طبیعی بلکه به شکل استثنائی، رفتار این کوچیها همان مطالبه حقوق شهروندی مضاعف است. هفت سال پیش در زمان حاکمیت سپاه طالبان و تقویت نفوذ قبیله گرایان پشتون تبار در رژیم فعلی بار دیگر باشندگان غیر پشتون بویژه باشندگان نواحی هزاره جات را به مشکل کوچیهای سیاسی مواجه نموده اند. اوضاع سیاسی و اجتماعی افغانستان در طی سه دهه ای اخیر در اثر جنگها، مهاجرتها و مداخلات بیرونی دستخوش تحول جدی شده است. در شرایط فعلی برابری همه اتباع کشور بدون در نظر داشت تعلق نژادی، مذهبی، لسانی و محلی یکی از نیازهای اصلی و خواستههای واقعی و فوری جامعه است. اما دولت فعلی بجای تامین آزادی و رفع تبعیضهای قومی و جنسی هر روز در پی محدودیت آزادیها و تشدید تضادهای قومی و ملیتی است. دولت نه فقط در طول دو سال از ادامه و تشدید این تنش قومی کار مثبت و مؤثری به پیش نبرده بلکه برعکس آگاهانه در تلاش تعمیق آن بوده است. طرح اخیر دولت بجای برنامه اسکان کوچی ها و پایان دادن به منازعه قومی، خواهان حل مسئله از راه حقوقی شده است. راه حل که به تضاد و بحران فعلی عمق و بعدی بیشتر می بخشد. دعوی کوچیها با اهالی بهسود قبل از آنکه یک مسئله حقوقی باشد یک مسئله سیاسی است. دعوی حقوقی و مراجعه به اسناد نمیتواند گره گشا باشد، زیرا اسناد متعلق به صد سال پیش در دوران که شؤنیسم قومی حکمروائی میکرد و مردم هزاره در معرض انواع بیدادگری و بیحقوقی قرار داشتند، نمیتواند پاسخگوی نیاز و مشکلات امروزی باشد. تهیه اسناد جعلی یا اصلی در نظامهای فاسد افغانستان هیچگاه مسئله دشواری نبوده است.

در افغانستان بسیاری مسایل از جمله مسایل مالکیت بصورت عرف و نا نوشته پا برجا مانده است. دولتهای قبيله گرا در این مورد کمتر توجه داشته اند. از این رو مردمی که سالها در یک منطقه زندگی کرده اند صاحب جا و مالی در آنجا میباشند. اما ممکن است از آن جا و مال سند نزد شان

نباشد زیرا بصورت عرف هر که میداند که چه چیز از کی است. اولتر از همه باید هویت کوچیها مشخص شود. تنها آن کوچیهای که واقعاً افغان اند، تذکره تابعیت داده شود، باید مورد حمایت دولت افغانستان قرار گیرد. اما آنانیکه پاکستانی اند نباید بار دوش مردم افغانستان شوند. دولت باید مسأله کوچی ها را برای همیشه و دایم حل کند. از لحاظ روابط و مناسبات اجتماعی در افغانستان معیار اصلی در حوزه فعالیت و تشخیص حدود، دامنه فعالیت هر باشنده و کوچنده را عرف تعیین می کند. یک امر وقتی قانونی است که از طرف مقامهای صالح دولتی بر پایه اصول قانونی به ظهور رسیده باشد. اما یک قانون میتواند ظالمانه و غیرعادلانه باشد.

در این صورت قانونی بودن با عدالت و انصاف ناسازگاری باشد، که باعث عدم مشروعیت میگردد. وقتی که ما یک دولت ستمگار و مستبد را دولت غیر مشروع می نامیم بخاطر این است که آن دولت رویه انصاف را پیش نگرفته است. روشن است که عبدالرحمن خان دشمن سر سخت مردم هزاره بود، که فرمان داد این مردم را سر بزنند و قتل عام کنند و هر که را نمیکشند اسیر کنند و سپس به بازارهای برده فروشان بفروشند. ستمهای که این امیر خون آشام به حق مردم هزاره کرده است نا بخشودنی است. طبیعی است که چنین شخصی حاضر بود که سرزمین و مناطق مردم هزاره را به کوچیها ببخشد. اما این بخشش بر پایه تنفر و دشمنی بوده است، نه برپایه حق و عدالت و از اینرو سند کوچیها را نمیتوان مشروع خواند، زیرا این سند مبتنی بر حق نیست و مشروعیت ندارد. قرار اطلاع ماه حمل سال گذشته و ماه حمل سال جاری چندین جلسات مکرر به اشتراک نمایندگان کوچیها و بعضی از مقامات ارشد پشتون تبار برتریخواه در دولت و پارلمان جهت تهاجم طالبان کوچی نما به مناطق هزاره جات دایر گردیده است. در این جلسات به نمایندگان کوچیها دستور میدهند که باید با گرم شدن هوا کوچیها از راه میدان وردک وارد هزاره جات شده و تا بامیان و یکاولنگ به پیش بروند، و در عین زمان قبایل دیگر کوچی در ولایت های غزنی و زابل نیز آماده رفتن به هزاره جات باشند. در بهار سال ۱۳۸۷ شمسی بنابر وعده و نوید های این دسته شریک در قدرت سیاسی، کوچیها که بیشتر جوانان شان در حلقه نظامی طالبان عضویت دارند با سلاح های دست داشته، ثقیله و خفیفه شان از مسیر کجاب و دای میرداد وارد قسمت های از ولسوالی بهسود شدند. طبق برنامه از قبل طرح شده این نیروهای طالبان زیر پوشش کوچی در آغاز برای اینکه ساکنین اصلی این سرزمین را تحت تأثیر خود قرار دهند، از خشونت کار گرفته و با فیر سلاح های سبک و سنگین و سوزاندن چندین خانه و فیر چند راکت، به پیشروی خود ادامه دادند که جنایات نسلکشی و غارت سال جاری و سال گذشته طالبان کوچی نما را در بهسود و دایمیرداد همه مردم کشور آگاهی دارند که خشن تر و زشت تر از کشتار فاشیزم هتلری بوده است. در پی این تجاوز آشکار، بار دیگر هزاره های صلح دوست وادار شدند که دست به مقاومت دفاعی بزنند، که بهای سنگینی به دفاع از

سرزمین، آزادی و حق زندگی در خانه و مزرعه خویش پرداختند، و تا آنجا که میتوانستند ایستادگی نشان دادند. آنان با برادران همدرد خویش به تظاهرات خیابانی ده ها هزار نفری دست زدند و صدای اعتراض خود را، به بلندی کوه های هزاره جات، بالا کردند. دسته های قومگرای حاکم در مقام های کلیدی دولت کنونی عامل نیرومندی در تولید خشونت و جنگ جدید میان کوچیهای پشتونتبار پاکستانی و مردمان محلی هزاره جات در بهسود، دایمیرداد و سایر نقاط کشور گردیدند که باعث فاجعه نوین ملی در پیکرهء علیل مردمان تحت ستم افغانستان گردیده اند. خود محوران دولتی به خاطر کوچیهای پاکستانی و یا به گفته بهتر به حمایت از طالبان کوچی نقاب هردو طرف خط دیورند، تنش و دشمنی ناخواسته را میان اهالی نا آگاه، غیر سیاسی و بیگانه پشتون کشور و مردم تحت ستم هزاره در افغانستان خلق نموده اند، تا دشمنان داخلی و خارجی افغانستان از آن بهره ببرند.

طوریکه نعیم کوچی رییس تنظیمیه رژیم طالبان و عامل اصلی قتل عام و زمین سوخته در هزاره جات که بعد از سقوط حکومت طالبان باسپری نمودن سه سال حبس در گوانتانامو با و ساطت حلقات قبیله گرای درون دولت کنونی از گوانتانامو رها و فعلاً همراه با پسرش حیدر نعیم زوی و دیگر طالبان کوچی نما، در فاجعه بهسود و دایمیرداد نقش اساسی دارند. ملک نعیم کوچی و دیگر ملکان کوچیها در شهرهای پشاور و کویته پاکستان و در ولایات جنوب و شرق کشور، مالک صدها جریب زمین زراعتی، خانه ها، دکان ها، مغازه ها، ترانسپورت های بار بری بوده و به تجارت و قاچاق مصروف اند و قرار معلوم دو تن از وکلای زن عضو پارلمان که از کوچیها نمایندگی می کردند در این روزهای نزدیک به کشور ایتالیا پناهنده شده اند. طالبان کوچی نما، در جنوب افغانستان زیر نام گروه طالبان برضد نیروهای ناتو میجنگند، ولی در هزاره جات این طالبان بنام کوچی از طرف حکومت اکمالات لوژیستیکی و تسلیحاتی بخاطر نسل کشی مردم هزاره و زمین سوخته در هزاره جات سرازیر میشوند. فاجعه بهسود که بخاطر نا امنی و کشاندن آن از جنوب در مرکز با امکانات دولتی انجام گردید، تداوم آن، مصیبت های سنگینتری را بر مردم افغانستان و خاصاً هزاره ها و کوچیها تحمیل می نماید. با یورش مسلحانه طالبان کوچی نما، در هزاره جات، متأسفانه بار دیگر تاریخ ظلم و جنایت بر هزاره ها تکرار گردید و این بار پشتیبان این جنایت و تجاوز وحشیانه بر هزاره ها، نه حکام مستبد فاشیست و قبیله گراهای بیسود، بلکه نفوفاشیستهای مدعی به اصطلاح مدافع حقوق بشر، ثنوری پردازان دموکراسی، روشن فکر نماها، و سایر دست اندرکاران سیاسی و مذهبی در اداره ریاستی آقای کرزی است که از یک طرف با پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم، کوچیهای متجاوز را تشویق به تجاوز و جنایت نموده و از طرف دیگر با توطئه سکوت در مقابل این جنایت وارد بر هزاره ها، که بیشتر از دوماه به اینطرف ولسوالی های حصه اول و حصه دوم بهسود و ولسوالی دایمیرداد در آتش سوخته و ده ها نفر کشته و اسیر، بیش از بیست هزار نفر مردم بی دفاع آواره گردیده و خانه ها و کشتزارهای

آنان حریق و بیش از سی هزار درخت تخریب شده است، برخورد نمودند و با خیال راحت چنان مهر سکوت بر لب زده اند که گویا در اطراف آنان هیچ حادثه ای رخ نداده است. آقای کرزی، نه تنها هیچ اقدام عملی در راستای محکومیت متجاوزین به حقوق انسانی هزاره ها نه نموده، بلکه با صدور حکمی، نیروهای دولتی را موظف به حفظ و حراست از آنان ساخته اند. از آنجائیکه تجاوز به حریم دیگران و کشتن و زدن و چور و چپاول و وادار به کوچ اجباری از مصادیق اصلی جرم و جنایت به حساب می‌آیند. بعد از اینکه کوچی های مسلح با زور سر نیزه و کشتار و چور و چپاول، در مدت بیشتر از دو ماه، کشتند و سوختند و بردند، ولسوالی های حصه اول و دوم بهسود و ولسوالی دایمیرداد شبیه سرزمین ارواح شده است. حکم آقای کرزی، ریشه به شؤنیسم قومی و بوی خون فرمان عبدالرحمن جابر را دارد.

حکم رییس جمهور خسارات احتمالی کوچی ها را جبران میکند، کوچی هم علف چرهای مردم را چرانیده اند و هم مصارف زمستان خود را از رییس جمهور میگیرند، که این موضوع نمایانگر حمایت بیدریغ از فرهنگ کوچی گریست. از مطالعه متن قطعنامه کوچی ها و حکم رییس جمهور بدرستی فهمیده میشود که این دو متن باهم شباهت های فراوان داشته و یکجا از طرف یک ارگان واحد تهیه و تنظیم شده اند و این مهره های درون نظام اند که کوچی ها را رهبری میکنند. فاجعه بهسود در پهلوی همه بدبختی ها، تجربه خونبار و افتخاراتی را نیز نصیب قربانیان جنگ و مردم هزاره نمود. چون فاجعه بهسود دسیسه خطرناکی حلقاتی بود که می خواستند دامنه آنرا در تمامی ساحات هزاره جات گسترش بدهند. آنها با استفاده از طالبان کوچی نما می خواستند که مردم را به انتقام و خشونت کشانیده آتش جنگ را بیشتر شعله ور و مردم محل را به تمرد و جنگ در مخالفت با دولت و قوای خارجی مجبور نموده و زمینه های نابودی کامل آنها را فراهم نمایند. ولی پلان وحشت با برخورد عاقلانه شیوه های مدنی و دموکراسی رو برو شد. مظاهره و اعتصاب در مقابل وحشت درسی بود که افتخاراتی زیادی را ثبت تاریخ مبارزات درد مندانه این مردم عذاب کشیده کرد. فاجعه در بهسود، اعتصاب و مظاهرات ده ها هزار نفری در شهرهای کابل، بامیان، مزار شریف و دایکنندی اشاره بود به گرداننده گان این سناریوی نفاق و وحشت که مردم از دسیسه های آنان آگاهی دارند.

بشریت آزاد در کشور های طرفدار دموکراسی در این روزها در افریقای جنوبی و دیگر کشورهای اروپائی نودمین سالگرد نلسن ماندیلا این سمبول مبارزه علیه نژاد پرستی را تجلیل میکنند و از مقام شامخ آن در مبارزه علیه رژیم نژاد پرست و اپارتاند افریقائی جنوبی سابق را قدردانی و پیام های تبریکی برایش ارسال میدارند. ولی بنابر سانسور مطبوعات صدای نسل کشی قومی در هزاره جات که بوسیله طالبان کوچی نما با حمایت و رهبری غیر مستقیم حکومت کابل زیر شعار دموکراسی و در سایه حضور نیروهای جامعه جهانی صورت میگیرد، انسان های کره زمین و این بشریت مدافع

دموکراسی بی خیرند و نمیدانند که در این نقطه از سرزمین خاکی ما بنام هزاره جات چه میگذرد. صرف این جنایات نا بخشودنی طالبان پاکستانی در تفاهم با حلقاتی در کابل را جامعه هزاره بخوبی لمس مینمایند. در این روز های که میگذرد بیش از پنج هزار خانواده از ولسوالی های حصه اول و دوم بهسود و ولسوالی دای میرداد ولایت میدان وردک توسط طالبان کوچی نما به کوچ اجباری وادار شده، خانه و کاشانه آنان غارت و تاراج و به آتش کشیده شده اند و ده ها تن از اطفال، زنان و پیر مردان به قتل رسیده اند. البته قبل از وقوع این نسل کشی قومی رهبران و نخبگان مردم هزاره با آقای کرزی چندین بار ملاقات کرده و تقاضا نمودند تا از این تهاجم طالبان کوچی نما جلوگیری نماید که متأسفانه آقای کرزی دفع الوقت نموده و تاهنوز سیاست فریب و خدعه را در این مورد به پیش گرفته است. مردم هزاره جات مردم صلح دوست و طرفدار ثبات و امنیت در کشور است که بدین لحاظ آنان در دفاع از خانه و کاشانه و اراضی زراعتی خودها یگانه شیوه و طریقه را شکل مسالمت آمیز مبارزه میدانند. همه آگاهی دارند که یکی از رهبران دلسوز و فداکار جامعه هزاره آقای حاجی محمد محقیق مدت پنج روز است به اعتصاب غذائی نا محدود الی ختم قتل عام و زمین سوخته در مناطق بهسود و دایمیرداد دست زده است، آقای حاجی محمد محقیق، اولین رهبر است که با براه انداختن شیوه کاملاً جدید مبارزه مسالمت آمیز با طریقه و شکل مبارزات عدم تشدد مهاتما گاندی و عدم خشونت نلسن ماندیلا را در افغانستان مروج ساخت و به مردم افغانستان جهان ثابت نمود که رهبران سیاسی کشور ما توانائی و درایت این گونه مبارزه را نیز بخاطر آرمانهای مردمش دارد. آقای محقیق از اولین روزهای غائله طالبان کوچی نما در کنار مردمش ایستاد و به دولت هشدار داد که با این معضله برخورد جدی کند و اگر نه ممکن است کشور به دوران قبل از استقرار دولت منتخب و امنیت نسبی برگردد. متأسفانه دولت کرزی نه تنها قدم های مثبت در جهت پایان دادن این غائله بر نداشت، بلکه عملاً در کنار طالبان کوچی نما قرار گرفت و این تهاجم ضد بشری را مورد حمایت خود قرارداد و در تلاش کمک رسانی ابزار جنگی به طالبان کوچی نما برخواست. جامعه هزاره، باید حاجی محمد محقیق را در اعتصاب غذا همراهی کنند و این مبارزه، اعتراض منفی و نهضت عدم خشونت را در گروه های چندین هزار نفری به پایه تخت افغانستان شهر «کابل» بکشانند و در پیشروی دفتر سازمان ملل و کاخ ریاست جمهوری تحسن کنند و در اعتصاب غذا با محمد محقیق شریک گردند.

مردم هزاره هرگز طالب جنگ و خون ریزی نیست و برای استقرار صلح و دموکراسی تمام راه های قانونی و دموکراتیک و عقلانی را می پیمایند که اعتصاب غذا نمونه ای بارز و روشن و معمول آن است و خواهان زندگی مسالمت آمیز با تمام اقوام افغانستان است و برای احقاق حق خود تمام راه های مسالمت آمیز و عاری از خشونت را می پیمایند. اما اگر این عدالت خواهی در چهار چوب

قانونگرایی و پروسه گفت و گو و ارایه راه حل های عقلانی و قانونمند به نتیجه نرسید به حکم دفاع مشروع مطابق با شرع و عقل، از هیچگونه عمل بازدارنده و نتیجه بخش دریغ نخواهند ورزید. از احزاب سیاسی، سازمانهای اجتماعی و نهادهای جامعه مدنی، نخبگان و شخصیت های مستقل اجتماعی مربوط به اقوام گوناگون کشور که فرا قومی و سراسری میاندیشند و از تمامی افراد جامعه هزاره بخصوص نخبگان سیاسی، روشنفکران، متنفذین قومی، روحانیون، محصلین و متعلمین، کسبه کاران، تاجران و سرمایه داران توقع برده میشود که از داعیه برحق و عادلانه و مسالمت آمیز حاجی محمد محقیق بخاطر بلند نمودن صدای اعتراض برای نجات مردم هزاره جات از تهاجم طالبان کوچی نما لبیک بگویند، تا بدین ترتیب جلو نسل کشی و زمین سوخته در هزاره جات گرفته شود. جای تعجب است که جامعه جهانی از ماندیلا بخاطر نود سالگی آن تجلیل میکند که وی علیه نژاد پرستی مبارزه کرده بود، اما در افغانستان یکی از رهبران مردم هزاره در اعتراض علیه نسل کشی قومی در حالت کوما به اعتصاب غذائی نا محدود بسر می برد ولی جامعه جهانی و طرفداران دموکراسی سکوت میکنند، نباید جامعه جهانی و سازمان های بین المللی در برابر این قانونگرایی و نهضت عدم خشونت و عقلانی مردم هزاره و خشونت عریان و نسل کشی کوچی گری، بی طرف و یا بی تفاوت باشند.

چنانچه در قسمتی از پیام حاجی محمد محقیق رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان عنوانی مردم افغانستان که بدین مناسبت صادر شده است میخوانیم که: «ما تمام مساعی خویش را در راه ایجاد نهادهای دموکراتیک به کار بستیم. برای مهیا کردن بستر حقوقی و قانونی لازم از هیچ تلاشی فرو گذار نکردیم. در پروسه خلع سلاح عمومی پیشگام بودیم در لویه جرجه های اضطراری و تصویب قانون اساسی و در انتخابات ریاست جمهوری در کنار همه اقوام باهم برادر مشارکت نمودیم و برای گذار از دوران آشوب و اغتشاش، گام های جدی برداشتیم، اما متأسفانه گروه بر سر اقتدار، با دامن زدن مسائل زبانی و قومی فاصله ها و خصومت ها را بین اقوام با هم برادر عمیق تر ساخت و اینک رفته رفته کار به جایی رسیده است که بجایی وحدت ملی هرروز شاهد شکاف های قومی هستیم. بی توجهی و مسئولیت ناپذیری حکومت در برابر درد و رنج و اندوه هزاران انسان این سرزمین نه تنها فوق العاده نا امید کننده است، که خصمانه و غیر انسانی نیز بوده است. در بهسود هزاران انسان از خانه و کاشانه خود رانده شده است و صدها خانه به آتش کشیده شده است و دارایی های مردم غارت گردیده و ده ها انسان به خاک و خون کشیده شده است. اما رسانه های دولتی و از جمله رادیو تلویزیون ملی، حتی برای یک بار خبر این توحش سازمان یافته را نشر نکرده است. دولت نه تنها هیچگونه مسئولیتی در قبال رنج، اندوه و آوارگی هزاران انسان ساکن این آب و خاک از خود نشان نداده است، بلکه در همدستی آشکار با کوچی های مسلح زمینه ای غارت، تاراج، قتل و آوارگی آن ها را فراهم کرده است.» ختم پیام



افغانستان به هرکدام از شهروندان این کشور تعلق دارد و بر مبنای قانون اساسی کشور، تمامی شهروندان افغانستان از حقوق و امتیازات مساوی باید برخوردار باشند. اما عملکرد هفت سال گذشته دولت در رابطه به مشکلات کوچیها نشان داده است که دولت در حل مشکل کوچیها با اقوام دیگر کشور ناکام بوده است. اگر کوچیهای افغانستان بر اساس ویژه گی ها زندگی شان نمی خواهند که مانند دیگر اقوام کشور ساکن باشند این حق را دارند؛ اما تأمین این حق نباید به قیمت پایمال شدن حقوق اقوام دیگر کشور تمام شود. دولت باید در مفاهمه با سران کوچی و اقوام دیگری که با کوچیها، مشکلات اجتماعی و سیاسی دارند، در پی جستجو و دست یابی راه حلی باشد که رضایت هر کدام از طرفین را شامل شود و هم یک مشکل صد ساله در افغانستان به یک راه حل دوامدار خواهد رسید. در غیر این صورت بعید به نظر نمی رسد که تنش میان این اقوام مشکلاتی را برای افغانستان به وجود بیاورد که زیر کنترل در آوردن و حل آن از توان دولت بیرون خواهد بود. حالا انتخاب با دولت مردان افغانستان و با سران اقوام مختلف شامل این قضیه است، که می خواهند چه راهی را انتخاب نمایند.

در اوایل ماه حمل سال جاری هزاران نفر از مردم هزاره در شهر کابل راه پیمائی و تظاهرات کردند، کوچی ها میخواهند با گله های خود مانند سال قبل به حمایت و تحریک گروه طالبان بزور سلاح و تجهیزات ثقیله و خفیفه جبراً وارد مناطق هزاره جات شوند، یکی از اشتراک کنندگان تظاهرات کابل گفت «ما از دولت تقاضا داریم کوچیها را از ورود به مناطق هزاره جات مانع شود»، و اظهار داشت «هزاره ها در طول تاریخ مورد آزار و اذیت بی شمار کوچی ها قرار گرفته اند، حالانکه کوچیها میخواهند، این (ظلم و تعدی) را همیشه سازند، ما فقط میخواهیم که این ستم و بیداد پایان داشته باشد، تا ما مردم هزاره به حقوق طبیعی شهروندی خود برسیم». برای جلوگیری از تجاوز کوچی ها به هزاره جات، صفحات شمال و دیگر ساحات کشور پارلمان افغانستان، فرهنگیان و وکلای اقوام تحت ستم در سطح ملی و بین المللی یک دین تاریخی برای افشای این استبداد سیاه نسبت به مردم شان به عهده دارند که باید این رسالت بزرگ را بطور شایسته ادا نمایند. رهبران سیاسی، شخصیت های موثر اجتماعی و سیاسی، نمایندگان مردم در دو مجلس پارلمان، روشن فکران، سرمایه داران ملی، اقوام زیر ستم متحدانه باید در پارلمان و در هنگام ملاقات ها با مقامات مسول دولتی و از طریق رسانه های خبری، بالای دولت فشار دوامدار و پیگیر وارد نمایند تا دولت مجبور گردد که معضله تهاجم کوچیها را در این ساحات بصورت اساسی و ریشه ای حل و فصل نماید و در بازی های کلان سیاسی و حل معضلات کشور و بخصوص مشکل سیاسی اقوام تحت ستم با متحدینش را با هوشیاری و دقت هرچه بیشتر از گذشته و با آینده نگری شفاف مدنظر گیرند، تا زمینه و مجال ایجاد اختلاف و

افتراق میان نیروهای خودی را بطور قطع فراهم نسازند. همبستگی و وحدت ملی را رمز پیروزی خودها بشمارند.

از آنجائیکه درباره جنایات نسل کشی در داخل و برون کشور، از طریق رسانه های تصویری، شنوایی و چاپی، انسانهای با احساس، با هزاره های بیدفاع و حق بجانب بهسود و دایمیرداد همدردی نشان دادند، ولی متأسفانه برخورد رسانه های دولتی همراه با سکوت و کم اهمیت جلوه دادن فاجعه همراه بوده است و نیروهای خارجی و نمایندگی سازمان ملل متحد در افغانستان، تا حدود زیادی در برابر آن رویدادها بی تفاوت باقی ماندند، که این پیشامد موقوف و موقعیت جامعه جهانی را در دفاع از تأمین دموکراسی و حقوق بشر زیر سوال میبرد که آنان در زیر شعار دموکراسی و حضور نیروهای نظامی ایساف چنین جنایات نابخشودنی در هزاره جات یعنی قلب کشور صورت میگیرد بابتی توجه برخورد می نماید. اما سهم و تعهد جامعه بین المللی به ویژه امریکاییها برای تأمین امنیت در افغانستان از هر نگاه قابل نگرش می باشد و اگر این بازی متوقف نگردد و تغییری در طرز دید جامعه بین المللی ایجاد نگردد، دامنه نا امنی، مرکز و شمال افغانستان را فرا خواهد گرفت و تیم آقای کرزی نیز از قربانیان اصلی این بازی خواهد بود. وظیفه هر فرد مردم آسیب دیده مناطق بهسود و دایمیرداد است که صدایی مظلومیت شان را رساتر از گذشته به گوش جهانیان و سایر هموطنان شان برسانند، تا سکوت به وجود آمده و جنایتی نا بخشودنی در حق این مردم مظلوم برملا و افشاء گردد.

فرید حمیدی نماینده کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان دولت را متهم به سکوت و بی تفاوتی در مقابل بحران موجود میان مردم هزاره جات و کوچیها، کرد. این مشکلاتی است که همه ساله اتفاق می افتد، ولی دولت نمیخواهد که این موضوع را به شکل اساسی حل کند. از قرائن چنین برمی آید که امسال ممکن است تهاجم مسلحانه با حمایت مستقیم گروه تروریستی طالبان از طرف کوچیها بالای مردم بی دفاع این ساحات اتفاق بیافتد، که نتیجه اش تباهی مردم مناطق آسیب پذیر را به همراه خواهد داشت. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان از تهاجم مسلحانه در این ساحات کشور اظهار نگرانی کرده اند. حمیدی هشدار داد «کوچی ها میخواهند که این موضوع را از طریق جنگ و مخاصمات با کمک و مداخله نظامی طالبان حل نمایند». افغانستان کشور قومیت ها است، فقط تأمین حقوق عادلانه و مساویانه این اقوام بر اساس شعاع وجودی شان، راهی بسوی تأمین وحدت ملی و سر انجام ایجاد یک دولت ملی در کشور خواهد بود. اکنون که هزاره جات به منطقه امنی برای مردم کشور مبدل شده که نیروهای تروریستی طالب و القاعده توان نفوذ در این مناطق را ندارند، اما حامیان تروریزم میخواهند از این پیشقراولان همیشگی استفاده برده و با ورود طالبان زیر نام کوچی به هزاره جات راه را برای خودها باز نمایند و هزاره جات با صلح و ثبات را به یک منطقه نا امن تبدیل کنند. جریان کوچی گری یک پروژه استعماری درون حکومتی و استراتژی نظام استبدادی

الیگاریشی است. برای فراهم سازی زمینه های نفوذ طالبان، القاعده و تروریسم مسلح با اعتقادات بنیادگرائی اسلامی به مناطق نسبتاً آرام مرکز، شمال، و غرب کشور، میخواهند جنگ و برادرکشی تا مدتهای نامعلوم ادامه پیدا نماید.

تاریخ خونین و غم بار مردم هزاره در طی یکقرن و بخصوص در سه دهه اخیر با قتل عام ها و زمین سوخته همراه بوده است و همواره حکمرانان کشور در بازی های سیاسی قربانیان اصلی آنرا از سرزمین هزاره جات انتخاب نموده است و برای تحقق اهداف سیاسی غیر انسانی خودها از کوچیهای مسلح علیه مردم هزاره جات بهره گیری کرده اند. همه اقوام افغانستان بخوبی میدانند که مردم هزاره به صلح و امنیت نسبت بدیگر اقوام منافع بیشتر دارند و در طول تاریخ افغانستان هیچگاهی مردم هزاره بالای اقوام همسایه خود تجاوز نکرده است، ولی همیشه از جانب دیگران بخصوص کوچ های مسلح با حمایت دولت ها بر هزاره جات تجاوز و جنگ خانمان برانداز تحمیل، خانه و کاشانه، اراضی زراعتی و چراگاه های شان تاراج شده اند. در هنگام دست بدست شدن قدرت توسط بازیگران اصلی داخلی و خارجی قدرت مردم هزاره و سرزمین آن منحیث قوم آسیب پذیر مورد تجاوز قرار داده شده که مردم آن مورد تهاجم نسل کشی و آثار تاریخی آن نابود گردیده است. امروز نیز دوباره آن جنایات بوسیله طالبان کوچی نما با حمایت دولت های پاکستان و افغانستان زیر سایه شعار دموکراسی تکرار میگردد.

سلاح های ثقیله و خفیفه مردم هزاره جات شش سال پیش از طریق دایاک بوسیله دولت کنونی و جامعه جهانی جمع آوری گردید ولی جامعه جهانی و دولت فعلی درباره تطبیق دایاک بالای طالبان کوچی نما سکوت کرده و برخورد دوگانه انجام میدهند و به طالبان کوچی نما اجازه میدهند که با سلاح ثقیله و خفیفه پیشرفته به سرزمین هزاره جات داخل شده تا بالای مردم مناطق بهسود و دای میرداد هزاره جات قتل عام و زمین سوخته ده سال قبل رژیم طالبان را زیر نام دموکراسی و حمایت نیروهای بین المللی عملی و تکرار نمایند. پدیده شوم طالبان کوچی نما که در خدمت استخبارات نظامی پاکستان قرار دارد و با حمایت رژیم کابل از این طالبان کوچی نما برای بی ثبات نمودن مناطق هزاره جات برای اهداف معین، بخاطر تشدید نمودن اختلافات قومی میان اقوام گوناگون و نا امن ساختن این مناطق که تأثیر مستقیم در بی ثبات سازی شهرکابل خواهد داشت استفاده میکند.

مردم هزاره جات به آقای کرزی میگویند که: آقای رییس جمهور! با ایجاد کمیسیون های تکراری و غیر موثر نمی توان معضله مردم هزاره با کوچیهای طالبی را حل کرد، شما باید با تصامیم غیر جانبدارانه و بدون در نظر گرفتن تمایلات و گرایشات حلقات نزدیک به پاکستان و طالبان با اسکان نمودن کوچیها میتوانید این زخم ناسور یک قرنه را برای ابد از دوش مردم وطن دوست و خیرخواه جامعه هزاره بردارید، که نام شما بحیث رییس جمهور دموکرات و بدون تعصب، در کنار نام شاه امان

الله که فرمان آزادی مردم هزاره را از برده گی صادر نمود، بیاد مردم هزاره جات همیشه باقی خواهند ماند، و در غیر آن نام جناب شما در فهرست، نام های عبدالرحمن، نادرشاه، ظاهرشاه، حفیظ الله امین، ملا عمر و غیره درج و ثبت خواهند گردید. مردم هزاره جات نمی خواهند که اسم شما را در ردیف حاکمان ستم پیشه و جابر در اوراق تاریخ ثبت تاریخ کشور ببینند و امید است با درایت جناب عالی پریشانی تحمیلی تاریخی را از مردم هزاره جات بردارید و بیش از این بر این قوم عذاب دیده، بیعدالتی تحمیل نگردهد. سکوت و بی تفاوتی معنی دار دولت افغانستان و جامعه جهانی و دیگر مراجع قدرت مدعیان حق و عدالت اجتماعی و دیموکراسی، منابع اطلاع رسانی کشور و جهان، در قبال این قدرت نمائی وحشیانه طالبان کوچی نما پاکستانی در گذشته و حال، که با هیچ یک از معیارها و موازین حقوقی و قانونی جهان مطابقت ندارد، چون قتل و غارت و تجاوز به دارائی و ملکیت مردم، بدون هیچ ترس و واهمه ای، نه از خدا و نه هم از قانون و مقررات مملکت، انجام میدهند و هیچ مرجعی هم خواهان بازجوئی و پرسش از ایشان نیست، چه رسد به مجازات خود به معنی تأیید و پشتیبانی از اعمال و جنایات آنان است. وقوع این حوادث ننگین و خونین در کشور هیچگاهی منحصر به مناطق هزاره جات نبوده و در برگیرنده کلیه مناطق مسکونی اقوام و ملیت های دیگر در سرتاسر قلمرو کشور میباشد، که در صورت مواجهه نه شدن با موانع جدی و مقاومت مردم، تا سرحد تحقق آرزوهای قلبی و همیشگی محو و نابودی کامل اقوام زیر ستم در سر تا سر این سرزمین ادامه خواهد یافت.

محافل سیاسی کشور به این باورند که: برخی از محافلی در داخل حکومت، بطور مستقیم و یا غیر مستقیم از این تهاجم حمایت میکنند، و کوچی های که از طرف پاکستان می آیند، مسلح میباشند؛ ولی مردم هزاره جات، خود سلاح های خود را به بخاطر تامین امنیت به برنامه های دایاگ و دی دی آر، تسلیم نموده که چرا کوچی ها از این برنامه مستثنی و تابه حال مسلح اند. کوچی های پاکستانی هیچ گونه مجوز قانونی برای رفتن در مناطق، به خصوص علفچرهای هزاره جات ندارند و رفتن آن ها عمل غیر مشروع است. حکومت همیشه ادعا میکند که حکومت مردمی است و باید همینطور هم باشد، ولی در عمل دیده میشود که از یک حلقه خاص، کوچی های پاکستانی حمایت میکند. اگر این مشکل حل نگردد، مردم هزاره جات مجبور خواهند شد تا این بار به هر قیمتی اسلحه پیدا نمایند و بصورت جمعی در برابر هرگونه اقدام تجاوزکارانه بایستند. در آنصورت مسئول پیامد ها و عواقب آن شخص ایشان خواهد بود، و یک بار دیگر، در تمام نقاط افغانستان جنگ شعله ور خواهد شد. نقطه بارز حمایت برخی از حلقات در داخل حکومت از کوچی های پاکستانی این است که آن ها از مرزهای بیرونی مسلح به کشور داخل می شوند؛ اما هیچ ممانعت و محدودیتی علیه آنان وجود ندارد.

سازمان ملل متحد که ضامن اصلی صلح و ثبات در افغانستان است، نیز به گونه جدی به این مشکل تا هنوز متأسفانه نپرداخته است. کوچیهای طالبی امسال عزم کرده اند که مانند سلف خود عبدالرحمن خان از شش محور که تقریباً شامل تمام ولایات هزاره نشین میگردد، هجوم بیاورند. در واقع تمام موانع از سر راه کوچی ها برداشته شده و آنها بامورال قوی به سرزمین مردم بی دفاع و خلع سلاح شده هزاره جات، حمله می کنند، چون می دانند که صدای این مردم فقیر به گوش کسی نمی رسد. طوریکه مناطق حصه اول و دوم بهسود ولایت وردک، ولسوالی میرامور ولایت دایکندی، ولسوالی ناهور غزنی چندین سال است که با فرارسیدن گرما همواره مورد چپاول و تاراج کوچیهای مسلح قرار می گیرد و مردان مسلح کوچی گله های ساکنین بومی را از چراگاه های شان بیرون می کنند، و به زور فرمان روایی می کنند. مردم مناطقی که مورد هجوم قرار گرفته اند، برای دفاع از زمین های آبا و اجدادی شان با بیل و کلنگ به دفاع برخاسته اند، زیرا مردم هرگز حق دفاع از خود را و حق زیستن و ماندن درخانه خویش را به کسی نبخشیده اند و هیچ قدرتی نیز این حق را از آنان نمی تواند سلب نماید. تیم کاری کمپاین انتخاباتی آقای کرزی به دلیل نزدیک بودن کمپاین انتخاباتی «خاطر نازک کوچیهای پاکستانی طالبی» را نمی آزارد. چون کوچیها یکی از کارت های برنده شان در انتخابات است. در بین کابینه و مسولین محلی دولت افرادی وجود دارند که در عیان و نهان از کوچیها حمایت می کنند و جاده صاف کن های تسخیر هزاره جات اند. بی تفاوتی دولت در قبال فاجعه کشتار و درگیری میان کوچیها و باشندگان بومی بهسود، نشان می دهد که نا امنی و خشونت درگوشه و کنار کشور، در این روزها با سرعت فراگیر می شود. اگر حکومت در خصوص حل غائله کوچیها در بهسود به طور عاجل اقدامی نکند، افغانستان دیگر روی آرامش را نخواهد دید. سخن گفتن با زبان اسلحه میان اقوام بسیار خطرناک است و می تواند به نوعی استخوان شکنی قومی تبدیل شود و به گمان غالب برخی از محافل داخل دولت برای کمپاین انتخابات بعدی، میخواهند از این حربه به منظور جلب رضایت اقوام پشتون قبایلی پاکستانی سود جویند.

درحالی که از اثر تهاجم مسلحانه کوچی های طالبی بر نقاط مختلف بهسود ولایت میدان وردک درگیری و کشتار مردم بومی ادامه داشت، رییس جمهور کرزی از حمله به پاکستان و سرکوب شبه نظامیان طالبان پاکستانی حرف میزند تا به زعم ایشان، هم خود و هم مردمان آن سوی مرز را نجات دهد! اما جالب این است که رییس جمهور هیچ گاه با چنین خطابه های بلند پروازانه، درباره ختم مخاصمت رو به افزایش میان کوچیهای مسلح طالبی و مردم هزاره جات، هشدار نداد و اقدامی که از درگیری و مخاصمت قومی جلوگیری کند، به عمل نیاورد. همان طوری که پیش بینی می شد، سکوت و بی تفاوتی، تعقیب سیاست دوگانه حکومت در برابر افزایش خطر تنش مسلحانه میان کوچیهای طالبی و ساکنان بومی مناطق بهسود اکنون کار را به جایی کشانده است که خطر یک

جنگ تمام عیار قومی را محتمل تر میسازد. و این تحرکات جنگی می تواند در تمامی کشورگسترش یابد که در آن صورت تاجران سیاسی و حامیان طالبان پاکستانی در داخل دولت نیز دار و ندار خود را از دست خواهند داد. مردم هزاره جات مردم صبور، قانع، بی ضرر و شریف اند. خشک سالی و انهدام مزارع در بسیاری جاهای کشور بیداد می کند؛ اما مشاهده می شود که آتش جنگ میان مردم هزاره جات و کوچیهای طالبی نه تنها در بهسود بلکه در مناطق غرب و جنوب هزاره جات نیز زبانه میکشد. میان «دفاع و جنگ» بسیار تفاوت عمده وجود دارد. مردم هزاره جات در پکتیا، قندهار، کنر و پشاور هجوم نبرده اند، بلکه این کوچیهای مسلح طالبی اند که از طریق طالبان پاکستانی به هزاره جات حمله ور شده اند. حال این مردم از لحاظ حقوق ملی و بین المللی، به عنوان ساکنان بومی افغانستان، آیا حق ندارند که از سرزمین آبائی خود دفاع کنند؟ آقای کرزی در آغاز دوره موقت ریاست جمهوری خود چنان از مردم هزاره جات ستایش کرد که فکر می شد، هزاره جات از برکت این رییس جمهور «دموکرات و فاقد تعصب» به گلستان تبدیل می شود. اما هزاره جات همچنان فراموش شده باقی ماند. آقای رییس جمهور در بامیان در وصف این ولایت و مردم آن آنقدر «سخنان» زیبا فرمایش کردند که تصور میگردید، بامیان فردای آنروز به ولایت درجه اول ارتقا می کند و پلان شهری آن به سرعت جنبه عملی می گیرد و سرک شاهراه آسیائی کابل- هرات از طریق هزاره جات پس از چهل سال کارش را با جدیت آغاز و اسفالت خواهد شد. اما باز هم امیدها به نا امیدی گرایید و فقط دور بین های عکاسی روی مغاره نشینان بامیان متمرکز شد. وقتیکه مردم هزاره جات از تهاجم کوچیهای مسلح طالبی نزد آقای رییس جمهور شکایت بردند، وی بطور تلویحی افاده داد که «شما مردم در مرکز کشور قرار دارید و کدام سرحد با کشورهای همسایه ندارید، از این لحاظ دست شما همیشه بسته است».

در طی سه سال اخیر در زمان حکومت آقای کرزی، طالبان کوچی نما، بار دیگر به هزاره جات هجوم می آورند و با سلاح پیشرفته دست داشته، مردم هزاره جات را می کشند، آواره می سازند و زمین های شان را پایمال و اموال شان را غارت می کنند، در حالیکه در طی سه دهه گذشته، به استثنای دوره طالبان، پای کوچی های مسلح طالب نما به هزاره جات نرسیده بود. ماه حمل سال جاری بحث بالای طرح مواد قانون انتخابات در پارلمان زمانی به تشنج کشیده شد که علم گل نماینده کوچیها ساکنان غیرکوچی افغانستان را مهاجر خواند و کوچیها را ساکنان اصلی افغانستان قلمداد کرد که منجر به اعتراض بیش از صد نماینده پارلمان شد، و نماینده های معترض مدت طولانی پارلمان افغانستان را تحریم کردند. اما با وجود اعتراضات مردم، دولت تا کنون جواب قانع کننده برای این نمایندگان مردم نداده است، که ناشی از عدم توجه و بی علاقه گی دولت افغانستان و جامعه جهانی در این قضیه پنداشته میشود.

دولت کنونی و جامعه جهانی اگر برای حل معضله کوچیهای مسلح پاکستانی در تهاجم بر هزاره جات اقدام عاجل اتخاذ نکنند مردم هزاره طی اطلاعیه ای در کابل از رهبران و نخبگان سیاسی جامعه شان برای پیگیری حل معضله کوچیها در افغانستان تقاضا نمودند تا تدابیر ذیل را بشکل عکس العمل مسالمت آمیز روی دست گیرند که به این وسیله بر زخم ناسور چندین قرنه بر پیکر مجروح مردم هزاره جات برای همیشه خاتمه داده شود.

۱- نخبگان سیاسی، فرهنگیان و شخصیت های نامدار اجتماعی مردم هزاره و همه آنانیکه دلسوزی و احساس همدردی نسبت به مردم استبدادزده، مغاره نشین و فقرزده دارند بطور جمعی و انفرادی به دفاتیری دولتی و نمایندگی های جامعه جهانی در مرکز و محلات مراجعه نموده و شکایت دادخواهانه مردم شان را ارایه دارند، و همچنان یادداشتهای رسمی و تحریری مکرر از طرف ایشان به عنوانی سازمان ملل متحد، ناتو، آیساف و نمایندگی کشورهای دوست غربی در کابل تقدیم و در این یادداشت ها، تاریخچه این تهاجم و تجاوز استبدادگرانه کوچیهای پاکستانی را در گذشته و حالا که بعد از توقف سی ساله مجدداً طی سه سال اخیر از سر گرفته شده است تشریح و توضیح نمایند.

۲- جمعی از وکلای مدافع قانون اساسی که چندی قبل بخاطر جلوگیری از امتیاز دهی حکومت در طرح قانون انتخابات برسم احتیاج پارلمان را ترک گفته بود اعتراض دسته جمعی انجام دهند.

۳- تظاهرات مسالمت آمیز شامل راه پیمائی و سخنرانیها و صدور قطعنامه ها از طرف جامعه هزاره در مراکز ولایات هزاره نشین و مراکز ولسوالی های مناطق هزاره جات، در شهرهای کابل، مزارشریف، هرات، پلخمیری، قندوز، غزنی، میدان وردک، غور، سمنگان، سرپل و دیگر مناطق شمال کشور، ولایات و مناطق که مردم هزاره در آن زیست دارند و دیگر اقوامی که از تهاجم طالبان کوچی نما متضرر میشوند براه انداخته شوند.

۴- نخبگان و رهبران سیاسی و دینی جامعه هزاره بوسیله تدویر محافل اعتراضیه باید دفاع از سرزمین هزاره جات را حق مسلم مردم دانسته و این دفاع را برخلاف کسانی که آنرا «جنگ» می دانند، توجیه و تفسیر حقوقی و قانونی نمایند.

۵- نویسندگان، فرهنگیان و مورخان جامعه هزاره نسبت به قضیه کوچیهای پاکستانی تا میتوانند، در رسانه های خبری بنویسند. باید از حق مردم بی دفاع که بار دیگر تاریخ برایشان تکرار می شود، دفاع نمود. برای رسیدن به اهداف بالا «کمیتة های مردمی» به وجود آید. متأسفانه دولتمردان کشور و جامعه بین المللی نسبت به تجاوز کوچیهای مسلح پاکستانی به هزاره جات با بسیار بی تفاوتی نگاه می کنند که شاید، عدم آگاهی آنان نسبت به خطرات بعدی این «تجاوز مسلحانه» از ناحیه بهره گیری سیاسی و مذهبی همسایه های افغانستان باشد، چونکه سیاستگذاران افغانستان بیشتر از آنکه استراتژیکی بی اندیشند، مقطعی و گذرا اندیشه میکنند.

پیشروی طالبان و تحکیم پایه های لوژستیکی آنها در وزیرستان، یکی از نشانه های سنجش های مقطعی، موقتی و گذرای نظامی و سیاسی، پالیسی سازان بوده است که «بیت الله محسود» با پاکستان صلح می کند ولی در افغانستان نیروهای خود را علیه قوت خارجی استقامت می دهد. در حالی که جنگ کوچیها با مردم هزاره جات، و دیگر مناطق کشور کمتر توجه برانگیز است، اگر فردا این جنگ به یک جنگ تمام عیار اثنیکی و مذهبی تبدیل شود، آنگاه دیر خواهد بود که شعله های این آتش را در قلب افغانستان و در زیر حلقوم جناب کرزی و قوت های بین المللی، خاموش نمود. جامعه جهانی و دولت افغانستان باید برای تأمین عدالت اجتماعی و تحقق دموکراسی تعریف دقیق حق شهروندی در کشور، متناسب با معیارهای پذیرفته شده جهانی برای کلیه باشندگان این سرزمین فراهم گرداند. نابود ساختن ستمگری در کلیه اشکال آن بزرگترین آرمان مردم هزارجات، و مظهر بلوغ اندیشه و ایمان آنان به جاویدانگی حق و حقیقت و عدم پایداری ظلم و استبداد در افغانستان و جهان میباشد. افغانستان به ملت سیاسی (شهروندی) به مفهوم واقعی آن نیاز دارد؛ ملت شهروندی نه تنها تساوی حقوق بلکه شرایط همگون و مساوی را نیز برای همه گروه های اجتماعی در زمینه مشارکت در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور مطالبه میکند. بگذار برای مردم کشور ما راه دشوار رسیدن به دیموکراسی را که در پیش گرفته اند یک بار دیگر قربانی تمامیت طلبی و انحصارگری قبیله‌ی نشود و مردم افغانستان همه در کنار هم و با قبول موجودیت همدیگر و احترام گذاشتن به حقوق و حیثیت ملی و انسانی همدیگر راه را برای ایجاد شرایط ملت واحد و از طریق نمایندگی واقعی آن ملت، دولت واحد ملی هموار ساخته بتوانند. دولت نباید درباره این کوچیهای مسلح طالبی فعلی اشتباه نماید بلکه این کوچی های مسلح طالبی آله دست استخبارات نظامی پاکستان بوده که برای آشوب آفرینی به کشور ما صادر میگردند تا مناطق با امن افغانستان را که تاکنون از ثبات برخوردارند نا امن سازند. دولت و جامعه جهانی باید در این مورد با هوشیاری برخورد کنند که بعداً پیشیمانی سودی نخواهد داشت. موضوع اصلی اینست که ما چگونه قادر خواهیم بود که با یک استراتژی عملی موثر از وقوع حادثه ای دیگری که در کمین مردم ماست و از تکرار سیناریوی بهار گذشته جلوگیری نماییم.

اکنون که ایده برگشتاندن کوچی ها به هزاره جات، مطرح است، ذکر چند نکته لازمی پنداشته میشود.

۱- حوادث قریب به سه دهه در افغانستان همانگونه که در ذهن و اندیشه همه هموطنان ما تأثیرگذار بوده، بدیهی است که جامعه هزاره را نمیتوان از این امر مستثنی ساخت.

۲- امن ترین نقطه افغانستان، سرزمین هزاره جات است. با حضور مجدد کوچیها این ثبات برهم می خورد. درکنار سایر نا آرامی ها، کشور با چالش جدیدی مواجه خواهد شد.



۳ - طلسم استبداد حکومت های محلی به مثابه پشتیبان کوچیها در ذهن هزاره ها شکسته است مسلماً که حکومت‌های فعلی محلی نمیتوانند حامی کوچیها باشند.

۴ - ادعای زمینهای به اصطلاح متعلق به کوچی ها به هیچ عنوانی بنیاد حقوقی ندارد چون این زمینها با زور و پشتیبانی همه جانبه حکومت های محلی از سوی کوچی ها غصب گردیده است.

۵ - با توجه به گشت و گذار کوچیها در پاکستان، تصور محض نخواهد بود که عوامل نفوذی پاکستان در میان آنها نباشند. پاکستان به بی ثباتی هزارستان مانند سایر مناطق افغانستان بیعلاقه نمی باشد و پلان طالبان برای انتقال جنگ از جنوب به هزاره جات عملی خواهد گردید.

یکسال پیش کوچی ها در موسم سرسبزی و گرمی، شتابان و با غرور و غرق در تسلیحات و تجهیزات نظامی وارد دروازه های هزاره جات شدند. فیرهای شادمانه و تهدید آمیز کوچی ها مردم را به وحشت انداختند. فصل عریضه بازی و عریضه نویسی به مقامات مختلف دولتی که متاسفانه هیچ کدام عادت به شنیدن حرفهای آزار دهنده مردم، مخصوصاً در قبال کوچی ها را ندارند، بار دیگر آغاز شد. هرکس درد هایش را به کاغذ ها نوشتند و به سوی دروازه های دولت با امیدهای زیاد پرتاب کردند و هیچ کسی هم نشنید، نه ریاست جمهوری نه پارلمان، نه وزارت داخله و ولایت و ولسوالی ها، نه تنها نشنیدند که بعضاً خود را مدافع حریم بی گناه کوچی ها نیز قلمداد کردند.

پارسال بعد از اولین تهاجم مسلحانه کوچیها در مناطق بهسود از طرف دولت کنونی یک هیات یازده نفری بریاست آقای وحیدالله سباوون وزیر مشاور در امور اقوام و قبایل توظیف گردید. ولی متاسفانه تا هنوز موثریت کاری این کمیسیون روشن نیست و مردم آسیب دیده از این کمیسیون ناراض و شاکی اند. چون کمیسیون وظیفه داشت باید مشکلات و مسایل مربوط به کوچی ها و ساکنین محلات را در تمام نقاط هزاره جات، مخصوصاً مناطق تحت منازعه را به زود ترین فرصت ممکن بررسی و نتایج حاصله را توأم با نظر مشخص به ریاست جمهوری اسلامی افغانستان ارایه نماید، ولی تا هنوز این کار از طرف کمیسیون انجام نیافته است.

سال گذشته نمایندگان مردم مناطق بهسود در هنگام تهاجم کوچیهای مسلح بالای مردم این ساحه و بعد از تعیین کمیسیون دولتی در این باره در خواست های عمده ذیل را از مقامات دولتی نموده بودند که خدمت خوانندگان تقدیم میشود.

۱ - تمسک عده ای از برادران کوچی به امریه رئیس تنظیمیه وقت، محمد یعقوب خان که فاقد اعتبار شرعی و قانونی است، نمی تواند برای تعدی به ملکیت و حقوق شرعی و قانونی ساکنین اصلی دست آویز گردد.

۲ - با توجه به ماده ۱۴ قانون اساسی کشور در مورد بهبود زندگی دهقانان و اسکان کوچیها تدابیری از سوی دولت اتخاذ گردد.

۳- در ترکیب کمیسیون دولتی و رییس آن تجدید نظر صورت گیرد و اشخاص مورد اعتماد و بی طرف و غیر جانبدار تعیین گردد. ولی متأسفانه تا هنوز این تقاضای برحق و مشروع نمایندگان مردم بهسود پاسخ لازم را از طرف مقامات دولتی دریافت نه نموده اند.

در سال جاری همزمان با آماده شدن کوچیها برای هجوم دوباره به هزاره جات، مردم هزاره جات افغانستان در یک راه پیمایی در کابل از دولت و سازمان ملل خواستند تا از ورود کوچیها در مناطق شان جلوگیری کنند. این راه پیمایی، که هزاران تن در آن اشتراک داشتند، به گونه ای مسالمت آمیز برگزار شد. راه پیمایان، که از ساکنان مناطق هزاره نشین افغانستان بودند، خواهان اجرای عدالت از سوی دولت برای حفظ محلات مسکونی و زمینهای زراعتی خود از کوچیها شدند. تظاهرکنندگان تصاویر یازده نفر از ساکنین بهسود که سال گذشته در درگیری های بین کوچیها و مردم منطقه جان خود را از دست داده بودند را نیز در دست داشتند. تظاهرات کنندگان که شعارهایی نظیر عدالت، امنیت، برادری، برابری و بیزاری از خشونت سرمی دادند، خواهان قطع هجوم کوچی ها و حل این معضل بصورت ریشه ای و از راه گفتگو شدند. در جریان این تظاهرات، سخنرانی هایی توسط نمایندگان مردم صورت گرفت و یک قطعنامه هفت ماده یی را نیز در مقابل دفتر (UNAMA) قرائت نمود که، در این قطعنامه از یوناما خواسته شد تا در مورد رفع مشکل یاد شده بالای دولت فشار وارد نماید و همچنان در قطعنامه هوشدار داده شده که اگر از ورود کوچیها جلوگیری صورت نه گیرد، هرگونه پیامد به عهده دولت خواهد بود و ۱۶ نفر به نمایندگی از تظاهرکنندگان به داخل دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد (یوناما) رفته و با مسئولین سیاسی این دفتر به سرپرستی آقای تالا بیک (Tala Bek) به گفتگو پرداختند. نمایندگان مظاهره چیان ضمن بیان مشکلات موجوده و انتقاد از موضع ضعیف نمایندگی سازمان ملل متحد در این راستا، و خواستار حل سریع موضوع از طریق گفتگو و مفاهمه شدند. تظاهر کنندگان خواهان نقش مستقیم نمایندگی سازمان ملل متحد در این مسئله شدند و تاکید کردند که تدویر جلسات مفاهمه تحت نظارت مستقیم ملل متحد صورت گیرد. آقای تالا بیک، مسئول امور سیاسی دفتر یوناما وعده داد مسئله را با مسئولین امور در میان بگذارد و کمیسیونی را مرکب از نمایندگان مردم هزاره و کوچیها تحت نظارت ملل متحد تشکیل دهد و از آنان سه روز مهلت خواست که در این زمینه اعلام نتیجه نماید. تلاشهای کمیسیونی که بخاطر حل این مشکل در سال قبل تشکیل شده بود هم به نتیجه ای نرسید. مسلح بودن کوچیها به سلاح های مدرن و نیمه سنگین، علیرغم پافشاری دولت بر تطبیق برنامه های دی دی آر، سوال بزرگی را در ذهن مردم هزاره جات، مبنی بر سیاست دو پهلوی دولت در این خصوص خلق کرده است. مردم هزاره نمی خواهند کوچ اجباری دیگری را شاهد باشند، آنان میگفتند که! تکلیف کوچیها را روشن کنید و از دولت خواستند تا کوچیها را بر اساس قانون اسکان دهند. اساسی ترین راه حل

برای مسأله کوچیهای تمام اقوام کشور، اسکان آنهاست. به همان اندازه که دولت افغانستان در اسکان کوچیها و حل مسایل شان مسوولیت دارد دولت پاکستان نیز در این مسوولیت سهیم است. دولت کنونی باید بدون سهل انگاری برای اسکان کوچیهای افغانستانی این طرف خط دیورند اقدام عملی نموده و از بکارگیری طالبان پاکستانی زیر نام کوچی در جهت ایجاد فاجعه در کشور جلوگیری و تدابیر مؤثر خنثی کننده اتخاذ نماید. طالبان کوچی نما در تعریف جدید آن که در یک طرف تجاوز، نا امنی و بی رحمی و در طرف دیگر نماد برتری خواهی قومی را به نمایش میگذارد و نباید اجازه داده شود که، زخم ها عمیق تر و امنیت و ثبات را با چالش های خطرناکی مواجه نماید. این دولت است که باید با رویکرد ملی خود، علائق قومی را به حاشیه رانده، حساسیت ها را در جهت مصالح عام رهنمون گردد. تا زمانیکه دولت خود را در مسأله کوچیها از تمایلات قومی بیرون نکشد، هر حرکت آن در جهت تعمیق بحران، خواهد بود. تجربه نشان داده است اقدام پیشگیرانه خیلی ها ارزانتر و مؤثرتر از رویکرد پی گیرانه مسایل، تمام می شود.

#### رویکرد ها:

- کتاب هزاره ها، از قتل عام تا احیای هویت، نویسنده بصیر احمد دولت آبادی چاپ ایران سال ۱۳۸۵
- سایت آریائی زیر عنوان طرح یورش کوچیها به هزارستان در کجا برنامه ریزی شد؟ نویسنده: بومانعلی قاسمی ۱۰ ماه اگست سال ۲۰۰۸ میلادی
- سایت آریائی در باره هزاره های مهاجر در نیم قاره هند. نویسنده بومانعلی قاسمی ۲۶ ماه فیروزی سال ۲۰۰۷ میلادی)
- سایت آریائی زیر عنوان کوچیها و هجوم آنها در هزاره جات و سکوت دولت در این باره. نوشته: از توردقیل میمنگی ۲۲ ماه جون سال ۲۰۰۸ میلادی
- سایت آریائی زیر عنوان تفسیری از فرمان حامد کرزی در مورد کوچی ها نویسنده: ثنا نیکپی، داکتر حقوق و علوم سیاسی ۱۰ ماه اگست سال ۲۰۰۸ میلادی
- یادداشتهای درباره سرزمین و رجال هزاره جات نوشته: حسین نایل بهار سال ۱۳۷۹ شمسی چاپ ایران
- سایت کاتب هزاره زیر عنوان تاریخ معاصر هزاره ها. نویسنده، ظاهر دقیق ماه نوامبر سال ۲۰۰۸ میلادی
- کتاب سیری در هزاره جات سال ۱۳۷۲ ش، چاپ ایران نویسنده: انجینر علیداد علی
- افغانستان در مسیر تاریخ. نویسنده: مرحوم غبار چاپ کابل سال ۱۳۴۶ شمسی
- سایت کاتب هزاره زیر عنوان محکومیت جنایات خونین طالبان کوچی نقاب در مناطق هزارستان نویسنده: سخی ارزگانی ۱۰ ماه اگست سال ۲۰۰۸ میلادی
- سایت کاتب هزاره زیر عنوان فاجعه کوچیها هر فصل بهار در افغانستان تکرار می گردد نویسنده: سخی ارزگانی ماه اپریل سال ۲۰۰۸ میلادی
- کتاب هزاره های افغانستان نویسنده سید عسکر موسوی و مترجم اسدالله شفائی سال ۱۳۷۹ شمسی چاپ ایران
- سایت آریائی زیر عنوان مسکون ساختن، راه حل واقعی برای پایان بخشیدن به کوچیگری است. نویسنده: دوکتور عبدالله کشتمند ۱۰ ماه اگست سال ۲۰۰۸ میلادی

- سایت جام غور زیر عنوان حکم حامد کرزی و قطعنامه کوچیها در یک ارگان تهیه شده! نویسنده: عبدالقدیر علم ۱۰ ماه اگست سال ۲۰۰۸ میلادی
- سایت خاوران زیر عنوان هزاره ها نباید جا و مکان خود را به نفع کوچیها از دست بدهند. نویسنده: عید محمد عزیز پور ۱۰ ماه اگست سال ۲۰۰۸ میلادی
- روزنامه پیمان چاپ کابل: زیر عنوان تهدید جنگ قومی بالای چراگاه ها (منبع: UN Office for the Coordination of Humanitarian Affairs برگردان: عبدالله حارث (ژورنالست آزاد) ۲۲ ماه جون سال ۲۰۰۸ میلادی)
- سایت کابل پرس زیر عنوان افغانستان و سازه های ناقص هویت ملی ساختار موزاییکی؛ ویژه گی ها و کارکردها ژوئیه ۲۰۰۸ نویسنده: حمزه واعظی
- سایت سمنگان زیر عنوان کوچی گرایي: تخریب سامان پذیری جامعه مدنی و زندگی در افغانستان نویسنده: حنیفه خاوری ماه جون سال ۲۰۰۸ میلادی
- سایت کاتب هزاره تحت عنوان پیام به مردم افغانستان از طرف حاجی محمد محقق ۲۰ ماه جولای سال ۲۰۰۸ عیسوی.
- سایت سمنگان زیر عنوان اقدام بجا و جدی رییس جمهور قابل حمایت است! نوشته رضا ضیایی ۲۲ عقرب سال ۱۳۸۷ ش.
- سایت خاوران زیر عنوان تنش میان کوچیها و اقوام هزاره بر سر ورود کوچیها بمناطق هزاره نشین نویسنده: فهیم دشتی ماه جون سال ۲۰۰۸ میلادی
- سایت آریائی تکرار و تداوم جنایات نسل کشی و زمین سوخته طالبان کوچی نما در هزاره جات ۲۰ ماه جولای سال ۲۰۰۸ عیسوی نویسنده صاحب این قلم
- سایت آریائی نویسنده محمد اسحق فیاض ۹ ماه سپتامبر سال ۲۰۰۷ میلادی
- کتاب لهجه های مروج مردم هزاره جلد اول سال ۱۳۶۵ شمسی چاپ کابل نویسنده رساله صاحب این قلم
- کتاب لهجه های مروج مردم هزاره جلد دوم سال ۱۳۶۹ شمسی چاپ کابل نویسنده صاحب این قلم
- کتاب اتنوگرافی هزاره ها سال ۱۳۶۵ ش چاپ کابل نویسنده: صاحب این قلم
- نشریه ندای هزارستان شماره های ۲۳ و ۲۶ سال ۱۳۸۰ شمسی نویسنده: صاحب این قلم
- سایت آریائی تحت عنوان کوچ اجباری و اثرات فرهنگی و اجتماعی آن بر جامعه هزاره نویسنده: صاحب این قلم ۲۶ ماه فروری سال ۲۰۰۷ میلادی
- سایت آریائی زیر عنوان تشدید تهاجم مسلحانه کوچیها در مناطق هزاره نشین کشور نویسنده: صاحب این قلم ماه اپریل سال ۲۰۰۸ میلادی
- سایت آریائانت زیر عنوان سیاست غیر شفاف دولت کنونی برای حل معضله مردم هزاره با کوچیها نویسنده: صاحب این قلم ماه اپریل سال ۲۰۰۷ میلادی
- سایت کاتب هزاره تحت عنوان کوچیها، زخم خونین سیاسی بر پیکر مجروح هزاره جات نویسنده: صاحب این قلم ۲۲ ماه جون سال ۲۰۰۸ میلادی
- سایت آریائی تحت عنوان بهسود و دایمیرداد سرزمین سوخته و قتلگاه غارت و جنایات طالبان کوچی نما نویسنده: صاحب این قلم ۲۰ ماه جولای سال ۲۰۰۸ عیسوی

- سایت اخبار افغانستان زیر عنوان تکرار جنایات نسل کشی و زمین سوخته طالبان کوچی نما در هزاره جات نویسنده: صاحب این قلم ۱۰ ماه اگست سال ۲۰۰۸ میلادی
- تحت عنوان نگاه مختصر بر یک قرن تهاجم کوچیها در هزاره جات نویسنده: صاحب این قلم ۲۲ ماه جون سال ۲۰۰۸ میلادی
- سایت آریانانت تحت عنوان طالبان کوچی نما با تهاجم در هزاره جات، امنیت کشور را تهدید میکند نویسنده: صاحب این قلم ۹ ماه سپتامبر سال ۲۰۰۷ میلادی
- سایت سمنگان تحت عنوان دهل دموکراسی امسال یکبار دیگر نواخته شد! نویسنده: محمد امین وحیدی ۲۰ ماه جولای سال ۲۰۰۸ عیسوی
- سایت مشعل تحت عنوان قتل عام مردم هزاره و معضله کوچیها در این ساحه نویسنده: صاحب این قلم اپریل سال ۲۰۰۸ میلادی
- سایت کابل پرس زیر عنوان هجوم کوچیها در بهسود سرآغاز یک بحران دیگر نویسنده: هادی میران ۱۰ ماه اگست سال ۲۰۰۸ میلادی

قابل توجه: این مقاله از طرف محمد عوض نبی زاده شهروند اصلی ولایت بامیان افغانستان مقیم کشور هلند که بر بنیاد عناوین مطالعات، تاریخی، سیاسی و حقوقی شامل در اطلاعیه سیمینار تدوین و تهیه گردیده است و از طریق پست الکترونیکی سیمینار برای دریافت مقالات [koochisseminar@gmail.com](mailto:koochisseminar@gmail.com) به کمیته علمی سیمینار علمی «افغانستان، کوچیها، مسائل و راهکارها» دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، بطور ایمیل ارسال شد و در صورت دریافت این ایمیل ارسالی لطفا به نویسنده مقاله اطمینان دهید منت دار و خرسند میسازید.

با تقدیم احترامات فایقه محمد عوض نبی زاده از کشور پادشاهی هلند

۷ دلو / بهمن ۱۳۸۷ ش. مطابق ۲۷ جنوری ۲۰۰۹ میلادی

## شهید غازی عبدالخالق، فریاد بلند عدالتخواهی، علیه استبداد

تاریخ گذشته جوامع انسانی بستر خونین استبداد است که با ریختن خون مظلومان قلب تاریخ را داغدار میسازند، چون از سده های متمادی استبداد در افغانستان ادامه داشته و نادرخان برای بقای سلطنت استبدادیش بقیمت کشتن، قین و فانه، غول و زنجیر، واسکت بریدن‌ها و چشم از حدقه در آوردن‌ها کشور را بگورستان تبدیل کرده بود، اما در آنفضای یاس آلود سیاسی انسانهای بودند که نور امید آزادی را در روح آدمیان در بند نوید میدادند، که استبداد نابود شدنی است، ولی فداکاری یکی از قربانیان استبداد را میطلبد، که به دادخواهی مظلومان، قلب پرکینه مستبد را نشانه رفته و با تفنگ پولادینش، دژخیم را به جزای اعمالش برساند. مولاداد پدر خالق شهید در میان ده ها هزار خانواده مردم هزاره، که از اثر مظالم امیرعبدالرحمن در سال ۱۲۱۷ ه. ش مجبور بترک زادگاه آبائی و تاراج هستی منقول و غیر منقول خویش، جبراً از دهر اوود، به غزنی و از آنجا راهی لوگر شده بود، تا بر روی زمینهای غلام حیدر چرخی، سپهسالار قهار عبدالرحمن خان و سرکوبگر مردم هزاره جات به دهقانی پرداخته و از اینطریق امرار معاش کند. مولاداد با دختری از مردم هزاره ارزگان ازدواج کرد و ثمره این ازدواج، عبدالخالق بود که در سال ۱۲۹۵ خورشیدی در شهر کابل بدنیا آمد. عبدالخالق جوان در شرایطی زندگی میکرد که، عقده هائی محرومیت، فشار و اختناق نادری آنچنان تشدید یافته بود که یکی از جوانترین قهرمانان تاریخ در کوره فقر و رنج توان فرسای پدر و مادرش آبدیده میشد و وارث رنج بیکران مردمی بود، که از زادگاهش به ظالمانه ترین شکل آواره و به اسارت رفته و در بازارها بفروش رسیده و در مزارع و کارگاه ها به بیگاری کشیده شده و در حرم سراها و کاخها، بعنوان غلام و کنیز به نوکری گرفته شده و بر دیواره زندانها و شکنجه گاه ها، نشانه از گوشت و استخوان شکسته اش را یادگار مانده بود، اما خالق جوان همه آنرا در خطوط چهره پرچین پدر و سیمای رنج دیده مادر و قامت خشکیده قربانعلی مامای یخ آب فروزشش، بارها خوانده بود و با آگاهی از مظلومیت مردمش به این نتیجه میرسید که باید بر علیه حاکمیت جور و استبداد نادری مبارزه نمود و خالق هزاره از خداداد عمومی تحصیلکرده، آزادیخواه و مشروطه طلبش تأثیر پذیرفته بود که او را با برخی از محافل روشن فکری و گرایشات ترقی خواهانه معرفی و اندوخته هایش را به او آموزش داده بود و خالق هزاره همراه با سایر مخالفان سلطنت استبدادی نادری یک حلقه سیاسی ضد استبداد را ایجاد نمود، که اینگروه روشن فکری اغلباً در پل باغ عمومی در قهوه خانه یک هندی انقلابی بنام (مته سنگ)، جمع میشدند و به صحبت‌های سیاسی می پرداختند و خالق جوان، در این جلسات داستان حماسه ها، استواریه‌ها و پایمردیهای جانبازان میهن را و نیز سازشها و خیانتها و فرصت طلبیها و ذلت پذیریهای خینان و بزذلان صف شکن را، با گوش و جان میشنید و از تجربه های مثبت و منفی آنان کارمایه

گرانباری می اندوخت. عبدالخالق هزاره در مبارزه دادخواهانه منادی و فریاد بلند عدالتخواهی مردم ستمدیده، علیه این استبداد بود که در تاریکترین شرایط، استبداد نادری، مبارزه علیه عمال استبداد و استعمار را با قامتی بلند به بلندی کوه «بابا» برای رهایی زحمتکشان میهن و از بین بردن یکی از نماینده گان آن را به پیش کشید و بالاخره قهرمان غازی عبدالخالق هزاره فرزندی از تبار محرومان تاریخ که با قامت استوار، بپا خاسته و قلب پرکینه نادر جلاد را نشانه رفت و از اینطریق انتقام خونهای بناحق ریخته شده مبارزین آزادیخواه را از سردمدار آل یحیی، گرفت و با کشتن نادر غدار، جان هزاران تن از مردم بیگناه افغانستان از شر این خون آشام نجات پیدا نمود و تا حدودی معین از به سیاه چال انداختنها، تیل داغ کردنها، واسکت بریدنها و تبعید کردنهای مبارزین ملی کمی کاسته شدند. گرچه جعل کنندگان درباری تاریخ میخواستند خالق شهید را کودکی معرفی تا ادعای خویش مبنی بر اینکه وی توسط خانواده چرخی به کشتن نادر تحریک شده است را موجه نشان دهند، در حالیکه پس از کشته شدن غلام نبی خان چرخی، همه خانواده چرخی زندانی و اموال شان مصادره و مربوطین آنها تحت نظر قرار گرفتند و همین ها بودند که در پیشاپیش عساکر روسی قسمتهایی از شمال کشور را در زمان حبیب الله کلکانی متصرف و طیارات روسی مزارشریف را بمباردمان نمود که مورد انتقاد شاه امان الله خان نیز قرار گرفت. پس چه کسی از خانواده چرخی میتوانست محرک خالق باشد؟ این دوسیه سازیها بخاطر انحراف ذهنیت مردم و مستور ماندن هویت قومی اهداف و اقدام سیاسی ضد استبدادی خالق و یارانش و گمراه ساختن جامعه از دانستن انگیزه اصلی اقدام دادخواهانه خالق شهید بوده است. محفلی سیاسیکه خالق عضویت آنرا داشت مدتها قبل با تشخیص نادر، بعنوان عامل اساسی فلاکت و ادبارمردم - نادر را محکوم به اعدام نموده بود و اعضای محفل منتظر فرصتی بودند که تصمیم خود را عملی سازند و قبلا این وظیفه را بدوش خالق شهید نهاده بود که این چهره جاویدان ملی افغانستان این رسالت دشوار و خطیر و دینی را که مردم و محفل و طنپرستان کشور بدوشش گذاشته بود بطور شایسته و بدون ترس و هراس با شهامت و فداکاری انجام داد. در سالهای اخیر حکومت نادری از طرف برخی از روشنفکران انقلابی اقدامات مشابه اقدام خالق شهید، بخاطر قتل برخی دیگر از مهره های استبداد و استعمار صورت گرفت که، تمایل ترور بعنوان یگانه شکل مبارزه با استبداد و استعمار در میان جوانان، از زمینه های عینی و ذهنی بهتری در آنزمان برخوردار بودند که در ماه جوزای سال ۱۳۱۲ سید کمال، سردار عزیز، برادر بزرگ نادر را به ضرب گلوله در آلمان از پا درآورد و چندی بعد محمد عظیم معلم لیسه امانی، به مقصد کشتن وزیر مختار بریتانیا، در کابل به تعمیر وزارت مختاری داخل، که وزیر مختار موجود نبود اما سه نفر از کارکنان سفارت را به قتل رسانید. خالق و یارانش با این گمان که نادرشاه در مراسم بخاک سپاری و ادای نماز جنازه برادرش در مسجد عیدگاه حاضر خواهد شد، اما نادر به مراسم نیامد، و در ماه ثور

۱۳۱۲ شمسی نادرشاه در تهداب گذاری ساختمان بالا حصار شرکت کرد، که خالق شهید میخواست تصمیمش را عملی نماید، مجال نیافت و در جشن استقلال نیز خالق شهید فرصت لازم بدست نیاورد ولی در روز شانزدهم عقرب سال ۱۳۱۲ هجری و شمسی، نادرشاه تصمیم گرفت تا شخصا بتوزیع جوایز طلاب ممتاز مکاتب و ورزشکاران تورنامنت خزانی، طی مراسمی در داخل ارگ پردازد که واردین به هنگام دخول، تلاشی میگردید، وقتیکه خالق شهید با برخی دیگر از دروازه ارگ خارج و داخل شد و مورد بازرسی قرار نگرفت و باشتاب تمام خود را به چنداول رسانید تا سلاح مرگ نادر را با خود بیاورد در آغاز مراسم موزیک نظامی به نواختن آغاز کرد، بیرق ارگ به اهتزاز در آمد و همزمان نادر با دبدبه شاهانه، وارد شد که پس از مصافحه، مختصر سخنرانی کوتاهی برای طلاب ایراد و جوایز را به مستحقین توزیع و بسوی صفوف منظم طلاب رفت و در برابر هر ستون از شاگردان توقف کوتاهی میکرد، تا اینکه در برابر خالق قهرمان توقف کرد، اسحاق و محمود که پیشروی خالق شهید ایستاده بودند بر اساس قرار قبلی، بسرعت از همدیگر فاصله گرفتند. خالق شهید با تفنگچه، اولین گلوله، را بردهان نادر کوبید، دهان پلیدیکه جز دروغ، فرمان قتل و شکنجه و غارت مردم بیگناه از آن نمی برآمد، گلوله دوم بر قلب وی نشست و کانون قساوت و بیرحمی را منفجر نمود و گلوله سوم مغز نادر این کانون توطئه چینی را از هم پاشید و نادر، این محیلتترین دیکتاتور وقت، بزانو در آمد. همگان گریختند و خالق را با جسد نادر تنها گذاشتند، خالق با ازکار افتادن تفنگچه اش، آنرا محکم بر نعش دیکتاتور کوبید و بدون آنکه تلاش برای فرار نماید گارد نادر خان به سوی عبدالخالق هجوم برده و او را نزد سردار شاه محمود خان آوردند. عبدالخالق شهید با وجود آن که شکنجه های طاقت فرسا را تحمل میکرد هیچ یک از رفقای خود را افشاء نکرد و او در هنگام شکنجه کردن میگفت که من پیش از تولد چنین بوده ام و دیگران نیز چیزی بهتر از ما ندارند، من با همه چهره های تکیده این ملک به دنیا آمده ام و عادت کرده ام همیشه در انتظار یک مصیبت باشم و عادت کرده ام که وظیفه من راضی کردن دیگران باشد. در دوران تحقیر شدن ها نمیتوان خواب خوش داشت و در بستر عدالت و وجدان راحت خوابید. اول باید خود را باور کرد و سپس دیگران را، این را باید فهمید که چه کسانی این همه رنج و الم را نصیب ما کرده است؟ نه آنهمه کتابهای ناخوانده دردها و رنجهای چند صد ساله به دلتنگی های من و تو خلاصه نمیشود. خالق شهید میگفت پدران ما سالها فرار کردند و گم شدند و در ملکهای مردم دیگر مردند و هرقدر فرارکنی، ظلم و نامردی رهایت نمیکند. روز ۲۶ قوس سال ۱۳۱۲ هجری شمسی برای اجرای حکم اعدام شهید خالق هزاره، نزدیکان و دوستان او، شانزده تن محکومین را با چهره های مضروب، دستها و پاهای پیچیده در قید و زنجیر، رهسپار میدان عقب زندان دهمزنگ کردند. چوبه های دار در عقب محبس دهمزنگ برپا شده بود و اعدامیها، خاموش، در میان دیواری از آدمهای هیجانی ایستاده و گاه مایوسانه با یکدیگر نگاه هایی رد و بدل می کردند،



ولی مجریان عقده آلود، در جریان اعدام به خالق شهید میگفت، با کدام چشم سینه شاه را نشانه گرفتی؟ و ناگهان با تیغه برهنه چشم عبدالخالق را از کاسه سر بیرون میآورد و با کدام انگشت ماشه تفنگچه را کشیدی؟ و آنگاه انگشت عبدالخالق را با تیغ قطع میکرد و آن دیگری بینی اش را به جرم استشمام نسیم آزادی جدا و مزدوری دیگر گوشه‌هایش را بخاطر شنیدن فریاد مظلومان در بند، برید و مزدوران با چاقو و کارد و تبر به جان او افتادند. خالق شهید را مثله کردند، اعضای بدنش را توسط کارد و خنجر و برچهء جلادان، با مردانگی و تحمل بینظیر به سخریه گرفته و تا آخرین رمق زندگی سر فرازانه اش، جلادان در بار را در حسرت گفتن یک آخ گذاشت و در آخر گارد شاهی با برچه ها بدن بیرمق خالق شهید را سوراخ سوراخ کردند و از بدن پاره پاره او که پیوسته دست بدست میشد، رشته های خون جاری بود. در لحظه های پایانی، جسد وی مانند یک پارچه گوشت، سرخ و خون آلود روی نوک برچه ها و سر نیزه ها بالا و تکان میخورد. لحظاتی است که میدان دهمزنگ مقاومتگاه مردان آزادیخواه کشور را به حمام خون تبدیل و کابل را در آبخار، از خون سرخ فرزندان بیگناهش شستشو میدادند. از شهادت خالق قهرمان غازی بیش از هفتاد و هفت سال میگذرد؛ که در طول این مدت حوادث گوناگون در افغانستان بوقوع پیوسته اما هنوز هم داعیه دادخواهانه ملی او در شرایط دشوار کنونی کشور برای هر روشن فکر عدالتخواه و آزاد اندیش سمت دهنده است. اقدام عبدالخالق و رفقاییش یکعمل آگاهانه ملی و سیاسی علیه دشمنان وطن و مردم بخاطر دفاع از عدالت و آزادی بود که برای رهائی مردم بخون تنیده ای کشور جام شهادت را نوشیدند. گرچه مشروطه خواهان سوم و دیگر مبارزین ملی از اقوام گوناگون کشور در سالهای مختلف و بعد از آن نیز توانستند بنیاد ستم و بیدادگری ملی، خاندان مستبد نادری را به چالش بکشند و صدها انسان مبارز باشیوه ها و افکار گوناگون سیاسی علیه نظام استبدادی آل یحیی رزمیدند که هرکدام نقش جانبازانه خودها را در این راه ایفا نموده اند، که میتوان از مبارزات دادخواهانه برخی از چهره های پیشگام مردم هزاره در این مبارزه فداکارانه یاد آوری نمود که از مشروطه خواهان سوم براتعلی تاج و فرقه مشر فتح محمد خان میرزاد و ابراهیم خان گاو سوار که مالیه ظالمانه روغن را از بالای مردم رفع کرد و علامه سید اسمعیل بلخی، رهبر حزب اتحاد و طراح نظام جمهوری و سید احمد شاه نور یکی دیگر از مبارزین ملی که بجرم طرفداری از خالق شهید چندین سال زندانی شد و هم چنان فرقه مشر غلام نبی خان چپه شاخ از قوم قزلوغ شیخعلی که بعد از چندین سال زندان به تالقان تبعید و با وجود دادن امتیاز رتبه اعزازی جنرالی از مبارزه دست نکشید، اما متأسفانه در مورد اولاده چپه شاخ اطلاعی در دست نیست و فرقه مشر غلام نبی خان گلگ از قوم گلگ ترکمن سرخپارسا بوده که بعد از چندین سال زندان به دره صوف تبعید و با وجود دادن امتیاز رتبه اعزازی جنرالی از مبارزه دست نکشید که از جمله اولاده گلگ طالب حسین قریه دار و نعیم انصاری اند که در دره صوف از اعتبار و شهرت نیک

برخوردارند هر دوی این جنرالان قومی، چپه شاخ و گلگ از زمره مبارزین ملی بودند که تا آخرین روزهای حیات شان علیه استبداد نادری رزمیدند. متفکر، فیلسوف و سخنور توانا دانشمند مبارز و وکیل پارلمان در دوره دوازده شهید محمد اسمعیل مبلغ که بر اساس حسد و کینه توزی سیاسی، توسط حفیظ الله امین جلاد به شهادت رسید و شهید بابه مزاری یکی از داعیه داران برابری ملی و مخالف انحصار قدرت بیک قوم که توسط طالبان مزدور به شهادت رسانیده شد و همچنان از برخی شخصیت‌های دلسوز و خدمتگذار مردم و مخالف نظام خاندانی و قبیله‌ای نیز نام گرفته میشوند که عبارتند از حاجی نادرالله داد وکیل دوره سیزده پارلمان از دره ترکمن سرخپارسا، محمد اکبر خان نرگس چندین دوره وکیل پارلمان از ولسوالی پنجاب بامیان، خادم حسین بیگ وکیل دوره سیزده و هشتم از ولسوالی لعل و سرچنگل غور، محمد شریف خان پیلوت از جاغوری غزنی، فرقه مشرعلی دوست خان اصلاً از ولسوالی شهرستان ولایت دایکندی، محمد جعفرخان سرپلی، یوسف بیگ از ولسوالی شهرستان دایکندی، سید شاه تقی از پنجاب بامیان، سید اسمعیل لولنجی از شیبز بامیان و غیره بودند. از هفتاد و هفتمین سالگرد شهادت عبدالخالق شهید، در هنگامی تجلیل میشود که، با وجود همه خوشبینیها بخاطر حضور گسترده سیاسی، نظامی جامعه جهانی و سرازیر نمودن دهها میلیارد دالر در افغانستان خشونت و حملات انتحاری القاعده و طالبان در جنوب، شرق و جنوب غرب تشدید شده و جنگ به شمال و مناطق مرکزی افغانستان نیز در حال انتقال یافتن است که هرروز ده ها نفر را قربانی میگیرند. تیم قبیله حاکم در کابل و مخالفین آن همه بر یک قبیله و تبار تعلق دارند که بازیهای خطرناک سیاسی را با غرب درباره سرنوشت مردم کشور به پیش میبرند و در داخل کشور نیز هردو گروه قبیله‌ای تضیقات و محدودیتهای سیاسی و جنگی را علیه اقوام غیر پشتون اعمال مینمایند. درحالیکه شرایط سیاسی کنونی نیازمند آنست که تبعیض و تعصب و انحصار قدرت و برتری جوئیهای قومی باید جای خود را به برابری میان اقوام افغانستان خالی نماید و تمام اقوام مساویانه بر اساس شعاع وجودی خویش بر سرنوشت سیاسی کشور حصه گیرند، تا عدالت اجتماعی تأمین و یک نظام مبتنی بر دموکراسی و حقوق شهروندی در افکار مردم ما زنده گردد. امیدواریم که مردم مبارز پرور و صاحب نظران درد رسیده سرزمین غمبار افغانستان، خاطره قهرمانان واقعی مردم افغانستان و بخصوص عبدالخالق شهید را زنده نگه دارند. طوریکه یکی از شعرا در این باره میگوید:

زخون خویش خطی میکشم به سوی شفق      چه خوب عاشق این سرخی سر انجامم  
 نوید فتح شبستان دهم به راهروان      سرود رزم پیام آوران شود نامم

منابع و رویکردها:

- سایت کابل پرس زیر عنوان خالق در هفت پرده. نویسنده رزاق مامون  
 پنجم ماه دسمبر سال ۲۰۱۰ میلادی

## افغانستان یکی از ممالک اقلیتهای قومی در جهان

افغانستان کشوریست که اقوام گوناگون با زبانها و لهجه های گوناگون، نژاد، مذهب، ساختار فرهنگی، رسم و رواجهای مختلف در آن زیست می نمایند، که از لحاظ تعداد نفوس هیچ یک از چهار قوم عمده ازبک، هزاره، تاجک و پشتون به تنهایی نمیتوانند نفوس اکثریت جامعه را در افغانستان پوره نمایند، بناءً افغانستان را میتوان سرزمین اقلیتهای قومی با ترکیب و ساختار فرهنگی و اجتماعی اقوام مختلف در دنیا نامید. در افغانستان در طی مدت سه قرن اخیر قدرت به دست یک قوم خاص قرار داشته و تاهنوز نفوس شماری عمومی بصورت واقعی و دقیق در این کشور انجام نگردیده است و احصائیه هائیکه تا کنون درباره نفوس مردم افغانستان از طرف نظامهای تک قومی حاکم به نشر رسیده است، همواره به نفع قوم خاصی در مطبوعات وابسته به نظامهای مسلط تبلیغ شده که دور از واقعیتهای موجود اجتماعی و ترکیب نفوس واقعی مردم افغانستان میباشد. بنابر این هرگونه ادعای اکثریت و اقلیت در غیاب یک احصائیه معتبر و قابل پذیرش، اسباب نفاق و بی اعتمادی میان اقوام گوناگون در کشور را فراهم نموده و از تشکیل ملت واحد و یک کشور متحد جلوگیری کرده است. استبداد و تبعیض قومی، اتنیکی و مذهبی در افغانستان یک واقعیت تاریخی است و اقوام محروم کشور نمونه زنده و انکار ناپذیر خشن ترین نوع استبداد و بیداد گری ملی و مذهبی در کشور است که هیچ انسان معتقد به عدالت اجتماعی، نمیتواند از آن انکار نماید، که از گذشته های دور تا حال از تلاشهای صدها انسان مبارز در افغانستان که برای تحقق عدالت اجتماعی و رفع تبعیض و بیعدالتی با اشکال و افکار گوناگون رزمیدند و هر کدام نقش و رسالت فداکارانه خود ها را ایفاء نمودند، ولی متأسفانه تا هنوز جنبش منسجمی برای برچیدن تبعیض نژادی و قومی در افغانستان از جانب اقوام محروم از قدرت، بطور متشکل ایجاد نشده است.

در طی مدت تقریباً سه قرن اخیر که قدرت سیاسی در انحصار یک قوم خاص از چهار قوم عمده افغانستان قرار گرفت و خاصاً از صد و پنجاه سال قبل تا استقرار رژیم طالبان و نظام قبیله ای آقای کرزی، حکومتهای نژاد پرست و انحصارگر در افغانستان حاکم است و این وطن را به جهنمی سوزان برای سه قوم عمده هزاره، ازبک، تاجک و دیگر اقلیتهای قومی تبدیل کرده اند که این اقوام در ساحه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در نظام کنونی کدام نقش و سهم عمده نداشته و بیرون از دایره قدرت و حاکمیت تک قومی قرار داده شده اند، که اکنون نخبگان سیاسی اقوام تاجک، هزاره و ازبک، صرفاً کارمند و دفتردار حکومت قبیله گرای فعلی هستند و آقای کرزی میخواهد از آنان به عنوان سمبول در کابینه انحصارگرای خود استفاده کند. کوچیهای پشتون تبار پاکستانی نیز یکی از چهره های عریان و ساده ستم قبیله حاکم است که در لایه های جامعه با تمام پیچیدگیهایش تنیده است و به

پشتوانه لایه های فوقانی قدرت حاکمه بر اقوام دیگر ظلم و جنایات ضد بشری را انجام می‌دهد. کوچیها مولود نظامهای استبدادی یکقرن گذشته بوده و همیشه از آن بحیث وسیله سرکوب علیه تمامی اقوام محروم و بخصوص مردم هزاره افغانستان استفاده میشود، که مردم کشور همه ساله شاهد جنایات نسل کشی کوچیهای مسلح طالبی در مناطق هزاره جات و صفحات شمال میباشند. در چند دهه اخیر قوم حاکم با شیوه های گوناگون تلاش کرده است تا نفوس قوم پشتون را نظر به نفوس سه قوم عمده دیگر از یک، هزاره و تاجک زیادتر نشان بدهد. گرچه حالا سردمداران قوم حاکم شعار دموکراسی میدهند، اما تبعیض قومی، نژادی، حق کشی و بیعدالتی ملی را بر دیگر اقوام دیگر هنوز هم همراه با اینگونه شعارهای فریبنده انسان دوستانه اعمال مینماید. افسانه اقلیت و اکثریت در افغانستان بهانه ایست در دست دشمنان داخلی و خارجی و نظام انحصارگر تک قومی که سبب میشود دو دستگی میان مردم کشور با هویت‌های مختلف فرهنگی، زبانی، نژادی، مذهبی و قومی را ایجاد نماید و تا کنون هیچگونه تعریف مشخص علمی از قومیت‌های ساکن در افغانستان انجام نگردیده و بدین گونه معاملات سیاسی برپایه مصلحت قدرتهای دور و نزدیک در آن صورت می‌گیرد. در افغانستان اقوام هزاره، ازبک، پشتون، تاجیک، ترکمن، نورستانی، بلوچ، عرب، اویغور، گجور و همه اقوام واقعیت‌های ملموس قومی و اتنیکی اند.

از آنجائیکه میکانیزم کنفرانس بن تا حدودی درباره تعداد تخمینی نفوس چهار قوم عمده ازبک، هزاره، پشتون و تاجک افغانستان بخاطر تأمین ثبات و سقوط حکومت طالبان مورد تأیید و حمایت نمایندگان سه قوم عمده غیر پشتون نیز قرار گرفت که داعیه داران حاکمیت تک قومی بمشکل در زیر فشار جامعه جهانی حضور فزاینده و سیاسی این سه قوم را در کنفرانس پذیرفتند، تا این سه قوم رانده شده از قدرت نیز در این کنفرانس حضور نمایشی و سمبولیک داشته باشند، چون همه میکانیزم و آجندای کنفرانس توسط نخبگان پشتون تبار مانند آقای خلیل زاد، اشرف غنی احمدزی، طرفداران شاه سابق و گروه‌های پشتون تبار مربوط به پاکستان اداره و تنظیم میشد که تعیین آقای کرزی بجای آقای ستار سیرت نیز نشان از انگیزه برتری خواهانه قومی داشت که در کنفرانس بن تبارز یافته است، زیرا در کنفرانس بن تعداد نفوس قوم پشتون نسبت به هریک از سه قوم عمده دیگر بیشتر نشان داده شده است و میکانیزم که در باره ترکیب و تعداد نفوس چهار قوم عمده مطرح گردیده خلیلهای ناقص و دور از واقعیت‌های اجتماعی افغانستان میباشد که این ارقام نفوس بر اساس فشار و مانورهای سیاسی آقایون خلیل زاد، اشرف غنی احمدزی، حامیان شاه سابق و گروه طرفدار پاکستان در کنفرانس تحمیل و قبولانده شده اند، زیرا نفوس تقریبی اقوام پشتون نظر به هریک از سه قوم عمده دیگر یعنی هزاره، تاجک و ازبک خلیلهای زیاد و دور از حقیقت عینی نشان داده شده است. در صورتیکه تفاوت خیلی ناچیزی میان نفوس حقیقی هرکدام از این چهار قوم عمده افغانستان

دیده میشود. حکومت تک قومی آقای کرزی از آدرس قبیلوی حرکت میکند که در آغاز مردم کشور و جامعه جهانی انتظار داشتند که آقای کرزی بستر وحدت ملی را ایجاد امنیت و ثبات را تأمین و بر معیارهای دموکراسی حقوق زنان و معیارهای حقوق مدنی جامعه را مراعات خواهد کرد، که چنین نشد که اگر بستر وحدت ملی در کشور ایجاد میگردد سؤال اقلیت و اکثریت نمیتوانست مطرح گردد. همین مصلحتهای خارجی و داخلی است که کشور ما در قرن بیست و یکم هنوز هم یک ملت واحد نشده است و بدون حمایت جامعه جهانی توانایی ایستادن روی پای خود را پیدا نکرده است. در حالیکه ملل متمدن جهان نه تنها موجودیت گروه های قومی در کشور خود را می پذیرند، بلکه رشد فرهنگی آنها را نیز تأمین و وحدت ملی را برپایه منافع مشترک و تکیه بر مشترکات ملی تأمین میدارند، اما در کشور ما با دامن زدن بر اختلافات قومی و فرهنگی و ادعای اکثریت و اقلیت، بر حقوق مردم محروم تجاوز صورت میگیرد ولی نامش را تأمین وحدت ملی میگذارند. پس با سیاست فرا قومی میتوان بسوی منافع ملی نگرست و در این کوره راه، از منافع ملی دموکراتیک مردم سخن گفت و نه با عظمت طلبی و تنگ نظریهای تک قومی و انحصارگرایانه در این سرزمین عذاب کشیده و تا زمانی که دیو فاشیزم افشا و مهار نشود افغانستان هرگز روی ثبات و آرامش را نخواهد دید.

آقای حامد کرزی رییس جمهور افغانستان یک حکومت فاسد و مافیائی را در کابل اداره میکند در حالیکه شکافهای قومی و اجتماعی نگران کننده، فقر و مهاجرتهای گروهی در کشور بیداد مینماید، و دولت کابل به سوی تک قومی شدن و گرایشات تک قومی و طالبانی حرکت میکند. مسایلی چون دموکراسی، حقوق شهروندی، حقوق بشر و حقوق زنان، به حاشیه رانده شده و تهدیدات در برابر قانون اساسی، جامعه مدنی و آزادی بیان تشدید یافته است. گرچه جامعه جهانی تلاش دارد که در افغانستان ملت واحد را ایجاد نماید اما آقای کرزی مصروف پشتون سازی و ملت تک قومی بوده که در این اواخر در تباری پنهانی با پاکستان میخواهد نمایندگان گمنام تر گروه مزدور طالبان را که در کشتار و قتل عامها، تخریب تاکستانها و زمین سوخته کمتر معروف باشند در مقام های مهم و حساس دستگاه دولتی بحیث والیها، معینان وزارت خانهها و رؤسای مستقل در ارگانهای مرکزی و محلی افغانستان مقرر و توظیف نمایند. هرگاه توافقات آقای کرزی با پاکستانیها و طالبان به ثمر بنشیند، بدون تردید واقعیتهای سیاسی در این کشور به شدت دستخوش تغییر و تحول خواهد گردید. در این روزها مردم کشور شاهد بازسازی چهره ی طالبان و طالبانی شدن افغانستان هستند، که دولت افغانستان طالبان را «برادران ناراضی» و «بچه های افغان» لقب داده تا این گونه طالبان را بیگناه قلمداد و یک جریان مطلوب معرفی کنند. رخدادهای تلخ و خونین تاریخی دوران طالبان چنان سنگین و وحشیانه اند که هیچکسی نمی تواند وحشت، قتل عام های سیستماتیک طالبان، در

زمینهای سوخته بامیان، شمالی و دیگر نقاط کشور و تجارت زنان افغان در پشاور و دبی را فراموش نماید.

گرچه هنوز مدعیان حاکمیت تک قومی در کشور، به ادامهٔ سیاستهای استبدادی خود، حاضر به دست برداری از برخوردهای سرکوبگرانهٔ قومی در رابطه با اقوام محکوم کشور نبوده، بلکه به تعمیل این سیاستهای غیر انسانی خود ادامه میدهند. متأسفانه آقای کرزی بنا بر تعصب دیرینه قبیلوی و اندیشه‌های برتریخواهانه، میخواهد برای بد نام سازی و سرکوب اقوام دیگر از امکانات رسانه ای بر علیه سه قوم عمدۀ ازبک، تاجک و بخصوص مردم هزاره استفاده سوء نماید، که بطور مثال از نشر قومیت سربازیکه در این اواخر بالای سه سرباز انگلیسی حمله نمود تعلیقیت قومی او به قوم هزاره تبلیغ و توسط کارمندان پشتون تبار در تفاهم با آقای کرزی در رادیوی بی بی سی نشر گردید و در حالیکه در طی مدت نو سال حکومت آقای کرزی ده ها حمله انتحاری و دیگر حملات تروریستی در کشور انجام گردیده است ولی تا هنوز قومیت هیچ یک از انتحار کنندگان که اکثراً از قوم حاکم بودند افشا و برملا نشده است. پس معلوم است که در این حادثه اغراض سیاسی قومگرایانه حکومت کنونی و نخبگان سیاسی پشتون تبار نهفته است.

سیاست خارجی افغانستان در این روزها تحت تأثیر دیپلوماسی پاکستان، طالبان را بازیگر اصلی در معادلات افغانستان میداند و کلید معجزه آسای امور حل بحران کشور را نیز در جیب پاکستان تلقی میکند. در طی مدت دو دهه اخیر بارها رهبران و دیگر مقامات ارشد ملکی و نظامی پاکستان از اکثریت بودن نفوس اقوام پشتون افغانستان سخن رانده اند، که اهداف مغرضانه سیاسی مقامات پاکستانی از مطرح نمودن این موضوع زمانی برملا خواهد شد که یک حکومت پشتون تبار دست نشانده پاکستان در کابل تشکیل گردد که دیگر اقوام محروم کشور را سرکوب و خط دیورند را این حکومت وابسته تک قومی برسمیت شناخته و از آزادی و تشکیل حکومتهای مستقل پشتونستان و بلوچستان جلوگیری خواهد کرد و قرار معلوم راهبرد نظامیان پاکستانی طوری عیار ساخته شده که به مجرد عقب نشینی نیروهای امریکا و متحدینش از افغانستان، پاکستان تحت نام طالبان، افغانستان را اشغال خواهد کرد، زیرا، آی اس آی پاکستان هیچ تصمیمی به پایان دادن طولانی به حمایت خویش از طالبان افغانی بحیث ابزار بازی ندارد. بدین ترتیب تشکیل حکومت افغانستان برهبری آقای کرزی با اشتراک طالبان مزدور و دیگر گروه های مسلح وابسته به پاکستان به منفعت سیاسی این کشور مداخله گر بوده که منافع سیاسی غرض آلود پاکستان را در افغانستان تضمین می نماید. خروج سریع نیروهای خارجی از افغانستان میتواند به فاجعه عظیم برای امریکا، جامعه جهانی و بخصوص اقوام محروم کشور منجر شود، که با شروع جنگ داخلی و اشغال افغانستان توسط طالبان زمینه مداخلات همسایگان در این کشور مساعد و تمام منطقه را بی ثبات خواهند ساخت.

طوریکه برخی از نخبگان سه گروه عمده قومی هزاره، ازبک و تاجک نگران آن هستند که معامله بین کرزی، پاکستانیها و طالبان ممکن است منجر به نوعی تکرار جنگ داخلی شبه دهه نود میلادی شود، که پیش از تهاجم امریکا در افغانستان، جریان داشت. این میتواند بگونه دراماتیک باعث تحریک و تشویق تندروان اسلامی در پاکستان شده و سرنوشت سلاح اتمی پاکستان زیر سوال خواهد رفت، که میتوان به مثابه شکست استراتژی یک رهبری جهانی امریکا نزد دوستان و هم فکراش تلقی شده و پیامد های مخرب آن برای سالها دوام خواهد یافت. واشنگتن نباید زمانی دست به تغییر اهداف و راهبرد خود بزند که خونهای بیشتر و ثروتهای هنگفت در تلاشهای بی ثمر از دست برود.

بیست و پنجم ماه جولای سال ۲۰۱۰

### حضور اقوام در دولتهای افغانستان

سرزمینیکه در تاریخ معاصر جهان بنام افغانستان یاد میشود و چهار قوم عمده تاجک، ازبک، هزاره، و پشتون با تفاوت تعداد نفوس ناچیز با یکدیگر همراه با دیگر اقلیتهای قومی در آن زندگی دارند، که میتوان افغانستان را یکی از کشورهای اقلیت قومی در جهان نامید. بنابر تحقیقات دانشمندان داخلی و خارجی گروه قومی پشتون تبار در قرن پانزده و شانزده میلادی از نواحی کوههای سلیمان در غرب رودخانه سند، به سمت خراسان و سرزمینهای حاصل خیز جنوب و جنوب شرق افغانستان امروزی سرازیر شدند که با عقب راندن ساکنان بومی این مناطق، سرزمینهای آنانرا متصرف و در این نواحی ساکن گردیدند و پس از قتل نادر شاه افشار در سال ۱۷۴۷ م اولین حکومت افغانستان را احمدشاه درانی در شهر قندهار اساس گذاشت و حکومت او بیشتر در جنگهای کشور گشایانه سرزمینهای دیگر سپری شد. اما جانشینان وی، مصروف جنگهای داخلی برسر جانشینی متمرکز گردیدند که در جنگهای قدرت میان اولاده تیمورشاه انسانهای بیگناه اقوام محروم بحیث سربازان، افسران و دفترداران دستگاه های اداری و اجرا کننده فرامین سرداران درانی در دو طرف متخاصم جانهای شانرا از دست داده که تلفات بزرگ اقتصادی و انسانیرا اقوام محروم از قدرت منحصیث مواد سوخت این جنگها متحمل میگرددیدند.

با سقوط حاکمیت قبیله سدوزائی، قدرت به قبیله محمد زائی در راس به امیر دوست محمد خان انتقال یافت و جنگهای خونینی میان برادران امیر و دیگر وارثین این قبیله نیز بوقوع پیوست و مانند

دورهء سدوزائیهها اقوام محروم از قدرت، تلفات بزرگی را از لحاظ انسانی و اقتصادی متقبل شدند و در این دوره سه قوم عمدۀ ازبک، تاجک و هزاره از جانب امیر عبدالرحمن جلاد قتل عام گردیدند و با وجود آنکه اقوام محروم کشور همه مشکلات و دشواریهای دو طرف جنگهای داخلی بر سر جانشینی و دفاع از حاکمیت ملی بر علیه تجاوز خارجی را بردوش حمل می کردند و ده ها مبارز و جنگ آوران قهرمان جانهای شیرین شان را در این راه قربانی مینمودند ولی در نهایت تمامی امتیازات سیاسی، القابهای قهرمانی و افتخارات معنوی بخاطر دفع و طرد مداخلات خارجیها بنام امیران، شاهان و سرداران دو قبیله سدوزائی و محمد زائی در تاریخ نظامهای تک قومی تعلق میگردفته است. امیر عبدالرحمن سفاک بخشهای وسیعی، از خاک افغانستان را از این کشور جدا و ضمیمه امپراطوریهای استعماری وقت کرد و او برای انحراف افکار عمومی و بخاطر پیشگیری از قیام مردمی به اتخاذ سیاست نفاق بیانداز حکومت کن میان اقوام کشور اقدام نمود که تصفیه قومی، نژادی، مذهبی ساکنان بومی افغانستان و غصب سرزمینهای حاصل خیز آنان را در مرکز، شمال و شمال شرق کشور، روی دست گرفت و با این کار، تضاد ملی را برای همیشه در کشور نهادینه نمود و وارثان عبدالرحمن مستبد نیز، روابط و مناسبات اجتماعی و سیاسی میان اقوام افغانستان را برپایه تبعیض و نابرابری استوار کرده و همه امکانات، امتیازات و فرصتهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در انحصار حاکمیت تک قومی قرارداد و مانع دستیابی عادلانه و برابر دیگر اقوام به فرصتها و امکانات کشور شدند، که بعداً شرایط اختناق آور سیاسی افغانستان در تحت تأثیر رخدادهای سریع دموکراتیک در دنیا فضای نسبی تنفس سیاسی را برای اقوام محروم کشور فراهم کرد، ولی بازهم در پالیسی تبعیض و تعصب نظام استبدادی تک قومی نسبت به سه قوم عمدۀ دیگر کدام تغییری زیادی رونما نگردید. مردم عذاب دیده اقوام محروم کشور در طی مدت چندین دهه اخیر نظامهای استبدادی تک قومی: سلطان، جمهوری تاجدار، جمهوری دموکراتیک، دولت اسلامی مجاهدین، امارت اسلامی طالبان و جمهوری اسلامی کنونی را همراه با مداخلات نظامی خارجی، قتل عامها، تخریب شهرها و خسارات فراوان اقتصادی تجربه کرده اند. گرچه حکومتهای تک قومی در قالب چهره های سیاسی گوناگون خاندانی احزاب طرفدار ایدئولوژیهای چپ و راست، گروه طالبان و خاصتاً حکومت فعلی با وجود سردادن شعارهای فرا قومی متاسفانه از انحصار گرائی قومی دست نکشیده و بصورت زیرکانه تر تبعیض و بیعدالتی را بر اقوام محروم انجام میدهند.

گرچه بعد از سقوط رژیم طالبان و حضور جامعه جهانی در افغانستان، موجی از هوسها و شعارهای مطالبات دموکراسی خواهانه در کشور پدید آمد، که این موج توانست در مدت زمانی نه چندان طولانی نیروهای موجود در جامعه را در خود هضم نماید؛ که حتی متحجران کج اندیش، نژاد پرستان، تبارگرایان و انحصارگرایان، نیز با یک چرخش سریع ظاهراً به مدافعین دموکراسی لیبرال



مبدل گردیدند ولی این خوشبینیها دیری دوام نیافت که مجدداً حکومت تک قومی فضای سیاسی را بر اقوام دیگر محدود تر ساخته و سیاست تبعیض و نفاق میان اقوام دیگر را با دادن امتیازات کوتاه مدت به برخی از افراد مربوط به سه قوم عمده را در پیش گرفت و سیاست نفاق افغانانه امیرعبدالرحمن را در میان اقوام دیگر رایج و تداوم بخشید و نظام های انحصارگرای افغانستان در مراحل گوناگون به جعل احصائیه نفوس کشور برای بیشتر نشان دادن نفوس قوم حاکم دست زد و حفیظ الله امین یکی از رؤسای جمهور سه دهه قبل به قلم خودش نفوس کوچیها را مطابق به تمایلات برتری خواهانه قومی خویش در کتاب احصائیه عمومی اضافه کرده بود و موازی با آن حکومتهای قبیله ای کوشیده است تشکیلات نظام حکومتی افغانستان را نیز در مرکز و محلات بر اساس خواست انحصارگرایانه قومی خودها تغییر داده و مقامهای کلیدی و حساس دولتی در همه ساحات نظامی و ملکی را به حق طبیعی و تغییر ناپذیر قوم حاکم مبدل و تثبیت نمودند که در چندین دهه اخیر سه قوم عمده ازبک، هزاره و تاجک بر اساس فرمان رسمی صدراعظم هاشم خان از شمولیت در وزارت خانه های خارجه، دفاع، داخله و امنیت ملی ممنوع و قذغن شدند و اجازه نداشتند که فرزندان این سه قوم عمده به موسسات تحصیلی اردو، پولیس، استخبارات، و بورسهای خارجه شامل شوند و بحیث دیپلمات هنوز هم این اقوام در وزارت خارجه کمتر راه پیدا میکنند و بطور نمونه قوم هزاره صرف یکنفر سفیر در چوکات وزارت خارجه کشور دارد. در کابینه کنونی آقای کرزی ترکیب قومی و تناسب حضور اقوام، ازبک، هزاره، تاجک، ایماق، ترکمن، بلوچ، پشه ای، نورستانی و غیره مجموعاً کمتر از بیست فیصد میرسد که برخی از این اقوام حتی یکنفر هم در کابینه کنونی آقای کرزی ندارند، ولی هشتاد فیصد متباقی اعضای کابینه را نمایندگان قوم حاکم تشکیل میدهد که این تناسب غیر عادلانه و ظالمانه حضور اقوام محروم کشور در کابینه فعلی شباهت زیادی با ترکیب قومی کابینه رژیمهای استبدادی یک قرن گذشته داشته که هیچگونه تناسب لازم را با میکانیزم توافقنامه کنفرانس بن و بستر وحدت ملی ندارد.

حکومت انحصارگرای آقای کرزی همه شاهرکهای عمده اقتصادی، سیاست های دفاعی، امنیتی، خارجه و فرهنگی کشور را مانند صد سال گذشته در انحصار قوم حاکم قرار داده است که خلاف معیارهای حقوق شهروندی، جامعه مدنی و اساسات دموکراسی پنداشته میشوند. متأسفانه هنوز هم در دستگاه قوه اجرائیه دولت افغانستان مانند گذشته تناسب حضور اقوام محروم بشکل سمبولیک و ظاهری منحیث دفتردار در برخی از مقامات حکومتی به نمایش گذاشته میشوند تا افکار عامه مردم کشور و جهانیان را فریب بدهند، اما اوضاع در قوه های قضائیه و تقنینیه، (پارلمان) نیز درباره شمولیت و سهم دادن به اقوام دیگر بدتر از قوه اجرائیه دولت است، گرچه این سه قوم عمده غیر پشتون، با آنکه فشار اصلی مشکلات و مصایب کشور از قبیل پرداخت مالیات، دفاع از تمامیت ارضی،

خدمت در نظام عسکری دفاعی و امنیتی و غیره را بردوش حمل میکنند، اما از دسترسی برابر به فرصتها و امکانات سیاسی و اجتماعی در سه قرن اخیر همواره محروم بوده اند.

در گذشته یکی از مهم ترین موانع برای مشارکت عادلانه اقوام محروم در تصامیم کلان جمعی و حاکمیت ملی، تقسیمات تبعیض آمیز ملکی و اداری بود که در مناطق اقوام پشتون نشین برای هر صد هزار الی صد و پنجا هزار نفر یک ولایت در نظر گرفته شده بود ولی در مناطق اقوام غیر پشتون که نفوس برخی این ولایات از پنجصد هزار الی یک میلیون نفر میرسند نیز تشکیل یک ولایت مدنظر گرفته شده بود و همچنان برای مناطق پشتون نشین از ۵ تا ۱۵ هزار نفر یک ولسوالی در نظر گرفته شده بود و در مناطق اقوام غیر پشتون، که جمعیت برخی این ولسوالیها از مرز صد هزار نفر هم میگذشت، نیز تشکیل یک ولسوالی را قایل شدند. که در نتیجه این تقسیمات ملکی ظالمانه از یک ولایت دارای صد هزار نفری پشتون نشین و از یک ولایت تقریباً دارای یک میلیون نفری جمعیت غیر پشتون نشین نماینده گان مساوی و برابر به پارلمان معرفی میشوند و از یک ولسوالی با پنج هزار نفر جمعیت و از ولسوالی دیگر با صد هزار نفر جمعیت، هر کدام، یک نفر نماینده در پارلمان میفرستند تقسیمات اداری و ملکی افغانستان تا هنوز بر بنیاد تبعیض و نا برابری استوار بوده و تشکیل ولایات و ولسوالیها تا اکنون بر مبنای نفوس حقیقی اقوام ساکن و تناسب وسعت جغرافیائی هر محل تنظیم و عیار نگردیده است و این نابرابریها، تا هنوز با شدت بیشتر، وجود دارد و تقسیمات ملکی افغانستان از آغاز تا کنون همیشه مورد اعتراض دایمی سه قوم عمده هزاره، ازبک، تاجک و دیگر اقلیتهای اتنیک کی کشور بوده است، ولی متأسفانه قوم حاکم هیچ گاهی آماده شنیدن تقاضاهای دادخواهانه این اقوام نبوده و همواره از آن طفره رفته اند. قوم حاکم تشکیلات محلی ولایات جنوب و شرق کشور را خلاف معیارهای قبول شده جهانی بوجود آورده است. نفوس این ولایات را جعلی غیر واقعی و مطابق به تمایلات سیاسی قوم گرایانه خود تثبیت و بر اساس همان نفوس جعلی تعداد ولایتها را در مناطق جنوب و شرق کشور نظر به مناطق بود و باش سه قوم عمده دیگر ده ها مراتبه بیشتر در ساختار و تشکیلات دولت رسمیت داده است.

در حالیکه هریک از سه قوم دیگر بطور جداگانه برابر با نفوس قوم حاکم تعداد نفوس شان میرسند ولی تعداد ولایات ایجاد شده در مناطق این اقوام به مراتب کمتر از نفوس حقیقی آنان هستند. حکومت تک قومی تلاش کرده است که با اضافه کردن تعداد ولایات جنوب و شرق تعداد زیادتری از نمایندگان را از این ساحات در پارلمان انتخاب و معرفی کرده و در سیاستهای کلی و عمومی افغانستان در قوه مقنینه تأثیر گذاری بیشتر نسبت به سه قوم عمده دیگر داشته باشد. بر علاوه آن یکتعداد از سناتوران انتصابی نیز از طرف رییس جمهور به مجلس سنا معرفی و ده فیصد اعضای پارلمان را کوچیها تشکیل میدهد که این حق نامشروع از طرف قوم حاکم برای کوچیها رشوت

سیاسی پیش کش گردیده است در حالیکه کوچیهای پشتون تبار اکثرأ اتباع پاکستانی بوده و برخی از آنان مالک بلند منزلها، سرایها و ترانسپورت‌های باربری در شهرهای بزرگ کشور اند.

کوچیهای پشتون تبار یکبار در محلات زیست دایمی و بار دوم بحیث کوچی از حق رای دهی در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری استفاده میکنند. بناءً اگر کوچیها جزء مردم افغانستان باشند، روز رأی گیری در هر منطقه ای که به سر میبرند، باید به یکی از نامزدهای دلخواه خود از همان منطقه رأی بدهند و در غیر آن هیچگونه تناسب و توجیه معقولی بامعیارهای جهانی از لحاظ حقوقی ندارد. بر اساس همین تقسیمات ناعادلانه ملکی و اداری گذشته ترکیب قومی پارلمان فعلی کشور، قرار ذیل است که قوم پشتون ۱۱۸ کرسی، اقوام تاجیک و ایماق ۵۳ کرسی، قوم هزاره ۳۰ کرسی، قوم ازبک ۲۰ کرسی و سایر اقوام ۲۸ کرسی بوده است، که متأسفانه در نظام به ظاهر دموکراتیک کنونی، نیز وضعیت برای اقوام محروم چندان فرقی نسبت بیک قرن گذشته نکرده است و شعار دموکراسی و انتخابات هم نتوانسته بستر وحدت ملی به معنای واقعی کلمه را به ارمغان آورد. طوریکه در این اواخر آقای کرزی کوشش دارد تا تشنج و اختلافات قومی میان اقوام گوناگون کشور را تشدید کرده و اوضاع سیاسی و امنیتی افغانستان را نا امن بسازد تا نیروهای جامعه جهانی در مبارزه بر ضد تروریسم جهانی به مشکلات بیشتر مواجه گردند. بنابر این نخبگان سیاسی سه قوم عمده و دیگر اقلیتهای قومی رسالت ملی و وطنی دارند، تا در انتخابات پارلمانی پیشرو، کاندیدان سه قوم عمده ازبک، هزاره و تاجک از تعدد بیشتر کاندیدان در حوزه های انتخاباتی کاهش بعمل آورند و سعی نمایند که پس از شناسایی نامزدهای دارای بیشترین مقبولیت مردمی به نفع این کاندیدان مستحق کنار بروند و با توجه به تواناییهای جمعیتی منطقه، به نفع یک یا دو تن از این کاندیدها وارد عمل گردند. نامزدهای مزبور هوادارانشان را در صحنه انتخابات حفظ تا حضور حد اکثری مردم تأمین شود. نخبگان فکری جامعه اعم از علما، روشنفکران، طلاب علوم دینی، دانشجویان، نویسندگان با درک درست و صحیحی که از وضعیت کشور و موقعیت و جایگاه اقلیت های قومی دارند، میتوانند، نقش مهمی در هماهنگ سازی رقبا و جلوگیری از تشتت آراء رأی دهندگان ایفا کنند و بدین ترتیب کاندیدان بیشتر زمینه راه یابی به پارلمان را از میان اقوام غیر حاکم پیدا خواهند نمود.

اول ماه اگوست سال ۲۰۱۰

## یادبود از دوازدهمین سالگرد نسل کشی طالبان در مزارشریف

مردم و سرزمین جنگ زده افغانستان با پشت سرگردانیدن بیش از سه دهه جنگهای خانمانسوز هنوز هم در عمق مصیبت آن دست و پا میزنند. بر مبنای واقعیت‌های تاریخی، اقوام محروم کشور و بخصوص مردم هزاره افغانستان در یک قرن اخیر بیرحمانه ترین و جابرانه ترین شکل غارت و سرکوبهای خونینی را متحمل و فجایع، قتل عامها، نسل کشی و جنایتهای ضد بشری زیادی را شاهد بوده اند. امیرعبدالرحمن سفاک در اخیر دهه هشتاد قرن نوزدهم در هنگام قیام سراسری مردم هزارستان چهره دینی و مذهبی بخود گرفته و نقش یک جلاد را بخاطر نسل کشی جامعه هزاره بخود اختیار نموده بود و تقریباً صد سال بعد از آن در دهه نود قرن بیستم نیز گروه مزدور طالبان همان تصویر سیاه و منفور را مانند آن امیر مستبد برای نسل کشی جامعه هزاره از خود در افغانستان جنگ زده به نمایش گذاشت، که در دوره حکومت طالبان قتل عامهای، مزارشریف، بامیان، یکاولنگ، هرات، تخار، قیصار و به آتش کشیده شدن خانه ها و تاکستانهای شمال کابل، زمین سوخته یکاولنگ و غیره بوقوع پیوسته اند. متأسفانه نسل کشی مردم هزاره کوچ اجباری و زمین سوخته در دوره های مختلف توسط نظامهای استبدادی تک قومی بنام حکومت‌های سلطنتی، جمهوری تاجدار، جمهوری دموکراتیک خلق، دولت اسلامی مجاهدین، امارت طالبان و بالاخره دولت نام نهاد تک قومی آقای کرزی با بهانه و عناوین گوناگون بر جامعه بلا کشیده هزاره در مناطق هزاره نشین، شهر کابل و در دیگر مناطق و شهرهای کلان کشور بشکل بیرحمانه آن انجام گردیده است. مردم هزاره افغانستان یکی از اقوام تحت ستم و محروم کشور بوده که همواره خشن ترین نوع تبعیض و استبداد نظامی انحصارگرای تک قومی بر آن تحمیل گردیده، ولی باوجود تحمل قتل عامهای امیران، شاهان و حکومت‌های جابر و مستبد باز هم بطور مسالمت امیز خواهان همزیستی با اقوام دیگر میباشند. اما اکنون نیز در تار و پود ساختار لشکری و کشوری حکومت کنونی، طالبان و دیگر طرفداران نظام تک قومی و انحصارگرا نفوذ قابل توجه نموده که در این سالهای اخیر طالبان مسلح با حمایت و پشتیبانی مخفی و گاهی علنی برخی از حلقات داخل دولت و نیروهای مسلح دولتی از نام کوچی همه ساله برای سرکوب مردم هزارستان، گاهی در بهسود و دایمیرداد ولایت میدان وردک و ناهور ولایت غزنی و فعلاً هم در حومه شهر کابل و جاه های دیگر استفاده مینمایند، که حوادث خونین روزهای اخیر در غرب شهر کابل نشاندهنده نیت خصمانه حکومت فعلی نسبت به مردم هزاره میباشد.

طالبان این گروه ترور و تعصب و منادیان جهل و جنایت دوازده سال قبل از امروز بتاریخ هفدهم ماه اسد سال ۱۳۷۷ شمسی مطابق هشتم ماه اگوست سال ۱۹۹۸ میلادی به جان فقیر ترین و ستم

دیده ترین مردم هزاره شهر مزارشریف یورش برده تا عطش انتقام گیری خویش را با ریختن خون آن بیگناهان فروشانند که در این نسل کشی انتقام جویانه قومی بیش از هجده هزار نفر اعم از اطفال زنان و پیر مردان مردم هزاره شهر مزارشریف بجرم و گناه تعلیقیت به قوم هزاره توسط تفنگداران طالبی با وحشیانه ترین و بیرحمانه ترین شکل آن تیر باران شدند که این آدم کشان حین ورود به شهر مزار شریف حتی بیماران را در بستر مریمی در شفاخانه ها به قتل رسانده و در برخی از مناطق مزار شریف چشمان کشته شدگان هزاره را با برچه های اسلحه از حدقه بیرون کشیدند، که در هنگام کشتار جمعی و نسل کشی مردم هزاره شهر مزار شریف ملا منان نیازی والی وقت حکومت طالبان در ولایت بلخ در یکی از محافل در روضه شریف گفت که باید مردم هزاره افغانستان از سه راه یکی را انتخاب نمایند، اول از مذهب تشیع به مذهب تسنن تغیر مذهب بدهند. دوم خاک کشور مسلمان افغانستان را ترک گویند. سوم همه شان به گورستان فرستاده خواهند شد. ولی متأسفانه بنابر نفوذ فراوانیکه طالبان نیکتائی پوش و دیگر داعیه داران نظام تک قومی بر نهادهای جهانی و موسیسات مدافع حقوق بشر دارند، جامعه بین المللی و دیگر نهادهای حقوقی و مدافعین حقوق بشر و برخی از مقامات دولتی نظام کنونی از نسل کشی مردم هزاره بجرم هزاره بودن که توسط طالبان در شهر مزارشریف انجام گردید با سکوت و بی اعتنائی باور ناکردنی از این فاجعه بشری و نسل کشی جامعه هزاره در قرن بیستم که بطور وحشیانه قتل عام شدند چشم پوشی حیرت انگیزی از خودها تبارز دادند. ولی وجدان بیدار بشری و احساس انسان دوستانه حکم میکند که فاجعه نسل کشی مردم هزاره شهر مزارشریف از نظر مجامع بین المللی، مردمان جهان و افغانستان پوشیده باقی نمانده و نباید بنابر اعمال نفوذ لابیهای نظام تک قومی افغانستان و طرفداران اندیشه طالبی به فراموشی سپرده شود.

جامعه جهانی و نهاد های مدافع حقوق بشر باید افراد سرشناس طالبان را که در نسل کشی شهیدان گلگون کفن مردم هزاره در شهر مزارشریف نقش اساسی و مرکزی داشتند، اما در تشکیلات فعلی حکومت و پارلمان حضور دارند هرچه زودتر از وظایف شان سبکدوش و مورد ماخذ قانونی و قضائی قراردهند. وارثین شهدای مظلوم مردم هزاره و صدمه دیده در نسل کشی طالبان در شهر مزار شریف از جامعه جهانی و نهاد های مدافع حقوق بشر حکومت و ممالک ذیدخل در قضایای افغانستان مطالبه دادخواهانه دارند که به این درخواست وارثین شهدای بیگناه شهر مزارشریف اهمیت داده و این فاجعه تاریخی نسل کشی خونین را در زمره جنایات نسل کشی دهه اخیر قرن بیستم ثبت و راجستر و عاملان این فاجعه نسل کشی قرن را تحت تحقیق و بررسی عدلی قراردهند، تا روح آن شهدای بیگناه و گمنام نسل کشی مردم هزاره مزارشریف آرامش پیدا نمایند. از برکت قطرات خونهای گرم و سرخ رنگ شهیدان خونین کفن مردم هزاره شهر مزارشریف شطی از خون در بستر جاری تاریخ ستم،

جریان یافته است که نسل جدیدی از وارثین شهدای بیگناه شهر مزارشریف هر ساله عزاداران واقعی مادران، خواهران، پدران و برادران شهید شان هستند. شهر مزارشریف اکنون پس از تطهیر با خون هزاره های شهید شده خود، به کربلای مزارشریف تبدیل شده است. دادرسی حقوقی و قضائی عاملین فاجعه قتل عام مزارشریف خواست برحق و دادخواهانه خانواده های صدمه دیده است. نهاد های مدافع حقوق بشر، وظیفه انسانی و بشری دارند که هرچه زودتر پرونده این جنایت نسل کشی قرن را به دادگاه ذیصلاح سپرده و خواستار پیگیری قضائی و حقوقی آن گردند تا یاد و خاطره آن شهدای مظلوم مزارشریف برای همیشه جاویدانه باقی بمانند.

اما از جریانات اخیر و بازیهای نفرت انگیز حکومت فاسد و مافیائی تک قومی کابل پیدا است که سیاست هزاره ستیزی، توطیه و دسیسه های تیم اقتدارگرای آقای کرزی همچنان با نفرت و خشونت علیه هزاره ها ادامه داشته و هرروز که میگذرد اوج بیشتر گرفته که در استقامتهای مختلف، مردم مناطق هزاره نشین کشور هدف اقدامات نفاق افکنانه سیاسی، نظامی و تروریستی قرارمیگیرند، هجوم مسلحانه کوچیها در بهسود و دایمیرداد که هنوز خاطره ها را می آزارد و اینک طالبان زیرنام کوچیها و پشتیبانی پولیس دولتی غرب کابل، نماد پایداری و عزت مردم هزاره را هدف قرارداده است. دولت فعلی قصد دارد ضمن برهم زدن امنیت و ثبات روانی مردم هزاره و کم رنگ نمودن زمینه حضور کتلوی جامعه میلیونی هزاره در پروسه انتخابات پارلمانی، هزاره های کابل را از نگاه فزیکتی نیز تحت فشار سیاسی و تبلیغاتی قرارداده و بعد از انتقام گیریهای قومی، مردم هزاره کابل را مجبور و وادار به ترک خانه ها و کاشانه های شان نمایند و پلان تصفیه قومی را در کابل ویا در دیگر مناطق هزاره نشین افغانستان عملی و تطبیق نماید.

پانزدهم ماه اگوست سال ۲۰۱۰

## قسمت دوم... افغانستان یکی از ممالک اقلیتهای قومی در جهان

سرزمینیکه امروز بنام افغانستان یاد میشود، اقوام گوناگون با ساختارهای فرهنگی مختلف در آن زیست دارند که تا هنوز هیچ یک از اقوام افغانستان به تنهایی نمیتواند نفوس بیش از پنجاه فیصد جمع یک را تکمیل نماید بناءً افغانستان را میتوان کشور اقلیتهای قومی نامید. در مقاله اولی درباره ترکیب نفوس اقوام افغانستان بحث شد اما در مقاله کنونی در مورد ادعای برخی از نخبگان سیاسی، روشن فکران و تمامیت خواهان قومی پشتون تبار که درباره اکثریت بودن این قوم ادعای کاذب و واهی دارند تماس گرفته میشود. از آنجائیکه همه به این امر معترفند که تا اکنون در افغانستان ملت واحد ایجاد نگردیده است چون پروسه ملت سازی در این کشور به زمان طولانی نیاز داشته تا شرایط برای تشکیل ملت واحد در افغانستان فراهم و حقوق شهروندی برای هر فرد جامعه تأمین شود. در طی مدت سه قرن اخیر برخی از نخبگان سیاسی قوم پشتون با سوء استفاده از افسانه قوم به اصطلاح اکثریت منحصی امیران، شاهان، رسای جمهور از جناحهای سیاسی راست و چپ، امارت طالبان و دولت کنونی از طریق معامله و سازشهای پنهانی و علنی با قدرتهای ذیدخل جهانی و منطقوی در راس حاکمیتهای استبدادی و انحصارگرای قومی نصب و توظیف گردیدند و منحصی ابزار تحقق سیاستهای مداخله گرانه خارجیها و بخصوص ممالک استعماری، ابرقدرتهای جهانی و کشورهای همسایه وظایف ضد وطنی خودها را به پیش بردند و اقای کرزی نیز در هنگام غیابتش در کوهستانات ولسوالی خاص ارزگان هزاره جات بحیث رییس دولت موقت توسط قدرتهای خارجی تعیین و مقرر گردید که این رهبران پشتون تبار وظایف نوکرمنشی خودها را برای اربابان خارجی شان بخوبی به اثبات رسانیده که تا اکنون این بازپهای سیاسی به اصطلاح اکثریت خیالی قوم پشتون در تباری با حمایتگران خارجی شان برای سرکوب اقوام دیگر تداوم داشته و هنوزهم میخواهند با روی کار آوردن مجدد گروه مزدور طالبان این پروسه را طولانی تر سازند. خاندان سالاری، شاه سالاری، رییس جمهور سالاری و امیرسالاری در نظامهای تک قومی عامل اصلی استبداد تک قومی بر تعین سرنوشت تاریخی مردم محروم افغانستان بوده که با انگیزه های سیاسی، نژادی، قومی و مذهبی اتفاق میافتد. از نظر ساختار سیاسی نظام قبیله افغانستان، حضور و موجودیت تاجیکها، هزاره ها، ازبیکها و دیگر اقوام را در دولت به گونه غصب حاکمیت موروثی قبیله تلقی مینمایند. اما تنوع قومی، و جغرافیایی در افغانستان سبب شده است که اراده دولت مرکزی قومگرا برای حفظ اقتدار خود، که از طریق زور و ابزارهای دیگر برای سرکوب اقوام محروم استفاده نماید و اقوام پراکنده را با روپش استبدادی، ناگزیر

به پذیرش اجباری قدرت دولت قبیله‌سازد، تا هیچ قومی در افغانستان توان ابراز هویت مستقل قومی خودها را نداشته باشند.

طبق نظریه برخی از مورخین تاریخ معاصر افغانستان این سرزمین از طرف احمد خان درانی بنام افغانستان نامگذاری شده است، ولی برخی دیگری از این دانشمندان به این باورند که نام رسمی افغانستان برای اولین بار در زمان امیر عبدالرحمن بالای این کشور گذاشته شده است. احمدخان درانی که بحیث قوماندان گارد امنیتی چهار هزار نفری متشکل از اقوام گوناگون خراسان آنروز و افغانستان امروز در دربار امپراتوری نادرشاه افشار در شهر اصفهان ایران خدمت میکرد که بعد از فروپاشی امپراتوری نادر افشار، احمدخان درانی با استفاده از این فرصت قوای گارد امنیتی را باخود همراه کرده و بطرف شهر قندهار حرکت داد تا قندهار را اشغال و حکومت جداگانه و مستقلی را تشکیل دهد، گرچه بعد از رسیدن به قندهار احمدخان درانی بنابر کوچک بودن قبیله درانی جرئت نداشت تا خود را پادشاه اعلام نماید، ولی با استفاده از احساسات دینی مردم این سرزمین یک عالم دینی بنام صابر شاه کابلی خوشه‌گندمی را برکلاه احمدخان درانی گذاشت و او را پادشاه اعلان نمود. گرچه قبایل غلجائی، هزاره‌ها، تاجکها و ازبکها به این امر رضایت نداشتند. احمدخان درانی بعد از استقرار حکومتش برای جلب رضایت قبایل رقیب جهت تاراج نیم قاره هند به لشکرکشی به آنجا اقدام نمود تا با بدست آوردن غنایم جنگی رضایت اقوام و قبایل رقیب را به طرفداری از خود جلب نماید. در زمان حکومت احمدخان درانی مردمان هزاره، ازبک و تاجک در مناطق هزاره جات، صفحات شمال و شمالشرق افغانستان حکومتهای مستقل محلی خودها را داشتند. در دوره درانیها مناطق وسیع اشغال شده این امپراتوری در اثر جنگهای داخلی از دست آنها بیرون رفت، ولی تیمورشاه بخاطر جلوگیری از کودتای قبیله غلجائی و عدم فروپاشی بیشتر حکومتش پایتخت را از قندهار به کابل انتقال داد و امنیت حکومت او را عمدتاً اقوام هزاره و قزلباش در کابل تأمین می کردند. چنانچه که درویشعلی خان هزاره‌الی حیات احمدشاه درانی نایب الحکومه هرات بود. پس از فروپاشی سلسله سدوزائیه‌ها، امیر دوست محمد خان بنیانگذار سلسله محمد زائیه‌ها و نوکر گوش به فرمان استعمار انگلیس و دشمن مجاهدین ضد استعماری که به کمک مردمان غیر پشتون با فریب دادن مجاهدین ملی قدرت را بدست گرفته و همه مجاهدین ضد استعماری را سرکوب که حتی بر فرزندش وزیرمحمد اکبرخان نیز رحم ننمود. در زمان حکومت امیردوست محمد خان، مردم مناطق هزاره جات حکومت مستقل خود را برهبری میر یزدانبخش بهسودی و در مناطق شمال و شمالشرق کشور نیز میران و خوانین اقوام ازبک و تاجک اداره و حکومتهای خود را داشتند. دوره حکومت محمد زائیه‌ها نیز با جنگ‌های داخلی سپری شد. در جریان سه جنگ ضد استعمار انگلیس و تحصیل استقلال افغانستان، نقش اقوام غیر پشتون در این جنگهای دادخواهانه خلیه‌ها برجسته بود. اما چون قبیله



حاکم با حمایت خارجیها بر قدرت تسلط داشتند که در فتح معرکه میوند از سردار ایوب خان بحيث فاتح جنگ نام برده میشود ولی در حالیکه فاتح اصلی و حقیقی نبرد میوند، کرنیل شیرمحمد خان هزاره با چهار هزار سواره نظامش در این جنگ بوده است.

امیر عبدالرحمن در معامله پنهانی با استعمار انگلیس و روسیه تزاری از طریق بخارای وقت با فریب دادن مجاهدین به کمک مجاهدین ضد استعماری اقوام غیر پشتون شمال، شمالشرق و ساحات مرکزی داخل افغانستان شد که مستر کمپل نماینده استخبارات انگلیس تا آخرین روزهای عمر حکومتش در کنار او بوده است که بعد از رسیدن عبدالرحمن سفاک به قدرت، همه مجاهدین ضد استعماری را نابود کردند و مردم هزاره را به نسل کشی و برده گی و کوچ اجباری کشاند، اما با این و جود عبدالرحمن خون آشام نتوانست از قالب و چهره یک خان چپاولگر و غارت پیشه قبیله پشتون بیرون آید و دست به تشکیل حکومت ملی که از تمامی اقوام کشور نمایندگی نماید بزند. تقسیمات جغرافیائی، سیاسی و تعیین سرحدات افغانستان در بیش از یک قرن گذشته در دوره امیر عبدالرحمن توسط کشورهای استعماری بریتانیا و روسیه تزاری ممالک دیگر همسایه بنابر منافع آزمندانه آنان صورت گرفته که جغرافیائی سیاسی افغانستان امروزی را تشکیل میدهد. تقریباً یکصد سال پیش قسمتهای از خاک افغانستان در جنوب، شرق، شمال و غرب بوسیله ممالک استعماری وقت از بدنه و پیکر خونین این سرزمین جدا و سرحدات سیاسی و جغرافیائی آن توسط نمایندگان ممالک استعماری نشانی و تعیین گردیده است. جامعه پشتون که بستر سربازگیری عبدالرحمن جلااد بوده است و بر همان اساس یک قرن بعد تا هنوز تمام تلاشها برای باز تولید عبدالرحمن دیگر است جریان تمامیت خواه قبایل پشتون، چون آلمان نازی تمام بدبختی را در وجود دسته های نژادی و قومی غیر و بیگانه می بینند، و فکر میکنند که سعادت نژاد برتر و با اکثریت قومی فقط با قلع و قم و تبعید و اخراج میلیونی اقلیتهای قومی دیگر ممکن است. چنانچه آقای روستا تره کی با لجاجت فراوان بالای اکثریت بودن قوم پشتون بوسیله استبداد قومی و قوه قهریه، جنگ و خشونت، قتل عامها، کوچ اجباری و زمین سوخته برعلیه اقوام غیر پشتون را یگانه دلیل زیاد بودن نفوس قوم پشتون در افغانستان میدانند و حضور نیروهای خارجی را مانع بزرگ برای قلع و قمع اقوام غیر پشتون بخاطر به اصطلاح ملت سازی در افغانستان تلقی مینماید. برخلاف ادعای نادرست آقای روستا تره کی، مداخله خارجی نه تنها مانع نسل کشی در افغانستان نبوده است بلکه از دوران انگلیس تا مداخلات پاکستان، آنها به صورت دایم شریک و مشوق نسل کشی و کوچهای اجباری و تبعید میلیونی اقوام محروم کشور بوده اند، که از احمدخان ابدالی تا ملا عمر با حمایت خارجی به جنگ و سرکوب اقوام دیگر افغانستان رفته اند. چنانچه احمد خان ابدالی به حمایت هزاران سپاهی و دیوانسالار قزلباش ایرانی

حاکمیتش را بر افغانستان تحمیل کرد. عبدالرحمن خون آشام تحت الحمایه روسیه تزاری و معاش بگیر مستقیم بریتانیا بود.

طالبان هم به کمک هزاران فدایی القاعده و سازماندهی استخبارات نظامی پاکستان موفق به فتح مناطق غیر پشتون نشین شده بودند و طالبان نیز جنبش خودی افغانها نبوده بلکه طالبان، مزدور و سرسپرده عربهای القاعده و جنرالهای پاکستانی اند، و گرنه افغانها و پشتونها چه منافعی داشتند که القاعده به برجهای دو قلو امریکا از خاک افغانستان حمله کردند و عملاً باعث لشکرکشی آمریکاییها به افغانستان و مناطق پشتون نشین دو سوی خط دیورند شدند. در تاریخ معاصر افغانستان یگانه عاملی که باعث شده است تا حاکمان پشتون تبار کشور بر رأس قدرت قرار گیرند، که آنان همواره از حمایت خارجیها برخوردار بوده است و هیچ قدرت تک قومی در افغانستان بدون حمایت خارجیها توان ایجاد یک حاکمیت سرکوبگر را ندارد. نسل کشی مردم هزاره به دست عبدالرحمن جلاد و سرکوب تاجیکها بعد از شکست دولت کلکانی و انتقال پشتونها به قطغن از نمونه های روشن این سیاست قوم گرایانه قبیله حاکم است. دیدگاه آقای روستا تره کی بیانگر یک نیت برتری خواهانه قبیلوی برای تکرار تاریخ گذشته خونبار افغانستان و تاکید بر ضرورت نسل کشی در کشور و پافشاری بر این پیامها برای همه اقوام محروم افغانستان بسیار تکان دهنده است. گرچه آقای روستا تره کی از نسلکشی چند هزار نفری البانیایی تباران در یوگوسلواویا و ارمنیها در ترکیه تذکر میدهد ولی با تبارز تعصب فراوان از امیرعبدالرحمن این مستبد قرن که صد سال پیش نورستانیها، ازبکها، تاجکها و بخصوص شصت و دو فیصد مردم هزاره را که به چندین میلیون نفر میرسیدند قتل عام نمود و هم چنین صد سال بعد گروه طالبان نیز، ده ها هزار نفر از اقوام غیر پشتون را در مناطق تخار، میمنه، شمال کابل، بامیان، خواجه غار و یکاولنگ و خاصاً در شهر مزارشریف در یک روز هجده هزار نفر اطفال، زنان و پیر مردان مردم هزاره را بجرم هزاره بودن نابود کرد و زمین سوخته را در یکاولنگ و شمال کابل و خواجه غار تطبیق نمود. چرا آقای روستا تره کی بکلی آنرا نادیده گرفته حتی از این نسلکشیها، قتلهای سازمان یافته، تصفیه قومی، کوچ اجباری و زمین سوخته دوره های عبدالرحمن میرغضب و طالبان مزدور بیگانه، یاد آوری و نام نمی برد؟

در طی مدت یک قرن اخیر نظام های تک قومی افغانستان از کوچیهای پاکستانی بحیث ابزار سرکوب، تصفیه قومی و کوچ اجباری علیه اقوام مناطق هزاره جات و صفحات شمال کشور استفاده سیاسی نموده و در جریان سی و دو سال نیز با گسست حکومتهای قبیلوی گوناگون در افغانستان، با اضافه نو سال حکومت قبیلوی حامد کرزی، تروریستها و بنیادگراهای پشتونخواه طالبی زیر نام کوچی با پشتیبانی سازمان استخبارات نظامی پاکستان، مسلح شده و در فصل گرما، هجوم مسلحانه را بالای اقوام مناطق نامبرده انجام میدهند که دامنه هجوم طالبان پاکستانی حتی امروز در پایتخت کشور نیز

کشانده شده است. مسلح ساختن کوچیهای پاکستانی و حمله وحشیانه آنها بر مردم مناطق هزاره نشین و دیگر مناطق کشور و قتل‌های سازمان یافته به حمایت حکومت قوم گرای کنونی اجرا و عملی میشوند و اکنون کوچیهای پاکستانی و طالبی که به نیروی نظامی پیش قراول نیروهای جنگی و شبکه نا متعارف استخباراتی گروه اشغالگر طالبان پیش از تصرف شهرها و مناطق مختلف کشور تبدیل گردیده است، کوچیهای طالبی عامل قاچاق مواد مخدر، سلاح و اجار قیمتی و آثار تاریخی افغانستان هستند و مافیای مواد مخدر، دستگاه های استخبارات پاکستان و کشورهای غربی از کوچیهای پاکستانی، در انتقال مواد مخدر و اطلاعات سری از یکجا به جای دیگر استفاده مینمایند. کوچیهای پاکستانی میتوانند قوماندانان مهم طالبان و جواسیس مسلکی خارجی را با خود از پاکستان به افغانستان و تا عمق قریه ها در لباس کوچی مخفی نمایند. اموال کوچیهای پاکستانی، بازرسی نشده، مالیه و گمرک را نمی شناسند. گروه‌های تروریستی به آسانی میتوانند افراد انتحاری و متاع خونین آنان را در لباس مؤن کوچی داخل کشور کرده و به هر نقطه افغانستان برسانند. پس کوچیهای پاکستانی طالبی بهترین وسیله ستر و اخفای جنایت، قاچاق و مسایل استخباراتی در افغانستان و منطقه میباشد. هواخواهان طالبان در درون دولت کنونی حالا نیز میخواهند تا نقاط شمال و مرکزی کشور را نیز بوسیله کوچیهای مسلح نا امن سازند. امیدواریم که، وجدان به خواب رفته آنان به نفع مردم افغانستان بیدار شوند که بیشتر از این، ابزار بازیهای سیاسی ممالک همسایه، ابرقدرت‌های جهانی و هر خارجی دیگر، نشوند و سطح درک، شان از قبیله نگرینهای عامیانه قومی به نفع نسل‌های آینده اقوام گوناگون باهم برادر کشور و افغانستان قابل زیست متحول گردد. گروه مزدور طلبان شاید بتواند دوباره به کمک استخبارات نظامی پاکستان و فداییان عرب و غیر عرب یک ماشین جنگی سرکوبگر خلق کند اما نتیجه آن همان چیزی است که پیش از این تجربه شده است.

۲۸ ماه اگوست سال ۲۰۱۰

## نگرانیها از عدم شفافیت انتخابات پارلمانی افغانستان

قرار است بر اساس توافقنامه بن؛ دور دوم انتخابات پارلمانی، شوراهای ولایتی و ولسوالیها در این روزهای نزدیک در افغانستان برگزار گردد. در حالیکه نا امنی در مناطق جنوب و شرق کشور توسعه بیشتر یافته و اوضاع امنیتی در برخی از نقاط صفحات شمال و مناطق هزاره نشین کشور نیز شکننده است. این وضعیت برای باشندگان این مناطق افغانستان که قبلا پیشگامان نیروهای مقاومت علیه طالبان بوده اند، که اگر طالبان در این مناطق دوباره دست یابند، چه بلایی را بر سر آنان خواهند آورد و مردم این ساحات کشور نیاز و ضرورت جدی به ایجاد نیروهای محلی مقاومت علیه طالبان را بیشتر از هر وقت دیگر در این مناطق احساس مینمایند و میخواهند تا نیروهای مقاومت علیه طالبان در ساحات پور مخاطره که اگر زیر تهدید طالبان قرار داشته باشند را تشکیل دهند. با وجود فضای نا امنی در اکثر مناطق کشور مردم افغانستان با دلهره و تشویش در نبود امنیت که تا کنون چندین قربانی گرفته است به انتخابات، پارلمانی شرکت می نمایند که همگی آرزوی بهتر شدن شرایط زندگی و امنیت و ثبات در کشور را دارند. گرچه مسولین کمیسیون مستقل انتخابات میگویند که آمادگی برای برگزاری انتخابات موجود است اما نسبت به شفافیت انتخابات پارلمانی و مداخله مقامات دولتی محلی و مرکزی از جمله، وزرا، معینان، رییسان ادارات دولتی، والیها، شهردارها، ولسوالها و فرماندهان پولیس در روند انتخابات پارلمانی، تا به نفع نامزد مورد نظرشان فعالیت نکنند نگرانی جدی دارند.

ولی متاسفانه بنابر تقلب و مداخله دولت این کمیسیون برخی از مراکز رای دهی را در مناطق امن کشور از جمله شصت و هشت سایت رای دهی در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی و شصت سایت در ولایت بامیان و چندین سایت دیگر را در ولایت دایکندی و در برخی از مناطق هزاره نشین کشور مسدود نموده است. در حالیکه مناطق یاد شده جزء از آرام ترین ساحات افغانستان بوده است. کمیسیون انتخابات بنا بر دستور دولت بدون هیچگونه دلایل موجه با تقلب فاحش از تعداد مراکز انتخاباتی در این مناطق کاهش بعمل آورده است، در حالیکه در هنگام انتخابات ریاست جمهوری آقای کرزی بر اساس رای مردم این ساحات بزرگترین تعداد رای را حاصل نموده است. آقای کرزی برای کاهش مراکز رای دهی در هزارستان دو هدف خصمانه و متعصبانه را بر علیه جامعه هزاره از خود تبارز میدهد که کم نشان دادن نفوس این مناطق و آمدن نمایندگان کمتر پارلمان از این ساحات در پارلمان افغانستان و زیر فشار سیاسی قراردادن مردم هزاره در شرایط تمرین دموکراسی در افغانستان را به نمایش میگذارد بطور نمونه اکنون در ولسوالی جاغوری یکصد و ده هزار کارت رای دهی وجود دارد که در انتخابات گذشته یکصد و هفتاد و پنج مرکز رای دهی وجود داشت حال آنکه

کمیسیون انتخابات با ارسال شصت هزار ورق رای دهی عملی و هشت سایت را کم کرده و در حال حاضر تنها یکصد و پنج سایت فعال است که چهل هزار و هشتصد تن نمیتوانند به پای صندوق های رای بروند که هیچ گونه توجیهی نمیتواند داشته باشد. شماری کثیری از نامزدان انتخابات و شهروندان ولایت بامیان از اقدام کمیسیون مستقل انتخابات مبنی بر کاهش محلات رأی دهی در این ولایت معترض و شاکی اند. کمیسیون انتخابات دوری فاصیله و کم بودن تعداد رای دهندگان برای مسدود کردن این محلات رای دهی را دلیل گفته اند در صورتیکه به دلیل دور بودن مناطق و عدم دسترسی مردم به صندوق ها باید مراکز رای دهی افزایش یابد نه کاهش! در حالیکه بالاترین میزان مشارکت مردم را در انتخاباتهای گذشته بامیان و غزنی داشته است که هیچ گونه توجیه منطقی و قانع کننده ندارد. قرار معلوم دفاتر محلی کمیسیون مستقل انتخابات در توزیع اوراق رای دهی نیز عدالت را نادیده گرفته و در برخی از ولسوالیها به تعداد نصف کارتهای رای دهی توزیع و فرستاده است و تضييع حقوق این افراد برخلاف قانون اساسی، قانون انتخابات و در تضاد با منافع ملی قرارداد و کمیسیون باید در این مورد پاسخگو باشد.

اما برعکس مسدود نمودن سایتهای انتخاباتی در مناطق هزاره نشین کشور دولت به تعداد ده تن از نمایندگان کوچیهای پاکستانی را که شهروند پاکستان بوده خانه و محل زیست شان در پاکستان میباشد حق تعیین نمایندگان در پارلمان افغانستان قایل گردیده است که در مغایرت و تناقض کامل با حقوق شهروندی و وجایب شهروندی در افغانستان دارد، چون آقای کرزی در صدد سوء استفاده از انتخابات پارلمانی کنونی برای ماندن در قدرت است و قصد دارد از انتخابات پارلمانی جدید برای تغییر قانون اساسی افغانستان، ریاست جمهوری خود را به بار سوم تمدید نماید. آقای کرزی در حال سرمایه گذاری به نفع حامیان و طرفدارانش را جهت راه یافتن بیشترین تعداد نمایندگان در پارلمان بوده تا یک پارلمانی مطیع و فرمانبردار حکومت و طرفدار خود را انتخاب که بار سوم در قدرت باقی بماند. آقای کرزی بنابر خصوصیات استبدادی قوم گرایانه و تحت تأثیر سازشهای پنهانی اخیر با طالبان برای سرکوب و تصفیة قومی اقوام دیگر و خاصاً جامعه هزاره از هیچگونه وسایل دریغ نمی ورزد، چنانچه از صدور مسلحانه طالبان در لباس کوچی در مناطق بهسود، دایمیرداد، ولایت میدان وردک، مناطق ناهور و جغتوی ولایت غزنی و ولسوالیهای کجران و شهرستان ولایت دایکندی در طی چند سال اخیر و تهاجم مسلحانه بر شهروندان غرب شهر کابل را میتوان نام گرفت که هر سال این حملات جنایتکارانه طالبان در لباس کوچی منجر به نابودی و قتل ده ها تن از مردم بیگناه این ساحات گردیده و صدها قریه را نیز به آتش کشیده اند، تا زمین سوخته یکاولنگ و دیگر مناطق افغانستان را که در زمان حکومت طالبان صورت گرفته بود در ذهن مردم هزارستان و دیگر اقوام محروم کشور تازه نماید.

تهاجم همه ساله طالبان پاکستانی زیر نام کوچی همواره با حمایت علنی و پنهان دولت کابل همراه بوده اند، زیرا آقای کرزی و کوچیهای پاکستانی میخواهند از طریق هجوم مسلحانه بر مناطق هزاره نشین تعداد نفوس این مردم را در این ساحه کاهش داده تا آنان را وادار به کوچ اجباری نماید و در برخی از این مناطق کوچیهای پاکستانی را ساکن سازند. تشکیل شورای عالی صلح از جانب آقای کرزی بخاطر پیش برد مذاکرات با طالبان نیز امتیاز دادن به گروه افراطی و تروریست طالبان و یکی از وسایل فشار سیاسی بالای امریکا و غرب از طرف آقای کرزی است، تا از طریق این شورای نام نهاد اهداف قوم گرایانه خود را بر جامعه جهانی تحمیل و در برابر فشارهای سیاسی و بازیهای روانی غرب از این طریق برایش مشروعیت کمائی نماید، زیرا در این اواخر میان آقای کرزی و مقامات امریکائی مجدداً اختلافات و تنش ایجاد گردیده است، که حکایت از بازیهای پشت پرده میان واشنگتن و کابل و باعث مسافرت چند مقام عالرتبه امریکا به کابل شده اند. حکومت افغانستان از نظر مقامات امریکائی یک حکومت فاسد است که بخشی از این معضل مربوط به فساد مالی نا هماهنگی های موجود در خرج کردن پولهاست. طوریکه وزیر دفاع امریکا، در کابل گفت که هیچ گاه به هیچ کس اجازه نخواهیم داد که با پولهای ما در افغانستان دست به فساد بزند.

۵ ماه سپتامبر سال ۲۰۱۰

## قسمت دوم.... نظام فدرالی راه حل بحران کنونی در افغانستان

در مقاله اولی درباره نظام فدرالی بحث کلی ارایه گردیده بود اما در قسمت دوم مقاله کنونی در رابطه به برخی از مکانیزم تطبیق نظام فدرالی در افغانستان روشنی انداخته میشود. افغانستان کشوریست که اقوام و اتنیکیهای خورد و بزرگ در آن بودباش دارند ولی با وجود شعارهای کاذب نظامهای حاکم درباره ملت واحد افغانستان و کاربرد مقوله های وحدت ملی تا اکنون در این سرزمین آغوشته به خون، ملت واحد ایجاد نشده است. استفاده از بکارگیری کلمه ملت واحد افغان بوسیله حکام مستبد صرف اغفال مردم تحت ستم کشور میباشد. گرچه همراه با حضور نظامی و سیاسی جامعه جهانی جدا از ناکامیها و کاستیهای که در عرصه اداره کشور به همراه داشته، اما در زندگی مردم افغانستان، بطور نسبی تغییرات مثبت و منفی معینی نیز برجای گذاشته است که بی ثباتی سیاسی، امنیتی و فساد اداری در سالهای پسین نیز، نتوانست مانع سیر تکوین این روند طبیعی گردد که برخی از مجموعه این دگرگونیها خوش بینیهایی را پدید آورده و در صورت سمت دهی درست این پروسه، بر افقهای روشن، ره خواهد گشود. ولی تسلط و نفوذ بیش از حد حلقات تمامیت خواه قومی در دولت فعلی، که تفرقه و چند دستگی را در میان نخبگان اقوام غیر پشتون ایجاد کرده است. در حالی که رهبریت اقوام غیر پشتون دچار آسیبهایی مرگبار نفاق درونی شده و در دام تزویر سیاسی گروه حاکم در دولت گیر مانده اند، ولی تیم انحصار طلب در دولت برای تک قومی ساختن دستگاه دولت و سازماندهی طالبان کوچی نما برای سرکوب خونین مردم بهسود و دایمیرداد و زهر چشم نشان دادن دولت کابل به مردم هزاره و برگزاری جرگه مشورتی صلح برای نزدیکی بیشتر پالیسی برتری خواهانه دولت با مخالفینش از جمله سیاستهای انحصار طلبانه گروه حاکم بوده که فشار بر اقوام دیگر را بیشتر از گذشته تشدید نموده است. تقریباً ۹ سال قبل در موافقتنامه بن در سال ۲۰۰۱ احصائیه تقریبی نفوس چهار قوم عمده افغانستان از جمله اقوام هزاره، تاجک، ازبک و پشتون مشخص گردید و بر اساس همان احصائیه تقریبی جامعه جهانی که شالوده و بنیاد ساختار دولت موقت افغانستان با شرکت نمایندگان این چهار قوم بزرگتر ریخته شد، گرچه اقوام ازبک، تاجک، هزاره و پشتون نسبت به سایر اقوام از لحاظ نفوس تقریبی بزرگتر محاسبه شده است، ولی بر اساس نفوس شماری تخمینی جامعه جهانی هیچ یک از این اقوام چارگانه به تنهایی نمیتواند اکثریت نفوس را در افغانستان تکمیل نماید، به این ترتیب افغانستان را میتوان سرزمین اقلیتهای قومی نامید. از همه مهمتر برای حفظ هویت قومی و حقوقی اقوام گوناگون افغانستان در ستون ملیت و قوم تذکره هویت باید هر شهروند کشور بنام قوم و ملیت که منسوب است، تحریر یابد. یعنی شهروند هزاره بنام قوم هزاره و شهروند

تاجک بنام قوم تاجک تحریر کردند تا هیچ یک از اقوام به بهانه تعلقیت قومی، زبانی و مذهبی مورد تبعیض و بیعدالتیهای حکومت‌های قوم‌گرا قرار نگیرند و همه اقوام کشور خودها را صاحب سرنوشت مشترک سیاسی در این سرزمین بدانند.

فدرالیسم بر اساس ترکیب و ساختار قومی در افغانستان یگانه راه حل بیرون رفت از بحران دیرپا و خونین کشور میباشد، تا اقوام گوناگون افغانستان خودها را در زیر سایه نظام فدرالی شریک همه مسایل سیاسی این سرزمین احساس نمایند. طوریکه در تشکیل نظام فدرالی پاکستان چهار قوم بزرگ و عمده از جمله پنجابیها، سندپها، بلوچها و پشتونها نقش عمده را دارا بوده است، که اکثریت نفوس باشندگان ایالت پنجاب را اقوام پنجابی و اکثریت نفوس ایالت صوبه و سرحد و مطابق نام جدید آن ایالت پشتونخوا را اقوام پشتون تشکیل میدهند و بدین ترتیب در ایجاد نظام فدرالی پاکستان اقوام چهارگانه آن کشور نقش و سهم قابل توجه داشته و دارند. بناءً در افغانستان نیز میتواند بر اساس تناسب ترکیب نفوس اقوام عمده چهارگانه نظام فدرالی تطبیق و عملی شود. تا اقوام گوناگون کشور بتوانند در مناطق خودشان حاکمان، والیان و شهرداران شان را انتخاب و در عین حال صلاحیت قانونگذاری داشته باشند و برای ادارات محلی، مثلاً حاکم از قندهار یا بدخشان لازم نیست بیآورند، مردم خودشان باید در محل، حاکم خود را انتخاب و در همه امور محلی ولایتی شان مشارکت داشته باشند. اگر دولت و جامعه جهانی بخواهند که مردم افغانستان در تصمیم‌گیریهای سیاسی همواره حضور داشته باشند، باید در یک سیستم که، مردم از واحد‌های کوچک تا واحد‌های اداری کلان حضور یابند و مسایل خود را حل کنند، باید یک ساختار شکنی در نظام کنونی صورت گیرد که در انتخابات ریاست جمهوری بعدی مناطق و ولایات بتوانند به طور مستقل تصمیم بگیرند یعنی اجبار نداشته باشند که رئیس جمهور، فلان والی را به آن منطقه فرستاده، پس باید برای او کار کند. اگر اجازه داده شود که مردم در ولایات خود حکام شان را انتخاب کنند، هر که رئیس جمهور شود در انتخابات بعدی، نمیتواند اعمال فشار کند. اما برخی از نویسندگان کشور تطبیق نظام سیاسی فدرالیرا در افغانستان بخاطر ترس از تجزیه و طرفداری از نظام سیاسی متمرکز نادیده گرفته و بر نظام قوم‌گرایانه و استبداد تک قومی صحنه میگذارند، جفای بزرگی در حق اقوام تحت ستم افغانستان شمرده میشود. کسانیکه از نظام سیاسی فدرالی ابراز تشویش دارند صرف اوضاع سیاسی افغانستان را از زاویه منافع انحصارگرایانه و قوم‌گرایانه خود ارزیابی میکنند که با منافع جمعی اقوام زیر ستم کشور در مغایرت کامل قرار دارد. ارایه طرح پیشنهادی در مقاله کنونی درباره نظام سیاسی فدرالی در افغانستان باز هم یک طرح ابتدائی و مقدماتی بوده و باید کار دقیق تحقیقی بالای آن انجام گردد و در رسانه‌های جمعی داخلی و بیرون مرزی مورد بحث و گفتگوی بیشتر قرار گیرد. بر اساس نام‌های قدیمه



مناطق مختلف افغانستان ترکیب قومی و اتنیککی و موقعیت و ساختار جغرافیائی کشور را میتوان با برخی اصلاحات جدید به یازده، ایالات و فدرال های ذیل تقسیم نمود، چون بنابر تداوم سه دهه جنگ های خونین میان قومی، تنظیمی، گروهی، حزبی و مداخلات ممالک خارج، تعداد کثیری از مردم کشور مجبور به مهاجرت از افغانستان به خارج و در داخل کشور در مناطق امن تر بحیث بی جا شدگان داخلی تن در دادند که بنابر تداوم جنگ تا هنوز این وضعیت ادامه دارد و بر اساس این نقل مکان های داخلی و خارجی نفوس ساحات گوناگون افغانستان ثابت باقی نمانده و تعداد نفوس مناطق مختلف کشور در حال تغییر و با دیگر گونیها و تفاوتهای جدی مواجه میباشد. با در نظر داشت این واقعیت های تاریخی و اجتماعی نمیتوان ارقام دقیق و ثابت تناسب و ترکیب نفوس اقوام ساکن در مناطق مختلف کشور را تعیین و مشخص نمود. در این طرح پیشنهادی صرف از اقوام گوناگون ساکن در هر ایالت پیشنهادی نام گرفته میشود که الی نفوس شماری عمومی و دقیق زیر نظر سازمان ملل متحد در کشور با نام گرفتن از هریک از اقوام ساکن در یک ایالت و یا فدرال بسنده شده تا در مورد تعداد نفوس هریک از اقوام کشور سوء تفاهم بوجود نیاید.

اول: ایالت ویا فدرال، شمال (ترکستان) که شامل ولایات بلخ، جوزجان، فاریاب، سمنگان و سرپل میشوند که باشندگان آن را اقوام ازبک، ترکمن ترک تکبار، اقوام تاجک، هزاره و پشتون تشکیل میدهند که مرکزیت ایالت شهر مزارشریف خواهد بود.

دوم: ایالت ویا فدرال شمال شرق (قطغن) که شامل ولایات قندوز، بغلان، تخار و بدخشان میشوند که نفوس آن را اقوام تاجک، ازبک، هزاره، ترکمن و پشتون تشکیل میدهند که مرکزیت ایالت شهر قندوز خواهد بود.

سوم: ایالت ویا فدرال دند شمالی (کوهستان) که شامل ولایات پروان، پنجشیر و کاپیسا است که نفوس آنرا اقوام تاجک، هزاره، پشتون و پشه ای میسازند و مرکزیت ایالت شهر چاریکار خواهد بود.

- ایالت ها ویا فدرالهای غرچستان ویا هزارستان که شامل ولایات بامیان و دایکندی و مناصفه نفوس و بیشتر از مناصفه از مناطق جغرافیائی ولایات غزنی و وردک هم مرز با هزارستان مرکزی و با فیصدی های متفاوت برخی از محلات ولایات پروان، غور، سرپل، سمنگان و بغلان را که هم سرحد با هزارستان مرکزی است نیز احتوا مینمایند که اکثریت نفوس این مناطق را اقوام هزاره تشکیل میدهند که باید ایالتها و یا فدرال ذیل در این مناطق ایجاد گردند:

چهارم: ایالت ویا فدرال غرچستان ویا هزارستان مرکزی و شمالی که مرکزیت آن بامیان بوده که شامل مناطق هزاره نشین پروان، سرپل، سمنگان و بغلان میشوند.

پنجم: ایالت ویا فدرال غرجستان ویا هزارستان غربی که مرکزیت آن دایکندی بوده که شامل مناطق هزاره نشین غور، ارزگان جنوب شرقی و برخی مناطق هزاره نشین غزنی و بامیان همجوار با دایکندی میشوند.

ششم: ایالت ویا فدرال غرجستان ویا هزارستان جنوبی که مرکزیت آن جاغوری بوده که شامل مناطق هزاره نشین غزنی، زابل، مناطق هزاره نشین همجوار ارزگان شرقی، جنوب غربی، بامیان و وردک را شامل میگردند.

هفتم: ایالت ویا فدرال غرجستان ویا هزارستان شرقی که مرکزیت آن بهسود بوده که شامل برخی از مناطق هزاره نشین همجوار ولایات غزنی، بامیان، کابل و پروان میشوند.

هشتم: ایالت ویا فدرال غرب که شامل ولایات هرات، غور، بادغیس، فراه و نیمروز است که نفوس آنرا اقوام تاجک، بلوچ، ایماق، هزاره، ازبک، ترکمن و پشتون تشکیل میدهند و مرکزیت ایالت هرات خواهد بود.

نهم: ایالت ویا فدرال جنوب که شامل ولایات قندهار، هلمند، ارزگان مرکزی و جنوب غربی و ولایت زابل میشوند که نفوس آنرا اقوام پشتون، هزاره، تاجک و ازبک میسازند که مرکزیت ایالت قندهار خواهد بود.

دهم: ایالت ویا فدرال شرق که شامل ولایات ننگرهار، کنر، لغمان و نورستان است که نفوس آنرا اقوام پشتون، نورستان، پشه ای، تاجک و اهل هنود تشکیل میدهند که مرکز ایالت شهر جلال آباد خواهد بود.

یازدهم: ایالت ویا فدرال جنوب شرق که شامل ولایات پکتیا، پکتیکا، خوست، لوگر و برخی از محلات جنوب غربی غزنی میباشد که نفوس آنرا اقوام پشتون، تاجک، هزاره و اهل هنود تشکیل میدهند و مرکز ایالت پکتیا خواهد بود.

بیست و هفتم ماه جون سال ۲۰۱۰

## قسمت سوم... نظام فدرالی راه حل بحران کنونی در افغانستان

افغانستان سرزمینی است که، در آن اقلیتهای قومی بابت بیش از ۱۶ قوم خورد و بزرگ از لحاظ ساختار نژادی، قومی، مذهبی و زبانی متفاوت اعم از تاجیکها، هزاره ها، پشتونها، ازبیکها، ایماقها، بلوچها، ترکمنها، نورستانیها، پشه ایها، اوغورها، قیرغیزها، قزلباشها، عربها و غیره، که در یک جغرافیای واحد زندگی دارند که میتوان این سرزمین را یکی از گنجینه ها و ثروتهای غنی اقلیتهای قومی در جهان نامید، اقوام پشتون که یکی از این اقلیتهای قومیسست و در طول سیصد سال اخیر با تحمیل حکومتهای انحصارگرای تک قومی تا کنون نتوانسته سلطه کامل خود را بر اقوام دیگر تحکیم ببخشد. حتی امیر عبدالرحمن سفاک با وجود دست زدن به تصفیه قومی و نسلکشی و کوچهای اجباری، هیچیک از اقوام غیر پشتون را نابود کرده نتوانست ولی نفاق، تبعیض، تعصبات ملی و استبداد تکقومی، افزایش یافته که باعث بیعدالتی ملی، فقر و عقب ماندگی و جنگهای میان قومی و سبب جدایی بیشتر اقوام ساکن در افغانستان گردیده است. اکنون که خصلت قبیلوی اقوام پشتون با شریعت و ارزشهای قبیلوی اعراب آمیخته شده و شریعت طالبانی و تروریسم را در مغز جوانان قبایل پشتون تزریق و پشتونها را قربانی عصبیتهای قبیلوی و شریعت طالبانی نموده و میخواهند دیگر اقوام افغانستان را نیز قربانی تروریسم و افراطگرایی سازند. اما استراتژیهای که در طول سالهای گذشته بوسیله جامعه جهانی در افغانستان بخاطر مبارزه برضد تروریسم رویدست گرفته شده است با وجود حضور ده ها هزار نیروی خارجی و مصارف صدها میلیارد دلار که چندین هزار تلفات نظامی و افراد بیگناه ملکی به همراه داشته و برای آوردن صلح و ثبات در افغانستان بادشواری مواجه شده است. با توجه به خروج نیروهای ناتو در سال ۲۰۱۱ از افغانستان و پس از آشکار شدن عدم پیشرفت آنان در مبارزه علیه تروریسم جهت از میان برداشتن چالشهای امنیتی، فقر و فساد برای حل بحران افغانستان دیدگاه ها و نظریاتی مختلفی در غرب مطرح است و بخصوص در طی سالهای اخیر تعدادی از دانشمندان و تحلیلگران خارجی و داخلی مسایل سیاسی افغانستان در مورد یافتن راه حل بحران دیرپا و خونین کشور ما طرحها و دیدگاه های شانرا از طریق نگارش مقالات و نشر در رسانه های جمعی گزینه تطبیق نظام فدرالی را پیشکش نموده است که از جمله انستیتوت بین المللی مطالعات استراتژیک لندن پیشنهاد یک حکومت نامنظم فدرالی برای افغانستان را مینماید و میگوید که نیروهای غربی به گونه در ولایتهای افغانستان استقرار یابد تا از ظهور یک نیروی تروریستی دیگر از داخل افغانستان جلوگیری و یک نظام فدرالی در افغانستان تشکیل تا ولایتها خود را مقید به اطاعت از قانونیکه در پایتخت صادر میشود، بدانند و شیوه کنونی مبارزه ناتو در افغانستان باید ایجاد محدودیت بر فعالیتهای طالبان و جلوگیری از توسعه جنگ در دیگر ساحات افغانستان باشد، در

حالیکه جنگ در افغانستان از ده سال فراتر میرود و حوصیله مردمیکه کشورهای شان در افغانستان حضور نظامی دارند، برای حضور نظامی درازمدت در این کشور کم‌رنگ تر میشود که هدف اولی این کار زار نظامی اخلال، ریشه کنی و تخریب القاعده در آنجا بود و این هدف از دید آنان بر آورده شده است. اکنون هدف این جنگ بزرگتر شده و به یک استراتژی برای توسعه و مدرن سازی افغانستان و حکومتش مبدل گردیده اند. اگر این برنامه تطبیق شود، بسیاری از سربازان ناتو میتوانند از افغانستان بیرون آورده شوند و آنانیکه در آنجا باقی میمانند میتوانند، به جای جنوب در شمال و مناطق مرکزی هزاره جات تمرکز نمایند. گرچه پیشتر از این نیز طرح نظام فدرال در افغانستان از سوی برخی از دولتمردان آلمان در روزهای اخیر کنفرانس بن مطرح شده بود، اما در نهایت اینطرح بدلائل مختلف ساختاری و بالغ نبودن روند ملت سازی در افغانستان و بخاطر تداوم سالهای جنگ داخلی و مخالفت امریکاییها و برخی از دولتمردان افغانستان مورد تایید قرار نگرفت. قرار معلوم گزینه فدرالیسم در افغانستان نسبت بدیگر طرحهای ارایه شده از جانب دانشمندان مسایل افغانستان جانبداران بیشتری را پیدا نموده است که راه حل معقول و قابل قبولتر برای ختم بحران دیرینه افغانستان پنداشته میشود با در نظر داشت طرحهای پیشکش شده این قلم نیز در مقالات اولی و دومی میکانیزم و ساختار فدرالیسم و برتریهای آنرا نسبت به نظام ریاستی کنونی در افغانستان جهت دستیابی به راه حل بحران کنونی کشور به بررسی گرفته بود، ولی در مقاله کنونی ایجاد نظام فدرالی را بنابر نیازمندیهای اجتناب نا پذیر جامعه جنگ زده افغانستان و بر اساس مناطق نسبتاً برخوردار از امنیت و ثبات و مناطق شامل در جنگ و خشونت تقسیم نموده و ضرورت افزاز نیروهای نظامی جامعه جهانی در مناطق امن بخاطر ایجاد یک ساحه با امنیت در افغانستان فعلی را به بررسی میگیرد. بدین ترتیب من افغانستان را به دو بخش عبارت از مناطق امن و ساحات نا امن و دستخوش بی ثباتی و خشونت تقسیم و تطبیق سیستم نظام فدرالی را در تمامی قلمرو افغانستان اعم از ساحات امن و ساحات شامل در جنگ پیشنهاد میکنم و یکی از راه های غلبه بر چالشهای موجود، حمایتهای دوامدار جامعه جهانی برای تحکیم و تطبیق یک حکومت داری خوب و دولت قدرتمند فدرالی و ایجاد مناطق امن در افغانستان کنونی را که از یک وحدت و همسویی گروه‌ها و جریانهای سیاسی در داخل پشتیبانی شود و توان مقابله با چالشها و مداخلات بیرونی را داشته باشد، تا اقوام گوناگون افغانستان مشارکت و همسوئی خودها را از طریق حکومت فدرالی در حکومتهای ایالتی و مرکزی احساس و لمس نمایند و بر نظام ریاستی تک قومی سه سده اخیر برای همیشه نقطه پایان گذاشته شود. فدرالیسم میتواند تنها گزینه برای جلوگیری از انحصار قدرت تک قومی و نظام فاسد مافیائی در افغانستان باشد. اگر اوضاع سیاسی افغانستان بصورت عینی و واقع بینانه مورد مطالعه قرارگیرد صفحات شمال و مناطق هزاره جات مرکزی و پایتخت افغانستان نظر به مناطق جنوب و شرق کشور از امنیت و ثبات نسبی

برخورد دارند که تا هنوز خشونت و افراطیگری در آن ساحات بشکل وسیع انتقال نیافته است. جامعه جهانی باید با استفاده از تجارب کردستان شمال کشور عراق در مناطق شمال، هزاره جات و مرکز افغانستان بازسازی زیرساختهای اقتصادی، فرهنگی و نهادهای جامعه مدنی را رشد داده و نهادینه سازد تا برای مردم این ساحه زمینه اشتغال یابی بیشتر فراهم گردد و بدین وسیله جلو رشد بنیاد گرایی و اندیشه های طالبی و القاعده در این مناطق را گرفته و ریشه های آن در این ساحه خشکانیده خواهد شد که به مرور زمان این نطفه فتنه و اندیشه های افراطی و قومگرایانه طالبانی در محاصره مردمان طرفدار صلح و دموکراسی مناطق صفحات شمال و صفحات مرکزی و پایتخت افغانستان قرار گرفته که با ایجاد نظام فدرالی و مناطق امن در افغانستان دایره خشونت‌های افراطی گری از این سرزمین به تریخ برچیده خواهد شد. در نظام فدرالی عمده ترین ارزش دموکراسی را، تساوی حقوق و سهم برابر، تمام اقوام زیر استبداد قومی در کلیه ارگانها و نهادهای اداری، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تشکیل میدهد، حقوق و آزادیهای فردی و مدنی برای افراد جامعه، طبق قانون یکسان، تأمین و تضمین میگردد. در نظام فدرالی مردم افغانستان بر اساس ساختار قومی و جغرافیائی و نزدیکی های فرهنگی خویش دارای ایالت‌های مستقل بوده و هر ایالت والی یا حکمران ویا حتی یک صدراعظم مستقل خواهد داشت که از طرف باشندگان مردم هر ایالت انتخاب خواهند شد این ایالات در داخل یک دولت واحد، تجزیه ناپذیر و نیرومند قرار خواهند گرفت. برتری سیستم فدرالی پارلمانی منحصیث یک نظام دموکراتیک، در همبستگی، در وحدت و در جوشش و خروش و در رقابت سالم، در رشد و انکشاف عرصه های مختلف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و در ایجاد محبت و صمیمیت بین اقوام کشور و رقابت سالم ارتباط تنگاتنگی دارد. قانون دموکراتیک در نظام فدرالی به حمایت یکدیگر رشد مینمایند و متحدانه برعلیه تبعیض و امتیاز و خود برتر بینی، خود کامگی و استبداد و دیکتاتوری، از طریق وضع قوانین و مقررات فرعی، لوایح و پلانهای متودیک عملی، مبارزه مینماید. در افغانستان، باور اتنیکی بر وجهه شهروندی مهم بوده که، در همه عرصه ها سهم فعال میگیرند، گرفتن مشارکت وسیع شهروندی بدون تبعیض و امتیاز مطابق به قانون و شائسته سالاری، در پرورسۀ فعالیت‌های سیاسی، پدیده دموکراسی قوام و گسترش میابد، و راه های گوناگون برای سهمگیری فعال تمامی اقوام و قبایل در سراسر کشور میسر میگردد. الگوی دولت فدرال نمونه از همچو نگرشی نسبت به بحران و حل آن در افغانستان است. بنابر این تا زمانیکه طرح الگوهای ساخت دولت در افغانستان با ظرفیت شفاف دموکراتیک و مبتنی بر مدرن سازی دولت؛ در حد طرحهای اتنیکی ارایه نگرده، ابهام در این زمینه پایدار خواهد ماند، بنابر این قبل از اینکه جامعه جهانی نیروهای خود را از افغانستان خارج نمایند، ضرورت و نیاز جدی احساس میشود تا مناطق امن را در صفحات شمال، صفحات مرکزی هزاره جات و پایتخت افغانستان ایجاد نمایند و بازسازی اقتصادی،

فرهنگی و اجتماعی را در این مناطق عملی و نگذارند که مناطق جنوب کشور که عامل اصلی بحران و جنگ است، نا امنی و خشونت طالبی را در سایر مناطق افغانستان توسعه و انتقال نماید. مردمان صفحات شمال، صفحات مرکزی هزاره جات و پایتخت کشور که از مرحله ساختار قبیله‌ای نسبتاً مرحله گذار را سپری میکنند و سخت تشنه و نیازمند رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و از حضور نیروهای جامعه جهانی و تطبیق اهداف دموکراسی‌گرایانند. جامعه جهانی برای مهار و محدود نمودن فعالیت‌های تخریبی گروه طالبان در جنوب افغانستان میتواند با اطمینان کامل از نیروهای بالفعل و بالقوه مردم این مناطق بهره‌گیرند. بطور نمونه پاکستان و چند کشور دیگر دنیا که شرایط مشابه افغانستان را دارا است. پاکستان کشوریست متشکل از چهار ایالت‌های پنجاب، سند، بلوچستان و پشتونخواه، اما در طی مدت سه دهه اخیر در ایالت پشتونخواه شمال غربی پاکستان جنگ و خشونت گروه‌های افراطی بنیادگرا ادامه داشته ولی بر رشد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نهادهای جامعه مدنی پاکستان در ایالات پنجاب، سند و بلوچستان که این خشونت و جنگ کمتر مانع پیشرفت ایالت‌های متذکره گردیده است. جنگ و افراطیگری صرف در مناطق قبایلی ایالت پشتونخواه تمرکز داده شده است و نگذاشته اند که جنگ و بی‌ثباتی در دیگر ساحات پاکستان توسعه یابد. کشور عراق نیز بعد از هفت سال جنگ و خشونت اکنون به سمت صلح و ثبات نسبی گام میگذارد چون تجربه و گزینه خوبی برای تأمین ثبات در عراق مناطق کردستان شمال عراق است که نیروهای جامعه جهانی در قبل ویا در جریان جنگ عراق کردستان شمال عراق را از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کمک و یاری رسانید که این ساحه را بیک مودل پیشرفت و ترقی برای سایر مردمان عراق مبدل نموده است و جامعه جهانی نه تنها از توسعه خشونت در کردستان عراق جلوگیری کرد، بلکه از آن ساحه اکنون منحنی مرکز حمایتی برای سرکوب تروریسم در دیگر مناطق عراق استفاده میبرد. مردم جهان آگاهی دارند که گروه‌های تروریستی در ممالک مختلف دنیا از جمله گروه‌های افراطی کشمیر در هندوستان، گروه ملی‌گرای (پری که کا) کردی در ترکیه گروه‌های افراطی و بنیادگرای اسلامی القاعده در جنوب سودان، یمن و سومالی، گروه بنیادگرای اسلامی چیچین در روسیه و گروه ملی‌گرای اویغور در چین نیز فعالیت‌های تروریستی و تجزیه طلبانه دارند مگر این گروه‌های تندرو افراطی مانع پیشرفت حکومتها و نظام‌های دولتی مرکزی و تهدید برای حکومت داری خوب و پیشرفت این جوامع بسوی بهروزی و ثبات نبوده است. این کشورها همزمان مصروف رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نهادهای تطبیق قانون در ممالک شان میباشند، ولی گروه تروریستی طالبان در افغانستان باعث تهدید نظام دولتی و حکومتداری خوب و ممانعت بزرگی برای رشد و بالندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور بوده و جامعه جنگ زده افغانستان و بخصوص ساحات با امن صفحات شمال و صفحات مرکزی هزاره جات و پایتخت کشور را نیز از لحاظ

امنیتی به چالش کشانیده است، چون طالبان میخواهند خشونت و نا امنی را در این مناطق نیز توسعه داده و سایه شوم عملیتهای انتحاری و آدم کشی این گروه تروریستی مردم این نقاط کشور را نیز به تشویش ساخته اند که خدا ناکرده نا امنی جنوب و شرق در این مناطق کشور نیز سرایت نکنند. دوازدهم ماه سپتامبر سال ۲۰۱۰

### جایگاه نوروز در تاریخ کهن سال مردم افغانستان

نوروز کهن ترین جشن مشترک در میان اقوام گوناگون افغانستان است که بر محور شادمانی و همدلی، مهر و همبستگی بنا شده و به روان انسان های باورمند به نوروز تازگی و تحرک نو می بخشد. نوروز جشن زایش و رویش، پروریش و آفرینش طبیعت است که پیشینه هزاران سال و ریشه در تاریخ باستان دارد و برخی از دانشمندان به این نظرند که جشن نوروز قرن‌ها پیش از جمشید و زردشت نیز بر گذار می شده است. نوروز رمز پایداری و راز ماندگاری انسان با طبیعت است که از آن بنام فلسفه وجودی نوروز یاد میکنند. نوروز هر سال در کشورهای افغانستان، ایران، تاجکستان، ازبایجان، ازبکستان، قزاقستان، قیرغیزستان، ترکمنستان، مناطق کرد نشین عراق، سوریه، ترکیه و در بخش های از پاکستان و هندوستان به عنوان جشن آغاز بهار برگزار میشود و همچنان مهاجران این سرزمین ها نیز در چهارگوشه از جهان نوروز را با برگزاری محافل گرمی میدارند. اجرای مراسم «نوروز در میان اقوام افغانستان سابقه ای چندین هزار ساله دارد که، برخاسته از اعتقادات کهن مردم افغانستان است». در قرآن شریف و تورات و اوستا آمده است که یزدان امر آفرینش را در شش روز به انجام رسانید، آنان اعتقاد داشتند که در آخر سال و در موسم رسیدن ماه حمل، ارواح درگذشتگان عزم بازدید ماندگان می کنند و به بازدید بستگان خویش می آیند، ارواح باز آمده اگر دیدند که بازماندگان به یاد آنان بوده اند و کاشانه را پاکیزه کرده اند، برای آنان دعا می کنند و فزونی برکات را و توانایی و شادابی و خرمی را برای آنان آرزو می نمایند، اما اگر بازماندگان غفلت ورزند و غبار سال را از سیمای کاشانه نزدایند به نفرین مردگان گرفتار می آیند. از دیگر رسوم نوروزی تهیه لباس نو است که کودکان را از آن سهمی درخور باشد. خانه تکانی و تهیه «پلو» و دیگر غذای های لذیذ و میوه‌ها از ضروریات نوروز است. نوروز برای مردم افغانستان در همه‌ی قلمرو آنان و در گستره تاریخ، گرمی و عزیز بوده است، به این سبب که جوهر اشتراک معنوی و مدار تقویمی در زندگی آنان است، همگان در این شادمانی سهیم بوده اند. نوروز جشنی که خاصه‌ای قومی یا طبقه‌ای برگزیده باشد هرگز نبوده

است. این جشن بی هیچ تردیدی به همگان تعلق داشته است و دارد. بسیاری از ترانه‌ها، اشعار و داستانهای عامیانه و حجم بسیاری از ادبیات افغانی به نوروز پرداخته‌اند که نشان از جایگاه والای نوروز در معنویت و تاریخ کشور ما دارد. نوروز به لحاظ عاطفی بودن نیز گرمی است، از آن رو که خویشان و یاران و دوستداران اگرچه از یکدیگر دور باشند، با غنیمت شمردن فرصت نوروزی، دل و جان خویش را با دیداری ویا یادی و پیامی شاد می‌کنند، و دل‌بستگیها و پیوندهای مالوف را طراوت می‌بخشند و استوار می‌سازند. در افغانستان باستان معتقد بودند که این آفرینش در اولین روز ماهی بوده است که ارواح و روان‌ها از آسمان به زمین باز آمده‌اند، نظر به این اعتقاد مردم خانه و کاشانه‌ای خویش را پاکیزه می‌کنند و می‌شویند، البسه‌ای نو می‌پوشند و رایحه‌های دل‌انگیز می‌پراکنند، و خانه را با گل و سبزی، روشنی و موسیقی شادی آفرین می‌کنند. سبزه و سکه و شیرینی و آب و روشنی را که شادی می‌زایند و روح می‌فزایند بر سر سفره این میهمانان (روان درگذشتگان) می‌گذارند، به این سبب است که نام ماه فرود آمدن روان‌ها را که مدت شب و روزش یکسان است حمل گذاشته‌اند. شربت هفت میوه به پیروی از شربت سومای باستان صرف و دسترخوانهای خانواده‌ها پر نعمت، آراسته و رنگین با پخت حبوبات دارای دانه‌های بیشمار مزین میگردد. آب، نان، آئینه، سیر، سمارق، گل و سمنک و سبزیهای بهاری بر دسترخوانها چیده میشود. در بهاران طبیعت نو میشود، باران بهاری برگهای همه‌داشته‌های خشک و فاسد شده طبیعت را شست و شوی و پندک‌های تازه در شاخه‌های درختان و گلها می‌رویاند، انسانها نیز در آغاز بهار و سال نو و بهاران نو با پیروی از طبیعت ضمیر خود را از پندارهای پارینه پاک کرده، تصامیم نو میگیرند. اگر به رسم و رواج مردمان مختلف در این روز توجه کنیم، چند عنصر مشترک مشاهده می‌شود: آب نشانه پاکیزگی، آئینه نشانه خودشناسی و توجه به امکانات خود و هفت میوه نشانه استفاده از طبیعت برای توانمندی انسان و سبزی نشانه باور به رویش و امثال آن است.

از نظر علم نجوم، نوروز را می‌توان این‌گونه به تصویر کشید و زمین در حرکت خویش در فضا به دور خورشید، دارای پنج حرکت است که عبارتند از وضعی، انتقالی، موجی، فرفره‌ای و مقصدی. در کتب درسی فقط به دو گونه حرکت وضعی و انتقالی اشاره کرده‌اند. حرکت مقصدی به معنای این است که خورشید و سیارات ضمن سایر حرکات خویش، به طرف ستاره‌ای نسر واقع یا «وگا» حرکت می‌کند. حرکت فرفره‌ای حرکتی است که یک فرفره‌ای مخروطی هنگام چرخیدن، محور آن یک دایره‌ای فرضی ایجاد می‌کند و زمین نیز هر ۲۵۸۰۰ سال یک بار نوک میله‌ای فرضی و محور شمالی آن به طرف ستارگانی که مکان آنها روی دایره‌ای فرضی قطب شمال است طی مسیر کرده و دوباره به جای اول خویش می‌رسد. این ستارگان عبارتند از جدی و به دنبال آن سفوس «بال‌الطیر» و «وگا» و «هرکول» و سپس مجدداً ۲۵۸۰۰ سال بعد دوباره ستاره‌ای ماه جدی قطب زمین می‌شود.



حرکت موجی به معنای بالا و پایین رفتن کره زمین در حین گردش خویش است که ضمن چرخیدن به دور خود مانند موج بالا و پایین می‌رود. فاصله تناوب این حرکت موجی ۱۹ سال است. حرکت وضعی زمین پدید آمدن شبانه روز را موجب می‌شود که حرکتی انتقالی است و سالی یک بار به دور خورشید می‌چرخد. زمان این چرخش ۳۶۵ روز و پنج ساعت و چهل و هشت دقیقه و چهل و شش ثانیه است که دقیقاً خط نصف‌النهار یک نقطه از زمین دو باره وارد همان فضای یک‌سال پیش خود می‌شود. پس از هر چهار سال می‌باید یک روز را به مدت گردش زمین اضافه کرد، و آن را سال کبیسه خواند. این امر از زمانهای بسیار دور هم محاسبه می‌شده است، نوروز بیش از سه هزار سال پیش و در دوران هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان نیز وجود داشته است. روز اول حمل که زمین به حالت اولیه‌ای خویش باز می‌گردد، روز اعتدال بهاری است که دقیقاً آفتاب به خط استوا می‌تابد و مدت شبانه روز با هم برابرند، سپس زمین در عرض سه ماه حدود ۱۱ درجه و ۴۳ دقیقه و ۳۰ ثانیه رو به جنوب متمایل می‌شود، که خورشید هرروز بالا و بالاتر می‌آید و بار دیگر از اوایل ماه جوزا که به مدار راس‌الجدی (کمر بند دوم فرضی شمالی زمین و موازی با خط استوا) متمایل می‌شود و زمین دیگر بار به سوی قطب شمالی خویش منحرف می‌گردد، و از اول میزان تا ماه جدی، حد اکثر افول خود را دارد و در ماه جدی تابش خورشید روی مدار راس‌السرطان است. در نتیجه‌ای این حرکات فصول چهارگانه پدید می‌آیند. در سال‌های ۴۶۵ و ۴۸۵ هجری-قمری و در زمان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی، تنظیم تاریخ و تقویم جلالی، تحت نظر حکیم عمر خیام نیشابوری به سامان رسید. محاسبات این تقویم از چنان دقت و ظرافتی برخوردار است که در زمان ما نیز با سنجش آلات و ادوات بسیار دقیق علمی امروزین، صحت سنجش آن تایید شده است. امروز در تمامی محافل معتبر علمی جهان، زمان تحویل سال نو دقیقاً همان است که خیام اعلام کرده بود. به دلیل اختلافاتی که سنجش سال‌های شمسی و قمری در امر کنترل زمان به بار می‌آورد، که نمود آن بیشتر در امر کارهای دولتی بوده است، زمانی که خط نصف‌النهار هر یک از شهرها پس از ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۸ ثانیه از زمان تحویل قبلی سال گذشته سپری گردید، دوباره تحویل سالی نو فرا می‌رسد، و همه مردم نوروز باوران به پاکیزگی و طراوت تن و روان همت می‌گمارند و می‌روند تا این سنت نیکوی کهن سال را ارج بنهند، و آرزوهای انسانی و نیک‌خواهانه خویش را طلب کنند.

نوروز بنا بر پیشنهاد آذربایجان و پشتیبانی افغانستان، ایران، تاجیکستان، ترکمنستان و چند کشور دیگر در فیروزی سال ۲۰۱۰ مجمع عمومی ملل متحد روز بیست و یکم مارچ را به حیث نوروز و روز جهانی پذیرفت. یعنی نوروز، سر از سال ۱۳۸۹ به مثابه‌ای جشن جهانی شناخته و ثبت گردیده است. نوروز یکی از کهن‌ترین یادگارهای پار و نشانه از پیکار نور و ظلمت، نماد آفرینش مجدد طبیعت، رستاخیز بهار مژده شگوفه و باران، جشن تکاپو و کار، پیام آور همدلی و همبستگی و

حماسه ملی است که در ژرفای روح و روان جامعه ما رخنه کرده است و در برابر همه تند باد های فرهنگ براندازانه استوار و پا برجا مانده است. تلاش در امر زنده نگهداشتن نوروز بخش از نبرد برای بقا و رشد فرهنگ ملی مردمان ماست. میله نوروز مانند سالهای پارینه ۲۱ مارچ ۲۰۱۰ (اول حمل ۱۳۸۹) در همه کشورها و شهرهای بزرگ جهان از طرف نهادهای فرهنگی، خانواده ها و طلابه داران افتخارات باستانی نوروز جشن گرفته میشود. پس بر ما است که از این روز خجسته، یادگاران اجداد و نیکان با شهامت و غیورمان استفاده کرده، بر وفق عرف و عنعنه های گذشتگان بر پلانهای اعمار زندگی بهتر، اجتماعی، ملی و میهنی را در سر خط پلانهای سال آمدنی خود قرار بدهیم. با ایفای این آرزوهای عنعنوی میتوانیم خود و مادر وطن را شاد گردانیم. بامید روزیکه هر روز مان نوروز و نوروز مان پیروز و زندگی بکام هریک مان در گردش باشد.

#### رویگرد ها:

- سایت خاوران زیر عنوان جایگاه والای نوروز در جشن های آریایی نویسنده: نجم الدین کاویانی
  - سایت فارس نیوز زیر عنوان نوروز از نظر علم نجوم
  - یادداشت های شخصی صاحب این قلم
- ۲۹ ماه حوت سال ۱۳۸۹ ش. برابر با ۲۰ ماه مارچ سال ۲۰۱۰ میلادی

### بیعدالتی و تبعیض در توزیع بودجه انکشافی افغانستان

طبق معمول قبل از اوایل هر سال خورشیدی، وزارت مالیه حکومت افغانستان طرح بودجه عادی و انکشافی دولت را به کمیسیون مالی و بودجه و در جلسه عمومی ولسی جرگه ارایه و باید موافقت اعضای ولسی جرگه را بعد از بحث و چانه زنیهای جدی حاصل نماید. بدین ترتیب در اولین روزهای هفته سال جدید ۱۳۸۹ خورشیدی، حکومت افغانستان طرح بودجه مالی سال جاری را در جلسه عمومی ولسی جرگه ارایه نمود، که این طرح بودجه با نواقص و کمبودیهای عمده همراه بوده و در تقسیم و سهمیه بندی آن در بخش بودجه انکشافی و زیر بنائی عدالت و انصاف بودجوی برای برخی از ولایات کشور مراعات نگردیده است که با نا دیده گرفتن نیازهای اساسی برخی پروژه های زیر بنائی عمده در برخی از ولایتهای کشور، نیت تبعیضگرایانه و بد قولی دولت را در برابر مردم برخی از ولایات کشور نشان میدهد و بدین جهت عده کثیری از نمایندگان مردم در ولسی جرگه و بخصوص نمایندگان مردم از ولایات بامیان، غور، دایکنندی، وردک و هرات مخالفت شانرا در برابر طرح بودجه

ارایه شده از طرف حکومت ابراز و برسم اعتراض تالار جلسه را ترک نمودند. در این طرح بودجوی وزارت مالیه رشد نا متوازن ولایتهای کشور در نبود عدالت و سیستم درست در تقسیم بندی بودجه بین ولایت ها بمشاهده میرسد که صف بندیهای سیاسی و قومی را در جامعه ایجاد کرده است. کاهش ۳۱ درصدی در بودجه انکشافی، آنهم در پروژه های زیربنایی و افزایش ۱۸ درصدی در بودجه عادی و مصرفی، کشور را از مسیر انکشاف بازمانده و به سوی مصرفی شدن سوق میدهد. اکثر بخش های تخصیص بودجه انگیزه های سیاسی داشته و اهداف اقتصادی را تعقیب نمی کند، شفاف نبودن برخی از تخصیص های بودجوی نظیر، کودهای احتیاطی که اکثراً توسط وزرا و حکم رییس جمهور مصرف میشود و جنبه سیاسی و فساد و اختلاس را به همراه خواهد داشت. در حالیکه بیشتر از نیم قرن است که طرح اعمار سرک پخته و اساسی و یا شاهراه آسیایی استانبول و سنگاپور که شاخه عمده آن از هرات، چغچران، بامیان به کابل وصل میشود به بودجه انکشافی نیاز دارد و این سرک شاهراه آسیائی از سرک فعلی مسیر قندهار که به هرات میرود ۳۴ فیصد راه را کوتاه تر و روابط را در بین مردم و اقوام این ساحه برقرار میکند ولی سیاست تخریبی و تنفر آمیز دولتهای استبدادی در مقابل اجراشدن این طرح مفید که از جانب مراجع متعدد بین المللی و منطقه هم حمایت و تمویل میشود تداوم اصرار بر ستم و ظلم در برابر خواستههای ملی مردمان محروم کشور میباشد. محمد ظاهر شاه سابق در ملاقات سال ۱۳۴۴ شمسی با عده ای از اهل معارف مناطق هزاره جات راجع به اهمیت شاهراه آسیائی و نقش آن در منطقه سخن رانده بود، که کار سروی آن در سال ۱۳۴۴ شمسی بوسیله متخصصین و انجینران شاهراه بین المللی ممالک ایکافی و انجینران داخلی تکمیل گردید و کار مقدماتی این شاهراه مهم آغاز و بسیار به کندی و بیعلاقگی به پیش برده میشد و بعداً به علت نامعلومی توقف داده شد. قسمت بیشتر مصارف سروی و تهیه مقدمات کاری آنرا صندوق وجهی بین المللی کارسازی مینموده است. در همان سال وزرای پلان و فواید عامه از معدن حاجیگگ دیدن نموده بودند و به مردم محل از پلانهای انکشافی دولت و نوید بیشتر در ارتباط به انکشاف منطقه دادند. در این مسافرتها و مطالعات مناطق هزاره جات بیشتر بالای احداث شاهراه آسیائی، کابل، هرات از طریق هزاره جات، استخراج معدن آهن حاجیگگ، تأکید صورت گرفته بود که متأسفانه تا هنوز تحقق نیافته است. آقای حامد کرزی نیز بتاريخ ۱۵ ماه جوزا ۱۳۸۵ در حضور نمایندگان مردم هزاره جات به وزاری مالیه، فواید عامه و اقتصاد هدایت دادند که، با سرمایه یک نیم میلیون دالر از بودجه انکشافی کار سروی سرک در خواستی مردمان ولایات یاد شده، آغاز گردد، که طی مراسیم رسمی در میدان شهر مرکز ولایت وردک، برنامه کار ابتدایی این سرک را افتتاح نمودند. از صفر کیلومتر که مرکز میدان شهر است تا ۵۴ کیلومتر کمی گذشته از کوتل اونی را، باید کار میکرد و تا دو سال پیش از اینکه ۵۴ کیلومتر کار سرک ختم گردد، باید قسمت دوم کار آغاز میشد، ولی متأسفانه تا کنون که

تقریباً بیش از پنج سال از آغاز کار این پروژه میگذرد کار ابتدایی این سرک بیش از سی کیلومتر از میدان شهر نگذشته است، هم چنان اوایل ماه حمل سال ۱۳۸۸ خورشیدی رئیس جمهور کشور خواسته ها و پیشنهادات بزرگان ولسوالی یکاولنگ ولایت بامیان را شنید و برای آنان اطمینان داده گفت که به کمک شصت و سه میلیون دالر مساعدت دولت ایتالیا کار اعمار بخش اول سرک کابل، بامیان جریان دارد و کار بخش دوم آن در ماه سرطان سال جاری آغاز میگردد. سرک بامیان الی یکاولنگ که ۹۸ کیلومتر طول دارد با هزینه ۵۹ میلیون دالر قیرریزی میشود که تا هنوز کار مؤثری در این دو بخش نیز انجام نگردیده است. اینک بعد از نیم قرن از طرح اساسی پلان اعمار داعیه این سرک، به خاطر رونق دادن امور اقتصادی، یاری رساندن به برقراری صلح، آغاز خوب برای بازسازی اساسی، و ثبات بخشیدن به امنیت پایدار، از جمله موارد و مطالبات، اساسی مردم هزاره جات مطرح میباشد، سپری میشود این خواست در جامعه هزاره بحدی حساس و جدی گردیده است که، تأکید بجا و هوشمندانه هزاره ها روی عملی شدن پروژه سرک کابل، بامیان، غور و هرات را جامعه هزاره محک صداقت بر خورد و پیش آمد مقامات دولت کنونی کشور با این مردم تلقی مینمایند. قرار گفته وزیر سرپرست فوائید عامه دولت کنونی، باید مبلغ تقریباً پنجصد میلیون دالر را از طریق جامعه جهانی تدارک، تهیه و بعد از سروی به کار عملی آن آغاز نماید که این مصارف جدا از مصارف پولی سرک کابل، بامیان خواهد بود و با این وضعیت سالها طول خواهد کشید تا سرک کابل، هرات از طریق هزاره جات اسفالت گردد. بازی سیاسی که توسط حاکمان انحصارگر گذشته و دولت بد قول و بد عمل فعلی گردانندگی میگردد قوانین معتبر و اصول و میثاق ملی را زیر پا نموده و قربانی طمع ورزیهای سیاسی زود گذر خود می نماید. جسارت و ایستادگی گروه بزرگ از نمایندگان پارلمان کشور در مقابل فیصله های نا سنجیده و غیرعادلانه وزارت مالیه بخاطر در نظر نگرفتن هزینه پروژه های کلان ملی بخصوص سرک هرات غور و بامیان تا کابل در بودیجه سال هزارویسصد و هشتاد و نو، نشانه یک فریاد و ناگزیری از یک مقابله با ستم و انحصار است، بدون شک این حرکت نمایندگان پارلمان مورد حمایت مردم قرار خواهد گرفت. اگر راپورهای بازسازی کشور تعقیب گردد که به ولایات هزاره نشین مرکزی کمترین کمک صورت گرفته و رسانه های نشراتی کشور هم توسط مصاحبه های مسئولین ولایات مرکزی ویا نشر راپورها انتقادات و ناراضیتهای اهالی این مناطق را وقتاً فوقتاً به نشر رسانیده اند. توجه حکومت آقای کرزی نسبت نا آرامیهای زیادتیر در ساحه، جنوب و جنوب شرقی کشور است و زیاد ترین کمکها در همین مناطق تطبیق شده است. بناءً مسؤلیت وکلای پارلمان پنج ولایت های که در بالا تذکار یافت روشن فکران و شخصیتهای سیاسی و مردم محلی مناطق متذکره است تا بالای ممالک کمک کنند، سازمان ملل متحد، بانک جهانی و بانک انکشاف آسیائی فشار وارد نمایند که دولت و جامعه جهانی وادار گردد تا بطور جدی و عملی بدون تعلل و کم کاری پروژه

اعمار سرک شاهراه آسیائی را شکل تطبیقی دهند. زمانی که دولت کنونی از دموکراسی و اراده آزاد شهروندی و جامعه مدنی مردم سالاری حرف میزند ناگزیرند در کشور کثیرالاقوامی مثل افغانستان که بر اساس جمعیتها و اقوام گوناگون شکل گرفته است، دولت باید مشکل نمایندگی متناسب اقوام در ساختار حاکمیت و توزیع عادلانه ثروت ملی را حل نماید، زیرا مردم جزء ابزارهای اصلی زیر ساختهای، اقتصادی و ثبات اجتماعی بوده که لوازم مؤثر برابرت روابط اجتماعی، گذار از پراکندگی اعضا به همبستگی ملی است. باید ریشه های تاریخی مخاصمات میان قومی به بررسی گرفته شوند و فورمول قابل قبول برای حل آن بوجود آید. برخوردهای خونین اتنیکی، قومی و مذهبی در تاریخ معاصر افغانستان، از زمان امیرعبدالرحمن تا کنون، نسل کشیها، تلاش برای محو هویتها، فصل خونین جنگهای میان گروهی و قتل عامهای اتنیکی و مذهبی امارت طالبان، موعظه گران، موجودیت ملت واحد، وحدت ملی، را برملا کرد و نشان داد، که سکوتهای موقتی نمیتواند تجسمی از وحدت ملی باشد. وحدت ملی مردم افغانستان پروسه نسبتاً طولانی است، که از متن واقعیتهای، تاریخی و فرهنگی مردم عبور داده میشود، و این مساله بدون مشارکت واقعی همه اتنیهای جامعه، در قدرت، اداره امور جامعه، فرهنگ، اقتصاد امکان پذیر نیست. وحدت ملی نه با آرزو بوجود میاید و نه هم با حسن نیت چند زمامدار و نخبه ای سیاسی، اما میتواند به برقراری آن کمک کند. جنگ جاری در کشور از مبارزه قدرت بین دول مختلف منطقوی و جهانی متأثر بوده که پس از سه دهه پیهم خشونت و فقر متأسفانه جامعه بین المللی با وجود مصارف میلیاردها دالر و حضور ده ها هزار نیروی نظامی، امروز علایم شکست را به نمایش میگذارد، که عمدتاً اداره بی کفایت و ضعیف و قوم گرای افغانی و همسایه های که منافع شانرا در عدم ثبات افغانستان می بینند، مخالفت مسلحانه را جان تازه بخشیده و فعالیت های صلح جوانه جامعه بین المللی را با دشواری مواجه ساخته است. دولت کنونی افغانستان باید از تمامی اقوام کشور نمایندگی نماید و نه از یک قوم خاص و در تقسیم بندی بودجه و دیگر منابع ملی انصاف و عدالت اجتماعی را معیار کار خویش قرار داده و در احداث و بازسازی کشور انصاف و توازن ملی را مدنظر قرار دهد.

### رویکردها:

- سایت سمنگان زیر عنوان جنون استبداد و مطالبات مردمی نویسنده رضا ضیایی
- سایت آریائی زیر عنوان سرک شاهراه آسیائی فریب و بازی سیاسی دولتها با مردم این مناطق نویسنده صاحب قلم
- سایت نمای نزدیک زیر عنوان انحصار طلبی آقای کرزی، چالشی فراروی امنیت ملی نویسنده: عباس دلجو
- سایت مشعل زیر عنوان هزاره جات منطقه کاملاً فراموش شده برای انکشاف در نیم قرن اخیر نویسنده: صاحب قلم
- یادداشت های صاحب این قلم ۲۸ ماه مارچ سال ۲۰۱۰ میلادی

## سازش پنهانی کرزی و پارلمان در مورد کابینه انحصاری و قومی

افغانستان کشوری است که، مردمش با تاریخ سیاسی پرفراز و نشیب همواره در برابر مداخلات بیگانگان در کنار یکدیگر ایستاده و از حاکمیت ملی خویش دفاع نمودند. اما مشارکت ملی واقعی اقوام افغانستان در طول تاریخ به عنوان یک چالش مطرح بوده است. چون در افغانستان هیچ قومی اکثریت مطلق را تشکیل نمی دهد. طوریکه در کنفرانس بن و در تمامی کنفرانسهای بعد از آن تأکید بر هویت چند قومی افغانستان از یک سو، رعایت اصول، اساسات دموکراسی، جامعه مدنی و حقوق بشر از سوی دیگر تأکید داشت که برخی از نکات آن در قانون اساسی افغانستان نیز بازتاب یافته اند. در سه قرن اخیر اقوام محروم افغانستان از حلقه حاکمیت به حاشیه رانده شده بودند و یک باور منحط و گمراه کننده تاریخی که «حاکمیت از آن پشتونهاست» تبلیغ می شده است در حالیکه حاکمیت از آن تمام مردم افغانستان بوده که با تبلور اراده شان حاکمیت را رقم میزند. تاریخ افغانستان و سرنوشت مردم آن با خون و استبداد رقم خورده که نظامهای شاهی، جمهوری و طالبی، نماد عریان استبداد در تاریخ افغانستان میباشند. فریاد قربانیان استبداد در دشتهای کوهها و دره ها طنین انداز بوده و هنوز از آن دیارها بوی خون مبارزان ملی کشور می تراود. مبارزین ملی کشور با مبارزات دادخواهانه شان قامت استبداد را فرو ریخت و با قربانی کردن خودها، ماندگار ترین حماسه را درج تاریخ افغانستان کردند و مردم بلاکشیده ما با الهامگیری از درسهای مکرر و خانمانسوز تاریخ کشور رجوع به سیاست های تفرقه افکنانه و برتری جویانه را به شدت محکوم و آنرا مغایر منافع ملی کشور میدانند. افغانستان با پشت سرگذاری سه دهه جنگهای خونین که هنوز هم در عمق مصیبت جنگ دست و پا میزند و جهان از کمک به آن در جهت خاتمه بخشیدن به این فاجعه بزرگ عصر عاجز مانده است که یکی از علل عمده آن استبداد قومی در این کشور است، متأسفانه امروز نیز حلقهاتی تلاش دارند که برای غصب قدرت سیاسی هنوز خون دیگر بریزند و به هر قیمت به اهرم نا انصافانه قدرت فرار گیرند. چنانچه در سه سده اخیر نخبگان قوم بر تریخواه جهت انحصار قدرت بارها به استبداد خانمان سوز دست زدند و در جریان این برخورد های خشونت آمیز ضمن اینکه تلفات بزرگ انسانی و اقتصادی را بر مردم عادی این قوم داعیه دار حاکمیت تحمیل نمود ولی در این میان بیشتر از آنان اقوام هزاره، ازبک، تاجک، ترکمن و دیگر گروه های اتنیکي کشور کفاره جنگهای خانه بر انداز اینقوم مدعی قدرت را متقبل شده است و بخصوص مردم هزاره شاهد چندین بار نسل کشی، کوچ اجباری و زمین سوخته در دوره های عبدالرحمن و در زمان حکومت طالبان بودند. از آنجائیکه اقوام هزاره، ازبک، تاجیک، پشتون و همه گروه های قومی از لحاظ ساختار اجتماعی و قومی در شرایط قبیله قراردارند اما غالباً نخبگان سیاسی مارکسیست، دموکرات، سوسیالیست، فمنیست و

طالب مربوط به گروه قومی انحصار طلب در هنگام بازیهای سیاسی، خطر و بحران همه در دفاع از منطق قبیله قرار میگیرند، که هنوز رؤیای تک قومی گذشته از ذهن برخی آنان دور نشده و برانحصارحاکمیت قومی پافشاری دارند. تمامیت خواهان قوم غالب علیرغم زندگی در قرن بیست و یکم از نگاه روانی به این مرحله از آمادگی روحی نرسیده اند که سایر اقوام کشور را مبتنی بر شعاع وجودی شان در ساختار حاکمیت قبول کنند. آنان فراموش نموده اند که، زمان گذشته و دیگر برادر بزرگتر مرده است و امکان تجدید مناسبات عبدالرحمنی میسر نیست. روانشناسان می گویند وقتی اندیشه و تفکر در افراد و ملت‌ها نهادینه و تبدیل به فرهنگ گردد، تغییر آن دشوار است، و به کار فرهنگی و رشد فکری و بلوغ سیاسی طولانی نیاز دارد، تا دگرگونی فکری و فرهنگی در آن جامعه پدید آید و افکار کهنه جایش را به نو اندیشی خالی نماید. در کشور جهل زده ما که قرن‌ها اساس و بنیاد گزینش‌ها بر قبیله سالاری مطرح بوده است، به آسانی بساط این بینش از جامعه برچیده نخواهد شد. با تأسف در جریان اخذ رأی اعتماد وزرا از پارلمان این واقعیت تلخ با وقاحت تمام تبارز نمود و نگاه قوم گرایانه و قبیله سالارانه پارلمان برای جامعه و جهانیان به نمایش گذاشته شد. بسیاری از نامزد وزرای قوم حاکم که حتی در داشتن اسناد تحصیلی شان تردیدی وجود داشت، رأی اعتماد کسب نمودند و اما شخصیت‌های فرزانه ای مربوط به اقوام غیر پشتون از جانب پارلمان رد شدند. جامعه جهانی اگر می خواهد در افغانستان تشنج افزایش نیابد، به موازات مبارزه با طالب و افراط گرایی، باید با تعصب، تبعیض و انحصارگرایی قبیله حاکم نیز مبارزه نماید. نارضایتی اقوام محروم کشور از حاکمیت انحصاری قوم غالب، خود نشانگر عدم اعتماد این اقوام به دولت بوده و بحران عدم مشروعیت دولت را در پی دارد و متوسل شدن به وسایل، و روش‌های سنتی در عصر جدید هیچگاه فرصت‌های جدیدی برای بقای قدرت سیاسی و تأمین منافع یک قوم خاص خلق نکرده، بلکه اقوام دیگر را بیشتر از پیش در راستای تأمین حقوق شهروندی و مطالبات دموکراتیک شان با هم متحد تر میسازد. تک قومی ساختن کابینه جدید، با اعتنا نکردن به خواسته جمعی مردم افغانستان و بدون در نظر داشت مصالح ملی، اعطا وزارت خانه های کلیدی به پشتونها، به جایگاه رئیس جمهور، در میان سایر اقوام افغانستان که نفوس شان خیلی‌ها بیشتر از پشتون‌ها است، لطمهء جبران ناپذیری وارد خواهد نمود که در اثر این اقدام انحصارگرایانه قومی عوارض جانبی عمیقی را برای دولت کنونی ایجاد و زمینه هرچه بیشتر تفاهم و انسجام ملی میان اقوام تحت ستم فراهم خواهد شد. در جریان دو دوره رأی دهی پارلمان به کابینه جدید به وضاحت معلوم شد که در ین بازی مداخله گرانه سیاسی نقش دولت های پاکستان عربستان سعودی، بریتانیا و آمریکا و دیگر ممالک خارجی در انتخاب اعضای کابینه قومی و انحصارگرایانه آقای کرزی خیلی مشهود و برجسته بوده است که هیچ کس نمی تواند از آن انکار نماید که این نوع برخوردها و بازیهای سیاسی مداخله گرانه از نظر روانی

نسل جوان کشور را سرخورده و با سرنوشت نامعلوم سیاسی دچار خواهد کرد. در حالیکه شاخص ترین، نسل کنونی نتواند از فیلتر قومی و جناحی پارلمان عبور نماید، چگونه نسل جدید میتواند به آینده سیاسی و حضور فعال در ساختارهای کلان حکومتی اعتماد داشته باشد. آقای کرزی در همسویی با برخی از نمایندگان مجلس، حرکت خزنده ای قوم سالارانه را در برنامه های کاری اش قرارداد که می خواهد اقوام دیگر، را مانند نیم قرن پیش، به سمبول هایی در قدرت مبدل سازند. پس از گذشت دوران سیاه طالبی، بار دیگر تاریخ تلخ گذشته با حرکت قومی دولت کنونی تکرار خاطرات دردناک مظلوم گذشته بالای اقوام محروم را تازه کرده است. متأسفانه افغانستان بعد از هشت سال شاهد رشد تفکرات نژاد پرستانه امتیاز خواهی، برتری طلبی و انحصارگرایی، بوده و این تفکر منحط باعث یاغیگری سیاسی، با بدترین شکل در ساختار دولتی تبارز نموده که با کردار تبعیض آمیز خود چهره افغانستان را دوباره نزد مردم دنیا مخدوش و در داخل کشور به بحران سازی ادامه می دهند این گروه انحصارگرا با وجود حضور نیروهای جامعه جهانی به شیوه مسالمت آمیز از طریق پارلمان حمله انتحاری را بر دموکراسی جوان کشور از طریق رد صلاحیت نامزد وزیران اقوام هزاره و ازبک و دیگر گروه های قومی در دو دوره رای دهی انجام داد که در حقیقت یک سازش و برخورد سیاسی نا متعارف و خلاف منافع ملی کشور پنداشته میشود، ولی در این دو دوره کاندید وزیران اقوام پشتون در وزارت خانه های کلیدی از پارلمان رأی اعتماد اخذ نمودند که به این ترکیب انحصارگرایانه کابینه توجه نمائید: رییس جمهور کرزی پشتون، وزیر دفاع رحیم وردک پشتون، وزیر داخله حنیف اتمر پشتون، وزیر خارجه زلمی رسول پشتون، وزیر مالیه عمر زاخیلوال پشتون، وزیر معارف فاروق وردک پشتون، وزیر زراعت آصف رحیمی پشتون، وزیر اقتصاد ارغندیوال پشتون، وزیر حج و اوقاف یوسف نیازی پشتون، مربوط به این قوم انحصار کننده قدرت رأی اعتماد نمایندگان را کمائی کردند و بنابر قوانین ساخته شده توسط گروه قومی حاکم پشتونها در پارلمان بیشتر از همه اقوام دیگر حضور دارند، و به همین خاطر نامزد وزیران اقوام غیر پشتون اکثراً رد صلاحیت میشوند. در این بازی سیاسی آقای کرزی توانست، کسانی را که می خواست از فیلتر پارلمان، آنها را با کسب رأی اعتماد خیلی بالا بگذراند که اکنون بخش اساسی پشتون تبار شورای وزیران را با خود دارد. پارلمان در اعطا و عدم اعطای رأی اعتماد به وزرای این دو دوره بر اساس کدام معیار مشخص عمل نکرده است که مقام پارلمان را در چشم و دل مردم افغانستان به شدت ضربه می زند. کابینه ای موجود را باید در رابطه با کنفرانس لندن و لویه جرگه ای عنعنوی وعده داده شده و نیز دادن نوعی امتیاز به گروه طالبان و حزب اسلامی می توان توجیه کرد و از همین سبب است که آقای ارغندیوال رهبر حزب اسلامی، بالاتر از صدویست رأی بدست آورد تا برگه ای اطمینانی برای حکمتیار باشد که پارلمان افغانستان هم مخالفی با وی ندارد البته اگر ارسلا جمال یکی دیگر از اعضای حزب اسلامی که در



انتخابات ریاست جمهوری به نفع آقای کرزی فعال بود پیروز نشد و رأی عدم اعتماد گرفت، تا اذهان عمومی گمراه شود و کمتر کسی حقیقت موضوع را درک کند. از قضا در کابینه موجود، توازن قومی که آقای کرزی همواره از آن دم می زد به کلی به هم خورده است و آقای کرزی می تواند گناه آن را هم بگردن و کلا بیاندازد و ادعا کند که وی در معرفی کابینه صد در صد این موضوع را رعایت کرده است و اطرافیان آقای کرزی هنوز هم اصرار دارند که در تصمیم پارلمان معیار و گرایشهای قومی نقشی نداشته و این یکی از الزامات دموکراسی است که باید همه نسبت به آن وفادار باشند.

به تعبیر آنان رییس جمهوری نیز با ابراز تأسف از این تصمیم مجلس کشور، به تصمیم اعضای پارلمان احترام می گذارد و تلاش می کند تا لیست سوم خود را به پارلمان معرفی کند. اگر رییس جمهور کرزی به ارزشهای دموکراتیک چون: وحدت ملی، مشارکت ملی، عدالت، همزیستی و برابری شهروندان این کشور ایمان داشته و به پاسداری از آنها متعهد است باید، با جدیت جلو گروههای نفاق انداز را گرفته و فرصت تخریب روحیه وفاق ملی را از آن ها باز گیرد و نباید عمال سیاه استبداد با سوء استفاده از مقام پارلمانی لجوجانه به ترویج نفاق ملی پرداخته و به ناکامی پروسه جدید دولت افغانستان اقدام نمایند. سکوت در برابر جریان خیانت که تا اندرون خانه قانون گذاری هم نفوذ نموده است پذیرفتنی نبوده و به صلاح استقلال و وحدت ملی نمی باشد. برخورد سیستماتیک گروه نفاق انداز، با وزرای پیشنهادی اقوام هزاره و ازبک ضمن اینکه از توطئه دشمنان افغانستان حکایت دارد، نمایانگر موجودیت مرض کشنده تبعیض و قومگرایی در روح و روان دسته های یاد شده می باشد، که آینده افغانستان را تهدید می نماید، برخوردهای نفاق افکنانه این گروه در پارلمان نمایانگر عمق بغض آنها نسبت به اقوام هزاره و ازبک می باشد. این گروه های فشار در پارلمان افغانستان ضمن تحقیر نمودن شهروندان کشور و مدافعان راستین استقلال وطن گویا قصد انتقام گیری را زیر شعار حمایت از پشتونها پنهان کرده اند، با غرور و نفرت میخواهند آنچه را که از حذف اقوام در زمان طالبان باقی مانده اند به انجام برسانند. رد صلاحیت نامزد وزیران از سوی پارلمان می تواند آجندای کنفرانس لندن را نیز به گونه ای توجیه و تک قومی شدن کابینه رییس جمهور به هیچ وجه بدون ارتباط با طرح مذاکره با طالبان و کنفرانس لندن نیست که پس از تکمیل استخوان بندی اصلی کابینه جدید و مشخص شدن سیمای حاکم بر پارلمان، آقای کرزی میخواهد طرحهای خود در این کنفرانس برای «افغانی کردن» سیاست را، روشن سازد. آقای کرزی سعی دارد در کنفرانس لندن، محور سیاست کشور را از رعایت حقوق بشر و ارزش های دموکراتیک به رعایت و حفظ سنت های افغانی و خواسته های طالبان تغییر جهت دهد، که ترکیبی کنونی کابینه آقای کرزی، استدلال را در خصوص مذاکره با طالبان بر پایه جلب رضایت گرایشهای قومی در کنفرانس لندن از موقعیت بهتری بر خوردار خواهد ساخت. اما طالبان و دیگر مخالفان مسلح افغانستان، یکی از شرایط اصلی خود برای مذاکره و دست

کشیدن از جنگ و سیاست براندازی را تغییر قانون اساسی و خروج نیروهای بین‌المللی به عنوان ضمانت اجرایی این قانون اعلام کردند. جامعه مدنی و اقلیت‌های قومی در افغانستان طعم این تصمیم استبدادی را حس کردند که چندین قرن در این سرزمین بیداد میکرده است. این اقدام ضد ملی برای برخی‌ها به طور آشکار مستی می‌آورد، ولی برای جامعه مدنی و اقوام محروم کشور باید تکان‌دهنده باشد. اگر لیست سوم آقای کرزی به پارلمان معرفی شوند و رای اعتماد را نیز به دست آرند، آیا این رای اعتماد همان لطف «برادر بزرگتر» نخواهد بود که از «دامن فراخ قبیله» خود به منتظران مشتاق هدیه می‌کنند؟ همه بیاد داریم که مردم افغانستان علی‌رغم تهدید طالبان به پای صندوق‌های رای رفتند و رهبران قومی هزاره و ازبک نیز به خاطر تعمیق روابط برادرانه در کشور از هواداران خود خواستند که به آقای کرزی رای بدهند. با تبلیغات گسترده‌ای که از سوی جنرال دوستم به نفع آقای کرزی صورت گرفت، وی تقریباً آرای قریب به اتفاق مردم ازبک را از آن خود کرد و آرای عده کثیری از هزاره‌ها نیز با تبلیغات وسیع از سوی رهبران قوم به نفع آقای کرزی به صندوق ریخته شد. این در حالی بود که اکثر واجدین رای دهی در جنوب و شرق کشور که هم‌نژاد آقای کرزی هستند یا در پای صندوق‌های رای حاضر نشدند و یا به نفع آقای کرزی رای ندادند. آرای مأخوذه آقای کرزی از جنوب و شرق کشور اندکی بیشتر از پنجصد هزار رای بود و در این انتخابات بیش از هفتاد فیصد رای مردم هزاره، ازبک، تاجک و دیگر اقوام تحت ستم کشور به صندوق ریخته شده بود که در نتیجه رای این مردم آقای کرزی بر مسند قدرت تکیه زده است. امید می‌رفت که آقای کرزی در شرایط کنونی و بحرانی کشور که سایه تسلط دولت بر ولایات افغانستان چندان قایم نگشته، نیات نژاد گرایانه خود را چند صباحی دیگر برملا نکند و به فرایند ملت‌سازی اجازه رشد دهد. آقای حامد کرزی را تنها رای برادران پشتون به کرسی ریاست جمهوری افغانستان نرسانده است، بلکه این آرای همه مردم افغانستان از جمله هزاره‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها، و سایر گروه‌های قومی در افغانستان بودند که کرزی را بر مسند قدرت ابقا کرد و در آینده نیز رای تمامی اقوام و نژادها تعیین‌کننده رئیس‌جمهور افغانستان خواهد بود. هیچ‌کسی در مورد نفوذ آقای کرزی در پارلمان شکی ندارد و هر نامزدی را که او بخواهد رای اعتماد می‌گیرد اینکه اکثر وزرای پشتون هم تیمی آقای کرزی رای اعتماد گرفته‌اند، نشانه نفوذ بیش از حد او بر پارلمان کشور است. به نظر می‌رسد که انحصار در سیاست افغانستان به یک سنت دیرینه بدل شده است. فرق نمی‌کند چه کسی بر کرسی قدرت تکیه زده باشد، ملا عمر طالب یا کرزی تکنوکرات‌گرایشات کنونی موقف قبیله‌سالارانه آقای کرزی شباهت‌های زیادی را به گرایش قوم‌گرایانه مرحوم داکتر نجیب‌الله به هم می‌رساند که وی در سال‌های اخیر حکومتش روابط نزدیک با حکمتیار و دیگر تنظیم‌ها برقرار کرده بود و نفاق قومی را از طرق و شیوه‌های گوناگون بر علیه اقوام غیر پشتون در کشور سازماندهی می‌کرد و آقای

کرزی نیز در این اواخر مانند او مصروف همان اقدامات نفاق افکنانه می‌باشد و دور از تصور نیست که مانند او بوسیله حکمتیار و طالبان آقای کرزی زمینه سقوط دولتش را فراهم نماید. اگر جریان رد صلاحیت وزراء بر اساس تعصب قومی و اندیشه انحصاری ادامه پیدا کند به یقین بعضی اقوام از دستگاه حکومت و نهادهای اصلی تصمیم گیری کشور محروم خواهند شد، در نهایت دموکراسی نیم بند و عدالت اجتماعی و حقوق میلیتها زیر سوال خواهند رفت و سرآمد خوبی در پی نخواهند داشت. تعصب و ایدئولوژی برتری خواهی قومی در محراق تصمیم گیری های آخر، در نهایت به شکست مواجه خواهند شد و حرکت سریع کشور به سوی انحصار طلبی، قوم گرایی و نژاد پرستی هیچگاه موفق نخواهد بود و نمی تواند امنیت و آرامش را در افغانستان برقرار سازد. چنانچه نمایندگان برخی از نهاد های جامعه مدنی کشور تصمیم اخیر پارلمان مبنی بر رد نامزد وزیران اقوام محروم را مرگ و قتل دموکراسی قلمداد نموده و انزجار خویش را در این مورد ابراز و تبنانی میان برخی از نمایندگان پارلمان و رییس جمهور را در سایه دموکراسی، خلاف انتظار دانسته که آنان با این اقدام شان دوباره افغانستان را به دهه های گذشته سوق داده است. مردم افغانستان دیگر آن مردم صدسال پیش نیستند و همه اقوام کشور، به رشد فکری و ملی لازم رسیده و ایمان دارند که افغانستان تنها در سایه برابری و اتحاد همه اقوام روی آبادانی و آرامش را خواهد دید و نه در توهم طایفه سالاری و قوم مداری این تجربه تاریخ، شناخت زمان، آگاهی جامعه و بیداری نسل امروز هست. انتصاب و تقرر نامزد وزیران ازبک و هزاره را به عنوان سرپرست، برخی رسانه ها، دهن کجی به پارلمان خوانده است. اما عقلانیت سیاسی حکم می کند که بدون حضور مؤثر اقوام در ساختار نظام سیاسی، وحدت ملی توهمی بیش نخواهد بود. شاید این آغاز ورود عقلانیت در سیاست و آغاز پند گیری از تاریخ باشد به این ترتیب راه حل بحران سیاسی در کشور مشارکت همه اقوام و گروه های قومی می باشد و بس. اگر اوضاع بدینگونه در نظام دولتی انکشاف نماید بحران سیاسی در کشور تشدید گردیده و زمینه سقوط حکومت کرزی را فراهم خواهد نمود و دور از تصور نیست که مظاهرات خیابانی از طرف گروه های قومی آسیب دیده از اثر عدم اخذ رأی اعتماد کابینه از پارلمان، در شهر کابل و دیگر شهرهای افغانستان براه انداخته خواهد شد.

#### رویکردها:

- سایت آریائی زیر عنوان کابینه بازی حساب شده دولت کرزی نگارش: توردیقل میمنگی
- سایت جمهوری سکوت زیر عنوان عقلانیت سرد و احساسات گرم نویسنده: علی امیری
- سایت نمائی نزدیک زیر عنوان هژمونیکستهای قبیله گرا در برزخ گذار از استبداد به دموکراسی نویسنده: عباس دلجو
- سایت بی بی سی زیر عنوان ارتباط تصمیم اخیر پارلمان و کنفرانس لندن نویسنده: عزیز رویش
- سایت جمهوری سکوت زیر عنوان کرزی و پارلمان؛ به پیش به سوی انحصار و استبداد! نویسنده: محمد حسین

- سایت رادیو بامیان زیرعنوان قتل مظلومانه دموکراسی توسط پارلمان نویسنده: مهدی مهرآئین.
- سایت شبکه اطلاع رسانی افغانستان زیر عنوان خطر جدی است! نویسنده: - رضا حسین زاده.
- سایت جمهوری سکوت زیرعنوان پتلج افغانی نویسنده: عبدالقیوم سروش.
- یادداشت های شخصی صاحب این قلم
- ۲۴ ماه جنوری سال ۲۰۱۰ میلادی

## برخی مسایل درباره انتخابات پارلمانی افغانستان

برگزاری انتخابات پارلمانی در کشورهای نظام پارلمانی یکی از ارکان اساسی دموکراسی بوده و در برخی از ممالک غربی تمامی اجراءات حکومت از طریق پارلمان کنترل و رهبری میشوند و شهروندان کشورهای دارای سیستم پارلمانی نمایندگان خویش را در جریان برگزاری انتخابات پارلمانی بطور آزادانه، سری و عادلانه انتخاب میکنند که این نمایندگان در برابر موکلین خود از اجراءاتش پاسخگو میباشند. داشتن حق رای نماد عینی و واقعی نظام دموکراسی در جهان به شمار میآید و دموکراسی نظامیست که انسانها از اقلیت تا اکثریت به حقوق نسبی خود میرسند و یگانه راه برای اقناع گرایشها، خواسته ها و نگرشهای مختلف پنداشته میشود.

برگزاری چندین انتخابات و تدویر دور دوم انتخابات پارلمانی در افغانستان نشان داد که برای استقرار نظام دموکراسی باید خونهای زیادی ریخته و تاوانهای سنگینی را مردم افغانستان و جامعه جهانی بپردازند، تا نظام دموکراسی در کشوری مثل افغانستان برای خود جای پای باز نماید، زیرا دور دوم انتخابات پارلمانی افغانستان که بتاريخ ۲۷ سنبله سال روان شمسی در میان تدابیر شدید امنیتی برگزار شد و با وجود حضور هزاران نظارت کننده داخلی و خارجی، تقلبهای گسترده در آنصورت گرفته که تا هنوز بیش از چهارهزار شکایت و تخلف با شواهد و اسناد از مناطق مختلف به کمسیون شکایات انتخاباتی مواصلت ورزیده است، که این تقلبهای انتخاباتی در برخی از ولایتها حتی به راه پیمایی های گسترده مردمی نیز انجامیده است. اما آنچه در این انتخابات مایه نگرانی است استقبال کم شمار مردم مناطق جنوب و شرق از ترس نا امنیها از این انتخابات و هم چنین ۶۰ درصد از مردم مناطق هزاره نشین و شمال کشور به دلیل نرسیدن ورقه های رایدهی از شرکت در این انتخابات محروم ماندند، کمبود ورقهای رایدهی در بخشهای از ولایت بامیان، در ولسوالیهای هزاره نشین جاغوری، ناهور، مالستان، ولایت غزنی و در بخشهای از ولایت دایکندی، در ولسوالی بهسود ولایت وردک و در غرب شهر کابل، که تقریبا دوصد هزار نفر، را از حقوق رای دادن محروم میسازند اتفاق

افتاده است تا میزان حضور و مشارکت بخشی از مردم کشور را نظر به تناسب تکثر نفوس شان کمرنگ جلوه دهند. هرچند قبل از برگزاری انتخابات پارلمانی نشانه های از تلاشها برای کمرنگ ساختن حضور مردم هزاره در این انتخابات قابل رویت بودند، چون در این مناطق برای کمتر از چهل درصد واجدین شرایط رایدهی، ورقه های رای توزیع گردیده بود که در بعضی از مناطق هزاره نشین مردم محل از طریق تظاهرات خشم و نفرت خود را علیه حکومت کابل تبارزداندن آقای کرزی با اعمال تعصب عریان علیه جامعه هزاره احساس و عواطف میلیونها انسان را جریحه دار نموده و عملاً کینه و عداوت خود را علیه اقوام محروم و بخصوص جامعه هزاره در این انتخابات به نمایش گذاشته است. رفتار تعصب برانگیز حکومت کنونی قبل از همه زمینه های بیشتر فروپاشی اعتماد ملی را در افغانستان فراهم مینماید. حکومت کنونی افغانستان، ده ها حوزه رایدهی در مناطق هزاره نشین و در برخی از ولایات شمال کشور را با وجودی آنکه نسبت به مناطق پشتون نشین این ساحات تا هنوز کاملاً امن بوده؛ بدون کدام دلیل حذف نموده است.

در حالیکه مناطق هزاره نشین افغانستان، پس از سقوط رژیم طالبان از جمله با امن ترین ساحات افغانستان بوده که تا هنوز هیچگونه مشکل امنیتی در این ساحه، بمشاهد نرسیده است. زیرا آقای کرزی در برگزاری انتخابات پارلمانی اهداف معین و غرض آلود سیاسی را تعقیب مینماید و بنابر گرایشات انحصارگرایانه قومی و برای خوشنودی گروه طالبان کوشش دارد که عدم توازن قومی، نفوسی و حضور فیزیکی رای دهندگان مناطق پشتون نشین را که در این انتخابات با فیصدی بسیار ناچیز و حتی در برخی از محلات جنوب پایتخت از یک فیصد برای رایدهی شرکت کردند آقای کرزی میخواهد تا بدین وسیله این خالیگاه و کمبودی را توسط رای دهندگان مناطق هزاره نشین و مناطق شمال کشور که زنان و مردان، جوانان و بزرگ سالان با حضور گسترده در انتخابات، برای رسیدن به حقوق شهروندی، شجاعانه به پای صندوقهای رای رفتند تکمیل کند و تبلیغات منفی طالبان مبنی بر عدم حضور در انتخابات هرگز نتوانست در عزم و اراده مردم این ساحات خللی وارد نماید. و مردم حق شناس این مناطق کشور در جهت تحقق ارزشهای والای سیاسی و اجتماعی و دست یافتن به حقوق انسانی و شهروندی کمترین کوتاهی را از خود در جریان انتخابات پارلمانی نشان ندادند. آقای کرزی بنابر خصلت قومگرایانه و انحصارگرایانه همواره برای فریب اقوام هزاره، ازبک، ترکمن و دیگر اقوام محروم کشور از بازیهای سیاسی فریب کارانه کار گرفته است طوری که او در انتخابات ریاست جمهوری در دوره دوم که با آرای چندین میلیونی اقوام هزاره، ازبک، ترکمن و دیگر اقلیت های قومی مقام ریاست جمهوری را مجدداً صاحب گردید ولی او بر تعهداتش در برابر این مردم عمل نکرد اکنون نیز آقای کرزی میخواهد در این دوره انتخابات پارلمانی توطیه و فریب کاری سیاسی را علیه اقوام هزاره، ازبک، ترکمن و دیگر اقوام محروم کشور براه اندازد و این بازی سیاسی او برای فریب جامعه

جهانی بخاطر کم نشان دادن نفوس این اقوام در هنگام رایدهی در انتخابات پارلمانی میباشد تا در آینده از نقش و حضور فعالتر اقوام مذکور در مسایل سیاسی و ملی افغانستان کاسته شود با این همه نتایج ابتدائی انتخابات مجلس نمایندگان تا ۱۵ روز دیگر باید اعلام و نتایج نهائی انتخابات مجلس نمایندگان با ۲۴۹ عضو جدید آن مشخص میگردد، ولی بر اساس مداخلات و معاملات پنهانی حکومت کنونی با برخی از حلقات داخلی و خارجی اعلام نتایج ابتدائی شمارش آرای انتخابات پارلمانی را کمیسیون مستقل انتخابات برای یک هفته دیگر تمدید نموده است. بی اعتمادی مردم مناطق هزاره نشین و شمال کشور نسبت به کمیسیون انتخابات و کمیسیون شکایات انتخاباتی از دیگر نگرانی این مردم بخاطر رسیدگی نکردن به شکایات آنان است که اکنون ترکیب کمیسیون شکایات انتخاباتی مطابق به خواست حکومت کنونی بوده، که میتواند به نفع کاندیدان نزدیک به رییس جمهور باشد.

چنانچه آقای کرزی در این روزها مصروف راه یافتن بیشترین تعداد نمایندگان طرفدارش در پارلمان جدید بوده تا یک پارلمانی مطیع و فرمانبردار حکومت و طرفدار خود را ایجاد نماید که بعد از تشکیل پارلمان جدید او بتواند پروگرام مورد نظرش را درباره تمدید زمان ریاست جمهوری برای دوره سوم و تعیین اعضای کابینه قومگرا مطابق به گرایشات قوم سالارانه را توسط این پارلمان عملی کند. چون جامعه جهانی نیز بنابر تداوم بحران نظامی و سیاسی در کشور تا هنوز اقدامات انحصارگرایانه و تخلفات انتخاباتی آقای کرزی را در برگزاری چندین انتخابات نادیده گرفته است که مایه یاس و ناامیدی اقوام محروم کشور شده اند توقع میرود که جامعه جهانی برای هرچه شفافیت بیشتر انتخابات و حرمت گذاشتن به حقوق سیاسی شهروندان این کشور، بر مسایل حیاتی و سرنوشت ساز مردم افغانستان مداخله کرده تا این اتفاقات کمبود ورق رایدهی، حذف برخی از سایتهای انتخاباتی، ورود و توزیع کارتهای جعلی از پاکستان و تاخیر طولانی در اعلام نتایج انتخابات را بررسی نماید که آیا این تخلفات انتخاباتی یک اتفاق بوده و یا علتی دیگر در کار است.

دهم ماه اکتوبر سال ۲۰۱۰ میلادی

## کوچیهای طالبی یکی از عوامل نا امنیها در افغانستان

کوچیگری یک شیوه زندگیست که بر بنیاد، عقبماندگیهای اقتصادی، اجتماعی استوار بوده و ساختار کنونی کوچیگری با بحران شدید درونی و مناسبات با غیر کوچیها و مردم بومی مواجه اند که نمیتواند پاسخگوی زندگی عصر کنونی باشد، زیرا کوچیها امتیازات خارج از چوکات عدالت و قوانین بشری میخواهند، که در یک جامعه دموکرات با اصل عدالت و برابری در تناقض و ضدیت کامل قرار دارد و نظامهای استبدادی تک قومی سالهای طولانیست که از کوچیگری بعنوان یک استراتژی و ابزار سیاسی علاوه بر تشدید تضادهای نژادی، قومی و مذهبی، مسایل اقتصادی و غضب اراضی استفاده که بارها منجر به تصفیه قومی و نسل کشی اقوام محروم افغانستان شده است. تهاجم کوچیهای پاکستانی اقلا بیش از یکصدوسی سال قبل با حمایت حکومتهای خاندانی و تک قومی افغانستان آغاز و پس از گسیست حکومتهای قبیلوی در افغانستان، با اضافه نو سال حکومت فعلی، که در طی مدت یک دهه اخیر تروریستها و بنیادگراهای پشتونخواه طالبی با حمایت مالی و تسلیحاتی سازمان استخبارات نظامی پاکستان، همه ساله در فصل گرما، هجوم مسلحانه را در مناطق هزاره نشین و صفحات شمال کشور انجام میدهند چون استخبارات نظامی پاکستان حامی اصلی کوچیهای طالبی و پیشقراول دهشت افگنی و بی ثباتی در منطقه بوده که در فصل گرمای امسال نیز، با شدت بیشتر از سال پار طالبان در لباس کوچی همراه با تسلیحات ثقیله و خفیفه در ولسوالیهای بهسود و دایمرداد ولایت وردک حمله نمودند و دامنهء هجوم آنان حتی چندی پیش در غرب شهر کابل در پایتخت کشور نیز کشانده شدند. معضله کوچیها در افغانستان نه تنها مشکل یک ویا دو قوم نیست، بلکه اکنون بحیث یک معضله گسترده ملی در سطح کشور مطرح است چون کوچیهای طالبی اکنون به یک نیروی نظامی تروریستی تبدیل و یکی از عوامل عمده جنگ و خشونت بوده که بهترین عامل قاچاق مواد مخدر، سلاح و احجار قیمتی و آثار تاریخی افغانستان هستند. مافیای مواد مخدر کوچیهای طالبی را جزء پروسه کاری شان ساخته که با استفاده از، مصونیت و امتیازاتی که از جانب دولتها برای کوچیها داده میشود، در انتقال مواد مخدر از یکجا به جای دیگر از آنها استفاده به عمل میآورند. نهادهای امنیتی افغانستان در سالهای اخیر بارها سلاح، مواد مخدر و احجار قیمتی را از میان اجناس کوچیهای مسلح طالبی کشف کرده که متاسفانه اکثرا متخلفین کوچی دوباره رها شده اند. استفاده استخباراتی از کوچیهای پاکستانی از ارزان ترین شیوه های کاری دستگاه های استخبارات پاکستان و کشورهای غربی است.

زیرا کوچیهای پاکستانی پشتون تبار حق دارند که بدون ارائه اسناد از مرز افغانستان و پاکستان رفت و آمد کنند و به دورترین روستا های افغانستان بروند و در آنجا بودباش داشته باشند. کوچیها از وضع

منطقه، مردم، اراضی و همه خصوصیات محلی مردم بومی آگاهی پیدا میکنند که میتوانند این معلومات را در اختیار کسانی که به آن ضرورت دارند قرار دهند. کوچیها مالیه نمی پردازند، گمرک را نمی شناسند و کاروانهای شتر را از کشوری به کشور دومی انتقال میدهند. حالا که کوچیها از موترهای پیک آب مانند گروه طالبان استفاده میکنند، عملیات قاچاق به مراتب سریعتر اجرا شده میتواند که گرداننده گان و عوامل تجارت افراد انتحاری میتوانند، متاع خونین شان را در لباس مصون کوچیهای پاکستانی داخل افغانستان کرده و به هر نقطه افغانستان برسانند. کوچیهای پاکستانی قادرند که جواسیس مسلکی خارجی را با خود از یک کشور بکشور دومی آنها را در لباس کوچی مخفی نمایند، پس کوچیگری بهترین وسیله ستر و اخفای جنایت، قاچاق و موضوعات استخباراتی میباشد و هم چنان یکتعداد از سناتوران انتصابی مجلس سنا و ده فیصد اعضای پارلمان را نیز کوچیها تشکیل میدهند که متاسفانه این حق نامشروع از طرف حاکمیت کنونی برای کوچیهای طالبی داده شده است، درحالیکه کوچیهای پشتون تبار اکثراً اتباع پاکستانی بوده و برخی از آنان مالک بلند منزلها سرایها ترانسپورتهای باربری در شهرهای بزرگ پاکستان و افغانستان اند درحالیکه کوچیهای پشتون تبار پاکستانی یکبار در محلات زیست دایمی و بار دوم بحیث کوچی از حق رای دهی در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری استفاده میکنند. بناءً اگر کوچیها جزء مردم افغانستان باشند، در روز رأی گیری در هر منطقه ای که به سر میبرند، باید به یکی از نامزدهای دلخواه خود از همان منطقه رأی بدهند و در غیر آن هیچگونه تناسب و توجیه معقولی با معیارهای جهانی از لحاظ حقوقی برای دادن رای در هنگام انتخابات ندارند نزاع طالبان در لباس کوچی با اقوام غیر پشتون قبل از آنکه اختلافات میان قومی باشد بیشتر، ریشه های سیاسی دارد اقوام غیر پشتون و بخصوص مردم هزاره طی مدت تقریباً چندین دهه گذشته با سرکوب شدید از طرف کوچیهای مسلح پاکستانی مواجه بوده اند، متاسفانه واکنش خشن و خون بار حکومتهای استبدادی و خاصاً حکومت فعلی در جریان تهاجم کوچیهای پاکستانی بی تردید عقده ها را تشدید و کینه های مردم بومی آسیب دیده را ژرفا داده است. گرچه امسال که هنوز دود خانه های سوخته کجابهسود و دایمیرداد خاموش نشده بود که دود دشت برچی بر هوای دموکراسی و حقوق بشر جامعه مدنی قانون سالاری حکومت آقای کرزی بلند شد. چنانچه جمعه خونین دشت برچی کابل عبرت نا پذیری دستگاه سیاسی کشور را نشان داد که بازهم به سرکوب و خشونت روی آوردند، افسوس که پلیس تأمین امنیت، بجای از بین بردن و کاهش نزاع، دیوانه وار به روی مردم محلی آتش کینه و نفرت تھی از انسانیت خویشرا در قالب فیرگلوله و آتش به سینه های جوانان این مرزبوم خالی نمودند که در نتیجه تعدادی از مردم بیگناه کشته و زخمی شدند، ولی متاسفانه بنا بر نفوذ فراوانیکه طالبان نیکتائی پوش و دیگر داعیه داران نظام تک قومی بالای برخی از مقامات دولتی نظام کنونی دارند در مورد این فاجعه



بشری و نسل کشی مردم هزاره بجرم هزاره بودن در قرن بیست و یکم چشم پوشی حیرت انگیزی حکومت کنونی از خودها تبارز دادند. اما وجدان بیدار بشری فاجعه نسلکشی مردم هزاره را بوسیله کوچیهای طالبی از نظر مجامع بین‌المللی مردمان جهان و افغانستان پوشیده باقی نمانده و نباید بنابر اعمال نفوذ لابیهای نظام تک قومی افغانستان و طرفداران اندیشه طالبی به فراموشی سپرده شود.

دولت فعلی قصد دارد ضمن برهم زدن امنیت و ثبات روانی اقوام غیر پشتون پلان تصفیه قومی را در هزاره جات، کابل، صفحات شمال ویا در دیگر مناطق افغانستان عملی و تطبیق نماید چون میخواهد برای تداوم سیاستهای قومی خود از کوچیهای مسلح پاکستانی در خط مقدم بحیث پیش فراول طالبان بسوی مرکز و شمال بحیث ابزار و لشکر قومی و نیروهای مصرفی استفاده و ساختارهای خون آلود و شکننده اجتماعی و سیاسی را در کشور ما ایجاد نمایند از جریانات اخیر و بازیهای نفرت انگیز حکومت تک قومی کابل پیدا است که سیاست دشمنی با اقوام محروم هر روزیکه میگذرد اوج بیشتر گرفته که در استقامتهای مختلف هدف اقدامات نفاق افگانه سیاسی، نظامی و تروریستی قرار میگیرند، ولی متاسفانه نیروها و رسانه های کشورهای غربی در افغانستان نیز مهر سکوت بر لب زده کشتار و تجاوز آنها را تماشا میکنند که بجای جلوگیری از جنایت زمینه های جنایت برای کوچیهای طالبی مساعد میگردد. بناءً جامعه هزاره افغانستان، با برخورد جدید و نو نیاز دارد که اجرا کننده های آن باید همه افراد مستعد جامعه اعم از راست و چپ، اثناعشری و اسماعیلیه، پیر و برنا، زن و مرد، حزبی و مستقل، مهاجر و متوطن تشکیل تا از این طاعون سرطانی یققرنه کوچیهای پاکستانی پشتون تبار که هر سال در مناطق گوناگون سرزمین هزارستان غارت، قتل عام و زمین سوخته را بالای مردم بی دفاع و مظلوم آن عملی میکند، متحد گردیده و منحیث وظیفه انسانی و اسلامی خویش این رسالت تاریخی را برای جلوگیری و افشای جنایات بشری کوچیهای پاکستانی در هزارستان مبارزه سازمان یافته و متشکل را در ابعاد گوناگون علیه این زخم خون چکان انجام دهند و نگذارند که بیشتر از این فاجعه تهاجم کوچیهای پاکستانی در این سرزمین همه ساله تکرار و تداوم پیدا نماید. هفدهم ماه اکتوبر سال ۲۰۱۰

## برخورد تک قومی در انتخابات پارلمانی افغانستان

افغانستان سرزمین استبداد زده ای است که نظام کنونی با وجود دادن شعارهای تمرین دموکراسی هنوز هم عادت نکرده است که خصلت و رفتار استبدادی تک قومی خود را ترک و از قوانین و قواعد نظام دموکراسی پیروی نماید و اقدامات قومگرایانه سالهای اخیر حکومت فعلی افغانستان نشان میدهد که برای استقرار نظام دموکراسی باید خونهای زیادی ریخته و تاوانهای سنگینی را مردم افغانستان و جامعه جهانی بپردازند، تا نظام دموکراسی در افغانستان تحقق یابد. چون نظامهای تک قومی در افغانستان از سه قرن گذشته به این طرف و بخصوص بیش از یک صد سال قبل، زمانیکه نظام دیکتاری و خون آشام عبدالرحمن بنا نهاده شد، دست به کشتار گسترده مردم در نقاط مختلف کشور و قتل عام اضافه از شصت و دو فیصد مردم هزاره زد که غصب سرزمینهای پدری و کوچ اجباری مردم هزاره را به کشورهای همسایه در کوئته پاکستان، مشهد ایران، هندوستان و آسیای میانه بشکل بیرحمانه آن انجام داد، اما یک قرن بعد نیز نسل کشی زمین سوخته و کوچ اجباری مردم هزاره از طرف گروه طالبان و ارتان قبیلوی او ادامه یافت که طالبان در شهر مزارشریف در یک روز هجده صد تن از مردم هزاره را به جرم هزاره بودن قتل عام و در ولسوالی یکاولنگ، مرکز بامیان و ولایت هرات نیز صدها نفر از مردم هزاره را به گناه هزاره بودن تصفیه قومی نمودند ولی متأسفانه در دوره حکومت کنونی که خود را داعیه دار دموکراسی و حقوق بشر میداند هنوز هم این جنایات ادامه داشته و مردم هزاره آهسته و بدون سروصدا به خاطر هزاره بودن به قتل میرسند و حکومت از کوچیهای طالبی حمایت میکند و آنان همه ساله به جان و مال مردم مناطق هزاره جات یورش میبرند و در حالیکه یکسال پیش آقای حامد کرزی به رای مردم هزاره در انتخابات دور دوم ریاست جمهوری نیاز داشت، کوچیهای طالبی را نگذاشت که به مناطق هزاره نشین کشور هجوم بیاورند، اما درسال جاری میلادی، کوچیهای طالبی دوباره مردم مناطق بهسود و دایمیرداد ولایت وردک را قتل عام و غارت کرده، خانه ها و مکاتب شان را تخریب و به آتش کشیدند. با وجود تداوم محرومیتهای اعمال شده از سوی حکومت کنونی، مردم هزاره از ابتدای شکل گیری تحولات جدید، تا کنون، کوشش کرده اند، تا از طریق پشتوانه مردمی در رقابت سالم، آگاهانه و شفاف جایگاه لازم و شایسته ای خویش را در میان جامعه کثیرالقومی کشور بدست آورند و از پروسه تطبیق دموکراسی پشتیبانی و در همه انتخابات با صمیمیت و علاقمندی اشتراک و در ده سال اخیر در پروسه های دموکراتیک پیشتاز بوده است. گرچه آقای کرزی با رای مردم هزاره برای بار دوم رییس جمهور کشور انتخاب گردید، اما متأسفانه در حکومت جناب شان حتی یکفرد هزاره در سفارت خانه های افغانستان در خارج بحیث سفیر و قنصل وجود ندارد و در کابینه کنونی نیز یک شخصیت هزاره به صفت وزیر

موجود نیست و مردم هزاره در چوکات وزارت‌های دفاع، داخله و ریاست عمومی امنیت ملی مانند دوره حکومت‌های استبدادی گذشته با برخورد تبعیض آمیز مواجه بوده که تعداد شخصیت‌های نظامی ایشان به حیث جنرال و مسول در این ادارات از دو الی سه نفر تجاوز نمی‌کند و در وزارت‌های مالیه و اقتصاد نیز که مراکز عمده و اساسی اقتصاد افغانستان را کنترل و اداره می‌کنند، مردم هزاره ممنوع‌الدخول بوده و در سایر ادارات دولتی و دیگر وزارت خانه‌ها نیز درباره تقرر و توظیف مردم هزاره با تعصب و تبعیض زیاد پیش آمد صورت می‌گیرد، ولی تعداد جنرالان و مسولین شعبات و قوماندانها در قول اردوها، فرقه ها، لواها، کندکها، قوماندانان پولیس ولایات، ولسوالیها، رثا و آمرین امنیت ملی ولایات و ولسوالیها در این دو وزارت خانه نظامی و ریاست عمومی امنیت ملی و رثسای عمومی در ادارات مستقل و مسولین شعبات در مرکز و محلات وزارت خانه ها از هزاران نفر از قبیله حاکم تجاوز می‌کنند و درحالیکه در چوکات قطعات نظامی هزاران سرباز مردم هزاره در جبهات نبرد با طالبان در صف اول جنگ قرارداشته با تأسف که بنابر تعصب قومی از عقب جبهه از طرف برخی از سربازان پشتون تبار ده ها تن از سربازان مردم هزاره مورد حمله قرار گرفته و عمداً به قتل رسانیده میشوند. مردم هزاره در جنوب از طرف گروه طالبان بجرم همکاری با حکومت فعلی و ناتو سربریده میشوند.

بعد از اعلام نتیجه ابتدائی انتخابات پارلمانی، بخاطر دو برابر شدن تعداد نمایندگان مردم هزاره و کاهش نمایندگان قوم پشتون در ولایت غزنی آقای کرزی، از کمیسیون انتخابات خواست که باید در نتیجه نهائی انتخابات، وحدت ملی و مصالح ملی در بعضی از ولایات افغانستان در نظر گرفته شود. کاشکه این مصلحت سنجیها و مشارکت ملی آقای کرزی، برای همه اقوام و ملیتهای ساکن در کشور در تمامی سطوح دولتی، وزارتخانه ها، ادارات و موسیسات تحت امر دولت او به یک اندازه تبارز میکرد، و مردم افغانستان، تأمین وحدت ملی را در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی بعنوان یک اصل اجتناب ناپذیر درکشور، احساس میکردند و اصلاً صحبت از قومیت به میان نمی‌آمد. اما تفسیر آقای کرزی نمایندگی از مردم و وحدت ملی و مصالح ملی این است، که منافع قوم و قبیله او را تأمین کند، اما در هر جائیکه اگر منافع قبیلویش به خطر افتد، وحدت ملی نیز به خطر خواهد افتاد، و از نظر او وحدت ملی با منافع قومی و قبیله او یکی شمرده میشوند که چنین سخنانی از سوی رئیس جمهور کشور، مخالف قانون اساسی بوده و رفتار تعصب برانگیز او قبل از همه زمینه های بیشتر فروپاشی اعتماد ملی و باعث جدای بیشتر اقوام ساکن در افغانستان خواهد شد، چون آقای کرزی بنابر گرایشات انحصار گرایانه قومی و برای خوشنودی گروه طالبان کوشش دارد که عدم توازن قومی، نفوسی و حضور فزیزی رای دهندگان مناطق پشتون نشین را که در این انتخابات با فیصدی بسیار محدود و حتی در برخی از محلات جنوب پاینتر از یک فیصد برای رایدهی شرکت کردند، توسط رای دهندگان مناطق هزاره نشین و مناطق شمال کشور که زنان و مردان، جوانان و بزرگ

سالان با حضور گسترده در انتخابات، برای رسیدن به حقوق شهروندی، شجاعانه به پای صندوقهای رای رفتند تکمیل کند. از آنجائیکه مردم هزاره غزنی از طریق انتخابات مشروع و قانونی در انتخابات پارلمانی کنونی در مجلس راه پیدا کرده است، زیرا این مردم طرفدار صلح، امنیت، آرامی و طرفدار حکومت بر اصل دموکراسی و مطیع حکومت و پیرو قوانین افغانستان میباشد. قوانین افغانستان نمایندگی در پارلمان این کشور را صرفاً حاصل آرای آزاد مردم میداند و به تناسب قومی مجلس اشاره ای نشده است. اگر کسانیکه با تلاش مقام های دولتی به مجلس راه یابند و برندگان کنونی و اصلی انتخابات از عضویت در مجلس محروم شوند. به این معنی خواهد بود که تاوان عقبمانده گی قبیلوی و حامیان طالبان را باید مردم هزاره در انتخابات پارلمانی غزنی بپردازند. خلیپها باور دارند که مردم هزاره هشتاد فیصد نفوس ولایت غزنی را تشکیل میدهند اما این مردم بنا به برتری خواهی قومی گروه حاکم همیشه در حاشیه رانده شده اند، چنانچه در هنگام برگزاری انتخابات پارلمانی در ولسوالیهای جاغوری، ناهور، جغتو، خواجه عمری مالستان ولایت غزنی اوراق رأی دهی کمتر از سهمیه ارسال شده بود که نبود کارت رأی دهی در این مناطق باعث تلف شدن حق رأی صدها هزار نفر مردم این ساحات گردیده است. حالا که مردم هزاره غزنی به قیمت خون شان با وجود تهدیدهای امنیتی در انتخابات شرکت نموده و به نمایندگی های دلخواه شان رای داده اند، اما آقای کرزی میخواهد رأی آنان را قربانی دموکراسی ستیزی و برتری خواهی تک قومی خویش نماید. کمسیون مستقل انتخابات نباید به برتری خواهان قومی امتیاز بدهد و تسلیم به خواسته های غیر قانونی و غیر منطقی و باجدهی غیر مشروع و خلاف قانون اساسی آنان گردد. آقای کرزی قوانینی را که خود تصویب کرده و از آنها بعنوان نکات برجسته دوران ریاست جمهوری اش یاد میکند، نباید توسط خود و حامیانش زیر پا گردد. او باید بعنوان شخص اول مملکت حامی و نگهبان خط مقدم این ارزشها باشد نه ناقض درجه اول قانون در افغانستان که او با زیر پا گذاشتن قوانین کشور زمینه سلب حق مشروع و نتیجه ده سال مبارزه مردم افغانستان و کشورهای خارجی برای استقرار مردم سالاری و دموکراسی و مشروعیت انتخابات پارلمانی را فراهم خواهد ساخت. در حالیکه آقای کرزی در هنگام آغاز به کار دور دوم ریاست جمهوری دست بالای قرآن گذاشته و سوگند یاد نموده بود که به وحدت ملی و حقوق مدنی مردم کشور وفادار میباشد. اگر جناب شان به این سوگند رسمی و دولتی وفادار باقی نماند جامعه جهانی، کمیسون انتخابات نهادهای مدنی، مسئولین، نخبگان، علما و روشن فکران کشور مسؤولیت خواهند داشت تا جلو این امتیاز طلبیهای قبیلوی را بگیرند و اگر نه تیم قبیله گرا، کشور را به سوی یک بحران ملی هدایت و رهبری خواهد کرد تا دیگران را از حقوق شان محروم سازند.

سی و یکم ماه اکتوبر سال ۲۰۱۰ میلادی

## براتعلی تاج یکی از مبارزین برجسته مشروطیت سوم

تاریخ افغانستان همواره باخون و استبداد و واقعیت‌های ظالمانه رقم خورده و نظام‌های استبدادی، مشبوع از نمادی بیدادگر است که فریاد قربانیان بیعدالتی هنوز هم در این سرزمین طنین انداز بوده زیرا حکومتها جلوه‌های خاندانی و قبیله‌ای داشته و در طی مدت سه صد سال اخیر، وحدت ملی مردم افغانستان قربانی برتری جوئیهای خاندانی و قبیله‌ای، تبعیض قومی، زبانی و مذهبی و گرفتار جنگها، قتل، خشونت، آتش و خون، شقاق و نفاق گردیده است و افغانستان را میتوان گورستان آرمانهای ترقیخواهانه و سرزمین نفرین شده بحساب آورد.

افغانستان در تاریخ معاصر خویش شاهد مبارزات مشروطه خواهان اول، دوم و سوم و جنبشهای دموکراتیک دهه شصت میلادی بوده اند، چنانچه یکی از مشروطه خواهان اول در هنگام شکنجه شدن گفته بود که زحمت مرگ ما، چند دقیقه بیش نیست؛ ولی زحمت محاسبه با مستبدین ابدی خواهد بود، ولی متأسفانه حکام افغانستان بعد از هر غسل خون و آتش همان پیراهن چرکین گذشته استبداد قومی و وابستگی خارجی را به تن جامعه مینمایند تا درجه درک و شناخت سیاسی، پائین مردم کشور را از دشمنان داخلی و خارجیش بنمایش بگذارند، گرچه مردان شجاع، جسور و مبارزین سرزمین در زمانه‌های مختلف توانستند بنیاد ستم و بیداد گری ملی را به چالش بکشند و صدها انسان مبارز برای تحقق عدالت اجتماعی با اشکال و افکار گوناگون سیاسی علیه استبداد و بیعدالتی رزمیده اند، که هر کدام نقش و رسالت فداکارانه و جانبازانه خود را در این راه ایفاء نموده است، که میتوان از مبارزات دادخواهانه برخی از چهره‌های پیشگام مردم هزاره در این نهضت‌های ضد استبداد و استعمار یاد آوری نمود.

درویشعلی خان هزاره نایب الحکومه هرات و نگهبان سرحدات غربی در حکومت احمدشاه درانی، بنیاد علیخان هزاره مدافع سرحدات شمالغربی کشور، کرنیل شیرمحمدخان هزاره قهرمان و فاتح واقعی جنگ میوند، میریزدان بخش بهسودی مبارز ایمان و مقاومت در برابر مظالم حکومت امیر دوست محمد خان، محمد عظیم بیگ سه پای رهبر و پیشوای قیام کننده گان مردم هزاره و برگزارکننده اولین جرگه عمومی میران هزاره در هزاره جات که در مقابل قوای مهاجم امیر عبدالرحمن خان فدا کارانه رزمید و بخاطر منافع مردمش از امتیازات لقب سرداری و معاش مستمری صرف نظر نمود. فیض محمد کاتب هزاره یکی از مورخین برجسته و نامدار کشور، شهید عبدالخالق هزاره، قهرمان ملی و مبارز ضد استبداد خاندان آل یحیی، فرقه مشر فتح محمد خان میرزاد یکی از مبارزین مشروطیت سوم و فاتح کوتل اونی که بیش از ۱۴ سال زندان را گذشتاند. سید احمد شاه نور که مدت سیزده سال زندان را بجرم همدستی با عبدالخالق قهرمان سپری کرد، محمد ابراهیم خان

گاو سوار یکی از مبارزین ملی و عضو رهبری حزب اتحاد که بیش از ده سال زندانی و با قیام ضد استبدادیش مالیه ظالمانه روغن را از بالای مردم هزاره جات لغو و رفع نمود، براتعلی تاج یکی از مبارزین دموکرات و مشروطه خواه و یکی از اعضای برجسته رهبری حزب وطن و موسیس شرکت سهامی هزاره در کابل، علامه سید اسمعیل بلخی یکی از مبارزین ضد تبعیض و استبداد و رهبر حزب اتحاد، استاد عبدالعلی مزاری یکی از مبارزین راه عدالت و برابری ملی و یکی از رهبران برجسته سیاسی و مخالف آشتی ناپذیر انحصار قدرت بیک قوم خاص بودند. مردم حق شناس افغانستان مبارزات فداکارانه جنبشهای ترقی خواهانه مبارزین ملی کشور را به دیده قدر نگریسته و ارج میگذارد که شادروان براتعلی تاج یکی از مبارزین مشروط خواه با استواری بینظیری چون کوه های بابا پامیر و هندوکش در تسلیم ناپذیری به زور، زر و تذویر در میان مردم کشور شهرت یافت. زنده یاد براتعلی تاج فرزند نوروز علی هزاره در سال ۱۲۸۹ هجری شمسی در دره ترکمن ولسوالی سرخپارسای ولایت پروان بدنیا آمد. بعد از وفات پدر در دره ترکمن، براتعلی تاج راهی شهر کابل شد و به حمایت مامایش که در کابل نانوائی داشت توانست به مکتب برود و در سال ۱۹۲۸ میلادی جهت تحصیلات عالی به ترکیه اعزام گردید، بعد از ختم تحصیلات عالی در رشته حقوق و علوم سیاسی در سال ۱۹۴۱ میلادی به وطن برگشت و در ماه جدی سال ۱۳۲۹ شمسی یکجا با میر عالم محمد غبار، سرور جويا، میر محمد صدیق فرهنگ، فتح محمد میرزاد فرقه مشر نورالحق هلمندی و عبدالحی عزیز، اساس حزب وطن را گذاشتند که رهبری هسته مرکزی حزب وطن متشکل از میر غلام محمد غبار به عنوان رییس و منشی عمومی حزب، سرور جويا، میرمحمد صدیق فرهنگ، فتح محمد میرزاد فرقه مشر نورالحق هلمندی، عبدالحی عزیز، محمد اکبر پامیر، علی احمد نعیمی، حاجی عبدالخالق، عبدالحلیم عاطفی، میرعلی احمد شامل و علی احمد خروش بودند. مرحوم تاج در سال ۱۳۳۱ شمسی با همفکران جنبش مشروطیت سوم در جمله رهبران و فعالان طراز اول حزب وطن زندانی و در ۳۱ ماه اسد سال ۱۳۴۰ شمسی تقریباً بعد از ده سال از زندان آزاد گردید. زنده یاد تاج در اوایل سال ۱۳۲۹ شمسی همراه با یکتعداد از دوستان و هم فکرائش شالوده شرکت سهامی هزاره جات را گذاشت و شرکت مذکور مواد ارتزاقی، صنایع دستی مانند روغن حیوانی، پوست، برگ، پشم و غیره را از مناطق هزاره نشین به بازار کابل عرضه و ضروریات اهالی را از کابل به هزاره جات انتقال میداد. شهید فرقه مشر فتح محمد خان میرزاد یکی دیگر از بنیان گزاران حزب وطن برای نگارنده در مورد شرکت سهامی هزاره جات میگفت که: مالیه روغن بر اساس قیام فداکارانه مرحوم محمد ابراهیم خان گاو سوار از شانه های نحیف مردم هزاره جات لغو و رفع گردیده بود ولی چندین نوع مالیات کمر شکن دولت مستبد هنوز هم بر مردم هزاره جات تحمیل میشد که عبارت از مالیه خسبوری: تحت نام عشر، ذکات و مالیه گندم از زمینهای مزروع آبی و للمی (دیمه) از ده سیر یک سیر و مالیه

شاخ پولی که از هر رأس گاو چهار افغانی، اسب و الاغ ۵ افغانی، بز و گوسفند ۲ افغانی و مالیه سرپولی: در برابر هریک نفر بدون تفاوت سن و جنس از ۵ الی ۷ افغانی و مالیه گندم گدام: که در مقیاس ۷۰۰ الی ۱۰۰۰ خروار حواله و علاوه بر آن گاهی ۴۰ الی ۴۵ هزار سیر گندم بنام خوش خریدی حکومت حواله میشد و مالیه سرچربی «بی بی» یا چادر ملکه که بر طبق میل حکام اخذ میشد و بر علاوه همه، آنها مالیه زمین نیز از مالکین زمین در هزاره جات تحصیل میگردد و در ضمن چراگاه ها و زمین های زراعتی آبی و دیمه مردم در اثر تهاجم کوچیها زیر پای رمه ها و احشام آنان میشدند و نظام استبدادی وارد را به استخوان مردم میرسانیدند و جبراً مردان فداکار هزاره جات مبارزات دادخواهانه را برضد نظامهای استبدادی بلند می کردند و به زندانها و سیاه چالها میرفتند، تا تاریخ را به مسیر انسانی تر رهنمون شوند. با درنظر داشت این گونه مظلوم تباہ کن حکومتهای استبدادی بالای مردم هزاره جات زنده یاد تاج میخواست با تاسیس شرکت سهامی هزاره جات تجارت طبیعی را برای تبادل مواد تولیدی هزاره جات به شهر کابل و دیگر شهرهای کلان کشور فراهم نماید، چون دولت رشد شرکت هزاره جات را به زیان خود احساس میکرد که در اثر دسیسه و کارشکنی مقامات دولتی بعد از سپری شدن چند مدت کوتاه شرکت هزاره جات ورشکست گردید. شادروان تاج در اوائل ماه اسد سال ۱۳۴۲ شمسی در جریان مسافرت هزاره جات وفات نمود، اما درگذشت مرموز و نابه هنگام شادروان تاج یکی از شخصیتهای خدمتگار مردم که نه تنها تکان دهنده برای خانواده و دوستانش بود، بلکه ضایعه جبران ناپذیر روحی برای جامعه قدرشناس افغانستان، مبارزان ملی، نهضت مشروطیت سوم و همه طرفداران عدل و انصاف و دموکراسی پنداشته میشد. خطرات مبارزات میهن دوستانه شادروان تاج بمتابه یکی از رهبران و بنیان گذاران حزب وطن و جنبش مشروطیت سوم و یکتن از شخصیتهای سیاسی مبارز و پاک نفس و با تقوا که با زندگی پر حماسه اش برای همیشه نامش را ثبت تاریخ خونین و استبداد زده افغانستان نموده است. صدمین سالید تولد شادروان براتعلی تاج یکی از مبارزین ملی و مشروطه خواه افغانستان در آخیر هفته دوم ماه نوامبر سال روان میلادی از جانب فرزندان، خانواده و ارادتمندان مرحومی در یکی از شهرهای کشور هلند به اشتراک برخی از فعالان سیاسی، فرهنگی، روشن فکران و صاحب نظران طرفدار عدالت و دموکراسی برگزار گردید. صاحب قلم با شاه نور تاج و تیمور تاج فرزندان مرحوم براتعلی تاج آشنا، ولی با انجینر همایون تاج معرفت و روابط بیشتر دارم که هرسه ایشان دارای تحصیلات عالی و از زمره شخصیتهای سیاسی، فرهنگی و دلسوز به مردم افغانستان هستند.

گرچه در این محفل بزرگداشت من نیز دعوت شده بودم ولی متأسفانه بنابر معاذیر شخصی نتوانستم در محفل حضور پیدا نمایم و خواستم برای سهمگیری در ارجگذاری و بزرگداشت از مبارز ترقیخواه

کشور مقاله حاضر را تهیه و خدمت خوانندگان و اخلاصمندان زنده یاد براتعلی تاج تقدیم نمایم.  
صدمین سالیاد تولد زنده یاد براتعلی تاج فرخنده باد و روانش شاد، یادش زنده و خاطراتش جاوید باد.

چهاردهم، نوامبر، سال ۲۰۱۰

### تبعیض و تعصب قومگرایانه در انتخابات پارلمانی افغانستان

نظام کنونی افغانستان با وجود دادن شعارهای دموکراسی، عادت و رفتار استبدادی قومگرایانه اسلاف خود را ترک نکرده و هنوز تبعیض و تعصب را علیه اقوام غیر پشتون و بخصوص اقوام هزاره بکار میبرد و این قوم به خاطر هزاره بودن از حقوق سیاسیش محروم ساخته میشوند. چندی قبل آقای حامد کرزی گفته است که برگزاری انتخابات پارلمانی در ولایت غزنی منجر به تأمین وحدت ملی در این ولایت نشده و نهادهای انتخاباتی در این زمینه باید کاری را انجام و تعادل قومی و مصلحتها را در نظر بگیرد که شاید تعبیر و تفسیر نادرست و قومگرایانه جناب کرزی از وحدت ملی، تأمین منافع قوم و قبیله خودش بوده و وحدت ملی را با منافع قومی و قبیله خود یکی می شمارد. این سخنان و رفتار تبعیض بر انگیز و تعصب آشکار در برابر اقوام هزاره غزنی را نشان داده و زمینه های بیشتر فروپاشی اعتماد ملی و جدائی اقوام ساکن در افغانستان خواهد شد. عصبانیت حکومت و دیگر حلقات انحصارگرا از پیروزی قانونی نمایندگان مردم هزاره در انتخابات غزنی بیانگر شکاف میان طرفداران دموکراسی و استبداد سنتی است، زیرا از صدها سال قبل تا امروز استبداد سیاه قومی بنام مصالح علیایی وطن، مردم هزاره و حقوق شهروندی آنها را قربانی امیال استبدادی خودها نموده اند. حکومت اینبار نیز میخواهد باحذف مردم هزاره از عرصه های سیاسی، رأی مردم غزنی را قربانی دموکراسی ستیزی و برتری خواهی قبیله‌ی خویش نماید که با دروغ به اصطلاح اکثریت بودن قبیله را در سایه سیاه سنتهای برتری خواهانه نگهدارد، زیرا با نگاه به سهمیه نمایندگان هر ولایت در مجلس نمایندگان، که مدعیان اکثریت با خواست قوم گرایانه خود برای هر ولایت سهمیه ای را در نظر گرفتند و خواستند از نظر ترکیب قومی، در پارلمان افغانستان اکثریت باشند و تعداد همه کوچیهای پشتون تبار در افغانستان که کمتر از پنجاه هزارند، ولی سهم نمایندگان آنها در مجلس بیشتر از سهمیه سه ولایت کوشوراست، و درعین حال اقوام هزاره، تاجک، ازبک، ترکمن و دیگر اقوام غیر



پشتون نیز از خود کوچیهای دارند که در فصل تابستان به ایلاق میروند و تمامی تولیدات حیوانی آنها در داخل کشور به مصرف میرسند، اما برخلاف آن، مواشی و تولیدات حیوانی کوچیهای پشتون تبار که در فصل سرما به پاکستان میروند و تولیدات حیوانی آنان بطور کلی در کشور پاکستان بمصرف رسانیده میشوند و اکثراً آنها تذکره پاکستانی دارند. اما متأسفانه آقای کرزی برای کوچیهای پشتون تبار پاکستانی در پارلمان افغانستان ده چوکی سهمیه قابل گردیده ولی برای کوچیهای اقوام غیر پشتون، اعم از تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن وغیره اقوام حتی یک چوکی پارلمانی سهمیه قابل نشده است که این خود تبعیض قوم گرایانه و تناقض آشکار با وحدت ملی بوده و چرا در این موارد جناب شان از نقض وحدت ملی صحبت نمیکنند؟

درحالیکه انتخابات پارلمانی در ولایت غزنی مثل سایر ولایات افغانستان برگزار گردیده و شماری از مراکز رای گیری به دلیل نا امنی در این ولایت بسته و در اکثر مناطق پشتون تبار غزنی رای دهندگان در انتخابات شرکت نکردند و بعنوان نمونه از ولسوالی اندر تنها سه نفر رای داده بودند که نباید کفاره گناه عدم اشتراک آنان در انتخابات را مردم هزاره غزنی بپردازند، گرچه مردم مناطق هزاره نشین غزنی با وجود تهدیدات گوناگون بندیش راه ها و تهدید به بریدن گوش و بینی توسط طالبان با قبول خطرات فراوان جانی در انتخابات شرکت نمودند و کاندیدان مردم هزاره برنده شدند، که بنابر اصول قانون اساسی و قانون انتخابات باید آنها نتایج را بپذیرند، چنانچه که تا کنون ده ها بار مردم مالستان و یا برخی دیگر از ولسوالیهای هزاره نشین غزنی بدلیل نداشتن نماینده در دوره اول و چندین دوره های گذشته پارلمان این حقیقت تلخ را تجربه کرده است. اما آنها ییکه بنام حفظ وحدت ملی مانع ورود کاندیدان برنده مردم هزاره در پارلمان میشوند ضربه بزرگی به وحدت ملی میزنند و کاشکه این مصلحت سنجیها و مشارکت ملی، در تمامی سطوح دولتی، وزارتخانه ها، ادارات و موسیسات تحت امر حکومت شان باید به یک اندازه برای همه اقوام ساکن در کشور تبارز میکرده و اصلاً صحبت از قومیت به میان نمیآید اگر واقعاً دولت افغانستان متعهد به دموکراسی و حفظ وحدت ملی در افغانستان استند، چی فرقی دارد که مردم چی کسانیرا و از کدام قومی به نمایندگی شان در پارلمان افغانستان انتخاب نموده اند.

آقای کرزی اگر به تأمین وحدت ملی باورمند میبود در کابینه فعلی حتی یک نماینده قوم هزاره به صفت وزیر موجود نیست و مردم هزاره در پستهای کلیدی وزارتهای دفاع، داخله و ریاست عمومی امنیت ملی مانند دوره حکومتهای استبدادی و انحصارگرای گذشته تعداد نمایندگان مردم هزاره در چوکات رهبری این سه ارگان نظامی و استخباراتی کشور منحیث جنرال و مسول در این ادارات از دو الی، سه نفر ویا در مجموع از یازده فیصد تجاوز نمیکنند، ولی در قطعات جنگی هزاران سرباز مردم هزاره در جبهات نبرد با طالبان در صف اول نبرد قراردارند و از یکهزار و دو صد تن کارمندان وزارت

خارجه صرف سی نفر کارمند عادی از مردم هزاره وجود دارند و در وزارت‌های مالی و اقتصاد نیز مردم هزاره ممنوع‌الدخول بوده و در سایر ادارات دولتی و دیگر وزارتخانه‌ها نیز درباره تقرر مردم هزاره با تبعیض و تعصب پیش آمد میشود که باید جناب کرزی در موارد بالا نیز تأمین وحدت ملی را مدنظر میداشت و همچنان تأمین وحدت ملی را باید در برگزاری انتخابات پارلمانی در ولایات هیلمند، ارزگان، هرات، بغلان، قندوز، وردک، قندهار، لوگر، فراه، بادغیس، زابل، پکتیا، خوست و پکتیکا نیز مورد توجه قرار میدادند که آیا متناسب با حضور فزاینده و شعاع وجودی نفوس، نمایندگان اقوام هزاره و شیعه و دیگر اقوام غیر پشتون در انتخابات ولایات فوق‌الذکر مطابق به معیار وحدت ملی آمده است؟ در حالیکه در برخی از این ولایات نظر به تعصب شدید تیم حاکم حتی یک نفر نماینده در پارلمان جدید از مردم هزاره و شیعه و دیگر اقوام نیامده است و چرا تیم حاکم جوابگوی این بی‌عدالتیها نمیباشد و از نقض تعادل قومی و مصلحتها در این ولایات صحبت نمیکند؟ گرچه جناب شما بارها گفته اید که این رأی مردم است و شما به آن احترام دارید پس چرا به رأی مردم غزنی احترام نمیگذارید؟

کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان گرچه تا اکنون با وجود فشارها و تهدیدات دوامدار تیم حاکم درباره اعلان نتایج نهایی انتخابات پارلمانی و بخصوص انتخابات در ولایت غزنی مستقلانه و مطابق به قانون عمل نموده و تا هنوز زیر بار این تهدید و فشارها نرفته است، چون برای زیرفشار قراردادن کمیسیونهای انتخابات و بررسی به شکایات، آقای کرزی نامزد نمایندگان ناکام در انتخابات پارلمانی را بسیج کرده و از لوی سارنوالی به حیث وسایل فشار و تهدید علیه کمیسیونهای مذکور کار میگیرند تا شرایط را برای معامله بخاطر تغییر نتایج نهایی انتخابات پارلمانی در غزنی به نفع تیم حاکم مساعد و مهیا سازد.

گرچه حامدکرزی که خود نیز با تقلب و تخلف برنامه ریزی شده دوباره برکرسی ریاست جمهوری نشسته است، پس این ارگان لوی سارنوالی در آزمون کجا بودند که وظایفش را در مورد متخلفین پروسه انتخابات ریاست جمهوری انجام و متخلف اصلی را مورد بازپرس قانونی قرار میداد که حالا میخواهد متخلفین انتخابات پارلمانی را مورد بازپرس قرار دهد؟ آقای کرزی در بازی سیاسی اعلان نتایج انتخابات پارلمانی میخواهد از طریق لوی سارنوالی مسولین و اعضای کمیسیونهای انتخابات و بررسی به شکایات را که عمدتاً تاجک تبار و غیر پشتون هستند در جنگ قدرت و رقابت میان قومی از راه‌های گوناگون تحت تهدید و فشار بیشتر قرارداده تا آنها را به معامله با تیم حاکم مجبور سازند و از جانب دیگر آقای کرزی سعی دارد جامعه جهانی را در پروسه انتخابات پارلمانی نزد مردمان افغانستان و جهان بدنام و منحیی ناقضین قواعد نظام دموکراسی معرفی سازند و کوشش دارد موضوع مذاکرات و ملاقات با ملا منصور جعلی که خود را نماینده با صلاحیت و نفر دوم رهبری گروه طالبان

معرفی کرده بود، در این باره نیز ذهنیت جامعه جهانپرا تحت الشعاع مسایل انتخاباتی قرار دهد و مسافرت روزهای اخیر وزیر خارجه افغانستان به مسکو و تقرر کاکایش بحیث سفیر در آنکشور از دیگر وسایل فشاریست که کرزی علیه غرب در این روزها بکار گرفته است.

تشکیل کمیته صیانت رأی مردم غزنی خبر خوبست اما بهتر خواهد بود که اعضای این نهاد شامل یازده تن از نمایندگان کامیاب انتخابات غزنی، نخبگان سیاسی، روشن فکران، متنفذین قومی، روحانیون و وکلای پارلمان مردم هزاره از هر دو مجلس باشند و باید مراکز فعالیت کمیته در شهرهای کابل، غزنی، بامیان، دایکندی، هرات، غور، وردک، پروان، سرپل، بغلان، سمنگان و مزارشریف ایجاد گردند تا از اینطریق با وسایل گوناگون دسایس تیم حاکم را افشا و توطیه های بعدی آنانرا جلوگیری نمایند. حالا جامعه جهانی، نهادهای مدنی، مسئولین، نخبگان، علماء و روشن فکران کشور مسؤلیت خواهند داشت تا جلو این امتیاز طلبیهای قبیلوی را بگیرند که مردم افغانستان، تأمین وحدت ملی را در همهء ابعاد زندگی بعنوان یک اصل در کشور احساس نمایند و اگر نه تیم قبیله گرا، کشور را بسوی یک بحران ملی هدایت خواهد کرد. در صورت معامله با نتایج انتخابات ولایت غزنی ضربه بزرگی به باورمندی مردم به دمکراسی و تضعیف نیروهای مدنی و دمکراتیک در افغانستان وارد خواهد شد، زیرا تا همه اقوام افغانستان، اعم از تاجیک، هزاره، پشتون، ازبیک، ترکمن، پشه ای، هندو، نورستانی، بلوچ، قرغز و غیره تا زمانیکه به حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی نرسند، هرگز شاهد صلح دوامدار در کشور نخواهند بود.

بیست وهفتم ماه نوامبر سال ۲۰۱۰ میلادی

## تراژیدی افشار داغ خون آلود بر پیشانی تاریخ افغانستان

قتل عام در افشار کابل مولود جنون، عظمت طلبی، تعصبات قومی و مذهبی را در خونریزی و کشتار وحشتناک مردم بیگناه مردم هزاره شیعه مذهب از خود نشان داد. حاکمان وقت در کابل برای جبران کمبودهای استراتیژی نظامی اش، خواست یکجا با متحدین نظامی خود با یک نیروی تهاجمی با حزب وحدت قاطعانه به تصفیۀ حساب پرداخته تا از او انتقام بکشد، که در جریان جنگ در افشار، محلات مسکونی مردم محل، هدف آتشباریهای اسلحهٔ ثقیل، توپچی، راکت و تانک قرار گرفت که انتقام جوییهای قومی و مذهبی منبع اصلی عملیات تهاجمی بر افشار بود، شهروندانیکه تعلق جنگی نداشتند، بجرم هزاره و شیعه بودن بشکل فجیعانه کشتارگردید و عملیات تهاجمی انتقام جویانه بر افشار، در روزهای ۲۱ و ۲۲ دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی، به وحشیانه ترین شکل آن به نمایش گذاشته شد که، شهروندان بیگناه کشور در یک جنگ تبهکارانه قربانی گردیدند. بیش از دوازده هزار انسان بیگناه به جرم هزاره بودن، کشته و پنج هزار نفر که بیشترین آنها زنان بودند به اسارت و اکثریت اسرا هم بعد از مدتی به قتل میرسیدند و بیش از پنجهزار خانه مسکونی مردم محلی افشار مورد چور و چپاول قرار گرفتند. در جریان حمله در منطقه افشار هیچ دیواری باقی نه ماند که مورد اثابت گلوله های راکت و دیگر سلاحهای سنگین قرار نرفته باشد.

در جریان جنگ گردنهٔ باغ بالا و اشغال انستیتوت علوم اجتماعی، اکادمی سارندوی و پولیتخنیک بدست اتحاد اسلامی و شورای نظار، افراد غریب و بیچارهٔ ملکی مردم هزاره جوقه جوقه تیر باران، اعدام و به ناموس آنان تجاوز میگردد. تعدادی از زنان هزاره از طرف جنگجویان متجاوز بجاهای نامعلوم انتقال و در منطقهٔ افشار و خوشحال خان بر زنان و دختران در مقابل چشمان شوهر، پدر و برادرش تجاوز صورت میگرفت، اموال و دارایی آنان به تاراج میرفت، مرد و زن، اطفال و بچه های کوچک سر بریده و مغزها پراکنده و دست ها قطع میشد.

زنان و مردان به اسارت گرفته شده به شیون میافتادند، ناله های آنها دلخراش و جانگداز بود، که دل هر انسان را که عاطفه داشت میسوزانید. هزاران زن و مرد، دوشیزه گان جوان، هزاران جوان نورسته، هزاران فرزند دلبنده در خانه و کاشانه شان در اثر انتقامگیری وحشیانه، یا از اثر آتشباریهای سلاح ثقیله مهاجمین کشته، یا اسیرگرفته شده و مورد تجاوز جنسی قرار میگرفتند، مردان به اردوگاه های کارشاقه و اجباری شبیه به اردوگاههای فاشیسم هتلری به انتظار مرگ فرستاده میشدند. قرار معلوم، روزانه بتعداد بیست نفر را جهت حفر زیر زمینها و مواضع جنگی میبردند، که در آنجا کانتینرهای زیادی پر از آدمها بودند، شبانه بعضی آدم ها از کانتینر خارج و دوباره برنمی گشتند و شمار دیگری در حین حفر خندق و کار اجباری کشته شده، در آنجا زیر خاک میشدند. گستردگی

فجایع انجام شده بوسیله نیروهای متجاوز در افشار کابل یک «ژنوساید» و تصفیه قومی پنداشته شده، که از سه استقامت در شبها و روزهای عملیات بالای منطقه افشار که نفوس زیادی را در خود جا داده بود، بر اثر هجوم لشکر انتقام جو و چپاولگر، هزاران انسان بیگناه قربانی و تعداد دو چند دیگر، زخمی و معلول گردیدند. هر دردی برای آدمی کهنه میشود، اما قتل پدر و مادر، قتل همسر، فرزندان و عزیزان به وسیله هرکسی که انجام گیرد بزودی کهنه نمیشود. کسانیکه از گرداب کثیف قتل عام در افشارجان به سلامت برده یا عزیزی را از دست داده و یا به شکلی از جنگ صدمه دیده، معلول و معیوب گردیده اند، تا اکنون با اندوه جانگداز، مصیبت جنگ را تحمل کرده و شمار زیاد به امراض روحی و روانی مبتلا گردیده اند، همه وارثین فاجعه افشار خواهان به محاکمه کشاندن متهمان بیک محکمه عادلانه میباشند. فاجعه افشار که ظرفیت حیرت انگیزی قتل عام، ویرانگری، چپاولگری، تجاوز به عفت، سيطرة جویی مذهبی و قوم کشی را از خود نشان داد، که برگی از آموختنیهای تاریخ نظام های استبدادی کشور است که نباید دوباره تکرار گردد. تراژیدی افشار در نوع خود یکی از خونین ترین حادثه در تاریخ مبارزات حق طلبانه و دادخواهانه ای مردم هزاره به شمار میرود که، این حادثه از نظر زمانی در دهه پایانی قرن بیستم رقم خورد که شعار آزادی و دموکراسی و حقوق بشر همه جای دنیا را فرا گرفته بود. از نظر مکانی در قلب کشور و در معرض دید همه جهانیان اتفاق افتاد و افرادی که این جنایت را رقم زدند، این حکومت بنام دولت اسلامی در کابل قلمداد میشد. در تراژیدی افشار، انسان های بیگناه، برای موجودیت شان بمثابه یک قوم و نسل کشی یک قوم به راه اندخته شده است چون نیت جنایت کاران؛ نابودی یک نسل بشری به نام جامعه هزاره در افغانستان بوده است.

جنایت خونین افشار، یاد آور تداوم مظلومیت تاریخی مردم هزاره و تکرار جنایت از سوی دشمنان این مردم و انتقام جویی و قدرت طلبیهای نامشروع، حکومت تک قومی بوده است، در ایامیکه چهره های خیانت، این فاجعه عظیم و دردناکرا آفریدند و اندیشه انحصار و برتری طلبی، ماهیت قدرت طلبی چهره مخوف و وحشتناک خویشا را سرحد جنون سرکشیدن خون انسان هزاره به نمایش گذاشت، که بحیث سند جنایت در برابر چشم آفرینندگان آن، سند مظلومیت مردم هزاره و در پیش چشم مدعیان حقوق بشر تا هنوز باقی ماند. این جنایت خونین عبدالرب رسول سیاف، احمد شاه مسعود، شیخ محسنی، سید حسین انوری، بخاطر تفرقه افگنی زیر نام قوم و مذهب مانند نسل کشیهای زمان عبدالرحمن مستبد و پاکسازی قومی بهسود توسط طالب، کوچی نما در سالهای اخیر بی رابطه نیست زیرا قربانی هرسه قضیه باز هم مردم هزاره افغانستان و اجرا کننده گان این جنایات حکومتیهای تک قومی در کابل بوده است.

۱۲ ماه فبروری سال ۲۰۱۱ میلادی

## تورهای زنجیره ای و کودتای خزنده علیه اقوام محروم کشور

قرنها است که اقوام محروم افغانستان هزینه تفکر خشونت و اعمال نفرت انگیز سرکوب نظامهای استبدادی را می پردازند و قربانی تبعیض قومگرایانه نظامهای استبدادی اند که با ستم و بیدادگری عدالت را به گورستان سیاه برای مردم این سرزمین مبدل ساخته اند. افزون خواهی جنون آمیز نظامهای تکقومی بیک ساختار وحشتناک مبدل شده که بجز نابودی همه نمادهای زندگی و عزت مردم محروم کشور قناعت نمیکند. در این اواخر برخی از حلقات حاکمیت فعلی و مخالفان دولت که مشترکاً مثلث شومی را برای تحقق اهداف تبعیضی و انحصارگرایانه ایجاد و به اندازه گرفتار عقده تفکر تبعیض و تنفر شده اند که برای از بین بردن دشمنان فرضی شان برنامه های خطرناک و شومی را رویدست گرفته است که با بی رحمی به کشتار، ترور، قتل و غارت چهره های مؤثر اقوام محروم می پردازند. برتریخواهان قومی، با راه اندازی جنگهای فریب دهنده و اغواگرانه میان خود کشتار زنجیره ای و کودتای خزنده علیه نخبگان اقوام محروم را روی دست گرفته و با اقدامات قومگرایانه جهت تصفیه و حذف فزیکتی شخصیتهای سیاسی و قومی افراد دلسوز و ضد استبدادی این اقوام در ابعاد گوناگون ادامه میدهند.

اقای کرزی از آغاز کارش بحیث رییس دولت موقت تا اکنون چهره های مؤثر و مطرح اقوام تاجک را با یک کودتای خزنده از داخل دستگاه های دولتی بصورت آرام و بدون سر و صدا تصفیه که هنوز هم این پروسه ادامه دارد و گرچه در مورد شخصیتهای موثر و مطرح جامعه هزاره در آغاز با شعارهای کاذب به اصطلاح تحقق مشارکت ملی برخی از چهره های تأثیر گذار را شامل دستگاه دولت نمود، ولی دیری نگذشت که دست به تصفیه آنان زده و اقای محقق بر اساس یک توطیه حساب شده از وزارت پلان وقت کنار زده شد و بعداً نیز در ترکیب چندین کابینه حکومت مردم هزاره حضور کمرنگ داشته و در کابینه فعلی نیز نمایندگان این مردم حضور رسمی ندارند و سهم و نقش جامعه هزاره در دستگاه های حکومتی در مرکز و ولایات هر روز بیشتر از گذشته کم رنگتر میشود و همچنان علیه اقوام ازبک و بخصوص برضد جنرال دوستم توطیه چینی را بخاطر در انزوا قرار دادن ایشان انجام دادند که بعد از تحت فشار قرار دادن ایشان از طریقه های گوناگون وی را از مسایل سیاسی سرنوشت ساز کشور منزوی ساختند، چون تیم حاکم ارگ کابل تصمیم دارد تا چهره های موثر باقیمانده اقوام محروم کشور از طریق شیوه های مختلف ترور فزیکتی کرده و از میان بردارند.

طالبان و دیگر گروه های تروریستی به همکاری حلقاتی از داخل حکومت کنونی با، تداوم سنت غیر انسانی، امیر عبدالرحمن، قتل عام و تصفیه قومی را بار دیگر و به شیوه خشن تری به تجربه میگیرند و طالبان در زمان حاکمیت استبدادیش نسلکشی و کوچ اجباری را ادامه داد و پس از سقوط حکومت

طالبان در لباس کوچیهای مسلح طالبی به جنگ و کشتار علیه اقوام محروم در مناطق بهسود و دایمیرداد و ساحات شمال کشور مجدداً مبادرت ورزیده و سیاست قتل عام و تصفیه قومی را تداوم بخشیده است. از مدتها پیش به این سو، طالبان با هماهنگی عناصری از درون دولت ترورهای هدفمند سیاسی را آغاز کرده و برخلاف تصور معمول، در تمام این ترورها، افرادی هدف قرار گرفته اند که از لحاظ سیاسی و اجتماعی در موقعیتهای سیاسی وسطی قرار دارند که این افراد در زدوبند های سیاسی شامل نبوده و ارتباط و تماس دایمی آنان با مردم محلی نفوذ عملی آنان را در بین مردم شان تقویه و حفظ کرده است. گروه طالبان و دیگر تروریستان به خوبی میدانند که در آینده زمانی که اقوام محروم در برابر تسلط طالبان دست به مقاومت بزنند، افراد رده های میانی قدرت، بسیج و سازماندهی مهمتری نسبت به سران درجه اول سیاسی برخوردارند. ترورهای، زنجیره ای اخیر علیه چهره های مطرح و مردمی نمونه هایی از اقدامات حساب شده طالبان در راستای قتل و ترور بدنه اصلی مقاومت احتمالی اقوام محروم کشور در برابر تسلط طالبان به شمار میرود. در شرایطی که عرصه سیاست افغانستان هرروز به سمت قومی شدن پیش میرود، که در صورت فروپاشی حکومت فعلی و تسلط طالبان برکشور، اقوام محروم افغانستان در یک موقعیت پیش بینی نشده خطرناک قرار خواهند گرفت. در این میان گرچه طلبان عاملان اصلی بحران و کشتارهای سیستماتیک قومی در کشورند اما قتل و ترورهای اخیر شخصیت های سیاسی اثر گذار کشور با هماهنگی این مثلث شوم مشتمل بر حلقات تمامیت خواه و حامیان تروریستان در داخل نظام کنونی و دهشت افگنان طالبی و گلبدینی اجرا میشود.

شهادت جواد ضحاک، جنرال داود داود و دیگر مبارزین دلسوز و مؤثر اقوام محروم کشور توسط گروه طالبان، بخشی از یک استراتژیی تعریف شده است که برای ترویج نا امنی در مناطق امن کشور و ایجاد تشویش در اذهان مردم توسط حلقات مشخص تیم حاکم با امکانات دولتی تمویل و فراهم میگردد، که این رویدادها در واقع هشدار جدی از طرف این مثلث نامیمون برای وقوع حوادث خونین و سنگینتر دیگر خواهد بود و امکان دارد این جنایات در آینده نیز ادامه یابد، طوریکه در این اواخر حزب اسلامی حکمتیار فعالیتهای خود را بنابر حضور یابیهای قوی این حزب در داخل دولت افغانستان زیادتد کرده است و پلان از بین بردن شخصیت هایی سیاسی اقوام محروم را مدنظر دارد و بطور نمونه از میان نخبگان مبارز ضد بیعدالتی و استبداد تکقومی میتوان از شهید جواد ضحاک شخصیت دلسوز و مردم دوست و افشاگر بیعدالتهای یاد نمود که شب و روز برای آبادی وطن و مردمش تلاش میکرد و از بازماندگان نسلی بود که مبارزه برضد استبداد را در مکتب عدالتخواهی به تجربه گرفته بود که سفره نشینان قدرت، از صراحت لهجه افشاگرانه، طهارت اندیشه، جسارت و جرئت اندیشمندانه او هراس داشتند و او از متملقان و زورمندان نفرت داشت و به مثابه یک شخصیت مبارز ضد بیعدالتی

تبدیل شده بود. شهید ضحاک صادق ترین شخصیت بی باک و جسور صدای عدالت خواهی بود که همواره مظلومیت و محرومیت مردمش را فریاد میکشید و در مبارزات مدنی اش نماد های ارزشهای مدنی و دموکراتیک را به نمایش میگذاشت که چهار سال پیش او همراه با مردم ولایت بامیان در یک حرکت مدنی در اعتراض بنابر نبود جاده اسفلت شده در بامیان سرک چوک بازار را کاهگل کرد و در یک حرکت نمادین در اعتراض به نبود برق در این ولایت، چندین هریکین را در چوک بازار آویختند، تا اعتراض شان را برای تیم برتریخواه قومی دولت مرکزی نشان دهند.

اما از آنجاکه سیاستهای برتری طلبانه حکومت بر ادامه فقر و محرومیت مردم هزارستان استوار است، به اعتراضهای مردم عذاب دیده بامیان گوش فرا داده نشد و هیچ گویی این فریادها را درکابل نشنید، که سرزمین جنگ زده بامیان مانند همیشه در توسعه و آبادانی نادیده گرفته شد ولی هرچند پژواک صدای شهید جواد ضحاک دره های بامیان را در نوردید چون او رایت کاروان رهایی و آزادی خواهی مردمش را برای همنوای با غار نیشنن به استضعاف کشیده سرزمین سوخته، قتل عام شده مردمش را در اهتزاز در آورده بود. شهادت مظلومانه مبارز نستوه، وکیل دلسوز مردم بامیان، محمد جواد ضحاک، مایه تاثیر عمیق، همه مردم کشور گردید، که او بدست جاهلترین و کینه توزترین انسانهای روی زمین به شهادت رسید. ولی وی فاتح میدان صلح و ممثل ارزشهای مدنی و دموکراتیک بود که با شهادت قهرمانانه اش به حماسه جاویدانه و به اسطوره بزرگ، غیرت و همت مردمش تبدیل گردیده و به عنوان یک راه و فریاد درخانه آزادی خواهان حضور روشنگرانه و حماسی یافته است، او دست درکاسه، فساد و رسوایی حاکمان فاسد، پروای زور و زر را نداشت و از چاپلوسی و کرنش که انسانیت انسان را ذلیل میسازد به دور و مبرا بوده است. فریاد شجاعانه او گرچه توسط طالبان درگلو خفه شد تا دیگر هیچ پژواک صدای اعتراضی در بامیان نییچد، اما دشمنان مردم افغانستان باید بدانند که از دامن کوه پایه سرزمین هزارستان، مناطق شمال و دیگر ساحات افغانستان، هزاران جواد ضحاک سربلند خواهند کرد و پژواک صدای شان تا تحقق عدالت اجتماعی و تأمین صلح در افغانستان در سراسر دره های کشور طنین انداز خواهد شد.

اختطاف و به شهادت رسانیدن بیرحمانه ای جواد ضحاک، و ترور زنجیره ای یکتعداد دیگر از چهره های مؤثر اقوام محروم برای جامعه ستم زده کشور تکانه و هوشدار باش جدی است تا واقعیتهای پیرامونی استبداد و انحصارگرایی را با چشم باز درک نمایند. اقوام محروم برای طنین انسانی ندا های عدالت طلبانه خویش باید صداهای دادخواهانه را علیه استبداد تکقومی و این مثلث تباہ کننده در کشور متحدانه بلند نمایند تا شعاع طنین این صداهای عدالت طلبانه وسیع و گسترده ترگردیده و بیش از پیش خودها را انسجام بخشند و برای رفع خطرات بزرگتریکه آنانرا تهدید مینماید آماده شوند و نهاد های حقوق بشری، سازمان ملل متحد و جامعه مدنی افغانستان را ترغیب کنند تا صدای



درد و نالهء مردم بیصدای افغانستان را که درگرو اسارت انحصارگران قدرت قومی، قاچاقبران و تروریستان فاسد اسیر گشتند، بشنوند و برای شناسایی و به محاکمه کشاندن گروه های تروریستی و حامیان حکومتی شان دست بکار گردیده و اقدام جدی نمایند تا از تداوم ترورهای زنجیره ای و کودتای خزنده و تصفیه علیه چهره های مطرح اقوام محروم کشور جلوگیری شده بتواند. روح همه شهدای ضد استبداد و بیعدالتی شاد و یاد همه شان گرامی باد!

۲۶ ماه جون سال ۲۰۱۱

### اختلاف میان قوای سه گانه دولت و افزایش نا امنیها در کشور

گرچه همواره حوادث و رخدادهای سیاسی و نظامی در افغانستان در اکثر موارد غافلگیر کننده و غیر پیش بینی بوده و حوادث گوناگونیکه چند ماه اخیر قبل از آغاز خروج نیروهای ناتو در افغانستان بوجود پیوسته است یکی هم افزایش بحران تنشهای سیاسی میان ارگانهای رهبری کننده دولت از جمله پارلمان با حکومت و قوه قضائیه است که سبب تشویش جامعه و عدم ثبات و نا امنیها در کشور را فراهم نموده اند و در حال حاضر بحران عدم اعتماد و اختلاف دیدگاه ها میان قوای سه گانه حکومت، اجرائیه، مقننه و قضا، امور کشورداری را به مشکل جدی مواجه کرده و آنها با یکدیگر به نزاع پرداخته و فساد اداری، بی کفایتی، خویش خوری، قوم گرایی و قوم ستیزی چنان دامنگیر و مصروف شان ساخته اند که توانایی اداره کشور را از دست داده اند و بدین لحاظ تیم حاکم در ظرف ده سال گذشته نتوانستند از کمکهای گسترده جامعه بین المللی بطور درست و سالم به نفع جامعه و کشور استفاده نمایند. اعتراض همراه با سکوت و کلای پارلمان در مورد معرفی نشدن وزیران باقیمانده کابینه، فیصله نهایی محکمه ویژه انتخابات و سبکدوشی رهبران و برخی از مقامات عالی رتبه قضائی و لوی سارنوال از جانب پارلمان و دیگر موارد سبب شده است تا اوضاع کنونی کشور به تنش و تشنج بیشتر از گذشته کشانیده شود.

اما آقای کرزی نسبت به همه این درخواستها و تصمیمات مجلس نمایندگان تاهنوز سکوت اختیار نموده است، محکمه خاص تقلب در انتخابات پارلمانی سال گذشته را چندی قبل به بررسی گرفت و بتعداد شصت و دو عضو ولسی جرگه را فاقد صلاحیت نماینده گی اعلان کرد، پارلمان افغانستان نتیجه اعلام شده توسط دادگاه اختصاصی را غیر قانونی خواندند، که جهت اقدام پیشگیرانه نزدیک به ۱۵۰ تن از افراد مسلح حاجی ظاهر قدیر نماینده مردم ننگرهار در مجلس نمایندگان افغانستان که

انواع اسلحه های سبک و سنگین را در اختیار دارند در اطراف ساختمان پارلمان جا بجا شدند و در صورت اقدام حکومت برای گماریدن وکلای دیگر به جای وکلای برحال وارد عمل خواهند شد. گرچه تیم حاکم در روز های اخیر برای حل معضله انتخابات سال گذشته بازی سیاسی جدیدی دیگر را برای فریب وکلای برحال پارلمان زیرنام محکمه استئناف انتخاباتی روی دست گرفته است که چالش و بحران دیگری را در این زمینه ایجاد خواهد کرد. زیرا دولت کنونی علاقه ندارد تا مشکل را بصورت اساسی حل نماید.

از آنجائیکه تفاوت و فرق اساسی اقوام هزاره با سایر اقوام در مورد حذف ۶۲ نماینده پارلمان از ولسی جرگه در این است که تیم حاکم بنا بر خصوصیات انحصار گرایانه، اهداف خصمانه ای ضد ملی و نیت هزاره ستیزانه مانند همیشه برخورد تبعیض آمیز با اقوام هزاره کشور نموده است که در این قضیه نیز جای نمایندگان حذف شده اقوام هزاره را هیچ هزاره دیگری مطابق بر فیصله دادگاه خاص در پارلمان پرنکرده است. در حالیکه در میان سایر اقوام نمایندگان حذف شده جای شان را به فردی از همان قوم داده اند و همچنان علاوه بر آن تهاجم خشونت آمیز و پاکسازی قومی کوچیهای طالبی که در ولایت های غزنی و میدان وردک با همکاری تیم حاکم، صورت می گیرد، مردم مناطق هزاره نشین کشور را به ستوه آورده که این حملات کوچیهای طالبی در سال جاری بوسیله مقامات پاکستانی و تیم حاکم کابل سازماندهی گردیده است تا بدین ترتیب گسترش و انتقال جنگ بمناطق هزاره نشین و شمال و در اختیار گرفتن اراضی و مناطق بیشتری را برای گروه طالبان فراهم نمایند.

مخالفت پارلمان با برگزاری لویه جرگه عنعنوی که انرا مغایر به احکام قانون اساسی، مفاد دموکراسی و جامعه مدنی دانسته که این جرگه عنعنوی متشکل از سران قبائل برای تصویب پیمان استراتژیژیک با آمریکا را غیر قانونی خوانده میگویند. لویه جرگه ای که در قانون اساسی پیش بینی شده متشکل از اعضای مجالس نمایندگان و سنا، روسای شوراهای ولایتی و ولسوالیها است، اما درحال حاضر شوراهای ولسوالیها اصلا تشکیل نشده اند. اعضای پارلمان تاکید دارند که اگر جرگه بزرگ سنتی برگزار شود، صلاحیت تصمیم گیری را ندارد، اعضای پارلمان در آن شرکت نمیکنند چون لویه جرگه سنتی بنیاد قانونی ندارد. افشا و برملاشدن زیان و ضرر نهمصد میلیون دالر در بحران مالی کابل بانک، که در حدود دوازده میلیارد دالر سالانه از تولید ناخالص داخلی افغانستان را نشان میدهد. کابل بانک یک نهاد مالی متعلق به برخی از سیاسی ترین چهره ها، چون برادران رییس جمهور کرزی و معاون رییس جمهور مارشال فهیم، درکشور بوده است. کابل بانک حیثیت بازوی غیر رسمی دولت اقای کرزی را داشته که برای خریدن آرای مردم در انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات نمایندگان مجلس در جهت تصاحب آراء ایشان در امور مقنینه کشور تبدیل گردیده بود چون زندانی کردن شیرخان فرنود رییس هیات مدیره که بیشتر انگیزه قومی دارد و تیم حاکم بر اساس تعصبات قومی و

هزاره ستیزی شیرخان فرنود را بنابر تعلقیت قومیش به مردم هزاره سبب ورشکستگی و مشکلات این بانک میدانند.

در حالیکه محمود کرزی و حسین فهیم در شکست و بحران مالی کابل بانک نقش مرکزی داشته است. طوریکه عبدالقدیر فطرت، رییس پیشین بانک مرکزی میگوید که اعترافهایی از سهم داران و مالکان کابل بانک را با خود دارم که در جریان پیکارهای انتخاباتی به مناسبتهای گوناگون به مشاوران نزدیک رییس جمهور کرزی پول پرداخته اند و نیز هفتاد موتر گران بها را برای پیکارهای انتخاباتی رییس جمهور خریده اند و تمام پیکارهای انتخاباتی رییس جمهور کرزی را در رسانه ها بازتاب دادند. همزمان با این اتفاقات تلخ و ناخوشایند مذاکرات پنهانی میان نمایندگان از شورای کویته طالبان، یکی از دامادهای حکمتیار، نماینده ای حقانی و طرفداران دولتی آنان، فاطمه گیلانی، متوکل، ملا ضعیف، برهان الدین ربانی و شکرپه بارکزی در کشور ناروی در جریان قرار داشت و یکی از موضوعات اصلی این مذاکرات پنهانی واگذاری مناطقی از جنوب و شرق افغانستان به گروه تروریستی طالبان بود که حملات انتحاری خونین در هوتل کانتی نینتل کابل و شفاخانه ملکی ولایت لوگر انجام شد که این هردو حملات انتحاری تلفات زیاد کشته و زخمی از افراد ملکی را به همراه داشتند و از سوی دیگر، ایتلافی سیاسی جدیدی از چهره های پیشتاز و مؤثر اقوام ازبک، هزاره و تاجک، احمد ضیا مسعود، معاون اول سابق ریاست جمهوری، عبدالرشید دوستم و محمد محقق که هر یک از اقوام متذکره افغانستان نمایندگی میکنند، تشکیل شده است، چون این ائتلاف نگرانند که رییس جمهور کرزی بعد از خروج قوای بین المللی از افغانستان قدرت بیشتری را بشکل یک نظام دیکتاتوری قومی تصاحب خواهد نمود و آنان مخالف معامله و سازش پنهانی رییس جمهور کرزی با طالبان هستند. آنان طالبان را مسوول تخطی از حقوق بشر و کشتارهای گروهی در زمانی حاکمیت شان در افغانستان میدانند. تشکیل چنین ایتلافی در آستانه خروج قوای ناتو از افغانستان نشان دهنده تقسیم بندیهای قومی ایام جنگهای مقاومت علیه رژیم طالبان در دهه نود میلادی در این کشور را نشان میدهد.

برای حمایت و پشتیبانی از حملات تروریستی گروه طالبان در داخل افغانستان، استخبارات نظامی پاکستان طی یکماه اخیر بیش از صدها حملات راکتی از خاک پاکستان بر مناطقی از چهار ولایتهای شرقی کشور انجام داده است که باعث کشته و زخمی شدن ده ها تن افراد ملکی و بیش از صدها خانواده از مناطق شان مجبور به فرار گردیده اند. ادامه حملات موشکی پاکستان بر افغانستان هشداری برای ثبوت بی کفایتی دولت افغانستان در دفاع از تمامیت ارضی کشورند. گرچه جنرال امین الله امرخیل، قوماندان پولیس سرحدی زون شرق کشور طی یکماه اخیر به رسم احتجاج و هشدار در برابر ادامه سکوت دولت کابل، از وظیفه اش کناره گیری کرد و بارها از دولت خواسته است

به وی اجازه حملات متقابل بر پاکستان را صادر کند و یا از طریق سیاسی بر حملات نیروهای پاکستانی پایان دهد، ولی دولت مرکزی این تقاضاهای مکرر وی را بدون پاسخ گذاشته است. با وجود اینکه برخی مقامات پاکستانی حملات موشکی به افغانستان را رد نموده اند، اما محمد صادق، سفیر پاکستان در کابل اعلام نمود که حملات ما در پاسخ به حملاتی بود که از سوی افغانستان بر این کشور وارد آمده است. از اینرو پاکستان با این اقدامات قصد دارد تا افکار عمومی را به سویی دیگر سوق دهد و به جامعه بین المللی نشان دهد که قادر است مشکلات و یا چالشهایی را در افغانستان خلق کند.

دهم ماه جولای سال ۲۰۱۱

### تبعیض در بودجه ولایات تحت پروسه انتقال امنیت

با آغاز خروج نیروهای ناتو از افغانستان، در حال حاضر ارتقای توانایی های اردو، پلیس ملی و دیگر نیروهای امنیتی کشور مورد توجه قرار میگیرد، درحالیکه مشکلات بیسوادی، نبود توازن ترکیب قومی سربازان، فساد مالی، ترس و هراس سربازان نسبت به تشدید حملات طالبان با لباس پلیس و دیگر نیروهای امنیتی، بر مقامهای دولتی و نیروهای خارجی یکی از مشکلات مهم در برابر امنیت و ثبات افغانستان قرار دارد و این عوامل فرار سربازان را از وظیفه رو به افزایش ساخته است و بدین لحاظ خروج زود هنگام نیروهای ناتو از کشور در حال حاضر نیروهای امنیتی افغانستان آمادگی لازم را برای تحویل کامل مسئولیتهای امنیتی ندارند، گرچه آقای اشرف غنی احمدزی رییس کمیسیون انتقال مسوولیت امنیتی همزمان با آغاز مرحله اول انتقال مسوولیت امنیتی به نیروهای افغانستان آمار و ارقامی را همراه با برنامه های مختلف ارایه و به ولایتهای تحت پروسه انتقال رفته و در صحبتهايش ميگويد که قرار است تا سال ۲۰۱۴ میلادی، مبلغ بیست میلیارد دالر از سوی جامعه ی جهانی برای تجهیز و آموزش نیروهای امنیتی کشور مصرف شود و برای مردم هر ولایت ده ها میلیون دالر را بر اساس اراده و سلیقه قومگرایانه خویش از کیسه جامعه جهانی بخشیش میکند. اما یک مسأله معلوم نیست که این همه مکانیزم ترتیب جدول کمکها در کجا و چگونه و به کدام معیار و به چه پیمانها زمینه تحقق را در این کشور پیدا خواهد نمود، درحالیکه سرزمین باستانی بامیان پیش

قراول صلحند که در قسمت انتقال مسوولیت امنیتی از همه ساحات کشور پیشقدم گردیده و خود را سرمشق بدیگران ساخته است. بامیان؛ در حال حاضر یگانه ولایت امن افغانستان بوده است که حضور نیروهای خارجی بالای امنیت آن کدام تأثیری نداشته و تا هنوز یک سرباز اردوی ملی در این ولایت مستقر نیست و در ده سال گذشته شاهد کمترین حادثه امنیتی بوده اند، ولی ولایت بامیان اولین ولایتی است که در تقسیم و توزیع بودجه امنیتی آن تبعیض و بیعدالتی بطور مشهود به نظر میرسد و متأسفانه کمترین بودجه امنیتی مبلغ ۵۰ میلیون دالر نسبت به جمعیت و وسعت آن برای بازسازی این ولایت در سه سال آینده از طرف کمیسیون انتقال امنیت که در رأس آن آقای اشرف غنی احمدزی چهره هزاره ستیز، قومگرا و متعصب وعده داده شده که مایه تأثر و ناامیدی مردم بامیان از رییس این کمیسیون گردیده است.

در همین حال بودجه امنیتی ولایت هلمند که جمعیت واقعی آن چندین مراتبه کمتر از جمعیت ولایت بامیان است، هفتصد و شصت و پنج میلیون دالر و بودجه امنیتی ولایت لغمان ۲۸۰ میلیون دالر که بازم جمعیت آن خلیها کمتر از بامیان بوده، اما بودجه امنیتی آن اضافه تر از پنج برابر بودجه امنیتی ولایت بامیان میباشد و برای ولایات هرات و بلخ هر کدام بیش از یک، یک میلیارد دالر بودجه امنیتی در نظر گرفته شده است که این نوع تقسیم و توزیع غیر عادلانه و تبعیض آمیز بودجه را میتوان مانند تقسیم بودجه ملی افغانستان که برای ولایات هزاره نشین کشور کمتر از دو درصد در نظر گرفته شده بود یکنوع تبعیض برنامه ریزی شده میتوان تلقی نمود، زیرا ناامن کردن ولایت بامیان از برنامه های کاری برخی از حلقاتی دولتی در همسویی با گروه متعصب طالبان است، چون نیروهای طالبان را در ارگان های امنیتی جابجا ساخته و انتقال افراد این گروه تروریستی در قالب نیروهای امنیتی دولت میتواند شکاف امنیتی جدی را ایجاد و زمینه حمله طالبان و سایر گروه های تروریستی را به سرزمین باستانی بامیان فراهم و هموار نماید. همه خوب بیاد دارند که در هنگام تسلط طالبان در بامیان، مردم این ولایت شاهد کشتار صدها و آواره شدن هزاران تن و تخریب دو پیکره بزرگ بودا در این ولایت بودند و مردم عذاب کشیده بامیان حالا به هیچ صورت خواهان بازگشت مجدد طالبان به مناطق شان نیستند، چون پس از خروج نیروهای ناتو هیچ تضمینی وجود ندارد که وضعیت بدتر نشود که آرامش و زندگی فقیرانه ده ساله مردم بامیان را توسط تروریستان به هم نزنند.

گرچه تا اکنون ده ها میلیارد دالر کمکهای خارجی در افغانستان سرازیر که از این کمکها در انکشاف ولایاتی کارگرفته شده که بعد از بازسازی دوباره تخریب میگردند ولی مردم بامیان سرکهای داخل شهر را کاه گل نموده و بالای آن آهسته پا میگذارند تا کاه گل آن تخریب نشوند و برای ساکنان بامیان داشتن نیروی برق و سرک اسفلت شده هنوز یک آرزو است و اکثریت مردم آن از آب

آشامیدنی صحی، شفاخانه و مراکز صحی محرومند و از شهر با امکانات شهری خبری نیست. مکتبهای بامیان به معلمین مسلکی و به بیش از دو هزار صنف درسی نیاز دارند. گروه بازسازی ولایتی در بامیان تا حال در کارهای زیربنایی مانند فقر زدایی، کاهش بیکاری و طرحهای زیرساختی مانند راه سازی و تولید نیروی برق کدام کاری نکرده است که هنوز هم عده ای از مردم بامیان زندگی مغاره ای داشته و علی الرغم محرومیتها مردم آن همواره خواهان صلح و امنیت، کار در راستای بازسازی و بلند بردن سطح دانش و کسب علم و فن بوده اند. پس کجاست آن صداهای فریاد عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن در کشور. آیا مردم عذاب کشیده بامیان جزء مردم افغانستان نیست و ساکنان ولایت بامیان محکوم به کدام جرم است؟ آیا به جرم احترام به قانون! جرم احترام به عزت وطن! جرم احترام به عزت انسانی! جرم نداشتن طالب! جرم تلاش در عرصه پیشرفت علم و دانش برای سرفرازی وطن! و یا به جرم هزاره بودن؟ آیا در دولت کنونی و جامعه جهانی کسی پیدا نمیشود که بعد از ده ها سال به فریاد مظلومیت این مردم گوش بدهد و بالای این پدیده شوم تبعیض و بیعدالتی خط بطلان بکشند؟

در طی مدت تقریباً نیم قرن اخیر در اثر دگرگونی آرایش نیروهای سیاسی، افغانستان بیک جامعه نظامی تبدیل گردیده که این وضعیت باعث بحران دولت، خونریزی و بی ثباتی و بین المللی شدن مساله افغانستان شده است و تجربه سیاسی دموکراتیک نهادهای ملی بیطرف خلیها ضعیف و ناکارآمد بوده که ناپختگی و عدم ظرفیت سیاسی کافی، هنوز نقطه ضعف افغانستان است که این ضعف، یک تهدید جدی برای نابودی دست آوردهای ده سال گذشته جامعه بین المللی بحساب میآید و با این شرایط نمیتوان سرنوشت کشور را به نیروهای سیاسی موجود داخلی سپرد زیرا مردم افغانستان برای رسیدن به بلوغ سیاسی، نیاز به حضور طولانی تر جامعه بین المللی دارند که حضور نظامی ناتو بیشتر حکم تعادل را در منطقه و در میان جریانهای سیاسی داخلی با توجه به درگیریهایی آغاز دهه ۹۰ قرن بیستم داشته است زیرا ساختار حقوقی قدرت در افغانستان امروزی هنوز هم بحران زا و تشنج آفرین است و در حال حاضر مشکلات امنیتی ناشی از حضور طالبان و القاعده، ضعف نهادهای دولتی آلوده به فساد مافیائی و کارنامه ناکام جامعه جهانی در امر دولت سازی در افغانستان خروج نیروهای نظامی ناتو را به یک هشدار جدی تبدیل نموده است. نیروهای ناتو نمیتواند خاطره خروج نیروهای شوروی سابق از افغانستان در دهه ۸۰ قرن بیستم را که منجر به ثبات و امنیت در این کشور نشد از یاد برد گرچه این بار روند خروج طولانی مدت بوده، که در این مدت دولت کنونی افغانستان زمان کافی در اختیار دارد تا ضعفها و عیوب ساختار سیاسی اش را در کشور اصلاح و تجدید نماید. میزان موفقیت دولت کنونی افغانستان به همین سه سال تا خروج کامل نیروهای خارجی از افغانستان گره خورده است. نیروهای ناتو میخواهد در جنگ افغانستان مانند شوروی سابق گروه های

بومی را در این کشور از طریق دادن آموزش نظامی، ارسال سلاح، دادن کمک و ارسال معلومات استخباراتی برای انتقال مسوولیت امنیتی آماده سازند و در ضمن با وجود مخالفت ممالک همسایه، قدرتهای منطوقی و بخصوص پاکستان قرار است سند همکاریهای استراتژیک بین آمریکا و افغانستان امضا شود درحالیکه دولت افغانستان خواهان امضای پیمان، آنهم با تصویب لویه جرگه است ولی واشنگتن خواهان امضای اعلامیه میان دو کشور هستند. امکان دارد که این سند از پیمان همکاری استراتژیک به یک اعلامیه تغییر نماید، اما بهر صورت ایجاد چند پایگاه دائمی نظامی آمریکا در خاک افغانستان از محورهای مهم آنرا احتوا خواهد کرد. با امضای این سند همکاری استراتژیک میان دو کشور میتوان از نابودی دست آورد های ده سال اخیر جامعه جهانی، مداخلات علنی پاکستان و از طالبانی شدن جامعه افغانستان جلوگیری نمود، زیرا گروه طالبان کارت بازی پاکستان در افغانستان و منطقه میباشند، پاکستان موفق شده است که برغم فشارهای بین المللی طالبان را در مناطق قبایلی در وزیرستان شمالی و جنوبی حفظ و برای نا امن ساختن افغانستان تا هنوز از آن استفاده میکند.

چهاردهم ماه اگوست سال ۲۰۱۱

### تأثیر رقابتهای جهانی در شکل گیری دولتهای معاصر افغانستان

افغانستان زیستگاه اقلیتهای قومی بیش از سی گروه قومی و اتنیکی اند که اقوام پشتون با انحصار قدرت از طریق لشکر قومی قدرت نظامی و سیاسی خود را در افغانستان بر سایر اقوام محروم تحمیل و اعمال نموده است و قوم حاکم با جابجایی جمعیتهای از گروه های قومی خویش در سرزمینهای اقوام محروم با انحصارگرایی قدرت در کابل از شکل گیری یک ملت - دولت واحد در افغانستان جلوگیری کرده است. خشونت اعمال شده نسل کشی، کوچ اجباری و اشغال و غصب سرزمینهای پدیری مردم هزاره در مناطق جنوب در دوران امیر عبدالرحمن، تضادهای قومی و مذهبی را تشدید و افغانستان را وارد جنگ قدرت با ماهیت قومی و مذهبی نمود که بعد از آن نیز در طی دوره های مختلف قتل عامها، کوچ اجباری و زمین سوخته از طرف نظامهای استبدادی تکقومی و بخصوص در زمان حکومت طالبان جنایات امیرعبدالرحمن بالای مردم هزاره و دیگر اقوام محروم کشور یکبار دیگر بصورت خشن تری آن تکرار و عملی گردید و بدین ترتیب انحصار قدرت قومی تا هنوز پایان نیافته و با ابعاد وسیعتری تداوم پیدا نموده است.

از آنجائیکه نظام های سیاسی افغانستان معاصر تحت تأثیر رقابتهای بین المللی در طی مدت تقریباً سه دهه ای اخیر شکل گرفت و این سرزمین بارها توسط خارجیها اشغال و ساختارهای متفاوت قدرت را در داخل بخود اختیار نمود و در ابعاد گسترده ای تا هنوز بی ثبات و نا آرام باقی مانده است. در طی این مدت عوامل گوناگون خارجی، منطقه ای و داخلی در تغییر و دست بدست شدن و پهنه بدلیهای قدرت در افغانستان نقش معینی را ایفا نموده است و تا اکنون افغانستان موفق نشده است که از این مرحله دشوار و خونین رقابتهای جهانی و منطقه ای عبور نماید. گرچه رقابتها میان قدرتهای دیدخل خارجی ثابت ولی بازیگران آن متنوع بوده است، که میتوان این رقابتها را در سطح بین المللی از طریق جنگ، اشغال و رقابت برای تحکیم نفوذ کشورهای منطقه و تشدید رقابتهای قومی و مذهبی در داخل افغانستان مشاهده نمود. افغانستان تحت تأثیر این سه حلقه ای خبیثه ای رقابتهای بین المللی، منطقوی و داخلی که انواع گوناگون ساختارهای قدرت را تجربه نمود و در همه آنها به شکست مواجه گردید.

در طول مدت تقریباً یک و نیم دهه ای اخیر رقابتهای بین المللی در افغانستان از اشغال سرزمینی استعماری بوسیله استعمار انگلیس و روسیه تزاری، جنگهای سه گانه افغان انگلیس و امضای قرارداد های مرزی گندمگ و دیورند آغاز شد، که در سه جنگ و اشغال از جمله دوره ای رقابت دو قدرت استعماری روس و انگلیس در ارتباط به ساختار و تحول قدرت در دوره ای سلطنت درانیها و بارکزائیه با جنگ و کشتار فرزندان دوست محمد خان بارکزائی همراه بوده است و حکومت نو ماهه ای امیر حبیب الله کلکانی که با اعدام او بازگشت سلطنت دودمان محمد زائیه بار دیگر امکان پذیر گردید. دوره اشغال افغانستان بوسیله اتحاد شوروی، با تشدید رقابتهای ایدئولوژیک قدرتهای شرق و غرب برهبری آمریکا و اتحاد شوروی در هنگام جنگ سرد و دوره ای سلطنت محمد زائیه و جمهوری تاجدار سردار محمد داود با جابجایی قدرت در درون خاندان شاهی که بساط سلطنت را برچید و جمهوری فردی ناسیونالیستی پشتونگرا را به وجود آورد و جمهوری دموکراتیک خلق نورمحمد تره کی، حفیظ الله امین، ببرک کارمل و نجیب الله که علیه یکدیگر کودتا کردند و داکتر نجیب الله بوسیله طالبان در مقر سازمان ملل متحد کشته و جسدش بدار کشیده شد. دوره ای بعد از جنگ سرد، دولت اسلامی برهان الدین ربانی، امارت اسلامی طالبان و دولت کنونی حامد کرزی بر آمده از توافق "بن" را در بر میگیرند. اما مشخصه ای این هر سه دوره رقابتهای بین المللی تحت تأثیر جابجایی قهر آمیز قدرت، در درون دودمان سلطنتی ویا احزاب سیاسی با کشتار و حذف فیزیکی رهبران قبلی در داخل افغانستان همراه بوده است.

دوره ای جدید بعد از اشغال آمریکا و ناتو بخاطر نگاه به آینده اقتصادی جهان و قطب بندیهای جدید جهانی قدرت و رقابت میان آمریکا، اروپا، چین و روسیه را در سطح بین المللی احتوا مینماید و در



رقابتهای منطقه ای میان هندوستان و پاکستان، رقابت سرزمینی بر محور بحران کشمیر تمرکز یافته که افغانستان برای پاکستان تأمین کننده عمق استراتژیک در مقابله با هندوستان بحساب می‌آید. درحالیکه رقابتهای میان ایران و عربستان سعودی و ایران و پاکستان ماهیت ایدئولوژیک دارد. ولی در مسیر رقابتهای منطقوی نقش پاکستان بر سرنوشت افغانستان دائمی به نظر میرسد. مخالفت و دشمنی اقوام تاجیک، هزاره و ازبیک با پاکستان، بیشتر این کشور را به این نتیجه رسانیده است که یگانه راه تأمین منافعش در افغانستان استفاده ای ابزاری از اقوام پشتون برضد دیگران است چون پاکستان نه دوست طبیعی پشتونها است و نه دشمن تشنه بخون اقوام غیر پشتون، بلکه پاکستان درصدد تأمین منافع استراتژیک خود در افغانستان است تا از هر راهی ممکن منافعش را تأمین نماید. تحولات احتمالی در دایره ای قدرت کنونی در افغانستان از طریق رقابتهای میان نیروهای داخلی، منطقه ای و بین المللی هنوز هم ادامه دارد و با تداوم همین رقابتهای است که چگونگی پایان اشغال سوم خارجی را رقم خواهد زد و ساختار جدید قدرت از میان کشاکش همین رقابتهای به بیرون کشیده خواهد شد که با این حال ساختار آتی قدرت را در افغانستان وضعیت نظامی آمریکا و چگونگی خروج ناتو و نیروهای آمریکائی از افغانستان تعیین خواهد کرد، که به احتمال زیاد ساختار آینده قدرت مشروعیت خود را از اجلاس "بن دوم با توافق، بین المللی ای، منطقه ای و داخلی دریافت خواهد نمود. ولی قدرت خارجی جدید در افغانستان خرد گرانتر از دو قدرت سابق اشغالگر است چون ناتو در نظر دارد تا از تجربیات شکست خورده انگلیس و شوروی در افغانستان استفاده کند و راه دومی غیر از پذیرش شکست نظامی را به تجربه بگذارد. این که چگونه چنین اتفاقی خواهد افتاد به عوامل بسیار گوناگونی جهانی، منطقوی و داخلی بستگی دارد که تا اکنون مشخص نشده اند.

در استراتژی جدید آمریکا چند گزینه ای از ساختار قدرت در افغانستان مطرح است که ساختار نامتمرکز و فدرالی قدرت و واگذاری قدرت به طالبان در شرق و جنوب و واگذاری قدرت در کابل، مناطق شمال مرکزی و غرب کشور به دمکراتهای لیبرال در افغانستان را مدنظر قرار داده است. اما خروج سریع ناتو از افغانستان باعث فاجعه عظیم برای آمریکا و تشدید جنگ داخلی در افغانستان و زمینه مداخلات بیشتر همسایگان توسط طالبان در این کشور را فراهم خواهد کرد، زیرا راهبرد نظامی پاکستان طوری عیار ساخته شده که به مجرد عقب نشینی نیروهای آمریکا از افغانستان، آنها افغانستان را تحت نام طالبان اشغال نمایند که افغانستان و تمام منطقه را بی ثبات خواهد ساخت و باعث تحریک و گسترش آیدیولوژی تندروان اسلامی برعلیه ارزشهای لیبرال در هر گوشه جهان خواهند شد و در مناطق غرب و شمال افغانستان ناقلین سابق پشتون تبار بحیث ستون پنجم فعال خواهند بود. با وجود همه این چالشها قبول طولانی تر حضور نظامی ناتو در افغانستان به مراتب بهتر

از انتظار شکست راهبرد خروج آن خواهد بود که در غیر آن شاید باعث شورشهای سیاسی داخلی و عقب نشینی کامل مصیبت بار نیروهای ناتو از افغانستان خواهند گردید.

امریکا و ناتو باید از مناطق شمالی، مرکزی و غربی افغانستان که تقریباً بیشتر از ۶۰ فیصد نفوس این کشور را تشکیل میدهند، دفاع نماید که این مناطق بشمول کابل بطور گسترده به تلاشهای امریکا علاقمندند. جامعه جهانی باید از استبداد تکقومی در افغانستان جلوگیری و دموکراسی نوپا را در این سرزمین استبدادزده نهادینه سازد و نگذارد که اقوام تحت ستم افغانستان بیشتر از این قربانی انحصار قدرت و بیدادگری قومی بوسیله گروه افراطی و عقب‌گرای طالبی گردند. امریکا ضرورت دارد تا حمایت اقوام تاجک، هزاره، ازبک و برخی از پشتونهای حمایت گر و سازمان ناتو، روسیه، هند، ایران، چین و دولت‌های آسیای میانه و شورای امنیت ملل متحد را در این تلاشها جلب نماید و تربیت سربازان افغانستان را سرعت ببخشند که این تغییرات در راهبرد امریکا در افغانستان میتواند تلفات نظامیان امریکا را کاهش و جلو فشارهای سیاسی داخلی و خروج شتابزده را بگیرد. بر اساس پیش نویس توافقنامه ای استراتژیک میان افغانستان و آمریکا، ایجاد پایگاه نظامی دائمی آمریکا میتواند یگانه تضمین برای تداوم روند فعلی و مایه خاطر جمعی مردم افغانستان را فراهم نماید و در حالت دیگر بخاطر یک مکانیزم اجرایی یک نیروی مازاد آمریکایی، حضور نظامی ویا برخی ضمانتهای بین‌المللی ویا ترکیبی از این دو باشد، که بدین ترتیب امریکا باید نقش فعال ضربتی در افغانستان را برای سالیان پیشرو حفظ و از تسلط دایمی طالبان در جنوب جلوگیری خواهد نمود.

بیست و هشتم ماه اگوست سال ۲۰۱۱

## ساختار اتنیکی و تاریخی جامعه هزاره

دانشمندان و محققین غالباً ساختار اجتماعی گروه های انسانی، طایفه را از اتحاد چند خانواده بر اساس روابط همخونی و خویشاوندی و قبیله را از اجتماع چند طایفه همخون و خویشاوند و ملت را از اجتماع افراد بی شمار در یک سرزمین مشترک، زبان مشترک، اقتصاد استوار مشترک و فرهنگ مشترک تعریف مینمایند و هویت را مجموعه خصوصیات نژادی، قومی، مذهبی، زبانی، فرهنگی، جنسی و دیگر ویژگیهایی جامعه میدانند ولی در افغانستان بنابر انحصار قدرت تک قومی ملت واحد متشکل؛ از اقوام و قبایل گوناگون اعم از پشتون، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه ای نورستانی، ایماق، عرب، قیرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی و غیره تا هنوز ایجاد نگردیده است در حالیکه رژیمهای استبدادی هویت تاریخی و اتنیکی برخی از اقوام و بخصوص اقوام هزاره را در پرده ابهام قراردادده و برای مدت چندین قرن با تبعیض و تعصب بصفت شهروندان درجه دوم با آنان برخورد نموده که پیامد این برخوردهای تبعیض آمیز هنوز هم سایه سنگینش از سرنوشت این مردم کوتاه نشده است.

قدامت تاریخی و باستانی سرزمین هزارستان: - اقوام هزاره از قدیمیترین ساکنین بومی افغانستان و مردم دیرینه آسیایی و از نژاد زرد و از نسل ترک و مغول بوده که ساختار قبیلوی و زبانی اقوام هزاره نیز از این گروه های نژادی تأثیر پذیرفته و سابقه نیاکان مردم هزاره به ترکتاباران آسیای میانه و شرقی که از ۲۳۰۰ سال پیش از شمال و جنوب هندوکش به ناحیه موسوم به هزارستان کنونی مهاجرت کرده بودند، باز میگردد زیرا قبایل ترک و مغول قبل از هجوم لشکر چنگیزخان در این سرزمین، حکومتها و امپراتوریهای را بنامهای کوشانیها، یفتلیها هونهاهای سرخ و سفید، غزنویان و غوریان ایجاد کرده بودند و از سال ۷۲۴ تا ۱۸۹۰ میلادی که حدود ۱۲ قرن دوره خراسان و پنج قرن زمان اسلامی هزارستان به درازا کشید و هزارستان در زمان ترکهای افغانستان به نامهای خلج، قلغ، قرق، ترخان، راولی تکنیان بایانجور، چگل باش، لنگ طولو، ولاچین یادشده اند. مجسمه ها و هیكله‌های بودائی و تصاویر دیواری باقیمانده عهد بودائیها در بامیان همه بازتاب دهنده همان گروه های اتنیکی بوده اند که به اقوام هزاره شباهت کامل دارند. اقوام هزاره افغانستان از قرن اول هجری همزمان با گسترش دین مبین اسلام که، با مجموعه ای از سنتهای تاریخی و قومی در آمیخته بود بدین اسلام مشرف و به فرقه های مذهبی، اثنا عشر، اسمعیلیه، اخباری و زیدیه تقسیم شدند و پیروان مذهب شیعه بیش از سی فیصد نفوس کنونی افغانستان را تشکیل میدهند که، پیروان شیعه دوازده امامی ۹۵ فیصد و شیعه فرقه اسمعیلیه ۵ فیصد و شیعه فرقه اخباری خیلی کمتر از یک فیصد ولی پیروان شیعه زیدیه در کشور ما زیست ندارد.

سرزمین باستان و تاریخی هزارستان بنابر روایت برخی از مورخین در گذشته های دور بنام گرمارث و پنج هزار سال پیش بنام (ستا گید یا) و از سال ۳۰۰ قبل از میلاد تا سال ۷۲۴ میلادی پیش از اسلام و دوره ما قبل تاریخ بنامهای بربرستان، غرجستان و هزارستان و ده ها قرن قبل از حمله اسکندر مقدونی و پیش از آریاییها مغولها و ترکها تقریباً هزارسال پیش بنام مندیگک نیز یادشده است.

حکومت‌های مستقل و خود مختار محلی هزارستان: - همزمان با دوره ای سلطان حسین بایقراء امیر ذوالنون ارغون از طایفه ارغون از مغلان ایلخانی و از ایل ترخان اولین حاکم و امیر سلسله امرای ارغونیه در هزارستان بود. امرای ارغونیه مردمان دادگر، دانش پرور و هنر دوست بودند که از سال ۸۸۴ الی ۹۶۴ هجری قریب به هشتاد سال با سیاست و فراست حکومت کردند. از زمان حکومت احمد شاه ابدالی تا امارت عبدالرحمن سفاک، هزارستان، سرزمین نسبتاً خود مختاری بود و توسط خوانین محلی هزاره اداره میشد. گرچه میریزدان بخش بهسودی تلاش کرد تا هزارستان را تحت اداره واحد سیاسی بیاورد و بسیاری از خوانین بهسود، بامیان و دایزنگی را به نحوی هماهنگ ساخت، برای بازرسی کاروانهای تجاری جنوب، شمال و نیز هیأتها و افراد اعزامی حکومت کابل، در کوتل اونی، مرز شرقی هزارستان، برجهای مراقبت ایجاد و مالیات هزارستان را خود جمع آوری مینمود. پیشرفتهای میر بهسود برای هزاره ها شکل گیری حکومت واحد و مقتدر هزاره گی را نوید میداد، که در غرب پایتخت حکومت امیر دوست محمدخان، و در دل دره های سر سبز هزارستان، رهبر دلیر، خردمند، مقتدر و مردمی ظهور کرده بود حکومت کابل، زنگ خطر ظهور یک رقیب سیاسی را بموقع درک کرد و تصمیم برای نابودی رقیب، گرفت و سرانجام توطئه های امیر کابل به نتیجه رسید که با شهادت میر یزدان بخش، پروژه سیاسی او نیز نا تمام ماند و هزارستان دوباره به کام پراکنده گی و نابسامانی سیاسی پیشرفت. اما در زمان امیر عبدالرحمن خون آشام اجلاس عمومی میران هزاره به دعوت محمدعظیم بیگ سه پای در منطقه اوقول شهرستان ولایت دایکندی برگزار و تصمیم مهمی مبنی بر اعلام جنگ علیه امیر کابل را صادر و تمامی اعضای اجلاس در پشت قرآن کریم امضاء و مهر خود ها را بیاد گار گذاشتند. بعد از اعلان قیام مردم هزاره علیه امیر کابل آتش قیام همه سرزمین هزارستان را فرا گرفت و حتی مامورین هزاره گی در دربار کابل و عساکر هزاره که در میان قوای امیر بودند. راه هزارستان را در پیش گرفته و به قیام کننده گان پیوستند. قیام در ماه اپریل سال ۱۸۹۲ میلادی از مناطق اشغال شده آغاز شد و تمام مراکز دولتی را تسخیر نمودند. مردم و محمد شریف خان والی میمنه، ساکنین کابل و کوهستان، فیروز کوهی ها و جمشیدیها نیز به حمایت از قیام کننده گان برخاستند، ولی امیر عبدالرحمن جلاذ، زیرنقاب دین اسلام با قساوت و بیرحمی هرچه بیشتر اضافه از ۶۲ فیصد جمعیت آنروز مردم هزاره را قتل عام و به اسارت و برده گی کشانید و برای تداوم حاکمیت

امیر قصبی القلب، جمعی کثیری از نقابداران دینی، نابودی، نسل کشی و اسارت هزاره ها را جزء فرایض اسلامی و جهاد در راه خدا اعلان و در شهرهای کابل و قندهار، بازارهای مخصوصی برده فروشی ایجاد کرده بودند. گرچه قیام مردم هزارستان ناکام گردید اما مردم هزاره تجارب همراه با خون و آتش را از این قیام فراگرفتند ولی یکقرن بعد از آن آثار باستانی و تاریخی بامیان که یکی از میراث‌های غنی بشری جهان و افغانستان بوده و از لحاظ قیافه ظاهری و فیزیکی چهره مجسمه ها و تصاویر دیواری نقاشی شده این ذخایر تاریخی با قیافه و چهره اقوام هزاره کشور شباهتهای بسیار زیادی را بهم میرسانند چون شباهت ساختمان فیزیکی چهره و قیافه مردم هزاره با بودا و دیگر آثار تاریخی بامیان ثبوت زنده و انکار ناپذیر تاریخ و بومی بودن این اقوام را در هزارستان بروشنی نشان میدهد که هرگونه شک و تردید را در این باره از بین میبرد و بدین خاطر گروه متعصب و قومگرایی طالبان میراث تاریخی و باستانی بودای بامیان را بر علاوه نسلکشی در هزارستان تخریب و نابود نمود که این جنایت نا بخشودنی را در هزارستان برای از بین بردن تاریخ بومی بودن مردم هزاره انجام داده است تا بزعم آنان کدام ثبوت تاریخی برای بومی بودن اقوام هزاره در این سرزمین باقی نمانده باشد.

ساختار ترکیب اتنیکی و نامهای شاخه های قومی مناطق گوناگون هزارستان:-- دانش قوم شناسی مانند دیگر جنبه های مطالعات اجتماعی حوزه جدیدیست که مردم هزاره را از لحاظ ساختار اتنیکی به شاخه ها و قبایل گوناگون تقسیم میکنند و شاخه های قومی هریک از آنان را بنامهای دای یاد مینمایند و کلمه دای بیانگر شکل ویژه ای از پیوند تحقیقی مطالعات قوم شناسانه دانسته میشود. دای که در لهجه هزاره گی به معنی توده ای علفه ای زمستانی یا بوته ای سوخت و چیزهای که جمع آوری و در کنار هم قرارداده شده و دای کوه و خاره بزرگ علف کاه، خرمن هیزم که بشکل ذخیره بزرگ روی هم انباشته باشد و دای در برخی اسامی محلات، نام مردم و اشیای دیگر نیز تا هنوز باقی مانده اند. دای در زبان بسیط و مرکب لهجه هزاره گی نیز مستعمل بوده است. کتاب جامع التواریخ نام اشخاص را که از قوم قبایل ترک است بنام های بایودای، دای نوبان و تودای خاتون نیز ضبط کرده است. در زبان فارسی باستان کلمه دهیو بمعنی اقلیم، سرزمین و ولایت بکار رفته است، کلمات دایزنگی بمعنی سرزمین زنگی بای، دایکندی سرزمین کندی بای، دای میرداد سرزمین میرداد بای، دای دیغو سرزمین دهقان بای همه از همان کلمه دهیو اخذ شده که از زمان باستان تا کنون بر جا مانده اند. کلمات بیو- بایو بیگ و دای بصورت بسیط و مرکب در اسمای مختلف وجود دارند. بنابر این جامعه هزاره به قبایل، طوایف شاخه های قومی و دایهای بزرگ ذیل یاد میگردد. دای بشکل پیشوند در اسمای ۱- دایزنگی در جنوب غرب کوه بابا، ۲- دای ختای در مرکز ارزگان ۳- دای میرکشه در جاغوری ۴- دای فولاد در شمال ارزگان ۵- دایکندی در جنوبغرب دایزنگی و ایماق، ۶- دایدهقان در حصه شرقی بهسود، ۷- دایچوپان در جنوبشرق دایکندی، ۸- دایقوزی در شمال بامیان-

شیر و دایمیرداد، ۹- دای میرک در مربوطات ولسوالی شیخ علی ۱۰- دای کلان در قراءمرکزی ولسوالی شیخعلی، ۱۱- دایمیرداد در شرق دایزنگی ۱۲- دایمردگان و دای زنییات در ولسوالی های بهسود لایت وردک و ولسوالی قره باغ ولایت غزنی اتصال یافته و شاخه های قومی فوق الذکر در این مناطق هزارستان یاد میگردند.

اول:- قبیله دایزنگی که شاخه های قومی آن قرار ذیل بوده و در ولسوالی های پنجاب، یکاولنگ و ورس ولایت بامیان و ولسوالی لعل و سرجنگل ولایت غور بودباش دارند. اول در ولسوالی پنجاب:- شاخه قومی لکزائی، شاخه قومی شاهی، شاخه قومی تانی، شاخه قومی زیور، شاخه قومی مرکه و بابه جی، شاخه قومی ترغی، شاخه قومی باتورک، شاخه قومی فردوس، شاخه قومی شه خالا، شاخه قومی ما موتو، شاخه قومی دلته مور، شاخه قومی محمود، شاخه قومی سه پای هستند. دوم در ولسوالی ورس:- شاخه قومی شه خه، شاخه قومی میر بچه، شاخه قومی زاید، شاخه قومی پیر مزید، شاخه قومی میرزا، شاخه قومی یاری، شاخه قومی برفی، شاخه قومی شاهی، شاخه قومی پتره، شاخه قومی مقدم، شاخه قومی باتورک، شاخه قومی لکزائی، شاخه قومی بابه جی، شاخه قومی غیبعلی، شاخه قومی خوردکزائی میباشند. سوم در ولسوالی یکاولنگ:- شاخه قومی قوم آبه، شاخه قومی میربچه، شاخه قومی خوردک زائی، شاخه قومی انده و رستم، شاخه قومی لاکو، شاخه قومی تکانه، شاخه قومی صالح هستند. چهارم در ولسوالی لعل و سرجنگل:- شاخه قومی قره قول دغی، شاخه قومی نوروزبیگ، شاخه قومی حیدر بیگ، شاخه قومی اسدالله بیگ، شاخه قومی میر رجب، شاخه قومی ایس میل، شاخه قومی بوبک، شاخه قومی شه دگ، شاخه قومی که ره، شاخه قومی بابه جی میباشند.

دوم:- قبیله های دایکندی و دایچوپان که شاخه های قومی آنها در ولایت جدید دایکندی در ولسوالیهای شهرستان و خدیر و گیزاب ولایت دایکندی و ولسوالی اجرستان ولایت غزنی و ولسوالیهای خاص ارزگان و گیزاب ولایت ارزگان و ولسوالی دایچوپان ولایت زابل بودباش مینمایند. اول در ولسوالی شهرستان:- شاخه قومی خوش آمدی، شاخه قومی غوله که، شاخه قومی میره مور، شاخه قومی لرگر، شاخه قومی برگر، شاخه قومی سه پای، شاخه قومی شاهی میباشند.

دوم در ولسوالی اجرستان:- شاخه قومی باسی، شاخه قومی دای بکره، شاخه قومی بریکی، شاخه قومی دایه، شاخه قومی فولاد است.

سوم در ولسوالی خاص ارزگان:- شاخه قومی زاوی، شاخه قومی سیدان، شاخه قومی شالی، شاخه قومی باغو چار، شاخه قومی کالو، شاخه قومی سیاه بغل، شاخه قومی حسینی، شاخه قومی سیوک هستند.

چهارم در ولسوالی گیزاب:- شاخه قومی میانه تاغ، شاخه قومی بری، شاخه قومی زین، شاخه قومی خلیج است. پنجم در ولسوالیهای خدیر، سنگ تخت، خوردگ تخت، گیزاب، اشتر لی ولایت دایکندی که شامل شاخه های: فیروستان، سونه، مامکه، ترموش، خوشک، مادی، شاخه قومی خدیر، شاخه قومی خودی، شاخه قومی دوده، شاخه قومی حیدر بیگ، شاخه قومی دولت بیگ، شاخه قومی احمد بیگ، شاخه قومی فیروستان، شاخه قومی میرهزار، شاخه قومی ساریان، شاخه قومی نیکه، شاخه قومی پیکر، شاخه قومی قم علی، شاخه قومی چاوش، شاخه قومی عبدی، شاخه قومی وسمه، شاخه قومی بای بوغه و پای بوغه، شاخه قومی پیرعلی، شاخه قومی عینک، شاخه قومی سونه، شاخه قومی مامه که، شاخه قومی ترموش، شاخه قومی مادی، شاخه قومی خوشک و شاخه قومی پاینده میباشند. سوم:- قبیله دایمیرکشه که شاخه های قومی آن قرار ذیل بوده که در ولسوالی های جاغوری، ناهور، قره باغ، جغتو و خواجه عمری ولایت غزنی سکونت دارند.

اول- در ولسوالی جاغوری:- شاخه قومی آته، شاخه قومی حوت قول، شاخه قومی ده مرده، شاخه قومی هیچه، شاخه قومی بابه، شاخه قومی چهل باختو، شاخه قومی سنگ ماشه، شاخه قومی پاتو، شاخه قومی مسکه، شاخه قومی گری، شاخه قومی خوشه، شاخه قومی زیرگ، شاخه قومی داوود، شاخه قومی انگوری، شاخه قومی حیدر، شاخه قومی دولت شاهی، شاخه قومی قره، شاخه قومی با غوچوری، شاخه قومی خدایداد، شاخه قومی بوسعید مهاجری، شاخه قومی لومان، شاخه قومی اکنه، شاخه قومی خیر محمد، شاخه قومی سید علی، شاخه قومی معصوم، شاخه قومی نصرالله، شاخه قومی مرده خوش، شاخه قومی احمد، شاخه قومی شعله، شاخه قومی بابه کمال، شاخه قومی علودال، شاخه قومی باریک، شاخه قومی شیر زایده، شاخه قومی ایذدری، شاخه قومی المیتو، شاخه قومی سبز چوب، شاخه قومی تبرغنگ و شاخه قومی کمرک میباشند. دوم- در ولسوالی قره باغ:- شاخه قومی محمد خواجه، شاخه قومی جمال، شاخه قومی بهبود، شاخه قومی دلته مور، شاخه قومی چهار دسته، شاخه قومی دای میرک و شاخه قومی ده مرده هستند. سوم- در ولسوالی جغتو:- شاخه قومی محمد خواجه، شاخه قومی نوربیگ، شاخه قومی قطه غیت، شاخه قومی بیات و شاخه قومی شاهو بودباش دارند. چهارم- در ولسوالی خواجه عمری:- شاخه قومی الیاس، شاخه قومی بیات، شاخه قومی محمد خواجه، شاخه قومی شاهو و شاخه قومی دلته مور زیست دارند. چهارم:- قبیله دایفولاد که شاخه های قومی آن در ولسوالیهای مالستان و اجرستان ولایت غزنی و ولسوالی کجران ولایت دایکندی زیست دارند. اول- در ولسوالی کجران:- شاخه قومی میرهزار، شاخه قومی خوشکه، شاخه قومی الله یار، شاخه قومی قورمه، شاخه قومی گنجی، شاخه قومی غوله، شاخه قومی گدای و شاخه قومی میکه میباشند. دوم- در ولسوالی مالستان:- شاخه قومی ملکی، شاخه قومی مکنک، شاخه قومی په شی، شاخه قومی شیر داغ، شاخه قومی ایچه، شاخه قومی میرآدینه، شاخه قومی موریتی،

شاخه قومی داله، شاخه قومی خوردگ زائیده و شاخه قومی میر احمد هستند. سوم - در ولسوالی اجرستان:- شاخه قومی باسی، شاخه قومی دابه، شاخه قومی دای بکره، شاخه قومی بریکی و شاخه قومی داله بودباش دارند.

پنجم:- قبیله دایکلان که شاخه های قومی آن قرار ذیل بوده که در ولسوالیهای سرخ پارسا - شیخ علی و ولسوالی غوربند ولایت پروان و ولسوالی های دوشی، تاله و برفک ولایت بغلان و ولسوالی حصه دوم پنجشیر ولایت پنجشیر بودباش میکنند.

اول، در ولسوالی شیخ علی:- شاخه قومی نیمان، شاخه قومی قره لوغ، شاخه قومی خدایداد، شاخه قومی غایب داد، شاخه قومی امورداد، شاخه قومی عبدالواحد، شاخه قومی زی قاضی، شاخه قومی زی عزیز، شاخه قومی شکرالله خوشحال، شاخه قومی توچی، شاخه قومی میرکه، شاخه قومی بهلول، شاخه قومی مقصود و شاخه قومی زی کاکه میباشند.

دوم، در ولسوالی حصه دوم پنجشیر:- شاخه قومی بابا علی، شاخه قومی مهرعلی، شاخه قومی سنگی خان، شاخه قومی گلاب و شاخه قومی دوست علی میباشند.

سوم، در ولسوالی سرخپارسا:- شاخه قومی خدیر، شاخه قومی الله داد، شاخه قومی شیرک، شاخه قومی دولت خوانی، شاخه قومی علی خوانی، شاخه قومی قوتندر، شاخه قومی سرخ، شاخه قومی رحمن قلی، شاخه قومی ابدال، شاخه قومی لطف الله، شاخه قومی فقیر الله، شاخه قومی پاینده، شاخه قومی زی عطا، شاخه قومی شخه، شاخه قومی بابه تول، شاخه قومی مخفی، شاخه قومی شاد محمد و شاخه قومی منصور بیگ میباشند. چهارم، در ولسوالی غوربند:- شاخه قومی فرینجل، شاخه قومی لیج و شاخه قومی قول خول میباشند.

پنجم:- در ولسوالی تاله و برفک:- شاخه قومی کرم علی، شاخه قومی علی جم، شاخه قومی ایش خوجه، شاخه قومی شیخ علی میباشند.

ششم در ولسوالی دهن غوری:- شاخه قومی دای میرک، شاخه قومی علی جم، شاخه قومی قه غی، شاخه قومی نیمان، شاخه قومی لرخوی، شاخه قومی ده مرده، شاخه قومی بهبود، شاخه قومی گاوی و شاخه قومی قره لوغ زیست دارند.

هفتم - در ولسوالی دوشی:- شاخه قومی نیک پی، شاخه قومی شیخ علی، شاخه قومی گاوی، شاخه قومی گری، شاخه قومی چهل غوری، شاخه قومی لرخوی، شاخه قومی کرمعلی، شاخه قومی کوه گدای و شاخه قومی ایش خوجه بودباش دارند.

هشتم:- قبیله دای دهقان که شاخه های قومی آن قرار ذیل بوده که در ولسوالیهای حصه اول و دوم بهسود ولایت وردک و ولسوالی ناور ولایت غزنی سکونت دارند. اول - در ولسوالی حصه دوم و مرکز بهسود:- شاخه قومی قبتیستان، شاخه قومی راموز، شاخه قومی بهبود، شاخه قومی میر شادی، شاخه



قومی خواجه حسن، شاخه قومی نوری، شاخه قومی شیر داد، شاخه قومی میر بچه، شاخه قومی دوست دار، شاخه قومی تیزک، شاخه قومی چوگدنه، آب پای و شاخه قومی درویشان میباشند. دوم - در ولسوالی نا ور:- شاخه قومی مومرک، شاخه قومی قره قول، شاخه قومی میزه، شاخه قومی درویشعلی، شاخه قومی میر شادی بیگ، شاخه قومی بهبود، شاخه قومی میربچه، شاخه قومی خوردک زائی، شاخه قومی کلان زائی، شاخه قومی جمبود، شاخه قومی خان بیان، شاخه قومی خان بهادر، شاخه قومی مرک، شاخه قومی یرک، شاخه قومی چولی، شاخه قومی میر چهل کند، شاخه قومی بابه که، شاخه قومی علی دوست، شاخه قومی خوردی، شاخه قومی الله داد و شاخه قومی عطا هستند.

سوم - در ولسوالی حصه اول بهسود:- شاخه قومی دولت قولی، شاخه قومی چولی، شاخه قومی دولت مراد، شاخه قومی موشله، شاخه قومی ملا مراد، شاخه قومی جانم، شاخه قومی برغسان، شاخه قومی قول خویش، شاخه قومی خالق، شاخه قومی جرعی، شاخه قومی برجگی و شاخه قومی ابوالحسن میباشند.

هفتم:- قبیله دای میرداد که شاخه‌های قومی آن قرار ذیل بوده که در ولسوالی دای میرداد ولایت وردک و ولسوالی قره باغ ولایت غزنی زیست دارند. اول - در ولسوالی دای میرداد:- شاخه قومی علودال، شاخه قومی مقصود، شاخه قومی حیات، شاخه قومی، پشگر، شاخه قومی دوله شه، شاخه قومی، قلندری، شاخه قومی فخری، شاخه قومی درنمان، شاخه قومی نرخی، شاخه قومی جمبوغه، شاخه قومی مومک، شاخه قومی سلایمو، شاخه قومی چنکه و شاخه قومی توله خشه میباشند. دوم - در ولسوالی قره باغ:- شاخه قومی دامرده، شاخه قومی دوله شه و شاخه قومی گاو مرده زیست دارند. هشتم:- قبیله دای قوزی که شاخه‌های قومی آن قرارذیل بوده که در ولسوالی شیبر، مرکز ولایت بامیان، ولسوالی های کهمرد و سیغان سکونت دارند. اول - در ولسوالی شیبر و قراء بامیان: که شامل شاخه‌های قومی درنمان، شاخه قومی غندک، شاخه قومی خیده، شاخه قومی شیخه، شاخه قومی جلمیش، شاخه قومی، عادل، شاخه قومی ایام، شاخه قومی شاک، شاخه قومی که شی، شاخه قومی شاه قدم، شاخه قومی عراق، شاخه قومی غلام علی، شاخه قومی ماموت، شاخه قومی جولا، شاخه قومی رشگ، شاخه قومی بدل، شاخه قومی قوچنغی، شاخه قومی کودی، شاخه قومی جمع علی وغیره میباشند. دوم - در ولسوالی کهمرد و سیغان:- شاخه قومی خواجه علی و شاخه قومی شیخه زیست دارند.

نهم:- قبیله دایمیرک یکی از شاخه‌های قومی کوچک است که در ولسوالی های مرکز بهسود و حصه اول بهسود ولایت وردک و ولسوالی دهن غوری ولایت بغلان سکونت دارند، و یکی از قبایل کوچک مردم هزاره است.

دهم و یازدهم:- قبیله های دایخطای و دایچوپان که شاخه های قومی آن بصورت پراکنده در ولسوالیهای خاص ارزگان و گیزاب ولایت ارزگان و ولسوالی کجران ولایت دایکندی و ولسوالی خاص ارزگان ولایت ارزگان زندگی دارند که بمرور زمان در داخل دیگر شاخه های قومی جداگانه ادغام یافته است.

دوازدهم:- قبیله دایمردگان که در ولسوالی مرکز بهسود ولایت وردک و ولسوالی قره باغ ولایت غزنی و ولسوالی دهن غوری ولایت بغلان زیست دارند، که بمرور زمان قبیله مذکور در میان شاخه های قومی دیگر ادغام یافته که فعلاً کدام شاخه قومی جداگانه از خود ندارد. قسمتی از شاخه های قومی قبایل دوازده گانه مردم هزاره مناطق هزاره نشین کشور که در زمان رژیم مستبد امیر عبدالرحمن از زادگاه اصلی شان به ولسوالیها و محلات شمال و شمالشرق، شمالغرب و جنوب کشور وادار بکوج اجباری شده اند که در مراکز ولایات، شهرهای بزرگ و ولسوالیهای مناطق مذکور مسکن گزین و با فیصدهای متفاوت در ولسوالیهای خان آباد و علی آباد ولایت قندوز، ولسوالیهای خنجان، اندراب، نهرین، ولایت بغلان، ولسوالی دره هزاره ولایت پنجشیر، ولسوالیهای پسابند، تیوره و تولک ولایت غور و مرکز ولایت بادغیس، ولسوالیهای چمتال، بلخ، شولگر، چارکنت، دولت آباد، نهرشاهی ولایت بلخ، ولسوالیهای دره صوف، روی دوآب، تاله برفک و قریه جات پشت بند ولایت سمنگان، ولسوالیهای، سنگچارک، بلخاب، کوهستانات و قراء مرکزی ولایت سرپل، ولسوالیهای کشم و درواز ولایت بدخشان، ولسوالی خوشی ولایت لوگر شهرهای کابل، مزارشریف، هرات، پلخمیری، قندوز، قندهار، تالقان، لشکرگاه و غزنی بصورت جداگانه زندگی میکنند.

#### رویکرد ها

- رساله اتنوگرافی مردم هزاره چاپ کابل وزارت اقوام و قبایل سال نشر ۱۳۶۵ش نویسنده:- صاحب قلم
- رساله مردم هزاره دایزنگی و جاغوری چاپ کابل وزارت اقوام و قبایل سال ۱۳۶۵ ش و از برخی مقالات صاحب قلم
- ۱۹ ماه دسمبر سال ۲۰۱۰ میلادی

## دیدگاه های شهید مزاری در مورد نظام فدرالی

مردم قدرشناس افغانستان در این روزها شانزدهمین سالروز شهادت استاد عبدالعلی مزاری اسطوره ماندگار ملی را گرامی میدارند. افغانستان تعداد کثیری از مبارزین ملی، را از میان اقوام گوناگون دامنش پروریش دادند که توانستند با مبارزات دادخواهانه خودها بنیاد ستم و بیدادگری ملی را بچالش بکشند و شهید مزاری نیز یکی از همین چهره های ماندگار تاریخ و رهبر بی بدیل و تعویض نا پذیر ملی است که صدای برابری حقوق اقوام در تقسیم قدرت را با تشخیص درست شرایط زمانی و تقاضای دادخواهانه اقوام محروم کشور مطرح و نظر به درک و شم سیاسی که داشت توانست برای اولین بار شعار تأمین برابری و تساوی حقوق اقوام گوناگون را متناسب با شعاع وجودی نفوس شان در قدرت ارایه و مبارزه دادخواهانه را در برابر زورگویی تبعیض قومی، نژادی، زبانی و تغییر در ساختار اداره دولتی را رهبری و تا آخر برای انجام این رسالت بزرگ به پیش رفتند ولی بر اساس توطیه استخبارات خارجی جان شربینش را از دست داد و نامش را در زمره مبارزین ملی تحت اسم بابۀ مزاری ثبت تاریخ مبارزات عدالت خواهانه افغانستان نموده است. افغانستان سرزمینی است با ساختار متفاوت قومی، زبانی و مذهبی با بیش از ۱۶ قوم خورد و بزرگ، در یک جغرافیائی واحد زندگی و هرکدام ویژه گیهای قومی جداگانه خودها را دارند. ولی هیچیک از اقوام از لحاظ تعداد نفوس به تنهایی اضافه از پنجاه فیصد نفوس عمومی کشور را پوره کرده نمیتواند که افغانستان را میتوان سرزمینی از گنجینه ها و ثروتهای غنی اقلیتهای قومی در جهان نامید، اما با وجود شعارهای کاذب نظامهای حاکم درباره ملت واحد و کاربرد مقوله های وحدت ملی تا اکنون در این سرزمین ملت واحد ایجاد نشده است.

طوریکه شهید مزاری میگفت افغانستان به مردمی تعلق دارد که رنجهای قرون متمادی تبعیض و بیعدالتی را با تمام وجودش بدوش میکشند که برای تأمین عدالت اجتماعی باید قرارداد های کهنه در افغانستان دگرگون شوند و یگانه راه حل بحران افغانستان را وحدت ملی و تأمین حقوق همه اقوام به حقوقشان میدانستند. در شرایط پیچیده سیاسی و نظامی دهه نود میلادی که افغانستان به چندین ساحه قدرت در مرکز، شمال، جنوب و شرق تقسیم شده بود و خطر جدی آهنگ تجزیه طنین انداز بود و کشور را بطور عملی خطر تجزیه تهدید میکرد.

شهید مزاری برای جلوگیری از تجزیه افغانستان طرح نظام فدرالی را پیشکش و طرفدار تحکیم عدالت اجتماعی و رفع ستم تاریخی مظالم گذشته و سهم نمودن اقوام در تقسیم قدرت، نابودی انحصار قدرت و ایجاد فضای دموکراتیک در افغانستان از طریق تطبیق نظام فدرالی در کشور بود، ولی تجزیه طلبی را به شدت رد میکرد. ایشان میگفت چون نظامهای سیاسی در افغانستان از بستر قومی

برخاسته و عامل ستم و خشونت است که حتی بر اقوام خود نیز رحم و مروت نمی کنند. از آنجائیکه نظام‌های دولتی جهان بر متمرکز و غیر متمرکز تقسیم میشوند، دولت فدرال دولتیست که برپایه عدم تمرکز قدرت و یکی از اشکال دولتهای مدرن بوجود می‌آید و فدرالیسم عمدتاً با دوگرایش در ساختارهای اجتماعی بشری عرض وجود مینماید: اول گرایش اتحاد ممالک کوچک در درون یک ساختار کلان بعنوان یک قدرت بزرگ در عرصه بین المللی، دوم گرایش حفظ هویت‌های کوچک در سایه حقوق شهروندی در ساختار بزرگتر دولتی با حفظ هویت‌های کوچک در قالب یک رژیم حقوقی مشخص است. باید در طرح مشارکت تناسبی اقوام در قدرت با تقسیم قومی قدرت اشتباه نشود، چون در تقسیم قومی قدرت مقامات دولتی بر مبنای شخصی و موروثی میان اقوام تقسیم میشود. در حالیکه در مشارکت تناسبی اقوام، لیاقت‌های افراد و معیار شرکت دادن اقوام بمیزان نفوس شان در قدرت مدنظر است. نظام فدرالیرا اکثراً ممالک دارای ساختار چندین قومی انتخاب نمودند که فعلاً اکثر کشورهای پیشرفته صنعتی صاحب این سیستم سیاسی در ممالک شان هستند و کشور سوئیس یکی از قدیم ترین کشور فدرال در جهان است و تجربه نظام فدرالی در پاکستان کشور همسایه ما که چهار قوم عمده از جمله پنجابیها، سندپها، بلوچها و پشتونها در تشکیل آن نقش قابل توجه داشتند نیز موجود است.

گرچه برای حل بحران افغانستان دیدگاه‌های مختلفی از سوی تحلیلگران مسایل سیاسی ارایه شده است. اما با وجود حضور یک دهه نیروهای نظامی ناتو هنوز هم جنگ و خشونت پایان نیافته و از میان مردم بیگناه کشور قربانی میگیرند و اوضاع سیاسی و نظامی افغانستان نسبت به سالهای دهه نود میلادی چندان تغییر فاحشی نکرده است و هنوز هم صدا و آهنگ تجزیه بر اساس تداوم خشونت، جنگ و تشدید انقطاب‌های قومی بلند است که پلان انتقال جنگ از جنوب به مناطق شمال، مرکز و ساحات هزاره جات خطر تجزیه شدن افغانستان را بیشتر از گذشته ساخته است. برای جلوگیری از تجزیه و رفع بحران طولانی مدت طرح نظام فدرالی برای رهائی کشور از خطر تجزیه و بحران دراز مدت پنداشته میشود. زیرا اگر طرح نظام فدرالی گناه و بدعت میبود امروز پاکستان فدرالی وجود نمیداشت و باید تا حال بچندین پارچه تجزیه میگردید در حالیکه پاکستان کنونی بیک مملکت پیشرفته و اتومی مبدل گردیده است. گرچه مداخلات چند دهه اخیر پاکستان در مسایل سرنوشت ساز افغانستان همیشه مشهود بوده است در حالیکه پاکستان خود بوسیله یک نظام فدرالی بر اساس تناسب و ترکیب قومی نفوس اداره میشود، اما برای مردم افغانستان نظام فدرالی را با در نظر داشت ترکیب قومی و جغرافیائی جایز نمیداند که این تفکر مداخله گرانه پاکستان در مغایرت کامل با منافع عمومی مردم افغانستان را نشان میدهد. طرح نظام فدرالی نباید مخالفین آنرا در کشور هراسان سازند، چون برخی از نخبگان سیاسی انحصار گرا تطبیق نظام فدرالیرا در افغانستان بخاطر طرفداری

از نظام سیاسی متمرکز نادیده گرفته و بر نظام قوم گرایانه صحنه میگذارند که با منافع جمعی اقوام تحت ستم افغانستان دشمنی شمرده میشود، چون سیاست در نظامهای استبدادی، از معنای اصلی خود خارج شده و به دسیسه های تیم حاکم، بر تبلیغ شایعه پراگندگی تنزل یافته تا استبدادگری و استبداد پذیری را در تارپود زندگی اجتماعی اقوام محروم کشور نهادینه و با برخوردهای عظمت طلبانه گروه های حاکم در طی سالیان متمادی بحران بی اعتمادی ملی را بیشتر میان اقوام این سرزمین ایجاد نموده است. اما ساختار واقعیت اجتماعی و جغرافیائی افغانستان، بیشترین ارتباط با سیستم فدرالی دارد و نظام فدرالی پاکستان میتواند جهت الگو سازی برای نظام فدرالی در افغانستان معیار تطبیق قرارگیرد و بر اساس فیصله کنفرانس بن که تنا سب نفوس اقوام عمده چهارگانه را معین کرده است که میتوان با اشتراک اقوام از یک، تاجک، هزاره و پشتون طرح نظام فدرالی را در کشور عملی نمود. تا زمانیکه طرح الگوهای ساخت دولت در افغانستان با ظرفیت شفاف و مبتنی بر مدرن سازی دولت؛ درحد طرحهای اتنیکی ارایه نگردد، ابهام در این زمینه پایدار خواهد ماند. طرح نظام فدرالی در افغانستان بر اساس ساختار قومی و جغرافیائی و نزدیکی های فرهنگی دارای ایالتهای مستقل خواهد بود و رهبران ایالتی فدرال توسط مردم همان ایالت انتخاب و در مقابل مردم جوابده است و هرگاه از عهده کار بدرستی بر آمده نتواند، بار دیگر انتخاب نمیگردند و درباره برتریهای نظام فدرالی باید گفت که حکومتهای فدرال از حکومت مرکزی در سیاست خارجی اطاعت داشته و هر بخش باید از قوانین عام کشور پیروی و دربخشهای نظامی و سیاسی، باید تابع مرکز باشند و ایالات درداخل یک دولت واحد، تجزیه ناپذیر و نیرومند قرارخواهندگرفت و قانون دموکراتیک در نظام فدرالی بحمایت یکدیگر رشد مینمایند و متحدانه بر علیه تبعیض و امتیاز و خود برتر بینی، خودکامگی و استبداد و دیکتاتوری، از طریق وضع قوانین و مقررات فرعی، لوایح و پلانهای متودیک را عملی میکند. سیستم فدرالی منحیث یک نظام دموکراتیک، در همبستگی، در وحدت و در جوش و خروش و در رقابت سالم، در رشد و انکشاف عرصه های مختلف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و در ایجاد محبت و صمیمیت بین اقوام کشور و رقابت سالم ارتباط تنگاتنگی دارد. اگر بصورت واقع بینانه بحران کنونی افغانستان مطالعه شود، صفحات شمال و مناطق هزاره جات مرکزی و پایتخت افغانستان نظر به مناطق جنوب و شرق کشور از امنیت و ثبات نسبی برخوردارند که میتوان افغانستان کنونی را به مناطق امن و نا امن تقسیم و تطبیق نظام فدرالی را در تمامی قلمرو این سرزمین یکی از راه های غلبه بر چالشهای موجود دانست. الگوی دولت فدرال نمونه از همچو نگرشی نسبت به حل بحران در افغانستان است. با تطبیق یک دولت قدرتمند فدرالی در افغانستان اقوام گوناگون مشارکت خودها را از طریق حکومتهای ایالتی و مرکزی لمس و بر نظام ریاستی تکقومی سه سده اخیر برای همیشه نقطه پایان گذاشته خواهد شد و با استفاده از تجارب کردستان عراق در

مناطق شمال- هزاره جات و مرکز افغانستان بازسازی زیر ساختهای اقتصادی، فرهنگی و نهادهای جامعه مدنی را باید رشد داد تا برای مردم این ساحه زمینه اشتغال یابی بیشتر فراهم و جلو رشد اندیشه های طالبی و القاعده در این مناطق خشکانیده و به مرور زمان در محاصره مردمان طرفدار صلح و دموکراسی این مناطق قرار خواهند گرفت.

شهید مزاری میگفت که تشکیلات اداری قبلی، در کشور ظالمانه بوده، که تا هنوز میراث شوم آن در این مناطق بیداد میکند، چون نظامهای استبدادی گذشته تقسیمات ملکی تبعیض آمیزی را در صفحات شمال و ساحات هزاره نشین کشور عملی و هزاره جات را در بیش از هفتاد واحدهای اداری، ولسوالی و در یازده ولایات وابسته ساختند که بطور نمونه میتوان از وابستگی ولسوالیهای دایکندی، شهرستان و گیزاب هزاره جات به ولایت ارزگان یاد آوری نمود که باید مردم این ولسوالیها الی رسیدن بمرکز ولایت از بالای ولایتهای بامیان، میدان وردک، غزنی، زابل، قندهار و هیلمند عبور می کردند تا خود را به ترینکوت مرکز ولایت ارزگان میرسانیدند و شما خود قضاوت نمائید که آیا این تشکیلات دولتی ظالمانه و تبعیض آمیز نبوده است؟ و هم چنین درباره تقاضا های مکرر مردم هزاره جات بخاطر تشکیل ولایتهای جدید جاغوری، بهسود و پنجاب نیز وضعیت بدینگونه است که این سه ساحه از لحاظ ترکیب قومی، جغرافیائی، کثرت نفوس و مشکلات چراگاه ها با اقوام کوچی که نظامهای استبدادی بیش از یقمرن است که از کوچیها بحیث ابزار فشار علیه مردم مناطق هزاره نشین استفاده میکنند و عدم تجانس قومی با اقوام مناطق همجوار نیز نیازمندی جدی دارند تا سه ولایت جدید پیشنهادی که سالهاست از طرف مردم آن محلات تقاضا گردیده منظور گردند.

برای دستیابی به راه حل بحران افغانستان تطبیق نظام فدرالی بر اساس ترکیب و ساختار قومی و مناطق جغرافیائی در افغانستان یگانه راه حل بیرون رفت از بحران دیرپا و خونین کشور و یکی از راه های حل معقول در جامعه چندین قومی و ایجاد نظام مردم سالار در افغانستان بوده که تسهیلات بیشتر را برای مردم کشور فراهم خواهد کرد، تا اقوام گوناگون افغانستان خودها را در سایه نظام فدرالی شریک همه مسایل سیاسی این سرزمین احساس نمایند، چون افغانستان سرزمین کثیرالقومی است که هریک از اقوام چهارگانه کشور، سرزمین و مناطق طبیعی و جغرافیائی خویش را دارند و در گذشته ها نیز این ساحات در دوره حکومتهای گوناگون بنامهای باشندگان این مناطقی یاد میشدند. با در نظر داشت گذشته تاریخی ساختار اداره دولتی در افغانستان و با استفاده از تجارب کشورهای همسایه و بر اساس تناسب ترکیب اقوام عمده چهارگانه و طبق نامهای قدیمه مناطق مختلف کشور از لحاظ ترکیب قومی و موقعیت جغرافیائی و بخاطر جلوگیری از خطر تجزیه و حل بحران فعلی افغانستان را میتوان به ایالتها ویا فدرالهای زیر نامهای ایالت ترکستان، ایالت شمال ویا کوهستانات، ایالت غرjestان ویا هزارستان مرکزی و شمالی، ایالت جنوبغرب و ایالت جنوب شرقی نامگذاری نمود

و هم چنان برای حفظ هویت قومی و حقوقی اقوام گوناگون افغانستان در ستون ملیت و قوم تذکره، باید هویت هر شهروند کشور بنام قوم و ملیت که منسوب است تحریر یابد، یعنی شهروند هزاره بنام قوم هزاره و شهروند ازبک بنام قوم ازبک تحریر گردند، تا هیچ یک از اقوام به بهانه تعلقیت قومی، زبانی و مذهبی مورد تبعیض و بیعدالتیهای هویتی قرار نگیرند و همه اقوام کشورخودها را صاحب سرنوشت مشترک سیاسی در این سرزمین بدانند.

طرح پیشنهاد درباره نظام سیاسی فدرالی در افغانستان یک طرح ابتدائی و مقدماتی و یکی از راه های حل برای بیرون رفت از بحران فعلی کشور است و برای کسب معلومات بیشتر از دیدگاه من درباره نظام فدرالی میتوانید مقالات سه گانه مرا در سایتهای اینترنتی مطالعه نمائید، اما از نظر من هنوز هم باید کاری تحقیقی بیشتری بالای طرح نظام فدرالی صورت گیرد.

اندیشه و تفکر سیاسی تقسیم قدرت میان اقوام را که شانزده سال قبل شهید مزاری مطرح نموده بود و خوشبختانه امروز در هنگام نیکوداشت از شانزدهمین سالگرد آن شهید بزرگوار زمینه تطبیقی پیدا نموده و محترم عبدالروف ابراهیمی یکی از شخصیتهای ازبک تبار افغانستان به صفت رییس شورای نمایندگان پارلمان کشور در بلند ترین مقام تقنینی دولت کنونی انتخاب گردیده است که بعد از چندین قرن انحصار قدرت برای اولین بار یکی از چهره های سیاسی جامعه ازبک تبار به این مقام میرسد و در اصل حقانیت آرمانها و نظریات دور اندیشانه شهید مزاری را ثابت مینماید. چنانچه در کشور فدرالی امریکا آقای بارک اوباما یک شخصیت سیاسی سیاه پوست بقدرت میرسد و امروز یگانه کشور ابرقدرت دنیا را رهبری میکند و در کشور بزرگ و پرنفوس هندوستان آقای مانموهن سینگ از میان اقلیت قومی سیگ دو دوره صدراعظم کشور هندوستان میشود که او توانست در طی مدت کارش کشور هندوستان یک میلیارد نفوسی را بیکی از قدرتهای بزرگ اقتصادی جهان تبدیل نماید. این دو تغییر در سرزمین فدرالی در دوقاره جهان کنونی اتفاق افتاده است که شباهت بیشتر به این رخداد کشور ما نیز دارد. گروه طالبان میخواهند خشونت و نا امنی را در مناطق شمال، هزاره جات و مرکز افغانستان توسعه داده تا سایه شوم عملیتهای انتحاری این گروه تروریستی در ساحات متذکره نیز انتقال یابد. بر اساس گزارشهای اخیر، شماری از رهبران و فرماندهان طالبان بیکی از کشورهای اروپایی انتقال داده شده بود که برخی از مقامات حکومت بصورت سری با آنان وارد مذاکره شدند، ولی مردم افغانستان میخواهد که پیشبرد مذاکرات با طالبان علنی و شفاف باشد، قرار معلوم، این تلاشها برای حفظ منافع پاکستان از آدرس گفتگو با طالبان بوده، تا مدیریت افغانستان به دست پاکستانیها سپرده و پای طالبان را بقدرت سیاسی در کابل بکشانند. مردم ما حق دارند تا در این مورد نگران باشند که مبدا این پنهانکاریها زمینه را برای ایجاد بستر تاریک دیگری فراهم کند؛ و بگونه بسیار پنهانی، میخواهند سایه هایی را بر سرنوشت مردم افغانستان حاکم گردانند که خیلی

وحشتناک و خطرناک خواهد بود. بحران افغانستان یک معضله درون ساختاری قومی بوده و تا زمانی که تغییر در بستر فرهنگ و سنتهای طالب سازی صورت نگیرد، مردم افغانستان همواره با تفکر و اندیشه های طالبانی مواجه خواهد بود و اکنون که خصلت قبیلوی با شریعت و ارزشهای قبیلوی اعراب آمیخته شده و شریعت طالبانی و تروریسم را در مغز جوانان قبایل تزریق و آنرا قربانی تعصبات قبیلوی و شریعت طالبانی ساخته و میخواید دیگر اقوام افغانستان را نیز قربانی تروریسم و افراطگرایی سازند. اگر روابط قدرت در افغانستان بر مبنای ارزشهای دموکراتیک و شگافهای جامعه بر پایه باورهای شهروندی فعال نگردند هویت، زبان، مذهب، فرهنگ اقوام محروم، تساوی حقوق همه اقوام و قدرت تأمین نشوند، امکان به وجود آمدن اعتماد بین اقوام در این کشور ناممکن خواهد بود، زیرا اعتماد را باید ایجاد کرد. اعتماد با عملکرد صادقانه ساخته میشود، چون اعتماد راهش را از میان عملکرد صادقانه، احترام متقابل و حضور اقوام و یکدیگر پذیری در میان اقوام در یک کشور چند قومی بازی میکند. آغاز کار سمینار را به نمایندگی از ستاد برگزاری محفل اعلام میدارم. روح شهید مزاری شاد، راهش پررهرو و آرمانهایش جاودان باد.

پنجم ماه مارچ سال ۲۰۱۱ عیسوی

### لویه جرگه وسیله ای سرکوب ارزشهای دموکراسی و قانونیت

افغانستان سرزمینی است که مردم آن با ساختار متفاوت قومی، زبانی و مذهبی در یک جغرافیای واحد زندگی و هر کدام ویژگیهای قومی و نژادی جداگانه و مختص به خودشان را دارند ولی هیچ یک از اقوام از لحاظ تعداد نفوس به تنهایی اضافه از پنجاه فیصد نفوس عمومی کشور را پوره کرده نمیتواند، که افغانستان را میتوان سرزمینی از گنجینه ها و ثروتهای غنی اقلیتهای قومی در جهان نامید. اما با وجود شعارهای کاذب نظامهای حاکم درباره ملت واحد و کاربرد مقوله های وحدت ملی تاکنون در این سرزمین ملت واحد ایجاد نشده است. در طی مدت بیش از یک قرن، اخیراً اقوام محروم افغانستان چندین بار قربانی بازیهای سیاسی و نظامی داعیه داران کسب قدرت بوده است. گرچه با وجود تشدید اختلاف دیدگاه ها میان کابل و مقامات امریکائی بر سر تلفات نظامی افراد ملکی در کنر و مطرح نمودن مسأله ایجاد پایگاه دائمی نظامی امریکا در کشور و سردی روابط میان امریکا و پاکستان درباره موضوع فیصله قضائی مقامات پاکستانی در مورد دیپلومات امریکائی و برخی



مسائل دیگر در این اواخر، آقای حامد کرزی از برگزاری لویه جرگه سنتی خبر داده است که وی با تدویر این لویه جرگه چند هدف مهم را دنبال و می‌خواهد عملاً پارلمان کشور را که مورد قبولش نیست به حاشیه بکشاند و طرح حضور طالبان در قدرت و مشروعیت ریاست جمهوری را که بارها از عدم مشروعیت آن سخن گفته شده است را با تدویر لویه جرگه جدید به آن مشروعیت بخشد.

آقای کرزی گفته است که منافع ملی افغانستان، توافق کشورهای همسایه و آغاز سپردن مسوولیت به صورت تدریجی از نیروهای خارجی به افغانها، بعد از سال نو خورشیدی و غیره مسائل دیگر دعوت از لویه جرگه کنونی را ضروری می‌سازد. آقای کرزی بنابر مشوره نا سالم حلقه تیم حاکم برای تقویت نمودن وجهه ملی اش بیشتر از همه مصروف بحران سازی در کشور است و موضوع ایجاد پایگاه نظامی دایمی امریکا در افغانستان را بیشتر در میان مردم دامن زده تا نظریات مخالفان را تقویت و در مورد ایجاد پایگاه نظامی مورد نظر، ذهنیت مردم را علیه حضور دوامدار امریکا، تحریک و مقامات امریکائی را زیر فشار سیاسی قرار دهد.

از آنجائیکه لویه جرگه، یا مجلس بزرگان افغانستان، سوغاتی است از فرهنگ مردم قبایل کوه نشین سلیمان یعنی از صوبه سرحد پشتونخواه پشاور کنونی پاکستان، که از گذشته ها برای کشورمان به ارمغان آورده شده، این مجلس از آغاز تا کنون نه تنها مشکلی را برای مردم این سرزمین حل نکرده است، بلکه بیشتر خصوصیت تکقومی داشته و به اقوام دیگر هیچ گونه ارتباطی ندارد. جرگه های قبایل کوه سلیمان از حالت و شکل قبیلوی و محلی خویش بعد از تشکیل دولت‌ها زیر نام افغانستان کنونی چهره دولتی و حکومتی را بخود اختیار نمود و همواره دولت‌های استبدادی از لویه جرگه به حیث وسیله سرکوب ارزش های دموکراسی و قانونیت، تقویت نظام های تکقومی و شکست نهضت های عدالت خواهانه در کشور استفاده نموده است، زیرا جرگه ها ریشه در اجتماعی قبایل دارد و اصطلاح جرگه یعنی این نهاد قبایلی در میان مردمان سرزمین پشتون تبار کوه سلیمان و اطراف آن در چند قرن گذشته رواج داشت و بعد از آن که سرزمین کنونی ما نام حکومت افغانستان را بخود گرفت. جرگه های قبایلی کوه سلیمان اسم لویه جرگه را به خود داده است و سالهاست که نظام‌های استبدادی خاندانی و انحصارگرا در افغانستان از لویه جرگه ها برای اهداف سیاسی نظامها و مشروعیت دادن استبداد و انحصار قدرت برای قوم حاکم استفاده سوء مینمایند، چون در ساختار و نشست های قومی و مجلس هایی مانند لویه جرگه، رای گیری و ابراز نظر آزادانه وجود ندارد و فقط چند تن به صورت نمادین و نمایشی نظریات نظام حاکم را برای بقیه سخنرانی میکنند و تصمیم نهایی با برگزار کنندگان لویه جرگه است که چگونه مخالفتها را در این مجلس مهار کنند.

سران حکومت‌های استبدادی همواره لویه جرگه های نمادین و فرمایشی را برای به اصطلاح تصمیم گیری در معضلاتی که دولت در حل آن عاجز میشوند، تا تصامیم نهایی را به آن واگذار و می‌خواهند

پروگرام سیاسی نظام حاکم و اهداف ضد مردمی خودشان را از طریق تدویر لویه جرگه مشروعیت بخشند. چنانچه لویه جرگه خورشید سرخ قندهار که در آن احمد خان درانی بزور لشکری که از حکومت نادر افشار برایش به میراث رسیده بود خود را در این جرگه منحیث پادشاه تعیین کرد، ولی متأسفانه بعد از آن در زمان شاه امان الله لویه جرگه پغمان به یک لانه تخریب نهضت جوانان افغان و قوانین نسبتاً دموکراتیک آن دوره منجر گردید و مانع تطبیق پروگرام اصلاحی شاه امان الله و ابزار سیاسی در اختیار مخالفین آن حکومت گردید که باعث سقوط و سرکوب نهضت جوانان افغان و مشروعیت دوم شد. چند دهه اخیر تاریخ معاصر افغانستان نیز گواهی میدهد که نادر خان، ظاهر شاه، ببرک کارمل و داکتر نجیب الله زیر نام لویه جرگه ها و آقای ربانی و گروه طالبان تحت نام دین و اهداف قوم گرایانه و بالاخره لویه جرگه اضطراری زمان آقای کرزی نیز از این گونه بازیهای سیاسی بوده است که از لویه جرگه ها، شورای علمای دینی و شورایی حل و عقد فرمایشی شامل برخی افراد اجیر شده برای سرکوب ارزشهای دموکراسی و تطبیق قانونیت بهره برداری گردیده است. فعلاً نیز آقای کرزی برای مشروعیت بخشیدن حکومتش میخواهد با دعوت از لویه جرگه نمایشی چهره انتخابات تقلبی ریاست جمهوری را ترمیم و در مورد برخی مسایل قابل اختلاف با حامیان جهانش را از طریق این لویه جرگه حکومتی شامل برخی افراد خریداری شده فیصله های مورد ضرورت را از نام و عنوان این جرگه تصویب نمایند.

افغانستان در تاریخ معاصرش شاهد توطئه های گوناگون دشمنان خارجی و نابرابری ملی، در اثر بیدادگری تیم حاکم در برابر خواسته های عدالت خواهانه اقوام محروم کشور بوده است ولی در طی چند دهه اخیر دستگاه استخباراتی پاکستان با استفاده از گروه افراطی جنگ طلب از جمله طالبان و القاعده و با صدور جنگ در افغانستان برایش سپر دفاعی تهیه میکند، اما نقش پنهانی انگلستان نیز در خصوص حمایت از این نیروهای تروریستی، محور شکل گیری گروه متحجری به نام طالبان به شمار میرود. چنانچه تنها حضور نیروهای انگلیسی در ولایت هلمند که این ولایت را به یک مرکز مطمئن برای تجمع هزاران جنگجوی داخلی و خارجی تبدیل و باعث بحث های مختلف نسبت به ماهیت ماموریت نیروهای بریتانیایی در افغانستان شده و مساله انتقال مخالفین توسط هلیکوپترهای خارجی به شمال نیز قسمت اعظم اتهام بسوی نیروهای انگلیسی در آن زمان قلمداد شده است. مقامهای انگلیسی بارها از باز گشت دوباره طالبان به ساختار سیاسی افغانستان حرف زده و چندین بار میزبان برخی از سران طالبان بوده اند. آقای کرزی نیز همواره از طالبان به عنوان برادران ناراضی یاد نموده، چون جناب شان چندان در از بین بردن تروریستهای طالب مصمم نیستند و نمی خواهند قومی را که خودش به آن وابسته است از بین ببرد، زیرا مشاورین ارشد رییس جمهور یا وابسته به گروه طالبان و یا حزب اسلامی حکمتیار هستند که این خود باعث کندی پروسه عملیتهای ضد

تروریستی توسط دولت کابل گردیده است، چون پاکستان آنقدر نفوذ بالای این گروه تروریستی دارد که همیشه پلانهای به اصطلاح صلح آمیز آقای کرزی را در نطفه خنثی میسازد. به طور یقین افغانستان بعد از خروج نیروهای بین المللی محل امن تر از سالهای ۹۰ برای فعالیتهای تروریستی طالبان و القاعده تبدیل خواهد شد و ما شاهد حملات بیشتر در سراسر جهان توسط این گروه مخرب خواهیم بود.

برای بیرون رفت از این بحران باید استراتژی آقای رییس جمهور را در مقابل طالبان تغییر داد که طالبان را نه از زاویه قومی، بلکه من حیث دشمنان مردم افغانستان و جامعه جهانی تلقی نماید. با وجود این همه تلاشها برای اثبات تروریست بودن طالبان از سوی جامعه جهانی طی ده سال گذشته، باز هم رییس جمهور قصد دارد به طالبان مشروعیت سیاسی ببخشد و آنها را به عنوان یک سازمان ایدئولوژیک و سیاسی مطرح کند، ولی با وجود آن هم طالبان میگویند که ما برای مذاکره شرط داریم و اولین شرط خروج نظامیان خارجی از کشور است. شرطی که نه غربیها به آن عمل میکنند و نه مردم افغانستان به آن دلخوشند، در هر صورت مشکل ما با طالبان نیست، با پاکستان است. اگر پاکستان مداخله نکند دیگر هیچ پدیده ای تحت نام طالب وجود خارجی نخواهد داشت.

۱۴ مارچ ۲۰۱۱

## اسکان دایمی یگانه راه حل بحران کوچی گری در افغانستان

افغانستان کشوری است کوهستانی، که نزدیک به سه چهارم حصه آنرا کوه ها تشکیل میدهد و دارای آب و هوای خشک و کم باران، نبود ساحات سبز و علفچرهای ناکافی است. بخشی از جمعیت مناطق هردو طرف سرحد میان افغانستان و پاکستان به عنوان کوچی در هنگام تابستان به مناطق هزاره جات مرکزی و شمال کشور هجوم میبرند که بر اثر آن چراگاه ها و زمینهای زراعی مردم این مناطق لگد مال میگردد. اینگونه تهاجم وحشیانه کوچیهای پاکستانی در سالهای پسین، به معضله و مناقشه بزرگی میان اقوام مبدل گردیده است و بناءً به برخوردهای غرض آلود و سهل انگارانه دولتها و بخصوص دولت کنونی و عدم اتخاذ تدابیر به موقع در این عرصه، در نتیجه حمله کوچیهای طالبی پاکستانی بالای مردم بی دفاع و بی سلاح بهسود و دایمیرداد، صدها تن از انسانهای بیگناه به خاک و خون کشیده شده و خانه ها و کشتزارهای آنان به آتش کشیده شده است.

در حالیکه بیش از یک و نیم دهه گذشته، چنین تهاجمات فاجعه بار صورت نمیگرفت، این امر نشانه آنست که کوچیگری یک امر لابدی و ناگزیری نیست. در صورتیکه شرایط برای ایجاد علفچرهای دایمی در مناطق جنوبی و جنوب شرقی کشور موجود است که نزدیک به پنج میلیون و دوصد هزار هکتار علفچر در مناطق متذکره فراهم شده میتواند و کوچیهای این طرف سرحد بدون اینکه از مناطق زیست شان سرگردان شوند و موجب درد سر برای باشندگان بومی مناطق هزاره جات مرکزی و شمال کشور گردند، به علفچرها برای مواشی خویش دسترسی پیدا می کنند. هرگاه دولت کنونی اراده و تصمیم صادقانه در این مورد داشته باشد میتواند برای تطبیق برنامه مذکور با امکانات بزرگ مالی که از مدرک کمکهای خارجی میسر است، جهت حل دایمی این مسأله با توزیع اسکان دایمی برای کوچیها اقدام و به این پدیده شوم و بحران یکصد سال در کشور خاتمه دهد. دولت باید مسأله کوچیگری را که یک پدیده بدوی است بطور دایمی حل نماید تا کوچیهای طالبی پاکستانی و کوچیهای مناطق جنوب و جنوب شرق کشور از سرگردانی بیشتر نجات یابند و برای باشندگان اصلی مناطق هزاره جات و شمال کشور بیشتر از این مزاحمت ایجاد نمایند و به زندگی بی درد سترتر و مدنی اسکان دایمی در مناطق بودباش خویش، روی آورند.

گرچه مردم عذاب کشیده و دردمند هزاره جات نوروز را هر سال تجلیل و گرامی میدارند که در تاریخ معاصر افغانستان نوروز برای جامعه هزاره از اهمیت بزرگی به خاطر آن برخوردار است، چون در این روز شاه امان الله این پادشاه آزادیخواه برای اولین بار در روز عید نوروز فرمان لغو اسارت و بردگی مردم هزاره را رسماً اعلام نموده است و این مردم در روز عید نوروز برای اولین بار فرمان آزادی را از بردگی و اسارت حاصل نمودند، در حالیکه مردم هزاره جات امسال در شرایطی حلول نوروز، سال

۱۳۹۰ شمسی را تجلیل کردند که جنگ و خشونت در کشور هر روز تشدید می یابد و معامله های پنهانی توسط برخی از حلقات دولتی با طالبان در حال انجام است و جنگ از جنوب به مرکز و شمال کشور در حال انتقال بوده و کوچیهای مسلح طالبی نیز با حمایت مخفی و علنی برخی حلقات حکومتی مصروف تدارک تهاجم مسلحانه در مناطق هزاره نشین و شمال افغانستان هستند.

همه میدانند که در این اواخر حلقات خاصی در پاکستان و افغانستان در حال تدارک تهاجم و حمله مسلحانه زیرنام کوچی به مناطق هزاره جات در آغاز بهار سال نو از برخی از ولسوالیهای پشتون نشین در حال هماهنگی گروههای مختلف بسوی ولسوالیهای هزاره نشین ولایات میدان وردک، غزنی، بامیان و دایکندی، غور و پروان و صفحات شمال هستند و از سوی دیگر در مناطق مرزی پاکستان نیز گروه طالبان تحت نام کوچی در حال اقدامات عملی برای حمله به هزاره جات و دیگر مناطق کشور و کشاندن جنگ به این ساحات میباشند که ساکنین مناطق هزاره نشین افغانستان از معامله و سازش پنهانی برخی از حلقات در حکومت کنونی با طالبان آدم کش و تروریست ترس و هراس دارند که به محض خارج شدن نیروهای خارجی از کشور، راه ورود برای گروه متحجر طالبان به مناطق هزاره نشین باز خواهد شد.

مردم هزاره جات از بازگشت آنها میترسند، زیرا طالبان مثل جانوران وحشی و بدتر از عبدالرحمن جلاد هستند و امکان دارد طالبان مانند گذشته دوباره مردم هزاره جات را قتل عام نمایند، زیرا مردم هزاره جات، در زمان حاکمیت طالبان اولین هدف طالبان متجاوز و حامیان پاکستانی آن بودند که در یکاوانگ، مزارشریف و حتی در غرب کابل نیز پیر مردان هزاره را سر بریدند. مردم هزاره آرزومند است که نخبگان سیاسی جامعه هزاره در مورد خطرات پیشرو تدابیر لازم اتخاذ نمایند و نگذارند که دوباره حوادث خونین بهسود، دای میرداد و حتی غرب کابل تکرار گردد. جامعه هزاره با تشویش و هراس فراوان بعنوان یک زنگ خطر از نیروهای بین المللی و نیروهای مسلح حکومت کنونی و سازمان های حقوق بشری؛ میخواهد هرچه زودتر آمادگی و تدابیر لازم امنیتی را در این مورد اتخاذ نمایند، تا این بار حملات و تهاجم سازماندهی شده کوچیهای طالبی دوباره با حمایت حلقات جنگ طلب و برتری خواه قومی در داخل حکومتهای کابل و پاکستان به کوچیها و دیگر مسایل قومی ارتباط داده نشود که باید در این زمینه طرح آمادگی دفاعی و دیگر اقدامات اساسی صورت گیرد.

دهم ماه اپریل سال ۲۰۱۱

## شصتمین سالگرد شهادت فرقه مشر غلام نبی خان چپه شاخ یکی از اعضای نهضت مشروطیت و مبارزه ملی ضد استبداد گرامی باد!

افغانستان علیرغم طبیعت کوهستانی، مردان بزرگی را در دامن خود پرورش داده که کارنامه های هر کدام سرشار از قهرمانانی و استواری با خصوصیات رزمی، مانند کوه های سر به فلک کشیده این سرزمین است. مردم استبدادزده افغانستان شاهد مبارزات میلیونها تن از مبارزین ملی راه آزادی اند که در تاریخ خونین کشور ما قهرمانانه علیه استبداد حکام مستبد رزمیدند و این چهره های شاخص جنبش های ضد استبدادی هر کدام نقش جانبازانه خودشان را ایفاء نموده اند. استبداد در افغانستان یک حقیقت خونبار تاریخی است که با به قدرت رسیدن نادرخان و برادران و به خصوص در زمان صدارت محمد هاشم خان، محرومیت سیاسی اقوام محروم کشور غیر قابل تحمل و طاقت فرسا گردیده و ابعاد گسترده تری را اختیار نموده بود و مظالم مامورین حکومتی بر مردم و ترورهای بیرحمانه علیه شخصیت های سیاسی و اجتماعی اجرا و تعداد زیادی از مبارزان جسور و فداکار که علیه ستم و خودکامگی مبارزه می کردند در سیاه چال ها انداخته میشدند. شادروان شهید فرقه میر غلام نبی خان چپه شاخ و برادرانش نیز بدون شک از زمره بزرگ مردانی بودند که نمیتوان مبارزات فداکارانه او و برادرانش را در برابر بیعدالتی و استبداد خاندان نادری فراموش نمود.

شهید فرقه مشر غلام نبی خان چپه شاخ، از قوم میر بچه و باشنده اصلی ولسوالی حصه اول بهسود ولایت میدان وردک فعلی بوده و غلام رضا بیگ پدر شهید فرقه مشر نیز مدت هشت سال سیه چال امیر عبدالرحمن جلاد را سپری کرده بود. شهید چپه شاخ در زمان شاه امان الله همراه با سه برادرش به حیث افسران ارشد نظامی در قطعه گارد تشریفات شاه امان الله خان خدمت می کردند و نظر به استعداد، شایستگی، شجاعت و درایتی که در بخش نظامی داشت بعداً به رتبه فرقه مشری رسید که بر علاوه خدمت در گارد در ولایت فاریاب، مرکز وزارت دفاع وقت نیز ایفای وظیفه نموده است و در قلعه هزاره های چنداول شهر کابل در یک حویلی شخصی زندگی مینمودند. فرقه مشر شهید چپه شاخ و برادرانش از زمره طرفداران و مدافعین سرسخت نهضت امانی و نهضت مشروطه خواهان بودند که جهت تشویق و ترغیب شاه امان الله برای صدور فرمان لغو بردگی و بندگی مردم هزاره از طرف آن شاه وطن دوست، نقش اساسی داشتند. فرقه مشر شهید چپه شاخ در هنگام جنگ کوتل اونی همراه با قوای تحت امرش دوشادوش مرحوم فرقه مشر فتح محمد میرزاد و سید احمد شاه نور و دیگران میرزمید تا اینکه مشترکاً جبهه کوتل اونی را فتح و دشمن را سرکوب نمودند و یکی از فاتحان عمده این جنگ به شمار می آید. شهید فرقه مشر چپه شاخ و برادرانش بخاطر آن از شاه امان الله

جانبداری مینمود که این شاه جوان بخت مردم هزاره را که شهید چپه شاخ به آن تعلق داشت، از قید بردگی رهائی بخشیده بود.



در عکس بالا از طرف راست شهید فرقه مشر میر غلام نبی خان چپه شاخ که در کنار چپ وی یکی از جنرالان نظامی دیده می شود و در تصویر وسطی شهید فرقه مشر با لباس نظامی تشریفاتی و در تصویر سمت چپ در لباس عادی نظامی مشاهده می شود.



در تصویر بالا در وسط به حالت نشسته میر محمد رضاخان که در جناح راست سر میر محمد سرور خان و در جناح چپ میر غلام حسین خان که هر دوی شان بطور ایستاده در کنار میر محمد رضا خان یعنی سه تن از برادران فرقه مشر شهید در قید زنجیر مشاهده میشوند.

شهید فرقه مشر چپه شاخ و برادرانش چون از طرفداران و یاران نزدیک شاه امان الله خان بودند، بعد از به قدرت رسیدن خانواده مصاحبین در رأس نادر خان همواره شهید فرقه مشر و برادرانش مورد غضب و تهدید نادر خان و اطرافیان آن قرار داشت و گرچه شهید فرقه مشر در جریان ملاقات هایش با نادرشاه بارها از مظالم حکومت او بالای مردم هزارجات در مورد اخذ مالیات ظالمانه از اراضی و محصولات مواشی زیر نام مالیه روغن و دیگر اخاذی های حکومتی و ظلم حکام محلی شکایت میکرد، اما نادرشاه خان از همه مطالبات فرقه مشر شهید طفره رفته و دفع الوقت میکرد، تا اینکه شهید فرقه مشر چپه شاخ و برادرانش بعد از اشتراک در روز فاتحه گیری یکی از مشروطه خواهان در شهر کابل زندانی شدند و شرایط دشوار زندان را همراه با شکنجه و عذاب طاقت فرسا متحمل می گردیدند. شهید فرقه مشر غلام نبی خان چپه شاخ از زمره همان مبارزین دادخواه و مردم دوست بود که در این راه پر از خوف و خطر مدت چهارده سال زندان را همراه با سه تن از برادرانش هریک؛ میر محمد رضا خان، میر غلام حسین خان و سر میر محمد سرورخان سپری کردند و بعد از رهائی آنها از زندان در سال ۱۳۲۶ شمسی همزمان فرقه مشر شهید فتح محمد خان میرزاد به قندهار و نایب سالار سید احمد شاه نور به ولایت بغلان و فرقه مشر شهید میرغلام نبی خان چپه شاخ و برادرانش به ولسوالی رستاق ولایت تخار کنونی تبعید شدند. شهید فرقه مشر چپه شاخ همراه با برادرانش در اوایل سالهای تبعید باید هر هفته در دفتر حکومتی محل حاضری میدادند، اما با وجود این همه فشارها ایشان در برابر بیعدالتی و بیدادگری نظام تکقومی و خاندانی نادری تسلیم نشدند.

بعد از تبعید نمودن فرقه مشر شهید همراه با دو تن از برادرانش به ولایت تخار، برادر دیگرش بنام سرمیر محمد سرور خان یکجا با مادر وی مدت کوتاهی را درحویلی واقع در قلعه هزاره های چنداول در شهر کابل زیست داشت ولی بزودی سرمیر محمد سرور خان به زادگاه پدریش در ولسوالی حصه اول بهسود ولایت وردک میدان رفت و منحیث سر میر و بزرگ قومی از قوم میریچچه و سایر اقوام محل سرپرستی میکرد.

شهید فرقه مشر چپه شاخ شخصیت مقاوم، بی باک و با جرأت در برابر استبداد و مظالم حکام وقت بود و با قاطعیت نظریات دادخواهانه خود را در هر موقع ابراز و ظلم و بیعدالتی را افشا و برملا میساخت. اما در عین حال فرقه مشر شهید دارای اخلاق متواضع در برابر مردم زحمتکش کشور داشت که برخی اوقات در هنگام عبور از بازار در شهر کابل حملان و کراچی وانان را به آغوش میگرفت و دستهای شان را بوسه میزد. شهید فرقه مشر چپه شاخ بالاخره در سال ۱۳۳۰ خورشیدی در شهر تالقان در یک مهمانی توسط یکی از عمال حکومتی مسموم ساخته شد، زیرا علایم زهری در هنگام معاینات طبی در وجود ایشان به مشاهده رسیده بود و جسد شهید فرقه مشر در یکی از قبرستانهای شهر تالقان مرکز ولایت تخار دفن گردیده است. روحش شاد و یادش گرامی باد!



صاحب قلم گرچه به خاطر گرمی داشت از مبارزین ملی و اعضای نهضت مشروطه خواهان افغانستان در جریان چند سال اخیر بوسیله نشر مقالات در سایت های اینترنتی از کارنامه های آنان یاد آوری نموده است. مگر خوشبختانه در این اواخر از طریق محمد عیسی مشاور فرزند میر غلام حسین خان و محمد فهیم مشاور فرزند محمد عیسی مشاور برادر و نواسه برادر شهید فرقه مشر چپه شاخ معلومات همراه با برخی از عکس های ایشان را دریافت نمودم و همچنین از میر محمد سلام سناتور پیشین نواسه، یار و مددگار شهید فرقه مشر فتح محمدخان میزاد نیز معلوماتی را دریافت نمودم که در مقاله کنونی درباره مبارزات دادخواهانه این شهید بزرگوار مطالبی را خدمت خوانندگان محترم تقدیم و آرزومندم که مورد توجه قرار گیرند.

بیست هفتم ماه مارچ سال ۲۰۱۱

### تبعیض و بیعدالتی در تقسیم بودجه ملی افغانستان

در طی مدت بیش از یک قرن، اخیراً اقوام محروم افغانستان بارها قربانی بازیهای سیاسی و نظامی داعیه داران قدرت بوده که آنان استبداد گری و استبداد پذیری را در تار و پود زندگی اجتماعی اقوام محروم کشور نهادینه ساخته است و نظامهای استبدادی در جامه و قبای نظام پادشاهی خاندان آل یحیی و بعداً در لباسهای گوناگون صرف نظر از تفاوت اندیشه ها و ایدئولوژی و از جمله دموکراسی نیشدار و فریبنده کنونی، همگی از سیاست قوم برتر دفاع و استبداد خشن خاندانی و تکقومی را بالای اقوام محروم کشور تحمیل نموده است که متأسفانه هنوز هم از طرف عده ای از برتری خواهان قبیله اعمال آنان تکرار می یابد. معمولاً در اولین هفته قبل از شروع سال جدید خورشیدی، وزارت مالیه افغانستان طرح بودجه عادی و انکشافی دولت را به ولسی جرگه ارائه مینماید و بدین ترتیب یک هفته قبل از اوایل سال جدید ۱۳۹۰ خورشیدی حکومت افغانستان طرح بودجه مالی شامل ۲۱۶ میلیارد افغانی و بالغ بر چهار میلیارد دلار که ۱۵۰ میلیارد افغانی بودجه عادی و ۶۵ میلیارد افغانی بودجه انکشافی میشود را در جلسه عمومی ولسی جرگه ارائه نمود که در این طرح بودجوی رشد نا متوازن ولایت های کشور در نبود عدالت و سیستم تقسیم درست در بودجه مالی مانند سالیان قبل اولویتهای بازسازی و اعمار مجدد کشور، با تخصیص مبالغ هنگفتی به مناطق نا امن و غیر مساعد به بازسازی جنوب، شرق و جنوب غرب افغانستان مدنظر گرفته شده و مناطق مسکونی امن و نیازمند به

بازسازی اقوام محروم از جمله مناطق هزاره نشین و صفحات شمال که غالباً در این ساحات اقوام هزاره، ازبک و ایماق کشور زیست دارند به صورت عمدی، از دستیابی به نیازمندیهای اساسی زندگی و انکشاف و بازسازی محروم ساخته شده است و عملاً دولت کنونی مردم افغانستان را به دو بخش قوم ممتاز و اقوام محروم در طرح توزیع بودجه سال روان خورشیدی تقسیم نموده است. در حالیکه در بودجه سال ۱۳۹۰ شمسی سهم اقوام محروم کشور به تناسب قوم حاکم خلیپها ناچیز بوده و مخصوصاً در ولایات هزاره نشین کمتر از دو فیصد است. به طور نمونه تنظیم و تقسیم طرح بودجه کنونی و در نظر گرفتن کمتر از دو فیصد برای ولایات هزاره نشین مانند دایکندی و بامیان، نشان از ادامه تبعیض و تعصب در دولت فعلی علیه مردم هزاره را به همراه دارد. چنانچه در بودجه سال ۱۳۹۰ هیچ طرح بازسازی جدید در ولایات هزاره نشین در نظر گرفته نشده است. یک مورد آنهم بصورت اختیاری ساخت سرک کابل - بامیان آمده است و در یک مورد غیر اختیاری ساخت میدان هوایی در ولایت دایکندی، ذکر شده که از همین اکنون مشخص است که میدانی هوایی در ولایت دایکندی ساخته نخواهد شد و طرح ساخت سرک بامیان - دایکندی نیز سالها است که بلا تکلیف مانده و دولت به بهانه های مختلف از ساختن آن سر باز میزند.

بیشتر از نیم قرن از طرح اساسی پلان اعمار داعیه، پروژه سرک شاهراه کابل، هرات از طریق بامیان و غور سپری میشود و چندین سال از افتتاح آغاز کار سرک مذکور میگذرد و با این وضعیت که کار آن به پیش میروند مردم این مناطق هرگز به این زودبیا به آن دست نخواهد یافت، چندین سال از عدم تطبیق ماستر پلان شهر بامیان میگذرد که باستانی بودن بامیان، باعث محرومیت آنها از تطبیق ماستر پلان شهری بامیان شده است و عدم تطبیق پروژه های زیر ساخت اقتصادی در ولایتهای بامیان، دایکندی و در دیگر مناطق هزاره نشین نشان دهنده تداوم و پیشبرد سیاست تبعیض و تعصب دیرینه نظامهای تکقومی گذشته نسبت به این ساحات افغانستان میباشد، گرچه بعد از سقوط رژیم طالبان مناطق هزاره نشین با وجود برخوردار بودن از امنیت کامل متأسفانه از جانب دولت برای بازسازی آن کمتر توجه گردیده است که دولت با تبعیض و بی میلی درباره بازسازی ساحه مذکور عمل نموده اند، ولی برعکس در ولایات نا آرام جنوب و شرق کشور هم بودجه بازسازی، هم بودجه به نام جنگ، هم بودجه بنام کشت بدیل مواد مخدر پرداخته میشود و هم پول قاچاق مواد مخدر از هر طریق در آن ساحات سرازیر میگردند و در حالیکه در طرح بودجه سال ۱۳۹۰ طرحهای مختلف برای ولایات جنوب و شرق در مواردی نیز برای انسجام کوچیها در نظر گرفته شده که در حقیقت تداوم سیاست گزاریهای تبعیض آمیز و عدالت ستیز دولتهای گذشته در برابر اقوام و ملیتهای محروم و مناطق محروم کشور بوده که این گونه تقسیم و توزیع بودجه در کشور ادامه همان کارهای نا تکمیل

وزرای مالیه سابق و به هدر دادن امکانات اقتصادی کشور در جهت جلب رضایت قوم برتر میباشد که نیازمندیهای بودجوی اقوام محروم فاریاب، بدخشان، بامیان، دایکندی، بغلان، تخار، سرپل، جوزجان، بلخ، سمنگان، غور، بادغیس، قندوز و غیره از طرف دولت نادیده گرفته شده است، زیرا مردم افغانستان جزء ابزار مؤثر بر بافت و نیازمند روابط اجتماعی بوده که گذار از پراگندگی اقوام گوناگون به همبستگی ملی دارند و دولت کنونی افغانستان باید از تمامی اقوام کشور نمایندگی نماید و نه از یک قوم خاص و در تقسیم بندی بودجه و دیگر منابع ملی انصاف و عدالت اجتماعی را معیار کار خویش قرارداده و در احداث و بازسازی کشور انصاف و توازن ملی را مد نظر قرار دهد.

خوشبختانه این نخستین باریست در تاریخ افغانستان که طرح بودجه ارائه شده از سوی دولت به دلیل نا متوازن بودن آن از سوی مجلس نمایندگان رد میشود. اعضای مجلس نمایندگان در این مورد گفته اند، در طرح بودجه بیست و هفت مورد ایراد وجود دارد که به توسعه و انکشاف مناطق فقیر نشین توجه نشده و برعکس به مناطقی که برنامه های زیادی قبلاً در این مناطق اجرا شده، بیشتر توجه گردیده است، ولی برای توسعه متوازن مناطقی که فقیر نگهداشته شده و از مناطق محروم افغانستان هستند توجهی در طرح برنامه های انکشافی آنان نشده است. اقوام محروم به خصوص اقوام هزاره کشور با جدیت از پارلمان و حکومت، خواستار گنجاندن طرحهای زیر بنایی مانند انرژی، مکتب، طرحهای صحتی و راه در مناطق مورد نظر شان هستند. وکلای اقوام محروم و تحت ستم کشور باید خواهان توزیع عادلانه ثروت در افغانستان شوند و تخصیص فیصدی بالای بودجه به پروژه های بی حاصل و مصلحتی در مناطق تحت سلطه طالبان که طی سالیان قبل موجبات عقیم ماندن کارهای بازسازی و اعمار مجدد زیربنای اقتصادی کشور در مقیاس وسیع آن گردیده بود. اکنون نیز به همانگونه سابق بدون در نظر داشت تجارب مصیبت بار آن پلان گزاریهای تبعض آمیز و بی حاصل در گذشته ها ادامه یافته است که نباید مجدداً تکرار یابد.

گرچه جنگ قدرت در داخل ارکان دولت باعث شده که زندگی معمولی و عادی مردم با چالشهای بیشتر همراه شود و مخالفان مسلح دولت میتوانند از این تنش و کشمکش به صورت بهتر به نفع خود استفاده کنند و پیامد دیگر آن کاهش اعتبار دولت در نزد جامعه جهانی خواهد بود. چون تیم حاکم در نظر دارد تا از طریق محکمه اختصاصی انتخاباتی به جای برخی از اعضای پارلمان افغانستان، عدهای دیگر را جایگزین کند و تلاشهایی وجود دارد تا برخی از نمایندگان پارلمان از ولایت غزنی و برخی دیگر از نمایندگان مجلس که برای حکومت درد سرساز است برکنار شده و به جای آنان نمایندگان پشتون تبار و طرفدار دولت وارد پارلمان شوند. امتیازگیری دولت از پارلمان با ادامه کار دادگاه ویژه انتخاباتی، باعث ادامه تنشهای بیشتر در افغانستان شده اند. اگر دولت افغانستان برای حل

این مشکلات اقدام عاقلانه نکند، مردم کشور شاهد بحران بزرگی دیگر خواهند بود که منجر به عدم مشروعیت قوه مقننه، قضاییه، مجریه و به خصوص کابینه خواهد شد.

اگر پارلمان افغانستان به منظور رهایی از این ورطه، دست به سلب صلاحیت و برکناری رئیس دادگاه عالی افغانستان بزند که این مسئله به جای حل مشکلات موجود بر مشکلات دولت افغانستان خواهد افزود. برای بیرون رفت از معضله کنونی لازم است، تا دولت و جامعه بین المللی در ساختار حکومت کنونی با دید وسیع و بازتر فرا قومی و فراگروهی عمل نمایند. دولتمردان کنونی افغانستان باید سنت عملکرد دولتهای گذشته را تکرار نکنند و تا این رویکرد تغییر نماید، در حیات اجتماعی مردم افغانستان تغییری رونما نخواهد شد و میلیاردها دالر کمک جامعه بین المللی، بنام مردم افغانستان در جیبها و بانکهای شخصی خواهند ریخت و بلند منزههای مافیای قدرت در شهرها و شهرکها سر بلند خواهند کرد، ولی با تأسف جامعه جهانی در این باره تجربه خوبی از خود تبارز نداده است. بازسازی بدون تبعیض و مطابق تعیین و تشبیت اولویتهای مناطق مختلف کشور یکی از وظایف ملی و اخلاقی حکومت و جامعه جهانی است که در برابر مردم افغانستان پاسخگو می باشند.

سوم اپریل ۲۰۱۱

## مرحوم وکیل محمد اکبر نرگس نمادی از یک خانواده ای قربانی کوچ اجباری

### و استبداد

تاریخ استبدادزده و خونین افغانستان در طول سه سده اخیر همواره جلوه قومی داشته و وحدت ملی در کشور قربانی استبداد و بی عدالتی، تبعیض قومی، زبانی و مذهبی، برتری جوئیهای خاندانی و قبیلوی گردیده است. دیگر گروه های قومی افغانستان ممکن است از یک یا دو نوع تبعیض رنج ببرند، ولی مردم هزاره، به عنوان یک گروه قومی و مذهبی که برای بقاء خود بخاطر پایان سه قرن استبداد و بیعدالتی بی مانندی چون قتل عامها و کوچ اجباری را پشت سر گذاشته اند، که در هنگام حاکمیت قبایل سدوزائی و محمد زائی عده کثیری خانواده های مردم هزاره از مناطق هزاره نشین ولایات ارزگان، قندهار، زابل و هلمند از سرزمین آبائی شان مجبور به کوچ اجباری شدند و استبداد را تا سرحد قتل عامها و از دست دادن سرزمینهای پدریشان تجربه کرده است.

چنانچه از میان هزاران خانواده قربانی کوچ اجباری و استبداد تکقومی جامعه هزاره یکی هم طایفه و خانواده هزاره های پشته قندهار، نیاکان مرحوم وکیل محمد اکبرخان نرگس به نام تانی و زیور بودند. مرحوم وکیل محمد اکبرخان نرگس فرزند محمد حسین بیگ ولد نبی بیگ فرزند اسدالله بیگ یکی از بزرگان قومی و از شخصیت های محبوب و شناخته شده ولسوالی پنجاب بامیان و یکی از مخالفین سرسخت تهاجم کوچیها در هزارستان و از مشوره دهندگان اصلی احداث شاهراه آسیائی کابل- هرات از طریق هزارستان به حکومت وقت بوده است، که همراه با دیگر نمایندگان مناطق هزاره نشین بارها ساختن این شاهراه را با مقامات دولت مرکزی افغانستان در میان میگذاشت. طایفه تانی و زیور اجداد مرحوم نرگس مانند سایر اقوام هزاره در اثر تهدید و فشارهای احمد شاه درانی از منطقه پشته قندهار مجبور به کوچ اجباری شدند که همراه با افراد مسلح و طوایف بزرگش راه دایزنگی سابق و هزارستان مرکزی کنونی را در پیش گرفتند که تانی در جنوب و زیور در شمال مرکز ولسوالی پنجاب مسکن اختیار نمودند و دسته های دیگری از این طوایف در منطقه شهیدان در غرب مرکز بامیان، سیاه دره در غرب یکاولنگ و چند منطقه دیگر مستقر گردیدند.

محمدحسین بیگ نرگس پدر مرحوم اکبرخان نرگس یکی از وارثان دو خانواده سرشناس دایزنگی، ابراهیم بیگ نرگس و محمد نبی بیگ نرگس است که ابراهیم بیگ یکی از سران دایزنگی در جنگ با لشکر مهاجم امیرعبدالرحمن جلاد در بهسود کشته شد و نبی بیگ توسط ارتش امیر خونخوار در کابل تیر باران گردید. اما یک پسر هفت ساله نبی بیگ و یک دختر ابراهیم بیگ باعث ادامه نسل این دو خانواده شدند. محمد حسین بیگ در سال ۱۲۵۲ خورشیدی در غرغری، مرکز پنجاب دایزنگی سابق به دنیا آمد. بیست و دو سال را در زندان امیر عبدالرحمن و پسرش امیرحبیب الله گذرانید که بعد از آزادی از زندان محمد حسین بیگ با دختر ابراهیم بیگ نرگس که او نیز همزمان با او اسیر شده بود، ازدواج نمود و در منطقه نرگس مستقر شدند. محمد حسین بیگ چهار پسر و شش دختر داشت که بزرگترین پسرش شادروان وکیل محمد اکبرخان بود که در سال ۱۳۰۷ در قریه نرگس به دنیا آمد و در مکتب تگاب برگ تا صنف ششم ابتدایی درس خواند و بعداً به آموزش خصوصی روی آورد و آگاهی خود را در مورد تاریخ ارتقا داد و شاید تنها میر تاریخدان، روشن فکر و سیاستمدار با درایت و دور اندیش معاصر مردم هزاره بود که با مطالعه دقیق تاریخ خونبار کشور و گذشته های غمبار، کوچ اجباری نیاکان و مبارزات دادخواهانه، ضد استبدادی پدرکلان و بیش از دو دهه حبس و زندانی شدن پدر و دیگر قربانیان قتل عامها و کوچ اجباری مردم هزاره بوسیله نظامهای استبدادی را به تصویر می کشید. مرحوم وکیل محمد اکبرخان نرگس نمادی از یک خانواده قربانی کوچ اجباری و از زمره یکی از میراثداران و داعیه داران خانواده ها و طوایف بزرگ جامعه هزاره بود که با گوشت و

پوستش کوچ اجباری، زندانها، تیر بارانها، سیاه چالها، واسکت بریدن‌ها و تیل داغ کردن‌ها را درک و لمس میکرد. مرحوم وکیل محمد اکبرخان نرگس در سال ۱۳۳۲ نماینده مردم دایکندی در مجلس نمایندگان و در سال ۱۳۴۳ در لویه جرگه قانون اساسی عضویت داشت و از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۲ ش سه دوره به عنوان نماینده مردم پنجاب در پارلمان انتخاب شد و در این دوره های شورای ملی خدمات مهمی را برای رشد، انکشاف مکاتب، معارف و توسعه ادارات دولتی و فرهنگی محلی در ولسوالیهای پنجاب و یگاولنگ و مبارزه با زورگویی و جلوگیری از تهاجم کوچیها، ملغی نمودن مالیات خسبری را انجام داد.

شادروان وکیل محمد اکبرخان نرگس در زمان ریاست جمهوری داود خان از سیاست کناره گرفت و خانه نشین بود، اما در زمان حکومت خلیفها حفیظ الله امین از مرحوم اکبرخان نرگس خواست که مردم هزاره را از مخالفت با دولت باز دارد ولی ایشان بعد از رسیدن به هزارستان به حفیظ الله امین پیام منفی فرستاد که حفیظ الله امین از این حرکت مرحومی به خشم آمده و دستور قتل فرزند و پسر برادرش را که در دانشگاه کابل درس میخواندند، صادر کرد و دو حویلی واقع در خوشحال مینه شهر کابل مربوط به مرحوم نرگس و برادرش سناتور محمدعلی را ضبط و تحت تأمین دولت قرارداد. مرحوم اکبرخان نرگس، یکی از زمره شخصیت‌های ملی محبوب برجسته سیاسی و اجتماعی و پرنفوذ جامعه هزاره در چهار دهه اخیر بود که تا آخر زندگیش به هیچ یک از احزاب سیاسی در شرایط بسیار متلاطم سیاسی کشور نپیوست و با غرور و نیکنامی به حیث یک سیاستدان مستقل زیست نموده است. مرحوم نرگس پشتیبان و مشوق اهل معارف بود، صاحب قلم بیاد دارد که مرحومی تمامی شاگردان و محصلین مردم هزاره را همواره مورد تشویق معنوی و مادی قرار میداد، گرچه شرایط تحصیل در آن زمان برای جوانان مردم هزاره همراه با تبعیض و تعصب بود، مگر با حمایت مرحوم وکیل نرگس برای برخی از شاگردان و محصلین ملکی و نظامی دارای استعداد فوق العاده مردم هزاره در موسسات تحصیلات عالی ملکی و نظامی داخلی و حتی در خارج کشور نیز شرایط تحصیل فراهم میشدند، که برخی از آنان تا درجه دکتورا در خارج و داخل تحصیل نمودند و هرکدام ایشان به شخصیت‌های شناخته شده و آکادمیک تبدیل شدند و کسانی که از این جمله شخصیت‌ها اگر حیات باشند شاید از خدمات مرحوم نرگس قدردانی نمایند.

مرحوم وکیل محمد اکبرخان نرگس بنابر خصوصیات اخلاقی و شخصیت ضد استبدادیش که از اجداد و نیاکانش به ارث برده بود به یگانه شخصیت مدافع و تکیه گاه مطمئن برای مردمان قربانی تهاجم و مانع تجاوز بیشتر کوچیها در مناطق هزارستان مرکزی و بخصوص در ولسوالی پنجاب و دیگر ولسوالی های هزارستان مبدل شده بود، طوری که در سال ۱۳۳۸ خورشیدی یکی از ملکه‌های کوچی از قبیله سیاه پوش بنام گل‌ت زمین زراعتی درجه اول آبی کاکای صاحب قلم، بنام عیسی خان کربلائی فرزند

غلام حسین را که در قریه توپ شاهی تگاب برگ علیای ولسوالی پنجاب موقعیت داشت با زور و جبر بقیمت سی سیر توت خشک صاحب شده بود، اما در سال ۱۳۴۶ شمسی همان گلبت نام ملک کوچی قبیلہ سیاه پوش نظر به نفوذ و تأثیریکه بالای ولسوال محل داشت، میخواست زمین زراعتی درجه اول پدر صاحب قلم، بنام غلام نبی کربلائی فرزند احمد علی ولدیت خیرالله و کاکای دومیش بنام بختیاری فرزند احمدعلی را که در همان ساحه قرار داشت بزور و جبر بگیرد و در حالیکه مرحوم غلام نبی کربلائی و بختیاری فرزندان احمد علی، پدر و کاکای صاحب قلم همه روزه از طرف ملک گلبت و دیگر ملکه‌های کوچی سیاه پوش به خاطر دفاع از ملکیت پدریشان مورد لت و کوب، تهدید و تجاوز قرار میگرفت و صاحب قلم که دران زمان در یکی از مکاتب لیلہ کابل مصروف تحصیل بود نزد مرحوم وکیل نرگس در قریه نرگس رفته و موضوعرا با ایشان مطرح نمود و مرحوم وکیل نرگس با جدیت تمام از غصب زمین پدری و از زندانی شدن این سه تن توسط ملک گلبت کوچی جلوگیری کرد و صاحب قلم نیز توانست به تحصیلاتش ادامه بدهد، چون ملک گلبت کوچی با فشار و تهدید توسط ولسوال محل میخواست پدر، کاکا و صاحب قلم را زندانی کرده و زمین پدری شان را بزور و جبر صاحب گردد که در غیر آن چندین خانواده دیگر در کنار خانواده عیسی خان به لشکر قربانیان تهاجم ظالمانه کوچیها مبدل میشدند.

مرحوم وکیل اکبر خان نرگس در سال ۱۳۶۲ خورشیدی برای معرفت و آشنائی بیشتر با برخی از رهبران تنظیم های جهادی مقیم پاکستان و به خصوص با رهبران و نخبگان سیاسی جامعه هزاره مقیم آنجا به کشور پاکستان مسافرت نمود که هدف از این مسافرت ایشان حل اختلاف میان تنظیم های اسلامی جامعه هزاره در خارج و داخل کشور فعالیت هایش را متمرکز کرده بود و تلاش داشت تا به جنگهای داخلی در هزارستان مرکزی خاتمه دهد و رهبران جهادی مردم هزاره را برای تفاهم و همبستگی میان همدیگرشان تشویق و ترغیب میکرد که تا حدود معینی این مشوره ها و کوششهای دور اندیشانه سیاسی شان برای ختم جنگهای داخلی و هماهنگی سیاسی میان احزاب سیاسی جامعه هزاره تأثیرگذاری عملی داشت که بالاخره این تلاشهای شان در سال ۱۳۶۸ نتیجه و ثمرداد و منجر به تاسیس حزب وحدت اسلامی افغانستان متشکل از تمامی تنظیم های اسلامی مردم هزاره گردید. مرحوم نرگس نزد شهید مزاری از احترامی خاصی برخوردار بود و بدین ترتیب بعد از تاسیس حزب وحدت، مرحوم نرگس جهت تأمین صلح و ثبات و همبستگی ملی میان اقوام گوناگون افغانستان در رأس یک هیات بیطرف از بامیان به پنجشیر رفت تا هماهنگی میان این گروه های سیاسی را تأمین نماید که در نتیجه این مذاکرات بعداً معاهده خنجان میان این گروه های سیاسی عقد گردید. مرحوم نرگس بنابر دور اندیشی سیاسی و دیدگاه های فراگیر و سراسری که داشت، همواره درباره آینده افغانستان و منافع ملی جامعه هزاره با دور اندیشی و فراست سیاسی می اندیشید.

دولت وقت از طریق صاحب قلم که در آن ایام معین وزارت اقوام و قبایل در بخش اقوام غیر پشتون بود با مرحوم نرگس در جریان دهه هشتاد و آغاز دهه نود میلادی از طریق مرحوم خلیل الرحمن افسر لوای قومی ۵۲۰ خواهرزاده و داماد و در دهه نود میلادی از طریق حبیب الله فرزند مرحوم سناتور محمدعلی نرگس برادر زاده ایشان ارتباط خطی برقرار داشته و تا مدت قبل از مهاجرت و رحلت ایشان به دار باقی از مشوره ها و نظریات دور اندیشانه ایشان بر خوردار و در مورد اوضاع سیاسی کشور با همدیگر تبادل نظر می نمودند. صاحب قلم موضوع آمدن ایشان را به کابل با مرحوم ببرک کارمل رییس جمهور و محترم سلطانعلی کشتمند صدر اعظم وقت که از سابق با مرحومی در جریان کار پارلمانی معرفت داشتند در میان گذاشته و در سالهای مذکور چندین نامه از نام و عناوین دولتی مرحوم ببرک کارمل و سلطانعلی کشتمند برای مرحوم نرگس در پاکستان و بعداً در زادگاه پدری شان ارسال شد، اما متأسفانه مرحوم نرگس حضور قوای خارجی را بهانه میآوردند. مرحومی به جواب آخرین نامه دولت وقت که در سال ۱۳۶۴ شمسی برای مرحوم نرگس ارسال شد نوشته بود اگر من در کابل بیایم مانند سایرین در کابل بار دوش اضافی برای دولت شما خواهیم بود و بهتر است که در زادگاه خویش برای جلوگیری از جنگ داخلی در محل باقی بمانم تا مردم بیگناه ضایع نشوند و مشوره میداد که قوای خارجی نیز در داخل هزاره جات نباید اعزام شود و باید از آن جلوگیری بعمل آید، زیرا مردم هزاره جات جنگهای خونین و قتل عامهای زیادی را تجربه کرده اند که نباید بیشتر از این مورد تاراج و اذیت قرار گیرند. صاحب قلم چون از گذشته ها مدیون کمکهای ایشان بود و به خاطر جبران کمکهای ایشان و بر اساس تقاضای نزدیکان مرحومی دو دربند حویلی و یک عراده موتر حبیب مرحوم نرگس و برادرش مرحوم سناتور محمدعلی واقع خوشحال مینه شهرکابل را که در زمان حکومت خلقیهای امینی تحت تأمین دولت قرار گرفته بود خلاص کرده و برای بودباش خواهر و دختر مرحوم نرگس قرارداد داده شد. با تأسف فراوان مرحوم وکیل نرگس برای بار دوم به پاکستان مهاجر و در آنجا به بیماری مبتلا گردید و فرزندانش او را برای تداوی به شفاخانه آقاخان در شهر کراچی بستری کردند که بعد از تحمل یک دوره مرضی سخت مرحومی از این مرضی علاج نیافت و در سال ۲۰۰۰ میلادی مطابق به ۱/۱/۱۳۷۹ش در بیمارستان آقاخان وفات نمود. بازماندگانش پیکر شادروان را در زادگاهش، قریه نرگس ولسوالی پنجاب انتقال و به خاک سپردند.

روحش شاد و یادش گرامی!

بیست و چهارم ماه اپریل سال ۲۰۱۱



## معامله با پاکستان به نفع کیست؟

جامعه جهانی بعد از سقوط طالبان عناصر فعال جنگی و رهبران طالبان را تسویه نمودند و برای آنان فرصت دادند تا دوباره با حمایت استخبارات نظامی پاکستان احیاء گردد و در طی مدت ده سال برخی از کمکهای اقتصادی جامعه جهانی به افغانستان از راه های گوناگون در اختیار گروه طالبان قرار گرفته و طالبان را به یک نیروی جنگی تروریستی فعال تر تبدیل کرده است. جامعه جهانی در جریان تدویر کنفرانس بن اشتباه سیاسی بزرگی را مرتکب شد، که لابیهای قوم حاکم ذهنیت جامعه جهانی را در آن زمان به نفع خویش تغییر دادند، چون لابیهای آنان در کنفرانس از اکثریت برخوردار و آقای کرزی را در غیاب وی در رأس اداره موقت تعیین نمودند. اگر جامعه جهانی در کنفرانس بن یکی از نخبگان سیاسی اقوام محروم را در رأس قدرت قرار میدادند امروز مشکلات کمتری در افغانستان میداشتند، زیرا وی نیروهای فعال جنگی طالبان را سرکوب و از حیف و میل کمکهای بین المللی جلوگیری و زمینه رشد مجدد طالبان به حیث یک نیروی جنگی را محدود تر می ساخت. جامعه جهانی در سالهای اخیر در تصمیم گیریهای سیاسی و نظامی خویش با حکومت کابل نیز در تقابل و اختلاف نظر دیدگاه ها قرار دارند، زیرا حکومت کابل خود را با ممالک مخالف غرب وصل نموده تا غرب را وادار به قبول پروگرامهای قوم گرایانه و نظام استبدادیش نماید. مسافرت ماه جنوری سال ۲۰۱۱ م رییس جمهور افغانستان به روسیه و نزدیکی دیدگاه های سیاسی کابل با اسلام اباد، تهران و چین نشان دهنده تمایل این کشورهای همسایه جهت دوری افغانستان از متحدین غربی آن بوده است.

حکومت کابل به بزرگنمایی گروهکهای بنیادگرای تروریستی، طالبان را فرزندان افغان می نامند، درحالیکه مردم مناطق هزارستان، شمال، شمال شرق و غرب افغانستان نسل کشی های وحشیانه و زمین سوخته طالبان را طی بیش از نیم دهه که ارتش پاکستان القاعده و آنان را بر این سرزمین مسلط کرده بود؛ خوب بیاد دارند. گرچه پیشنهادهای یکجانبه از سوی حکومت کابل مبنی بر مذاکره با طالبان همواره با پاسخ عملیات خونین انفجاری و انتحاری از طرف طالبان مواجه شده است، اما با وجود رخدادهای حوادث مقرر وزارت دفاع و قتل یک تعداد نظامیان امریکائی در میدان هوائی کابل و فراری دادن بیش از پنج صد تن از زندانیان طالبان از زندان سرپوزه قندهار که با توافق میان مقامات کابل با گروه طالبان و پاکستان صورت گرفته است.

روابط افغانستان با پاکستان به خصوص در سه دهه اخیر، همیشه با دوگانگی گفتار و کردار پاکستانیها به پیش رفته است و رهبران این دو کشور با وجود همه دل نگرانیهای مردم به معاملات پشت پرده خود ادامه می دهند که مقامات پاکستان در چنین حالت به حیث نماینده طالبان وارد

مصالحه می‌گردد تا راه را برای حاکمیت دست نشاندهگان خود هموار گرداند. خطرناک‌ترین انکشاف در پاکستانیزه شدن امور افغانستان تشکیل شورای عالی صلح مشترک جدید دولتین میان کابل و اسلام‌آباد بخاطر مذاکره با مخالفین دولت افغانستان و همکاریهای استراتژیک در عرصه نظامی با پاکستان است که پاکستان به شدت مایل است، آمریکا و هند از روند مذاکرات کنونی با طالبان کنار گذاشته شوند، چون استخبارات نظامی پاکستان اعتقادی بر مذاکره با تروریستان ندارند و این موضوع را برخلاف عمق استراتژیک کشورش میدانند. از دست دادن تروریستان برای استخبارات نظامی پاکستان به مثابه خودکشی و تسلیم شدن در برابر جنگ نامتعارف علیه هند میباشد. محتویات در خواست پاکستان از مقامات کابل نشان میدهد که پاکستان تبدیل افغانستان به یک ایالت پاکستان فدرال را در سر میپروراند. درحالیکه همه نشانه‌ها و شواهد پاکستان را حامی القاعده و تروریسم ثابت میسازد، اما حکومت کابل موقف روشن در قبال سیاستهای دوگانه پاکستان ندارد چون در ارگ ریاست جمهوری کسانی هستند که مشترکات اندیشه‌ای با گروه طالبان و گروه القاعده و شبکه استخبارات پاکستان داشته و به حیث کارگزاران سیاست پاکستان عمل میکنند که وابستگی شماری از این عناصر با مقامات پاکستان سبب تداوم سیاستهای دوگانه پاکستان شده و افغانستان را به لقمه‌آماده برای ISI مبدل و شرایط را برای پاکستانیزه شدن کشور مهیا می‌سازد. عوامل اصلی بحران در افغانستان تیم حاکم کابل، گروه طالبان، پاکستان و عربستان سعودی بوده است در حالیکه حکومت کابل به سوی فراهم آوری زمینه‌هایی به پیش میرود که خشنودی مخالفان مسلح و حامیان آنها را موجب گردد. زندانیان مخالفان مسلح را به دلایل و مناسبت‌های مختلف رها و زمینه‌های مساعد فعالیت را برای عناصر مربوط به این نیروها مساعد می‌سازد که تا کنون ده هزار طالب زندانی که ۱۶۰۰ آنها قوماندانان طالبی اند از زندانها رها شدند و برای راضی نمودن گروه طالبان و برای طالبانیزه کردن جامعه و به اصطلاح اعتماد سازی با مخالفین، وزیر حج و اوقاف افغانستان از ایجاد اداره امر به معروف و نهی از منکر در چارچوب این وزارتت به اصطلاح به منظور جلوگیری از انتشار برنامه‌های غیر اخلاقی و مبتذل خبرداد که این اداره در زمان طالبان نیز وجود داشت که با خشونت فراوان همراه بوده است. تشکیل شورای عالی صلح به خاطر مذاکره با مخالفین دولت افغانستان بازی دیگری میان کابل و اسلام‌آباد است که ترکیب اکثریت رهبری شورای عالی را یک عده از اعضای سابقه گروه طالبان و حزب اسلامی حکمتیار تشکیل میدهند که روابط این افراد با مقامات پاکستانی آنقدر حسنه و نزدیک است که پاکستان آنانرا هرگز بیگانه نمیداند، چون تیم حاکم کابل میخواهد از شهرت و چهره غیر پشتونی آقای ربانی بهره برداری سیاسی به نفع حکومت تک قوم خویش نموده و در برابر رقبای سیاسی و جامعه جهانی چهره غیر پشتونی آقای ربانی را به نمایش گذاشته تا تمایلات قوم‌گرایانه حکومت را از نظر مردم جهان و اقوام محروم کشور پنهان سازد و از این شورا برای انسجام

و تحقق اهداف نظام تک قومی خویش استفاده نماید. سازماندهی کوچیهای طالبانی برای تهاجم به مناطق هزاره نشین که در این روزهای آغازین تابستان کوچیهای طالبانی در برخی از ساحات ولایات وردک، غزنی و دایکندی جایجا شده است و در انتظار هدایت اند تا مجدداً کشتار جمعی، غارت و چپاول را امسال نیز در برخی از ساحات هزارستان براه بیندازند و حاکمان کابل و گروه طالبان تلاش دارند تا اقوام محروم کشور را مانند گذشته دور از قدرت نگهدارند و در تضامیم مهم کشور اقوام دیگر را بیشتر از قدرت حذف نماید و برای مخفی نگهداشتن معاملات پنهانی کابل با اسلام آباد در این اواخر حکومت کابل آقای عمر داودزی رییس دفتر پیشین ریاست جمهوری و یکی از اعضای حزب اسلامی حکمتیار را به حیث سفیر در پاکستان تعیین نموده است تا پروسه معامله با پاکستان و مذاکره با گروه طالبان را بصورت مخفی به پیش ببرد.

جامعه جهانی درمورد حل معضله افغانستان به چالشهای جدی مواجه بوده که با سپری شدن تقریباً ده سال حضور نظامی همراه با مصارف سالانه صدها میلیارد دالر و هزاران تن تلفات نظامی و قربانی شدن هزاران تن افراد ملکی تا هنوز دستاورد لازم در جنگ افغانستان نداشته است و عدم کارائی راه برد استراتژیک اواما در جنگ و تنش میان سیاستمداران کاخ سفید و نظامیان پنتاگون بر چگونگی پایان دادن به این جنگ و نا کارآمدی برنامه جنرال دیوید پترائوس، فرمانده نیروهای آمریکایی و ناتو در افغانستان و تقرر جنرال جان آلن به جای وی در این مقام و تحولات سیاسی خاور میانه نیز باعث شده است که آمریکا با چالشهای مالی و نیروی انسانی بیشتری مواجه شود. انتصاب جنرال دیوید پترائوس بعنوان رئیس سیا و تعیین رییس فعلی سازمان سیا به حیث وزیر دفاع و تعویض سفیر امریکا در کابل و اعلام خبر مرگ بن لادن مردم جهان را بهت زده نمود، چون بعد از تغییرات سیاسی در ممالک عربی اسامه بن لادن برای مقامات امریکائی اکنون به یک مهره سوخته مبدل شده بود، اما پاکستان تا هنوز مانع نابودی رهبر القاعده می شد، در حالیکه بن لادن در یک شهرک نظامی نزدیک به اسلام آباد در یک قصر به هلاکت رسید که نشان دهنده حمایت قطعی پاکستان از القاعده میباشد. امکان دارد پاکستان ترجیح داده باشد تا مواضع دوگانه خود را کنار گذاشته و بر سر بن لادن با آمریکا معامله کند. اگر پاکستان ادعا کند که در این عملیات ولو در حد همکاریهای اطلاعاتی با آمریکاییها مشارکت داشته به شدت منفور گروه های افراطی مسلمانان داخلی و خارجی خواهد شد. اما اینکه چرا این زمان برای کشته شدن بن لادن انتخاب شده است، شاید به دلیل نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و خروج آبرومندانه از افغانستان انجام شده باشد، تا مانند اتحاد جماهیر شوروی سابق در هنگام خروج از افغانستان دست خالی و شکست خورده نباشد. البته پاکستان نیز در بدل همکاری در قتل بن لادن امتیازی بزرگی را از غرب در مسایل افغانستان بدست خواهد آورد. حضور دراز مدت جامعه جهانی در افغانستان به نفع اقوام محروم و به سود کشور بوده و

برای تحکیم ثبات و تحقق دموکراسی نوپا در افغانستان مساعدت خواهد نمود و خطراتی که پس از خروج نیروهای ائتلاف بین المللی ثبات و امنیت این کشور را تهدید می نماید، یکی هم حملات تروریسم بین المللی و مداخلات عریان همسایگانش است. حضور دراز مدت امریکا در افغانستان باید با در نظر داشت منافع ملی مردم کشور برقرار و شورای ملی مطابق بر منافع ملی افغانستان فیصله و تصمیم اتخاذ نمایند. تقویت توانایی نیروهای نظامی افغانستان و واگذاری مسوولیت تأمین امنیت به این نیروها از یکسو، حمایت از مساعی صلح با نیروهای مسلح مخالف، و موضعگیری حکومت افغانستان به سود راه حل منطقی است، ولی نقش پاکستان برای جلوگیری از حضور دراز مدت جامعه جهانی و مانع رشد دموکراسی در کشور بوده است، زیرا همین اکنون حلقاتی تلاش میورزند که تا از این پدیده در راستای منافع انحصارگرایانه خویش استفاده نماید و نباید اجازه داده شود تا از حضور نظامی امریکا در این کشور به عنوان ابزار مخالفت علیه ارزشهای دموکراتیک و مدنی، استفاده سوء صورت گیرد. اگر جامعه جهانی برای حل مشکل افغانستان نیت صادقانه داشته باشند باید جبهه فراگیر و وسیع سیاسی را که در برگیرنده تمامی نخبگان سیاسی اقوام گوناگون و از طیفهای وسیع و بزرگی از مخالفین حکومت کابل را زیر نام طرفداران تأمین صلح سراسری در افغانستان ایجاد، تا از یکه تازیهای تکقومی حکومت کنونی و گروه طالبان و مداخلات همسایگان طماع افغانستان جلوگیری شده بتواند، و گزینه مناسبی که میتواند موقعیت دولت افغانستان را در برابر کشورهای خارجی و گروههای مخالف داخلی تقویت نماید. تمرکز واقعی بر افزایش همگرایی داخلی، پذیرش روحیه مشارکت جمعی با سایر بخشهای درون حاکمیت در اداره کشور و مقابله با قانون گریزی است که بحیث یگانه راه حل در پیش روی دولت کنونی قرار دارد، چون عدم حضور فعال مردم در تصمیم گیریهای حکومت باعث تقویت مخالفان حکومت میشوند.

اقوام محروم افغانستان و مخصوصاً اقوام هزاره نسل کشی و زمین سوخته و شهادت یگانه رهبر سیاسی دلسوز شان عبدالعلی مزاری را بوسیله گروه طالبان، القاعده و کوچیهای مسلح طالبی در سرزمین بخون غلطیده شان متحمل گردیدند که قتل بن لادن و دیگر رهبران تروریست جهانی را به فال نیک گرفته و تطبیق عدالت را بالای هرکدام آنان خواستارند و برای جامعه جهانی هشدار میدهند که نگذارند تیم حاکم کابل دوباره از طریق سازشهای پنهانی با طالبان و پاکستانیها زمینه بازگشت مجدد گروه های تروریستی طالبی را در سرزمین بلاکشیده افغانستان هموار و مردم افغانستان را مجدداً اسیر گروه ترور و وحشت نماید. برای جلوگیری از بحران دیرپای کشور اقوام محروم میتواند موثریت لازم برای حل بحران افغانستان داشته باشند.

نتیجه: پاکستان در طی مدت بیش از سه دهه علیه دولتها و مردم افغانستان و به خصوص در یک دهه اخیر بوسیله عوامل داخلی اش جنگ و خونریزی را در کشور ما صادر و توسط گروه طالبان و

دیگر گروه‌های افراطی به بهانه به اصطلاح جهاد علیه نیروهای ناتو را در مناطق جنوب و جنوب شرق افغانستان تشدید کرده است که عمدتاً تاوان این جنگ را بیشتر مردم این مناطق کشور با قربانی دادن هزاران انسان بیگناه و خسارات بزرگ اقتصادی و فرهنگی میپردازند. معامله پنهانی با پاکستان بالای سرنوشت سیاسی مردم افغانستان یک بازی خطرناکی است که گروه طالبان و حزب اسلامی حکمتیار من حیث عوامل استخبارات نظامی پاکستان در این قضیه دخالت دارند و در معامله و سازش پنهانی اقوام و قبایل غیور پشتون تبار افغانستان نظر به دیگر اقوام کشور ضرر و نقصان بیشتر خواهد داشت، زیرا مناطق مردم جنوب و جنوب شرق کشور بطور سنتی از لحاظ نزدیکی‌ها و مشابهت‌ها، ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که با مردم مناطق قبایل سرحدی پاکستان دارند بیشتر از دیگر اقوام افغانستان آسیب‌پذیرتر میباشند. بناءً نزدیکی بیشتر با پاکستان مناطق متذکره آسیب‌پذیرتر بوده و به آسانی تحت اشغال آن کشور در خواهد آمد و در ضمن بعد از تسلط پاکستان در این مناطق به صورت طبیعی رسمیت خط دیورند منتفی و پاکستان سرحد میان افغانستان و پاکستان را در مناطق جنوب و جنوب شرق کشور تعیین خواهد کرد، زیرا اقوام غیر پشتون افغانستان بشکل سنتی از لحاظ ساختار اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و دور افتادگی جغرافیایی و دشمنی‌های ایجاد شده دیرینه و آسیب‌هایی را که از حکومت‌های پاکستان دیده‌اند، چندان آمیزش و همگرایی با مردم قبایل سرحدی پاکستان نداشته و تحت تأثیر و اشغال آن کشور قرار نخواهند گرفت و به مقاومت دادخواهانه علیه آن دست خواهد زد که در این حالت خطر تجزیه افغانستان را تهدید خواهد نمود.

هشتم ماه می سال ۲۰۱۱

## تهاجم کوچیهای طالبانی نمادی از تروریزم در افغانستان

افغانستان سرزمین کوهستانی و دارای اقلیم و موقعیتهای متفاوت جغرافیایی است که باشندگان مواشی پرور آن در فصل تابستان به کوه های نزدیک به قریه جات شان ایلاق میروند و در فصل خزان دوباره به قریه های خویش بر میگردند. این شیوه زندگی در اکثر نقاط افغانستان میان تاجیک ها، هزاره ها، ازبکها، ترکمنها، عربها، نورستانیها، ایماقها و غیره مروج بوده که فعلاً نیز در اکثر نقاط امن این ساحات، فرهنگ رفتن به ایلاق در میان اقوام متذکره وجود دارد و این نوع کوچیها عموماً مصروف تربیه مواشی بوده، همراه با رمه های گوسفندان و بز، گله های گاو، مرکب و شتر، نظر به موسم هر سال به ایلاق میروند و مصروف تربیه مواشی میباشند، اما کوچیهای مناطق قبایل آزاد از ایالت پشتونخواه پاکستان کنونی از نیم قاره هند پیشین و از آنسوی خط دیورند برای اولین بار در زمان امیر عبدالرحمن بعنوان سربازان جنگی این امیر وارد مناطق هزاره نشین گردیدند و بعد از قتل عام و نسلکشی مردم هزاره پدیده کوچی بیک مصیبت مستمر برای مردم این ساحات تبدیل و هر سال از آغاز فصل بهار تا فصل خزان خسارت و ضایعات جبران ناپذیری را بر زندگی مردم مظلوم هزاره تحمیل کردند. این کوچیها در حقیقت برای مردم هزاره یادآور قتل عام ها و اسارت شان توسط امیر عبدالرحمن میباشد که مانند یک لکه سیاه در پیشانی تاریخ معاصر افغانستان سنگینی میکند. کوچیهای پاکستانی نیم قاره هند گرچه بخشی از جامعه پشتون تبارند که توسط امیر عبدالرحمن برای سرکوب و غارت مردم هزاره صد سال قبل در این مناطق گسیل شدند و اسناد جعلی صادر شده برای کوچیهای متجاوز پاکستانی توسط مستبدین تاریخ مانند عبدالرحمن، نادرخان، هاشم، شاه محمود و محمد ظاهر شاه فاقد اعتبار بوده و باید باطل اعلام شود، زیرا همه با جبر و زور و قتل عام مالکان آن از مردم محلی گرفته شده است، چون در آن زمان از طرف عبدالرحمن مستبد برای کوچیهای نیم قاره هند زمینهای زراعتی مردم هزاره مناطق گیزاب، خاص ارزگان، دای چوپان، چوره، خلیج و زمینداور یعنی هلمند را برای آنان توزیع و برای کوچیهای باقیمانده چراگاه های مناطق هزارستان مرکزی را در فصل تابستان بخشیدند تا کوچیها از چراگاه های این ساحات برای رمه داری استفاده نمایند. کوچیهای نیم قاره هندوستان یک پدیده اشغال گرانه بوده با وجود آنکه هویت افغانستانی و غم شریکی با مردم افغانستان ندارد، ولی در طی مدت بیش از یک قرن اخیر همواره از حکومتیهای افغانستان باجگیری داشته و از امتیازات خاصی برخوردار میباشد. طوریکه در سالهای اخیر حکومت کابل هر سال میلیونها افغانی را برای این کوچیهای نیم قاره هندوستان دیروز و پاکستان امروز از سرمایه و ثروت ملی جامعه افغانستان به آنان باج میدهد. در حالیکه این صلاحیت و حق

قانونی را دولت کابل دارا نبوده و اجازه و حق ندارد که از پول بیت المال به این طالبان و تروریستان جهانی بپردازد و به تعداد ده تن از کوچیهارا بنام نمایندگان کوچی در هر یک از مجلس پارلمان افغانستان سهمیه قابل شده است، تا در پارلمان به حیث وکیل و سناتور حضور پیدا نمایند و برای این کوچیها در همه مسایل سیاسی سرنوشت ساز کشور سهمیه ده فیصدی از حقوق مجموع نفوس افغانستان را قابل می‌باشد.

در حالیکه این نمایندگان کوچی در حقیقت امر، هویت افغانستانی نداشته شهروندان کشور پاکستان هستند که در انجا مالیه میدهند، سرمایه خانه و کاشانه داشته که کارت و تذکره تابعیت پاکستانی را دارند و جای تعجب است که این افراد با دو هویت جداگانه پاکستانی و افغانستانی از امتیازات در این دو کشور برخوردارند. برای تعدادی زیادی از اتباع پاکستانی تذکره های جعلی زیر نام کوچی از طرف دولت افغانستان توزیع و این کابوس با دو هویت متفاوت پاکستانی و افغانستانی بنام کوچی میان این دو کشور در رفت و آمد هستند. امروز برای اتباع پاکستان علاوه بر دسترسی به تذکره تابعیت افغانستان بنام کوچی، زمینه دریافت نمره های زمینهای رهائشی در شهر کابل و در دیگر شهرهای کلان کشور برای شان فراهم میشود، که ملیونها انسان آنطرف خط دیورند بدون کارت و تذکره آزادانه در داخل افغانستان زیر نام کوچی به گشت گذار پرداخته و اهداف و ماموریتهای شان را دنبال میکنند. اگر کوچیهای پاکستانی خود را بخشی از مردم افغانستان میدانند راهی جز زندگی مسالمت آمیز و برادرانه در کنار سایر اقوام و اقشار افغانستان ندارند.

کوچیهای پاکستانی پشتون تبار کنونی در زمان حکومت طالبان در بامیان، مناطق شمال کابل، صفحات شمال و دیگر ساحات کشور تصفیه قومی و زمین سوخته را بالای مردم این ساحات عملی نمودند و در طی چند سال اخیر بخشی از مردم مناطق قبایل آزاد پاکستان بعنوان کوچیهای طالبی در هنگام تابستان به مناطق هزاره نشین مرکزی و شمال کشور هجوم می‌برند و چراگاه ها و زمینهای مزروعی مردم این مناطق را لگد مال میکنند در صورتیکه بعد از سپری شدن یکصد سال از رشد چراگاهها و زمین های زراعتی در این ساحات کاسته شده که چراگاهها و زمینهای زراعتی کفایت رمه، مواشی و اعاشه مردم این محلات را ندارند و بنا به برخوردهای غرض آلود دولت کنونی کوچیهای طالبی دیگر خانه بدوشان نبوده، بلکه نیروهای مسلح در خدمت طالبان و دیگر حلقات تروریستی در افغانستان و منطقه اند که اکنون در قلمرو قبایل نشین دو طرف خط دیورند تجهیز و سازماندهی میگردند و با داشتن اهداف و عقاید اشغال گرانۀ طالبی، جان، مال و ناموس مردم افغانستان را با خطر تجاوز مواجه میسازند. جابجا سازی این گروه های آدمکش تحت نام کوچی، برای برهم زدن ثبات و امنیت در مناطق امن افغانستان از جانب استخبارات پاکستان تمویل و رهبری میگردند که این کوچیها نمادی از تروریسم جهانی در افغانستان است. در جریان جنگهای بین القومی سه دهه اخیر

کوچیهای طالبی سهم فعالی را در انتقال اسلحه، مواد مخدر، پول مصارف جنگی و اطلاع رسانی بازی کرده و توجه جنگسالاران قبایل و زمام داران پاکستان و افغانستان و گروه طالبان را بخود جلب نموده و سبب آن شده است تا از این نوع کوچیها که، تذکره تابعیت افغانستان را دارند، استفاده اعظمی به نفع تروریزم بین المللی صورت گیرد. تهاجم کوچیهای پاکستانی که از گذشته ها تا امروز در برخی از مناطق افغانستان به یک زخم خونبار مبدل گردیده که از منازعه کوچیها و هزاره ها و تهاجم سازماندهی شده ای کوچیهای طالبانی، دوباره حلقات جنگ طلب و برتری خواه قومی تیم حاکم افغانستان و مقامات کشور پاکستان میخواهند به نفع خودها استفاده کنند.

پدیده کوچیگری ریشه در رفتار و سیاستهای ویرانگر حاکمیت‌های استبداد تک قومی دارد، هرگاه دولت کنونی اراده و تصمیم صادقانه داشته باشد، با توزیع اسکان دائمی برای کوچیهای واقعی پشتون تبار افغانستان میتواند به این بحران یکصد ساله در کشور خاتمه دهد. گرچه حکومتها از مصیبت تهاجم کوچیگری همواره بعنوان ابزار سیاسی در راستای سرکوب بخشی از مردم افغانستان استفاده برده که در طی یک دهه اخیر مردم عذاب کشیده ای بیش از هجده ولایات افغانستان همه ساله زیر تهدید تهاجم مسلحانه کوچیهای طالبی قراردارند. تداوم حملات کوچیهای طالبی و بر خورد های تنش آلود آنان با مردمان مناطق هزاره نشین و شمال کشور میتواند، ثبات و امنیت شکننده کشور را آسیب رساند و بر همبستگی اقوام گوناگون و موجودیت افغانستان واحد صدمه بزند و نماد تروریزم بین المللی را در افغانستان ترویج نماید، اما اینکه حکومت کابل در زمان معاصر از این رهکار سیاسی استفاده میبرد، عملاً در جهت بی ثباتی بیشتر افغانستان و ترویج کینه قومی گام بر میدارد و در حالیکه در بیش از یک و نیم دهه گذشته چنین تهاجمات فاجعه بار کوچیها صورت نمیگرفت و این امر نشانه آنست که کوچیگری یک امر لادبی و ناگزیری نیست. معضله کوچیهای طالبی در افغانستان هر سال بیک بحران سیاسی اجتماعی تبدیل و سبب قتل و غارت بزرگ در مناطق هزاره نشین کشور میگردد. تهاجم خونین کوچیهای طالبی در سال گذشته در مناطق بهسود و دایمیرداد و در دیگر مناطق هزاره نشین کشور علاوه بر غارت و چپاول اموال مردم محل، از دولت نیز امتیاز گرفتند، در حالیکه پولیس و برخی از مقامات محلی ولایت میدان وردک در سالهای گذشته نه تنها از خود سربهای کوچیها جلوگیری نکردند، بلکه خود با کوچیها در ایجاد نا امنیها دست داشته و به آنها کمک و معامله کردند. امسال نیز دسته های منظم و تا به دندان مسلح کوچیهای طالبی در بهسود سرگرم قتل و غارت هستند، این کوچیهای مسلح در واقع بخشی از بدنه طالبان میباشند که با حمایت برخی از حلقات تیم حاکم به قصد برهم زدن امنیت مناطق هزاره نشین و با گسترش دامنه های نا امنی در این مناطق اند، چون تیم حاکم کابل میخواهد در بازیهای آشفته سیاسی با مخالفین برگ برنده تر داشته باشد.



گرچه ظاهراً رییس جمهور کشور سال گذشته برای ختم درگیری در بهسود فرمان اسکان کوچیها را صادر کرد، اما این فرمان تا هنوز تطبیق نشده است. ولی گروهی از کوچیهای طالبانی به رهبری ملک نعیم کوچی که در زمان حکومت طالبان رییس تنظیمه مناطق هزاره نشین و معین وزارت سرحدات و یکی از قوماندانان مشهور و عضو رهبری طالبان بود که در نسل کشی و تصفیه قومی این مردم و تخریب بودای بامیان نقش فعال داشت و بعد از سقوط حکومت طالبان مدت دو سال را در زندان گوانتانامو سپری کرده است. او فیصله رییس جمهور مبنی بر اسکان این گروه در ولایت لوگر را نپذیرفته و در این روزها همراه با صدها کوچی مسلح طالبی وارد منطقه «غوجورک» از مربوطات ولسوالی حصه دوم بهسود شده اند و درگیری نسبتاً بزرگی بین کوچیها و مردم محل در منطقه «غوجورک» به وقوع پیوسته است که شماری کشته و زخمی شده اند، اما دولت کابل تلاش دارد تا مانع پوشیش خبری جنایات کوچیهای طالبی در بهسود و دیگر مناطق هزاره نشین کشور شود که نمیخواهد حوادث خونین نسلکشی توسط کوچیهای طالبی در بیرون انعکاس پیدا نماید. با در نظر داشت اوضاع بحرانی کنونی در کشور و دامن زدن اختلافات قومی و استبداد نمایی تیم حاکم از طریق کوچیهای طالبی بخاطر کسب بیشتر قدرت از وسایل گوناگون تهدید و فریب برای سربازگیری از میان اقوام محروم هزاره، ازبک، ترکمن، ایماق، قزلباش و دیگر گروه های قومی استفاده بعمل میآورند که باید نخبگان سیاسی اقوام محروم کشور نظر به سابقه بد عهدی و پیمان شکنیهای گذشتهء حکومتهای تکقومی باید جبهه مشترک افشاگرانهء سیاسی و تبلیغاتی را ضد جنایتکاران کوچی طالبی فعال نمایند و در شرایطیکه بار دیگر این اقوام مورد تهاجم کوچیهای طالبی قرار گرفته است. یکپارچگی و انسجام همه اقوام محروم لازم و ضروری بوده که حمله به جان و مال هر عضو این جوامع باید بعنوان حمله به جان و مال همه اقوام محروم کشور تلقی گردد و همه برای مقابله با آن آماده باشند و از نخبگان، روشن فکران و قلم بدستان اقوام محروم افغانستان مطالبه میشود تا برای اعتراض های گسترده از هر راه ممکن علیه جنایتکاران کوچیهای طالبانی فعال شوند.

بیست و نهم ماه می سال ۲۰۱۱

## خط دیورند عامل اصلی بحران افغانستان

پیشینه تاریخی معاهده خط دیورند: کشوری که در تاریخ معاصر بالای آن افغانستان نام نهاده شده است خود زمانی بخشی از جغرافیایی سیاسی بزرگتری بود که حکومت‌های آن با حمایت قدرتهای منطقه و فرا منطقه ای، مستقر و یا خلع میشدند. اوضاع نابه سامان آن زمان افغانستان موجب نگرانی دو ابرقدرت وقت انگلیس و روسیه تزاری را فراهم آورده بود، آنها توافق نمودند تا برای پیشگیری از برخوردهای ممکنه میان متصرفات امپراتوریهای شان از این کشور بحیث دیوار حایل استفاده و نظم و ثبات لازم را در آن برقرار نمایند، چون در آن هنگام امیر عبدالرحمن پیش از آن که امیر افغانستان شود، در سمرقند بسر میبرد و از سوی بریتانیایی ها با موافقت روسها زمینه فرار ساختگی او را از سمرقند به ولایات شمالی کشور فراهم نمودند و انگلیسی ها شرط گماشتن وی بر امارت افغانستان را پیش شرط تایید معاهده گندمک، از سوی او گذاشته بودند و عبدالرحمن خان نیز برای رسیدن بقدرت این موافقتنامه را پذیرفته بود که بعد از این توافق، انگلیسیها، مذاکرات محرمانه را با عبدالرحمن خان آغاز و نامه به امضای مادر عبدالرحمن خان به وی فرستادند و موافقت او را برای بازگشت به افغانستان و پذیرش فرمان روایی با پیروی از تعقیب سیاست هواداری از انگلیس جلب نمودند که او با حمایت انگلیسیها، به افغانستان حمله و کابل را تسخیر و به امارت افغانستان گماشته شد. امیر عبدالرحمن در سال ۱۸۹۳ میلادی معاهده ننگین دیورند را در بدل حفظ امارت کابل با سرمارتیمر دیورند به امضاء رسانید. امیر عبدالرحمن فرد تابع و اجیر شده استعمار بریتانیا بود و مطابق به پلان آنها وظایف خائینانه و ضد ملیش را به نفع استعمار وقت انجام میداد که بعد از خیانت تاریخی امضا و قبولی معاهدات دیورند و گندمک و تسلیم نمودن قسمتهای از خاک افغانستان به کشور استعمارگر انگلیس امیر عبدالرحمن در داخل کشور نیز برای سرکوب جنبشهای ضد استعماری و سران مبارزین ملی اقدام خونین سرکوبگرانه را به پیش گرفت و مبارزات دادخواهانه اقوام محروم را سرکوب و بیش از شصت دو فیصد نفوس جامعه هزاره را نابود و اراضی زراعتی خانه و کاشانه پدری مردم هزاره خاص ارزگان، دای چوپان، دای فولاد، چوره، گیزاب، خلج، قندهار، زابل و هلمند را به زور غصب و سرزمین غصب شده هزاره های مناطق مذکور را برای قبایل پشتون تبار متجاوز و اشغال گر خود تقسیم نمود.

گرچه امضای معاهده دیورند یا کنوانسیون کابل که میان هند بریتانیایی و امیر عبدالرحمن خان این خائن ملی و دشمن خاک و مردم کشور به امضاء رسیده بود، ولی بعد از او امیران و شاهان هم خاندانی وی نیز درباره استرداد و عدم رسمیت این خط کدام اقدام عملی نکردند که بر اساس آن معاهده مرزهای بین المللی افغانستان برپایه سازش میان امپراطوری بریتانیای کبیر و امپراتوری

روسیه تزاری در چندین موافقتنامه در هنگام فرمانروایی امیر یعقوب خان، امیر عبدالرحمن خان، امیر حبیب الله خان، امیر امان الله خان، نادرخان و ظاهرخان نیز با زتاب و مورد تأیید قرار گرفته است و در دوره امان الله خان، انگلیسی ها پیش شرط گذاشته بودند که تنها با به رسمیت شناختن «خط دیورند» به عنوان مرز بین المللی افغانستان حاضرند که استقلال این کشور را به رسمیت بشناسند و امان الله خان دوبار طی قراردادهای رسمی این خط را به عنوان مرز بین المللی کشور به رسمیت شناخته بود و بعداً حکومت گروه های سیاسی راست و چپ و گروه طالبان نیز درباره ختم میعاد امضای معاهده خط دیورند کدام موقف شفاف نگرفتند، ولی صرف در زمان صدارت و ریاست جمهوری سردار محمد داود بنابر تقاضای شرایط سیاسی وقت در جهان و منطقه و جلب توجه اقوام آن طرف خط دیورند و اقوام پشتوننبار داخلی و برای دستیابی بقدرت بیشتر درکشور و بخاطر بهره برداری سیاسی از قضیه پشتونستان و معاهده دیورند، ایندو موضوع را به پیش کشید، چون او بیک چنین دستاویزی نیاز داشت، اما بعداً داوود خان با میان جگری شاه ایران خواست به این مساله پایان ببخشد که این اقدام وی، خشم مسکو را برانگیخت و مسکو دست به سرنگونی رژیم داودخان زد که بزرگ ترین بازنده در این پهمیره بدلیهای خونین نظام های حاکم در افغانستان مردم بینوای افغانستان بودند که در جریان بیش از سه دهه بحران و خشونت تا هنوز قربانی میدهند. بعد از ایجاد کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷ میلادی در طی مدت بیش از سه دهه اخیر این کشور بازیهای چندین جانبه سیاسی و استخباراتی را در مساله خط دیورند انجام داده است، تا توسط یکی از رهبران افغانستان خط تحمیلی دیورند را امضا و نشانی شد مجدد نماید که برای بر آورده نمودن این هدف تنظیم مسافرت سردار محمد داود به پاکستان، برگزاری ملاقات نورمحمد تره کی با ذوالفقار علی بوتو در کابل و دعوت حفیظ الله امین از وزیر خارجه پاکستان به کابل که بنابر تغییر حکومت عملی شده نتوانست و بالاخره تهدید و قتل داکتر نجیب الله بخاطر عدم امضا خط تحمیلی دیورند که همه آنها بوسیله بازیهای سیاسی مقامات پاکستان سازماندهی شده بودند، اما کدام موفقیتی به همراه نداشته است.

همه می دانند که در ساختار بدنه اصلی دولت مرکزی پاکستان نخبگان سیاسی ایالتهای پیشرفته و صنعتی پنجاب و سند در سیاستها و تصمیم گیریهای سرنوشت ساز پاکستان نقش تعیین کننده و مهم داشته است، ولی مردمان ایالتهای پشتونخواه و بخصوص بلوچستان تحت ظلم و ستم حاکمان پنجابی قرار دارند. گرچه خان غفارخان نهضتی را بنام خدای خدمتگاران برای آزادی و تحصیل استقلال سیاسی ایالت صوبه و سرحد وقت و ایالت بلوچستان ایجاد نمود و مدت زیادی در این راه علیه استبداد و بیدادگری ملی حاکمان پنجابی مبارزه کرد، اما موثریت لازم بهار نیابرد که بعداً ولی خان فرزند خان غفارخان، حزب عوامی ملی را تاسیس کرد که اکنون اسفندیار ولی پسر او رهبری

این حزب را به عهده دارد و در سالهای اخیر، حکومت ایالتی را در ایالت پشتونخواه کنونی تشکیل داد و چندین نماینده در پارلمان مرکزی پاکستان داشته و در ائتلاف با حزب مردم پاکستان در ترکیب حکومت مرکزی پاکستان نیز حضور دارند. قرار معلوم در مانیفست حزب عوامی ملی از هویت قومی افغان بودن شان ذکر نشده است، اما در بخش سیاست خارجی این حزب نگاشته اند که بخاطر مشترکات فرهنگی، دینی، زبانی و تاریخی بین مردم پختونخواه و مردم افغانستان، روابط دو جانبه به اساس تساوی حقوق و عدم مداخله در امور یکدیگر استوار می‌باشد. گرچه نخبگان قبیله ای پشتون در هر دو کشور همواره از دولتهای افغانستان و پاکستان کمکهای مالی میگیرند و این نخبگان قبیله ای نقشه جدیدی بنام لوی افغانستان نیز ترسیم کرده و حتی ایالت بلوچستان را نیز به آن ملحق کرده بودند. حزب عوامی ملی و دیگر جریانات سیاسی ایالت پشتونخواه گرچه ظاهراً شعار سیاسی و تبلیغاتی اتحاد اقوام پشتون هردو طرف خط دیورند را سر میدهند، ولی آنان هیچگاهی علاقمندی برای یکجا شدن با اقوام پشتون افغانستان ندارند، چون قبایل پشتون ساکن در پاکستان از لحاظ سطح رشد زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نسبت به اقوام پشتون تبار افغانستان که با وجود داشتن سه قرن حاکمیت تکقومی در یک مرحله پیشرفته تر قرار داشته و آنان علاقه ندارند که سرنوشت سیاسی خودها را با سرنوشت اقوام یک سرزمین جنگ زده کرده بزنند و پشتونهای اکثریت و مرفه پاکستانی تسلیم خواسته یک اقلیت شدیداً عقب مانده بقبرستانی بنام افغانستان گردند. چنانچه سمیناری در اخیر ماه اپریل سال جاری میلادی به اشتراک برخی از روشن فکران و فعالان سیاسی پشتون تبار هردو طرف خط دیورند زیر نام دیورند جرگه در شهر لندن برگزار گردیده بود و قرار است دومین سمینار دیورند، جرگه ای در نیمه دوم ماه جون سال روان عیسوی در یکی از ممالک اروپائی دایر گردد. گرچه در جلسات سمینار دیورند، جرگه بیشتر بالای انقضای میعاد اعتبار معاهده خط دیورند بحث و گفتگو شده و سخنرانان سمینار تاکید میدارند که از تاریخ امضای این خط تقریباً یک صد و بیست سال سپری میشود و باشندگان دو طرف خط خواستار از بین رفتن و انقضای معاهده خط دیورند بوده و اقوام ساکن در دو طرف خط دیورند میخواهند کشوری جداگانه را بنام پشتونستان به حیث یک مملکت مستقل تشکیل دهند و یا در حالت دومی که در صورت تجزیه پاکستان، کشوری را بنام افغانستان بزرگ با شرکت اقوام پشتون تبار هردو طرف خط دیورند همراه با کوچ اجباری و سرکوب بیشتر اقوام غیر پشتون افغانستان فعلی تشکیل بدهند که در این حالت با مدغم شدن برخی از مناطق بلوچ نشین افغانستان، ایران و پاکستان کشور مستقل بلوچستان ایجاد با نظر داشت ساختار قومی و نژادی برخی از ساحات، از پیکر جغرافیای سیاسی ممالک پاکستان، ایران و افغانستان جدا گردیده و کشورهای مستقل و جداگانه را ایجاد خواهند کرد.

مطابق بر اهداف سیاسی برگزار کنندگان سمینارهای دیورند جرگه موضوع اصلی کار جلسات آن روی یک برنامه استراتژیک تجدید جغرافیای سیاسی در منطقه میچرخد که با تحقق آن نقشه جغرافیای سیاسی ممالک منطقه به کلی تغییر پیدا خواهند نمود. اما واقعبینانه خواهد بود که سخنرانان سمینار دیورند جرگه، نقش خائینانه، نوکر منشانه و وطن فروشانه امیرعبدالرحمن خان را باید درباره امضا معاهده دیورند مورد بررسی و تحلیل همه جانبه قرار دهند تا زوایای نا مکشوف خیانت این امیر مزدور و نوکر استعمار وقت بیشتر بر ملا و افشا گردد.

کشور پاکستان بنابر پیشبرد سیاستهای مداخله گرانه نظامیان پنجابی که لجام اصلی قدرت را در دست دارند، در پهلوی حل و فصل مساله معاهده دیورند، همواره بر اهمیت عمق منافع استراتژیکی خویش در افغانستان، تاکید می ورزند و بدین منظور حاکمان پنجابی از نخبگان پشتون مناطق قبایل آزاد ایالت پشتون خواه و از اقوام پشتون تبار افغانستان در طی مدت سه دهه اخیر زیر نام مجاهدین هفتگانه و بعداً گروه طالبان بخاطر تحقق منافع استراتژیکی شان بهره برداری سیاسی نموده و از مردم قبایل دو طرف خط دیورند برای سرکوب و قتل عام اقوام غیر پشتون افغانستان استفاده ابزاری میکنند و طالبان که یک پیامد بر شالوده اسلام طراز قبیله و دارای ماهیت امنیتی و قومی اند که در دامن پاکستان پرورش یافته است و پاکستان برای دادن نقش به طالبان در حوزه دولت سازی و بقدرت رساندن طالبان برای تحقق این مامول به عمق استراتژی خود در افغانستان وارد مرحله جدیدی از مدیریت بحران و امتیاز گیری شده است که هنوز هم بحران را در افغانستان آنان تشدید بخشیده و تلاش دارد تا بستر داغ جنگ و خشونت را در مناطق امن اقوام غیر پشتون کشور انتقال دهد. در حالیکه مردم افغانستان در طی بیش از یک قرن اخیر قربانیان زیادی داشته و هر روز بر شمار این قربانیان افزوده میشود. میلیون ها تن تا کنون جانشان را از دست داده اند. میلیون ها تن ناچار به ترک خانه و کاشانه شده اند و میلیون ها تن دیگر زیر بار ظلم و ستم زندگی خلاف تمام ارزشهای انسانی را تجربه کردند و مانند میراثی، ظلم و ستم از نسلی به نسلی دیگر منتقل میشود. حاکمان پنجابی بنابر نیت های غرض آلود و نفاق افگانه که درباره اقوام محروم افغانستان دارد بارها از اکثریت بودن اقوام پشتون در افغانستان سخن گفته اند در حالیکه در افغانستان تا هنوز شمارش دقیق نفوس مطابق به معیار های جهانی به صورت واقعی آن انجام نشده است که هیچ یک از اقوام کشور به تنهایی نفوس بیش از پنجاه فیصد را پوره کرده نمیتواند و بناءً افغانستان را میتوان سرزمین اقلیت های قومی در جهان نامید.

**استراتژیی نزدیکی اسلام آباد و کابل در این اواخر به یک حالت اجتناب ناپذیر مبدل گردیده و حکومت کابل در جریان مدت یک سال اخیر به بازبهای خطر ناک و پیچیده سیاسی دست**

میزند که در سازش پنهانی میان مقامات کابل و اسلام آباد موافقتنامه پنهانی همراه با پیش شرطهای جداگانه میان این مقامات مبادله شده است که بر اساس این پیش شرطها مقامات کابل باید خط تحمیلی دیورند را امضا و آنرا به حیث سرحد رسمی دو کشور به رسمیت بشناسد و دولت افغانستان باید نمایندگان طالبان را در دستگاه دولت شرکت دهد که در مقابل مقامات پاکستان به حکومت کابل اطمینان داده است که بعد از عملی نمودن پیش شرطهای پاکستان از طرف کابل دولت پاکستان تداوم و حفظ حاکمیت آقای کرزی را با اشتراک نمایندگان گروه طالبان و دیگر مهره های مورد تأیید پاکستان تضمین و حمایت میکند. از آنجائیکه بدنه اصلی و مرکزی ترکیب ساختاری استخبارات نظامی طالبانی و تروریست پرور پاکستان را نخبگان اقوام پشتون تبار تشکیل که در این اواخر بر آقای کرزی فشار میاورند تا به سمت طالبان بیشتر تغییر جهت بدهد.

دوازدهم ماه جون سال ۲۰۱۱

### کوچ اجباری و اثرات منفی آن بر لهجه و گویش زبان هزاره گی



تاریخ خون بار افغانستان مشحون عملکرد خشن حکومت‌های استبدادی و خود کامه است که زمامدارانی را به زور لشکر قبيله به قدرت رسانیده و به زور لشکر قبيلوی از قدرت ساقط ساخته اند. حکمرانان مستبد، قتل عامها، کله منارها، سیاه چالها، زمین سوخته، کوچ اجباری، پاک سازی قومی

و سیاست ژینوسید و غضب سرزمین آبائی و پدری را بالای اقوام محروم افغانستان و بخصوص مردم هزاره بصورت بی رحمانه و ظالمانه آن تطبیق نموده اند و عمدتاً مردم هزاره پس از تصفیه قومی، مذهبی و غضب زمین و املاک پدری شان از مناطق هزارستان مرکزی و جنوب کشور و از ساحات هزاره نشین قندهار، ارزگان، هلمند و زابل توسط رژیم خون آشام امیر عبدالرحمن خان به شکل بیجا شدگان داخلی به مهاجرت و کوچهای اجباری و گروه های تبعیدی در ساحات زیر در داخل کشور و ادار به فرار و تبعید اجباری گردیدند که از جمله: در مرکز ولایت سرپل، ولسوالی سنگچارک، ولسوالی بلخاب، ولسوالی کوهستانات ولایت سرپل، در مرکز ولایت بلخ در شهر مزار شریف، ولسوالی چارکنت، ولسوالی چمتال، ولسوالی شولگره، ولسوالی دولت آباد، ولسوالی بلخ، ولسوالی کشنده ولایت بلخ، در مرکز ولایت سمنگان در شهر ایبک و قریه های پشت بند، ولسوالی دره صوف، ولسوالی خرم و سا باغ ولایت سمنگان، در مرکز ولایت بغلان در شهر پلخمری، ولسوالی دوشی، ولسوالی دهنه غوری، ولسوالی خنجان، ولسوالی تاله و برفک، ولسوالی نهرین ولایت بغلان، در مرکز ولایت قندوز، ولسوالی خان آباد، ولسوالی علی آباد، ولسوالی خوست و فرینگ ولایت قندوز، در قریه های مرکزی شهر تالقان ولایت تخار، در ولسوالی کشم، ولسوالی درواز ولایت بدخشان، ولسوالی دره هزاره و در دیگر محلات ولایت پنجشیر، ولسوالی خوشی ولایت لوگر، قراء مرکزی ولایت بادغیس، در عده ای از ولسوالی های ولایت بادغیس، در ولسوالی پسابند ولایت غور، در منطقه دولتیار ولایت غور، در مرکز ولایت در شهر هرات، ولسوالی کرخ، ولسوالی ادرسکن، ولسوالی زنده جان، منطقه جبره ئیلی ولایت هرات، در ولسوالی ناد علی ولایت هیلمند، شهر لشکر گاه و در دیگر ولسوالی های ولایت هیلمند. در مرکز ولایت شهر قندهار، در ولسوالی اجرستان ولایت غزنی، در ولسوالی خاص ارزگان، ولسوالی چوره ولایت ارزگان، در مرکز ولایت لغمان، در مرکز ولایت پکتیا در شهر گردیز، ولسوالی بگرام ولایت پروان در قریه ده مسکین و غیره مسکن گزین گردیدند که اکنون مردم هزاره فراری و تبعیدی در این ساحات با فیصدیهای گوناگون نفوس حضور فیزیکی و اجتماعی مهمی را دارا میباشند.

بیش از یک سده قبل مردم هزاره در ساحات جنوب روسیه تزاری، ازبکستان، منطقه مرو ترکمنستان، قزاقستان و داغستان روسیه کنونی، سکونت اختیار کردند، که از لحاظ نژادی، اتنیکی و چهره ظاهری شباهتهای کامل با مردم محلات مذکور داشتند و به مرور زمان هویت قومی، اتنیکی و لهجه و گویش زبان هزاره گی خود ها را از دست دادند و در میان مردم این محلات حل و جذب شدند، اما ساکنان مرکزی و شمال غرب هزارستان افغانستان که در ایران بنام اقوام بربری و خاوری مشهورند یک قرن پیش در قریه های اطراف شهر مشهد ایران ساکن شدند ولی با وجود مشترکات مذهبی و زبانی که با مردم ایران دارند، آنان تا هنوز هویت قومی لهجه و گویش هزاره گی خود ها را حفظ نموده اند و بخشی دیگریکه از جنوب شرق هزارستان در نیم قاره هند در شالکوت ویا شهر کویته پاکستان امروز

ساکن شدند نیز تا هنوز هویت قومی، لهجه و گویش زبان هزاره گی را با اصالت قدیمی آن با تداخل برخی از لغات انگلیسی وارد و حفظ کرده است که بنام مردم هزاره کویته پاکستان یاد میشوند. هم چنان سایر گروه های تبعیدی و فراری مردم هزاره به کشورهای سوریه، عراق و هندوستان کنونی به نام اقوام خزاره مسکون شده و هویت قومی و لهجه مروج هزاره گی خودها را حفظ نموده، چون از لحاظ ساختمان فیزیکی و نژادی نتوانستند با مردم این ساحات جذب و مخلوط شوند.

جامعه هزاره مانند دیگر جوامع قومی افغانستان و جهان از خود دارای خصوصیات زبانی و گویش خاص لسانی است. مردم هزاره از گذشته های دور به لهجه مروج، فارسی هزاره گی مکالمه میکرده است و لهجه هزاره گی روی مشتقات، نحوه گویش و لهجه، به کار برد اصطلاحات و عبارات مغولی و ترکی و ویژه گیهای ارتباطی جملات، عبارات و نحوه تولید زبان و لهجه تکیه دارند. در موارد زیادی اصطلاحات ترکی و مغولی غالباً در بخش گیاهی، اندام، محلات، زیبا شناسی و فرهنگ فولکلور برجستگی داشته است که تا هنوز مردم هزاره با استفاده از لغات، اصطلاحات و نامهای مغولی، ترکی و فارسی امور لسانی خویش را به پیش می برند. برای تحقیق بیشتر زبان و گویش هزاره گی دو جنبه باید مدنظر گرفته شود: اول، رابطه بین گویش هزاره گی و زبانهای مهمی که بر آن تأثیر گذاشته اند، مانند فارسی، مغولی، ترکی و دامنه تأثیرات هر کدام از آنها بر لهجه و گویش هزاره گی. دوم، ویژگیهای خاص و منشأ گویش و لهجه هزاره گی و طوری که تحقیقات نشان می دهد لهجه هزاره گی گویشی است مختلط از فارسی، ترکی و مغولی باسنت گفتاری مخصوص به خود اما تدوین نشده با استناد به منابع تاریخی زبان مادری مردم هزاره لهجه هزاره گی فارسی بوده است چنانچه در رونوشت نکاح نامه ای کشف شده در قرن چهارم هجری از بامیان که به لهجه هزاره گی فارسی نوشته شده نشان دهنده ثبوت این موضوع میباشد و بدین ترتیب جامعه هزاره نسل در نسل اصالت زبان و گویش لهجه هزاره گی فارسی را منتقل ساخته و با خود به همراه آورده است که منشاء اصلی و پایه های اساسی زبان و گویش لهجه هزاره گی را میتوان در زبانهای ترکی و مغولی به شکل فراوان پیدا نمود.

زبان و لهجه مردم هزاره افغانستان: نام کتابی است که توسط زبان شناس روسی و.ا. ایفیموف به سال ۱۹۶۵ میلادی در مسکو به زبان روسی به چاپ رسیده و از زبان روسی به زبان فارسی ترجمه شده که تا هنوز امکان چاپ نیافته است. در این اثر راجع به زبان و لهجه مردم هزاره بر اساس اصول زبان شناسی و نظر به ویژگیهای ساختاری بحث شده و در آن تذکر رفته که زبان و گویش لهجه هزاره گی نمیتواند خارج از چوکات لهجه هایی که در آسیای میانه و افغانستان مروج است مطالعه شود، زیرا نه تنها مردم هزاره یک گروه مستقل قومی و نژادی است، بلکه زبان و لهجه هزاره گی بسیار ویژگیهای



فونتیک و گرامری مختص به خود را نیز دارد که در میان آن بقایای واژه‌های زبانهای ترکی و مغولی خیلی زیاد موجود است. این اثر بر اساس موادی که توسط مولف در سالهای ۱۹۵۹ - ۱۹۶۵ میلادی، از میان یکی از لهجه‌های مردمان هزارستان مرکزی افغانستان نوشته و جمع‌آوری گردیده است که شامل، فونتیک و آوازشناسی، سیستم واوولها، صرف، مورفولوژی و، معلومات مختصر درباره نحوه میباشند که اگر این اثر به چاپ برسد از نظر شناخت لهجه‌های معمول و مروج در مناطق هزاره نشین کشور اهمیت زیادی خواهند داشت، چون اقوام هزاره افغانستان در مناطق مرکز، شرق، شمال و غرب افغانستان تا سرحد ایران بصورت متشکل و دسته‌جمعی با چهره‌های ترکی و مغولی بسر می‌برند و مانند اقوام تاجیک همسایه خویش زبان دری را در لهجه هزارگی بومی خاص خود بکار می‌برند.

در سال ۱۳۴۸ شمسی، شعبه زبان شناسی دانشکده ای ادبیات دانشگاه کابل که لهجه‌های مردم ولسوالی یکاولنگ و دره فولادی مرکز ولایت بامیان را برای اطلس زبان شناسی افغانستان ثبت کرده است، نشان دهنده ای بیشترین لغات ترکی و مغولی در این لهجه‌ها میباشند و قاموس زبان هزاره گی که مجموعاً شامل ۱۴۵۰ لغت در سال ۱۳۵۲ شمسی بوسیله شاه علی اکبر شهرستانی عضو شعبه فرانسی فاکولته ادبیات و علوم بشری تألیف گردیده است و در این قاموس لغاتهای لهجه هزاره گی با شاخه‌های مختلف زبانهای ترکی و مغولی و ازبکی مورد مقایسه قرار داده شده‌اند.

صاحب این قلم نیز جلد اول رساله لهجه‌های مروج مردم هزاره دایزنگی، بهسود و جاغوری شامل بیش از ۱۸۵۰ لغات لهجه هزاره گی را در سال ۱۳۶۵ شمسی در کابل چاپ و جلد دوم رساله حاوی بیش از ۶۰۰ لغات لهجه مروج مردم هزاره را در سال ۱۳۶۹ شمسی در کابل به طبع رسانیده است که نویسنده این دو رساله لهجه‌های مروج مردم هزاره را در هنگام مسافرت‌های متعدد به ولایات شهرها و مناطق هزاره نشین کشور طی نشستها و تماسهای مستقیم انفرادی و جمعی با محاسن سفیدان مردم هزاره بصورت حضوری مکالمه جمع‌آوری، ترتیب و تنظیم و به زبان دری ترجمه که جلد اول رساله بشکل خطاطی و با صحافت مقبول تدوین، ولی رساله دومی با حروف طباعتی چاپ گردیده است.

قرار معلوم تا هنوز درباره لهجه و گویش عامیانه زبان مردم هزاره تحقیقات بسیار محدود بوسیله دانشمندان روسی و دنمارکی، کاندید اکادمیسن شاه علی اکبر شهرستانی، حاجی کاظم یزدانی و صاحب این قلم قبلاً انجام شده است، ولی متأسفانه تا اکنون درباره لهجه و گویش مردم هزاره آثاری تحقیقی بیشتری در دسترس قرار ندارد. امید داریم در آینده کار تحقیقی بیشتر و جامعتری صورت گیرد، که میتوان با سازماندهی و تلاش جمعی، خردمندان، و با خودگذری به این هدف مهم رسید. اینک از میان لغات‌های دو رساله چاپ شده لهجه و گویش زبان هزاره تألیف صاحب قلم را بعد از

اصلاحات تکمیلی در لهجه و گویش هزاره گی متذکره که اصطلاحات، عبارات، لغات ها و کلمات ترکی و مغلی بوفرت و بصورت واضح در آن مشاهده میگردند از طرف او در ماه جنوری سال ۲۰۱۱ میلادی تنظیم و ترتیب شد و در سایت های بیرون مرزی نیز این لهجه ها به نشر رسیده است. جهت معلومات بیشتر به ترتیب الفباء پیشکش خوانندگان محترم میشوند و امیدوارم که مورد توجه شان قرار گیرند.

### فرهنگ لهجه هزاره گی ترجمه به زبان دری نوشته محمد عوض نبی زاده

دری	هزاره گی حرف «الف»	ژنده پوش	الم جلم
یکباره تمام کردن کاری	ایکر ته	چکش	اله غه
وارخطا	ا بلک	کف دست	اله غه
بعداً و پسا نتر	اوسه	بیحال	التن کنده
رفیق	آلی	استاده کردن	ایستل جی
پدر	آبی	بی نظم و سراسیمه	الخ پلخ
پدر	آتی	عجله	اله په ته
مادر	آیه	بد سخن	ایله گوی
مادر	آیای	رها کردن	ایله کد
خواهر خانم	ایگه چی	فرستاده خاص/خواستگار	ایله چی
زن برادر شوهر	اپسو	بنوشان	اوپلجی کو
مادر حال	الختو	اخطار بجنگ	اله مای له
کاکا	ایغه	بدل کردن	الیش کدو
گام	الغو	دوستان	الای گو
پلچک	الفوچگ	ترسو	اوشبورغو
دروغگو	الغاو	زکام	آوبینی گگ
قریه	آغیل	ابلق و خطدار	اله گگ
بلی	اری	کم حوصیله گی	اویلده مله گی
بلی	اتی	تهدید لفظی کردن	آیدکدو
بلی	اتوف	مادرکلان	آجه
پوست خشکیده جلد	ایپه غو	رایگان	ایله
گره زدن موی	اته کی	هاون و آونگ	اوغور

آبای	مادر	ارگمرگ	تاریکی کردن چشم
آتای	پدر	ایسپی	سفید
آپای	مادر کلان	اولغوی تو	حفاظت از ترس
آغه	خانم اشراف	اوخلای	جن و پری
آکو	حالا	آوخه لیو	بد خلقی
انگلتو	جنزدگی	ادلی دلجی	شبه و مانند کردن
ارخستو	برخاستن	انگیش	ذغال چوب
آولوغ	ارباب	ارجل	هر رنگ
آی برخوردارو	شرم و حیا	اژغند	کهنه و ژولیده
آخو	ناخن	ایر مه	دستدوزی لباس
اوداو	رویش کاری	اوستغو	استخوان
اوستور	دبل و ضخیم	اوشورک	شوربای تخم مرغ
آوتینه	همسر و خانم	ایرغه	اسپ تندرو
آچه	مادر اندر	اوتنه	آن
ادلقه	تخمین	ایکه	ای خانم
آچول	مادر کلان پدري	ایشیل	سبز تیره
آووسو	دفع زهر مار	این گای	خانم برادر
اله قومغای	پرنده گوشتخوار	اینگر	کنجدامن پیراهن
آله مگده	شراره آتش	آیگنده	جلوگیری
اله مغه	پشت گردن	استه قله	خودنمائی
آپه له	حرص و آز زیاد	اوماج	غذائی از آرد و دوغ
اوگ	خط باریک بافت	ایر که تو له	ناز کردن
آمرو	مریضی دندان حیوان	اوسخور	گدائی گر
ایلای	صرفه جوئی	ادوگوت له	تصادف کردن
اوبه	انبارسنگها	اتنگ	ریسمان قلبه
اله هوئید	افواه و تبلیغات	ایله سر	بیکار و بی بندو بار
اموتور	همان طور	ایگل	محاصره و نگهداری
اوله جی	صداکشیدن سگ	آزاید	اطاعت و از گفت شدن
اور گوماج	غذای شکمبه گوسفند	حامله وباردار	آئیست
آغو	آرزو و میل	ارخای	بر خیز

آی دو	بیکاره	آپچی	اتسه زکام
آوگار	زخمی	آتیشگ	الماسگ
آوجار	علف	اتکلی	حدس و گمان
آوباد	مزاجهای مختلف	آتیشگدانه	سیفلیس
اوگره	انواع آش	اخته دلجی	خسی کردن گاو نر
ادلقلجی	تخمین کردن	اتاله	تخمین
افاگ دلجی	خفگ کردن	آوچی	زکام
اخته دلجی	عقیم کردن	آتره کی	بیگانه
آواسودلجی	جادو کردن	آد	عهد و پیمان
الغودلجی	گام انداختن	اوجغ	شاخه
آولمو	گپ بیهوده	آدوله	احتیاط
آوپره	گذر از آب	آله	دو رنگ
آوداو	اساس و بنیاد	الته	بی عقل
آله مه غه	گوشت ران گوسفند	آله ده	خوف و ترس
ایشکیل	بسته کردن پای حیوان	ارخال جی	ایستاده کردن
آچه که لو	مادر پدرکلان	اوول	عجله و شتاب
آله کش	چوب دراز برای زراعت	آبول	فریبکار و دروغگو
شوتور بوغدی	خزنده شتر مانند	آخوچای	رقصیدن نشسته
آواردلجی	هموار کردن	ایقسراگ	غوغا و هیاهو
الترغو	بوته کوهی برای ریسمان	اوچور	وقت و زمان
ایلمک	توپک دهن خورجین	آوروغ	نسب و نژاد
ایلمگ	اشاره	اوش	توجه
ایله غو	محافظ	این نا سگ	نفستنگی و خستگی
اینه جه	تنفس تند مریض	این جی	اینجا و در این محل
النگکس	موج زدن آتش	ایسنه ده	فائزه کشیدن
ایر تکه	انگشت کلان دست	اله مگ	شعله آتش
ایرگاچ	بز نر قوی	آله کدو	حمله کردن
ایرومقره	گیاه برای زخم	آماند	آهسته گذاشتن
انغو	سوراخ دسته بیل	ایساره	حالا
ایله بورشدو	چیزی راجستجو کردن	ایله سو	آتش کردن

آنچه له	ناله وگریه	ایل برغو	اخراج از مجلس
انغیر	پرنده آبی زرد رنگ	ائیز	عاجز و خسته
ایرغای	درخت کوهی	ایرگینگ	چوکات زیر دروازه
آمیو	کیسه دباغی شده	اینه که دلجی	تکیه کردن
آچه لی	شاخه شاخه	اولبورغو	همراهی کردن
امپو	کیسه دراز پول	آنجگ مانجگ	قرض اندک
ایرماغ	لبه تیز ظرف	آیور	کمینگاه
ایل کامرو	بغل ایستاد شدن	آدوپه دول	موی نرم بز
اخته سو	تسمه زین اسپ	ایناو	غم و اندوه
اوج	بلندنمودن گوش حیوان	آپو	بوجول بازی
ایلدیره	بیتابی از پرخوری زیاد	اوقره خور	نفرین شده
ایرکه تو	باغیرت و بانگ	ایلوغیل	خودمانی
اوماق بله	با اطمینان و فارغ البال	انگو بنگ	درحیرت مانده
امس	پنپیده گی	ایلنگ سیلنگ	متردد و دودل
اورگیله	خواب آلود	اپله	پالیدن
		ایلمگ	گره خورد
		اپیره	نسلگیری حیوان
<b>هزاره گی حرف «ب»</b>	<b>دری</b>	آموچی	آرامشدن
بیت بیت	پرحرفی	اخوداب دلجی	تهدید کردن
باکول	پدرکلان	اپلتزی	از رمه جداشدن
بورمه غای	کوتاه قد و فربه	اجورغه	اشتیاق
بلوماق	آش همراه روغن	ارغلی	بز آهو
بت بوهد	طفل سر زبان	اله سو	گیاه نوروئیده
بول بولاق	فواره آب	آیه دگ	کنایه و طعنه
بلگگ	برگ و ورق	الیله	پوست قاف
بولاق	چشمه بغل کوه	ایلگینگ	شپبرک چرمی
بای له	سختی	ایبیرشیبیر	شرم وحیا
بایله پولوم	دفعتا	اوروغچر	جویچه آبیاری
بورپو	گوساله نر	آوخه نه	کف زمین دریا
برغس	گیاهی کوهی	آی ریغ	علاقه جنسی حیوان
برغنه	نی قلم		

بی لاز	بی حال و خسته	باریم	قطار علف دروشده
بیربیل جی	پرتاب چیزى به سرعت	بوغانه	کلوله لشم
بارو	باران	بییه	قدو قامت
برغانک	برقک زدن	بیل	گذاشتن
بیریو	بریان	بورگوج	عقاب
بیری	عروس	بی قاش قو	بد قواره و بی باک
باچی مو	بچه من	بوره جی	پنیدیده گی چشم
بابورغنه	پرنده خورد ولاغر	بوچوق	حرکت کردن
بولوغو	آبکشی و تطهیر	بارمل	راه باریک کوهی
بلدرغو	گیاه کوهی خوردنی	باریمته	گروگان
بولو	گندنه و پیاز کوهی	بی کای	زن برادر
بال گیو	آش خمیری	بایوسر	سرکش و بی پروا
بی بول غه	ناگهانی	بی جیل	کم مقاومت
بالای بورتوشه وم	قربانت شوم	بله بودی	تسخیر باسخن
بل خه نه	بام خانه	بول درگی	شعله آتش
بوگ بوگ	دویش خمیده	بول غوتو	مقاوم و دوامدار
بوقاسی	غالمغالی	برم جی	بزرگنمائی
بای یو	پول دار	بوگای	ساجیق
باخیه	خیاطی خط لباس	بومگ	دره میان دو کوه
بل لس	درخشنده	بوغوچی	کمین گرفتن
برگو	بره ها	بلاغ ده	نور افشانی
بره گو	نواسه ها	به سیروم	به کمرم
بالدی ایگو	برای کسی	بیل بیلگ	صحبت تیز
بلای لو	سطحی	بیل لاسی	غالمغالی
بیل چیرغه	دانه دمبل زیرغل	برجیله	داخل جوال
بوله	بچه خاله	باروود	صندوق کلان
بوته را	پراگنده شدن جمعیت	بوردگ	حیوان خصیه پشت
بوسراق	خجور خمیر با روغن	بیل چیق	پوست ران
بورداغ	تقاله چربی حیوانی	بوگ ده	کاردکلان
بوغ	صدای بلند خشن	باله بار	ریسمان باربند

بافه	تار پشمی برای گلم	بل بلک	درخشندگی خفیف
برزنگی	مادر حال جن و دیو	بیروکدو	خراب کردن
بی لای	دستکش گندم درو	بول لو	بالا
بژغل	موی سر نا منظم	به لی شی	بالایش
بوگری	یک توته زمین برای کشت دهقان	بولداق	ناف حیوان
بوکه ره	چادر خالخالی سراخدار	بغ بند	لحاف کلان
بوغوندی	تپه و بلندی	بایرو	بیاور
باله بورود	خرج بدون سنجش	بچکی چا	اطفال خورد سال
باز ته لش	لفاظی و زبان بازی	ببرارو	برادران
بی ایف	ولخرج و بی احتیاط	بی سمیل	دعای مریضی
بوغ بن	بستره بیچ	بربوزگ	قهرشدن و تهدید
بولول	شفاف، صاف ولشم	بروفله	عجله در کار
بوغوجی	گور کردن	بربوزگ	قهرشدن و تهدید
بیس ته نو	اخذ کن و بگیر	بروفله	عجله در کار
بورغوسو	نهایل خار دار	بروف کده	کسی را پیش کرده
بوخچه	تحفه عروس	بازبرق	ژولیده و نامنظم
بوته رنگو	علف هرزه کوهی	به چوم	نمیدانم
باغل لو	گوشه چیزی	بلدی شی	برای تو
بیله سی	حراف و پرگویی	بی شیلپید	فشار بدهید
بی خای بی خای	تهدید و سرزنش	بوغوس دلجی	قهر ساختن
بورشاو	مصرف پول	بربغله	ناگهان برخاستن، بی احتیاطی
بید	بیائید	بوغوندگ	کلوله و گرد
بدگشت	مرد و زن بدکاره	بیبل	بگذار
باچه	پسر و بچه	به کله	پدر کلان
بدرگ	بدجنس و بدذات	بریلی چشم	ذره چشم
بور	برآمدن	بوغه	گاو نر
بدسامبل	بد قواره	بوکره	چهره خشمگین
بنگ	آدان مرغ	بوترادلجی	پراکنده ساختن
باسمه نی	اعانه و کمک	بورلجی	گذشتاندن
بیانگ	ثروتمند	بوغمه	مریضی از ترس پیدا شده

بولغو دلجی	آبکش کردن کالا	باوچه	یکدسته
به قور	زورمند	بایه قوش	بوم
بوغوز	آماسیدن از مریضی	بی کمر	تنیل و بیکاره
بوی	خزنده زهردار	بوربی	کری پای
بیکه	زن برادر	بولغه	احتیاط
بوچی	دگمه	بوتوم	کامل
بوکه	لگن خاصره	بولگن	بجنبان
به لی بند	سرتپه	بوج بنو	بجنبان
بلای بورتوشوم	صدقه توشوم	بوفتو	خواب شوید
بوری	برویم	بی گاینه	شب گذشته
بزباش	گیاه طی	بی گنه	بیگانه
بابونه	زشت کار	برگیرله	طرفداری
باشه	پرنده شکاری	بوی چی له	بوی کردن
		بری کدو	رشدکردن
		بیریدو	قطع کردن
<b>هزاره گی حرف «پ»</b>	<b>دری</b>	بل به لک	جوشیدن مایعات
پیش قیل	فضله گوسفند	برسیله	بار بندی کالا
پیش پو	بازی زنانه	بوکو	کوهان شتر
پیتاو	جای آفتابی	بوگ	بستن بند آب
په لاس	گلیم	بارنه	بهاری
پورموش کدو	فراموش کردن	بورنه	بالائی
په غج	کم ارتفاع	برغوله	حمله کردن
پامی	تپه هموار	بورداقی	فربه ساختن گوسفند
پگ	تماماً	بورگود	شهباز و عقاب
پی تاوه	تکه پای پیچ	بولاق	چشمه کنارکوه
پیت کور	کاملاً کور	بولقیه	استطاعت و توان
پی شی گگ	ز کام	بوخه چی	مخفی کردن
پیش پی تاو	پیراهن بره کی	بی جین دگ	نبات خوردنی
پیندی کدو	خود را جمع کردن	بوده	حیوان چار پای
په روفتو	مغرور	بی بی	زن سادات
پش پول	چیزی کم وزن و سبک		



په تگ	گلیم کهنه	پس قد	در این اواخر
پوخس کدو	خورخور کردن	پاشوم	پشم
په سگده	کم جرأت و ترسو	پی رو	پیراهن
پاجه ده دو	پختن کوزه	پارو	راش بیل، برفپاک
پی چه نگ	نفس سوختگی	پی خگده	خلق تنگی
پای جومه	تنبان	پوچی	بی حیائی، بیشرمی
پارقود	فرسوده و غمگین	پوچی	چیدن گیاه هرزه
پانیادشده	عبرت گرفتن	پی یاهه	شوربای روغن با آب
پالی	گیاه کوهی	پی خیل	فضله مرغ
پاله وو	پهلوان	پی بورده	دانستن
پام	هموار و پهن	پی روود	مثل و مانند
پی له	شیر حیوان نو زائیده	پیخ پوت	گریستن
پی له	طرف چوبی	پورته کو	پرتاب کن
پوشتی پول	سقف خانه	پی لو	مطابق و برابر
پاره دلجی	تقسیم کردن	پورته غو	از نظر انداخته شده
په ته لیز	پیوند زدن تار گلیم	پیخ تگ	قد کوتاه
پی چی لگ	درهم و برهم	پی چول	ریسمان ضخیم
پگ شی	تماماً	پولدو	پندیده
په تل	کشیف	په ته کای	شال و پتو
پای افته دو	فهمیدن	پیش لو	پیشرو
پوری	آخرماه	پیروغو	تکه پیراهن
پوپوگ	هدهد و شانه سرک	پوگ	خودخواه
پوشومای	پشیمان و نادم	پولاسی	لکنت زبان
پته هی	قطعه زمین	پورده	ملامت
په خه سه	دیوار گلی	پش پوش کدو	تنفس کردن
پرپل ده	تلاش و تپیدن	پول غو	عوضی کار کردن
پی ته	آخرین محل شرط	پول غو	چوب دستک بام
پیته لوم	بهتان	پات	ران انسان
پیغوله	گوشه و انزوا	پت	سخت زدن
پی چی	شکستن	په ته که	تهدید کردن



تابوخ	بچشم مالیدن	تات	کاکا
تکرای	تندرست	تخشیش	سنجیش
ته گیو	دره سبز پائینی	توغل	برف باری
ته که	بز نر	تای بخشی	غذای پس مانده
تال	چوب تر و باریک	توشه	پیش راندن چیزی
تامتیگ	خودخواه	تگ	خالی کردن
ته راغ	فرق سر	تابلو	پابین
توغای	آرنج	تاوسارونه	عجالتاً
توکشی	تنفس شدید	تامو	خلاص شدن
توکه	تکان داددن	توکشيله	نفس سوخته
بیگار	توشی	تاله	چمن
تاوولی	تقلید صحبت	توبچی	دگمه کرتی
تیم چه له	رسیدن به چیزی	تیاغله	گردش با عصا چوب
تیپ شی	خمیردانی چوبی	توگل	تخمین
تاوول	تسلیم دادن	توش کدو	فرمان دادن
تود تود	سخن بیهوده	تلیپستو	خواستن
تغمه	حصه و پارچه	تر تغله	پالیدن در تاریکی
تی چو	هوشیار و فعال	تیرمویتاو	فرض گرفتن جنسی
تربور	شاخه درخت	تا ته له	وارخطا بر خاستن
تل غاق	توفان	تاختو	اسپ دواندن
تی پائی	فرش گلیم	تیبچی	لباس دوختن
توتلجی	هلاک کردن	تیکی	کلچه روغنی
توقچی	کمکاری	تاشه شدو	نهان شدن
توشلجی	توظیف کردن	تورجی	پناه جستن
توختلجی	مقاومت کردن	تیم تله	بادست پالیدن
تیرو	تخریب شده	توماو	زکام
تورلجی	توردادن	تیکی گگ	عینک زانو
تافه	تخم و روغن	تاو له یک	ساعد و بازو
تامولجی	تمام کردن	تارمه شه	تریخچه چوب
تورجی دلجی	پناه جستن	ایسره	تا هنوز

تانسای	قد کوتاه	تراز	جویچه
تیت گری	خیز برداشتن	تبرغو	حیوان خرگوش مانند
تول دو	شاخ میانخالی که پف میشود	تلخو	تلخان
تی قپ خور	لیسیدن زیرکاسه	تولکه	چوجه خرמוש
توغول	نوک دم اسپ و گاو	تول تولگ	اجماع مردم
تیپ چی	حوصله و مقاومت	تقل یقل	دروغگوئی
تی غولی	پوست رنگ کرده گاو	تقله	دروغ گفتن
		تل پل	ریاکاری
		مه غاو	سرما خوردگی
		تی به شی	کاسه چوبی
		تل مه تک	معطلی
		تقیم	زیر ران
		ته پر پلی	گلوله
		تیمه جی	پناه بردن
		ته ریز	بر به بر دوختن کالا
		توخته	مقاومت
		تی ری لو	رنگ گاو مایل به سبزی
		تختی	پرنده خاکی رنگ
		توخشی	رو در رو
		توگ	چمن دانه دار و قد کوتاه
		تاوره	پندیدگی کف پای
		تیاقکشاله	مهمانداری زیاد
		تیتیل	آهسته مشک زدن
		تورگو	سرا شیبی تند
		تی ته ره	پاره کردن شکم حیوان
		توت قری	روی راست
		تللت	چهره و صورت
		تارغیل	آدم سیاه چهره
		توگ تو نوگ	خجالتی
<b>دزی</b>			
<b>هزاره گی حرف «ج»</b>			
جوغول	نرم کردن خوشه گندم		
جور	کف دست تا آرنج		
جی به	خواهر زاده		
جاغه	گریبان و یخن		
جی له	حیوانات را پیش کردن		
جور مه له	سوختاندن موی		
جاگه	خوابگاه و تخت خواب		
جلدگ	تیز و چالاک		
جونگای	جوجه شتر		
جلگ	چالاک و تیز		
جیرگه	دلاوری		
جوله گمک	هوشیار و زیرک		
جه غه	لبه زمین زراعتی		
جه غه ده	کناره گیری		
جوب	برابر و پیوند		
جیرگه تو	باحوصله		
جوب غو	به اندازه ضرورت		
جیب غو	تکه جیب کرتی		
جیب جه گه	جابجا کردن		
جیزی	کم حرف		
جرجیست	قواره و قیافه		



چه دای	سست و بی حال	چاروغ	بوت از پوست خام حیوانی
چشت	چاشت	چی جین	سینه
چاغوم بای	چاق و فربه	چوم	هوای ابری و تیره
چل چل	لفاظی و پور حرفی	چاغوندر	چاق و فربه
چه پاگ	کف زدن	چگ	پاره و دریده
چنقیش	خرچنگ	چغ له	اندازه و مقیاس
چولجی	پوست کردن	چلتق	آلوده و کثیف
چم	گنجایش و قدرت	چل قاو	دروغگوی و زبانباز
چی نه	قدرت و توان	چم به	پندیدن شکم
چوناس	چطور و ناله	چوغ	تار و نخ
چیغ لا	گوش کردن	چر ماینه	رسیمان پوست حیوانی
چیمکه	ساق دست و پا	چه پاک	سیلی و تپانچه
چوگ	خم شدن	چولول	شکست خورده
چولدی	خورد قیافه و کوچک	چور	خمیده و کج شده
چیرککله	سوزش و خله زدن زخم	چوله مجل	فرصت یافتن
چیرغگ	جرقه آتش	چوله	سوراخ و روزنه
چین گگ	پرتاب سنگ با دو انگشت	چوپو	چوپان
چینگ	سخت و محکم	چیگ	فکر و اندیشه
چیله وو	لک لک	چیگی	چرتی و فکری
چدله	غربال گندم	چوردک	باهوش و زیرک
چه لوس	نیرنگباز	چورکدو	دزدی کردن
چاوچلی	پرنده کنار آب	چاقو	شقیقه
چل شدو	باهم در آویختن و جنگ کردن	چه قق	چکگ
چه پیو	غارت کردن	چیو چینگ	هیزم جمع کردن
چل	شریک	چلمه	سرگین حیوانی
چی بی	گودال و جال	وچوگلا	گوش گرفتن
چوقای	بسیارخورد	چوردکدو	فکر کردن
چورپه	جوجه کبک	چه دگ	طرف کم عمق
چسپو	فعال و ذکی	چته کای	تنبل و عاطل
چیلو قینجی	اداره کرده	چه لی	لفاظ و دروغ گو



خه فگ	گر به سیاه	خه من دوگ	خسگ
خالی شدو	از کار فارغ شدن	خوندو	کم عقل و کودن
خه میه	کاهل و خمیدگی و دول آسیاب	خه تا شدو	چپه شدن و افتیدن
خم لینگو	قبر و جایگاه مرده	خی رگ	لجاجت
حوال	دره کوچک	خورو گو	مرغها
خی ریچ	مخلوطی خا کستر و خاک	خبر گوی	سخن چین
خه نه	خانه	خل پل تو	مریض عصبی و میرگی دار
خه زگ	اجاق آهنی سه پایه	خوسته تو	نامزد دار
خوری اسیه	ناوه آسیاب از آن آرد میریزد	خای گینه تو	مرغ تخم دار
خوجه	بادار و صاحب احترام	خه ریش	خارشت
خیری	گل ختمی	خونو کی تو	کم حوصله
خیر پی	نبت خاردار	خم ته ما	مغرور و خود خواه
خول	تاج خروس و پرنده گان	خی له	لوده و احمق
خر خره کدو	تسلی دادن	خلطه خولوم	لباس بد دوخت
خیل خندی	مسخرگی و بی حیائی	خمتلگ	قد کوتاه
خونده له	چیزی را صاحب شدن	خوگچشکیله	عصبانیت و قهر شدن
خونده دلجی	کسی را مالک چیزی ساختن	خونده شدو	مالک و صاحب شدن
خر غول	گیاهی گوش خر مانند	خوله	شیره گیاه کوهی
خین جگ	درخت کوهی دارای دانه های روغنی	خه موج	آتش زیر و مخلوط خاکستر
خو چی چک	پرخشم و قهر	خاره	پشته بزرگ خرمن
خانه دلجی	خرمن انبار کردن و خانه کردن مرغها	خر که تگ	حلقوم و گلون
خرمو	خرمن گندم	خیر جیله	لجاجت و خیره سری
خورمه	ظرف سفالی که ماست مایه میشود	خدی سیر	کمر و پشت انسان
خاوشیله	آدم خواب آلود و پرنده خاکی	خون مه	همراه من
خین جگ	بجل بازی میان دائیره	خش پش	لباس های ژنده
خی جه	خاک روبه	خش پشله	جمع آوری خس و خاشاک
خی شیم	قهر شدن و ناز کردن	خه لیو	مایع غلیظ و نرم
خه جیو	جگرخونی و جنگ	خه سیل	مزرعه را از علف هرزه پاک کردن
خم سنگیو	آدم تنبل و ولگرد	خینج	چیز گرد و مدور
خورشته	پس مانده علف حیوانات	خاگ	قبرستان



## دوری هزاره گی حرف «د»

درآمد و سرمایه	درلمو
ژنده و مندرس	دونده
دامن پیراهن	دامو
حامله	دو پوسته
متقلب و ورشکسته	دو په
تهوع و دل بدی	دل خیش په
هم نفس و عزیز	دم قه تی
دروازه	درگه و درزه
اجاق و دیگدان	دید گو
دهقان	دیغو
دهقانی	دیغه نی
مردمگ چشم	دیده نگ
مخلوطی از گاه و ریشقه	دروشته
دیگ کوچک	دیگه لی
سر بخود و هوسانه	دل وایه
موی گره خورده	دافی
رسوب روغن	دوورد
قد کوتاه	دوکه
مسخره	دال خگ
غمگین و متأثیر	در گیر
موجود خیالی و جن	دکل
متقلب و محیل	دغل
دوگانگی	دوگه نی چی
آستر کرتی و جنپر	دو تر
فرار کردن و گریختن	دوته کدو
تکیه کردن	دکل جی
غایب شدن و از کوتل گذشتن	دبل جی
تنبو افزار بافندگی	دم کش
دیوار	دیره
توان و قدرت من	دال مه

گریختاندن	دوتا دلجی
گاو نوجوان	دغنگیو
داخل کردن	درلجی
انجام دادن کاری	دلجی
ناکامی در هوس و آرزو	دوته له
نان دبل آسیابانها	دوود
خرمن علف هیزم	دای
گندم للمی	دای مه
ملک و کلان قریه	دارغه
زیاد و بسیار	دای دی
خوشه بریان گندم	دیل مول
آبیکه ظرف در آن شسته شده باشد	دیگیش تگ
تکه خورد دیگ گیرک	دیگ پوردنی
روی سرچپه چیزی	دیگه ری
تقلید و سیالنداری	دوال له
گرمی شدید آفتاب	دغله دغله
دشنام و داو زدن	داو که ری
در تشویش بودن	دیلن گو
معطلی و درنگ و سست کار	دیل مل له
تنبلی و بی مبالاتی	دمده سر له
گردش دو نفری	دو ئی گمک
آواز خوانی مخصوص محلی	دو ئی
کاکا	دا دای
ناز و کرشمه	دی گله
دندان	دندو
زخمی شدن پشت حیوان باربری	داری دلجی
جمع آوری هیزم از کوچه	دندول
قشنگ و زیبا و مقبول	داولی



کج خلقی زموختله  
 ممسیکی و زیرکی زونچه له  
 دویدن جوانان دوره میخ

فکر پریشان و مضطرب ریغیس  
 واژگون و نگون سار روی چگو  
 چیرک و چتلی ریم  
 ریسیدن پشم ریشتلجی  
 چرکین ریم تو

**دري هزاره گی حرف «س»**

سوله آبگین سست و نرم  
 سوله حرام زاده  
 سونجی دراز کشیدن و دراز شدن  
 سر گی فضله حیوان و سرگین  
 سه ناج خریطه پوست حیوانی  
 سور چی کندن و خلاص کردن گره  
 سین گیرک چیزی محکم و سخت  
 سیوا دلجی جدا کردن  
 سه مانه کدو تهدید کردن  
 سا مو دلجی خلاص و تمام کردن کاری  
 سه بد کجاوه  
 سرماق چمچه و قاشق کلان  
 سرجه منجمد و سخت شدن برف  
 سوزن در اول سال  
 سوسگ طرف شکستاندن طرف  
 سوغمه ابزار آهنی برای قلبه  
 سلچه غگدلجی خود را آویزان کردن  
 سل چه غگله لنگرخود را بالای کسی انداختن  
 سامو تو با هیبت و خوفناک  
 سامو تو له بزرگ نمائی کردن  
 سی بیت شیرینی و تحفه خبر خوش  
 سی بیت خورله شیرینی خورنده خبر خوش  
 سی وا کد سقط جنین کردن  
 سل چغ خود را از گاز آویزان کردن

**دري هزاره گی حرف «ز»**

اولادها زاو زدا  
 مزه تیز و غذای تند زوم  
 خسیس و پول دوست زون چه  
 کم گپ و ترش رو زه موخت  
 ترشح کردن زا کدو  
 قهر آلود و جنگره زفت  
 یاد کردن و فرا گرفتن زفت کدو  
 زیاد زدگاه  
 زنی که وضع حمل داشته باشد زچچه  
 خانم خانه زویستو  
 عاطفه و رحم زار  
 عکک و زاغ زغچی  
 کلند و کلنگ زانغول  
 هوشیار و زیرک زیربلگ  
 زور زدن و زور آزمائی زورگ ده  
 دریغ نکردن زی له  
 پرنده زرد رنگ کوچک زردگ قلبه ای  
 پرکردن زیج کدو  
 تند خوی زا بیت  
 موضوع عاجل و فوری زایبته  
 دانه بوته کنار چمن زیل بگ  
 زائیدن زی دو  
 خسته و مانده زیل له

سو بای	گوسفند جوان ماده	سو چی مله	پافشاری و شلگی کردن
سو چی	استخوان سورین انسان	سایه تو	عصبی و جندی
سول	میخک روی پوست بدن	سر چور	شمرنده و خجل
سوف	سوراخ هوا کش تنور	سر چوگ	طفل حرف نا شنو
سغره له	پوست خشکیده روی زخم	سر چوگله	حرف نا شنوی و بی گفتی
سب یات	تربیه و پروریش دادن	سر کاو شگ	بوت سر پائی
سال	گاز اطفال که به درخت آویزان می شود	سر تاله	سر چمندی
سمند	اسپ سرخ رنگ و جرار	ساووز	سبز و خرم
سمندیو	مارچوبه گیاه ضد زهر	سام	خوف و ترس
سی یاتی	غم خواری و دلجوئی	سر سامبل	قیافه و چهره
سوغی له	حرص و آز داشتن برای گرفتن و خوردن	سی تره شدو	پاره شدن
سوغ	گرسنه چشم	سی تره دلجی	پاره کردن
سوغ دلجی	گرسنه چشم ساختن	سی رم له	زیاد خواهی و لجاجت
سیرلجی	سیر کردن شکم کسی را	سی رم کدو	زیاده خواهی کردن
سیرغو	خوردن غذای کافی	سوله چی	بیحال شدن از اثرگرسنگی و تشنگی
سورو لا	گریه دسته جمعی	سوله چی دلجی	بیحال کردن از گرسنگی
سبورسر	پارچه و پاره کردن	سورخگ	خسگ
سوبه	سبزه نو رسته	سوجی	روغن صاف و پاک
سه رپ چپله	سرپرستی	سرخی	قبرستان
سو چی	پاشیدن گندم و آرد	سرخ اوی	آب خیزی
سه به	شاخچه که پشم را با آن میکوبد	سرخ بوده	دانه های سرخ زیر جلد انسان و حیوان
سون شی	طرف او و جانب او	سور بور	رنگ خاکستری
سی چر غو	کاسنی	سر ده دو	رها کردن
سی بور گه	استخوان نرم سینه	سنگ اوبه کدو	سنگسار کردن
سیگ	مل نسل گیری حیوانات	سه مو گوفت	چه گفت
سر پی چه	بدون سر پرست	سر قوش	سر کرده و رییس قوم
ساکو	تخت	سر سوجی	مغلوب کردن حریف در گوشتی
سر خاک خور	یتیم شده و بی سر پرست	سنگ سول	پرتاب کردن سنگ در هدف
سود ری	شبنم	سبای نه	صیحانه

فشار داد  
 فشار دادن تحت فشار گرفتن  
 زیر فشار قرار دادن  
 رنگ شیر چائی  
 زن بد کاره و بی حیا  
 با جرأت شدن  
 با جرأت کردن  
 با جرأتی و مستی  
 آدم بی ترس، مست و غالمغالی  
 غالمغال و بی نظمی کردن  
 ظرفیکه از نهال باریک بافته شده باشد شو گور  
 تکمه پیراهن  
 ریختن غذا از ظرفی به ظرف دیگر  
 باعجله و زود  
 عجله کردن  
 با سرعت انجام دادن  
 کرم های دراز  
 دارای کرم های دراز  
 لگام و افسار حیوان  
 ماست  
 شف دستار و لونگی  
 وصل و چسپیده و نزدیک  
 نزدیک شدن  
 نزدیک کردن  
 دل تسلائی  
 تسلی دادن  
 جمع و جور و آماده کردن  
 هجوم و حمله کردن  
 حمله و هجوم  
 تخلیه و خالی

دویگیکه در آن آب بیاندازند  
 لبنیات  
 موی بند کلان زنانه  
 دهن و سر آستین زنانه  
 زنیکه نو وضع حمل گرفته باشد  
 جلوه دادن و خود نمائی  
 کاسنی  
 گیاه گندنه مانند  
 پرنده شکاری خاکی رنگ  
 سرزنش - تنبه و نکوهش  
 چیزهایرا پایه دار و محکم چیدن  
 از پای لنگیدن  
 صاف و پاک کردن شیر  
 خود را به چیزی آویزان کردن  
 طفل شوخ چشم و بد آموز  
 ساجیق شیره تنه درختان  
 و گیاهان  
 ماده چسپناک  
 رنگ مایل به سفیدی  
 نوع از درخت کوهی  
 بوکه ساقدار و خاردار  
 رشد یافته  
 جمع شدن آب در کنج چشم  
 زمین یخ زده و یخ روی آب  
 بار اضافی که بالای بار  
 بزرگ مانده شود

### هزاره گی حرف «ش»

### دری

بد اخلاق و دعوا جلاب  
 شومگ  
 بد اخلاقی  
 شو مگله

کاسه گلین	شیه و خالی کردن	شیودلجی	تخلیه و خالی کردن
بد شگون و بدفال	افراط و زیاده روی در کاری	شو بد له	افراط و زیاده روی در کاری
زن نازا که اولاد نکند	بوجول	شی غای	بوجول
صاحب خانه و ملک	نان ریزه شده شوربا	شوته	نان ریزه شده شوربا
چار شاخ خرمن باد کننده	به نوبت شب گذرانیدن	شاو بشگ	به نوبت شب گذرانیدن
معامله مخفی و دسیسه سازی	در چندین خانه		در چندین خانه
تخم زدن و شدیار زمین	چرک و کثافت ضخیم پوست بدن	شندقله	چرک و کثافت ضخیم پوست بدن
چسپیدن دندانها و چسپیدن	با جرأت و دلیر	شول	با جرأت و دلیر
چیزی با همدیگر	دلیری	شولگده	دلیری
خودکشی و انتحار	آواز و صدای پای و گام انسان	شپ شپ	آواز و صدای پای و گام انسان
فشار دادن چیزی	صدای پای را نشان دادن	شپاس الجی	صدای پای را نشان دادن
آله فشار	زینه	شاتو	زینه
گیاهی خوردنی پالک مانند	ریگ میده	شی گت	ریگ میده
شیری بوریده و برف یخ زده	بوم - بوف و جغد	شور شومبو	بوم - بوف و جغد
کنج و کنار چادر و دیگر چیزها	چین خوردگی در هر چیز	شور کش	چین خوردگی در هر چیز
سوغاتی عروس و خانواده مسافر	آهسته صحبت کردن	شوگ کس	آهسته صحبت کردن
استخوان پهلوی و قیرغه انسان	صحبت آهسته	شوگ شوگ	صحبت آهسته
بند تنبان و بند زیر جامه	آوازه کردن	شک شوکلجی	آوازه کردن
سخت کردن معده حیوانات	زن بد گذاره	شورتی	زن بد گذاره
سخت شدن معده انسان و حیوان	بد اخلاقی کردن زن	شورتی له	بد اخلاقی کردن زن
تقسیم کردن گوشت گاو و گوسفند شلولغه	خمیر کردن	شیر ختو	خمیر کردن
گره محکم تار	ناخن پای انسان و حیوان را کشیدن	شنگک له	ناخن پای انسان و حیوان را کشیدن
چشم باز حیوان مرده	توصیف زیاد و تملق کردن	شفتنگ له	توصیف زیاد و تملق کردن
راست و عمودی و بانوک چوب زدن	رطوبت و نم لباس را خشک کردن	شیخ پلجی	رطوبت و نم لباس را خشک کردن
سنگر و قلعه در قله بلندی کوه	خشک نمودن نم لباس	شیخ په	خشک نمودن نم لباس
چیز دلچسپ و تأثیر ناک	پاک کردن کاسه و ظرف	شیف تور	پاک کردن کاسه و ظرف
کریم شب تاب و حشره	رشوت خور	شی کام	رشوت خور
که در شب میدرخشد	شروع وادی و دره	شین یه	شروع وادی و دره
تعیین شرط در نشان زدن تفنگ	شبهانه و برای شبهانه	شاونه	شبهانه و برای شبهانه
	دندان اضافی	شقه	دندان اضافی

## دري هزاره گي حرف «ص»

شیر حیوانی و چیزى پاک	صاف
طعنه - منت و سر زنيش	صد که له

## دري هزاره گي حرف «غ»

ماده گاو نو جوان	غونه جی
آب گل آلود و کثيف	غه تول
کثيف کردن آب	غتولدلجی
قصد گل آلود نمودن آب	غه تول
شور و غوغا و غالمغال	غل غل
آدم زیاد چاق و فربه	غه پسی
جوال بزرگ گندم	غو نج
طفل شکم کلان	غو نجگ
و جوال خورد گندم	
صدای آروغ	غه زس
فرو رفتگی عمیق	غه ووج
علف کوهی حیوانات	غی غو
وادى بين دو قريه و مابين هر چيز غول	
بی فرهنگ، بی ادب وحشی	غول
وحشی ساختن	غولدلجی
بی ادب و وحشی شدن	غوللجی شدو
صدا و گریه کردن	غل غلجی
عوعو سگ	غغ
غالمغال، زبان بازی با صدای بلند	غه غگده
قهرشدن بالای کسی	غه پگده
حلقه زنجیر	غورغی
حلقه کوچک زنجیر	غور غی نگ
غلام وحشی	غولی
آهن ذوب شده	غوله
بزور نوشانیدن کسی را	غر غلجی

بزور چیزى را نوشيدن	بزور چیزى را نوشيدن
فسخ قرار داد	فسخ قرار داد
عهدشکنی	عهدشکنی
قهر کننده و غالمغا لی	قهر کننده و غالمغا لی
قهر و عصبانیت	قهر و عصبانیت
قهر ساختن	قهر ساختن
از عقده نزدیک به گریه	از عقده نزدیک به گریه
وادار به گریه ساختن	وادار به گریه ساختن
چاق و فربه	چاق و فربه
دره عمیق	دره عمیق
آدم قد کوتاه و شکم کلان	آدم قد کوتاه و شکم کلان
که به سختی راه برود	که به سختی راه برود
غالمغالی	غالمغالی
از حد زیاد	از حد زیاد
دیگ کلان مسی	دیگ کلان مسی
شوره و نمک زار	شوره و نمک زار
بیزاری و دلسردی	بیزاری و دلسردی
آهوی کلان	آهوی کلان
وسط و میانه	وسط و میانه
غلط و اشتباه	غلط و اشتباه
برهم زدن و پراگندگی	برهم زدن و پراگندگی
سپیده صبح	سپیده صبح
وسط ستون فقرات	وسط ستون فقرات
با حوصیله و با پشت کار	با حوصیله و با پشت کار
پت ران	پت ران
گیاه خاردار و بوته خاردار	گیاه خاردار و بوته خاردار
جنگ و پرخاش	جنگ و پرخاش
قنداقه اطفال	قنداقه اطفال
غالمغال	غالمغال
غز غولا	غز غولا
غه دل	غه دل

قه تی	دوشیدن گاو و گوسفند
قه تی دلجی	یک جا و مخلوط کردن
قه رم	بدخوی و درنده
قه ریش	بلست و وجب
قاقروق	خشک و قاق
قن چیغ	سگ ماده
قین ترک	لاغر اندام و چالاک
قورغول	درشت تند و بی نظم
قوتوله	ناز کردن اطفال
قول بول	پراکنده شده
قوچقار	گوسفند نر و قوی
قی غگ	شکم را پر باد کردن و آروغ زدن
قیرد	قهر و خشم
قیره تس	قهر شدن
قیرد دلجی	قهر ساختن
قوئی	خلاص و تمام
قوی دلجی	ختم کردن
قورطی	کم حوصیله
قورط دلجی	بی حوصیله کردن
قوره طس	بی حوصیله گی
قه ره	همه و تماما
قه ره	راست میگوئی؟
قه لم	پیشانی
قل لاش	کم طالع و بد شانسی
قر ره سی	غالمغالی
قیفت	به هم چسپیده
قورگده	چرک و کثیف
قورخ چپله	بد خلقی و بد رفتاری
قو خگده	زیاد سرفه کردن اطفال
قوخی	کسیکه زیاد سرفه میکند

تهدید کردن	غر غور
شخص فربه و قد کوتاه	غوده
توب پشمی	غات

### دری هزاره گی حرف «ق»

انگشتا نه	قروپچی
آدم قد کوتاه و کلوله	قوندای
همراه تو	قد از تو
سر پائینی	قل چپو
سر بالائی	قل به له
رفتن پدر و مادر عروس و داماد بخانه یکدیگر	قو ده غو
پدر و یا مادر عروس	قوده
دزد و فراری	قوله غی
پالیدن و جستجو کردن	قود قله
غالمغالی	قینه سی
منت کردن و ملامت نمودن	قی نه جی
زیر بغل	تای قه چیق
خراشیدگی پوست بدن	قی غه جی
شکم	قی ته
غالمغال	قاو قله
یکجا و مخلوط کردن	قو تو لوغ
ظرف طعام خوری	قور
ران پای انسان	قای
بار عقب زین اسپ	قانبوغه
درهم و برهم کردن	قول قیسردلجی
برهم زدن	قول قیسرله
چرک روی پوست بدن انسان	قی تیریش
ابرو و بالای چشم و پیشانی	قاش
تراش کردن	قی شيله



قپ قو	دام و تلک کلان	قاوشاد	غالغالی
قرچی	نگاه اطفال	قاوشاد له	غالغال کردن
قد کی	همراه چه کسی	قل فگ	گران فروش و فریبکار
قه قی	چتل و کثیف	قونرغو	شرمنده و ملامت
قب تورغی	کیسه چرمی و نبات کوهی	قیس رو	ماده گاو نازا
قاش واز	پیشانی باز	قه جی مله	شیطنت و تملق و کرشمه
قه ووغ	گیاه کوهی قابل خوردن	قوب چی	محکم بستن موری دود رو
قووم	پوشیدن لباس ژنده و مندرس زیاد	قوج بن	تار پشمی دبل
قرو مساق	شخص لاو بالی و بی بند و بار	قی چق	شقه کردن انسان از بین دو پا
قوشه لی	چیزی دو شاخه و جمع شدن	قیغ	صدازدن و افشا کردن
قوش	جمعیت و تجمع کردن	قیغسله	بلند صدا کردن
قوی غه له	پوست نازک بدن	قیغه سی	آدم غالغالی
قش قل	درهم و برهم	قی سر	باد گرفتن عرق انسان
قش قه لگده	بیر و بار و ازدحام	قه باق	مژگان
قاورای	سوهان	قوی	پوش سلاح جارحه
قولاچ	درازای فاصیله بین دو دست	قبر داغ	طوفاله چربی دمبه گوسفند
قروپ چی دانه	دانه و خال پشت میژه	قب چی	کمین و مخفی نگاه کردن
قوره	عصبانی	قرنگ برنگ	شلوغ و رفت و آمد زیاد و بیروبار
قابو دلجی	از نزدیک کمین کردن	قیغه سگ	هیاهو و صدای پر شور
قاوده	پشتاره و بسته کوچک علف	قه شی	بز و گوسفند ابرو سفید
قی غج	منحنی کج و خمیده	سرپوش دود رو	سر تاس و سر بی موی
قیغ گوسپو	سرگین گسفند	قل قه نگ	تنور و موری
قوقو	پرنده بزرگ - کرگس کلنگ	قی شاخ	پاره و کهنه
قوشه لی	کسیکه لبش چاک باشد	قی له	ریزه و پارچه کردن گوشت
قیو	چور و غارت	قی رو	حیف و افسوس
قورولدجی	به هدف برابر کردن تفنگ	قه نیر	قرینه سازی و مقدمه چینی
قاب	غلاف و پوش تفنگ	قنجی کدو	رفع تشنگی و سیراب شدن
قی غس	بلند صدا کردن	قنجی دلجی	سیراب ساختن
قوش غه	بره آهو	قنتر کدو	اعتصاب غذائی
قوته	معدده و شکم انسان	قنتردلجی	اعتصاب غذائی کردن

قخره	سرفه کردن	قوبه	کثیف و آلوده به لوث
قل مه سه	گرگ زده	قی رینج	براق و شی جلادار
قان غر	گاو ابلق برنگ سیاه و سرخ	قور قه تی	کاسه شریکی و هم کاسه
قوله دم	پرنده شکاری	قورغول	گوش فرادادن و شخص بی نظم
به قهر و غضب خداوند گرفتار شدن	قاش گیر دی	قوشقه	حوصیله و پشتیکار
ریشمه بافته لب های نمد	قیغ	قه مو	ریگ
پرنده گردن دراز رنگ سیاه و سفید قو تو	ریشقه کوهی	قیج قلجی	خنده دادن کسی با پنجه ها
قوچنغی	زمان و عصر آخر	قیج قی چگ	خندانند
قیجی آخر	حسود و بخیل	قغه له	خشک کردن چیزی
قه تی چر	خنده کردن بلند	قاده	سنگ بزرگ
قات قات خندیدو	دست کج و فلج	قادور	داس
قننه	شخص پرکار و پشت کار	قمچی	قمچین و شلاق
قونغه تو	دکمه های زیر گلو	قه دی	قطعی و حتمی
قون غه	اشتهای بعد از مریضی	قد	حوصیله
قو بار	سر و گونه مجروح	قه باد	حیا و شرم
قلم قه چر	گندم پخته شده که رنگ	قه چر	پیشانی
قوله	سفید بخود گیرد	قاف	گیاه کنار جوی
قی یاق	سبزه و چمن زار	قه جبر	پرنده لاشخور و چاه بزرگ آبیاری
قتله مه	نان نازک روغنی	قه له چی	سرایت کردن
قوت قورت	سنگهای پست و بلند	قه خی گگ	ذکام و سرما خوردگی
قورتی	دار داری	قل غو	برگ چکری و رواش
قر قه ره	بلند و راست استاده شدن	قه لخ دوو	شوخی کردن
قوت قو	تکه سر چوب برای جمع	قه لخ	ارچیق و پوست که به
	نشدن پرندگان	قا قور	روی زخم میخسکد
قت قو	مخلوط کردن دو چیز	قانقرو	لاغر
قت قوله دلجی	یک جا ساختن	قوره لای	بسیار لاغر
قد قو	سینه بغل و سینه پهلو	قپه دلجی	بتیم
قه ند	روی هم و سر به سر چیدن اشیا	قه ود	فشردن گلو و خفک کردن
قه نار	جوال پور از گندم	قیغ	دور یخن پیراهن و کرتی
			پاره شدن لباس

کوی بردونی	مشکوله کوچک
کوته	سگ جنگی و قوی
کوته ووری	همانند سگ
کوته له	سگ گری
کل مکمل له	بحث و گفتگو کردن
کل مکمل دلجی	مشاجره لفظی
کنگوره	دیگدان و منقل آهنی
کندود	گریخته بود
کند و دلجی	گریزان ساختن
که مای	علف تلخ کوهی
کویگ	گوسفند جوان و چاق
کاو شیره	بوت و پا پوش
کش گیرگ	جنگ و دست به یخن
کو مه تایی	شخص خود خواه و مغرور
کاله	حمایه غذائی
کوجی	پنیدیگی شکم
که ری	درست و منظم
کوتیو بار	پر عقده گریان کردن
کو تیو	افسوس و تائر و تشویش
کیل	کج و نا منظم
کیل دلجی	کج ساختن
که له گی	تقلید زبان و بندیش زبان در تکلم
که ری	نزدیک و فریب و منظم
کن تل	چوب میان خالی
کا کی	کا کا
که ییل	ظرف بزرگ خمیر
کته گیر	خدمه و کنیز
کاوره	شکم و سینه
کومری	بز نو جوان
کوچه	رسیدن و دنبال کردن

قاوره	قاق و خشک شدن گندم استاده
قت قتک	شکمه حیوانات
قودوق	چاه آب و دیگر چاه ها
قیر مه	خمیر چسپناک
قوغچه	تند خوی و تند مزاج
قوره جی	آفت زدگی و بلا زدگی
قوته لی	بازی جوانان با پرش سر
قو لی	خجالت و شرمندگی
قوندرو	ساجیق
قورخ	کندوی بزرگ آرد
قولخ سه	آدم بی حیا و هرزه
قپ چیرک چپو	لایه میان دو چوب
قه شی گگ	دختر سفید چهره
قم تو	جمع آوری کردن
قه نیل	انتقام جوئی
قاش قه تی	پیوسته آبرو
قف ملگ	در بین کف هردو دست مالیدن چیزی
قاو شر	شخص غالمغالی
قیش پیش	زیر تهدید و نغ زدن
قی لگ	بخیل و سیاه کار
قوی پریده	تشنج اعصاب و بر افروختگی
قو تم چی	ضمیمه و همراه
قو بوز	چنگ و آله چوبی موسیقی
قرغنه	بوته ساقدار

### هزاره گی حرف «ک»

کرخت	آدم ساکت و آرام
کوی	صدا و آواز
کوی دلجی	آواز کردن
کوی کو	صدا کنید

کوتلجی	رهنمائی و رهبری کس را	کوپه دلجی	گیر کردن و به هم رسیدن
کوزه لی	کوزه کوچک و کوزه چه	کوله	کلاه
کوزه ته نی	گیاه کوهی چای مانند	کودی	چلباسه کلان
کورمک	میدگی برنج و چیزهای نرم شده	که ته	کلان و بزرگ
کولی دلجی	جذامی و مریضی لپر شده	کور کورگ	هم گوشه و مخفی صحبت کردن
کیپ تک کدو	کمین کردن	کله چه	مباحثه و گفتگو
کیپ تکلجی	کمین برای کسی گرفتن	کیلس	مارمولک و سوسمار
کی ته	چقماق و یا سگرت لایتر	که لو گوی	پرحرف
کی ته گگ	مشکوله	کی چیو	نابلد و نارسا
کید لگ	دسته چکش و تیشه	کی چیو له	نابلدی و نارسائی
کیل جیک	کارد خورد	کیر چی	با سختی چیزی را قطع کردن
کاو تی	کاسه چوبی و خمره	کیب	بسته
کر سک	یخ بسته	کو تاو	غم و اندوه
کو کور	چوشگ اطفال	کمر تو	باحوصیله و پرکار
کو که	شوهر خواهر	کوبه	فیتنه سر آستین
کشله چیشله	انتقال چیزی به زحمت	کیرشه	قلبه کردن و تخم پاشیدن بالای زمین
کی جگ	کلید و مفتاح	کولی کده	مریضی جذامی
کی جک	پوچک تفنگ	کولی دلجی	جذامی شده
کل تک دلجی	خیز زدن و پر تاب کردن	کور بله	در بین خاک غلتگ زدن
کی چول	زرنگ و زیرک	کورپه	قیچی و اصلاح موی سر
کی چه	تصاحب کردن چیزی	کور نان	ممسیک و خسیس
کی چه	پوست درخت که دوباره بروید	کله وه	غچی و پرستو
کونگ	مدد و همکاری کننده	کل ته	آدم سرخ رنگ و کم موی
کفل جی	ترکیدن و از هم پاشیدن	که پو	بی دندان
کاچی	حلوای مخصوص زنان	کانه	خزنده که در وجود حیوانات
کر کلجی	بلند کردن صدای ترس		زندگی دارد
کونجوله	لحاف مخلوط از تکه و گلم باشد	کاو شک	چیزی میان تهی و پوک شده
کون توغای	آرنج	کدور	چقور و عمیق
کوند لو	در پهلو دراز کشیدن	کبه تله	فوری و عاجل
کون آله غه	نرمی کف و روی دست	کوتل کدو	از عقب خود کشاندن

زیاد و فراوان	که لو	حیوان چاق شده و نرمی دو مفصل کم یوگ
گلو و حلق	که توگ	کفش چوبی
متکبر و مغرور	کک شه	هم پلق و با انگشت مابینی
مژگان	کیر پک	کسی را زدن
آروغ و آروغ زدن	کیکرلجی	پاپوش
نرمی دو طرف روی انسان	کو مه	در ظرف که ماست مایه میشود
حلقه گیرد زیر کوزه که نغلطد	کاب	زولانه و بند آهنی
پالان اسپ و مرکب	که تل	بند آهنی برای بستن حیوانات
کفتر	کاوتر	خنده دوامدار
همسر پیر	کای مه نی	کبک
تجمع مردم در یک جای	کود کودگ	سرمه چشم
کره خر و کره مرکب	کوته خر	برج و سنگر
سگ دهن خاکی رنگ	کوته بورنول	

### دري هزاره گی حرف «گ»

چاق و فربه	کورپ چی	طرف سایه
چیزی عمیق	که وور	گردن
شی خورد و ریزه	کیشیل	انبان و خریطه ساخته شده
کندن بغل دیوار	کو مر کاو	از پوست بز و گوسفند
کمر بند از تکه برگ	که مه لی	لول خورده و فریب خورده
در دادن اجاق	که نگ	چپه کردن
طوقک و استخوان گردن	که من چگ	سگ نر
سوراخهای ایل گوسفند	کو که نه	سرگین کلوله شده حیوانات
دویدن آدم چاق	کور پل	رمه گاو و اسپ
خوشه خورد گندم	کین جه	گوسفند
گردن بند زنانه	کد ماله	گوسفندان
صندوقچه چوبی خورد	مر کی	مجادله و مشاجره لفظی
شیمه و قوت غذائی روغن	کی ناو	به مشاجره انداختن
پاپوش چوبی و نالی	که ته رک	غالماغال و صدای بلند
شیر پوشک اطفال	کو کاورى	غالماغال کردن
چار رخ - تیز و چالاک	کی سگ	سهو و عمل غیر عمدی

گوشی بره	سماروق	دسته تبر و تیشه	گی سه
گی ته	مراقبت و کی شیگ دادن	زن سیاه بخت و طلاق شده	گی مل
گجاو نگ	پیچیده گی و سر در گمی	جای گوسفندان در صحرا و قریه	گاش
گجاو نگله	پیچیده ساختن	گیج و بی حال	گول
گی میز	ادرار و باول کردن	لقمه	گوله
گردوگگ	کم و اندک	دشمنی	گورل
گود ره	مقابل قریه و آن طرف دره	پشت گردن	گید گه
گن جی نه	اتاق کوچک ذخیره خانه	روی فربه و گشتی	گوبه
گه چه	پهلوی اتاق نشیمن	قدیمی	گاینه
گچ خائی	راهگم و سرگیچه	تویانه و پول عروسی	گه له
گداوله	سرزنش و تهدید	شرط و گیرو	گین جی
گو لو غود	نان جو و باقلی	چوب پوسیده	گنده لوخ
گی گی	آدم قوی جثه و پهلوان	حد بندی آبیاری زمین زراعتی	گور زک
گوده گک	بعضی اوقات	خورد و ریزه	گل گو جور
گرد شد	کلوله و فربه	حالت نیمه هوش	گن گی
گی ری	وفات شدن	کم فکر و کم استعداد	گن گو جل
گردندو	گره	علامت و نشان گذاشتن	گی نگ
گوزرنده	استفراغ و تهوع	برای بچول بازی	
گولندو	خود خواه و کلان کار	مریضی خفیف صدری	گن گورگ
گیرد گیره	تکان دادن	بیجا شدن مفصل از سورین	گو یگ
گیر ده له	محاصره	خشم آلود بطرف چیزی دیدن	گور جی
گن گورلجی	مدور	لکنت و بندیش زبان	گه گله
گی در کو	زبان بازی و پر حرفی کردن		
گور گور ته راق	شی هرزه و بیکاره		
گال	رعد و برق و صاعقه		
گاه	ارزن		
گردو ده دو	سر وقت		
گی شو	تسلیم و مطابعت		
گی مری	اندک و نا چیز		
	ناله کردن از شدت مریضی		
<b>دري هزاره گی حرف «ل»</b>			
ظرفیکه در آن گندم بریان شود	لیلا غو		
قدم های کلان و فراخ	لوگ لوگ		
چیزی لغزنده و لشم	لخ شوم		
لشم کردن زنانه	لخ شوم له		
لشمگ	لخشو مگ		
لاغر و ضعیف	له قی		

کم جان و ضعیف اندام	لغ لی	حرکت	لار
تکه	لانہ	گوشه چشم نزدیک بینی	لوگ
غذا از آرد جواری	لی تی	برهنه	لاغ
تنبل و سست	له میشت	برهنه	لی سگ
طفل بی حال و بیکاره	له میشتگ	زمین چونه سار	لور
تنبل	له می	مرغ گوشت خوار	لی کور
متکبر و مغرور	لیخ تگ	ریگ شوئی گندم	لو مبو
یخ مالگ	لخشگ	برهنه	لخ
بیکاره و تنبل	له مه یگ	چیزی کم گشتار باشد	له دهک
رنگ نسواری	لا مو	لقمه	لو غمه
شخ و بلند	لیخت	مرکب بد رفتار	له دو
گل لاله	لالگ	ریسیدن پشم	لی لی دو
چپه کردن مواد مایع	لوو	چوب دبل برای کوبیدن حبوبات	لگچو
شکم پرست	لوره	زمین نم دار قابل قلبه	لیرو
پستان	لوخ	لاغر اندام	لغ لی
نوک پستان	لولوک	جدا کردن چیزی کلان از کوچک	لوری له
سر تاس و بی موی	لاق	گوشت شانه اسپ	لن جه
کلانکاری	لیختگده	بازی با دست و پا خیز زدن	له وگده
بلند کردن	لیختلجی	درخشیش صورت و چهره انسان	له له
بلند شدن	لیخت شدو	حالت جنون و دیوانگی	لی لی
خراب و درهم	لیگت	درخشان و تابان	لووه سی
آرایش کردن زنانه	لخشمدلجی	<b>دوری</b>	<b>هزاره گی حرف «م»</b>
تنبلی	لمیشت له	چوبیکه با آن گیاه را از	میخ چیل
پرتگاه و سیلاب زدگی	لرلجی	زمین بیرون میکنند	
از ریشه کندن چیزی	لیش دلجی	میکنی	مو کو نی
پرتاب کردن سنگ و یا چیزی	لا دودلجی	می شوی	موشی
قد کوتاه	لنده یگ	می روی	موری
سست و تنبل	له پند	دود رو سقف خانه	موری
تنبان و زیر جامه	لازمی زنو	مهر برای نماز خواندن اهل تشیع	مور
لجام دهن اسپ	لا غام	گردن و بازو های انسان	موتگ

خورد ساختن گوشت حیوانات	موتگ له	قطع کردن	مو نتيله
خورد کردن گوشت و شکستاندن گردن انسان	مو تگ له دلجی	قطع نمودن انگشت ها	منته دلجی
برگ و تکه پشمی دریشی	ماشيو	بریدن چیزی توسط آلات جارحه	مونتی دلجی
بافتن برگ	ماشيو بافتو	مادر کلان	مامه
مشت پور انسان	موتيو	مانع و جلوگیری کردن	ما نی
نان روغنی	مه غز تو	مانع شدن	ما نی دلجی
می آید	می یه	جلوگیری کردن	مانی له
می رود	موره	قصد برای حمله کردن	می خوردو
می روم	موروم	زیاد و فراوان	مول
میروند	مورند	مدت و موعده	مو لجه
دسته از اطفال	مه چگ	بیمار گونه	مه لنجور
مرد ها	مر دکو	افتادن	موفت
لج و تعصب	موگج	افتادن کسی	موفتلجی
لج بازی کردن	موگج له	جذامی	مه خاو
ناله و گریان زیاد	مخته	ستاره های کوچک پروین و ثریا	می چیت
ناله و گریان کردن	مخته	کمر	می ین
گریان دادن	مختلجی	شکار چی ماهر	میرگن
آرد کردن مقدار کمی از گندم	موشتگ	بز بی شاخ	موندی
خیز زدن	کوشتگله	پاک نظیف و زیبا	موغول
آمادگی برای جنگ کردن	می مه یگ	بسیار سفید	می قو
آماده جنگ	می مه یگده	بند دست	مین جی
تیاری برای جنگ	می مه یگله	میگوید	مو گویه
جنگ دادن دو نفر	می مه یگدلجی	مجلس و محفل	ماره که
میگذارد	می له	جلسه مشترک دایر کردن	ماره که دلجی
بد خوئی و گریه کردن زیاد	مه خاوگ	نمد های زیر پالان حیوانات	موله
ارسال پیغام و احوال	من جی	جوراب پشمی برکی	موکه
پیغام و احوال روان کردن	من جی دلجی	موعودیکه به آینده موکول شده باشد	مونت
دست و پای بدون انگشت	منته	شکستن گردن	مو ته غگ
بریدن انگشتان دست و پا	منته له	خموشی و گیج	ماو داد
		به فکر فرو رفتن و معطلی	من گیر



ماخگ له	متواتر ماچ کردن	مه ته لگ	کنایه از روی شوخی طعنه زدن
ماخ ماخگ	ماچ نمودن زیاد	مو خیله	گیاه دوائی برای مریضی خاص
ماکی	مرغ ماکیان	مینه گی	میانجگری - مابینی و وسطی
مه نگ	ظرف پیمانانه و اندازه گیری	مانی دلجی	ممانعت کردن
مند خسو	خسته و مانده	موخت	محکم
موندلی	مدور و گیرد و چوب رخدار	موخت دلجی	محکم کردن
موندلی دلجی	گیرد ساختن	موختلجی	محکم شدن
موندلی کدو	مدور و گرد کردن چوب	مه شه رت	بحث بی مورد و مشاجره
ماشوغه	معشوقه	مو خسپه دلمه	دلیم برای دیدن می طپد
ماشوغه دلجی	معشوقه کردن	ماف تی	مهتاب
ماشوغه له	عشق بازی	مه لل	حساسیت
مور شه	خاکستری	مینه کلگی	اولاد مابینی
مور دله	کسی را به شانه و بازو زدن	مه خول	خجیل آرام و مریض
مور غمبی	گیاه کوهی خوردنی	مه خوله	حالت مریض شدن
ماشوله	گیاه خاردار	مه حول دلجی	کسی را مریض کردن
مه روت	نرم و آهسته	مه کر تو	فریب کار و نیرنگ باز
موجیله	درمان و تداوی	مه کر تو له	فریب کاری کردن
مونده کی	مشت زدن	مه کرتوله دلجی	اطفال را نیرنگ باز تربیه کردن
مونده	کوتاه و کلوله	موله	عدد شرط بندی
مونده له	کوتاه کردن چوب دراز	موله مندلجی	شرط ماندن
وجی	خطهای جدا کننده زمین	موله له	شرط بندی کردن
	زراعتی للمی	مش قولی	مصروفیت
	سم و ناخن پای حیوانات چهارپای منگگ	موشت	خیز زدن
می چید	پروین چند ستاره کوچک	موشت دلجی	وادار کردن کسی به خیز زدن
موندی	بز گوش کوتاه	موشتگ له	خیز خیزگ
موندیگگ	کوتاه گگ	ماف تیوه	آفتابه
موز	کرایه	ماکود	خوشه بریان شده گندم
مه جل دلجی	فرصت و زمان	ماکود دلجی	بریان کردن خوشه گندم
مور مه غی	زشت و بد قواره	ماخ	بوسه و ماچ
می من	کمر بند تکه ای	ماخ دلجی	بوسه کردن

چشم به چشم ببین  
چشم به چشم شدن  
چشم به چشم کردن  
مقبول  
مقبول و زیبا ساختن  
خود را مقبول نشان دادن  
ریسمانیکه اسپ و مرکب بند میشوند  
مریض  
مرضی و کسالت  
مریض ساختن  
هوشیار و زیرک  
هوشیاری و چالاکی  
کسی را هوشیار تربیه کردن  
نمیگذارند  
غذای چاشت و شب  
بد طالع - ذلت و خواری  
بد طالعی کردن  
کسی را بد طالع ساختن  
در پناه و مصونیت  
در پناه و کناره گرفتن کسی  
پراته و نانیکه با روغن سرخ شود  
بدگزاره - بد خلق و نادرست  
ناز و کرشمه  
ناز و کرشمه کردن  
ضعیف و کم قوت  
کم قوتی و وضعیفی کردن  
چپه و سر نگون کردن  
چپه و سر نگون  
سیالداری بردن در مراسم عروسی  
نا دار و چیززی خراب شده

آرام و خون سرد  
دسته کردن خیمچه  
پوش چرمی دسته داس  
حرف زدن با بینی  
صحبت کردن از طریق بینی  
کسی را از بینی معیوب کردن  
از بند رها کردن چیزی  
دیده شدن نیمروخ چیزی  
شخص بدون انگشت  
انگشت کسی را قطع کردن  
انگشت قطع شده  
بدون سنجش گپ زدن  
تخت خواب موقتی  
حلقه که اطراف زخم میگذارند  
نقاشی بافته شده گلم رنگه  
معطلی با چیزی و دیگر  
شدن موضوع  
مهارت و لیاقت در کاری  
گروگان برای چیزی  
بیجا شدن مفصل دست و پا  
گیاه کوهی دوائی و طبی

**دری**  
آهسته  
آهسته و آرام کار کردن  
آهسته دوییدن و راه رفتن  
نم ناک  
نمیشود  
نمیروود  
چیزی نارس و اطفال شیر خوار

**هزاره گی حرف «ن»**  
نرمگ  
نر مگ له  
نرمگ لی لی  
نیم غروت  
نه موشه  
نه موره  
نیلغه

نادار و ضعیف کردن کسی  
سرسختی و نافرمانی  
نقش و نگار  
حوض و جای ذخیره آب  
سنگر و کمین گاه شکار  
قربانی و وقف کردن خود و چیزها  
اشتباه و سهوا  
خیلی زیاد  
شوخی کردن  
بوی کردن  
آبرو قلعه و دودکش تنور و بخاری  
بستن دروازه  
شوخ طبیعت  
جستجوی چیزی با بوی نمودن  
به چیزی اهمیت و اعتنا کردن  
اهمیت دادن  
ناز و عشوه  
ناز کردن  
چراگاه  
نیمرخ کسی از کمینگاه دیده شود نیم ری  
اسپ فربه و قوی  
نشان دادن  
نشانی  
کمک و همکاری  
مساعدت و همکاری کردن  
غذای از نان چکه و روغن  
غذای از نان همراه دوغ و روغن  
کم اهمیت و بی ارزش  
نمد فرش خانه  
مخفی و پنهان

زیور گل بینی زنانه  
پنهان شدن  
مخفی کردن کسی  
چیزی را زیر پای کردن  
بیر و بار و لگد مال کردن  
زیر نظارت گرفتن کسی و چیزی  
تحت کنترل داشتن  
زیر مراقبت گرفتن  
سر پیچی و ستیزندگی  
نا تی  
نیم ره له  
نیمره دلجی  
نر غیلده  
نر غیلده له  
نی کول  
نیکول دلجی  
نیکول له  
نه غه شی

### دري هزاره گی حرف «و»

عجیب و نمونه  
چشم  
نشسته به خواب رفتن  
بند قنطاق و سارغ اطفال  
غذای مخلوط آرد و روغن  
نشسته خواب کردن  
نشسته خواب دادن اطفال  
مسخره گی و بی حیائی  
بیحیائی و حرکات عجیب انجام دادن  
سرگین فضله حیوانی  
دفعتا و وارخطائی  
مغرور و متکبر  
سطحی و سرسری  
سطحی کاری  
طور سرسری کاری را انجام دادن  
نوشیدن مایع  
نوشانیدن مایعات به کسی  
چهره و رنگ سیما  
قیافه و سیما کشیدن  
وز گه نه  
وقره  
ور گیله  
ورده مه  
و ماج  
ور گیله له  
ور گیله دلجی  
وز گنه گی  
وز گنه دلجی  
ودکو  
ولغه تله  
وماغ به له  
وبول  
وبوله  
وچی  
وچیدلجی  
ونگه  
ونگه له

ووج	بد بین بودن	وا ویلا	گریان و عذر و زاری
وو جارہ	بد بینی	وا ویلا دلجی	گریان بلند و عذر و زاری کردن
ووتہ	گل کنہ و جای کندن گل	وولاو	بیگاری حکومتی
وول زدو	صدای بز نر	وولاو دلجی	بیگاری کردن
ونغو	جای سوراخ دسته تیشه و تبر	ورغہ	دام برای پرندگان از موی اسپ
وقشی	ضعف و بیہوشی	ووتہ پور	فرو رفتگی یک ساحہ
وقجی	کشتن حشرہ مضیرہ	ووخ لای	مادر حال و اجنہ
ووشت لہ	لجاجت برای شرط بستن	ووگی	اولاد اندری و برادر اندری
وغونگی	فراموشی	ولغہ طلب	بہانہ جوئی
ووج	رگ و پی	وخم دلجی	وقف کردن
ول یات	نوعی از درخت چنار	وخم	وقف
وزگہ نہ لہ	شگفت کردن و عجیب و مقبول	ووشت	لجاجت و مباحثہ
ولتہ مہ	مسخرہ	ووشت لہ	لجاجت کردن
وزمہ	پیمانہ و مقیاس	ووسہ	بعداً و پسانتر
وگ دوگ	ناگہان و دفعتا	ووش کت	واسکت
ورد ورد	گشتار و رفتار بد اسپ	وق قس	گریستن بلند
ولای واز	تصمیم و ارادہ آزاد	وولنگ	کمر بند حیوانات بار بری
ولای کور	سلب ارادہ و آزادی	وام	خوف و ترس
ووچر	انسان بد اخلاق و بد کردار	وام دلجی	ترسانیدن
ووید ووید	ولگرد و ہرزہ گردی	وغ لہ	استفراغ و تہوع
ودن گہ لہ	لنگیدن پا	وور دہ	آشیانہ و لانہ پرندگان
ودنگلہ دلجی	دعوا کردن	وو ایل	گیاہ ہرزہ گندم مانند
وق جم	گیاہ شلک کہ درو نشود	وار نا	جوان و برنا
ووگل	شک و گمان	وار	روشن کردن آتش
ولہ بار	ملامتی نکوہش و سرزنش	ورغ	جوی چہ
		وور	غدہ و دانہ کلان
		ور	لانہ و آشیان
		ووروغ	اصل و نژاد
		ولچک	پیمانہ و مقیاس
		ول چگ	زنجیر زولانہ و دست بند زندانی
<b>دري</b>	<b>هزاره گي حرف «ه»</b>		
خشک	هیفت		
ترسو و کم جرأت	هوش بورغو		
هم سن و سال	هم قوراغ		

یاره	زخم و خراشیدگی پوست بدن
یک ادلی	مثل و مانند
یخ چخ	سرد و بی محتوا
یادین	دوره و زمان
یگ اله	زمینیکه یک بار قلبه شده باشد
ئی یل	خواب گاه گوسفندان
یر غیش	بز نر
یه کیپم	متواتر و پی در پی
یا مه	علف کوهی سوزن مانند
ییری	ارسال و فرستادن
ییری دلجی	ارسال کردن و فرستادن
یک لوخت	مکمل و تماماً
یورغه	اسپ تند رو که تکان ندارد
یک ادلی دلجی	شبه ساختن
یوق	چوبیکه در وقت قلبه به گردن گاو می اندازد
یوق له بند	تاریکه چوب یوغ با آن بهم بسته میشوند
یو غله چوب	چوب کوچک که یوغ به آن بسته میشود
ییم	لقمه
ییبیره	خستگی پای
ییر	مؤثر و اثر کننده
ییبور	بی پناه
ییدگ	امید کردن
ینه	جداکردن پت پشم از زیر آن
یابیز	تخریب و ویران کردن
ییل گه	سر ریزه کردن مایعات
ییمر گو	کمک و معاونت
ییمر گوله	مساعادت کردن

هیلمگ	چشمک زدن
هیلمکله	چشمگ کردن
هیس	هیچ
هوشرو	باهوش و بافکر
هوش په رک	وار خطا
هر غه دل	هر وقت و زمان
هوله جی	گریه و ناله اطفال
هوله جی دلجی	وادار به گریه کردن اطفال
هم باق	دو زن در یک شوهر
هه قینه	داغ کردن
<b>هزاره گی حرف «ی»</b>	
یزنه	شوهر همشیره
ین گه	زن برادر
ئی کر ته	بکلی و یکباره گی
یخ تخ سو	خنک خورده
یخ تخسوله	خنک خوردن
یخک	کلان کار و خود خواه
یخگلله	کلان کاری کردن و خود نمائی
یخ برده	تبدار و خنک خورده
یشتک	اشاره
یشتک له	اشاره کردن
یشت	گذاشت و اجازه داد
یشتلجی	اجازه دادن
یخ بور دخسو	خنک خور و تب داشتن
یخ بوردخسو له	خنک خوردن و تب داشتن
یپ	صرفه جوئی
یپ	احتیاط
یپگ له	صرفه جوئی و احتیاط کردن
ئی ور	برادر شوهر

لهجه های مروج مردم هزاره با استفاده از دو جلد رساله ای لهجه های مروج مردم هزاره جاغوری و دایزنگی چاپ سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۶۹ ش نوشته صاحب قلم با برخی اصلاحات و تکمیلات از طرف او در ماه جنوری سال ۲۰۱۱ میلادی تنظیم و ترتیب شد و درسایت های بیرون مرزی نیز این لهجه ها به نشر رسیده است.

**جیل سالهای شمسی بحساب نام حیوانات در لست پایین ترتیب گردیده است که میتوان مطابق این جدول سال تولد هر شخص را تعیین کرد.**

اول	سال خرگوش	۱۳۹۰ ش
دوم	سال نهنگ	۱۳۹۱ ش
سوم	سال مار	۱۳۹۲ ش
چهارم	سال اسپ	۱۳۹۳ ش
پنجم	سال گسغند	۱۳۹۴ ش
ششم	سال میمون و شادی	۱۳۹۵ ش
هفتم	سال مرغ	۱۳۹۶ ش
هشتم	سال سگ	۱۳۹۷ ش
نهم	سال خوک	۱۳۹۸ ش
دهم	سال موش	۱۳۹۹ ش
یازدهم	سال گاو	۱۴۰۰ ش
دوازدهم	سال پلنگ	۱۴۰۱ ش

ترتیب کننده: محمد عوض نبی زاده، روز اول ماه حمل سال ۱۳۹۰ شمسی - هجری

## به برگزار کنندگان همایش ملی بامیان شناسی پیشینه مختصر تاریخی، اجتماعی و چشم انداز آینده بامیان

ولایت باستانی بامیان یکی از ولایات مهم هزارستان مرکزی است که در قلب افغانستان و در آغوش شاخه های جنوبی هندوکش و شمال کوه بابا و تقریباً با فاصله ۲۳۱ کیلومتر در شمال غرب کابل، در ارتفاع تقریباً سه هزار متر موقعیت دارد. بامیان یک ولایت کوهستانی است سلسله کوه های بابا که توسط کوه های هندوکش غربی از شرق به غرب ادامه پیدا میکند نیز در این منطقه قرار دارد. کوه بابا متشکل از قله و لبه های بلند پوشیده از برف که تقریباً ۵۲۰۰ متر از سطح بحر ارتفاع دارند که منبع آبی بسیاری از دریا های افغانستان را به خود اختصاص داده است. ولایت بامیان از طرف شمال شرق به ولایات بغلان و پروان، از طرف جنوب شرق به ولایات غزنی و وردک، از طرف جنوب غرب به ولایت دایکندی، از طرف غرب به ولایت غور، از طرف شمال غرب به ولایات سری پل و سمنگان محدود شده است. ولایت بامیان با مساحت حدود ۱۸۰۲۹ کیلومتر مربع و اکثریت قاطع نفوس بامیان را مردم هزاره تشکیل میدهد. این ولایت دارای شش ولسوالی بوده که شامل ولسوالی های شیبر، کهمرد، سیغان، یکاولنگ، پنجاب، ورس و قریه جات مرکز بامیان میباشند. ولایت بامیان یکی از ولایات تاریخی و باستانی افغانستان است و بحیث یکی از ولایات عمده و اساسی مناطق هزاره نشین مرکزی کشور بحساب میآید.

### مناطق تاریخی و باستانی ولایت بامیان

**شهر ضحاک:** ویرانه های وسیعی بالای تپه سرخ رنگ به ارتفاع ۱۰۰ تا ۱۵۰ متر واقع در دهانه دره ای پای موری در جنوب غرب شش پل، درپانزده کیلومتری شرق شهر بامیان موقعیت دارد که قدامت آن بقبل از اسلام میرسد که از باقیمانده های شهر تصاویر انسانهای با چهره های ترکی مشاهده شده و عوام معتقدند که پایتخت ضحاک مار دوش بوده. از آثار دیدنی شهر ضحاک تونل پلکانی "آب دزدک" است، تونلی خمیده مار پیچ و پله پله که از وسط شهر بسوی زیرزمینی حفر شده و به حوض آبی که حالا خشک شده میریزد. زمانیکه اهالی شهر توسط دشمن محاصره میشده برای تأمین آب از آن استفاده میکردند و این شهر تقریباً دارای دو هزار سال قدامت باستانی میباشد.

**شهر غلغله:** از شهرهای تاریخی بامیان بوده که بدلیل برف و باران و عدم توجه، فقط مخروبه هایش باقی مانده است. مغاره هائیکه بدست انسان در جدار کوه در اطراف مجسمه های مخروبه بودا وجود

دارد که این مغاره ها در زمان بودیزم مورد استفاده پیروان بودا بوده است؛ که هزاران سموچ به اشکال مربع، مستطیل، شش ضلعی بزرگ و کوچک، سالها محل تعلیم، تربیت، عبادت و ریاضت راهبان بودایی در بامیان بوده که متاسفانه تزئینات، نقاشی و گچ بریهای داخل آن در طول زمان تخریب شده، که بعضی از سموچها دارای طول ۱۰۰ متر و عرض ۴ متر هستند.

**اژدهای صخره ای دره ای اژدر:** در فاصله هشت کیلومتری قریه شهیدان دره ای بنام دره ای اژدر، یک دیواره بلند طبیعی سفید رنگ مشاهده میشود که بشکل اژدهای خوابیده به ارتفاع ۱۲ متر، قطر ۱۰ متر و طول حدود ۲۴۰ متر قرار دارد و عوام معتقدند که این دیواره اژدهای مخوف و عظیم الجثه که هرزنده جانی را سر راه خود میبلعیده، تا اینکه امام علی (ع) به بامیان آمده با یک ضربه اژدها را که تازه از غار برآمده و هنوز نیمی از پیکرش زیر کوه بوده به سنگ تبدیل کرده و از فرق سر تا دم آنرا تسمه کشیده و به نزد شاه بربر برده و هم وزن خود طلا گرفته که طلا را به سائلی بخشیده است.

**منطقه ای زیبای بند امیر:** این بند طبیعی آبی دارای شش دریاچه زنجیره ای بنامهای بندامیر، بند هبیت، بند چلمه، بند بربر، بند پنیر و بند حیدر است که در دامنه ای کوههای سر به فلک کشیده موقعیت داشته که شاهکار دست توانای طبیعت بوده و در زیر آسمانی صاف بر ارتفاعی بلند، در میان کوه های آهکی، چند دریاچه مملو از آب زلال و گوارا با ماهی ها و آبشارهای زیبا، کشیده شده است؛ به آب بندها رنگ آبی داده، به قریه ای دریای مدیترانه میباشد. در این اواخر، بند امیر به عنوان اولین پارک ملی افغانستان از جانب یونسکو مسمی گردیده است.

**حوض های بزرگ آبی فولادی:** این حوضهای آبی در بلندترین قله «شاه فولادی» سلسله کوه های بابا بزرگترین کوه های مناطق هزاره نشین مرکزی افغانستان که ۵۲۰۰ متر از سطح بحر ارتفاع دارد بفاصله ده کیلومتر از مرکز شهر بامیان به سمت جنوب غرب آن، در قریه علی بیگ دره فولادی واقع است. این چندین حوض آبی در وسط قله ای کوه شاه فولادی قرار گرفته که در اطراف حوضها سنگهای سیاه و براق غنی از آهن بوده، در پرتو نور زیر انبوه سفیدی برف که از زمستان سال گذشته بر فراز آن، همچو اژدهای پرخط و خال و هول انگیز میدرخشند دیده میشوند. مطالعات نشان میدهد در دوره دوم عمر زمین این نواحی همه زیر آب بوده و با عروج کوه های هندوکش و بابا از آب، در عصر سوم، دیوار های بزرگ طبیعی با صفحات بلند افقی و عمودی تشکیل کرده است.

**پیشینه تاریخی بامیان:** بامیان در اوستا بعنوان کشور مرکزی جهان و بنام، بام جهان یاد گردیده است بامیان در بندها هش بنام «بامیکان» و درقرن پنجم قبل از میلاد بنام «فان-یانگ» و در سال ۶۳۲ میلادی «فان-ین-نا» یاد شده است. واژه ای بامیان بمعنی «سرزمین نور یا سرزمین مهر



تابان» است؛ در عهد سلوکیان بامیان از پامی ین به «پامی زوس» یا «پامیزار» تغییر نام داد، و مناطق آنسوی بامیان بهسود، غزنی و دایزنگی «پاراپامیزوس» خوانده میشدند. بعد از سلوکیان در اوائل قرن اول میلادی آشوکا، سومین پادشاه موریایی- دین بودایی نفوذ یافت و بامیان مرکزیت دین بودائی را پیدا نمود که تندیسهای بودا، برجسته کاریهای مرمزی آثار سنگی بودایی ماقبل تاریخ، برنزهای رومی، مسکوکات، مجسمه های قبل از میلاد، نشاندهنده نماد تاریخی آئین بودائی در بامیان بوده است. دو بت بزرگ و بلند در بامیان در تنه کوه کنده شده، که در تمامی لغتنامه ها و آثار جغرافیایی و تاریخی یکی از آنها را سرخ بُد و دیگری را خنگ بُد خوانند، این دو محبوب افسانه ای، سالهاست که در اساطیر خنگ بت، نماد ایزد آناهیتا و سرخ بت، نماد ایزد بهرام یاد شده است.

ساختن بودای بامیان چند قرن زمانبرده است و هزاران استاد و معمار بروی آن کار کردند که مجسمه ۲۸ متری بودا در قرن دوم و مجسمه ۵۳ متری بودا در بین قرن دوم و سوم میلادی ساخته شده است. در اینوقت معابد و طاقهای مجسمه های بزرگ بودا در بامیان با بهترین پارچه های ابریشمی و پرده های زر بفت مزین شده بود و قسمتهای برهنه هیکل ۵۳ متری مثل دست و پا و صورت بطور کامل از ورق طلا پوشیده شده بود که در روز چشم هر بیننده ای را خیره میکرد. پیکره های عظیم بودا، معابد منقوش و چندین هزار سموچ بامیان را از نظر آئین و هنر بودائی مشهور ساخته است.

بامیان در آن ایام یکی از شهرهای بزرگ و پر رونق دنیا برای تجارت و یکی از شهر های وصل کننده شرق با غرب بوده است. بامیان یکی از ساحاتی بوده است که کاروانها با عبور از این ساحه مناطق چون امپراتوری روم، چین و آسیای میانه و آسیای جنوبی را به هم وصل مینمود و اکثراً توقفگاه شان این منطقه به شمار می آمد. بامیان روی معبر کاروان رو قدیم میان بلخ و پیشاور بنام راه معروف ابریشم قرار گرفته بود.

در بامیان، هنرهای چون هنر فارسی، بودایی و یونانی باهم آمیخته شده که منحصرأ به نوع بودایی های یونانی شباهت دارد. با عبور اسکندر از افغانستان و رفتنش بسوی سرزمین هند که پس از اسکندر، حکومت یونان، باختری و پس از آن حکومت کوشانیان روابط سیاسی، اقتصادی، تجاری و فرهنگی خود را با یونانیها و رومیها حفظ کردند. یکهزاروهشتصد سال قبل، کاروانهای تجارتی پارچه های ابریشمی، الیاژ مس، آهن، سنگ آهن، کاغذ، چینی باب، افزار جنگی، از آسیا و اروپا به قصد چین از طریق بامیان عبور مینمودند.

شماری از زائرین چینی نیز از این راه به هند که بودا دوهزار سال قبل در آنجا متولد گردیده بود سفر می کردند. زائرین بودائی اول به بلخ می آمدند و در راه سفر از بلخ به هند عبور می کردند. آنها در وسط راه در وادی آرام و زیبای بامیان بمنظور استراحت توقف مینمودند. دیری نگذشت که زائرین به این فکر افتادند که در این منطقه به اعمار معابد بپردازند.

با توجه به سکه های قدیمی، نقاشیهای روی دیوارهای معابد اطراف تندیسهای بودا، در بامیان که ساکنان این منطقه از ۲۳۰۰ سال پیش دارای همان قیافه و ترکیب فیزیکی چهره بودند که هزاره های امروز هستند، که مدتها پیش از ظهور مغلها، ساکنان بامیان امروز در معرض تأثیرات اقوام قدیمی مغلها و ترکها با ویژه گیهای فزیکلی شبیه مغلها و ترکها قرار گرفتند.

### ترویج آئین بودائی در بامیان باستان:

آیین بودا که در سده پنجم پیش از میلاد در دره گنگ به دست بودا پی افکنده شد، که صلح پایدار و امنیت مناطق کوشانیها یک عامل مهم پیشرفت و رونق آیین بودا شد و شاهان کوشانی نیز در رواج این دین کوشیدند و به فرمان آنان بسیاری پرستشگاه ها در سراسر قلمرو کوشانیها بر پاشد. این پرستشگاه ها را چنان میساختند که به راه ها و آبادیهای مهم نزدیک باشد تا راهبان بتوانند نیازمندیهای مادی خود را برآورند و از گزند رهگذران و دزدان در امان باشند و فرصت تفکر و پرداختن به کشف و شهود داشته باشند. اما یک تغییر و دگرگونی تدریجی و بسیار آهسته چه از لحاظ زبان و چه از نظر فضا پدید آمد. این دگرگونی را میتوان نتیجه تاختن مهاجمان جدید دانست. در سده های سوم و چهارم ساسانیان و هونها و هپتالیان از شمال شرقی به هند در آمدند. در برابر این مهاجمان نو خاسته دیرنشینان به غارها پناه جستند و سرگرم آراستن آنها با پیکره ها و نقشها گشتند. که شیوه و سبک پر فخامت، سنگین، منعقد و مبهم ماهایانه و تریسم متضمن قوانین بغرنج و پیچیده تناسخ و آیینهای شگفت شاگردان و پیروان بودا معمول شد.

در همین زمانه ها چین در سایه حمایت جنگاوران دودمان تانگ بار دیگر به داد و ستد و بازرگانی از راه ابریشم پرداخت. فرمانروایان فرو دست دولت ساسانی و قبایل دست نشانده ای دودمان تانگ به نگاهبانی راه ابریشم همت گماشتند و بسیاری از بازرگانان و جهانگردان و زائران در این راه به حرکت آمدند. این جاده در عصر شاهان کوشانی و بویژه در دوره ای کنیشکا رونق زیادی کسب نمود.

هیوان تسنگ زایر چینائی از این هیکل بزرگ دراز افتاده بودائی یادآوری نموده است و موقعیت آن را در مجاورت دو هیکل‌های موجوده ای بامیان ذکر کرده است. این زایر چینائی میگوید: معابد متعدد در آن موجود بوده و در آنها هزاران راهب به اخذ تعلیمات و تدریس مصروفند.

در سخره های عمودی و بلند کوه های شمال شرقی پایتخت مجسمه های بودا را به بلندی ۱۴۰ تا ۱۵۰ فـت کنده اند. دو مجسمه بودا بزرگترین مجسمه های بودا و از عجائب جهان بشمار میروند. هیوان تسنگ سیاح چینی وقتی آنها را دید، فکر نمود که مجسمه ها از چودن ساخته شده اند و با هم پیوند یافته اند. بر علاوه این دو مجسمه بزرگ، مجسمه دیگری هم بفاصله هزار قدم دور تر بشکل خوابیده نیز موجود بوده است. این مجسمه بزرگ طلائی میباشد که در هنگام طلوع آفتاب شعاع آن بهر طرف نشر میگردد! میگویند اورنگزیب پادشاه مغولی هند هنگام لشکر کشی به بلخ از دره ای بامیان عبور کرد و وقتی نظرش به آن هیکل بزرگ افتاد امر کرد تا آنرا با توپ بزنند، در نتیجه پاهای مجسمه در اثر اصابت گلوله توپ از میان رفت.

در سمت شمال دره ای بامیان سخره مرتفعی قرار دارد که از ریگ و سنگ تشکیل گردیده است، در همین نقطه زائرین مغاره هائی برای اقامت شان ساختند. شماری از این مغاره ها به حجره هائی مبدل شدند که راهبان در آنجا اقامت دائمی گزیدند. در دیگر مغاره ها به انجام مراسم دینی خویش می پرداختند، به مرور زمان، بعضی از این محل های مقدس با تصاویر آراسته شد. مرکز تجمع این مجتمعات مذهبی دو مجسمه بودا بود.

مسلمانان وقتی بار اول وارد بامیان شدند، مجسمه های مذکور را بنام های «سرخ بت» و «خنک بت» یاد کردند. زایر و جهانگرد چینی هیوان تسنگ از بامیان که در نیمه اول قرن هفتم میلادی از بامیان دیدن کرده است مینویسد: پادشاه اینجا برکیش خود سخت استوار بود و در مجلس کبیر دینی موکشامه پرشاد (که بعد از هر پنج سال انعقاد مییافت) شاه کلیه دارایی خود و زنان و فرزندان حتی خزانه دولتی را انفاق مینمود.

با آمدن اسلام در افغانستان، دین بودائی به تدریج شکوه و رونق خود را از دست داد و با جابجائی دین اسلام در کشور، دیگر پیکره های بودائی بامیان محل عبادت بشمار نمیرفتند و فقط بحیث یادگار های مذهبی و تاریخی و هنری باقی ماندند که سیاحین و جهان گردان را به تماشای خود ساعتها مشغول مینمودند.

دودمانی سوریان غور و شنسبیان از اسلاف شهنشاهاان غور اند. طبری سور و سام را دو برادر ضحاک (ماران) افسانوی میشناسد که سور مهتر بود و فرمانروایی داشت و سام سپه سالار بود و اعقاب و

اسلاف ایشان قرن‌ها پیش از اسلام در مندیش غور حکومت داشتند و شخص دیگری از همین دودمان که بسطام بن مهشاد نام داشت بر جبال شغنان و بامیان و تخارستان حکومت مینمودند. محمد جهانگیر، امپراطور بابری هند در بهار ۱۰۱۶ هجری در خاطرات سفرش به بامیان مینویسد: بالای کوهی در بامیان غاریست بنام خواجه تابوت که، در داخل آن جسدی است که قرن‌ها از مرگ آن گذشته و جسد میت در آن به آیین اسلام رو به قبله خوابیده است. دست چپرا بروی عورت ستر نموده و نیم ذرع کرباس هم بالای ستر مانده و از اعضایش آنچه بر زمین بوده پوسیده بقیه کم و بیش سالمند. برخی از مورخین میگویند راهبان بودایی به وسیله ابزار و مواد خشک کننده اجساد راهبان بزرگرا خشک کرده در غارهای مرتفع نگهداری میکردند.

زین العابدین بن شیروانی مینویسد که در سال ۱۲۲۱ هجری همراه با حاکم و ملازمان در داخل غاری شهرک زیرزمینی را در بامیان مشاهده نمودیم قریب دوازده هزار خانه و هزار باب دکان مشتمل بر چندین چهار سوقهای رفیع و صفه‌های منیع بود و نا-کا-آتوشی ژاپنی میگوید بوداییان برای آرامش ارواح نیاکان خود بهشتهای زیر زمینی می ساختند. احتمالاً شهرکی که شیروانی توصیف کرده بهشت شرقی بوداییان بوده اند.

در زمان یعقوب صفاری، بُتهای کوچک زیادی که با زیورات طلاء آراسته بوده، و توسط وی برای خلیفه عباسی به بغداد فرستاده شد. شهر بامیان در دوره های اسلامی غوری ها و غزنویها؛ به شهر سلطنتی نصف البلاد شهرت داشت. ولی این دو بودای بزرگ میراث های عظیم فرهنگی جهان با فتوای ملا محمد عمر آخوند توسط لشکر جاهل و متحجر و دشمنان مردم افغانستان، نابود گردیدند.

### پیشینه ای نظام های دولتی در بامیان:

در زمان کوشانیهای خورد و بزرگ و دوره یفتلیها و اولاده آنان بنام شیران بامیان شهر بامیان مرکز و پایتخت این دولتها بود. شیران بامیان بعداً به نامهای هزار بنده، شار و ریو شاران نیز یاد میشدند که عمدتاً در دو نقطه تاریخی این سرزمین به نامهای (پشین) یا افشین یکاوانگ کنونی و (سورمین) سرپل فعلی که پایتخت تابستانی و زمستانی ایشان بودند حکومت میراندند.

کلمه شیر که از اثر شجاعت این فرمان روایان بوده و اما از دیدگاه باستان شناسان کلمه شیر یا شار با شاه و شهر هم‌ریشه است. حکمروائی این سلسله قبل از اسلام و مدتها بعد از آن نیز ادامه یافته است. حکمرانی شیران بامیان توسط غزنویان ساقط و بعد از آن غوری ها، شنسبی ها، خوارزمیها در بامیان

حکومت کردند. با شکست خوارزم شاه شهر غلغله توسط لشکر چنگیز خان تخریب و به بامیان آسیب زیادی وارد گشت.

بعد از کوشانیها چندین دودمانهای دیگری نیز در بامیان حکومت نمودند: دودمان لویکان این دودمان در غزنه و گردیز و اراضی مربوط آن سلطنت داشته اند و لویکان در آنزمان خاقان نامداشت که معاصر باخجل کابلشاه از سلاله و خاندان رتبیل شاهان در ۱۶۴ هجری میباشد. در دوره اسلامی بامیان یکی از شهرهای مهم و آباد خراسان و مرکز شیران بامیان محسوب می شد و شهر بامیان در آن زمانه ها مرکز ترویج آیین بودائی و یکی از مراکز مهم شاهراه تجارته ابریشم بود که در سابق راه ابریشم از آن عبور میکرد.

مسلمانان عرب اولین بار در زمان حجاج بن یوسف بر بامیان تسلط یافت و تعداد زیادی از معابد و مجسمه های آنها را منهدم نمود و زیورآلات و اشیای قدیمی را به غنیمت بردند. معبد طلایی بیت الذهب و روکش طلایی صورت مجسمه های بامیان را از بالای پیشانی بطرف پایین تراشیدند تا از حالت بت بودن خارج شود، بامیان برای بیش از هفت قرن تا دخول لشکر اسلامی در آن، محل تلاقی تمدنهای ایرانی، یونانی، بودایی، هندو و اسلامی واقع شده و میراث فرهنگی آن آمیزه ای ارزشمند از تاثیر این تمدنها و فرهنگها بوده است.

درسال ۶۱۸ هجری چنگیزخان به بامیان حمله کردکه در آنزمان امیر عمر با وردی در بامیان حاکم بود. با شکست خوارزم شاه شهر غلغله توسط لشکر چنگیز خان تخریب و به بامیان آسیب زیادی وارد گشت.

اولاده چنگیزخان چندین قرن در بامیان و دیگر مناطق غرجستان حکومت کردند و بعداً اولاده ای تیمور در این ساحه تسلط یافتند و در زمان سلطان حسین بایقرا، امیر ذوالنون ارغون از طایفه ارغون از مغلان ایلخان ایل ترخان اولین حاکم و امیر سلسله امرای ارغونیه در غرجستان بود. امرای ارغونیه قریب به هشتاد سال با فراست حکومت کردند.

### ساختار اداری بامیان در زمان معاصر:

از آغاز امپراطوری زولپهها تا عهد غزنویان بامیان، شاهان مستقل و خود مختار داشته اند، بامیان در زمانهای احمد شاه درانی، شاه محمود سدوزائی، امیر دوست محمد خان، امیر شیرعلی خان، در جنگهای ذات البینی دست بدست میشد و گاهی استقلال خود را حفظ میکرد و در زمان امیر

عبدالرحمن بامیان پایگاه نظامی بخش شمالی جنگ ده ساله امیرعبدالرحمن با مردم هزارستان را تشکیل میداد.

بر اساس تقسیمات ملکی سال ۱۳۰۰ شمسی، بامیان حاکم نشین درجه اول و مربوط ولایت کابل بود که بعداً وابسته به حکومت اعلی پروان شد و در سال ۱۳۳۸ شمسی بامیان به حکومت اعلی ارتقا یافت و در سال ۱۳۴۳ شمسی تشکیل آن به ولایت ارتقا داده شد که تا هنوز به همان حالت ولایت درجه سوم قرار دارد که کدام تغییری در تشکیل آن بوجود نیامده است. مرکز ولایت شهر بامیان است. ولسوالیهای یکاولنگ، پنجاب، ورس، شبیر، سیغان، کهمرد مربوط آن میباشند.

**ولسوالی پنجاب یکی از ولسوالیهای کنونی ولایت بامیان بعداز سال ۱۳۰۰ شمسی به مدت تقریباً ۴۰ سال مرکز حکومت کلان دایزنگی بود که حکومت های محلی یکاولنگ، لعل و سر جنگل، دایکندی، شهرستان و بهسود از لحاظ تشکیلات اداری به آن مربوط بودند، قبل از آن تاریخ مرکز حکومت کلان دایزنگی در خوردک تخته ولایت دایکندی کنونی قرار داشت.** ولایات بامیان یگانه ولایت اصلی هزارستان مرکزی است که تا حدودی نام و نشان مردم و سرزمین هزاره را با خود حفظ نموده است و در هزارستان مرکزی مردم هزاره با نفوس متراکم زیست مینمایند. ولایات بامیان و دایکندی عمدتاً از مناطق اصلی هزارستان مرکزی بحساب میآیند.

**طرح پیشنهادی تشکیل ولایات جدید مناطق هزاره نشین کشور که از طرف شورای مرکزی ملیت هزاره در سال ۱۳۶۶ ش ترتیب و تنظیم شده بود قرار ذیل است:**

اول: ولایت بامیان:- شامل ولسوالیهای یکاولنگ، شبیر، کهمرد، سیغان، شهیدان، بند امیر و فولادی.  
دوم: ولایت پنجاب:- شامل ولسوالیهای، ورس، لعل و سرجنگل، ولسوالی جدید کرمان و ولسوالی جدید سرخجوی.

سوم: ولایت بهسود:- شامل ولسوالیهای مرکز بهسود، حصه اول بهسود، دایمیرداد، ولسوالی جدید سرچشمه، ولسوالی جدید کوه بیرون و ولسوالی ناهور.

چهارم: ولایت دایکندی:- شامل ولسوالیهای حصه اول شهرستان، حصه دوم شهرستان، ولسوالی کجران، ولسوالی جدید خدیر، ولسوالی جدید سنگ تخت، ولسوالی جدید اشترلی، ولسوالی جدید تمزان ولسوالیهای گیزاب و خاص ارزگان.

پنجم: ولایت جاغوری:- شامل ولسوالیهای مالستان، قره باغ، اجرستان، جغتو، ولسوالی جدید زیرک، ولسوالی جدید شیر داغ، ولسوالی جدید سنگ سوراخ.

این طرح پیشنهادی ولایات جدید در زمان حیات شهید مزاری از طرف حزب وحدت اسلامی افغانستان تکمیل که بر اساس همان طرح ولایت جدید دایکندی تشکیل و فعال شده است و امید واریم رهبران کنونی کشور این موضوع حیاتی را مدنظر گرفته و درباره توجه دلسوزانه به خرج دهند تا چهار ولایت جدید پیشنهادی باقیمانده ای دیگر نیز ایجاد و تأسیس گردند.

**ولایت بامیان در سالهای جنگ و مقاومت مورد توجه احزاب اسلامی مردم هزاره قرار گرفت که در سال ۱۳۵۸ شمسی در مرکز ولسوالی ورس شورای اتفاق اسلامی بوسیله متنفدین و روحانیون هزاره تأسیس شد، که سیدعلی بهشتی رییس شورای اتفاق اسلامی افغانستان بوده است، ولی بعد از چهار سال، شورای اتفاق از هم پاشید، به جای آن احزاب ذیل بوجود آمدند: سازمان نصر اسلامی، پاسداران انقلاب اسلامی، حرکت اسلامی، نهضت اسلامی، جبهه متحد اسلامی، نیروی اسلامی، شورای اتفاق اسلامی و دعوت اسلامی که این احزاب بنام احزاب هشتگانه و بعداً نوگانه نیز یاد میشدند.**

در نیمه سال ۱۳۶۸ شمسی اولین کنگره حزب وحدت اسلامی افغانستان را در شهر بامیان برگزار نمودند و در این کنگره میثاق وحدت را امضا، اعضای رهبری و دبیرکل حزب را انتخاب کردند و از این تاریخ به بعد احزاب اسلامی مردم هزاره بنام حزب وحدت اسلامی افغانستان یاد گردید که بعد از پیروزی مجاهدین دفتر مرکزی حزب از بامیان به کابل انتقال یافت و در کابل جنگ های میان تنظیمی خونین درگرفت. بعد از شهادت استاد مزاری مرکز حزب مجدداً به بامیان انتقال نمود.

در زمان حاکمیت طالبان حزب وحدت مقاومت مسلحانه را در بامیان، یکاولنگ و دره صوف برضد رژیم طالبان و اشغالگران به پیش میبرد. با از بین رفتن رژیم طالبان حزب وحدت اسلامی افغانستان بحیث یکی از نیروهای عمده سیاسی - نظامی در کنفرانس بن و در حکومت مؤقت، حکومت انتقالی و حکومت انتخابی و انتخابات پارلمانی از نقش و سهم معین برخوردار شد.

اما با وجود آنکه، مردم داغدید و رنجور بامیان در هر شرایط سخت و دشوار مقاومت و جنگهای خونین و خانمانسوز برعلیه طالبان و در جنگ های میان گروهی این خطه باستانی زمین آن محل مقاومت و مردم آن ذخیره سربازگیری برای مقاومت برضد مداخله گران و پناهگاه خوب جنگی مردم و سرزمین آن برای جناح های مختلف احزاب اسلامی مردم هزاره بود.

ولی متأسفانه در هنگام امتیاز دهی مردم بامیان فراموش مقامات دولتی گردیده که در ترکیب کابینه های کشور در طی مدت ده سال اخیر حتی یک نفر از تحصیلکرده گان بامیان از طرف حکومت کابل

در نظر گرفته نشده و مردم بامیان امیدوارند که دولت کنونی در قضایای سیاسی با دور اندیشی و وسعیت و همه جانبه تر در این باره تصمیم اتخاذ نمایند.

در طی مدت پنج دهه اخیر خورشیدی از حضور شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی مردم ولایت بامیان در مقامات دولتی در ساختار نظام‌های گوناگون افغانستان بطور مختصر ذیلاً یادآوری میشود:

### در زمان سلطنت ظاهر شاه:

سید رییس یکاولنگی عضو شورای علمای دینی زمان سلطنت ظاهر شاه و سید محمدحسن وکیل مرکز بامیان. شاه میرزا حسین وکیل یکاولنگ در دوره اول. سید غلام رضا وکیل دایزنگی و دایکندی در دوره اول پارلمان. سلطانعلی از مرکز بامیان وکیل پارلمان در دوره دوم. سید طاهر شاه وکیل مرکز بامیان در دوره سوم میر حبیب الله وکیل یکاولنگ. محمد نعیم وکیل دایزنگی در دوره سوم - محمد حسین وکیل مرکز بامیان در دوره چهارم سید احمد وکیل دایزنگی در دوره چهارم، سید اکبرشاه وکیل یکاولنگ در دوره چهارم.

سید طاهر شاه وکیل مرکز بامیان در دوره پنجم و ششم، سید غلام رضا وکیل دایزنگی در دوره پنجم و ششم. نوروزعلی وکیل یکاولنگ در دوره پنجم و ششم، شاه مردان وکیل دایزنگی در دوره هفتم، غلام فاروق وکیل مرکز بامیان در دوره هفتم، حبیب الله وکیل یکاولنگ در دوره هفتم. سید شاه موسی وکیل دایزنگی در دوره هشتم، سید سلطانعلی وکیل مرکز بامیان در دوره هشتم، سید حبیب الله وکیل یکاولنگ در دوره هشتم، محمد ابراهیم وکیل دایزنگی در دوره نهم، عبدالله وکیل مرکز بامیان در دوره نهم، محمد امیر وکیل یکاولنگ در دوره نهم.

محمد نسیم وکیل مرکز بامیان در دوره های دهم و یازدهم، محمد انور وکیل دایزنگی در دوره های دهم و یازدهم، محمد ناصر وکیل یکاولنگ در دوره های دهم و یازدهم، سید حبیب الله فرزند سید رییس وکیل یکاولنگ در دوره دوازدهم، محمد اکبر نرگس وکیل ولسوالی پنجاب در دوره دوازدهم. محمد سرور شاهی وکیل ولسوالی ورس در دوره دوازدهم، محمد نسیم وکیل مرکز بامیان در دوره دوازدهم، میرغلام حسن وکیل مرکز بامیان در دوره سیزدهم، سید محمد حسن وکیل یکاولنگ در دوره سیزدهم، محمد اکبر نرگس وکیل پنجاب در دوره سیزدهم.

محمدعلی نرگس سناتور انتخابی ولایت بامیان در دوره سیزدهم مجلس سنا. سید محمد امین عارف نواسه سید محمد حسن رییس یکاولنگی علاقه دار در یکی از ولایات کشور طی سالهای ۱۳۴۸-



۱۳۵۲ ش و سید طالب شاه از ولسوالی شیبیر علاقه دار در یکی از ولایات کشور طی سالهای ۱۳۴۸-۱۳۵۲ ش، محمد یوسف مدیر لیسه ولسوالی پنجاب و محمد سرور معاون مدیر معارف ولایت بامیان.

### شاملین لویه جرگه سال ۱۳۵۵ ش در زمان جمهوریت سردار محمد داود:

محمد یوسف فرزند احمدعلی از ولسوالی پنجاب ولایت بامیان، سید حبیب الله فرزند سید محمد حسن رییس از ولسوالی یکاولنگ ولایت بامیان و عبدالملک فرزند عبدالصمد از مرکز ولایت بامیان، شیخ محسن فرزند عبدالحیسن از ولسوالی ورس ولایت بامیان.

با به قدرت رسیدن دولتهای وابسته به ح. د. خ. ا. صرفنظر از دشواری های نظامی و سیاسی و ایدئولوژیکی در این مقطع زمانی تا حدودی معین زمینه حضور سیاسی مردم بامیان از لحاظ ترکیب و تناسب قومی در تمام بدنه ها از رده های پائین تا مقامات بالائی دولتی در ساحات ملکی و نظامی میسر و فراهم گردید و حضور مردم هزاره در این دولت ها پر رنگتر از رژیم های گذشته بوده است و از تعدادی از رجال سیاسی مردم ولایت بامیان که در دوره های گوناگون در ج. د. خ. ا. در دهه هشتاد میلادی حضور پیدا کرده بودند ذیلا نام گرفته میشوند.

- سید داود مصباح از ولسوالی یکاولنگ در سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۹ عضو شورای انقلابی و والی بامیان
- سید غلام رضا نیکتار از ولسوالی پنجاب مستوفی بامیان در سال ۱۳۵۷ ش
- محمدعلی واتر از ولسوالی پنجاب سال ۱۳۵۷ ش ولسوال ورس بامیان
- نوروزعلی از ولسوالی یکاولنگ سال ۱۳۵۷ ش ولسوال یکاولنگ بامیان
- محمد جمعه گوش از ولسوالی پنجاب سال ۱۳۵۷ ش معاون مدیر معارف ولایت بامیان
- آقا حسین تلاش از ولسوالی ورس سال ۱۳۵۷ ش رییس نساجی بگرامی کابل و معاون ریاست استخبارات بنام کام زمان حفیظ الله امین
- محمد ایوب طلوع از ولسوالی یکاولنگ سال ۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ ش منشی حزبی کمیته ولایتی بامیان
- محمدحسن امان مدیر معارف بامیان از یکاولنگ در سال ۱۳۵۸ ش
- شیخ محمد عظیم احمدی از قریه ای شهیدان بامیان در سال ۱۳۶۵ ش والی بامیان
- نایب علی از ولسوالی پنجاب در سال ۱۳۶۰ - ۱۳۶۲ ش منشی حزبی کمیته ولایتی بامیان
- محمد حسن کاروان از ولسوالی پنجاب سال ۱۳۶۵ - ۱۳۶۷ ش منشی حزبی کمیته ولایتی بامیان
- دگروال نوروز علی از ولسوالی شیبیر در سال ۱۳۶۷ ش قوماندان امنیه و سرپرست ولایت بامیان

- دگروال محمد عیسی اسحق از ولسوالی پنجاب در سال ۱۳۶۰-۱۳۶۲ ش رییس امنیت ملی بامیان  
- محمد اسمعیل شهیدانی از قریه شهیدان در سال ۱۳۶۳-۱۳۶۵ ش رییس امنیت ملی ولایت  
بامیان

- محمدعوض نبی زاده از ولسوالی پنجاب، از سال ۱۳۵۷ الی ۱۳۷۱ ش والی بامیان، معین وزارت  
اقوام و قبایل، رییس مطابع دولتی، رییس عمومی اداره امور ملیتهای شورای وزیران و عضو کمیته  
مرکزی حزب حاکم وقت.

- جنرال محمد اقبال از ولسوالی شیبیر بامیان در سال ۱۳۶۸-۱۳۶۹ ش معاون ریاست تیوگرافی  
وزارت دفاع و در سال ۱۳۶۷ ش ریس ارکان فرقه ۸۰ ولایت بغلان

- دگروال حسین علی از ولسوالی پنجاب از سال ۱۳۶۶-۱۳۷۰ ش معاون لوای قومی ۵۲۰ کابل  
- دگرمن خلیل الرحمن از ولسوالی پنجاب از سال ۱۳۶۶-۱۳۷۰ ش معاون لوای قومی ۵۲۰ در بخش  
کدر و پرسونل

- دگروال ملک شاه از ولسوالی شیبیر بامیان در سال ۱۳۶۶ ش قوماندان امنیه ولایت بامیان  
- دگروال حسین علی غرچ تحصیلکرده رشته نظامی در کشور چک و سلواکیا از ولسوالی پنجاب  
بامیان از سال ۱۳۵۱-۱۳۶۲ ش افسر ریاست خدمات تخنیکی وزارت دفاع

- دگروال محمد یعقوب لشکری از ولسوالی پنجاب بامیان از سال ۱۳۵۰-۱۳۷۱ ش افسر ریاست  
تعمیرات وزارت دفاع

- دگروال عبدالله داکتر دوا سازی از ولسوالی پنجاب بامیان از سال ۱۳۵۰-۱۳۷۳ ش دوا ساز در  
شفاخانه چهار صد بستر اردو

- دگرمن حاجی حسین از ولسوالی پنجاب بامیان از سال ۱۳۵۲-۱۳۷۲ ش افسر ریاست نقلیه اردو  
- دگرمن محمد کاظم بیگ از ولسوالی پنجاب افسر ریاست تعمیرات اردو از سال ۱۳۵۰-۱۳۷۳ ش  
- داکتر علی نیطاقتی استاد فاکولته زراعت از ولسوالی یکاولنگ ولایت بامیان از ۱۳۵۷-۱۳۷۶ ش

- سید ابراهیم بامیانی از یکاولنگ استاد در دانشکده تعلیم و تربیه دانشگاه کابل از ۱۳۵۷-۱۳۷۶ ش  
- داکتر سید امیر شاه حسنیار از ولسوالی پنجاب استاد دانشکده زراعت دانشگاه کابل از سال ۱۳۵۷-  
۱۳۷۶ ش

- داکتر محمدعلی امان در ۱۳۵۷-۱۳۷۶ ش استاد فاکولته زراعت از یکاولنگ بامیان

## سناتوران ولایت بامیان طی سال ۱۳۶۷ الی ۱۳۷۰ ش در زمان حکومت داکتر نجیب الله

- حاجی حسین علی سناتور انتخابی از سال ۱۳۶۷-۱۳۷۰ ش از مرکز ولایت بامیان
- حاجی رمضان سناتور انتخابی جرگه نمایندگان از ولسوالی ورس از سال ۱۳۶۷-۱۳۷۰ ش
- شیخ محمد عظیم احمدی سناتور انتخابی جرگه نمایندگان از مرکز بامیان
- محمد سرور شاهی سناتور انتخابی جرگه نمایندگان از ولسوالی ورس ولایت بامیان

## در ترکیب حکومت آقای ربانی و حکومت آقای کرزی شخصیت‌های زیر حضور یافته اند:

- محمد ناطقی از ولسوالی پنجاب سفیر در لیبی تا سال ۱۳۸۷ ش و فعلا ریس در وزارت خارجه
- قربانعلی عرفانی از ولسوالی یکاولنگ از سال ۱۳۸۲-۱۳۸۴ ش وزیر مشاور در امور دینی و فعلاً وکیل پارلمان از شهر کابل
- شیخ ذکی از قریه ای فولادی مرکز بامیان از سال ۱۳۷۶-۱۳۷۷ ش والی ولایت بامیان
- محمدرحیم علیار از ولسوالی یکاولنگ سال ۱۳۸۰-۱۳۸۴ ش والی بامیان
- سید اعلی رحمتی از ولسوالی یکاولنگ از سال ۱۳۸۹ ش والی سرپل
- سید امیرشاه حسن یار از ولسوالی پنجاب از سال ۱۳۸۵-۱۳۸۷ ش وزیر تحصیلات عالی در دولت کنونی
- دگروال حسین علی غرج از ولسوالی پنجاب بامیان از سال ۱۳۷۲-۱۳۷۳ ش رییس اکادمی تخنیک وزارت دفاع ملی
- محمد عوض نبی زاده از ولسوالی پنجاب سر قونسل و سکرتر دوم سفارت افغانستان در مسکو از سال ۱۳۷۶-۱۳۷۷ ش
- غلام علی وحدت از ولسوالی یکاولنگ در سال ۱۳۸۴ ش قوماندان امنیه ولایت بامیان و فعلا معین وزارت داخله
- غلام علی راسخ از ولسوالی یکاولنگ فعلا معین وزارت ترانسپورت
- محمد ظاهر شهیدانی از قریه شهیدان مرکز بامیان شهر دار بامیان از سال ۱۳۸۵-۱۳۸۰ ش
- حاجی قاسم از قریه سر آسیاب مرکز بامیان از سال ۱۳۸۲-۱۳۸۵ ش شهردار بامیان
- احمد علی عادل از ولسوالی پنجاب از سال ۱۳۸۶ ش معاون ریاست امنیت بامیان و فعلا معاون ریاست امنیت ولایت دایکندی

- عبدالصمد فایق از ولسوالی یکاولنگ از سال ۱۳۸۷ش مسول حقوق بشر در ولایت دایکندی
- حیات الله از ولسوالی شیبر از سال ۱۳۸۸ش ریس امنیت ملی ولایت دایکندی
- محمد ابراهیم اکبری از ولسوالی یکاولنگ معاون والی بامیان سال ۱۳۸۱-۱۳۸۵ش و از سال ۱۳۸۸ش رییس اطلاعات و فرهنگ بامیان
- انجینر خادم حسین فطرت از ولسوالی یکاولنگ شهر دار بامیان از اخیر سال ۱۳۸۹ش
- شیخ محمد اکبری از ولسوالی ورس دو دوره وکیل پارلمان و رهبر یکی از جناحهای حزب وحدت اسلامی
- سید فکور بهشتی از ولسوالی ورس دو دوره وکیل پارلمان
- هدایت الله رهائی فرزند مرحوم سناتور محمد علی نرگس از ولسوالی پنجاب دو دوره سناتور انتخابی از ولایت بامیان
- صفورا ایلخانی از ولسوالی یکاولنگ دو دوره وکیل پارلمان
- دگروال عبدالرحمن شهیدانی از قریه شهیدان مرکز بامیان فعلا وکیل پارلمان
- مرحوم محمد جواد ضحاک از ولسوالی یکاولنگ از سال ۱۳۸۴ دو دوره ریس شورای ولایتی ولایت بامیان
- محمدسرور جوادی وکیل پارلمان از ولسوالی ورس در سال ۱۳۸۸ش در دوره اول پارلمان بوده است

## فاجعه ای نسل کشی و زمین سوخته در بامیان

تاریخ بامیان همواره خونین و استبداد زده بوده، بعد از عصر عبدالرحمن خون آشام، زمان طالبان خونین ترین اوراق تاریخ آنرا بین سال های ۱۹۹۴- ۲۰۰۱ تشکیل میدهد طالبان طی سال های مذکور غارت، تجاوز، کشتار جمعی و نسل کشی را به صورت آگاهانه در مناطق هزارستان و شمال کشور بطور وحشیانه انجام دادند.

مردم صبور و داغدیده سرزمین کهن و تاریخی بامیان در طی چندین قرن و بخصوص در سه دهه اخیر شاهد حوادث خونین و دلخراش از قبیل، قتل عام ها، کوچهای اجباری، زمین سوخته، نابودی میراث گرانبهای تاریخی بشریت یعنی بودا در بامیان بوده است. باشنده گان بامیان و جامعه هزاره طی چندین قرن مظلومیت، درد، عذاب، تحقیر و اها نتهای فراوان و فراموش ناشدنی را بوسیله نظامهای جابر و ستمگر متحمل شده است.

در مراحل مختلف تاریخ شاهد تبعیضات سیاسی، قومی، نژادی، مذهبی، جغرافیائی، تحقیر و اهانته بنام هزاره بودن- ممنوعیت تقرر در ادارات قوای مسلح، استخبارات و وزارت خارجه و تبعه درجه چندم بودن در مقابل آنان اعمال می شده است که هیچ یک از اقوام دیگر مانند مردم هزاره مورد تبعیض و ستم گوناگون نظام های استبدادی وقت قرارنگرفته اند.

در ماه های سنبله ای سال های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ شمسی در هنگام دست بدست شدن شهر بامیان و حومه آن میان نیروهای متجاوز طالبان و نیروهای مقاومت مردم بامیان تفنگداران طالبی هر بار صد ها تن افراد ملکی و بیگناه بامیان اعم از اطفال، زنان و پیر مردان را بصورت دسته جمعی به قتل رسانیدند. که این قتل عام از کشتار جمعی در زمان امیر عبدالرحمن زشت تر و بی رحمانه تر بوده است. در دوره حکومت طالبان در افغانستان قتل عام های زیادی بوقوع پیوسته است اما هیچ یکی از این فجایع آن سنگینی و گستردگی که در قتل عام بامیان و زمین سوختهء یکاولنگ دیده می شود ندارند.

بیشتر از یک دهه قبل در آن شب و روزی و در آن دورانی که جامعه بین المللی سرنوشت میهن و مردم ما را به همسایگان طماع منطقه سپرده بودند، در چنان اوضاع و احوال، طالبان ترور و تعصب و منادیان جهل و جنایت سر برداشتند تا در جان پا برهنه ترین و فقیر ترین و ستم دیده ترین مردم کشور افتیده و عطش انتقام خویش را با خون آن بی گناهان فرو نشانند.

در آن روز گروه متحجیر طالبی همراه با باران گلوله و رعد و برق ویرانی و طنین طبل جنگ از مرگ و تباهی و نسل کشی و زمین سوزی خبردادند. ولی آنچه آن روز در بامیان و بر مردم آن گذشت

چیزی بود که زبان قلم از نوشتار و تصویرش عاجز است. در آن روز، اجساد کشته شدگان و مرده‌ها به اشکال مختلفی خشک شده بودند. راست کردن دست و پای کشته‌گان کار آسانی نبود. از شدت رگبار در دهان برخی از این کشته شدگان دندانی نمانده بود و در اثنای انتقال دادن به گورستان از زخم‌های برخی دیگر سرگلوله‌ها به زمین می‌ریخت.

جنازه‌ها برای ده شبانه روز تمام بدون دفن ماندند. هرباری که مردم آمدند تا آنها را دفن نمایند می‌دیدند که نداشتن وسایل حمل و نقل و فیرهای تفنگداران طالبی مانع دفن آنها می‌گردید. بامیان دوبار در جریان دست‌بده شدن ویران‌گشت و فرزندانش در شطی از خون غلطیدند، فریاد بینوایان بیگناه آن همراه با بوی خون و باروت به هم آمیخت و در هوا پیچید و خون سرخ بر روی زمین تابلوی هولناکی از حکایت ستمدیدگانی را ترسیم نمود که از قرن‌ها بدینسو از تبعیض و تعصب مضاعف رنج می‌بردند.

دشمنان افغانستان توانستند بامیان را ویران و جغرافیه‌اش را تغییر دهند و به زمین سوخته مبدل نمایند ولی نتوانستند هویت و قدامت پایدارش را از هستی ساقط سازند. طالبان «آمدند و کردند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند». آنچه به دنبال این وحشیگریها صورت گرفت در رسانه‌های گوناگون بازتاب یافت. برخی‌ها به آن به مثابه یک رویداد عادی دیدند و گروهی هم "زمین‌های سوخته" و قلب‌های خونچکان مردم بامیان را بر سر نیزه‌ها کردند و با فریاد ظاهراً دلسوزانه پرداختند.

به قول معروف می‌گویند که گذشته، رهنمائی آینده است برای ایجاد یک افغانستان مستقل، ملی، بیطرف و سیستم پارلمانی دموکراتیک ضروری است که با شناخت عمیق از گذشته‌ها، دانش و خرد روز همدیگر را آگاهانه و مسئولانه بپذیرند و همه اقوام اعم از خورد و بزرگ کشور مشترکاً این خانه ویرانه را مطابق «اراده» مردم و «نیازمندی زمان» آباد نمایند؛ تا همه اقوام ساکن در افغانستان به صورت مشترک، آبرومندان، صلح‌آمیز، عادلانه، و دموکراتیک در آن زیست نمایند.

انهدام و تخریب تندیس‌های بودا این آثار گرانبهای فرهنگی و باستانی افغانستان و جهان بوسیله رژیم بنیادگرای طالبان تروریسم فرهنگی بوده است. در حقیقت این اقدام ضد ملی طالبان ترور و نابودی افتخارات تاریخی و فرهنگی بامیان، جامعه هزاره و جهانیان بوده که بدین وسیله آنان خواست تا آثار گرانبهای باستانی که چهره و ساختمان فیزیکی آن شباهت‌های نژادی و ظاهری چهره و قیافه مردم هزاره را دارا می‌باشند منهدم و تخریب کنند.

بزعم طالبان تا از قدامت تاریخی سه هزار ساله جامعه هزاره در افغانستان کنونی و بومی بودن این گروه قومی جلوگیری کرده باشد تخریب و انهدام تندیس های بودا در حقیقت قتل عام فرهنگ تاریخی و باستانی بامیان بحساب میآید. صرف نظر از انگیزه های مذهبی سه عامل اساسی ذیل در تخریب مجسمه های بودا نقش داشتند:

اول، عقده و حقارت فرهنگی طالبان- عقده و حقارت فرهنگی در واقع نقش تعیین کننده در فاجعه بودا بازی نمود. زیرا طالبان نه تنها در مدارس دینی پاکستان شستشوی مغزی شده بودند بلکه آنها قبل از همه از بستر مناسبات قبیله‌ای که در آن، فرهنگ خشونت گرایی، فرهنگ زن ستیزی، فرهنگ عقده و انتقام، فقر شدید و بیسوادگی بی داد میکنند، سر بلند نموده بودند. لهذا درک ارزش تاریخی مجسمه های بودا و سایر آثار باستانی برای طالبان دشوار بود.

چنانچه ملامعمر رهبر طالبان در پاسخ به خشم و واکنشهای جهانی در مورد تخریب مجسمه های بودا جهل و حقارت فرهنگی خود را آشکارا به نمایش گذاشته گفت: ما صرف چند سنگ را شکستاده ایم، چرا جهان بخاطر چند سنگ بی ارزش اینقدر اشک می ریزند؟ طالبان و رهبران شان حتی چندان معلومات در مورد اسلام و تاریخ تمدن اسلامی نیز نداشتند.

در نتیجه جهل، عقده و فرهنگ بدوی خویش را بنام شرعیت اسلامی توجیه می کردند. البته انگیزه های سیاسی پاکستانی ها: حسادت فرهنگی پاکستان تازه تشکیل نسبت به عظمت تاریخی سرزمین افغانستان، نشان داد مردم افغانستان در انظار جهان و تحریک تنش ها میان مسلمانان و بودیستها بخصوص در هندوستان می تواند از جمله مهمترین انگیزه های سیاسی برای پاکستان باشد.

همه عوامل از عقده حقارت فرهنگی طالبان گرفته تا اهداف سیاسی پاکستان و روحیه نفرت تندروان لادنی از غرب در یک جبهه نامقدس باعث شد که بوداهای بیگناه قربانی شوند، و در فرجام مردم افغانستان را در انظار جهانیان بحیث مردم تمدن ستیز معرفی کردند.

تعصب و دشمنی طالبان نسبت به افتخارات تاریخی و ملی جامعه هزاره که ناشی از نیت خشن هزاره ستیزی آنان مینماید و بدین ترتیب انهدام تندیس های بودا در حقیقت هویت زدائی ملی و تاریخی جامعه هزاره را از جانب طالبان نشان میدهد و نفرت عمیق جامعه بشری را آنان در این باره کمائی کردند.

## بی توجهی و تعلل دولت در بازسازی ولایت بامیان

دولت کنونی در طی مدت یک دهه اخیر درباره تطبیق پروژه های بازسازی روی دست و حیاتی ولایت بامیان بر خورد تبعیض آمیز و تعلل در اجرای آنها نشان داده و صرف با بهره برداری سیاسی بخاطر تبلیغات رسانه ای در برخی اوقات از این پروژه ها یاد آوری نموده است که ذیلاً از کم کاری و بی توجهی مقامات کابل تذکار بعمل میآیند. بعد از سقوط رژیم طالبان دولت کنونی افغانستان طی مدت ده سال اخیر چندین نشست و جلسات را زیر نظر موسیسه فرهنگی ملل متحد، یونسکو، به اشتراک کشور های ذیعلاقه در شهر کابل و شهر ژینو مقر اروپائی ملل متحد درباره بازسازی و احیای مجدد پیکره های بودای تخریب شده ای بامیان برگزار کرد و در سال گذشته یکی از مؤسیسات فرهنگی کشور جاپان طرح پیشنهاد بازسازی این پیکره ها را بوسیله تصویر شعاع لائیزری به کمسیون مؤظف ارایه نمود، که همه این مسایل توسط مطبوعات انعکاس داده شد.

قرار معلوم مسئولین امور، کار پیشبرد پروژه بازسازی تندیس های بودای تخریب شده را به تعویق انداخته و از پلان اولویت های اول کاری خارج کرده است که این موضوع نا خرسندی و نگرانی مردم بامیان و جامعه فرهنگی جهان را فراهم کرده اند. نباید این موضوع به فراموشی گذاشته شود و تمام مسایل وعده های داده شده در این زمینه از طرف دولت عملی و تحقق یابد و صرف در حرف و شعار باقی نماند. در شرایط کنونی بخوبی میتوان کم کاری و بی توجهی مسئولین دولتی را در اجرای امور کاری شان درک نمود که چگونه برای تأمین و عدالت اجتماعی مانع تراشی و بهانه گیری مینمایند.

با استقرار حکومت کنونی مردم عذاب دیده هزاره جات امیدوار بودند، کار ساختمان سرک شاهراه آسیائی که کابل را از طریق ولایات وردک، بامیان، دایکندی و غور به ولایت هرات وصل مینماید با جدیت هرچه بیشتر آغاز و کارش بخوبی پیش خواهد رفت. سرک شاهراه آسیائی که کابل را از طریق ولایات وردک، بامیان، غور و دیگر مناطق هزاره نشین با ولایت هرات وصل مینماید که کار آن تقریباً نیم قرن قبل روی دست گرفته شده بود و بودجه آن از طرف بانک جهانی آسیائی تمویل میشد، بنابر تعصب و تبعیض حکمرانان وقت و تداوم جنگ های داخلی کار ساختمان آن تعطیل گردید و تا هنوز هم کدام کاری لازم و مهمی در این باره انجام نشده است.

گذشته ای احداث شاخه شاهراه آسیایی که کابل و هرات را از طریق ولایات بامیان و غور وصل میکند این سرک در سال ۱۳۴۳ به زبانها آورده شد. سرانجام سروی ان توسط تیم ایتال کانسلت در



سال ۱۹۹۶ به انجام آمد و راپور آن با تصاویر و نقشه‌ها، گرافها و احصایه‌های لازم در همان سال به زبان انگلیسی در روم ایتالیا به چاپ رسید و سروری نهایی آن نیز در سالهای ۱۳۴۷-۱۳۴۸ به کمک ملل متحد عملی گردید، اما احداث آن صورت عملی به خود نگرفت.

اقای پیترو ماکسویل بریتانیایی هماهنگ کننده کمکهای بشر دوستانه در مناطق هزاره نشین در سال ۲۰۰۲ میلادی میگوید: پروژه‌های مربوط انکشاف سرکها و ارتباطات ترانسپورتی برای انکشاف آینده بامیان و دیگر ساحات هزاره نشین ضروری است، باید سرکها به صورت درست و اساسی برای تسهیل فعالیت‌های ترانسپورتی اعمار گردد.

طرح شاهراه آسیایی با همه فواید و تسهیلاتی که برای مردم ولایت‌های یادشده ایجاد میکند و یکی از شاهراه‌های بین‌المللی نیز به شمار می‌رود، اما اجرای این طرح با سرنوشت غمباری از تحولات خونین جنگ‌ها و نبردها و تعصبات و بیعدالتی‌ها و چالش‌های سیاسی مواجه گردیده است، یکی از طرح‌های عمرانی که بیشترین انتظار را کشیده و هنوز هم هیچ‌امیدی برای اجرای آن نیست، احداث سرک کابل-هرات از مسیر هزاره جات یا مناطق مرکزی افغانستان است.

این سرک حدود ۷۰۰ کیلومتر طول دارد که ولایت‌های کابل، میدان وردک، بامیان، دایکندی، غور با یک دیگر از طریق آن وصل میگردد و بیش از ۴۰۰ کیلومتر از مسیر فعلی جاده کابل-هرات کاسته میشود. این طرح بارها چه در اواخر دهه چهل و نیز دهه پنجاه که داوود خان بازسازی و توسعه را در سایه نظام جمهوری فردی خود شعار میداد، مطرح گردید، اما همانطوریکه در اواخر دهه چهل این طرح قربانی استدلال‌های متعصبانه گردید و به تعطیلی کشانده شد، در دهه پنجاه نیز بار دیگر دوسیه این طرح بدون این که قدم عملی در این راستا برداشته شود به بایگانی فرستاده شد.

اما با آغاز استقرار دولت کنونی در افغانستان و سرازیر شدن کمک‌های جهانی به افغانستان و نیز از آنجایی که رییس‌جمهور نیازمند رای مردم بود، طرح احداث سرک کابل-هرات با جدیت و قاطعیت تمام مطرح گردید، زیرا از یک سو دولت مردان نیاز به رای مردم داشتند.

از سوی دیگر مردم مناطق هزاره نشین این انتظار را داشتند که پس از قرن‌ها فقر و محرومیت و تبعیض و استبداد، طبیعی‌ترین حق این مردم احداث سرک کابل-هرات از قلب هزاره جات است تا این مردم گامهای تدریجی خود را برای برون رفت از فقر و تبعیض آغاز نمایند.

گذشته از همه، ایجاد و اعمار این سرک هنوز هم یعنی بعد از تقریباً نیم قرن بی‌مهری و ناانصافی در حق مردم بامیان و هزاره‌ها، جدای از دیگر ثمرات حتمی و بزرگ آن، یکی از مطالبات اصلی و

اساسی این مردم میباشد. هزاره ها در طول نزدیک به سه صد سال از محروم ترین مردم این کشور بوده اند و در این مدت طولانی از تمامی حقوق مشروع و شهروندی شان محروم بوده اند. گرچه اکنون وزارت فواید عامه متعهد به ساختن این سرک است، فعلاً کار سرک کابل - هرات جریان دارد ولی بسیار به کندی به پیش میرود و تا هنوز کار در موقعیت های دشوار تر مثل کوتل حاجیگگ و دره کالو نرسیده است، و با این وضعیت هنوز هم ۴-۵ سال طول خواهد کشید تا مردم روی جاده اسفالت کابل بامیان راه برود و فعلاً مسیر ۱۴۰ کیلومتری بامیان تا کابل را در مدت ۸ تا ۹ ساعت باید طی کرد، تا به بامیان ویا کابل رسید، آنها هم با وضعیتی که سرک خامه هم نسبت به سال های قبل بدتر شده است. بی توجهی فراوان از طرف مسئولین امور بعمل میآید، صرف اقدامات آنان در وعده و حرف باقی میماند.

در بامیان و عمدتاً در مناطق دایزنگی، در واقع شش ماه زمستان است. زمین های خشک و کم حاصل دارد. کوههای صعب العبور و راه های تنگ و بزرگ دارد، سرکی که مناطق هزاره نشین را به کابل وصل میکند، خامه و تردد ترانسپورت در آن خطرناک بوده که هر لحظه خطر سقوط میرود و این سرکهای خامه ای مخروبه که بیش از شش دهه از عمر آنان میگذرند در زمستان های طولانی هزارستان، قابل استفاده نمی باشند.

قرار گرفته وزیر فواید عامه وقت اول دولت کنونی باید مبلغ تقریباً پنجصد میلیون دالر را از طریق جامعه جهانی تدارک و تهیه و بعد از سروی به کار عملی آن آغاز نماید که این مصارف جدا از مصارف پولی سرک کابل- بامیان خواهد بود و با این وضعیت سال ها طول خواهد کشید تا سرک کابل - هرات از طریق ولایت های بامیان و غور اسفالت گردد.

گرچه دولت فعلی درباره احداث و قیرریزی سرک بامیان یکاولنگ به نمایندگان مردم آن ولسوالی و وزیر فواید عامه درباره احداث و قیرریزی سرک کابل بامیان وعده های به مردم این مسیر سرکهای مذکور داده است و درباره سروی و دست یابی به پول مصارف سرک شاهراه آسیائی کابل - هرات نیز حرف های را بیان کرده اند.

اما مردم بامیان و دیگر مناطق هزاره نشین کشور میخواهند بدانند که آقای کرزی و وزیرش باید جواب شفاف و روشن درباره احداث سرک شاهراه آسیائی و سرک کابل - بامیان برای مردم نیازمند این مناطق و بخصوص مردم بامیان بدهند.

اگر دولت درگفته هایش عمل نماید که اولین مرحله این سرک از گردن دیوال به طول ۴۰ کیلومتر در عمق هزارستان (از جوار دهن سیاسنگ، حصه اول بهسود به طرف کوتل ملا یعقوب حصه دوم

بهسود) خواهد بود و در ادامه به احتمال قوی از مسیر پنجاب، دایکندی، لعل و سرجنگل، ولایت غور به هرات وصل خواهد شد. گرچه شروع ۴۰ کیلومتر از ۷۰۰ کیلومتر، پروژه ناچیزی به نظر می‌رسد اما برای مردم این مناطق شروع یک کار بزرگ است و امیدوارند که این کار طی سالهای آینده به انجام برسد، و این طرح بازهم تا فرارسیدن سومین دور انتخابات ریاست جمهوری در سکوت باقی خواهد ماند تا بار دیگر برای سومین بار ویا شاید برای چندمین بار دیگر سوژه ای برای کمپین انتخاباتی نامزدان ریاست جمهوری باشد! براستی این سرک و احداث آن لکه ننگی بر پیشانی حکومتها و طبل رسوایی شان شده است برای مدعیان دروغین که بنام عدالت و وحدت ملی حکومت میکنند: اصلا این دولت علاقمندی جدی به اعمار این سرک شاهراه آسیائی ندارد. صرف بازی و فریب سیاسی و تبلیغاتی پیش از انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی در کشور از طرف آنان میباشد به نظر می‌رسد که هنوز دولت روی سرک بامیان - کابل بصورت جدی کار نمیکند و فقط فریب دادن مردم است. مردم بامیان توقع داشتند که مسئولین امور بیشتر از این وعده های بی ثمر را به مردم بامیان و هزارستان تحویل ندهند و بجای آن در عمل به اقدامات کاری جهت انکشاف مناطق هزاره نشین کشور دست بزنند تا مردم به آنها اعتماد نمایند. درباره استخراج معدن آهن حاجیگگ که در ساحه ولایت بامیان قرار دارد نیز تا هنوز کدام تدابیری عملی اتخاذ نشده و همه بر روی حرف باقی مانده است. معدن آهن حاجیگگ در بامیان، یکی از فقیرترین مناطق افغانستان واقع است و بر اساس آمار های موجود، معدن آهن حاجیگگ نزدیک به دو میلیارد تن آهن را در خود جا داده است. معدن آهن حاجیگگ در بامیان بزرگترین معدن آهن در افغانستان است و وزارت معادن این کشور ده ماه پیش کار استخراج آنرا به مزایده گذاشته اند، که با آغاز کار استخراج این معدن، سالانه سیصد میلیون دلار وارد خزانه افغانستان خواهد شد. یک نهاد تحقیقاتی موسوم به "دیده بان شفافیت افغانستان" درباره چالشها و زمینه های استخراج این معدن، هشدار داده است که اگر وحدت نظر سیاسی، تأمین خدمات اجتماعی و شرایط زیست محیطی به درستی در نظر گرفته نشود، کار استخراج این معدن بزرگ با کندی مواجه خواهد شد. و هشدار داد که نباید کاری صورت گیرد که در میان مسئولان محلی "سوء تفاهم" ایجاد شود و این امر باعث کندی کار در اجرای این پروژه بزرگ خواهد شد. پیش از آغاز کار استخراج این معدن باید با نهادهای مختلف گفتگو صورت گیرد و برنامه جامعی تهیه شود تا در جریان استخراج معدن از مداخله افراد و نهادهای مختلف جلوگیری شده بتواند تا کار استخراج معدن حاجیگگ تحت مدیریت واحدی آغاز شود. محیط زیست و تأمین اجتماعی دیده بان شفافیت افغانستان معدن آهن حاجیگگ را "گوهر معادن افغانستان" خوانده و گفته است که تجربه

استخراج معدن مس عینک در ولایت لوگر نشان میدهد که اگر پیش از عقد قرارداد استخراج چنین معادن، به مسائل استملاک زمینهای بخش خصوصی در اطراف معدن رسیدگی نشود، اجرای این طرح با کندی مواجه خواهد شد.

وزارت معادن افغانستان در واکنش به این نگرانیها گفته است که برای اجرای طرح استخراج معدن حاجیگک و ارائه خدمات اجتماعی به ساکنان محل برنامه هایی در نظر گرفته شده و به اجرا گذاشته خواهد شد. "به دلیل جنگ های مداوم در افغانستان، بسیاری از مسائل به گونه پراکنده رسیدگی میشود.

گرچه در حال حاضر حکومت مرکزی وجود دارد، اما نمیتواند به صورت منظم به این مسائل رسیدگی کند. بنابر این، نیاز است که میان تمام نهادها برای انجام کارها اتفاق نظر وجود داشته باشد سخنگوی وزارت معادن گفت: هنوز روند داوطلبی معدن حاجیگک بزرگترین معدن جهان ادامه دارد و موضوعهای اجتماعی، محیط زیستی و سایر مسائل خدمات اجتماعی در منطقه جدا در نظر است و این مسائل در موافقتنامه ای که با شرکت برنده قرار داد به امضا خواهد رسید، مدنظر گرفته میشود.

"سخنگوی وزارت معادن میگوید که وزارت معادن افغانستان چهارچوب حقوقی سیاستهای لازم را برای کاهش نگرانی هایی که عنوان میشود، از قبل ترتیب کرده است." مقامهای وزارت معادن افغانستان گفته اند که استخراج این معدن، علاوه بر پولی که به خزانه این کشور سرازیر میکند، برای بیش از سی هزار نفر فرصت شغلی فراهم خواهد کرد. با این حال، بهره برداری از معدن آهن حاجیگک، خبر خوشی برای ساکنان مناطق هزاره نشین و بخصوص ولایت بامیان افغانستان است که عمدتاً مردم آن از فقر و بیکاری رنج می برند.

براساس آخرین گزارش خبری شش کمپنی بین المللی، طرح های شان را غرض استخراج و انکشاف معدن آهن (حاجیگک) در افغانستان، پیشکش نمودند که طرحهای مذکور، از جانب شش کمپنی جهانی (امریکا، کانادا، هند و ایران) پیشکش شده است. کمپنیهای کیلو گولد ماین لمتد ( Kilo Goldmines LTD)، کار پوریت اسپت الویس لمتد (Corporate Ispat Alloys LTD)، اکتول ال سی (Acato\_LLC)، گل گوهر ایرونر (Gol\_E Gohor Ironer)، بهین سمی دیبو (Behin Samate Dibo)، و ستیل اتھوریتی (Steel Authority) شامل اند.

واگذاری امتیاز استخراج معدن حاجیگک را حدود یک سال پیش در سطح بین المللی به مزایده گذاشت و ۲۱ شرکت خارجی برای دریافت این امتیاز متقاضی شدند. که از میان این شرکت ها شش شرکت "پیشتاز" دانسته شده اند. که کار مزایده این معدن تا یک ماه دیگر به پایان خواهد رسید و

امتیاز استخراج آن رسما به یکی از این شش شرکت واگذار شده و به دنبال آن استخراج آهن هم آغاز خواهد شد.

شش شرکت پیشنهاد نهایی خود را ارائه کرده اند، که شامل دو شرکت هندی، یک شرکت آمریکایی یک شرکت کانادایی و دو شرکت ایرانی می شود. تا آخر ماه اکتبر این روند به پایان می رسد و با هر شرکتی که برنده شد، مذاکرات شروع خواهد شد." محل معدن حاجیگک ۱۶ کیلومتر طول و ۵۵۰ متر عمق دارد. بر اساس تخمین های اولیه، استخراج تمامی آهن موجود در این معدن، به ۱۸۰ سال زمان نیاز دارد. بر اساس آمار های موجود، این معدن نزدیک به دو میلیارد تن آهن را در خود جا داده است.

طرحها برای استخراج و انکشاف معدن حاجیگک، از سوی نمایندگان شرکتهای یادشده و به شمول یک عضو هیئت مشورتی بین المللی ارایه گردید. هیئت مشورتی جهانی، از سوی بانک جهانی گماشته شده است تا روند مذکور، تحت نظارت همین هیئت به پیش خواهد رفت. ارزیابی طرحهای متذکره، از جانب کمیته بین الوزارتی که مرکب از وزراتهای سکتوری است، طی یک ونیم ماه آینده انجام خواهد گردید.

که از جمع طرحهای یادشده، طرحی پذیرفته خواهد شد که منافع ملی افغانستان در آن محفوظ باشد. این طرح بعد از طی مراحل قانونی، به شورای وزیران گسیل میگردد و تفاهمنامه آن، بعد از تایید شورای وزیران به امضا خواهد رسید، و قراراست کار اکتشاف، توسعه و استخراج معدن حاجیگک، بعد از امضای توافقنامه در سال ۲۰۱۲ میلادی آغاز گردد.

اگر حکومت کنونی به گفته هایش صادق میبود در این مدت ده سال برای انکشاف بامیان کار های زیادی انکشافی انجام میداد. چون نیت کار بازسازی و انکشاف را در بامیان و هزارستان ندارد صرف با دادن وعده های امیدوار کننده مردم را مصروف میسازند.

مسوولین دولتی و جامعه جهانی همواره از بازسازی و تأمین عدالت اجتماعی و جامعه مدنی حرف میزنند مگر در عمل مردم بامیان اثرات بازسازی را به زندگی خود ها احساس نکرده اند پس چگونه میتوان بالای کارکرد های دولت کنونی باور و اعتماد نمود.

گروه بازسازی ولایتی در بامیان تا حال در کارهای زیر بنایی مانند فقر زدایی، کاهش بیکاری و طرحهای زیرساختی مانند راهسازی و تولید نیروی برق کدام کاری نکرده است که هنوزهم عده ای از مردم بامیان زندگی مغاره ای داشته و علی الرغم محرومیتها مردم آن همواره خواهان صلح و امنیت، کار در راستای بازسازی و بلند بردن سطح دانش و کسب علم و فن بوده اند، پس کجاست آن

صداهای فریاد عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن در کشور آیا مردم عذاب کشیده بامیان جزء مردم افغانستان نیست و ساکنان ولایت بامیان محکوم به کدام جرم است؟ دولت بجای مغالطه گوئی و تبلیغات مغشوش کننده سیاسی در این باره باید پاسخ قانع کننده ارائه نمایند. ولی در این مدت ده سال که از عمر دولت کنونی میگذرد این گونه وعده های زیادی به مردم این مناطق داده شده اند. اما هیچ یک از آن وعده ها تحقق نیافته است. بناءً بیشتر از این مردم این ساحات به احداث این سرک از جانب دولت کمتر باور مینمایند.

### تبعیض و عدم توازن در توزیع بودجه بازسازی در افغانستان

ولایت بامیان و دیگر مناطق هزاره نشین کشور در ادوار مختلف تاریخ از لحاظ اجتماعی و اقتصادی همیشه مورد غضب، تبعیض و بیعدالتی و مظالم گوناگون زمامداران مستبد وقت قرار گرفته اند و این مناطق قسداً عقب نگهداشته شده است، بامیان و مناطق هزاره نشین کشور فاقد سرک اسفلت شده و حتی سرک اساسی خامه موتررو بوده که ارتباط مردم این محلات با مرکز و سایر محلات افغانستان را دشوار ساخته اند که بر علاوه بعد مضافه تلفات انسانی زیادی را در هنگام عبور و مرور به دیگر مناطق این مردم متحمل میشوند.

با وجود آن که ولایت بامیان از امن ترین مناطق کشور در شرایط کنونی میباشد ولی حکومت فعلی در باره انکشاف اقتصادی و اجتماعی تعلق و بهانه تراشی مینمایند. گرچه در این اواخر سر و صدا های در مطبوعات کشور درباره شاهراه کابل - هرات از طریق هزاره جات به راه انداخته شده است، ولی تجربه نشان خواهد داد مانند گذشته زیر تأثیر حوادث غیر پیش بینی شده ای سیاسی همه این تبلیغات به فراموشی سپرده خواهند شد.

پاداش صلح طلبی مردم بامیان، کم توجهی، فراموشی، بی مهری و بیعدالتی دولت مرکزی نسبت به ساکنان این سرزمین بوده و این ادعایی نیست که فقط مردم بامیان داشته باشند بلکه حقیقت است که هر مقام دولتی و یا خارجی که به بامیان قدم گذاشته اند به وجود بیعدالتی ها و بی مهری های مقامات کابل، نسبت به این مردم و این سرزمین اعتراف کرده اند.

در حالیکه بامیان و دیگر مناطق هزاره نشین مرکزی در قلب و مرکز افغانستان قرار دارد و بعضی از این ساحات مرکزی به تناسب شهرهای جلال آباد، قندهار، گردیز، قندوز، مزارشریف و هرات که کمترین فاصله از شهر کابل و پایتخت کشور را دارا میباشند و طوریکه قسمتی از ولسوالی حصه اول بهسود ولایت وردک و ولسوالی سرخپارسای ولایت پروان که با ولسوالیهای پغمان و فرزه ولایت کابل هم سرحد میباشند.

با وجود آنکه سرزمین باستانی بامیان پیش قراول صلح است که در قسمت انتقال مسوولیت امنیتی از همه ساحات کشور پیشقدم گردیده و خود را سرمشق دیگران ساخته است، بامیان در حال حاضر یگانه ولایت امن افغانستان بوده است که حضور نیروهای خارجی بالای امنیت آن کدام تأثیری نداشته و تا هنوز یک سرباز اردوی ملی در این ولایت مستقر نیست و در ده سال گذشته شاهد کمترین حادثه امنیتی بوده اند.

گرچه آقای اشرف غنی احمدزی رییس کمیسیون انتقال مسوولیت امنیتی همزمان با آغاز مرحله اول انتقال مسوولیت امنیتی به نیروهای افغانستان آمار و ارقامی را همراه با برنامه های مختلف ارائه و به ولایت‌های تحت پروسه انتقال رفته و در صحبت‌هایش میگوید که قرار است تا سال ۲۰۱۴ میلادی، مبلغ بیست میلیارد دالر از سوی جامعه جهانی برای تجهیز و آموزش نیروهای امنیتی کشور مصرف شود و برای مردم هر ولایت ده ها میلیون دالر را بر اساس اراده و سلیقه قومگرایانه خویش از کیسه جامعه جهانی بخشیش میکند. اما یک مسأله معلوم نیست که این همه مکانیزم ترتیب جدول کمکها در کجا و چگونه و به کدام معیار و به چه پیمانها زمینه تحقق را در این کشور پیدا خواهد نمود، ولی ولایت بامیان اولین ولایتیست که در تقسیم و توزیع بودجه امنیتی آن تبعیض و بیعدالتی بطور مشهود به نظر میرسد و متأسفانه کمترین بودجه امنیتی مبلغ ۵۰ میلیون دالر نسبت به جمعیت و وسعت آن برای بازسازی این ولایت در سه سال آینده از طرف کمیسیون انتقال امنیت که در راس آن آقای اشرف غنی احمدزی چهره هزاره ستیز، قومگرا و متعصب وعده داده شده که مایه تآثر و ناامیدی مردم بامیان از رییس این کمیسیون گردیده است و در همین حال بودجه امنیتی ولایت هلمند که جمعیت واقعی آن چندین مرتبه کمتر از جمعیت ولایت بامیان است، هفتصد و شصت و پنج میلیون دالر و بودجه امنیتی ولایت لغمان ۲۸۰ میلیون دالر که باز هم جمعیت آن خیلیها کمتر از بامیان بوده، اما بودجه امنیتی آن اضافه تر از پنج برابر بودجه امنیتی ولایت بامیان میباشد و برای ولایات هرات و بلخ هر کدام بیش از یک، یک میلیارد دالر بودجه امنیتی در نظر گرفته شده است که این نوع تقسیم و توزیع غیر عادلانه و تبعیض آمیز بودجه را میتوان مانند تقسیم بودجه ملی افغانستان که

برای ولایات هزاره نشین کشور کمتر از دو در صد در نظر گرفته شده بود یکنوع تبعیض برنامه ریزی شده میتوان تلقی نمود، زیرا نا امن کردن ولایت بامیان از برنامه های کاری برخی از حلقاتی دولتی در همسویی با گروه متعصب طالبان است، چون نیروهای طالبان را در ارگان های امنیتی جابجا ساخته و انتقال افراد این گروه تروریستی در قالب نیروهای امنیتی دولت میتواند شکاف امنیتی جدی را ایجاد و زمینه حمله طالبان و سایر گروه های تروریستی را به سرزمین باستانی بامیان فراهم و هموار نماید. همه خوب بیاد دارند که در هنگام تسلط طالبان در بامیان، مردم این ولایت شاهد کشتار صدها و آواره شدن هزاران تن و تخریب دو پیکره بزرگ بودا در این ولایت بودند و مردم عذاب کشیده بامیان حالا به هیچ صورت خواهان بازگشت مجدد طالبان به مناطق شان نیستند چون پس از خروج نیروهای ناتو هیچ تضمینی وجود ندارد که وضعیت بدتر نشود که آرامش و زندگی فقیرانه ده ساله مردم بامیان را توسط تروریستان به هم زنند. گرچه تا اکنون ده ها میلیارد دالر کمکهای خارجی در افغانستان سرازیر که از این کمکها در انکشاف ولایاتی کارگرفته شده که بعد از بازسازی دوباره تخریب میگردند، ولی مردم بامیان سرکهای داخل شهر را کاه گل نموده و بالای آن آهسته پا میگذارند تا کاه گل آن تخریب نشوند و برای ساکنان بامیان داشتن نیروی برق و سرک اسفلت شده هنوز یک آرزو است و اکثریت مردم آن از آب آشامیدنی صحتی، شفاخانه و مراکز صحتی محرومند و از شهر با امکانات شهری خبری نیست. مکتهای بامیان به معلمین مسلکی و به بیش از دو هزار صنف درسی نیاز دارند. با وجود سرازیر شدن میلیاردها دالر کمک جامعه جهانی به افغانستان بخاطر بازسازی و عمران وطن ما، با کمال تأسف در این قرن بیست و یک هنوز هم بیش از ششصد خانواده فقیر مردم هزاره در مغاره ها زندگی میکنند و این کمک ها کدام اثری بر زندگی مشقت بار مردم این ساحه وارد نکرده است و زندگی مردم بامیان بدتر از دوهزار سال قبل که نیاکان شان که در این منطقه زیست مینمودند گردیده است. اما در مقابل، دولت کم ترین توجه را در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و در عرصه های بازسازی و سازندگی نسبت به بامیان داشته اند، به گونه که هنوز پس از ده سال، بامیان سیمایی اولیه یک شهر را به خود نگرفته و به صورت یک دهکده کوچک جلوه می کند و هنوز بامیان فاقد هرگونه وسایل اولیه ای زندگی و امکانات رفاهی میباشد. آیا به جرم احترام به قانون! جرم احترام به عزت وطن! جرم احترام به عزت انسانی! جرم نداشتن طالب! جرم تلاش در عرصه پیشرفت علم و دانش برای سر فرازی وطن! و یا به جرم هزاره بودن؟ آیا در دولت کنونی و جامعه جهانی کسی پیدا نمیشود که بعد از ده ها سال به فریاد مظلومیت این مردم گوش بدهد و بالای این پدیده شوم تبعیض و بیعدالتی خط بطلان بکشند.



## چشم انداز رشد و انکشاف آینده ولایت بامیان

برای رشد و انکشاف بیشتر و بازسازی اقتصادی، اجتماعی و تقویت حاکمیت دولتی در ولایت بامیان باید دولت کنونی بدون تبعیض از امکانات موجود کمکهای خارجی کارهای عملی زیر اجرا و تطبیق نماید که ذیلاً بر شمرده میشوند: اعمار سرک های اسفلت شده میان مرکز ولایت و ولسوالی های مربوط آن، تکمیل سرک شاهراه آسیائی کابل- هرات از طریق ولایات بامیان، دایکندی و غور، تا از طریق میدان شهر و مرکز بامیان بخش دوم و اصلی کار که شامل مناطق بهسود، کوتل حاجیگ و دره کالو و بامیان میشوند هرچه زود تر کار اعمار آن تسریع گردد، زیرا کار زیر سازی آن بسیار به کندی پیش میرود که با توجه به کوهستانی بودن ساحه، امید نمی رود به زودی ها و تا پایان میعاد مقرر کار آن به سر انجام برسد. کار اعمار میدانهای هوایی شیبرتو، مرکز بامیان، ده سرخ ولسوالی یکاولنگ، دشت غجور ویا تگاب برگ ولسوالی پنجاب، الشیغیجی ولسوالی ورس و دشت سفید ولسوالی کهمرد باید بصورت اساسی و پخته رویدست گرفته شود، به بهانه این که اگر میدان هوایی کنونی در مرکز بامیان پخته شود دیگر دولت حاضر نخواهد شد میدان هوایی شیبرتو را، اعمار و راه اندازی نماید. اگر دولت در وعده ای شان صادق باشد، تا پنج سال دیگر میدان هوایی شیبرتو اعمار خواهد شد. در تسریع کار اعمار و احیای بند برق آبی شش پل مرکز بامیان، پیشبرد سریعتر کار ساختمان و ترمیم آثار باستانی مرکز و ولسوالی های بامیان، اعمار سه شهرکهای توریستیکی در شهر بامیان، بند امیر یکاولنگ و دره آجر کهمرد، استخراج معدن آهن حاجیگ و معادن آهن ولسوالی های یکاولنگ و ورس، معادن ذغال سنگ ولسوالیهای یکاولنگ و پنجاب اقدام عملی صورت گیرد.

احداث بند بزرگ آبی از آب اضافی بند امیر برای آبیاری اراضی زراعتی مناطق قابل زرع در بامیان و مناطق همجوار آن و فعال نمودن بند برق آبی با استفاده از آب اضافی بند امیر پلانگذاری شده و برای بازسازی شفاخانه توبرکلوز و جذام در ولسوالی یکاولنگ، اعمار شهرک توریستیک در بند امیر ولسوالی یکاولنگ، احیاء و بازسازی تفرجگاه دره آجر ولسوالی کهمرد و غیره اقدامات عملی انجام گردد. نقشه ماستر پلان شهری بامیان در مرکز بامیان که کار آن در ساحه ای دشت عیسی خان متمرکز شده و موقعیت ماستر پلان شهر جدید بامیان است که ادارات دولتی، بعضی مؤسسات، دانشگاه و دارالعلوم و تعداد دیگر از ساختمان های ایجاد شده، در آن قسمت، نمایی جدیدی به شهر بامیان خواهند داد، هرچه زودتر تطبیق و ایجاد شهرک سازی ها را در ولسوالی های مربوطه ای ولایت بامیان روی دست گرفته شوند. مردم بامیان آرزو دارند که در چوکات دانشگاه بامیان، دانشکده های شرعیات و حقوق فقه جعفری جهت تربیه جوانان این ولایت بحیث قاضی و ثارنوال تاسیس

گردد، تا مشکلات مردم این مناطق در امور قضائی و حقوقی بر اساس فقه جعفری حل و فصل و فقه جعفری در قوانین کلی کشور شامل و ثبت شده و باید مدارس دینی فقه جعفری بصورت رسمی در مناطق هزاره نشین بوجود آید تا زمینه رسمیت این فقه را در کشور فراهم و تأمین نماید.

مردم بامیان و جامعه هزاره به حیث ساکنان بومی افغانستان، به استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور متعهد بوده ولی بدون شک رسیدن به وفاق ملی منوط به شرکت تمام اقوام، قبایل و تبارهای خورد و بزرگ، مطابق به تعداد نفوس شان در حیات سیاسی کشور میباشد. مردم بامیان با درس های که از گذشته تاریخی خود گرفته است به درستی درک می نماید که ضمانت های بین المللی در جهت تحقق دموکراسی، عدالت اجتماعی، رعایت حقوق انسانی در کشور ما به وجود آمده است. پیدایی این ضمانت ها در کنار ثمرات مختلف خویش، این امید را تقویت میکند که در جابجائی و تقرر کادر های مسلکی، با تحصیل و با تجربه جوانان بامیان در ترکیب کابینه، مقامات بلند رتبه ملکی و نظامی در مرکز و ولایات، مامورین عالیرتبه وزارت خارجه و غیره استفاده اعظمی بعمل آورند.

دولت فعلی نیز با استفاده از تجارب رژیمهای گذشته چندین مسافرت به مناطق هزاره نشین مرکزی انجام داده است تا مردم هزاره را مانند سابق به وعده های میان خالی و بی ثمر در قالب کلمات زیبای تبلیغاتی امیدوار سازد، ولی افسوس در مدت سالهای حکومت خویش کدام کار عملی و موثر برای انکشاف هزاره جات انجام نداده است، که مردم هزاره آن را احساس و لمس کنند. حکومت کنونی کابل نیز مانند حکمرانان قبلی بارها درباره محرومیت و عقب مانده گی هزاره جات سخن رانده اند، اما در عمل یک گام برای رفع آن برداشته است. اتصال سرک های کابل - بامیان که هنوز فقط به صورت یک آرزو برای مردم بامیان باقی مانده است.

#### منابع:

- کتاب سرزمین و رجال هزاره جات نوشته مرحوم حسین نایل
- مقالات و یادداشت های شخصی صاحب قلم
- مقاله ای داکتر یعقوب یسنا
- مطالب خبری از سایت خبری بی بی سی
- مقاله ای داکتر عباس علی حسینی آنکا
- مطالبی از سایت خبری بامیان
- مقاله از محمد اسحاق فیاض درباره شاهراه اسپانی
- مطالب خبری از سایت خبرگزاری پژواک
- دوازدهم ماه سپتامبر سال ۲۰۱۱ میلادی

## هزاره های کویته پاکستان قربانی افراط گرایی و تروریسم

تاریخ خونین افغانستان تیلوریست از ظلمت، خون، تبعیض و بیدادگری که مردم عذاب دیده کشور به نحوی قربانی فجایع تراژیدیک گوناگون در این سرزمین هستند و مردم هزاره در جغرافیائی سیاسی محصور مانده قرار گرفته که بر ساکنانش جز غم و اندوه چیزی دیگری نبخشیده است، با وجود همه بیدادگریها و نابرابری، ظلم و تبعیض که در این سرزمین بالای شان وجود دارد باز هم دل شان بر این سرزمین میسوزد. مردم هزاره در طی مدت بیش از یک قرن اخیر همواره قربانی تبعیض قومی و مذهبی بوده و به جرم هزاره و شیعه بودن چندین بار نسل کشی، کوچ اجباری و زمین سوخته را متحمل و در زمان حکومت طالبان این وارثین خشونت و تحجر، نیز مردم هزاره در بامیان، یکاولنگ و شهر مزار شریف قتل عامهای خونین و کوچ اجباری و زمین سوخته را شاهد بودند و در تداوم همان سیاست خشونت و تبعیض هزاره های فراری زمان امیرعبدالرحمن که در شهر کویته پاکستان وقت پناه گزین شده بودند، اکنون از طرف گروه های تروریستی، طالبان، حزب اسلامی حکمتیار، گروه حقانی، جیش محمد، گروه افراطی جنگوی و دیگر گروه های وابسته به القاعده بجرم هزاره و شیعه بودن در چند سال اخیر در مسیر شاهراه های عمومی، در مراکز فرهنگی و اجتماعی بشکل جمعی تیر باران و ترور انفرادی میگردند. تداوم کشتار جمعی و تصفیه ای قومی مردم هزاره کویته تداوم جنایات امیرعبدالرحمن را در ذهن جامعه هزاره در تمام نقاط جهان تداعی میکند که مردم هزاره خارج از افغانستان نیز مصون نبوده و هرگاهی میتواند مورد تبعیض مذهبی و قومی گروه های افراط گراه مذهبی و تروریستان قرار گیرند و گروه های تروریستی افراطگراه پشتون تبار برای کشتار جمعی و انفرادی مردم هزاره کویته دو هدف را دنبال مینمایند، یکی ترسانیدن مردم هزاره و مجبور نمودن آنان به کوچ اجباری از شهر کویته تا بدین وسیله تعداد کثیری از اقوام پشتون تبار را در اماکن تخلیه شده ای آنان جایجا نمایند. دومی زهر چشم نشان دادن برای هزاره های داخل افغانستان را نیز مدنظر قراردادده تا مناطق با امنیت هزارستان مرکزی را از طریق کوچیهای طالبی و عوامل دیگری از گروه های تروریستی نا امن سازند.

گرچه مردم صلح دوست هزاره مقیم شهر کویته پاکستان سالیان درازی تقریباً بیش از یکقرن را با صلح، صفا و امنیت در کنار بقیه شهروندان پاکستانی برادرانه و دوستانه سپری نموده اند، که همیشه در نظم، پاکی شهر، درس و علم دوستی، صداقت کاری و زحمت کشی مثل برادران افغانستانی شان زبان زد همه مردم پاکستان بوده اند، ولی بدبختانه در سالهای اخیر خفاشان سیاه پرست و تاریک اندیش با ترورها و قتلهای زنجیره ای زندگی را برای این مردم عذاب دیده تلخ نموده که این دشمنان،

انسانیت نامردانه و دزدانه بر مردم بیگناه بیدفاع ملکی اعم از اطفال و زنان و پیر مردان هزاره حمله میکنند. جنگ و نا امنی و کشتار مداوم هزاره های کویته، در سالهای اخیر با حملات انتحاری به مراکز تجمع مردم هزاره در این شهر به گونه ای وحشیانه و ناجوان مردانه ادامه داشته که هر بار ابعاد جنایت خونین تر و دردناک تر میشود!

اینک طی سالهای اخیر گروه های افراطی، تروریست، تاریک اندیش و افراط گرای مذهبی و سیاه کار، حملات تروریستی و طرح توطئه قتل و ترور هزاره های کویته را از تاریخ ۲۶ جنوری ۲۰۰۹ الی تاریخ ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۱ سال روان تداوم بخشیدند که صدها تن از مردم هزاره کویته پاکستان بصورت انفرادی و دسته جمعی ترور و مورد حمله های تروریستی بیرحمانه ای آنان قرار گرفته و ده ها تن از مسافران مردم هزاره در مسیر راه ها از موترهای مسافربری بیرون کشیده شده و توسط تروریستان تیر باران شدند. آماج این توطئه های افراطگرایان افشار مختلفی از مردم هزاره از قبیل روشنفکران، هنرمندان، سیاست مداران، فرهنگیان، تجاران، ورزشکاران، کارگران، اطفال، زنان و کهن سالان قرار گرفته است.

کشتار زنجیر ای هزاره ها در کویته وارد مرحله خطرناک و نگران کننده شده است که دسیسه شوم و سیاست ناجوانمردانه نسل کشی و تصفیه قومی در حال اجرا بوده که زندگی عادی مردم این شهر تبدیل به سوگ و عزاداری مداوم شده است، زندگی مردم هزاره در داخل شهرهای پاکستان و در مسیر راه ها و مرزهای کشور های همسایه شدیداً نگران کننده است، که تکرار حوادث خونین کویته و هزاره کشی به یک عادت تروریستان طالبی و القاعده تبدیل شده است. دشمنانیکه هزاره ها را به جرم هزاره و شیعه بودن، قربت الا الله می کشند چون ساختار فزیکتی و شناسائی سهل مردم هزاره، برای تروریستان متعصب و جاهل، اهداف متحرکی بیش نیستند، در واقع کشتار این قوم واکنش کشوری، منطقه ای و جهانی ایجاد نمی کند، گاهی سایه ای این سکوت مرگبار در قبال این جنایت های خونین و کشتارهای زنجیره ای حتی دیگر هزاره ها را نیز در بر میگیرد. یکی دیگر از همین حوادث خونبار و کشتار خشن، توسط تروریستان سرتا پا مسلح وحشی، در مسیر کویته، تفتان در این اواخر اتفاق افتاده اند، که تروریستان مسلح با راکت، پیکا، کلاشنکوف و تفنگچه، راه را بر یک عراده بس مسافربری راه تفتان - کویته در نزدیکی شهر مستونگ بسته و پس از محاصره این بس، مسافران هزاره را از بس پیاده نموده و همگان را به رگبار می بندند که بیش از سی نفر از مسافران هزاره شهید و خانواده های زیادی را داغدار نمودند و بعداً با خیال راحت به سمت کویته فرار نمودند! وقتی مردم محل با موترهای شان برای کمک به آسیب دیدگان به طرف منطقه لکپاس حرکت میکنند به سمت

ایشان نیز تیر اندازی و جمعی از ایشان را، نیز کشته و زخمی نمودند. اکنون وحشت و دلهرگی دائمی، پراگندگی اجتماعی و سر درگمی سیاسی همه روزه فشار بیشتری را بر اذهان و روانهای خسته و افسرده ای اقشار مختلف جامعه هزاره ای کویته تحمیل میکند. متأسفانه نیروهای امنیتی پاکستان تروریست پرور مثل همیشه با تأخیر زیاد به محل حادثه میرسند، چون همگان شریک دزد و رفیق قافله اند!

از نهادهای جهانی مدافع حقوق بشر توقع برده میشود، تا در امر افشای چهره های تروریستهای هزاره کش اقدام نموده و صدای مظلومیت هزاره های کویته را در میان مردمان، نهادهای حقوق بشر و در رسانه های جمعی و گروهی جهانی برسانند، پس بیائید همه با هم یکجا صداهای گمشده خود را باز یافته و با آواز بلند گوشه‌های کر جامعه جهانی را لرزانیده و بیدارگر شویم. برادران و خواهران هزاره افغانستانی امروز مردم داغ‌دیده ای هزاره کویته از شما تقاضا دارند که با این حرکت عظیم اعتراضی مردم مظلوم هزاره کویته را همکار باشید، تا داس وحشت مرگ شکسته گردد، گلوی زندگی در جان انسانهای زندگی دوست و آرزو مند، خون عشق و صلح و دوستی را هدیه کند. ای انسانهای عدالت پسند بیائید زندگی را پاسبان باشید، مرگ از جنس مردن را محکوم و مرگ فروشان پست صفت را رسوا و نابود سازید. ای برادر هم سرشت بشری! اینجا سخن تنها از قومی بنام هزاره نیست! بلکه سخن از هستی در مقابل نابودیست! سخن از زندگی در مقابل مرگ، خوشی در مقابل غم است! سخن و صدا از حق و آزادیست! سخن از انسان و عشق انسان به زندگی کردن است. چه نیکوست همه باهم فرهنگ منفور، ویرانکننده و کشتار خشن و ترور و وحشت را در سراسر جهان محکوم کنیم، فرهنگ عشق ورزیدن به زندگی، انسان دوستی، صلح پروری، علم و خرد ورزی را تقویت و نهادینه کرده، اندیشه ای فرا قومی، فرا مذهبی و فرا جغرافیایی را ایجاد نمائیم.

در داخل افغانستان نیز وضعیت بدتر از آنست که تعریف میشود، زیرا در افغانستان، همواره سیاست نظامها، مبتنی بر تبعیض و انحصار بوده و قدرت عمدتاً در انحصار گروه های خاص قرار داشته و دیگران از مزایای حقوق شهروندی برخوردار نبوده است که اعمال چنین سیاستها در گذشته منجر به کوچ اجباری، نسل کشی و اشغال سرزمینهای آنان شده است. یکی از عوامل اصلی تمامی مشکلات کشور در زیاده خواهیها قومی و مذهبی نهفته است و تا زمانی که قبیله ای حاکم از این تفکرات برتری خواهانه ای نژادی و قومی دست بر ندارند، افغانستان همچنان دست‌خوش جنگها و نزاعهای داخلی خواهد بود.

گرچه پس از برگزاری اجلاس بن و بازگشت گروه عظیم از تحصیلکردگان از کشورهای غربی به کشور سرازیر شدند که انتظار میرفت این تحصیلکردگان کشور را از بحران چندین ساله جنگ و خشونت و ویرانی نجات دهند. اما متأسفانه، این تحصیلکردگان، از افتادن در پرتگاه فرهنگ انحصار طلبی قومی خود را نجات داده نتوانسته و فرهنگ قبیلوی حاکم بر جامعه این روشنفکران و تحصیلکردگان کشور را نیز تسلیم خود نمودند و همین ناتوانی آنان باعث نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی در افغانستان گردیدند. بنابر بیعدالتیهای اجتماعی در کشور اکنون توده هایی از مردم فقیر و محروم که از تنگدستی علف میخورند و هیچگونه سهمی در بودجه به اصطلاح ملی ندارند، که بطور نمونه از مغاره نشینان بامیان میتوان یاد آوری نمود که این مغاره نشینان در اطراف مجسمه های مخروبه ای بودا در بامیان زندگی میکنند.

و اکنون در قرن بیست و یکم بیش از ده ها خانواده ای بی سرپناه در شماری از این مغاره ها زندگی پر از مشقت و محرومیت را میگذارند. این مغاره ها که در زمان بودیزم مورد استفاده پیروان بودا بود، و در طی سال های اخیر به مسکن فقرا و بیجا شده گان بامیان تبدیل و مغاره نشینان زندگی بدوی عصر بودائیان را در این مغاره ها از سر گرفته است، پس مقامات مسؤل کشور بیش از این به تعمیق بحران بی اعتمادی ملی و انشقاق و جدایی میان مردم با روا داشتن سیاستهای تبعیض آمیز کمک نکنند و به افغانستان توسعه یافته و مترقی در سایه عدالت و برابری بیانندیشند.

دوم ماه اکتوبر سال ۲۰۱۱

متن بیانیه محمد عوض نبی زاده در تظاهرات هزاره های مقیم هالند در شهر دینهاگ هالند که بتاريخ ششم ماه اکتوبر سال جاری میلادی به اشتراک صدها تن برگزار گردیده بود که در این تظاهرات سخنرانان نفرت و انزجار خود هارا درباره کشتار جمعی هزاره های کویته ابراز کرده و اعمال تروریستان را تقبیح نمودند

### به نام خداوند جان و خرد

حاضرین گرامی و اشتراک کنندگان تظاهرات اعتراضی در مقابل عمارت پارلمان کشور بشر دوست هالند. اجازه دهید قبل از همه اشتراک با شکوه شما را در این تظاهرات کنونی خیر مقدم بگویم! مردم هزاره قربانی دوامدار تصفیه ای قومی و هلوکاست! ما امروز این جا جمع شده ایم که در کنار جنبشهای اعتراضی هزاره های سراسر جهان بخاطر نشان دادن انزجار و نفرت مان برای جلوگیری از تداوم نسل کشی مردم ما در پاکستان ابراز بداریم تا مرحله دوم هلوکاست مردم هزاره را در کویته پاکستان تقبیح و صدای وارثین شهدای مظلوم کویته را به جامعه جهانی و نهادهای مدافع حقوق بشر برسانیم. مردم هزاره در سه سده اخیر همواره قربانی دوامدار نسل کشی بوده است، چون تاریخ خونبار افغانستان مشحون از عملکرد خشن حکومتهای استبدادی و خودکامه است که زمامدارانی را به زور لشکر قبیله به قدرت رسانیده و به زور لشکر قبیلوی از قدرت ساقط ساخته اند. حکمرانان مستبد، قتل عامها، کله منارها، سیاه چالها، زمین سوخته، کوچ اجباری، پاک سازی قومی و سیاست ژینوسید را بالای مردم هزاره بصورت بی رحمانه و ظالمانه آن تطبیق نموده است و مردم هزاره پس از تصفیه قومی، مذهبی و غضب زمین و املاک پدری شان توسط رژیم خون آشام امیر عبدالرحمن خان به شکل بیجا شده گان به مهاجرت و کوچهای اجباری و گروه های تبعیدی در خارج و داخل وادار به فرار و تبعید اجباری ساخته شدند بدون شک امیر عبدالرحمن سیاه ترین چهره و جابر ترین فرد در تاریخ سیاسی معاصر افغانستان است. نسل کشی و بدرفتاری عبدالرحمن خان در مقابل مردم هزاره و آواره ساختن آنها از محل بود و باش شان، گناه نابخشودنی و خصومت نژادی است. جنون و جنایت عبدالرحمن تا آن حد بوده که از سر انسان هزاره کله منارها میساخت. مردم هزاره در مبارزات دادخواهانه برضد حکومت خود کامه عبدالرحمن چندین میلیون نفوس خویش را که شامل اطفال، زنان، پیر مردان و جوانان اعم از پسران و دختران بودند از دست داده که باید جامعه جهانی آنرا بحیث یک اقدام برای نسل کشی قبول میکرد ولی متأسفانه جامعه جهانی در این مورد سکوت اختیار نموده بود. اما مردم با احساس و انسان دوست جهان این عمل جلادان قرن را که توسط طالبان دوباره

بعد از یکقرن بالای مردم هزاره در یکاولنگ، مزار شریف، بامیان و در زمان حکومت ربانی در افشار و غرب کابل و در زمان حکومت حفیظ الله امین در بامیان، بغلان و کندوز تکرار شد بحیث نسل کشی پذیرفتند. در افغانستان، اعمال چنین سیاستها در گذشته منجر به کوچ اجباری، نسل کشی و اشغال سرزمینهای آنان شده است و مردم هزاره افغانستان در دوره های گوناگون در طی مدت سه دهه اخیر نیز شاهد قتل عام ها و تصفیه قومی بوده است. در زمان حکومت حفیظ الله امین که به لشکریان متجاوزش فرمان صادر نمود که سر هزاره از من، مال و ناموسش از شما باشد. همچنان در دوره حکومت طالبان بیش از هجده هزار نفر از مردم هزاره به جرم تعلیق قومی هزاره و شیعه در شهر مزار شریف و صدها تن دیگر در ولایت بامیان و یکاولنگ و شهر کابل قتل عام شدند. در زمان حکومت عبوری مجاهدین مولوی یونس خالص فتوا داده بود که مردم هزاره در حکومت مجاهدین جای ندارد. در دهه نود میلادی در زمان حکومت مجاهدین در کابل نیز مردم هزاره شاهد قتل عامها و کشتار جمعی بودند، که میتوان از نسل کشی افشار و مناطق غرب شهر کابل و به دهن سگ دادن اسیران مردم هزاره از طرف حزب اسلامی حکمتیار و مولوی حقانی یکی از قوماندانان مولوی خالص را تذکر داد. در زمان ده سال اخیر نیز مردم هزاره شاهد نسل کشیهای مختلف بوده است که سر بریدن ده ها تن از مردم هزاره در ولسوالیهای خاص ارزگان و جاغوری از طرف گروه طالبان به جرم هزاره بودن یکی دیگر از جنایات نابخشوندی گروه منفور طالبان می باشد و همچنان تهاجم همه ساله گروه طالبان زیر نام کوچی در ولسوالیهای بهسود و دای میرداد ولایت میدان وردک از زمره حوادث خونین و استخوان سوزیست که همواره جامعه هزاره را رنج میدهد و همه ساله صدها تن از مردم بیگناه این مناطق بوسیله طالبان کوچی نما قتل عام میشوند، که این تهاجم وحشیانه تا هنوز در این ساحات و برخی از مناطق دیگر هزاره جات ادامه دارد. با وجود قتل عام ها و نسل کشیها از جانب حکومتهای قومی بالای مردم هزاره تحمیل شده است ولی هزاره ها با در نظر داشت خصوصیات دور اندیشانه هیچگاهی در صدد انتقام جویی از این حکومت های قومی برنیامد که بعد از سقوط شهر کابل بدست طالبان و فرار آقای ربانی به شمال کشور مردم هزاره و متحدین آن با وجود میسر بودن شرایط برای انتقام گیری با دور اندیشی از آنان پذیرایی بعمل آوردند و هم چنان بعد از سقوط رژیم طالبان و تسخیر شهرهای مزار شریف، کابل، هرات، میدان وردک، بامیان، دایکندی و دیگر مناطق استراتژیژیک کشور، مردم هزاره و متحدینش از بقایای حکومت طالبان انتقام گیری نکردند و با دور اندیشی با آنها پیش آمد نمودند. چون مردم هزاره که به ستم و تبعیض قومی به مثابه ریشهء تمامی عوامل بیعدالتی در جامعه باورمندند، که تا هنوز ستم و سرکوبهای خونین ممتد در او زنده است و



دردیکه نسلها بعد هنوز هم احساس میکنند و هر فرد هزاره به دادخواهی ستمیکه برنیاکان شان شده و سرزمین هاییکه از نیاکانش غصب گردیده، بر میخیزد و به تمامی شعارهای دروغین و اتهامات ضدیت با وحدت ملی را پشت پازده و بیباکانه از آنها عبور می نمایند. تداوم مبارزه برای رسیدن به حقوق انسانی و برابر با دیگران از سوی هزاره ها، سبب شده است تا با گذر زمان، مبارزه برای مردم هزاره به یک سنت نهادینه شده تبدیل گردد و شعله های آن در اندیشه فرد فرد شان روشن باقی بماند. تاریخ خونین و همراه با قتل عام ها، نسل کشی و تصفیه قومی افغانستان در طی مدت چندین سده بردوش جامعه عذاب کشیده هزاره سنگینی میکند و مردم هزاره در جغرافیائی سیاسی محصور مانده قرار گرفته، که بر ساکنانش جز غم و اندوه چیزی دیگری نبخشیده است، با وجود همه بیداد گریها و نا برابری و ظلم و تبعیض که در این سرزمین بالای شان وجود داشته در کنار سایر اقوام این سرزمین برای شکوفائی این کشور از هیچگونه تلاش و کوشش دریغ نورزیده است. گرچه امیر عبدالرحمن با اخذ فتوا از ملاهای متعصب درباری و با استفاده از سلاح اندیشه های افراطگرائی اسلامی در آن زمان حکم تکفیر هزاره ها را صادر و فرمان جهاد علیه مردم هزاره را صادر نمود و با بهره برداری از دین بحیث ابراز سیاسی علیه این مردم دردمند، جنگ کاملاً نا برابری را برای بیش از ده سال به پیش برد که در جریان این تهاجم وحشیانه امیر بیش از شصت دو فیصد از مردم هزاره قتل عام و نابود شدند و تعداد کثیری از این مردم به شهر کویته پاکستان کنونی و شهر مشهد ایران و ممالک آسیای میانه و تاتارستان روسیه و در برخی از شهرهای هندوستان، عراق و سوریه به کوچ اجباری وادار ساخته شدند. هزاره های رانده شده زمان عبدالرحمن در مشهد ایران که فعلاً تعداد شان تقریباً به بیش از سه میلیون نفر میرسند و دولتهای ایران هويت قومی مردم هزاره شهروند ایران را نابود نموده و این هزاره های مشهد را بنام هزاره های بربری بشکل تحقیر امیز ان معرفی و هويت زدائی نموده اند. بطور نمونه مرحوم داکتر مرتضی مطهری یکی از دانشمندان برجسته ایران اصلاً از ولسوالی دای میرداد افغانستان بودند که برای استیتار هويتش به ایشان اجازه تبارز هويت قومیش تا اخیر حیات برایش داده نشد. امروز در شهر کویته و دیگر مناطق پاکستان بیش از دو میلیون نفر از شهروندان هزاره پاکستانی زیست دارند، ولی در طی مدت چند سال اخیر گروه های افراطی و تروریستان وابسته به گروه القاعده و طالبان در داخل سازمان استخبارات نظامی پاکستان نفوذ نموده است. حرکت های سیاسی سالهای اخیر حکومت پاکستان علیه مردم هزاره کویته که یک حرکت ضد قومی تحت پوشیش مذهبی صورت بوده و در حقیقت با استفاده از همان سلاح کهنه و قدیم تحت عنوان فتوای اسلامی زمان عبدالرحمن مرحله دوم هلوکاست علیه مردم هزاره را با حمایت برخی از

حلقات حکومت های ایالتی و مرکزی پاکستان بوسیله گروه های افراطی و تروریستی را عملی میسازد که در اثر این حرکت فاجعه امیز تا کنون بیش از پنجمصد تن از چهره های برجسته سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دیگر افراد بیگناه مردم هزاره کویته به جرم هزاره و شیعه بودن حذف فیزیکی شده و بطور جمعی و انفرادی قتل عام و مورد ترور بی رحمانه قرار گرفته است. گروه افراطی جنگجوی و دیگر گروه های وابسته به القاعده بجرم هزاره و شیعه بودن مردم هزاره کویته را در چند سال اخیر در مسیر شاهراه های عمومی در مراکز فرهنگی و اجتماعی بشکل جمعی تیر باران و ترور انفرادی مینمایند. تداوم کشتار جمعی و تصفیه ای قومی مردم هزاره کویته، تداوم جنایات امیرعبدالرحمن را در ذهن جامعه هزاره در تمام نقاط جهان تداعی میکند که یعنی مردم هزاره خارج از افغانستان نیز مصون نبوده و هرگاهی میتواند مورد تبعیض مذهبی و قومی گروه های افراط گراه مذهبی و تروریستان قرارگیرند و گروه های تروریستی افراطگراه پشتون تبار برای کشتار جمعی و انفرادی مردم هزاره کویته دو هدف را دنبال مینمایند یکی، ترسانیدن مردم هزاره و مجبور نمودن آنان به کوچ اجباری از شهر کویته تا بدین وسیله تعداد کثیری از اقوام پشتون تبار را در اماکن تخلیه شده ای آنان جابجا نمایند. دومی - زهر چشم نشان دادن برای هزاره های داخل افغانستان را نیز مدنظر قرارداده تا مناطق با امنیت هزارستان مرکزی را از طریق کوچیهای طالبی و عوامل دیگری از گروه های تروریستی نا امن سازند. از جامعه جهانی، سازمان حقوق بشر، اتحادیه اروپا و دیگر نهادهای مدافع حقوق بشر ملل متحد تقاضا بعمل میاید تا بالای حکومت های پاکستان و افغانستان فشار وارد نمایند که امنیت فیزیکی مردم هزاره را در شهر کویته و در تمامی مناطق داخل افغانستان که برای گشت و گذار مردم هزاره امنیت لازم بر خوردار نیست تدابیر لازم را اتخاذ نمایند و نگذارند که بیشتر از این مرحله دوم هلوکاست مردم هزاره تداوم پیدا نماید. از نهاد های جهانی مدافع حقوق بشر توقع برده میشود تا در امر افشای چهره های تروریستهای هزاره کش اقدام نموده و صدای مظلومیت هزاره های کویته را در میان مردمان، نهادهای حقوق بشر و در رسانه های جمعی و گروهی جهانی برسانند. از همه نخبگان سیاسی و روشنفکران و تحصیل یافتگان مردم هزاره در سراسر جهان آرزو برده میشود که برای جلوگیری مرحله دوم هلوکاست جامعه هزاره در شهر کویته پاکستان و در داخل افغانستان همبستگی و اتحاد خودها را تحکیم بخشند تا بدین وسیله صدای مظلومیت تاریخی دوامدار مردم مان را بگوش ناشنوای جامعه جهانی و مردم سراسر دنیا برسانند. پس بیائید همه با هم یکجا صداهای گمشده خود را باز یافته و با اواز بلند گوشهای کر جامعه جهانی را لرزانیده و بیدارگر شویم، که این حرکت عظیم اعتراضی مردم مظلوم هزاره کویته را همکار باشید، تا داس وحشت مرگ شکسته گردد،

گلوی زندگی در جان انسانهای زندگی دوست و آرزو مند، خون عشق و صلح و دوستی راهدیه کند. بیائید زندگی را پاسبان باشید، مرگ از جنس مردن را محکوم و مرگ فروشان پست صفت را رسوا و نابود سازید. بلکه سخن از هستی در مقابل نابودیست! سخن از زندگی در مقابل مرگ، خوشی در مقابل غم است! سخن و صدا از حق و آزادیست! سخن از انسان و عشق انسان به زندگی کردن است. چه نیکوست همه باهم فرهنگ منفور، ویران کننده و کشتار خشن، ترور و وحشت را در سراسر جهان محکوم کنیم و فرهنگ عشق ورزیدن به زندگی، انسان دوستی، صلح پروری و علم و خرد ورزی را تقویت و نهادینه کرده و اندیشه ای فرا قومی فرا مذهبی و فرا جغرافیایی را ایجاد نمائیم. فاجعه نسل کشیها و تصفیه قومی مردم هزاره در نوع خود یکی از خونین ترین و غمبار ترین حادثه در تاریخ مبارزات حق طلبانه و دادخواهانه ای مردم جهان به شمار می رود که، از نظر مکانی در قلب کشور و در معرض دید همه جهانیان اتفاق افتاده است و دولتیهائیکه این جنایترا انجام داده است همان نظام های تک قومی با تفکر دیکتاتوری و استبدادی بودند که، یادآور تداوم مظلومیت تاریخی مردم هزاره و تکرار جنایت از سوی دشمنان این مردم است. در ایامیکه چهره های خیانت و جنایت همدست شدند و این فاجعه عظیم و درد ناگرا آفریدند اندیشهء انحصار و برتری طلبی، ماهیت قدرت طلبی چهره مخوف و وحشتناک خویشرا تا سرحد جنون سرکشیدن خون انسان هزاره به نمایش گذاشت. فاجعه کویته پاکستان باید به عنوان یکسند جنایت «برای همیشه در برابر چشم آفرینندگان آن و سند مظلومیت» مردم هزاره و در پیش چشم مدعیان حقوق بشر باقی بماند. کویته مسلخ و قتلگاه انسانها به جرم هزاره بودن، نمایش صحنه تراژید و خونین در تئاتر حکومت حامی تروریسم و افراط گرایی در پاکستان است که، پایه های قدرت پوشالی شانرا بر استخوان های اجساد انسان هزاره استوار میسازد. آئینه عبرت و انعکاس جنایت بر انسان هزاره که بار سنگین کشتار و نسل کشی و اسارت را در توالی چندین نسل بر پشت شان حمل کرده بود و آرمان عدالت خواهی و آزادی را بمتابه یک آرمان محال و دست نیافتنی با خویش بگور برده اند، تا دیگر هزاره ها به جرم هزاره بودن شان معترف گردیده و نگویند که ما در جهان اینرا میخواهیم که دیگر هزاره بودن جرم نباشد. شهدای شهر کویته با مظلومیت سرخ رنگ بر سکوی پیروزی و افتخار، بر بلندی زمانه ایستاده و قاتلان بد نام شان حتی از شنیدن نام کویته وحشت نموده و در برزخ سیاه شب پرستان تاریخ، زندگی جهنمی و لعنت ابدی خلق الله را نصیب خواهند شد. از برکت قطرات خونهای گرم و سرخ رنگ شهیدان کویته و حماسه بی بدیل مقاومت غرب کابل و شهدای افشار، مزار شریف، بامیان و یکاولنگ، شطی از خون در بستر جاری تاریخ ستم، جریان یافته است. کویته اکنون پس از تطهیر با خون اهالی شهید شده

خود، به کربلای نسل کشی طالبان تبدیل شده است. پیگیری حقوقی و قضائی عاملین فاجعه شهر کوئته پاکستان خواست برحق و دادخواهانه خانواده های صدمه دیده است. نهادهای مدافع حقوق بشر و وظیفه مدنی و بشری دارند که هرچه زود تر پرونده این جنایت را به داد گاه ذی صلاح داده و خواستار پیگیری آن گردد. و من الله التوفیق ششم ماه اکتوبر سال ۲۰۱۱.

### هلوکاست مردم هزاره پایان نیافت

افغانستان شوربخت که همواره قدرت میان دوخاندان قبیله حاکم در سه سده اخیر دست بدست گردیده که پس از انتقال پایتخت از قندهار به کابل این سرزمین دشتخوش جنگهای خونین میان فرزندان احمد شاه درانی از خاندان سدوزائی برای تصاحب قدرت ادامه داشت، که در جریان این کشمکشهای خونین تلفات و ضایعات فراوان انسانی و اقتصادی را مردم محروم افغانستان متحمل شدند و بزرگترین قربانی اصلی در این جنگها اقوام محروم و بخصوص جامعه سرکوب شده هزاره بوده است و در هریک از این رخدادهای خونبار، نسل کشی و تصفیه قومی، زمین سوخته و کوچهای اجباری را مردم هزاره تجربه نمود. گرچه در زمان احمد شاه درانی و فرزندان او برخی از نمایندگان مردم هزاره مانند درویش علیخان هزاره نایب الحکومه هرات و بنیاد خان هزاره قوماندان سرحدات غربی کشور و کرنیل شیرمحمد خان هزاره فاتح حقیقی جنگ میوند در حکومتهای وقت نقش و مقام داشتند. بعد از انتقال قدرت از خاندان سدوزائی به برادران وزیر فتح محمد خان از قبیله محمد زائی برهبری امیر دوست محمد خان میان برادران وی نیز برای گرفتن قدرت جنگهای شدید و خونباری در گرفت و امیر دوست محمد خان مؤسس حکومت خاندان محمد زائیه در جریان زمامداریش تلاش بخرچ داد تا یک حکومت سراسری را در کشور ایجاد نماید، اما کدام موفقیتی در این امر بدست نیاورد. در زمان حکومت امیر دوست محمد و برادران او مناطق هزاره نشین کشور توسط میران محلی برهبری میر یزدان بخش بهسودی اداره میشد و مردم هزاره بیش از دو قرن حکومتهای مستقل خود را جدا از اداره کابل داشتند و ساختار تشکیلاتی هزارستان از گذشته های دور بر پنج دای و بخشهای جداگانه زیر تقسیم گردیده بود که تشکیلات اداری دایزنگی شامل قسمتی از هزارستان مرکزی و صفحات شمال و دای میرداد شامل مناطق وردک، میدان، لوگر، پروان و قسمتی از غزنی و دایکندی شامل قسمتی از هزارستان مرکزی، هلمند، غور، بادغیس و قسمتی از قندهار و دای چوپان شامل ارزگان،

قسمتی از غزنی و زابل و قسمتی از قندهار و دای فولاد شامل شهرستان سه پای، مالستان، اجرستان، جاغوری، میشدند. مردم هزاره از ساکنان اصلی و بومی مناطق متذکره پنج دای بالا میباشند که در اثر ظلم و ستم امیر عبدالرحمن وادار به کوچ اجباری از زادگاه های پدری شان گردیدند که در آن ایام تعداد نفوس هزاره ها در مناطق پنج دای به میلیونها نفر میرسیدند. مردم هزاره صفحات شمال نیز از گذشته های دور باشندگان اصلی ولایات بلخ، قندوز، سرپل، سمنگان، تخار، بغلان و بدخشان، بودند و بیشترین تعداد نفوس مردم هزاره در این ولایات سکونت داشتند اما در اثر ظلم و ستم عبدالرحمن و دیگر حکام مستبد، تعداد کثیری این مردم به کشور های آسیای مرکزی مجبور به مهاجرت گردیده و یکتعداد از آنان بر اساس فشار حاکمان وقت وادار به تغییر هویت قومی و مذهبی خودها ساخته شدند. امیر دوست محمدخان چندین بار کوششهای ناکام را از طریق تشدید اختلاف میان، میران، خوانین و دیگر رهبران هزاره انجام داد تا حکومت مستقل هزارستان تحت رهبری میر یزدان بخش بهسودی را نابود و درهم بکشند ولی در این امر موفق نگردید و بالاخره با تزویر و فریب و توطیه عهد شکنانه امیر دوست محمد خان توسط یکی از عمالش بنام خان قوم کروخیل میر یزدان بخش بهسودی را دستگیر و بشکل بیرحمانه او را در برابر تندیسهای بودای بامیان بدار آویخت. بعد از شهادت میر یزدان بخش بهسودی میران، خوانین و سایر رهبران هزاره دچار اختلافات داخلی شده و به وعده های میان تهی امیر کابل دل خوش نمودند و مناطق هزاره نشین کشور مصروف جنگهای داخلی میان میران و رهبران مناطق مختلف هزارستان گردید. طوریکه برخی از میرها و خوانین هزاره در سازش با امیر دوست محمد و برخی دیگر در مخالفت با امیر کابل قرار گرفته بودند. این وضعیت نا بسامان در هزارستان الی زمامداری امیر عبدالرحمن ادامه داشت. امیر عبدالرحمن برای اشغال سرزمینی، سرکوب و قتل عام مردم هزاره با استفاده از زور، زر و تزویر بخاطر دامن زدن به اختلافات داخلی میان میران، خوانین و سایر رهبران هزاره و با بهره برداری منفی از دین بحیث ابزار سیاسی علیه مردم دردمند هزاره جنگ نابرابری را برضد این مردم آغاز و همزمان پلان لشکر کشی به هزارستان را رویدست گرفت و او برای تنظیم و آماده سازی لشکر شخصاً به مزار شریف رفته و در قلعه جنگی دهدادی برای شش ماه قرارگاه گرفت و جریان جنگ به هزارستان را شخصاً اداره و رهبری میکرد و لشکر عظیمی را از جبهه شمال بسمت هزارستان گسیل و عساکر اضافی دیگری را نیز از سمت ولایتهای هرات، قندهار، غزنی و پروان جهت اشغال و سرکوب مردم هزاره سوق داد که در مجموع به تعداد یکصد و بیست هزار نفر سرباز حکومتی و به تعداد بیش از چهل هزار کوچیهایی مسلح پشتون تبار را از میان قبایل سرحدی نیم قاره هند وقت بسیج و تحت نام جهاد برضد مردم

هزاره اشتراک داده بودند و فتوای کفریت و ارتداد مردم هزاره را بوسیله ملایان درباری صادر و جهاد تمام عیار را علیه مردم هزارستان اعلام کرد. همزمان با آن میران، خوانین و دیگر رهبران دلسوز و مردمی هزارستان نیز در روزهای آغاز این قیام دادخواهانه علیه امیر مستبد کابل، شورای سراسری میران و رهبران هزاره در ولسوالی شهرستان ولایت دایکندی فعلی دایر و با همدیگر بالای قرآن مجید پیمان محکم بستند تا برضد حکومت کابل دست به قیام مشترک بزنند که رهبری این شورای بزرگ سران هزاره را میرعظیم بیگ سه پای یکی از میران مردم دوست شهرستان ولایت دایکندی فعلی به عهده داشت، گرچه میرعظیم بیگ سه پای از طرف دربار کابل مفتخر به القاب سرداری بود، اما او بخاطر منافع مردمش از القاب سرداری صرفنظر نمود و خدمت برای مردمش را ترجیح داده و رهبری قیام را به عهده گرفت. ولی امیر عبدالرحمن بمنظور قتل عام و سرکوب مردم هزاره از طریق جواسیس حکومتی با برخی از میران و رهبران هزاره تماس برقرار و با وعده های پول، مقام و دیگر امتیازات توجه آنان را بطرفداری خود جلب مینمود، چون حکومت‌های خاندان سدوزائی و محمد زائی برای بقای نظام‌های استبدادی شان از پدیده القاب و اصطلاحات، خان و ملک جهت مهار کردن مردم کشور استفاده می کردند و در سرزمین هزارستان نیز این حکومتها از القاب و اصطلاحات، میر، خان، ملک، ارباب و داروغه برای کنترل و سرکوب مردم عامه هزاره و ایجاد نفاق میان رهبران آنان از برخی خوانین، میرها و دیگر رهبران مزدور در داخل جامعه هزاره بحیث عوامل نفوذی در هزارستان استفاده مینمودند و حکومتها سعی داشت برای بکار گیری این عناصر خائین رقابت منفی و نفاق میان خوانین، میرها و رهبران هزاره را تشدید نموده و آنان را برای کسب مقام و القاب دولتی و اخذ پول تشویق و از میان آنها خوانین و میرهای مزدور را استخدام نمایند. امیر عبدالرحمن نیز با استفاده از این شیوه نفاق افگنانه و سازماندهی رقابتهای منفی بین میران و خوانین هزاره توانست بطور مثال از خانواده سردار شیر علیخان یکی از خوانین جاغوری را که عبدالرحمن برایش القاب سرداری داده بود و از برخی دیگر از خوانین و میرهای مناطق هزاره نشین در قتل عام مردم هزاره منعیست ستون پنجم استفاده نماید و با استفاده از شیوه ای تزویر و فریب جبهه مقاومت دادخواهانه مردم هزاره برهبری میران و خوانین دلسوز این مردم را درهم بشکند، چون برخی از میرها و خوانین مردم هزاره در سالهای اخیر قیام با طمع پول و مقام و اخذ القاب دولتی در شکست قیام نقش منفی و خائینانه را ایفا نمودند که تا امروز کفاره ای اشتباه آنان را جامعه هزاره می پردازد. **لشکر متجاوز** امیر عبدالرحمن بسر کردگی سردار عبدالقدوس، کشتار جمعی و نسل کشی را در سراسر هزارستان براه انداخت و بر نوامیس دختران و زنان هزاره تجاوز می کردند و زنان هنگامیکه صحنه

محاصره را برای خودها تنگ میدیدند و قبل از اینکه به اسارت روند و به عفت شان تجاوز صورت گیرند، بسوی قله کوه ها میگریختند. لشکر امیر نیز به تعقیب آنان به کوه ها هجوم میبردند و زنان تا آخرین قله کوه خود ها را میرساندند و ناگزیر دختران و زنان بصورت دسته جمعی بشکل گروههای چهل نفری از بالا ترین قله کوه ها خود ها را به پائین سنگ لایخ ها و دره ها پرتاب می کردند و جان میدادند که آنان با این گونه «حماسه انتحاری» خود سنگها را خونین و داغدار می نمودند، ولی خود ها را اسیر لشکر مهاجم نمیساختند، که حماسه انتحار چهل دختران در اکثر مناطق هزارستان در هنگام مقاومت دادخواهانه این مردم در برابر لشکر منظم و ملیشه های قومی و دیگر سپاهیان ایلجاری رژیم استبدادی کابل ماندگار باقی مانده است و این کوه ها بعد از این تاریخ بنام «کوه های چهل دختران» در هریک از مناطق جنگ زده هزارستان مسما گردید که اکنون در اکثر مناطق هزاره نشین بنام کوه های چهل دختران یاد میشوند که نام کوه های چهل دختران حکایتگر جنایات نابخشودنی لشکر خون آشام امیر عبدالرحمن می باشد.



اثری از استاد "هاتف" از شبکه سرتاسری مردم هزاره

امیر عبدالرحمن جنایات ضد انسانی بی شمار دیگری را نیز در مورد زنان و کودکان هزاره اعمال مینمود که اطفال را در مقابل چشمان والدین شان بر سر نیزه بلند می کردند، زنان اسیر را سینه می بریدند و جسد مرده و نیمه زخمی آنان را به دریا می انداختند و دستور ساختن کله منارها را از سرهای بی تن شهداء و مقتولین بیگناه مردم هزاره جهت ارباب و فروشنان جنبش دادخواهانه صادر میکرد، هزاران زن، دختر و پسر هزاره در داخل و خارج مملکت به فروش میرسید و تمامی منازل، خانه های مسکونی و آبادانی مردم هزاره را آتش میزد و زراعت، خوراک، موآشی، اسپان و دیگر چهار پایان ایشان را نابود، حریق و خراب می کردند. امیر کابل پس از اشغال هزارستان بردگی مردم هزاره را اعلام و بازار برده و کنیز فروشی فرزندان هزاره را در قدم نخست در شهر کابل در اخیر دو طرف یک پل آهنی بنام پل یک پیسگی که در طرف شرق پل آرتن دریای کابل قرار داشت ایجاد، که دختران و پسران جوان فروخته شده هزاره از یکطرف پل به طرف دیگر پل عبور داده شده و در بدل یک پیسه پول رایج وقت برای اهالی داخلی و هندوهای نیم قاره هند بفروش رسانیده میشدند. بعداً در شهر قندهار و تدریجاً به سایر ولایات و حتی به هند بریتانوی آن روز نیز این بازارهای فروش برده گان هزاره وسعت پیدا کرد. زنان، دختران و پسران هزاره رسماً با مهر و امضای قاضی فروش می شدند، دلان برده زنجیر ها را به گردنهای شان حلقه کرده و آنها را مانند گوسفندان در یک صف قرار میدادند. تاجران هندی زینهار (زینهار گردن بند ها و دست بند های مخصوص هندوها بودند که از طرف هندوهای وقت به گردن مسلمانان برده و کنیز انداخته میشدند) را به گردن و دستان زنان و دختران خریده شده هزاره می بستند و آنها را به هندوستان می بردند.

امیر عبدالرحمن در جریان ده سال جنگ بیش از شصت و دو فیصد نفوس مردم هزاره را قتل عام و نابود کرد و از جمله سی و هشت فیصد نفوس باقیمانده مردم هزاره که از قتل عام نجات یافته بودند به تعداد بیست فیصد شان به مهاجرت و کوچ اجباری وادار ساخته شدند و بحیث غلام و کنیز در ممالک همسایه خرید و فروش گردیدند، صرف هجده فیصد توانستند که بزندگی در مناطق کوهستانی هزارستان ادامه داده و از زیر ساتور امیر عبدالرحمن، جان به سلامت ببرند، ولی این هجده فیصد هزاره های باقیمانده نیز بنابر صدور و اعلام فتوای کفریت و ارتداد مردم هزاره و در اثر ظلم و فشار حکومتهای وقت مجبور به تغییر مذهب شدند که این گونه هزاره های تغییر مذهب داده شده اکنون عمدتاً در ولایات پنجشیر، بدخشان، تخار، غور، بادغیس، لوگر، پکتیا، قندهار، قندوز، بغلان، بامیان و غیره بودباش دارند، امیرعبدالرحمن خان اراضی و زادگاه اصلی و پدری مردم هزاره مناطق قندهار، زابل، هلمند، خاص ارزگان، دایه چوپان، چوره، گیزاب و خلج را بزور و جبر اشغال، غصب و به



اقوام متجاوز و اشغالگر پشتون تبار توزیع نمود و برای پراگنده ساختن هزاره های مناطق شمال و شمال شرق کشور آنان را به ولایات هم جوار از لحاظ تشکیلات اداری وابسته و تقسیم کرد. ولی وجدان به خواب رفته جامعه جهانی در آن زمان این فاجعه بشری را جنایت نپذیرفته و نسل کشی امیر خون آشام کابل را نادیده گرفتند.



اثری از استاد "هاتف" از شبکه سرتاسری مردم هزاره

هزاره های رانده شده زمان عبدالرحمن، در شهر مشهد ایران که فعلاً تعداد شان تقریباً به بیش از سه میلیون نفر میرسند و دولتهای ایران هویت قومی مردم هزاره شهروند ایرانی را نابود نموده و این هزاره های مشهد را بنام هزاره های بربری بشکل تحقیر آمیز آن معرفی و هویت زدائی نموده اند و به شهر کویت پاکستان و دیگر مناطق پاکستان نیز بیش از دو میلیون نفر از شهروندان هزاره پاکستانی زیست دارند، چون شهرهای مشهد و کویته بنابر نزدیکی جغرافیائی و شباهتهای فرهنگی و دینی بیشترین نفوس فراریان مردم هزاره را در آن زمان بخود جای داده است. در هنگامیکه اختلاف میان امیر عبدالرحمن و پسر کاکایش سردار محمد اسحق حاکم بلخ بخاطر تصاحب قدرت شدت یافت و لشکریان طرفدار سردار اسحق برهبری جنرال محمد حسین هزاره که اکثریت سربازان قوای تحت امر او را جوانان هزاره تشکیل میداد در جنگ شدیدی که میان نیروهای او و نیروهای امیرعبدالرحمن در منطقه حضرت سلطان ولایت سمنگان بوقوع پیوست، گرچه که در آغاز جنگ نیروهای طرفدار

سردار محمد اسحق برتری جنگی خود را نسبت به نیروهای امیرکابل حفظ نموده بود ولی در آخرین دقیق بنابر ضعف روحیه سردار محمد اسحق در این جنگ نیروهای او به شکست مواجه شد که سردار اسحق و جنرال محمد حسین هزاره همراه با هزاران تن از نیروهای نظامی و با ده ها هزار فامیل‌های مردم هزاره تبار از دریای آمو عبور و در قلمرو حکومت روسیه تزاری وقت پناهنده شدند و همچنان بنابر ظلم و ستم امیر عبدالرحمن، هزاران تن از فامیل‌های مردم هزاره از ولایات بادغیس، هلمند و قندهار و زابل نیز مجبور به کوچ اجباری شده و در ساحات مختلف جمهوریهای آسیای میانه کنونی پناه بردند که فعلا تنها در شهر مرو ترکمنستان بیش از دو میلیون نفر از هزاره های فراری زمان عبدالرحمن خان زیست دارند. در جمهوریهای خود مختار تاتارستان و داغستان روسیه نیز هزاره های فراری آن زمان موجود است و پنجاه فیصد نفوس داغستان را هزاره های فراری زمان امیر عبدالرحمن تشکیل میدهند که در زمان حکومت داکتر نجیب الله، هزاره های داغستان اولین کنگره ملی خود ها را برگزار نمودند و در آن کنگره نمایندگان از شورای مرکزی ملیت هزاره دعوت نموده بود، ولی بنابر تعصب دولت وقت زمینه اشتراک نمایندگان شورای مرکزی ملیت هزاره در این کنگره فراهم شده نتوانست و قرار معلوم دوتن از محصلین را بنام هزاره از کشور تاجکستان معرفی نموده بودند و همچنان هزاره های فراری زمان عبدالرحمن در برخی از شهرهای هندوستان و ممالک عراق، سوریه، اردن، یمن و در ممالک اروپای غربی و شرقی نیز وجود دارند که تعداد شان در این کشورها به میلیونها نفر میرسند.

**مردم هزاره در زمان صدارت سردار هاشم علاوه بر مالیات زمین و دکان، مالیات ظالمانه اضافی دیگر از قبیل مالیات سالانه حیوانات اهلی شیرده مانند گاو، گوسفند، بز، شتر و غیره، بشکل روغن و مالیه تعداد سرانه و عایله نفوس خانواده با پول نقد و مالیه حیوانات چهارپا از قبیل اسب، قاطر، مرکب و حتی از مرغها بخاطر دادن تخم شان را نیز میگرفتند. البته بنامهای افراد نام گم، زمین های مشاء، خاص بری، چادری ملکه، تحایف و مصارف سالانه حکمران کلان و دیگر کارمندان دولتی و حق القدم قریه دار و داروغه نیز به آن اضافه میشدند که به انواع و اشکال گوناگون، مسؤولین دولتی، مردم هزاره را می قاپیدند و خوردن چراگاه های مردم هزاره توسط رمه کوچیهای پشتون تبار نیم قاره هند سابق و ممالک پاکستان و هندوستان فعلی نیز در تابستان هر سال به یک امر طبیعی مبدل گردیده بود و هیچ کس نمی توانست جلو آن را بگیرد اگر شکایت هم صورت میگرفت از طرف حکمرانها بازخواست نمیشد. در آن زمان اگر سربازان حکومتی حواله ایرا به قریه جات میبرد، مردم قریه مجبور بودند که هر شب یک گوسفند و یا بره را برای سربازان ذبح کنند و**

برای هر حواله بنام محصولانه، نعل پای و حق القدم خودها مبالغ خیلی زیادی از مردم اخذ می کردند و در اثر این مظالم حکومتی عده زیادی از مردم هزاره مجبور میشدند که زمینهای زراعتی خود هارا بجای مالیات و دیگر تکالیف دولتی بفروش برسانند و خود همراه با خانواده ها جبراً در دیگر مناطق کشور ویا به ممالک همسایه مهاجر میشدند. بعد از آنکه مردم هزاره از ظلم و جبر بیحد حکومت به تنگ آمدند و برای پایان دادن به این وضعیت طاقت فرسا محمد ابراهیم گاو سوار یکی از چهره های ماندگار تاریخ کشور به اشتراک مردم ولسوالی شهرستان قیام را از اولقان مرکز ولسوالی آغاز و اولقان را تسخیر نمودند. بعداً قیام کننده گان حکومت کلان پنجاب را به محاصره گرفته و تقاضای خود ها مبنی بر رفع و لغو مالیه روغن از مواشی و اخذ مالیه عایله نفوس خانواده، مالیه چار پاها و دیگر تکالیف حکومتی را برای حاکم کلان پنجاب ارایه کردند و حاکم کلان پنجاب درخواست قیام کننده گان را به کابل مطرح نمود. هیأتی از کابل همراه با یکتعداد از شخصیتهای سرشناس و روحانی هزاره به حکومت کلان پنجاب اعزام گردید. این هیأت بعد از مذاکرات طولانی با رهبر قیام کننده گان و اخذ هدایت از مرکز بالاخره دولت مرکزی مالیه روغن مواشی و اخذ مالیه عایله نفوس خانواده و دیگر مالیه های ظالمانه را از بالای مردم هزاره رفع و لغو نمود و قیام کننده گان موفق شدند که این بارهای سنگین را از بالای مردم هزارستان بردارد.

**مردم هزاره افغانستان در طی مدت سه دهه اخیر و بخصوص در زمان حکومت حفیظ الله امین و حکومت طالبان نیز شاهد قتل عام ها و تصفیه قومی هزاران نفر شان به جرم هزاره بودن در شهر مزارشریف، ولایت بامیان و یکاولنگ بودند و در دهه نود میلادی در زمان حکومت مجاهدین در کابل از نسل کشی افشار و مناطق غرب شهر کابل و به دهن سگ دادن اسیران مردم هزاره از طرف مولوی حقانی یکی از قوماندانان حزب اسلامی مولوی خالص را میتوان تذکر داد. در سال ۱۹۹۳ میلادی بیش از سه هزار تن از مهاجرین مردم هزاره در مسیر شاهراه هرات - قندهار توسط تورن اسمعیل حاکم سابق هرات بجرم هزاره بودن به قتل رسانیده شدند و در زمان حکومت او حتی برای مردم هزاره اجازه خرید و فروش خانه، دکان و زمین در هرات داده نمیشد و همچنان در مسیر شاهراه میدان شهر، هزارستان صدها تن از مردم هزاره بوسیله قوماندان شیرعلم یکی از قوماندانان رسول سیاف و تورن امان الله یکی از قوماندانان حزب اسلامی حکمتیار به قتل رسانیده شدند و چنانچه مولوی یونس خالص یکی از رهبران تنظیمهای هفتگانه اسلامی در پاکستان قبل از ایجاد دولتهای موقت و عبوری مجاهدین در شهر پیشاور پاکستان گفته بود که اقوام هزاره و زنان حق ندارند در حکومت مجاهدین عضویت پیدا کنند و بدین ترتیب تنظیمهای اسلامی اقوام هزاره**

نتوانستند در هیچیک از حکومت‌های موقت و عبوری مجاهدین در پیشاور پاکستان زمینه حضور و شمولیت پیدا نمایند. در ده سال اخیر نیز مردم هزاره شاهد سر بردن ده ها تن در ولسوالیهای خاص ارزگان و جاغوری از طرف گروه طالبان به جرم هزاره بودن بوده است و تهاجم همه ساله کوچیهای پاکستانی پشتون تبار در ولسوالیهای بهسود و دای میرداد ولایت میدان وردک از زمره حوادث خونین و استخوان سوزیست که همواره جامعه هزاره را رنج میدهد که تا هنوز در این ساحات و برخی از مناطق دیگر هزارستان ادامه دارد.

مردم هزاره به ستم و تبعیض قومی به مثابه ریشه تمامی عوامل بیعدالتیها نگاه میکند و هر فرد هزاره به ستمیکه بر نیاکان شان شده و سرزمینهاییکه از نیاکانش غصب گردیده و دردیکه نسلها بعد هنوز هم احساس مینماید مطالبات حق طالبانه مدنی خودها را مطرح و برای رسیدن به حقوق انسانی و برابر با دیگران، تلاش انسانی و مدنی خواهد نمود. مردم هزاره بخوبی درک میکنند که در عصر دموکراسی و پیشرفت علم و تکنولوژی که سخن از تسخیر فضا و تسلط به عمق دریا ها زده میشود، ولی جامعه هزاره هنوز هم ناگزیر است که برای بقای فیزیکی خود در افغانستان و منطقه تلاش نماید. هزاره ها کلیه وجدانهای بیدار جامعه جهانی و سازمانهای مدافع حقوق بشر را فرا میخواند، تا بصدا های درخون خفته مردم هزاره، گوش فرادهند که در عصر مدنیت و آزادی از سوی متعصبان و تروریستان سنگدل این مردم در معرض نسل کشی قرار دارند و از تمام قلبهای دردمند، روحهای حساس و شعور بیدار بشری تقاضا میشود که به فریاد قربانیان بیگناه مردم هزاره برسند. فریاد این مردم درد دیده را به گوش جهانیان و مدافعان حقوق بشر برسانند که این مردم طی صد سال اخیر بطور مشهود و مستند در معرض نسل کشی مداوم قرار داشته و دارد. وجدان جامعه بشری باید در قبال این نسل کشی و نسبت به سرنوشت مرگ و زندگی مردم هزاره مانند گذشته بی تفاوت نبوده و دچار غفلت مجدد تاریخی نشوند.

بیست و نهم ماه اکتوبر سال ۲۰۱۱

## نامه سرگشاده شورای سراسری جامعه هزاره افغانستان در اروپا برای برگزار کنندگان کنفرانس بن دوم

افغانستان کشوریست بیش از سی گروه بزرگ و کوچک قومی و اتنیکی گوناگون تشکیل که هیچ یک از گروه های قومی بزرگ به تنهایی نفوس بیش از پنجاه فیصد را پوره کرده نمیتوانند و این سرزمین را میتوان یکی از کشورهای اقلیتهای قومی در جهان نامید. اما رژیمهای استبدادی از شکل گیری ملت واحد جلوگیری کرده تا هویت تاریخی و فرهنگی برخی از اقوام و بخصوص اقوام هزاره را در ابهام قرار دهند. تاریخ این سرزمین از استبداد خشن، تبعیض، نابرابری ملی، خشونتهای ظالمانه و عملکرد های غیر انسانی حاکمان قبیلوی لبریز است. بعد از گذشت ده سال و اندی از کنفرانس بن اول و حدود یکدهه از حضور نظامی جامعه جهانی در افغانستان سپری و صدها میلیارد دالر برای بازسازی و در مبارزه علیه تروریسم در این کشور به مصرف رسیده که تا هنوز بخش های از توافقات بن اول اجرا نشده و افغانستان فعلی شرایط دشواری را تجربه میکند. گرچه نشست اول بن توانست کشور ما را از یک دوره تاریک نجات دهد ولی بد بختانه تعهدات که از طرف جامعه جهانی داده شده بود بطور کامل عملی نگردید. بناءً نشست دوم بن نیز نمیتواند آنچه‌نیکه مردم افغانستان میخواهند نتایج مطلوب داشته باشد، چون هنوز هم صلح و ثبات در این سرزمین جنگ زده استقرار نیافته و حملات خونین انتحاری و جنگ از مردم بیگناه افغانستان هر روز قربانی میگیرند. افغانستان کنونی نه تنها به مشکلات بحران امنیتی، سیاسی و اداری رو برو بوده، بلکه حاکمیت دولتی از مشروعیت لازم سیاسی، ملی و بین المللی برخوردار نمیشد و افغانستان کنونی یکی از جمله فقیر ترین و بی ثبات ترین کشور جهان و تهدیدی جدی به ثبات و امنیت منطقه و جهان معرفی میگردد. وضعیت نا بسامان نقض و عدم اطاعت از قانون، تقابل قوای ثلاثه در برابر یکدیگر، مسلط شدن تشکیلات مافیایی اقتصادی و مواد مخدر بر ساختارهای دولتی، اوج فساد اداری و اختلاس، افزایش بی سابقه تولید و ترافیک مواد مخدر، همگانی شدن بیکاری، فقر، گرسنگی و امراض، افزایش جنایات سازمان یافته، مهاجرت و قاچاق انسان و غیره افغانستان کنونی را تهدید مینماید، با جود یک دهه حضور جامعه جهانی زمینه رشد احزاب سراسری ملی که واقعاً بتوانند از قاطبه ای مردم کشور نمایندگی نماید فراهم نگردیده است که ساختار ریاستی قدرت در کشور یگانه مانع تشکیل این گونه سازمانهای سیاسی مقتدر سراسری و فراگیر ملی بوده چون تیم حاکم طی سالهای اخیر بیشتر بطرف تحکیم قدرت خاندانی و تکقومی گرایش پیدا نموده است، در حالیکه به چنین نیروهای سیاسی فراگیر ملی

در کشورمان ضرورت جدی احساس می‌گردد که بنابر نبود احزاب مقتدر و با نفوذ و فرا قومی و ملی این نقص جدی تا هنوز مرفوع نشده است و فساد گسترده، در حکومت فعلی، حذف کتلوی چهره‌ها از میان اقوام محروم در بدنه حکومت و توزیع بودجه بشکل ناعادلانه روند دموکراسی را در کشور ضعیف و در مناطق محروم اختلاف طبقاتی را گسترش داده است، برتری خواهی نظام تک قومی در افغانستان مشکل اساسی و باعث جنگهای خونین، قتل عامها مشکلات عمده در این سرزمین بلاکشیده است، که نادیده گرفتن مشارکت اقوام در کنفرانسها و نشستهای بین المللی در رابطه به افغانستان، تلاش بی نتیجه جهت راضی ساختن مخالفین مسلح گردیده و در مجموع بیعدالتی، فساد و نا امنی را در کشور افزایش داده است.

به تاریخ پنجم دسامبر سال جاری، کنفرانس بن دوم ده سال پس از کنفرانس بن اول با حضور نزدیک به صد تن از وزرای خارجه و دیپلمات های ارشد جامعه جهانی در شهر بن آلمان در رابطه با آینده و حل چالش های موجود در افغانستان برگزار میشود و مسایل مهم چون انتقال مسوولیت های امنیتی، تقویت نیروهای امنیتی افغان، همکاری های دراز مدت جامعه جهانی پس از سال ۲۰۱۴ روند آشتی ملی با مخالفان مسلح دولت و همکاری های منطوقی مورد بحث قراردهند. پیشبرد مذاکرات صلح با طالبان با حفظ شروط میتواند از مجرای مدیریت ملل متحد به ثمر برسد و سازمان ملل متحد، باید رهبری گفتگو با طالبان را به عهده گیرد، زیرا در گفتگو با طالبان این خطر وجود دارد که تیم مذاکره کننده دولت افغانستان از شروط، صرف نظر نماید و بخاطر خشنودی طالبان و جذب آنها به حکومت، شروط غیر انسانی آنها را قبول نماید که جریان مذاکره زیر نظر سازمان ملل متحد تهدید های زیر پا شدن شروط را، منتفی و خطر مداخلات پاکستان را نیز کاهش میدهد. در کنفرانس دوم بن حمایت از پروسه مصالحه ملی به گونه نباشد که منطق عدالت و دست آورد های مهم ده سال اخیر از جمله حقوق مشروع اقوام محروم و بخصوص جامعه هزاره را خدشه دار سازد. اجلاس بن دوم با ماهیت متفاوت برگزار و در نهایت امر افغانستان عهده دار تمام مسایل امنیتی کشور میگردد، تا شرایط خروج آبرومندانه سربازان ناتو را در سال دوهزار چهارده فراهم کند و ناتو افغانستان را تنها در میدان نبرد با طالبان و حامیان بیرحم پاکستانی آن رها و بار دیگر افغانستان به سالهای دهه نود بخواهد گشت زیرا دولت کنونی افغانستان توانایی مقابله با نیروهای طالبان و حامی آنان، را نداشته که جنگهای داخلی، به صورت وحشتناکی دوباره آغاز خواهد شد. در شرایطیکه نیروهای طالبان مردم بیگناه کشور را اعدام و سنگسار میکنند، مدارس را به آتش میکشند و نا امنی را به سراسر کشور گسترش میدهند، اما دولت کنونی کابل ناتوان از پاسخگویی به ساده ترین نیازهای مردم بوده که چاره را در سهمیم

کردن آنها در قدرت میبیند و همچنان علیه مردم افغانستان در کنفرانس "بن دوم" توطئه چینی میکنند تا دوره دیگری از فقر و بیحقوقی، جنگ و نا امنی را به مردم ستم کشیده افغانستان تحمیل نمایند. طرح واگذاری امنیت به نیروهای افغان یکی از حربه های است که این دولت تلاش میکند تروریست های طالبی را در قالب نیروهای امنیتی جابجا کرده تا در موقع لازم، کشتار و کوچ اجباری دیگری را باعث شود و پاکسازی قومی را سرعت دهد. در کمیته آماده سازی کنفرانس بن که به رهبری اشرف غنی احمدزی از یک سال به اینسو ترتیب داده شده، تمام عناصر تمامیت خواه گرد هم آمده اند. در این کمیته نمایندگان اقوام غیر پشتون حضور ندارند. این تیم تمامیت خواه در ده سال گذشته با بی بیراهه کشاندن سیاستهای بین المللی، میلیارد ها دالر کمک جامعه جهانی را اختلاس و حیف و میل کرده اند. نمایندگان واقعی اقوام محروم و جامعه مدنی افغانستان تشویش دارند، که ممکن است در سایه طرح مصالحه با گروه طالبان و دیگران دستاورد های نسبی بدست آمده از کنفرانس بن اول به خطر نابودی جدی قرار گیرند و مبادا دستاوردهای حاصله در معامله صلح قربانی شوند، زیرا حکومت کابل در کنفرانس "بن دوم" میخواهد تا زمینه مشارکت اقوام در اداره کشور را بیش از پیش ضعیف نموده و حکومت تک قومی را بالای اقوام محروم کشور تحمیل و بدین ترتیب همان نیروهای قبیله گرا میخواهند در کنفرانس "بن دوم" آینده سیاه دیگری را برای مردم افغانستان تدارک بینند.

جامعه جهانی باید بمردم افغانستان حق بدهد که بخاطر اشتراک در این کنفرانس، اقوام محروم کشور نمایندگان انتخابی و آگاه خود را اعزام بدارند که توانایی اظهار نظر و استدلال را داشته باشند، در غیر آن به نتیجه مثبت آن نباید امیدوار بود. نمایندگان واقعی اقوام محروم و نهادهای جامعه مدنی از جامعه جهانی میخواهند که جامعه بین المللی باید روی نظام سازی متناسب با حضور فزاینده اقوام، رعایت حقوق بشر و عدالت اجتماعی در کشور تاکید نمایند. گرچه آقای کرزی از قبل برای رهکشانای در نشست بن دوم، یک تعداد از حامیان دولتی را از مرکز و ولایات «بنام جرگه مشورتی» مخالف قانون اساسی و عدم موافقه پارلمان، احزاب و گروه ها با مصارف هنگفت دعوت کرده جرگه را برگزار نمود که همه حرکتها نمایشی و سخنها طوطی وار و بازی سیاسی عوام فریبانه را انجام داده است و در کنفرانس بن دوم نیز همین گونه عبورگاه را جستجو خواهد نمود. چون تیم تمامیت خواه حاکم تلاش های خود را برای محدود کردن حضور اقوام اوزبک، تاجیک و بویژه مردم هزاره در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی افزایش داده و کوشش میکند تا در این کنفرانس نقش اقوام را ضعیف و کم رنگ جلوه داده تا تسلط هرچه بیشتر حکومت قبیله ای و تمامیت خواهانه خود را گسترش دهند.

آنان کوشش میکنند تا افکار عمومی را از گروه تروریستی طالبان که در مناطق جنوبی و شرقی دارای پایگاه گسترده اجتماعی میباشد منحرف کرده و تلاش‌های داخلی و بین‌المللی را برای مهار و سرکوبی تروریسم متوقف سازند. تدویر دومین کنفرانس بین‌المللی بن یک فرصت مناسب دیگر برای مردم افغانستان و جامعه بین‌المللی در راستای تعهدات متقابل میباشد، بر بنیاد تجارب گذشته و ناکار آیی‌های سیاست‌های امتیاز دهی یک جانبه، استراتژی صلح و ادغام مجدد باید جز لاینفک و متمم برنامه‌های حکومت داری خوب، تشدید مبارزه با فساد، اصلاح نظام قضایی و استقلالیت عمل آنان، ختم فرهنگ معافیت و تأمین عدالت باشد تا ارزش‌های حقوق بشری، حقوق زن، آزادی‌های اساسی و مدنی، به هیچ صورت قربانی تلاش‌های سیاسی برای صلح و پروسه ادغام مجدد نگردد و با تاکید بر راه‌های سیاسی و تسریع روند ادغام مجدد، منحيث یک استراتژی خروج پیش از وقت شمرده نشود و بر رفع ریشه‌های بیرونی این عوامل از طریق فشارهای نظامی، اقتصادی و سیاسی مردم افغانستان را یاری رسانند.

اقوام هزاره از قدیمی‌ترین ساکنین بومی افغانستان و مردم دیرینه آسیایی، از نژاد زرد و از نسل ترک و مغل بوده که در افغانستان کنونی سومین گروه قومی را تشکیل میدهد. اقوام هزاره تبار بنابر ظلم و استبداد تاریخی را که در طول تاریخ چندین هزار ساله از جانب حکام مستبد متحمل شده که زیر تأثیر سیاستهای تبعیض‌پسندانه حکمرانان جابر و تحت تأثیر مداخلات خارجی، جنگ‌های خونین خاندانی و رویدادهای سیاسی دیگر در یک قرن اخیر در خارج در کشورهای همسایه، پاکستان، ایران و جمهوری‌های آسیایی میانه، هندوستان، عراق، سوریه و ممالک اروپائی و در نقاط مختلف کشور به کوچ اجباری وادار و بر پنج قاره دنیا مهاجر و متواری گردیده اند. جامعه هزاره در طی مدت سه و نیم دهه اخیر خونین‌ترین قتل عامها و نسل‌کشی را توسط نظامهای تک قومی کشور تا هنوز متحمل شده و هموار از جانب مستبدین با این مردم بحیث شهروندان درجه اخیر از لحاظ نژادی، قومی و مذهبی پیشامد صورت گرفته است. گرچه مخالفین جامعه هزاره تلاش مینمایند که تاریخ حقیقی این سرزمین را تحریف، فرهنگهای غنی و ریشه دار این اقوام را سرکوب، زبانهای مادری واحدهای مختلف اتنیکی جامعه هزاره را نابود، زمین و دارایی‌های آنان را بزور و تزویر تصاحب نماید، که خوشبختانه ده سال قبل با تدویر کنفرانس اول بن در آغاز کار حکومت موقت و انتخاباتی افغانستان امیدواری دسترسی جامعه هزاره به حقوق برابر با سایر اقوام کشور وعده داده شد ولی در طی سالهای اخیر این خوش بینیها به نومییدی گرائیده است چون حکومت کنونی بوسیله یک تیم حاکم خاندانی و تک قومی اداره و مانند نظامهای تک قومی گذشته علیه مردم هزاره عمل نموده و در کابینه کنونی حتی



یک وزیر از جامعه هزاره بصورت رسمی حضور نیافته است، زیرا حضور رسمی نمایندگان مردم هزاره را از طریق پارلمان کشور حکومت کنونی مسدود نمودند که صرف بشکل سمبولیک و نمایشی چند چهره غیر فعال و بی تأثیر را مانند همیشه در حکومت نگه داشته است، در حالیکه همه ساله ده ها تن از مردم هزاره بدست گروه های تروریستی و کوچی های طالبی و هواداران دولتی آنان کشته و زخمی شده، که جنایات عبدالرحمن خانی و نادر خانی در قرن بیست و یکم توسط طالبان و سایر گروه های تروریستی در افغانستان و پاکستان علیه این مردم ادامه دارد. در حالیکه سال جاری میلادی سال آغاز این دهه دوم سده بیست و یکم است که قریب یک دهه از سده نو میگذرد و در چنین روز هایی، هرکس، حس خوب رهایی از بیداد سیاه طالبان داشت که حس آغاز زندگی نو را نوید میداد. همه میخواستند افغانستان نو بسازند، مردم هزاره بیش از دیگران امیدوار بودند، هرچند تنگناها زیاد بود، اما امیدها آنقدر زیاد و خوش بینی نسبت به آینده فزاینده بود که کمبودها کمتر حس میشد. مردم میگفتند: هنوز فرصت کافی برای پذیرفتن اشتباهات گذشته و انتخاب راه درست تر هست ولی در طی سالهای اخیر دولت آقای کرزی مشروعیت خود را نزد اقوام غیر پشتون از دست داده و حکومتش بیک نظام تکقومی و استبداد قبیله حاکم تبدیل گردیده است. برای برگزاری کنفرانس بن دوم آقای کرزی گروه قبیله گرا و لابی های قوم حاکم را که شامل اشرف غنی احمد زی، اتمر، احمد علی جلالی، زلمی خلیل زاد و دیگران بنام کمیسیون کاری تعیین نموده است، تا پروگرام کنفرانس دوم بن را مطابق به میل و علایق قبیله حاکم در غیاب نمایندگان واقعی اقوام غیر پشتون تهیه و تدوین نمایند. این گروه قبیله گرا وابسته به کرزی تلاش خواهند کرد تا ذهنیت جامعه جهانی را به نفع نظام قبیله گرای فعلی تغییر داده و تقسیم قدرت قومی نظام را به تکقومی قدرت مبدل کنند. در اعتراض به کنفرانس بن دوم شورای سراسری جامعه هزاره افغانستان در اروپا بروز دوشنبه پنجم ماه دسامبر در شهر بن آلمان فراخوان داده شده است، تا در این تظاهرات شرکت کنندگان به تمامی سناریوهای سیاهی که توسط گروه قبیله گرای تیم حاکم علیه مردم افغانستان تدارک دیده شده است، اعتراض کنند. شورای سراسری مردم هزاره افغانستان در اروپا میخواهند با توجه به اهمیت موضوع، مسایل مهمی را با برگزار کنندگان کنفرانس بن دوم و بخصوص جامعه جهانی در میان بگذارند و از آنان بخواهند تا نسبت به پلان های شوم تیم حاکم، قبیله سالار و طالب پرور در کابل افکار عمومی جهان را نسبت به واقعیت های افغانستان که رژیم کنونی سعی در پنهان کردن آن دارد، آگاه کند. شورای سراسری مردم هزاره افغانستان در اروپا با دلسوزی نسبت به قربانی شدن سربازان و مصارف هنگفت اقتصادی ممالک دوست افغانستان بی تفاوت نمانده و با احساس انسانی و صادقانه به

جامعه جهانی هشدار میدهند که فریب لابی های پشتون تبار تیم حاکم آقای کرزی مانند اشرف غنی احمد زی ها را نخورده و نگذارند که اوضاع افغانستان از این هم بدتر گردد. برگزار کنندگان کنفرانس بن دوم باید بخاطر بهبود اوضاع افغانستان فیصله های کنفرانس اول بن را معیار قرار دهند و فریب لابی های تیم کرزی را نخورند، مردم هزاره و بخصوص آنان که از تیغ ظلم و بیعدالتی تا کنون رنج برده اند باید برای دفاع از حقوق تلف شده مردم محروم و رنج دیده هزاره افغانستان و برای آزادی و برابری در افغانستان به این تظاهرات دادخواهانه پیوسته تا صدای مردم زجر دیده هزاره افغانستان را به گوش مردم جهان برساند.

شورای سراسری جامعه هزاره افغانستان در اروپا مسایل زیر را برای تدویر کنندگان کنفرانس بن دوم مطرح مینماید که در روشنی از مسایل بالاخواسته ها و مطالبات نهاد های فرهنگی مردم هزاره را می توان در چند محور خلاصه کرد:

- در نشست بن دوم باید تمرکز اصلی روی مسایل امنیت، پیشبرد گفتگو با مخالفان تحت رهبری و مدیریت سازمان ملل متحد صورت بگیرد، چون دولت افغانستان ظرفیتهای لازم پیش برد مذاکره با طالبان را ندارد و تمرکز بیشتر بر تقویت اقتصاد، ایجاد اردو و پولیس ملی و توازن در بخش ملکی پروسه انتقال، حکومتداری خوب، مبارزه با فساد اداری، کیفیت عرضه خدمات اجتماعی، تعمیم حقوق بشر، اصلاح و استقلالیت سیستم قضایی کشور صورت گیرد.

- تغییر ساختار نظام ریاستی افغانستان به نظام پارلمانی غیر متمرکز شود، اصولاً تئوریهای نظام متمرکز ریاستی، نظام پارلمان غیر متمرکز و صدارتی و نظام فدرالی، همواره در حوزه اندیشه سیاسی جامعه ما قابل بحث و گفتگو بوده اما ساکنان ارگ تئوریهای فدرالی و پارلمانی را در تضاد به مصالح افغانستان میشمارد. اتهامات مبنی بر تقلب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ و انتخابات ولسی جرگه سال گذشته کنفرانس بن دوم باید در قطعنامه اش بر احیای مجدد اعتبار از دست رفته پروسه انتخاباتی تاکید نماید و قبل از انتخابات آینده ریاست جمهوری، اصلاحات و تعدیلات در قانون انتخابات به عمل آید.

- پایان دادن به حمایتهای دولتی از طالبان و سایر گروه های تروریستی، چون کشتار مردم هزاره توسط طالبان و گروه های تروریستی در افغانستان و پاکستان با یکدیگر ارتباط مستقیم دارد.

- تطبیق و عملی نمودن تمامی فیصله های کنفرانس بن اول که معیار تقسیم قدرت بر اساس ترکیب اقوام مدنظر گرفته شده بود، باید بصورت دقیق بدون کدام انحراف از آن به منصفه اجرا قرار گیرند که متأسفانه در طی ده سال کمتر به آن توجه شده است، چون افغانستان یک کشور کثیرالقومی و

سرزمین اقلیت های قومی است که با در نظر داشت ترکیب قومی در این سرزمین باید قدرت بر اساس معیار قومی تقسیم گردد.

- در طی مدت ده سال پیشرو باید احصائیه گیری نفوس کشور تحت نظر مستقیم سازمان ملل متحد بدون مداخله حکومت تکقومی کنونی بصورت واقعی و حقیقی آن انجام شود تا تعداد واقعی نفوس هر قوم مشخص گردیده و حضور فیزیکی اقوام در قدرت تثبیت شوند، گرچه جامعه هزاره بر اساس تخمینی نفوس سومین گروه قومی در کنفرانس بن اول شناخته شده است، چون این گروه قومی در بیش از بیست و شش ولایات و واحدهای اداری قصداً پراکنده ساخته شده است.

- گرچه نمایندگان پارلمان و محاسن سفیدان این مردم در طی یکدهه اخیر درباره ایجاد و تشکیل سه ولایات جدید در این مناطق بارها به مقامات دولت کنونی مراجعه ولی تا هنوز صدای آنان را کسی نشنیده است، بناءً از این کنفرانس با شکوه جهانی جامعه هزاره تقاضا دارد تا در طی مدت یکدهه پیشرو ولایات جدید مناطق هزاره نشین کشور را که سالها قربانی استبداد تشکیلاتی بوده است، منظور و مورد قبول قرار دهند، چون از سالهای متمادی تقاضای مردم این مناطق ناشنیده باقی مانده است. خواست تشکیل ولایات جدید در مناطق هزاره نشین که متناسب با تعداد نفوس و اهمیت جغرافیائی ساحات متذکره باشد، یکی از خواست های دیرینه و ضروری، مردم هزاره کشور میباشد.

- برای ختم غایله کوچی ها باید در یک دهه پیشرو این معضله از دوش مردم مناطق هزاره نشین کشور برداشته شود که دیگر تداوم تهاجمات همه ساله کوچیها برای مردم این ساحات تحمل ناپذیر گردیده است. تمرکز روی حل عادلانه و انسانی معضله کوچی ها و بیرون کشیدن این مسأله از حدود بازی های سیاسی و قدرت طلبانه یکی دیگر از مسایل فوق العاده مهم و حیاتی در زندگی مردم هزاره است.

- از آنجایی که هدف اصلی تروریست ها و حامیان دولتی آنان حذف فیزیکی مردم هزاره است، مسأله واگذاری امنیت به نیروهای افغان را باید نسبت به جابجا سازی دشمنان مردم هزاره و تروریست های طالب در قالب نیروهای دولتی حساس بوده باید جامعه جهانی مورد توجه قرار دهند و به موقع واکنش نشان داد.

- توزیع عادلانه ثروت مانند بودجه ملی، پروژه های زیربنایی مانند راه، مکتب، دانشگاه، شفاخانه، انرژی و پروژه های تولید شغل.

امروز مناطق هزاره نشین دارای کمترین بهره از ثروت عمومی می باشد. طوری که سهم مناطق هزاره نشین از بودجه ملی سال ۱۳۹۰ شمسی، مانند سال های قبل کمتر از ۲ درصد است. باید در این باره

عدالت اجتماعی مدنظر قرار گیرد. جامعه هزاره به حد لازم بلوغ سیاسی و عزم ملی رسیده اند و بی توجهی و کم کاری حکومت کنونی را در طی تقریباً ده سال اخیر تجربه و از آن کمک های میلیارد ها دالری جامعه جهانی حد اقل بازسازی در مناطق هزاره نشین صورت نگرفته که مردم هزارستان آنرا لمس می کردند.

- عناصر قبیله گرا با دست اندازی، تقلب، زورگویی و وابستگی به نهاد های استخباراتی و دولت های دیگر توانسته اند حکومتها و دولت های خودکامه ایجاد کرده و به پاکسازی قومی و تبعیض پردازند. مشارکت همه جانبه اقوام محروم بخصوص جامعه هزاره در فعالیت های سیاسی و اجتماعی، بدون تبعیض قومی و جنسیتی وسعت بیشتر پیدا کرده و از حالت نمایشی خارج شود و با جعل سازی و دادن هویت های کاذب، در جهت بر اندازی ارزش های محلی و قومی تلاش نشود. جامعه جهانی باید به صدای مظلومیت مردم هزاره گوش فرا داده و حقوق انسانی آنان را در این کنفرانس مهم و حیاتی مدنظر گیرند.

با در نظرداشت مشکلات و اتهامات مبنی بر تقلب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ و انتخابات ولسی جرگه سال گذشته، کنفرانس بن دوم باید در قطعنامه اش بر احیای مجدد اعتبار از دست رفته پروسه انتخاباتی تأکید نماید. قبل از انتخابات آینده ریاست جمهوری، سرشماری دقیق نفوس بوسیله سازمان ملل متحد صورت گیرد و اصلاحات و تعدیلات در قانون انتخابات در اسرع وقت به عمل آید. اصولاً تئوریهای نظام متمرکز ریاستی، نظام پارلمان غیر متمرکز، صدارتی و نظام فدرالی همواره در حوزه اندیشه سیاسی جامعه ما قابل بحث و گفتگو بوده، اما ساکنان ارگ تئوریهای فدرالی و پارلمانی را در تضاد به مصالح افغانستان می شمارد.

شورای سراسری جامعه هزاره افغانستان در اروپا ماه دسامبر سال ۲۰۱۱

## آثار و نگارش های محمد عوض نبی زاده:



فوتونی محمد عوض نبی زاده سال ۲۰۰۹

از سال ۱۳۵۲ الی سال ۱۳۵۷ شمسی، همکار قلمی مجله های ژوندون، میرمن و کمکیانو انیس منتشره شهر کابل بود که مقالات ترجمه شده از زبان آلمانی را در آن ها به نشر میرسانید. از سال ۱۳۶۵ الی ۱۳۷۰ شمسی رییس هیأت تحریر و همکار قلمی مجله های ملیت های برادر و مجله غرjestان منتشره وزارت اقوام و قبایل و شورای مرکزی ملیت هزاره بوده و مقالات

تحقیقی و سیاسی وی در روز نامه های انیس، حقیقت انقلاب ثور، جریده بامیان و نشریه پیام وحدت منتشره شهرهای کابل، بامیان و مزارشریف نیز به چاپ رسیده اند. از سال ۱۳۷۹ شمسی به اینطرف مقالات وی در ماهنامه های بیرون مرزی ندای هزارستان منتشره آلمان، ماهنامه مشعل منتشره هالند، ماهنامه سپیده منتشره امریکا و ماهنامه طلوع نو منتشره بلجیم به نشر رسیده اند. مقالات تحقیقی و سیاسی او در سایتهای آریائی، مشعل، جنبش ملی، نیما، میهن، آریانانت، خاوران، سرنوشت، کاتب هزاره، مهر و همچنان در سایتهای فیفتا، کابل پرس، مردم هزاره، ترکیک پرس، ترکستان جنوبی، سمنگان، جام غور، غرjestان، وحدت نیوز، نمای نزدیک، افغان پن، کابل پن و کانون از فنلند نیز به نشر رسیده اند. یاد نامه کاتب نوشته مرحوم حسین نایل سال ۱۳۶۵ شمسی، جبلی غرjestانی نوشته کاندید اکادمیسن شاه علی اکبر شهرستانی سال ۱۳۶۵ شمسی، گلهای کوهسار نوشته ناصر نصیب سال ۱۳۶۵ شمسی، و زمزمه روستا نوشته ناصر نصیب سال ۱۳۷۰ شمسی که این کتب و رساله ها زیر نظر او و بر اساس توجه و تشویق شخصی و احکام نبی زاده از طرف ریاست نشرات وزارت اقوام و قبایل به چاپ رسانیده شده اند و اداره مجله ملیت های برادر که شامل صفحات زبان های دری، لهجه هزاره گی، ازبکی، ترکمنی، بلوچی، نورستانی، پشه ای بود، ماهوار تحت نظر وی به چاپ رسانیده میشد و بعداً در چوکات اداره مجله مذکور جرائید یولدوز به زبان ازبکی و گوراش به زبان ترکمنی، جریده سوب بزبان بلوچی در ولایات بلخ، جوزجان، نیمروز و جریده شننگنگ بزبان پشه ای در کابل به نشر میرسیدند.